معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام

جلد سوم

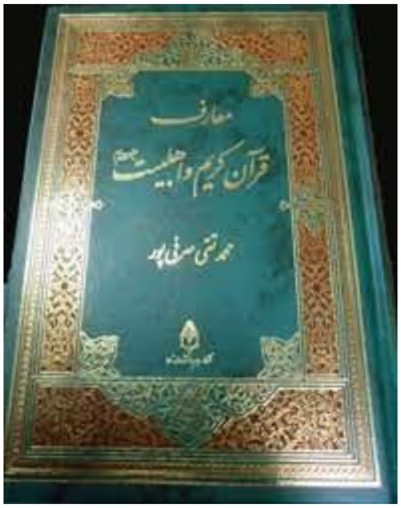

محمد تقی صرفی پور

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

بعد از حمد و سپاس خداوند حکیم و درود و صلوات فراوان بر حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

پیامبر اعظم برای اینکه بعد از خود مسلمین بتوانند راه کمال را بخوبی و بدون انحراف بپیمایند،دو امانت بسیار مهم برجای گذاشتند. یکی قرآن کریم و دیگری اهل بیت علیهم السلام.

واقعا رسیدن به کمال و سعادت در دو جهان با پیروی از قران کریم و اهل بیت علیهم السلام ،تضمینی است و این نعمت بسیار مهمی است که خداوند منان به بشریت عنایت فرموده است.

ما هرچقدر شکر خداوند منان را کنیم که این دو امانت را به ما ارزانی داشته است از عهده شکر بر نمی ابییم.

ما در دوجلد اول و دوم این کتاب،مطالبی را در معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام اوردیم،در این جلد سوم نیز از دریای معارف اسلامی مطالبی را عرضه می نماییم.انشالله مورد استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد.

تابستان98-کرمانشاه

بخش اول:سبک زندگی اسلامی در مورد زندگی دنیا

یکی از مسائل بسیارسرنوشت ساز و مهم برای انسان شناخت دنیا است .زیرا اگر انسان دنیا را بشناسد و ببیند روش بهترین پیامبرش حضرت محمد (صلی الله علیه و اله)درباره دنیا چه بوده است و به ان روش عمل کند سعادتمند می شود ولی اکثر مردم ازسیره و روش و سبک زندگی رسول خدا و اهل بیت طاهرینش بی اطلاع هستند! لذا دچار گمراهی شده و جذب دنیاطلبی می گردند وگول دنیا و جلوه های فریبنده ان را می خورند و فریفته دنیا می شوند و در نهایت جهنمی می گردند.

در این بخش به ایات نورانی قران و روایات اهل بیت علیهم السلام درباره اینکه دنیا چیست؟و درباره ان چگونه عمل کنیم؟اشاره می نماییم.

وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنيَا إلاّ لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إنّ ألدّارَ ألآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست، و زندگی حقیقی همانا سرای آخرت است؛ ای کاش می‌دانستند) (عنکبوت ـ 64)

«زندگی دنیا برای کفار زیبا بنظر می‌رسد»بقره212

«زندگی دنیا فقط کالای گول زننده است»آل عمران185

«بگو کالای دنیا کم ولی آخرت برای متقین بهتراست»نساء77

«زندگی دنیا بازیچه وسرگرمی است!»انعام 32

«زندگی دنیا مثل آبی است که از آسمان فرومی فرستیم وگیاهان سرسبزمی‌روید اما بعد از مدتی می‌خشکد وبادها آنرا به هرسو می‌کندوخدابرهرچیز تواناست»کهف45

«دنیا مثل بارانی است که محصولش‌ابتدا کشاورزان را از بسیاری‌متعجب می‌کند سپس زرد وخشک می‌شود وبه کاه تبدیل‌می‌گردد.»حدید20

«زندگی دنیا شمارا گول نزند.»لقمان33

اری دنیا خانهٔ موقت انسانهاست.خانه ای که سعادت وشقاوت اودر همین‌جا مشخص می شود.

دنیا برای افراد عاقل ومتفکر وباهوش ،تجارتخانه ای است که درآن‌معاملات مهمی را بنفع خود انجام می دهند.مال وجان وفرزندان خودرامی دهند ودر مقابل رضایت الهی وبهشت ابدی را بدست می آورند.که‌متأسفانه این افراد کم هستند.

ودنیا برای افرادیکه آینده نگر نیستند وفقط وضع فعلی را می‌بینند،تجارتخانه ای است که تمام سرمایهای آنهادر این محل از بین می‌رود وجز پرونده ای سیاه از اعمال زشت چیزی برای آنها به ارمغان نمی‌آورد.

چرا پیامبر ناراحت شد؟

پیامبر (ص) هرگاه به مسافرت می رفت ، هنگام بازگشت ، نخست نزد فاطمه (س) می آمد، و چند ساعت در آنجا بود، بعد به خانه خود می رفت یکبار پیامبر (ص) به مسافرت

رفت ، فاطمه (س) در غیاب رسول خدا (ص) چهار چیز بر زندگی خود افزوده بود:

1 - دو دستبند نقره ای 2 - یک گردنبند 3 - دو گوشواره 4 - و یک عدد پرده در خانه و این امور یکنوع آمادگی بود تا شوهر و پدرش از سفر باز گردند.

پیامبر (ص) از سفر بازگشت ، و طبق معمول ، اول به خانه فاطمه (س) بزودی از خانه بیرون می آید و یا مانند قبل ، توقف پیامبر (ص) در خانه فاطمه به طول می انجامید.

اما دیدند که پیامبر در حالی که خشمگین بود، زود از خانه بیرون آمد و به مسجد رفت و در کنار منبر نشست .

فاطمه (س) دریافت که این برخورد پیامبر (ص) به خاطر آن پرده و دستبند و گردنبند و گوشواره است ، بی درنگ آنها را برای پیامبر (ص) فرستاد، و به پیام رسان گفت ، به رسول خدا (ص) سلام مرا برسان و بگو: این چهار متاع را ، در راه خدا به مصرف برسان . هنگامی که آن شخص ، آن ها را نزد رسول خدا (ص) آورد، و پیام فاطمه (س) را به آن حضرت رسانید، پیامبر (ص) سه بار فرمود:

فاطمه (س) وظیفه خود را انجام داد، پدرش فدایش گردد)

سپس فرمود: (دنیا برای محمد (ص) و آل محمد (ص) قرار داده نشده است ، اگر دنیا در پیشگاه خدا به اندازه پر پشه ای ارزش داشت ، کافرانی در دنیا، یک شربت آب نمی نوشیدند)

آنگاه پیامبر (ص) برخاست و به خانه فاطمه (س) آمد [1]

صبر بر سختی های مادی همچون گرسنگی بوده است .

در روایت است:

[1] امالی صدوق ،(ره) بحار، ج 43 ص 20

روزی امام علی (ع) غذایی از همسر عزیز خود خـواست تا بدان گرسنگی خـود را برطرف سازد, فاطمه(ع) در جـواب گفت: سوگند به خدایی که پـدرم را به نبـوت و شما را به امامت برگزید, دو روز است که در منزل غذای کافی نداریـم, آنچه بود به شما و فرزندانـم ; حسـن و حسیـن دادم و خـود از غذای انـدک مـوجـود استفـاده نکردم.

حضرت علی ع با تإسف بسیار فرمـود: فاطمه جان! چـرا مرا آگاه نکردی تا به دنبـال تهیه غذا بـروم؟

آن بانوی بی نظیر فرمود:از خدایم حیا می کنم چیزی از تو بخواهم که نتوانی آن را برآورده کنی.[۲]

پنج روز گرسنگی؟

روزی فاطمه سلام الله علیها رو به پدر کرده گفت: ((ای رسـول خـدا! سـوگـنـد به پرودگار, در خانه علـی(ع) پنج روز است که صبح کـردم بـدون غذا و هـرگز غذایـی را در دهـان نگذاشته ایـــم; نه گـوسفندی داریـم و نه شتری و نه غذایی و نه آبـی.))[۳]

همچنین صبر در زندگی زناشوئی.مثلا آقا امیرالمومنین در جنگهای مختلف به ماموریت می رفتند وفاطمه سلام الله علیها در این ایام تنها بود وگاهی شوهرشان با جراحتهای زیاد بر می گشتند.همچنان که در جنگ احد با تن خونین وجراحتهای زیاد به خانه امدند .وفاطمه سلام الله علیها به پرستاری حضرت مشغول شدند ولی صبرشان کم نشد.

---

[2] مناقب ابـن شهر آشـوب, ج2, ص26;

[3] احقــاق الحق, ج17, ص23

در ازدواج حضرت می بینیم که ساده ترین مراسم برگزار می شود.مهریه از کمترین مهریه ها بوده است که 500درهم آن زمان می شود.این وضع ازدواج دختر بهترین انسان ورهبر جهان اسلام است

در زندگی 9ساله زهرای مرضیه با شویش علی مرتضی ع نیز قناعت وسادگی در همه مسائل زندگی زناشویی به چشم می خورد.

علی(ع)فرمود:او با اینکه محبوبترین افراد نزد پیغمبر بود،امّا آنقدر با مشک آب کشید که اثر مشک در بدنش پیدا شد وآنقدر خانه را جاروب کرد که لباسهایش غبار آلود بود وآنقدر زیر دیگ آتش افروخت که لباسهایش عوض شد(کهنه شد).[۴]

(

روزی پیغمبر(ص) پیش فاطمه(س) رفت ودید که بچه را شیر می دهد وبا دستش آسیاب را می چرخاندولباس تن او از جل شتر است.پیغمبر فرمود:ای دختر گرامی!امروز تلخیهای دنیا را برای شیرینیهای آخرت بچش!فاطمهٔ فرمود:من خدارا بخاطر نعمتهایش حمد می کنم وبرکرامتهایش شکر می گذارم.دراین موقع آیه

«ولسوف یعطیک ربّک فترضی»[(2)]«بزودی خدا آنقدر بتو بدهد تا راضی شوی.»

نازل شد.[۵]

---

[4] بحار43

[5] مناقب ابن شهر آشوب ج3ص342

چادروصله دار!

سلمان که از کاخهای پادشاهان ایران وروم دیدار کرده بود وقتی سادگی و وصله های چادر دختر بهترین انسان را می بیند تعجب می کند.

سلمان می گوید:روزی فاطمه را با چادری وصله دار وساده دیدم.تعجب کرده وگفتم:عجبا!دختران پادشاه ایران وروم برصندلی های طلا نشسته وپارچه های زربفت برتن می کنند.امّا این دختر رسولخداست که نه چادرهای گرانقیمت بتن داردونه لباسهای زیبا!

فاطمه فرمود:ای سلمان!خدای بزرگ ،لباسهای زینتی وتختهای طلا را برای ما در روز قیامت ذخیره کرده است.[۶]

سپس فاطمه سلام الله علیها به پدرش فرمود:

ای رسول خدا! سلمان از سادگی مـن تعجب نمود. سـوگند به خدایی که تـو را مبعوث) فـرمـود, مـدت پنج سال است فـرش خانه ما پـوست گـوسفندی است که روزها بر روی آن شترمان علف می خـورد و شبها بر روی آن می خـواییـم و بالـش ما چرمـی است که از لیف خرما پر شده است. [۷]

---

6 (بحارج 8ص 303)

7 بحـارالانـوار, ج 43, ص ;188

پیامبـر به سلمان فرمـود: ای سلمان! همانا دخترم در گـروه پیشگـامـان و سـابقین است.[8]

آیا تاکنون شنیده اید که عروسی در شب عروسیش از تازه داماد بخواهد بیا تا صبح نماز بخوانیم؟حضرت زهراء این کار را انجام داد.[9]

حضرت زهراءسلام الله علیها بطور شبانه روز با قرآن انس داشتندوبه تلاوت قرآن خیلی علاقه داشتندوبه تلاوت سور حدید والرحمن وواقعه علاقه خاصی داشتند ومی فرمودند قاری این سور در آسمان ها ساکن فردوس خوانده می شوند.[10]

خوشحالی فاطمه زهرا سلام الله علیها

وقتی پیامبر ص تقسیم کار کرد وکارهای داخل خانه را به فاطمه سلام الله علیها وکارهای خارج از خانه را به علی ع واگذار کرد فاطمه سلام الله علیها فرمود جز خدا کسی نمی داند که از این تقسیم کار چقدر خوشحال شدم چرا که رسول خدا مرا از انجام کارهائی که مربوط به مردان است باز داشت.[11]

گفته اند که پیغمبر(ص)برای عروسی دخترش فاطمه (س) ،لباسی به اوداد.امّا روز بعد وقتی اورا دید ،مشاهده کرد که لباس کهنه به تن دارد.سبب را پرسید.فاطمه(س) گفت: دیشب درِ خانه را زدند.وقتی در را باز کردم،زنی را دیدم که از من لباس می خواست.خواستم لباس کهنه را به او بدهم،امّا بیاد این آیه افتادم:«لن تنالوا البرّ حتیّ تنفقوا

---

[8] بهجه قلب المصطفی, تـرجمه دکتـر افتخارزاده, ص395

[9] احقاق الحق ج4ص481

[10] جواد قیومی.صحیفه الزهراءص276).

[11] (بحار ج103ص253)

ممّا تحبّون.»[(2)]«بدرجه نیکوکاری نمی رسید مگر زمانی که آنچه را خود دوست دارید،انفاق کنید.»لذا پیراهن عروسی را به آن فقیر دادم.[۱۲]

ایثار در سه روز

«فاطمه علیهاالسلام و حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام و فضه سه روز روزه نذری داشتند .

روز اول فاطمه علیهاالسلام تعدادی نان تهیه کرد . امّا موقع افطار ناگاه مسکینی در خانه را بصدا درآورد و تقاضای غذا نمود . اهل خانه همه افطاری خود را به او دادند و خود با آب افطار کردند و برای روز بعد روزه گرفتند .

روز دوم باز فاطمه علیهاالسلام مقداری نان تهیه کرد امّا موقع افطار یتیمی در خانه را بصدا درآورد تقاضای غذا نمود . اهل خانه مجدداً نانهای خود را به او دادند و با آب افطار نمودند .

روز سوم نیز فاطمه علیهاالسلام مقداری نان تهیه کرد . ولی موقع افطار اسیری در خانه اهلبیت علیهم‌السلام را بصدا درآورد و تقاضای غذا نمود . اهل خانه غذای خود را به او دادند وخود با آب افطار نمودند .

---

[12] (کوکب الدری ج1ص 251) .

روز چهارم وقتی پیامبر بدیدار آنها آمد و مشاهده کرد که رنگ بر صورت حسن و حسین نمانده و اهل خانه دچار ضعف شدند، دستها را بدها برداشت . ناگاه آیات سوره هل اتی نازل شد و خداوند سبحان از ایثار آنان تعریف نمود:

«ویطعمون الطعام علی حبّه مسکینا و یتیما واسیرا»

«ودر راه محبت الهی به مسکین ویتیم واسیر غذا می‌دهند.»(دهر8)[۱۳]

حضرت درآمد فدک را که سالانه تا 120هزار سکه طلا بود بین فقراء تقسیم می کردوفقط قسمتی را برای خرج منزل بر می داشت.[۱۴]

علی(ع)فرمود:او با اینکه محبوبترین افراد نزد پیغمبر بود،امّا آنقدر بامشک آب کشید که اثر مشک در بدنش پیدا شد وآنقدر خانه را جاروب‌کرد که لباسهایش غبار آلود بود وآنقدر زیر دیگ آتش افروخت که‌لباسهایش عوض شد(کهنه شد)

روزی پیغمبر(ص) پیش فاطمه(س) رفت ودید که بچه را شیر می‌دهد وبا دستش آسیاب را می چرخاندولباس تن او از جل شتراست.پیغمبر فرمود:ای دختر گرامی!امروز تلخیهای دنیا را برای‌شیرینیهای آخرت بچش!فاطمهٔ فرمود:من خدارا بخاطر نعمتهایش‌حمد می کنم وبرکرامتهایش شکر می گذارم.دراین موقع آیهٔ«ولسوف یعطیک ربّک فترضی'»ضحی5

«بزودی خدا آنقدر بتو بدهد تا راضی شوی.»

تکبیر در عروسی

---

[13] بحارج37ص249وتفسیرفرات کوفی ص196

[14] (بحارج29ص123)

9-رسولخدا(ص)شب زفاف فاطمه(س)،شترش بنام شهباء را آوردوفاطمه را بر آن سوار کرد وبه سلمان فرمود که دهنۀ شتر را بگیر وخود،شتر را حرکت دادند.در راه صدای همهمه ای را شنیدند ومشاهده‌کردند که جبرئیل با هفتاد هزارفرشته ومیکائیل با هفتادهزار فرشته نازل‌شدند.پیغمبر(ص) سؤال کرد:چه شده که به زمین نازل شده اید؟گفتند:ما آمده ایم در عروسی فاطمه(س) وعلی(ع) شرکت کنیم.در این‌موقع جبرئیل تکبیر گفت وملائکه هم تکبیر گفتند ورسولخدا(ص) هم‌تکبیر گفت.واز این تاریخ بود که تکبیرگفتن در عروسی مسلمین رسم‌شد

انار برای حضرت فاطمه(س)

روزی امیرالمؤمنین(ع)وارد خانه شد ودید که حضرت فاطمه(س)مریض حال است.از بانو پرسید چه میل داری؟آن معدن حیا وعفاف‌فرمود چیزی نمی‌خواهم.امیرالمؤمنین(ع)اصرار کرد تا اینکه فرمود اگراناری باشد مایلم. امیرالمؤمنین(ع)شنید که از شام برای یک یهودی‌مقداری انار آورده‌اند.نزد او رفت واز او انار خواست.یهودی گفت الحال‌تمام کردم.اماهمسرش گفت یک دانه اناربرای خودم کنارگذاشته‌ام که آن‌را بشما می‌دهم.حضرت چهار درهم به یهودی داد.او گفت قیمتش نیم‌درهم است.حضرت فرمودآری اما چون این انار را برای خودش ذخیره‌کرده بود،بقیه درهمها مال زنت است.حضرت انار را برداشت وروانۀمنزل شد.دربین راه صدای ضعیفی شنید که می‌نالید.امام مشاهده‌کردند که شخصی نابینا وبیمار روی خاک افتاده است.بر بالینش‌رفتندوسر اورا به دامن گرفتندوفرمودند ای مرد از علی چه‌می‌خواهی؟گفت اگر انار شیرینی باشد بسیار دوست دارم!امام فرمودمریضی دارم که برایش یک انار تهیه

نموده‌ام.نصفش را بتومی‌دهم.نصف انار را به نابینا دادنداما چون خواستند حرکت کنند،نابیناتقاضاکرد که نصف دیگر را هم به او بدهد!امام به فکر فرو رفت.سپس‌نصف باقیمانده راهم به نابیناداد وبه طرف منزل حرکت نمود.در راه‌باخود فکر کرد که چگونه با دست خالی به خانه بروم؟وقتی به خانه‌رسید از لای در نگاه کرد ودید حضرت فاطمه(س) نشسته وظرفی انارروبرویش می‌باشد.امام خوشحال شد ونزد حضرت فاطمه(س) رفت‌وفرمود چه کسی این انارها را آورده است؟فرمود ای پسرعمو! شما که‌رفتید،در زدند.فضه در را باز کرد دید شخصی این انارهارا داد وگفت‌اینهارا امیرالمؤمنین(ع)فرستاده است.آقا متوجه شدند که این از طرف‌خداوند است.

گردنبند با برکت

در جلد 16بحارالانوار از امام صادق(ع)روایت شده که عربی نزدرسولخدا(ص) آمد و گفت:یا رسول الله!گرسنه‌ام سیرم کن!برهنه‌ام‌لباسم بده!فقیرم بی نیازم کن!رسولخدا(ص)اورا با بلال نزد حضرت‌فاطمه(س)فرستاد.مرد عرب احوال خود را خدمت بانوی دوعالم‌گفت.حضرت فاطمه(س)گردنبند خودرا باز نمود وبه او بخشید.مردعرب گردنبند را برداشت ونزد رسولخدا(ص) برگشت وگفت این رامی‌خواهم بفروشم.عمار بلند شد وگفت من آن را می‌خرم.رسولخدا(ص)فرمود:ای عمار!اگر جن وانس در خرید این گردنبندشریک شوند هیچ کدام را خدا عذاب نمی‌کند.عمار به عرب گفت چندمی‌فروشی؟گفت به غذائی که سیرشوم ولباسی که بپوشم ودیناری ازطلا که برای عیال خود چیزی بخرم.عمار بیست دینار طلا ودویست‌درهم ویک بُرد یمنی وغذای زیاد ویک شتر درمقابل گردنبند به عرب‌داد.مرد عرب خوشحال شده وگردنبند را به عمار داد.عمار آن را به‌رسولخدا(ص)بخشید.رسولخدا(ص)هم آن را برای حضرت‌فاطمه(س)

فرستاد.مرد عرب برای تشکر وخداحافظی‌نزدرسولخدا(ص)رفت. حضرت فرمود برای حضرت فاطمه(س) دعاکن.عرب گفت خدایا به او پاداشی مرحمت فرما که نه چشمی تاکنون‌دیده ونه گوشی تاکنون شنیده است.رسولخدا(ص)فرمود ای‌عرب!خدا دعایت را مستجاب نمود.وخداوند به او پدری وشوهری‌وفرزندانی داده که در عالم دنیا هیچکس ندیده است

زندگانی رسول اکرم(ص)، به شکلی بود که در سطح پایین تر از طبقه متوسط جامعه آن روز قرار داشت، به گونه ای که بر اساس برخی از روایات، آن حضرت برای همسانی با طبقه کم درآمد و فقیر امّت اسلامی، حتی از خوردن نان گندم نیز پرهیز می کرد. در روایتی از امام صادق(ع) سوال شد: «آیا روایتی که از پدر بزرگوار شما نقل شده است که پیامبر هیچ گاه از نان گندم سیر نخورد، درست است یا خیر؟ فرمود: نه، پیامبر هیچ گاه نان گندم نخورد و از نان جو نیز هیچ گاه سیر نخورد» (طبرسی، 1375، ج 1، ص 335).

در روایت دیگری از ابن مسعود نقل شده است: «شخصی به محضر پیامبر گرامی شرفیاب شد، هنگامی که با آن حضرت در حال گفت وگو بود، زبانش به لکنت افتاد. آن حضرت فرمود: راحت باش! من پادشاه و سلطان نیستم، من فرزند زنی از قریش هستم که قدید (نوعی گوشت پخته که آن را بر روی سنگ قرار می دادند و در زیر آفتاب داغ می پختند) می خورد» (قزوینی، 1425ق، ج 2، ص 1101).

غذای متعارف حضرت نان جو و خرما بود. کفش و لباس هایش را با دست خویش وصله می‌کردند. در عین سادگی، طرفدار فقر نبودند و مال و ثروت را به سود جامعه و برای صرف نمودن در راههای مشروع و مناسب، لازم می‌شمردند. همچنان‌که می‌فرمودند: «نِعمَ المالُ الصّالح لِلرَّجُل الصالِح»؛ چه نیکوست ثروتی که از راه مشروع به‌دست آید، برای آدمی که شایسته داشتن ثروت باشد و بداند چگونه صرف کند. همچنین آن حضرت می-

فرمودند:«نِعمَ العونُ عَلی تقوی اللهِ الغنی». مال و ثروت کمک خوبی است برای تقوا (مطهری، 1386، ص136).

از دیگر جنبه های دیدگاه و منش ساده زیستی رسول گرامی اسلام(ص) این است که ایشان هرگز اجازه نمی دادند که مجلس شان صدر و ذیل و بالا و پایین داشته باشد، ایشان پیوسته می‌فرمودند: «اصحاب و یاران حلقه و دایره وار بنشینند تا مجلس بالا و پایین نداشته باشد» (مطهری، 1383، ص 101).

حتی نیم‌نگاهی به دنیا ندوخت!

قَضَمَ الدُّنْیَا قَضْماً وَلَمْ یُعِرْهَا طَرْفاً؛ «قضم» واژه‌ای عربی است و به این معناست که تکه‌ای کوچک از نانی خشک را با دندان خرد کنید. حضرت می‌فرماید: پیغمبر اکرم به دنیا هم‌چون تکه نانی که باید یک تکه‌اش را با دندان خرد کنند، نگاه می‌کرد و حتی گوشه چشمی هم به دنیا ندوخت. گاهی انسان به چیزی به صورت معمولی نگاه می‌کند، ولی گاهی چشم طمع، امید یا اعجاب به چیزی دارد و آن طور به آن نگاه می‌کند. پیامبر اسلام از این‌نوع نگاه، حتی نیم‌نگاهی به دنیا نکرد. أَهْضَمُ أَهْلِ الدُّنْیَا کَشْحاً؛ ما در فارسی وقتی می‌خواهیم بگوییم کسی از کاری خودش را کنار کشید، این اصطلاح را به کار می‌بریم و می‌گوییم از آن کار پهلو تهی کرد. این اصطلاح در عربی نیز بسیار شایع است. هضم کشحا؛ یعنی پهلویش را خالی کرد. می‌فرماید: أَهْضَمُ أَهْلِ الدُّنْیَا کَشْحاً؛ پیغمبر کسی بود که از همه بیشتر از دنیا دوری می‌کرد و از آن پهلو تهی می‌کرد تا اصلا با آن برخورد نکند.

هیچ کس کم‌خوراک‌تر از پیغمبر نبود!

وَأَخْمَصُهُمْ مِنَ الدُّنْیَا بَطْناً؛ کسی که شکمش از همه گرسنه‌تر بود. هیچ کس کم‌خوراک‌تر از پیغمبر نبود. شکم ایشان همیشه خالی بود و به اندازه قوت لایموتی برای این‌که زنده بماند، لقمه‌ای می‌خورد. عُرِضَتْ عَلَیْهِ الدُّنْیَا فَأَبَى أَنْ یَقْبَلَهَا؛ در روایات آمده است که

جبرئیل خدمت پیغمبر اکرم آمد و عرض کرد که خدای متعال به شما مقام نبوت را داده است و به من فرموده که اگر شما مایل هستید، سلطنت دنیا را در اختیار شما بگذاریم. حضرت فرمودند: من دوست دارم که یک روز شکمم سیر باشد و شکر خدا را بکنم و یک روز شکمم گرسنه باشد و از خدا طلب روزی کنم. من با سلطنت دنیا کاری ندارم. وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَبْغَضَ شَيْئاً فَأَبْغَضَهُ؛ ایشان دانست که خدا چیزی (تعلقات دنیوی) را دشمن می‌دارد، او هم آن را دشمن داشت. وَحَقَّرَ شَيْئاً فَحَقَّرَهُ؛ دانست که خدا دنیا را حقیر شمرده است، او هم دنیا را حقیر شمرد. وَصَغَّرَ شَيْئاً فَصَغَّرَهُ؛ خدا دنیا را کوچک شمرده بود، او نیز دنیا را کوچک شمرد.

چیزی که ما را به رویارویی با خدا می‌کشاند!

در ادامه حضرت به نکته‌ای اشاره می‌فرماید که این از نکته‌های ابتکاری است و کم‌تر در روایات دیگر آمده است. می‌فرماید: اگر عیب ما فقط همین بود که چیزی را که پیغمبر دشمن می‌داشت، دوست می‌داریم و چیزی که ایشان کوچک می‌شمرد، بزرگ می‌شماریم، کافی بود که ما از در خانه خدا رانده بشویم. انسان‌ها با کسی که دشمن‌شان را دوست بدارد، چگونه معامله می‌کنند؟ خداوند دنیا را کوچک شمرده، ولی ما آن را بزرگ می‌شماریم و به آن اهمیت می‌دهیم. خداوند آن را دشمن دانسته است، ولی ما آن را دوست می‌داریم. آیا این برای رویارویی با خدا کافی نیست؟! وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِينَا إِلَّا حُبُّنَا مَا أَبْغَضَ اللَّهُ وَتَعْظِيمُنَا مَا صَغَّرَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ لَكَفَى بِهِ شِقَاقاً لِلَّهِ وَمُحَادَّةً عَنْ أَمْرِ اللَّهِ؛ تعبیر کوبنده‌ای است. قرآن درباره کسانی‌که با خدا و پیغمبرش مخالفت می‌کنند، دو تعبیر را به کار می‌برد. یک تعبیر، تعبیر شقاق است؛ می‌فرماید: وَمَن يُشَاقِقِ اللّهَ وَرَسُولَهُ.[1] شقاق یعنی چیزی را دو بخش کنند؛ یکی این طرف و یکی آن طرف. به اصطلاح می‌گوییم: تو آن طرف جو، من این طرف جو! این تعبیر در هنگامی به کار می‌رود که دو چیز با هم هیچ ارتباطی ندارند و رو در روی هم هستند. تعبیر دیگر، تعبیر «محادة» است؛ می‌فرماید: مَنْ

حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ.[2] محادۀ نیز به معنای مرزبندی بین دو چیز است. امیرالمؤمنین می‌فرماید: برای این‌که جزو کسانی باشیم که اهل شقاق با خدا هستند و روی در روی خدا ایستاده و با او می‌ستیزند، همین کفایت می‌کند که ما چیزی را دوست می‌داریم که خدا و پیغمبرش دشمن می‌داشتند، و چیزی را بزرگ می‌شماریم که آن‌ها کوچک می‌شمردند.

پیامبر بی‌آلایش

سپس دوباره به سیره رسول خدا صلی الله‌علیه‌وآله می‌پردازند و می گویند: وَلَقَدْ كَانَ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ؛روی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد؛ یعنی حتی روی فرش نمی‌نشست. کیفیت نشستن ایشان، همانند نشستن بردگان در مقابل موالی بود. مستحب است هنگام نشستن بر سر سفره یک پا را بلند کرده و متواضعانه روی یک پا بنشینند. این روشی است که پیغمبر اکرم برای نشستن بر سر سفره داشتند. وَيَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ وَيَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ؛ وقتی کفش یا لباس‌شان پاره می‌شد، خودشان به آن وصله می‌زدند. وَيَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَ وَيُرْدِفُ خَلْفَهُ؛ بر الاغ برهنه سوار می‌شدند و یکی را هم پشت سرشان سوار می‌کردند. این‌طور نبود که بگویند چرا این الاغ پالان یا تجهیزات دیگر ندارد.

َيَكُونُ السِّتْرُ عَلَى بَابِ بَيْتِهِ فَتَكُونُ فِيهِ التَّصَاوِيرُ فَيَقُولُ يَا فُلَانَةُ لِإِحْدَى أَزْوَاجِهِ غَيِّبِيهِ عَنِّي؛ روزی یکی از همسران پیغمبر، پرده‌ای تهیه کرده بود که روی آن تصاویری کشیده شده بود، و آن را در خانه آویزان کرده بود. پیغمبر اکرم وقتی نگاه‌شان به این پرده افتاد، فرمودند: این پرده را از جلوی چشم من دور کن! این تصاویر مرا متوجه دنیا می‌کند. به جای این‌که توجه من به آخرت باشد، این‌ها توجه من را به دنیا می‌کشد. فَإِنِّي إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا وَزَخَارِفَهَا؛ وقتی به این پرده نقش‌دار نگاه می‌کنم، توجه‌ام به دنیا جلب می‌شود [۱۵]

[15] http://mesbahyazdi.ir/node/6832

زهد پیامبر اکرم (ص)

1-.پیامبر(ص) از دنیا به اندازه‌ی نیاز خود استفاده می‌نمود

2-هرگز شیفته و شیدای دنیا نبود

3-خزینه‌ها و گنج‌های دنیا بر او عرضه شد ولی نپذیرفت

4-با قلب خویش از دنیا اعراض فرمود و یاد دنیا را در قلب خویش نابود ساخت

5-هیچ چیز را در دنیا از گرسنگی و خوف خدا خوش‌تر نداشت

6-سخاوتمندترین مردم بود

7-از آنچه که خداوند نصیب او می‌کرد ، جز به اندازه نیاز یکسال آنهم از خرما و جو برنمی‌داشت و باقیمانده را در راه خدا صرف می‌نمود.

8-حق را اجرا می‌نمود ، هرچند که به ضرر خود و یا یارانش تمام می‌شد

9-از همه پیامبران زاهدتر بود

10-اگر داشت ، می‌بخشید و اگر نداشت ، می‌فرمود: « ان‌شاء ا... ، خدا می‌رساند

11-هرگز دونوع غذا در سفرهٔ آن حضرت نبود مگراینکه از یک غذا می‌خورد و غذا ی دیگر را صدقه می‌داد.

12هرگز درهم ودیناری نزد خود پس انداز نکرد

در دین اسلام از دنیائی که بعنوان هدف باشد، بسیار مذمّت شده‌وعلاقه به دنیا ریشهٔ همهٔ خطاها واشتباهات بشری ذکر شده است.

در قرآن هشدارهای فراوانی در این زمینه به انسانها داده شده است

در سخنان بزرگان دین نیز این هشدارها با عبارتهای مختلف بیان شده‌است.

حضرت علی علیه السلام پس از جنگ «جمل»در بصره جهت عیادت «علاء بن زیاد حارثی» که از یاران امام علیه السلام بود به خانه ی او رفت وقتی که خانه ی بسیار مجلل و وسیع او را دید فرمود با این خانه ی وسیع در دنیا چه می کنی؟ در حالی که در آخرت به آن نیازمندتری:

آری اگر بخواهی می توانی با همین خانه به ثواب آخرت برسی.

در این خانه ی وسیع میهمانان را پذیرائی کنی.

به خویشاوندان با نیکوکاری بپیوندی.

و حقوقی که بر گردن تو است به صاحبان حق برسانی.

پس آنگاه تو با همین خانه ی وسیع می توانی به ثواب آخرت دستیابی.

سلمان موقع مردن گریه می کرد////

آثار زیانبار دنیاطلبی

1–ثروت اندوزی مایهٔ عذاب می شود.

«به کسانیکه طلا ونقره هارا انبار می کنند وآنهارا در راه خدا خرج نمی‌کنند،بشارت عذاب دردناک بده.در روز قیامت همین ثروتها بصورت‌عذاب بر پشت وپیشانی آنها فرود می آید»«توبه34»

2–ثروت اندوزی مایهٔ سرگرم شدن واز خدا غافل گردیدن‌است.

«ثروت اندوزی شمارا مشغول کرد تا زمانیکه از دنیا رفتید وشمارا دفن‌کردند.»تکاثر1

3–دنیا طلبی باعث زحمت بی پایان،آرزوی دست نیافتنی وامید بی‌حاصل می شود

4–دنیا طلبی عقل را فاسد ودل را از شنیدن حکمت، کر می کند.

5–هرچه ثروت انسان بیشترباشد، حجتهای الهی علیه او در قیامت‌بیشتر است.

6–دنیا طلبی مانع عبادت واطاعت خداست.

7–پول وثروت طبق نظر امام رضا(ع)بایکی از اسباب زیر جمع می‌شود:بخل شدید،آرزوی طولانی،حرص زیاد،قطع رابطه فامیلی،ترجیح‌دنیا برآخرت

8–ریشه های لذتهای اصلی دنیا طبق نظر امام باقر(ع)هفت چیز پست‌است:

نوشیدنی‌ها که بهترین آن آب معدنی است که از لابلای خاکها وحشرات‌وفاضلابها بالا آمده وکم کم صاف وزلال می شود.

خوردنی‌هاکه بهترین آن عسل طبیعی است که عسل مدفوع زنبوراست.،

پوشیدنی که بهترین پوشیدنی ابریشم است که از آب دهان کرم ابریشم‌به عمل می آید!،

بوئیدنی‌ها که بهترین بوئیدنی مُشک است که از ناف آهو بعمل می آید!،

شنیدنی‌ها که بهترین آن غنا وطرب است که صدای شیطان می باشد.،

سواریها که بهترین آن در زمان گذشته اسب وحالا ماشین است که آنهم‌گاهی قاتل صاحبش می باشد.،

عمل جنسی که از همهٔ لذات برتر است وآنهم‌که مبال اندر مبال است!

9-اگر کسی بت پرست نباشد ولی دنیاطلب باشد بگفتهٔ ابلیس،همین‌برای گمراهیش کافی است.

10- بفرمایش پیامبر(ص)دنیاطلبی اولین عامل معصیت خدا بوده‌است.{میزان الحکمه}

زهر دارد در درون،دنیا چومارگرچه دارد در برون ،نقش ونگار

زهر این مار منقش قاتل است‌می‌گریزد زو هر آن کس عاقل است.

در عرف جامعه ها کسانی را که دارای ثروت ومکنت هستند زرنگ می‌دانند وگاهی به آنها حسرت می خورند.زیرا وضع فعلی وظاهر امر را می‌بینند ولی از عاقبت این افراد خبر

ندارند.یکی از افراد بسیار ثروتمند که‌عاقبت بدی پیدا کرد وداستانش درقرآن برای هشدار وعبرت گرفتن‌آدمی آمده است،داستان قارون است.

«قارون ابتدا جزء اصحاب موسی(ع)وپسرعموی او بود.او علم و زیبائی‌وثروت را باهم داشت.ثروت او آنچنان زیاد بود که کلیدهای انبار گنجهای اورا شتران حمل می کردند.وقتی درکوچه ها با آن شوکت‌وابهت وزینتها حرکت می کرد،مردم می گفتند:ای کاش ماهم مثل قارون‌بودیم!ولی دنیاطلبی او باعث شد که با موسی(ع)مخالفت کند و علیه‌موسی(ع)توطئه کند وسرانجام دچار قهرالهی شده وبه نفرین موسی(ع)خود وثروتش به زمین فرو رفتند.» {بحارالانوار}

ثروت طلبی او را عاقبت به شر کرد!

«ثعلبه مردی فقیر بود.او از پیامبر خواست که دعا کند تا ثروتمندشود!پیامبر به او هشدار دادکه ثروت برای تو خطرناک است.امّا ثعلبه‌اصرار کرد وپیامبر برایش دعا نمود.طولی نکشید که ثعلبه ثروتمند شدوجزء دامداران گردید.کم کم از نظرجا برای دامهای او در مدینه مشکل‌پیدا شد لذا از پیامبر اجازه گرفت تا به خارج از مدینه برود.

او در خارج از مدینه به زیاد کردن ثروت خود مشغول بود.وقتی‌پیامبر(ص)نماینده ای نزد او فرستاد تا زکات گوسفندان اورا بگیرد،ثعلبه امتناع کرد وگفت:چرا پیامبر (ص)سراغ افراد دیگر نمی رودوسراغ من فرستاده است؟

نمایندۀ پیامبر بادست خالی برگشت.ناگاه آیه ای در بارۀ این امتناع ثعلبه‌وافرادی مانند اونازل شد..که تقریباً از ارتداد ثعلبه خبر می داد.وقتی این‌حبر به ثعلبه رسید،گوسفندان

خودرا برداشت وبه مدینه آمد وخدمت‌پیامبر رفت وگفت:زکات آورده ام!پیامبر فرمود:من نمی توانم از تو زکات‌قبول کنم!ثعلبه با شنیدن این مطلب شروع به عجز ولابه کرد ولی‌حضرت زکات اورا قبول ننمود[۱۶].

دنیا طلبان زحرص مستند همه*موسی کش وفرعون پرستند همه

هر عهد که با خدای بستند همه*از دوستی حرص بشکستند همه[۱۷]

دنیا که دلت زحسرت او زار است‌سرتاسر اوتمام محنتزار است

دنیا که از او دل اسیران ریش است‌پامال غمش،توانگر ودرویش است

نیشش همه جان گزاتر از شربت مرگ‌نوشش چونکو نگه کنی هم نیشش است

"شیخ بهائی"

چهار عامل عذاب جهنم

«درسوره فجربه چهار عامل عذاب جهنم اشاره می‌کند:

کلاّبل لاتکرمون الیتیم:شما یتیم را اکرام نمی‌کنید!ولاتحاّضون علی‌طعام المسکین:یکدیگر را براطعام مستمندان تشویق نمی‌کنید!وتأکلون‌التراث اکلاً لمّا:ومیراث وارث را جمع کرده می خورید!وتحبّون المال‌حبّاً جمّاً:ومال وثروت را بسیار دوست دارید!»

---

16 https://hawzah.net/fa/Article/View/4995

17 ابوسعید ابو الخیر"

پیامبر خدا و شتربان

از نوفلی نقل شده که امام سجاد علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به شتربانی در بیابان رسید و مقداری شیر از او خواستند او در پاسخ گفت : آنچه در سینه شتران است اختصاص به صبحانه اهل قبیله دارد و آنجه در ظرف دوشیده ایم شامگاه از آن استفاده می‌کنیم .

آنجناب دعا کردند:

خداوندا : مال و فرزندان این مرد را زیاد کن . از او گذشته درراه به ساربان دیگری برخوردن لذا از او هم درخواست شیر کردند ساربان سینه شتران را دوشیده محتوی ظرفهای خود را درمیان ظرفهای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ریخت و یک گوسفند نیز اضافه بر شیر تقدیم نموده عرضکرد فعلا همین مقدار پیش من بود چنانچه اجازه بدهید بیش از این تهیه و تقدیم کنم . پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستهای خود را بلند کرده گفتند خداوندا به اندازه کفایت به این ساربان عنایت کن .

همراهان عرض کردند یا رسول اللّه صلی‌اللّه‌علیه‌وآله آنکه درخواست شما را اجابت نکرد دعایی کردی که ما همه آن دعا را دوست داریم ولی برای این ساربان که حاجت شما را برآورد از خداوند سبحان چیزی خواستید که ما دوست نداریم . فرمود: «ما قَلَّ و کفی خیر مما کَثُرَ و اَلهی. اللهم ارزق محمد و آل محمد الکفاف».[18]

((چیزی کم ولی کافی باشد بهتر است از چیزی که زیاد ولی انسان را از خدا مشغول کند.))

---

[18] الکافی 140/2

آرزوی هر پولدار و فقیر در قیامت چیست؟

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هیچ پولدار و فقیری نیست جز اینکه فردای قیامت آرزو کند ای کاش در عالم دنیا بقدر قوت روزانه اکتفا کرده بودم![19]

غذای علی علیه‌السلام

عدی بن حاتم حضرت علی علیه‌السلام را دید که در برابرش کاسه‌ای آب و پاره‌ای نان جو و نمک نهاده‌اند گفتای امیر مؤمنان این روا نیست که روز را گرسنه و مشغول کار و کوشش به سر بری و شب را بیدار و درگیر با رنجها به روز آری و سپس افطارت این باشد . علی علیه‌السلام گفت: نفس خود را به قناعت عادت ده و گرنه بیش از آنچه برای او بسنده باشد از تو طلب خواهد کرد .[20]

نتیجه نیک مخالفت با هوای نفس

حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: در میان بنی اسرائیل عابدی زیبا و خوش سیما بودکه زندگی خود را بوسیله درست کردن زنبیل از درخت خرما می‌گذرانید . روزی از درخانه پادشاه می‌گذشت کنیز خانم پادشاه او را دیده وارد قصر شد و حکایتی از زیبایی و جمال عابد برای زن پادشاه که زن فاسدی بود، تعریف کرد . خانم گفت : بوسیله‌ای او را داخل قصر کن .

---

[19] خوبی‌ها و بدی‌ها

[20] حلیة الابرار 232/2

همینکه عابد داخل شد چشم همسر سلطان به او افتاد از حُسن و جمالش در شگفت شد و در خواست گناه کرد . عابد امتناع ورزید . زن دستور داد درهای قصر را ببندند و به او گفت غیر ممکن است باید من از تو کام بگیرم و تو نیز از من بهره بری ! عابد چون را ه چاره را مسدود دید . پرسید بالای قصر شما محلی نیست که در آن جا وضو بگیرم ، زن بکنیز گفت : ظرف آبی بالای قصر ببر تا هر چه می‌خواهد انجام بدهد .

عابد بر فراز قصر رفت در آنجا با خود گفت؟ ای نفس مدت چندین سال عبادت را که روز و شب مشغول بودی به یک عمل ناچیز می‌خواهی تباه کنی . اکنون خود را از این بام به زیر انداز . بمیری بهتر از آن است که این کار انجام دهی! با این فکرنزدیک بام رفت دید قصر مرتفعی است و هیچ دست آویزی نیست که خود را به آن بیاویزد تا بزمین برسد .تصمیم گرفت خود را از بالا به پایین بیاندازد هرباداباد.

حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: همین که خود را آماده انداختن نمود امر بجبرئیل شد که فورا بزمین برو . بنده ما از ترس معصیت می‌خواهد خود را بکشتن دهد . او را ببال خود دریاب تا آزرده نشود . به محض افتادن عابد،جبرئیل عابد را در راه چون پدری مهربان گرفت و بزمین گذاشت . زیبیل‌هایش در همان قصر ماند عابد به خانه‌اش رفت و زنش پرسید پول زنبیل ها را چه کردی؟

گفت : امروز چیزی عاید نشد گفت امشب را با چه افطار کنیم . جواب داد باید به گرسنگی صبر کنیم ولی تو تنور را بیافروز تا همسایگان متوجه نشوند ما نان تهیه نکرده‌ایم . زیرا ایشان بفکر ما خواهند افتاد .

زن تنور را روشن کرده با مرد خود شروع به صحبت نمود . در این بین یکی از زنان همسایه برای بردن آتش وارد شد . عابدگفت : از تنور آتش بردار . آن زن بمقدار لازم آتش برداشت و در موقع رفتن گفت شما گرم صحبت نشسته اید نانهایتان در تنور نزدیک

است بسوزد زن نزدیک تنور آمده دید نان بسیار خوب و مرتبی بر اطراف تنور است . نانها را جدا کرده پیش شوهر آورد به او گفت تو در پیش خداوند سبحان منزلتی داری که برایت نان آماده می‌شود .از خداوند سبحان بخواه بقیه عمر، ما را از بدبختی و ذلت نجات دهد . عابد گفت صبر برهمین زندگانی بهتر است .[۲۱]

پیامبر اسلام کلیدهارا پس داد!

فرشته ای از طرف خدا برای پیامبر کلیدهایی اورد و گفت اینها کلید گنجهای زمین هستند. خدا فرمود می خواهی در دنیا پادشاه باش ودر اخرت هم بهشت می روی. پیامبر کلیدهارا برگرداند و فرمود می خواهم در دنیا یک روز سیر باشم خدا را شکر گویم و یک روز گرسنه باشم و از خدا درخواست کنم[۲۲]**.**

سفارش اسکندر به مادرش

حکایت شده هنگامی‌که اسکندر مقدونی خود را در آستانه مرگ دید، به مادرش گفت: بعد از مرگم سفره طعامی پهن کنید و همه مردم کشور را به آن دعوت نماید و اعلام کنید که همگان این دعوت را بپذیرند، مگر کسانی که عزیز و دوستی را از دست داده‌اند. و کسانی که عزیز از دست داده‌اند هرگز در مجلس شرکت نکنند تا شرکت کنندگان در عزای اسکندر خوشحالی کنند و مجلس عزای اسکندر مانند مجلس عزای دیگران با حزن و غم توأم نباشد.

---

[21] خوبی‌ها و بدی‌ها

[22] معارف قران و اهل بیت ع

وقتی که اسکندر از دنیا رفت، مطابق وصیت اسکندر، به همه مردم کشور، اعلام کردند که در مراسم عزا و اطعام شرکت کنند، به شرط اینکه شرکت کنندگان، به مصیبت مرگ دوست و عزیزی گرفتار نشده باشند! مادر اسکندر و دیگر اعضای خانواده، ساعت‌ها در انتظار نشستند؛ ولی هیچ کسی دعوت آنان را اجابت نکرد، از خدمت‌گذاران مجلس از علت این امر جویا شدند.

در پاسخ گفتند: شما خود آنان را از اجابت این دعوت منع کرده‌اید؛ پرسیدند: چطور؟ «گفتند: شما امر کردید که همه شرکت کنند، به شرط آنکه عزیز و محبوبی را از دست نداده باشند! در میان این همه مردم کسی نیست که دارای این شرط باشد. وقتی که مادر اسکندر این مطلب را شنید به اصل ماجرا پی برد و گفت: «فرزندم با بهترین راه تسلیت مرا تسلی خاطر داد.»[۲۳]

امام زمان علیه السلام از چه چیزی ناراحت بودند؟

ما شب و روز انتظار تو را داشتیم، چرا دیر کردی؟

علی بن مهزیار گفت: چون به خدمت حضرت قائم (ع) رسیدم، حضرت به من فرمود: ما شب و روز انتظار تو را داشتیم، چرا دیر کردی؟

.عرض کردم: کسی نبود که مرا به سوی شما راهنمایی کند

پس حضرت با انگشت به زمین زد و فرمود: اینچنین نیست، **ولی شما به گردآوری اموال پرداختید و بر ضعفای مؤمنین تجبر(زورگویی به افراد ضعیف) به خرج دادید و قطع صله رحم کردید، پس اکنون چه عذری برای شما وجود دارد؟**

.گفتم: التوبه، التوبه

---

[23] .داستان‌های باستان، ص ۱۳

پس فرمود: ای پسر مهزیار، اگر نبود استغفار بعضی از ما (خود حضرت برای ما دعا می کند)برای بعضی، هر آینه هرکس بر روی زمین بود هلاک می شد بجز خواص شیعه، آنان که اقوالشان با افعالشان شبیه است.[۲۴]

قبرستان عجیب و غریب!

حکایت شده اسکندر ذوالقرنین وارد شهری شد و چیزهای عجیب دید. او دید مغازه‌ها و خانه‌ها درب ندارند. شب‌ها مغازه‌دارها مغازه‌ها را رها کره و به خانه می‌روند.

چند روزی در آن شهر ماند و جز مهر و محبت و مهربانی چیزی ندید. از امور عجیب دیگر آن شهر این بود که قبرها را در جلوی خانه‌ها قرار داده بودند. دیگر اینکه روی قبرها سنین ۱۵ تا ۳۰ سالگی نوشته شده بود.

یکی از پیرمردان شهر را دید و جریان این عجایب را از او پرسید. پیرمرد گفت: اولاً در و دربان برای دزد است و اینجا کسی دزدی نمی‌کند و هر کس به آنچه دارد، قانع است. ثانیاً دلیل دیگر اینکه قبرها در جلوی خانه‌ها است و هر کس مردگان خود را در جلوی خانه خود دفن می‌کند. علتش هم آن است که هر روز صبح که از خانه بیرون می‌آییم،

مهدی منتظر (عجل الله فرجه)تألیف: دانشمند فرزانه آیت الله حاج شیخ مُحَمَّد جواد خراسانی (قدس سره)تحقیق وتعلیق: سید جواد میرشفیعی خوانساری

24

چشمانمان به قبر گذشتگان و دوستانمان بیفتد به یاد مرگ بیفتیم و به دنیا دل نبندیم؛ اما علت اینکه روی قبرها سنین ۱۵ تا ۳۰ سالگی نوشته شده، به خاطر این است که نصف عمر خود را در خواب می‌گذرانیم و ما آن‌ها را جزء عمر به‌حساب نمی‌آوریم.[۲۵]

خسرو پرویز از شاهنشاهان بزرگ ساسانی بود که همواره در غرور و تکبر غوطه می‌خورد. روزی به همسرش شیرین گفت: «پادشاهی خوش است؛ اما ای کاش دائمی بود!

همسرش پاسخ عبرت‌آمیزی به او داد. به او گفت: «اگر دائمی بود، به تو نمی‌رسید.!»[۲۶]

حضرت علی ع در خطبه ۲۴۴ نهج البلاغه میفرماید:

شب هنگام کسی به دیدار ما آمد و ❖

داشت، ظرفی سر پوشیده پر از حلوا

دانستم آن ظرف تنها ظرف حلوا نیست،

چنان از آن متنفّر شدم که

گویا آن را با آب دهان مار سمّی، یا قی کرده آن مخلوط کردند

یا صدقه به او گفتم: هدیه است یا زکات!!؟

این هدیه است گفت: (رشوه).

[25] داستان‌ها و حکایت‌ها، ص ۱۵۸.

[26] حکایت‌های شیرین، ص ۴۴۸.

گفتم: چونان زنان بچّه مرده بر تو بگریند،

!!آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی

به خدا قسم اگر تمام آسمانها و زمین آنچه در عالم وجود دارم

به من بدهند تا پوست دانه ی جوی را به ستم از موچه ای بگیرم

..را نافرمانی کنم، هرگز چنین نخواهم کرد و به همین مقدار خدا

همانا این دنیای آلوده شما نزد من

از برگ جویده شده ملخ پست تر است

را با نعمت های فنا پذیر، و علی

!!!لذّتهای ناپایدار چه کار

و همچنین در نامه 45 نهج البلاغه

:میفرمایند

!ای دنیا

ازمن دور شو ، مهارت را بر پشت تو نهاده و از چنگال تو رهایی یافتم،

.واز دام هایت نجات یافته ام و از لغزش گاه هایت دوری گزیدم

کجایند بزرگانی که به بازیچه های خود فریبشان داده ای؟

کجایند امت هایی که با زر و زیورت آنها را فریفتی

...که اکنون در گورها گرفتار ودرون لحدها پنهان شده اند

علی علیه السلام و خوردن کدو

راوی می گوید خدمت امیرالمومنین (علیه السلام) در نخلستانی که قنات می کَند بودم، ظهر از قنات بیرون آمد، نماز ظهر و عصرش را خواند، بعد فرمودند: غذایی برای خوردن هست؟ گفتم: کدوی پخته داریم، فرمود: بیاور، می گوید: یک مقدار کدوی پخته برای حضرت علی (علیه السلام) آوردم. دست مبارکشان را با آبی که از شن بیرون می آمد شستند، و غذا را میل فرمودند، سپس گفتند: لعنت خدا بر کسی که به واسطه شکم به جهنم می رود. راستی هم لعنت خدا بر چنین فردی باد. و نیز کسی که به واسطه جاه طلبی پشت سر مردم غیبت می کند، تهمت می زند، نمامی و سخن چینی می کند و جهنمی می شود، و باز لعنت خدا بر آن کسی که به خاطر شکم به جهنم می رود.

می گوید: ناهار را خورند و به قنات رفتند و کلنگی زدند، اتفاقا به سنگی خورد و آب فوران کرد به حدی که آب گل آلود تا ریش حضرت (علیه السلام) آمده بود اصلا نتوانست کار کند، از قنات بالا آمد. بچه ها برای دین علی (علیه السلام) آمده بودند؛ آب مفصل و فراوان

را دیدند و مثل اینکه خیلی خوشحال شدند. علی (علیه السلام) در حالی که از قنات بالا نیامده، یک پایش را این طرف قنات و پای دیگر آن طرف بود، فرمودند: قلم و دوات بیاورید؛ چنانچه کار حضرت علی در آن بیست و پنج ساله بود که بیست و چهار چشمه و قنات در باغستان وقف فقرا و ضعفا و بیچاره ها کرد. می گوید: همانجا در قنات وقف نامه اش را نوشتند و گفتند: بچه ها و خویشان من، چشم داشت به این قنات نداشته باشید، اینها مال فقرا و بیچاره هاست.[۲۷]

علی علیه السلام و بخشیدن غذا

گفته اند:امیر المؤمنین علی(ع) که همیشه غذای ساده می خورد، روزی به جگر کباب شده با نان نرم میل پیدا کرد.

با این حال، چیزی از این غذای لذیذ را تهیه نکرد و نخورد. یک سال بعد،در یکی از روزه که روزه داشت، این مطلب را با فرزند بزرگش، امام حسن(ع) در میان گذاشت. امام حسن(ع) غذای مورد علاقه ی پدر را تهیه کرد و ترتیبی داد که ایشان آن را هنگام افطار تناول کند.

هنگام افطار که غذا در سفره گذاشته شده بود، نیازمندی به در خانه ی امام (ع) آمد و اظهار تنگدستی و نیاز کرد.امیرالمؤمنین علی(ع) فرمود:ای فرزند! این غذا را بردار و برای او ببر تا فردا (روز قیامت) در نامه ی اعمال ما چنین خوانده نشود:«اَذْهَبْتُمْ طَیباتِکُم فی حَیاتِکُمُ الدُّنْیا واستَمَتَعْتُمْ بِها[۲۸]... ».[29][30]

[27] جهاد با نفس-ایه الله مظاهری
[28] احقاف20
[29] سفینة البحار، ماده ی کبد.
[30] احقاف20

بخش دوم:اهمیت و جایگاه مادر و پدر

ارزش و جایگاه مادر

رسول خدا(ص)فرمود: بوی بهشت از پانصد سال راه بمشام میرسد ولی این بوی را عاق پدر و مادر استشمام نمیکند و نه دیوث، عرض شد: یا رسول الله دیوث کیست؟ فرمود آنکه زنش با اطلاع او هم بستر دیگری شود.....

.مساله احسان به والدین انقدر مهم است که در بعضی از ایات قران بعد از اعتقاد به توحید،نیکی به والدین ذکر شده است و در حقیقت خداوند والدین را امتحانی برای انسان

قرار داده که ادمی می تواند با نیکی به والدین سعادتمند گردد یا برعکس با ناراحت کردن انان،انسان بدبخت گردد

مادر واژه مقدسی است که یکی از ایات الهی است.عشق مادر به فرزندش و تحمل همه رنجها بخاطر فرزندش از عشقهای ستودنی است که برگرفته از عشق الهی است.

مادر در سعادت ویا شقاوت فرزندانش نقش بسیار مهمی دارد و مادراست که می تواند انسان سازی کند و با انجام وظایفی که بعده دارد فرزندانش را سعادتمند کند و بهشت را برای خود و فرزندانش بخرد.

اکثر کسانی که به درجات بالای معنوی رسیدند از تاثیر مادر بر روی خود می گویند واینکه مادرشان زن پاکدامن و مومنی بوده و اگر انها بجایی رسیده اند از برکت نفس پاک مادر بوده است

نقش مادر در سعادت و شقاوت فرزندان

بهشت زیر پای مادران است

ابتدا درباره این حدیث نبوی توضیح مختصری می دهیم.

یکی از مهم ترین سخنان پیامبر اعظم ،درباره جایگاه مادر است که فرمود بهشت زیر پای مادر است.[۳۱]

[31] "الجنه تحت اقدام الأمّهات- کنز العمال، ج 16، ص 461،ح 45439؛ مستدرک الوسائل، ج 15، ص 180

یعنی مادر مسئولیت بسیار مهمی را در تربیت فرزندان خوب بعهده دارد که مادر اگر به وظیفه خود بخوبی عمل کند هم خود بهشتی است و هم فرزندانت بهشتی خواهند بود.

در قران کریم در سوره اعراف هم به این وظیفه اشاره شده است انجایی که می فرماید:

والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربه والذی خبث لایخرج الا نکدا[۳۲]

یعنی سرزمین پاک و خیلی خوب،محصول خیلی خوب و پاک بیرون می دهد ولی سرزمین بد و نامناسب،محصول بد می دهد.

مادر خوب ،فرزند خوب تربیت می کند و مادر بد ،محصول بد می دهد.

در حدیث است که.

السعید سعید فی بطن امنه والشقی شقی فی بطن امه.[۳۳]

یک معنای حدیث همین است که گفتیم.مادر در سعادت و شقاوت فرزند نقش مهمی ایفا می نماید.

[32] اعراف58

[33] التوحید، شیخ صدوق (م ۳۸۱ق

در روایت دیگری است که از زمانی که فرزند در شکم مادر است اورا تربیت کنید.سوال شد چگونه؟فرمود با دادن غذای حلال به مادر.

امام خمینی فرمود: "در دامن زن، مرد به معراج می رود" یعنی اگر زن (مادر) اخلاق نیکو داشته، فرزند را درست تربیت کند،عاقبت فرزند، بهشت و خوشبختی است. از این رو رَحِم (زهدان) پاک است که فرزندانی بهشتی تربیت می کند.

اینکه وقتی امام هادی علیه السلام می خواهد برای فرزنش امام حسن عسکری همسر بگیرد منتظر می ماند تا نرجس خاتون از روم بیاید واو همسر امام عسکری بشود زیرا فقط رحم مطهر نرجس خاتون قابلیت و شایستگی نگه داری مهدی ال محمد را دارد.

فقط خدیجه کبری است که می تواند فاطمه زهرا بزاید.فقط نجمه خاتون است ه می تواند امام رضا علیه السلام و فاطمه معصومه را حامله شود و بزاید..

در جنگ جمل وقتی امام علی علیه السلام به محمدبن حنفیه گفت برو به دشمن حمله کن.محمد ماند.امام گفت چرا جلو نمی روی؟محمد گفت صبر می کنم تا تیرها کم شود بعد حمله می کن.امام مشتی بر سینه او زد و فرمود رگی از مادرت در تو است!

بعد به حسن و حسین علهما السلام فرود شما حمله کنید.حسنین حمل کردند و به قلب لشگر دشمن زدند و پاهای شتر عایشه را قطع کردند و دشمن شکست خورد.

اری مادر اگر ترسو باشد فرزند هم طبق علم ژنتیک ترسو خواهد بود و اگر مادر شجاع باشد فرزند هم شجاع خواهد بود .همچنان که وقتی بعد از شهادت فاطمه زهراء س ،امام علی خواستند ازدواج کنند به عقیل فرمودند زنی از قبیله شجاع برای ما سراغ بگیر.عقیل هم فاطمه کلابیه یعنی همان ام البنین را برای حضرت علی علیه السلام در نظر گرفت که با ازدواج امام با ام البنین،خداوند چهار فرزند شجاع در راسشان قمر منیر بنی هاشم ابوالفضل عباس را به حضرت عنایت کرد.

مادر پاکدامن ،فرزندش پاکدامن است ولی مادر الوده ،فرزندش الوده خواهد بود.اون خانمی که حجابش را رعایت نمی کند.با نامحرم شوخی می نماید.حیا ندارد.چگونه انتظار دارد فرزندش با حیا و عفیف باشد؟

اگر حضرت مریم مظهر عفاف و عبادت نبود نمی توانست مادر عیسی مسیح باشد.

مادر جایگاه بسیار مهمی دارد و باید به این جایگاهش توجه داشته باشد.

به مادر شیخ انصاری[۳۴] گفتند فرزندت به مرجعیت رسیده است.گفت اگر پیامبر هم می شد تعجب نمی کردم چون برایش خیلی زحمت کشیدم و هیچگاه بدون وضو او را شیر ندادم.

اگر مادر ناصالح باشد اثر بسیار منفی زیادی روی فرزند می گذارد.و گاه سعادت اورا به خطر می اندازد.

پسر طالح شیخ فضل الله نوری

گویند شهید شیخ فضل الله نوری شهید مشروطه، پسری داشت که طالح بود یعنی ادم فاسدی بود .وقتی علت انحراف این پسر را از شیخ پرسیدند.شیخ فرمود من از زمانی که این پسرم کودک بود فهمیدم که ادم درستی نخواهد شد!زیرا وقتی متولد شد مادرش شیر نداشت.برای او دایه گرفتیم که به او شیر می داد.ولی بعد از مدتی فهمیدیم دایه ادم ناپاکی است!و این پسر از شیر ادم ناپاک تغذیه کرده است پس عاقبت به خیر نمی شود.

[34] مادر شیخ انصاری، دختر شیخ یعقوب فرزند شیخ احمد بن شیخ شمس الدین انصاری است . وی از زنان پرهیزکار عصر خود و از زنان متعبده بود و نوافل شب را تا هنگام مرگ ترک نکرده و چون اواخر عمر نابینا شده بود شیخ مقدمات تهجد وی را فراهم می کرد حتی آب وضویش را در موقع احتیاج گرم می کرد این بانوی مکرمه به سال 1279 ق در نجف اشرف از دنیا رفت و شیخ در غم فقدان مادر بسیار متاثر و غمناک شد و گریه کرد.

امام صادق سلام الله علیه درباره شأن مادرش ام فروه فرمود: مادرم از جمله زنانی بود که ایمان آورد و تقوا پیشه کرد و نیکوکاری نمود، و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

سید هاشم حداد از شاگردان مرحوم قاضی می گوید:

مادرم از زنان مومنی بود که به خواندن زیارت عاشورا در هر روز مداومت داشت، طوری که بعد از نماز صبح مشغول تعقیبات نماز و از جمله زیارت عاشورای کامل می شد. او در حالی که برای فرزندانش صبحانه آماده می کرد زیارت را می خواند و انوار و برکات این زیارت عظیم در غذایی که فرزندان از آن می خوردند، جاری می شد و در رگ هایشان سریان می یافت.[35]

📚از مادر مرحوم مقدّس اردبیلی ، سبب مقام ارجمند فرزندش را سوٴال کردند ،

✅ایشان فرمودند :

☜ ▧ من هرگز لقمه شبهه ناک نخوردم.

☜ ▤ قبل از شیر دادن به او ، وضو می گرفتم.

☜ ▨ ابداً چشم به نامحرم نینداختم.

[35] سید علی قاضی و شاگردانش،ص155

☜ در تربیّت کودک بعد از شیر باز گرفتن ، کوشیدم.

☜ نظافت و طهارت او را مراعات داشتم.

☜ و با بچّه های خوب ، او را می نشاندم.

نتیجه اینکه مادر خوب فرزندش خوب خواهد شد الا در مواردی استثناء. و مادر بد فرزندش بد خواهد شد الا در مواردی استثناء.

مادر در پیشگاه الهی حرمت عظیمی دارد

پیامبر فرمود: "إذا کنت فی صلوة التطوع فإنْ دعاک والدک فلا تقطعها و إن دعتک و الدتک فاقطعها؛[۳۶] هنگامی که نماز مستحبی می خوانی، اگر پدرت تو را صدا کرد، نمازت را قطع نکن، ولی اگر مادرت تو را صدا زد،نمازت را قطع کن و به او جواب بده"..

بیان زحمات مادر در قران کریم

[36] المستدرک، ج 15، ص 181.

ایه الله جوادی املی درباره مقام مادر در قران کریم می فرماید[۳۷]:خداوند سبحان وقتی می‌خواهد از زحمات پدر ومادر یاد کند، از زحمت مادر سخن می‌گوید، نه از زحمت پدر، آنجا که می‌فرماید:

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ كُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً [۳۸]

و ما انسان را سفارش کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند ، (خاصه مادر) زیرا مادرش (بار وجود) او را به سختی حمل کرده و به سختی فرو نهاده و (دوران) بارداری و (شیرخواری تا) از شیر گرفتن او سی ماه است (که مجموع کمترین مدت زمان حمل شش ماه ، و بیشترین مدت زمان شیر دادن دو سال است ، یا بیشترین زمان حمل یک سال ، و کمترین زمان شیر دادن هجده ماه)

زحمات سی ماهه مادر را می‌شمارد، که: دوران بارداری، زایمان، ودوران شیرخوراگی برای مادر دشوار است. وهمه اینها را به عنوان شرح خدمات مادر ذکر می‌کند. قرآن کریم به

---

[37]زن در آینه جلال و جمال صفحه 177

[38]احقاف، 15

هنگام یادآوری زحمات حتی اشاره‌ای هم به این موضوع ندارد که: پدر زحمت کشیده است.

حق مادر لازم ترین و واجب ترین حق است

جاء فی فقه الرضا (ع): واعلم ان حق الأم ألزم الحقوق وأوجب لانها حملت حیث لا یحمل أحد أحداً، ورقت بالسمع والبصر وجمیع الجوارح مسرورۀ مستبشرۀ بذلک، فحملته بما فیه من المکروه الذی لا یصبر علیه أحد، ورضیت بان تجوع ویشبع، وتظمأ ویروی، وتعری ویکتسی، وتظله وتضحی، فلیکن الشکر لها، والبر والرفق بها علی قدر ذلک. وان کنتم لا تطیقون بأدنی حقها إلا بعون الله.[٣٩]

امام رضاعلیه السلام فرمود:حق مادر لازم ترین و واجب ترین حق است زیرا مادر تورا حمل کرد طوری که هیچکس این چنین نکرد.و با همه وجود از این باری که در دل او بود نگه داری کرد درحالی که سختی زیادی کشیدکه کسی نمی تواند اینگونه تحمل کند.و راضی بود که تورا سیر کند وخود گرسنه باشد.تورا سیراب کند وخود تشنه باشد خود بی لباس و تو پوشیده باشي.پس باید تشکرو نیکی به مادر از اینها به همان اندازه باشد.اگرچه نمی توانید کمترین جبران را بکنی مگر به عون الهی.

راه_توبه

[39]مستدرك الوسائل، ج2، ص628

مردی خدمت حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شرفیاب شد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! من در زندگی، بسیار گناه کرده ام و اکنون پشیمانم و می خواهم توبه کنم، چه راهی دارم که خداوند، زود از گناهان من در گذرد؟

حضرت فرمود: از پدر و مادرت کدام یک زنده اند؟

مرد عرض کرد: فقط پدرم.

حضرت فرمود: برو و به پدرت خدمت کن.

وقتی که آن جوان حرکت کرد و رفت، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اگر این مرد، مادر داشت و به مادرش خدمت می کرد، زودتر گناهان او مورد عفو قرار می گرفت و گذشته اش جبران می گردید.[۴۰]

زکریای مسیحی مسلمان شد و مادرش را مسلمان کرد

زکریا، پسر ابراهیم، با آنکه پدر و مادر و همه فامیلش نصرانی بودند و خود او نیز بر آن دین بود، مدتی بود که در قلب خود تمایلی نسبت به اسلام احساس می کرد، وجدان و ضمیرش او را به اسلام می خواند. آخر بر خلاف میل پدر و مادر و فامیل، دین اسلام اختیار کرد و به مقررات اسلام گردن نهاد.

موسم حج پیش آمد. زکریای جوان به قصد سفر حج از کوفه بیرون آمد و در مدینه به حضور امام صادق علیه السلام تشرف یافت. ماجرای اسلام خود را برای امام تعریف کرد. امام فرمود:

[40] مستدرك الوسائل، ج 15، ص 180.

چه چیز اسلام نظر تو را جلب کرد؟» گفت:

همین قدر می توانم بگویم که سخن خدا در قرآن که به پیغمبر خود می گوید:»

وَ كَذلِکَ أَوْحَيْنا إِلَيْکَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا ما كُنْتَ تَدْرى مَا الْكِتابُ وَ لاَ الْإيمانُ وَ لكِنْ جَعَلْناهُ نُوراً نَهْدى بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا وَ إِنَّکَ لَتَهْدى إِلى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ[41]:

و بدین سان ای پیامبر، روحی را که از عالَم امر ما و حامل قرآن است، به سوی تو فرستادیم. تو پیش از آن نمی دانستی کتاب آسمانی چیست و چه معارفی را دربردارد، و باورها و کارهای شایسته را نیز به تفصیل نمی شناختی که کدامند و به همه آنها ملتزم نبودی، ولی ما آن را نوری قرار دادیم که هر یک از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن هدایت می کنیم، و قطعاً تو نیز مردم را به راه راست رهنمون می شوی.

امام فرمود: «تصدیق می کنم، خدا تو را هدایت کرده است.»

آنگاه امام سه بار فرمود: «خدایا خودت او را راهنما باش.» سپس فرمود: «پسرکم! اکنون هر پرسشی داری بگو.» جوان گفت: «پدر و مادر و فامیلم همه نصرانی هستند، مادرم کور است، من با آنها محشورم و قهرا با آنها همغذا می شوم، تکلیف من در این صورت چیست؟»

- آیا آنها گوشت خوک مصرف می کنند؟

- نه یا بن رسول الله، دست هم به گوشت خوک نمی زنند.

- معاشرت تو با آنها مانعی ندارد.

آنگاه فرمود: «مراقب حال مادرت باش. تا زنده است به او نیکی کن. وقتی که مرد جنازه او را به کسی دیگر وامگذار، خودت شخصا متصدی تجهیز جنازه او باش. در اینجا به کسی

[41] سوره شوری، آیه 52

نگو که با من ملاقات کرده ای. من هم به مکه خواهم آمد، ان شاء الله در منا همدیگر را خواهیم دید.«

جوان در منا به سراغ امام رفت. در اطراف امام ازدحام عجیبی بود. مردم مانند کودکانی که دور معلم خود را می گیرند و پی در پی بدون مهلت سؤال می کنند، پشت سر هم از امام سؤال می کردند و جواب می شنیدند.

ایام حج به آخر رسید و جوان به کوفه مراجعت کرد. سفارش امام را به خاطر سپرده بود. کمر به خدمت مادر بست و لحظه ای از مهربانی و محبت به مادر کور خود فروگذار نکرد. با ست خود او را غذا می داد و حتی شخصا جامه ها و سر مادر را جستجو می کرد که شپش نگذارد. این تغییر روش پسر، خصوصا پس از مراجعت از سفر مکه، برای مادر شگفت آور بود. یک روز به پسر خود گفت:

پسر جان! تو سابقا که در دین ما بودی و من و تو اهل یک دین و مذهب به شمار می » رفتیم، این قدر به من مهربانی نمی کردی؟ اکنون چه شده است که با اینکه من و تو از لحاظ دین و مذهب با هم بیگانه ایم، بیش از سابق با من مهربانی می کنی؟«

- مادر جان! مردی از فرزندان پیغمبر ما به من این طور دستور داد.

- خود آن مرد هم پیغمبر است؟

- نه، او پیغمبر نیست، او پسر پیغمبر است.

- پسرکم! خیال می کنم خود او پیغمبر باشد، زیرا این گونه توصیه ها و سفارشها جز از ناحیه پیغمبران از ناحیه کس دیگری نمی شود.

- نه مادر، مطمئن باش او پیغمبر نیست، او پسر پیغمبر است. اساسا بعد از پیغمبر ما پیغمبری به جهان نخواهد آمد.

پسرکم! دین تو بسیار دین خوبی است، از همه دینهای دیگر بهتر است، دین خود را بر - من عرضه بدار.

جوان شهادتین را بر مادر عرضه کرد. مادر مسلمان شد. سپس جوان آداب نماز را به مادر کور خود تعلیم کرد. مادر فراگرفت، نماز ظهر و نماز عصر را به جا آورد. شب شد، توفیق نماز مغرب و نماز عشاء نیز پیدا کرد. آخر شب ناگهان حال مادر تغییر کرد، مریض شد و به بستر افتاد. پسر را طلبید و گفت:

«پسرکم! یک بار دیگر آن چیزهایی که به من تعلیم کردی تعلیم کن.»

پسر بار دیگر شهادتین و سایر اصول اسلام یعنی ایمان به پیغمبر و فرشتگان و کتب آسمانی و روز بازپسین را به مادر تعلیم کرد. مادر همه آنها را به عنوان اقرار و اعتراف بر زبان جاری و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

صبح که شد، مسلمانان برای غسل و تشییع جنازه آن زن حاضر شدند. کسی که بر جنازه نماز خواند و با دست خود او را به خاک سپرد، پسر جوانش زکریا بود [۴۲]

پیش پدر و مادرت بمان

جوانی به محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! خیلی مایلم در راه خدا بجنگم.

حضرت فرمود: در راه خدا جهاد کن؛ اگر کشته شوی زنده و جاوید خواهی بود و از نعمت های بهشتی بهره مند می شوی و اگر بمیری، اجر تو با خداست. چنانچه زنده بر گردی، گناهانت بخشیده شده و مانند روزی که از مادر متولد شدی، از گناه پاک می گردی.

[42] اصول کافی، ج 2/ص 160 و 161.

جوان عرض کرد: ای رسول خدا! پدر و مادرم پیر شده اند و می گویند: ما به تو انس گرفته ایم و راضی نیستند من به جبهه بروم.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: در محضر پدر و مادرت باش. سوگند به آفریدگارم! یک شبانه روز در خدمت پدر و مادر بودن، بهتر از یک سال جهاد در جبهه جنگ است.[۴۳]

دست مادر را می بوسید

حاج آقا مصطفی فرزند امام خیلی مؤدب بود و همیشه وقتی به منزل وارد می‌شد دست مادرش را می‌بوسید[۴۴]

بوسیدن دست و پای پدر و مادر کبر و غرور را پایین می‌آورد

آیت‌الله مکارم شیرازی نقل می‌کنند که هر وقت به شیراز می‌رفتم دست و پای پدر و مادرم را می‌بوسیدم و در ادامه گفتند هیهات اگر انسان فکر کند که تنهایی به جایی می‌رسد.

[43] بحارالأنوار ، جلد 74/52

[44] پابه پای آفتاب : ج 2 ، ص 46

مرحوم ملامحسن فیض کاشانی نقل می‌کنند که اگر سجده به غیر از خدا واجب می‌شد،

یقینا بر پدر و مادرم سجده می‌کردم؛[۴۵]

جوان زبانش لال شد!

«روزی پیامبر بربالین جوانی که درحال احتضاربود،حاضرشد.وقتی‌شهادتین را به او تلقین نمود،جوان نتوانست زبانش را به شهادتین بازکند وگویا لال شده بود.حضرت ،مادرش را خواستند.واز مادرش‌پرسیدند که آیا از پسرت راضی هستی؟زن گفت:یا رسول الله!چهارسال‌است که باو حرف نزده‌ام!

پیامبر از او خواستند که از فرزندش راضی شود.او هم راضی شد وجوان‌زبانش باز گردید وشهادتین را جاری کرد واز دنیا رفت»[۴۶]

بوسه ای بر درب بهشت و صورت حور العین

روایت است که مردی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: من نذر کرده ام که درب بهشت و صورت حور العین (زنان بهشتی) را ببوسم !

حضرت فرمود: برو پای مادر (به منزله صورت حور العین) و پیشانی پدرت را (بمنزله در بهشت) ببوس .

عرض کرد: پدر و مادرم از دنیا رفته اند، فرمود: قبر آنها را ببوس ، عرض کرد: مکان قبر آنها را نمی دانم (شاید در حادثه ای از بین رفته اند که در شهر دفن نشده اند و یا در اثر

---

[45] https://article.tebyan.net/267584

[46] همان

مرور زمان مکان آن مخفی شده است)،

حضرت فرمود: دو خط روی زمین به صورت دو قبر بکش به نیت قبر پدر و مادر، و سپس آنجا را ببوس [47]

دعا برای مادر و قدر دانی او

زنی بود از اهل عبادت بنام باهیه ، هنگام مرگ عرض کرد: (خدایا) ای ذخیره (و امید) من ای تکیه گاه من در زندگی و مرگ ، مرا هنگام مرگ وامگذار (کمکم کن) و در خانه قبر دچار وحشت مگردان .

پس از فوت او پسرش هر شب و روز جمعه بر سر قبر مادر می آمد، مقداری قرآن می خواند و برای مادر و اهل قبرستان دعا میکرد. روزی این جوان مادرش را در خواب دید سلام کرد، و عرض کرد: حال شما چطور است ؟ و بر شما چه می گذرد؟

باهیه گفت : پسرم ، مرگ دارای سختیها و نگرانیهاست ولی من بحمدالله در جائی هستم که از سبزه فرش شده و به حریر آراسته گردیده است .

جوان گفت : مادر آیا حاجتی داری ؟ مادر گفت : از تو می خواهم که از دیدن و زیارت و دعا خواندن و قرائت قرآن برای ما دست برنداری ، من به آمدن تو در شب و روز جمعه مسرور و خوشحال می شوم ، پسرم وقتی تو می آیی ، اموات به من می گویند: باهیه پسرت (دارد) می آید و من به این مژده خوشحال می شوم ، امواتی هم که در اطراف من هستند به آمدن تو مسرور می شوند.

آن جوان گوید: من در هر شب و روز جمعه به زیارت قبر مادرم رفته مقداری قرآن می خوانم و اینگونه دعا می کنیم :

---

[47] قرة العين ص 38.

خداوند وحشت شما (اموات) را انس و همدم باشد و بر غربت شما ترحم کند و از گناهانتان بگذرد و نیکیهای شما را قبول نماید.

گوید: یک شب در خواب مشاهده کردم جمعیت زیادی به طرف من آمدند! پرسیدم ، شما کیستند و چه حاجتی دارید؟ گفتند: ما اهل قبرستان هستیم ، آمده ایم از تو تشکر کنیم و بخواهیم که قرائت قرآن و دعا کردن را از ما قطع نکنی[۴۸]

حق مادر

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «حق پدر این است که از او در طول زندگی اطاعت کنی و اما حق مادر را هرگز نمی توانی ادا کنی. حتی اگر به تعداد شن های بیابان و قطره های باران، روزها در خدمتش بایستی، تنها به جای زحمات طاقت فرسای دوران بارداری او نخواهد بود». شخصی به پیامبر از کج خلقی مادر شکایت کرد، حضرت فرمود: «او در آن نُه ماه که بار تو را تحمل می کرد و آن دو سال که تو را شیر داد و شب هایی که بیداری کشید و روزهایی که برای تو تحمل تشنگی کرد، کج خلق نبود». مرد گفت: من جزای زحماتش را پرداخته ام و او را دوبار بر دوش گرفته و به حج برده ام. حضرت فرمود: «حتی جزای یک ناله او را هنگام وضع حمل نپرداخته ای.[۴۹]».

سیره پیامبر در احترام نسبت به مادرش آمنه و احترام فوق العاده نسبت به وی، بهترین دلیل بر عظمت مقام مادر است. به نوشته تاریخ نگاران، پیامبر همراه مادر جهت زیارت تربت پدرش عبداللّه به سفر یثرب رفتند. هنگامی که در سرزمین ابواء - نزدیک مدینه -

---

[48] اخلاق در خانواده و تربیت فرزند-سید محمد نجفی یزدی

[49] http://forum.hammihan.com/thread150966-2.html

رسیدند، آمنه بیمار شد و به تدریج وضعش رو به وخامت نهاد و کم کم آثار مرگ در وی پدیدار گشت. پیامبر در آخرین لحظات زندگی مادر، صورت خود را به صورت او گذاشت و با حالت غم و اندوه به چهره مادر نگاه می کرد و می گریست. همراهان هر بار او را از جسد مادر جدا می کردند، دوباره خود را روی جنازه مادر می انداخت و ناله می کرد.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از وفات مادر همواره به یاد او بود و به زیارت مزارش می آمد. روزی بر سر مزار مادر آمد، دو رکعت نماز خواند، سپس ندا داد مادرا! قبر شکافته شد، آمنه در میان قبر نشسته بود و می گفت: «اشهد أن لا اله الا الله و انک رسول اللّه». حضرت از مادر سؤال کرد: امامت کیست؟ گفت: فرزندم! امام تو کیست؟ پیامبر فرمود: اینک امام تو علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. آمنه به ولایت علی (علیه السلام) شهادت داد و به جایگاهش برگشت.

این رفتار پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حال حیات و پس از وفات آمنه، نشان دهنده عظمت، منزلت و مقام عالی مادر است؛ چرا که افضل موجودات عالم، یعنی وجود مقدس رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) همانند یک انسان خاضع، در برابر مادر زانوی ادب بر زمین می زند و با دید احترام به او نگریسته، از او تعظیم به عمل می آورد. سرانجام می خواهد مادرش با ایمان هر چه کامل تر در قیامت محشور گردد، شهادت به ولایت علی (علیه السلام) را به او تلقین می کند. این سیره پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) برای همه مسلمانان دنیا درس بزرگ است و در رفتار با مادر، باید به آن حضرت تأسی کرد و از سیره او درس آموخت.[۵۰]

دختر حزبیل،آرایشگر دخترفرعون

[50] http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/3674/6071/64084

«رسولخدا(ص)در معراج بوی خوشی احساس کردد.وقتی علت آن رااز جبرئیل پرسیدند،جبرئیل گفت:این بوی خوش از دخترحزبیل،آرایشگر دختر فرعون است.زیرا او در پنهانی خداپرست بودولی فرعون متوجه شد واز او خواست که دست از عقیده‌اش بردارد ویااینکه او وفرزندانش کشته می‌شوند.او حاضر نشد دست از توحیدبردارد لذا فرعوت ابتدا کودکان اورا در مقابل چشمان مادرشان به داخل‌تنور انداخت وسوزاند.سپس خود این زن را بشهادت رساند.»

عاق والدین!

اقایی می گفت چهار سال است به مادرم سر نزدم!از او پرسیدم مگر مادر شما جای دوری زندگی می کند؟گفت نه .در همین شهر است ولی همسرم نمی گذارد به مادرم سر بزنم!!!!!!!!!!

باز اقایی می گفت برادرم قبل از ازدواج خوب بود و به والدین و فامیل سر می زد ولی از زمانی که ازدواج کرد کلا ارتباطش رو با والدین و فامیل و ما قطع کرد .حتی مادرم از دنیا رفت به مجلس فاتحه او نیامد!و حدود سی سال است ما او را ندیده ام. مادرم قبل از مردنش مرتب می گفت می شود یک روزی بیاید و پسرم از این در داخل خانه شود و من او را ببینم؟و با این حسرت از دنیا رفت.یقینا این پسر اهل جهنم است و عاقبت به شر می شود.

از پیامبر اکرم صلی اللهعلیه‌وآله نقل شد که حضرت موسی‌بن‌عمران به پروردگار عرض - کرد که آن دوست من که شهید شد حالش چگونه است؟ خطاب رسید او در جهنم است.

عرض کرد پروردگارا مگر شهید را وعده بهشت ندادهای؟ فرمود: چرا ولی او اصرار داشت به آزردن پدر و مادر و من عمل کسی را که بر پدر و مادر ستم روا دارد قبول نمی‌کنم.[۵۱]

در داستانی دیگر آمده است: اویس کار می‌کرد و از اجرت آن مخارج مادر خود را می‌داد یک روز از مادر اجازه خواست که برای دیدن و ملاقات با رسول‌الله به مدینه برود مادرش گفت: اجازه می‌دهد به شرط آنکه بیش از نصف روز در مدینه توقف نکنی. اوسیس حرکت کرد وقتی به خانه پیامبر رسید اتفاقاً آن گرامی تشریف نداشتند ناچار اویس بعد از یکی دو ساعت توقف پیامبر را ندیده مراجعت کرد. رسول‌اللهصلی‌اللهعلیه‌وآله به خانه آمدند پرسیدند: این نور کیست که در این خانه تابیده؟ گفتند: شتربانی که اویس نام داشت به اینجا آمد و بازگشت. فرمود: آری اویس در خانه‌ی ما این نور را به هدیه گذاشت و رفت

ارزش و اهمیت مقام پدر

اسلام برای مقام پدر ارزش فراوانی قائل است و پدر نقش مهمی در سعادت و یا شقاوت فرزندان و خانواده خود دارد.

پدرانی بودند و هستند که خانواده خود را به شجره طیبه تبدیل کرده اند و همه اعضای خانواده افراد صالح و خوب و مفید برای جامعه هستند.یکی معلم است. یکی پاسدار است. یکی شهید شده است. یکی مسجدی است یکی پرستار پاکدامن است. یکی کشاورز زحمت کش است و...اما پدرانی هم هستند که خانواده خودرا به بیراهه برده اند.

[51] http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-index.php?page= =Check&Rand=0

روزی باتفاق دادستان یکی از شهر ها از زندانی بازدید می کردیم دادستان شخصی را که مسن بود نشان داد و گفت این شخص با دو پسرش که کنارش هستند مواد فروشند! و زنش هم در زندان زنان زندانی است!

آری این پدر،خانواده خود را در مسیر نادرست قرار داد و سرنوشت انان زندان و بیچارگی و ...است و در قیامت هم روانه جهنم می شوند چون اهل نماز و ادای واجبات نبودند.

در این بخش به ابعادی از یکی ارزش پدر در اسلام و دیگری وظایف پدر پرداخته ایم.

1-ارزش و جایگاه پدر در اسلام

2-وظایف پدر نسبت به فرزندان

ارزش و جایگاه پدر در اسلام

اولین لوحی که در کره زمین پیدا شد نوشته بود که خدایی جز من نیست و هرکه پدر ومادرش ز او راضی باشند منم از او راضیم و هرکه پدر و مادر از او ناراضی باشند منم ناراضی هستم!

پیامبر اکرم (ص):

آنکه پدر و مادرش را خشنود کند، خدا را خشنود کرده و کسی که پدر و مادر خود را به خشم آورد، خدا را به خشم آورده است[۵۲].

آری انقدر پدر و مادر مهمند که خداوند حکیم رضایت خود را مشروط به رضایت انهااز فرزندانشان کرده است.و غضب خود را به ناراحتی انان از فرزندانشان مشروط نموده است.

حدیث قدسی. خداوند عز و جل می فرماید:

یُقالُ لِلعاقِّ إعمَل مَا شَئتَ فانّی لا أغفِرُ لک

به فرزندی که عاق (والدین) شده گفته می شود: هر کاری می خواهی انجام بده که من تو را نمی آمرزم[۵۳].

پیامبر اکرم (ص):

نسبت به پدر و مادر نیکوکار باش تا پاداش تو بهشت باشد ولی اگر عاق آنها شوی جهنمی خواهی بود[۵۴].

امام کاظم (ع):

52 کنز العمال، ج 16، ص 470

53 بحار الانوار(ط-بیروت) ج71، ص 80

54 اصول کافی، ج 2، ص 348

مردی از پیامبر خدا (ص) سؤال کرد: حق پدر بر فرزند چیست؟ حضرت فرمود: 1 – او را با نام صدا نکند 2 – در راه رفتن از او جلو نیفتند. 3 – قبل از او ننشیند. 4 – کاری انجام ندهد که مردم پدرش را فحش بدهند.[55]

از امام صادق علیه السلام پرسیدند آیا فرزند می تواند پدرش را پاداش دهد؟ [زحمات اورا جبران کند] فرمودند: پاداشی برای پدر نیست جز در دو صورت : یکی پدر بَرده باشد و پسر او را بخرد وآزاد کند و دیگری پدر بدهی داشته باشد و پسر آن را بپردازد.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند پـــدرم به حدی پیر و ناتوان شده که او را برای قضای حاجت به پشت می بریم ؟ فرمودند:اگر توانی خودت این کار را مباشرت کنی بکن و خودت برایش لقمه کن تا سپرآتش فردایت باشد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: با پدرها خوش رفتاری کنید تا فرزندان با شما همان کند

امام صادق علیه السلام ازامام علی علیه السلام روایت کرده که فرمودنـــد: مرده هایتان رااز زیارت کنید که آنان به زیارت شما خوشحال می شوند و هر کس حاجت خود را در نزد قبر پدرومادرش پس از آنکه برای آنان دعا کرد از خدا بخواهد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: با پدران خود نیکی کنید تا به عوض فرزندان شما با شما نیکی کنند و نسبت به زنان مردم پاکدامن باشید تا زنان خودتان پاکدامن بمانند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که دوست دارد خـــداوند سختیهای مرگ را بر او سبک وآسان گرداند باید نسبت به خویشاوندانش زیاد پیوند داشته باشد و به پدرومادرش نیکوکار و هرگاه چنین بود خداوند سختیهای مرگ را بر او آسان گرداند و هیچگاه فقر و

---

[55] بحار الانوار، ج 74، ص 45

نداری به او نرسد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس با سه کس ستیزه کند خوار گردد: پدر، پادشاه، طلبکار.

امام صادق علیه السلام فرمودند: در کتاب علی علیه السلام یافتم که گناهان کبیره پنج چیزاست: برای خدا ی عزّوجلّ شریک قراردادن و نا فرمانی پدرومادر وربا خواری، پس از آنکه بداند حرام است و فرار از جنگ و بازگشت به محیط کفر پس از مهاجرت به محیط اسلام.

امام صادق علیه السلام فرمودند: ملعون است کسی که والدینش را بزند و کسی که آزار به آنها رساند.

گوش دادن به حرف پدر در ازدواج و راز رسیدن به مرجعیت

مرحوم آیت‌الله بروجردی(ره) درباره ماجرای ازدواج خود این گونه می‌گوید: در اصفهان تحصیل می‌کردم، اساتید آن روز اصفهان کم نظیر بودند، مانند آیت‌الله کلباسی، مرحوم آقا سیدباقر درچه‌ای، حکیم بزرگ قشقایی، و حکیم بزرگ ملا محمد کاشانی.

من گرم تحصیل در محضر ایشان و عاشق این اساتید بودم، همواره مایه‌های علمی من بالا می‌رفت که نامه‌ای از پدر دریافت کردم-پدر ایشان (که از علما بود) در بروجرد، معاش زندگی را از راه کشاورزی تامین می‌کرد-، در نامه آمده بود: حسین عزیزم به بروجرد بیا، من وسایل عروسی تو را فراهم کرده‌ام.

نامه‌ای به پدر نوشتم که مرا از ازدواج معاف کنید و اجازه بدهید درس بخوانم، پدر در جواب نوشت: فکر نمی‌کنی اگر به سخن پدر گوش ندهی، این مانع تو باشد؟ خدا در قرآن فرموده‌است: «و بِالوالدین احساناً».

بلافاصله به بروجرد رفتم. عروسی که تمام شد، پدرم گفت: حالا می‌خواهی بروی برو! آیت‌الله بروجردی بعدها گفتند: بروجردی شدن (یعنی به جایگاه مرجعیت و رسیدن به قله‌های بلند علمی) مرهون این خانم بود که پدر من برای من گرفت![۵۶]

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) : روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حین عبور از کوچه ای بعضی از کودکان را در حال بازی دید و فرمود : وای بر فرزندان آخرالزمان از پدرانشان عرض شد یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) از پدران مشرک آنها فرمود : نه بلکه از پدران مسلمان ایشان که هیچ چیز از فرائض و احکام مذهبی را به آنان نمی آموزند و اگر خود فرزندان به دنبال فراگیری پاره ای از مسائل دینی بروند آنها را از اداء این وظیفه مقدس باز می دارند و تنها به این قانع هستند که فرزندانشان به دنبال کسب و تجارت روند و متاع ناچیزی از دنیا بدست آورند بدانید من از این قبیل پدران بیزار هستم و آنها نیز از بستگی به من بری اند.[۵۷]

احترام آیت الله مرعشی نجفی به پدر

، آورده‌اند که ایه الله نجفی مرعشی گفته بود: آن‌گاه که نوجوان بودم و مادرم از من می‌خواست پدرم را از خواب بیدار کنم، صدا کردن پدر برایم دشوار بود. ازاین‌رو، چهره و گونه‌هایم را کف پاهای پدرم می‌مالیدم و با چنین لطافت فروتنانه‌ای پدرم را بیدار می‌ساختم. هنگامی که پدرم بیدار می‌شد و مرا در چنین موقعیت متواضعانه‌ای می‌نگریست،

---

[56] https://www.mashreghnews.ir/news/254419

[57] مستدرک الوسائل جلد 2 صفحه 625

با چشم‌های سرشار از اشک، دست به سوی آسمان بر می‌افراشت و از خداوند متعالی برایم توفیق درخواست می‌کرد. آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی بارها می‌فرمود: «موفقیت کنونی من و فراوانی توفیقاتم به برکت دعای پدر و مادر است».

مرحوم کافی می فرمود که هرموقع پدرم نزدم می اید جلو دیگران خم می شوم و دستهای او را می بوسم

مقام معظم رهبری هرموقع پدر خود را می دیدند بسوی ایشان با شتاب می رفتند و دستهای ایشان را می بوسیدند.

و دهها روایت درباره ارزش و فضیلت پدر داریم.

اما مساله نقش پدر در خانواده:

نقش پدر در سعادت یا شقاوت فرزند بسیار حیاتی است.و این با ادای وظایفی که اسلام بعهده پدر گذاشته است میسر می گردد:

حقوق فرزند به عهده پدر چیست؟

محبت به فرزندان

اولین وظیفه پدر محبت کردن به فرزندان می باشد.که در راس همه وظایف پدران می باشد.

كَانَ النَّبِيُّ ص إِذَا أَصْبَحَ مَسَحَ عَلَى رُءُوسِ وُلْدِهِ وَ وُلْدِ وُلْدِهِ»(عدةالداعی، ص89) پیغمبر ما « صبح به صبح دست روی سر بچه‌اش می‌کشید و دست روی سر نوه هایش می‌کشید.

پیامبر گرامی اسلام(ص) دختران را حتی در دادن هدایا بر پسران مقدم دانسته و می فرمایند: هرکسی به بازار رود و تحفه ای بخرد و آن را برای خانواده اش ببرد همانند حمل کننده صدقه به سوی نیازمندان است و باید دختران را در دادن هدایا بر پسران مقدم بدارد، زیرا هر کس دخترش را خوشحال کند مانند آن است که برده ای از نسل حضرت اسماعیل را آزاد ساخته است[۵۸].

همچنین آن حضرت فرمود:

میان اولاد خود در دادن هدیه به مساوات عمل کنید و اگر خواستی کسی را بیشتر هدیه دهی به دختران بیشتر بده[۵۹].

رسول حق (ص) فرمود:

خداوند به دختر مهربان تر از پسر است، کسی که باعث خوشحالی دخترش شود، خداوند روز قیامت او را خوشحال می کند.

حضرت چرا از این حرف اقرع خشمگین شد

روزی رسول خدا (ص) حسن و حسین(ع) را می بوسید. شخصی به نام اقرع بن حابس گفت: من ده فرزند دارم و هرگز هیچ یک را از آن ها را نبوسیده ام. آن حضرت فرمود: هر کس رحم نکند بر او رحم نمی شود. برپایه روایتی آن حضرت به قدری از این گفتار وی خشمگین شد که چهره اش برافروخت و به او فرمود: اگر خدا عاطفه را از دلت کنده است با تو چه کنم؟ هر کس بر خردسالان ما مهر نورزد و بزرگان ما را احترام نکند از ما نیست[۶۰].

[58](الامالی، صدوق، ص۵۷۷)
[59]خلاف، طوسی، ج۳، ص۵۶۴
[60](بحارالانوار، ج۴۳،ص۲۸۳-۲۸۲)

«وَ کانَ النّبی صلّی الله علیه و آله إذا أصبح مَسَحَ علی رُؤُسِ وُلده»

روش رسول اکرم (ص) در خانواده این بود که همه روزه صبح دست محبت به سر فرزندان خود می کشید[۶۱]

امام صادق (ع) می فرماید:

مردی که نسبت به فرزندان خود محبت بسیار دارد مشمول رحمت و عنایت مخصوص خداوند بزرگ

است.[۶۲]

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود:

فرزندان خود را بسیار ببوسید زیرا برای شما در هر بوسیدن درجه ای است.[۶۳]

امام کاظم علیه السلام پسرش را می بوسید

مفضل بن عمر گوید: دخلت علی ابی الحسن موسی بن جعفر - علیه السلام - و علی ابنه فی حجره و هو یقبله و یمص لسانه و یضعه علی عاتقه و یضمه الیه و یقول بأبی أنت ما أطیب ریحک و أطهر خلقک و أبین فضلک[۶۴]

بر امام موسی کاظم (علیه السلام) وارد شدم. دیدم که آن حضرت فرزند خود علی (بن

---

[61]. (محمد باقر مجلسی، بحار، ج ۲۳، ص ۱۱۴)

(الحدیث، روایات تربیتی از مکاتب اهل بیت (ع)، ص ۵۹) .

[62]

(محمد باقر مجلسی، بحار، ج ۲۳، ص ۱۱۳

[63]

[64]. وسائل الشیعه، ج 18، ص 557

موسی الرضا) را در دامان خود نشانده و او را می بوسد و زبانش را می مکد. و گاه برشانه اش می گذارد و گاه او را در آغوش می گیرد و می گوید: پدرم فدای تو باد! چه بوی خوشی داری و چه اخلاق پاکیزه ای و چه روشن و آشکار است فضل و دانشت.

علاقه امام رضا علیه السلام به پسرش امام جواد علیه السلام

یحیی صنعانی روایت می‌کند

در مکه نزد امام رضا علیه السلام رفتم. امام داشت برای فرزندش، امام جواد علیه السلام، موز پوست می‌کند و در دهانش می‌گذاشت.

«به او عرض کردم:« فدایت شوم، آیا این فرزند همان مولود مبارک است؟

امام رضا علیه السلام پاسخ داد:« آری یحیی، این همان مولودی است که پربرکت‌تر از او برای شیعیان ما به دنیا نیامده است.

خوراندن حلوا بعد از نماز

از امام حسن یا جابر بن عبدالله نقل شده که: صلیت مع رسول الله الظهر او العصر فلما سلم قال لنا علی اماکنکم، قال جره فیها حلوی فجعل یأتی علی رجل رجل فیلعقه لعقه حتی اتی علی – و انا غلام – فألعقنی لعقه ثم قال: ازیدک؟ قلت نعم فألعقنی اخری لصغری فلم یزل کذلک حتی أتی علی آخر القوم[۶۵]

یعنی: نماز ظهر یا عصر را در محضر رسول الله خواندم، همین که آن حضرت سلام دادند به ما فرمودند: بر جایتان بمانید و فرمود: کوزه ای است با مقداری حلوا. آنگاه برای تقسیم

[65] کتاب العیال، ج ،ص4031

آن در میان نمازگزاران از جا برخاست و به هر کدام انگشتی حلوا می خوراند تا اینکه به من رسید من کودک بودم آن حضرت انگشتی حلوا بمن خوراند سپس فرمود: باز هم بدهم؟ عرض کردم آری آن حضرت انگشتی دیگر به خاطر خردسال بودنم به من خورانید و بدین حال بودند تا آن گاه که به همگان حلوا دادند.

محبت به اسامه پسر زید

اسامه بن زید گوید: کان نبی الله (صلی الله علیه و آله و سلم) لیأخذنی و یقعدنی علی فخده و یقعد الحسن علی الأخری ثم یضمنا ثم یقول اللهم ارحمهما فانی أرحمهما[۶۶]
گاه می شد که رسول خدا مرا بر یک زانوی خود می نشانید و بر دیگری امام حسن را و هر دوی ما را در آغوش می کشید، سپس می فرمود: خدایا به این دو رحم کن، که من هر دو را دوست دارم.

مرحوم طبرسی گوید: و کان رسول الله یؤتی بالصبی الصغر لیدعو له بالبرکه او یسمیه فیأخذه فیضمه فی حجره تکرمه لأهله فربما بال الصبی علیه فیصیح بعض من رآه حین یقول فیقول: لاتزرموا بالصبی فیدعه حتی یقضی بوله، ثم یفرغ له من دعائه او تسمیته و یبلغ سرورا أهله فیه ولایرون انه تاذی ببول صبیهم فاذا انصرفوا غسل ثوبه بعده[۶۷]
گاهی نوزادی را خدمت پیامبر می آوردند تا آن حضرت برای تکریم پدر و مادر، کودک را در آغوش می گرفت، و بسا می شد کودک در همان حال ادرار کند برخی از کسانی که شاهد ماجرا بودند بر سر کودک فریاد می کشیدند اما پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود! ادرارش را قطع مکنید و کودک را به حال خود می گذاشت تا ادرارش تمام شود

[66] همان ص 398
[67] مکارم الاخلاق، ص 25.

سپس برایش دعا می کرد یا نامی برای او انتخاب می نمود و بدین ترتیب باعث سرور و شادی پدر و مادر طفل می گشت. و آنها احساس نمی کردند که پیامبر از ادرار فرزندشان ناراحت شده باشد و آن گاه آنجا را ترک می کردند پیامبر پیراهن خود را می شست.

محبت به فرزندان

فیض کاشانی می نویسد: از خلقیات پیامبر اسلام چنین بود که وقتی از سفر مراجعت می کرد و در گذرگاه با کودکان مردم روبرو می شد به احترام آنها می ایستاد سپس امر می فرمود کودکان را می آورند و از زمین برمی داشتند و به آن حضرت می دادند رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بعضی را در آغوش می گرفت و بعضی را بر پشت و دوش خود سوار می کرد و به یاران خویش می فرمود: کودکان را در آغوش بگیرید و بر دوش خود بنشانید.

اطفال از این صحنه مسرت آمیز بی اندازه خوشحال می شدند و از شادی و نشاط در پوست نمی گنجیدند.

این خاطرات شیرین را هرگز از یاد نمی بردند. چه بسا پس از مدتی دور هم جمع می شدند و ماجرا را برای یکدیگر بازگو می کردند و در مقام افتخار و مباهات یکی می گفت: پیامبر مرا در بغل گرفت و تو را بر پشت خود سوار کرد.

دیگری می گفت: پیامبر به یاران خود امر کرد تو را بر پشت او بگذارند[68]

برخورد پدرانه با فرزند رفاعه:

[68] محجه البیضاء، ج 3، ص 366.

در تفسیر کشف الأسرار میبدی آمده که روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همراه عده ای از اصحاب از کوچه های مدینه عبور می کردند، در یکی از کوچه ها چند کودک مشغول بازی بودند و در کنار آنها کودکی خود را روی زمین می کشید و گریه می کرد. حضرت متوجه آن کودک شده و پهلوی او روی زمین نشستند، سپس آن طفل را از زمین بلند کرده و علت گریه او را جویا شدند، کودک گفت: من پسر رفاعه انصاری هستم پدرم در جنگ احد کشته شد. خواهری داشتم که ازدواج کرد و مادرم نیز شوهر کرد و مرا از خود راند، اکنون من بی کس و تنها مانده ام، بچه ها مرا سرزنش می کنند و به بازی نمی گیرند.

حضرت بسیار ناراحت شده و اشک از چشمانش جاری گردید و بعد او را روی زانوی خود نشانید و فرمود ناراحت مباش، من از امروز پدر تو و دخترم فاطمه (سلام الله علیها) خواهر تو است. کودک شادمان شد و برخاست و فریاد زد: ای بچه ها، دیگر مرا سرزنش نکنید که پدرم از پدرهای شما بهتر است. آن گاه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دست او را گرفتند و به خانه دخترشان فاطمه (سلام الله علیها) بردند و گفتند دخترم: این کودک، فرزند ما و برادر تو است، از او نگهداری کن. فاطمه (سلام الله علیها) نیز جامه ای پاکیزه بر او پوشاند، سرش را روغن زد و ظرف خرمایی پیش روی او گذاشت و فرمود: حسن و حسینم بیایید و با هم غذا بخورید.

بعد از رحلت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) او بر سر خود خاک می ریخت و فریاد می زد: وا ابتاه امروز من یتیم شدم و همه مردم از سوز او می گریستند[69]

[69] سید مهدی شمس الدین، اخلاق اسلامی، ص 30.

آثار اخروی بوسیدن فرزندان:

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: قبلوا أولادکم فان لکم بکل قبله درجه فی الجنه ما بین کل درجتین خمسمائه عام[۷۰]

فرزندان خود را ببوسید زیرا به هر بوسه ای رتبه ای است در بهشت و فاصله دو رتبه از یکدیگر پانصد سال است.

مهر پیامبر به فرزندان خود:

علاقه و محبت پیامبر نسبت به فرزندان آن چنان زیاد بود که هیچ گاه پوشیده نمی ماند و گاه در حال سخن گفتن با مردم به فرزندان خود ابراز محبت و علاقه می کرد و آنها را مکرر می بوسید.

پیامبر پسرش ابراهیم را می بوسید:

انس بن مالک گوید: ما رأیت أحدا کان أرحم بالعیال من رسول الله – صلی الله علیه و آله – کان ابراهیم مسترضعا له فی عوالی المدینه و کان ظئره قینا فکان یأتیه وان البیت لیدخن ، فیأخذه فیقبله[۷۱]

هیچ کس را نسبت به أهل و عیال خود مهربان تر از پیامبر ندیدم، پیامبر در دوران شیر خوارگی فرزندش ابراهیم، برای او دایه ای در اطراف مدینه گرفته بود و با اینکه خانه دایه در اثر شغل آهنگری همسرش پر از دوده بود، اما پیامبر به نزد فرزند خود می رفت و وی را می بوسید.

[70] مکارم الاخلاق، ص 220
[71] تاب العیال، ج 1، ص 338.

محبت والدین به فرزندان

فرزندان نیاز به محبت دارند.اگر محبت به انها از طریف پدر ومادر تامین نشود احتمال دارد جذب محبت دیگران شوند و آسیبهای جدی ببینند.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند:

به راستی‌که خداوند پدر و مادر را به خاطر شدت محبت به فرزند می‌آمرزد[۷۲]

همچنین علاوه بر محبت به فرزندان،به آنان خوبی و نیکی کند.

امام صادق(ع) فرمود: «بِرُّ الرَّجُل بِوَلَدِهِ بِرُّهُ بِوَالِدَیْهِ[۷۳]

کسی اگر به بچه‌اش احترام کند، ثواب کسی را دارد که به پدر و مادرش احترام کند

که در این روایت امام جعفر صادق علیه السلام،خوبی کردن به فرزند را معادل خوبی کردن به پدر و خود می داند.

اما امان از دست پدرهای بد!به چند نمونه درد دل فرزندان توجه نمایید!

مشکلات فرزندان با پدرانشان!

سلام! من 16 ساله تو تبریز متولد شده و زندگی می کنم فرزند دوم خانواده هستم که فقط یه خواهر بزرگتر از خودم دارم که با ما زندگی نمی کنه و ازدواج کرده

من با پدرم مشکل دارم کلا هرکاری که انجام می ده به من بر می خوره وهیچ کدوم از کار

اصول کافی، ج۶، ص۱۵۰

72

[73] «من‌لایحضره‌الفقیه، ج3، ص483

هاشو دوست ندارم وخلاصه پراز اشکال میبینمش به همین خاطر به کاراش اعتراض می کنم و بد جور دعوامون می شه اونم اصلا مراعات نمی کنه با اینکه بعضی وقت ها حق بامنه و مادرم هم تایید میکنه که بابام اشتباه کرده ولی بااین همه سر ما داد میزنه که به شما ربطی نداره حتی توکوچه و خیابون[۷۴]

عسل میگه:

سلام دختری ۱۶ساله هستم با پدر از همه نظر مشگل دارم پدرم خیلی مذهبی هست و به تیپو اینام گیر میده با اینکه من تیپم خیلی بد نیست تازگی پسر خالم که۲۲سالشه وتو انگیلیس زندگی میکنه ازم خاستگاری کرد ولی بابام نمیزاره منم پنهایی باهاش درارتباطم ولی مامانم و بقیه خانواده در اطلاع هستن خیلی از دست پدرم حرص میخورم حتی خیلی وقتا قلبم درد میگره حتی فکر فرارم کردم ولی واقعا موندم[۷۵]

Sara76 میگه:

سلام من با پدرم خیلی مشکل دارم خیلی مراعات میکنم ولی نمیشه بد دهنه با مادرم خیلی بد رفتار میکنه کتک میزنه فحش میده مادرم هم هیچی نمیگه هیچی اونم بد عادت شده هر موقع مخالفت بشه باهاش دادو بیداد میکنه دیگه نمیدونم چیکار کنم خیلی تلاش کردم درستش کنم نمیشه خودش هیچی خرج نمیکنه همه ی پول های مامانم هم دست اونه (مادرم هم شاغله) حتی اجازه نمیده مامانم واسه خودش خرید کنه با پول خودش همین چند وقت پیش من گوشی میخواستم که با پول مامانم خرید

من یه عمه دارم که بیش تر از خود منو مامانم تو زندگیمون دخالت میکنه حتی بیش تر از خواسته های مامانم خواسته های اون انجام میشه با اینکه حتی تو یه شهر زندگی نمیکنیم نفوذ عمه ی من اونقدر زیاده که حتی به پدرم گفت خونه بخره واسه دختر عمه ام اونم

[74] https://sppm.ir

[75] https://sppm.ir

خرید!!!! خودشم از پول مامانم هم خرج کرد ولی مامانم اون قدرت رو نداشت که نزاره !!!پولش رو خرج اون زنیکه کنه

مامانم واقعا سیاست نداشت و نداره نمیدونه باید چیکار کنه موندیم واقعا زندگی زهر مار شده دیگه

قبلا سعی کردیم بریم روانپزشک ولی نتیجه ای نگرفتیم

همه اس تقصیره پدرم نیس مادرم هم بعد ۲۰ سال دیگه بریده و هیچی واسش مهم نیس ول کرده دیگه این وضعیت رو

قبلا سعی میکردم با پدرم دعوا کنم و حرف خودم انجام بشه ولی بدتر میشد الان بیشتر سعی میکنم باهاش صحبت کنم تا دعوا [۷۶]

مدتی هست که احساس میکنم کاملا از پدرم متنفرم

من یه دختر بیست و پنج ساله هستم و مدتی هست که احساس میکنم کاملا از پدرم متنفرم. به طوری که واقعا زندگی کردن با اون در یک خونه برام غیر قابل تحمل شده از وقتی یادم میاد به خاطر وجود پدرم از همه چی محروم بودم. حتی وقتی پنج شش ساله بودم به خاطر بازی تو کوچه ازش کتک می‌خوردیم. با تسبیح اش . میزدمونو میآورد خونه. از وقتی یادم میاد با مادرم اختلاف داشت. یه آدم بد دل. که از هیچ تهمتی به زن اش دریغ نمیکنه .حتی به مادرم تهمت ارتباط با دامادمون رو میزد...

اگه ما گاهی حوآسمون نباشه یه خورده تو خونه بلند بخندیم حتما دعوا میکنه. انقد اینجوری کرد شادی رو تو خونه امون کشت. تبدیل شدیم به یه خانواده افسرده که هیچکس دلش نمیخواد باهاش رفت و آمد کنه. انگار همیشه عزاست تو خونه مون. انقد پشت سر زن و بچه مردم حرف زده وارد هر مجلسی میشیم همه روشون رو از ما .برمیگردونن

[76] https://sppm.ir

نمیدونی چقدر دلم میشکنه به مادرم بی احترامی میشه. به خاطر محدودیت ای که همیشه داشتم از کار و زندگی و درس افتادم. با اون همه انرژی ای که داشتم الان تبدیل شدم به یه آدم پوچ. از دست اش زخم معده گرفتم. به خاطر اینکه باهاش سر یه سفره نشینم نمیشم سحری بخورم.

خیلی موقعها بدون سحری روزه میگیرم. یه آدم بی ادب که تو خونه دست به سیاه و سفید نمیزنه. چایی خوردن اش حال آدم رو بد میکنه. همه فامیل و در همسایه از اخلاقش بیزارند.

اگه جواب سلام اش هم میدن به احترام خانواده و زنشه... یک عمر ما رو تو یه محله آشغال نگه داشت در صورتی که توانش رو داشت بره جای بهتر. فرصت های خوب ازدواج مون رو به خاطرش از دست دادیم. از دست اش دیگه کم آوردم. رسیدم به آخر خط. به خاطر سخت گیری های احمقانه اش دنیای سفید بچگی ام تبدیل شده به یه دنیای پوچ و سیاه. گاهی براش آرزوی مرگ میکنم. بعد خواب میبینم مرده و اون دنیا حال بدی داره. بیدار میشم گریه میکنم میگم خدایا بخشیدم. ولی بعد چند روز روز از نو و روزی از جالب اینجاست که فکر میکنه جاش اون دنیا وسط بهشته...
الان که دارم اینها رو می‌نویسم داره اذان صبح میده..
شما به من بگید چی کار کنم؟ با جوونی ام که داره از دست میره و هدر میره بدون هیچ هدفی چی کار کنم؟
شما رو به این لحظات عزیز قسم تون میدم برام دعا کنید شاید بین شماها کسی باشه که آبرویی داشته باشه در درگاه خدا. من که دیگه انقد بد خلق شدم و نا امید احساس میکنم خدا هم ازم رو برگردونده[۷۷]

[77] http://khbartar.blog.ir/post/4331

پدری که دختران خود را می زند!

دوتا خواهر سی و سی و یک ساله می گفتند پدر ما مارا کتک می زند!خواستگارهای مارا جواب می کند!زندگی ماهم از یارانه می گذرد ودرآمد دیگری جز اجاره ناچیز یک ملک نداریم.پدرمان کار نمی کند و مارا بدبخت کرده است...

از دست پدرم خسته شدم، رعایت بهداشت فردی براش مهم نیس

سلام....

پدرم اعصابمو به هم میریزه. خدا شاهده تو این چن سال چقد از لحاظ روحی شکنجمون کرده.

روزای عادی خدا رو شکر می کنم که کسی در خونمون رو باز نمی کنه. کلی ایراد داره، بی بند و باره و ...

اما الان واقعا دلخسته شدم. افسرده شدم. چقد خودمو گول بزنم، همش از لحاظ روحی خودمو میکشم بالا اما باز چشم بهش میفته دنیا رو سرم خراب میشه.

یه وجب نشیمن پذیرایی داریم، از بوی این نمیشه توش موند و نفس کشید. اصلا براش مهم نیس. با هزار جور ترفند و التماس و خواهشم قبول نمی کنه بره حموم. نمیره حموم، به جهنم، ما رو آدم حساب نمی کنه کنار ما ببخشید می گم باد....(این فقط یه کار چندئش آور از بین هزارتا کارشه!!!). چیکارش کنم؟ به خدا یه قرون بهمون نمیده باهاش کنار اومدم، یه بار دس رو سرمون نکشیده باهاش کنار اومدم، یه بار نگفته دخترم باهاش کنار اومدم (اصلا دختر رو ننگ میدونه)، آبرمون و تو شهر برده باهاش کنار اومدم، اما با این کاراش که داریم تو خونه خودمون زجر کش میشیم نمی تونم کنار بیام. میگم به خاطر ما برو حموم، لباساتو بشوریم و ....خدا شاهده از دیوار صدا میاد که از این نمیاد. الان مهمون داشتیم آب شدم رفتم زمین.....نمی دونم چرا خدا منو نمیکشه راحت بشم... ولی من عادت کردم دیگه! مثلا بابام هر وخ میره دسشویی قشنگ دسشویی رو نمیشوره.میترسه آب زیاد

مصرف شه و گناه کنه! گاهی هم مدفوع هاشو لگد میکنه و تا توی حیاط رو کثیف میکنه.شلوارش هم بیشتر اوقات کثیفه.البته گاهی ب خاطر سن زیادش خودش رو خراب میکنه ولی بیشتر اوقات ب خاطر عقایدش و اینکه آب مصرف نشه![78].

امیر میگه:

سلام.

من 15 سالمه...تو همین سن دیگه از زندگی بریدم!!دیگه زندگی برام بی معنی شده همش هم به خاطر آزار و اذیت های پدرمه...بی احترامی ها و بی ارزش کردن هاش تا حالا چندین بار به خاطر مادرم و خواهر برادرم که زندگیشون بهم نریزه گذشت کردم...اما دیگه نمیتونم!! دیگه نمیکشم

به خودم قول دادم که اگه ادامه بده و این رفتار هاشو تعطیل نکنه و واقعا برام پدری نکنه...یا خودم رو یا اونو بکشم...به خدا دیگه آخرشه

چپ میرم راست میام یا بهم بی احترامی میکنه یا همش ازم ایراد میگیره!! آخه مگه من چه گناهی کردم که اون پدرم باشه ؟؟؟؟!!! وقتی یه تار موی مادرم و خواهر برادرمو با دنیا عوض نمیکنم رو میبینم دلم آتیش میگیره.آرزوی مرگ میکنم که از دست اون و این دنیا خلاص شم[79]

خانمی می گفت شوهرم در ظرف غذا ادرار می کنه!

واقعا پدر اگر خوب باشد خانواده خوب خواهند بود و اگر پدر بد باشد خانواده بد خواهند بود!

---

[78] http://www.hamdardi.net/thread-43765.html
[79] http://deldari.ir/posts/400

رسول خدا(ص) فرمود: بدترین مردم، فرد سختگیر بر خانوداه است. شخصی پرسید: مراد از سختگیری بر خانواده چیست؟ فرمود: هرگاه مرد وارد خانه شد همسرش بترسد و فرزندش بهراسد و بگریزد و هرگاه از خانه بیرون رفت همسرش شاد شود.[۸۰]

ای خدا.... من از بابام بیزارررررررررررررم

بیچاره مامانم.دو سال تمام با وجود کمر درد و داشتن یه بچه شیرخواره دو سال تمام یه پاش تو بیمارستان بود و یه پاش تو خونه.یه چشمش اشک بود و یکیش خون .تک و تنها از پدرم پرستاری میکرد. مثل یه بچه دوشک میناداخت زیرش و اونو پاک می کرد.همه میگفتن خیلی زنه که با اون وضع بابام ولش نکرده.اما حالا که بابام خوب شده اصلا اون همه محبت این زن بیچاره یادش نمونده.داره مامانم و زجر کش میکنه.مامانم با خانوداش قطع رابطه کرده .چند وقت پیش عقد خالم بود.با اینکه بدبختا سه ماه جلوتر به بابام خبر داده بودن که همچین کیسی هست و خواستگارشه بابام گفت نه من غریبه ام و منو آدم حساب نکردن.اصلا بابام دیوونس.حالم ازش بهم می خوره.هر لحظه نفرینش میکنم.دیشبم نمیدونید چه آشوبی به پا کرد.من مسجد بودم بهم زنگ زد و گفت که شما سندای خونه و مدارک منو از تو کیفم برداشتید اگه سند نیارید بهم بدید با چاقو شکمتونو پاره میکنم.منم ازهمه جا بی خبر به مامانم گفتم و اونم گفت که من برنداشتم .رفتیم خونه بابام کل لباسا و کمدا رو وسط خونه ریخته بود.گفت زود سند بدید.ما گفتیم چه سندی ما اصلا نمیدونیم چی می گی.فکر میکنید چی کار کرد؟؟/

رفت یه چوب آورد زد میز تلویزیون و شکست .بعدشم کلی چرت وپرت گفت.البته منم که خیلی دلم ازش پر بود تقریبا هر چی از دهنم درومد بهش گفم.به مامانم میگفت تو سند منو ور داشتی دادی به خواهرت .آخه خاک بر سر سند به چه درد میخوره وقتی خودت نباشی.بعدش دادشم کیفشو برداشت تا دوباره بگرده.باورتون نمیشه سند و مدارک

---

[80] مفاتیح‌الحیات-26

وامونداش تو جیب کیفش بود.یعنی دلم میخواست برم با چاقو تیکه تیکه کنم مرتیکه عوضی رو.تازه به جای ایکه شرمنده بشه طلبکارم شده بود و به مامانم میگفت طلاقت میدم.من تا صبح نخوابیدم[۸۱]

نتیجه گیری:

اسلام دین محبت به فرزندان است و از بداخلاقی و تندخویی نسبت به فرزندان نهی کرده است و در زندگی رسول خدا که الگوی نمونه است می بینیم که پیامبر اسلام همه وجودش سرشار از محبت به کودکان می باشد.همچنین اهل بیت علیهم السلام همیشه به فرزندانشان محبت می ورزیدندو پدران هم باید این چنین باشند تا فرزندان شان در پرتو این محبت،تربیت مناسبی داشته باشند.

اما وظایف دیگر پدر نسبت به فرزندان

پدر باید هدف از زندگی را برای فرزندانش مشخص کند

پدران وظیفه دارند هدف از زندگی را به فرزندان بفهمانند. اینکه خدا مارا برای عبادت افریده است ما قبلا نبودیم بعد خدا مارا خلق کرد تا اورا بپرستیم و عبادت کنیم. عبادت انواع مختلفی داره یکی نماز خواندن است یکی روزه ماه مبارک رمضان است. یکی احسان به والدین است. یکی دنبال معاش رفتن هست . یکی کمک به دیگران هست و...

بعد که از دنیا رفتیم نتیجه اعمالمان را می بینیم یا بهشتی هستیم یا خدای نکرده جهنمی.

[81] http://www.pedarebad.blogfa.com/

امیرالمومنین(ع) فرمود: «وَ اللَّهِ مَا سَأَلْتُ رَبِّی وَلَداً نَضِیرَ الْوَجْهِ وَ لَا سَأَلْتُهُ وَلَداً حَسَنَ الْقَامَةِ وَ لَكِنْ سَأَلْتُ رَبِّی وُلْداً مُطِیعِینَ لِلَّهِ خَائِفِینَ وَجِلِینَ مِنْهُ حَتَّى إِذَا نَظَرْتُ إِلَیْهِ وَ هُوَ مُطِیعٌ لِلَّهِ قَرَّتْ بِهِ عَیْنِی[82]

امیرالمومنین(ع) می‌فرماید: من از خدا نخواستم که یک پسر خوشگل به من بدهد «وَ لَا سَأَلْتُهُ وَلَداً حَسَنَ الْقَامَةِ» از خدا نخواستم اولادم خوش اندام باشد ولی از خدا خواستم که فرزندم مطیع خدا باشد.خداترس باشد.طوری که وقتی به او نگاه می کنم درحالی که او مطیع خداست،چشمم روشن شود.))

فرزند اینجوری خوبه ادم داشته باشه.که مومن باشه. خداترس باشه.نه اینکه قد و قامتش مثل شاخ شمشاد ولی یه بار نماز نخونده!یه دفعه نمازجمعه نرفته. یکبار دعای ندبه نیامده!

پدر مومن!پسر لات!

یک پولداری بود که پسر لات و هرزه‌ای داشت، این فرد ترسید بمیرد و ارثش برسد به پسر هرزه‌اش، می‌گفت من که بچه‌ام هرزه است نمی‌خواهم که پولم به او برسد، آمد نزد آیه الله العظمی بروجردی و گفت من تاجر پیرمرد پولداری هستم که پول دارم و بچه‌ام نیز هرزه است، این پولها در اختیار شما که به فرزندم نرسد. شما یک کتابخانه‌ای، مسجدی، درمانگاهی، برای مسلمانها بسازید، پول را داد و به تهران آمد و بعد از مدتی نیز مرد، این لات بچه‌ی تهران بود، یک مشت لاتها را جمع کرد و به قم آمد، آمد در خانه آقای بروجردی و گفت من یک کلمه حرف می‌خواهم به آقا بزنم. راه به او ندادند، بالاخره التماس کرد و آمد. گفت: آقا سلام علیکم و آقا نیز گفتند: سلام علیکم. گفت من همان لات هستم، هرچه پدرم گفته است، درست است. منتها شما پولهای پدرم را پس بده و من

[82] «المناقب، ج3، ص380

آدم خوبی می‌شوم. آقای بروجردی فرمود: پولهایش را پس دهید، تا آقای بروجردی فرمود: پولها را به او بدهید. آقایانی که نشسته بودند گفتند: آقا عجله نکنید، صبرکنید، تجدید نظر کنید، آقا این شاهد فاسق است، بقول شاهد فاسق اطمینان نکنید، آقا هزار وعده خوبان اثر ندارد چه برسد به اینکه. . . . ایشان فرمودند که می‌فهمم که چه می گویید. شما می‌خواهید چه کنید؟ ما می‌خواهیم از این پول یک مدرسه‌ی فیضیه بسازیم و بعد در آن طلبه‌ای تربیت کنیم و بعد طلبه برود و موعظه کند و بعد یک لاتی بیاید در مسجد پای موعظه‌ی او، بعد از آنهایی که آمده‌اند پای صحبت او یکی آدم خوبی شود. خوب شمایی که می‌خواهید مدرسه و بعد طلبه و بعد تبلیغ و بعد اثر، خوب این از حالا می گوید که اثر می گیرد، به او بدهید برود شاید آدم خوبی شود. گرفت و برگشت و از آن آدمهای خوب تهران شد.[۸۳]

آموزش قران و سواد واصول اعتقادات اسلامی وآداب اجتماعی

آموزش قرآن و سواد و دستورات نجات بخش اسلام به فرزندان

از مهم ترین وظایف پدران آنست که خود و یا با کمک معلمی،فرزندان خود را باسواد و آشنا به قرآن کریم و دستورات نجات بخش اسلام تربیت نمایند

تشویق معلم قرآن

محمد بن علی بن شهر آشوب روایت می کند که: ان عبدالرحمن السلمی علم ولد الحسین (علیه السلام) الحمد فلما قرأها علی أبیه أعطاه ألف دینار و الف حله و حشاه دراً، فقیل له

[83] http://gharaati.ir/show.php?page=darsha&id=1426

فی ذلک فقال علیه السلام و أین یقع هذا من عطائه یعنی تعلیمه[84]

عبدالرحمن سلمی به یکی از فرزندان امام حسین – علیه السلام – سوره حمد را آموزش داد.

وقتی او حمد را نزد پدر خواند، امام – علیه السلام – به آموزگار فرزند خود، هزار دینار و هزار دست لباس عطا کرد و دهان او را پر از جواهرات کرد.

به حضرت اعتراض شد: که آموزش یک سوره، این همه عطا و تشویق لازم نداشت!

حضرت در پاسخ فرمود: این عطا و بخشش چگونه می تواند با تعلیمی که او می دهد برابری کند!

تاخیر عذاب

شیخ صدوق گوید: روی أن الله تبارک و تعالی لیرید عذاب أهل الأرض جمیعا حتی لایحاشی منهم أحدا، فاذا نظر الی الشیب ناقلی أقدامهم الی الصلوات والولدان یتعلمون القرآن رحمهم الله فاخر ذلک عنهم[85]

روایت شده: خداوند تبارک و تعالی وقتی اراده کند که تمام اهل زمین را بی استثنا (بخاطر گناهشان) عذاب کند. چون به پیرانی نظر افکند که در حال گام برداشتن و رفتن به سوی مساجدند و نونهالان را ببیند که مشغول تعلیم قرآن هستند بر مردم رحم آورد و عذاب آنان را به تأخیر می اندازد.

ثواب ده هزار مرتبه حج و عمره

رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من علم ولده القرآن فکأنما حج البیت عشره آلاف حجه و اعتمر عشره آلاف عمره واعتق عشره آلاف رقبه من ولد اسماعیل، و غزا عشره آلاف غزوه وأطعم عشره آلاف مسکین مسلم جائع و کأنما کسا عشره آلاف عار

---

[84] مستدرک الوسائل، ج 4، ص 247.

[85] وسائل الشیعه، ج 3، ص 481.

مسلم و يكتب له بكل حرف عشر حسنات و يمحو الله عنه عشر سيئات و يكون معه فی قبره حتى يبعث[86]

هر کس فرزند خود را قرآن بیاموزد مثل آنست که ده هزار بار به خانه خدا مشرف شود و ده هزار بار عمره به جا آورد، ده هزار بنده از نسل فرزندان اسماعیل آزاد کند. و ده هزار بار به جهاد برود و ده هزار فقیر مسلمان گرسنه را اطعام کرده باشد و همانند آن است که ده هزار مسلمان برهنه را پوشانده باشد و برای او در مقابل هر حرفی ده حسنه نوشته شود و خداوند ده گناه از گناهانش را محو سازد و در قبر با او خواهد بود تا آنگاه که مبعوث شود.

تلاوت سوره کافرون به هنگام خواب

از رسول گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که آن حضرت به برخی از یارانش فرمود: اذا أردت امنام فاقرأ هذه السوره يعنى الجحد..[87]

و قال (صلى الله عليه و آله و سلم) قولوا لصبيانكم اذا أرادوا المنام ان يقرؤا هذه السوره حتى لايتعرض لهم الجن[88]

هرگاه خواستی بخوابی سوره کافرون را بخوان... همچنین فرمود: وقتی فرزندانتان خواستند بخوابند به آنان نیز بگویید همین سوره را بخوانند تا جنینان به آنان آسیبی نرسانند.

تلاوت قرآن در سحرگاهان

امام صادق – علیه السلام – فرمود: كان أبى كثير الذكر... و كان يجمعنا فيأمرنا بالذكر حتى تطلع الشمس و يأمر بالقراءه من كان يقرأ و من كان لايقرأ منا أمره بالذكر[89]

[86] مستدرک الوسائل، ج 1، ص 290
[87] مستدرک الوسائل، ج 4، ص 295
[88] مستدرک الوسائل، ج 4، ص 295
[89] بحارالأنوار، ج 46، ص 297

پدرم کثیر الذکر بود... سیره او چنین بود که هر روز پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب ما را جمع می کرد، هر که قرآن یاد داشت او را به خواندن قرآن وا می داشت و هر کس که سنش کمتر بود و قرآن نمی خواند دستور می داد تا ذکر خدا گوید.

دستور امام صادق به فرزند خود اسماعیل

حریز درباره امام صادق (علیه السلام) روایت می کند که: کان اسماعیل بن أبی عبدالله (علیه السلام) عنده فقال: یا بنی اقرأ المصحف. فقال: انی لست علی وضوء فقال: لاتمس الکتابه و مس الورق[۹۰]

روزی اسماعیل فرزند امام صادق (علیه السلام) نزد پدر بود، امام به او فرمود: فرزندم قرآن بخوان، اسماعیل گفت: وضو ندارم، امام فرمود به نوشته ها دست نزن و (به هنگام قرآن خواندن) فقط به (کناره های سفید) کاغذ آن دست بزن.

در ازدواج فرزندانش تسریع نماید.

تعجیل در امر ازدواج دختر

رسول خدا فرمود: حق الولد علی والده... اذا کان انثی... یعجل سراحهاالی بیت زوجها

اگر فرزند دختر باشد، حق او بر پدر آن است که هر چه زودتر او را به خانه شوهرش بفرستد.[۹۱]

و فرمود دختران مانند میوه هستند....

و فرمود **که دختران باکره به منزله ی میوه ی درخت باشند پس هرگاه میـــوه ی درخت رسید دوایی از برای آن نیست مگر چیدن آن واگر نچینند آفتاب آن را فاسد می کند و بار**

[90] الاستبصار، ج 1، ص 113.
[91] وسائل الشیعه، ج 15، ص 199.

آن را می ریزد و ضایع می کند ، دختران باکـــــره نیز هرگاه به مرتبه ی زنان رسیدند دوایی از برای آنها نیست مگر شوهر والاّ از فتنه کردن ایمن نباشی[۹۲]

بعضی ازدواج ها نامبارک هست!

مواردی هست که پسر قبل از اینکه ازدواج کنه خیلی با پدر و مادرش خوبه. به اونها نیکی و محبت می کنه. همش دور بر اونهاست و مایه روشنی چشم والدین.

اما همینکه ازدواج کرد اون همسرش،پسر را از پدرومادر و برادر و خواهرش جدا می کنه. رابطه اونهارا قیچی می کنه!

برادر شهیدی می گفت برادر دیگه ای داریم تهرانه.قبل از ازدواج خیلی با ما خوب بود ولی از وقتی که ازدواج کرد دیگه ارتباطشو با ما و با پدرومادرم قطع کرد. و هیچوقت دیگه به دیدن ما نیامد.حتی مادرم مرد در تشییع جنازه اش نیامد!مادرم روزای آخر نگاهش به در بود شاید پسرش بیاد ولی نیامد و مادرم از دنیا رفت .

آقایی می گفت چهار سال میشه به مادرم که تو همین شهر است سر نزدم چون زنم اجازه نمیده!

اینها عاق والدین هستند و در قیامت اینهارو به بهشت راه نمیدند.حتی بوی بهشت رو هم استشمام نمیکنند!

فرزندانش را به نماز سفارش کند

[92] حیوه القلوب

تعجب امام رضا از کودک تارک نماز

حسن بن قارون می گوید: از حضرت امام رضا (علیه السلام) پرسیدم... مردی فرزند خود را به نماز خواندن مجبور می کند چون گاهی یکی دو روز نماز نمی خواند.

امام فرمود: (فرزندش) چند سال دارد؟ عرض کردم: هشت سال.

امام فرمود: سبحان الله ! نماز را ترک می کند ؟

عرض کردم: اگر نماز بخواند احساس نارحتی می کند. امام فرمود: به هر صورتی که می تواند نمازش را بخواند و آن را ترک نکند[۹۳]

فرزندم نماز اول وقت را فراموش نکن

امام علی (علیه السلام) به فرزند خود امام حسن مجتبی (علیه السلام) چنین سفارش می کند: اوصیک یا بنی بالصلاه عند وقتها[۹۴]

فرزندم: تو را به خواندن نماز در اول وقت سفارش می کنم.

مرحوم میرزای نوری در مستدرک می نویسد:

اما سجاد علیه السلام کودکانی را که نزد او بودند وامی داشت که نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را با هم بخوانند. به آن حضرت اعتراض شد. فرمود: این عمل برای آنها سبک تر و بهتر است و سبب می شود که به خواندن نماز پیشی بجویند و برای خوابیدن یا سرگرمی به کار دیگر نماز را ضایع نسازند، و امام، کودکان را به چیز دیگری غیر از نماز واجب دستورشان نمی داد و می فرمود: اگر قدرت و طاقت بر خواندن نمازهای واجب داشتند آنان را محروم نسازید[۹۵]

ابن قداح روایت کرده که امام صادق (علیه السلام) فرمود: انا نأمر الصبیان ان یجمعوا بین الصلاتین الاولی و العصر و بین المغرب والعشاء الآخره، ما داموا علی وضوء قبل ان

[93] وسائل الشیعه، ج 3، ص 13.
[94] بحارالأنوار، ج 75، ص 458.
[95] وسائل الشیعه، ج 3، ص 14 و 16

یشتغلوا[96]

ما به فرزندان خود دستور می دهیم: مادامی که در حال وضو هستند و مشغول کار دیگری نشده اند، نماز ظهر را با نماز عصر، و نماز مغرب را با نماز عشاء بخوانند.

رهنمود معصومین علیهم السلام

عبدالله بن فضاله گوید: از امام صادق یا امام باقر شنیدم، که می فرمود: یترک الغلام حتی یتم له سبع فاذا تم له سبع سنین قیل له اغسل وجهک و کفیک، فاذا غسلهما قیل له صل ثم یترک حتی یتم له تسع سنین، فاذا تمت له علم الوضوء و ضرب علیه و أمر بالصلاه و ضرب علیها، فاذا تعلم الوضوء و الصلاه غفرالله لوالدیه ان شاءالله[۹۷]

کودک را تا هفت سالگی بحال خود می گذارند. پس اگر هفت سالش تمام شد به او گفته می شود که صورت و دستانت را بشوی و اگر چنین کرد بار دیگر رهایش می کنند تا اینکه نه ساله شود، پس اگر نه سالش تمام گشت وضو یادش دهند و برای وضو گرفتن (اگر سرپیچی کند) او را بزنند، همچنین به نماز وادارش می سازند و بر خواندن نماز (اگر سرباز زند) او را بزنند. پس اگر وضو و نماز یاد گرفت خداوند پدر و مادرش را خواهد بخشید ان شاءالله.

و از پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت شده که فرمود: أدب صغار أهل بیتک بلسانک علی الصلاه والطهور فاذا بلغوا عشر سنین فاضرب ولاتجاوز ثلاثا[98]

فرزندان خود را با زبان بر نماز و وضو عادت دهید، و اگر به سن ده سالگی رسیدند آنها را برای واداشتن به نماز بزنید ولی از سه ضربه تجاوز نکنید.

[96] وسائل الشیعه، ج 15، ص 183.
[97] وسائل الشیعه، ج 3، ص 13.
[98] مجموعه ورام، ص 358.

معاویه بن وهب گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: فی کم یؤخذ الصبی بالصلاه فقال فیما بین سبع سنین و ست سنین[۹۹]

در چه سالی کودک را وادار به نماز می کنند؟ امام فرمود: بین شش و هفت سالگی.

روایات زیادی (در حدود سی روایت) از معصومین – علیهم السلام – نقل شده که فرزندان خود را به نماز وادار کنید ولی اینکه مشخصا در چه سنی کودک را وادار به نماز کنند در روایات اختلاف است. سالهایی که بدین منظور در روایات ذکر شده به طور متفاوت. از سن شش تا سیزده سالگی است، که از مجموع روایات و جمع بندی آنها می توان گفت: والدین وظیفه دارند که قبل از بلوغ فرزند با شیوه های مختلف تربیتی او را به خواندن نماز وادارند و دست آخر اگر احیانا در خواندن نماز سستی و بی اعتنایی کرد می توانند او را تنبیه کنند. (در حد معقول).

سنین قبل از بلوغ، از هفت تا پانزده سالگی در پسران و تا نه سالگی در دختران را شامل می شود و نمی توان دقیقا مشخص کرد که در چه سنی باید کودک را اگر چه با تنبیه، به نماز وادشت.

اما به نظر می رسد که سن هفت سالگی مدنظر باشد همچنانکه بیشتر روایات مؤید و نشانگر این نکته است.

روش معصومین نسبت به نماز کودکان خود

روش امامان – علیهم السلام – بر این بوده که فرزندان خود را از سنین پنج سالگی به نماز وا می داشتند امام خودشان می فرمودند، لازم نیست شما فرزندان خود را در پنج سالگی وادار به نماز کنید بلکه آنان را در سن هفت سالگی به نماز تشویق کنید:

حلبی از امام صادق – علیه السلام – از پدرش چنین روایت می کند: انا نأمر صبیاننا اذا کانوا بنی خمس سنین فمروا صبیانکم اذا کانوا بنی سبع سنین[100]

[99] وسائل الشیعه، ج 3، ص 12.
[100] وسائل الشیعه، ج 3، ص 12.

ما فرزندان خود را در سن پنج سالگی، به نماز وادار می کنیم، ولی شما فرزندانتان را در هفت سالگی به نماز وادار سازید.

پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اذا عرف الغلام یمینه من شماله فمروه بالصلاه[۱۰۱]

اگر پسر دست راست و چپ خود را از هم تشخیص داد، به او دستور دهید (و او را وادارید) تا نماز بخواند.

رسول اکرم –صلی الله علیه وآله و سلم– نقل شده که فرمود

فرزند سه حق بر پدر دارد: اول انتخاب نام نیکو، دوم کتابت، نوشتن و سواد آموزی، سوم " ازدواج، زمانی که فرزند بالغ شد.[۱۰۲]

در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علی– علیه السلام – آمده است: "حق فرزند بر پدر این است که نام نیکویی برایش انتخاب کند و او را نیکو تربیت نماید و قرآن را به او یاد بدهد[۱۰۳]

فراهم کردن فضای معنوی در خانواده

پدر و مادر بویژه پدر باید فضای خانواده را یک فضای معنوی بنمایند.که در این خانه،پدر ومادر خود نماز می خوانند و حتی برای نمازشب هردو بیدار می شوند.اهل تلاوت قران هستند. اهل نماز جمعه و جماعات می باشند. اهل دعای ندبه هستند.اهل روضه اهل بیت علیهم السلام گرفتن و رفتن به مجالس روضه می باشند.در این خانه از غیبت خبری

[101] .کنز العمال، ج 16، ص 440
[102] . تربيت كودك از ديدگاه اسلام، مجيد رشيد پور، تهران، انجمن اوليا و مربيان، 1374
[103] .رفتار والدين با فرزندان، محمد علي سادات، تهران، انجمن اوليا و مربيان، 1374

نیست.از صحبت کردن درباره امورلغو و بیهوده اجتناب میشود و معمولا در مورد مطالب مفید صحبت می شود.از حرف زشت و ناسزا خبری نیست و همدیگر را با احترام صدا می کنند و هم را مسخره نمی نمایند و از موسیقی و امثال هم در این خانه اثری نمی یابید.

آنوقت کودکانی که در این خانه تربیت خواهند شد عالی خواهند بود.

انتخاب نام نیکوبرای فرزندش

نام گذاری کودک اهمیت فوق العاده ای دارد.

نامگذاری کودک

یکی از ویژگیهای پیامبران و امامان علیهم السلام این بوده است که نام زیبا و خوب داشتند و بر نامگزاری زیبا بر روی فرزندانشان تاکید داشتند.

زیباترین نام که بر روی بشر گذاشته شده است یکی نام محمد است که بر روی پیامبر اسلام گذاشتند و یکی نام علی هست که بر روی امیرالمومنین گذاشته شد. که از طرف خداوند بود. بعد نام فاطمه و حسن و حسین و زینب که اینهاراهم به دستور خداوند قرار دادند.

پیامبر اسلام می‌فرمودند: هر کس چهار پسر داشته باشد و نام یکی از آنها را به نام من، "محمّد"، نامگذاری نکند، به من جفا کرده است. اگر اسم فرزندتان را محمّد گذاشتید او را (گرامی بدارید و به او احترام کنید [۱۰۴]

همچنین می‌فرمودند: حتی بچه‌های سقط شده را هم نامگذاری کنید، چون در روز قیامت که مردم را به اسم می‌خوانند، بچه های سقط شده به پدرانشان اعتراض می‌کنند که چرا !برای ما اسم نگذاشتید؟

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خودشان، نام آخرین فرزند فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را قبل از تولّد، محسن گذاشت، که البته در ماجرای هجوم به خانه آن حضرت، سقط و به شهادت رسید.[۱۰۵]

امام باقر (علیه السلام) می‌فرمایند: «وقتی شیطان می شنود کسی را به اسم محمد یا علی .صدا می زنند، مانند قلع ذوب می شود

. امام حسین فرمود:«لَوْ وُلِدَ لِی مِائَهٌ لَأَحْبَبْتُ أنْ لَا أُسَمِّیَ أحَداً مِنْهُمْ إِلَّا عَلِیّاً[۱۰۶]

امام حسین (ع) فرمود اگر خداوند ۱۰۰ پسر هم به من بدهد اسم همه شان را علی می .گذارم،

در مورد نام ،خود فرد چون طفل است نقشی ندارد و این والدین هستند که مسئول هستند لذا اگر نام نامناسب بگذارند فردای قیامت از طرف فرزند مورد شکایت قرار می گیرند.

---

[104] بحارالأنوار، ج 101، ص 131

[105] خسروی، موسی، احتجاجات، ج2، ص: 108،

[106] » کافی،ج۶،ص۱۹

پیامبر اکرم(ص) فرمود : اولین هدیه ای که هر یک از شما به فرزندش می بخشد نام خوب است، پس بهترین نام را برای فرزند خود انتخاب کنید.[۱۰۷]

نام دخترت را عوض کن

یعقوب بن سراج می‌گوید : « خدمت امام صادق علیه‌السلام رفتم و دیدم که حضرت بالای سر موسی بن جعفر علیهماالسلام که در گهواره بود ایستاده است و مدت زمان طولانی با او راز می‌گفتند . من نشستم تا سخن حضرت علیه‌السلام تمام شد . آنگاه حضرت به من فرمودند : « نزد مولایت برو و به او سلام کن » . من نزدیک (گهواره) رفتم و سلام کردم . با زبان فصیح جواب مرا دادند و فرمودند : « برو و اسمی که دیروز برای دخترت نهادی ، عوض کن ، زیرا آن نامی است که خدا آن را مبغوض دارد ! (نام دختر من حمیراء بود) . سپس امام صادق علیه‌السلام به من فرمودند : « به دستور او رفتار کن ، تا هدایت شوی » من رفتم و نام دخترم را عوض کردم »[۱۰۸] .

لیستی حیرت انگیز از اسامی ایرانیان که برای تغییر اسم خود به ثبت احوال مراجعه نموده اند!

به گزارش ایران ناز همشهری جوان در شماره اخیرش ، لیستی حیرت انگیز از اسامی ایرانیان منتشر کرده که صاحبان این اسامی، از سال هفتاد به این سو برای تغییر نامشان، به ثبت احوال مراجعه کرده اند. هم اکنون ۳ هزار و ۷۳۷ نام پسرانه و ۳ هزار و ۸۱۲ نام دخترانه قابل تغییر وجود دارد که هر شخصی نامش در آن باشد بلافاصله به اسم مناسب، قابل تغییر است. البته ممکن است اسمی در این فهرست‌ها نباشد اما از دید ثبت احوال قابل تغییر باشد. در این باره فرد باید دنبال مجوزهای لازم باشد.

[107] وسائل الشیعه- جلد 15
[108] ارشاد : ج2 ، ص210 .

باباقلی، گرگ اقا، بره، چاه ،آرشیو، آسیب، اجباری، اخی، اردوخان، اشتر، اهریمن، باباقلی، بیابانی، ملخ، فضا، فراری، شفتالو، شربت، قطار، قطاری، قسمت، قربانی، کابوس، گشنه، گرگ آقا، بره، بشم، بهداشت، بوشفر، چاه، چراغ، چیتر، زنگی، سرباز، شوجر، علاقه، غم، غارت، فرار، فراری، فراموش، کوپال، گمان، لذت، لشکر، للو، ورندل، یتیم

تنها برخی از اسامی پسران قابل تغییر در این فهرست‌هاست که در ثبت احوال ثبت شده است.

این اسامی غالباً به قبل از سال ۱۳۷۰ بر می‌گردد. از زمانی که مهندسی فرهنگ نام و نام‌نویسی وارد شدیم دیگر اجازه نمی‌دهیم والدین اسامی نامناسب، نامتعارف و مغایر با جنس برای فرزندانشان انتخاب کنند؛ دلیل این کار هم همان فهرست‌هایی است که با توجه به اصرار والدین مأمور ثبت احوال را وادار به ثبت اسم می‌کرده‌اند.

باجی،بیزار، نوشابه، ییلاق، خرما،آشفته، آفت، اجبار، افسرده، پنبه، تعارف،حلوا، خرما، خیار، شربتی، شقیقه، کفتر، نیمکت، قیمتی، همیشه، نوشابه،کبریت، ییلاق، لوله، لیاقت، لبو، لباء، مشکی، مشکی‌جان، مغلوبه، مفتول، حاضر، حالتاج، حسرت، حضرت، حبصه، خارا، خابس، پارچه، پاکت، پنیر، پوپول، پولی، انقلاب، اوجق، آمریکا، آلمان، انگلیس، انه، آقا بگم، ادامه و ارزان

در بین اسامی دختران این اسمی نیز به چشم خورده است :

آشفته–-آبجی مار—آواره–آفت

ادامه–ارزان–بانک ناز–برنج—خواننده–زابل–رادار–عرعر–غم انگیز–قیطان–کشمش–عکس

و در بین اسامی پسران:

ببر–باقالی–عادی–سنجاب–کافر–ستم–کلاغ–مزاحم–مسکو

بهترین نام ها ،نام های پیامبران

امام باقر (ع) می فرماید: «راست ترین نام ها، نامی است که گویای عبودیت و بندگی باشد، بهترین نام ها نام های پیامبران است»[۱۰۹]

مصداق این حدیث نام هایی چون عبدالله ، عبداللطیف ،عبد الفتاح و همچنین است یوسف، یونس، موسی ، عیسی، ابراهیم، داوود، دانیال، یعقوب ، محمد ، احمد و ...

نامگذاری به نام اهل بیت علیهم السلام

به امام صادق علیه السلام عرض شد:فدایت شوم ما فرزندان خود را به نام شما و پدران شما می نامیم.آیا این عمل به حال ما سودمند است؟

امام فرمود:آری به خدا قسم!مگر دین چیزی جز مهر ورزیدن و بغض و تنفر است؟! خداوند متعال می فرماید: اگر خدا را دوست می دارید از من(حضرت محمد(ص)) پیروی کنید تا او(خدا) نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد، که او آمرزنده و مهربان است(آیه ۳۱ سوره آل عمران).[۱۱۰]

حضرت فاطمه دارای نه نام نزد خدا بوده که

شامل:فاطمه.صدیقه.مبارکه.طاهره.زکیه.راضیه.مرضیه.محدثه و زهراء

که هرکدام از این نامها نشان دهنده یکی از فضائل و خوبیهای حضرت فاطمه زهرا است.

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

---

[109] میزان الحکمه حدیث 8911
[110] مستدرک الوسا ئل – جلد 15

اگر نام دختر را «فاطمه» گذاشتی، به او حرف بد نزن و وی را نفرین نکن و او را کتک نزن.(2)

اما کاظم علیه السلام می فرمایند:

در خانه ای که نام «فاطمه» باشد، سختی و تنگدستی وارد نمی شود.(3)

امام کاظم ع فرمود:اگرنامی غیر از نام پیامبران واامامان و مادران انها روی فرزندشماست ان را برای

رضای خدا تغییر دهید مبادا در قیامت فرزندان شما بخاطر نامهای زشتی که دارند از شما شکایت نمایند.

نام گزاری از نظر حجه الاسلام قرائتی

نام جزء شعائر است. اگر نام خوب باشد، شعائر، خوب تشویق می شود. باید در نام ها و نام گذاری ها دقت کنیم. نام بزرگواران را روی بچه هایمان بگذاریم.حدیث داریم «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا» (إختصاص مفید،ص۲۹) خدا رحمت کند کسی را که امر ما را زنده کند. یکی از راه های زنده کردن امور اهل بیت این است که نام های اهل بیت را زیاد روی بچه ها بگذاریم . امروز دنیا برای شرکت ها، کارخانه ها، اداره هاو وزارت خانه ها کلی پول می دهد و طرح می خواهد. گاهی در روزنامه اعلام می کنند برای فلان مؤسسه مثلاً یک آرم می خواهیم، طرحی می خواهیم، چون گاهی وقت ها یک نام و یک طرح و یک آرم گویای یک کتاب است. گاهی یک نشانه و یک علامت بسیار حرف دارد. وقتی وارد بیمارستان می شوی، یک عکس آن جاست گویای این که این جامنطقه ی سکوت است، یک علامت ، یک

آرم، یک نشانه و یک طرح، گاهی ممکن است یک یا دو صفحه مطلب باشد. ما کتاب هایی داشتیم که وقتی پشت کتاب را نگاه می کردی، از طرح پشت کتاب آدم می فهمد این کتاب چه خط وسیری را دنبال می کند. باید به نام دقت کرد! نام زشت خیلی اثر دارد. شخصی است به نام اسحق بن ابراهیم، ایشان خیلی دانشمند است در رشته های مختلف دانشمند است ولی صدای خوبی هم دارد. به خاطر صدای خوبی که داشت به او گفتند: مطرب، چون گفتند فلانی مطرب است ، مأمون گفت : او خیلی دانشمند است اما چون در جامعه درمیان همه ی تخصص هایش به مطرب معروف شده است، خواننده است. وقتی به این معروف شده من دیگر نمی توانم او را قاضی القضات کنم والا علمش از همه ی قاضی های شهر بیشتر است. ولی چون در جامعه نامش به عنوان مطرب سبک شد، دیگر نمی شد کاری کرد[111].

داستان

طلبه ای می گفت وقتی خانمم باردار بود پزشکی که خانمم تحت معاینه ایشان بود از ما قول گرفته بچه بدنیا امد پسر بود اسم دکتر را بر او بگذاریم و همینطور هم شد ولی این بچه همیشه بیمار بود!تا اینکه خدمت ایه الله بروجردی رفتم و قضیه را گفتم ایشان فرمود اسم بچه ات را تغییر بده!اسم او را عوض کردم بچه خوب شد!

خداوند انسان را برای عبادت خلق کرده است و این وظیفه پدران است که در این هدف بزرگ،فرزندان خود را یاری کنند و آنها را طوری تربیت کنند که طعم بندگی خداوند را

[111] http://www.dindarmani.ir/1393/03/

بچشند و مومن بار بیایند. واین زمانی میسر است که خود پدر، مومن باشد وطعم شیرین بندگی را چشیده باشد.

بقول شاعر:

گندم از گندم بروید جو زجو!

اگر پدر با نماز باشد. اهل روزه باشد. اهل تلاوت قران باشد. نسبت به گناه حساس باشد، فرزندان مومنی تربیت می نماید.

آقایی می گفت زنم و دخترم کارهای زشت می کنند!از وی سوال شد شغلت چیست؟گفت راننده بیابانم.از او سوال شد ایا نماز می خوانی؟گفت گاهی !

وقتی پدر بی نماز است!اکثرا در سفر می باشد و علل دیگر. انوقت چه انتظار است که فرزندان نماز خوان و پاکدامن باشند!

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به برخی از کودکان نگاه کردند وفرمودند: وای بر اولاد آخر الزمان از دست پدرانشان! سؤال شد یا رسول الله: آیا از پدران مشرکِ آنان؟ فرمودند:

خیر ،از دست پدران مؤمن آنها، چون واجبات دین را به فرزندانشان نمی آموزند و اگر اولاد آنها بخواهند، بیاموزند، آنان را منع می کنند. و تنها به این قانع هستند که فرزندانشان از مال دنیا چیزی را به دست آورند. من از آنها بیزارم و آنها هم از من بیزارند.[۱۱۲]

[112] نوری طبرسی، میرزاحسین، مستدرک الوسایل ، ج 2 ص 625

فَاعْبُدُوا ما شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ إِنَّ الْخاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ أَلا ذلِکَ هُوَ الْخُسْرانُ الْمُبِينُ[۱۱۳]

غیر از خدا هرکه را می خواید بپرستید بگو حقیقتا زیانکاران کسانی هستند که خود و خانواده شان در قیامت جزو زیانکاران هستند و این زیانی آشکار است!

پدر میتواند خانواده را بهشتی بکند یا جهنمی .پدر رهبر و ناخدای خانواه است.تصمیمات او سرنوشت ساز است.پدر باید شبانه روز مجاهدت کند و لحظه ای از نظارت بر خانواده اش غافل نشود و انها را بحال خود رها نکند.

بعضی پدرها وظیفه خود را در تهیه نیازهای مادی مانند خانه و ماشین و غذا و لباس و کفش و مدرسه و ...خلاصه کرده اند در حالی که اینها تنها قسمت کوچکی از وظایف پدر است و وظیفه اصلی پدر،رفع نیازهای معنوی خانواده است.محبت کردن به خانواده و فرزندان.انها را در مسیر درست قرار دادن تا بتوانند از گردنه های سخت بسلامت عبور نمایند.و فرزندانی پاکدامن و شجاع و خوش اخلاق و باسواد و کاری تربیت نماید.

فرار فرزندان از خانه نتیجه کمبود محبت

طبق آمار رئیس‌اورژانس کشور در شش ماه اول سال 96 ، دختران فراری 644 نفر و پسران 100 نفر اعلام شده است[۱۱۴]

یکی از مهم ترین علل فرار فرزندان از خانه ،این است که در خانه نیاز محبتی انها برآورده نشده است.

---

[113] زمر15
[114] https://www.rouydad24.ir/fa/news/98752/

لذا جذب محبت های کاذب نامحرمان می شوند.

دختر فراری!

در سال 68 به من از طرف کمیته انقلاب اسلامی اندیمشک خبر دادند دختری که تنها با اتوبوس عازم تهران بوده پیاده کردیم و در کمیته است شما بیایید تا تکلیف ایشان مشخص شود.من به کمیته رفتم و دیدم دختری تقریبا 18 ساله اونجاست. پرسیدم مال کجا هستی؟گفت اهواز گفتم پدر ومادرت کجاهستند؟گفت مرده اند! گفتم شناسنا مه ات کو؟گفت ندارم!گفتم تهران پیش کی میری؟گفت رفیقم. گفتم اسم رفیقت چیه؟گفتم نمی دانم!گفتم کجای تهران زندگی می کنه؟گفت نمی دانم!

من به بچه های کمیته گفتم نذارید بره اگر بره معلوم نیست تهران چه بلایی سرش بیارند! ز طرفی گشتیم یک خانواده مورد اعتماد پیدا کردیم و این دختر رو تحویل انها دادیم و بعد چند روز پدر و مادرش پیداشدند و امدند دخترشون رو بردند!

آگاهی پدر نقش مهمی در موفقیت او در تربیت فرزندان ایفا می نماید.پدران باید مرتب آگاهی خود را افزایش دهند و بقول معروف آگاهی خود را به روز نمایند.

تا بتوانند در حوادثی که پیش می آید عکس العمل درست ارائه دهند و از بحران ها ،فرصت بسازنند.

مثلا اگر فرزند سیگار می کشید پدر چگونه با او برخورد نماید؟اگر خود ارضایی می کرد چگونه؟اگر رفیق ناباب داشت پدر چکار کند؟اگر نماز نخوند چه باید کرد؟اگر دختر

حجابش رو رعایت نکرد؟اگر دختر ،دوست پسر داشت؟اگر دختر عاشق جوان بی دین و بی ادب شده بود؟اگر دختر درس نخواند؟

اگر فرزندان از پدر اطاعت نکردند پدر چه باید بکند؟ و...

در جواب می گوییم که اسلام دستور داده تربیت را از زمانی که فرزند در شکم مادر هست شروع کنید. با تغذیه حلال مادر.و اینکه بعد از تولد،از کودکی تربیت دینی او را شروع کنید.نام اسلامی بر روی او بگذارید. قران را به او یاد دهید.او را به مجالس اهل بیت علیهم السلام ببریداز بردن او به مجالس گناه بخصوص عروسی های مختلط و پر از گناه جلوگیری کنید.از ماندن او در خانه دیگران حتی فامیل نزدیک بمدت طولانی ممانعت نمایید..از هفت سالگی او را به نماز وادار کنید و با تشویق و تذکر همیشگی بر نماز اونظارت کنید.او را تشویق به رفتن به مسجد نمایید و اورا مسجدی بار بیاورید.نسبت به دوستان او کاملا مراقبت نمایید.نسبت به استفاده او از اینترنت و فضای مجازی و موسیقی و فیلمها مواظبت نمایید.بعد از رسیدن به بلوغ در ازدواج او تسریع نمایید. و در طول دورانی که پیش شماست مرتب او را موعظه و نصیحت کنید. با این روش انشالله فرزندان خوبی تربیت خواهید نمود که باعث افتخار شما خواهند شد.

نصیحت حضرت لقمان به پسرش:

بخشی از نصایح لقمان به پسرش که به صورت نصیحت دهگانه در ضمن پنج آیه آمده مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق و آداب معاشرت به این ترتیب است:

1 - یا بُنَیّ لا تُشرِک بِاللهِ اِنّ الشِّرکَ لَظُلم عَظِیم؛

پسر جان! چیزی را شریک خدا قرار نده که شرک ظلم بزرگی است. [اشاره به توحید]

2 – یا بُنَیّ اِنْ یَکُ مِثقالَ حَبَّةً مِن خَردَلٍ فَتَکُن فِی صَخرةٍ اَو فِی السموات اَو فِی الاَرضِ یَأتِ بِها اِنّ اللهَ لَطِیف خَبِیر؛

پسر جان! اگر به اندازه سنگینی خردلی (یعنی به اندازه تخم سیاه بسیار ریز گیاهی) عمل نیک یا بد باشد در دل سنگی یا در گوشه‌ای از آسمان‌ها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می‌آورد، خداوند دقیق و آگاه است. [اشاره به معاد]

3 و 4 و 5 و 6 – یا بُنَیّ اَقِمِ الصَّلوةَ وَ أمُر بِالمَعرُوفِ وَانهَ عَنِ المُنکَرِ وَ اصبِر عَلی ما اَصابَکَ اِنّ ذلکَ مِن عزمِ الاُمورِ؛

ای پسر جان! 1 – نماز را بر پا دار. 2 – و امر به معروف و نهی از منکر کن. 4 – و در برابر مصائبی که به تو می‌رسد با استقامت و شکیبا باش که از کارهای مهم و اساسی است.

7 – وَ لا تُصَعِّر خَدَّکَ لِلنّاسِ؛ با بی اعتنایی از مردم روی مگردان.

8 – وَ لا تَمشِ فِی الاَرضِ مَرَحاً اِنّ اللهَ لا یُحبُّ کلَّ مُختالٍ فَخُورٍ؛

مغرورانه بر زمین راه نرو، که خداوند هیچ متکبر مغرور را دوست ندارد.

9و 10 – وَ اَقصِد فِی مَشیِکَ وَ اَغضُض مِن صَوتِکَ اِنّ اَنکَرَ الاَصواتِ لَصَوتُ الحَمِیر؛

ای پسر جان! 1 – در راه رفتن اعتدال را رعایت کن. 2 – از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد نزن) که زشت‌ترین صداها صدای خران است.

در این اندرزهای دهگانه، لقمان به توحید و معاد و نماز اشاره کرده، سپس به دو دستور اجتماعی امر به معروف و نهی از منکر پرداخته، آن گاه در مورد صبر و مقاومت در برابر حوادث سخت، سخن به میان آورده، سرانجام سه نکته مهم از آداب معاشرت را یادآوری نموده است که به راستی اگر این ده دستور به طور صحیح رعایت گردد، مدینه فاضله اخلاقی و انسانی به وجود خواهد آمد.[۱۱۵]

موعظه حضرت یعقوب به پسرش یوسف:

[115] https://pandeluqman.tebyan.net/post/21

قالَ یا بُنَیَّ لا تَقْصُصْ رُؤْیاکَ عَلی إِخْوَتِکَ فَیَکیدُوا لَکَ کَیْداً»(یوسف/5) یعقوب می‌گوید:پسرم!خوابت را به برادرانت نگو که برات توطئه می کنند!

موعظه نوح به پسرش کنعان:

یا بُنَیَّ ارْکَبْ مَعَنا وَ لا تَکُنْ مَعَ الْکافِرینَ»(هود/42). حضرت نوح به پسرش گفت:بیا با ما سوتر کشتی شو و جزو کافرین مباش.

نصیحت امیرالمومنین به فرزندش:

امیرالمومنین می‌فرماید: «یَا بُنَیَّ إِیَّاکَ وَ مُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ»(نهج‌البلاغه، حکمت 38). با آدم احمق رفیق نشو

امیرالمومنین می‌گوید پسر جان «وَ اعْلَمْ یَا بُنَیَّ أَنَّهُ لَوْ کَانَ لِرَبِّکَ شَرِیکٌ لَأَتَتْکَ رُسُلُهُ»(نهج‌البلاغه، نامه 31) خدا یکتاست، اگر خدای دیگری بود آن هم باید پیغمبرانی می‌فرستاد

وَ اعْلَمْ یَا بُنَیَّ أَنَّکَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْیَا»(نهج‌البلاغه، نامه 31) »

پسرم تو برا آخرت خلق شدی نه برای دنیا.

این موعظه حضرت،درسی برای همه پدران است که وظیفه دارند فرزندان خود را نصیحت و موعظه کنند و راه درست را به انان نشان دهند.

همچنین پدر باید خود عمل کننده به حرفهاش باشد تا در دل فرزندش اثر نماید.

گفتند که یه اقایی پیش یه روحانی رفت و گفت زنم نماز نمیخونه!روحانی گفت بش بگو اگر بخونه میره بهشت!گفت بش گفتم قبول نمی کنه!روحانی گفت بش بگو اگر نخونه میبرنش تو جهنم!گفت اینم بش گفتم فایده نداره! روحانی گفت زنت چی میگه؟گفت میگه اول خودت بخون تا منم بخونم! روحانی گفت خب درست میگه!

سخن از دل برآید لاجرم بر دل نشیند!

ادب بهترین میراث والدین

«لَأَنْ يُؤَدِّبَ أَحَدُكُمْ وُلْدَهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِنِصْفِ صَاعٍ كُلَّ يَوْمٍ[116]

آدم بچه اش را بنشیند ادب کند، از این که هر روز صدقه بدهید، بهتر است. ادب کردن بچه از پول خرج کردن برای فقرا اهمیتش بیش تر است.

همچنین امام صادق فرمود: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ يُغْفَرْ لَكُمْ»[117]

هر که گناهی دارد و می خواهد خدا او را ببخشد، یکی از وسیله هایی که خدا انسان را می بخشد این است که بچه اش را احترام کند واورا خوب تربیت کند

اگر دیدید بچه ای با ادب است متوجه می شوید والدین با ادبی دارد و اگر خدای نکرده کودکی را بی ادب دیدید متوجه می شوید در تربیت او کوتاهی کرده اند. از این بالاتر!اگر دیدید مردی فحش می دهد یا دعوا می کند، متوجه می شوید والدین خوبی نداشته است!

---

[116]» (مکارم‌الأخلاق، ص۲۲۲)

[117](مکارم‌الأخلاق، ص۲۲۲)

پدرو مادر بهم فحش ندهند!

حاج اقای قرائتی گفتند:

حدیث داریم حقی که پسر به پدرش دارد، یکی از حقوقی که بچه به گردن پدرش دارد این است که پدر به مادر بچه فحش ندهد. احترام به مادر از حقوقی است که بچه دارد. خیلی مهم است. از حقوق بچه بر پدر این است که پدر به مادر فحش ندهد و از حقوق بچه به مادر این است که مادر به پدر بچه جسارت نکند. یعنی جسارت پدر و مادر به همدیگر ضایع کردن حق بچه است. چون بچه می بیند که پدر به مادر فحش داد یا مادر به پدر فحش داد. فحشی که پدر و مادر به هم می دهند این باعث می شود حقوق بچه از بین برود. من این را شنیده بودم حرام است و شلاق دارد، شنیده بودم تعزیر دارد. ولی نمی دانستم که از حقوق بچه است. حق بچه نسبت به پدر و مادر این است که به هم احترام بگذارند

. اگر می‌خواهید بچه‌ها گوش به حرفتان بدهند خوب صدایشان بزنید. بین بچه‌ها فرق نگذارید. لباس در خانه لباس عفیف باشد. صلاح نیست مادر روبه روی دختر آرایش کند. پدر خوب نیست روبه روی دختر لباس زیر و لباس کوتاه بپوشد. حجاب برای مرد واجب است. همانطور که برای زن لازم است. پسرهای بزرگ در خانه‌ای که خواهر بزرگ دارند شورت پایشان نکنند. حدیث داریم حق نداری دختر بچه که ۶ سالش شد روی زانویت بنشانی. حدیث داریم وقتی بچه ۶ ساله شد در یک رختخواب نخوابند. حتی دو تا ۶ ساله پهلوی هم نخوابند. دختر اگر ۶ ساله شد، دیگر حق نداری اورا ببوسی. دختر ۶ ساله را روی زانویت ننشان. دو تا ۶ ساله چه پسر چه دختر زیر یک لحاف نخوابند. متن قرآن

است بچه کوچولوها در را باز نکنند، پدر و مادر در را باز کنند. قرآن می‌گوید: که بچه کوچولو صبح، ظهر، شب اگر می‌خواهد بیاید اتاق پدر و مادر باید در بزند. اجازه بگیرد، نگوید: خوب اتاق مادرم است. خوب اتاق مادرت باشد. اتاق پدرت باشد باید در بزنی بعد وارد شوی. اصلاً قرآن «وَ الَّذینَ لَمْ یَبْلُغُوا الْحُلُم» (نور/۵۸) متن وحی است. می‌فرماید: بچه‌های کوچولو صبح، ظهر «وَ حینَ تَضَعُونَ ثِیابَکُمْ مِنَ الظَّهیرَهِ» (نور/۵۸) زمانی که پدر و مادر لباس‌هایشان را می‌کنند، حتی وقتی لباس‌های ساده می‌پوشند بچه حق ندارد وارد اتاق شود. این‌ها مسائل جنسی کودک است. خوابیدن زیر یک رختخواب، روی دامن نشاندن، بوسیدن، دست دادن این‌ها حسابش خیلی مهم است...[۱۱۸]

امیرالمومنین(ع) فرمود: «وَلَدُ السَّوْءِ یَهْدِمُ الشَّرَفَ وَ یَشِینُ السَّلَفَ[۱۱۹]». بچه بد شرف را منهدم می‌کند. «وَ یَشِینُ السَّلَفَ» گذشته و آینده را به تاراج می‌دهد

عضویت در احزاب و فرقه ها ی منحرف خطر بزرگی برای فرزندان

پدرانی بودند که مومن بودند حتی روحانی و عالم وارسته ای بودند اما پسران انان گرفتار احزاب و فرقه های منحرفی چون منافقین و انجمن حجتیه و گروه فرقان و فرقه بهائیت و تروریست های داعش و مسیحیت تبشیری! و امثال اینها شدند و عاقبت به شر گردیدند.

فرزندان ایه الله طالقانی،دو پسر ایه الله محمدی گیلانی،پسر ایه الله حسنی امام جماعت سابق ارومیه،فرزند آیه الله جنتی،پسر آیه الله مشکینی و....دهها نمونه که به انسان این

[118] http://www.dindarmani.ir/1393/03/

[119] (غررالحکم، ص۴۰۷)

درس را می دهد که خیلی خیییلی مواظب فرزندانمان بخصوص پزانمان باشیم که در چنگال این گرگان به ظاهر آدم نما گرفتار نشوند.

در حادثه رژه اهواز در سال 97

یکی از تروریستها برادر شهید بود که پدری که یک پسرش شهید شده و پسر دیگرش مردم را به خاک و خون کشیده، در تلویزیون از اقدام تروریستی پسرش اعلام انزجار وبرائت کرد.

جوانی که مسیحی شده بود...

خانمی مراجعه کرد و گفت مدتیه دامادم مسیحی شده و کلیسا میره و انجیل می خونه و..

به ایشان گفتیم در این صورت ایشان مرتد هستند و به دختر شما حرام شده اند و حکم ایشان هم اعدام است.

بعد از چند روز جلسه ای خانواگی با حضور داماد و خانواده ایشان و خانواده زنش گذاشتند و بنده راهم دعوت کردند.و قتی داخل جلسه شدم گفتم اون جوانی که مسیحی شده کدوم است؟جوان بیست و هفت و هشت ساله کنجی نشسته بود گفتند ایشان است!گفتم شما مسیحی شدی؟گفت نه حاج آقا!من مسلمانم!فقط از رو کنجکاوی کلیسا رفتم و انجیل تهیه کردم ازش خواندم هیچی نفهمیدم!

در هرحال ایشان شهادت ثلاث را ادا کردند و از باب احتیاط عقد ایشان با همسرش را مجددا خواندیم....

یک نمونه از روش های فرقه رجوی در جذب نوجوانان و جوانان ساده و استفاده از آنان در خرابکاری علیه نظام جمهوری اسلامی

دستورالعمل‌های منافقین برای فریب سوژه‌ها در فضای مجازی

گروه سیاسی خبرگزاری فارس: فضای مجازی و به خصوص شبکه‌های اجتماعی امروز مهمترین بستر عملیات اعضای منافقین محسوب می‌شوند. آنها با استفاده از استعداد نیرویی دو تا سه هزار نفره خود در آلبانی از مهمترین امکان موجود خود برای فریب و تأثیرگذاری بر جامعه ایران استفاده می‌کنند و به شکل شبانه روزی در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی برای فریب، به کارگیری و تحریک مخاطبین شبکه‌های اجتماعی بهره می‌برند.

اما اعضای این فرقه مانند دیگر اقدامات خود در این حوزه نیز با توجه به ویژگی‌های فضای مجازی به عنوان محیط عملیات و روحیات و سلایق کاربران ایرانی شبکه های اجتماعی به طراحی دستورالعمل‌هایی برای اقدام در این محیط پرداخته و مطابق با این دستورالعمل‌های تشکیلاتی به طعمه‌گذاری برای جذب مخاطبین غالباً جوان این محیط می‌پردازند. بررسی و شناخت اصلی‌ترین مؤلفه های دستورالعمل‌های منافقین برای فریب سوژه‌ها در فضای مجازی می‌تواند کاربران جوان شبکه‌های اجتماعی را نسبت به قرارگیری در تور منافقین تا حد زیادی مصون سازد. به عبارت دقیق‌تر وقتی جوان امروزی که زمان زیادی از وقت خود را صرف فعالیت در شبکه‌های اجتماعی می‌کند، از شیوه‌ها و فنون عوامل منافقین و به طور کلی دشمن برای جذب و به‌کارگیری افراد در داخل ایران مطلع باشد، حساس‌تر، محتاط‌تر و با مراقبت بیشتری در این فضا فعالیت کرده و در قبال ارتباط‌گیری‌های ناشناس رفتار حساس تری از خود نشان می‌دهد.

جنس مخالف و بهره‌برداری از مؤلفه‌های جنسی

بدون شک یکی از آسیب‌های شبکه های اجتماعی خصوصاً برای نسل جوان ارتباط‌گیری بدون کنترل و محدودیت افراد با جنسیت های مخالف با یکدیگر است که خود بستری برای آسیب‌های ثانویه را ایجاد می‌کند. متأسفانه برخی از کاربران شبکه های اجتماعی نیز با نگاه به همین مؤلفه وارد این فضا می‌شوند و از فضای نامحدود آن برای ارتباط‌گیری استفاده می‌کنند. عوامل منافقین در شیوه فعالیت خود در شبکه‌های اجتماعی برای این مسئله به شکل ویژه دستورالعمل داشته و از جذابیت‌های جنسی برای فریب سوژه‌های خود بهره می‌برند. هر عضو سازمان که در این پروژه مأمور به فعالیت است، از چندین صفحه مجازی فیک با اسامی و عکس‌های ساختگی استفاده می‌کند که بخشی از آنها از اسامی دخترانه و برخی نیز از هویت‌های پسرانه انتخاب شده‌اند. حال برای ارتباط گیری با پسران و دختران جوان از هویت‌های مخالف استفاده کرده و از این طریق سعی دارند تا توجه سوژه‌های خود را جلب نمایند.

استفاده از عکس‌ها و اسامی جذاب و به‌روز، بارگذاری فیلم‌ها و علائم و محتواهای مورد پسند نسل جوان از شیوه‌های عوامل منافقین در شبکه های اجتماعی است که با مدل‌گیری از صفحات پر طرفدار در صفحات غیر واقعی اعضای سازمان طراحی و اجرا می‌شوند.

در یکی از روش‌های مرسوم عوامل منافقین با آی‌دی های فیک و غیر واقعی سوپرگروه‌هایی را با موضوعات عمومی از قبیل دوست‌یابی، همسر یابی، حرف‌های عاشقانه، گروه‌های سرگرم کننده، بحث‌های سیاسی و اجتماعی مرسوم و داغ جامعه و اتاق‌های گفتگو تشکیل می‌دهند و در تبلیغات این گروه ها از تصاویر دختران و پسران جوان استفاده نموده و به این ترتیب نوجوانان و جوانان را برای عضویت در این گروه ها تحریک می‌کنند. افراد بعد از ورود به چنین گروه‌هایی در فرصت های مناسب در تور منافقین قرار گرفته و اقدامات هدفمندی برای تأثیرگذاری و فریب آنها اجرا می‌گردد.

شناسایی روحیات و احساسات سوژه‌ها برای انتخاب شیوه فریب و انتخاب بهترین ادبیات برای ارتباط‌گیری نیز مراحل بعدی این دستور العمل را تشکیل می‌دهد که در نهایت گاهی به ارتباط عاطفی در فضای مجازی می‌انجامد و مخاطبین جوان شبکه‌های اجتماعی به دلیل همین وابستگی عاطفی به هویت‌های غیر واقعی و ساختگی عوامل نفاق توسط عوامل منافقین برای اقدامات میدانی در ایران به کار گیری می‌شوند. این مؤلفه یکی از جدیدترین شیوه های مجاب‌سازی کاربران شبکه‌های اجتماعی برای برخی اقدامات خطرناک همچون خرابکاری یا آتش‌زدن یک تابلو، بنر یا اموال عمومی است.

هویت‌های ساختگی عوامل منافقین در شبکه‌های اجتماعی معمولاً در رنج‌های سنی بین ۱۷ تا ۳۰ سال تعریف می‌شوند و عکس‌های مورد استفاده نیز معمولاً به گونه‌ای گزینش می‌شوند که برای این رده سنی جذاب و محرک باشند. کاربرانی هم که معمولاً فریب این تکنیک عوامل منافقین را در فضای مجازی می‌خورند افرادی با سنین پایین در حدود ۱۵ تا ۲۰ سال هستند که به سرعت درگیر احساسات و عواطف شده و توانایی شناخت فریب هویت‌های مستعار و ساختگی عوامل منافقین را ندارند.

تحریک احساسات و ایجاد خشم و نارضایتی

تحریک سوژه‌ها و ایجاد حالات هیجانی در آنها یکی دیگر از شیوه های مرسوم منافقین برای انتخاب سوژه‌ها و ارتباط‌گیری با آنان است. در این روش عناصر فعال فرقه رجوی در شبکه‌های اجتماعی به روش‌های متنوع تلاش می‌کنند تا مطالبی با محتوای القای بی‌عدالتی، فقر، اختلاس و دزدی مسئولین و برخی خواص، تبعیض اجتماعی، تبعیض جنسیتی و ... را در معرض دید مخاطبین شبکه‌های اجتماعی قرار دهند. این مطالب که توسط عوامل فنی منافقین در قالب‌هایی همچون عکس‌نوشت، کلیپ‌های کوتاه صوتی و تصویری، اخبار و گزارشات، اسناد و... تولید می‌شود گاهی در ارتباط مستقیم عوامل منافقین با سوژه‌ها برای آنها ارسال شده یا توسط عوامل منافقین در گروه‌ها و کانال‌های

پوششی سازمان قرار داده می‌شوند تا در معرض دید مخاطبین قرار گیرند. هر گونه واکنش هیجانی به چنین محتواهایی، نشانه‌ای برای عوامل منافقین محسوب می‌شود تا با فرد واکنش دهنده به عنوان سوژه‌ای جدید ارتباط گرفته و با افزایش میزان نارضایتی و هیجانات ناشی از آن، فرد را به سمت به‌کارگیری در اقدامات سازمان سوق دهند.

قریب به اتفاق محتوای تولید شده توسط عوامل سازمان بر پایه اخبار و مطالب دروغ یا غلوآمیز می‌باشند و متأسفانه سطح آگاهی و مطالعه نامناسب بسیاری از مخاطبین این شبکه ها و عدم تلاش برای صحت‌سنجی محتواها، باعث اثرات سوء آن بر مخاطبین می‌شود. تولید و طراحی این مطالب نیز همواره برای مخاطبین جوان و نوجوان و با سطح سواد عمومی تولید شده است.

راه‌اندازی بحث‌های سیاسی و اجتماعی نیز از جمله روش‌های عوامل سازمان منافقین در محیط‌های عمومی شبکه های اجتماعی مانند گروه‌های و سوپرگروه های تلگرامی است که باعث می‌شود افراد تحت تأثیر هیجانات ناشی از بحث مواضع سیاسی و فکری خود را بروز داده و از این طریق برای ارتباط‌گیری از سوی عوامل منافقین انتخاب شوند.

گاهی در یک گروه یا سوپرگروه دو یا سه عضو منافقین یک بحث سیاسی یا اجتماعی را راه انداخته و به یکدیگر به شکلی هماهنگ کمک می‌کنند تا بحث داغ شده و دیگران را برای مشارکت در آن تحریک می‌کنند. در خلال این بحث‌ها گاهی مسائلی همچون توهین به ارزش‌ها، مقدسات و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی نیز گنجانده می‌شود و دیگر افراد حاضر در گروه متناسب با همراهی و واکنش‌هایشان نسبت به محتواهای منتشر شده، برای ارتباط‌گیری و نفوذ انتخاب می‌شوند.

سپردن مسئولیت‌های ساختگی

این شیوه درواقع نوعی از تکنیک‌های کنترل ذهن در فرقه‌ها محسوب می‌شود که افراد بعد از آنکه در مرحله اول به فرقه نزدیک شده و به عبارتی به عضویت آن در می‌آیند، به

بهانه های مختلف در مورد توانمندی و استعدادهای وی دور از چشم جمع صحبت شده و مسئولیت‌هایی ظاهر فریب و ساختگی به وی سپرده می‌شود. این اقدام معمولاً باعث دلبستگی افراد به فرقه، احساس وظیفه و مسئولیت نسبت به جایگاه خود و در نهایت الزام به ادامه همکاری با فرقه می‌شود.

فرقه رجوی در عضوگیری‌ها و فریب اعضا خود در شبکه‌های اجتماعی با استفاده از همین روش افراد را به مسئولیت‌های متنوعی می‌گمارد. یکی از کاربردهای استفاده از عنوان «کانون‌های شورشی» برای منافقین همین بوده که هر فرد یا گروه دو یا سه نفره با یک شماره نسبت به دیگر کانون های شورشی مجزا شده و عناوینی همچون مسئولیت اداره و اقدامات کانون شورشی با همان شماره خاص به افراد سپرده می‌شود. به عنوان مثال فردی در یک شهر بعد از آنکه فریب سرپل منافقین را در فضای مجازی خورده و حاضر به همکاری شده است، **شماره ۷۰۰ برای کانون شورشی** وی انتخاب شده و از آن لحظه به عنوان مسئول کانون شورشی شماره ۷۰۰ در ایران شناخته می‌شود.

همچنین در اغتشاشات و درگیری‌های احتمالی یا قرارهای تجمع نیز تقسیم بندی مناطق شهری میان مرتبطین فریب خورده از روش‌های اعطای مسئولیت به افراد است که معمولاً به دلیل سن پایین و بی تجربگی تحت تأثیر عناوین و مسئولیت‌های ساختگی منافقین قرار گرفته و برای همکاری تحریک می‌شوند. در این تقسیم بندی‌ها مثلاً به فرد گفته می‌شود در فلان روز که قرار تجمع وجود دارد، مسئولیت فلان منطقه شهری یا فلان چهارراه با او می‌باشد و وی نیز باید در آن منطقه به بیشتر شدن اعتراضات کمک کند. مقایسه عملکرد فرد با دیگران، در شرایطی که حتی ممکن است فرد دیگری در آن منطقه یا شهر تن به چنین همکاری‌ای نداده باشد، باعث رقابت و تحریک ساختگی برای فرد شده و نمایش عملکرد وی را شدیدتر می‌کند.

به عنوان مثال برای یکی از اعضای به‌کارگیری شده فیلم‌های از دیگر محله‌های همان شهر یا شهرهای دیگر ارسال می‌شود و با این جملات که کانون شورشی تو نباید از دیگران عقب بماند، وی را برای شدت بخشیدن به تحرکاتش تحریک می‌کنند.

تحریف تاریخ از طریق اطلاعات غلط سیاسی و تاریخی

آنچه امروز بعد از شنیدن نام گروهک منافقین در خاطره تاریخی افراد تداعی می‌شود، مربوط به سابقه ترورهای مردم کوچه و بازار توسط منافقین در دهه ۶۰، سابقه جنایت و خیانت و جاسوسی در جنگ تحمیلی، سابقه حمله به خاک کشور در عملیات مرصاد و ده‌های جنایت دیگر است که هیچ‌گاه از خاطره ملت ایران پاک نخواهد شد. همین مسئله سبب می‌شود تا در ارتباط‌گیری سرپل‌های منافقین با سوژه‌ها در شبکه‌های اجتماعی، وقتی نام «مجاهدین خلق» یا سرکردگان سازمان نظیر مریم و مسعود رجوی برده می‌شود، عموماً شناخت افراد و وجود تصویر ذهنی در مورد جنایت‌های آنها باعث امتناع افراد از همکاری گردد.

اما با این حال اطلاعات عموماً کم نسل جوان و عدم آگاهی و مطالعه برخی نوجوانان سبب می‌شود تا منافقین فرصت تحریف تاریخ و ارائه اطلاعات غلط به سوژه های خود را پیدا کنند. در همین رابطه عناصر منافقین که وظیفه ارتباط‌گیری با کاربران شبکه های اجتماعی در ایران را دارند متناسب با سوالات کاربران جواب‌هایی طولانی در مورد تاریخچه فعالیت‌های سازمان مجاهدین خلق در اختیار دارند که برای افراد ارسال می‌کنند. در این محتواها تاریخ فعالیت سازمان به شدت تحریف شده و مسائلی همچون ترور مردم کوچه و بازار به کلی از تاریخ حذف شده است. توجیهاتی نیز در مورد برخی دیگر از اقدامات جنایت‌بار سازمان تهیه شده است که متناسب با سوالات کاربران و عموماً در مورد بخش‌هایی از تاریخ سازمان که انکار آن ممکن نیست، ارائه می‌شود.

همانطور که اشاره شد متأسفانه مطالعه محدود مخاطبین در سنین ۱۷ تا ۲۵ سال در شبکه‌های اجتماعی به سرپل‌های منافقین برای مجاب‌سازی یا به عبارتی فریب آنها کمک می‌کند. از این رو است که قریب به اتفاق جذب شده‌ها توسط سازمان منافقین در شبکه های اجتماعی در همین رنج سنی قرار داشته و تقریباً در همه موارد سطح سواد مطالعه نیز بسیار پایین بوده و در مواردی حتی فرد نام منافقین را نیز تا لحظه برقراری ارتباط با سرپل نفاق نشنیده است!

تب شهرت رسانه‌ای

تب شهرت و دیده شدن آسیب فزاینده فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی است که عموماً توسط افراد سودجو مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد. افراد برای مشهور شدن گاهی دست به هر اقدامی می‌زنند که از تغییرات عجیب و نامتعارف در چهره و لباس گرفته تا کارهای نامتعارف را شامل می‌شود. در این شرایط عوامل منافقین در شبکه‌های اجتماعی سوژه‌های خود را که به دنبال این شهرت بوده و عموماً در رنج سنی زیر ۳۰ سال قرار دارند، به وعده کمک به بالا رفتن میزان بازدید صفحات، لایک‌ها، فالوئرها و ... تحریک کرده و به همکاری با خود مجاب می‌کنند.

هزاران صفحه ساختگی و فیک و مستعار منافقین در شبکه های اجتماعی کمک می‌کنند تا به یکباره تعداد بازدید یا مخاطبین یک سوژه را بالا برده و همین مسئله باعث ایجاد انگیزه برای همکاری با سرپل منافقین می‌شود.

در برخی موارد افراد به شوق بالا رفتن آمار مخاطبین صفحات اجتماعی خود حتی مجاب می‌شوند که یکی از نمادهای شهری یا یک سازه یا مکان متعلق به بیت‌المال را آتش زده و از آن فیلم‌برداری کنند.

وعده‌های مالی

یکی از روش‌های مرسوم سرپل‌های منافقین برای فریب و ارتباط‌گیری با عوامل داخل کشور از گذشته تاکنون وعده پرداخت پول یا ارائه خدمات و امکاناتی از قبیل تسهیل و کمک برای خروج از کشور و پذیرش اقامت در اروپا یا پذیرش برای تحصیل در یکی از دانشگاه‌های مطرح دنیاست! این وعده‌ها از سال‌ها پیش و در زمانی که روش‌های ارتباطی منافقین با عوامل داخل کشور از طریق تلفن بود هم ارائه می‌شد. بسیاری از سوژه‌ها به دلیل عدم شناخت و آگاهی و با تصور اینکه سرپل‌های منافقین واقعاً به وعده های خود عمل کرده و حاضر به واریز پول به داخل کشور هستند، تن به همکاری می دهند.

حتی در مواردی هم که مقادیری پول به حساب افراد در داخل کشور واریز شده، عدد پرداختی به هیچ وجه هیچ تناسبی با اقدامات مورد انتظار منافقین نبوده و حتی کفاف خرج و مخارج زندگی در یک ماه را نیز نمی دهد. گاهی این مبالغ ناچیز برای اثبات وعده های مالی بزرگ واریز می‌شوند و دقیقاً زمانی که سوژه حاضر به همکاری شد، دیگر راه مالی بسته می‌شود و از آن لحظه به بعد عدم همکاری سوژه باعث تهدید از سوی عناصر نفاق مبنی بر لو دادن وی می‌گردد.

در مورد وعده‌های اقامت و تحصیل در اروپا نیز هم تکلیف کاملاً روشن است، وقتی خود سرپل منافقین در سخت‌ترین شرایط زندگی در آلبانی مجبور به کار شبانه روزی در ازای جای خواب و سه وعده غذا می‌باشد! چطور می‌تواند وعده امکانات و هزینه های متناسب با زندگی در اروپا را به سوژه‌های خود بدهد! متأسفانه عدم اطلاع قریب به اتفاق سوژه‌ها از غیر واقعی بودن این وعده‌ها سبب برخی همکاری‌ها با سرپل های منافقین می‌شود.

در مجموع می‌توان اینگونه جمع‌بندی کرد که عملکرد منافقین در فضای مجازی و شبکه های اجتماعی تماماً توأم با فریب مخاطب و طراحی برای سوء استفاده از وی می‌باشد.

عوامل و سرپل‌های سازمان در آلبانی به کاربران شبکه‌های اجتماعی در ایران به چشم طعمه هایی نگاه می‌کنند که باید از کمترین فرصت ها برای فریب آنان استفاده کنند. افراد

و سوژه های منافقین در شبکه های اجتماعی به دلیل آگاهی کم، عدم شناخت و آموزش در مورد تهدیدات شبکه های اجتماعی به دام سرپل‌های منافقین افتاده و ناخواسته مرتکب اقدامی می‌شوند که بر خلاف امنیت ملی کشورشان است؛ اتفاقی که در برخی موارد خسارات جبران ناپذیری برای فرد و حتی جامعه در پی دارد.[۱۲۰]

این نمونه ها نشان می دهد که پدران در مورد اعتقادات فرزندانشان بسیار مسئولندو تا آنجایی که ممکن است باید انها را با آموزه های اسلام آشنا کنند و مبانی اعتقادی انهارا قوی نمایند تا اگر با افرادی که انحراف اعتقادی دارند روبرو شدند تاثیر منفی نپذیرند بلکه بر روی مخاطب خود اثر مثبت بگذارند.

امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر خطاب به شیعیان می فرماید

جوانان خود را از خطر غلات[۱۲۱] بر حذر دارید تا ایشان را فاسد نکنند . همانا غلات بدترین مخلوقات خدا هستند . بزرگی خداوند را کوچک شمارند و نسبت به بندگان خدا ادعای ربوبیت می کنند . به خدا سوگند ، غلات از یهود ، نصاری ، مجوس و مشرکان بدترند[۱۲۲]

و همچنین حضرت صادق علیه السلام می‌فرمود :

---

[120] https://rahenoo.org/allnews/news/mko-activities-in-cyberspace/

[121] این فرقه در اثر پیشگویی ها و معجزاتی که از حضرت علی (علیه السلام) و سایر ائمه علیهم السلام می دیدند در دوستی خود نسبت به آن بزرگواران غلو کرده ، آنان را به مرتبه خدایی رسانیده ، یا قائل به حلول روح خدایی در آنان شدند.

[122] بحارالانوار ، ج 25 ، ص 265 ، ح 6

جوانان را دریابید! به آنان حدیث و دین بیاموزید، پیش از آن‌که مرجئه[۱۲۳] برشما پیشی گیرند[۱۲۴]

اگر در زمان امام صادق علیه السلام،غلات و مرجئه و امثال اینها به دنبال منحرف کردن جوانان مسلمان بودند،در زمان ما دراویش و عرفان های شیطانی و بهائیت و وهابیت و منافقین و مسیحیت تبشیری و گروههای تکفیری...امثال اینها در کمین جوانان مسلمان هستند.

نظارت بر لباس و رفتار فرزندان

که حضرت علی علیه السلام دیدند در مسجد النبی،جوانی ادای زنانه در می اورد ،فرمودند از مسجد پیامبر بیرون برو که شنیدم رسول خدا فرمود لعنت خدا بر تشبیه کنندگان زن و مرد بهم.

و در روایت ابی خدیجه از امام صادق علیه السلام اورده که:پیامبر خدا لعنت کرد مردانی که خود را به زنان و زنانی که خود را به مردان شبیه کنند که اینها مخنث(مفعول)و زنان هم جنس بازند! و در روایت سماعه از مردی که دامن پایش به زمین کشیده میشود از امام صادق علیه السلام سوال می کند امام می فرمود من بدم می اید مردی شبیه زنان شود.

مرجئه ایمان را تنها اعتقاد قلبی می دانستند و معتقد بودند با وجود ایمان ، هیچ گناهی ضرر نمی رساند . کسی که در دل ، مؤمن به خدا باشد هر چند با زبان اظهار کفر نماید و یا در عمل بت بپرستد و یا طبق آیین یهود و نصارا رفتارکند ، چون ازدنیا رود اهل بهشت خواهد بود

123

124. المحاسن، برقی، ص 605

و باز از امام صادق علیه السلام از پدرانش نقل شده که رسول خدا مانع می شد مرد در لباس پوشیدن شبیه زن شود و برعکس.[۱۲۵]

یکی از انحرافاتی که بعضی جوانان به ان مبتلا میشوند خود را شبیه کردن به جنس مخالف است. که این سابقه خیلی زیادی دارد بطوری که در زمان صدر اسلام هم مواردی بوده و در این رابطه روایاتی از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است.

این انحرافات به چند شکل است یکی اینکه پسر ادای دخترانه در بیاورد و دختر ادای پسرانه! دوم اینکه لباس هم را بپوشند مثلا پسر لباسهای مخصوص به زن هارا بپوشد یا دختر لباس مخصوص مردانه.سوم اینکه فراتر از لباس و ادا، هم جنس بازی کنند!که اینهم باتوجه به اشاعه ان در سراسر جهان بوسیله استکبار جهانی،خطری در کمین فرزندان می باشد که باید نظارت والدین بخصوص پدران بیشتر باشد.

مراجع تقلید پیراهن بی استین که خیلی مردها در تابستان می پوشند را اشکال می دانند.

گردنبند طلایی که بعضی پسرها و مردها به گردن می اندازند هم بخاطر طلابودنش هم چون زینت مخصوص زنهاست،دارای اشکال است.

همچنین شلوار بدن نمایی که بعضی خانم ها می پوشند به اسم ساپورت!اینهم اشکال دارد چون باعث جلب توجه نامحرم می گردد.

همچنین پوشیدن لباس کفار حرام است مانند پوشیدن کراوات! و پاپیون!

پدران باید در مورد لباس و رفتار فرزندانشان،احکام فوق را نظارت نمایند.

---

[125] مکاسب محرمه شیخ انصاری

ماهواره عامل آسیب ها

پدر نباید ماهواره برای خانواده اش تهیه کند زیرا ماهواره که تبلیغ کننده فرهنگ بی بند وبار غربی است، در خانواده اثرات منفی فراوانی می گذارد.عامل طلاق میشود. عامل بی دینی و دور شدن از دین می شود.عامل بی احترامی به والدین می گردد.عامل هدف شدن شهوات و لذات بجای معرفت الهی و آخرت طلبی می شود.عامل خیانت زن و شوهر می گردد.عامل بلوغ زودرس جنسی می شود. عامل دشمنی با نظام اسلامی می گردد. و دهها آسیب دیگر.

ولایت پدر بر فرزندان

ولایت، عبارت است از تصرّفاتی که پدر بر فرزند خود می کند و این تصرّف و دخالت، به سرنوشت او ارتباط پیدا می کند؛ مثلاً اگر بیمار شود، این حقّ پدر است که نظر می دهد او پیش کدام پزشک برده شود.

اگر فرزند، دختر باشد، بدون اجازه پدر جایز نیست به عقد دیگری درآورده شود(البته اگر دختر خواستگار مناسب داشت و پدر بدون دلیل مخالفت کرد ،اجازه پدر ساقط می شود) و یا اگر کودک دارای اموالی باشد، تصرّف در اموال او بدون اجازه پدر، جایز نیست. لذا پدر از نظر فقهی، حقوقی دارد.

از حقوق ویژه پدر بر پسر بزرگتر این است که نمازها و روزه های فوت شده او را قضا کند در مورد قضای نماز وروزه های مادر هم نظر حضرت امام ان است که بعهده پسر بزرگتر می باشد.

درمورد گرفتن روزه مستحبی فرزند اگر موجب اذیت پدر شود، روزه اش باطل و حرام است که البته این حکم، در مورد اذیت کردن مادر نیز صدق می کند.

(در مور سفر غیر ضروری فرزند هم اگر پدر ممانعت کرد نباید برود و اگر رفت سفر معصیت حساب می شود.)

و یا در باب قصاص، هیچ گاه پدر را به دلیل قتل عمدی فرزند، قصاص نمی کنند و فقط دیه بر او واجب است؛ همچنین کفّاره قتل را باید بپردازد.

از دیگر حقوق پدر این است که میان پدر و فرزند، ربای معامله جایز است؛ یعنی هر کدام می توانند جنس ربوی را به بیشتر یا کمتر از آن به دیگری بفروشند؛

همچنین قسم فرزند، با منع پدر صحیح نیست که تفصیل تمام این مسائل، در کتب نفیس فقها بیان گردیده است.[۱۲۶]

آداب در محضر پدر و مادر

پدر و مادر حق زیادی برگردن فرزندان دارند، لذا رعایت حقوق و احترام آنان، آثار معنوی بسیار ثمر بخش و حتی در امور دنیوی فرزندان تأثیر گذار می‌باشد. از طرف دیگر،عدم احترام به ایشان آثار زیانبار و جبران ناپذیری در دنیا و آخرت برایشان در پی خواهد داشت. به راهکارهایی در باب احترام پدر و مادر توجه فرمایید: 1- با آنها نیکو سخن بگویید 2- اگر آنها را ناراحت کرده‌اید،بکوشید تا خوشحالشان کنید. 3- در نیکی

[126] https://hawzah.net/fa/Book/View/45322/34404

کردن به پدر و مادر ،خوب و بد بودن آنها را ملاحظه نکنید،(حتی باید به والدین غیر مؤمن نیکی کرد) 4-اگر امر به حرامی کردند ،اطاعت نکنید اما حق بدرفتاری با آنان را ندارید. 5-لازم است بعد از درگذشت آنها نیز به ایشان احساس کنید: الف- بر ایشان نماز بخوانید ب- برایشان استغفار کنید 6- پس از مرگ آنان ،تعهدات و بدهیهایشان را ادا کنید 7- دوستان آنها را نیز اکرام کنید 8- پیش از آن که چیزی از شما بخواهند، حاجتشان را برآورید. 9- در حضورشان با احترام بنشینید 10- صدای خود را از صدای آنها بلندتر نکنید 11- در چشمانشان خیره نشوید 12- با دست و چشم به آنها اشاره نکنید 13- آنها را به اسم صدا نزنید 14- جلوتر از ایشان راه نروید(مگر آنکه ضرورتی داشته باشد) 15- قبل از ایشان ننشینید 16- اگر عصبانی شدند، نسبت به آنان خشوع کنید 17- در همه حال از آنها تشکر کنید 18- مراقب باشید، هیچ گاه به ایشان دشنام ندهید 19- بکوشید تا هرگز آنها را خشمگین نسازید 20- در حد ممکن ،دربرآوردن نیازها و تأمین هزینه آنان بکوشید 21- هر قدر می‌توانید نسبت به ایشان نیکی کنید 22- هرگز در مقابل ایشان تکبر نکنید 23- در خواستهایشان را برآورده سازید(هر چند به آن نیاز نداشته باشند) 24- چنانچه در حق شما بدی کردند؛ در مقابل ،برایشان استغفار و طلب خیر کنید. 25- در مجالس، بالاتر از ایشان ننشینید 26- اگر پیش آنان بمانید، در حد امکان از ایشان جدا نشوید 27- در احسان به والدین ،جانب مادر را بیشتر مراعات کنید. 28- به وصیت‌هایشان عمل کنید 29- بدهی‌های آنان را ادا کنید (در صورت توانایی) 30- اگر بین امر و نهی والدین تعارضی بوده اگر ممکن است، رضایت هر دو را جلب کنید و گرنه، جانب مادر را ترجیح دهید- 31- اگر در وقت نماز شما را به کاری امر کردند ،نماز را به تأخیر انداخته و فرمان آنان را اطاعت کنید. 32- از آزار دیگران نسبت به والدین

جلوگیری کنید 33- پیش از آنان شروع به خوردن غذا نکنید 34- در مجالس ، روی خود را از انها برنگردانید. 35- کاری نکنید که دیگران به پدر و مادر شما بد بگویند 36- در وقت ورودشان از جا برخیزید 37- هرگز برای انان آرزوی مرگ نکنید 38- از انان بخواهید تا در حق شما دعا کنند(دعای پدر مادردر مورد فرزندان مستجاب است انشاء الله) 39- غیبت آنان را مدارید و نگذارید دیگران از انها غیبت کنند 40- صفات نیک ایشان را در حضور و غیابشان یادآور شوید 41- ابراز محبت خود را نسبت به آنها آشکار کنید. 42- هر چه می‌توانید در برابر شان تواضع کنید 43- از ایشان تقاضایی نکنید که موجب شرمندگیشان شود. 44- بدی هایشان را فراموش کنید و تکرار نکنید 45- نیکی به پدر و مادر را به بهانه این که آنان هنوز جوان هستند ترک نکنید 46- لزوم احترام ایشان را به اعضای دیگر خانواده گوشزد کنید 47- در حد امکان ،زمینۀ تفریح ،گردش و زیارت را بر ایشان فراهم آورید.[127] 48- نقاط ضعف آنان را برای دیگران بازگو نکنید!

بعد از رحلتشان همیشه بیاد آنها باشید و برایشان نماز و قران و خیرات انجام -49 بدهید.50-اگر حق الناس یا حق الله به گردن دارند ادا نمایید.

داستان پدر مقدس اردبیلی

شخصی کنار جوی آبی نشسته بود ، دید سیبی بر روی آب می آید دست برد و سیب را برداشت و خورد . بعد از خوردن سیب به فکر افتاد که این سیبی که خوردم از کجا بود ؟ از کدام باغ بود ؟ رفت تا به باغی که سیب از آن باغ بود ، رسید . وقتی صاحب باغ را پیدا کرد از او سئوال کرد : من سیبی از روی آب برداشتم و خوردم و بعد فهمیدم که سیب از باغ شما بوده است . نزد شما آمده ام که مرا حلال کنید یا آنکه قیمتش را بپردازم . صاحب

[127] http://imamhussain.org/persian/islamic/12673

باغ در جواب گفت : این باغ فقط از من نیست ، ما چهار برادریم و من سهم خودم را به شما بخشیدم . گفت : بسیار خوب ، آن سه برادر کجا هستند ، جواب داد : دو تا دیگر از برادرانم در ایران هستند و یکی در خارج از ایران

نزد آن دو برادر رفت و حلالیت طلبید و سپس بار سفر بست و به خارج از ایران رفت (گویا برادر دیگر در شوروی بوده است) و خود را به در خانه ی آن برادر رسانید و قصه را بیان کرد . آن برادر چهارم تعجب کرد که این فرد کیست که برای یک چهارم سیب این همه راه را طی کرده و به اینجا آمده تا حلالیت بطلبد . گفت : من سهم خودم را به شما بخشیدم ولی به یک شرط . و آن شرط این است : دختری دارم از چشم ، کور و از زبان ، لال و از گوش ، کر است اگر قبول کنی با او ازدواج کنی حلالت می کنم و الا نه

جوان قدری تامل کرد و پذیرفت

وقتی مراسم عقد تمام شد و داخل حجله رفتند ، عروس را حوریه ای از حوران بهشتی دید . از حجله بیرون آمد و به پدر دختر گفت : شما گفتید دخترتان کور و کر و لال است . گفت : آری ، من دروغ نگفتم ، گفتم : کور است چون تا به حال چشمش به نامحرم نیفتاده ، و اینکه گفتم : کر است ، گوش او صدای نامحرم و صدای ساز و آواز و غنا نشنیده ، و گفتم : لال است ، زبانش به دروغ و غیبت و ناسزا و تکلم با نامحرم باز نشده است . مدتها از درگاه حضرت حق درخواست می کردم که خدایا داماد خوبی که هم کفو این دختر باشد به من مرحمت کن . خدا دعای مرا مستجاب کرد و دامادی متقی چون تو که این همه مسافت راه را پیمودی ، برای این که یک چهارم سیبی را که خوردی حلال باشد نصیبم کرد

از این ازدواج خداوند فرزندی صالح و بی نظیر ، عالمی ربانی افقه الفقهاء زمان شیخ احمد مقدس اردبیلی را عنایت فرمود[۱۲۸]

تربیت والدین توسط فرزندان!

یکی از سخنرانان

که دهه ی اول محرم برای تبلیغ به یکی از شهرهای غرب کشو رفته بود

داشت تعریف می کرد که یکی از موضوعاتی که امسال با آن مواجه بوده این بوده که

بعضی بچه ها و نوجوان ها می آمدند و مشاوره می خواستند که چه کار کنند پدر و

...مادرشان پای ماهواره ننشینند!

پسر مومن،پدر کافر!

امام هادی(ع) داستان جوانی را تعریف کرد که خودش از دوستان حضرت موسی(ع) بود و پدرش از یاران فرعون، وقتی لشکر فرعون در کنار رود نیل به حضرت موسی(ع) و پیروان او رسید، جوان از گروه موسی جدا شد تا پدرش را نصیحت کند و به راه راست هدایت نماید، امّا پدرش بصیرت و گوش شنوا نداشت و اندرز پسر در او تحولی ایجاد نکرد و سرسختانه به پیروی از فرعون ادامه داد. در این هنگام یاران موسی از رود نیل گذشتند و نجات یافتند. امّا پسر چون نزد پدرش ماند، به همراه او غرق شد. موضوع را به اطلاع حضرت موسی رساندند. اصحاب از حال جوان پرسیدند که آیا او اهل رحمت است یا عذاب؟ حضرت موسی(ع) فرمود: جوان مشمول رحمت الهی است چون با پدر هم عقیده

[128] http://www.momenin.org/p4/p019.htm

نبود، ولی هنگامی که عذاب نازل می شود، نزدیکان افراد گناهکار نیز گرفتار عذاب می شوند و آتش شرارت بدکاران افراد صالح را نیز به کام خود فرو می برد[۱۲۹]

پدرانی که پسران ناخلف خود را از خود طرد نمودند!

در طول تاریخ انقلاب اسلامی با مواردی مواجه می شویم که پدر یک شخصیت مهم اسلامی است اما فرزنداو بر خلاف پدر حرکت می کند. در چندین مورد بود که پدران در یک تصمیم مخلصانه و کاملا درست و برحق،اعلام کردند که ما با این فرزند خود مخالفیم و افکار اورا قبول نداریم و حتی او را از فرزندی خود ،طرد نمودند. که به چند مورد اشاره می شود:

1-آیه الله خزعلی

یکی از فرزندان آیت الله خزعلی، به نام مهدی خزعلی از فعالان فتنه سال 1388 بود که آیت‌الله خزعلی 28 خردادماه 1388 بیانیه‌ای را مبنی بر اعلام برائت از مواضع فرزندش، مهدی خزعلی منتشر کرد.

آیت‌الله خزعلی در بخشی از این بیانیه نوشته بود: «مدت مدیدی است پسرم مهدی خزعلی از راه مستقیم منحرف شده درست در خط مقابل قرار گرفته هر چه نصحیت می‌کنم و برای هدایتش متوسل به اولیای خدا می‌شوم اثر نمی‌کند. با بعضی از علمای بزرگ صحبت کردم، فرمود دست نگه دار شاید به راه بیاید. دیگر کاسه صبرم لبریز شده، دیگر با او صحبت نمی‌کنم و حرف‌های نامناسب او را بر نمی‌تابم.

ملت انقلابی عزیز همیشه در صحنه ما بدانند او از ما جدا هست و هر چه از من نقل کند، نپذیرند. با من ارتباطی ندارد ولی الان هم دعا می‌کنم خداوند به او توفیق دهد که از راه

[129] بحارالانوار، ج 74، ص 95

انحرافی که پیش گرفته است برگردد و گرنه خداوند مقتدر، اسلام و انقلاب و امام و رهبر «...و رئیس جمهور و مسلمین عزیز را از شر او مصون و محفوظ بفرماید[۱۳۰]

2-آیه الله حسنی امام جمعه ارومیه

آیت الله حسنی امام جمعه ارومیه در خاطراتش درباره فرزند بزرگش رشید که به گروههای منحرف ملحق شده بود می نویسد: " جایش را شناسایی کردیم. در کمیته انقلاب تهران با آیت‌الله مهدوی‌کنی تماس گرفتم و گفتم: یک موردی هست، چند نفر مسلح بفرستد. نگفتم پسرم است..... گفتم اگر مقاومت یا فرار کند، بزنید، نگذارید فرار کند و اگر هم تسلیم شد، دستگیر کنید و به کمیته تحویل بدهید. آنها رفتند و او را دستگیر کردند."

او ادامه می دهد: "رشید را بعد برای بازجویی و محاکمه به تبریز انتقال دادند. او چون محل فعالیت‌هایش آذربایجان بود در این شهر محاکمه و به اعدام محکوم شد و بلافاصله حکم اجرا گردید...»

آیت الله حسنی می نویسد: « من در مورد انقلاب با هیچ شخصی ولو پسرم باشد، شوخی ندارم و با هیچ احدی در این مورد عقد اخوتی هم نبسته‌ام. هنوز هم اگر یکی از فرزندانم بر ضدانقلاب و رهبری خدای ناکرده فعالیت کند، همان کاری را خواهم کرد که با رشید کردم."[۱۳۱]

3-آیه الله جنتی

روز شکر آیت الله جنتی

---

[130] https://www.mashreghnews.ir/news/468265
[131] https://www.mehrnews.com/news/1703018

محمد حسین جنتی فرزند آیت الله جنتی نیز از نمونه هایی بود که در اوایل انقلاب در جریان یک درگیری کشته شد. روایت است که می گوید آیت الله جنتی نذر کرده بوده که اگر پسرش حسین جنتی که فراری است و روند انقلاب را قبول ندارد دستگیر یا اعدام شود 40 روز روزه شکر بگیرد.او قبل از انقلاب به دلیل ارتباطش با سازمان مجاهدین خلق دستگیر و محکوم به حبس ابد شد. در آبان سال 57 از زندان آزاد شد و پس از اعلام جنگ مسلحانه مجاهدین خلق علیه جمهوری اسلامی به حمایت از سازمان مجاهدین خلق برخاست و فعالیت خود را شدت بخشید. مدتی به همراه همسرش به زندگی مخفی روی آورد. در پاییز 1360 خانه او به محاصره در آمد، پس از درگیری، حسین خود را از پنجره ساختمان به پائین پرت کرد تا فرار کند، اما کشته شد. همسر وی که برای خرید بیرون رفته بود، هنگام بازگشت به وضعیت محل مشکوک شده و از آنجا می‌گریزد.

4-مساله نوه حضرت امام

حجت الاسلام سید حمید روحانی در خاطره‌ای از امام (ره) نقل می‌کند که "در سال ۵۹ آقای سید حسین خمینی که نوه امام بود (فرزند آقا مصطفی) می‌رود در مشهد به نفع بنی صدر سخنرانی می‌کند. مردم به او حمله می‌آورند. می‌خواستند سید حسین خمینی را بزنند و ایشان که مسلح بوده، سلاح کمری داشته، دست به سلاح کمری‌اش می‌برد، بچه‌های کمیته جلوی او را می‌گیرند و از همانجا مسئولین کمیته تماس می‌گیرند با دفتر امام. پیغام به امام داده می‌شود که آقای سید حسین خمینی نوه شما در مشهد از بنی صدر دفاع کرده، مردم به او هجوم آوردند، دست به اسلحه برده، ما چه کار کنیم؟ امام به مرحوم آیت الله

اشراقی می‌فرمایند که به مسئولین کمیته مشهد پیغام دهید که سید حسین خمینی تحت الحفظ به تهران اعزام شود و اگر دست به سلاحش برد او را با تیر بزنند!"[132]

اگر ایه الله سید مصطفی زنده بود همین کاری را می کرد که امام انجام دادند.

و صدها نمونه از اعلام برائت پدران از فرزندان ناخلفشان در تاریخ ذکر شده است.

نصیحت های حضرت علی علیه السلام به فرزندش که در آخر این بخش اورده می شود:

نامه مفصل و طولانی و جامع امام علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه‌السلام

امام علی(ع) به حسن بن علی(ع) نگاشت به هنگام بازگشت از سرزمین حاضِرَین در جنگ صِفین	لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍ(ع)، کَتَبَها إلَیْهِ «بِحاضِرَیْنِ» عِنْدَ انْصِرافِهِ مِنْ صِفین
این نامه از سوی پدری (دلسوز و مهربان) است که عمرش رو به پایان است، او به سخت گیری زمان معترف و آفتاب زندگیش رو به غروب (و خواه ناخواه) تسلیم گذشت دنیا (و مشکلات آن) است، همان کسی که در منزلگاه پیشینیان که از دنیا چشم پوشیده‌اند سکنی گزیده و فردا از آن کوچ خواهد کرد. این نامه به فرزندی است آرزومند، آرزومند چیزهایی که هرگز دست یافتنی نیست و در راهی گام نهاده است که دیگران در آن گام نهادند و	مِنَ الْوَالِدِ الْفَان، الْمُقِرّ لِلزّمَان، الْمُدْبِرِ الْعُمُرِ، الْمُسْتَسْلِمِ لِلدُّنیا، السّاکِنِ مَسَاکِنَ الْمَوْتَی، وَالظّاعِنِ عَنْهَا غَداً; إِلَی الْمَوْلُودِ الْمُؤَمِّلِ مَا لایدْرِکُ، السّالِکِ سَبِیلَ مَنْ قَدْ هَلَکَ، غَرَضِ الأَسْقَامِ، وَ رَهِینَةِ الأیامِ، وَ رَمِیةِ الْمَصَائِبِ، وَ عَبْدِ الدُّنیا، وَ تَاجِرِ الْغُرُورِ، وَ غَرِیمِ الْمَنَایا، وَأَسِیرِ الْمَوْتِ، وَحَلِیفِ الْهُمُومِ، وَقَرِینِ الأَحْزَانِ، وَنُصُبِ الآفَاتِ، وَصَرِیعِ الشّهَوَاتِ، وَخَلِیفَةِ الأَمْوَاتِ.

[132] http://www.pirastefar.ir/?p=4407

هلاک شدند (و چشم از جهان فرو بستند) کسی که هدف بیماری‌ها و گروگان روزگار، در تیررس مصائب، بنده دنیا، بازرگان غرور، بدهکار و اسیر مرگ، هم پیمان اندوه‌ها، قرین غم‌ها، آماج آفات و بلاها، مغلوب شهوات و جانشین مردگان است.	
اما بعد (از حمد و ثنای الهی) آگاهیم از پشت کردن دنیا و چیره شدن روزگار و روی آوردن آخرت به سوی من، مرا از یاد غیر خودم و توجّه به دنیا و اهل آن باز داشته است. این توجّه سبب شده اشتغال به خویشتن مرا از فکر مردم (و آنچه از دنیا در دست آنهاست) باز دارد و از هوای نفس مانع شود و حقیقتِ سرنوشتم را برای من روشن سازد و همین امر مرا به مرحله‌ای رساند که سراسر جدی است و شوخی در آن راه ندارد، سراسر راستی است و دروغ به آن آمیخته نیست و چون تو را جزیی از وجود خود، بلکه تمام وجود خودم یافتم گویی که اگر ناراحتی به تو رسد، به من رسیده و اگر مرگ دامانت را بگیرد دامن مرا گرفته، به این جهت اهتمام به کار تو را اهتمام به کار خود یافتم، از این رو این نامه را برای تو نوشتم	أمّا بَعْدُ، فَإنّ فِيمَا تَبينْتُ مِنْ إدْبَارِ الدُّنْيا عَنِّي، وَجُمُوحِ الدَّهْرِ عَلَيِّ، وَإقْبَال الاْخِرَةِ إلَيِّ، مَا يزَعُنِي عَنْ ذِكْرِ مَنْ سِوَاى، وَالاِْهْتِمَامِ بِمَا وَرَائِى، غَيرَ أنّي حَيثُ تَفَرّدَ بىِ‌دُونَ هُمُومِ النّاسِ هَمٌّ نَفْسِي، فَصَدَفَنِي رَأْيِي، وَصَرَفَنِي عَنْ هَوَاى، وَصَرّحَ لِي مَحْضُ أمْرِى، فَأفْضَى بىِ‌إلَى جِدّ لايكُونُ فِيهِ لَعِبٌ، وَصِدْق لايشُوبُهُ كَذِبٌ. وَ وَجَدْتُکَ بَعْضِي، بَلْ وَجَدْتُکَ كُلّي، حَتّى كَأنّ شَيئاً لَوْ أصَابَکَ أصَابَنِي، وَكَأنّ الْمَوْتَ لَوْ أتَاکَ أتَانِي، فَعَنَانِي مِنْ أمْرِکَ مَا يعْنِينِي مِنْ أمْرِ نَفْسِي، فَكَتَبْتُ إلَيکَ كِتَابی مُسْتَظْهِراً بِهِ إنْ أنَا بَقِيتُ لَکَ أوْ فَنِيتُ.

تا تکیه گاه تو باشد خواه من زنده باشم یا نباشم.	
پسرم! تو را به تقوای الهی و التزام به فرمانش و آباد کردن قلب و روحت با ذکرش و چنگ زدن به ریسمان (لطف و عنایت) او توصیه می‌کنم و کدام وسیله می‌تواند میان تو و خداوند مطمئن‌تر از «حبل الله» باشد اگر به آن چنگ زنی و دامان آن را بگیری.	فَإِنّی أُوصِیکَ بِتَقْوَی اللهِ أی بُنَی وَلُزُومِ أَمْرِهِ، وَعِمَارَةِ قَلْبِکَ بِذِکْرِهِ، الِاعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ. وَأَی سَبَبٍ أَوْثَقُ مِنْ سَبَبٍ بَینَکَ وَبَینَ اللهِ إِنْ أَنْتَ أَخَذْتَ بِهِ.
(پسرم) قلب خویش را با موعظه زنده کن و هوای نفس را با زهد (و بی‌اعتنایی به زرق و برق دنیا) بمیران. دل را با یقین نیرومند ساز و با حکمت و دانش نورانی و با یاد مرگ رام نما و آن را به اقرار به فنای دنیا وادار، با نشان دادن فجایع دنیا، قلب را بینا کن و از هجوم حوادث روزگار و زشتی‌های گردش شب و روز آن را برحذر دار. اخبار گذشتگان را بر او (بر نفس خود) عرضه نما و مصایبی را که به اقوام قبل از تو رسیده به او یادآوری کن. در دیار و آثار (ویران شده) آنها گردش نما و درست بنگر آنها چه کردند، از کجا منتقل شدند و در کجا فرود آمدند. هرگاه در وضع آنها بنگری خواهی دید که از میان دوستان خود خارج شدند و در دیار غربت بار انداختند. گویا	أَحْیِ قَلْبَکَ بِالْمَوْعِظَةِ، وَأَمِتْهُ بِالزَّهَادَةِ، وَقَوِّهِ بِالْیقِینِ، وَنَوِّرْهُ بِالْحِکْمَةِ، ذَلِّلْهُ بِذِکْرِ الْمَوْتِ، وَقَرِّرْهُ بِالْفَنَاءِ، وَبَصِّرْهُ فَجَائِعَ الدُّنْیا، وَحَذِّرْهُ صَوْلَةَ الدَّهْرِ وَ فُحْشَ تَقَلُّبِ اللّیالِی وَالأیامِ، وَ اعْرِضْ عَلَیهِ أَخْبَارَ الْمَاضِینَ، ذَکِّرْهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ کَانَ قَبْلَکَ مِنَ الأوَّلِینَ، وَسِرْ فِی دِیارِهِمْ آثَارِهِمْ، فَانْظُرْ فِیمَا فَعَلُوا وَعَمَّا انْتَقَلُوا، وَأَینَ حَلُّوا وَنَزَلُوا! فَإِنَّکَ تَجِدُهُمْ قَدِ انْتَقَلُوا عَنِ الأحِبَّةِ، وَحَلُّوا دِیارَ الْغُرْبَةِ، وَکَأَنَّکَ عَنْ قَلِیلٍ قَدْ صِرْتَ کَأَحَدِهِمْ.

طولی نمی‌کشد که تو هم یکی از آنها خواهی شد (و در همان مسیر به سوی آنها خواهی شتافت).	
بنابراین منزلگاه آینده خود را اصلاح کن و آخرتت را به دنیا مفروش درباره آنچه نمی‌دانی سخن مگو و نسبت به آنچه موظف نیستی دخالت منما. در راهی که ترس گمراهی در آن است قدم مگذار چه اینکه خودداری کردن به هنگام بیم از گمراهی بهتر از آن است که انسان خود را به مسیرهای خطرناک بیفکند. امر به معروف کن تا اهل آن باشی و با دست و زبانت منکر را انکار نما و از کسی که کار بد انجام می‌دهد با جدیت دوری گزین. در راه خدا آن گونه که باید و شاید جهاد کن و هرگز سرزنشِ سرزنش گران، تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد، در دریای مشکلات هر جا که باشد برای رسیدن به حق فرو شو. در دین خود تفقه کن (و حقایق دین را به طور کامل فرا گیر) و خویشتن را بر استقامت در برابر مشکلات عادت ده که استقامت و شکیبایی در راه حق، اخلاق بسیار نیکویی است.	فَأَصْلِحْ مَثْوَاکَ، وَلاَ تَبِعْ آخِرَتَکَ بِدُنْيَاکَ; وَدَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لاتَعْرِفُ، الْخِطَابَ فِيمَا لَمْ تُكَلَّفْ. وَأَمْسِکْ عَنْ طَرِيق إِذَا خِفْتَ ضَلاَلَتَهُ، فَإِنَّ الْكَفَّ عِنْدَ حَيرَةِ الضَّلاَلِ خَيرٌ مِنْ رُكُوبِ الأَهْوَالِ. وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ، وَأَنْكِرِ الْمُنْكَرَ بِيدِکَ وَلِسَانِکَ، وَبَايِنْ مَنْ فَعَلَهُ بِجُهْدِکَ، وَجَاهِدْ فِي اللهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَلاَ تَأْخُذْکَ فِي اللهِ لَوْمَةُ لاَئِم. وَخُضِ الْغَمَرَاتِ لِلْحَقِّ حَيثُ كَانَ، وَتَفَقَّهْ فِي الدِّينِ، وَعَوِّدْ نَفْسَکَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ، وَنِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ.
در تمام کارهایت خود را به خدا بسپار که اگر چنین کنی خود را به پناهگاهی مطمئن و نیرومند	وَأَلْجِئْ نَفْسَکَ فِي أُمُورِکَ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِکَ، فَإِنَّکَ تُلْجِئُهَا إِلَى كَهْف حَرِيز، مَانِع عَزِيز.

سپرده ای. به هنگام دعا، پروردگارت را با اخلاص بخوان (و تنها دست به دامان لطف او بزن) چرا که بخشش و حرمان به دست اوست و بسیار از خدا بخواه که خیر و نیکی را برایت فراهم سازد. وصیتم را به خوبی درک کن و آن را سرسری مگیر، زیرا بهترین سخن دانشی است که سودمند باشد و بدان دانشی که نفع نبخشد در آن خیری نیست و دانشی که سزاوار فراگرفتن نمی‌باشد سودی ندارد.	وَأخْلِصْ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّکَ، فَإِنّ بِيدِهِ الْعَطَاءَ وَالْحِرْمَانَ، أَكْثِرِ الِاسْتِخَارَةَ، وَتَفَهّمْ وَصِيتِي، وَلاَ تَذْهَبَنّ عَنْکَ صَفْحاً، فَإِنّ خَيرَ الْقَوْلِ مَا نَفَعَ وَاعْلَمْ أَنّهُ لاخَيرَ فِي عِلْم لاينْفعُ، وَلاَ ينْتَفَعُ بِعِلْم لايحِقّ تَعَلّمُهُ.
پسرم! هنگامی که دیدم سن من بالا رفته و دیدم قوایم به سستی گراییده، به (نوشتن) این وصیتم برای تو مبادرت ورزیدم و نکات برجسته‌ای را در وصیتم وارد کردم مبادا اجلم فرا رسد در حالی که آنچه را در درون داشته‌ام بیان نکرده باشم و به همین دلیل پیش از آنکه در رأی و فکرم نقصانی حاصل شود آن گونه که در جسمم (بر اثر گذشت زمان) به وجود آمده و پیش از آنکه هوا و هوس و فتنه‌های دنیا بر تو هجوم آورد و همچون مرکبی سرکش شوی به تعلیم و تربیت تو مبادرت کردم و از آنجا که قلب جوان همچون زمین خالی است و هر بذری در آن پاشیده شود آن را می‌پذیرد، پیش از آنکه قلبت سخت شود و فکرت به امور دیگر مشغول گردد (گفتنی‌ها را گفتم) همه اینها	أی بُنَی، إِنّی لَمّا رَأَیتُنِی قَدْ بَلَغْتُ سِنّاً، وَرَأَیتُنِی أَزْدَادُ وَهْناً، بَادَرْتُ بِوَصِیتِی إِلَیکَ، وَأَوْرَدْتُ خِصَالاً مِنْهَا قَبْلَ أَنْ یعْجَلَ بی‌أَجَلِی دُونَ أَنْ أُفْضِیَ إِلَیکَ بِمَا فِی نَفْسِی، أَوْ أَنْ أُنْقَصَ فِی رَأْیی کَمَا نُقِصْتُ فِی جِسْمِی، أَوْ یسْبِقَنِی إِلَیکَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَی وَفِتَنِ الدّنْیا، فَتَکُونَ کَالصّعْبِ النّفُورِ. وَإِنّمَا قَلْبُ الْحَدَثِ کَالْأَرْضِ الْخَالِیةِ مَا أُلْقِی فِیهَا مِنْ شَیء قَبِلَتْهُ. فَبَادَرْتُکَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ یقْسُوَ قَلْبُکَ، وَیشْتَغِلَ لُبُّکَ، لِتَسْتَقْبِلَ بِجِدِّ رَأْیکَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ کَفَاکَ أَهْلُ التّجَارِبِ بُغْیتَهُ وَتَجْرِبَتَهُ، فَتَکُونَ قَدْ کُفِیتَ مَئُونَةَ الطّلَبِ، وَعُوفِیتَ مِنْ عِلاَجِ التّجْرِبَةِ، فَأَتَاکَ مِنْ ذَلِکَ مَا قَدْ کُنّا نَأْتِیهِ، وَاسْتَبَانَ لَکَ مَا رُبّمَا أَظْلَمَ عَلَینَا مِنْهُ.

برای آن است که با تصمیم جدی به استقبال اموری بشتابی که اندیشمندان و اهل تجربه تو را از طلب آن بی‌نیاز ساخته و زحمت آزمون آن را کشیده‌اند تا نیازمند به طلب و جستجو نباشی و از تلاش بیشتر آسوده خاطر گردی، بنابراین آنچه از تجربیات نصیب ما شده، نصیب تو هم خواهد شد (بی آنکه زحمتی کشیده باشی) بلکه شاید پاره‌ای از آنچه بر ما مخفی شده (با گذشت زمان و تجربه بیشتر) بر تو روشن گردد.

پسرم! گرچه من به اندازه همه کسانی که پیش از من می‌زیستند عمر نکرده‌ام اما در رفتار آنها نظر افکندم و در اخبارشان تفکر نمودم و در آثار بازمانده از آنان به سیر و سیاحت پرداختم تا بدانجا که (بر اثر این آموزش ها) همانند یکی از آنها شدم بلکه گویی بر اثر آنچه از تاریخشان به من رسیده با همه آنها از اوّل تا آخر بوده‌ام (من همه اینها را بررسی کردم سپس) قسمت زلال و مصفای آن را از بخش کدر و تیره باز شناختم و سود و زیانش را دانستم

آن گاه از میان تمام آنها از هر امری گُزیده‌اش را برای تو برگرفتم و از میان (زشت و زیبای) آنها زیبایش را برای تو انتخاب نمودم و مجهولاتش را

أی بُنَی، إِنِّی وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمِّرْتُ عُمُرَ مَنْ كَانَ قَبْلِی، فَقَدْ نَظَرْتُ فِی أَعْمَالِهِمْ، فَكَّرْتُ فِی أَخْبَارِهِمْ، وَسِرْتُ فِی آثَارِهِمْ، حَتَّی عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ; بَلْ كَأَنِّی بِمَا انْتَهَی إِلَی مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمِّرْتُ مَعَ أَوَّلِهِمْ إِلَی آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِکَ مِنْ كَدَرِهِ، وَنَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ،

فَاسْتَخْلَصْتُ لَکَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ نَخِیلَهُ، وَتَوَخَّیتُ لَکَ جَمِیلَهُ، وَصَرَفْتُ عَنْکَ مَجْهُولَهُ، وَرَأَیتُ حَیثُ عَنَانِی مِنْ أَمْرِکَ مَا یعْنِی الْوَالِدَ الشَّفِیقَ، وَأَجْمَعْتُ عَلَیهِ مِنْ أَدَبِکَ أَنْ یكُونَ ذَلِکَ وَأَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمُرِ وَمُقْتَبَلُ الدَّهْرِ، ذُو نِیةٍ سَلِیمَةٍ، وَنَفْسٍ صَافِیةٍ.

از تو دور داشتم و همان گونه که یک پدر مهربان بهترین نیکی‌ها را برای فرزندش می‌خواهد من نیز صلاح دیدم که تو را به این وسیله تربیت کنم و همت خود را بر آن گماشتم، چرا که عمر تو رو به پیش است و روزگارت رو به جلو و دارای نیتی سالم و روحی باصفا هستی.	
و چنین دیدم که در آغاز، کتاب خدا را همراه تفسیر و اصول و احکامش و حلال و حرام آن، به تو تعلیم دهم و تو را به سراغ چیزی غیر از آن (که ممکن است منشأ گمراهی شود) نفرستم سپس از این ترسیدم که آنچه بر مردم بر اثر پیروی هوا و هوس و عقاید باطل مشتبه شده و در آن اختلاف کرده‌اند، بر تو نیز مشتبه گردد لذا روشن ساختن این قسمت را بر خود لازم دانستم هرچند مایل نبودم آن (شبهات) را آشکارا بیان کنم ولی ذکر آنها نزد من محبوب‌تر از آن بود که تو را تسلیم امری سازم که از هلاکت آن ایمن نباشم. امیدوارم خداوند تو را در طریق رشد و صلاح، توفیق دهد و به راهی که در خور توست هدایتت کند به همین دلیل این وصیتم را برای تو بیان کردم.	وَأنْ أبْتَدِئَکَ بِتَعْلِیمِ کِتَابِ اللهِ عَزّ وَجَلّ وَتَأْوِیلِهِ، وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ أحْکَامِهِ، وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ، لاأُجَاوِزُ ذَلِکَ بِکَ إِلَی غَیرِهِ. ثُمَّ أشْفَقْتُ أنْ یلْتَبِسَ عَلَیکَ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِیهِ مِنْ أهْوَائِهِمْ وَ آرَائِهِمْ مِثْلَ الّذِی الْتَبَسَ عَلَیهِمْ، فَکَانَ إِحْکَامُ ذَلِکَ عَلَی مَا کَرِهْتُ مِنْ تَنْبِیهِکَ لَهُ أحَبَّ إِلَی مِنْ إِسْلَامِکَ إِلَی أمْرٍ لاآمَنُ عَلَیکَ بِهِ الْهَلَکَةَ، وَرَجَوْتُ أنْ یوَفِّقَکَ اللهُ فِیهِ لِرُشْدِکَ، وَأنْ یهْدِیکَ لِقَصْدِکَ فَعَهِدْتُ إِلَیکَ وَصِیتِی هَذِهِ.

پسرم! بدان محبوب‌ترین چیزی که از میان وصایایم باید به آن تمسک جویی، تقوا و پرهیزکاری است و اکتفا به آنچه خداوند بر تو فرض و لازم شمرده است و حرکت در راهی که پدرانت در گذشته آن را پیموده‌اند و صالحان از خاندانت از آن راه رفته‌اند، زیرا همان گونه که تو درباره خویش نظر می‌کنی آنها نیز درباره خود نظر کرده‌اند و آن گونه که تو (برای صلاح خویشتن) می‌اندیشی آنها نیز می‌اندیشیدند (با این تفاوت که آنها تجارب خود را برای توبه یادگار گذاشته اند) سرانجام فکر و اندیشه، آنها را به جایی رسانید که آنچه را به خوبی شناخته‌اند بگیرند و آنچه را (که مبهم است و) به آن مکلف نیستند رها سازند. اگر روح و جان تو از قبول آن ابا دارد و می‌خواهی که تا آگاه نشوی اقدام نکنی می‌بایست (از طریق صحیح این راه را بپویی و) این خواسته با فهم و دقت و تعلم باشد نه از طریق فرو رفتن در شبهات و تمسک جستن به دشمنی‌ها و خصومت‌ها.	وَاعْلَمْ يا بُنَى أنّ أحَبّ مَا أنْتَ آخِذٌ بِهِ إلَى مِنْ وَصِيتِي تَقْوَى اللهِ الاِقْتِصَارُ عَلَى مَا فَرَضَهُ اللهُ عَلَيكَ، وَالْأَخْذُ بِمَا مَضَى عَلَيهِ الْأَوّلُونَ مِنْ آبَائِكَ، الصَّالِحُونَ مِنْ أهْلِ بَيتِكَ، فَإنّهُمْ لَمْ يدَعُوا أنْ نَظَرُوا لِاَنْفُسِهِمْ كَمَا أنْتَ نَاظِرٌ، وَفَكّرُوا كَمَا أنْتَ مُفَكّرٌ، ثُمّ رَدّهُمْ آخِرُ ذَلِكَ إلَى الْأَخْذِ بِمَا عَرَفُوا، الْإِمْسَاكِ عَمّا لَمْ يكَلّفُوا، فَإِنْ أبَتْ نَفْسُكَ أنْ تَقْبَلَ ذَلِكَ دُونَ أنْ تَعْلَمَ كَمَا عَلِمُوا فَلْيكُنْ طَلَبُكَ ذَلِكَ بِتَفَهُّمٍ وَتَعَلّمٍ، لابِتَوَرّطِ الشُّبُهَاتِ، وَعُلَقِ الْخُصُومَاتِ.
(اضافه بر این) پیش از آنکه در طریق آگاهی در این امور گام نهی از خداوندت استعانت بجوی و برای توفیق، رغبت و میل، نشان ده و از هر گونه	وَابْدَأْ قَبْلَ نَظَرِكَ فِي ذَلِكَ بِالاِسْتِعَانَةِ بِإِلَهِكَ، وَالرّغْبَةِ إلَيهِ فِي تَوْفِيقِكَ، وَتَرْكِ كُلّ شَائِبَةٍ أوْلَجَتْكَ فِي شُبْهَةٍ، أوْ أسْلَمَتْكَ إلَى ضَلاَلَةٍ.

عاملی که موجب خلل در افکار تو شود یا تو را به شبهه‌ای افکند یا تسلیم گمراهی کند بپرهیز. هرگاه یقین کردی قلب و روحت صفا یافته و در برابر حق خاضع شده و رأیت به کمال پیوسته و تمرکز یافته و تصمیم تو در این باره تصمیم واحدی گشته (و از هر چه غیر از آن است صرف نظر کرده ای) در این صورت به آنچه برای تو (در این وصیت نامه) توضیح داده‌ام دقت کن (تا نتیجه مطلوب را بگیری) و اگر آنچه را در این زمینه دوست می‌داری (از شرایطی که گفتم) برایت فراهم نشد و فراغت خاطر و آمادگی فکر حاصل نکردی، بدان در طریقی گام می‌نهی که همچون شتری که چشمانش ضعیف است به سوی پرتگاه پیش می‌روی و در میان تاریکی‌ها غوطهور می‌شوی و کسی که گرفتار اشتباه و خلط حق با باطل است نمی‌تواند طالب دین باشد و با این حال اگر وارد این مرحله نشوی بهتر است.	فَإِنْ أَيقَنْتَ أَنْ قَدْ صَفَا قَلْبُکَ فَخَشَعَ، وَتَمَّ رَأْيکَ فَاجْتَمَعَ، وَكَانَ هَمُّکَ فِي ذَلِکَ هَمّاً وَاحِداً، فَانْظُرْ فِيمَا فَسَّرْتُ لَکَ، وَإِنْ لَمْ يجْتَمِعْ لَکَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِکَ، وَفَرَاغِ نَظَرِکَ وَفِكْرِکَ، فَاعْلَمْ أَنَّکَ إِنَّمَا تَخْبِطُ الْعَشْوَاءَ، وَتَتَوَرَّطُ الظَّلْمَاءَ. وَلَيسَ طَالِبُ الدِّينِ مَنْ خَبَطَ أَوْ خَلَطَ وَالْإِمْسَاکُ عَنْ ذَلِکَ أَمْثَلُ.
پسرم! در فهم وصیتم دقت نما. بدان مالک مرگ همان مالک حیات است و آفریننده، همان کسی است که می‌میراند و فانی کننده هم اوست که جهان را از نو نظام می‌بخشد و بیماری دهنده همان شفابخش است و دنیا پابرجا نمی‌ماند مگر به همان	فَتَفَهَّمْ يا بُنَی وَصِيتِي، وَاعْلَمْ أَنَّ مَالِکَ الْمَوْتِ هُوَ مَالِکُ الْحَياةِ، وَأَنَّ الْخَالِقَ هُوَ الْمُمِيتُ، وَأَنَّ الْمُفْنِيَ هُوَ الْمُعِيدُ، وَأَنَّ الْمُبْتَلِيَ هُوَ الْمُعَافِي، وَأَنَّ الدُّنْيا لَمْ تَكُنْ لِتَسْتَقِرَّ إِلاَّ عَلَى مَا جَعَلَهَا اللهُ عَلَيهِ مِنَ النَّعْمَاءِ، وَالْاِبْتِلاَءِ، وَالْجَزَاءِ فِي الْمَعَادِ، أَوْ مَا

گونه که خداوند آن را قرار داده است; گاهی نعمت، گاهی گرفتاری و سرانجام پاداش در روز رستأخیر یا آنچه او خواسته و تو نمی‌دانی (از کیفرهای دنیوی) و اگر درباره فهم این امور (و حوادث جهان) امری بر تو مشکل شد، آن را بر نادانی خود حمل کن (و زبان به اعتراض مگشای زیرا تو در آغاز خلقت جاهل و نادان بودی و سپس عالِم و آگاه شدی و چه بسیار است اموری که هنوز نمی‌دانی و فکرت در آن متحیر و چشمت در آن خطا می‌کند; اما پس از مدتی آن را می‌بینی (و از حکمت آن آگاه می‌شوی. بنابراین به آن کس که تو را آفریده و روزی داده و آفرینش تو را نظام بخشیده تمسک جوی و تنها او را پرستش کن و رغبت و محبّت تو تنها به او باشد و تنها از (مخالفت) او بترس.	شاءَ مِمّا لاتَعْلَمُ، فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيكَ شَىءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهَالَتِكَ، فَإِنّكَ أَوّلُ مَا خُلِقْتَ بِهِ جَاهِلاً ثُمّ عُلّمْتَ، وَمَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ مِنَ الأمْر، يتَحَيرُ فِيهِ رَأْيكَ، وَيضِلُّ فِيهِ بَصَرُكَ ثُمّ تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ! فَاعْتَصِمْ بِالّذِي خَلَقَكَ وَرَزَقَكَ وَسَوّاكَ، وَلْيكُنْ لَهُ تَعَبُّدُكَ، وَإِلَيهِ رَغْبَتُكَ، وَمِنْهُ شَفَقَتُكَ.
پسرم! بدان هیچ کس از خدا همچون پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) خبر نیاورده (و احکام خدا را همانند او بیان نکرده است) بنابراین او را به عنوان رهبر خود بپذیر و در طریق نجات و رستگاری، وی را قائد خویش انتخاب کن. من از هیچ اندرزی درباره تو کوتاهی نکردم و تو هرقدر برای آگاهی از صلاح و مصلحت خویش کوشش	وَاعْلَمْ يا بُنَى أَنّ أَحَداً لَمْ ينْبِئْ عَنِ اللهِ سُبْحَانَهُ كَمَا أَنْبَأَ عَنْهُ الرّسُولُ(صلى الله عليه وآله)فَارْضَ بِهِ رَائِداً، وَإِلَى النّجَاةِ قَائِداً، فَإِنّى لَمْ آلُكَ نَصِيحَةً. وَإِنّكَ لَنْ تَبْلُغَ فِي النّظَرِ لِنَفْسِكَ وَإِنِ اجْتَهَدْتَ مَبْلَغَ نَظَرِى لَكَ.

کنی به آن اندازه که من درباره تو تشخیص داده‌ام نخواهی رسید.	
پسرم! بدان اگر پروردگارت شریکی داشت، رسولان او به سوی تو می‌آمدند و آثار ملک و قدرتش را می‌دیدی و افعال و صفاتش را می‌شناختی; ولی او خداوندی یگانه است همان گونه که خودش را به این صفت توصیف کرده است. هیچ کس در ملک و مملکتش با او ضدیت نمی‌کند و هرگز زایل نخواهد شد و همواره بوده است. او سرسلسله هستی است بی‌آنکه آغازی داشته باشد و آخرین آنهاست بی‌آنکه پایانی برایش تصور شود. بزرگ‌تر از آن است که ربوبیتش در احاطه فکر یا چشم قرار گیرد. حال که این حقیقت را شناختی، در عمل بکوش آن چنان که سزاوارِ مانند توست از نظر کوچکی قدر ومنزلت و کمی قدرت و فزونی عجز و نیاز شدیدت به پروردگارت. در راه اطاعتش بکوش،ازعقوبتش برحذر باشو از خشمش بیمناک، زیرا او تو را جز به نیکی امر نکرده و جز از قبیح و زشتی باز نداشته است.	وَاعْلَمْ یا بُنَی أَنّهُ لَوْ کَانَ لِرَبّکَ شَرِیکٌ لاَتَتْکَ رُسُلُهُ، وَلَرَأَیتَ آثَارَ مُلْکِهِ سُلْطَانِه، وَلَعَرَفْتَ أَفْعَالَهُ وَصِفَاتِهِ، وَلَکِنّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ کَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ، لایضَادُّهُ فِی مُلْکِهِ أَحَدٌ، وَلاَ یزُولُ أَبَداً وَلَمْ یزَلْ. أَوّلٌ قَبْلَ الأشْیاءِ بِلاَ أَوّلِیة، وَآخِرٌ بَعْدَ الأشْیاءِ بِلاَ نِهَایة. عَظُمَ عَنْ أَنْ تَثْبُتَ رُبُوبِیتُهُ بِإِحَاطَةِ قَلْب أَوْ بَصَر. فَإِذَا عَرَفْتَ ذَلِکَ فَافْعَلْ کَمَا ینْبَغِی لِمِثْلِکَ أَنْ یفْعَلَهُ فِی صِغَرِ خَطَرِه، وَقِلّةِ مَقْدِرَتِهِ، وَکَثْرَةِ عَجْزِه، و عَظِیمِ حَاجَتِهِ إِلَی رَبّه، فِی طَلَبِ طَاعَتِهِ، وَالْخَشْیةِ مِنْ عُقُوبَتِه، وَالشّفَقَةِ مِنْ سُخْطِه: فَإِنّهُ لَمْ یأْمُرْکَ إِلاّ بِحَسَن، وَلَمْ ینْهَکَ إِلاّ عَنْ قَبِیح.

فرزندم! من تو را از دنیا و حالات آن و زوال و دگرگونیش آگاه ساختم و از آخرت و آنچه برای اهلش در آن مهیا شده مطلع کردم و درباره هر دو برایت مثال‌هایی زدم تا به وسیله آن عبرت گیری و در راه صحیح گام نهی.

یا بُنَی إِنِّی قَدْ أَنْبَأْتُکَ عَنِ الدُّنْیا وَحَالِهَا، وَزَوَالِهَا وَانْتِقَالِهَا، وَأَنْبَأْتُکَ عَنِ الْاخِرَةِ وَمَا أُعِدَّ لاَهْلِهَا فِیهَا، وَضَرَبْتُ لَکَ فِیهِمَا الأَمْثَالَ، لِتَعْتَبِرَ بِهَا وَتَحْذُوَ عَلَیهَا.

کسانی که دنیا را خوب آزموده‌اند (می دانند که آنها) همچون مسافرانی هستند که در منزلگاهی بی‌آب و آبادی وارد شده‌اند (که قابل زیستن و ماندن نیست) لذا تصمیم گرفته‌اند به سوی منزلی پرنعمت و ناحیه‌ای راحت (برای زیستن) حرکت کنند، از این رو (آنها برای رسیدن به آن منزل مشقت راه را متحمل شده و فراق دوستان را پذیرفته و خشونت‌ها و سختی‌های سفر و غذاهای ناگوار را (با جان و دل) قبول نموده‌اند تا به خانه وسیع و منزلگاه آرامشان گام نهند. به همین دلیل آنها از هیچ یک از این ناراحتی‌ها احساس درد و رنج نمی‌کنند و هزینه‌هایی را که در این طریق می‌پردازند از آن ضرر نمی‌بینند و هیچ چیز برای آنها محبوب‌تر از آن نیست که ایشان را به منزلگاهشان نزدیک و به محل آرامششان برساند.

إِنَّمَا مَثَلُ مَنْ خَبَرَ الدُّنْیا کَمَثَلِ قَوْم سَفْر نَبَا بِهِمْ مَنْزِلٌ جَدِیبٌ، فَأَمُّوا مَنْزِلاً خَصِیباً وَجَنَاباً مَرِیعاً، فَاحْتَمَلُوا وَعْثَاءَ الطَّرِیق، وَفِرَاقَ الصَّدِیق، خُشُونَةَ السَّفَرِ، وَجُشُوبَةَ المَطْعَمِ، لِیأْتُوا سَعَةَ دَارِهِمْ، وَمَنْزِلَ قَرَارِهِمْ، فَلَیسَ یجِدُونَ لِشَیءٍ مِنْ ذلِکَ أَلَماً، وَلاَ یرَوْنَ نَفَقَةً فِیهِ مَغْرَماً. وَلاَ شَیءَ أَحَبُّ إِلَیهِمْ مِمَّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنْزِلِهِمْ، وَأَدْنَاهُمْ مِنْ مَحَلَّتِهِمْ.

(اما) کسانی که به دنیا مغرور شده‌اند همانند

وَمَثَلُ مَن اغْتَرَّ بِهَا کَمَثَلِ قَوْم کَانُوا بِمَنْزِل خَصِیب، فَنَبَا بِهِمْ إِلَی مَنْزِل جَدِیب، فَلَیسَ شَیءٌ أَکْرَهَ إِلَیهِمْ وَلاَ أَفْظَعَ عِنْدَهُمْ مِنْ مُفَارَقَةِ مَا کَانُوا فِیهِ، إِلَی مَا یهْجُمُونَ عَلَیهِ، یصِیرُونَ إِلَیهِ.

مسافرانی هستند که در منزلی پرنعمت قرار داشته سپس به آنها خبر می‌دهند که باید به سوی منزلگاهی خشک و خالی از نعمت حرکت کنند (روشن است که) نزد آنان چیزی ناخوشایندتر و مصیبت بارتر از مفارقت آنچه در آن بوده‌اند و حرکت به سوی آنچه که باید به سمت آن روند و سرنوشتی که در پیش دارند، نیست.	
پسرم! خویشتن را معیار و مقیاس قضاوت میان خود و دیگران قرار ده. برای دیگران چیزی را دوست‌دار که برای خود دوست می‌داری و برای آنها نپسند آنچه را برای خود نمی‌پسندی. به دیگران ستم نکن همان گونه که دوست نداری به تو ستم شود. به دیگران نیکی کن چنان که دوست داری به تو نیکی شود. آنچه را برای دیگران قبیح می‌شمری برای خودت نیز زشت شمار. و برای مردم راضی شو به آنچه برای خود از سوی آنان راضی می‌شوی. آنچه را که نمی‌دانی مگو، اگر چه آنچه می‌دانی اندک باشد، و آنچه را دوست نداری درباره تو بگویند، درباره دیگران مگو.	یا بُنَیِّ، اِجْعَلْ نَفْسَکَ مِیزَاناً فِیمَا بَینَکَ وَبَینَ غَیرِکَ، فَأَحْبِبْ لِغَیرِکَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِکَ، وَاکْرَهْ لَهُ مَا تَکْرَهُ لَهَا، وَلاَ تَظْلِمْ کَمَا لاتُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ، وَأَحْسِنْ کَمَا تُحِبُّ أَنْ یحْسَنَ إِلَیکَ، وَاسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِکَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَیرِکَ، وَارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِکَ، وَلاَ تَقُلْ مَا لاتَعْلَمُ، وَإِنْ قَلَّ مَا تَعْلَمُ وَلاَ تَقُلْ مَا لاتُحِبُّ أَنْ یقَالَ لَکَ.
(پسرم!) بدان که خودپسندی و غرور، ضد راستی و	وَاعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ، وَآفَةُ الْأَلْبَابِ،

درست اندیشی و آفت عقل هاست، پس برای تأمین زندگی نهایت تلاش و کوشش را داشته باش (و از آنچه به دست می‌آوری در راه خدا انفاق کن و) انباردار دیگران مباش. هرگاه (به لطف الهی) به راه راست هدایت یافتی (شکر پروردگار را فراموش مکن و) در برابر پروردگار خود کاملا خاضع و خاشع باش.	فَاسْعَ فِي كَدْحِكَ، وَلاَ تَكُنْ خَازِناً لِغَيْرِكَ، وَإِذَا أَنْتَ هُدِيتَ لِقَصْدِكَ فَكُنْ أَخْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ.
(فرزندم!) بدان راهی بس طولانی و پر مشقت در پیش داری. در این راه (پر خوف و خطر) از کوشش و تلاش صحیح و فراوان و توشه کافی که تو را به مقصد برساند بی‌نیاز نیستی، به علاوه باید در این راه سبکبار باشی (تا بتوانی به مقصد برسی) بنابراین بیش از حدِ توانت مسئولیت اموال دنیا را بر دوش مگیر، زیرا سنگینی آن مایه مشقت و وبال تو خواهد بود. هرگاه در زمانی که قدرت داری نیازمندی را یافتی که می‌تواند زاد و توشه تو را برای روز رستاخیز تو بر دوش گیرد و فردا که به آن نیازمند می‌شوی به تو بازپس گرداند، آن را غنیمت بشمار و (هر چه زودتر) و بیشتر، این زاد و توشه را بر دوش او بگذار، زیرا ممکن است روزی در جستجوی چنین شخصی بر آیی و پیدایش نکنی. (همچنین) اگر	وَاعْلَمْ أَنَّ أَمَامَكَ طَرِيقاً ذَا مَسَافَةٍ بَعِيدَةٍ، وَمَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ، وَأَنَّهُ لاَغِنَى بِكَ فِيهِ عَنْ حُسْنِ الاِرْتِيَادِ، وَقَدْرِ بَلاَغِكَ مِنَ الزَّادِ، مَعَ خِفَّةِ الظَّهْرِ، فَلاَ تَحْمِلَنَّ عَلَى ظَهْرِكَ فَوْقَ طَاقَتِكَ، فَيَكُونَ ثِقْلُ ذلِكَ وَبَالاً عَلَيْكَ، وَإِذَا وَجَدْتَ مِنْ أَهْلِ الْفَاقَةِ مَنْ يَحْمِلُ لَكَ زَادَكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَيُوَافِيكَ بِهِ غَداً حَيْثُ تَحْتَاجُ إِلَيْهِ فَاغْتَنِمْهُ وَحَمِّلْهُ إِيَّاهُ، وَأَكْثِرْ مِنْ تَزْوِيدِهِ وَأَنْتَ قَادِرٌ عَلَيْهِ، فَلَعَلَّكَ تَطْلُبُهُ فَلاَ تَجِدُهُ وَاغْتَنِمْ مَنِ اسْتَقْرَضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ، لِيَجْعَلَ قَضَاءَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ.

کسی را پیدا کنی که در حال غنا و بی‌نیازیت از تو وام بگیرد و ادای آن را برای روز سختی و تنگدستی تو بگذارد، آن را غنیمت بشمار!	
(فرزندم!) بدان پیش روی تو گردنه صعب العبوری هست که سبکباران (برای عبور از آن) حالشان از سنگین باران بهتر است، و کندروان وضعشان بسیار بدتر از شتاب کنندگان است و (بدان که) نزول تو بعد از عبور از آن گردنه به یقین یا در بهشت است و یا در دوزخ، بنابراین پیش از ورودت در آنجا وسایل لازم را برای خویش مهیا ساز و منزلگاه را پیش از نزول، آماده نما، زیرا پس از مرگ راهی برای عذرخواهی نیست و نه طریقی برای بازگشت به دنیا (و جبران گذشته).	وَاعْلَمْ أَنّ أَمَامَکَ عَقَبَةً کَئُوداً، الْمُخِفُّ فِيهَا أَحْسَنُ حَالاً مِنَ الْمُثْقِلِ، وَالْمُبْطِئُ عَلَيهَا أَقْبَحُ حَالاً مِنَ الْمُسْرِعِ، وَأَنّ مَهْبطَکَ بِهَا لامَحَالَةَ إِمّا عَلَى جَنّةٍ أَوْ عَلَى نَار، فَارْتَدْ لِنَفْسِکَ قَبْلَ نُزُولِکَ، وَوَطّئِ الْمَنْزِلَ قَبْلَ حُلُولِکَ، «فَلَيس بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ»، وَلاَ إِلَى الدُّنيا مُنْصَرَفٌ.
(فرزندم!) بدان آن کس که گنج‌های آسمان‌ها و زمین در دست اوست، به تو اجازه دعا و درخواست را داده و اجابتِ آن را تضمین نموده است، به تو امر کرده که از او بخواهی تا عطایت کند و از او درخواست رحمت کنی تا رحمتش را شامل حال تو گرداند. خداوند میان تو و خودش کسی را قرار نداده که در برابر او حجاب تو شود و تو را مجبور نساخته که به شفیعی پناه بری و خداوند در صورتی که مرتکب بدی شوی تو را از توبه مانع نشده (و	وَاعْلَمْ أَنّ الّذِی بِيدِهِ خَزَائِنُ السّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَکَ فِی الدُّعَاءِ، تَکَفّلَ لَکَ بِالْإِجَابَةِ، وَأَمَرَکَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيعْطِيکَ، وَتَسْتَرْحِمَهُ لِيرْحَمَکَ، وَلَمْ يجْعَلْ بَينَکَ وَبَينَهُ مَنْ يحْجُبُکَ عَنْهُ، وَلَمْ يلْجِئْکَ إِلَى مَنْ يشْفَعُ لَکَ إِلَيهِ، وَلَمْ يمْنَعْکَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ التّوْبَةِ، وَلَمْ يعَاجِلْکَ بِالنّقْمَةِ، وَلَمْ يعَيرْکَ بِالْإِنَابَةِ، وَلَمْ يفْضَحْکَ حَيثُ الْفَضِيحَةُ بِکَ أَوْلَى، وَلَمْ يشَدّدْ

درهای آن را به روی تو گشوده است). در کیفر تو تعجیل نکرده (و آن را به موجب اینکه ممکن است توبه کنی به تأخیر انداخته) هرگز تو را به سبب توبه و انابه سرزنش نمی‌کند (آن گونه که انتقام جویان توبه کاران را زیر رگبار ملامت و سرزنش قرار می‌دهند) و حتی در آنجا که رسوایی سزاوار توست تو را رسوا نساخته (آن گونه که تنگ نظران بی‌گذشت فوراً اقدام به رسواسازی و افشاگری درباره خطاکاران می‌کنند) و در قبول توبه بر تو سخت نگرفته است (آن گونه که معمول افراد کوتاه فکر است) و در محاسبه جرایمِ تو دقت و موشکافی نکرده (بلکه به آسانی از آن گذشته است). هیچ گاه تو را از رحمتش مأیوس نساخته (هرچند گناه تو سنگین و بزرگ باشد) بلکه بازگشت تو از گناه را حسنه قرار داده (و از آن مهم‌تر اینکه) گناه تو را یکی محسوب می‌دارد و حسنه‌ات را ده برابر حساب می‌کند و درِ توبه و بازگشت و عذرخواهی را (همیشه) به رویت باز نگه داشته به گونه‌ای که هر زمان او را ندا کنی ندای تو را می‌شنود	عَلَیکَ فِی قَبُولِ الْاِنَابَهِ، وَلَمْ یناقِشْکَ بِالْجَرِیمَهِ وَلَمْ یؤْیسْکَ مِنَ الرَّحْمَهِ، بَلْ جَعَلَ نُزُوعَکَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَهً، وَحَسَبَ سَیئَتَکَ وَاحِدَهً، وَحَسَبَ حَسَنَتَکَ عَشْراً، وَفَتَحَ لَکَ بَابَ الْمَتَابِ، وَبَابَ الاِسْتِعْتَابِ،
هرگاه با او نجوا نمایی آن را می‌داند، بنابراین حاجتت را به سویش می‌بری و آن چنان که هستی	فَإِذَا نَادَیتَهُ سَمِعَ نِدَاکَ، وَإِذَا نَاجَیتَهُ عَلِمَ نَجْوَاکَ، فَأَفْضَیتَ إِلَیهِ بِحَاجَتِکَ، وَأَبْثَثْتَهُ ذَاتَ

در پیشگاه او خود را نشان می‌دهی، غم و اندوه خود را با وی در میان می‌گذاری و حل مشکلات و درد و رنج خود را از او می‌خواهی، و در کارهایت از او استعانت می‌جویی، می‌توانی از خزاین رحمتش چیزهایی را بخواهی که جز او کسی قادر به اعطای آن نیست مانند فزونی عمر، سلامتی تن و وسعت روزی. سپس خداوند کلیدهای خزاینش را با اجازه‌ای که به تو درباره درخواست از او عطا کرده، در دست تو قرار داده است پس هرگاه خواسته‌ای داشته باشی می‌توانی به وسیله دعا درهای نعمت پروردگار را بگشایی و باران رحمت او را فرود آوری	نَفْسِکَ، وَشَکَوْتَ إِلَيهِ هُمُومَکَ، اسْتَکْشَفْتَهُ کُرُوبَکَ، وَاسْتَعَنْتَهُ عَلَى أُمُورکَ، وَسَأَلْتَهُ مِنْ خَزَائِنِ رَحْمَتِهِ مَا لايقْدِرُ عَلَى إِعْطَائِهِ غيرهُ، مِنْ زِيادَةِ الأَعْمَار، وَصِحَّةِ الأَبْدَان، سَعَةِ الأَرْزَاق. ثُمّ جَعَلَ فِي يدَيکَ مَفَاتِيحَ خَزَائِنِهِ بِمَا أَذِنَ لَکَ فِيهِ مِنْ مَسْأَلَتِهِ، فَمَتَى شِئْتَ اسْتَفْتَحْتَ بِالدُّعَاءِ أَبْوَابَ نِعْمَتِهِ، وَاسْتَمْطَرْتَ شَآبِيبَ رَحْمَتِهِ،
و هرگز نباید تأخیر اجابت دعا تو را مأیوس کند، زیرا بخشش پروردگار به اندازه نیت (بندگان) است؛ گاه می‌شود که اجابت دعا به تأخیر می‌افتد تا اجر و پاداش درخواست کننده بیشتر گردد و عطای آرزومندان را فزون‌تر کند و گاه می‌شود چیزی را از خدا می‌خواهی و به تو نمی‌دهد در حالی که بهتر از آن در کوتاه مدت یا دراز مدت به تو داده خواهد شد یا آن را به چیزی که برای تو بهتر از آن است تبدیل می‌کند.	فَلاَ يقَنِّطَنّکَ إِبْطَاءُ إِجَابَتِهِ، فَإِنّ الْعَطِيةَ عَلَى قَدْرِ النِّيةِ، وَرُبَّمَا أُخِّرَتْ عَنْکَ الْإِجَابَةُ، لِيکُونَ ذَلِکَ أَعْظَمَ لاَجْرِ السَّائِلِ، وَأَجْزَلَ لِعَطَاءِ الآمِلِ. وَرُبَّمَا سَأَلْتَ الشّيءَ فَلاَ تُؤْتَاهُ، وَأُوتِيتَ خَيراً مِنْهُ عَاجِلاً أَوْ آجِلاً، أَوْ صُرِفَ عَنْکَ لِمَا هُوَ خَيرٌ لَکَ، فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلاَکُ دِينِکَ لَوْ أُوتِيتَهُ، فَلْتَکُنْ مَسْأَلَتُکَ فِيمَا يبْقَى لَکَ جَمَالُهُ، وَينْفَى عَنْکَ وَبَالُهُ؛ فَالْمَالُ لايبْقَى لَکَ وَلاَ تَبْقَى لَه.

گاه چیزی از خدا می‌خواهی که اگر به آن برسی مایه هلاک دین توست (و خداوند آن را از تو دریغ می‌دارد و چیزی بهتر از آن می‌دهد) بنابراین باید تقاضای تو از خدا همیشه چیزی باشد که جمال و زیباییش برای تو باقی بماند و وبال و بدیش از تو برود (و بدان مال دنیا این گونه نیست) مال برای تو باقی نمی‌ماند و تو نیز برای آن باقی نخواهی ماند!	
(پسرم!) بدان تو برای آخرت آفریده شده‌ای نه برای دنیا، برای فنا نه برای بقا (در این جهان)، برای مرگ نه برای زندگی (در این دنیا) تو در منزلگاهی قرار داری که هر لحظه ممکن است از آن کوچ کنی، در سرایی که باید زاد و توشه از آن برگیری و راه آخرتِ توست. و (بدان) تو رانده شده مرگ هستی (و مرگ پیوسته در تعقیب توست و سرانجام تو را شکار خواهد کرد) همان مرگی که هرگز فرار کننده‌ای از آن نجات نمی‌یابد و هرکس را او در جستجویش باشد از دست نمی‌دهد و سرانجام وی را خواهد گرفت، بنابراین از این بترس که مرگ زمانی تو را بگیرد که در حال بدی باشی (حال گناه) در صورتی که تو	وَاعْلَمْ يا بُنَى أَنّکَ إِنّمَا خُلِقْتَ لِلْاخِرَةِ لاِلِلدُّنْيا، وَلِلْفَنَاءِ لاِلِلْبَقَاءِ، وَلِلْمَوْتِ لاِلِلْحَياةِ، وَأَنّکَ فِى قُلْعَةٍ وَدَارِ بُلْغَةٍ، وَطَرِيقٍ إِلَى الْاخِرَةِ، وَأَنّکَ طَرِيدُ الْمَوْتِ الّذِى لاينْجُو مِنْهُ هَارِبُهُ، وَلاَ يفُوتُهُ طَالِبُهُ، وَلاَ بُدّ أَنّهُ مُدْرِکُهُ، فَکُنْ مِنْهُ عَلَى حَذَرِ أَنْ يدْرِکَکَ وَأَنْتَ عَلَى حَالٍ سَيئَةٍ، قَدْ کُنْتَ تُحَدّثُ نَفْسَکَ مِنْهَا بِالتّوْبَةِ، فَيحُولَ بَينَکَ وَبَينَ ذَلِکَ، فَإِذَا أَنْتَ قَدْ أَهْلَکْتَ نَفْسَکَ.

پیش از فرا رسیدن مرگ با خویشتن گفتگو می‌کردی که توبه کنی; ولی مرگ میان تو و توبه حایل می‌شود و اینجاست که خویشتن را به هلاکت افکنده ای.	
پسرم! بسیار به یاد مرگ باش و به یاد آنچه به سوی آن می‌روی و پس از مرگ در آن قرار می‌گیری به گونه‌ای که هرگاه مرگ به سراغ تو آید تو خود را (از هر نظر) آماده ساخته و دامن همت را در برابر آن به کمر بسته باشی. نکند ناگهان بر تو وارد شود و مغلوبت سازد.	یا بُنَی أَکْثِرْ مِنْ ذِکْرِ الْمَوْتِ، وَذِکْرِ مَا تَهْجُمُ عَلَیهِ، وَتُفْضِی بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَیهِ، حَتَّی یأْتِیکَ وَقَدْ أَخَذْتَ مِنْهُ حِذْرَکَ، وَشَدَدْتَ لَهُ أَزْرَکَ، وَلاَ یأْتِیکَ بَغْتَةً فَیبْهَرَکَ.
و سخت بر حذر باش که دلبستگی‌ها و علاقه شدید دنیاپرستان به دنیا و حمله حریصانه آنها به دنیا، تو را نفریبد و مغرور نسازد زیرا خداوند تو را از وضع دنیا آگاه ساخته و نیز دنیا خودش از فنا و زوالش خبر داده و بدی هایش را برای تو آشکار ساخته است. جز این نیست که دنیاپرستان همچون سگ‌هایی هستند که پیوسته پارس می‌کنند (و برای تصاحب جیفه‌ای بر سر یکدیگر فریاد می‌کشند) یا درندگانی که در پی دریدن یکدیگرند، در برابر یکدیگر می‌غرند، و زوزه می‌کشند، زورمندان،	وَإِیاکَ أَنْ تَغْتَرَّ بِمَا تَرَی مِنْ إِخْلاَدِ أَهْلِ الدُّنْیا إِلَیهَا، وَتَکَالُبِهِمْ عَلَیهَا، فَقَدْ نَبَّأَکَ اللهُ عَنْهَا، وَنَعَتْ هِی لَکَ عَنْ نَفْسِهَا، وَتَکَشَّفَتْ لَکَ عَنْ مَسَاوِیهَا، فَإِنَّمَا أَهْلُهَا کِلاَبٌ عَاوِیةٌ، وَسِبَاعٌ ضَارِیةٌ، یهِرُّ بَعْضُهَا عَلَی بَعْض، وَیأْکُلُ عَزِیزُهَا ذَلِیلَهَا، وَیقْهَرُ کَبِیرُهَا صَغِیرَهَا. نَعَمٌ مُعَقَّلَةٌ، وَأُخْرَی مُهْمَلَةٌ، قَدْ أَضَلَّتْ عُقُولَهَا، رَکِبَتْ مَجْهُولَهَا. سُرُوحُ عَاهَة بِوَاد وَعْث، لَیسَ لَهَا رَاع یقِیمُهَا، وَلاَ مُسِیمٌ یسِیمُهَا.

ضعیفان را می‌خورند و بزرگ ترها کوچک ترها را مغلوب می‌سازند یا همچون چهارپایانی هستند که دست و پایشان (به وسیله مستکبران) بسته شده (و بردگان سرسپرده آنهایند) و گروه دیگری همچون حیواناتی هستند رها شده در بیابان (شهوات) عقل خود را گم کرده (و راه‌های صحیح را از دست داده اند) و در طرق مجهول و نامعلوم گام گذارده‌اند. آنها همچون حیواناتی هستند که در وادی پر از آفتی رها شده و در سرزمین ناهمواری به راه افتاده‌اند نه چوپانی دارند که آنها را به راه صحیح هدایت کندو نه کسی که آنها را به چراگاه مناسبی برساند	
دنیا آنان را در طریق نابینایی به راه انداخته و چشم هایشان را از دیدن نشانه‌های هدایت برگرفته، در نتیجه در وادی حیرت سرگردانند و در نعمت‌ها و زرق و برق‌های دنیا غرق شده‌اند، دنیا را به عنوان معبود خود برگزیده، و دنیا نیز آنها را به بازی گرفته است و آنها هم به بازی با دنیا سرگرم شده‌اند و ماورای آن را به فراموشی سپرده‌اند.	سَلَكَتْ بِهِمُ الدُّنيا طَرِيقَ الْعَمَى وَأَخَذَتْ بِأَبْصَارِهِمْ عَنْ مَنَارِ الْهُدَى، فَتَاهُوا فِي حَيرَتِهَا، وَغَرِقُوا فِي نِعْمَتِهَا وَاتَّخَذُوهَا رَبّاً، فَلَعِبَتْ بِهِمْ لَعِبُوا بِهَا، وَنَسُوا مَا وَرَاءَهَا.
آرام باش (و کمی صبر کن) که به زودی تاریکی برطرف می‌شود (و حقیقت آشکار می‌گردد) گویا این مسافران، به منزل رسیده‌اند (و پایان عمر را با	رُوَيداً يسْفِرُ الظَّلَامُ، كَأَنْ قَدْ وَرَدَتِ الأَظْعَانُ، يوشِكُ مَنْ أَسْرَعَ أَنْ يلْحَقَ!

چشم خود می‌بینند.) نزدیک است کسی که سریع حرکت می‌کند به منزلگاه (مرگ) برسد. پسرم بدان آن کس که مرکبش شب و روز است، او را می‌برند و در حرکت است، هرچند خود را ساکن پندارد و پیوسته قطع مسافت می‌کند، گرچه ظاهراً ایستاده است و استراحت می‌کند.	وَاعْلَمْ يا بُنَی أنّ مَنْ كَانَتْ مَطِيتُهُ اللّيلَ وَالنّهَارَ، فَإِنّهُ يسَارُ بِهِ وَإِنْ كَانَ وَاقِفاً، وَيقْطَعُ الْمَسَافَةَ وَإِنْ كَانَ مُقِيماً وَادِعاً.
و به یقین بدان هرگز به همه آرزوهایت دست نخواهی یافت و (نیز بدان) هرگز از اجلت تجاوز نخواهی کرد (و بیش از آنچه مقرر شده عمر نمی‌کنی) و تو در همان مسیری هستی که پیشینیان تو بودند (آنها رفتند و تو هم خواهی رفت) حال که چنین است، در به دست آوردن دنیا زیاده روی مکن و در کسب و کار میانه رو باش، زیرا بسیار دیده شده که تلاش فراوان (در راه دنیا) به نابودی منجر گردیده (اضافه بر این) نه هر تلاش گری به روزی رسیده و نه هر شخص میانه روی محروم گشته است. نفس خویشتن را از گرایش به هر پستی گرامی‌دار (و بزرگوارتر از آن باش که به پستی‌ها تن در دهی) هرچند گرایش به پستی‌ها تو را به خواسته هایت برساند، زیرا تو هرگز نمی‌توانی در برابر آنچه از شخصیت خود در این راه از دست می‌دهی	وَاعْلَمْ يقِيناً أنّکَ لَنْ تَبْلُغَ أمَلَکَ، وَلَنْ تَعْدُوَ أجَلَکَ، وَأنّکَ فِی سَبِيلِ مَنْ كَانَ قَبْلَکَ. فَخَفّضْ فِی الطّلَبِ. وَأجْمِلْ فِی الْمُكْتَسَبِ، فَإِنّهُ رُبّ طَلَب قَدْ جَرّ إِلَی حَرَب; فَلَيسَ كُلّ طَالِب بِمَرْزُوق، وَلاَ كُلّ مُجْمِل بِمَحْرُوم. وَأكْرِمْ نَفْسَکَ عَنْ كُلّ دَنِيةٍ وَإِنْ سَاقَتْکَ إِلَی الرّغَائِبِ، فَإِنّکَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْذُلُ مِنْ نَفْسِکَ عِوَضاً. وَلاَ تَكُنْ عَبْدَ غَيرِکَ وَقَدْ جَعَلَکَ اللهُ حُرّاً. وَمَا خَيرُ خَير لاينَالُ إِلاّ بِشَرّ، وَيسْر لاينَالُ إِلاّ بِعُسْر.

بهای مناسبی به دست آوری و برده دیگری مباش، خداوند تو را آزاد آفریده است. آن نیکی که جز از طریق بدی به دست نیاید نیکی نیست و آن آسایشی که جز با مشقت زیاد فراهم نشود آسایش نیست.	
بپرهیز از اینکه مرکب‌های طمع، تو را با سرعت با خود ببرند و به آبشخورهای هلاکت بیندازند و اگر بتوانی که میان تو و خداوندت، صاحب نعمتی واسطه نباشد چنین کن، زیرا تو (به هر حال) قسمت خود را دریافت می‌کنی و سهمت را خواهی گرفت و مقدار کمی که از سوی خداوند به تو برسد با ارزش‌تر است از مقدار زیادی که از سوی مخلوقش برسد، هرچند همه نعمت‌ها (حتی آنچه از سوی مخلوق می‌رسد) از ناحیه خداست.	وَإِیاکَ أنْ تُوجِفَ بِکَ مَطَایا الطّمَعِ، فَتُورِدَکَ مَنَاهِلَ الْهَلَکَةِ. وَإِن اسْتَطَعْتَ ألاّ یکُونَ بَینَکَ وَبَینَ اللهِ ذُو نِعْمَةٍ فَافْعَلْ، فَإِنّکَ مُدْرِکٌ قَسْمَکَ، وَآخِذٌ سَهْمَکَ، وَإِنّ الْیسِیرَ مِنَ اللهِ سُبْحَانَهُ أعْظَمُ وَأکْرَمُ مِنَ الْکَثِیرِ مِنْ خَلْقِهِ وَإِنْ کَانَ کُلٌ مِنْهُ.
(فرزندم!) جبران آنچه بر اثر سکوت خود از دست داده‌ای آسان‌تر از جبران آن است که بر اثر سخن گفتن از دست می‌رود، و نگه داری آنچه در ظرف است با محکم بستن دهانه آن امکان پذیر است و حفظ آنچه در دست داری، نزد من محبوب‌تر از درخواست چیزی است که در دست دیگری است.	وَتَلاَفِیکَ مَا فَرَطَ مِنْ صَمْتِکَ أیسَرُ مِنْ إدْرَاکِکَ مَا فَاتَ مِنْ مَنْطِقِکَ، وَحِفْظُ مَا فِی الْوِعَاءِ بِشَدِّ الْوِکَاءِ، وَحِفْظُ مَا فِی یدَیکَ أحَبُّ إِلَی مِنْ طَلَبِ مَا فِی یدَی غَیرِکَ.
تلخی یأس (از آنچه در دست مردم است) بهتر	وَمَرَارَةُ الْیأسِ خَیرٌ مِنَ الطّلَبِ إِلَی النّاسِ،

است از دراز کردن دست تقاضا به سوی آنها و درآمد (کم) همراه با پاکی و درست کاری بهتر از ثروت فراوان توأم با فجور و گناه است و انسان اسرار خویش را (بهتر از هر کس دیگر) نگه داری می‌کند و بسیارند کسانی که بر زیان خود تلاش می‌کنند.	وَالْحِرْفَةُ مَعَ الْعِفَّةِ خَيرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ الْفُجُور، وَالْمَرْءُ أَحْفَظُ لِسِرِّهِ، وَرُبَّ سَاعٍ فِيمَا يضُرُّهُ!
کسی که پرحرفی کند سخنان ناروا و بی‌معنا فراوان می‌گوید. هر کس اندیشه خود را به کار گیرد حقایق را می‌بیند و راه صحیح را انتخاب می‌کند. به نیکوکاران و اهل خیر نزدیک شو تا از آنها شوی و از بدکاران و اهل شر دور شو تا از آنها جدا گردی. بدترین غذاها غذای حرام است و ستم بر ناتوان زشت‌ترین ستم هاست. در آنجا که رفق و مدارا سبب خشونت می‌شود خشونت مدارا محسوب خواهد شد; چه بسا داروها سبب بیماری گردد و چه بسا بیماری‌هایی که داروی انسان است، گاه کسانی که اهل اندرز نیستند اندرزی می‌دهند و آن کس که (اهل اندرز است و) از او نصیحت خواسته شده خیانت می‌کند.	مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ، وَمَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ. قَارِنْ أَهْلَ الْخَيرِ تَكُنْ مِنْهُمْ، وَبَايِنْ أَهْلَ الشَّرِّ تَبِنْ عَنْهُمْ، بِئْسَ الطَّعَامُ الْحَرَامُ! وَظُلْمُ الضَّعِيفِ أَفْحَشُ الظُّلْمِ! إِذَا كَانَ الرِّفْقُ خُرْقاً كَانَ الْخُرْقُ رِفْقاً. رُبَّمَا كَانَ الدَّوَاءُ دَاءً، وَالدَّاءُ دَوَاءً، وَرُبَّمَا نَصَحَ غَيرُ النَّاصِحِ، وَغَشَّ الْمُسْتَنْصَحُ.

از تکیه کردن بر آرزوها برحذر باش که سرمایه احمق‌ها است. عقل، حفظ و نگهداری تجربه هاست و بهترین تجربه‌های تو آن است که به تو اندرز دهد، فرصت را پیش از آنکه از دست برود و مایه اندوه گردد غنیمت بشمار. نه هرکس طالب چیزی باشد به خواسته‌اش می‌رسد و نه هرکس که از نظر پنهان شد باز می‌گردد.	وَإِیاکَ وَالاِتّکَالَ عَلَى الْمُنَى فَإِنّهَا بَضَائِعُ النّوْکَى وَالْعَقْلُ حِفْظُ التّجَارِبِ، وَخَیرُ مَا جَرّبْتَ مَا وَعَظَکَ. بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَکُونَ غُصّةً. لَیسَ کُلُّ طَالِب یصِیبُ، وَلاَ کُلُّ غَائِب یئُوبُ.
تباه کردن زاد و توشه نوعی فساد است و سبب فاسد شدنِ معاد. هر کاری سرانجامی دارد (و باید مراقب سرانجام آن بود.) آنچه برایت مقدر شده به زودی به تو خواهد رسید. هر بازرگانی خود را به مخاطره می‌اندازد. (همواره دنبال فزونی مباش زیرا) چه بسا سرمایه کم از سرمایه زیاد پربرکت‌تر و رشدش بیشتر است. نه در کمک کارِ پست خیری است و نه در دوستِ متهم فایده ای، تا روزگار در اختیار توست به آسانی از آن بهره گیر و هیچ گاه نعمتی را که داری برای آنکه بیشتر به دست آوری به خطر مینداز. از سوار شدن بر مرکب سرکش لجاجت برحذر باش که تو را بیچاره می‌کند.	وَمِنَ الْفَسَادِ إِضَاعَةُ الزّادِ، وَمَفْسَدَةُ الْمَعَادِ. وَلِکُلّ أَمْر عَاقِبَةٌ، سَوْفَ یأْتِیکَ مَا قُدّرَ لَکَ. التّاجِرُ مُخَاطِرٌ، وَرُبَّ یسِیر أَنْمَى مِنْ کَثِیر! لاخَیرَ فِی مُعِین مَهِین، وَلاَ فِی صَدِیق ظَنِین. سَاهِلِ الدّهْرَ مَا ذَلّ لَکَ قَعُودُهُ، وَلاَ تُخَاطِرْ بِشَیء رَجَاءَ أَکْثَرَ مِنْهُ، وَإِیاکَ أَنْ تَجْمَحَ بِکَ مَطِیةُ اللّجَاجِ.
(فرزندم!) در مقابل برادر دینی خود (این امور را بر	اِحْمِلْ نَفْسَکَ مِنْ أَخِیکَ عِنْدَ صَرْمِهِ عَلَى الصِّلَةِ،

خود تحمیل کن:) به هنگام قطع رابطه از ناحیه او، تو پیوند برقرار نما و در زمان قهر و دوریش به او نزدیک شو، در برابر بخلش، بذل و بخشش و به وقت دوری کردنش نزدیکی اختیار کن، به هنگام سخت گیریش نرمش و به هنگام جرم، عذرش را بپذیر، آن گونه که گویا تو بنده او و هستی و او صاحب نعمت توست; اما بر حذر باش از اینکه این کار را در غیر محلش قرار دهی یا درباره کسی که اهلیت ندارد به کار بندی.

وَعِنْدَ صُدُودِهِ عَلَى اللّطَفِ وَالْمُقَارَبَهٔ، وَعِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبَذْلِ، وَعِنْدَ تَبَاعُدِهِ عَلَى الدُّنُوّ، وَعِنْدَ شِدّتِهِ عَلَى اللّينِ، وَعِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الْعُذْرِ، حَتّى كَأَنّکَ لَهُ عَبْدٌ، وَكَأَنّهُ ذُو نِعْمَهٔ عَلَیکَ وَإِیاکَ أَنْ تَضَعَ ذَلِکَ فِی غَیرِ مَوْضِعِهِ، أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَیرِ أَهْلِهِ.

هرگز دشمن دوست خود را به دوستی مگیر که با این کار به دشمنی با دوست خود برخاسته ای. نصیحت خالصانه خود را برای برادرت مهیا ساز، خواه این نصیحت (برای او) زیبا و خوشایند باشد یا زشت و ناراحت کننده.

لاَ تَتّخِذَنّ عَدُوّ صَدِیقِکَ صَدِیقاً فَتُعَادِیَ صَدِیقَکَ، وَامْحَضْ أَخَاکَ النّصِیحَهَٔ، حَسَنَهًٔ كَانَتْ أَوْ قَبِیحَهًٔ،

خشم خود را جرعه جرعه فرو بر که من جرعه‌ای شیرین‌تر و خوش عاقبت‌تر و لذت بخش‌تر از آن ندیدم.

وَتَجَرّعِ الْغَیظَ فَإِنّی لَمْ أَرَ جُرْعَهًٔ أَحْلَى مِنْهَا عَاقِبَهًٔ، وَلاَ أَلَذّ مَغَبّهًٔ.

با کسی که نسبت به تو با خشونت رفتار می‌کند نرمی کن که امید می‌رود به زودی در برابر تو نرم شود. با دشمن خود با فضل و کرم رفتار کن که در این صورت از میان دو پیروزی (پیروزی از طریق خشونت و پیروزی از طریق محبّت) شیرین‌ترین را

وَلِنْ لِمَنْ غَالَظَکَ، فَإِنّهُ یوشِکُ أَنْ یلِینَ لَکَ، وَخُذْ عَلَى عَدُوّکَ بِالْفَضْلِ فَإِنّهُ أَحْلَى الظّفَرَینِ. وَإِنْ أَرَدْتَ قَطِیعَهَٔ أَخِیکَ فَاسْتَبْقِ لَهُ مِنْ نَفْسِکَ بَقِیهًٔ یرْجِعُ إِلَیهَا إِنْ بَدَا لَهُ ذَلِکَ یوْماً مَا. وَمَنْ ظَنّ بِکَ خَیراً فَصَدّقْ ظَنّهُ.

برگزیده ای. اگر خواستی پیوند برادری و رفاقت را قطع کنی جایی برای آشتی بگذار که اگر روزی خواست باز گردد بتواند. کسی که درباره تو گمان نیکی ببرد با عمل خود گمانش را تصدیق کن.	
هیچ گاه به اعتماد رفاقت و یگانگی که میان تو و برادرت برقرار است حق او را ضایع مکن؛ زیرا آن کس که حقش را ضایع کنی برادر تو نخواهد بود. نباید خاندان تو بدبخت‌ترین و ناراحت‌ترین افراد در برابر تو باشند. به کسی که به تو علاقه ندارد (و بی‌اعتنایی یا تحقیر می‌کند) اظهار علاقه مکن و نباید برادرت در قطع پیوندِ برادری، نیرومندتر از تو در برقراری پیوند باشد و نه در بدی کردن قوی‌تر از تو در نیکی نمودن و هرگز نباید ظلم و ستمِ کسی که بر تو ستم روا می‌دارد بر تو گران آید، زیرا او در واقع سعی در زیان خود و سود تو دارد (بار گناه خود را سنگین می‌کند و ثواب و پاداش تو را افزون می‌سازد) و البتّه پاداش کسی که تو را خوشحال می‌کند این نیست که به او بدی کنی.	وَلاَ تُضِیعَنّ حَقّ أخِیکَ اتّکَالاً عَلَی مَا بَینَکَ وَبَینَهُ، فَإِنّهُ لَیسَ لَکَ بِأخٍ مَنْ أضَعْتَ حَقّهُ. وَلاَ یکُنْ أهْلُکَ أشْقَی الْخَلْقِ بِکَ، وَلاَ تَرْغَبَنّ فِیمَنْ زَهِدَ عَنْکَ، وَلاَ یکُونَنّ أخُوکَ أقْوَی عَلَی قَطِیعَتِکَ مِنْکَ عَلَی صِلَتِهِ، وَلاَ تَکُونَنّ عَلَی الْإِسَاءَةِ أقْوَی مِنْکَ عَلَی الْإِحْسَانِ. وَلاَ یکْبُرَنّ عَلَیکَ ظُلْمُ مَنْ ظَلَمَکَ، فَإِنّهُ یسْعَی فِی مَضَرّتِهِ وَنَفْعِکَ، وَلَیسَ جَزَاءُ مَنْ سَرّکَ أنْ تَسُوءَهُ.
پسرم! بدان که «رزق و روزی» بر دو گونه است: یک نوع آن است که به جستجوی آن برمی‌خیزی	وَاعْلَمْ یا بُنَی أنّ الرّزْقَ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَرِزْقٌ یطْلُبُکَ، فَإِنْ أنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أتَاکَ.

(و باید برخیزی) و نوع دیگری آن که او به سراغ تو خواهد آمد حتی اگر به دنبالش نروی خود به دنبال تو می‌آید.	
چه زشت است خضوع (در برابر دیگران) به هنگام نیاز و جفا و خشونت به هنگام بی‌نیازی و توانگری، تنها از دنیا آنقدر مال تو خواهد بود که با آن سرای آخرتت را اصلاح کنی و اگر قرار است برای چیزی که از دست رفته ناراحت شوی و بی‌تابی کنی پس برای هر چیزی که به تو نرسیده نیز ناراحت باش.	مَا أقْبَحَ الْخُضُوعَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَالْجَفَاءَ عِنْدَ الْغِنَی. إِنّمَا لَکَ مِنْ دُنْیاکَ، مَا أصْلَحْتَ بِهِ مَثْوَاکَ، وَإِنْ کُنْتَ جَازِعاً عَلَی مَا تَفَلّتَ مِنْ یدَیکَ، فَاجْزَعْ عَلَی کُلّ مَا لَمْ یصِلْ إِلَیکَ.
با آنچه در گذشته واقع شده، نسبت به آنچه واقع نشده استدلال کن; زیرا امور جهان شبیه به یکدیگرند. از کسانی مباش که پند و اندرز به آنها سودی نمی‌بخشد مگر آن زمان که در ملامت او اصرار ورزی; چرا که عاقلان با اندرز و آداب پند می‌گیرند; ولی چهارپایان جز با زدن اندرز نمی‌گیرند.	اِسْتَدِلّ عَلَی مَا لَمْ یکُنْ بِمَا قَدْ کَانَ، فَإِنّ الْأُمُورَ أشْبَاهٌ; وَلاَ تَکُونَنّ مِمّنْ لاتَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلاّ إِذَا بَالَغْتَ فِی إِیلاَمِهِ، فَإِنّ الْعَاقِلَ یتّعِظُ بِالْآدَابِ الْبَهَائِمَ لاتَتّعِظُ إِلاّ بِالضّرْبِ.
هجوم اندوه و غم‌ها را با نیروی صبر و حسن یقین از خود دور ساز. کسی که میانه روی را ترک کند از راه حق منحرف می‌شود. (و بدان) یار و همنشین (خوب) همچون خویشاوند انسان است. دوست آن است که در غیاب انسان، حق دوستی را	اِطْرَحْ عَنْکَ وَارِدَاتِ الْهُمُومِ بِعَزَائِمِ الصّبْرِ وَحُسْنِ الْیقِینِ. مَنْ تَرَکَ الْقَصْدَ جَارَ، وَالصّاحِبُ مُنَاسِبٌ، وَالصّدِیقُ مَنْ صَدَقَ غَیبُهُ. الْهَوَی شَرِیکُ الْعَمَی وَ رُبّ بَعِید أقْرَبُ مِنْ قَرِیب، وَقَرِیب أبْعَدُ مِنْ بَعِید، وَالْغَرِیبُ مَنْ لَمْ یکُنْ لَهُ

ادا کند. هواپرستی شریک و همتای نابینایی است. چه بسا دور افتادگانی که از خویشاوندان نزدیک‌تر و خویشاوندانی که از هرکس دورترند. غریب کسی است که دوستی نداشته باشد.	حَبِیبٌ.
آن کس که از حق تجاوز کند در تنگنا قرار می‌گیرد. و آن کس که به ارزش و قدر خود اکتفا نماید موقعیتش پایدارتر خواهد بود. مطمئن‌ترین وسیله‌ای که می‌توانی به آن چنگ زنی آن است که میان تو و خدایت رابطه‌ای برقرار سازی. کسی که به (کار و حق) تو اهمّیت نمی‌دهد در واقع دشمن توست. گاه نومیدی نوعی رسیدن به مقصد است، در آنجا که طمع موجب هلاکت می‌شود.	مَنْ تَعَدَّی الْحَقّ ضَاقَ مَذْهَبُهُ، وَمَنِ اقْتَصَرَ عَلَی قَدْرِهِ کَانَ أَبْقَی لَهُ. وَأَوْثَقُ سَبَب أَخَذْتَ، بِهِ سَبَبٌ بَینَکَ وَبَینَ اللهِ سُبْحَانَهُ. وَمَنْ لَمْ یبَالِکَ فَهُوَ عَدُوُّکَ. قَدْ یکُونُ الْیأْسُ إِدْرَاکاً، إِذَا کَانَ الطَّمَعُ هَلاَکاً.
چنان نیست که هر عیب پنهانی آشکار شود. و نه هر فرصتی مورد استفاده قرار گیرد. گاه می‌شود که شخص بینا به خطا می‌رود و نابینا به مقصد می‌رسد. بدی را به تأخیر بیفکن (و در آن عجله مکن) زیرا هر زمان بخواهی می‌توانی انجام دهی. بریدن از جاهل معادلِ پیوند با عاقل است.	لَیسَ کُلُّ عَوْرَة تَظْهَرُ، وَلاَ کُلُّ فُرْصَة تُصَابُ، وَرُبَّمَا أَخْطَأَ الْبَصِیرُ قَصْدَهُ، وَأَصَابَ الأَعْمَی رُشْدَهُ. أَخِّرِ الشَّرَّ فَإِنَّکَ إِذَا شِئْتَ تَعَجَّلْتَهُ، وَقَطِیعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ.
کسی که خود را از حوادث زمان ایمن بداند زمانه به او خیانت خواهد کرد و کسی که آن را بزرگ بشمارد او را خوار می‌سازد. چنین نیست که هر	مَنْ أَمِنَ الزَّمَانَ خَانَهُ، وَمَنْ أَعْظَمَهُ أَهَانَهُ. لَیسَ کُلُّ مَنْ رَمَی أَصَابَ. إِذَا تَغیرَ السُّلْطَانُ تَغیرَ الزَّمَانُ. سَلْ عَنِ الرَّفِیقِ قَبْلَ الطَّرِیقِ، وَعَنِ الْجَارِ

تیراندازی به هدف بزند. هرگاه حاکم تغییر پیدا کند زمانه نیز دگرگون می‌شود. پیش از عزم سفر ببین که هم سفرت کیست و پیش از انتخاب خانه بنگر که همسایه‌ات چه کسی است؟ از گفتن سخنان خنده آور (و بی‌محتوا) بپرهیز هرچند آن را از دیگری نقل کنی.	قَبْلَ الدَّار. إِیاکَ أَنْ تَذْکُرَ مِنَ الْکَلاَمِ مَا یکُونُ مُضْحِکاً، وَإِنْ حَکَیتَ ذَلِکَ عَنْ غَیرِکَ.
از مشاوره با زنان (کم خرد) بپرهیز که رأی آنها ناقص و تصمیمشان سست است و از طریق حجاب، دیده آنها را از دیدن مردان بیگانه باز دار، زیرا تأکید بر حجاب، آنها را سالم‌تر و پاک‌تر نگاه خواهد داشت. (افراد غیر مطمئن را بر آنها وارد نکن زیرا) بیرون رفتن آنها بدتر از آن نیست که افراد غیر مطمئن را به آنها راه دهی. اگر بتوانی که آنها غیر از تو (از مردان بیگانه) دیگری را نشناسند چنین کن و به زن بیش از کارهای خودش را وامگذار، زیرا او همچون شاخه گل است نه قهرمان و مسلط بر امور. به خاطر احترام او، دیگری را (بیگانه‌ای را) احترام مکن و احترامش را به حدی نگه‌دار که او را به این فکر نیندازد که برای دیگران (بیگانگان) شفاعت کند. برحذر باش از اینکه در جایی که نباید غیرت به خرج دهی، اظهار غیرت کنی (و کار تو به سوء	وَإِیاکَ وَمُشَاوَرَةَ النِّسَاءِ فَإِنَّ رَأْیهُنَّ إِلَی أَفْنٍ، وَعَزْمَهُنَّ إِلَی وَهْنٍ. وَاکْفُفْ عَلَیهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحِجَابِکَ إِیاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ أَبْقَی عَلَیهِنَّ، وَلَیسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِکَ مَنْ لاَ یوثَقُ بِهِ عَلَیهِنَّ، وَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَلاَّ یعْرِفْنَ غَیرَکَ فَافْعَلْ. وَلاَ تُمَلِّکِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا، فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَیحَانَةٌ، لَیسَتْ بِقَهْرَمَانَةٍ. وَلاَ تَعْدُ بِکَرَامَتِهَا نَفْسَهَا، وَلاَ تُطْمِعْهَا فِی أَنْ تَشْفَعَ لِغَیرِهَا. وَإِیاکَ وَالتَّغَایرَ فِی غَیرِ مَوْضِعِ غَیرَةٍ، فَإِنَّ ذَلِکَ یدْعُو الصَّحِیحَةَ إِلَی السَّقَمِ وَالْبَرِیئَةَ إِلَی الرِّیبِ.

ظن ناروا بینجامد) زیرا این غیرت بی‌جا و سوء ظن نادرست زن پاک دامن را به ناپاکی، و بی‌گناه را به آلودگی‌ها سوق می‌دهد.	
(پسرم!) برای هر یک از خدمتگذارانت کار معینی قرار ده که او را در برابر آن مسئول بدانی; زیرا این سبب می‌شود که آنها کارهای تو را به یکدیگر وا نگذارند (و از زیر بار مسئولیت شانه تهی نکنند) قبیله و خویشاوندانت را گرامی دار، زیرا آنها پر و بال تواند که به وسیله آنها پرواز می‌کنی و اصل و ریشه تواند که به آنها باز می‌گردی و دست و نیروی تو که با آن (به دشمن) حمله می‌کنی.	وَاجْعَلْ لِکُلِّ إِنْسَان مِنْ خَدَمِکَ عَمَلاً تَأْخُذُهُ بِهِ، فَإِنَّهُ أَحْرَى أَلاَّ یَتَوَاکَلُوا فِی خِدْمَتِکَ وَأَکْرِمْ. عَشِیرَتَکَ، فَإِنَّهُمْ جَنَاحُکَ الَّذِی بِهِ تَطِیرُ، وَأَصْلُکَ الَّذِی إِلَیهِ تَصِیرُ، وَیدُکَ الَّتِی بِهَا تَصُولُ.
دین و دنیایت را نزد خدا به امانت بگذار و از او بهترین مقدرات را برای امروز و فردا و دنیا و آخرتت بخواه و سلام بر تو.	اِسْتَوْدِعِ اللهَ دِینَکَ وَدُنْیاکَ، وَاسْأَلْهُ خَیرَ الْقَضَاءِ لَکَ فِی الْعَاجِلَةِ وَالاْجِلَةِ، وَالدُّنْیا وَالاْخِرَةِ، وَالسَّلاَمُ[۱۳۳].

بنگرید که امیرالمومنین چگونه فرزندش را نصیحت می کند .چه نصیحت کاملی. چه موعظه بسیار کاربردی و سودمندی.و یقینا امام حسن علیه السلام به همه این مواعظ عمل کردند تا اینکه اسان کامل شدند

[133] نامه ۳۱ نهج البلاغه

بخش سوم:اهمیت سحرخیزی در اسلام

خداوند ما را برای عبادت خلق کرده است تا به کمال برسیم و در نتیجه در آخرت خداوند از بندگان مومنش اعلام رضایت کرده و آنئها را داخل بهشت برینش می نماید.

عبادت اقسامی دارد که در راس انها نماز است. و بعد از نمازهای یومیه،بهترین نماز،نماز شب است.

خداوند آنقدر مهربان است که نمازشب را برای ما واجب نکرده است چون بیدارشدن از خواب و وضو گرفتن و نماز خواندن مخصوصا در سرما برای افراد عادی سخت است.اما هرکه این کار را بکند خداوند به او انواع جوایز و هدایای بزرگی عنایت می فرماید.مثلا قرض او را دا می کند. او را از فقر نجات می دهد. اخلاقش را خوب می کند. رویش را نورانی می نماید. بویش را خوش می کند. دردش را از بین می برد. قدرتش را بیشتر می کند و...

در این بخش که دومین کتابی است که درباره اهمیت سحر خیزی و اهمیت نماز شب تقدیم خوانندگان می شود به ابعادی از اهمیت نمازشب و آثار پربرکتش اشاره می شود.انشالله مورد استفاده خوانندگان محترم قرار گیرد.

فصل اول:سحرخیزی عامل موفقیت

یکی از مهم ترین عوامل موفقیت اولیاء خدا،سحرخیز بودن انان است.

چون خداوند جایزه های خود را در سحرها تقسیم می کند انانی که سحرها بیدارند و با خدا مشغول راز و نیاز هستند از این جوایز بهره زیادی میبرند.

گنج سعادت را از برکت بیداری و دعای سحرگاهی می‌توان به دست آورد:

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ
از یُمن دعای شب و وِرد سحری بود

همه پیامبران و امامان و اولیاء خدا و علمای ربانی ،سحر خیز بودند.

بعضی همه شب را بیدار بودند بعضی دوساعت مانده به اذان صبح و طلوع فجر صادق.

بعضی بیشتر و بعضی کمتر.

درباره سحر نوزدهم ماه مبارک رمضان که حضرت در ان روز ضربت خوردند روایت شده:بعد از رسیدن به مسجد، حضرت اول با سپیده سحر خداحافظی کرد: ای طلوع فجر!

از روزی که علی به دنیا آمده، نشده تو بیدار باشی و چشمان علی در خواب؛ اما این شب، آخرین شبی است که چشم علی را بیدار می یابی[۱۳۴].

عَنِ الامام الرِّضَا (ع) فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ (ع) كَانَ قَلِيلَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ، كَثِيرَ السَّهَرِ، يُحْيِي أَكْثَرَ لَيَالِيهِ مِنْ أَوَّلِهَا إِلَى الصُّبْحِ وَ كَانَ كَثِيرَ الصِّيَام.[۱۳۵]

در حدیثی از امام رضا (ع) رسیده است که حضرت علی علیه السلام همواره اندکی از شب را می‌خوابید. بسیاری از شب‌ها بیدار بود. بیشتر شب‌ها از اول شب تا صبح بیدار بود و بسیار روزه می‌گرفت.

بعضی اولیاء خدا اگر سحری خواب می ماندند اون روز رو لباس سیاه می پوشیدند و عزادار می گردیدند.

مرحوم سیدعلی قاضی می گفتند:سحر بیدار شوید حتی اگر نماز نخوانید اشکال ندارد. بیدار شوید دوغ یا انگور یا چیز دیگر بخورید!

در روایات آمده است حضرت علی (ع) شبی از مسجد بیرون آمد. جمعیتی را دید که به حضرت پیوستند و با حضرت حرکت کردند. حضرت از حرکت ایستاد. سپس فرمود: «شما کیستید؟» گفتند: «از شیعیان شماییم» . حضرت با دقت در چهره‌های آنان نگریست. سپس فرمود: «نمی‌دانم چیست که سیمای شیعه را در شما نمی‌بینم!» گفتند: «ای امیرمؤمنان! مگر سیمای شیعه چگونه است؟» حضرت فرمود:

---

[134] https://hawzah.net/fa/Magazine/View/2689/3856/29760

[135] وسائل الشیعه، ج ۱، ص 67

صُفْرُ الْوُجُوهِ مِنَ السَّهَرِ، عُمْشُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ حُدْبُ الظُّهُورِ مِنَ الْقِيَامِ خُمُصُ الْبُطُونِ مِنَ الصِّيَامِ ذُبُلُ الشِّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ عَلَيْهِمْ غَبَرَةُ الخاشِعِين.[۱۳۶]

بر اثر شب‌زنده‌داری زرد چهره‌اند. بر اثر گریه از خوف خدا چشمانشان به‌هم خورده است. بر اثر عبادت و شب‌زنده‌داری گوژپشتند. بر اثر روزه شکم‌های آنان لاغر شده است. بر اثر دعا لب‌هایشان خشکیده است و غبار خشوع‌کنندگان بر آنان است.

پیامبر (ص) فرمود:

اَحبُّ الصَّلاةِ اِلی اللهِ تَعالی صَلاةُ داودَ كَانَ يَنامُ نِصفَ اللَّيلِ وَ يَقوُمُ ثُلثَهُ و يَنامُ سُدْسَهُ.[۱۳۷]

دوست‌داشتنی‌ترین نماز نزد خداوند نماز حضرت داوود است؛ همواره نیمی از شب را می‌خوابید و برای عبادت، یک‌سوم شب را برمی‌خاست و یک‌ششم دیگر را به خواب می‌رفت.

خداوند به حضرت موسی (ع) فرمود:

قُمْ فِی ظُلْمَةِ اللَّيْلِ اجْعَلْ قَبركَ رَوْضَةً مِنْ رِياضِ الجَنان[۱۳۸]

در تاریکی شب به‌پاخیز و با سحرخیزی (ومناجات) مدفن خود را باغی از باغ‌های بهشت ساز.

---

136. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج۶۵، ص ۱۵۰

137. تذکرة الفقهاء، علامه حلی، ج۲، ص ۲۹۷

138. بحارالانوار، ج۸۷، ص ۱۵۵

پیامبر (ص) در وصایای خویش به «عبدالله بن مسعود» از عبادت، زهد و نیایش حضرت سلیمان نبی (ع) خبر می‌دهد و می‌فرماید:

ای پسر مسعود! حضرت سلیمان با آن سلطنت که داشت نان جو می‌خورد و به مردم نان گندم سفید می‌داد. لباس پشمی می‌پوشید. وقتی به طور کامل تاریکی شب او را فرا می‌گرفت، دست‌هایش را به گردنش می‌بست و با این حالت به عبادت خدا، شب را به صبح می‌برد.[۱۳۹]

نوف بَکالی» می‌گوید: در یکی از شب‌ها حضرت علی (ع) را دیدم که از بستر برای عبادت برخاست. نگاهی به ستارگان افکند و به من فرمود: «خوابی یا بیدار؟» گفتم: «بیدارم» فرمود:

یا نَوفُ! طُوبی لِلزّاهِدِینَ فِی الدُّنیا، الرّاغِبینَ فِی الآخِرهْ، أُولئِکَ قَومٌ اتَّخَذُوا الْاَرْضَ بَساطاً وَ تُرابَها فِراشاً وَ مَاءَها طِیباً وَ الْقُرآنَ شِعَاراً وَ الدُّعاءَ دِثاراً، ثُمَّ قَرَضُوا الدُّنیا قَرْضاً عَلی مِنهَاجِ المَسیحِ.

یا نَوفُ! اِنَّ داوُدَ (ع) قَامَ فِی مِثلِ هذِهِ السَّاعَهْ مِنَ اللَّیلِ فَقَالَ: اِنَّهَا لَسَاعهٌ لایَدعُو فِیهَا عَبدٌ اِلَّا اسْتُجِیبَ لَهُ اِلَّا أنْ یَکُونَ عَشَّاراً اَوْ عَرِیفاً اَو شُرطِیّاً أو صاحِبَ عَرْطَبهٍ أو صَاحِبَ کُوبَهٍ.[۱۴۰]

ای نوف! خوشا به حال آنان که از دنیای حرام چشم پوشیدند و دل به آخرت بستند. آنان مردمی‌اند که زمین را تخت، خاک را بستر، آب را عطر، قرآن را پوشش زیرین و دعا را لباس رویین خود قرار دادند و با روش عیسای مسیح با دنیا برخورد کردند. ای نوف! همانا

---

[139]. بحارالانوار، ج۷۴، ص ۹۷

[140]. نهج البلاغه، ص ۱۰۴

داوود پیامبر (ع) در چنین ساعتی از شب بر می‌خاست و می‌گفت: «این ساعتی است که دعای هر بنده‌ای به اجابت می‌رسد، جز باجگیران، جاسوسان، شبگردان و نیروهای انتظامی حکومت ستمگر و نوازنده طنبور و طبل» .

حسن بصری می‌گوید:

ما کانَ فی هذهِ الْأُمَّهٔ اَعْبَدُ مِنْ فَاطِمهٔ کانَتْ تَقُوم حَتّی تَورَّمَ قَدَماها.[۱۴۱]

عابدتر از فاطمه در میان امت نمی‌توان یافت؛ زیرا به حدی مشغول عبادت می‌شد که پاهایش ورم می‌کرد.

«استاد شهید مرتضی مطهری» از سحرخیزی پدر بزرگوارشان در زمانی که هر دو در قید حیات بودند، چنین یاد می‌کند:

هیچ‌وقت پدرم نمی‌گذاشت که وقت خوابش از سه ساعت از شب بگذرد و تأخیر بیفتد. شام را سر شب می‌خورد و سه ساعت از شب می‌خوابید و حداقل دو ساعت به طلوع فجر مانده بیدار می‌شد. حداقل قرآنی که تلاوت می‌کرد یک جزء بود. و با چه فراغت و آرامشی نماز شب می‌خواند. حالا تقریباً صد سال از عمرش می‌گذرد. هیچ‌وقت نمی‌بینم که یک خواب ناآرام داشته باشد.

اینها دل را زنده می‌کند. آدمی که می‌خواهد از چنین لذتی بهره‌مند شود، باید کمتر از لذت‌های مادی استفاده کند تا بتواند به آن لذت عمیق‌تر الهی برسد.[۱۴۲]

---

[141]بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۴

[142]احیاء تفکر دینی، شهید مطهری، ص۹۵

ملاهادی سبزواری در تمام عمر یک سوم آخر شب را بیدار می‌شد و به راز و نیاز و خواندن دعای جوشن کبیر و نماز شب سرگرم بود و با ناله و مناجات‌های نیمه شب، خانواده وی که در حجره‌های بالای خانه در خواب بودند، از خواب بیدار می‌شدند و صدای حکیم را می‌شنیدند. در تمام مدت تدریس ممکن نشد بانگ مؤذن بلند شود و ایشان درسی را قطع نکند و به سخنان خود پایان ندهد و صدایشان به اذان بلند نشود[143].

[143].روزنامه رسالت، صفحه چهارم، ۱۳۷۲/۲/۴

فصل دوم:نماز شب در آیینه آیات قرآن کریم

آیات و احادیث بسیار متعدد در مورد جایگاه و ارزش سحرخیزی و اقامه نماز شب و اقامه نماز صبح در اول وقت و خوب نبودن خواب بعد از اذان صبح تا طلوع آفتاب،وجود دارد که به چند مورد آن اشاره می کنم:

1- إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً [۱۴۴]

قطعاً نماز صبح مشهود فرشتگان شب و روز است.

2- كانُوا قَليلاً مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ [۱۴۵]

آنان (پرهیز گاران و محسنین) کمی از شب را می‌خوابیدند و در سحرگاهان استغفار میکردند.

3- وَ الَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِياماً ؛ «کسانی که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می‌کنند» . (فرقان: ۶۴)

4- أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّيْلِ ساجِداً وَ قائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ (زمر:۹) آیا [چنین کسی با ارزش است یا] کسی که در ساعات شب در حال سجده و قیام به عبادت مشغول است و از عذاب آخرت می‌ترسد. و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟!

6- الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحارِ ؛ «و در سحرگاهان از خداوند آمرزش می‌طلبند» . (آل‌عمران: ۱۷)

دو روایت در تفسیر ایه مذکور:

---

144 (اسرا 78)

145 (سورهٔ ذاریات آیات 17و18)

رسول خدا (ص) درباره کسانی که از گزند وسوسه شیطان در امان‌اند، فرمود:

ثَلاثَةٌ مَعْصُومُونَ مِنْ اِبْلِیسَ وَ جُنُودِهِ الذّاکِرُونَ للهِ وَ الْباکُونَ مِنْ خَشْیَةِ اللهِ وَ المُسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحارِ[146]

سه گروه از [وسوسه‌های] ابلیس و لشکریانش در امان‌اند: آنان که خداوند را یاد می‌کنند، و آنان که از بیم [عذاب] خداوند گریه دارند و کسانی که سحرگاهان استغفار می‌کنند.

در روایت است:

اِنَّ اللهَ یُحِبُّ صَوْتَ الَّذینَ یَسْتَغْفِرُون بالأسْحار[147].

همانا خداوند متعال دوست می‌دارد صدای (ناله) کسانی را که سحرگاهان استغفار می‌کنند.

7- وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ ؛«و در سحرگاهان استغفار می‌کردند» . (ذاریات: ۱۸)

امام صادق (ع) فرمود:

اِنَّ مَنِ اسْتَغْفَرَ فِی وَقْتِ السَّحَرِ فَهُوَ مِنْ اَهْلِ هذِهِ الآیَهِ[148]

هرکس هنگام سحر استغفار کند، از اهل آیه وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ به‌شمار می‌آید.

8- خداوند متعال می‌فرماید:

یا أَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ * قُمِ اللَّیْلَ إِلَّا قَلِیلاً * نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِیلاً * أَوْ زِدْ عَلَیْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً * إِنَّا سَنُلْقِی عَلَیْکَ قَوْلاً ثَقِیلاً * إِنَّ ناشِئَةَ اللَّیْلِ هِیَ أَشَدُّ وَطْئاً وَ أَقْوَمُ قِیلاً * إِنَّ لَکَ فِی النَّهارِ سَبْحاً طَوِیلاً * وَ اذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ وَ تَبَتَّلْ إِلَیْهِ تَبْتِیلاً (مزمل:۱ - ۸)

ای جامه به خود پیچیده! شب را جز کمی به‌پاخیز. نیمی از شب را یا کمی از آن کم کن یا بر نصف آن بیفزا و قرآن را با تأمل و دقت بخوان. چرا که ما به زودی سخنی سنگین به تو القا خواهیم کرد. به یقین نماز و عبادت شبانه گامی استوارتر و گفتاری پایدارتر است؛ زیرا

---

[146] میزان الحکمه، ج۷، ص۲۴۹.

[147] مستدرک الوسائل، حسین نوری، ج۱۲، ص۱۴۶.

[148] میزان الحکمه، ج ۷، ص۲۴۹.

تو در روز تلاش مستمر و طولانی خواهی داشت [و عبادت شبانه به تو نیرو می‌بخشد]. نام پروردگارت را یاد کن و تنها به او دل ببند.

9- خداوند در توصیف مؤمنان واقعی می‌فرماید:

تَتَجافى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ * فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ (سجده: ۱۶ و ۱۷)

پهلوهایشان از بسترها دور می‌شود [و شبانگاه به پا می‌خیزند و رو به درگاه خدا می‌آورند] و پروردگار خود را با بیم و امید می‌خوانند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند. هیچ‌کس نمی‌داند چه پاداش‌های مهمی که مایه روشنی چشم‌هاست، برای آنها نهفته شده، به پاداش کارهایی که انجام می‌دادند.

10- إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ * آخِذِينَ ما آتاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كانُوا قَبْلَ ذلِكَ مُحْسِنِينَ * كانُوا قَلِيلاً مِنَ اللَّيْلِ ما يَهْجَعُونَ * وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (ذاريات: ۱۵ – ۱۸)

به یقین پرهیزکاران در باغ‌های بهشتی و میان چشمه‌ها قرار دارند و آنچه پروردگارشان به آنها بخشیده، دریافت می‌دارند؛ زیرا پیش از آن [در سرای دنیا] از نیکوکاران بودند. آنان کمی از شب را می‌خوابیدند و در سحرگاهان استغفار می‌کردند .

11- خداوند خطاب به پیامبر گرامی (ص) می‌فرماید:

(وَ مِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَكَ عَسى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً) (اسراء: ۷۹)

و پاسی از شب را از خواب برخیز و قرآن [و نماز] بخوان. این یک وظیفه اضافی برای توست. امید است پروردگارت تو را به مقامی درخور ستایش برساند.

12-إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنى مِنْ ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ[۱۴۹]

پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از آنان که با تواند، نزدیک دو سوم از شب یا نصف یا

---

[149] مزمل: ۲۰

یک‌سوم آن را به پا می‌خیزید [و به عبادت می‌پردازید].

13- وَ مِنَ اللَّیْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَیْلاً طَوِیلاً (دهر: ۲۶)

پاسی از شب را برای او سجده کن و مقداری طولانی از شب، او را تسبیح گوی.

13- لَیْسُوا سَواءً مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ أُمَّةٌ قائِمَةٌ یَتْلُونَ آیاتِ اللهِ آناءَ اللَّیْلِ وَ هُمْ یَسْجُدُونَ (آل‌عمران: ۱۱۳)

آنها یکسان نیستند؛ [زیرا] گروهی از اهل کتاب [به حق و ایمان] قیام می‌کنند و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می‌خوانند. درحالی‌که سجده می‌کنند.

مقصود از اهل کتاب کسانی‌اند که به اسلام ره‌یافتند و در سحر تهجد دارند و کتاب خدا را می‌خوانند و سجده می‌کنند؛ یعنی به نماز شب می‌ایستند.

14- والفجر و لیال عشر والشفع و والوتر

در سوره الفجر (آیه **3**) آمده است که: سوگند به شَفع و سوگند به وَتر. (کلمات شفع و وَتر را معانی مختلفی کرده‌اند که از جمله معانی، شفع اشاره به نماز دو رکعتی و وَتر نماز یک رکعتی در این فریضه الهی است.

15- در قرآن مجید از پاداش بزرگ و نفیسی که خداوند به زاهدان شب عنایت می‌کند، خبر داده، می‌فرماید: «فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِیَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْیُنٍ جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ.[150]»

هیچ کس نمی‌داند که در ازای کاری که انجام داده‌اند، چه (پاداش مهم) و چشم روشنی‌ای برای آنها نهفته شده است.

حضرت امام صادق (ع) در تفسیر این آیه شریفه فرمود:

«ما مِنْ حَسَنَةٍ إِلاّ وَ لَها ثَوابٌ مُبَیَّنٌ فِی الْقُرْانِ إِلّا صَلاةُ اللَّیْلِ فَإِنَّ اللهَ عَزَّ اسْمُهُ لَمْ یُبَیِّنْ ثَوابَها لِعِظَمِ خَطَرِها قالَ: فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ.»

---

[150] سجده17

هیچ کاری نیکی نیست جز آنکه پاداشش در قرآن بیان شده است مگر نماز شب که خداوند به خاطر عظمت شأن آن ثوابش را برملا نکرده و فرموده است: «فَلا تَعلَمُ نَفس.» [151]

فصل سوم:نماز شب در آیینه روایات

در حدیث قدسی آمده است: «کذب من زعم انه یحبنی فاذا جنه اللیل نام عنی،الیس کل محب یحب خلوهٔ حبیبه؟» دروغ می‌گوید آنکه مدعی محبت من است، ولی وقتی شب او را

151 http://salatblog.mihanblog.com/post/44

فرا می‌رسد، می‌خوابد، آیا مگر نه اینکه هر عاشقی، خلوت با معشوقش را دوست دارد؟...[۱۵۲]

پیامبر (ص) می‌فرماید:

ما زَالَ جَبرَئیلُ یُوصِینی بِقِیَامِ اللَّیلِ حَتَّی ظَنَنْتُ اَنَّ خِیَارَ اُمَّتی لَنْ یَنامُوا[153]

همیشه جبرئیل مرا در به پاداری شب (شب‌زنده‌داری) سفارش می‌کرد؛ به‌گونه‌ای که فکرکردم خوبان امت من هرگز نمی‌خوابند.

اِنَّ دَاوُدَ (ع) سَأَلَ جَبرئیلَ عَن اَفْضَلِ الأوقاتِ؟ قَالَ لا اَعْلَمُ اِلّا اَنَّ العَرْشَ یَهْتَزُّ فِی الأسْحَارِ[154]

حضرت داود نبی (ع) از جبرئیل امین پرسید: «برترین لحظه‌ها کدام است؟» جبرئیل گفت: «نمی‌دانم جز به این مقدار که عرش خداوند هنگام سحر به جنبش درمی‌آید. »

امام صادق (ع) از پدرانش از رسول خدا (ص) نقل می‌فرماید:

کُلُّ عَیْنٍ بَاکِیَةٌ یَوْمَ الْقِیَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْیُنٍ. . . وَ عَیْنٍ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِی سَبِیلِ الله[155]

هر چشمی در روز قیامت گریان است، مگر سه چشم. . . و چشمی که در راه خدا بیدار بوده است.

امام حسن عسکری (ع) می‌فرماید:

اِنَّ الْوُصُولَ اِلیَ الله سَفَرٌ لا یُدرَکُ اِلّا بامْتِطاءِ اللَّیل [156].

سیر الی الله و وصول به خدای سبحان، سفری است که مرکب راهوار آن، شب‌زنده‌داری است.

---

[152] http://salatblog.mihanblog.com/post/44

[153] .بحارالانوار، ج۷۶، ص ۳۳۳

[154] .میزان الحکمة، ج۷، ص ۲۴۹

[155] .وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۷، صص ۷۵ و ۷۶

[156] .بحارالانوار، ج۷۵، ص ۳۷۹

پیامبر (ص) می‌فرماید:

یا عَلیُّ، ثَلاثٌ فَرَحاتٌ لِلْمُؤمِنِ فی الدُّنیا: لِقاءُ الاِخْوانِ، وَ الْاِفطارُ مِنَ الصِّیامِ، وَ التَّهَجُّدُ مِن آخِرِ اللَّیلِ.[157]

یا علی (ع) شادمانی ویژه مؤمنان در دنیا سه چیز است: ۱. دیدار با برادران دینی؛ ۲. روزه‌دار را میهمان کردن؛سحرخیزی و عبادت در آخر شب .[۱۵۸]

علی (ع) می‌فرماید:

»اَفْضَلُ الْعِبادَةِ سَهَرُ الْعیُونِ بِذِکْرِ اللهِ سُبْحانَه«[۱۵۹]**؛ «برترین عبادت، شب‌زنده‌داری به یاد خدای سبحان است. «**

نیز علی (ع) می‌فرماید:

»السَّهَرُ رَوضَةُ الْمُشتاقِینَ«[۱۶۰]**؛ «شب‌زنده‌داری، بهشت و گلزار آرزومندان است. «**

نیز علی (ع) می‌فرماید:

سَهَرُ الْعیُونِ بِذِکرِ اللهِ فُرصَةُ السُّعَداءِ وَ نُزْهَةُ الْأولیاءِ[161]

شب‌زنده‌داری و به یاد خدا مشغول‌بودن فرصتی برای سعادتمندان و تفریح اولیای خداست.

پیامبر (ص) می‌فرماید:

خَیرُ وَقتٍ دَعَوتُمُ اللهَ فیه الاَسحارُ[162]

---

[157] میزان الحکمۀ، ج۵، ص ۴۱۷

[158] میزان الحکمۀ، ج۵، ص ۴۱۷

[159] .میزان الحکمۀ، ج۴، ص ۵۳۷

[160] همان

[161] همان

[162] .وسائل الشیعه، ج۴، ص ۱۱۷

بهترین هنگامی که می‌توانید در آن خداوند را بخوانید، اوقات سحر است.

همچنین می‌فرماید:

اِذا کانَ آخِرُ اللَّیلِ یَقولُ اللهُ سُبحانَهُ، هَلْ مِن داعٍ فَاُجیبَهُ؟ هَل مِنْ سائِلٍ فاُعطیه سُؤْلَه؟ هَلْ مِنَ مُستَغْفِرٍ فَاَغْفِرَ لَه؟ هَلْ مِنْ تائِبٍ فَاَتُوبَ عَلَیهِ؟[163]

هرگاه پایان شب فرا می‌رسد خدای سبحان می‌فرماید: «آیا دعاکننده‌ای هست [که مرا بخواند] تا جوابش دهم؟ آیا تقاضاکننده‌ای هست [که از من بخواهد] تا عطایش کنم؟ آیا آمرزش‌خواهی هست [که از من آمرزش طلب کند] تا او را بیامرزم؟ آیا توبه‌کننده‌ای هست تا توبه‌اش را بپذیرم. «

پیامبر (ص) به علی (ع) می‌فرماید:

یا عَلیُّ صَلِّ مِنَ اللَّیلِ وَلَو قَدْرَ حَلبِ شَاةٍ و بالْأسْحارِ فَادْعُ فَاِنَّ عِندَ ذَلِکَ لاتُرَدُّ دَعوةٌ[164]

یا علی بخشی از شب را به نماز بایست هرچند به اندازه دوشیدن گوسفند باشد و در هر سحر از خدا بخواه که در آن لحظات، دعایی رد نشود.

۱ عَلیُّ بْنُ مُحَمّدِالنَوْفلِی قالَ سَمِعْتُه [الهادی علیه السلام] یَقُولُ: إنَّ الْعَبْدَ لَیَقُوم فی اللَّیْلِ فَیَمیلُ بِهِ النُّعاسَ یَمیناً وَشِمالاً وَ قَدْ وَقَعَ ذَقَنَهُ عَلی صَدْرِهِ فَیَأمُرُاللّه ُ تَعالی أبْوابَ السَّماءِ فَتَنْفَتِحُ، ثُمَّ یَقُولُ لِلْمَلائِکَةِ أنْظُرُوا إلی عَبْدی ما یُصیبُهُ فی التَّقَرُّبِ إلیَّ بِما لَمْ أفْتَرِضْ عَلَیْهِ راجیاً مِنّی لِثَلاثَ خِصال: ذَنْباً أغْفِرُهُ لَهُ، أوْ تَوْبَةً اُجَدِّدُهالَهُ، أوْ رِزْقاً أزیدُهُ فیْهِ، إشْهَدُوا مَلائِکَتی أنّی قَدْ جَمَعْتُهُنَّ لَهُ. [تهذیب الاحکام 2: 130 ح 460]

از امام هادی علیه السلام شنیدم که می فرمود: بنده خدا شب از خواب برمی خیزد و چرتش می گیرد و به راست و چپ متمایل می شود و گاهی چانه اش به طرف سینه اش

---

[163].بحارالانوار، ج۸۴، ص ۱۶۷

[164]بحارالانوار، ج۸۷، ص ۱۶۷؛

می افتد، پس خداوند متعال دستورمی دهد درهای آسمان گشوده می شود، به فرشتگان می فرماید: به بنده ام نگاه کنید بخاطر چیزی که واجب نکرده ام این چنین خود را برای تقرّب به من به زحمت انداخته است، به امید یکی از سه حاجت: گناهی که آن را برای او ببخشایم، توبه ای که برای او تجدید کنم، یـا روزی او را زیــاد کنـم. آگاه باشید ای فرشتگان من که هر سه را برای او روا کـردم.

پیامبر اکرم (ص): بورک لامّتی فی بکورها[۱۶۵]

آفرین بر امّت من بر سحر خیزی آنان.

ركعتا الفجر خيرُ من الدّنيا و ما عليها[۱۶۶]:

دو رکعت نماز صبح بیش از تمام دنیا و هرچه روی آن است ارزش دارد.

امام علی علیه السّلام فرمودند:

سَهَرُ اللَّيْلِ شِعارُ الْمُتَقينَ وَ شيمَةُ الْمُشْتاقينَ؛

بیداری شب شعار پرهیزکاران و منش مشتاقان است.

[میزان الحکمه 2: 1376 ح 8953]

هر سه حاجتش را دادم

امام هادی علیه السّلام فرمودند:

إنَّ الْعَبْدَ لَيَقُوْمُ فى اللَّيْلِ فَيَميلُ بِهِ النُّعاسَ يَميناً وَشِمالاً وَ قَدْ وَقَعَ ذَقَنَهُ عَلى صَدْرِهِ فَيَأمُرُاللّه ُ تَعالى أبْوابَ السَّماءِ فَتَنْفَتِحُ، ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلائِكَةِ أُنْظُرُوا إلى عَبْدى ما يُصيبُهُ فى التَّقَرُبِ إلىَّ بِما لَمْ أَفْتَرِضْ عَلَيْهِ راجياً مِنّى لِثَلاثَ خِصالَ: ذَنْباً أَغْفِرُهُ لَهُ، أَوْ تَوْبَةٍ أُجَدِّدُهالَهُ، أَوْ رِزْقاً أَزيدُهُ فيْهِ، إشْهَدُوا مَلائِكَتى أنّى قَدْ جَمَعْتُهُنَّ لَهُ؛

[165] http://asemanitarindel.blogfa.com/post/17

[166] همان

بنده خدا شب از خواب برمی خیزد و چرتش می گیرد و به راست و چپ متمایل می شود و گاهی چانه اش به طرف سینه اش می افتد، پس خداوند متعال دستورمی دهد درهای آسمان گشوده می شود، به فرشتگان می فرماید: به بنده ام نگاه کنید بخاطر چیزی که واجب نکرده ام این چنین خود را برای تقرّب به من به زحمت انداخته است، به امید یکی از سه حاجت: گناهی که آن را برای او ببخشایم، توبه ای که برای او تجدید کنم، یا روزی او را زیاد کنم. آگاه باشید ای فرشتگان من که هر سه را برای او روا کردم.

[تهذیب الاحکام 2: 130 ح 460]

زیـور آخـرت

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام قالَ: اَلمالُ وَالْبَنُونُ زینَةُ الْحَیوةِ الدُّنْیا وَثَمانُ رَکَعاتٍ مِنْ آخِرِ اللَّیْلِ وَالْوَتْرُ زینَةُ الآخِرَةِ، وَقَدْ یَجْمَعُهَا اللّهُ لِاَقْوامٍ. [بحارالأنوار، ج ۸۷، ص ۱۵۰ .]

امام صادق علیه السلام فرمود: ثروت و فرزندان، زیور زندگی دنیایند، و هشت رکعت نماز در آخر شب و یک رکعت نماز «وتـر» زیور آخرتند، که گاهی خدا همه آن زیورها را برای عدّه ای جمع می کند.

چرا ابراهیم خلیل خدا شد؟

عَنْ جابِرِ بْنَ عَبْدِاللّهِ الأنْـصارِی قالَ : سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ: مَا اتَّخَذَ اللّهُ إبْراهِیمَ خَلیلاً اِلاّ لِاِطْعامِهِ الطَّعامَ، وَصَلاْتِهِ بِاللَّیْلِ وَالنَّاسُ نِیامٌ. [بحارالأنوار، ج ۸۷، ص ۱۴۴ .]

جابربن عبدالله انصاری می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: خداوند متعال ابراهیم علیه السلام را جز بخاطر دو کار دوست و خلیل خود انتخاب نکرد:

1ـ اطعام دادنش

2ـ نماز شب خواندش هنگامی که مردم خوابند

برتر از دنیا و انچه درش است!

عَنْ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله قالَ: رَكْعَتان يَرْكَعُهُما اِبْنُ آدَمَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الآخِرِ خَيْرٌ لَهُ مِنَ الدُّنْيا وَما فِيها، وَلَوْلا اَنْ اَشُقَّ عَلى اُمَّتِى لَفَرَضْتُهُما عَلَيْهِمِ. [كنز العمال، ۷/۲۱۴۰۵ .]

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: دو رکعت نمازی که انسان در دل آخر شب بخواند از دنیا و آنچه در آن است بهتـر است. و اگر بـر امّتم دشوار نبود آن دو رکعت را بر آنان واجب می کـردم.

یـک رکعت هم که شده بخونید!

عَنْ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله قالَ: عَلَيْكُمْ بِصَلاةِ اللَّيْلِ وَلَوْرَكْعَةً واحِدَةً، فَاِنَّ صَلاةَ اللَّيْلِ مِنْهاةٌ عَنِ الْاِثْمِ، وَتُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ تَبارَکَ وَ تَعالى، وَتَدْفَعُ عَنْ اَهْلِها حَرَّ النّارِ يَوْمَ القِيامَةِ ... [كنز العمال، ۲۱۴۳۱/۷ .]

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بر شما باد به نماز شب اگرچه یک رکعت باشد، زیرا نماز شب انسان را از گناه باز می دارد، و خشم پروردگار را (نسبت به انسان) خاموش می کند و سوزش آتش را در قیامت از انسان دفع می کند.

آثار نمازشب و کـفاره گناهان

قالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله: عَلَيْكُمْ بِصَلاةِ اللَّيْلِ فَاِنَّهُ دَأْبُ الصّالِحينَ قَبْلَكُمْ، وَاِنَّ قِيامَ اللَّيْلِ قُرْبٌ اِلَى اللّهِ، وَمِنْهاةٌ عَنِ الاِثْمِ، وَتَكْفيرُ السَّيِّئاتِ وَمَطْرَدَةُ الدّاءِ فِى الْجَسَدِ. [بحارالأنوار،

ج۸۷، ص۱۲۳ .]

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بر شما باد به نماز شب، زیرا آن روش شایستگان پیش از شماست، و بیداری شب انسان را به خدا نزدیک می کند، و از گناه باز می دارد و گناهان را می پوشاند، و بیماری را از بدن می زداید.

فواید نماز شب

قالَ اَمیرُ الْمُؤْمِنینَ علیه السلام: قیامُ اللَّیْلِ مُصِحَّةٌ لِلْبَدَنِ، وَ مَرْضاةٌ لِلرِّبِّ عَزَّوَجَلَّ، وَ تَعَرُّضٌ لِلرَّحْمَةِ وَ تَمَسُّکٌ بِاَخْلاقِ النَّبِیّینَ. [بحارالأنوار، ج۸۷، ص۱۴۴ .]

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بیداری شب باعث سلامتی بدن و خشنودی پروردگار بزرگ و در معرض رحمت و لطف خدا قرار گرفتن و چنگ زدن به اخلاق پیامبران است.

آ.

نماز شب و نور خدا

سُئِلَ عَلیُّ بنُ الْحُسَیْنِ علیه السلام : مابالُ الْمُتَهَجِّدینَ بِاللَّیْلِ مِنْ اَحْسَنِ النّاسِ وَجْها؟ قالَ: لِاَنَّهُمْ خَلَوْا بِرَبِّهِمْ فَکَساهُمْ اللّهُ مِنْ نُورِهِ. [بحارالأنوار، ج۸۷، ص۱۵۹ .]

امام صادق علیه السلام فرمود: از امام سجاد سؤال شد: چگونه است که شب زنده داران از خوش سیماترین مردمند؟ امام علیه السلام فرمود: زیرا آنها با خدای خود خلوت می کنند و خدا آنها را با نورش می پوشاند.

ضـمانت روزی

عَنْ اَبی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قالَ: کَذِبَ مَنْ زَعَمَ اَنَّهُ یُصَلّی صَلاةَ اللَّیْلِ وَهُوَ یَجُوعُ اِنَّ صَلاةَ اللَّیْلِ تَضْمِنُ رِزْقَ النَّهارَ. [همان، ص۱۵۴ .]

امام صادق علیه السلام فرمود: دروغ گفته کسی که گمان کند نماز شب می خواند و

.گرسنگی می کشد زیرا نماز شب غذای روز را ضمانت می کند

درجات نـماز شـب

قالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله: مَنْ رُزِقَ صَلاةَ اللَّیْلِ مِنْ عَبْدٍ اَوْاَمَةٍ قامَ لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ مُخْلِصا فَتَوَضَّأَ وُضُوءً سابِغا وَصَلّی لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ بِنیَّةٍ صادِقَةٍ وَقَلْبٍ سَلیمٍ وَبَدَنٍ خاشِعٍ وَعَیْنٍ دامِعَةٍ جَعَلَ اللّهُ تَبارَکَ وَتَعالی خَلْفَهُ تِسعَةَ صُفُوفٍ مِنَ الْمَلائِکَةِ فِی کُلِّ صَفٍّ ما لایُحْصی عَدَدَهُمْ اِلاَّاللّهُ تَعالی اَحَدُ طَرَفَیْ کُلِّ صَفٍّ فِی الْمَشْرِقِ وَالآخِرُ بِالْمَغْرِبِ، قالَ: فَاِذا فَرَغَ کَتَبَ لَهُ بِعَدَدِهِمْ دَرَجاتٍ. [بحارالانوار ج۸۷، ص۱۳۷ .]

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به بنـده ای که نماز شب نصـیب شده، هنگـامی که برای خدا بیدار شـود و وضـو بگیرد وضوی کامل، و با نـیّت خالص و قلب سـالم و بدن خاشع و چـشم گریـان برای خدا نمـاز بخواند خداوند پشت سر او نه صف از فـرشتگان را به صف می کند که جز خدا کسی نمی تواند آنها را شمارش کند، که یکطرف هر صف در مشرق و طرف دیگر در مغرب است. هنگامی که او نماز را تمـام کند خـدا به تعـداد آن فرشتـگان بـرای او درجـه و ثـواب می نویـسد

عَـنْ عَـلِیِّ بْنِ اَسْبـاطٍ: اَنَّـهُ سَـأَلَ اَباعَبْـدِاللّهِ علیه السلامعَنْ رَجُـلٍ یَقُـومُ فِی آخِـرِ اللَّیْلِ یَرْفَـعُ صَوْتَهُ بِالقَـراءَةِ، قـالَ: یَنْـبَغِی لِـلرَّجُلِ اِذا صَلّی بِاللَّیْلِ اَنْ یُسْمِعَ اَهْلَهُ لِکَیْ یَقُومَ النّائِمُ وَ یَتَحَرَّکَ الْمُـتَحَرِّکُ . [بحارالأنوار، ج ۸۷، ص ۲۰۹ .]

علی بن اسـباط از امـام صادق علیه السلام: در مـورد مـردی کـه آخـر شـب برمی خیـزد و صـدایش را در قـرائت بلند می کـند، پـرسیـد: امـام علیه السلام فرمود: شـایستـه اسـت انسـان وقـتی نـماز شـب می خـواند صدایـش را بـه خانواده اش بـرساند تـا آنـکه خـواب

.رفته بیدار شود و آنکس که می خواهد حرکت کند، حرکت کند

نماز شب خانوادگی

عَنْ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آلهقالَ: اِذا اَیْقَظَ الرَّجُلُ اَهْلَهُ مِنْ اللَّیْلِ وَصلَّیا کُتِبا مِنَ الذّاکِرِینَ اللّهَ کَثیرا وَالذَّاکِراتِ. [بحارالأنوار، ج ۸۷، ص ۱۵۸.]

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که مرد (از خواب بیدار شود و) خانواده اش را از خواب بیدار کند و نماز بخوانند خدا آنها را جزء مردان ذاکر و زنان بسیار ذاکر می نویسد [اشاره است به آیه ۳۵ سوره احزاب.]

که خداوند در قرآن از آنها نام برده و برای آنها پاداش بزرگ و غفران آماده کرده) است).

قنوت طولانی نماز وتر

قالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله: اَطْوَلُکُمْ قُنُوتا فِی الْوَتْرِ اَطْوَلُکُمْ راحَةً یَوْمَ القِیامَهِ فِی المَوْقِفِ. [همان، ص ۲۸۷.]

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آسوده ترین شما در توقفگاه قیامت کسی است که قنوت نماز وتر او طولانی تر باشد

با دست راست تسبیح و با دست چپ قنوت بگیر

قالَ اَبُوعَبْدِاللّهِ علیه السلام : اِسْتَغْفِرِاللّهَ فِی الْوَتْرِ سَبْعینَ مَرَّةً، تَنْصِبُ یَدَکَ الیُسْری وَتَعِدُّ بِالْیُمْنی اَلاِسْتِغْفارَ. وَکانَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَسْتَغْفِرُ فِی الْوَتْرِ سَبْعینَ مَرَّةً وَیَقُولُ: «هذا مَقامُ الْعائِذِبِکَ مِنَ النّارِ» سَبْعَ مَرّاتٍ. [بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۲۸۷.]

امام صادق علیه السلام فرمود: در نماز وتر هفتاد بار استغفار کن در حالی که دست چپ را (مقابل صورت) بلند کرده و با دست راست استغفار را می شماری. و رسول خدا صلی الله علیه و آله هم در نماز وتر هفتاد بار استغفار می کرد و هفت بار می گفت: «هذا مقام العائذ بک من النّار». یعنی این جایگاه کسی است که از آتش به تو (خدا) پناه آورده است

نماز شب قرض را دا می کند

: - قال الامام الصّادق – علیه السلام

.صلاةُ اللّیلِ تَقضی الدّینَ

.امام صادق – علیه السلام – فرمود: نماز شب سبب اداء شدن قرض و دین می شود

«ثواب الأعمال، ص 42»

نمازشب روزی را ضمانت می کند

: - قال الامام الصّادق – علیه السلام

.كذب من زَعَمَ أنَّهُ یُصلّی صلاةَ اللّیلِ و هو یَجُوعُ، إِنّ صلاةَ اللیلِ تُضْمِنُ رزقَ النَّهارِ

امام صادق – علیه السلام – فرمود: دروغ گفته است کسی که گمان کند نماز شب می خواند .و گرسنگی می کشد، زیرا نماز شب روزی در روز را ضمانت می کند

«وسائل الشیعه، ج3، ص271»

محبوب الهی

: - قال الامام الباقر – علیه السلام

إِنَّ اللهَ يُحبُّ ... المساهِرَ بالصّلاةِ.

دارد کسی را که با نماز خواندن، شب امام باقر – علیه السلام – فرمود: خداوند دوست می زنده داری کند.

«بحار الانوار، ج76، ص60»

نماز شب ادم ذلیل را عزیز می کند

:- قال النّبی – صلی الله علیه و آله

عليكم بقيامِ الَّليل ... يُعَزُّ بِهِ الذَّليلُ.

پیامبر اکرم – صلی الله علیه و آله – فرمود: به نماز شب إهتمام کنید که فرد ذلیل به کمک آن عزیز می گردد.

«کتاب التَّهَجُّد، ص 185»

نماز شب قدرت بدنی می اورد

: - قال رسول الله – صلی الله علیه و آله

قيام الّليل قُوَّةٌ في الجوارح.

.پیامبر اکرم – صلی الله علیه و آله – فرمود: نماز شب اعضای بدن را نیرومند می سازد

«کتاب التَّهجد، ص 184»

نماز شب درد را می برد

: - قال رسول الله – صلی الله علیه و آله

عليكم بصلاةِ الّليل فَإِنَّها سنه نبيكم و دأب الصالحينَ قبلِكم و مُطْرَدةُ الدّاءِ عن أجَسَادكمِ.

رسول خدا – صلی الله علیه و آله – فرمود: نماز شب بخوانید که همانا آن سنت پیامبرتان و شیوه صالحین از قبل شما و موجب دفع بیماری از بدن هایتان می باشد.

«بحارالانوار، ج87، ص149»

برای تقرب به خدا از نمازشب بهتر نیست

- قال النّبی – صلی الله علیه و آله :

ما أعلم شيئاً يَتَقَّرَبُ بِهِ المُتَقَّربونَ إِلی الله عَزَّوجَّل أفْضَلُ مِنْ قيامِ العبد فی جوفِ اللّيلِ.

رسول خدا – صلی الله علیه و آله – فرمود: در تقرّب عبد به خداوند متعال هیچ امری را با فضیلت تر از (نماز شب) و راز و نیاز در دل شب نمی شناسم.

«کتاب التَّهجد، ص298»

نماز شب جلو گناه را می گیرد

- قال رسول الله – صلی الله علیه و آله :

إِنّ قيامَ اللّيل ... منْهاةٌ عَنِ الإِثْم.

رسول خدا – صلی الله علیه و آله – فرمود: نماز شب عامل بازدارنده از گناه است

«بحارالانوار،ج87، ص123»

فصل چهارم:مردان خدا و نماز شب

در حالات مرحوم میرزاجواد ملکی تبریزی (ره)

مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی رحمه الله علیه هر شب که برای تهجّد از خواب بیدار می شد ضمن اجرای دستورات و آداب برخاستن از خواب از قبیل سجده و دعا، مدّتی در بسترش صدا به گریه بلند می کرد و سپس بیرون می آمد و به اطراف آسمان نگاه می کرد و آیات

((إِنَّ فِی خَلْقِ السَّموَاتِ وَ الأَرْضِ

را می خواند و سر به دیوار می گذاشت و مدّتی گریه می کرد، سپس برای وضو گرفتن آماده می شد و در کنار حوض می نشست و می گریست و از هنگام بیدار شدن تا برگشتن به محل نماز چند جا می نشست و بر می خاست و گریه می کرد، وقتی که وضو می گرفت و به مصلاّیش می رسید و مشغول تهجّد می شد، دیگر حالش خیلی منقلب می شد و قابل

وصف نبود، او در نمازها و مخصوصاً در قنوت آنها گریه های طولانی داشت تا آنجا که بعضی ایشان را جزء بکّائین عصر به شمار آورده اند.[۱۶۷]

از شهید دستغیب نقل شده که : من با یک نفر پیرمردی لاری مصاحب بودم . فصل تابستان بود و شبها کوتاه ، دیدم که این پیرمرد قبل از اذان صبح وضو می‌گرفت و به نماز شب می‌ایستاد . به او گفتم این چه تقیدی است با وجود اینکه شبها بسیار کوتاه است! شما نماز شب می‌خوانی! گفت ما را مرحوم سید عبدالحسین لاری تربیت کرده و گفته است : نباید نماز شبتان ترک شود! لذا ما مقید هستیم که نماز شبمان ترک نشود[۱۶۸].

علامه طباطبائی فرمود : زمانی که در نجف بودم ، روزی در مدرسه ایستاده بودم که مرحو قاضی از آنجا عبور می‌کرد ، چون بمن رسید دست بر روی شانه من گذاشته فرمود : ای فرزند! دنیا می‌خواهی نماز شب بخوان و آخرت می‌خواهی نماز شب بخوان[۱۶۹] .

ملا محمد تقی مجلسی (پدر علامه مجلسی)

پدر علامه مجلسی به نام ملّا محمدتقی مجلسی می‌گوید : بحمدللّه بنده در چهارسالگی همه اینها (اصول دین و تکالیف شرعی) را می‌دانستم و به راهنمایی پدرم در مسجد صفا ، نماز شب می‌خواندم و نماز صبح را به جماعت می‌گذاشتم و اطفال را با آیه و حدیث نصیحت می‌کردم[۱۷۰]

---

[167] طبیب دلها//صادق حسن زاده

[168] نور علم 8 .

[169] مهر تابان .

[170] نور علم دوره سوم 12 .

ملا عبدالله یزدی

درباره او که نویسده کتاب حاشیه در منطق است آمده است که : روزی وارد اصفهان شد . وقتی مقداری از شب گذشت ، به همراهانش گفت که وسایل را جمع کنید تا با سرعت از شهر خارج شویم زیرا چندین بساط شراب در این شهر می‌بینم که چیده شده است و خدای متعال اگر عذابی نازل کند ، ما هم می‌سوزیم . همراهان شیخ وسایل را جمع کرده وهمه از شهر خارج شدند . موقع سحر که شد ، شیخ گفت به داخل شهر برگردیم زیرا چندین هزار سجاده می‌بینم که پهن شده و نماز شب می‌خوانند و این جبران آن معصیتها را می‌کند[۱۷۱] .

در عرصه عبادت و مناجات

خانم بدر السادات احتشام همسر وفادار شهید نواب صفوی در مورد حالات عبادی و عرفانی نواب اظهار می دارد: «زمانی که آقا به عبادت می پرداخت، به رکوع و سجده می رفت، زار زار می گریست و حالت عرفانی و معنوی عجیبی پیدا می کرد که هر بیننده ای را شگفت زده می کرد . اغلب آقا روزه بود، ولی ابراز نمی کرد، حتی گاهی از من هم پنهان می کرد . بیشتر اوقات بدون سحری روزه می گرفت . نماز شب ایشان هرگز ترک نشد، صوت قرآنش هر شنونده ای را مجذوب خود می کرد و زیارت عاشورا را هرگز فراموش نکرد »[۱۷۲]

ایه الله نائینی

---

[171] قصص العلماء

[172] صحابه صبح، ص 6

ایشان فرموده بود : نماز شب را شرط اجتهاد نمی‌دانم ولی بدون دخالت هم نمی‌دانم .

میرزا هنگام مناجات چنان گریه می‌کرد که قطرات اشک بر محاسن شریفشان جاری می‌شد و در قنوت نماز شب دعای ابوحمزه ثمالی را می‌خواند و در موقع نماز آشکارا رنگ رخسارش زرد می‌شد و لرزه بر اندامش می‌افتاد . [۱۷۳]

ایه الله سیدهادی میلانی

همه چیز بود ، صفات و ملکات خوبی داشت ، مرد متفکری بود . . . بسیار مودب بود . و دو زانو در مجلس می‌نشست ، هیچ وقت از کسی بدگوئی نمی‌کرد ، حتی از کسانی که به ایشان کم محبت بودند . عفت زبان داشتند . بسیار محتاط در اعمال و کردار بودند . تداوم عجیبی نسبت به نماز شب داشتند و فرزندانش را نیز به شب زنده داری توصیه می‌کرد و می‌فرمود : «توفیقات پروردگار در شب زنده داری و نماز شب است» [۱۷۴]

آ یه الله میرزا علی اصفهانی هسته ای [۱۷۵]

مرحوم آیت الله هسته ای در طول ایام عمر نماز شب را فراموش نکردند و اصولا معتقد بودند، نماز شب نردبان ترقی و تعالی همه موءمنان است . او دعای ابوحمزه ثمالی را از

---

[173] حوزه شما 77 ـ 76 .

[174] گلشن ابرار

[175] ایشان اهل **قریه هستان است که در حومه شهر اصفهان واقع شده است، از این رو ایشان به هسته ای مشهور گردیده اند**

حفظ در قنوت نماز وتر با چنان حالی می خواندند که بعد از نماز پیراهنشان را به خاطر خیس بودن عوض می کردند.[176]

شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی

حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی از پانزده سالگی تا پایان عمرش، هر سال، سه ماه (رجب، شعبان و رمضان) را روزه می گرفت و شبها را نیز به عبادت سپری می کرد و آرام نداشت. او می گوید: در تمام عمرم تنها یک روز نماز صبحم قضا شد، پسر بچه ای داشتم که شب همان روز از دنیا رفت. سحرگاه مرا گفتند که این رنج فقدان را به علت فوت نماز صبح، مستحق شده ای، اینک اگر شبی تهجّدم (نماز شبم)ترک شود، صبح آن شب، انتظار بلایی را می کشم.)[177]

سید بحر العلوم

بحرالعلوم فرمود : من پس از نیمه‌های شب برای سرکشی به مدرسه می‌آیم ، قدم می زنم ، اخیرا وقتی می‌آیم ، می‌بینم سحرها چراغ حجره خاموش است و همه طلبه‌ها خوابیده‌اند ، و از تضرع و تهجّد سحرگاهان خبری نیست ، لذا من حاضر نیستم برای طلابی که تهجدت و نماز شب را ترک کنندت ، درس بگویم ،

سید علی قاضی

آیت الله نجابت می فرمود: "کم می خوابد و مکرر بیدار می شود مثل کسی که دنبالش کرده اند، این عشق، این جنون الهی مگر برای او خواب گذاشته است، بیدار می شود و به نماز مشغول می شود، اما نه چهار رکعت، نه ده رکعت و یازده رکعت که تا بیست رکعت و

---

[176] مجله مبلغان

[177] نشان از بی نشانها، ج 1، ص16 و 31

بیشتر" و توصیه ایشان به علامه طباطبائی معروف است که "دنیا می خواهی نماز شب بخوان، آخرت می خواهی نماز شب بخوان" خودش می گوید:"20 سال تمام است که وضو دارم و بی وضو نبوده ام، الا حین تجدید وضو و نخوابیدم مگر با طهارت آبی" یک روز هم که فرزندشان از ایشان می پرسد شما چه می کنید که هر وقت می خواهید بیدار شوید،این قدر راحت بیدارمی شوید؟ آیه سوره کهف را می خوانید؟ جواب می شنود که :"نه، بیدار می شوم چون باید بیدار شوم"

آقای سید محمد حسن قاضی می گوید:"روزی با یکی از برادرانم در رابطه با حالات معنوی و شب زنده داری پدرمان صحبت می کردیم. پرسیدم: شما خاطره ای در این باره دارید؟ گفت: او شب ها همیشه مشغول راز و نیاز با خدای خود بود و ستاره های شب با گریه های او آشناست. در خانه ما دو اتاق تو در تو بود که فقط یک درب بیرونی داشت. مادرم و تمامی بچه ها در این اتاق می خوابیدند و اتاق دیگر مخصوص پدرمان بود که شب ها در آن جا استراحت می کرد. بسی از شب های طولانی که صدای گریه و زاری از آن اتاق به گوش می رسید. ولی هیچ کس جرأت بیان کردن نداشت و همیشه من در صدد این بودم که به حقیقت آن دست یابم. در یکی از شب ها با صدای گریه از خواب بیدار شدم. همه خوابیده بودند و سکوت همه جا حاکم بود و تنها صدای شیونی بود که از آن اتاق به گوش می رسید. یواشکی به سوی اتاق مزبور به راه افتادم همین که به در اتاق نزدیک شدم از سوراخ در، به درون اتاق نگاه کردم و دیدم پدرم نشسته و با حالت خاص معنوی، صورتش را با دستهایش پوشانده است و مشغول ذکر می باشد و ظاهرا دعایی را به صورت تکرار بیان می کند. با حالت اضطراب به بستر خود برگشتم و متوجه شدم مادرم بیدار شده و

سراغ مرا می گیرد. همین که مادرم را دیدم، زود انگشتش را به دهان گذاشت و مرا به سکوت و آرامش دعوت کرد[۱۷۸]

ماجرای لاتی که شاگرد مرحوم قاضی شد

ایشان(مرحوم قاضی) زمانی که در نجف زندگی می کردند، هم محله لاتی می شوند که با تمام لاتی اش، مرحوم قاضی را دوست داشت، این لات به قاسم معروف بود؛ مرحوم قاضی آخر آدم ها را می دانست.

ایشان به قاسم که لات محله شان بود گفت: «قاسم، مگر محبت من را نداری، پس امشب بلند شو و قبل از نماز صبح، نماز شب بخوان و بخواب». اگر ما می بودیم اول می گفتیم، نمازهای واجب را بخواند، ببینید مرحوم قاضی کجا را دیده است.

قاسم می گوید: «من نماز صبح بلد نیستم، چه برسد به نماز شب؛ نمی توانم آن موقع صبح بیدار شوم، چرا که تا ظهر می خوابم.» مرحوم قاضی جواب می دهد که «تو نیت کن، من بیدارت می کنم.» بیدار کردن مرحوم قاضی مثل این نبوده است که برود درب خانه اش رو بزند.

قاسم یک ساعتی را نیت می کند و همان ساعت هم بیدار می شود، وقتی بیدار شد دید چه حال خوشی دارد، خیلی از ماها در نماز شب بیدار می شویم؛ اما حال نداریم.

منبع: کیهان- شماره 20119- 20 دی 1390

178

قاسم رفت وضو بگیرد و در همین که آستین ها را بالا می زد، می گفت:« خدایا در این دنیا کسانی هستند که صدایشان برای ملائکه و تو آشناست؛ اما صدای من آشنا نیست، دیر به درگاهت آمده ام، مرا بپذیر»

لاتی که مردم از نیم خوره غذایش برای تبرک می بردند

قاسم بعد از این قضیه جز شاگردان آیت الله قاضی می شود؛ به طوری که مردم نیم خورده غذایش را برای تبرک می بردند[179]

گدایی در نیمه شب

یکی از سیره های آیت الله العظمی شیخ جعفر کاشف الغطاء (ره) این بود که دیگران و از جمله اهل منزل را برای نماز شب بیدار می‌کرده است.

در یکی از شب‌ها که ایشان برای تهجّد و نماز شب برخاسته بود، فرزند جوانش را از خواب بیدار کرده و فرمود: برخیز به حرم مطهّر مشرّف شده و در آنجا نماز بخوانیم.

فرزند جوان که برخاستن از خواب در آن ساعتِ شب برایش سخت بود، در مقام اعتذار برآمد و گفت: من فعلاً مهیّا نیستم شما منتظر من نشوید؛ بعداً مشرّف میشوم.

[179] http://aghigh.ir/fa/news/1110/ماجراي-لاتی-که-شاگرد-مرحوم-قاضی-شد

پدر فرمود: نه، من این جا ایستاده ام؛ برخیز، آماده شو که با هم برویم.

آقا زاده، به ناچار از جا برخاست و بعد از وضو گرفتن، با هم راه افتادند.

هنگامی که کنار درب صحنِ مطهّر رسیدند، در آن‌جا مرد فقیری را دیدند که نشسته و دست نیاز به طرف مردم دراز کرده است.

آن عالم بزرگوار ایستاد و به فرزندش فرمود: این شخص در این وقتِ شب برای چه این جا نشسته است؟

فرزند گفت: برای گدایی و تکّدی از مردم.

آقا شیخ جعفر فرمود: آیا چه مقدار ممکن است از رهگذران، عاید او گردد؟

فرزند گفت : مبلغ ناچیزی

مرحوم کاشف الغطاء فرمود: فرزندم! درست فکر کن و ببین این آدم برای ب‌دست آوردن مبلغ بسیار اندک و کم ارزش دنیا که آن را هم شاید ب‌دست بیاورد، در این وقت شب از خواب و آسایش خود دست برداشته و آمده در این گوشه نشسته و دست تذلّل به سوی مردم دراز کرده!

آیا تو، به اندازه این شخص، به وعده های خدا درباره شب خیزان و متهجّدان اعتماد نداری؟!!!

که [در قرآن] فرموده است:

فَلاَ تَعْلَمُ نفسٌ ما أخفی لهم من قرَّ أعیُنٍ؛

هیچ کس نمیداند چه پاداش‌های مهمّی که مایه روشنی چشم هاست برای آن‌ها نهفته شده است.

گفته اند آن فرزند جوان از شنیدن این گفتار پدرِ زنده دل خود چنان تکان خورد و تنبّه یافت که تا آخر عمر از شرف و سعادت بیداری آخر شب برخوردار بود و نماز شب او ترک نشد.[180]

مرحوم قاضی طباطبایی می گوید:

شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء به علامه نوری گفت: برخی شبها خواب بر من غلبه می کند و نمی توانم بیدار شوم و نماز شب بخوانم. علامه نوری با عتاب به او گفت: چرا بیدار نمی شوی، چرا؟ حتما برخیز، برخیز!

سالها از این قضیه گذشت و شیخ نوری وفات یافت. پس از ساله، روزی با شیخ محمد حسین نشسته بودیم و خاطرات گذشته را باز گو می کردیم، شیخ محمد حسین گفت از

180 شب مردان خدا

آن گفتگو با علامه نوری به بعد، هر شب پیش از سحر صدای علامه در گوشم می پیچد که .برخیز شیخ، برخیز شیخ، برخیز و من را برای نماز شب بیدار می کند[۱۸۱]

تهجد و سحرخیزی امام خمینی رحمه الله علیه

یکی از نزدیکان امام می گوید:

، نماز شب امام خمینی هیچگاه ترک نشد. امام در بیماری، در صحت، در زندان، در خلاصی، .در تبعید، حتی بر روی تخت بیمارستان قلب هم نماز شب می خواندند

امام در قم بیمار شدند، به دستور اطبا می بایست به تهران منتقل می شدند. هوا بسیار سرد بود و برف می بارید و یخبندان عجیبی در جاده ها وجود داشت. امام چندین ساعت در آمبولانس بودند و پس از انتقال به بیمارستان قلب، باز نماز شب خواندند

شبی که از پاریس به سوی تهران می آمدند، تمام افراد در هواپیما خوابیده بودند و تنها .امام در طبقه بالای هواپیما نماز شب می خواندند

:فرزند امام خمینی می گوید

شبی که از پاریس عازم ایران بودیم، امام در هواپیما برای نماز شب برخاستند و چنان می گریستند که خدمه هواپیما تعجب کرده بودند و شنیدم که پرسیده بودند: آیا امام از چیزی .ناراحت هستند؟ من گفتم که کار هر شب امام است

---

[181] مردان علم در میدان / جلد 2- ص 303

وقتی امام را از قم می بردند برای زندان [در عصر طاغوت]، امام با حالتی نماز شب خوانده اند که یکی از همراهان که یک سرگرد بود، به من گفت: ما شدیداً تحت تأثیر نماز امام واقع شدیم؛ و یکی از آنها تا تهران گریه کرده بود.[۱۸۲]

تضرع در نیمه شب (آیت الله کوهستانی)

یکی از شاگردان حضرت آیت الله العظمی کوهستانی (ره) می گوید: من در مدرسه فضل (مجاور حسینیه آیت الله کوهستانی) حجره داشتم. آقا به ما سفارش کرده بود هنگام خواب درب حیاط حسینیه را ببندید.

در یکی از شب ها بیدار شدم، نیمه شب بود، رفتم ببینم در بسته است یا خیر؟ زمزمه ای شنیدم و جلوتر رفتم. صدا از اتاق کوچک حسینیه می آمد آهسته خود را به نزدیک اتاق رساندم و از پشت پنجره نگاه کردم، دیدم مرحوم آقا جان در اتاق دیدم قدم می زند و سخت گریه و زاری می کند. مشغول خواندن یکی از دعاهای صحیفه سجادیه بود و گاه سربه سوی آسمان می کرد و با توجه و خشوع یاالله را تکرار می نمود گویا که در و دیوار با او مشغول ذکر شده بود. این ماجرا برای من جالب توجه و عجیب بود[۱۸۳]

(مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی)

مرحوم حاج شیخ حسنعلی (رض) از دوازده تا پانزد سالگی، تمام سال، شبها را تا صبح بیدار می ماندند و روزها همه روز، به جزء ایام محرمه، با ترک حیوانی روزه می گرفتند و از پانزده سالگی تا پایان عمر پر برکتش، هر ساله سه ماه رجب و شعبان و رمضان و ایام البیض هر سال را صائم و روزه دار بودند و شب ها تا به صبح نمی آرمیدند.[۱۸۴]

مناجات خمسه عشر در سجده (مرحوم ملامحمد برغانی)

---

[182] حیات عارفانه فرزانگان-حسن صدری مازندرانی

[183] .برقله ی پارسایی، ص 100

[184] .نشان از بی نشان ها، ص 16

مرحوم ملامحمد برغانی (رض) در حالی که هنگام سحر در محراب عبادت مشغول خواندن مناجات خمس عشره در سجده بود به دست فرقه بابیه به شهادت رسید. مکرر دیده می شد که این شهید بزرگوار در فصل زمستان، در حالی که به شدت برف می بارید به پشت بام مسجد می رفت و مشغول تضرع و مناجات می شد و با حالت ایستاده دست ها را به سوی آسمان بلند می کرد، تا این که برف، سراسر قامت مبارکش را سفید پوش می کرد[۱۸۵]

در حالات آقا نورالدّین عراقی

شیخ الفقهاء، حضرت آیت اللّه العظمی اراکی، در رابطه با مرحوم آقا نورالدّین عراقی و نماز شب های ایشان این داستان را نقل می فرمایند:

آقای نورالدّین، مرد عجیبی بود. معروف بود که نماز شب ایشان دیدنی است. شخصی به » نام سید محمود خوانساری از اهل منبر، طالب شد که او را ببیند، چون صدای «اَلْعَفْوَ اَلْعَفْوَ» ایشان توی کوچه می آمد و مردم از توی کوچه گوش می گرفتند. این آقا خواست که خود مجلس نماز شب خواندن آقا نورالدّین را ببیند.

شب های ماه مبارک رمضان بود و مرحوم آقا نورالدّین از عدّه ای – از جمله از آقای خوانساری – برای افطار دعوت کرد. آقا سید محمود خودش می گوید: وقتی افطار تمام شد و همه رفتند، من نشستم، دید من بلند نمی شوم، به خدمتکارش گفت: دو تا رختخواب بیاور. یک رختخواب خودش داشت، یکی را هم برای من آوردند.

من توی رختخواب که رفتم نخوابیدم، می خواستم سحر ایشان را ملاحظه کنم، سحر شد. دیدم که بلند شد، رفت بیرون وضو گرفت و آمد مشغول نماز شد. وقتی که رسید به

---

[185] سیمای فرزانگان، ج 3، ص 170.

«اَلْعَفوْ» دیدم چنان گریه بر او مستولی شد که چندین دفعه بغض گلویش را گرفت، فکر می کرد من در خواب هستم.»

نماز شب و شیر جنگل

در نجف رسم بود که طلاب در ایام زیارتی، دسته دسته و بسیاری از اوقات با پای پیاده برای زیارت عتبات عالیات می رفتند و شب را در بین راه به جهت خواندن نماز شب توقف کرده و هر یک در گوشه ای مشغول نماز شب می شدند.

در یکی از سفرها آقای روحانی پیرمردی که همراه آنها بود بیشتر فاصله گرفت و مشغول نماز شب شد. ناگهان آقایان غرش و نعره شیری را از نزدیک شنیدند و در صدد برآمدند که چه بکنند. دیدند شیر به سوی آن پیرمرد می رود، گفتند: «انا للّه و انا الیه راجعون» هیچ کاری نمی توانستند انجام بدهند. شیر رفت و رفت و رفت تا چند قدمی آن آقا ایستاد. آقا هم ظاهرا در رکعت وَتر بود، شیر چند دقیقه کنار آقا ایستاد و آقا را نگاه می کرد. آقا هم مانند مجسمه ایستاده بود و هیچ تکان نمی خورد، بعد از دقایقی شیر حرکت کرد و رفت.

چون قدری دور شد، آقایان دوان دوان به خدمت آقا رفتند و بعد از تمام شدن نماز وَتر به او گفتند: آقا! از شیر نترسیدی؟ شگفت اینکه پا به فرار نگذاشتی، أحسنت! عجب دلِ قوی و با جرئتی داری؟ آقا فرمود: بله من ترسیدم، خیلی هم ترسیدم، اما دیدم با فرار کردن از چنگال او نجات نمی یابم، لذا به خود گفتم که پس چه بهتر حال که باید طعمه شیر شوم، در حال مناجات و راز و نیاز با قاضی الحاجات باشم. و با این حالِ خوب از دنیا بروم.

حجةُ الاسلام والمسلمین آقای تهرانی یکی از شاگردان آقا جریان فوق را به صورت ذیل از آیت اللّه بهجت نقل می کند: «حضرت استاد این قضیه را مکرر به این صورت نقل می فرمودند که: در نجف معروف شده بود که فلان آقا از شیر نمی ترسد و در بیابان شیر را دیده نترسیده است.

از خود آقا در این باره سؤال می کنند می فرماید: نه، من نیز خیلی از شیر می ترسم، ولی وقتی در بیابان مشغول نماز بودم، ناگهان شیری از بالای کوه به سوی من سرازیر شد، با خود گفتم: بهتر است اینک که قدرت بر رهایی از شیر را ندارم، فکر فرار را کنار گذارم و همچنان به نماز مشغول شوم، و چه بهتر که مرا در حال نماز بدرد، لذا از نماز دست برنداشتم و هیچ عکس العملی از خود نشان ندادم، تا اینکه شیر نزدیک من آمد و دید من کاری نمی کنم، دورادور من گشت و رفت!

شیخ حبیب الله و عنایت امام رضا علیه السلام

آیت الله وحید خراسانی فرمودند: مدت بیست سال در مدرسه حاج حسن در مشهد تحت سرپرستی مرحوم حاج شیخ حبیب الله گلپایگانی – که سالها در مسجد گوهر شاد امام جماعت بود – بودم.

ایشان روزی به من فرمودند: مدتی در تهران مریض و بستری شدم؛ روزی به جانب حضرت رضا علیه السلام رو کرده، گفتم: آقا! من چهل سال تمام پشت در صحن، در سرما و گرما، سجاده پهن کرده، نماز شب و نوافل نیمه شبم را – تا در باز می شد – می خواندم و بعد داخل می شدم؛ حالا که بستری شده ام به من عنایتی بفرمایید.

ناگاه در همان حال بیداری دیدم در بستان و باغی در خدمت حضرت رضا علیه السلام هستم ایشان از داخل باغ گلی چیده، به دست من دادند من آن گل را بوییدم و حالم خوب شد.

آن دستی که حضرت رضا علیه السلام به آن دست گل داده بودند، چنان با برکت بود که بر سر هر بیماری می کشیدم فی الحال شفا می یافت.

آقای وحید فرمود: آقای گلپایگانی فرمودند: ابتدا با یک مرتبه دست کشیدن بیماریهای صعب العلاج بهبود می یافت؛ ولی بعدها که با این دست با مردم مصافحه کردم، آن برکت اول از دست رفت؛ اکنون باید دعاهای دیگری را نیز به آن بیفزایم تا مریضی شفا یابد.

آقای وحید فرمودند: بیمارهای زیادی که به سرطان و بیماریهای دیگر دچار بودند، به دست ایشان شفا یافتند.[۱۸۶]

آیت الله شیخ جواد کربلایی درباره نماز شب و گریه های نیمه شب ایشان گفته هست:« جناب آیت الله بهجت در جدیت در نماز شب و گریه در نیمه های شب مخصوصاً شبهای جمعه کوشا بودند. یکی از علما و مشاهیر به من فرمودند که: شب جمعه در مدرسه سیّد(ره) در نجف اشرف در نیمه شب شنیدم که ایشان با صدای حزین و ناله و گریه در حالی که سر به سجده گذاشته بود مکرّراً به حق تعالی عرضه می داشت:

إلهی! من لی غیرک، أسأله کشف ضرّی والنّظر فی أمری »:

معبودا! من جز تو چه کسی را دارم که از او بخواهم رنجوری مرا بر طرف کرده و نظری به امورم نماید. دعای کمیل«

آیت الله بهجت حتی با آن سنّ و سال برنامه روزمره خویش را به این صورت آغاز می‌کردند: هر روز با نهایت ادب به محضر مقدس #حضرت‌معصومه علیها السلام شرفیاب می گردیدند. و با احترام و خضوع و خشوع در مقابل ضریح مطهر می ایستادند و بعد #زیارت‌عاشورای حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام را قرائت می کنند.

[186] پنجاه و سه داستان از کرامات حضرت رضا علیه السلام

مؤلف کتاب انوار الملکوت از قول آیت الله شیخ عباس قوچانی، وصّی مرحوم میرزا علی آقای قاضی نقل می کند که:

آیت الله العظمی بهجت بسیار به مسجد #سهله می رفتند و شبها تا صبح به تنهایی در آن « جا بیتوته می کردند. یک شب بسیار #تاریک که چراغی هم در مسجد روشن نبود، در میانه شب احتیاج به تجدید وضو پیدا کرده و برای #تطهیر و وضو به ناچار می بایست از مسجد بیرون رفته و در محلّ وضو خانه که بیرون مسجد در سمت شرقی آن واقع است وضو بسازند، ناگهان مختصر #خوفی در اثر عبور این مسافت و در #ظلمت محض و تنهایی در ایشان پیدا می شود، به مجرد این خوف ناگهان #نوری همچون چراغ در پیشاپیش ایشان پدیدار میشود!!، ایشان با آن نور خارج می شوند و تطهیر نموده و وضو می گیرند و سپس به جای خود بر می گردند و در همه این احوال، آن نور در برابر ایشان حرکت می کرده تا اینکه به محل خود می رسند آن نور ناپدید می شود.!!»*

هفتاد سال نماز شب

محمود مرعشی بیان داشت: پدرم ایه الله نجفی مرعشی در وصیت نامه خود خواستند تا دستمالی را که با آن اشک‌هایشان برای اباعبدالله الحسین(ع) را پاک کرده بودند و سجاده‌شان که بر روی آن ۷۰ سال نماز شب می‌خواندند و پیراهن سیاهشان برای عزاداری اباعبدالله الحسین(ع) را همراه ایشان دفن کنند.[۱۸۷]

نتیجه:خداوند به ما یک فرصت داده تا او را عبادت کنیم مخصوصا در نیمه شبها و سحرها که نشان از معرفت و عشق الهی است که مومن از خواب بلند شودو وضو بگیرد و سجاده

[187] tareghnews.ir/portal/1393/04/19/خ-از-را-نجفی-مرعشی-آیت-الله-مانعج-ز-امام/

پهن کند و مشغول عبادت شود.و اگر بخوابه و تنبلی کنه در قیامت خیلی حسرت میخوره و واقعا زیان بزرگی می کنه.وقت برای خواب و استراحت هست.بقول دختر ایه الله سید عبدالحسین لاری که میگه شب هر وقت بیدار میشدم می دیدیم پدرم داره نماز میخونه.یکبار گفتم پدر کمی هم بخواب. گفت دخترم انقدر بخوابیم که دیگه بیدار نشویم.[188]

بخش چهارم:چگونه مشکلات خود را حل نمائیم؟

هر شخصی یه مشکلی دارد.یه نفر مشکل بیماری صعب العلاج دارد.دیگری مشکل مالی شدید دارد.سومی مشکل پیدانکردن همسر را دارد.چهارمی مشکل عقیم بودن ونداشتن فرزند دارد.چهارمی مشکل بیکاری ونداشتن شغل را دارد.پنجمی مشکل همسر بد وغیردلخواه دارد.ششمی مشکل کنکور ورد شدن در ان را دارد.هفتمی مشکل داشتن والدین غیرمسئول ونامناسب را دارد.هشتمی مشکل گرفتارشدن در دام اعتیاد را

[188] داستان هایی از علماء

دارد.نهمی مشکل آبرو وتهمتی که به او زدند را دارد ودهمی مشکل نقص عضو رادارد.یازدهمی مشکل زندانی شدن بخاطر جرمی که مرتکب شده را دارد و ...

1-بیماریهای صعب العلاج(سرطان.ام اس.دیابت شدید.افسردگی و بیماری های روانی)

2-فقر وتنگدستی

3-اختلافات زن وشوهری

4-مشکلات تحصیلی

5-مشکلات ازدواج(عدم امکان ازدواج بدلایل مختلف)

6-مشکلات شغلی وبیکاری

7-مشکلات خانوادگی

8-مشکلات اعتیاد یکی از اعضاء خانواده

9-مشکلات اخلاقی(ارتباطات نامشروع-خودارضائی وغیره)

10-مشکلات عقیدتی(انحرافات عقیدتی-بی نمازی-بی دینی-کفر مقدسات)

11-وغیره

بارهاشنیده ایم کسی که کور متولد شده سوال کرده چرا خداوند مرا کور خلق کرد؟حالا که کور خلق کرده چرا مرا شفا نمی دهد؟

یا دخترانی هستند که سن ازدواجشان گذشته وخواستگار مناسب ندارند ،می پرسند چرا خدا دعای مارا مستجاب نمی کند.اگر خدا عادل است چرا فلان دختر ازدواج کرد وزندگی خوبی دارد ولی من همینطور تنها وبی کس مانده ام.

یا افرادی هستند که جد اندر جد فقیرند ومی پرسند چرا خدا به فلانی مال وثروت داده ولی بما نداده است؟پس عدالت خدا کجارفته است؟

یا والدینی هستند که فرزند ندارند وهرچه تلاش می کنند بجایی نمی رسندداینهاگاه سوال می کنند چرا خدا به ما فرزند نمی دهد؟

یا سوال می کنند فلان جوان در خانواده روحانی یا مومن متولد شد وبه درجات بالای معنوی رسید وخوشبخت شد.ولی فلان جوانی که در خانواده بی دین متولد شده و نتوانسته مومن بشود جهنم می رود درحالی که تقصیرچندانی نداشته است.

یا می پرسند چرا فرزندی که حرام زاده است نمی تواند سعادتمند شود مگر تقصیر او چه بوده است؟

در جواب سوالات مذکور می گوئیم:

مابايد چند نکته کلیدی را در مورد رابطه بین انسان وجهان هستی وخداوند متعال درنظربگیریم.

1-خداوند هیچگاه به احدی ظلم نمی کند.

2-خداوند متعال انسان را موجودی مختار ودارای اختیار خلق کرده است.

3–خداوند سبحان جهان را برمبنای قانون علت ومعلول خلق کرده است

4–خداوند سبحان فرموده خداسرنوشت هیچ ملتی را تغییرنمی دهد مگر خود آن ملت سرنوشت خودرا عوض کنند.

5–نقش دعا وصدقه واعمال خیر دیگر در رفع بلا واستجابت دعا

6–انسان هر گرفتاری دارد از خودش است واز خدا نیست وخدا جز خیر از او صادر نمی گردد

طبق اصول فوق،آنکسی که کور بدنیا آمده باید بدنبال علل مادی این مساله بگردد.یا والدینش ازدواج فامیلی کردند.یا ژن یکی از والدین معیوب بوده است.یا نطفه او در وقت نامناسبی منعقد شده است.وامثال این علل را می توان عامل نابینایی ایشان ذکر نمود والا خداوند نمی خواهد شخصی نابینا متولد شود.

در عین حال حالا که نابینا متولد شده خداوند سبحان از او کمتر تکلیف می خواهد ودرقیامت از او حساب نمی کشد.

واو می تواند با همت واراده قوی از کسانی که بینا هستند جلو بزنند همینطور که درتاریخ افرادی بوده اند که نابینا بودند ولی دانشمند بوده اند مانند ابابصیر شاگرد امام صادق ع ورودکی شاعرایرانی وصدهانفر امثال ایشان.که کوری مانع رسیدن به مقامات بالای علمی وهنری وغیره نشد.

درمورد عدم استجابت دعای دختران دم بخت،باید بگوئیم که مردم مقصرند.وقتی رسم ورسومات عجیب و غریب درست کردند و موانع زیاد سر راه ازدواج درست کردند وبه خواستگاران جواب منفی دادند تا اینکه سن دختران بالارفت و دیگر خواستگاری نداشتند.

دعا زمانی مستجاب می شود که مردم هم بخواهند ومانع استجابت دعا نشوند.پس در این مورد خداوند حکیم به کسی ظلم نکرده است.وباید مردم مانع استجابت دعا نشوند وبه اسلام برگردند که دراسلام ازدواج بسیارآسان است.

در مورد فقیربودن عده ای ،باید عرض کنیم که عامل فقر ،حکام ظالم وپادشاهان مستبد بوده اند.با اینکه ایران اسلامی دارای این همه منابع خدادای بود ولی سلسله منحوس پهلوی با بی لیاقتی در اداره کشور واجازه به غارت اموال ملت توسط عده ای،باعث شدند عده زیادی از مردم فقیرباشند.تا اینکه انقلاب اسلامی به پیروزی رسید وتوانست عده زیادی از مردم را از فقر نجات دهد ولی هنوز عده ای مشکل دارند.پس در این مورد هم خداوند اراده نکرده عده ای فقیر باشند وعده ای غنی.بلکه تعدادی از حاکمان عامل بدبختی مردم شدند.

در مورد کسی که فرزند ندارد وعقیم است باز باید علت مادی این مساله بر رسی شود.اایا پدر مشکل دارد یا مادر؟واین مشکل از کجا پیدا شده است؟

این مساله به خداوند حکیم برنمی گرد د که بگوئیم خدا خواسته فلانی عقیم باشد.

در مورد حرام زاده که با اینکه خود بی تقصیراست ولی از نعمتهای زیادی محروم میشود می گوئیم پدرومادرش به او ظلم کردند ولی درعین حال می تواند با مجاهدت به یک انسان خوب تبدیل شود.ومانعی برای ارتقای معنوی او نیست.

مساله دیگر در مورد نقش دعا وصدقه امثال آن است.با اینکه خداوند امتناع دارد که امور جهان بدون علت ومعلول انجام شود ولی در بعضی موارد دست خدا حاکم بر قانون علت ومعلول میشود وبرخلاف این قانون اتفاق می افند مانند اژدها شدن عصای موسی ورزق بدون واسطه حضرت مریم وامثال آن.

.

شخصی سوال کرده :حکمت خداوند در دادن و ندادن فرزند چیست؟ پس از سه بار بارداری همسرم اینبار نیز با مشکل مواجه شده ایم که حتی ممکن است موجب مرگ ایشان شود . آیا ممکن است که خداوند نخواهد به ما فرزندی عطا کند یا اینکه ما مرتکب گناهی شده ایم و باید تاوان داده تا مشکلمان حل شود. لطفاً ما را راهنمایی فرمائید.

پاسخ اجمالی:

خدای متعال عالم و حکیم است .سنت الهی این است که هر کاری از کانال اسباب آن انجام پذیرد. از جمله سنت های الهی تولید مثل انسانها است که دارای علل خود می باشد. در طول تاریخ انسان های زیادی بوده اند که بعد ازدواج یا بطور کلی و یا برای مدت طولانی صاحب اولاد نشدند. در بین این افراد به بعضی از پیامبران اولی العزم الهی مانند حضرت ابراهیم (ع) بر می خوریم که در عمر خود مرتکب گناهی نشده اند. برا ی اینکه یک زوج (انسان یا غیر انسان) بتوانند تولید مثل کرده و صاحب فرزند شوند، مواد و مقدمات و شرایط و علل و اسباب متعددی لازم که با نظم و ترتیب و فاصله زمانی معین فراهم شود

به نحوی که اگر در این سلسله حتی یکی از آنها مفقود یا نا متناسب باشد فرزندی متولد نخواهد شد یا فرزند سالمی متولد نخواهد شد.پس کسانی که صاحب اولاد نشده اند باید به دنبال حلقه مفقوده این زنجیر از علل و شرایط باشند وآن را تکمیل کنند.

http://www.hawzah.net

اثرات بسیار خطرناک بسته شدن نطفه در مکان یا زمانهای نامناسب

رعایت نکردن دستورات اسلام درباره زمانها ومکانهای مکروه درموقع بسته شدن نطفه گاهی باعث تولد فرزندانی که جسم ویا روح معیوب دارند میشود. آداب غذا خوردن وسلامتی که عدم رعایت آنها باعث بیماری می گردد:

ریشه بسیاری از بیماری های بشر به عدم رعایت اداب غذاخوردن درست مربوط میشود.که آداب مذکور در تعدادی از کتب ا جمله مکارم الاخلاق طبرسی وطب الصادق ع والرضا ع ذکرشده است وباید همه با چندبار این کتب رو بخوانیم.

۲۶

بی نمازی یکی از مهم ترین علل مشکلات انسان می باشد

یکی از ائمه جمعه می فرمود:در شهرهایی که امام جمعه بوده ایم وقتی افرادی برای مشکلات مالی وغیره خود به ما مراجعه می کردند **در ضمن گفتگو با انان متوجه می شدیم اکثرا بی نمازهستند.**

.روایـتـی ازرسـول خدا(ص)درباره اثاربی نمازی:

مَـنْ تَـهـاوَنَ بِـصَـلاتِهِ ... یَرْفَعُ اللّهُ الْبَرَکَهَ مِنْ عُمْرِهِ وَ مِنْ رِزْقِهِ... وَ کُلُّ عَمَلٍ یَعْمَلُهُ لا یُوجَرُ عَـلَیْهِ وَ لا یُـرْتَـفَـعُ دُعـائُهُ إِلَی السَّمـاءِ وَ لَیْـسَ لَهُ حَـظٌّ فی دُعاءِ الصّالِحینَ وَ یَمُوتُ ذَلیلاً وَ جائِعاً وَعَطْشاناً...)

کـسـی که نماز را سبک شمارد ... خداوند برکت از عُمر و روزی او برمی دارد و هرعملی انجام دهد پاداشی نمی بردو دعایش به آسمان بالا نمی رودو از دعای نیکوکاران بهره ای نمی برد و با ذلت و خواری و گرسنگی و تشنگی می میرد(مستدرک الوسائل،ج 1 ، ص 171)

راه حل مشکلات

-تلاش وکوشش کافی برای حل مشکل

انسان باید از همه ظرفیتهای خدادادی خود استفاده نماید.

حضرت علی ع می فرماید:

«اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر»[ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، ج 5، ص 267.]

آیا گمان می‌بری تو یک جثه‌ی کوچکی هستی ؟ در حالی که جهان بزرگ‌تر در تو پیچیده شده است.

{یکی از دانشمندان گفته است انسانهای عادی فقط تا بیست درصد از استعدادهای خود استفاده می کنند.واگر از سی درصد استفاده کنند نابغه خواهند بود!}

خداوند سبحان در ایه شریفه لیس للانسان الا ماسعی،رسیدن به هدف را مشروط به تلاش و کوشش نموده است واینکه بدون تلاش انسان چه مومن باشد وچه کافرباشد، به نتیجه نمی رسد.

بنابراین شخصی که دچار مشکلی شده باید تمام توان خودرا برای حل مشکل بکارببرد وفقط به دعا وتوسل ونذورات اکتفا ننماید.

2-دعا وتوسل ونذورات وصدقه ونمازهای مستحبی ونیکی به والدین وفامیل

دعا از ابزارهای مهم انسانهای مومن است.دعا اسلحه وسپر مومن است.بدون دعا انسان نمی تواند خوشبخت شود.مخصوصا در زمان سختی،با دعا وتوسلات انسان آرام می شود وگاه درهای گشایش و فع مشکل بر روی او گشوده می گردد.

.

«پیامبرفرمود: آیا شمارا از اسلحه‌ای که شمارا از دست دشمنان نجات داده وروزی شمارا زیاد می‌کند، آگاه نکنم؟ گفتند: چرا . فرمود: شبانه روز دعا کنید که دعا اسلحه مؤمن است»«خداوند سبحان انسان بسیار دعاکننده را دوست دارد .»(میزان الحکمۀ869/2)

3–ذکرهایی که سفارش و توصیه شده

درمان بسیاری از بیماری ها را در طبیعت قرار داده, اما یاد او می تواند دارویی مجزا و موثر به حساب آید.همچنین دعا و ذکر به عنوان داروی مکمل نیز می تواند درمان طبیعی را سرعت بخشد. تجربه نشان داده که مداومت بر تسبیح حضرت فاطمه(علیهاالسلام) در بهبود بیماریها نیز بسیار کارساز است.

یاد خداوند, گذشته از آنکه نیاز معنوی انسان را سیراب می کند و آبادی سرای آخرت را در پی دارد, تاثیرات فراوانی هم در همین زندگی مادی ما می گذارد. بسیاری از مشکلات دنیوی ما با اتکا به یاد پروردگار و بهره گیری از ذکر خداوند حل شدنی است.

شگرفی که یاد خدا در مملکت دل می گذارد, جسم را نیز بی بهره نمی نهد و تاثیر مشکلات و سختی ها را نیز سامان می بخشد.

اما در میان اذکاری که ما را به یاد خدا می اندازند, برخی کاربردی تر و تاثیرگذارتراند و برخی از آنها نسبت به دیگر اذکار از کارایی بیشتری برخوردارند. یکی از این اذکار پر خیر و برکت, ذکری است که پیامبر خدا به حضرت فاطمه علیهاالسلام آموخت و از آن پس به نام او ثبت گردید. پیامبر خدا(صلّی الله علیه و آله) در مورد تاثیرات فراوان این ذکر می فرماید:

تسبیحات فاطمه تعقیباتی است که گوینده آن از فایده آن بی نصیب نمی ماند (و بسیار پر فایده است).(1

این تسبیح تشکیل شده است از 34 مرتبه الله اکبر, 33 مرتبه الحمدلله و 33 مرتبه سبحان الله که تاثیرات فراوانی برای آن گفته شده است

:

درمفاتیح امده که:

در کتاب«بلد الأمین»از حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله روایت کرده:هرکه هر روز ده بار این دعا را بخواند،حق تعالی چهار هزار گناه کبیره او را بیامرزد،و وی را از سکرات مرگ و فشار قبر،و صدهزار هراس قیامت نجات دهد، و از شرّ شیطان و سپاهیان او محفوظ گردد،و قرضش ادا شود،و اندوه و غمش برطرف گردد،دعا این است:

اَعْدَدْتُ لِکُلِّ هَوْلٍ لا اِلهَ اِلا اللّهُ وَ لِکُلِّ هَمٍّ وَ غَمٍّ ما شاءَاللّهُ وَ لِکُلِّ نِعْمَهًْ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لِکُلِّ رَخآءٍ اَلشُّکْرُ لِلّهِ وَ لِکُلِّ اُعْجُوبَهًْ سُبْحانَ اللّهِ وَ لِکُلِّ ذَنْبٍ اَسْتَغْفِرُاللّهَ وَ لِکُلِّ مُصیبَهًْ اِنّا لِلّهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ وَ لِکُلِّ ضیقٍ حَسْبِیَ اللّهُ وَ لِکُلِّ قَضآءٍ وَ قَدَرٍ تَوَکَّلْتُ عَلَی اللّهِ وَ لِکُلِّ عَدُوٍّ اِعْتَصَمْتُ بِاللّهِ وَ لِکُلِّ طاعَهًْ وَ مَعْصِیَهًْ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّهًَْ اِلاّ بِاللّهِ الْعَلِیِّ الْعَظیمِ .

مهیا کردم(اماده گفتن هستم) برای هر هراسی«لا اله الا اللّه»را و برای هر اندوه و غمی،«ما شاء اللّه»را،و برای هر نعمتی «الحمد للّه»،و برای هر راحتی«الشکر للّه»،و برای هر شگفتی«سبحان اللّه»،و برای هر گناهی«استغفر للّه» و برای هر مصیبت«انا للّه و انا الیه راجعون»را،و برای هر تنگی«حسبی اللّه»و برای هر قضا و قدر«توکلت علی اللّه»را،و برای هر دشمن«اعتصمت باللّه »را و برای هر طاعت و معصیت«لا حول و لا قوّهًْ الاّ باللّه العلی العظیم»را

4-امید واری به رحمت خداوند:رحمت خدا انقدر وسیع است که در روایت امده خداوند از صد جزء رحمت خود فقط یکی را در دنیا استفاده می کند ونود ونه قسمت را برای قیامت

گذاشته است.نباید انسان در هیچ مرحله ای مراحل زندگی خود از رحمت خداوند مایوس گردد زیا تا خداوند ارحم الراحمین ومهربان ترین مهربانان است یاس ونامیدی چرا؟

چت با خدا

گفتم: چقدر احساس تنهایی می‌کنم

گفتی: فانی قریب

.:: من که نزدیکم (بقره/۱۸۶) ::.

گفتم: تو همیشه نزدیکی؛ من دورم... کاش می‌شد بهت نزدیک شم

گفتی: و اذکر ربک فی نفسک تضرعا و خیفهٔ و دون الجهر من القول بالغدو و الأصال

.:: هر صبح و عصر، پروردگارت رو پیش خودت، با خوف و تضرع، و با صدای آهسته یاد کن (اعراف/۲۰۵) ::.

گفتم: این هم توفیق می‌خواهد!

گفتی: ألا تحبون ان یغفرالله لکم

.:: دوست ندارید خدا ببخشدتون؟! (نور/۲۲) ::.

گفتم: معلومه که دوست دارم منو ببخشی

گفتی: و استغفروا ربکم ثم توبوا الیه

.:: پس از خدا بخواید ببخشدتون و بعد توبه کنید (هود/۹۰) ::.

گفتم: با این همه گناه... آخه چیکار می‌تونم بکنم؟

گفتی: الم یعلموا ان الله هو یقبل التوبهٔ عن عباده

.:: مگه نمی‌دونید خداست که توبه رو از بنده‌هاش قبول می‌کنه؟! (توبه/۱۰۴) ::.

گفتم: دیگه روی توبه ندارم

گفتی: الله العزیز العلیم غافر الذنب و قابل التوب

.:: (ولی) خدا عزیزه و دانا، او آمرزنده‌ی گناه هست و پذیرنده‌ی توبه (غافر/۳-۲) ::.

گفتم: با این همه گناه، برای کدوم گناهم توبه کنم؟

گفتی: ان الله یغفر الذنوب جمیعا

.:: خدا همه‌ی گناه‌ها رو می‌بخشه (زمر/۵۳) ::.

گفتم: یعنی بازم بیام؟ بازم منو می‌بخشی؟

گفتی: و من یغفر الذنوب الا الله

.:: به جز خدا کیه که گناهان رو ببخشه؟ (آل عمران/۱۳۵) ::.

گفتم: نمی‌دونم چرا همیشه در مقابل این کلامت کم میارم! آتیشم می‌زنه؛ ذوبم می‌کنه؛ عاشق می‌شم! ... توبه می‌کنم

گفتی: ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین

.:: خدا هم توبه‌کننده‌ها و هم اونایی که پاک هستند رو دوست داره (بقره/۲۲۲) ::.

ناخواسته گفتم: الهی و ربی من لی غیرک

گفتی: الیس الله بکاف عبده

.:: خدا برای بنده‌اش کافی نیست؟ (زمر/۳۶) ::.

گفتم: در برابر این همه مهربونیت چیکار می‌تونم بکنم؟

گفتی:

یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرهٔ و اصیلا هو الذی یصلی علیکم و ملائکته لیخرجکم من الظلمت الی النور و کان بالمؤمنین رحیما

.:: ای مؤمنین! خدا رو زیاد یاد کنید و صبح و شب تسبیحش کنید. او کسی هست که خودش و فرشته‌هاش بر شما درود و رحمت می‌فرستن تا شما رو از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون بیارند . خدا نسبت به مؤمنین مهربونه (احزاب/۴۳-۴۱)

5-خواندن نماز شب ونماز جعفر طیار ونماز امام زمان عج و...

روزی از حضرت آیت الله بهجت رحمه الله ، سوال شد که ازدواج دختری سر نمی گیرد و به اصطلاح بختش باز نمی شود . چه راهنمایی ای می فرمایید.

ایشان پاسخ دادند:نماز جعفر طیار ودعایی که علامه مجلسی در زاد المعاد ذکر کرده اند و سجده همراه با گریه.

و همین که چشمش را اشک گرفت ،حاجتش را از خدا بخواهد . این عمل را باید تا زمانی که حاجتش روا شود ، انجام دهد. آن مرجع و عارف بزرگوار یک بار دیگر هم که همین سوال از محضرشان پرسیده شد ، فرمودند: آیه رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَاماً [فرقان : 74] را فراوان بخوانید

6-میانه روی در مسائل مالی:
رعایت تعادل در مخارج زندگی نیز می تواند از راه های برکت در زندگی باشد، چون متأسفانه افرادی مشاهده می گردند که علی رغم درآمد اندکی که دارند، خرج هایی را انجام داده که متناسب با درآمد آنها نبوده و بدون این گونه مخارج نیز می توان به زندگی خود ادامه داد.
در روایتی بیان گردیده که چهار گروه دعایشان مستجاب نخواهد شد که دو گروه از آنها عبارتند از کسانی که در خانه خود نشسته و بدون هیچ تلاشی از خدا طلب روزی می نمایند و گروه دیگری که مالی داشته اند ولی آن را حیف و میل کرده، سپس دوباره از خداوند، طلب رزق می نمایند.
7-نیکوکاری به دیگران، خصوصا به پدر و مادر؛ چه در زمان زندگی و چه بعد از مرگشان

از حضرت آیت‌الله بهجت پرسیدند، چه کنیم که گرفتاری هایمان برطرف شود و حاجاتمان روا گردد، ایشان فرمودند «پدر و مادرتان را خوشنود کنید و اگر زنده نیستند، برای آنها صدقه بدهید؛ چون مردگان زنده هستند و ما توانایی دیدن آنها را نداریم».

3-صبر واستقامت

از خصوصیاتی که اگر تحصیل شود مصیبتها و سختی ها را برای انسان آسان می نماید صبر است و این صفت اگر درست بکار گرفته شود به اهرمی تبدیل می شود که سنگینترین موانع و بزرگترین مشکلات را با سهولت برطرف می سازد و در یک جامعه بدبخت کلید همه خوشبختی ها به شمار می آید.

قرآن کریم در بیشتر از 70 آیه از صبر و صابران یاد کرده

انسان در دوران زندگی محدود خود با دشواریها و سختیها و موانع فراوانی بر خورد می کند که صبر یعنی در برابر همه این موانع مقاومت ورزیدن و با اراده و عزمی استوار از آنها گذشتن

4-مشورت با علماء وافراد آگاه و خبره

انسان موجودی اجتماعی است و به تنهایی کامل نیست و نمی تواند برای تمام امور خود بدون مشورت، برنامه ریزی و اولویت بندی کند.
مشورت کردن علاوه بر رشد افکار و عقاید، انسان را از تنگناهای تصمیم گیری های مهم و حیاتی رها می کند و مایه گسترش فهم و درک انسان می شود.

بسیاری از مشکلا ت و نیازهای انسان با تبادل نظر و همفکری و همکاری با دیگران مرتفع می شود.

نمونه ملموس و کوچک آن مشورت در زندگی خانوادگی و شخصی است که حتی برای انجام کارهای کوچک و گاه پیش پا افتاده، با همفکری و رایزنی می توان بهترین نتایج به دست میآید و موجب شادکامی و خرسندی می شود و پایه های زندگی نیز مستحکم تر می گردد .

انسان، هر اندازه با تجربه و اهل دانش باشد، از مشورت با دیگران بی نیاز نیست. علی (علیه السلام) فرمود: «خردمند، از مشورت دیگران بی نیاز نیست.» بدیهی است که همه انسانها از نظر بهره هوشی، در یک سطح نیستند. حتی آنهایی که از بهره هوشی بالایی نیز برخوردارند، نسبت به افراد دیگر و در تشخیص راه درست زندگی، عاجز و ناتوانند.

معمولاً در مواقع حساس و تصمیم گیریهای مهم - مانند انتخاب رشته تحصیلی، انتخاب همسر، شغل و برنامه کاری - جوانان به تنهایی نمی توانند تصمیم بگیرند؛ زیرا اطلاعات و تجربه ای کافی در این خصوص ندارند و اغلب تحت تأثیر احساسات و عواطف ناپایدار خود قرار می گیرند. چه بسا ممکن است مسئله ای نزد آنها درست و منطقی به نظر آید اما در واقع، با شرایط فرهنگی و هنجارها و اصول اعتقادی وی سازگاری نداشه باشد. در این گونه موارد، مشورت و نظرخواهی از دیگران، نشانه واقع بینی و دور اندیشی فرد به حساب می آید و می تواند از تصمیم گیریهای عجولانه و نسنجیده - که ریشه بسیاری از شکست ها و ازدواجهای ناموفق در آن است - پیشگیری کند.

از دیگر فواید مشورت، پیش گیری از ندامت و پشتیبانی است. علی (علیه السلام) فرمود: «کسی که مشورت می کند، پشیمان نمی شود.» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز فرمود: «آن که مشورت نکند، پشیمان خواهد شد.» مشورت باعث می شود انسان شناخت بهتری نسبت به موضوع و راه و رسم زندگی کسب نموده، بهترین گزینه را انتخاب کند.بنابراین مشورت همیشه مفید و ارزشمند است. در مواردی که مشورت به انتخاب درست و موفقیت

آمیز منتهی شود، ارزش و اهمیت آن بر کسی پوشیده نیست، حتی اگر به خطا هم منجر شود، باز هم ارزشمند است؛ زیرا فرد به تکلیف و وظیفه خود - که مشورت و رایزنی با دیگران است - عمل نموده، لذا در نزد خدا و خلق، معذور خواهد بود. چنان که امام کاظم (علیه السلام) می فرماید: «کسی که مشورت کند و کاری را انجام دهد اگر اثر مفید همراه داشت، مورد ستایش دیگران واقع می شود و همه از او تعریف و تمجید می کنند و در صورتی که با شکست مواجه شود، دیگران لااقل او را مورد سرزنش قرار نمی دهند.»؛ زیرا این تصمیم، فردی نبوده و دیگران نیز به نحوی در تصمیم گیری وی شریک بوده اند.

هر کاری که انسان انجام می دهد و هر تصمیمی که می گیرد، در واقع، نوعی ساختن و تأسیس کردن است. ازدواج، تأسیس بنای خانواده است و انتخاب شغل و رشته تحصیلی، ساختن آینده. آسیب ها و بحرانهایی که در زندگی و به خصوص به جوانان امروزی رو می آورد، عوامل تهدید کننده ای هستند که به راحتی می توانند عشق را به کینه و نفرت، و کانون گرم خانواده را به جهنم سوزان اختلافات و درگیری یا با تلاق تنهایی و سکوت تبدیل کنند.

ریشه بسیاری از شکست ها، طلاقها، تأسفها و نارضایتی از زندگی بر می گردد به انتخابهای نسنجیده که بدون مشورت بزرگ ترها صورت گرفته و باید یک عمر نتیجه تلخ آن را چشید. اما با مشورت خیال انسان راحت است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مشورت، عامل آرامش بخش در برابر سرزنش ها و آسیب پذیریهاست.»

اهمیت دوست و رفیق در سعادت و شقاوت انان

بخش پنجم:دوست در آیینه قران و احادیث

خدا در قران کریم می فرماید:

وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبیلاً27یا وَیْلَتی لَیْتَنی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلیلاً28لَقَدْ أَضَلَّنی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ إِذْ جاءَنی وَ کانَ الشَّیْطانُ لِلْإِنْسانِ خَذُولاً[۱۸۹]

و روزی را که آن کسی که از هدایت پیامبر بی بهره بوده و بر خود ستم کرده است، دست های خود را از پشیمانی به دندان می گزد و می گوید: ای کاش، با رسول خدا راهی به سوی هدایت برگرفته بودم27.

ای وای بر من! کاش فلانی را دوستِ خود نگرفته بودم 28.

بی گمان او مرا از این قرآن که یادآور خداست، پس از آن که به من رسید، دور ساخت و به بیراهه کشانید. آری، شیطان انسانی را که به یاری او دل بسته است یاری نمی کند29.

---

[189] فرقان29-27

مساله داشتن دوست ورفیق در سعادت و شقاوت انسان بسیار موثراست.همانطور که در ایه فوق امده که عده ای در قیامت می گویند ای کاش با فلانی رفیق نمی شدیم .او مارا از راه حق واز یاد خدا دور کرد.

رفیق می تواند انسان را بهشتی کند یا انسان را جهنمی نماید!

بسیاری از افراد معتاد گفتند رفیق مارا معتاد کرد!برخی از افرادی که گناهان جنسی مانند استمناء می کنند گفتند رفیق مارا به این کار معتاد کرد!

افرادی که در باندهای فساد یا باندهای سرقت و امثال ان گرفتار شدند می گویند رفیق مارا به این کار واداشت.

افرادی که جذب منافقین شدند یا ضد انقلاب هستند برخی بخاطر دوستان ضد انقلاب و . ضد نظام،در صف دشمنان نظام قرار گرفتند!

حتی افرادی که در جوانی کشته شدند برخی بخاطر دوست نامناسب مرده اند. یک نفر از دوستان روحانی می گفت پسرم یک هفته مانده به مراسم عقدش. با دوستانش برای تفریح به جنگل رفت و زنده برنگشت و مرگش مشکوک است. و مادرش خیلی بیقراری می کند.مواظب دوستان فرزندانمان باشیم!

دختر خانمی که معتاد به شیشه بود می گفت دوست آرایشگری دارم. وقتی براش از مشکلات زندگیم گفتم من رو تشویق کرد شیشه بکشم و من معتاد شدم!

یه روز اقایی با گریه پیش من امد و گفت چند روز است خورد و خوراک بر من حرام شده است!علت را پرسیدم گفت دوستم به من خیانت کرده و با زنم ارتباط نامشروع داشته

است!حالا من با دوتا بچه که از زنم دارم چه کنم؟آیا طلاقش بدهم؟یا راه دیگری؟گفتم الان وضعیت زنت چه جوریه؟گفت از پشیمانی و ناراحتی دوباره خودکشی کرده است والان یک نفر را گذاشتیم تا مراقبش باشدتا خودش را نکشد.

گفتم اگر واقعا پشیمان شده او را به حرم امام رضا علیه السلام یا حرم فاطمه معصومه ببرید و قسمش بدهید دیگر خیانت نکند و باش زندگی رو ادامه دهید.

احادیث درباره دوست

پیامبر خدا فرمود:

اَلجَليسُ الصّالِحُ خَيرٌ مِنَ الوَحدَةِ، و اَلوَحدَةُ خَيرٌ مِن جَليسِ السّوءِ؛[190]

هم نشین خوب، از تنهایی بهتر است و تنهایی از هم نشین بد بهتر است.

امیرمومنان فرمود:

اَلصَّديقُ مَن كانَ ناهيا عَنِ الظُّلمِ و اَلعُدوانِ مُعينا عَلَى البِرِّ وَ الحسانِ؛[۱۹۱]

[190] امالی(طوسی) ص535

[191] تصنیف غرر الحکم و دررالکلم ص415، ح9477

دوست، کسی است که از ظلم و تجاوزگری باز دارد و بر انجام خوبی و نیکی یاری کند.

امیرمومنان فرمود:

قارِن اَهلَ الخَیرِ تَکُن مِنهُم وَ بایِن اَهلَ الشَّرِّ تَبِن عَنهُم؛

.با خوبان معاشرت کن تا از آنان باشی و از بدان دوری کن تا از آنان نباشی[۱۹۲]

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

اَدَّبَنی اَبی بِثَلاثٍ ... ونَهانی عَن ثَلاثٍ : قالَ لی : یا بُنَیَّ مَن یَصحَب صاحِبَ السّوءِ لا یَسلَم وَ مَن لا یُقَیِّد اَلفاظَهُ یَندَم ، وَ مَن یَدخُل مَداخِلَ السَّوءِ یُتَّهَم... وَ نَهانی اَن اُصاحِبَ حاسِدَ نِعمَةٍ وَ شامِتا بِمُصیبَةٍ ، اَو حامِلَ نَمیمَةٍ ؛[۱۹۳]

پدرم مرا به سه چیز ادب آموخت و از سه چیز نهی ام فرمود . سه نکته ادب این بود که فرمود : فرزندم! هرکس با دوست بد بنشیند ، سالم نمی ماند و هر کس گفتارش را کنترل

---

192 نهج البلاغه(صبحی صالح) نامه 31، ص 402

193 تحف العقول ص376

نکند ، پشیمان می شود ، و هر کس به جایگاه های بد وارد شود ، مورد بدگمانی قرار می گیرد (زیر سؤال می رود) و آن سه چیز که مرا از آن نهی فرمود: دوستی با کسی که چشم دیدن نعمت کسی را ندارد، و با کسی که از مصیبت دیگران شاد می شود و با سخن‌چین.

پیامبر خدا فرمود:

ألمَرءُ عَلَی دین خَلیلِهِ فَلیَنظُرُ أحَدُکُم مَن یُخالِلُ.[194]

آدمی بر آیین دوست خود است پس بنگرید با که دوستی می کنید.

امام جواد علیه السلام فرمود:

اِیاکَ وَ مصاحِبَةً الشِّریر ، فَاِنَّهُ کالسَّیفِ المَسلول یُحسِنُ مَنظَرَه وَ یَقبَحُ اَثَره؛[195]

از همراهی و رفاقت با آدم شرور بپرهیز ،زیرا که او مانند شمشیر برهنه است که ظاهرش نیکو و اثرش زشت است.

حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

---

194 امالی (طوسی) ص518

195 عوالم العلوم و المعارف (مستدرك حضرت زهرا تا امام جواد علیهم السلام) ج 23 (امام جواد) ، ص 288

.از رفاقت و دوستی با دروغگو بپرهیز ، زیرا چنین کسی مانند سراب است[۱۹۶] ::

از دوستی با شخص تنگ نظر دوری کن ، زیرا او برای حفظ ثروت خود تو را تنها خواهد :: گذاشت.[۱۹۷]

از دوستی با فاسق(شخص سست ایمان) بر حذر باش چه او تو را به یک شکم خوراک یا :: کمتر از آن می فروشد.[۱۹۸]

از دوستی با تهی مغز و احمق بپرهیز چه او می خواهد سودی به تو برساند ولی زیان می :: رساند.[۱۹۹]

از دوستی با گناهکاران و کمک به ستمکاران دوری کنید[۲۰۰] ::

---

196 تحف العقول ص278

197 روضه بحار ص 137

198 تحف العقول ص 278

199 تحف العقول ص272

.از دست دادن دوستـــــان سبب تنهایی است ::[201]

حضرت محمد (ص) : خوشبخت ترین مردم کسی است که با مردم بزرگوار دوستی و معاشرت کند[۲۰۲]

مولا علی (ع) : برترین دوست و برادر تو کسی است که در کار خیر سبقت گیرد و تو را هم به سوی خیر بکشاند ، و تو را به نیکی فراخواند و یاری کند. [۲۰۳]

امام صادق (ع) : محبوبترین برادرانم نزد من کسی است که عیبهای مرا پیش من هدیه آورد (و آنها را به من گوشزد کند.) [۲۰۴]

حضرت محمد (ص) : همنشین شایسته همانند عطر فروش است ، اگر چیزی به تو ندهد بوی عطرش به تو خواهد رسید. [۲۰۵]

روضه بحار ج2 ص151

200

تحف العقول ص 253

201

[202]. بحارالانوار جلد 74 صفحه 187

میزان الحکمهٔ جلد 1 صفحه 57 حدیث 267

203

اصول کافی جلد 4 صفحه 452

204

کنزالعمال جلد 9 حدیث 24676

205

مولا علی (ع) : بهترین دوست تو کسی است که تو را شیفته آخرت کند ، و نسبت به دنیا بی رغبت کند و تو را در فرمانبرداری از خدا کمک کند[۲۰۶]

امام صادق (ع) : بپرهیز از اینکه دوستی کنی با کسی که برای طمع و ترس یا هوای نفس و خوردن و آشامیدن رو به تو می آورد و در جستجوی دوستی با پرهیزگاران باش.[۲۰۷]

از امیرالمومنین مولا علی (ع) سوال شد : کدام دوست بد است ؟ فرمود : کسی که معصیت خدا را برای تو زیبا جلوه دهد.[208]

حضرت محمد (ص) فرمود : از همنشینی با مردگان بپرهیزید . پرسیدند : یا رسول الله ! مردگان چه کسانی اند ؟ فرمود : هر ثروتمندی که ثروتش او را به سرکشی وادارد.[۲۰۹]

امام صادق (ع) : کسی که دوستش را در کار زشتی ببیند و با اینکه توانائی دارد ، او را از آن باز ندارد ، به او خیانت کرده است ، و کسی از دوستی با نادان اجتناب نکند ، ممکن است همانند او گردد[۲۱۰]

امام باقر (ع) : دوستی بیست ساله [نوعی] خویشاوندی است[۲۱۱].

. غررالحکم جلد 3 صفحه 436

206

بحارالانوار جلد 74 صفحه 282

207

بحارالانوار جلد 74 صفحه 190

208

[209]تنبیه الخواطر صفحه 284

[210]. بحارالانوار جلد 75 صفحه 65

لذا انسان باید با افرادی که خصوصیات زیر را دارند رفاقت کند.

یکی داشتن ایمان است.

با ادم مومن رفاقت کند زیرا ادم مومنی برای انسان برکت می اورد.همانطور که امام صادق ع فرمود مومن برای مومن مبارک است.

دوم عیب و گناه انسان را بپوشاند.

امام محمد باقر(علیه السلام) در رابطه می فرمایند:

یجب للمومن علی المومن ان یستر علیه سبعین کبیره.

بر هر مومنی واجب است هفتاد گناه کبیره را بر برادر مومن خود بپوشاند.

سوم زبان پاک داشته باشد واهل ناسزا گفتن ودشنام دادن وفحاشی نباشد.

چرا امام صادق علیه السلام از این فردجدا شدند؟

امام صادق(ع) رفیقی داشتند که مرتّب همراه ایشان بود و جزء اصحابشان بودند . روزی امام صادق(ع) و این رفیق امام و غلامِ این رفیق در مسیری می رفتند . این غلامِ رفیق امام صادق(ع) گاهی می ایستاد درب مغازه ها و جنس ها را می دید . این رفیقِ امام صادق هم هی او را صدا می کرد که : بیا دیگر . آن غلام چند قدم می آمد و باز می ایستاد . بعد از چند بار که غلام می ایستاد این صاحبِ غلام عصبانی و ناراحت شد یک مرتبه یادش رفت که امام صادق(ع) همراه او هستند ناگهان به غلامش گفت : (یابن فائله) ای مادر... بیا دیگر

[211] تحف العقول صفحه 518

. تا این فحش را داد امام صادق(ع) هم که آنجا بود شنید و محکم با دست به پیشانی خودشان زدند و گفتند : تو هم از این فحش ها بلدی ؟ توکه با ما رفت و آمد می کنی از این حرف ها می زنی ؟! البته امام که می دانستند او این کار را می کند . آن رفیق امام خاست توجیح کند و گفت : یابن رسول الله وقتی این غلام را خریدم مادرش مسلمان نبود و کافر بود . اگر هم فحش دادم به یک زن کافر دادم . حضرت فرمود : مگر نمی دانی که هر قوم و قبیله و مذهبی در دین خودشان آیینی دارند و بر طبق آن آیین ازدواج می کنند و بچه هایشان حلال زاده هستند . تو به چه دلیل به او گفتی : (زِنا زاده)؟! تو از کجا و به چه دلیل به او چنین حرفی می زنی ؟ چرا نسبت زِنا به مادرش دادی ؟ (هذا فراقٌ بینی و بینک) امام همانجا به او فرمودند : دیگر از همینجا من رابط ام را با تو قطع میکنم . کسی که مرتّب با امامش باشد و نتواند زبانش را بسازد و کنترل کند آنوقت چه می شود ؟ مردم می گویند : امام صادق با چه کسانی محشور است ! راوی می گوید : به خدا دیگر امام صادق(ع) را با این فرد ندیدم [۲۱۲]

چهارم اینکه نامرد نباشد که انسان را در خطرات و سختی ها تنها بگذارد

داستان رفیق نامرد وخرس

شخصی رفیقی داشت که دائم منم منم می کرد و می گفت تا منو داری هیچ غم نخور!روزی باهم جنگل رفتند ناگهان خرسی پیداش شد. این رفیقی که منم منم می کرد فورا از درختی بالا رفت و رفیق خودش رو تنها گذاشت.این شخص هم دید الان خرس می رسه دراز کشد و خودش رو به مردن زد.خرس بالا سرش امد و صورت و گوشش رو بوکرد و رفت!اون

[212]وسائل الشیعه، جلد ۲، صفحه ۴۷۷

ادم نارفیق از درخت پایین امد و به رفیقش به شوخی گفت خرس بالا سرت اومد چی بت گفت؟رفیقش گفت خرس میدونی چی گفت؟گفت با ادم نامرد رفیق نشو!

پنجم با ادم احمق دوستی نکند زیرا ادم احمق میخواهد سود برساند ولی شر می رساند

داستان خرس و باد زدن مرد

میگند مردی با خرسی رفیق بود. روزی مرد خوابیده بود و خرس کنارش بود.مگسی مرد را تو خواب اذیت می کرد. خرس از دست مگس ناراحت شد و سنگ بزرگی را برداشت تا مگس رو بزنه ،سنگ خورد رو کله مرد و اونو کشت!

ششم خیانت پیشه، ستم کار و سخن چین نباشد؛

امام صادقعلیه السلام فرمود: «از سه گروه بر حذر باش! خیانت کار، ظالم و سخن چین؛ زیرا کسی که به نفع تو به دیگران خیانت کند، روزی خواهد آمد که به خودت نیز خیانت کند! شخصی که به جانبداری از تو، حق دیگران را پایمال نماید و به ظلم عادت کند، بالاخره به تو نیز ظلم خواهد کرد! انسان سخن‌چین، همان طور که سخن دیگران را پیش تو می‌آورد، سخن تو را نیز نزد اغیار خواهد برد[۲۱۳]».

هفتم :آنچه برای خود می‌پسندد، برای تو نیز بپسندد و آنچه را که برای خویش نمی‌خواهد، برای تو نیز نخواهد.

[213] بحارالانوار، ج 75، ص 229

رسول اکرم‌صلی الله علیه وآله فرمود: «در مصاحبت و رفاقت کسی که آنچه را برای خود می‌خواهد برای تو نخواهد، هیچ خیر و فایده‌ای وجود ندارد».[۲۱۴]

هشتم:قطع کننده رحم نباشد؛

امام باقرعلیه السلام فرمود: «پدرم امام سجادعلیه السلام مرا نصیحت فرمود: ای پسرم! از رفاقت با کسانی که قطع رحم‌کنند، بپرهیز؛ زیرا من آنها را در قرآن شریف سه بار مورد لعن و نفرین پروردگار یافتم»[۲۱۵]

شخصی که با نزدیکان خود، نتواند معاشرت و هم زیستی صحیح داشته باشد - در حالی که آنان با وی از یک خانواده و فرهنگ و گوشت و خون می‌باشند - چگونه می‌تواند با غیر خویشاوندان رفاقت صمیمانه داشته باشد.

نهم:عیب‌جو نباشد؛

امام علی‌علیه السلام فرمود: «از رفاقت و نشست و برخاست با کسانی که عیب‌جو و به دنبال نقاط ضعف دیگران هستند، بپرهیز؛ زیرا دوست چنین اشخاصی، از ضرر آنان سالم نمی‌ماند و طعمه عیب‌جویی‌های آنان خواهد شد».[۲۱۶].

دهم:بدکردار نباشد؛

امام علی‌علیه السلام فرمود: «رشته دوستی‌های بدکاران، زودتر از دوستی دیگری از هم می‌گسلد».[۲۱۷]

---

214. همان، ج 71، ص 198.

215. تفسیر نورالثقلین، ج 1، ص 45..

216. غررالحکم، باب الف

217. منتخب میزان الحکمة، ج 1، ص 225، (قم: دارالحدیث، چاپ اول، 1381).

یازدهم:

از دشمنان خدا نباشد؛

امام علی‌علیه السلام فرمود: «مبادا دشمنان خدا را دوست بداری یا دوستی را نثار کسی جز دوستان خدا کنی!! هر کس مردمی را دوست بدارد، با آنان محشور می‌شود».[218]

راه‌های دوست‌آزمایی

در روایات راه‌های متعددی برای امتحان دوستان بیان شده است؛ از جمله:

1-در حال بی‌نیازی و فقر، دوستی او عوض نشود؛

امام باقرعلیه السلام فرمود: «بدترین دوست کسی است که تو را به هنگام بی‌نیازیت حفظ کند و به وقت تنگدستی رها سازد».[219]**.**

2-

به هنگام عصبانیت، بدگویی تو را نکند؛

امام صادق‌علیه السلام فرمود: «دوستی که سه بار از تو عصبانی شد؛ ولی بدگویی تو را نکرد و کلام ناسزا از دهانش خارج نشد، او را برای خود نگه‌دار».[220]**.**

3-به نماز اهمیت بدهد؛

قرآن می‌فرماید: «ای اهل ایمان! با آن گروه از اهل کتاب و کافران که دین شما را به بازیچه گرفتند، دوستی مکنید. زمانی که شما ندای نماز بلند می‌کنید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند؛ زیرا آن قوم مردمی نادان و بی‌خردند».[221]

---

[218]. همان جا

[219] میزان الحکمه، ج 1، ص 53

[220] بحارالانوار، ج 78، ص 251

[221]. مائده (5)، آیه 57

4-در هنگام سختی و راحتی انسان، اهل نیکی باشد؛ امیرالمؤمنین‌علیه السلام فرمود:

..«دوستان در سختی‌ها امتحان می‌گردند[222]

.

5-هنگام از بین رفتن توانایی انسان، دوستی‌اش از بین نرود؛

حضرت امیرعلیه السلام فرمود: «هنگام از بین رفتن قدرت انسان، دوست از دشمن شناخته می‌گردد[223]».

6-در ولایت با تو هم عقیده باشد

یحیی بن الدین اربلی می گوید : روزی نزد پدرم بودم ، دیدم مردی در کنار او نشسته و چرت می‌زند ، در این حین عمامه از سرش افتاد و محل زخم بزرگی در سرش ظاهر شد ، پدرم پرسید : این زخم از کجا حاصل شده ؟ گفت : این زخم را در جنگ صفین برداشتم ، به او گفتند : تو کجا و صفین کجا ؟ گفت : روزی به مصر مسافرت کردم . همراه من مردی از اهل غزّه بود . ما در بین راه از هر موضوعی صحبت می‌کردیم تا اینکه به موضوع جنگ صفین رسید . همسفر من گفت : اگر من در جنگ صفین بودم شمشیرم را از خون علی ع و یارانش سیراب می‌کردم ! من هم گفتم : اگر من در جنگ صفین بودم شمشیر خود را از خون معاویه ملعون سیراب می‌کردم . صحبت ما جدّی شد و به درگیری انجامید و شروع

222 غررالحکم، حرف فائ لفظ فی

223 همان، حرف عین، لفظ عند 6

به جنگ و زد و خورد با هم کردیم . یک وقت متوجه شدم که بر اثر زخمی که برداشتهام از هوش می روم ، بعد احساس کردم که شخصی مرا با گوشه نیزهاش تکان میدهد ، چون چشم باز کردم ، او از اسب پائین آمد و دستی بر روی زخم سرم کشید که فوراً بهبود یافت . آنگاه گفت : همینجا بمان ! و ناپدید شد و سپس در حالی که سر بریده همسفرم را که با من به جنگ پرداخته بود در دست داشت با چهار پایان او برگشت و گفت : این سر دشمن توست . تو به یاری ما برخاستی ، ما هم تو را یاری کردیم . چنانکه خداوند هرکس را که او را یاری کند ، نصرت می دهد . پرسیدم : شما کیستید ؟ فرمود : من صاحب الامر هستم و از این به بعد هرکس پرسید : این زخم چه بوده است ؟ بگو ضربتی است که در صفین برداشته ام ![۲۲۴]

7–اهل عفو و بخشش باشد

دو دوست قدیمی در حال عبور از بیابانی بودند . در حین سفر این دو سر موضوع کوچکی بحث میکنند و کار به جایی میرسد که یکی کنترل خشم خودش را از دست میدهد و سیلی محکمی به صورت دیگری میزند .

دوست دوم که از شدت ضربه و درد سیلی شوکه شده بود بدون اینکه حرفی بزند روی شنهای بیابان نوشت : " امروز بهترین دوست زندگیم سیلی محکمی به صورتم زد " .

آنها به راه خود ادامه دادند تا اینکه به دریاچه ای رسیدند . تصمیم گرفتند در آب کمی شنا کنند تا هم از حرارت و گرمای کویر خلاص شوند و هم اتفاق پیش آمده را فراموش کنند .

---

224 (1) منتهی الامال : ص 847 .

همچنانکه مشغول شنا بودند ناگهان همان دوستی که سیلی خورده بود حس کرد گرفتار باتلاق شده و گل و لای وی را به سمت پایین میکشد . شروع به داد و فریاد کرد و خلاصه دوستش وی را با هزار زحمت از آن مخمصه نجات داد.

مرد که خود را از مرگ حتمی نجات یافته دید ، فوری مشغول شد و روی سنگ کنار آب به زحمت حک کرد : " امروز بهترین دوست زندگیم مرا از مرگ قطعی نجات داد"

دوستی که او را نجات داده بود وقتی حرارت و تلاش وی را برای حک کردن این مطلب دید با شگفتی پرسید : " وقتی به تو سیلی زدم روی شن نوشتی و حال که تو را نجات دادم روی سنگ حک میکنی ؟ "

مرد پاسخ داد : " وقتی دوستی تو را آزار میدهد آن را روی شن بنویس تا با وزش نسیم بخشش و عفو آرام و آهسته از قلبت پاک شود . ولی وقتی کسی در حق تو کار خوبی انجام داد، باید آنرا در سنگ حک کنی تا هیچ چیز قادر به محو کردن آن نباشد و همیشه خود را مدیون لطف وی بدانی.[۲۲۵]

[225] http://beeeststory.blogfa.com/post/64

بخش ششم:جایگاه اهل بیت علیهم السلام در جهان هستی

خلقت نور اهلبیت(ع)قبل از همه

اگر انسانها چه مسلمان وچه غیر مسلمان درباره زندگی وخصوصیاتاهلبیت(ع)بررسی دقیقی کنند،متوجه می‌شوند که اینان از هر جهت‌عجیب وشگفت‌انگیز می‌باشند.اگرچه درظاهر مانند دیگران متولد شدندوزندگی کردند وبعد رحلت نمودند،امّاجایگاه آنان در نزد خداوعملکردشان در زندگی دنیوی‌مانندبندگی وعبادتشان وخصوصیاتاخلاقی وعلم ومعجزات وشاگردانشان با دیگران حتی پیامبران واولیاءخدا قابل مقایسه نبوده وکسی نمی‌تواند مانند آنان باشد.

از جمله ویژگی آنها این است که خداوند نوروروح آنان را قبل از هرچیزدیگر خلق نمود.واز این بالاتر، پیامبران دیگروملائکه وبهشت وعرش‌وخورشید وماه وعلم وعقل، از نور پیامبر اسلام(ص)خلق شده‌اند.

به سخن زیر توجه نمائید:

اولین مخلوق؟

جابربن عبداللّه انصاری از رسولخدا(ص)پرسید:اولین مخلوق خدا چه‌بود؟

فرمود:ای جابر!نورپیغمبرت بود که خدا اول آنرا آفرید وسپس از او هر چیزدیگر را خلق کرد.

وقتی خدا نور مرا خلق کرد،تامدتی نورمرا در مقام قُرب قرار داد.بعد این‌نور را چهار قسمت کرد.از یک قسم عرش را آفرید.از یک قسم کرسی‌را آفرید.از یک قسم حاملان عرش را آفرید وقسم چهارم را در مقام‌حُبّ‌قرار داد.سپس آنرا به چهارقسمت نمود واز یک قسم لوح راآفرید.از یک قسم قلم را آفرید .از یک قسم بهشت را آفرید وقسم چهارم رادر مقام خوف قرار داد.سپس آنرا به چهار قسمت نمود واز یک قسم‌ملائکه را آفرید.از یک قسم خورشید را آفرید واز یک قسم ماه را آفریدوقسم چهارم را در مقام رجاء قرار داد.سپس آنرا چهار قسمت کرد.از یک‌قسم عقل را آفرید.از یک قسم علم وحلم را آفرید.از یک قسم عصمت‌را آفرید وقسم چهارم را در مقام حیاء نگاه داشت.سپس آنرا به صدوبیست وچهارهزار نور تقسیم کرد واز هر نوری پیامبری را آفرید وازارواح آنان،ارواح اولیاء وشهداء وصالحین را بیافرید.[۲۲۶]

فخرفروشی؟

آدم(ع)وحوا(ع)در بهشت فردوس‌آمده است که وقتی خداوند آدم وحوارا خلق کرد.آندو فخر می‌فروختند.آدم به حوا گفت:خداوند متعال مخلوقی بهتر از ما نیافریده است.

دراین موقع خدا به جبرئیل دستورداد تا آندو را به بهشت فردوس ببرد.

وقتی وارد فردوس شدند،دیدند دختری برروی تختی از تختهای بهشت‌نشسته وتاجی از نور برسر ودوگوشواره از نور درگوش دارد واز نورصورتش،فردوس روشن است.

آدم(ع)به جبرئیل گفت:ای حبیب من جبرئیل!این دختر که از نور صورت اوبهشت روشن است ،کیست؟

---

226 المیزان ذیل آیه 32بقره)

جبرئیل گفت:این فاطمه(س)دختر پیغمبرآخرالزمان است.تاجی که برسردارد،شوهرش علی(ع)ودوگوشواره‌اش،حسن(ع)وحسین(ع) هستند. واوازچهارهزار سال قبل از خلقت شما موجود بوده است.[۲۲۷]

فرشتۀ محمود

قبل از ازدواج فاطمه(س)،روزی فرشته‌ای بنام محمود که دارای بیست‌وچهار صورت بود،نزد پیامبراسلام(ص)آمد.

رسولخدا(ص)پرسید:ای دوستم جبرئیل!تاکنون تورا اینگونه ندیده بودم؟

فرشته گفت:من جبرئیل نیستم بلکه من محمودم که خداوند مرا فرستاده تانور را بازدواج نور در بیاورم.

پیامبراسلام(ص)فرمود:چه شخصی را به چه شخصی؟

گفت:فاطمه را به علی.

در این هنگام چشم رسولخدا به کتف محمود افتاد.که برآن نوشته‌بود:محمّد رسول اللّه.علیّ وصیّه.

پیامبر(ص)پرسید:از چه زمانی این عبارت برکتف تو نوشته شده است؟

محمود گفت:بیست وچهارهزارسال قبل از اینکه خداوند آدم(ع) را خلق‌کند.[۲۲۸]

سؤال قریش از پیامبر(ص)

روزی عده‌ای از قریش نزد پیامبر اسلام(ص)آمدند وگفتند:چگونه شمابرترین پیامبر هستی درحالیکه آخر پیامبران می‌باشی؟

حضرت فرمود:من اولین کسی بودم که به خدا ایمان آوردم واولین کسیکه به‌ندای پروردگار که فرمود:الستُ بربّکم؟ لبّیک گفتم.

---

[227](فاطمه سرور زنان‌عالم ص15)

[228].(فاطمه سرور زنان عالم ص 31)

برتر از فرشتگانپیامبر(ص) به علی (ع)فرمود:ای علی!اگرمانبودیم خداوند آدم وحواوبهشت ودوزخ وآسمان وزمین را نمیآفرید!

چگونه ما از فرشتگان برتر نباشیم وحال آنکه ما در توحیدوخداشناسی،ودرمعرفت وتسبیح وتقدیس وتهلیل پروردگار برآنهاسبقت گرفتیم .زیرا نخستین چیزی که خداوند آفرید،ارواح مابود که خداوند مارابه توحید وتمجید خود گویا ساخت.سپس فرشتگان را آفرید وچون آنهاارواح مارا یک نور مشاهده کردند.امور مارا عظیم شمردند،پس ما تسبیح گفتیم تا فرشتگان بدانند که ماهم مخلوق هستیم وخدا از صفات ما منزّه‌است.

از تسبیح ما ملائکه نیز تسبیح گفتند وخدا را از صفات ما منزّه دانستندوچون عظمت مقام مارا مشاهده کردند،ما تهلیل(لااله الاّ اللّه)گفتیم تاملائکه بدانند که الهی بجز اللّه نیست.

پس هنگامیکه بزرگی محل (ومقام)مارا دیدند،خداوند را تکبیر گفتیم تابدانند که خداوند بزرگتر از آن است که درک شود وموقعیت او عظیم استوماخدایانی نیستیم که واجب باشد در عرض خدا ویا پائینتر از او عبادتشویم!

پس هنگامیکه قدرت وقوّۀ مارا دیدند،گفتیم:لاحول ولاقوۀ الاّباللّه العلیالعظیم تابدانند که هیچ نیروئی جز نیروی الهی نیست.

وچون نعمتی که خداوند برماداده وطاعت مارا واجب فرموده،مشاهده‌کردند،گفتیم:الحمدُ لِلّه.تابدانند که حقوق خداوند متعال بخاطر نعمتهائیکه به ماداده چیست.فرشتگان هم الحمدللّه گفتند.

پس فرشتگان به وسیلۀ ما به معرفت وتسبیح وتهلیل وتمجید خداوندمتعال راهنمائی شدند.

سپس خداوند متعال آدم(ع) را آفرید ومارا درصُلب او قرار داد وبه‌فرشتگان امر فرمود تا بخاطر احترام ما که در صلب آدم بودیم،براو سجده‌کنند.درواقع سجده آنها بندگی خداوند بود واحترام واطاعت آدم بود که‌مادر پشتش بودیم.

وچگونه از ملائکه برتر نباشیم وحال آنکه در معراج وقتی به آسمانها بالارفتم،جبرئیل برای نماز جماعت بمن گفت که جلو بایست!

گفتم:ای جبرئیل برتو پیشی بگیرم؟

گفت:آری زیرا خداوند تبارک وتعالی پیامبرانش را برهمهٔ فرشتگان برتری‌داده وتورا بخصوص برتری داده است.من جلو ایستادم وبرای آنها نمازخواندم.البته فخر فروشی نیست.

وقتی به حجابهای نور رسیدیم،جبرئیل بمن گفت،پیش برو!ولی خودش‌ماند.

گفتم:ای جبرئیل!در چنین جائی از من جدا می‌شوی؟

گفت:خدایم دستورداده که از اینجافراتر نروم.

من بالارفتم‌تا در جائیکه با خدا سخن گفتم.

ندا رسید که:ای محمّد!توبندهٔ من هستی ومن پروردگار توام!مراعبادت کن‌وبرمن توکل نما که تو نور من در بندگانم ورسول من در مخلوقاتم وحجّت‌من در آفریدگانم هستی!بهشتم را برای کسیکه از تو پیروی کندآفریدم‌ودوزخم را برای کسیکه نافرمانیت کند،قرار دادم وکرامتم را برای اوصیای‌تو واجب نمودم وثوابم را برای شیعیان تو قرار دادم.

گفتم:خدایا!اوصیای من کیانند؟

نداشد که:ای محمّد!اوصیای تو همانها هستند که نامشان برساق عرش‌نوشته شده است.که اول آنها علی بن ابیطالب وآخرین آنها مهدی امّت من‌است.[۲۲۹]

امتحان قبل از خلق شدن‌در زیارتنامهٔ حضرت فاطمه(س)آمده است که:

ای امتحان شده !خدا قبل از اینکه تورا خلق کند،شمارا آزمایش کرد وتوراصبور یافت.[۲۳۰]

روح بدون بدن!

---

[229].مکیال المکارم ج1ص 57

[230].(مفاتیح الجنان)

امام صادق(ع):در حدیث قدسی است که خدا فرمود:ای محمّد!من ،تووعلی را قبل از آسمانها وزمین وعرش ودریاها، بصورت نور آفریدم‌یعنی‌روح بدون بدن!وتو بعد از آن، همیشه مرا تهلیل وتمجیدمی‌کردی. سپس‌روح شمارا دونیم کردم وهرنیمی راهم دونیم کردم که از آن، تو وعلی‌وحسن وحسین خلق شدید.

سپس امام صادق(ع)فرمود:بعد از آن خداوند ،فاطمه را از نور که روح بدون‌بدن است آفرید...ونورخودرا در ماهم جاری کرد.(اصول کافی‌ج3ص258)

دریک سایهٔ سبز رنگ!مفضل به امام صادق(ع)گفت:زمانیکه شما در (اظلّه)بودید درچه حالی‌بودید؟

فرمود:ای مفضّل!کسی جزما نزد خدا نبود ومادر یک سایهٔ سبز رنگ،اوراتسبیح می گفتیم وتقدیس می‌نمودیم وبه بزرگواری یاد می‌کردیم.جز ما نه‌فرشتهٔ مقربّی بود ونه صاحب روحی بود!تا اینکه خدا خلقت اشیاء راشروع کرد وملائکه وغیر آنهارا خلق نمود وعلم آن را بماداد.[۲۳۱]

ندای منادی‌امام صادق(ع):حقیقتا ما اولین خاندانی هستیم که خدا نام مارا بلندکرد.زیرا وقتی خداوند، آسمانهاوزمین را خلق کرد،دستور داد که منادی سه‌بار ندا کند:

اشهد اَن لا اله الاّ اللّه.اشهد اَنّ محمدا رسول اللّه.اشهدُ اَنَّ علیّاامیرالمؤمنین حقّا.

من وعلی،چهارده هزارسال قبل از خلقت آدم از یک نور خلق شدیم

از اهل تسنن نقل شده که:

از امام احمدبن حنبل وغیراو نقل شده که پیامبر(ص)فرمود:من وعلی،چهارده هزارسال قبل از خلقت آدم از یک نور خلق شدیم.وقتی‌آدم(ع)خلق شد،خدامارا در صُلب او قرار داد. بعد از آن،نورمن وعلی باهم بود تا اینکه در صُلب عبدالمّلب از هم‌جداشدیم.آنوقت در من نبوّت ودر علی ،خلافت وجانشینی مقررگردید.(شبهای پیشاور)

[231].(اصول کافی‌ج3ص262)

ابراهیم(ع)وملکوت آسمانهارسولخدا(ص):وقتی خداوند ،ملکوت آسمانها را به ابراهیم(ع)نشان‌داد،ابراهیم(ع)نوری را در عرش دید.

پرسید:خدایا!این چه نوری است؟

خطاب رسید:ای ابراهیم!این نور،محمّد برگزیده من است.

پرسید:نور دیگری که پهلوی اوست،چیست؟

فرمود:این نور علی،یاری کنندۀ دین من است.

پرسید:نوردیگری هم پهلوی ایشان مشاهده می‌کنم!

فرمود:این فاطمه است که پهلوی پدر وشوهرش قرار دارد.من دوستان‌فاطمه را از آتش نجات داده‌ام.

پرسید:خدایا!دو نور دیگر می‌بینم!

فرمود:آنها حسن وحسین هستند.

پرسید:نورهای دیگری هم می‌بینم!

فرمود:آنهاعلی بن الحسین ومحمدبن علی وجعفربن محمد وموسی بن‌جعفر وعلی بن موسی ومحمدبن علی وعلی بن محمد وحسن بن علی‌ومهدی آل محمد می‌باشند.

پرسید:خدایا!غیر از این چهارده نور، نورهای بسیاری در اطراف آنهامی‌بینم!

فرمود:اینها شیعیان ودوستان محمّد وآل محمّدند.

پرسید:شیعیان را با چه علامتی می‌توان شناخت؟

فرمود:خواندن پنجاه ویکرکعت نماز در شبانه روز(17رکعت واجب‌و34رکعت نافله)،بلند گفتن بسم اللهالرحمن الرحیم،قنوت قبل ازرکوع،سجدۀ شکر وانگشتر بدست راست کردن.

ابراهیم(ع)درخواست کرد که:خدایا!مرانیز از دوستان وشیعیان محمّد وآل‌محمّد قرار بده!

خطاب رسید:من تورا از دوستان وشیعیان آنها قرار دادم.[۲۳۲]

[232]«ستارگان درخشان‌ج11ص5»

نظر بعضی از دانشمندان‌ومشاهیر غیر مسلمان درباره شخصیت‌حضرت محمّد(ص)

«لامارتین»شاعر ونویسندۀ بزرگ فرانسه:

محمّد شخصیتی است که مافوق بشریّت ومادون خداست.

«ژان ژاک روسو»فیلسوف مشهور نامی سویسی:

ای محمّد!ای آورندۀ قرآن کجائی!بیا دست مرا بگیر وبه باغ‌وصحرا وچمن وبه هرجائی که می‌خواهی ببر!اگر تومرا میان‌دریای بلا ببری،خواهم رفت .زیرا توعالم به حیات وزندگی‌هستی.

«گوستاولوبون»مورخ ودانشمند شهیر فرانسوی می گوید:

عقل محمّد از بزرگترین عقول بشری وعقائد او از استوارترین‌عقائد است.

«مستر ولیز»دانشمند ونویسندۀ شهیر انگلیسی:

درمیان دینهای موجود جهان،دیانتی که از روی حق وحقیقت‌سیزده قرن است که با تمدن‌های اعصار،سیر نموده،بدون اینکه‌تغییری در قوانین واحکام خود بدهد،فقط دین پاک از خرافات‌اسلام است.اگربمن بگویند:اسلام را تعریف کن!می‌گویم.اسلام‌یعنی تمدن!«محمدپیامبرشمشیرنیست»

و...

برتری محمّد وآل محمّد برسایر انبیاء

دلایل متقنی وجوددارد که چهارده معصوم(ع)برتر از انبیاءواولیاءبوده‌اند.دربعضی از آیات قرآن به صراحت آمده است که حضرت‌ابراهیم (ع)ویعقوب(ع) ویوسف(ع)

وعیسی(ع)خودرا مسلمان خوانده‌اندوخداوند ابراهیم(ع) را از شیعیان ذکر نموده است.به چند آیه توجه‌فرمائید:

«اذقال ربُّه اَسلِم.قال اسلمتُ لربّ العالمین.ووصّی بها ابراهیم بنیه‌ویعقوب یابَنیّ اِنَّ الله اصطفی لکم الدین فلا تموتنّ الاّ وانتم‌مسلمون»131و132بقره

خدابه ابراهیم گفت:مسلمان شو!اوهم گفت:من تسلیم پروردگارعالمیانم.وابراهیم پسرانش را به این دین سفارش کرد ویعقوب نیز به پسران‌گفت:بدرستیکه خدا این دین را برای شما انتخاب کرده است پس مبادابمیرید مگر با اسلام.

******

«فلمّا احسّ عیسی منهم الکفر قال مَن انصاری الی اللهقال‌الحواریون نحن انصارالله آمنّا بالله واشهد بانّا مسلمون»52آل‌عمران

وقتی عیسی احساس کرد که مردم کافرشده‌اند.پرسید:چه کسانی یاور من‌بسوی خدایند؟حواریون گفتند:مابه خدا ایمان آورده وتوشاهد باش که‌مامسلمان هستیم.

******

«ماکان ابراهیم یهودیاً ولا نصرانیاً ولکن کان حنیفاً مسلماً وماکان‌من المشرکین»67آل عمران

ابراهیم نه یهودی ونه مسیحی بود بلکه موحّد ومسلمان بود ومشرک نبود.

******

«قُل آمنّا بالله وما اُنزل علینا وماأُنزل علی ابراهیم واسماعیل‌واسحاق ویعقوب والاسباط وما اوتی موسی وعیسی والنبیّون من‌ربّهم لانُفرِقُّ بین احدٍ منهم ونحن له مسلمون»84آل عمران

بگو به خدا وآنچه برما وبرابراهیم واسماعیل واسحاق ویعقوب وفرزندان‌ونوادگان او فروفرستاده شده وبه آنچه بر موسی وعیسی وپیامبران ازخدایشان داده شده،ایمان داریم ومیان‌هیچ یک از ایشان جدا نکنیم ومامسلمانِ خداهستیم.

******

«الیوم اکملتُ لکم دینکم واتممتُ علیکم نعمتی ورضیتُ لکم‌الاسلام دیناً»3مائده

امروز(غدیر)دین شمارا به کمال رساندم ونعمت خودرا برشما تمام کردم‌واسلام را برای شما پسندیدم وبه آن راضی شدم.

******

«ربّ قد آتیتنی من المُلک وعلمّتنی مِن تأویل الاحادیث.فاطرالسماوات والارض انتَ ولیّ فی الدنیا والاخرهٔ توفّنی مسلماًواَلحِقنی بالصالحین»101یوسف

یوسف گفت:خدایا!توبمن پادشاهی دادی وعلم تعبیرخواب‌آموختی.توآفریننده آسمانها وزمینی.توسرپرست من در دنیاوآخرتی.مرامسلمان از دنیا ببر وبه صالحین ملحق نما.

سؤالات یهودی از علی(ع)

بعد از رحلت رسولخدا(ص)،یکنفر یهودی وارد مدینه شد وسؤالاتی رامطرح کرد که تنها علی(ع)توانست به آنهاجواب دهد وبعد ازآن‌یهودی،مسلمان شد.

او پرسید:پیامبرشما گفته است برتر از سایر پیامبران است.حضرت‌آدم(ع)این فضیلت را داشت که همهٔ فرشتگان براو سجده نمودند.آیاپیامبرشما چنین فضیلتی داشته است؟

علی(ع):سجده فرشتگان برای آدم(ع)یکبار بود.ولی خدا خود وملائکه‌اش‌تاروز قیامت بر محمّد(ص)صلوات می‌فرستند.همانطور که خدادرقرآن‌می‌فرماید:«اِنَّ الله وملائکته یُصلّون علی النبیّ.»[۲۳۳]

یعنی خدا وملائکه‌اش بر پیامبراسلام صلوات می‌فرستند.

یهودی:نوح(ع)نفرین کرد وبه دعای او خدا بارانی فرستاد تا کفار غرق‌شدند.آیا پیامبرشما چنین فضیلتی داشته است؟

علی(ع):پیامبر اسلام،پیامبررحمت بوده است.ولی ما شاهد بودیم که وقتی‌مدتی مدینه دچار خشکسالی شد ومردم از پیامبر درخواست کردند که‌برای آمدن باران دعا کند.حضرت دعا کرد وتا هفت شبانه روز باران آمدبطوریکه مردم آمدند ودرخواست کردند که پیامبر دعا

233

کند که باران برشهرمدینه نبارد وفقط بر زمینهای کشاورزی آنان ببارد!پیامبرهم دعاکرد:خدایا!برمدینه نباران!وبرخارج از مدینه بباران.دراین حال آسمان‌مدینه صاف بود ولی خارج از مدینه باران می‌آمد.

یهودی:حضرت هود(ع)برقومش نفرین کرد وخدابادی فرستاد که قوم‌ناسپاس هود،هلاک شدند.آیا پیامبرشما چنین فضیلتی داشته است؟

علی(ع):در جنگ خندق که مشرکین مدینه را محاصره نمودند،خداطوفانی فرستاد تا خیمه‌های مشرکین را از جادرآورد ویکی از عوامل‌شکست دشمن شد.

یهودی:خدابرای صالح،شتری از دل کوه درآورد تا نشانۀ نبوت او باشد.آیاپیامبرشما چنین فضیلتی داشته است؟

علی(ع):شتر صالح با او حرف نزد ولی یکروز شتری در مقابل پیامبر زانو زدوبا زبان عربی فصیح از صاحبش نزد پیامبر شکایت کرد.پیامبر صاحبش راخواست واورا از کشتن شتر منع نمود.

یهودی:خدا با موسی(ع)حرف زد.آیا پیامبرشما چنین فضیلتی داشته‌است؟

علی(ع):وقتی پیامبر اسلام به معراج رفت،در «مقام قاب قوسین اوادنی»باخدا سخن گفت و..

یهودی:خدا به سلیمان پادشاهی داد.آیا پیامبرشما چنین فضیلتی داشته‌است؟

علی(ع):یکروز ملکی با کلیدهایی در دست نزد پیامبراسلام آمدوگفت:خدا سلام رسانده وفرموده است که اینها کلیدهای گنجهای زمین‌است.اگر می‌خواهی در دنیا پادشاه باش وآخرت هم جایت در بهشت‌محفوظ است.پیامبر کلیدهارا پس داد وعرضه داشت که:میخواهم یکروزسیر باشم وشکر خدا گویم ویکروز گرسنه باشم از خدا درخواست کنم.

یهودی:خدا باد را تحت فرمان سلیمان(ع)قرار داد واو بوسیله باد به هرجامی‌خواست می‌رفت.آیا پیامبرشما چنین فضیلتی داشته است؟

علی(ع):درسفر معراج،وسیله‌ای آسمانی بنام بُراق برای پیامبر آوردند که‌حضرت برآن سوار شد ودر یکشب از مکه به قدس رفت واز آنجا به‌آسمانهای هفت گانه بالارفت وبعد از سفرهائی،موقع اذان صبح به مکه‌برگشت.

یهودی:عیسی(ع)مرده زنده می‌کرد.آیا پیامبرشما چنین فضیلتی داشته‌است؟

علی(ع):یکروز یکنفرزن یهودی پیامبر را مهمان کرد وبرای او دست‌گوسفند کباب شده آورد.وقتی پیامبر لقمه اول را در دهان گذاشت،آن‌دست گوسفند بزبان آمد وگفت:مرا به زهر آلوده‌اند از من نخور!

یهودی:عیسی(ع)از ذخایر غذایی پشت دیوارها وخانه‌ها خبر می‌داد. آیاپیامبرشما چنین فضیلتی داشته است؟

علی(ع):در جنگ موته،لشگر اسلام در مرز روم مشغول جنگ با دشمن بودوپیامبر در مسجد مدینه،اخبار جنگ را نقل می‌کرد.وقتی لشگر اسلام‌مراجعت کرد،دیدند همانطور بوده است که حضرت نقل می‌کرد.[۲۳۴]

نهنگ سخن می‌گوید!

ابوحمزه ثُمالی نقل می‌کند که:

عبدالله بن عمر نزد امام سجاد(ع)آمد وگفت:ای پسر حسین!تو گفته‌ای که‌حضرت یونس(ع)به این علت در شکم نهنگ گرفتار شد که در ولایت‌اهلبیت(ع)تأمل کرده بود؟

امام سجاد(ع):آری!ثکلتک امّک!

عبداللهبن عمر:اگر راست می‌گوئی بمن نشان بده!

امام فرمود:چشمانت را برهم بگذار سپس باز کن!

---

234 «ستارگان درخشان ج1ص29»

وقتی عبدالله چشمانش را باز کرد،خودرا کنار دریائی دید(ودچار ترس‌شد).او گفت:ای سرورم!خون من بگردن شماست!شمارا به خدا قسم‌می‌دهم که‌مرا بخطر نیاندازید!

امام فرمود:می‌خواهم نهنگ یونس را بتو نشان بدهم.

سپس امام صدا زد:ایهّا الحوت!ای نهنگ!

ناگاه نهنگی چون کوهی عظیم سر از دریا بیرون اورد وگفت:لبّیک یا ولی الله!

امام فرمود:توکیستی؟

گفت:من نهنگ حضرت یونس هستم.

امام فرمود:برایمان حرف بزن!

گفت:ای مولایم!از زمان جدّت آدم(ع)تا زمان حضرت محمّد(ص)خداهیچ پیامبری را مبعوث نکرد الاّ اینکه ولایت شما اهلبیت(ع)را براو عرضه‌نمود.هرکدام که قبول کرد،سالم ماند.وهرکه تأمل کرد،دچار فتنه‌شد.همانطور که آدم(ع)به معصیت،نوح(ع)به غرق شدن،ابراهیم(ع)به‌آتش ،یوسف(ع)به زندان،ایوب(ع)به بلا وداود(ع)به خطا مبتلاشد.تا اینکه‌خداوند،یونس(ع)را مبعوث نمود وبه او وحی کرد که:ولایت‌علی(ع)واامامان از نسل اورا دوست بدار!

یونس جوابداد:چگونه کس را که ندیده‌ام ونشناخته‌ام ،دوست بدارم؟وباغیظ رفت!

خدابمن وحی کرد که:اورا درشکم خود زندانی کن ولی استخوانی از او نرم‌ننما!

من اورا چهل روز در شکمم نگاه داشتم تا اینکه اودرتاریکی شکمم نداداد:ای خدایی که جز تو خدایی نیست!تو منزّهی ومن بخودم ظلم کردم.من‌ولایت علی(ع)واامامان از نسل اورا قبول نمودم.

خداهم بمن دستورداد‌که اورا بساحل بیاندازم.

سپس امام فرمود:ای نهنگ برگرد!او هم رفت ودریا آرام شد.«[۲۳۵]

نگاه عمیقانه یهودی به پیامبر اسلام

---

[235] مکیال‌المکارم ج 1»

یکروز یک نفر یهودی نزد پیامبراسلام آمد ونگاه خیره‌ای به حضرت نمود.

حضرت فرمود:کاری داری؟

یهودی گفت:موسی(ع)برتر است یا تو؟موسایی که خدا با او حرف زدومعجزاتی چون اژدها شدن عصا وتابیدن نور از جبینش را به او داد وتورات‌را براو نازل کرد ودریارا برای او شکافت!

پیامبراسلام(ص)فرمود:برای انسان خوب نیست که از خودش تعریف کندولی برتو واجب است که پیامبر آخرالزمان را بشناسی!

بدانکه وقتی آدم(ع)از بهشت اخراج شد،صدا زد:خدایا!تورا بحق محمّدوآل محمّد مرا بیامرزا!

خداهم اورا آمرزید.

وقتیکه نوح سوار کشتی شد،می‌خواست غرق شود،صدازد:خدایا!بحق‌محمّد وآل محمّد مرا نجات بده!خداهم اورا نجات داد.

وقتی ابراهیم(ع)در آتش گرفتار شد،صدازد:خدایا!بحق محمّد وآل محمّدمرا نجات بده!خداهم اورا نجات داد.

هنگامیکه موسی(ع)به دریا رسید وپشت سرش فرعونیان بودند،صدازد:خدایا!بحق محمّد وآل محمّد مرا نجات بده!خداهم اورا نجات‌داد....

اگر موسی(ع)زمان من بود وبمن ایمان نمی‌آورد،ایمانش بخدا سودی‌برایش نداشت!...

وبدانکه از نسل من،مهدی ظاهر می‌شود که عیسی(ع)پشت سر او نمازمی‌خواند واورا یاری می‌کند.

روز قیامت ومنبرهای پیامبران واوصیاء

جابربن عبدالله انصاری از امام باقر(ع) نقل می‌کند که رسولخدا(ص)فرمود:

روز قیامت،منبرهائی از نوربرای پیامبران نصب می‌کنند.منبری که برای من‌می‌گذارند،از همه با عظمت‌تر است.آنگاه خداوند عزّ وجل می‌فرماید:

ای محمّد!خطبه بخوان! من سخنرانی می‌کنم که هیچ یک از پیامبران‌نشنیده باشند.

سپس برا ی جانشینان پیامبران هم منبرهائی نصب می‌نمایند.منبر جانشین‌من علی(ع)از همه بلندتر است.آنگاه خداوند عزّ وجلّ می‌فرماید:

ای علی!خطبه بخوان!علی(ع)خطبه‌ای بخواند که هیچ یک از اوصیاءنشنیده باشند.

آنگاه برای فرزندان پیامبران وفرزندان من ،حسن وحسین هم منبرهائی قرارمی‌دهند.

در این موقع،جبرئیل ندا می‌کند:

فاطمه کجاست؟خدیجه وآسیه ومریم کجاهستند؟

آنها بلند می‌شوند.پس خداوند می‌فرماید:

لِمَنِ المُلک الیوم؟امروز پادشاهی مال ِ کیست؟

محمّد وعلی وحسن وحسین می‌فرمایند:لِلهّ الواحدِ القهّار.پادشاهی‌برای خداوند یگانه وپرقدرت است.

خداوند می‌فرماید:

امروز!من محمّد وعلی وحسن وحسین وفاطمه را بزرگواری دادم.

هان!ای اهل محشر!سرهابه گریبان کشید وچشمهای خودرا ببندید که‌فاطمه می‌خواهدبطرف بهشت برود.

در این هنگام ،جبرئیل، ناقه‌ای از بهشت که مهار آن از مروارید

وزین آن از مرجان است در مقابل فاطمه می‌خواباند وآن حضرت بر آن‌سوار می‌شود.آنگاه صدهزار فرشته از طرف راست وصدهزار از طرف چپ،حضرت را بربالهای خود حمل می‌کنندوبر در بهشت فرود می‌آورند.

فاطمه داخل بهشت نمی‌شود.وبطرف اهل محشر نگاه می‌کند.

خطاب می‌رسد که:ای دختر حبیب من!این نگرانی تو از چیست؟در حالیکه‌تورا فرمان بهشت دادم؟

فاطمه می‌فرماید:ای پروردگارم!دوست دارم که مقامم در پیشگاه تو معلوم‌گردد.

خطاب رسد:ای فاطمه!بنگر ودر دل هر که چیزی از محبت خودوفرزندانت یافتی،دست اورا بگیر ودر بهشت جای بده!

امام باقر(ع)فرمود:ای جابر!بخدا سوگند!در آن روز ،فاطمه،شیعیان خودراجدا می‌کند،همانطور که مرغ دانه‌های خوب را از دانه‌های بد جدامی‌نماید.«[۲۳۶]

تقسیم کننده بهشت وجهنّم‌یک روز علی(ع)برفراز منبر فرمود:

من از طرف خدا، تقسیم کنندهٔ بهشت وجهنم هستم.هیچ کسی جز پیامبراسلام بر من برتری ندارد.«اصول کافی ج 1»

موسی(ع) در معراج‌رسولخدا(ص)فرمود:در سفر معراج،وقتی به آسمان ششم رسیدم،مردبلندبالا وگندم گونی که موی بلندی داشت،دیدم که می‌گفت:

بنی اسرائیل گمان می‌کنند که من گرامیترین فرزند آدم(ع)نزد خدا هستم.امّااین مرد(حضرت محمد)نزد خدا گرامی‌تر است.«[۲۳۷]

دو مرد برگزیده

!پیامبر اسلام(ص) به فاطمه(س) فرمود:

خدای عزّ وجلّ از میان مردان،دو مرد را برگزید.یکی پدرتو ودیگری‌شوهرتو.«[۲۳۸]

تو بهتری یا جبرئیل؟

پیامبر اسلام(ص)فرمود:

خداوند،مخلوقی بهتر از من نیافریده وکسی نزد او از من گرامی‌تر نیست.

علی(ع)پرسید:ای رسول خدا!شمابهترید یا جبرئیل؟

فرمود:ای علی!خداوند تبارک وتعالی پیامبران مرسل را بر فرشتگان مقرّب‌خویش برتری داده است ومرا بر همهٔ پیامبران برتری بخشیده است.ای‌علی!بعد از من،برتری از آن تو

---

[236]فاطمه سرور زنان عالم ص 11»

[237]حیوة القلوب»

[238]فاطمه سرور زنان عالم ص 32»

واامامان بعد از تو است زیرافرشتگان،خدمتگزار ما ودوستان ما هستند.ای علی!فرشتگان حامل‌عرش،که به تسبیح وتحمید پروردگار مشغولند،برای آنانکه به ولایت‌مابگروند،طلب آمرزش کنند.«[۲۳۹]

سروران بهشت!پیامبراکرم(ص)فرمود:ما فرزندان عبدالمطّلب سادات وسروران اهل‌بهشتیم.من،علی،جعفر،حمزه،حسن،حسین ومهدی.«[۲۴۰]

عبادت بی ولایت؟پیامبراکرم(ص)فرمود:هنگامیکه به معراج رفتم،خدا بمن وحی کرد که:

ای محمّد!من نظری بسوی زمین کردم وتورا از آن اختیار کردم‌وپیغمبرساختم واسم تو را از نام خود بر گرفتم که من محمودم وتومحمّدی!دوباره برزمین نظری افکندم وعلی را از آن برگزیدم واورا جانشین‌وداماد تو قرار دادم ونام اورا از نام خودم برگرفتم که من علیّ اعلی هستم‌واو علی است.

سپس فاطمه وحسن وحسین را از نور شما خلق کردم.آنگاه ولایت شما را برفرشتگان عرضه کردم،تا هرکه پذیرفت در پیشگاه من از مقرّبین شود.

ای محمّد!اگر بنده‌ای آنقدر عبادتم کند تا خسته شود وبدنش مانند مَشک‌پوسیده گردد ولی درحالی از دنیا برود که منکر ولایت شما باشد،اورا دربهشتم جای نخواهم داد ودر زیر عرشم سایه نخواهم بخشید.

ای محمّد می‌خواهی آنان را ببینی؟

عرض کردم:آری پروردگارا!

فرمود:سرت را بلند کن.

وقتی سرم را بلند کردم ناگاه انوار علی وفاطمه وحسن وحسین وعلی بن‌الحسین ومحمدبن علی وجعفربن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن‌موسی ومحمد بن علی وعلی بن محمد وحسن بن علی‌را دیدم ومحمدبن‌الحسن القائم رادر وسط آنان مانند ستارۀ درخشانی دیدم.

---

[239] مکیال المکارم ج 1 ص 57»

[240] مکیال المکارم ج 1ص 63»

عرض کردم:اینها کیانند؟

فرمود:اینها امامان هستند واین قائم است .آنکه حلال مرا حلال وحرام مراحرام کند وبوسیلۀ او از دشمنانم انتقام کشم واوبرای دوستانم،مایۀ راحتی‌است واوست که دل شیعیان وپیروان تورا از ظالمین وکافرین شفا می‌بخشدودوبُت لات وعزّی را تروتازه بیرون می‌آورد وآنهارا می‌سوزاند.البته فتنه‌وامتحان مردم در آنروز بوسیله این دوبت، سخت‌تر از فتنه گوسالۀ سامری‌خواهد بود!«[۲۴۱]

غبطه به شیعیان علی(ع)پیامبر(ص)فرمود:

روز قیامت،عده‌ای را می‌آورند که لباسهایی از نور پوشیده وبر صورتشان نیزنور است.آثار سجده از آنها پیداست.آنها از مقابل صفوف عبور کرده ودرمقابل »قدرت«خدا می‌ایستند. ملائکه وپیامبران وصالحین بر آنها غبطه می‌خورند.

عمر پرسید:ای رسولخدا!اینها کیانند؟

فرمود:شیعیان ما که امامشان علی بن ابیطالب است.[۲۴۲]

در کتاب ادریس در صحف ادریس نوشته شده که:

محمّد اولین کسی است که در قیامت از زمین محشور میشود وبه محل‌قیامت وارد می‌گردد وشفاعت می‌کند وشفاعتش قبول می‌شود واو اولین‌شخصی است که درهای بهشت را می‌کوبد وبهشت برایش گشوده‌می‌شودو وارد بهشت می‌گردد.«بحارج15«

خوردن غذا در قیامت!علی(ع)فرمود:

شیعیان ما در قیامت، در حالیکه صورتهای نورانی وبدنی پوشیده بوده وازهر ترسی ایمن می‌باشند.، از قبرها بیرون می‌آیندوسختی‌ها ومواقف‌قیامت،برای آنان آسان است.مردم در هراسند ولی آنان نمی‌ترسند. مردم‌ناراحتند ولی آنها اندوهی ندارند.برای آنان ناقه هایی سفید که دارای‌بالهایی باشند،می‌آورند وآنان سوار شده ودرسایۀ عرش الهی فرود آمده‌وبر

[241] مکیال المکارم ج 1 ص75«

[242] «بحارج 7«

منبرهایی از نور می‌نشینند وتا پایان قیامت وحساب مردم،به خوردن‌غذاهایی که مقابلشان است،مشغول‌می‌باشند. «[۲۴۳]

اولین نفری که در قیامت صدا می‌زنند!

رسولخدا(ص):

اولین نفری را که در قیامت صدا می‌زنند ،من هستم.من از طرف راست‌عرش بلند می‌شوم ولباس سبز بهشتی را می‌پوشم.سپس پدرم ابراهیم(ع)راصدا می‌زنند.او هم از جانب عرش بر می‌خیزد ولباس سبز بهشتی را بر تن‌می‌نماید.بعد منادی از طرف عرش ندا می‌کند:

بهترین پدر،پدرت ابراهیم است وبهترین برادر،برادرت علی‌است[۲۴۴]

نام محمّد!در قیامت خدا به کسیکه نامش محمّد است(ودارای عمل بدی‌است)می‌فرماید:

حیا نکردی باینکه نامت،نام حبیب من است،معصیت نمودی؟ولی من‌امروز حیا می‌کنم که تورا عذاب کنم!زیرا نامت،نام حبیب من‌است.«[۲۴۵]

عبور از عقبه!

رسولخدا(ص) در تفسیر(«فلا اقتحم العقبهٔ»[۲۴۶]) یعنی باز هم به تکلیف‌عقبهٔ تن در نداد!فرمود:

بدرستیکه بر بالای صراط،گردنه‌ای صعب العبور است که طول آن سه‌هزارسال می‌باشد.هزارسال سربالایی وهزارسال در میان ماروعقربهاوخاروخاشاک وهزار سال سرازیری دارد!من اولین شخصی هستم که از این‌گردنه رد می‌شوم.دومین نفری که از این گردنه رد می‌شود،علی بن ابیطالب‌است.

سپس فرمود:

---

[243]بحارج 68»

[244].«بحارج 12»

[245]مستدرک وسائل»

[246]بلد 11

همهٔ افراد در هنگام عبور از این گردنه دچار سختی می‌شوند مگر محمّدواهلبیتش.[۲۴۷]

توسل به پیامبر در جهنّم!

امام باقر(ع)فرمود:

بنده‌ای را به مدت هفتاد «خریف» که هر«خریفی» مطابق هفتاد سال‌است،در جهنّم عذاب می‌کنند.سپس آن شخص دعا می‌کند که:

خدایا!بحقّ محمّد وآل محمّد برمن رحم نما!

خدا به جبرئیل دستور می‌دهد که اورا از جهنّم نجات دهد وبه آن شخص‌می‌گوید:

اگر دعا نمی‌کردی،زیاد در آتش می‌ماندی!ولی من برخود حتم کرده‌ام که‌هرکه مرا بحق محمّد وآل محمّد سوگند دهد،اورا بیامرزم وامروز توراآمرزیدم[۲۴۸]

کوثر مخصوص اهلبیت(ع)

ابن عباس در تفسیر آیهٔ«انّا اعطیناک الکوثر»گفت:

کوثر ،نهری در بهشت است که عمق آن هفتاد هزار فرسخ است.آبش از شیرسفیدتر واز عسل شیرینتر است. کناره‌های آن از لؤلؤ وزبرجد ویاقوت‌است.خداوند این نهر را برای رسولخدا واهلبیتش قرارداده است ودیگرپیامبران در آن سهمی ندارند.«[۲۴۹]

ریشهٔ درخت طوبی

رسولخدا(ص)فرمود:

طوبی درختی در بهشت است که ریشهٔ آن در خانهٔ علی بن ابیطالب است.ازآن زینتها ومیوه‌های خوشگوار می‌روید که به دهان اهل بهشت نزدیک‌است وشاخه‌های آن از پشت دیوارهای بهشت ،پیداست.

---

[247]«بحارج 8»

[248].«بحارج 94»

[249]بحارج 8»

دوستان علی(ع)از آن بهره‌مند ودشمنانش ناکامند.

درهای بهشت

علی(ع)فرمود:

بهشت دارای هشت در است که یکی برای پیامبران ویکی برای صدیقین‌ویکی برای شهداء وصالحین است وشیعیان ما از پنج در دیگر داخل‌بهشت می‌شوند.»[۲۵۰]

حرام بودن بهشت بر چه شخصی؟

پیامبر اسلام(ص)فرمود:

بهشت بر پیامبران حرام است تا زمانیکه من داخل آن شوم وبرامّت ها نیزحرام است تا شیعیان ما اهلبیت وارد شوند.»[۲۵۱]

چهارنفر سواره در قیامت

رسولخدا(ص)فرمود:

ای مردم!بدانید که در روز قیامت،هیچکس سواره وارد محشر نمی‌شودمگر چهارنفر!

یکی منم که بر بُراق سوارم.دیگری صالح است که برشتری که قومش آنراکشتند،سوار است.

سومی وچهارمی ،علی وحمزه شیرخدا هستند که بر شتری از شترهای‌بهشت،سوارند.»[۲۵۲]

علم ودانش اهلبیت(ع)

علم ودانش اهلبیت(ع)از همه انسانها بیشتر وبرتر بوده است.هیچ‌دانشمندی نمی‌توانست درمیدان علم با آنان رقابت نماید.حتی درمقابل‌امام جواد(ع)هفت ساله نیز دانشمندان حجاز وعراق وایران‌وشام،باپرسیدن هزاران سؤال در روزهای متوالی ،نتوانستند سؤالی را ازحضرت بپرسند که امام نتواند جواب آنرا بگوید.

---

[250]تصویری از بهشت وجهنّم»

[251]بحارج8»

[252]اکسیر اعظم»

اهلبیت(ع)به حوادث آینده علم داشتند.حتی از زمان مرگ افراد با اذن الهیمطلع بودند.زبانهای مختلف مردمان را می‌دانستند.حتی با حیوانات حرف‌می‌زدند وحرف آنان را می‌فهمیدند.علوم مختلف برای آنان مانند کف‌دست، حل شده ومعلوم بود.

شاگردان مکتب اهلبیت(ع)تاکنون از صدها هزار نفر فراتر رفته‌است.شاگردانی مانندجابربن یزید جعفی که هفتادهزار حدیث ازامام باقر(ع)وصادق(ع)در سینه داشت!یا جابربن حیّان شاگردامام صادق(ع)که بیش از هزار جلد کتاب در شیمی وفیزیک‌ودیگر علوم نوشت!تا برسد به علمائی چوت علامه حلّی که بیش‌از هزار جلد کتاب در علوم مختلف بجای گذاشت ویا خواجه‌نصیر الدین طوسی وشیخ طوسی‌با نوشتن صدها جلد کتاب‌وتربیت دهها دانشمنددر علوم مختلف وعلامه مجلسی که دائرۀالمعارف شیعه را تهیه کرد واین شاگردان روزبروز زیادترمی‌شوند که درزمان ما بیش از هزار مجتهد در حوزه‌های علمیه‌قم ونجف ودیگر بلاد ،در مکتب اهلبیت تربیت شده وبه فعالیت‌علمی ودینی وپاسداری از این مکتب مشغولند.

و...

نام بهشتیان وجهنّمیان در کف دست رسولخدا!

امام صادق (ع)فرمود:

روزی رسولخدا(ص)برای مردم سخنرانی نمود .سپس دست راست خودرامشت کرد وبالابردوپرسید:

ای مردم!می‌دانید در مشت من چیست؟

گفتند:خدا ورسولش داناترند.

فرمود:نام بهشتیان ونام پدرانشان تا روز قیامت!

سپس مشت دست چپ ر بالا برد وپرسید:

می‌دانید در دست چپم چیست؟

گفتند:خدا ورسول عالمترند!

فرمود:نام طائفه جهنمیان‌ونام پدرانشان تاروز قیامت!

سپس فرمود:خدا حکم کرد واودادگر است واین آیه را تلاوت کرد:«فریق‌فی الجنّة وفریق فی السعیر»7شوری

عده‌ای در بهشتند وعده‌ای در جهنّم!«[253]

اسم اعظم در نزد رسولخداست!

امام صادق(ع)فرمود:

به حضرت عیسی(ع)دوحرف(علم)داده شد.به موسی(ع)چهار حرف!به‌ابراهیم(ع)هشت حرف!به نوح(ع)پانزده حرف!به آدم(ع)بیست وپنج‌حرف!وخدا همهٔ این حروف را به حضرت محمّد(ص)داد.همچنین‌خداوند،هفتاد ودو حرف ازاسم اعظم را که هفتاد وسه حرف است،به‌محمّد(ص)داد ویک حرف را نزد خود نگاه داشت.[254]

علی ،آغاز کننده علم!

علی(ع)به کمیل گفت:

هیچ علمی نیست مگر اینکه من آغاز کنندهٔ او هستم وهیچ کاری نیست مگراینکه مهدی(ع)پایان دهندهٔ آن است.«[255]

قائم(ع)از مافی الضمیر مطلع است؟

خداوند درمعراج به پیامبر اسلام فرمود:

بوسیلهٔ قائم شما،زمین خودرا با تسبیح وتقدیس وتهلیل وتکبیر وتمجیدذات اقدس خود،آباد کنم واز وجود دشمنان پاک نمایم وبه دوستانم‌واگذارم.

---

[253]اصول کافی ج3ص270«

.«اهل البیت ص198«

[254]آیا بیاد امام زمان هستید؟ص103«

[255]

با ظهور او ،سخنان بی دینان را از کجروی راست کرده وتعالیم خودرا بلندگردانم وشهرها وبندگانم را از علم خود مطلع نمایم وگنجها واندوخته هاراآشکار کرده،ومهدی را به اسرار ومافی الضمیر هرشخصی مطلع گردانمواورا بانیروی فرشتگانم یاری کنم تافرمان مرا اجرا نماید ودینم را رواج‌دهد.

او ولیّ به حق من ومهدی حقیقی بندگان من است.«[256]

علم به ارحام!

از عبدالله بن عباس نقل شده که:

روزی نزد امام حسن مجتبی(ع)بودم که قصابی درحالیکه گاوی را باخودمی‌برد از کنار ما رد شد.

امام فرمود:بچه‌ای در شکم این گاو است که ماده بوده وسرِدُم وپیشانی اوسفید است.

من بدنبال قصاب رفتم وهنگامیکه گاورا ذبح کردند وپوست اورا درآوردندوشکم اورا شکافتند،دیدم همانطور که امام خبرداده بود است!نزد امامبرگشتم وگفتم:خدا در قرآن علم به ارحام را مخصوص خودقرار داده است!

امام فرمود:ما به اموری که پوشیده است،مطلعیم!واز اموری خبرداریم که نه‌فرشته مقرب ونه پیامبرمرسل،هیچکدام آنرا نمی‌دانند ومنحصر به محمّدواهلبیت اوست.«[257]

چند داستان از صحبت کردن امامان(ع)به زبانهای مختلف

!1-علی(ع)به دختر یزدجرد فرمود:اسمت چیست؟

گفت:جهان بانویه!

امام بزبان فارسی فرمود:بلکه اسم تو شهربانواست.

2-عده‌ای خواستند به خانه امام باقر(ع)وارد شوند،شنیدند که امام با زبان‌سریانی مناجات می‌نمودوگریه می‌کردند.

---

[256] آیا بیاد امام زمان‌هستید؟ص 101»

[257] منتهی الامال ج 1»

3-عده‌ای از خراسان نزد امام صادق(ع)رسیدند.امام بدون مقدمه به‌عربی فرمودند:هرکه مال اندوز باشد،خدا بمقدار آن مال عذابش می‌کند!

آنها به فارسی گفتند:ماعربی نمی‌فهمیم!

امام به زبان فارسی فرمود:هرکه درم اندوزد،جزایش دوزخ باشد.

4-امام رضا(ع) فرمود:

برامام سخن هیچ فردی از آدمیان وحتی پرندگان وحیوانات وهرچیزی که‌دارای روح است،مخفی نیست.واگر کسی زبان موجودی را بلدنباشد،اوامام نیست.

5-امام رضا(ع):

اینکه امیرالمؤمنین(ع)فرمود:بما «فصل الخطاب»داده شده است.

یعنی دانستن زبانها است.

6-ابوهاشم جعفری می‌گوید:

با امام هادی(ع) در مسیر عبور سربازان ترک بودیم.امام به یکنفر ترک که ازکنار ما عبور می‌کرد،چیزی گفت که ناگاه آن ترک از اسب پائین آمد وبرسُم‌اسب امام بوسه زد.من از او پرسیدم که چطور شد که این کار را کردی؟

گفت:امام مرا به اسمی صدازد که درکودکی برمن نهادند وتا الان کسی از آن‌اطلاع نداشت.

7-علی بن مهزیار می‌گوید:

یک وقت خدمت امام هادی(ع)رفتم.امام بدون مقدمه بامن بازبان فارسی‌صحبت کرد.

8-ابوحمزه نصیرخادم می‌گوید:

دیدم که امام عسگری(ع)با غلامان به زبان خودشان مثل زبان رومی،ترکی‌وصقلبی صحبت می‌کرد.

من پیش خود گفتم:ایشان که در مدینه متولد شد وکسی اورا ندید تا اینکه به‌امامت رسید.پس این زبانهارا کی راگرفته است؟

ناگاه امام عسگری(ع)رو بمن کرد وفرمود:

خداوند برای حجتش هر چیزی را روشن نموده است وبه او علم زبانهاوشناخت نسبها ومدت مرگ افراد وحوادث را یاد داد.واگر اینطورنباشد،بین حجت خدا وغیر او فرقی نیست.»[۲۵۸]

علم تا قیامت!

1-علی(ع)فرمود:

اگر آیۀ«یمحوااللهمایشاءویُثبت وعنده اُمُّ الکتاب»رعد39

یعنی خدا آنچه بخواهد محو می‌کند وآنچه بخواهد اثبات می‌نمایدومادرکتابها در نزد اوست.

نبود،حوادث گذشته وآینده را برایتان می گفتم.

2-عده‌ای از شیعیان نزد امام صادق(ع)بودند که امام سه بار سوگندخورد:بخدای کعبه سوگند!وفرمود:اگر بین موسی(ع)وخضر(ع)بودم ،به‌آنها می گفتم که من از آنها عالمترم.وبه آنهامطالبی را که‌نمی‌دانستند،می گفتم.زیرا به موسی(ع)وخضر(ع)،علم گذشته داده‌شد.ولی علم آینده تا قیامت را نمی‌دانستند.ولی ما این علم را ازرسولخدا(ص)به ارث برده‌ایم.

3-امام علی(ع)فرمود:

ما اهلبیتی هستیم که خدا بما علم مرگها وبلاها ونسبها را داده است.وبخداسوگند!اگر مردی از مابر سر پلی باشد ومردم از زیر آن پل عبور کنند،اونسب تک تک افراد را تا اسم همۀ اجدادش بلد است.»[۲۵۹]

علم مهدی(ع)

امام صادق(ع)فرمود:

وقتی مهدی(ع)ظهور می‌کند،به دیوار کعبه تکیه می‌دهد ومی‌فرماید:هرکس بدیدن آدم وشیث ونوح وسام‌وابراهیم وموسی واسماعیل‌ویوشع وشمعون،آرزومند است،به جمال من

---

[258] اهل البیت ص 199»

[259] اهل البیت ص 204»

نگاه کند که علم وحلم وکمال‌همهٔ آنها در من است.وهرکه آرزوی دیدن جدّم محمّد مصطفی وعلیّ‌مرتضی وحسن مجتبی وحسین شهید به کربلا ودیگر امامان را دارد،به من‌نگاه کند وآنچه خواهد بپرسد که علم همه در نزد من است. وآنچه ایشان‌مصلحت ندیده وخبرنداده‌اند،من خبر می‌دهم وهمه مردم را آگاه می‌سازم.

ومی فرماید:

ای مسلمانان!هرکه می‌خواهد از کتابهای آسمانی وصحیفه‌های پیامبران‌آگاه شود،گوش فرا دهد وبشنود.

آنگاه شروع به خواندن صحف آدم وشیث وابراهیم ونوح وتورات موسی‌وانجیل عیسی وزبور داود به لغت وزبان هر ملتی کند بطوریکه علماءوبزرگان آن مذهب ودین،اعتراف کنند که بدون کم وزیاد یک‌حرف،است.یک یک این کتب را خواند وجهانیان را متوجه خود ساخته به‌شگفتی اندازد.سپس قرآن را قرائت کند ومسلمین را برخود بلرزاندوعالمیان را در پیشگاه خود،خاضع وخاشع ومرعوب سازد.»[۲۶۰]

کتاب فاطمه(س)

امام صادق(ع)فرمود:

بعد از رحلت رسولخدا(ص)،فرشته‌ای نزد فاطمه(س)می‌آمد وبا او حرف‌می‌زد ومطالبی را می‌گفت وعلی(ع)آن مطالب را می‌نوشت.که از این‌نوشته‌ها،کتاب فاطمه(س)درست شده است.دراین کتاب از حلال وحرام‌ذکری بمیان نیامده اس ولی حوادث آینده در آن خبرداده شده است.»[۲۶۱]

تعجب عمر از علم علی(ع)

روزی عمر که خلیفه بود از علی(ع)پرسید:

---

[260] آیا بیاد امام‌زمان هستید؟ص 123»

[261] اهل‌البیت ص 220»

چگونه است که هر حکمی از احکام یا مسئله‌ای از مسائل از تو پرسیده‌می‌شود،بدون معطلی جواب می‌دهی؟

حضرت دست خودرا باز کردوفرمود:دست من چند انگشت دارد؟

عمر گفت:پنج تا!

حضرت فرمود:چرا فکر نکردی؟

گفت:زیرا نیاز بفکر نبود وپنج انگشت درمقابل چشم من مشخص بود.

امام فرمود:تمام مسائل واحکام وعلوم در مقابل من مثل کف این دست‌حاضراست.لذا در جواب سؤالات نیازی بفکر وتأمل ندارم.«[۲۶۲]

ده جزء علم نزد کیست؟

پیامبرخدا فرمود:

از ده جزء علمی که خدا آفریده است،نُه جزء نزد علی است ویک جزء نزدباقی مردم!وبخدا قسم که او در یک جزء باقی هم شریک است.«[۲۶۳]

تعداد مورچگان‌ابوذر می گوید:

با علی(ع)از بیابانی عبور می‌کردیم که به جایی که تعداد بسیار زیادی‌مورچه در حرکت بودند،رسیدیم.من که از تعداد زیاد آنها تعجب‌کردم،گفتم:کسیکه تعداد اینها را بداندبزرگ است!

امام فرمود:این حرف را نزن زیرا من تعداد آنهارا می‌دانم.بلکه بگو:بزرگ‌است کسیکه اینهارا خلق کرده است.«از کعبه تا محراب»

آشنایی به راههای آسمان

علی (ع)به مردم فرمود:

---

[262] شبهای پیشاور»

[263] علی از کعبه‌تامحراب»

از من در مورد حوادثی که در زمین اتفاق می‌افتد،بپرسید که من می‌دانم درکجای زمین چه فتنه‌ای واقع می‌گردد.وچه کسی در کجا کشته می‌شودومی‌میرد.از من در بارهٔ راههای آسمانها بپرسید که حقیقتاً من به راههای آسمانهااز راههای زمین عالمترم.«از کعبه تامحراب»

خبر رحلت جابر

روزی امام باقر(ع)به جابر فرمود:

وصیتهای خودت را بکن که بزودی بسوی پروردگار خویش‌می‌روی!جابرگریست وگفت:

ای سرورم!شما از کجا می‌دانید؟

فرمود:

ای جابر!بخدا سوگند!خداوند علم آنچه در زمان گذشته واقع شده وآنچه تاروز قیامت واقع می‌شود را به من عطا فرموده است.

علم امام صادق(ع)

محقق حلی درکتاب معتبر نوشته است که:

از امام صادق(ع)در زمینه علوم آنقدر منتشر شده است که عقلها به حیرت‌می‌افتد.فقط یک نفر راوی ازحضرت،سی هزار روایت از امام نقل کرده‌است.همچنان که خود امام فرمود:ابان بن تغلب از من سی هزار حدیث نقل‌کرده است.

همه چیز را می‌دانست!

ابراهیم بن عباس می‌گوید:

هرگز ندیدم‌که از امام رضا(ع)سؤالی بکنند وامام جوابش را نداند.ونديدم‌کسی از اونسبت به حوادث گذشته تا حال داناتر باشد!

ومأمون خلیفه هرسؤالی از امام می‌کرد،امام جواب می‌داد.

پرسیدن سی هزار سؤال

کلینی ودیگران نوشته‌اند که وقتی امام جواد(ع)در هفت یا نُه سالگی به‌امامت رسید،برای آزمایش امامت حضرت،سی هزار سؤال از او درروزهای متوالی پرسیدند وامام به همهٔ آنان جواب کافی وشافی‌دادند.«[۲۶۴]

عبادت اهلبیت(ع)

چه کسی از رسولخدا(ص)بنده‌تر وعابدتر که معرفت همهٔ انسانها به‌خدا،در مقابل معرفت او جزئی بیش نیست وتنها او بود که حق نماز را اداءکرد وبعد از او امیرمؤمنان(ع) وامامان بعداز او.

نماز رسولخدا(ص)

امّ سلمه همسر پیامبر اسلام:

پیامبر شب بلند می‌شد ونماز می‌خواند وسپس باندازه مدت‌نماز،می‌خوابید.دوباره بلند می‌شد ونماز می‌خواند.سپس باندازه وقت‌نماز،می‌خوابید ومجدداً بلند می‌شدو...

حُذیفه یمانی گفت:

شبی با پیامبر بودم.حضرت مشغول نماز شد وگفت:

الله اکبر وذوالملکوت والجبروت والکبریاء والعظمهٔ.

بعد(بعد از سوره حمد)حضرت، سوره بقره را خواند وبه رکوع رفت.رکوعش باندازه ایستادنش طول کشید.در رکوع می‌فرمود:

سبحان ربیّ العظیم .سبحان ربیّ العظیم.

سپس سر از رکوع برداشت وایستاد که مدتش باندازه رکوع بود ومی فرمود:

لربیّ الحمد.لربیّ الحمد.

وبه سجده رفت وسجده‌اش نیز باندازهٔ قیامش طول کشید ومی فرمود:

سبحان ربیّ الاعلی.سبحان ربیّ الاعلی.

---

[264] منتهی الامال ج2ص575»

سپس سراز سجده برداشت ومی فرمود:

ربّ اغفرلی.ربّ اغفرلی.

سپس سوره‌های بقره وآل عمران ونساء ومائده را خواند.«زندگانی‌پیامبراسلام»

عایشه همسر پیامبرگفت:

رسولخدا(ص)شبها آنقدر برای نماز بلند می‌شد ومی ایستاد که ساق پایش‌آسیب دید.من به حضرت گفتم:چرا اینطور می‌کنید؟درحالیکه خدا گناهان‌گذشته وآیندهٔ شمارا آمرزید!

فرمود:آیا بندهٔ شکرگزارنباشم؟[۲۶۵]

عایشه‌گفت:پیامبر یکشب طولانی تا صبح ایستاده نماز می‌خواند ویکشب‌طولانی تا صبح نشسته نماز می‌خواند.«اهل البیت ص 267»

عبادت علی(ع)

روزی ابودرداء گفت:

ای مردم!بشما بگویم درمیان اصحاب پیامبر،چه کسی ثروتش از همه‌کمتر،تقوایش بیشتر وکوشش در عبادت از همه بیشتر بود؟

گفتند:چه کسی؟

گفت:علی بن ابیطالب.«[۲۶۶]

علی(ع)شبی هزار رکعت نماز می‌خواند.هفتادبار از خوف خدا غش‌کردوپیشانی مبارکش از بسیاری سجده،پینه بسته بود.

در جنگ صفین درشب درحالیکه تیر از چپ وراست می‌آمد،سجاده‌انداخته ونماز می‌خواند.«از کعبه تامحراب»

عبادت فاطمه(س)

پیامبر اسلام(ص):

---

[265] «اهل البیت ص 266»

[266] اهل البیت ص 218»

ای سلمان!خدای تعالی چنان دل وجان وهمهٔ اعضای دخترم فاطمه را ازایمان پر کرده است که خودرا برای عبادت خدا از همه چیز فارغ نموده‌است.

وفرمود:بدن فاطمه در نماز از خوف خدا می‌لرزد.«[۲۶۷]

علی(ع):

شب زفاف،فاطمه بمن گفت بیا تا صبح نماز بخوانیم.

امام حسن مجتبی(ع)می گوید:

شب جمعه دیدم که مادرم تا صبح مشغول عبادت ونماز است.گاهی دررکوع وگاهی در سجودبود تا فجر طلوع کرد.«[۲۶۸]

حسن بصری:

درمیان این امّت،از فاطمه عابدتر کسی نبوده است.

عبادت امام حسن(ع)

نقل شده که:

هنگام وضو رنگ امام مجتبی(ع)دگرگون می‌شدوحالت وحشت زده به امام‌دست می‌داد.علت را می‌پرسیدند.می‌فرمود:

می‌خواهم در مقابل پروردگار عالمیان بایستم.

هنگام نماز بندهای بدن امام می لرزیدوهنگامیکه بیاد قیامت‌می‌افتاد،ناله‌ای می‌کرد وبیهوش می‌شد.

هرکه امام را ملاقات می‌کرد،می‌دید که به ذکر خدا مشغول است.و...

عبادت امام حسین(ع)

وقتیکه عبدالله بن زبیر خبر شهادت امام حسین(ع)را شنید،گفت:

---

[267] فاطمه سرورزنان عالم»

[268] اهل البیت ص 270»

بخدا سوگند!شخصی را کشتند که شبهای طولانی را تا به صبح در نماز بودوروزهای زیادی را به روزه می‌گذراند.«[۲۶۹]

به امام سجاد(ع)گفتند:

چرا پدرت کم اولاد بود؟

گفت:تعجب می‌کنم که من چگونه متولد شدم.زیرا پدرم شبانه روزی، هزارررکعت نماز می‌خواند.«اهل البیت ص270»

عبادت امام سجاد(ع)

اام باقر(ع)می‌گوید:

پیش پدرم رفتم وهنگامیکه دیدم که از کثرت عبادت وبیداری،رنگ‌مبارکش زرد وچشمهایش از گریۀ زیاد مجروح وپیشانیش از کثرت سجودپینه کرده وساقهای پایش از ایستادن زیاد درنماز ورم کرده بود،من به گریه‌افتادم.امام بمن نگاهی کرد وگفت: آن کتابی که عبادت علی(ع)در آن ذکرشده است را بیاور!وقتی آوردم،مقداری خواند وفرمود:چه کسی می‌تواندمانند علی،عبادت کند؟

آمده است که :

امام درنماز بودند که خانه آتش گرفت.امام هیچ متوجه نشدند تا زمانیکه‌نمازشان تمام شد.آنگاه فهمیدند که خانه آتش گرفته بوده است.

کنیز امام سجاد(ع):

من هیچگاه‌برای حضرت در روز غذانبردم ودرشب بستر برای خواب پهن‌ننمودم.

آمده است که:

وقتی امام سجاد(ع)در نماز به »مالک یوم الدین«می رسید،آنقدر آنراتکرارمی‌کرد که نزدیک بود روح از بدنش خارج شود.

---

[269]اهل البیت ص270»

امام شبهارا تا به صبح به عبادت مشغول بود وگاهی آنقدر نماز می‌خواند که‌وقتی می‌خواست به بستر برود،نمی‌توانست ایستاده برود،بلکه مانندکودکی که تازه راه افتاده است ،حرکت می‌کردوخودرا به بستر می‌رساند.

امام در ماه رمضان،جز دعا وتسبیح واستغفار،سخن دیگری نمی‌فرمود.

عبادت امام باقر(ع)

پسرش امام صادق(ع)درباره او فرمود:

پدرم اکثراً به ذکر مشغول بود بطوریکه وقتی با او به محلی می‌رفتیم صدای‌ذکرش را می‌شنیدم.بااو هم غذا می‌شدیم واوذکر می‌گفت. بامردم حرف‌می‌زد وذکر می‌گفت‌وپیوسته زبانش به «لااله الاّالله» مشغول بود.

آمده است که :

امام در اکثر اوقات از خوف الهی گریه می‌کرد.روزی عده‌ای بدرخانه امام‌آمدند وشنیدند که شخصی با زبان «عبرانی»مناجات کرده وگریه می‌کند.آنهاهم به گریه افتادند.وقتی وارد اطاق امام شدند از حضرت‌پرسیدند:مناجاتی بزبان عبرانی از اطاق شما شنیدیم ولی کسی غیر ازشمارا نمی‌بینیم؟

فرمود:مناجات الیاس پیامبر بیادم آمد.ساعتی با مناجات او با خدا نجواکردم.وبه گریه افتادم.

غلام امام می‌گوید:

با امام به مکه می‌رفتیم.وقتی چشم حضرت به کعبه افتاد با صدای بلند گریه‌نمود.گفتم:آقا آهسته‌تر گریه کنید!مردم شمارا می‌بینند!فرمود:

وای برتو!آیا گریه نکنم که شاید خدابخاطر گریه‌ام برمن رحمت نماید ودرنزد او رستگار شوم؟

آنگاه امام طواف کرد ومشغول نماز شد وبعد از نماز دیدم که محل سجده‌حضرت از اشگ چشمش تر شده بود.

عبادت امام صادق(ع)

مالک بن انس گفت:

حضرت از سه حال بیرون نبود.یا روزه بود ویا مشغول عبادت بود ویا بذکرخدا مشغول بود.او از بزرگان عابد واز عظیم‌ترین زاهدان بود.

ابان بن تغلب‌گوید:

خدمت امام درحالیکه مشغول نماز بود،رسیدم.ذکرهای رکوع وسجده اوراشمردم، از شصت بار بیشتربود.

عبادت امام کاظم(ع)

یکی از اصحاب روایت می‌کند که:

امام کاظم(ع) داخل مسجد پیامبر شد وبه سجده رفت واز اول شب پیوسته‌می‌فرمود:«عظُم الذنب مِن عبدِک فَلْیَحسُن العفو مِن عندک»یعنی گناه‌بنده‌ات بزرگ ولی بخشش تو زیباتراست.

واین ذکرا مکرر تا صبح می‌فرمود.

عبدالله قزوینی گوید:روزی نزد فضل بن ربیع«زندانبان امام کاظم»که بالای‌پشت بام بودرفتم.بمن گفت:بیا از این روزنه نگاه کن ببین چه می‌بینی؟

نگاه کردم وگفتم:گویا پارچه‌ای روی زمین افتاده است.

گفت بیشتر دقت کن!

دوباره نگاه کردم وگفتم:گویا شخصی در حال سجده است!

گفت:اورا می‌شناسی؟

گفتم:نه گفت:این مولایت موسی بن جعفر است.از زمانیکه اورا زیر نظر دارم‌برنامه شبانه روزی اورا این گونه دیدم که:

بعد از نمازصبح تا طلوع خورشید درحال دعا است.بعد به سجده می‌رود وتا ظهر درسجده است.موقع ظهر بدون گرفتن وضومشغول نماز میشود ومن‌می‌فهمم که بخواب نرفته بوده

است.بعد ازنماز ظهر وعصر،دوباره بسجده‌می‌رود که تامغرب طول می‌کشد.بعد از خواندن نماز مغرب وعشاء،افطارکرده وبه سجده کوتاهی می‌رود.سپس مقدار کمی می‌خوابد وبعد بلند شده‌وضو می‌گیرد وتاصبح مشغول عبادت می‌شود.

عبادت امام رضا(ع)

امام بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید،مشغول ذکر می‌شد.سپس تازمانیکه خورشید بالا می‌آمد،به سجده می‌رفت.

در منزل امام ،زنی مأمور بود تا زنهارا برای نماز شب بیدار نماید.

امام هرسه روز یک قرآن ختم می‌کرد ومی فرمود اگر بخواهم می‌توانم درکمتر از سه روزهم ختم نمایم ولی من هیچ آیه‌ای را نمی‌خوانم الاّ اینکه‌درباره آن فکر می‌کنم که برای چه نازل شده ودرچه محلی فرو فرستاده شده‌است.

اکثر شبهارا احیاء می‌داشت وهر شب نماز جعفر طیار را می‌خواند.واکثرروزها روزه بود.

دربستر که دراز می‌کشید صدای قرائت قرآن حضرت بگوش می‌رسید.

وقتی در تلاوت قرآن به آیه‌ای می‌رسید که در آن ذکر بهشت یا جهنم شده‌بود،گریه می‌کرد واز خدا بهشت را می‌طلبید واز جهنم به خدا پناه می‌برد.

وقتی یک عباء به دعبل خزاعی هدیه داد،فرمود:

در این عبا هزار شب،شبی هزار رکعت نماز خوانده‌ام ودر این عبا هزار ختم‌قرآن کرده‌ام.

بعد از نماز ظهر سر به سجده گذاشته صدبار می‌فرمود «شکراًللّه» وبعد ازنماز عصر سر به سجده گذاشته صدبار می‌فرمود «حمداً للّه»

عبادت امام عسگری(ع)

نقل شده که:

دونفر از بدترین افراد را نگهبان امام عسگری کردند ولی بعد از مدتی هردونمازخوان وروزه گیر شدند.وقتی از آنهاسؤال شد که چرا اینگونه‌شدید؟گفتم چه بگوئیم درباره آقائی که روزها روزه است وشبها تا به صبح‌عبادت می‌کند وبا کسی حرف نمی‌زند وهرگاه

بما نگاه می‌کرد بدنمان‌می‌لرزید وحالی بما دست می‌داد که نمی‌توانستیم خودمان را کنترل‌کنیم.

مکارم اخلاق

اخلاق اهلبیت(ع)آنقدر با عظمت است که خدا در قرآنش از اخلاق‌پیامبر(ص)تعریف کرده است وفرموده است:

«اِنَّک لَعَلی خُلُقٍ عظیم»تو اخلاقت عظیم است.

دربردباری،صبر،بخشندگی وسخاوت،عفو وبخشش،شجاعت

وفداکاری‌وایثار،قناعت وزهد،راستگوئی،غیرت،عدالت و...کسی به پای آنان‌نمی‌رسد.

امام صادق(ع)اخلاق پیامبر را اینگونه معرفی کرده است:

از همه کس،حکیمتر وداناتر وبردبارتر وشجاعتر وعادلتربود.هرگز دستش به نامحرم نرسید وسخاوتمندترین مردم بود.

هرگز پولی نزد او نماند وبرزمین می‌نشست وبرزمین غذا می‌خوردوبرزمین می‌خوابید ونعلین ولباس خودرا پینه و وصله می‌کرد.

درِ خانه را خود می‌گشود وگوسفندرا خود می‌دوشید وپای شتررا خود می‌بست وچون خدمتکار از گردانیدن آسیاب خسته‌می‌شد،خود می‌گرداند وآب وضو را بدست خود حاضر می‌کردوپیوسته سرش در زیر بود ودر حضور مردم تکیه نمی‌کرد واهل‌وعیال خودرا خدمت می‌کرد وهرگز آروغ نزد وهرکه اورا به‌مهمانی دعوت می‌کرد،قبول می‌نمود وزیاد نگاه به صورت مردم‌نمی‌کرد وهرگز برای دنیا بخشم نمی‌آمد وبرای خدا غضب‌می‌کرد وگاه از گرسنگی سنگ به شکم می‌بست.هرچه(سرسفره)حاضر می‌کردند میل می‌کرد وانگشتر نقره در انگشت کوچک‌دست راست می‌نمود.خربزه را دوست داشت وهنگام وضومسواک می‌نمود وادب هرکس را رعایت می‌فرمود.وعذر هرکه‌عذر می‌آورد ،قبول می‌نمود وتبسّم بسیار می‌کرد ولی هرگزصدای خنده‌اش بلند نمی‌شد وهرگز کسی را

دشنام نداد وهرگزخدمتکاران خودرا نفرین نکرد وبد را بخوب جواب می‌داد وابتدابه سلام ودست دادن می‌نمود ودر هرمجلسی یاد خدامی‌کرد.»[۲۷۰]

انس بن مالک درباره حضرت رسول(ص) می‌گوید:

پیامبر به عیادت مریض می‌رفت.در تشییع جنازه شرکت می‌نمودوحتی دعوت یک غلام را قبول می‌کرد.

در جنگ خیبر درحالیکه بر الاغی سوار بود،به مردم حتی زنان‌وکودکان سلام می‌نمود.

من ده سال خدمتکار حضرت بودم،در این مدت همیشه بوی عطرحضرت به مشامم می‌رسید.وبویی خوشتر از او به مشامم نرسیده‌است.وقتی با شخصی دست می‌داد تا او دستش رانمی‌کشید،حضرت دستش را نمی‌کشید.وتا او ایستاده‌بود،حضرت هم می‌ایستاد وهرگز در مقابل کسی،پایش را درازننمود.هرگاه شخصی را سه روز نمی‌دید،احوالش را جویامی‌شد.اگر می‌گفتند به سفر رفته است،برایش دعا می‌کرد واگرمی‌گفتند مریض است.به عیادتش می‌رفت.واگر می‌گفتند درخانه‌است،بدیدارش می‌رفت.»[۲۷۱]

نقل شده است که:

ابوسفیان ،چهار نفر از مشرکین را برای ترور پیامبر به مدینه‌فرستاد.مأموریت آنان توسط جبرئیل افشا شد وآنهادستگیرشدند.پیامبر فرمود اگر ایمان بیاورید آزاد می‌شوید والاّ کشته‌می‌شوید.آنها ایمان نیاوردند لذا یکی یکی آنها را می‌کشتند.وقتی خواستند چهارمی را بکشند،پیامبر فرمود او را آزادکنید!آن شخص پرسید که شما رفقای مراکشتید.پس چرا مراآزاد می‌کنید؟حضرت فرمود:زیرا جبرئیل بمن خبر داد که‌تودارای پنج خصلت خوب هستی که خدا ورسول آنهارا دوست‌دارند.یکی اینکه راستگو هستی.دوم اینکه شجاع می‌باشی.سوم‌اینکه سخاوتمندی.چهارم اینکه باغیرتی وپنجم اینکه قناعت‌داری.

---

[270] حیوة القلوب»

[271] زندگانی پیامبراسلام»

او گفت:واقعا خدا ورسول این صفات را دوست دارند؟

حضرت فرمود:آری!

او با شنیدن این سخنان شهادتین را گفت وایمان می‌آورد.«خوبیهاوبدیها»

شخصیت علی(ع)از زبان معاویه!

روزی عبدالله بن ابی محجن نزد معاویه رفت وگفت:

ای امیرمؤمنان!من از نزد مرد لکنت زبان وترسو وبخیل،پسر ابوطالب‌می‌آیم!

معاویه گفت:تورا بخدا می‌دانی چه می‌گوئی؟امّا اینکه می‌گوئی او لکنت‌زبان دارد!بخدا سوگند! که اگر همهٔ زبانهای مردم یک زبان شود،زبان‌علی(ع)برای جواب دادن به آن کافی است.واینکه می‌گوئی ترسواست!پس مادرت به عزایت بنشیند!آیا دیده‌ای کسی با علی بجنگد وجان‌سالم بیرون ببرد؟وامّا اینکه گفتی بخیل است!بخدا سوگند!اگر علی دوانبارپر از طلا وکاه داشته باشد،طلا را قبل از کاه صدقه می‌دهد!

عیدالله گفت:پس چرا بااو می‌جنگی؟

گفت:برای خون عثمان!«[۲۷۲]

دیدار راهب باعلی(ع)

عمرسعد می گوید:

در راه صفین، علی(ع)در محلی بنام بلینح که در ساحل فرات بود، توقف‌کرد.در آنجا صومعه‌ای بود که راهبی از آن بیرون آمد وبه حضور علی(ع)رسید وگفت:

ما کتابی که یاران عیسی(ع)آنرا نوشته‌اند،داریم که از اجدادمان بارث‌برده‌ایم.می‌خواهی آنرا ببینی؟فرمود:آری.راهب کتاب را آورد وشروع به‌خواندن نمود.از جمله مطالب آن ،خبردادن به بعثت پیامبر اسلام(ص)واینکه مردی از امّت او از ساحل فرات می‌گذرد که امر بمعروف ونهی ازمنکر می‌کند.به حق فرمان می‌دهد وهیچ حکمی را واژگونه صادرنمی‌نماید.دنیا در نزدش،از خاکستری که در روز طوفانی برآن بادبوزد،زبون‌تر

---

[272]فضائل الخمسة عن الصحاح الستة»

است.ومرگ در نزدش،از آشامیدن آب برای شخص‌تشنه،آسانتر است.در خفا از خدا می‌ترسد ودرآشکار برای خدا نصیحت‌می‌نماید.ودر راه خدا از سرزنش سرزنش کننده‌ای بیم ندارد.

هرکه آن پیامبر را درک کند،اجر بهشت دارد وهرکه آن بنده صالح را یاری‌کند،اگر کشته شود،شهید است،بود.

سپس راهب به علی(ع)گفت:

من همراه شما خواهم بود واز شما جدا نمی‌شوم تا آنچه برسر تو آید،برسرمنهم آید.

علی(ع)گریست وگفت:سپاس خداوندی را که من در پیشگاهش فراموش‌شده نیستم.سپاس پروردگار را که نام مرا در پیشگاه خود ودر کتابهای بندگان‌برگزیده ونیکوکار،ثبت نموده است.

آن راهب همراه علی(ع)بود تا اینکه در جنگ صفین بشهادت رسیدوعلی(ع)برجنازه‌اش نماز خواند وفرمود:این مرد از افراد خاندان من‌واهلبیت(ع) من است.«[۲۷۳]»

غذای علی(ع)

احنف بن قیس می‌گوید:

شبی مهمان معاویه بودم.وقتی سفره چیدند،آنقدر از شیرینی وترشی‌وغذاآوردند که من متعجب شدم.غذاهای زیادی در سفره بود که من نام آنهارانمی‌دانستم ومعاویه نام آنهارا بمن می‌گفت. وقتیکه معاویه از سفره خودتعریف می‌کرد،من به گریه افتادم.معاویه گفت:چرا گریه می‌کنی؟گفتم بیادشبی که خدمت علی(ع)بودم، افتادم. موقع افطار که شد،امام فرمود که من‌نزدش بمانم.سپس کیسه‌ای مهر شده خواست.برایش آوردند.گفتم:چه‌چیزی است؟فرمود:سویق جو! گفتم:از ترس اینکه از آن بردارند ویا بخاطربُخل برآن مُهر زدی؟

فرمود:خیر!بلکه از اینکه حسن وحسین آنرا باروغن مخلوط کنند،آن را مُهرکرده‌ام.

---

[273]جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید

گفتم:مگر حرام است؟فرمود:نه.ولکن براامامان عادل واجب است که بقدرضعیف‌ترین مردم،قسمت بردارند تا فقیر را از را بدر نبرد!

معاویه گفت:از شخصی یاد کردی که احدی نمی‌تواند فضیلتهای اورا انکارکند!«[۲۷۴]

زهد علی(ع)

نان جو که غذای علی0ع)بود،گاهی آنقدر خشک بود که امام آنرا با زانوان‌می‌شکستندومصرف می‌نمودند.هرگز از نان جو هم سه روز پشت سرهم‌نخورد.لباس خودرا آنقدر وصله می‌زد که می‌فرمود:از وصله کننده خجالت‌می‌کشم.

درماه رمضانی ،امام در مسجد معتکف بود.عربی غریب که امام را نمی‌شناخت وارد مسجد شد وموقع افطار مهمان علی(ع)گردید..وقتی نان جوعلی(ع)را دید سهم خودرا به گوشه عمامه بست واز مسجد خارج شدوپس از پرس وجو در مورد اینکه کجا افطاری می‌دهند،اورا به خانه امام‌حسن(ع) راهنمائی کردند.وارد خانه حضرت شد وبرسر سفره نشست‌وغذای خوب خورد.سپس به امام حسن(ع)گفت:در مسجدمرد غریبی‌است که جز این نان جو کوبیده ،غذائی ندارد.دلم برایش سوخت.اجازه‌می‌دهید از این غذاها مقداری برایش ببرم‌که بخورد؟

دراین موقع امام حسن(ع)وامام حسین(ع)به گریه افتادند وگفتند:

او پدرمان امیرالمؤمنین(ع) است که با دنیا وبا نفسش مبارزه می‌کند.«[۲۷۵]

شجاعت علی(ع)

بعد از رسولخدا(ص)احدی به شجاعت علی(ع)نمی‌رسدوشجاعت او ازعجایب روزگار بوده است.ترس ذره‌ای در وجود او نبود ودر سنین بین‌بیست تا بیست وپنج سالگی آن چنان بینی شجاعان عرب را بر خاک مالیدکه حتی ملائکه آسمانها هم از شجاعت او تعجب می‌نمودند.

---

[274] الفصول العلّیة»

[275] علی از کعبه‌تا محراب»

ضربات او کشنده بود وکسیکه ضربه‌ای از علی(ع)می‌خورد دیگر زنده‌نمی‌ماند.اگر بربالای شخص می‌زد،تا دندانش را می‌شکافت واگر برکمرمی‌زد اورا دونیم می‌نمود.

او در هیچ جنگی زره نبست ومی فرمود:من هیچگاه در جنگ فرار نکرده‌ام‌تا محتاج زره باشم.

ومی فرمود:هزار بار با شمشیر کشته شدن برایم بهتر از مردن در بستر است!

ابن ابی الحدید گوید:

پادشاهان فرنگ وروم صورت آن حضرت را در عبادتخانه‌های خودداشتند.وشمشیری را با خود حمایل می‌نمودندکه نام او برآن منقش بودوپادشاهان دیلم صورت حضرت را بر شمشیرهای خود می‌کشیدند وبرای‌پیروزی در جنگ،بر شمشیرهای آلب ارسلان وپسرش،ملکشاه‌سلجوقی،صورت آن حضرت منقش بود.«از کعبه تامحراب»

در جنگ احد، غلامی حبشی که هیکل بزرگی مانند گنبد وچشمانی سرخ‌ودهانی کف کرده داشت،از مسلمانان هم رزم می‌طلبید ولی کسی جرأت‌مبارزه با اورا نداشت.امّا علی(ع)درمقابل او قرار گرفت وضربه‌ای براو واردکرد،که بدنش را دونیم نمود!

وهنگامیکه مسلمانان در اُحدفرار نمودند وپیامبر را تنهاگذاشتند،علی(ع)یک تنه از حضرت محافظت می‌نمود وآنقدر شمشیر زدتااینکه شمشیرش شکست وهفتاد جراحت بربدنش وارد شد ولی دست ازمقاومت برنداشت.

در جنگ خندق هم در مقابل عمروبن عبدود که اورا با هزار سوار برابرمی‌دانستند قرار گرفت واورا هم با ضربتی به هلاکت رساند.

در جنگ خیبر هم در مقابل مرحب خیبری قرار گرفت واورا کشت ودیگرقهرمانان یهودرا از پای درآورد ووقتی بقیه به داخل قلعه فرار کردند ودرقلعه‌را بستند،درقلعه را از جادرآورد وبه عنوان سپر در دست گرفت وجنگید تاآنان را شکست داد.

ودر جنگ حنین که همه فرار کردند وفقط ده نفر از مسلمانان باقی‌ماندند،علی(ع)راه بر پرچمدارمشرکین بنام ابوجردل بست واورا کشت‌وچندنفر از قبیله اوراهم کشت ونزدیک به چهل نفر از شجاعان آنان راهلاک کردتا آنها شکست خوردند.

اینجاست که عمر می‌گوید:اگر شمشیر علی نبود،اسلام استقامت‌نمی‌یافت!«[۲۷۶]

شجاعت امام حسین(ع)

وقتیکه امام در کربلا یاران خودرا از دست داد وهمگی بشهادت رسیدند،نه‌تنها اثری از ترس در حضرت دیده نمی‌شد بلکه صورت مبارکش‌برافروخته‌تر وشاداب‌تر می‌شد.

امام بود وچندهزار نفر لشگر دشمن.ولی وقتیکه حمله می‌کرد دشمن مانندگوسفندانی که از مقابل شیر فرار می‌کردند از مقابل امام‌می‌گریختند.وهنگامیک نتوانستند در جنگ تن بتن وجنگ با شمشیر بر امام‌پیروز شوند،صدای عمرسعد که فرمانده دشمن بود،بلند شد که می‌دانیداین مرد کیست؟اوفرزند شیرخدا،علی(ع)است.باید اورا سنگباران کنیدوهجوم یک دفعه‌ای براو ببرید!وتنا با حمله ناجوانمردانه توانستند امام راخسته ومجروح وسپس شهید بنمایند.

امامان مورد احضار ستمگران‌از بعد از شهادت علی(ع) ،امامان مرتب مورد احضار ستمگران بنی امیه‌وبنی عباس قرار می‌گرفتند.وآنها را نیمه شب ووقت وبی وقت به‌کاخهایشان فرا می‌خواندند وتهدید می‌کردند ولی شنیده نشده که امامی ازاین برخوردها هراسان شده ویا ترسیده باشد.

بخشندگی وسخاوت اهلبیت(ع)چون اهلبیت(ع)وابستگی مالی ووابستگی دنیوی نداشتند،بخشش مال‌برایشان بسیار آسان بود واز آن لذت می‌بردند.

رسولخدا(ص)اکثرا موقع خوردن غذا،درمنزل خودرا باز می‌گذاشتند تا اگرگرسنه‌ای آمد با او هم غذا شوند.

---

[276] علی از کعبه تامحراب»

پیامبر بخشنده‌ترین افراد بود ونشد شخصی از حضرت‌درخواست‌کمک‌کندولی‌رسولخدا(ص) جواب منفی دهد. بلکه اگر داشتند،کمک می‌کردند واگر نداشتند، می‌فرمود:اگر خدا بدهدبتو می‌بخشم.

عبدالله بن عمر:من کسی را از پیامبر بخشنده‌تر وبا شجاعت‌تر وپاکیزه‌ترندیده‌ام.»[۲۷۷]

*****

کمک در نیمه‌های شب

علی(ع)شبها مواد غذائی را درکیسه‌ای گذاشته وبردوش می‌گذاشتند ودرمنزل فقراء می‌بردند.درحالیکه آنها نمی‌دانستند که این مرد خیّر کیست؟

حتّی در جنگ شخصی از دشمنان به امام گفت که شمشیرت را بمن‌می‌بخشی؟امام هم فورا شمشیر خودرا به او دادند.

آمده است که :مهمانی به خانه علی(ع)آمد وچون فقط باندازه یک نفر غذاداشتند ،امام سفره انداختند وبه بهانه‌ای چراغ را خاموش کردند ولب‌ودهان خودرا تکان می‌دادند تا مهمان خیال کند که امام هم مشغول خوردن‌است!»[۲۷۸]

*****

حضرت فاطمه(س)از درآمد فدک ،هشتادهزار سکه طلا درآمد داشتند که‌همه را به فقراء می‌دادند وچیزی برای خود نمی‌گذاشتند.

آن حضرت در شب عروسی ،لباس نو خودرا بخشیدندوبا لباس کهنه به‌حجله رفتند.

آن بانو باتفاق حسن وحسین وفضه ،سه روز روزه نذری گرفتند وهردفعه که‌می‌خواستند موقع افطار ،غذا بخورند گرسنه‌ای بدر خانه می‌آمد وآنان همهٔ‌افطاری خودرا به او می‌دادند ودر این سه روز با آب افطار نمودند.»[۲۷۹]

---

[277] زندگانی پیامبراسلام»

علی از کعبه تامحراب»

278

عربی نزد امام حسن(ع)رفت ولی قبل از اینکه درخواست خودرابگوید،امام دستور داد هرچه پول درخانه بود،آوردند.مبلغ بیست هزاردرهم پول بود که همه را به آن شخص بخشیدند!او گفت:مولایم!چرانگذاشتید که ابتدا مدح وثنای شمارا بگویم وتقاضای خودرا مطرح‌کنم؟فرمود:ما خاندانی هستیم که قبل از اینکه فقیرآبرویش ریخته شود،به‌او کمک می‌کنیم.

*****

روزی کنیز امام حسین(ع) یک شاخه ریحان به امام هدیه کرد.امام درمقابل‌اورا آزاد فرمود.

همچنین امام درحال نماز بودند که عربی آمد واشعاری خواند.امام نماز راتمام کردند وبه قنبر فرمودند:از مال حجاز چقدرمانده است؟

گفت: پنج هزار درهم.امام دستور داد بیاورند وهمه را به او بخشیدند.

*****

امام سجاد (ع)درمدت عمرشان هزار برده آزاد کردند.

وقتی امام روزه‌می گرفتند،دستور می‌دادند که گوسفندی را پخته وگوشت‌آنرا بین فقرا تقسیم کنند وخود با نان وخرما افطار می‌نمودند.

امام ،هزینه بیش از صدخانواده را در مدینه به عهده داشتند و...

بخشش‌هاوهدایای امام باقر(ع)بین پانصددرهم تا ششصدهزاردرهم‌بود.وامام از بخشیدن زیاد ملول نمی‌شد.وهرگز شنیده نشد که فقیری درخانه امام بیاید وجواب تحقیرآمیز بشنود بلکه بدستور حضرت،فقیر را بابهترین نام جواب می‌دادند.«[۲۸۰]

معلّی بن خنیس می‌گوید:

فاطمه‌سرور زنان عالم»

[279]علی از کعبه تا محراب

[280]منتهی الامال ج2»

دیدم که امام صادق(ع)با کیسه‌ای بردوش به جائی می‌رود.اجازه گرفتم که‌ایشان را همراهی کنم.با حضرت به محله فقراء رفتیم وامام بربالای سرآنان‌که همگی درخواب بودند،مقداری غذا می‌گذاشت.من پرسیدم که اینهاشیعه هستند؟امام فرمود:اگر شیعه بودند که ما هرچه داشتیم حتی نمکمان‌را با آنهانصف می‌نمودیم.«[۲۸۱]

ابوجعفر خثعمی گوید:

امام صادق(ع)کیسه‌ای پول بمن داد وفرمود:

این را به فلان سید بده ولی نگو چه کسی آن را داده است.

منهم آن را به شخصیکه امام معرفی کرده بود دادم.اوگفت:خدا جزای خیربه این کسیکه همیشه بمن کمک کند،بدهد ولی جعفربن محمد حتی یک‌درهم هم بمن کمک نمی‌کند!«[۲۸۲]

****

کیسه‌های هدیهٔ امام کاظم(ع)از بَس زیاد بود،مَثَل زدنی بود.امام شبها زنبیل‌را از غذا وپول پر می‌کردند وبطور ناشناس برای فقیران می‌بردند.

آن امام در مدت عمرشان هزار برده آزاد نمودند.

در روز عید نوروزی بود که منصور دستور داد امام کاظم(ع)در کاخ او بنشیندومردم ومسئولین برای تبریک نزد امام بروند.

هرکه می‌آمد هدیه‌ای هم می‌آورد.پیرمردی آمد وگفت:من چیزی ندارم که‌هدیه بدهم.ولی جدم در مصیبت جدشما چند بیت سروده است که آنهاراتقدیم می‌کنم.سپس ابیاتی را خواند.امام فرمود:هدیهٔ تورا قبول‌کردم.بنشین!خدابتوبرکت بدهد.سپس امام

---

[281] منتهی الامال ج2 ص 244»

[282] منتهی الامال ج2ص 244»

درباره هدایایی که آورده بودنداز خلیفه کسب تکلیف کردند ومنصور هم آنهارا به امام واگذارکرد.

امام همهٔ آن هدایارا به پیرمرد بخشیدند.«[۲۸۳]

*****

هرگاه برای امام رضا(ع)سفره می‌انداختند،امام ابتدا ظرف غذایی برای‌فقرا می‌فرستادند ومی فرمودند:«فلااقتحم العقبهٔ»یعنی کسانی از قیامت‌نجات می‌یابند که برده آزاد کنند یا به یتیم اکرام نمایند.«منتهی الامال ج2ص463»

شخصی از خراسان،خدمت امام رضا(ع)عرضکرد که من درشهرم وضع‌مالی خوبی دارم ولی دراینجا پولم را گم کرده‌ام.شما بمن قرض بدهید تا من‌وقتی به شهرم رسیدم،از طرف شما آنرا صدقه بدهم؟

امام داخل اطاق خصوصی شان رفتند وسپس درحالیکه دردستشان کیسه‌بود وآنرا از لای دراطاق بیرون آورده بودند،فرمودند:آن مردخراسانی‌کجاست؟او گفت:اینجا هستم.امام آن مبلغ را به اودادند وفرمودند لازم‌نیست از طرف ما صدقه بدهی.

وقتی خراسانی رفت،امام آمدند ونشستند.یکنفرسؤال کرد که چراپول‌رااز‌لای در به او دادیدوصورت خودرا از او پوشاندید؟فرمود:بخاطر اینکه‌مبادا حالت خواری وکوچکی را در او ببینم.«[۲۸۴]

امام رضا(ع)در روز عرفه،تمام دارائی خود را بخشیدند.وزیر مأمون‌گفت:این گونه بخشش غرامت است!امام فرمود:خیر بلکه غنیمت‌است.وهرگز چیزی را که بوسیلهٔ آن بدنبال پاداش وثواب وکرامت‌هستی،ضررنشمارا![۲۸۵]

---

[283]منتهی الامال ج 2 ص 340»

[284]منتهی الامال ج 2 ص 466»

[285]«ستارگان درخشان ج 10ص 19»

*****

روزی شخصی نزد امام هادی(ع)رفت واظهار نمود که بدهی زیادی دارم‌ودرخواست کمک کرد.

امام به او فرمود:من کاری را می‌خواهم که تو انجام دهی وتورا قسّم می‌دهم‌که امتناع نکنی!

گفت:امتناع نخواهم کرد.

امام کاغذی نوشتند مبنی براینکه این شخص مبلغی از امام طلبکاراست.سپس به او گفتند وقتی عده‌ای از مردم نزد من هستند،این کاغذ رابیاور وطلب خودت را از من بخواه!

او این کار را کرد وخلیفه هم بوسیلۀ جاسوسانش خبردارشد وکیسه‌ای‌پول‌برای امام فرستاد وامام هم آن را به او داد.«[۲۸۶]

محمدبن علی بن ابراهیم گوید:من وپدرم برای گرفتن کمک مالی نزدحضرت رفتیم.پدرم می‌گفت:ای کاش امام پانصددرهم بمن بدهد تابادویست درهم لباس بخرم ودویست درهم به طلبکارهابدهم وصددرهم‌برای سایر مخارج داشته باشم.منهم در دل خود گفتم ای کاش امام بمن‌سیصد درهم بدهد تا با صد درهم الاغی بخرم وباصد درهم لباس تهیه کنم‌وبقیه را برای سایر مخارج بگذارم.

ما خدمت امام مشرف شدیم وسپس با امام خداحافظی کردیم وموقع‌خارج شدن از خانۀ امام، خدمتکار حضرت دوکیسه پول آورد ویکی را به‌پدرم داد وگفت:پانصد درهم‌درآنست که دویست درهم برای لباس‌ودویست درهم برای طلبکارها وصد درهم برای خودت!وکیسه‌ای هم بمن‌داد وگفت:صد درهم برای خرید الاغ وصددرهم برای لباس وصددرهم‌برای سایر مخارج!«[۲۸۷]

*****

ابوهاشم جعفری گوید:

---

[286] ستارگان درخشان ج12ص35»

[287] ستارگان درخشان ج13 ص18»

با امام حسن عسگری(ع)بصورت سواره جائی می‌رفتیم.من در دل با خودمی‌گفتم:موقع پرداخت قرضهایم رسیده ومن پولی برای پرداخت ندارم‌ونمی دانم چکنم؟

ناگاه امام برگشت وفرمود:خدا اداء می‌کند.سپس همانطور که سواره بود خم‌شد وبا تازیانه خطی روی زمین کشید وفرمود:پیاده شو وبردار!من پیاده‌شدم ودیدم تکه‌ای طلا است.آنرا برداشتم وسوارشدم.وبا خود گفتم:قرضم‌جور شد ولی ای کاش برای خرج زمستانم هم پولی داشتم!

ناگاه دوباره امام برگشت وفرمود:خدا ادا می‌کند ومانند گذشته دوباره خم‌شد وخطی کشید وفرمود:پیاده شو وبردار!من پیاده شدم وقطعه طلا رابرداشتم.

*****

درباره بخشش‌های امام عصر(عج)داستانهای عجیبی درتاریخ ذکرشده که‌چگونه امام به مقروضین ونیازمندان کمک می‌کنند که درکتب تاریخ‌ومعجزات وکرامات امام عصر(ع)از آنها یاد شده است.

بردباری وصبر وتواضع اهلبیت(ع)

اهلبیت از همه بردبارتر وصبورتر وخوش اخلاق‌تر بودند.

خدمتکار پیامبر(ص)می‌گوید:

من ده سال درخانه پیامبر بودم.یکبار نشد که حضرت بمن بگوید چرا اینکاررا نکردی ویا چرا این کار را کردی؟

یکشب که برای افطار حضرت مقداری شیر آماده شده بود،پیامبر دیربمنزل آمدند ومن بخیال اینکه جائی مهمان هستند،افطاری حضرت راخوردم!وقتی پیامبر آمدند از همراهانش پرسیدم که آیا حضرت افطارکرده‌اند؟گفتند نه !هنوز چیزی نخورده‌اند.من بسیار نگران شدم که اگرحضرت افطاری خودرا بخواهد،من چه کنم؟امّا گویا پیامبر می‌دانست لذاچیزی نفرمود وآب افطار نمودند!«زندگانی پیامبراسلام»

آمده است که یکنفر یهودی که از حضرت طلبکار بود،نزد پیامبر آمد وطلب‌خودرا خواست.حضرت فرمود الان چیزی ندارم.یهودی گفت منهم شمارارها نمی‌کنم تا طلب مرا بدهید!

پیامبر فرمود:پس منهم‌با تو اینجامی نشینم.پیامبر با یهودی بود تا اینکه نمازظهر وعصر ومغرب وعشاء وصبح را همانجا بجا آورد.مسلمانها متوجه‌شدند وبا چشم وابرو یهودی را تهدید می‌کردند که دست از پیامبربردارد.حضرت متوجه شد وفرمود:از این مرد چه می‌خواهید؟ گفتند:اوشمارا حبس کرده است!فرمود:خدا مرا مبعوث نکرده که در حق هم پیمانم‌یا دیگران ظلم کنم!

وقتی روز بعد شد وخورشید بالا آمد،یهودی شهادتین را گفت ومسلمان‌شد ونصف مالش را بخشیدوعرض کرد:

بخدا قسم!من این جسارت رابشما نکردم مگر به این علت که ببینم اوصاف‌شما مطابق با آنچه در تورات آمده می‌باشد یا خیر!زیرا در آنجا خدا فرموده‌است که:تولد محمدبن عبدالله در مکه وهجرتش به مدینه است.اوخشن‌وفریاد زننده نیست.ناسزا نمی‌گوید!

ودیدم که اوصاف شما مطابق است پس من شهادت به وحدانیت خداونبوت شما می‌دهم واین مالم را در اختیار شما قرار می‌دهم که هرچه‌دربارۀ آن حکم کنی قبول می‌نمایم.«[۲۸۸]

خنده وترس

صعصۀ بن صوحان در وصف علی(ع)می‌گوید:

علی(ع)درمیان ما که بود،یکی از ما بود.به هر طرف که اورا دعوت‌می‌کردیم،می‌آمد وهرچه می‌گفتیم،می‌شنید وهرجا که می‌گفتیم،می‌نشست.با این حال چنان هیبت امام در دل ما بود که مثل اسیری بودیم‌در دست کسیکه با شمشیر بالای سر او ایستاده ومی خواهد گردنش رابزند.«[۲۸۹]

---

[288]ستارگان درخشان ج 1 ص 24»

[289]منتهی الامال ج 1 ص 290»

جواب ناسزا

روزی یکنفر یهودی سر راه امام حسن(ع)را گرفت وبه حضرت ناسزاهای‌زیادی گفت.تا زمانیکه آن مرد حرف می‌زد،امام ساکت بود.وقتیکه اوساکت‌شد،امام به او سلام کرد وخنده نمود وفرمود:ای پیرمرد!گمان می‌کنم‌غریب هستی وامربرتو مشتبه شده است.اگر چیزی ازما می‌خواهی بتومی‌دهیم واگر درخواست ارشاد وهدایت کنی تورا ارشاد می‌کنیم واگرگرسنه باشی تورا سیر می‌نمائیم واگر بی لباس هستی،بتو لباس می‌دهیم‌واگر محتاج می‌باشی،تورا بی نیاز می‌کنیم واگر حاجتی داری حاجت تورابرآورده می‌نمائیم واگر بخانهٔ ما بیائی تورا مهمان می‌کنیم و...

وقتی مرد شامی این برخورد را از حضرت دید،به گریه افتاد وگفت:من‌شهادت می‌دهم که تو خلیفهٔ خدا در زمینی.»[۲۹۰]

آزادی در مقابل شکستن سرامام!

نقل شده که کنیز امام درحالیکه می‌خواست آب بریزد ،آفتابه از دستش برسر امام افتادوسرامام شکست.

امام به او نگاهی کرد وگفت:والکاظمین الغیظ!والعافین عن الناس!امام‌فرمود:تورا بخشیدم.اوگفت:والله یُحبّ المحسنین!امام فرمود:تو در راه‌خدا آزادی.»[۲۹۱]

عفو درمقابل دشنام!

یکی از بستگان امام سجاد(ع)در حضور اصحاب به حضرت اهانتهائی‌نمود.ولی امام به او جوابی نداد.وقتی او رفت،امام به اصحاب‌فرمود:شنیدید که این شخص چه حرفهائی زد.حال برویم تا جواب اورابدهم.دراین حال امام آیات«والکاظمین الغیظ.والعافین عن الناس.واللهیُحبّ المحسنین»را تلاوت می‌نمود.اصحاب فهمیدند که امام با او تندی‌نخواهد کرد. وقتی بدر خانه او رفتند ،امام درخانهٔ اورا زدند.او بیرون آمدوامام فرمود:شما آمدید

[290]منتهی الامال ج1ص417»

[291]ستارگان درخشان ج6ص33»

ودر حضور اینها این حرفهارا زدی!اگر راست گفته‌باشی،خدا مرا بیامرزد!واگر دروغ گفته باشی،خدا تورا بیامرزد!

او گفت:من به این حرفها سزاوارترم واز امام عذرخواهی نمود.[۲۹۲]

هدایت با برخورد خوب

شخصی در زمان امام هفتم(ع)سر راه حضرت را می‌گرفت وبه اهلبیت(ع)اهانتها می‌نمود وهرگاه اصحاب امام می‌خواستند به او آسیبی برسانند،امام‌مانع می‌شد واذیت کردن اورا ممنوع کرده بود.

روزی امام آدرس آن شخص را پرسیدند وسوار برالاغ به مزرعهٔ او رفتند.اووقتی دید که امام بطرف او می‌آید صدا زد که من راضی نیستم در زمینهایم‌راه بروید ولی امام اعتنائی نکرده ونزد او رفتند وبا او احوالپرسی نموده‌وپرسیدند که چه کاشته‌ای وچقدر می‌خواهی برداشت کنی واز این‌سؤالات‌از او پرسیدند.

سپس برای او دعا کردند ومبلغی پول به او دادند.او با این برخورد امام،منقلب شد وگفت:اگر قبلاً بمن می‌گفتند که بدترین آدم کیست؟شمارامعرفی می‌کردم.ولی اکنون اگر از من بپرسند که بهترین شخص‌کیست؟شمارا معرفی می‌نمایم.«[۲۹۳]

حالات امام رضا(ع)

یاسر خادم امام رضا(ع)می‌گوید که:

هروقت امام رضا(ع)سرسفره می‌نشست،همهٔ خدمتکاران را برسر سفره‌جمع می‌کرد.خواه کوچک وخواه بزرگ حتی آن کسیکه سرپرستی حیوانات‌را به عهده داشت یا آن کسیکه حجامت می‌نمود نیز سرسفره حضرت بود.

امام بما فرموده بود که:

---

[292] «ستارگان‌درخشان ج 6 ص 28»

[293] منتهی الامال ج 2 »

اگر مشغول غذاخوردن بودید بلند شوید حتّی اگر من بالای سرشما ایستاده‌باشم.لذا اگر امام کسی را صدا می‌زد ومی گفتند دارد غذا می‌خورد ،امام‌می‌فرمود:پس بگذارید غذایش تمام شود.«[۲۹۴]

معجزات وکرامات اهلبیت(ع)

کارهای خارق العاده‌ای که اهلبیت(ع)انجام می‌دادند فقط در حدّ توان انبیاءبود وگاهی معجزاتی داشتند که دیگر انبیاء مثل آن را نداشتند مثل برگشتن‌خورشید بعد از غروب کردن،چند قسمت کردن ماهو...

زنده شدن دوکودک سربریده‌روزی یکی از انصار پیامبر را به منزلش دعوت نمود.برای میهمانی یک‌بزغاله‌ای را سربریدند ومیزبان به مسجدنزد پیامبر(ص) رفت.دوتا ازنوجوانهای این مرد، وقتی سربریدن بزغاله را دیدند،یکی به دیگری گفت‌بیا تا منهم تورا سرببرم!اوهم قبول کرد وپسر دیگر سراورا ذبح کرد!درهمین‌موقع مادرشان متوجه شد وفریادی کشید!کودک قاتل از ترس به بالای‌پشت بام رفت ولی از آنجا پرتاپ شد ومرد! مادرشان جسد این دو را پنهان نمودوبه شوهرش چیزی نگفت.وقتی پیامبرآمد وبرای او سفره انداختند،جبرئیل نازل شد وگفت:یا رسول الله!از آنهابخواه تا فرزندانشان را سرسفره دعوت کنند!پیامبر این مطلب را ازآنان‌خواست وپدر هم سراغ بچه هایش را از مادرشان گرفت ولی او گفت که‌جائی رفته‌اند والان نیستند.با اصرار پیامبر وپدردوکودک ،زن ماجرای کشته‌شدن فرزندانشان را تعریف کرد.

حضرت دستورداد که جسد آنان را بیاورند.وقتی آوردند،پیامبر دعا کردوهردو زنده وسالم شدند وسرسفره نشستند.«[۲۹۵]

سالم شدن چشم معیوب!

---

[294] ستارگان درخشان ج10ص35»

منتهی الامال ج1ص78»

[295]

چشم قتادهٔ در جنگ اُحد بر اثر زخمی از حدقه بیرون آمد.او چشمش را دردست گرفت ونزد پیامبر آمد وگفت:زنی زیبا دارم که هم من اورا دوست‌دارم وهم او مرا دوست دارد. ونمی خواهم مرا اینگونه ببیند!

پیامبر چشم اورا درجایش گذاشت وفرمود:خدایا!براو زیبائی بپوشان!

چشم قتادهٔ سالم شد واز روز اولش بهتر.

چشم دیگرش گاهی درد می‌گرفت‌ولی این چشم هیچگاه دیگر دچارناراحتی نشد .

روزی یکی از پسرانش نزد عمربن عبدالعزیز رفت.عمر گفت:این شخص‌کیست؟او گفت:

انااِبن الذی سالَت علی' الخدّ عینُه‌فرُدّت بکفّ المصطفی' احسن الردّ

فعادت کماکانت لاولّ مرةّفیا حُسن ما عینٍ ویا حُسنَ ماردّ

یعنی:من پسر کسی هستم که چشمش به گونه‌اش آویزان شد!ولی بدست‌پیامبر درجایش قرار گرفت ومثل اولش شد.پس چه خوب چشمی شدوچه خوب شخصی بود پیامبر!«[۲۹۶]

حفظ کلّ قرآن در یک لحظه

به زاذان گفتند:تو قرآن را زیبا تلاوت می‌کن!این قرائت از که است؟

خنده‌ای کرد وگفت:روزی در حالیکه من آواز می‌خواندم،علی(ع)از کنارمرد می‌شد.امام از صدای زیبای من تعجب کرد وفرمود:ای زاذان!چرا قرآن‌نمی‌خوانی؟گفتم:ای امیرمؤمنان!چگونه قرآن بخوانم درحالیکه چند سوره‌فقط باندازه‌ای که در نمازم نیاز دارم،بیشتر حفظ نیستم!

امام بمن نزدیک شد ودرگوشم جملاتی نامفهوم فرمود.سپس دردهانم‌دعائی خواند.هنوز امام از من دور نشده بود که متوجه شدم همهٔ قرآن را بااعراب وهمزه‌اش حفظ شده‌ام.واز آن موقع تاکنون نیازی به سؤال کردن‌درباره قرآن پیدا نکرده‌ام.«[۲۹۷]

زنده شدن سام!

[296] منتهی الامال ج1ص81»

[297] بحارج41ص195»

در زمان پیامبر(ص)عده‌ای از یمن نزد حضرت آمدند وگفتند:

ما باقیماندهٔ ملتهای گذشته از آل نوح(ع)هستیم.حضرت سام(ع)که‌جانشین نوح(ع)بوده است در کتابش آورده که هر پیامبری جانشینی‌دارد.جانشین شما کیست؟پیامبر به علی(ع)اشاره کرد.

گفتند اگر از او معجزه‌ای بخواهیم می‌تواند انجام دهد؟

فرمود،با اذن الهی آری! سپس حضرت به علی(ع)فرمود با آنان به مسجدبرو وپایت را به زمین نزدیک محراب بزن!

علی(ع)همراه آنان به مسجد رفت ودورکعت نماز خواند وسپس پایش رابرزمین نزدیک محراب زد. ناگاه زمین باز شد وتابوتی ظاهر گشت واز میان‌تابوت،پیامبری که صورتش مثل ماه می‌درخشید وخاک از سر وصورتش‌می‌تکاندوریش بلندی داشت،بیرون آمدوگفت:

اشهد اَن لااله الاّ الله واَنَّ محمّداً رسول الله سید المرسلین وانَّک‌علیٌ وصیّ محمّد سیدّ الوصیین وانا سام بن نوح!

در این موقع انان کتابهای خودرا باز کردند تا قیافهٔ سام را با آنچه در کتاب‌آمده مطابق دیدند.

آنها گفتند:ای سام!ما خواستار خواندن سوره‌ای از کتاب نوح(ع)هستیم!

سام شروع به خواندن سوره‌ای کرد وسپس بر علی(ع)سلام کرد ودر تابوت‌خوابید وزمین برهم آمد ومثل سابق شد.

آنها با دیدن این معجزه گفتند:تنها دین در نزد خدا اسلام‌است.«[۲۹۸]

عروسی یهودیان!

یهودیان هنگام برپائی یکی از مراسمات عروسی خود،نزد پیامبر آمدندودرخواست کردند که اجازه دهد حضرت فاطمه(س)هم در عروسی آنان‌حضور یابدوقصدشان این بود که فاطمه(س)بالباسهای کهنه خود درمقابل‌لباسهای پرزرق وبرق زنان یهودی تحقیر شود!

---

[298] بحارج 41ص212»

پیامبر اجازه اورا به علی(ع)موکول کرد وعلی(ع)اجازه اد.دراین حین‌جبرئیل نازل شد ولباسهایی از بهشت برای فاطمه(س)آورد.وقتی‌فاطمه(س)با این لباسها در عروسی حاضر شد،چنان زنان یهودی را شگفت‌زده کرد که در مقابل فاطمه(س)به سجده افتادند!وزمین زیر پای اورامی‌بوسیدند!وعده ای از آنان درآن شب مسلمان شدند. «[۲۹۹]

کعبه درهوا

از زیدبن ارقم نقل شده که:

در مسجد الحرام نزد امام حسن مجتبی(ع)رسیدم واز حضرت تقاضاکردم‌معجزه‌ای بمن نشان بدهد تا برای مردم کوفه نقل کنم.

امام دعائی خواند .ناگاه کعبه در هوا بلند شد !

عده‌ای از مردم با دیدن این صحنه می گفتند:اعجوبه است!وبعضی آن راسحر می‌خواندند.

دراین موقع عده‌ای در زیر کعبه رفتند.سپس حضرت آنرا بحال خودبرگرداند.«[۳۰۰]

نشان دادن علی(ع)بعد از شهادت

بعد از شهادت امیرالمؤمنین(ع)،عده‌ای نزدامام حسن(ع)آمدندودرخواست کردندکه: از آن معجزاتی که پدرت داشت،توهم یکی بما نشان‌بده!

امام فرمود:آنگاه ایمان می‌آورید؟

گفتند:آری!بخدا سوگند ایمان می‌آوریم.

حضرت گوشۀ پرده را کنار زدند.ناگاه مردم مشاهده کردند که علی(ع)درآنجا نشسته است.

امام فرمود:این شخص را می‌شناسید؟

---

[299] بحارج43ص30»

[300] حدیقة الشیعة»

گفتند:آری این امیرمؤمنان علی(ع)است.ماهمگی شهادت می‌دهیم که توحجت برحق خدائی وتو بعد از علی(ع) امام هستی. همانطور که بعد ازرحلت پیامبر،علی(ع)اورا در مسجد قبا به ابوبکر نشان داد،توهم‌امیرمؤمنان را بما نشان دادی.

امام فرمود:مگر سخن خدارا در قرآن نخوانده‌اید که می‌فرماید:

«ولاتقولوا لمن یُقتل فی سبیل الله امواتاً بل احیاءٌ ولکن‌لاتشعرون»بقره 154

وقتیکه شهداء این مقام را داشته باشند که بعد از شهادت زنده باشند،دربارۀما چه می‌توانید بگوئید؟

همگی گفتند:ای فرزند رسول خدا!ما ایمان آوردیم وتورا تصدیق‌می‌کنیم.«[301]

زنده شدن پیرزن!

یحیی بن امّ الطویل می گوید:

ما نزد امام حسین(ع)بودیم که جوانی گریه کنان نزد امام حسین(ع)آمدوگفت:

مادرم از دنیا رفته ولی وصیتی نکرده است.فقط گفته است که درموردداموالش به نظر شما عمل کنیم.

امام فرمود:بلند شوید تا بخانۀ او برویم.

ما هم با امام بخانۀ پیرزن رفتیم.وقتی داخل خانۀ آن زن شدیم،امام از خداخواستند تا اورا زنده کندتا وصیت خودرا انجام دهد.

ناگاه پیرزن زنده شد وبلند شد ونشست وشهادتین را برزبان جاری‌کرد.سپس به امام گفت:ای مولایم!داخل اطاق شوید وهر دستوری داریدبمن بفرمائید.

امام داخل اطاق شدند وبه او فرمودند:خداوند تورا رحمت کند.وصیتهای‌خودرا بکن!

او گفت:ای فرزند رسولخدا!من مقداری ثروت دارم که درفلان جا گذاشته‌ام‌ویکسومش در اختیار شما است تا به شیعیانت بدهی ودوسو دیگر مال‌پسرم باشد بشرط اینکه از دوستان شما باشد.واگر با شمااهلبیت(ع)مخالفت کرداین دوسوم راهم‌شما بردارید واو حقی

[301] بحار ج43«

ندارد.سپس از امام درخواست کرد که بعد از مردن براو نماز بخواند وکارهای بعداز مرگش را امام انجام دهد.این سخنان را گفت ومُرد.«[۳۰۲]

باحال جنابت پیش امام رفت!

عربی برای آزمایش امامت امام حسین(ع)به مدینه رفت ودربین راه باخوداستمناء نمود وبا آن حال نزد امام رفت!

وقتی داخل اطاق امام شد،حضرت فرمود:ای اعرابی!آیا حیا نمی‌کنی که باحال جنابت نزد امامت می‌آیی؟

سپس فرمود:

شما عربهارسمتان است که وقتی می‌خواهید نزد شخصی بروید با خوداستمناء کنید؟

عرب گفت:آنچه که می‌خواستم،یافتم.سپس بیرون رفت وغسل نمودوخدمت امام برگشت وآنچه در دل داشت از حضرت سؤال کرد.«[۳۰۳]

حجرالاسود به صدا درآمد!

بعد از شهادت امام حسین(ع)،محمدبن حنفیه که برادر امام حسین(ع)بودنزد امام سجاد(ع)رفت وگفت:

ای برادرزادام!می‌دانی که پیامبر،علی(ع)را وصیّ خود قرار دادوعلی(ع)هم امام حسن(ع)را وصیّ خود قرار داد.حال که پدرت به شهادت‌رسیده است،جانشین خودرا مشخص نکرده وچون من عموی تو وپسرامیرالمؤمنین(ع)هستم‌واز تو بزرگتر می‌باشم!پس درمورد امامت با من نزاع‌نکن ومرا امام بدان!!

امام سجاد(ع)فرمود:ای عمو!از خدا بترس ودنبال آنچه که سزاوار آن نیستی‌نرو ومن تورا از اینکه جزء جاهلان باشی،برحذر می‌دانم!

---

[302] بحار ج 44ص 181»

[303] بحارج 43ص 181»

ای عمو!پدرم صلوات الله علیه قبل از اینکه به کربلا بیاید به من وصیت کردویک ساعت قبل از شهادت بامن در امر امامت عهدو پیمان بست.واین‌سلاح رسول خدا(ص) است که در نزد من است.پس دنبال این امر نگرد که‌می‌ترسم عمرت کوتاه شود ودراحوالت آشوب واختلال روی دهد!خداوندمتعال امتناع دارد که امامت را جزدر نسل حسین(ع)قرار دهد واگرمی‌خواهی به این امر یقین کنی بیا باهم نزد حجر الاسود برویم تا از او نظربخواهیم وحقیقت امر را از او جویا شویم.

محمد قبول کرد وبا امام نزد حجر رفتند.

امام به محمد فرمود:اول تو در پیشگاه خدا تضرّع کن از او بخواه تا حجرباتو صحبت کند.سپس حقیقت را از حجر بپرس!

محمد شروع به مناجات کرد وخدارا صدازد!ولی سخنی از حجر نشنید!

امام فرمود:ای عمو!اگر تو جانشین امام حسین(ع)بودی حجر با توحرف می‌زد وجواب تورا می‌داد.

محمد گفت:ای برادرزاده!حال تو حجر را صدا بزن واز او سؤال کن!

امام دعا کرد وفرمود:

ای حجر!بحق خداوندی که عهد ومیثاق تمام پیامبران واوصیاء وتمامی‌مردم را در تو قرار داده قسم می‌دهم که بگوئی بعد از حسین بن‌علی(ع)چه کسی امام است؟

ناگاه حجر الاسود چنان تکانی خورد که گویا می‌خواست از جای خودکنده شودوبزبان عربی به امام سجاد(ع)گفت:وصیت وامامت بعد ازحسین بن علی(ع) مخصوص تو است.

محمد پای حضرت را بوسید وگفت:اعتراف می‌کنم که امامت حق شمامی‌باشد.«[۳۰۴]

باران ناگهانی!

ثابت بنانی می‌گوید:

---

[304] منتهی الامال ج2ص230»

یکسال با عده‌ای از عبادت کنندگان بصره از قبیل ایوب سجستانی،صالح مرّی،عتبهٔ الغلام‌وحبیب بن دینار به مکه رفتیم.در مکه به علت‌نیامدن باران،آب کمیاب بود.ما تصمیم گرفتیم از خدا بخواهیم که باران‌بفرستد!لذا کنار کعبه رفتیم واز خدای رئوف درخواست باران‌کردیم.ولی اثری از اجابت ندیدیم!

در این موقع جوانی بطرف ما آمد وفرمود:

ای مال بن دینار!ای ثابت بنانی!ای ایوب سجستانی!ای صالح‌مرّی!ای...!ما گفتیم:لبیک!

فرمود:آیا در میان شما کسی نیست که خدا اورا دوست بدارد؟گفتیم:ازما دعا کردن واز خدا اجابت نمودن!

فرمود:از کعبه دور شوید!اگر در میان شما یکنفر بود که خدا اورا دوست‌داشت،دعای اورا مستجاب می‌نمود.

آنگاه حضرت وارد کعبه شد وسر به سجده نهاد وفرمود:ای خدای‌من!بحقّ آن محبّتی که بمن داری ،این مردم را بوسیلهٔباران سیراب کن!

هنوز دعای امام تمام نشده بود که ابری نمایان شد وباران زیادی آمد.

ثابت می‌گوید:من از مردم مکه پرسیدم این جوان کیست؟گفتند که اوعلی بن الحسین بن علی بن ابیطالب(ع) است[305]

خبر داشتن از کار پنهانی!

ابو الصباح کنانی گوید:

روزی بدر خانهٔ امام باقر(ع)رفام.وقتی در زدم،کنیز امام در را باز کرد.من‌دست خودرا بر پستانهای او زدم وگفتم:به مولای خود بگو که فلانی‌اجازهٔ شرفیابی می‌خواهد!

ناگاه صدای امام از اطاقش بلند شد که:اُدخل! لا اُمَّ لک!من داخل اطاق‌شدم.وبه امام عرض کردم که:این حرکت من از روی شهوت نبود بلکه‌می‌خواستم شمارا آزمایش نمایم!

---

305 .«ستارگان درخشان ج6ص16»

امام فرمود:راست گفتی!اگر گمان می‌کنید که این دیوارها مانع دیدن مامی‌شوند،همانطور که مانع دیدن شما می‌شوند،پس چه فرقی بین ماوشما است.بپرهیز از اینکه دوباره اینکار را انجام دهی!«[۳۰۶]

جابر وملکوت آسمانها

جابربن یزیدجُعفی می‌گوید:

از امام باقر(ع)سؤال کردم:مراد از ملکوت آسمان وزمین که به حضرت‌ابراهیم(ع)نشان دادند،همانطور که در قرآن آمده که«ونُری ابراهیم‌ملکوت السموات والارض»چیست؟

امام دست مبارک خودرا بطرف آسمان برداشت وفرمود:بمن نگاه‌کن!چه می‌بینی؟

من دیدم که نوری از دست امام بطرف آسمان امتداد داشت،بطوریکه‌چشمهارا خیره می‌کرد.امام فرمود:ابراهیم(ع)ملکوت آسمان وزمین راچنین دید.سپس امام دست مرا گرفت وبه داخل اطاقی برد ولباس‌خودرا عوض نمود وفرمود:چشم خودرا ببند!من بستم.امام‌فرمود:می‌دانی کجاهستی؟گفتم:نه!فرمود:در ان ظلمتی که ذوالقرنین ازآنجا عبور کرد.

گفتم:اجازه می‌دهید چشمم را باز کنم؟فرمود:باز کن ولی چیزی‌نمی‌بینی!من باز کردم ولی آنقدر تاریک بود که حتی جای پای خودرانمی‌دیدم.سپس با امام مقداری راه رفتیم.فرمو:می‌دانی کجاهستی؟گفتم:نه!فرمود:برسرآن چشمه‌ای که خضر از آن آب حیات خورد!بعدامام مرا از عالمی به عالم دیگر می‌برد تا پنج عالم را طی کردیم.

امام فرمود:ابراهیم(ع)ملکوت آسمان وزمین را که دوازده عالم است این‌چنین دید که تو دیدی!وهر امامی بیاید در یکی از این عالمها ساکن‌شودتا اینکه قائم(ع)ظهور کند.بعد فرمود:چشمانت را ببند وبازکن!وقتی بستم وباز کردم،خودرا در خانۀ امام دیدم.امام باز لباس خود راعوض کرد.«[۳۰۷]

---

[306] منتهی الامالج2ص101»

[307] حدیقة الشیعة»

جسارت به مادر

ابامهزم گوید:

شبی ازخدمت امام صادق(ع)مرخص شدم وبه همراه مادرم به خانه‌ام‌در مدینه می‌رفتیم.در بین راه بامادرم مشاجره کردم ومن به او تندی‌نمودم!

روزبعد وقتی خدمت امام رفتم،امام فرمود:ای ابامهزم!بین تو ومادرت‌چه پیش آمد؟آیا شب گذشته به او تندی نمودی؟آیا نمی‌دانی که‌شکمش محل سکونت تو ودامنش محل استراحت تو وسینه‌اش ظرف‌نوشیدنی تو بوده است؟

گفتم:آری!

فرمود:هیچگاه براو تندی نکن!«[۳۰۸]

زنده شدن پرندگان ذبح شده!

یونس بن ظبیان می‌گوید:

باعدۀ زیادی در خدمت امام صادق(ع)بودیم که شخصی سؤال کرد:یابن رسول الله!پرندگانیکه در قرآن آمده،در آن جائیکه خطاب به‌ابراهیم(ع)فرموده است:(«خُذ اربعةً من الطیر فصُرهنَّ الیک ثمّاجعل علی' کلّ جبلٍ منهنّ جزءاً»یعنی:چهارپرنده را ذبح کرده‌وگوشتشان را باهم مخلوط کرده وهر قسمتی را بر سرکوهی بگذار!)

آیا از یک نوع بودند یا باهم فرق داشتند؟

امام فرمود:می‌خواهید مثل آن معجزه را بشما نشان بدهم؟همه گفتیم:آری!

امام دستورداد که طاوس وباز وکبوتر وکلاغی را آوردند وآنها را ذبح‌کردند وباهم مخلوط کرده، در چهار طرف اطاق گذاشتند.سپس امام‌ابتدا طاوس را صدازدند!ناگاه اجزایش از چهارگوشه جدا شده وبهم‌پیوستند وزنده شد.سپس کلاغ ودوتای دیگر را زنده کرد.«[۳۰۹]

مرگ زندانبان!

---

[308] بحارج 4ص72»

[309] حدیقةالشیعة»

زمانیکه امام موسی کاظم(ع)در زندان هارون بودند،دونفر از علمای‌سنی که از شاگردان ابوحنیفه بودندبنامهای ابویوسف ومحمدبن الحسن‌به زندان رفته وقصد داشتند که به زعم خود با مباحثاتی امام را به‌مذهب خود متمایل کنند!

وقتی خدمت امام رسیدند،زندانبان حضرت به امام گفت:نوبت من تمام‌شده ومن می‌روم وفردا می‌آیم.اگر کاری داری بگوئی وقتی فردامی‌آیم،برای شما انجام دهم؟

امام فرمود:کاری ندارم!

وقتی زندانبان رفت،امام به آن دوعالم سنّی فرمود:از این مرد تعجب‌نمی‌کنید که امشب خواهد مُرد،آنوقت می‌گوید اگر کاری داریدبگوئیدفردا برای شما انجام دهم؟

آندو باهم گفتند:ما آمده بودیم تا از او مسائل واجب ومستحب راپپرسیم ولی او از غیب خبر می‌دهد!

پس با امام خداحافظی کرده واز زندان بیرون آمدند وبرای اینکه صحّت‌حرف امام را بفهمند شخصی را مأمور کردند تا به در خانه زندانبان رفته‌وبرای آنان خبر بیاورد.

آن شخص بدر خانه زندانبان رفت وآنجا نشست.وقتی شب از نیمه‌گذشت، ناگاه از خانه‌اش صدای گریه وفریاد شنیده شد.در خانه را زدوپرسید که چه شده است؟گفتند:صاحبخانه بدون اینکه مریضی قبلی‌داشته باشد،سکته کرده است واز دنیا رفته است!

او جریان را به آن دوعالم سنّی خبر داد.آنان مجدداً نزد امام رفته وگفتنداین علم را از کجا یاد گرفته‌اید؟

امام فرمود:این دانش از آن علومی است که رسولخدا(ص)به علی‌مرتضی(ع)یاد داده است واز علومی نیست که کسبی باشد.«[310]

بی بی شطیطهٔ

شیعیان نیشابور شخصی بنام محمدبن علی را انتخاب کرده وامانتهایی‌شامل سه هزار سکه طلا وپنجاه هزار سکه نقره ومقداری پارچه‌ودفتری‌مُهر ووموم شده شامل هفتاد سؤال که در

---

[310] حدیقهٔ‌الشیعهٔ»

هرورقی یک سؤال‌نوشته شده بود به او دادند تا به امام بعد از امام صادق(ع)که درآن زمان‌هنوز مشخص نبود ،بدهد.وجواب سؤالات را بگیرد.

همچنین زنی بنام شطیطه یک درهم ویک ژاکت به محمدبن علی داد تابه امام برساند.وگفت:این را به امام بده اگرچه کم است زیرا از فرستادن‌حق اگرچه کم باشد نباید حیا کرد!

محمدبن علی با جریاناتی خودرا به امام کاظم(ع)رساند.وامام جواب‌سؤالات را بدون اینکه مُهر وموم آنها باز شود،دادند.امّااموال را قبول‌نکردند،وفرمودند:درهم شطیطه وژاکت اورا بیاور!وقتی آورد،امام آنهارابرداشت‌وفرمود:خدا ازحق حیا نمی‌کند اگر چه کم باشد.ای ابوجعفر!سلام مرا به شطیطه برسان واین کیسه را که چهل درهم در آنست به اوبده وبگو که من قسمتی از کفنهای خودم را که پنبه‌اش از روستای‌خودمان ،قریهٔ صیدا که قریهٔ فاطمه زهرا(س)است‌وخواهرم حکیمه آنرارشته است برای تو فرستادم وبدان که از زمان وصول اینها،نوزده‌روز دیگر زنده هستی.شانزده درهم را خرج خودت کن وبقیه را بعنوان‌صدقه وکارهای لازم دیگر قرار بده!ومن برای خواندن نماز بربدن تومی‌آیم.

سپس امام فرمود:ای ابوجعفر!اگر مرا بربالین شطیطه دیدی بکسی‌اطلاع نده!که برایش بهتر است واین اموال را به صاحبانشان برگردان...

محمدبن علی بعد از این ملاقات به نیشابور برگشت ودید اشخاصی که‌امام اموال آنان را بلرگردانده همه پیرو عبدالله افطح برادر امام‌کاظم(ع)شده‌اند وفقط شطیطه بر صراط حق مانده است.

او سلام امام را به شطیطه ابلاغ کرد وکیسه پول وکفن اهدائی امام را به اوداد.

همانطور که امام خبر داده بود،شطیطه نوزده روز بعد از دنیا رفت وامام‌بربالین او حاضر شد وبراو نماز خواند وبه محمدبن علی فرمود:سلام‌مرا به یاران برسان وبگو:من وهرکسی که

امام است باید برجنازه‌های‌شما در هرشهری که باشید،حاضرشویم.پس از خدا در کارهایتان‌بپرهیزید! [311]

اسم فرزندت را عمر بگذار!

احمدبن عمرو گوید:

در حالیکه همسرم بارداربود از کوفه به مدینه رفتم وخدمت امام‌رضا(ع)مشرف شدم.به امام عرض کردم که:

زمانیکه از شهرکوفه بیرون آمدم ،همسرم حامله بود.دعا کنید که فرزندم‌پسرباشد.

امام فرمود:او پسر است واسمش را عمر بگذار!

گفتم:من تصمیم داشتم که نامش را علی بگذارم وبه خانواده‌ام گفته‌ام که‌اگر پسر بود،اسم اورا علی بگذارند.!

امام فرمود:نامش را عمر بگذار!

من از خدمت امام مرخص شدم.وقتیکه به کوفه برگشتم،دیدم که‌خداوند بمن پسری داده است واسمش را علی گذاشته‌اند.من به‌آنهاگفتم که اسمش را عمر بگذارند.

وقتی همسایه‌های سنّی ما فهمیدند که نام کودک را از علی تغییر داده‌ایم‌وعمر گذاشته‌ایم،پیش من آمدند وگفتند:

ما تاکنون بتو بدبین بودیم وعلیه تو به حکومت گزارش می‌دادیم!ولی‌اکنون متوجه شدیم که توهم مثل ما هستی.بعد از این دیگر حرف کسی‌را علیه تو قبول نمی‌کنیم.

احمد می‌گوید:آنوقت متوجه شدم که حضرت توجه‌اش بمن از توجه‌خودم به خودم بیشتر است.» [312]

ترور دشنام دهنده

[311] «منتهی الامال ج2ص197»

[312] منتهی الامال ج2ص276»

احمدبن عمرحلاّل گوید:

شندم که درمکه شخصی بنام اخرس،اسم امام رضا(ع)را با اهانت‌می‌برد!وبه امام دشنام می‌دهد.من چاقوئی تهیه کردم وبا خودم قسم‌خوردم که هرموقع اخرس از مسجد بیرون آمد،اورا بکشم!برای این‌منظورسر راه او ایستاده بودم که ناگاه یادداشتی از امام رضا(ع)بمن‌رسید که نوشته بود:

«بسم الله الرحمن الرحیم به حقّ من بر تو که کاری به اخرس‌نداشته باش.خدایتعالی' مرا از هر گزندی حفظ می‌نماید.»[۳۱۳]

زیارت کوفه ومدینه در یکشب

علی بن خالد گوید که:

شنیدم که شخصی بجرم ادعای پیامبری در زندان است.بوسیله‌ای‌خودم را به او رساندم تا اورا ببینم.وقتی با او صحبت کردم او این جرم راانکار کرد وگفت:من مدتی در مقام رأس الحسین در شام عبادت‌می‌کردم.شبی در محراب مشغول عبادت بودم که شخصی را در مقابلم‌دیدم که بمن می‌گفت:بامن بیا!

من با او همراه شدم،ناگاه خودرا در مسجد کوفه دیدم!او بمن‌فرمود:اینجارا می‌شناسی؟گفتم:آری این مسجد کوفه است.

من واو نماز خواندیم سپس مقداری راه رفتیم،ناگاه خودرا در مسجدپیامبر در مدینه دیدم.او برپیامبر سلام کرد ونماز خواند ومنهم نمازخواندم.سپس از مسجد بیرون آمدیم ومقداری راه رفتیم ودوباره خودرادر شام در مقام رأس الحسین دیدم.او هم از مقابل چشمانم غایب شد.

---

[313] منتهی الامال ج 2 ص 277»

سال بعد باز او پیدا شد وهمان مکانهارا باهم رفتیم.وقتی به شام‌برگشتیم من گفتم تورا قسم به کسیکه این قدرت را بتو داده، شماکیستید؟ او فرمود:من محمّد بن علی بن موسی الرضا هستم.

وقتی این کرامت را برای مردم تعریف کردم،مرا بجرم ادعای نبوت‌دستگیر وزندانی کردند.

علی گوید که من به او گفتم درباره بیگناهی تو نامه ای به وزیرمی‌نویسم.نامه را نوشتم ولی بعد از چند روز نامه خودم برگشت خورددرحالیکه وزیر زیر آن نوشته بود که اگر ادعای آن مرد صحت دارد همان‌شخص باکرامت بیاید واورا آزاد کند!

من ناراحت شده ونامه را به زندان بردم تا جواب وزیر را برای آن مردبگویم.وقتی به زندان رسیدم،دیدم که نگهبانان در حال رفت وآمدهستند.علت را رسیدم،گفتند:این مردیکه ادعای نبوت کرده بود،غیب‌شده ونمی دانیم مرغ شده وبه هوابالا رفته ویا بزمین فرو رفته است!

من فهمیدم که امام جواد(ع)او را رها کرده است.[۳۱۴]

بدن پاره پاره!

حکیمه دختر امام جواد (ع)گوید که:

بعد از شهادت پدرم نزد امّ عیسی(امّ الفضل دختر مأمون)رفتم واو این‌ماجرا را دربارۀ امام جواد(ع)تعریف کرد:

من همیشه نسبت به اینکه امام ،همسری دیگر بگیرد،نگران واحساس‌حسادت می‌کردم تا اینکه روزی خانمی را دیدم که خودرا همسرشوهرم معرفی کرد.من ناراحت شده وجریان را به مأمون عباسی اطلاع‌دادم.مأمون که مست لایعقل بود،دستور داد تا شمشیرش را برایش‌آوردند.سپس قسم خورد که برود وامام را بکشد!من وقتی این حالت رااز پدرم دیدم،پشیمان شدم و«اِنّا للّه وانّا الیه راجعون» می‌گفتم وبرسروصورت خود می‌زدم وبدنبال

---

[314]«ارشادج 2ص 279»

پدرم می‌رفتم.تا اینکه به اطاقیکه امام درآن بود رسیدیم.مأمون وارد شد وبا شمشیر ضرباتی را برامام واردکردبطوریکه بدن امام پاره پاره شد!بعد بیرون آمد وبه قصرش‌برگشت.من تا صبح نخوابیدم وموقع صبح نزد پدرم رفتم وگفتم:می‌دانی‌دیشب چه کردی؟گفت:نه!گفتم:پسر امام رضا(ع)را کشتی!او تعجب‌کرد واز حال رفت وبیهوش شد.بعد از ساعتی بهوش آمد وگفت:وای‌برتو!چه می‌گوئی؟گفتم:آری!بخانۀ او رفتی وبدنش را با شمشیر پاره پاره‌کردی!مأمون دچار اضطراب زیادی شد ویاسر خادم را صدازد وگفت:این چه حرفی است که دخترم می‌گوید؟یاسر گفت:راست می‌گوید!مأمون برسر وسینۀ خود می‌زد ومی گفت:انّا لِلّه وانّا الیه راجعون!تاقیامت در میان مردم رسوا شدیم وهلاک گشتیم.

بعد به یاسر گفت:ای یاسر!زود بخانۀ امام برو وببین این مطلب راست‌است وزود خبری بیاورکه نزدیک است جان از تنم بیرون آید!یاسربخانۀ حضرت رفت وزود برگشت وگفت:ای امیر بشارت‌ومژدگانی!مأمون گفت:چه خبرداری؟گفت:نزد امام رفتم واورا سالم در حال‌مسواک زدن دیدم.من سلام کردم وگفتم:می‌خواهم این پیراهنی که در تن‌دارید را بعنوان تبرک بپوشم!وقصدم این بود که به بدن حضرت نگاه کنم‌وببینم که از ضربات شمشیر اثری مانده یاخیر!

امام پیراهن را درآورد ومن دیدم که بدنشان مثل عاج سفید است.واثری‌از زخم وغیرآن نیست.

مأمون به گریه افتاد وگفت:با این معجزه هیچ چیز دیگری نمی‌ماندواین‌معجزه برای اولین وآخرین عبرت است.«[۳۱۵]

نصف شدن نگین

همسایۀ امام درسامراء مردی بنام یونس نقاش بود که اکثراوقات خدمت‌امام می‌رسید وبعضی از کارهای امام را انجام می‌داد.

---

[315] منتهی الامال ج2 ص336»

روزی ناراحت وترسان خدمت امام آمد وگفت:مولایم!سفارش می‌کنم‌که به خانواده‌ام نیکی کنید!امام فرمود:مگر چه شده است؟گفت:

حاکم، نگینی گرانقیمت بمن داده تا برروی آن مطلبی را حکّاکی کنم‌ولی در حین این کار، نگین دونیمه شده‌است! اگر بگوش حاکم برسد، یامرا می‌کشد ویا هزار تازیانه می‌زند!فردا هم روز تحویل نگین است.

امام فرمود:حال به خانه ات برو تا ببینیم فردا چه میشود.وجز خیرچیزی نخواهی دید.

یونس فردا خدمت امام رسید وگفت:پیک حاکم برای تحویل نگین آمده‌است.امام فرمود:نزد حاکم برو که جز خیر چیزی نخواهی دید.

یونس نزد حاکم رفت وخندان برگشت وگفت:ای سرورم!چون نزد حاکم‌رفتم بمن گفت:کنیزهایم درباره این نگین باهم دعوا دارند.لذا اگرمی‌شود آنر ا دونیمه کن تا دوتا نگین شود ودعوایشان برطرف شود؟

امام حمد الهی را کرد وفرمود:تو چه گفتی؟عرضکرد:گفتم اگر بمن‌مهلت بدهید فکری خواهم کرد.امام فرمود:خوب جوابی دادی.«[۳۱۶]

سخن گفتن به هفتاد وسه زبان

ابوهاشم جعفری گوید که:

خدمت امام هادی(ع)شرفیاب شدم.امام با زبان هندی با من صحبت‌می‌کردند ولی من چیزی نمی‌فهمیدم.در مقابل امام ظرفی پر از سنگریزه‌بود که امام یکی از سنگریزه هارا برداشت ومکید وبمن داد.منهم آن رادر دهانم گذاشتم.بخدا قسم!هنوز از خدمت امام هادی(ع)بیرون نرفته‌بودم که قادر بودم به هفتاد وسه زبان که یکی از آنها هندی بود سخن‌بگویم.«[۳۱۷]

[316]منتهی‌الامال ج 2 ص 36»

[317]منتهی الامال ج 2 ص 367»

توبۀ سیّد!شخصی از سادات قم بنام حسین بطور علنی شراب می‌خورد ومست‌می‌کرد.او روزی بدرخانۀ احمدبن اسحاق قمی نمایندۀ امام‌عسگری(ع)رفت ولی وی اجازه ورود را به او نداد.حسین هم با ناراحتی به خانه‌اش‌برگشت.

بعد از مدتی احمدبن اسحاق به سامراء رفت ولی وقتی به درخانۀامام‌عسگری(ع)رفت،امام اجازۀ ورود به او ندادند.احمد ناراحت شد وبه‌گریه کردن والتماس نمودن افتاد تا اینکه امام به او اجازه‌دادند.

وقتی خدمت امام رسید،عرض کرد:یابن رسول اللّه!چرا با اینکه ازشیعیان شما هستم،اجازۀ ورود بمن نمی‌دادید؟

امام فرمود:زیرا تو پسرعموی مارا به خانه ات راه ندادی!احمد به گریه‌افتاد وگفت:من به این علت اورا راه ندادم تا از شرابخواری توبه کند!

امام فرمود:

راست می گوئی ولی در عین حال چاره‌ای نیست جز اینکه سادات رادرهرحال احترام نمائی وآنان را تحقیر ننمائی وبه آنان توهین نکنی! والاّدچار ضرر وخسارت خواهی شد زیرا آنان بمامنتسب هستند.

احمد بعد از مدتی به‌قم برگشت.عده‌ای از بزرگان قم برای زیارت وی به‌خانه‌اش آمدند.حسین هم جزء آنان بود.همینکه چشم احمد به حسین‌افتاد،از جای خود بلند شد واورا احترام کرد ودرکنارخود در بالای‌مجلس نشاند!حسین که تعجب کرده بود،علت این احترام فوق العاده راپرسید.احمد ماجرای خودرا با امام تعریف کرد.وقتی حسین این ماجرارا شنید،از اعمال زشت خود پشیمان شد وتوبه کرد وبه خانۀ خود رفت‌وآنچه شراب داشت دور ریخت ولوازم شرابسازی را از بین برد وازمردان با تقوا واهل عبادت گشت بطوریکه همیشه در حال اعتکاف درمسجدبودتا اینکه از دنیا رفت ودرکنار قبر فاطمۀ معصومه(ع)دفن گردید.«[۳۱۸]

---

[318]ستارگان درخشان ج123ص28»

سفر امام عسگری به گرگان

جعفربن شریف گرگانی می‌گوید که:

سالی در راه سفر حج در سامراءبه خدمت امام عسگری (ع)رسیدم. ومقداری از اموالی را که شیعیان برای حضرت داده بودند به امام‌دادم‌وگفتم:شیعیان شمادر گرگان سلام رساندند.

امام فرمود:مگر بعد از اعمال حج به گرگان بر نمی‌گردی؟

گفتم:چرا.برمی گردم.فرمود:از امروز تا صدوهفتاد روز دیگر تو به گرگان‌می‌رسی.که روز جمعه سوم ربیع الثانی در اول روز وارد شهر می‌شوی.وقتی به گرگان رفتی،به مردم اعلام کن تا درخانۀ تو جمع شوند.زیرا درآخر آنروز من به گرگان خواهم آمد.

سپس امام برایم دعا کردند.

من همانتاریخی که امام فرموده بود ،وارد گرگان شدم وبه مردم خبردادم‌که امروز امام بمنزل من می‌آیند.لذا آماده باشند ومسائل ومشکلات‌خودرا در نظر بگیرند.

بعد از نماز ظهر وعصر،همگی شیعیان در خانۀ من جمع شده بودند که‌بدون اینکه متوجه بشویم،امام عسگری(ع)برما وارد شد وبرما سلام‌کرد.ما از امام استقبال نمودیم ودست مبارکش را بوسیدیم.

امام فرمود:من به جعفر بن شریف وعده داده بودم که در آخر امروز نزدشما بیایم.لذا نماز ظهر وعصر را در سامراء خواندم ونزد شما آمدم تا باشما تجدید عهد نمایم.اکنون که نزد شما هستم،سؤالات وحاجات‌خودرا بمن بگوئید.

اولین نفر ی که حاجت خودرا گفت،نضربن جابر بود که عرضکرد:ای‌پسر رسولخدا!پسرم چندماه است که نابینا شده است.از خدا بخواهیدتا چشمانش را به او بر گرداند.

امام فرمود:اورا نزدم بیاور!

اورا خدمت امام آوردند وامام دست شریف راخودرا برچشمانش‌گذاشت که ناگاه بینا شد.سپس یک به یک مردم حاجتهای خودرامی‌پرسیدند وامام حاجات آنهارا برآورده می‌کرد ودرحق همگی دعانمودودرهمان روز مراجعت فرمود..[۳۱۹]

سوراخ کردن زبان

شیخ شمس الدین محمدبن قارون گوید:

به حاکم حلّه بنام مرجان الصغیر گزارش دادند که یکی از شیعیان بنام‌ابوراجح به خلفاء اهانت می‌نماید!حاکم دستورداد تا اورا آوردندوچندنفر بقصد کشت اورا زدند وآنقدر به صورتش زدند که دندانهای‌جلو او افتاد..سپس زبانش را بیرون آورده بر آن حلقهٔ آهنی زدند وبینی‌اورا سوراخ کرده وریسمانی از مو درآن وارد کرده وبه طنابی بستندوبدستور حاکم در کوچه‌های شهر گرداند.تماشاچیان هم از هر طرف‌اورا می‌زدند بطوریکه بر روی زمین افتاد ومرگ را پیش روی خوددید.بعد ازآن حاکم دستورداد تا کار اورا تمام کنند ولی چند نفر واسطه‌شده وگفتند:او پیرمردی ساخورده است وآنچه برسرش آمده اورا از پای‌درخواهد آورد.اورا رها کن که خود می‌میرد وخونش را برگردن نگیر!

حاکم هم از کشتنش صرف نظر کرد.بستگان ابوراجح آمدند واورا درحالیکه صورت وزبانش باد کرده بودوکسی تردید نداشت که همانشب‌خواهد مرد،به منزلش بردند.

برخلاف انتظار،فردای آنشب که مردم برای اطلاع از وضع او بدیدارش‌رفتند،دیدند که در حال صحت وسلامت نماز می‌خواند.دندانهایش‌مثل اول شده وجراحتهایش خوب شده واثری از آنها باقی نمانده‌وپارگی صورتش رفع گردیده است.

مردم تعجب کرده وماجرایش را پرسیدند.گفت:

من مرگم را دیدم.زبان سخن گفتن هم نداشتم تا از خداوند متعال‌حاجتی بخواهم.لذا در دل دعا کردم وبه مولا وآقایم صاحب الزمان(ع)توسل جستم.چون شب فرا رسید،ناگاه دیدم که خانه‌ام پرنور شدویکدفعه دیدم که مولایم امام زمان(ع)دست مبارکش را بر

---

[319] «منتهی الامال ج 2 ص 399»

صورتم کشیدوبه من فرمود:از خانه خارج شو وبرای طلب روزی برای زن وبچه ات‌کارکن که خدا بتو سلامتی داد.

منهم به این وضعی که می‌بینید شدم.

شمس الدین گوید:بخدا قسم!قبل از این ماجراابوراجح خیلی ضعیف‌وکم بنیه وزشت وکوتاه ریش بود ومن به حمامی که او در آن‌بود،می‌رفتم ولی بعد از این جریان وقتی اورا دیدم متوجه شدم که‌نیرویش زیادشده وقامتش راست گردیده وریشش بلند وصورتش سرخ‌شده وانگار به سن بیست سالگی برگشته وپیوسته در همین حالت بود تااینکه وفات یافت.«[۳۲۰]

سلام برچهارده معصوم(ع)

اللّهم بلّغ واوصِل سلامی وتحیّاتی علی' نبیّک نبیّ الرحمهٔوسیّد الامّهٔ اشرف انبیائک والمرسلین وسفرائک المقربّین،

حبیبک ونجیبک،وصفیّک وامینک وخاصتّک وخیرتک مِن‌خلقک،محمّدٍ صلیّ اللّه علیه وآله وسلّم.

اللّهم بلّغ واوصِل سلامی وتحیّاتی علی' اِمام المتقین، القائدالغرّ المحجّلین ویعسوب المسلمین وتاج البکّائین‌ونورالمجاهدین وافضل القائمین مِن آل یاسین رسول ربّ العالمین‌علیٍّ امیر المؤمنین.

اللّهم بلّغ واوصِل سلامی وتحیّاتی علی'الصدّیقهٔ الطاهرهٔ،فاطمهٔ الزهراء.التقیهٔ النقیهٔ،الراضیهٔ المرضیهٔ،المحدّثهٔالمبارکهٔ.

اللّهم بلّغ واوصِل سلامی وتحیّاتی علیَالحسن‌والحسین،

سِبطی النبی الرحمهٔ وسیّدی شباب اهل الجنهٔ اجمعین.

---

[320]مکیال المکارم»

اللّهم بلّغ واوصِل سلامی وتحیّاتی علیٰ'علی بن الحسین ومحمد بن علی وجعفربن محمد وموسی بن جعفر وعلی بن‌موسی ومحمدبن علی وعلی بن محمد وحسن بن علی والخلف الهادی المهدی.صلواتک علیهم اجمعین.

اللّهم اِنَّ هؤلاء ائمتی وسادتی وقادتی.بِهِم اَتَولی' فی الدنیاوالاخرۀ ومِن اعدائهم اتبرّءُ فی الدنیا والاخرۀ.وصلیّ اللّه علی‌محمد وآله الطاهرین.

منابع این بخش

المیزان«علامه طباطبائی»

مکیال المکارم«موسوی اصفهانی»

منتهی الامال«شیخ عباس قمی»

بحار الانوار«علامه مجلسی»

حدیقۀ الشیعۀ«مقدس اردبیلی»

اصول کافی »باترجمه محمدباقرکمره‌ای»

اهل البیت«محمدی ری شهری»

جلوۀ تاریخ در شرح نهج البلاغۀ«دکتر محمود مهدوی دامغانی»

فضائل الخمسۀ فی الصحاح الستۀ«سیدتقی حسینی فیروز آبادی»

اکسیر اعظم«محمود میرشکرائی تفرشی»

شبهای پیشاور«سلطان الواعظین شیرازی»

الفصول العلّیۀ«شیخ عباس قمی»

حیوۀ القلوب«علامه مجلسی»

ستارگان درخشان«محمد جواد نجفی»

محمد پیامبر شمشیر نیست«علیمراد فراشبندی»

مهدی موعود«ترجمه جلد سیزدهم بحارالانوار»«علی دوانی»

آیا بیاد امام زمان هستید؟«مؤلف»

علی از کعبه تامحراب«مؤلف»

فاطمه سلام الله علیهارور زنان عالم«مؤلف»

زندگانی پیامبراسلام«مؤلف»

خوبیها وبدیها«مؤلف»

پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم

الگو بودن پیامبر اسلام برای همه بشریت تا قیامت

موضوع: الگو بودن پیامبر(ص): «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» الأحزاب/21

این آیه قرآن، ترجمه اش این است: رسول خدا الگوست برای کسانی که ایمان به خدا و آخرت دارند و زیاد خدارا یاد می کنند

، یعنی از پیغمبر یاد بگیرید که چطور باشید. این الگو بودن برای کسانی است که به خدا و قیامت امید و ایمان داشته باشند و یاد خدا باشند.

«وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» الفرقان/74

پیامبر ص فقط برای یکسال نمونه والگو نیست بلکه برای همه سالها تا قیامت الگو است

یکی در اخلاق:

در روایت امام صادق ع:سخاوتمندترین مردم بود.هرگز درهم‌ودیناری نزد او نماند.برزمین می‌نشست وبرزمین غذا می‌خورد وبرزمین‌می‌خوابید ونعلین ولباس خود را

پینه ووصله می‌کرد.درخانه خود رامی‌گشود وگوسفند را خود می‌دوشید وپای شتر را خود می‌بست وچون‌خدمتکار از گردانیدن آسیاب خسته می‌شد،خود می‌گرداند.آب وضو رابدست خود حاضر می‌کرد وپیوسته سرش در زیر بود.در حضور مردم‌تکیه نمی‌کرد واهل وعیال خود را خدمت می‌کرد وهرگز آروغ نزد وهرکه‌اورا به مهمانی دعوت می‌نمود،قبول می‌فرمود ونگاه‌زیاد به صورت‌مردم، نمی‌کرد.هرگز برای دنیا بخشم در نمی‌آمد وبرای خدا غضب‌می‌کرد وگاه از گرسنگی،سنگ بر شکم می‌بست وهرچه حاضرمی‌کردند،تناول می‌فرمودوادب هرکه را رعایت می‌فرمود وعذر هرکه را که معذرت می‌خواست،قبول‌می‌نمود وتبسم بسیار می‌کرد وهرگز صدای خنده‌اش بلند نمی‌شدوهرگز کسی را دشنام نداد وخدمتکار وزنان خود را نفرین نکرد.بد را به‌خوب جواب می‌داد وابتدا به سلام ودست دادن می‌نمود.

چندتن از مشرکین،بقصد ترور پیامبر به مدینه آمدند ولی دستگیرشدند.چون حاضر به اسلام آوردن نشدند،پیامبر دستورداد که به غیر ازیکنفر از آنان ،بقیه را بکشند.شخص آزاد شده از پیامبر سؤال کرد:به چه‌دلیل همهٔ رفقای من کشته شدند،ولی مرا زنده نگه داشتید؟

حضرت فرمود:زیرا جبرئیل ازطرف خدا برمن نازل شد وخبرداد که‌تودارای پنج خصلت هستی که خدا ورسول آنهارا دوست دارند.اول‌انکه تو نسبت به ناموس وخانواده ات غیرت داری.دوم آنکه مردی باسخاوتی.سوم انکه راستگویی.چهارم آنکه شجاعت داری.پنجم آنکه‌خوش اخلاقی.

آن مرد با شنیدن این سخن،به حضرت ایمان آورد ومسلمان شد.»

یکی در عبادت:

انقدر خدارا عبادت کرد که خدا فرمود طه ما انزلنا علیک القران لتشقی

از امّ سلمه در بارۀ نماز پیامبر پرسیدند.گفت:شما از نماز پیامبر چه‌می‌دانید؟رسولخدا(ص) هنگام شب برای نماز برمی خواست ومشغول‌نماز می‌شد.سپس به اندازه مدت نماز،می‌خوابید.دوباره بلند می‌شدونماز می‌خواند.سپس به اندازه مدت نماز،استراحت می‌کرد ومجدداًبرای نماز برمی خواست...تا صبح می‌شد.»

«حُذیفۀ یمانی که شبی با پیامبر بسر برده است می‌گوید:در آن‌شب،هنگامیکه پیامبر مشغول نماز شد ،فرمود:اللّه اکبر ذوالملکوت‌والجبروت والکبریاء والعظمۀ.بعد از حمد،سورۀ بقره را تلاوت فرمودوبه رکوع رفت ورکوع آن جناب باندازه قیامش بود.در رکوع‌می‌فرمود:سبحان ربّی العظیم.سبحان ربّی العظیم.وقتی سر از رکوع‌برداشت،باندازه رکوعش ایستاده بود ومی فرمود:لربّی الحمد،لربّی‌الحمد.سپس به سجده رفت وسجده‌اش باندازه قیامش بود ومی‌فرمود:سبحان ربّی الاعلی،سبحان ربّی الاعلی.سپس از سجده سر برداشت وباندازه سجده،می نشست ومی فرمود:ربّ اغفرلی،ربّ‌اغفرلی.بعد سوره‌های بقره وآل عمران ونساء ومائده را خواند.»

«عایشه می‌گوید:پیامبر با ما سخن می‌گفت وماهم با او حرف‌می‌زدیم.امّا هنگامیکه وقت نماز می‌رسید،طوری حال پیامبر تغییرمی‌کرد که گویا نه اومارا می‌شناسد ونه ما اورا می‌شناسیم.»

رسول خدا به دیدار سلمان فارسی آمد و دید که سلمان کمر درد دارد و خیلی ناله می کند فرمود سلمان مثل این که درد به تو فشار آورده همینطور که نشسته ای یا خوابیده ای نمازبخوان .سلمان عرض کرد یا رسول الله مگر نماز برای کمر درد هم خوب است حضرت فرمودند مگر در قران نخوانده ای که خدا می فرماید واستعینوا بالصبر والصلاۀ از صبر نماز کمک بگیرید

پیامبر فرمودند که در هفت سالگی فرزند را به خواندن نماز تمرین بدهید و در ده سالگی در صورت نخواندن بر آنها سخت بگیرید

عده ای نزد پیامبرص امدند وگفتند ما بشرطی اسلام می اوریم که نماز نخوانیم.پیامبر ص فرمود خیری نیست در دینی که در ان نماز نباشد.

پیامبرص فرمود نماز برای من مانند غذا برای شماست با این فرق که شما با خوردن غذا سیر می شوید ولی من از نماز سیر نمی شوم.

بعضی افراد می گویند خدا با ما بد است و دعای مارا مستجاب نمی کند!وقتی از انهامی پرسیم یانماز می خوانید؟می گویندنماز نمی خوانیم!

یکی در بهداشت ونظافت:

بوی خوش حضرت بعد ازدوروز از محلی که عبور کرده بود به مشام می‌رسید. هنگام وضو مسواک می‌زد

اراستگی ظاهری

از نشانه‌های بهداشت جسمی، آراستگی ظاهری است که هم در جسم و هم در روان فرد اثرگذار است. اصلاح موی سر و صورت، توجه به لباس و خوشبویی در آراستگی مؤثر است.

امام علی(ع) فرمود: «پیامبر(ص) موهای خود را شانه می‌زد و اکثر اوقات، آن را با آب صاف می‌کرد».[2]

پیامبر(ص) در آینه نگاه می‌کرد و موی خود را شانه می‌زد و گاهی به جای آینه در ظرف آب نگاه می‌کرد. آن حضرت، خود را برای خانواده و نیز اصحاب خود می‌آراست. روزی عایشه به ایشان گفت: «پدر و مادرم فدایت! تو پیامبر(ص) و بهترین خلق خدایی؛ چرا چنین می‌کنی؟» حضرت فرمود: «خداوند دوست دارد که هر گاه بنده‌اش نزد برادران دینی‌اش می‌رود، خود را آراسته سازد.»[3]

همچنین آن بزرگوار درباره محاسن می‌فرماید: «کوتاه کردن موی سبیل به طوری که لب آشکار شود از سنت من است.»[4] نیز می‌فرماید: «شارب و موی بینی خود را بچینید و خود را بر این کار ملزم کنید؛ این کار بر زیبایی شما می‌افزاید.»[5]

امام صادق(ع) هم فرمود: «پیامبر(ص) روز جمعه پیش از آنکه برای بر پایی نماز جمعه از خانه خارج شود، ناخن‌هایش را می‌چید و شارب خود را کوتاه می‌کرد.»[6]

پیامبر(ص) به شستن سر و صورت هم اهمیت می‌داد و گاهی سر خود را با سدر می‌شست[7] و خضاب نیز می‌کرد.

پیامبر(ص) با حنا و کتم(نوعی رنگ) خضاب می‌کرد[8] و می‌فرمود: «بهترین چیزی که با آن جوان می‌شوید، حنا و کتم است.»[9] ایشان در مسافرت هم به بهداشت فردی توجه داشت و پیوسته پنج چیز را همراه داشت: آیینه، سرمه‌دان، شانه، مسواک و قیچی.[10]

پوشاک، از دیگر نمونه‌های آراستگی است که در بهداشت جسمی، اثر می‌گذارد.

آراستگی لباس با گران‌بها بودن آن متفاوت است، بلکه آراستگی با لباس ساده نیز ممکن

است. پیامبر(ص) از میان جامه‌های گوناگون، پوشیدن پیراهن را بیشتر دوست داشت.[11] وقتی قبیله‌ای بر حضرت وارد می‌شد، هم خود زیباترین لباسش را می‌پوشید و هم اصحاب را به این کار دستور می‌داد.[12]

همواره لباس ایشان پاکیزه بود و می‌فرمود: «از عوامل ارجمندی مؤمن نزد پروردگار، پاکیزگی لباس اوست.»[13] آن جناب، حتی به جنس لباس توجه داشت. امام علی(ع) می‌فرماید: «لباس پنبه بپوشید؛ چرا که آن لباس رسول‌خدا(ص) بود و آن حضرت، لباس پشمین و مویین نمی‌پوشید؛ مگر در حال ناچاری.»[14]

پیامبر(ص) به رنگ لباس هم اهمیت می‌داد. از منظر روان‌شناسان، هر یک از رنگ‌ها از لحاظ روحی، آثار خاصی دارند؛ مثلا رنگ سبز برای درمان بیماری‌های عصبی توصیه شده است که باعث افزایش صبوری، کاهش فشارخون و غیره می‌شود.[15] پیامبر(ص) رنگ سبز را برای لباس می‌پسندید.[16] لباس سفید نیز خنک‌کننده خوبی است؛ زیرا تمام اشعه‌های خورشید را منعکس می‌کند و تنظیم حرارت بدن، آسان‌تر صورت می‌گیرد.[17]پیامبر(ص) فرمود: «لباس سفید را بر زندگانتان بپوشانید و مردگانتان را هم با پارچه سفید دفن کنید.»[18]

انوقت بعضی از مسلمانان دوازده ماه سال لباس سیاه به تن دارند!که کار درستی نیست.

از دیگر موارد بهداشت پوشاک، تنظیف آن است. قرآن هم در این باره به پیامبر(ص) چنین توصیه کرده است:

«و ثیابک فطهر.»[19]

«لباست را پاکیزه کن.»

رسول‌خدا(ص) نیز فرمود: «هر کس لباس به تن کند، لازم است آن را نظیف کند.»[20]

خوشبویی نیز به آراستگی ظاهری کمک می‌کند. پیامبر(ص) بسیار به این امر اهتمام می-ورزید و احادیث فراوانی در این باره از ایشان نقل شده است. پیامبر(ص) می‌فرماید:

«بهترین بندگان خدا کسانی هستند که خوشبویند.»[21]

امام صادق(ع) فرمود: «پیامبر(ص) بیش از هزینه خوراکی برای تهیه عطریات خرج می-کرد.»[22]

بهداشت دهان و دندان

یکی دیگر از موارد مطرح در بهداشت جسمی، بهداشت دهان و دندان است. پیامبر(ص) در این باره نیز الگوی کامل است و به مسواک‌زدن بسیار اهمیت می‌داد. روایات زیادی در این باره از پیامبر(ص) رسیده است که ایشان فرموده است: «آن‌قدر به مسواک‌زدن فرمان داده شدم که ترسیدم بر من واجب شود؛[23] اگر نبود که کار را بر امتم دشوار سازم، آنان را امر می‌کردم که با هر نماز مسواک بزنند.[24] اگر مردم از(آثار) مسواک آگاه بودند، آن را با خویش به بستر می‌بردند.»[25]

امام صادق(ع) می‌فرماید: «رسول‌خدا وقتی نماز عشاء را به جا آورد، آب وضو و مسواکش را بالای سرش می‌نهاد و می‌خوابید. وقتی از خواب بیدار می‌شد، مسواک می‌زد و وضو می-گرفت و چهار رکعت نماز می‌خواند و دوباره می‌خوابید؛ برای بار دوم که بیدار می‌شد، دوباره مسواک می‌زد، وضو می‌گرفت و نماز می‌خواند.»[26]

تغذیه سالم

توجه به تغذیه سالم یکی دیگر از اصول بهداشت و سلامت جسمی است. روایات زیادی از پیامبر(ص) و ائمه(ع) درباره برخی خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها و آثار آنها ذکرشده است که اینجا به چند روایات اشاره می‌شود:[27]«گوشت گاو، درد و شیرش شفاست.[28] خوردن خرما برطرف‌کننده قولنج است.[29] کسی که میوه بخورد و آغاز کند(به بسم الله) به او ضرر نمی‌رسد.»[30]

پیشگیری ازبیماری

پیشگیری از بیماری نیز در بهداشت جسمی مؤثر است. در قرآن آمده است:

«کلوا و اشربوا و لا تسرفوا.»[31]

«بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید.»

در تفسیر این آیه، واژه «تسرفوا» به پرخوری تفسیر شده است که یکی از عوامل بیماری است.[32]

پیامبر(ص) فرموده است: «معده خانه هر بیماری است و پرهیز، سرآمد هر دارویی است.»[33] از عایشه هم نقل شده است که پیامبر(ص) هیچ‌گاه سه شب متوالی، سیر غذا نخورد تا رحلت فرمود.[34]

از دیگر راه‌های پیشگیری در اسلام، حجامت است. پیامبر(ص) فرمود: «حجامت، فریادرس[35] و بهترین داروهاست.»[36]

بهداشت محیط از نگاه پیامبر(ص)

پیامبر(ص) توصیه‌هایی هم درباره بهداشت محیط زیست دارد؛ مانند: «خانه شیطان-ها(آلودگی‌ها) در منزلتان، لانه عنکبوت است.[37] خاکروبه را پشت در نریزید که جایگاه شیطان است.[38] درب خانه‌ها را ببندید، روی ظرف‌ها را بپوشانید، دهانه مشک‌ها را ببندید؛ زیرا شیطان(آلودگی) نمی‌تواند، از درب بسته وارد شود.»[39]

آن حضرت اجازه نمی‌داد کسی در کنار چاه آب آشامیدنی، زیر درخت میوه‌دار، میان قبرها، در جاده‌ها و حیاط خانه‌ها قضای حاجت کند.[40]

همچنین دستور می‌داد که هفت چیز آدمی را در زمین دفن کنند: مو، ناخن، خون، دستمال حائض، بچه‌دان، علقه و دندان[41] و دستور می‌داد، کسی در چاه آب آشامیدنی، آب دهان نیندازد.[42]

پیامبر(ص) حتی به نظافت زیستگاه حیوانات اهلی نیز تأکید داشت و می‌فرمود: «جایگاه گوسفند خود را پاکیزه کنید و خاک و آب بینی او را بزدایید؛ زیرا آنان از حیوانات بهشتی-اند؛ این نظافت باید به گونه‌ای باشد که بتوانید در آنجا نماز بخوانید.»[43]

با توجه به مطالب فوق متوجه می‌شویم که پیامبر(ص) در همه زمینه‌ها بهداشت را کاملا رعایت می‌کرد و دیگران را هم به رعایت بهداشت توصیه می‌فرمود.

---

[1] . عمید، حسن؛ فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر، 1361، ص291.

[2] . شیخ طبرسی، مکارم الاخلاق، قم، شریف رضی، چاپ ششم، 1392ق، ص69.

[3] . همان،34 – 35.

[4] . همان، ص67.

[5] . حمیری قمی، قرب الاسناد، قم، موسسه آل البیت، 1413ق،ص67.

[6] . همان، ص66.

[7] . شیخ صدوق، ثواب الاعمال، قم،شریف رضی، چاپ دوم، 1368ق، ص20.

[8] . هیثمی، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1408ق، ج5، ص160.

[9] . ابن‌سعد، طبقات الکبری، بیروت، دارصادر، ج1، ص439.

[10] . حلبی، السیرۀ الحلبیه، بیروت، دارالمعرفه، 1400ق، ج3، ص352.

[11] . ابی‌داوود، سنن، بیروت، دارالفکر، 1410ق، ج2، ص254.

[12] . سیوطی، الجامع الصغیر، بیروت، دارالفکر، 1401ق، ج2، ص345.

[13] . همان، ص546.

[14] . مكارم الاخلاق، ص103.

[15] . حجتی، محمدامین،اثرات تربیتی رنگ‌هاازنظراسلام و روان‌شناسی، ص58 و 59.

[16] . عمر بن شاهین، الناسخ الحدیث ومنسوخه، ص560.

[17] . حجتی، پیشین، ص42.

[18] . ابن قدامه، عبدالرحمن، الشرح الكبیر، بیروت، دارالكتب العربی، بی‌تا، ج2، ص203.

[19] . سوره مزمل، آیه4.

[20] . كلینی، الكافی، تهران، دارالكتب الاسلامیه، چاپ سوم، 1367ق، ج6، ص441.

[21] . بیهقی، سنن الكبری، بیروت، دارالفكر، بی‌تا، ج6، ص20.

[22] . مكارم الاخلاق، ص34.

[23] . شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم، 1404ق، ج1، ص13.

[24] . شیخ صدوق، علل الشرایع، نجف، مكتبه الحیدریه، 1385ق، ج1، ص293.

[25] . مغربی، قاضی نعمان، دعائم الاسلام، قاهره، دارالمعارف، چاپ دوم، بی‌تا، ج1، ص119.

[26] . كلینی، پیشین، ج3، ص445.

[27] . علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 59، ص 295.

[28] . مكارم الاخلاق، ص158

[29] . ابن سابور، الزیات، طب الائمه، قم، شریف الرضی، چاپ دوم، 1411ق، ص137.

[30] . مكارم الاخلاق، ص170.

[31] . سوره اعراف،آیه31.

[32] . جمعی از نویسندگان، زیر نظر آیت الله مكارم، تفسیر نمونه، تهران، دارالكتب الاسلامیه، چاپ هفدهم،

1374ش، ج6، ص153.

[33] . علل الشرایع، پیشین، ج1، ص99.

[34] . بیهقی، ابوبکر، دلائل النبوۀ، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1405ق، ج1، ص340.

[35] . ابن‌سعد پیشین، ج1، ص447.

[36] . همان، ص441.

[37] . کلینی، پیشین، ج6، ص532.

[38] . شیخ صدوق، امالی، قم، بعثت، 1417ق، ص510.

[39] . امام مالک، الموطأ، بیروت، داراحیاء التراث العربی،1406ق، ج2، ص929.

[40] . دعائم الاسلام، پیشین، ج1، ص104.

[41] . شیخ صدوق، الخصال، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، 1403ق، ص340.

[42] . من لایحضره الفقیه، پیشین، ج4، ص9.

[43] . صادقی اردستانی، احمد، پیام‌های پیامبر،آموزه‌های زندگی‌ساز، تهران، هستی‌نما، 1385ش،ص174 به نقل از: برقی، المحاسن، ج2، ص642.

خدمت به دیگران

پیامبر (ص) فرمود:

((خیرالناس من ینفع الناس و شر الناس من یضر الناس))

بهترین مرد م کسی است که به مردم نفع برساند و بدترین مردم کسی است که به مردم ضرر برساند.

پیامبر(ص) فرمود:

((لا یرحم الله من لا یرحم الناس))

خدا رحم نمی کند به کسی که به مردم رحم نمی کند.

پیامبر(ص)خدا از مؤمنیکه بحاجتش رسیده خوشحال تر است.

همچنین پیامبر(ص) فرمود: مردم روزی خوار خدا هستند پس محبوبترین خلق به خدا کسی است که به عیال الله نفع برساند و بر آنها سروری واردکند.

از جابر انصاری روایت شده که گفت: من در نوزده جنگ با پیامبر بودم و می دیدم که پیامبر در پشت سر مرد ها حرکت می کرد تا ضعیفان را به قافله رساند و هنگامیکه ضعیفی را می دید او را سوار بر مرکوبش کرده و برای او دعا می کرد.

پیامبرص:کسی که صبح کند درحالی که به امور مسلمانان همت نکندمسلمان نیست.

«پیامبر(ص):شبیه‌ترین افراد امّتم به من کسانی اند که مردم را بیشتردوست بدارند.»

پیامبر(ص) فرمود:بدرستیکه ازجمله چیزهائیکه از اعمال وحسنات‌مؤمن‌بعد از مرگش،به او ملحق می شود،علمی است که تعلیم ونشرداده ویافرزند صالحی است که بجاگذاشته ویا مسجدی است که ساخته‌ویاخانه ای است برای در راه ماندگان،ساخته ویا نهری است که برای‌مردم‌روان نموده‌ویا صدقه‌ای‌است که در زمان سلامتی،خودآنراداده‌است!»

«رسول خدا(ص)فرمود:روزی حضرت عیسی(ع)از قبری عبور کردومشاهده نمود که صاحب آنرا عذاب می کنند.سال بعد وقتی از آنجاعبور می کرد،متوجه شد که از عذاب خبری نیست!سؤال کرد:خدایا!

سال گذشته این شخص را عذاب می کردند ولی امسال از عذاب اثری‌نیست!خدا به او وحی کرد:ای روح اللّه!این مرد،فرزند صالحی دارد که‌امسال راهی را برای

مــردم ســاخته اســت ویتیمــی را پنــاه داده اســت!لــذااین‌مــرده را بخــاطر فرزنــدش آمرزیدم.»

« رسول خـدا(ص):هنگامیکـه مـؤمن از قبـر محشـور مـی شـود،هیکلی شـبیه‌خـودش،جلـو او قـدم مـی گـذارد وهـر کجـا مـؤمن دچـار تـرس و هـراس هـای‌قیامـت مـی شـود،آن هیکل به او دلداری می دهد ومی گوید:نترس!

وناراحت نباش! وبشارت باد برتو به خوشحالی وکرامت خدا!تا اینکه

مؤمن حساب آسانی پس مـی دهـد وامـر بـه رفـتن بـه بهشـت مـی شـود ودرتمـام ایـن مراحـل او بـا ایـن شـخص اسـت. وقتـی مـؤمن مـی خواهـد داخـل‌بهشـت شـود،به آن هیکـل مـی گویـد:تـو خـوب شخصـی هسـتی کـه همـراهم‌از قبـر خـارج شـدی و بـه مـن بشـارت دادی تـا اینکـه براحتـی بـه بهشـت‌رسـیدم. توکیسـتی؟مـی گویـد:مـن همـان شـادی هسـتم کـه در دنیـا،در دل‌بـرادر مؤمنـت وارد نمـودی!خـدا مـرا خلـق کـرد تـا بتـو آرامش وبشارت‌بدهم!»

«رسـولخدا(ص):هرکـه بـه عـده‌ای از مسـلمانان خـدمت کنـد، خداونـد دربهشـت بـه عـدد آنها به او خدمتکار عطا فرماید.»

«رسـوخدا(ص):هرکـه چیزهـائی کـه در راه وجـاده افتـاده وباعـث اذیـت‌عـابرین مـی‌شـود را بردارد،بـرایش ثـواب چهارصـدآیه کـه بـرای هـر آیـه‌ای،ده حسـنه داده میشود،نوشته می‌گردد.»

«رسولخدا(ص):هر مسلمانی بایـد روزانـه صـدقه بدهـد!گفتـه شـد:چـه‌کسـی طاقـت عمـل کـردن بـه ایـن دسـتور را دارد؟ فرمـود:برداشـتن اشـیائی‌کـه باعـث اذیـت عـابرین می‌شود،صـدقه اسـت.،راهنمـائی گمشـدگان‌وکسـانیکه بـدنبال چیـزی مـی‌گردنـد، صـدقه اسـت.،عیـادت ازمـریض،امربمعـروف ونهـی از منکـر صـدقه اسـت.حتّـی' جـواب سـلامی که‌می‌دهی صدقه است.»

از رسـولخدا(ص)سـؤال شـد:کـدام عمـل نـزد خـدا محبوبتراسـت؟فرمـود:خوشـحال کـردن مسـلمانی را!سـؤال شـد:چگونـه وبـه چـه‌وسـیله‌ای؟فرمـود:اگـر گرسـنه اسـت سـیرش کنـد!اگـر غمگـین اسـت،غـم اورابرطـرف نمایـد!واگـر مقـروض اسـت، قرضـش ادا کند.»

کسـیکه در حـال خـوردن باشـد ودوچشـم بـه او نگـاه کنـد ولـی او ازغـذایش بـه او ندهد،بـه درد بـی درمـان دچـار مـی‌شـود.»-«کسـیکه بـه بـرادر مسـلمانش قـرض بدهـد،برای هـر درهمـی،ثـواب‌وزن کـوهی از کوههـای رضـوی(درحجـاز)یـا کـوه سـینا(درمصـر)بـه اومـی‌دهـد واگـر در طلـبش بـا او مـدارا کنـد،از پـل صـراط ماننـد بـرق لامع بدون‌حساب‌وعذاب، می‌گذرد.»

-«کسیکه برادر مسلمانش برای گرفتن قرض به او مراجعه کند ولی‌او قرض ندهد،خداوند بهشت را بر او حرام کند.»

195-«کسیکه به مؤمنی قرض بدهدوبر او سخت نگیرد،مثل این است‌که زکات داده است وتا ادای دین بدهکار،ملائکه بر او درودمی‌فرستند.»

شادی در اسلام

خداوند عالم می‌فرماید: «الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا یحزنون»[یونس، 62] : بدانید دوستان خداوند ترس و اندوهی ندارند.

قرآن در این ارتباط می‌فرماید: "قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِکَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُون

امام علی(ع) وقتی که در خطبه متقین صفات مومنان را برای همام شرح می‌دهد می‌فرماید: «مومن همیشه با نشاط است و هیچ وقت گرفته و کسل نیست

:امام رضا علیه السلام می فرماید:

اوقات خود را به چهار بخش تقسیم کنید: بخشی را برای عبادت، بخشی را برای کار و فعالیت و برای تأمین زندگی، بخشی را برای معاشرت و هم صحبتی با برادران مورد اعتماد و کسانی که شما را به عیب هایتان آگاه سازند و بخشی را به تفریحات و لذایذ خود اختصاص دهید و از مسرت و نشاط ساعت تفریح و شادی، نیرو و توان انجام وظیفه های خود را تأمین کنید.

بزرگ مرد تاریخ، امام خمینی رحمه الله اهمیت خاصی به تفریح می داد و به بعضی از فرزندانش سفارش می کرد که تفریح داشته باش و اگر تفریح نداشته باشی، نمی توانی خودت را برای تحصیل آماده کنی و هنگامی که می دید بعضی از فرزندانش در روز تعطیلی مشغول درس خواندن هستند، می فرمود: «به جایی نمی رسی؛ چون باید موقع تفریح، تفریح کنی» و نیز می فرمود: «من در طول زندگی نه یک ساعت تفریح را برای درس گذاشتم و نه یک ساعت درس را برای تفریح».

امام علی(ع) می‌فرماید: «السرور یبسطالنفس ویثیرالنشاط» شادی باعث انبساط روح و ایجاد وجد و نشاط می‌شود.[25]

از رسول اکرم(ص) نقل شده است که: «ان فی‌الجنه داراً یقال له دارالفرح، لایدخلها الا من فرح یتامی‌المؤمنین» آن‌چه از این احادیث برداشت می‌شود این است که بین شاد کردن مؤمن و پاداش بهشت رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد و خداوند برای کسانی که موجبات فرح و شادی بندگانش را فراهم می‌آورند امتیاز ویژه‌ای قائل است.[27]

سرگرمی‌های لذت بخش و هدف دار در کلام امام رضا(ع) این گونه وصف شده‌است : «اجعلوا لانفسکم حظا من الدنیا باعطائها ما تشتهی من الحلال و ما لا یثلم المروه و ما لا سرف فیه و استعینوا بذالک علی امور الدنیا»[49]: از لذائذ دنیوی نصیبی برای کامیابی خویش قرار دهید و خواهشهای دل را از راه‌های مشروع برآورید، مراقبت کنید که در این کار به مردانگی و شرافت شما آسیب نرسد و دچار اسراف و تند روی نشوید، تفریح و سرگرمی‌های لذت‌بخش شما را در اداره زندگی یاری می‌کند و با کمک آن بهتر در امور دنیوی خویش موفق خواهید شد.

چنانکه امام رضا(ع) می‌فرماید: «و اجتهدوا ان‌یکون زمانک اربع ساعات: ساعه لله لمناجاته و ساعه لامر المعاش و ساعه لمعاشره الاخوان الثقات والذین یعرفونکم و یخلصون لکم فی‌الباطن و ساعه تخلون فیها للذاتکم و بهذه‌الساعه تقدرون علی‌الثلاث‌الساعات»[50] : کوشش کنید اوقات روز شما چهار ساعت باشد: ساعتی برای عبادت و خلوت با خدا، ساعتی برای تامین معاش، ساعتی برای معاشرت با برادران مورد اعتماد وکسانی که شما را به عیب‌هایتان واقف می‌سازند و در باطن به شما خلوص و صفا دارند و ساعتی را هم به تفریحات و لذائذ خود اختصاص دهید و از مسرت و شادی ساعات تفریح، نیروی انجام وظائف وقت‌های دیگر را تامین کنید.

در سیره معصومان(ع) عنصر شادی آن‌چنان اهمیت دارد که علاوه بر تایید آن به تشویق، زمینه‌سازی واسباب ایجاد آن نیز توصیه شده‌است. امام صادق(ع) در حدیثی که لشکریان عقل را در برابر لشکریان جهل قرار داده، می‌فرماید: لشکر عقل75 است و لشکر جهل هم در مقابل ایشان، و سپس شادی، نشاط، خوشحال و بشاش بودن را لشکر عقل می‌شمارد که در پیامبران وجانشینان آنها و مومنین که دلشان را به ایمان آزموده، وجود دارد: «النشاط وضده الکسل، و الفرح وضده الحزن»[52] در این روایت نشاط و فرح از لشکریان عقل و کسلی و حزن از لشکریان جهل به‌شمار آمده‌اند.[53]

«.

با کند و کاو در آیات قرآن و احادیث و روایات معتبر، می‌توان موارد ذیل را در زمره عواملی برشمرد که حالت شادی و نشاط را در انسان پدید می‌آورد:
1) ایمان 2) رضایت و تحمل 3) توکل بر خداوند 4) پرهیز از گناه 5) مبارزه با نگرانی 6)تبسم و خنده 7) مزاح و شوخی 8) بوی خوش 9) زینت کردن 10) پوشیدن لباس‌های روشن 11) حضور در مجالس شادی 12) ورزش 13) امید به زندگی 14) کار و تلاش 15) سیر و سفر 16) تفریح و تفرج 17) دیدار با دوستان 18) تلاوت قرآن 19) تفکر در آفریده‌های خداوند 20) صدقه دادن 21) نگاه کردن به سبزه و آب روان

امام علی(ع) می‌فرماید:«الطیب و العسل نشره و الرکوب و النظر الی الخضره» : عطر، عسل، اسب سواری و نگاه به سبزه موجب نشاط می‌شود و حزن واندوه را از بین می‌برد.
خداوند در باره زینت کردن که یکی از عوامل ایجاد شادی است می‌فرماید: «قل من حرم زینه الله التی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق...» : بگو چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟

انسان به استفاده و ارتباط با زیبایی و لذت بردن از آن محتاج است؛ بدون زیبایی روح در تاریکی و خشونت ماده خسته می‌شود. از این رو در فرهنگ دینی ما به نظافت و آراسته بودن که عامل فرح بخش زندگی است، توصیه شده است.

یکی دیگر از عوانل شادی‌آفرین در زندگی انسان تفریح و تفرج است. روح انسان به تفریح و تفرج نیاز دارد. به‌طوری که تفریحات سالم از بهترین شادی‌ها و لذت‌های سالم و نشاط‌آور انسان است.

انسان با دیدن مناظر زیبای طبیعت، گل‌های رنگارنگ، درختان سبز، آبشارهای زیبا، شکوفه‌های شاداب، کوه‌ها و هزاران منظره زیبای دیگر به وجد می‌آید.

خداوند در قرآن کریم به سیاحت و سفر امر فرموده‌است تا انسان هم از سرنوشت و سرگذشت گذشتگان آگاهی یابد و عبرت گیرد و هم از زیبایی طبیعت بهره ببرد و شادمان شود. مسافرت و تغییر مکان زندگی و آب و هوا و دیدن مناطق و منظره‌های جدید در نشاط روحی و سلامت جسمانی و تقویت روح و از بین رفتن افسردگی و کسالت های روحی و درمان بعضی بیماریهای روحی به‌شدت موثر است. در قرآن کریم و سنت و سیره پیشوایان دینی به این امر توجه شده و مردم به مسافرت و گردش و تفریح تشویق شده‌اند. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید:« سافروا تصحو» : مسافرت کنید تا سالم بمانید.

ورزش و بازی نیز از جمله عوامل شادی محسوب می‌شود. ورزش از کارهای نشاط‌آوری است که رهبران دینی به آن عنایت داشته و به بعضی از ورزش‌ها به خاطر اینکه در ورزیدگی وفنون رزمی و دفاعی تاثیر دارند بیشتر توجه شده‌است؛ چنانکه پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «حق الولد علی والده ان یعلمه الکتابه و السباحه و الرمایه و ان یرزقه الا طیبا» : حق فرزند بر عهده پدرش این است که به او نوشتن و شنا کردن و تیراندازی را آموزش بدهد و جز از راه حلال روزی او را تامین نکند.[57]

فهرست منابع :

1- قرآن کریم

2- اصول کافی، محمد یعقوب کلینی، ترجمه سید جواد مصطفوی، انتشارات ولیعصر، چاپ اول 1375.

3- انگیزش و هیجان، مارشال ریو، ترجمه یحیی سید محمدی، نشر ویرایش، چاپ چهارم، 1381.

4- بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، موسسه الوفاء بیروت، 1403 ق.

5- پژوهشی در باره طنز در شریعت و اخلاق، گروه معارف، مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، بوستان کتاب قم، چاپ اول 1381.

6- التحریر و التنویر، محمدالطاهر بن عاشور، الدار التونسیه للنشر، بی‌تا.

7- تربیت طربناک، عبدالعظیم کریمی، موسسه فرهنگی منادی تربیت، 1380.

8- الحب و البغض فی القرآن الکریم، جارالله الجارالله، انتشارات دار ابن حزم، چاپ اول، 2001م.

9- الدر المنثور، جلال الدین السیوطی.

10- شادی و نشاط در متون اسلامی، شکرالله دانش، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، 1384.

11- شرع و شادی، ابوالفضل طریقه دار، انتشارات حضور، چاپ دوم، 1383.

12- لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، چاپ اول ، 1373.

13- مجمع البیان، ابو علی الفضل بن الحسن الطبرسی، تهران فراهانی، 1378.

14- موسوعه اخلاق القرآن، احمد الشرباصی، دارالرائد العربی بیروت، چاپ سوم، 1987م.

15- المیزان، محمد حسین طباطبایی، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، 1364.

16- میزان الحکمه، محمدی ری شهری، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1362.

17- نهج البلاغه، سید شریف رضی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1378.

پی نوشت:

[1] لغت‌نامه‌ی دهخدا، ذیل واژه‌ی شادی.

[2] همان منبع، ذیل واژه‌ی تفریح.

[3] معجم مقایس‌اللغه، ذیل ماده فرح.

[4] مصباح‌المنیر، ج 2، ص 638.

[5] مفردات الفاظ قرآن، ص 628.

[6] قصص، 76.

[7] روم، 32.

[8] آل‌عمران، 17، الحسب والیغفن فی‌القرآن‌الکریم، ص 246.

[9] قصص، 76.

[10] مجمع‌البیان، ج 18، ص 232.

[11] المیزان، ج 16، ص 110.

[12] الدرالمنثور، ج 6، ص 438.

[13] التحریر والتنویر، ج 20، ص 178.

[14] یونس، 58.

[15] موسوعه اخلاق القرآن، ج 3، ص 76.

[16] شرع و شادی، ص 22.

[17] انگیزش و هیجان، ص 364.

[18] شرع و شادی، ص 23.

[19] تربیت طرب‌ناک، ص 56.

[20] Rupert Scheldrake.

[21] Collective Cinsiousness.

[22] شرع و شادی، ص 25.

[23] شادی و نشاط در منابع و متون اسلامی، ص 48.

[24] شرع و شادی، ص 20.

[25] میزان‌الحکمه، ج 4، ص 436.

[26] اصول کافی، ج 1، ص 204.

[27] تربیت طرب‌ناک، ص 54.

[28] یونس، 8.

[29] روم، 4 و 5.

[30] قصص، 76.

[31] شادی و نشاط در منابع و متون اسلامی، ص 40.

[32] توبه، 50.

[33] توبه، 81.

[34] آل‌عمران، 120.

[35] توبه، 170.

[36] توبه، 18.

[37] توبه، 188.

[38] توبه، 58.

[39] رعد، 26.

[40] روم، 4.

[41] روم، 32.

[42] روم، 36.

[43] غافر، 83.

[44] مؤمنون، 83.

[45] قصص، 76.

[46] حدید، 23.

[47] بقره، 69.

[48] شادی و نشاط در منابع و متون اسلامی،ص41-.

[49] بحارالانوار، ج75،ص321.

[50] همان.

[51] نهج البلاغه، ص995.

[52] اصول کافی، ج1، ص26.

[53] شادی و نشاط در منابع و متون اسلامی، ص42.

[54] همان، ص58.

[55] بحارالانوار، ج73، ص91.

[56] یونس، 62.

[57] همان، با تلخیص.

[58] شرع و شادی، ص68 (به نقل از کتاب دعائم الاسلام، ج2،ص205)

[64] مقاله شادی و تفریح در اسلام، شهید بهشتی.

در وسائل‌الشیعه به نقل از کافی آمده است: «ما من مؤمن الا وفیه دعابه...»: «هیچ مؤمنی نیست مگر این که در او شوخی وجود دارد» (حر عاملی، 1367ش، ج12: 112). و یا روایات ادخال سرور در قلب مؤمن که حضرت رسول(ص) می‌فرمایند: «من سر مؤمنا فقد سرنی و من سرنی فقد سر الله عزّوجل»: «هرکس مؤمنی را شاد کند مرا شاد کرده و هر کس مرا شاد کند خداوند عزوجل را شاد کرده است» (حر عاملی، 1367، ج16: 3

«وَ یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ...» (سوره روم/آیه 4»).

امام باقر (علیه السلام) باشد که فرمود :

«تَبَسُّمُ الرَّجُلِ فِی وَجهِ أخِیهِ حَسَنَةٌ، وصَرفُ القَذَی عَنهُ حَسَنَةٌ، وما عُبِدَ اللهُ بِشَیءٍ أحَبَّ إلی اللهِ مِن إدخالِ السُّرُورِ عَلَی المُؤمِنِ.»

«لبخند زدن انسان به روی برادرش حسنه است و دور کردن (آزار) از او حسنه است، و محبوب‌ترین عبادت نزد خداوند، شاد کردن دل مؤمن است

استاد مطهری:نیاز به شادی و نشاط به مانند نیاز به غذا است برای ادامه حیات و سلامت جسم و روح

کسی خدمت امام جواد رسید

حضرت فرمود:چیست که تورا شاد کرده است؟عرض کرد: از پدرت شنیدم که :
بهترین روزی که
روز بنده خدا شاد باشد روزی میشود در آن
است که توفیق خدمت و دست گیری از برادر مومن نصیب او گردد و امروز من
موفق شدم به
10 نفر از برادران فقیر بخشش نمایم.حضرت فرمود:به جان خودم سوگند تو
شایسته این
شادی هستی اگر آن انفاق را به وسیله منت گذاشتن نابود نکرده باشی

استفاده از عمر

(یُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّیْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِی ذَلِکَ لَعِبْرَةً لِّأُوْلِی الْأَبْصَارِ (النور،44

خداوند متعال شب و روز را دگرگون می کند. به حقیقت در این(جابه جایی شب و روز) هر آینه عبرتی برای صاحبان بصیرت است.

با گردش شب و روز است که ما انسان ها، هفته ها، ماه ها و بلکه یک سال را پشت سر می گذاریم. در این بین کسانی که اهل بصیرتند از این گردش ایّام عبرت می گیرند؛ از ظاهر به باطن و از مجاز به حقیقت می رسند، و این موعظه بزرگی برای انسان های صاحب دل و بابصیرت است.

این ساعاتی که بر ما می گذرد و خواهد گذشت، ساعات ارزشمند و پربهایی است که در واقع سرمایه اساسی ما برای تأمین سعادت در دنیا و آخرت است. بنابراین باید بسیار با دقّت و مراقبت حسابرسی کنیم که این ساعات و ایّام چگونه گذشته و چگونه می گذرد و اگر این محاسبه در زندگی ما نباشد ما سخت زیان کرده و سرمایه را از کف داده و خواهیم داد. در اهمیّت این مطلب همین بس که مولای ما امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند:

یا هشام! لیس منا من لم یحاسب نفسه فی کلّ یوم فان عمل حَسَناً استزاد مِنه و إن عمل

(سیّئاً استغفرالله منه و تاب الیه. (بحارالانوار،الاسلامیة، ج75،باب25

ای هشام! از ما نیست کسی که هر روز خود را مورد محاسبه قرار ندهد که اگر کار نیکی انجام داده در افزایش آن بکوشد و چنانچه کار زشتی کرده از خدا آمرزش بخواهد و به سوی خداوند بازگردد.

و اگر می بینیم برخی از افراد به مقاماتی رسیده اند به خاطر همین دقّت در مراقبه و محاسبه نفس بوده است که دقیقاً اعمال و رفتار و گفتار خود را تحت نظر داشته اند و اگر لغزشی از آنان سربزند استغفار کرده از خدا آمرزش خود را خواسته اند.

و در روایت دیگر که از رسول اکرم صلّی الله علیه وآله وسلم نقل شده، آمده است: حاسِبوا انفسکم قبل ان تحاسَبوا وَ زِنوا قَبْلَ اَنْ توزَنُوا وَ تَجَهَّزُوا لِلْعَرْضِ الاکبر. (محاسبةُ النفس ابن طاوس،ص13)

پیش از آن که به حساب شما برسند خود حساب گر خویش باشید و قبل از این که اعمال شما را بسنجند اعمال خود را وزن کنید و برای روز قیامت خویشتن را آماده سازید.

بنابه تأکید قرآن کریم ما انسان ها مواقفی را در روز قیامت در پیش رو داریم که پنجاه موقف است و هر موقفی هزار سال طول می کشد، در این ایستگاه ها که پنجاه هزار سال می شود باید پاسخ گوی اعمالِ خود باشیم و بهتر از هر چیزی توجه به انجام واجبات و ترک محرمات الهی است.

مرحوم شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه در کتاب اعتقادات خود می نویسد: در روز قیامت عقباتی وجود دارد که در هر عقبه ای برای انجام واجبی و ترک محرّمی در نظر گرفته شده است.

یک عقبه برای نماز، عقبه ی دیگر برای حج، عقبه ای برای زکات و همین طور سایر واجبات.

به هر حال تمام اعمالی که از ما سر می زند مورد پرسش الهی است و اگر خطا باشد موجب گرفتاری ما خواهد شد. باید هشیار بود، حتی در حرف زدن که امر مهمی است و هر لفظی که از زبان ما صادر می شود نوشته خواهد شد؛ قرآن کریم می فرماید: مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (ق/18)

در این یک سال که گذشت ببینیم چه حرف هایی زده ایم، چه قضاوت هایی کرده ایم و خدای ناکرده چه حرف های زشتی زده ایم تا دیر نشده، نادم و پشیمان شده، جبران کنیم مبادا که دچار غفلت شویم.

برخی در این ایّام نوروز اسیر غفلت می شوند و فراموش می کنند که چه تکلیف و وظیفه ای دارند و چقدر بد و تأسف بار خواهد بود که این غفلت با معصیت نیز همراه شود.

برای این که به این آفت خانمان سوز غفلت مبتلا نشویم باید هر روز به حساب کارهای خود برسیم. دفتری داشته باشیم و اعمال روزانه ی خود را در آن بنویسیم و پایان هر روز

به محاسبه ی اعمال خود برسیم و مواظب باشیم که در هفته و ماه و سال و بلکه در کل زندگی چه کرده ایم؛ خوب بوده یا بد، همه ثبت و ضبط شده است. نکته ی جالب این که خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: وَكُلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَآئِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا (الاسراء،13)

کارنامه اعمال هر انسانی را به گردنش می آویزیم و روز قیامت کتابی برای او بیرون می آوریم که آن را در برابر خود گشوده می بیند.

و دنباله ی آیه می فرماید: اقْرَأْ كَتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا (الاسراء،14)

این همان نامه ی اعمال توست، به او می گوییم کتابت را بخوان! کافی است که امروز خود حساب گر خود باشی.

در این نامه ی اعمال هیچ چیز فروگذار نشده است و در آن روزی که يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ (الطارق،9) است، هر کار خیر و شری که انسان انجام داده آشکار و برملا خواهد شد.

و آنجاست که معلوم خواهد شد این شخص بهشتی یا جهنّمی است. کارنامه ی عملکردش را به دستش می دهند.

قرآن کریم می فرماید: وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهْ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيهْ (الحاقة،25و26)

و امّا کسی که کارنامه اش به دست چپ او داده شود، گوید ای کاش نامه ام به من داده نمی شد و نمی دانستم در حساب اعمالم چه نوشته اند.

امّا در کنار این افراد، اشخاص دیگری هم هستند که با صدای بلند فریاد شادی سرمی دهند که ای اهل محشر بیایید و نامه ی اعمال مرا ببینید.

(فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَؤُوا كِتَابِيهْ (الحاقة،19

امّا کسی که کارنامه اش به دست راست او داده شود با صدای بلند می گوید: بیایید نامه ی عمل مرا بخوانید.

امیدواریم در این ایّام نوروز در این برنامه های عید، هشیار باشید و خدای ناخواسته با اهل معصیت همکاری ننمایید و اگر می بینید با شعائر دینی معارضه می شود نه تنها همراهی نکنید که آن را قویّاً محکوم کنید که دست عنایت خدا بر سر کسانی است که دین خدا را یاری می کنند و از هر فرصتی برای این منظور بهره برداری می نمایند.

غفلت مانع محاسبه

«اقترب للناس حسابهم وهم فی غفلة معرضون»

«وعدالله لایُخلف الله وعدهولکنّ‌اکثرالناس لایعلمون.یعلمون ظاهرا من الحیوۀ الدنیاوهم عن الاخرۀ هم غافلون»

از اکثر انسانها یاد نموده است.انسانی که هرچه دارد از خداست،وابتداوانتهایش با خداست ،وتمامی نعمتها را خالقش به او داده ،دنیا وزیورهاوزینتهایش اورا مشغول نموده واز خدایش غافل است.عمر او که‌سرمایه اصلی اوست،روز به روز به انتها می‌رسد ولی او همچنان درغفلت وبی خبری است وچیزهای بی ارزش او را مشغول نموده‌است.اگر چه همه این گونه نیستند وانسانهای دیگری هستند که غافل‌نیستند.

عاقل وزرنگ در عرف عرفا واولیاء خدا کسانی هستند که همیشه‌بیاد وذکر خدا بوده وهیچ چیز حتی اشتغالات روزمره آنهارا از این امرباز نمی دارد.

«انسانهای مؤمن کسانی هستند که تجارت وخرید وفروش‌آنهارا از یاد خدا مشغول نمی کند.»«نور37»

«آنانکه در حالت ایستاده ونشسته وخوابیده بذکر خدا مشغول‌بوده ودر خلقت آسمانها وزمین تفکر کرده ومی گویند:ای‌خدای ما!اینهارا باطل وبیهوده نیافریده‌ای.تو از هر نقصی‌منزّهی .پس مارا از جهنم دور نگه دار.»«آل عمران 191»

«امیرالمؤمنین(ع):من حاسب نفسه ربح و من غفل عنها خسر»{میزان الحکمه}

«روزی امیرالمؤمنین(ع)به بازار رفت ووقتی دید که مردم مشغول کسب‌وکاسبی هستند به گریه افتاد.وقتی علت گریه را از حضرت‌پرسیدند،فرمود:روز که بدنبال دنیا هستید وشب هم به استراحت‌می‌پردازید.پس کی بیاد خدا هستید؟»

«رسول خدا(ص):مومن بایدآن چنان آرزویش کوتاه باشد بطوری که اگر صبح بودبگوید تا شب نمی‌مانم واگر شب بود بگوید تا صبح نمی‌مانم»

«اعلموا انّما الحیوۀ الدنیا لعب ولهوٌ وزینۀ وتفاخربینکم‌وتکاثر فی الموال والاولاد کمثل غیث اعجب الکفار نباته ثم‌ّیهیج فتراه مصفراً ثمّ یکون حطاماً وفی الاخرۀ عذاب شدیدومغفرۀ من الله ورضوان وما الحیوۀ الدنیا الاّ متاع الغرور.»

شیخ بهائی در تفسیر آیه فوقِ گفته است که مراحل زندگی انسان در این‌آیه به پنج دوره تقسیم شده است:1-کودکی که به لعب وبازی مشغول‌است.2-بلوغ که به لهو وسرگرمی مشغول می‌شود.3-نهایت بلوغ که به‌آراستن وپوشیدن لباس فاخر ومرکب خوب وخالنه زیبامی‌گذراند4-کهولت که به فخرفروشی به حسب ونسب مشغول‌می‌شود5-سالخوردگی که به جمع آوری وزیاد کردن مال واولاد صرف‌می‌شود.

«رسول خدا(ص):برای خدا فرشته‌ای است که هرشب فرود آمده وندامی‌نماید:

ای بیست ساله‌ها!جدیت وتلاش کنید.

ای سی ساله‌ها!دنیا شمارا گول نزند!

ای چهل ساله‌ها!برای ملاقات با خدا چه آماده کرده‌اید؟

ای پنجاه ساله‌ها!ترساننده سراغتان آمد!

ای شصت ساله‌ها!موقع درو رسید!

ای هفتادساله‌ها!صدا شدید پس جواب بدهید!

ای هشتاد ساله‌ها!مرگ سراغتان آمد!درحالی که غافلید!

آن گاه گوید اگر بخاطر بندگان نماز خوان ومردان خاشع وکودکان‌شیرخوار وحیوانات چرنده نبود عذاب برشما ریخته می‌شد!»

«وقتی شاگردعلامه طباطبایی از ایشان در آخرین لحظات زندگی‌نصیحتی خواستند.فرمودند:مراقبه!مراقبه!مراقبه!»

نکوهش سخن بدون عمل در قرآن

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لاَ تَفْعَلُونَ«2» كَبُرَ مَقْتاً عِندَ اللّه أن تَقُولُوا مَا لاَ تَفْعَلُونَ«3»».[1]

ای مؤمنین ! حرفهایی که به آن عمل نمی‌کنید نزنید ! که خدا از این حرف شماخشمناک می‌شود .

خداوند دوست دارد که بنده‌اش وقتی حرفی می زنند به ان عمل کنند.مثلا اگر وعده ای به شخصی داده اند یا قولی داده اند یا تعهدی کرده اند حتما به ان عمل کنند البته بشرط اینکه خلاف عقل و قانون و شرع نباشد.مثلا مسئولین به مردم قول می دهند فلان پروژه رو انجام بدهند باید به قولشون عمل نمایند.تا مردم به انها اعتماد داشته باشند.

ولی بعضی از مسلمانان قولهایی می‌دهند وحرفهایی می‌زنند و در مرحله عمل، درجا زده وبقولشان عمل نمی‌کنند . مثلا عده‌ای از مسلمانان در صدراسلام، می گفتند اگر دوباره جنگی دربگیرد فرار نمی‌کنیم ! ولی در جنگ بعدی باز فرار نمودند .

یا قبل ازآمدن حکم جهاد، عده‌ای گفتند اگر بدانیم بهترین عمل چیست آنرا انجام می‌دهیم !

وقتی حکم جهاد نازل شد وخداوند فرمود که بهترین عمل، ایمان خالص و جهاد است، به قولشان عمل نکردند و از شر کت در جهاد شانه خالی نمودند .

و این یک مشکل بزرگ برای عده‌ای از افراد است که ادعاهایی کرده ولی اعتمادی به آنها نیست زیرا احتمال عمل نکردن به حرفشان است . در حالی که باید قول وعمل باهم انطباق داشته باشد .

داستان زنی که کود کش را نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورد تا حضرت او را از خوردن خرما که برایش مضر بود بازدارد ولی پیامبر به روزی دیگر محول کرد وروز بعد کودک را از خوردن نهی فرمود وگفت دیروز نگفتم زیرا خود خرما خورده بودم و کسی که خود خرما خورده چگونه می‌خواهد دیگران را از خوردن آن نهی کند؟ این داستان نیز درباره انطباق قول با عمل است .

---

1 . سوره صف، آیات 2 ـ 3.

یا پزشکانی هستند که خود سیگار می‌کشند ولی بیماران خود را از کشیدن سیگار نهی می‌نمایند؟

یا عالمانی که مردم را به دوری از دنیا دعوت می‌کنند ولی خدای نکرده خود یا منسوبین به آنها دنیاطلب هستند . در روایات، عالم بدون عمل به درخت بدون فایده و میوه تشبیه شده است

گویند شخصی کنار جالیز خیاری ایستاده بود و مردم را از خوردن خیار مردم نهی می‌کرد ولی خود می‌خورد از او پرسیدند چرا خودت می‌خوری؟ گفت من برای خنک بودنش می‌خورم نه برای حرام بودنش !

همچنین نقل شده مردی به یک نفر روحانی گفت زنم نماز نمی‌خواند ! روحانی گفت او را به بهشت بشارت بده شاید بخواند ! گفت بشارت دادم ولی نمی‌خواند . روحانی گفت او را از جهنم بترسان ! گفت ترساندم ولی نمی‌خواند . روحانی گفت حرفش چیست؟ گفت می‌گوید اول خودت بخوان تامن هم بخوانم ! روحانی گفت راست می‌گوید .

عمل نکردن به نذرها نیز مصداق این آیه می‌باشد .

***

. و معمولا مردم از آدمی که به حرفش عمل نمی‌کند بدشان می‌آید . پس آدمی که سر حرفش نمی‌ماند و به سخنی که می‌گوید عمل نمی‌کند، هم مبغوض خالق است وهم مبغوض مخلوق .

***

یا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالعُقُودِ.[2]

ای مؤمنین ! به وعده های خود عمل نید .

بزرگان ما به حرفی که می زدند عمل می کنند.اونها خوش قول بودند.به وعده هاشان عمل می نمودند.

البته مراد از عمل کردن به سخن، سخن درستی است که می‌گوید نه سخنان نادرست وبی پایه که اصلا نباید به آنها عمل کند .

وقتتی انسان قرض می گیردو می گوید سر وقت می دهم باید به قولش عمل کند. چه از مردم چه از بانکها.باید قرض خود را بپردازد والا خدا از او ناراحت می شودکه پیامبر اعظم

ص فرمود سه دسته دزد هستندیکی شخصی که قرض می کند و نمی دهد.دوم شخصی که مهریه زنش را نمی دهد.سوم شخصی که زکات نمی پردازد.

در زمان پیامبر یک نفر بود که گفت اگر ثروتمند شوم زکات می دهم ولی به قولش عمل نکرد لذا خدا بر او غضب کرد و اورا مرتد اعلام نمود.

انسانهای مؤمن باید به تعهدات و وعده هایی که می‌دهد چه به خدا قول می‌دهد مثل پیمان درعالم ذر که غیر خدا را نپرستد و یا قولی که توبه کننده به خدا می‌دهد که دیگر گناه نکند . باید سر قولش بماند ودیگر گناه نکند.

یا قولهایی که به خودش می‌دهد که مثلا منظم باشد . دروغ نگوید . غیبت نکند .

یا قولهایی که به مردم می‌دهد مانند قولهایی که مسئولین مملکت به مردم میدهند یا قولهایی که پدرومادر به فرزندان خود می‌دهند یا صاحبان حرفه ها به مردم می‌دهند مثلا

---

1 . سوره نساء، آیه 144.

2 . سوره مائده، آیه 1.

بنا ونجار وآهنگر قول می‌دهند که فلان ساعت کار شما را انجام می‌دهم وخلاصه به همه قولها باید عمل کنند .

عمل به وعده از مهمترین واجبات الهی است وپیشرفت جامعه مسلمین وابسته به ادای پیمانهاست . لذا در حدیثی از پیامبر نقل شده کسی که به عهدش عمل نکند، دین ندارد .

بزرگان دین خوددر عمل به پیمانهایی که با دیگران می‌بستند یا قولی می‌دادند به انجامش سخت مصمم بودند وبه هیچ وجهی تخلف نمی‌کردند . حتی اگر ضرر بزرگ مادی می‌نمودند .

پیامبر اعظم ص با شخصی در مکانی وعده گذاشتند . آن شخص این وعده را فراموش کرد . پیامبر سه روز در آن مکان ماند تا این که آن شخص آمد . حضرت فرمود اگر نمی‌آمدی همینجا می‌ماندم تا بمیرم و از همینجا محشور شوم .(زندگی پیامبر اسلام)

پیامبر اکرم (ص) لزوم وفای به عهد را در همه شرایط به مسلمانان تأکید و توصیه می کند. روایت زیر اهمیت این مسئله را بیشتر مشخص می کند: حذیفه از کسانی بود که در جنگ بدر شرکت نکرد و از آن فیض بزرگ محروم گردید، خودش درباره این محرومیت می گوید: من و رفیقم ابوالحسیل از مدینه خارج شدیم تا به پیغمبر اسلام و سپاه مسلمین بپیوندیم. اتفاقاً به جمعی از کفار قریش برخوردیم. از ما پرسیدند: به سوی محمد می روید؟ از ترس آنها و برای نجات از شرشان گفتیم: نه، ما به مدینه می رویم. آنها از ما قول گرفتند که اگر آزادمان کنند، به یاری محمد(ص) نرویم و علیه آنها جنگ نکنیم. ما هم این قول را دادیم و آزاد شدیم. از آن جا به حضور خاتم انبیا(ص) رسیدیم و ماجرا را نقل کردیم و اجازه شرکت در جنگ را خواستیم. پیامبر فرمود: نه، شما با آنها عهد و پیمان دارید و نباید نادیده بگیرید. شما بروید و به عهد و پیمان خود وفا کنید، ما هم از خدا یاری می جوییم.)3

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لاَ تَفْعَلُونَ«2» کَبُرَ مَقْتاً عِندَ اللَّه أن تَقُولُوا مَا لاَ تَفْعَلُونَ«

وفای به عهد در خانوادهخوش قولی در قبال اعضای خانواده، بسیار مهم است. اگر پدر و مادر به حرف خود وفادار نباشند، به روحیه فرزندان لطمه وارد می کنند و آنها را به دروغ گویی سوق می دهند. پیشوایان اسلام در سخنان خود به تربیت صحیح کودکان و آموزش اخلاق و رفتار اجتماعی به آنان در خانواده اشاره کرده اند. . پیامبر اکرم (ص) می فرماید: (وقتی یکی از شما به فرزند کوچکی وعده دادید، حتماً به آن وفا کنید). 8 امیر مؤمنان علی (ع)می فرماید: (شایسته نیست انسان به شوخی یا جدی دروغ بگوید و شایسته نیست کسی به فرزند خود وعده ای بدهد و به آن وفا نکند.)9

3 ـ وفای به عهد در کارها: خوش قولی و خوش حسابی در کلیه معاملات و روابط حقوقی و اقتصادی، موجب پیدایش ثبات و اطمینان و امنیت اقتصادی می شود.

4 ـ وفای به عهد یک ملت با ملت دیگر: اگر هر دو ملت مسلمان باشند، وفای به عهد در میان آن دو، سبب ثبات و برادری و محبت می شود. اگر بین یک ملت مسلمان و ملت غیر مسلمان دیگر باشد، وفای به آن، واجب و تا زمانی که از این پیمان ها زیان و اهانتی متوجه اسلام و مسلمین نباشد، نمی توان آن را نادیده گرفت. و همان طور که گفته شد، این نوع وفای به عهد یکی از امور بسیار مهمی بود که در صدر اسلام سبب شد گروه های بسیاری آیین بزرگ الهی را پذیرا شوند.

آثار وفای به عهد در زندگی فردی

پای بندی به تعهدات، در سالم سازی محیط و تحکیم روابط دوستانه و به وجود آمدن جوّ اعتماد و اطمینان بین دوستان بسیار تأثیر دارد. از طرفی عهد شکنی و عدم التزام به تعهدات، بیشترین نقش را در ایجاد جوّ بدبینی و نفاق و پیدایش رخوت و سستی بین دوستان ایفا می کند. حضرت علی(ع)می فرماید: (لا تعتمد علی مودّة من لا یوفّی بعهده؛10 بر دوستی کسی که به عهد خود وفا نمی کند، اعتماد مکن.)

شخصی که خوش قول است، منظم نیز هست و احساس مسئولیت بیشتری می کند و حتی برای عهد و پیمان های ناچیز ارزش قائل می شود و نمی گذارد عدم انجام وظیفه، بر روی دوشش ایجاد سنگینی کند و او را از رحمت خدا دور سازد.

آثار وفای به عهد در جامعه

وفای به عهد و پیمان، موجب تحکیم روابط سیاسی و اجتماعی و اتحاد مسئولین و در نتیجه، سالم سازی فضای سیاسی و اجتماعی جامعه می شود. پای بندی به عهد و پیمان، در زندگی مردم و روابط داخلی و خارجی آنان تأثیر بسیار دارد و هر اندازه مردم بیشتر آن را رعایت کنند، به یکدیگر اعتماد بیشتری پیدا می کنند و در نتیجه، بیشتر احساس آرامش کرده و با خیال راحت تری به فعالیت می پردازند.)

طبیعی است در کشوری که مردم وفای به عهد را وظیفه انسانی، اخلاقی و دینی خود بدانند و در مراعات آن کوشا باشند، تعهدات مالی و قراردادهای اقتصای بر پایه اعتماد و اطمینان کامل شکل می گیرد و باعث رشد اقتصادی آن کشور و مایه سعادت مردم آن می گردد، زیرا بدهکار در وقت معیّن و مقرر بدهی خود را می پردازد و فروشنده نیز کالا را برابر تعهدات خود تسلیم خریدار می کند و در نتیجه، چرخ اقتصاد به صورت منظم به حرکت خود ادامه می دهد.)11

وفای به عهد

قرآن کریم رو به همه مسلمانان چنین فرمان می دهد:

سوره مائده، آیه 1) ؛ ای کسانی که ایمان آوره اید!) «.یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»
به پیمان ها و قراردادها (یتان) وفا کنید.

این یک دستور العمل کاملا وسیع و بدون قید و شرط است که شامل تمامی قول و قرارها و پیمانها می شود. بنابراین چه پیمان هایی که میان انسان و خداوند برقرار می شود و چه قول و قرارهایی که بین افراد مختلف انسان ها بسته می شود، لازم الاجرا است.

زیان های پیمان شکنی

اگر روزی عمل نیک وفای به عهد در انسان کم رنگ شود، ضربه شکننده ای بر شخصیت او وارد می گردد. چنین فردی در هر عرصه و صحنه ای که پا بگذارد، جز بی اعتمادی و بی توجهی چیز دیگری باقی نخواهد گذاشت و در همه جا انگشت نما خواهد شد. علاوه بر این، انسانی که عهد و پیمانش را می شکند، اعتماد را در اجتماع کاهش می دهد و در نتیجه، زندگی را بر دیگران سخت و دشوار می کند. همچنین فعالیت های انسانی دچار خلل می گردد و امرار معاش، پیشرفت صنعت و... تحت تأثیر قرار می گیرد و جامعه دچار از هم گسیختگی و بی ثباتی می شود. حضرت علی(ع) به مالک اشتر می فرماید: (در آنچه به عهد گرفته ای، خیانت نکن و به عهد خود وفا کن). 12 در فرازی دیگر می فرماید: (از این که به آنها وعده دهی و سپس تخلف کنی، بر حذر باش... خلف وعده، موجب خشم خدا و خلق است.)13

شهید مطهری می فرماید: (فردی که هیچ گاه پای بند به وفای به عهد و پیمان خود نیست و هر وقت که پیمانی می بندد دسیسه و دغل بازی است و تصمیمش این است که آن را نقض کند، از انسانیت و آن چیز که آن را اشرف انسانیّت می نامند، سقوط کرده و دیگر انسان نیست.)14

طرد شدن از طرف دیگران و عدم صلاحیت برای پایداری در روابط دوستی، از دیگر زیان های پیمان شکنی است. کسی که پیمان شکن است، دوست خوبی نمی تواند باشد. آن که امروز قولی می دهد و فردا آن را زیر پا می گذارد، امروز تعهد می کند با افراد بد رفت و آمد نکند و فردا خلاف آن را عمل می کند و خلاصه به هیچ یک از پیمان های خود پای بند نمی ماند، چگونه می تواند دوستی صمیمی و مورد اعتماد شناخته شود.

از دیگر زیان های پیمان شکنی، به اجابت نرسیدن دعاها می باشد. شاید انسان خود را بسان ماشینی فرض کند که سازنده یک مالک آن باید همواره نیازهایش را برآورد و تصور کند چون آفریننده او خداوند است، پس باید همواره او را کمک کند، بدون این که عهدی

بر گردن وی باشد; در حالی که چنین نیست، زیرا خداوند عهدهایی بر گردن بنده اش دارد که باید عملی شوند تا خداوند نیز پیمانش را وفا کند. امام صادق(ع) در پاسخ عده ای که از علت عدم استجابت دعا پرسیده بودند، فرمود: (به دلیل این که شما به عهدهای خود در پیشگاه خداوند وفا نمی کنید، در حالی که خدای تعالی می فرماید: به عهد من وفا کنید تا من به عهد شما وفا کنم. به خدا قسم، اگر به عهد خدا وفا کنید. خدای متعال نیز به عهد شما وفا می کند.)15

در حدیثی از حضرت علی(ع) آمده است که فرمود: (در جهنم شهری است به نام حصینه، آیا از من نمی پرسید در آن شهر چیست؟ کسی عرض کرد: ای امیر مؤمنان! در آن شهر چیست؟ فرمود: دست های پیمان شکنان.)16

حضرت محمد(ص) می فرماید: (هر کس با امامی بی وفایی کرده و عهد شکنی نماید، روز قیامت آویخته لب وارد محشر می شود تا داخل آتش دوزخ گردد.)17

هشام بن سالم گوید: از حضرت صادق(ع) شنیدم که می فرمود: (وعده مؤمن به برادر دینی خود نذری است که کفاره ندارد، پس هر که به آن وفا نکند، به مخالفتِ وعده با خدا برخاسته و خود را در غضب او انداخته است. این است گفتار خدای تعالی که می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا سخنانی می گویید که به کارشان نمی بندید؟ خداوند سخت به خشم می آید که چیزی بگویید و به جای نیاورید.)18

پی نوشت ها:

1ـ. فرهنگ فارسی عمید، واژه عهد

2ـ. همان، واژه پیمان

3ـ. اسلام صلح جهانی، ص 264

4ـ. همان

5ـ. بقره(2) آیه 100

6ـ. آل عمران(3) آیه 76

7ـ. رعد(13) آیه 20

8ـ. مستدرک الوسائل، ج 2، ص 626

9ـ. وسائل الشیعه، ج 3، ص 232

10ـ. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، حدیث 9562

11ـ. محمد تقی فلسفی، کودک، ج 2، ص 17-18، با اندکی تغییر

12ـ. نهج البلاغه، نامه 53

13ـ. همان

14ـ. آشنایی با قرآن، ج 3، ص 146-147

15ـ. فیض کاشانی، تفسیر صافی (چاپ قدیم، تهران) ص 54

16ـ. بحار الانوار، ج 67، ص 186

17ـ وسائل الشیعه، ج 6، ص 52

18ـ. اصول کافی، ج 4، ص 68

اسامی خداوند نشان دهنده اهمیت وفای به عهد و صادق بودن است

یا من فی عهده وفی

یا من هو فی وفائه قوی

یا من وعده صدق

یا موفی العهد

یا وافی

یا من قوله حق

یا موفی من استوفاه

یا کثیرالوفا

یا من وعده صادق

یا صادقا لایُخلف

همچنین صفات اهل بیت: اوفی عهدکم.اصدق وعدکم.قولکم حکم وحتم

خداوند سبحان و اهل بیت از کسی که وفادار باشد.به عهدش عمل کند.عالم با عمل باشد راضیند.

چرا اینقدر ابوالفضل ع محبوبیت د ارد؟چون وفادار بود.به قولش عمل کرد.

ان مسئولی که به قولش عمل می کند محبوبیت پیدا می کند.

عمل به وعده ها وخوش قولی انسان را به خدا نزدیک می کند.

پیمان زناشویی از اون پیمان های مهم است که باید برسر قول وقرارها ماند.

عده ای بودند گفتند الله خدای ما است وسر این عقیده استقامت کردند اینها محبوب الهی هستند.

رزمندگان ما که وفادار به نظام بودند اینها اولیا خداهستند .

ملت ما که وفادار به امام و رهبری است محبوب الهی است.

در دعای روز دوشنبه که امروز است می خوانیم

اللهم انی استغفرک لکل نذر نذرته و کل وعد وعدته و کل عهد عهدته ثم لم اف به.

هر نذری که کردم ولی ادا نکردم خدایا استغفار.هر عهدی و وعده ای که دادم وعمل نکردم خدایا معذرت میخوام.

ان العهد کان مسولا

یکی از مسائلی که در قیامت مورد بازخواست قرار می گیرد عمل به قول و قرارهاست.

ایه شریفه، پایبندی به عهد و پیمان را یک وظیفه شرعی دانسته و در این زمینه تفاوتی بین اینکه مورد عهد چه باشد و شخصی که با او پیمان بسته میشود چه کسی باشد نمی گذراد. بنابر این هر عهد و پیمانی که بر خلاف احکام الهی بسته نشده باشد عمل به آن واجب بوده و پیمان شکنی و نقض عهد گناه محسوب میشود

انسانیت انسان به پایبندی به عهد و پیمان، و وفاداری و امانتداری اوست، و کمال آدمی به میزان کمالی است که در این امر بدان دست یافته است، چنانکه در منطق نبوی این کمال انسانی، میزان رشد یافتگی است. امیرمؤمنان علی (ع) از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده است که فرمود:

«لا تنظروا الی کثره صلاتهم و صومهم، و کثره الحج و المعروف و طنطنتهم باللیل؛ انظروا الی صدق الحدیث، و اداء الامانه.» [1] .

به بسیاری نماز و روزه و زیادی حج و کارهای نیک و ناله شبانه ی مردم ننگرید، بلکه به راستی گفتار و ادای امانت بنگرید.

مشاهده می شود که رسول خدا (ص) چه چیز را میزان تشخیص معرفی کرده است. پایبندی به عهد و پیمان، و وفاداری و امانتداری بستری است برای رشد و تعالی آدمی و بدون آن هر چه فراهم آید شکننده است و تباه شدنی. از امام صادق (ع) نیز روایت شده است که فرمود:

«لا تنظروا الی طول رکوع الرجل و سجوده، فان ذلک شی ء اعتاده، فلو ترکه استوحش لذلک، ولکن انظروا الی صدق الحدیث و اداء امانته.» [2] .

به طول دادن رکوع و سجود شخص ننگرید، زیرا به آن عادت کرده است و اگر

آن را ترک کند دچار وحشت شود، ولی به راستی گفتار و ادای امانتش بنگرید.

این امر در مدرسه ی حسینی چنان بااهمیت و اساسی تلقی می شود که ابوحمزه ی ثمالی از امام سجاد، علی بن الحسین (ع)، روایت کرده است که به شیعیان خود می فرمود:

«علیکم باداء الامانه، فوالذی بعث محمدا بالحق نبیا، لو ان قاتل ابی الحسین بن علی (ع) ائتمنی علی السیف الذی قتله به لادیته الیه.» [3] .

بر شما باد به ادای امانت. به خدایی که محمد (ص) را بحق به پیامبری برانگیخت، اگر قاتل پدرم حسین بن علی (ع) به من اعتماد کند و شمشیری را که با آن پدرم را کشته است نزد من امانت گذارد، بی گمان آن را بدو رد می کنم (و در امانت خیانت روا نمی دارم).

در این مدرسه بنیاد دین بر پایبندی به عهد و پیمان، و وفاداری و امانتداری است و دینداری جز در پرتو این بنیاد، سامان نمی یابد، چنانکه امیرمؤمنان علی (ع) فرموده است:

«اصل الدین اداء الامانه، و الوفاء بالعهود.» [4] .

بنیاد دینداری، امانت را به جا آوردن و پایبندی به عهد و پیمان است.

هیچ چیز چون پیمان شکنی و بی وفایی و خیانتکاری بنیان برانداز و تباه کننده ی مناسبات انسانی و روابط اجتماعی و فرهنگ دینی نیست؛ و پایبندی به عهد و پیمان، و وفاداری و پرهیز از خیانتکاری حتی نسبت به دشمنان نیز امری مسلم است، چنانکه امیرمؤمنان علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر می نویسد:

«و ان عقدت بینک و بین عدوک عقده، او البسته منک ذمه، فحط عهدک بالوفاء، و ارع ذمتک بالامانه، واجعل نفسک جنه دون ما اعطیت... فلا تغدرن بذمتک، و لا تخیسن بعهدک، و لا تختلن عدوک، فانه لا یجتری علی الله الا جاهل شقی. و قد جعل الله عهده و ذمته امنا افضاه بین العباد برحمته، و حریما یسکنون الی منعته، و یستفیضون الی جواره؛ فلا ادغال و لا مدالسته و لا خداع فیه.» [5] .

و اگر با دشمنت پیمانی نهادی و در ذمه خود او را امان دادی، به عهد خویش

وفا کن و آنچه را بر ذمه داری ادا. و خود را چون سپری برابر پیمانت بر پا... پس در آنچه به عهده گرفته ای خیانت مکن و پیمانی را که بسته ای مشکن و دشمنت را که- در پیمان توست- مفریب که جز نادان بدبخت بر خدا دلیری نکند. و خدا پیمان و زینهار خود را امانی قرار داده، و از در رحمت به بندگان، رعایت آن را بر عهده ی همگان نهاده، و چون حریمی استوارش ساخته تا در استواری آن بیارامند و رخت به پناه آن کشند. پس در

پیمان نه خیانتی توان کرد، و نه فریبی داد، و نه مکری پیش آورد.

امیرمؤمنان علی (ع) خود این گونه بود، و سخت پایبند عهد و پیمان، و اهل وفاداری بود، چنانکه در ماجرای حکمیت در پیکار صفین با آنکه امام (ع) راضی بدان وضع نبود، اما چون پذیرفت و صلحنامه ای با معاویه منعقد شد، آن را محترم شمرد و در پاسخ کسانی که خواهان نقض عهدنامه پس از انعقاد آن بودند، فرمود:

«ا بعد ان کتبناه ننقضه؟ هذا لا یجوز.» [6] .

آیا پس از اینکه آن را نوشتیم نقض کنیم؟ این کار جایز نیست.

مادام که پیمان برقرار است، شکستن آن جایز نیست، زیرا هر پیمانی و تعهدی، پیمان و تعهد با خدای متعال است و جز انسان نادان بدبخت، کسی بر خداوند گستاخی روا نمی دارد. زمانی که خوارج، همانان که حکمیت را پیش آورده بودند، از امیرمؤمنان علی (ع) خواستند تا عهد و میثاق بسته شده را بشکنند، حضرت بدین آیه ی قرآن کریم استناد کرد و آنان را به حقیقت عهد و پیمان یادآوری نمود: [7] .

(و اوفوا بعهد الله اذا عاهدتم و لا تنقضوا الایمان بعد توکیدها و قد جعلتم الله علیکم کفیلا ان الله یعلم ما تفعلون.) [8] .

و چون با خدا پیمان بستید، به پیمان خود وفا کنید و سوگندهای خود را پس از استوار کردن آنها مشکنید، با اینکه خدا را بر خود ضامن و گواه قرار داده اید، زیرا خدا آنچه را انجام می دهید می داند.

سلوک حسین (ع) در تمام احوال مبتنی بر پایبندی به عهد و پیمان، و وفاداری و امانتداری بود، حتی بر پیمان برادر با معاویه و صلحنامه ی منعقد شده پایدار ماند و خلاف

عهد و پیمان عمل نکرد، [9] چنانکه در نامه ی خود به معاویه، در عین آنکه ماهیت او را افشا کرد و سخت بدو تاخت، اما پیمان بسته شده را پاس داشت و چنین نوشت:

«و ما ارید حربا لک و لا خلافا علیک؛ و ایم الله لقد ترکت ذلک.» [10] .

من اکنون در پی نبرد و کارزار، و مخالفت آشکار با تو نیستم، و به خدا سوگند پیکار با تو را (به سبب پیمان بسته شده) کنار گذاشتم.

آنان که روح مدرسه ی حسینی را دریافتند، پایبندی به عهد و پیمان، و وفاداری را بر همه چیز مقدم دانستند، چنانکه یاران حسین (ع) در شب عاشورا خود را این گونه نشان دادند. شب عاشورا حسین (ع) خطبه ای خواند و به یاران خود اجازه داد تا بروند، اما آنان سخن از پایبندی به عهد و پیمان، و وفاداری به میان آوردند و امانتداری خود را اظهار نمودند؛ که به حقیقت حسین (ع) والاترین امانت هستی است و پایبندی به مدرسه ی او، پایبندی به زیباترین اصول زندگی است. آنان چنین گفتند:

«والله لا نفارقک، ولکن انفسنا لک الفداء، نقیک بنحورنا و جباهنا و ایدینا، فاذا نحن قتلنا کنا و فینا، و قضینا ما علینا.» [11] .

به خدا سوگند (هرگز) از تو جدا نمی شویم، جانهای ما به فدایت، با چنگ و دندان تو را حفظ می کنیم و چون کشته شویم (به عهد خود) وفا کرده ایم و تکلیف خویش را ادا نموده ایم.

اما ان جاهایی که وفاداری نبود.عهد شکنی بود.سخن بدون عمل بود به پیکره اهل بیت ع و به پیکره اسلام ضربه وارد شد.انجایی که عبیدالله بن عباس که فرمانده لشکر امام حسن ع بود با گرفتن یک میلیون سکه از معاویه ،امام را تنها گذاشت.فرمانده بعدی هم با اینکه امام حسن ع اورا به تقوا سفارش کرد با گرفتن پول ،امام را تنها گذاشت.بعدهم همسر امام حسن با وعده ازدواج با یزید،به امام خیانت کرد وامام را با زهر شهید کرد اینها همه مصادیق سخن بدون عمل است.

کسی که به حرفش عمل نمی کند هیچ قابل اعتماد نیست و در امتحانات الهی مردود می شود.

لذا همه شیعیان اهل بیت و همه مسلمانان به سفارش قران کریم باید به سخنانشان پایبندباشند تا عاقبت به شر نشوند.همه کارمندان باید خوش قول باشند.همه کارگران باید خوش قول باشند.همه روحانیت باید عالم با عمل باشند.همه پزشکان همچنین.مخصوصا مسئولین باید به قولهاشان عمل کنند تا کشور پیشرفت نماید.تا در جامعه روحیه اعتماد به هم گسترش یابد.

سخن اخر روایتی است که می فرماید:

لا دِینَ لِمَنْ لا عَهْدَ لَه

کسی که به عهدش عمل نمی کند دین ندارد.

ادامه وفای به عهد

گر چه مشکل جامعه ما نداشتن اطلاعات کافی در مورد مسایل اخلاقی نیست، و پای صحبت که به میان می آید، اکثریت قریب به اتفاق جامعه حرف های زیادی برای گفتن دارند و نظریه های اخلاقی فراوانی ارائه می دهند. با این وجود باید دانست که از سخن گفتن در مورد مسایل اخلاقی تا عمل کردن به آنها فاصله زیادی ـ شاید به اندازه زمین تا به آسمان ـ وجود دارد.

گاهی مقایسه میان گپ و گفت های صمیمانه مردم با آنچه که در جامعه رخ می دهد، نشانگر تفاوت زیادی میان حرف و عمل مردم است. مسلما اگر از هر یک از من و شما بپرسند که وفای به عهد چیست و چقدر اهمیت دارد، می توانیم جملات فراوانی در مورد آن بگوییم. اما با این حال هر روز بر تعداد کسانی که دچار بدقولی دیگران می شوند و به اصطلاح سر کار می مانند، افزوده می شود. بنابراین تک تک افراد جامعه جدای از آنکه باید بر دانش خود نسبت به آموزه های اخلاقی بیافزایند و از اظهار نظرهای شخصی نسبت به این مباحث پرهیز کنند، باید انگیزه ای جدّی برای عملیاتی کردن این آموزه ها در خود ایجاد کنند و با انقلابی همگانی لباس عمل را بر تن این آموزه های گهربار بپوشانند.
همانطور که گفته شد یکی از این آموزه های پر اهمیت «تعهد نسبت به قول و قرارها» است که در قرآن و روایات توجه ویژه به آنها شده است.

ریشه و اساس ساماندهی اجتماعی مسلما یکی از آرزوهای همه ما سلامتی اخلاقی جامعه و محیط پیرامونمان است. اما اگر قرار باشد پاکیزگی و بهداشت اخلاقی سرتاسر جامعه را فرابگیرد، به یقین باید پایه ها و ریشه های اخلاق مداری در جامعه شکل گیرد.

به بیان ساده تر جامعه ای رنگ سلامتی اخلاقی را به خود خواهد دید که از اساسی ترین آموزه های اخلاقی شروع کند و به درمان همه جانبه در آن زمینه های دانه درشت بپردازد. خداوند در سوره بقره آیه 177 ریشه و اساس خوبی ها را در شش چیز خلاصه می کند که یکی از آنها «وفای به عهد» است. در این آیه آمده است:

«و لکِنَّ الْبرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الاْخِرِ وَ ... وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُواْ ...»

نیکی (و نیکوکار) کسانی هستند که به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده اند ... و به «... عهد خود هنگامی که عهد بستند وفا می‌کنند.»

سرمایه زندگی اجتماعی، اعتماد متقابل افراد جامعه است و از جمله روشن است که گناهانی که رشته اطمینان و اعتماد را پاره می کند و زیربنای روابط اجتماعی را سست می نماید، بد قولی و بی وفایی به پیمان ها و قرارها است. به همین دلیل است که قرآن در دو جای دیگر به صراحت، فرمان به این مساله می دهد و چنین می فرماید:

سوره اسراء، آیه 34)؛ «... و به پیمانتان وفا) «وَ أَوْفُواْ بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ... » کنید که همانا پیمان (در روز جزا) مورد سؤال خواهد بود.»

انسان بدقول، نه از جمله مؤمنان به حساب می آید و نه رنگی از سعادت و رستگاری را خواهد دید

در ابتدای سوره مبارکه مائده نیز که تنها چند ماه پیش از پایان عمر شریف پیامبر نازل شده است، چنین می خوانیم:

(سوره مائده، آیه 1) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ.

ای کسانی که ایمان آوره اید! به پیمان ها و قراردادها (یتان) وفا کنید.

بنابراین شکی باقی نمی ماند که یکی از ریشه ای ترین مسایلی که می تواند سلامت اخلاقی جامعه را در پی داشته باشد، «فرهنگ پایبندی به قول و قرارها و عهد و پیمان ها» است.

درجه اهمیت وفای به عهد از دیدگاه اسلام همه ما می دانیم که برخی از کارها در میان واجبات الهی از اهمیت بیشتری برخوردارند و خداوند تاکید بیشتری نسبت به آنها ابراز داشته است. روایات معصومان علیهم السلام نشان دهنده آن است که میان «وفای به عهد» و «اصل دین داری» ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد. از پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: لا دِينَ لِمَنْ لا عَهْدَ لَهُ (نوادر راوندی، ص 5)؛ کسی که پایبند به عهد و پیمان نیست، دین ندارد.

درجه اهمیت این واجب به قدری زیاد است که در صورت وانهادن آن اساس دین انسان زیر سوال خواهد رفت و ممکن است تنها با ساده انگاری و بی اعتنایی به آن، دیگر زحمات عبادی انسان همچون نماز و روزه بر باد رود و هیچ ارزشی در درگاه الهی نداشته باشد. بنابراین روشن است که آیات ابتدایی سوره مؤمنون نیز شاهد بر این نکته است که میان «وفای به عهد» و «ایمان»، پیوندی ناگسستنی برقرار است و «ایمان» بدون «وفای به عهد» معنایی ندارد. در ابتدای این سوره می خوانیم:

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» (آیه 1) ؛ به راستی که مؤمنان رستگار شدند.

سرمایه زندگی اجتماعی، اعتماد متقابل افراد جامعه است و از جمله گناهانی که رشته اطمینان و اعتماد را پاره می کند و زیربنای روابط اجتماعی را سست می نماید، بد قولی و بی وفایی به پیمان ها و قرارها است

سپس خداوند یک یک ویژگی های مؤمنان را برمی شمرد تا مدعیان بی عمل، نتوانند ادعای ایمان کنند. اما نکته مهم این است که خداوند در میان این ویژگی ها چنین می فرماید:

؛ و آنان که امانتها و پیمان خود را رعایت می «وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ» کنند.

به بیان دیگر انسان بدقول، نه از جمله مؤمنان به حساب می آید و نه رنگی از سعادت و رستگاری را خواهد دید. این بزرگترین پیامی است که درباره این موضوع می توان از کلام خدا دریافت کرد.

پیامبر خدا صلّی الله علیه و آله نیز که الگوی تمام عیار همه انسان ها است، در سیره عملی خود چنان پایبند به قول و قرارهایش بوده که دیگران را شگفت زده می کرده است. جالب اینجا است که این رفتار پسندیده حتی پیش از دوران پیامبری نیز در آن حضرت مشهود بوده است. چرا که الگو باید همیشه الگو باشد و اسوه ای ماندگار بماند. یکی از یاران پیامبر نقل می کند:

قبل از بعثت، بین من و محمّد صلّی اللّه علیه و آله داد و ستدی بود. مقداری طلبکار شدم. به او گفتم: همین جا باش و من بر می گردم. آن روز و روز بعد، فراموش کردم که برگردم. پس در روز سوّم نزد او آمدم و دیدم که او همان جا منتظر من است. برای او جریان را گفتم (که فراموش کردم) فرمود: من سه روز است که اینجا منتظر شما هستم.(الخرائج و الجرائح، ج 2، ص 90) درود خدا بر پیامبر عظیم الشأنمان

پاورقی

[1] امالی الصدوق، ص 249؛ وسائل الشیعه، ج 13، ص 220.

[2] الكافى، ج 2، ص 105؛ وسائل الشيعه، ج 13، ص 219.

[3] امالى الصدوق، ص 204؛ وسائل الشيعه، ج 13، ص 225.

[4] عبدالواحد التميمى الامدى، غررالحكم و دررالكلم، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بيروت، 1407 ق. ج 1، ص 88.

[5] نهج‌البلاغه، نامه‌ى 53.

[6] الاخبار الطوال، ص 197.

[7] تاريخ الطبرى، ج 5، ص 72؛ ابوالفر عبدالرحمن بن على بن الجوزى، المنتظم فى تاريخ الامم و الملوک، دراسه و تحقيق محمد عبدالقادر عطا، مصطفى عبدالقادر عطا، راجعه و صححه نعيم زرزور، الطبعه الاولى، دارالكتب العلميه، بيروت، 1412 ق. ج 5، ص 129؛ الكامل فى التاريخ، ج 3، ص 334؛ نهايه الارب، ج 20، ص 164؛ البدايه و النهايه، ج 7، ص 315.

[8] قرآن، نحل/ 91.

[9] انساب الاشراف، ج 3، ص 366.

[10] انساب الاشراف، ج 5، ص 128.

[11] تاریخ الطبری، ج 5، ص 420؛ قریب به همین: مقتل الخوارزمی، ج 1، ص 247؛ الملهوف، ص 153.

اهمّیت همسایه داری

قرآن کریم این کتاب جاوید و ماندگار الهی، در کنار دستور به پرستش الهی و احسان به پدر و مادر و بستگان و خویشاوندان، توصیه به نیکی و احسان در حق همسایگان نموده است؛ آنجا که می فرماید: «وَ اعْبُدُوا اللّهَ وَ لا تُشْرِکُوا بِهِ شَیْئاً وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً وَ بِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکینِ وَ الْجارِ ذِی الْقُرْبی وَ الْجارِ الْجُنُبِ وَ الصّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَ ابْنِ السَّبیلِ»؛ «نسا36و خدا را بپرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر و همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و همسایه نزدیک و همسایه دور و دوست و همنشین و واماندگان در سفر نیکی کنید!»

قرار گرفتن مراعات حق همسایه در کنار حق بندگی و نیکی به والدین، نشان از اهمّیت همسایه داری در منظر قرآن دارد. در روایات نیز تعبیرات نغز و زیبایی درباره اهمّیت همسایه داری آمده که به نمونه هایی اشاره می شود:

1. احترام همسایه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «حُرْمَةُ الْجَارِ عَلَی الْإِنْسَانِ کَحُرْمَةِ أُمِّهِ؛ حرمت همسایه بر [عهده] انسان مانند احترام مادرش می باشد.»

2. نشانه سعادت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمَسْکَنُ وَ الْجَارُ الصَّالِحُ وَ الْمَرْکَبُ الْهَنِیءُ؛ خانه و همسایه خوب و مرکب راهوار از خوشبختی مرد است.» البته این موارد، مربوط به سعادت دنیا است، نه سعادت آخرت.

3. سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله

علی علیه السلام فرمود: «اللَّهَ اللَّهَ فِی جِیرَانِکُمْ فَإِنَّهُمْ وَصِیَّةُ نَبِیِّکُمْ مَا زَالَ یُوصِی بِهِمْ حَتَّی ظَنَنَّا أَنَّهُ سَیُوَرِّثُهُمْ؛ خدا را! خدا را! درباره همسایگان [و حقوقشان را رعایت کنید] که وصیّت پیامبر شماست و همواره به [خوشرفتاری با] همسایگان سفارش می کرد تا آنجا که گمان بردیم برای آنان ارثی معین خواهد کرد.»

4. معیار نیکوکار بودن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اِذا اَثنی عَلَیْکَ جیرانُکَ اَنَّکَ مُحْسِنٌ فَاَنْتَ مُحْسِنٌ وَ اِذا اَثْنی عَلَیْکَ جیرانُکَ اَنَّکَ مُسِیءٌ فَأنتَ مُسِیءٌ؛ هر گاه همسایگانت هنگام ثنا و سخن گفتن درباره تو، تو را نیکوکار بدانند، پس تو نیکوکاری، و اگر همسایه گانت بدکارت شمارند، تو بدکاری.» چرا که ممکن است انسان در غیر محل خود عیوب خویش را پنهان

کند و خوبی و بدی او شناخته نشود؛ ولی در همسایگی واقعیّت انسان آشکار می شود. به این جهت، فردی که همسایه ها نیکوکارش بدانند، واقعا نیکوکار است.

***

«وَ اعْبُدُوا اللّهَ وَ لا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً وَ بِذِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ وَ الْجارِ ذِي الْقُرْبى وَ الْجارِ الْجُنُبِ وَ الصّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ»؛ «نسا36و خدا را بپرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر و همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و همسایه نزدیک و همسایه دور و دوست و همنشین و واماندگان در سفر نیکی کنید

چند نکته :

رفع بلا .5

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اِنَّ اللّه تَعالی لَيَدْفَعُ بِالْمسْلِمِ الصّالِحِ عَنْ مِأَةِ اَهْلِ بَيْتٍ مِنْ جيرانِهِ الْبَلاءَ؛ به راستی خداوند بلند مرتبه به واسطه مسلمان درستکار، بلا را از اهل صد خانه همسایه اش دور می کند.» بنابراین همچنان که خدا به برکت مکه عذاب را از اهل آن و به برکت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بلا را از مکّه و مدینه دور کرده، وجود همسایه مؤمن باعث رفع بلا از همسایه می شود.

اوّل همسایه، بعد خرید خانه .6

همسایه آن قدر در آرامش و امنیّت انسان نقش دارد که قبل از خرید منزل و در نظر گرفتن امتیازات است مکانی و ساختمانی باید نسبت به همسایه ها دقت نمود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اِلْتَمِسُوا الْجَارَ قَبْلَ شِراءِ الدَّارِ وَ الرَّفِيقَ قَبْلَ الطَّرِيقِ؛ پیش از خانه خریدن، همسایه را بجویید و پیش از سفر کردن، رفیق را بیابید!»

چون عیب خانه را می توان با تعمیر بر طرف کرد، ولی همسایه معیوب را به راحتی نمی توان اصلاح نمود.

7. امان از همسایه بد

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اِسْتَعیذُوا بِاللّهِ مِنْ شَرِّ جارِ الْمُقامِ فَاِنَّ جارَ الْمُسافِرِ اِذا شاءَ اَنْ یُزایِلَ زایَلَ؛ از شرّ همسایه ماندنی به خدا پناه آورید؛ زیرا همسایه مسافر هرگاه بخواهد برود می رود.»

و همچنین فرمود: «ثَلاثَةٌ هُنَّ اُمُّ الْفَواقِرِ... وَ جارٌ عَیْنُهُ تَرْعاکَ وَ قَلْبُهُ یَنْعاکَ، اِنْ رَأی حَسَنَةً دَفَنَها وَ لَمْ یُفْشِها، وَ اِنْ رَأی سَیِّئَةً اَظْهَرَها و أذاعَها؛ سه چیز در رأس مصیبتهای کمرشکن است:... و همسایه ای که چشمانش تو را می پاید و دلش خواهان رسوایی توست، اگر خوبی ببیند آن را می پوشاند و فاش نمی سازد و اگر بدی ببیند آن را آشکار و همه جا پخش می کند.»

آداب همسایه داری

در هر جامعه ای آداب و رسومی وجود دارد که مراعات آن در حق همسایه لازم و ضروری است. در کنار آنچه هر انسان از برخوردهای مناسب درک می کند، اسلام نیز سفارشاتی در مورد همسایه داری دارد که به اهمّ موارد آنها اشاره می شود:

1. احسان و نیکی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اِنْ اَحْبَبْتُمْ اَنْ یُحِبَّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ فَأَدُّوا اِذَا ائْتُمِنْتُمْ وَ اصْدَقُوا اِذا حَدَّثْتُمْ وَ اَحْسِنُوا جِوارَ مَنْ جاوَرَکُمْ؛ اگر می خواهید خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله شما را دوست بدارند، [سه کار انجام دهید:] چون امانت به شما می سپارند، وفا کنید و چون سخن می گویید، راست گویید و به همسایگان نیکی کنید.»

همچنین فرمود: «خَيْرُ الْاَصْحابِ عِنْدَ اللّهِ خَيْرُهُمْ لِصاحِبِهِ وَ خَيْرُ الْجيرانِ عِنْدَ اللّهِ خَيْرُهُمْ لِجارِهِ؛ بهترین دوستان نزد خدا کسی است که برای دوستش بهتر است و بهترین همسایه کسی است که برای همسایه اش بهتر است.»

و نیز فرمود: «اَحْبِبْ لِلنّاسِ ما تُحِبُّ لِنَفْسِکَ تَکُنْ مُؤْمِنا وَ اَحْسِنْ مُجاوَرَةَ مَنْ جاوَرَکَ تَکُنْ مُسْلِما؛ برای مردم همان را دوست بدار که برای خویش دوست داری تا مؤمن باشی و به همسایه نیکی کن تا مسلمان باشی.»

2. تفقد و دلجویی

امام علی علیه السلام فرمود: «مِنْ حُسْنِ الْجَوارِ تَفَقُّدُ الْجارِ؛ از [نشانه های] نیکو همسایه داری کردن، دلجویی [از] همسایه است.»

3. مبادا همسایه گرسنه بخوابد

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لا يَشْبَعُ الْمُؤْمِنُ دُونَ جارِهِ؛ نباید مؤمن بدون همسایه اش سیر شود [و همسایه گرسنه باشد].»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ما آمَنَ بی مَنْ باتَ شَبْعانَ وَ جارُهُ جائِعٌ قالَ وَ ما مِنْ اَهْلِ قَرْيَةٍ يَبيتُ وَ فيهِمْ جائِعٌ يَنْظُرُ اللّهُ اِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقيامَةِ؛ به من ایمان نیاورده است کسی که سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد. و نیز فرمود: اهل قریه ای که [سیر] بخوابد، در حالی که در بین آنها گرسنه ای [خوابیده] است، خداوند به آنها در روز قیامت نظر [رحمت] نمی کند.»

نقل کرده اند که سید بحر العلوم شبانگاهی یکی از شاگردانش را خواست و با تمام خشم و عصبانیّت بر او خروشید و گفت: در همسایگی تو فردی است بینوا که با چند کودک خود گرسنه به سر می برد.

چرا به حال آنها رسیدگی نمی کنی؟ شاگرد گفت: به خدا سوگند! نمی دانستم که آنها چنین مشکلی دارند. سید گفت: همین که نمی دانستی، مرا خشمگین کرده و الّا اگر می دانستی و اقدام نمی کردی، کافر بودی.

آزار نرساندن .4

اگر کسی نمی تواند خدمتی به همسایه کند، لااقل به او آزار و اذیّت نرساند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْيومِ الآخِرِ فَلا يُؤْذى جارَهُ؛ کسی که ایمان به خدا و روز آخر (قیامت) دارد، همسایه اش را آزار ندهد.» و امام رضا علیه السلام فرمود: «لَيْسَ مِنّا مَنْ لَمْ يَأمَنْ جارُهُ بَوائِقَهُ؛ از ما نیست کسی که همسایه اش از شرّ او در امان نباشد.»

فقط با اعمال عبادی، انسان بهشتی نمی شود؛ باید در کنار آن ارتباطات اجتماعیش نیز سالم و صحیح باشد. یکی از آنها این است که همسایه ها از انسان راضی بوده و مورد آزار قرار نگرفته باشند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَبْدٌ لاَ يَأمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ؛ کسی که همسایه اش از شرّش در امان نباشد به بهشت نمی رود.» چراکه خداوند برای بندگان خویش ارزش و عظمت قائل است و هرکس امنیّت بندگان را به هم زند، در پیشگاه او نیز از عذاب در امان نخواهد بود.

هر گناهی متناسب با خود مجازاتی دارد؛ از جمله، گناه همسایه آزاری است که در روز قیامت شخص همسایه آزار با دست و پای بریده محشور می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره آیه «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ اَفْواجا»؛ «روزی که در صور دمیده می شود و شما فوج فوج وارد محشر می شوید.»

فرمود: «ده گروه از امّت من به صورت پراکنده و جدا از دیگر مسلمانان محشور می شوند:... هفتمین گروه کسانی هستند که «مُقَطَّعَةٌ اَیْدیهِمْ وَ اَرْجُلُهُمْ؛ با دستها و پایهای بریده محشور می شود.»

و آنها همانهایی هستند که «یُؤْذُونَ الْجیرانَ؛ همسایه ها را آزار می دهند.»

5. صبر در مقابل آزار همسایه

در مواردی لازم است انسان در مقابل آزار و اذیّت همسایه نادان و غافل صبر نماید. امام کاظم علیه السلام فرمود: «لَیْسَ حُسْنُ الْجَوارِ کَفَّ الأذی وَلکِنْ حُسْنَ الْجِوارِ الصَّبْرُ عَلَی الْاَذی؛ خوب همسایه داری کردن [فقط] این نیست که از اذیت خودداری کنی؛ بلکه نیکو همسایه داری نمودن این است که بر آزار و اذیت [های همسایه] صبر کنی.» 6. اکرام همسایه

پیامبر اکرم علیه السلام فرمود: «مَنْ کانَ یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الآخِرِ فَلْیُکْرِمْ جارَهُ؛ هر کس به خدا و آخرت ایمان دارد، باید همسایه اش را گرامی بدارد.» چرا که همه مردم بندگان خدا هستند و مؤمنین و متدینین آنان، قلبشان عرش الهی است و مؤمن به خدا، بنده خدا را آزار نمی دهد و دل کسی را نمی شکند.

میازارم زخود هرگز دلی رو از آن ترسم در آن جای تو باشد

آثار همسایه داری نیکو

هر کار خیر و نیک، آثاری دارد و از جمله، خوب همسایه داری کردن، دارای آثار و برکات فراوانی است که در بخشهای قبل به آثاری همچون: دفع بلا، کسب سعادت دنیا و آخرت و محبوبیّت در نزد خدا و رسولش اشاره کردیم و در همین باب، آبادی شهرها و طولان شدن عمرها را نیز می توان از برکاتِ همسایه داری نیکو برشمرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «حُسْنُ الْجَوارِ یَعْمُرُ الدِّیارَ وَ یُنْسِیء ُ فِی الْاَعْمارِ؛ همسایه داری نیکو، شهرها را آباد می کند و عمرها را دراز می سازد.»

انسانی که با همسایه ها خوب است و همسایه ها نیز با او خوبند، محلّه ای آرام خواهد داشت و در نتیجه، سلامتیها بیشتر و عمرها طولانی تر خواهد شد.

حق همسایگان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لِلْجارِ حَقٌّ؛ برای همسایه حقی [بسیار] است.» در این بخش، به اهم آنها اشاره می شود:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره حقوق همسایه فرمود: «اِنِ اسْتَغاثَکَ اَغَثْتَهُ وَ اِنِ اسْتَقْرَضَکَ اَقْرَضْتَهُ وَ اِنِ افْتَقَرَ عُدْتَ عَلَیْهِ وَ اِنْ اَصابَتْهُ عَزَّیْتَهُ وَ اِنْ اَصابَهُ خَیْرٌ هَنَّأْتَهُ وَ اِنْ مَرِضَ عُدْتَهُ وَ اِنْ ماتَ اتَّبَعْتَ جَنازَتَهُ؛ اگر کمک خواست، کمکش کنی و اگر قرض خواست، قرضش دهی و اگر ندار شد، تأمینش کنی و اگر مصیبت دید، تغریتش گویی، اگر خیری به او رسید، به او تبریک گویی و اگر بیمار شد، به عیادتش روی و اگر از دنیا رفت، به تشییع جنازه او روی.»

و در ادامه فرمود: «وَ لا تَسْتَطِلْ عَلَیْهِ بِالْبَناءِ فَتَحْجُبَ عَنْهُ الرّیحَ اِلاّ بِاَذْنِهِ وَ اِذا اشْتَرَیْتَ فاکِهَةً فَاهْدِلَهُ فَاِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَاَدْخِلْها سِرّا وَ لا تُخْرِجْ بِها وُلْدَکَ تَغیظُ بِها وُلْدَهُ وَ لا تُؤْذِهِ بِریحِ قِدْرِکَ اِلاّ اَنْ تَغْرِفَ لَهُ مِنْها؛ و نباید خانه و ساختمان [خود را] بلندتر از او بسازی که راه هوا را بر او ببندی، مگر خود اجازه دهد و هر گاه میوه خریدی، به او هدیه بده و اگر این کار را نکردی، [لااقل]مخفیانه به منزل ببر و مبادا فرزندانت میوه به دست از خانه خارج شوند که باعث ناراحتی فرزندان او می شود و با بوی دیگ [غذا] او را اذیّت نکن، مگر بدانی او نیز [چنان] غذایی دارد.»

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اَلْجارُ اَحَقُّ بِشُفْعَةِ جارِهِ يُنْتَظَرُ بِها وَ اِنْ كانَ غائِبا اِذا كانَ طَريقُهُما واحِدا؛ همسایه برای خرید سهم همسایه مقدم است و اگر غایب باشد، منتظر او بماند؛ در صورتی که راهشان یکی باشد.»

نه تنها همسایه در خرید خانه حق تقدّم دارد، بلکه در خرید زمین و املاک نیز حق تقدّم دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اِذا اَحَدُكُمْ اَنْ يَبيعَ عَقارَهُ فَلْيَعْرِضْهُ عَلى جارِهِ؛ هرکس از شما بخواهد زمین و آب خویش را بفروشد، [نخست] باید به همسایه اش عرضه کند.»

تذکر یک نکته

آنچه از حقوق بیان شد، برای عموم همسایگان است؛ ولی گاه همسایه به خاطر جهات دیگر، از حق بیشتری برخوردار است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اَلْجيرانُ ثَلاثَةٌ فَجارٌ لَهُ حَقٌّ واحِدٌ وَ هُوَ اَدْنَى الْجيرانِ حَقّا وَ جارٌ لَهُ حَقّانِ وَ جارٌ لَهُ ثَلاثَ حُقُوقٍ؛ همسایگان سه گروه اند: همسایه ای که یک حق دارد که این گروه از همه حقّشان کمتر است، و همسایه ای که دو حق دارد و همسایه ای که سه حق دارد.»

فَاَمَّا الَّذى لَهُ حَقٌّ واحِدٌ فَجارٌ مَشْرِكٌ لا رَحِمَ لَهُ حَقُّ الْجَوارِ وَ امّا الَّذى لَهُ حَقّانِ فَجارٌ مُسْلِمٌ لَهُ حَقُّ الْاِسْلامِ وَ حَقُّ الْجِوارِ وَ امّا الَّذى لَهُ ثَلاثَةٌ حُقُوقٍ فَجارٌ مُسْلِمٌ ذُورَحِمٍ لَهُ حَقُّ الْاِسْلامِ وَ حقُّ الْجَوارِ وَ حَقُّ الرَّحِمِ؛ امّا کسی که یک حق دارد، همسایه مشرکی است که از بستگان [انسان] نیست. برای او فقط حق همجواری است [که قبلاً بیان شد] و امّا کسی که دو حق دارد، همسایه مسلمان است که حق اسلام و حق همسایگی دارد و امّا کسی که سه حق دارد، همسایه مسلمان خویشاوند است که حق اسلام [و مسلمان بودن] و حق همسایگی و حق خویشاوندی دارد.»

از مجموع آنچه بیان شد، اهمیّت همسایه داری و جایگاه و منزلت آن در اسلام روشن گردید و مشخص شد که سعادت دنیا و آخرت انسان و آرامش دنیایی و سعادت آخرتی او به اموری بستگی دارد که یکی از آنها خوب همسایه داری کردن و همسایه نیک داشتن است.

نظم و انضباط

اوصیکم بتقوی الله و نظم امرکم

اما درباره نظم این را عرض کنیم که انقدر نظم در موفقیت انسان و استفاده بهینه از عمر مهم است که امیرمومنان درآخرین وصیت های خود به همه انسان ها توصیه می کند که نظم داشته باشید.

واقعا نظم معجزه می کند. وقتی از انسانهای موفق می پرسید که مهم ترین عامل موفقیت شما چی است یکی به نظم درکارها اشاره می کنند.

کلا عالم هستی بر مبنای نظم است.هیچ تابحال شده خورشید یک روز از غرب طلوع کند؟ایا شده فصلها جابجا بشوند؟یا گردش ماه به دور زمین و زمین به دور خورشید ایا تابحاب بی نظم بوده؟

و نظم و ساعت بدن ما منظم ترین ساعت دنیاست.لذا اگر کارهای ما روی نظم باشد اثار بسیار خوبی را دریافت می کنیم.

مثلا اگر نظم در غذا خوردن داشته باشیم بیمار نمی شویم.ولی اونهایی که یه روز ناهار را دو یه روز سه یه روز چهار و..می خورند منتظر زخم معده و غیره باشند.

نظم در خوابیدن.نظم در درس خواندن.نظم در کارکردن وغیره

درمیان شخصیت های کشورما منظم ترین شخص حضرت امام بودند که حتی روی ثانیه حساب باز کرده بودند زیرا قدر عمر را می دانستند و از معجزه نظم مطلع بودند.

نظم باعث میشود انسان خوش قول هم باشد.نظم باعث می شود از ساعتهای عمر بهترین استفاده بشود

اسلام به عنوان دینی جهانی و جامع ، بر برنامه ریزی در زندگی فردی و اجتماعی پیروان خویش تاءکید دارد و از آنها خواسته تمام کارهای خود از کوچکترین حرکت فردی تا بزرگترین تـصـمیم اجتماعی را طبق قانون و به صورت منظم انجام دهند و از بی برنامگی بپرهیزند چرا که تمام احکام ، مقرّرات ، واجبات ، مستحبات ، محرمات ، مکروهات و ... در این راستا بوده و همه یک بـرنـامـه دقـیق و مـنـظـم بـرای مـسلمانان است که از آغاز تا پایان زندگی ، آنان را تحت نظم خاصی قرار دهد.

توجه به اوقات نماز، زمان پرداخت خمس و زکات ، روزه ، تقسیم ارث ، حجّ و ظرافت و دقتی که در تـمـام قـوانین اسلام و در تمام ابعاد آن بکار رفته ، روشن می سازد که خواست الهی آن است کـه هـمه امور انسانها با نظم و برنامه انجام گیرد. حتی اسلام برای شیوه خوابیدن ، کمیّت و کیفیت خوراک ، پوشاک ، راه رفتن و وارد شدن در اماکن مختلف و... برنامه دارد

عوامل بی نظمی.

امروز و فردا کردن

از عوامل بی نظمی ، واگذاری کار هر روز، به روز دیگر و امروز و فردا کردن است . امیر مومنان (ع) می فرماید:

(و امض لکل یوم عمله ؛ فان لکل یوم ما فیه ؛ (202

در هر روز، کار همان روز را انجام بده ؛ زیرا، برای هر روز، کاری مخصوص بدان است .

آن حضرت (ع) در نامه ای به یکی از یارانش می نگارد:

باقی مانده عمرت را در باب و امروز و فردا نکن . کسانی که پیش از تو می زیسته اند، با آرزوها و امروز و فردا کردن ، کارها را به تاخیر افکنده تا به هلاکت رسیده اند و سرانجام ، در حال غفلت ، مرگ ناگهانی آنان را فرا گرفته است .

امام باقر (ع) می فرماید:

(ایاک و التسویف ؛ فانه بحر یغرق فیه الهلکی ؛ (203

از تاخیر انداختن کارها، بر حذر باش که آن ، دریایی است که در آن هلاک شده ها غرق شده اند.

حضرت علی (ع) می فرماید:

(احزم الناس رایا من انجز وعده و لم یوخر عمل یومه لغده ؛ (204

دوراندیش ترین مردم ، کسی است که به وعده اش وفا کند و کار امروز را به فردا نیفکند.

شتاب بی جا

یکی دیگر از عوامل بی نظمی ، شتاب بی جاست . هر کاری را وقتی است که باید در آن انجام شود. شتاب در چنین کاری ، باعث می شود که به درستی انجام نشود. پیشوای پارسایان ، حضرت علی (ع) در نامه اش به مالک اشتر، او را از شتاب زدگی بر حذر می دارد و می فرماید:

(ایاک و العجلهٔ بالامور قبل اوآنها؛ (205

بر حذر باش از شتاب زدگی در کارها، پیش از رسیدن وقت آنها.

آن حضرت در نکوهش شتاب بی جا می فرماید:

(قلما تنجح حیلهٔ العجول ...؛ (206

کم است که چاره شخص شتاب زده ، به فرجام برسد.

سستی و تنبلی

یکی دیگر از مهم ترین عوامل بی نظمی ، سستی و تنبلی است . اگر سستی و تنبلی از دری وارد شود، انضباط و جدیت از دری دیگر خارج می شود. در سخنی نورانی از امام صادق (ع

:) آمده است

(عدو العمل الکسل ؛ (207

. سستی و تنبلی ، دشمن عمل است

(آفةُ النجاح الکسل ؛ (208

. آفت رستگاری ، کاهلی است

:امیر مومنان (ع) به همام فرمود

(یا همام !المومن هو... هشاش ، بشاش ، لابعباس و لا بجساس ؛ (209

.ای همام !مومن ،... هوش مند، با نشاط، خوش رو است ، نه عبوس و عیب جو

:در جايي ديگر می فرمايد

(من اطاع التوانی ضیع الحقوق ؛ (210

.آن کس که در کارها سستی ورزد، حقوق افراد را تباه می سازد

(التفریط مصیبةُ القادر؛ (211

. سستی و تنبلی ، مصیبت شخص توانا است

نتیجه سستی و تنبلی ، افزون بر بی نظمی ، سهل انگاری و کم کاری است که در روایات

: بسیار نکوهش شده است . در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است

(من فرط تورط؛ (212

.آن کس که در کارها سهل انگاری و کوتاهی کند، در گرداب مشکلات گرفتار می آید

: و در سخنی نورانی از امام هادی (ع) آمده است

اذکر حسرات التفریط باخذ تقدیم الحزم ؛

.حسرت پشیمانی کم کاری را به یادآور و دورنگری را پیشه ساز

امیر مومنان (ع) نیز می فرماید:

(ایاکم و التفریط فتقع الحسرهٔ حین لا تنفع الحسرهٔ ؛ (213

از کوتاهی و کم کاری بپرهیزید، چون در حسرت و ندامت گرفتار می شوید، آن گاه که حسرت سودی نبخشد.

در نظر نگرفتن اولویت ها

از دیگر عوامل بی نظمی ، این است که انسان ، در کارها، اولویت را در نظر نگیرد و به جای این که مهم ترین کارها را مقدم بدارد، به کارهای دیگر بپردازد. امیر مومنان (ع) می فرماید:

(ان رایک لا یتبع لکل شی ء ففرغه للمهم ؛ (214

همانا فکر و اندیشه تو، گنجایش همه کارها را ندارد پس ، آن را برای کارهای مهم فارغ ساز.

در حدیثی دیگر می فرماید:

(من اشتغل بغیر المهم ضیع الاهم ؛ (215

آن کس که فکر و نیروی خود را به کارهای غیر مهم مشغول دارد، کارهای مهم را تباه می کند.

حضرت علی (ع) سبب از هم گسیختگی و فروپاشی نظام حکومت را، تباه ساختن مسائل اصلی ، پرداختن به مسائل فرعی ، مقدم داشتن افراد فرومایه و دوری جستن از خردمندان معرفی می کند. (216)

فرو گذاشتن وظیفه خویش و دخالت در کار دیگران

یکی دیگر از عواملی که باعث فرو پاشیدن کاخ نظم می شود، این است که انسان ، وظیفه

خویش را انجام ندهد و در کار و مسئولیت دیگران دخالت ورزد، مولای متقیان (ع) می فرماید:

(اقصر رایک علی ما یلزمک تسلم ودع الخوض فیما لا یعنیک تکرم ؛ (217

فکرت را به آن چه بر تو لازم است ، اختصاص ده ، تا سالم بمانی ، و از فرو رفتن در کاری که مربوط به تو نیست ، بگریز تا ارجمند باشی .

(اقصر همک علی ما یلزمک و لا تخض فیما لا یعنیک ؛ (218

همت خود را بر آن چه لازم و مربوط به تو است منحصر ساز و در آن چه از تو نخواسته اند فرو مرو.

در حدیثی دیگر از آن حضرت آمده است :

(شر ما شغل به المرء وقته الفضول ؛ (219

بدترین چیزی که انسان وقت خود را به آن مشغول می سازد، کارهای بیهوده است .

نیز، می فرماید:

(من اوما الی متفاوت خذلته الحیل ؛ (220

کسی که به کارهای گوناگون بپردازد، نقشه ها و پیش بینی هایش به جایی نمی رسد.

خداوند انسانهای منظم را دوست دارد.

.

نظم شگفت آور عالم هستی که هر اندیشمندی را به حیرت وامی دارد، هنر خداوند حکیم و مدبّر است. خدای حکیمی که این عالم پهناور و عظیم آفرینش را به نظم آراسته، آن را در زندگی فردی و روابط اجتماعی انسان نیز می پسندد. آیات قرآن که درباره قوانین و مقررات حاکم بر فرد و جامعه اسلامی نازل شده، نظم دهنده زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان است. آیین اسلام همواره پیروان خویش را به داشتن برنامه ای منظم دعوت کرده و از آنان خواسته است که به اصول و موازین دین پای بند باشند و براساس برنامه ای که خداوند برایشان تنظیم کرده زندگی کنند. اولیای بزرگوار اسلام نیز بر رعایت نظم و انضباط در کارها تأکید کرده اند. علی علیه السلام در وصیت نامه خود خطاب به دو فرزند بزرگوارش امام حسن و امام حسین علیهماالسلام می فرماید:

1.أُوصِيكُما وَ جَمِيعَ وُلْدى وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتابِي بِتَقْوَى اللّه ِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ

شما و همه فرزندانم و خانواده ام و هر کس را که نامه ام بدو رسد، را به ترس از خدا و نظم در کارهایتان سفارش می کنم.

بنابراین می توان گفت:اسلام دین نظم وانضباط است.همه مسائل اسلام بر مبنای نظم است.از نماز گرفته تا روزه تا حج تا خمس و زکات .

نظم پیامبر اعظم بسیار عجیب بوده است

نعمان بن بشیر می‌گوید: رسول اکرم(ص) صفوف نماز ما را طوری منظم می‌کرد که گویی تیرها را –در تیردان – مرتب می‌کند تا آن که دید ما از او غافل شده‌ایم

سپس روزی برای نماز بیرون آمد و خواست تکبیرةالاحرام بگوید که دید مردی سینه‌اش را جلو آورده است، فرمود: ای بندگان خدا، صفوف خود را منظم کنید

و گرنه خداوند شما را از هم روگردان می‌کند (دچار اختلاف می‌شوید).

بنابراین نظم از اهمیت بالایی برخوردار است که حتی پیامبر(ص) در عبادت دسته‌جمعی مردم را به آن،
این چنین توصیه و امر می‌کند و می‌توان گفت یکی از عوامل مهم و اساسی در موفقیت انسان،
وجود نظم در انجام دادن کارهااست.وسایر معصومین هم این چنین بوده اند.

امام خمینی رحمه الله نظم را از واجبات الهی می دانست و می فرمود: «و البته باید همه امور بر نظام و نظم باشد. حفظ نظم از واجبات الهی است.»[2]

جناب فیض کاشانی در رساله زاد السالک می‌گوید:
از چیزهایی که مهم است این است که برای هر وقتی برنامه و فعالیت و کاری قرار داد و در آن زمان همان کار را انجام دهد تا اوقات اوضایع نگردد.

زیرا موفقیت انسان در پرتو نظم بدست می اید.کسانی که کارشون روی نظم است.درس خوندنوشون روی نظم است.خوابشون روی نظم است.غذا خوردنشون منظم است.ورزش همچنین.تفریح روی نظم

اینها از نظر جسمی سالم.از نظر روحی شاداب و با نشاطند.از نظر موفقیت در زندگی موفقند.مردم به افرادو جوانان منظم اعتماد دارند.خلف وعده نمی کنند.به قولهایشان عمل کرده و به خوش قولی معروفند.

افراد و جوانان منظم و با انضباط مورد سرزنش معلم واستاد و مدیر قرار نمی گیرند و معلمین و اساتید از این شاگردان خوششون می اید.همچنین افراد و جوانان با انضباط در محیط نظامی موفقند.در محیط اداره موفقنددر محیط کارخانه موفقند.در خانه چون سر وقت

می ایند ودیر نمی کنند موفقند و باعث چشم انتظاری و اضطراب اعضای خانواده نمی شوند.افراد و جوانان منظم در بین دوستانشان نیز محبوبیت دارند چون منظمند و دیر نمی کنند.

افراد و جوانان منظم در عبادت ها نیز موفقند .نماز را سروقت می خوانند.در نمازجماعت دیر نمی کنند و اول نماز حضور دارند.در نمازجمعه اول خطبه ها حضور دارند.در مهمانی ها نیز صاحبخانه را چشم انتظار نمی گذارند و سر وقت به مهمانی می روند.

افراد و جوانان منظم سر جلسه امتحان به موقع حاضر می شوند.این افراد سر وقت می خوابند و سر وقت بیدار می شوند و معمولا سحر خیز هستند.

برکات و اثار خوب و فواید نظم بیشمار است.

لذا همه جوانان را به عمل کردن به اخرین سفارشات مولای ما امیرالمومنین علی ع دعوت می کنیم که فرمود اوصیکم بتقوی و نظم امرکم

همه امورات و کارهای خود را با نظم و انضباط انجام دهید.

این توصیه شامل همه اقشار جامعه مخصوصا دوقشر میشود.یکی مسئولین که اگر منظم نباشند مردم اذیت می شوند.مردم به مسئول مراجعه کرده اند ولی ایشان دیر سر کار امده و مردم را منتظر گذاشته و باعث بدبینی مردم شده است.ای روسای ادارات ،علی ع به شما خطاب کرده که منظم باشید.با انضباط باشید

مردم یک شهر جمع شدند سخنرانی فلان مسئول رده اول را گوش بدهند چندین ساعت معطل می شوند.

دوم صاحبان مشاغل.مردم چون به انها نیاز ضرور دارند باید صاحبان مشاغل چون پزشکان ،بناها.معمارها.نجارها.شیشه برها.کارگرها.قفل سازها.گچ کارها .برقکارها.کاشی کارها .راننده های اتوبوس و قطار و هواپیما....منظم باشند.چقدر مردم در این مطب دکترها معطل می شوند.اقای دکتر گفته مثلا سه بعداز ظهر بیاوبنده خدا رفته ولی سه نمیاد.چهار میشه دکتر نمیاد.این پزشکانی که مردم را معطل می کنند درقیامت مسئولند .همچنین صاحبان مشاغل و حرف باید منظم باشند تا وقت مردم هدر نرود.

واقعا در کشور ما عده ای از این صاحبان مشاغل بی نظمند و مردم را با بی نظمی خود اذیت می کنند.

1. نهج البلاغه، نامه 47، ص 977.
2. امام خمینی رحمه الله، صحیفه نور، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وزارت ارشاد، 1364، ج 13، ص 15.

ویژگیهای یک مسلمان

مهم‌ترین ویژگی‌های یک شهروند در جامعه‌ی اسلامی چیست؟

1. پایمال نکردن حقوق مردم (حق الناس) و احترام به حقوق آنان

از منظر دین اسلام، اساس و بنیان زندگی اجتماعی، در احترام و گردن نهادن انسان‌ها به حقوق اجتماعی دیگران است که در زیر از باب نمونه به مصادیقی از آن اشاره می‌شود.

پیامبر اسلام(ص) دربارۀ رعایت حال همسایگان فرمود: «هر کس همسایه‌اش را اذیّت کند، خداوند بوی بهشت را بر وی حرام می‌کند».[4] و «هر کس حق همسایه‌اش را ضایع کند، از ما نیست».[5]

سد و اشغال معابر عمومی شهرها که امروزه یکی از معضلات شهری است، از جمله مسائلی است که دین اسلام در 1400 سال قبل به آن توجه داشته و آن را کاری ناپسند شمرده و پیروان خویش را از این کار نهی کرده است. پیامبر اکرم(ص) در این‌باره می‌فرماید: «از نشستن در راه‌ها بپرهیزید»،[6] و «اسباب آزار و اذیت را از راه مسلمانان دور سازید».[7]

امام صادق(ع) می‌فرماید: «هر چیزی که در راه مسلمانان قرار گیرد و به آنان ضرر برساند، صاحب آن چیز ضامن است».[8]

لذا امام خمینی(ره) با بهره‌گیری از این قبیل روایات در کتاب تحریر الوسیلۀ می‌نویسد:

«اگر شخصی در کوچه یا خیابان تنگی ایستاده باشد و راهی برای عبور نباشد و شخص

دیگری بدون قصد به او برخورد کند و بمیرد، همچنین اگر در چنین راهی نشسته باشد و شخص بدین سبب بلغزد و بمیرد، شخصی که در راه توقّف کرده، ضامن خون بهای اوست».[9]

بنابراین، شهروند مسلمان بر طبق آموزه‌های دینی، خود باعث ایجاد و بروز مشکلات و تضییع حقوق دیگران نمی‌شود، و به حقوق شهروندی پایبند است.

2. احساس مسئولیت و تعهد

اصلی‌ترین شاخصه‌ی جامعه‌ی اسلامی در مسئولیت مشترک اجتماعی نمودار می‌شود. این مسئولیت مشترک از چارچوب خانواده شروع می‌شود تا به همسایه، شهر و ... می‌رسد.

طبق آموزه‌های اسلامی یک شهروند در جامعه‌ی اسلامی باید نسبت به آنچه در جامعه رخ می‌دهد، اعم از مسائل فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حتی بلایای طبیعی همچون حوادث غیر مترقّبه احساس تکلیف کند و در حدّ توان و امکانات خویش در رفع این‌گونه مشکلات و کاستی‌ها کوشا باشد.

در زیر به اختصار به برخی از جلوه‌های این احساس مسئولیت اشاره می‌شود:

الف. یاری رساندن و کمک به دیگران

قرآن کریم یاری رساندن و کمک به دیگران را از وظایف هر مسلمان دانسته و می‌فرماید: «اگر در دین خود از شما یاری طلبند، بر شما است که آنها را یاری کنید».[10] و «مؤمنان برادران یکدیگرند».[11]

مسلمانان در جامعه‌ی اسلامی نسبت به سرنوشت، آینده و مشکلات یکدیگر مسئول‌اند و اگر کسی از زیر بار این مسئولیت شانه خالی کند، طبق آنچه از روایات به ما رسیده از زمره‌ی مسلمانان خارج است: «کسی که صبح کند و اهتمام به امور مسلمانان نداشته باشد، مسلمان نیست».[12]

امیرمؤمنان علی(ع)، هر شهروند جامعه اسلامی، اعم از عالمان، ثروت‌مندان و ... را در قبال مردم آن جامعه مسئول می داند و می‌فرماید: «خداوند پیش از آنکه بی‌سوادان را به

آموختن تکلیف کند، دانایان را به آموزش متعهد ساخت».[13] همچنین فرمود: «خداوند سبحان روزی تُهی‌دستان را در خواسته توانگران رقم زده است... و خدای متعال بازخواستشان خواهد کرد».[14]

در این بین، کمک‌رسانی به همسایگان از اهمیت بالایی برخوردار است، همان‌طورکه امام علی(ع) فرمود: «پیامبر(ص) آن قدر نسبت به همسایه سفارش فرمود که ما گمان کردیم همسایه از همسایه ارث می برد».[15]

همچنین در رساله‌ی حقوق امام سجاد(ع) در این‌باره آمده است: «همسایه هنگامی که مورد ظلم واقع شد، باید او را یاری کرد و کریمانه با او معاشرت نمود».[16]

ب. امر به معروف و نهی از منکر[17]

شهروند مسلمان چون جامعه‌ی اسلامی را به مثابه‌ی کشتی در حال حرکت به جلو می‌داند. طبیعی است که به هنجارها اهتمام دارد و در مقابل ناهنجاری‌های اجتماعی حساس است و از کنار آن به سادگی و بی‌تفاوت گذر نمی‌کند و معتقد است که ضرر سوراخ کردن گوشه‌ای از آن، تنها بر سوراخ کننده وارد نمی‌آید و گریبان همه را خواهد گرفت و در نهایت غرق شدن کشتی را به دنبال خواهد داشت.

مقوله‌ی امر به معروف و نهی از منکر در اسلام به همین ویژ گی اشاره دارد.

امر به معروف و نهی از منکر در اسلام در کنار واجبات دیگر؛ مانند نماز و زکات قرار گرفته است و نوعی جهاد به حساب می‌آید و از عوامل مهم رسیدن به کمال، احیای ارزش‌ها و مایه‌ی پیرایش جامعه از ناهنجاری‌ها و زشتی تلقّی شده است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «مردان و زنان با ایمان ولی یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند».[18] و «شما بهترین امّتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند، (چه این‌که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید».[19]

امام علی(ع) الگوی تمام عیار یک مسلمان، در این زمینه می‌فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر دو خوی (صفت، خصلت) الاهی‌اند».[20] آن حضرت در جایی دیگر امر به

معروف و نهی از منکر را از تمامی عبادات، حتی جهاد در راه خدا بالاتر و برتر می‌داند: «... در این میان گروهی دیگرند که با دست و زبان و قلب نهی از منکر را وانهاده‌اند. اینان مردگانی متحرک‌اند که زندگیشان را هیچ بهره‌ای نیست؛ چرا که تمامی اعمال ارزشمند – حتی جهاد در راه خدا – در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر چیزی نیست...».[21]

3. رعایت اخلاق اسلامی در تعاملات اجتماعی

اخلاق نیکو و رفتار پسندیده با مردم از مهم‌ترین عوامل موفقیت و پیشرفت انسان در اجتماع است و حتی رواج آن در میان اقشار مختلف، در بسط و گسترش عدالت در جامعه مؤثّر خواهد بود.

در ادامه به پاره‌ای از مصادیق اخلاق اجتماعی اسلام، اشاره می شود.

الف. حسن خلق، خوش‌رفتاری و داشتن روی گشاده

قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری».[22] «و به برکت رحمت الاهی در برابر آنان [مردم] نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند...».[23]

پس قرآن، اخلاق نیکو (حسن خلق) را عامل موفقیت پیامبر اسلام(ص) در جذب مردم می‌داند. روایات زیادی از پیشوایان دین در این موضوع به ما رسیده که به چند نمونه بسنده می‌شود.

پیامبر اکرم(ص) فرمود: «اخلاق خوب و پسندیده نصف دین است».[24] و «کامل‌ترین مردم در ایمان، خوش اخلاق‌ترین آنها است».[25]

امام صادق(ع) فرمود: «ایمان همان اخلاق نیکو است...».[26] و «خوبی در حق مردم و حُسن خلق، موجب آبادی سرزمین (و جامعه) می‌شود».[27]

شاید بتوان گفت؛ رفتار شایسته و برخورد صحیح با شهروندان و هم‌نوعان در تمام رده‌ها و سطوح اجتماعی، به ویژه با ارباب رجوع و پذیرش آنان با روی گشاده، چه بسا باعث تقویت روابط و مناسبات اجتماعی شده و زمینه‌های حل بسیاری از مشکلات اجتماعی و

گرفتاری‌های مردم را فراهم و از بسیاری از عواقب و عوارض زندگی ماشینی امروز؛ مانند مشکلات عصبی و روانی جلوگیری می‌کند. این است سِرّ این که، در دین اسلام این همه به حُسن خلق سفارش شده است.

ب. تواضع و فروتنی

تواضع؛ یعنی در برابر مردم ادب، فروتنی و افتادگی را رعایت کردن و از خودبینی و خودپسندی دوری نمودن. تواضع یکی از صفات و حالات درونی انسان است که در اعمال و افعال او نمود پیدا می‌کند.

بدون تردید فروتنی و افتادگی در برابر مردم و شهروندان، در دنیا محبوبیّت اجتماعی را به دنبال دارد و در آخرت موجب رضایت الاهی است. و یکی از مسائل مهمی است که اولیای خدا همواره مردم را به آن سفارش نموده‌اند.

در قرآن کریم تواضع و فروتنی از نشانه‌های بندگان صالح خدا دانسته شده است: «و بندگان [خداوند] رحمان آنانند که در روی زمین فروتنانه راه می‌روند...».[28]

پیامبر اکرم(ص) فرمود: «همانا تواضع جز رفعت و بلندی مقام، چیز دیگری برای انسان نمی‌آورد. پس تواضع کنید رحمت خدا بر شما باد».[29]

امام علی(ع) می‌فرماید: «تواضع و فروتنی به هنگام رفعت همانند عفو و گذشت هنگام قدرت است».[30] و «افتادگی نعمت را کمال می‌بخشد».[31]

ج. رفق و مدارا

رفق و مدارا؛ یعنی با ملایمت و نرمی با مردم برخورد کردن.

بشر از آن جهت‌که زندگی اجتماعی دارد، پیوسته با انسان‌های دیگر در ارتباط است و حقوق وی با حقوق دیگران به صورت‌های مختلف گره خورده است، لذا مدارا کردن با مردم از جمله مسائلی است که مکتب اسلام به آن توجه کرده است.

امام صادق(ع) به نقل از پیامبر(ص) می‌فرماید: «همان‌طورکه خداوند مرا به ادای واجبات امر کرده، به مدارا کردن با مردم نیز امر کرده است».[32] همچنین فرمود: «مدارا کردن با مردم نصف ایمان است و رفق به آنها نصف زندگی و حیات است».[33]

دین اسلام در سفارش به مدارا و برخورد نرم و ملایم با مردم، حتی دشمنان را نیز مورد نظر داشته است. در این‌باره در قرآن کریم، خداوند به حضرت موسی و هارون سفارش می‌کند: «وقتی به سراغ فرعون می‌روید با او به نرمی و ملایمت سخن بگویید، شاید فرعون بترسد و یا هدایت شود».[34]

پیامبر اکرم(ص) در اوصاف و ویژگی انسان‌های مؤمن می‌فرماید: «مؤمن، نرم خو و انعطاف‌پذیر است، با آنکه جانی پر صلابت‌تر از سنگ دارد، از برده خاکسارتر است».[35]

د. حلم و بردباری

حلم عبارت است از: استحکام و استواری در برخورد با مسائل و مشکلات زندگی. زندگی اجتماعی، زندگی با افراد مختلف است. برخورد با روحیات گوناگون، با سلیقه‌های متفاوت با بینش‌ها و تفکرات متفاوت و با خلق و خوهای مختلف. بنابراین، اولین شرط زندگی اجتماعی حلیم بودن و بردباری است. این یکی از صفات و ویژگی‌های تمام پیامبران الاهی در برابر آزار و اذیت مخالفان و مشرکان بوده است.

امام علی(ع) حلم و بردباری را از اوصاف خداوند بیان می‌کند و می‌فرماید: «سپاس خدایی را که... حلمش چنان عظیم است که از خطاها در می‌گذرد».[36]

همچنین می‌فرماید: «نخستین پاداشی که شخص بردبار از حلم و بردباری خویش به دست می آورد، حمایت مردم از او در برابر نادان است».[37]

موارد ذکر شده نمونه‌هایی از صفات و ویژگی‌های شهروند جامعهٔ اسلامی است که به اختصار بیان شد.

نکتهٔ پایانی این است که؛ هدف از تشریع قوانین اجتماعی استحکام زندگی اجتماعی و رعایت حقوق شهروندی و جلوگیری از نابودی و سقوط جامعه است. برای نهادینه کردن

نظام اخلاقی در یک جامعه، ضروری است به موضوعات اخلاقی که برای حفظ و عزت و سربلندی انسان و جوامع انسانی است، توجه ویژه شود. فرد فرد شهروندان با آموزش‌های مستمر، راهکارهای تحقق فضایل اخلاقی را به شکل یک فرهنگ درآوردند. با تمرین و عادت نمودن این ویژگی‌ها و خصایص اخلاقی در محیط زندگی و اجتماع، در نهادینه کردن آن و ایجاد فضای سالم جامعه مشارکت نمایند.

مشارکت عمومی مردم و فرهنگ سازی در موضوعات اخلاق اجتماعی اسلام، یک جامعه سالم انسانی اسلامی را در پی خواهد داشت.

---

[1]. ر.ک: طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 2، ص 117 – 122، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ پنجم، 1417ق.

[2]. ر.ک: هادوی تهرانی، مهدی، مکتب و نظام اقتصادی اسلام، ص 19-51، مؤسسه فرهنگی خانه خرد، قم، چاپ دوم، 1383ش.

[3]. باید توجه داشت که استنباط عناصر جهان شمول و دست‌یابی به فلسفه، مکتب و نظام اسلامی به شیوهٔ فقهی صورت می‌گیرد که کار فقیه است. ولی در طرّاحی سازوکار، علم و دانشمندان علوم اجتماعی نقش مهمّی دارند. تبیین واقعیت موجود، و ارائه‌ی سازوکار متناسب با آن و پیشنهاد روش‌های کارآمد برای پیاده کردن سازوکار در عالم خارج، از وظایف عالمان علوم اجتماعی قبل از تحقق سازوکار در جامعه است و پس از تحقق نیز کنترل کارکرد آن در راستای اهداف نظام و جلوگیری از انحراف آن به وسیله‌ی پیش‌بینی آینده، از رسالت‌های علوم اجتماعی است. البته در این مرحله نیز استنباط شیوه‌های ثابت از نصوص دینی برای تحقق عناصر سازوکار در عالم خارج بر عهدهٔ فقیه است. همچنین مدیریت تطبیق عناصر جهان‌شمول نظام اسلامی بر موقعیت‌های خاص زمانی و مکانی و نظارت بر آن در زمرهٔ وظایف فقیه است. مکتب و نظام اقتصادی اسلام، ص 44.

[4]. «مَنْ آذَى جَارَهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيهِ رِيحَ الْجَنَّة»؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر، ج 4، ص 13، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، 1413ق.

[5]. «مَنْ ضَيعَ حَقَ جَارِهِ فَلَيسَ مِنَّا»؛ همان.

[6]. «إِياكُم وَ الْجُلُوسَ على الطُّرُقَات»؛ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج 5، ص 41، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، قم، 1404ق. البته این سخن از امام علی(ع) نیز نقل شده است. ر.ک: شیخ مفید، الأمالی، محقق و مصحح: استاد ولی، حسین، غفاری، علی اکبر، ص 222، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، 1413ق.

[7]. «اعزل الاذى عن طريق المسلمين»؛ المتقی الهندی، علاء الدین علی، کنز العمال، ج 15، ص 768، ح 43012، مؤسسة الرسالة، بیروت، 1409ق.

[8]. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج 29، ص 243، مؤسسه آل البیت(ع)، قم، چاپ اول، 1409ق.

[9]. امام خمینی، تحریر الوسیلة، ج 2، ص 562 و 563، م 14، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم، چاپ اول، بی تا.

[10]. انفال، 72.

[11]. « إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ ... »؛ حجرات، 10.

[12]. «مَنْ أَصْبَحَ لَا يهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيسَ بِمُسْلِم»؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر، آخوندی، محمد، ج 2، ص 163، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ چهارم، 1407ق.

[13]. «مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يعَلِّمُوا»؛ شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، صالح، صبحی، ص 559، هجرت، قم، چاپ اول، 1414ق.

[14]. «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِی أَمْوَالِ الْأَغْنِياءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاء»؛ همان، ص 533.

[15]. الکافی، ج 7، ص 51.

[16]. «...وَ نُصْرَتُهُ إِذَا كَانَ مَظْلُوماً... وَ تُعَاشِرُهُ مُعَاشَرَةً كَرِيمَةً»؛ وسائل الشیعة، ج 15، ص 177.

[17]. وادار کردن مردم به انجام کارهای خوب (امر به معروف) و بازداشتن آنان از کارهای زشت و ناپسند (نهی از منکر) است.

[18]. «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ ينْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...»؛ توبه، 71.

[19]. «كُنْتُمْ خَيرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ آل عمران، 110.

[20]. «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَخُلُقَانِ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ»؛ نهج البلاغه، ص 219.

[21]. همان، ص 542.

[22]. «وَ إِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظيمٍ»؛ قلم، 4.

[23]. «فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَليظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...»؛ آل عمران، 159.

[24]. «الْخُلُقُ الْحَسَنُ نِصْفُ الدِّينِ»؛ مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج 68، ص 385، دار إحياء التراث العربي، بیروت، چاپ دوم، 1403ق.

[25]. «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَاناً أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً»؛ وسائل الشیعة، ج 12، ص 156.

[26]. « مِنَ الْإِيمَانِ حُسْنُ الْخُلُقِ...»؛ همان، ج 16، ص 330.

[27]. «الْبِرُّ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ يعْمُرَانِ الدِّيارَ»؛ همان، ج 12، ص 149.

[28]. «وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذينَ يمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْناً»؛ فرقان، 63.

[29]. ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی، تنبيه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعة ورّام، ج 1، ص 201، مكتبة الفقيه، قم، چاپ اول، 1410ق.

[30]. «التَّوَاضُعُ مَعَ الرِّفْعَةِ کَالْعَفْوِ مَعَ الْقُدْرَهً»؛ تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، محقق و مصحح: درایتی، مصطفی، ص 248، ح 5136، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، 1366ش.

[31]. «...وَ بِالتَّوَاضُعِ تَتِمُّ النِّعْمَهُ»؛ نهج البلاغه، ص 508.

[32]. «أَمَرَنِی رَبِّی بِمُدَارَاهِٔ النَّاسِ کَمَا أَمَرَنِی بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ»؛ الکافی، ج 2، ص 117.

[33]. «مُدَارَاهُٔ النَّاسِ نِصْفُ الْإِیمَانِ وَ الرِّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَیشِ»؛ وسائل الشیعهٔ، ج 12، ص 201.

[34]. «فَقُولا لَهُ قَوْلاً لَیناً لَعَلَّهُ یتَذَکَّرُ أَوْ یخْشی»؛ طه، 44. نکته‌ی مهم در این آیه که می‌توان از آنها درس آموخت، این است که، چه بسا در صورت مدارا و ملایمت حتی مخالفان نیز از این اخلاق اسلامی درس گرفته و هدایت شوند.

[35]. ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغهٔ لابن أبی الحدید، محقق و مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، ج 6، ص 339، مکتبهٔ آیهٔ الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، 1404ق؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ج 16، ص 1095، کتابخانه امام أمیر المؤمنین علی علیه السلام، اصفهان، چاپ اول، 1406ق.

[36]. نهج البلاغه، ص 283.

[37]. همان، ص 505.

سبک زندگی اسلامی

ان الله یامر بالعدل و الاحسان وایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشا والمنکر والبغی یعظکم لعلکم تذکرون

اسلام کامل ترین دین وقرآن کریم جامع ترین کتاب آسمانی است.یعنی هر مسلمانی میتواند راه درست زندگی کردن را از اسلام بدست بیاورد و از آسیبها در امان بماند وزندگی سعادتمندی داشته باشد.

ما درماین مقاله به روشها و سبک های مختلف اسلام در مسائل مختلف زندگی اشاره مختصری می نمائیم.

در مساله مهم و حساس ازدواج،اسلام دین ازدواج است و تجرد را نمی پسندد.اسلام دین تشکیل خانواده و حفظ استحکام خانواده و دوری از طلاق است.

اسلام دین پاکدامنی و تقوا و دوری از گناهان است.و از مفاسد اخلاقی چون روابط نامشروع شدیدا نهی کرده است و همه را به روابط جنسی در چارچوب ازدواج دعوت نموده است.

اسلام دین قانون مداری است و همه مسلمانان را موظف به رعایت قوانین اسلام می کند.

اسلام دین روابط اجتماعی درست است و از صوفی گری و انزواطلبی و رهبانیت و ریاضت وچله نشینی منع کرده است.وبه معاشرت مسلمانان باهم و رفت وامد با هم وشرکت در اجتماعات اسلامی توصیه نموده است.

اسلام دین بهداشت و سلامتی است و از هر چیزی که به محیط زیست اسیب برساند و یا به سلامتی افراد ضرر برساند نهی کرده است

اسلام دین عزت مندی افراد و حفظ حرمت انسانها و احترام به یکدیگر مخصوصا احترام به والدین و همسر و فرزندان و معلمین واساتید و بزرگسالان و همسایه است.

اسلام دین تلاش و کارکردن و مجاهدت برای خود وجامعه است و از بیکاری و تضییع عمر و سربار دیگران بودن و عمر را به بطالت گذراندن شدیدا نهی کرده است.اسلام مخالف سرسخت اعتیاد و استفاده از مواد مخدر است .

اسلام دین فضائل اخلاقی است و از صبر و سخاوت و راستگویی و عفو وگذشت و ایثار و فداکاری تمجید

کرده و مخالف بی تقوایی و عجول بودن و دروغگوئی و کینه توزی و بخل و خودخواهی وسایر رذائل اخلاقی می باشد.

اسلام دین بندگی خداوند یکتا است .دین توحید است و مخالف هرگونه شرک والحاد و فرقه های شیطانی و فرقه های دستپرورده استعمار است

اسلام دین عدالت است.و حمایت از مظلوم است و با هرگونه ظلمی مخالف است و با کوچکترین ستم انسانی به انسان دیگر مخالف است.

اسلام دین نیکی کردن به یکدیگر است .دین کمک کردن به یکدیگر است.دین تعاون وهمکاری در کارهای خوب است

اسلام دین وحدت است.دین اتحاد مسلمانان با هر نژاد و با هر زبان است. دین صفا و صمیت و اخوت وبرادری است.ومخالف سرسخت تفرقه و عصبیت نژادی و طایفه ای است.اسلام همه را به چنگ انداختن به ریسمان الهی که همان وحدت است دعوت می کند.

اسلام دین صرف جویی است و نعمتهای الهی همچون اب و غذا و منابع و انرژی و غیره را امانتی می داند که به بشر سپرده شده و بشر اجازه اسراف و تبذیر در انها را نداردو باید باندازه نیاز مصرف نماید.

اسلام دین رعایت حقوق افراد است از مسلمان گرفته تا غیر مسلمان.همچنین رعایت حقوق حیوانات و درختان و گیاهان و جنگل ها و حتی کویرها وغیره.و پایمال کردن این حقوق را نمی پذیرد.

اسلام هم دین دنیا و هم دین اخرت است.اسلام دین تمدن است.و استفاده از همه نواوری ها و اختراعاتی که در ان ضرری برای انسان ها و سایر موجودات نیست را می پذیرد واستقبال می کند.لذا دانشمندان را از افراد برتر جامعه می داند واحترام به انهارا لازم می داند. اسلام دین علم ودانش است و جهل و نادانی را رد می کند.

اسلام دین رفاه و ثروت است.واستفاده از نعمتها را برای انسان حلال کرده است. و با فقر مخالف است و قوانینی را جهت از بین رفتن فقر دارد که اگر مسلمانان به ان عمل کنند مسلمان فقیری نخواهیم داشت.

اسلام دین نظم وانضباط است و امیرمومنان علی ع همه مسلمانان را به نظم سفارش کرده که مردمی که منظمند پیشرفت می کنند و مردمی که نظم ندارند عقب می مانند.

نقش پول و مادیات در زندگی

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَةَ اللّهِ الَّتِی أخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ

از نظر اسلام هم پول بد داریم و هم پول و مادیات خوب

مادیات بد و پول بد ان پولی است که هدف قرار گیرد وبرای رسیدن به ان از هر وسیله وابزاری حتی حرام استفاده شود.

ومادیات خوب ان مادیاتی است که از راه حلال استفاده شود و هدف نباشد بلکه پول و ثروت وسیله برای رسیدن به اخرت باشد الدنیا مزرعه الاخره

اسلام دنیازدگی و دل بستگی به دنیا و استفاده از حرام و گناه برای رسیدن به پول و ثروت را مذموم شمرده و در هیچ کجای اسلام، مسلمانان به استفاده نکردن از پول و ثروت توصیه نکرده است.

علی ع: می فرماید:

محققاً دنیا سرای راستی است برای کسی که با آن راست بگوید، و سرای ایمنی (از عذاب الهی) است برای کسی که آن را درست فهم کند، و سرای توان گری است برای کسی که از آن توشه بردارد و ، و جای بازرگانی دوستان خدا است که در آن، رحمت و فضل الهی را به دست آورده و سودشان بهشت خواهد بود...

ما اگر بخواهیم به لذت ها و نعمت ها و بهشت آخرت برسیم راهی جز زندگی در این دنیا و استفاده از آن نداریم.

ما برای خریدن بهشت، سرمایه‌ای جز این دنیا نداریم. اگر بخواهیم در آخرت، محصول سعادت و نیل به لذت ها و نعمت های بهشت را درو کنیم، کشتزاری که باید در آن بذر بکاریم همین دنیا است. اگر زمین دنیا نباشد ما مزرعه دیگری نداریم تا بخواهیم با کشت و زرع در آن، نعیم الهی را در آخرت درو کنیم.

2

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللّهِ الَّتِي أخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ

چه کسی زینت هایی که خدا برای بندگانش خلق کرده و رزق پاک و گوارا را حرام کرده است؟

ما حقیقت دنیا و مادیات و پول و ثروت را آن‌گونه که هست بشناسیم. دنیا وسیله کسب آخرت است. دنیا محلی است که ما باید با تجارت در آن، زاد و توشه برای آخرت فراهم کنیم. اشتباه ما این است که گاهی می‌پنداریم ما برای همین دنیا خلق شده‌ایم و قرار است

که برای همیشه در آن باقی بمانیم. اشتباه ما در این است که تصور می‌کنیم دنیا آخرین مقصد و اقامتگاه ابدی ما است. اشتباه ما در نگاه استقلالی، به جای نگاه ابزاری، به دنیا است.

نگاه استقلالی به دنیا این است که فکر کنیم ما برای دنیا و مادیات و پول و ثروت خلق شدیم .در حالی که اینگونه نیست و پول و ثروت ابزار برای رفتن به جهان دیگری است . دنیا وسیله‌ای است که خدای متعال در اختیار ما قرار داده تا با استفاده از آن، شایستگی دریافت هر چه بیشتر رحمت ها و نعمت های الهی را پیدا کنیم و به مقصد برسیم. این همان دنیای ابزاری است. اما اگر ما تمام توجهمان معطوف به خود دنیا و لذت های آن شد و اصلاً فراموش کردیم که آخرتی هم در کار است، این جا است که دنیا مایه فریب و «متاع الغرور» است. چنین دنیایی است که مذموم است؛ دنیایی که به جای تسریع در رساندن ما به هدف، مانع رسیدنمان به هدف می‌گردد.

پول و ثروت می تواند انسان را سعادتمند کند و یا برعکس بدبخت کند.

پیامبرانی بوده اند که پادشاه هم بوده اند مانند یوسف ع و سلیمان و داود و ثروت زیادی داشته اند.والبته در پیشگاه الهی هم محترم و باارزش بوده اند.

همپنین علمائی بوده اند که ثروت زیاد داشته اند مانند محمدباقر شفتی در اصفهان که گاهی حاکم اصفهان از او پول قرض می نمود و همین عالم مقام و.الایی داشته و از اولیا خدا بوده است

ولی همین پیامبران پولدار یا علما پولدار به پول و مادیات وابسته نبودند و از ثروت خود در راه اخرت صرف می کردند.

پیامبر اسلام هرچه پول داشت صدقه می داد .حضرت زهرا هرچه اجاره فدک به او می دادند صدقه می داد.حضرت علی ع پاههای زیادی و نخلستان های زیادی احیا و بعد وقف کرد.

ادم زرنگ از نظر اسلام ادمی است که هرچه مادیات دارد صرف اخرت می کند واندکی صرف خود می کند.

ولی در نزد بعضی ها ادم زرنگ یعنی کسی که در مدت کوتاهی ثروت مند شود حتی اگر از راه قاچاق یا رباخواری یا کلاهبرداری باشد.

3

اَلَّذِينَ يَكْنِزُونَ اَلذَّهَبَ وَ اَلْفِضَّةَ وَ لا يُنْفِقُونَها فِي سَبِيلِ اَللّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ. . . »

در اسلام مال و ثروت هیچ وقت تحقیر نشده است، نه تولیدش، نه مبادله اش، نه مصرف کردنش؛ بلکه همه اینها تأکید و توصیه شده است و برای آنها شرایط و موازین مقرر شده است و هرگز ثروت از نظر اسلام دور افکندنی نیست بلکه دور افکندنش (اسراف، تبذیر، تضییع مال) حرام قطعی است. اشتباه از آنجا ناشی شده که اسلام با هدف قرار دادن ثروت، با این که انسان فدای ثروت شود مخالف است و سخت مبارزه کرده است؛ به عبارت دیگر پول پرستی را و اینکه انسان برده پول باشد [محکوم کرده است،] به عبارت دیگر اینکه انسان پول را به خاطر خود پول و برای ذخیره کردن و اندوختن بخواهد که «اَلَّذِينَ يَكْنِزُونَ اَلذَّهَبَ وَ اَلْفِضَّةَ وَ لا يُنْفِقُونَها فِي سَبِيلِ اَللّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ. . . » [1]که نام این حالت حرص و آز است، و یا پول را فقط برای پر کردن شکم و برای عیاشی و بیکاری و ولگردی بخواهد که نام آن شهوترانی است. در این حالت پول خواستن توأم است با دنائت و پستی و محو شخصیت انسانی در پول و فقدان هرگونه شخصیت انسانی و شرافت معنوی.

نقطه مقابل، این است که انسان پول را به عنوان یک وسیله برای فعالیت و عمل و تسهیل و تولید بخواهد. در این صورت پول تابع آن هدف کلی است که انسان پول را برای آن هدف می خواهد.

حدیثی است از رسول اکرم: «نِعْمَ الْمالُ الصّالِحُ لِلرَّجُلِ الصّالِحِ. » مولوی مضمون این حدیث را به نظم آورده می گوید:

مال راگر بهر دین باشی حَمول

نِعمَ مالٌ صالحٌ خواندش رسول

آب در کشتی هلاک کشتی است

ور بود در زیر کشتی پشتی است

تشبیه ثروت و انسان به دریا و کشتی از آن نظر که در یک وضع او را غرق می کند و در خود محو می کند و شخصیت او را محو می سازد و در صورت دیگر نه تنها ضربه به شخصیت او نمی زند، وسیله ای منحصر است برای رسیدن به مقصد و تکمیل او شخصیت خود را، فوق العاده تشبیه خوبی است.

مجموعه آثار شهید مطهری . ج20، ص: 404

آیه کریمه «إِنَّ اَلْإِنْسانَ لَیَطْغی . `أَنْ رَآهُ اِسْتَغْنی » [2]نقش پول را در فاسد کردن شخصیت انسانی بیان می کند؛ همچنین آیه کریمه «وَ لا تُطِعْ کُلَّ حَلاّفٍ مَهِینٍ. `هَمّازٍ مَشّاءٍ بِنَمِیمٍ. `مَنّاعٍ لِلْخَیْرِ مُعْتَدٍ أَثِیمٍ. `عُتُلٍّ بَعْدَ ذلِکَ زَنِیمٍ. `أَنْ کانَ ذا مالٍ وَ بَنِینَ. `إِذا تُتْلی عَلَیْهِ آیاتُنا قالَ أَساطِیرُ اَلْأَوَّلِینَ» [3]و آیه کریمه «زُیِّنَ لِلنّاسِ حُبُّ اَلشَّهَواتِ مِنَ اَلنِّساءِ وَ اَلْبَنِینَ وَ اَلْقَناطِیرِ اَلْمُقَنْطَرَةِ مِنَ اَلذَّهَبِ وَ اَلْفِضَّةِ وَ اَلْخَیْلِ اَلْمُسَوَّمَةِ» [4]. همان طور که هدف دورانداختن و ترک گفتن عملی زن و فرزند نیست، هدف دور افکندن پول و ثروت هم نیست.

اسلام که پول پرستی را محکوم کرده است پول و ثروت را محکوم نکرده است، زیرا:

الف. تولید ثروت (کشاورزی، دامداری، صنعت و غیره) توصیه شده است.

ب. مبادله ثروت یعنی تجارت و داد و ستد توصیه شده است.

ج. مصرف رساندن از نظر شخصی در حدود احتیاجات فردی خالی از هر نوع تجمل و اسراف که مفسد انسان است توصیه شده است.

د. تبذیر و اسراف و تضییع آن ممنوع است.

هـ مقررات سخت قضایی و جزایی در مورد حیف و میل ها و سرقتها و خیانتها وضع شده است.

و. دفاع از مال در حکم جهاد و کشته ی در این راه «شهید» تلقی شده است: «اَلْمَقْتولُ دُونَ اَهْلِهِ وَ مالِهِ. . . » .

ز. برای مال بر انسان حقوقی قائل شده است.

ح. خود ثروت در کمال صراحت در قرآن کریم به عنوان «خیر» نامیده شده است: کُتِبَ عَلَیْکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ اَلْمَوْتُ إِنْ تَرَکَ خَیْراً اَلْوَصِیَّةُ لِلْوالِدَیْنِ وَ اَلْأَقْرَبِینَ [5].

---

[1] توبه/34

[2] علق/6 و 7

[3] قلم/10- 15

[4] آل عمران/14

[5] بقره/180

نقل کرده اند بهلول چوبی را بلند کرده بود و بر قبرها می زد.

گفتند: چرا چنین می کنی ؟

بهلول گفت : صاحب این قبر دروغگوست ، چون تا وقتی در دنیا بود دایم می گفت : باغ من ، خانه من ، مرکب من و... ولی حالا همه را گذاشته و رفته است و اکنون هیچ یک از آن ها، مال او نیست که اگر مال او بود حتما با خود برده بود

در کانادا پیرمردی را به خاطر دزدیدن نان به دادگاه احضار کردند.

پیرمرد به اشتباهش اعتراف کرد ولی کار خودش را اینگونه توجیه کرد:

خیلی گرسنه بودم و نزدیک بود بمیرم، قاضی گفت:

تو خودت می دانی که دزد هستی و من ده دلار تو را جریمه می کنم و میدانم که توانایی پرداخت آنرا نداری به همین خاطر من جای تو جریمه را پرداخت میکنم، درآن لحظه همه سکوت کرده بودند و دیدند که قاضی ده دلار از جیب خود درآورد و درخواست کرد به خزانه بابت حکم پیرمرد پرداخت شود سپس ایستاد و به حاضرین در جلسه گفت:

همه شما محکوم هستید و باید هرکدام ده دلار:جریمه پرداخت کنید چون شما در شهری زندگی میکنید که فقیری مجبور می شود تکه ای نان دزدی کند؛ درآن جلسه دادگاه ۴۸۰ دلار جمع شد و قاضی آن را به پیرمرد بخشید.

مرحوم شیخ شعراوی می گوید: اگر در شهر مسلمانان فقیری دیدی، بدان که ثروتمندان آن شهرمال او را می دزدند!!!

از نظر اسلام مادیات تجارتخانه اولیا خداست و بوسیله مادیات می توان به آخرت رسید .

محققاً دنیا سرای راستی است برای کسی که با آن راست بگوید، و سرای ایمنی (از عذاب الهی) است برای کسی که آن را درست فهم کند، و سرای توان گری است برای کسی که از آن توشه بردارد و سرای پند است برای کسی که از آن پند گیرد. جای عبادت و بندگی دوستان خدا، و جای نمازگزاردن فرشتگان خدا، و جای فرود آمدن وحی خدا، و جای بازرگانی دوستان خدا است که در آن، رحمت و فضل الهی را به دست آورده و سودشان بهشت خواهد بود. پس کیست که دنیا را نکوهش می‌کند؟ در حالی که دنیا مردم را به دوری خود آگاه ساخت و به جدایی خویش ندا در داد و خبر فناپذیری و مرگ خود و اهلش را به آنان داد

وقت شناسی راز سعادت و کامیابی

اکبر سنائی فر
کارشناس ارشد علوم سیاسی

بسم الله الرحمن الرحیم

والعصر ان الانسان لفی خسر

خداوند به زمان قسم خورده که انسانها دارند ضرر می کنند مگر اینکه ایمان وعمل صالح داشته باشند.

اری مهم ترین سرمایه هر انسانی عمر اوست که باید از ان به بهترین وجه استفاده کند.

گوهر گرانبهای عمر

یکی از عوامل بسیار مهمی که در پیروزی، کامیابی و موفقیت انسان نقش به سزایی دارد، وقت‌شناسی و آگاهی از طرز استفاده از وقت و ارزش دادن به آن است، یکی از امتیازات انسان‌های بزرگ، حساس بودن نسبت به گذشت زمان و بهره‌گیر ی مطلوب از گوهر گرانبهای عمر است، شایسته همه‌ی افراد به ویژه کسانی که آرزوی رسیدن به اوج قله‌های موفقیت و کامیابی و طی مراحل کمال و تقرب الهی را دارند قدر سرمایه‌ی ارزشمند عمر خود را بیش از پیش دانسته و آن را به بطالت، بیهودگی و بی‌ثمر از دست ندهند. امام علی (ع) در خصوص ارزش وقت می‌فرمایند:

فرصت مانند ابر گذرنده می‌گذرد، پس فرصت‌های نیکو را از دست ندهید.(1)

هر چیز در دنیا قابل جبران است غیر از وقت که چون از دست رفت، دیگر به دست نمی‌آید، بعضی از جوانان تصور می‌کنند که عمرشان تا ابدیت گسترده است! و به همین جهت قدر وقت را نمی‌دانند، وقتی به خود می‌آیند که شده اند.. وضع بعضی جوانان غافل جوانان مانند مرد پولداری است که سرمایه‌ی محدود خود را با بی‌پروایی خرج می‌کند غافل از آن که دیر یا زود ثروت کلان او به پایان خواهد رسید.

دانشمندی می‌نویسد:

ما همچون زارعی هستیم که هر روز بیشتر از روز گذشته کشتزار مرگ خود را شخم می‌زنیم. (2)

رشته‌ی عمر تو را لیل و نهار   پاره سازد لحظه لحظه تار تار

علی (ع) می‌فرمایند:

«نفس المرء خطاه الی اجله» نفس زدن شخص، در واقع گام برداشتن به سوی مرگ است. (3)

هر روزی که از عمر ما می‌گذرد، گامی است که به سوی مرگ برمی‌داریم، اگر از آن به خوبی استفاده نکنیم، روزی این سرمایه‌ی محدود به پایان می‌رسد و جز حسرت و ندامت، نتیجه‌ای نخواهد داشت. برای این که علاج واقعه را قبل از وقوع بنماییم، باید از ساعات و دقایق زندگی برای سلوک اخلاقی، پیشرفت و ترقی و رسیدن به کمالات معنوی به قدر کافی بهره گیریم. جنید بغدادی گوید:

چون وقت فوت شود، هرگز بار نتوان یافت و هیچ چیز عزیزتر از وقت نیست.(4)

در حدیثی آمده است:

وقت و فرصت آدمی، شمشیر برنده‌ای است که اگر آن را قطعه قطعه سازی و به نفع خود از آن بهره‌مند گردی به هدف و مطلوب خویش دست می‌یابی، وگرنه این شمشیر تو را قطعه قطعه می‌کند و وجودت را در هم می‌نوردد. (5)

زنده یاد پروین اعتصامی می‌گوید:

زندگی جز نفسی نیست غنیمت شمرش نیست امید که همواره نفس برگردد

هر نفس کز تو برآید، چو نکو درنگری از تو بیشتر و عمر تو کمتر گردد

لزوم قدرانی از عمر

پیامبر اکرم (ص) در بخشی از نصایح خود در رابطه با قدردانی از عمر به ابوذر می‌فرمایند:

یا اباذر، کن علی عمرک اشح علی درهمک و دینارک(6)

ای ابوذر بر عمر خویش بخیل‌تر از درهم و دینارت باش.

اگر کسی با زحمت و تلاش فراوان پولی فراهم ساخت، آیا آن را به آسانی در اختیار دیگری قرار می‌دهد؟ از آنجا که برای تهیه آن زحمت فراوان کشیده است، مفت از دست نمی‌دهد و قدر آن را می‌داند. در مقابل ممکن است، بدون احساس اندکی زیان، ساعت‌ها عمر خود را، باطل صرف کند. به عبارت دیگر ممکن است، ما در صرف مالمان بخیل باشیم، اما در صرف عمر خود بخیل نیستیم، با این که ارزش مال با ارزشی عمر برابری نمی‌کند.

اگر زندگی کسی به خطر افتد، حاضر است چند برابر دارایی خود را صرف کند تا زنده بماند. فرض کنید، معادن طلا، نقره و برلیان جهان و تمامی معادن نفت و .... در اختیار شخص باشد و به او گفته شود: برای این که زنده بمانی باید همه‌ی ثروتت را بدهی، آیا ثروتش را نمی‌دهد؟

انسان امکانات دنیا را برای استفاده خود می‌خواهد، حال اگر زنده نباشد برای او چه فایده‌ای دارد؟ بنابراین عمر او بیش از همه‌ی ثروت‌های روی زمین ارزش دارد. پس چرا این ثروت گران‌بها را به رایگان از دست می‌دهی؟ نه تنها مفت از دست می‌دهی که گاهی به جای آن عذاب ابدی را نیز برای خود می‌خری؟ اگر بر باد دادن درهم و دینار کار عاقلانه‌ای نیست؟ آیا بر باد دادن عمر، در راه هوس‌های زودگذر، عاقلانه است؟

این سرمایه گران‌بها را مفت و ارزان در اختیار دوست، رفیق، زن و فرزند قرار ندهید. برای خوشایند دیگران آن را در کارهای لغو صرف نکنید، چه رسد که آن را در راه معصیت و گناه به کار گیرید. بله اگر انسان برای رضای خدا عمرش را در راه خوشحال ساختن دیگران، مسرور ساختن زن و بچه و برادر مؤمنش و یا در راه برآورده ساختن حاجت مؤمنان صرف کند، نه تنها عمرش را مفت از

دست نداده است بلکه در مقابل آن، رضای خدا را نیز به دست آورده که ارزشش از همه‌ی جهان بیشتر است. ولی عاقلانه نیست عمری را که هر لحظه‌اش به همه‌ی دنیا می‌ارزد را در جهت سرگرمی و دلخواه این و آن، صرف کند زیرا در این صورت، آن را به رایگان از دست داده است.(7)

امام صادق(ع):هر روزیکه می آید،آن روز می گوید:ای فرزندآدم!

من روز جدیدی هستم وروز قیامت بر اعمال تو شهادت می دهم!پس

در من وبوسیلهٔ من کار خیر انجام بده تا روز قیامت بنفع تو شهادتبدهم.وبدان

که بعد از امروز دیگر مرا نخواهی دید!وشب هم به همین

صورت با انسان سخن می گوید.

انجام به موقع وظایف و تکالیف

پیامبر (ص) به ابوذر سفارش می‌کند که وظیفه‌ی امروزت را به فردا موکول نکن، زیرا نمی‌توان از آمدن فردا مطمئن بود و علاوه بر فرض آمدن فردا، در آن روز نیز وظایف دیگری داری. اگر امروز به وظیفه‌ات عمل کردی، نیامدن فردا برای تو پشیمانی ندارد، اما اگر وظیفه‌ات را به تأخیر انداختی و فردایی نیامد که آن را انجام دهی، این حسرت و ندامت را به جهان دیگرخواهی برد. پس باید به همین لحظه اندیشید و دم را غنیمت شمرد و از تسویف و تأخیر در کارها، به این امید که فردا آن را انجام می‌دهم، پرهیز کرد.

یکی از عادت‌های زشت و ناروایی که چون سدی در برابر کامیابی، سعادت و پیشرفت انسان قرار دارد تأخیر در کار است. تأخیر در عمل، انسان را از رسیدن به مقصد بازمی‌دارد و اکثراً موجب عدم اجرای آن کار می‌گردد.

سعدیا، دی رفت و فردا همچنان موجود نیست　　　در میان این و آن، فرصت شمار امروز را

چه بسا با غفلتی کوچک و تأخیری اندک، سعادتی بزرگ از میان می‌رود. هر روز در خور عمل و هر عملی در خور ثمری است.

مکن در کارها زنهار تأخیر　　　که در تأخیر آفت‌هاست جانسوز

به فردا افکنی امروز کارت　　　زکندی‌های طبع حیلت آموز

قیاس امروز گیر از کار فردا　　　که هست امروز تو فردای دیروز(8)

پیامبر اعظم (ص) در سفارش خود به ابوذر می‌فرمایند:

اگر فردایی داشتی، در آن روز نیز به مانند امروز، به دنبال انجام وظیفه باش و اگر فردایی نداشتی، بر کوتاهی امروزت پشیمان نخواهی شد.(9)

برادر و خواهر گرامی معلوم نیست فردایی در کار باشد، پس همین امروز را و همین الان را غنیمت شمار و سعی کن در پی اصلاح خویش باشی.

پیامبر اسلام (ص) در تکمیل مطالب پیشین و تأکید بر این که نمی‌توان به انتظار فردا نشست می‌فرمایند: «یا اباذر، کم من مستقبل یوما لایستکمله و منتظر غدا لایبلغه.»(10)

ای ابوذر، چه فراوانند کسانی که صبح را به شام نمی‌رسانند و چه فراوانند کسانی که به انتظار فردا هستند ولی به آن نمی‌رسند.

بنگرید چگونه پیامبر (ص) در کلمات تربیتی خویش، ذهن مخاطب را آماده می‌سازد تا بهترین بهره را از لحظات عمر خود ببرد. در ابتدا او را وادار می‌کند که بیندیشد تا چه حد می‌توان به آینده امیدوار بود، تا کاری را برای آن کنار نهاد. اگر به آینده خود اطمینان ندارد، چرا کارها را به تأخیر می‌اندازد: اول ظهر که وقت نماز است، از کجا اطمینان دارد تا یک ساعت دیگر زنده است که نمازش را به تأخیر می‌اندازد. این که تنبلی می‌کنی و کار را به تأخیر می‌اندازی، یا به کار بیهوده‌ای مشغول می‌شوی، یا خدای ناکرده به گناه می‌پردازی، مگر در انتظار چه روزی هستی که بتوانی کرده‌های خود را جبران ساخته، به وظیفه‌ات عمل کنی؟ مثلا در دوران فقیر و ناداری، انتظار می‌کشید که گرفتارهای دوران فقر برطرف شود و ثروتمند گردید آنگاه به وظیفه‌ی خود عمل کنید. در حالی که شاید ثروتمندی و بی‌نیازی عوارضی بدتر از فقر و تهیدستی دربرداشته و شما را به طغیان وادار کند، یا در دوران بی‌نیازی و ثروتمندی، انتظار می‌کشی تا گرفتاری‌هایی که پول و ثروت برای تو پیش آورده، برطرف گردد و آنگاه به وظیفه خود عمل کنی؟ وقتی در حالت سلامت و تندرستی هستی می‌پنداری که آدمی در دوران مرض، بیشتر به یاد خدا می‌افتد، در حالی که گاهی بیماری چنان بر انسان مسلط می‌شود که حال عبادت و توجه را از انسان می‌گیرد. وقتی بیمار بودی آرزو می‌کنی ای کاش خداوند سلامتی را به تو بازگرداند تا به وظایف خود بهتر عمل کنی. در دوران جوانی با خود می‌گویی: بگذار شهوت، غرور و شرارت‌های جوانی به سر رسد، پس آنگاه که در دوران پیری به عبادت خواهم پرداخت، غافل از آن که در پیری زمین گیر گشته، توان و قدرت بدنی تو کاهش می‌یابد و قادر بر انجام وظایف خویش نخواهی بود. پس چه وقت می‌خواهی وظیفه‌ات را انجام دهی، آیا وقتی که مرگ تو فراخواهد رسید؟ یا زمانی که کهولت سن بیماری و فراموشی و ناتوانی قوای عقلانی و جسمانی تو را به شدت

دستخوش ضعف و سستی قرار داد؟ و یا این که خدای ناکرده در حال گناه و معصیت مرگ چنگال‌های بی‌رحم خود را بر گلویت بفشارد و راهی برای جبران تخلفات و گناهان باقی نمانده باشد. پیامبر (ص) می‌فرمایند:

«ای ابوذر، بترس از این که در حال گناه مرگت فرارسد که در آن صورت نه راهی برای جبران و توبه باقی می‌ماند و نه بر بازگشت دوباره به دنیا قادر خواهی بود. نه وارثان تو بر ارثی که باقی گذارده‌ای تو را ستایش می‌کنند و نه این که خدای متعال بر آن چه در پیش فرستاده‌ای عذر تو را خواهد پذیرفت.»(10)

اگر انسان نداند چه اعمالی او را به سعادت و نیکبختی می‌رساند و کدامین عمل او را به شقاوت می‌رساند، در نتیجه به گناه و لغزش مبتلا می‌شود و چه بسا در حین انجام گناه و معصیت مرگ او فرارسد، در این حال بدترین خسارت‌ها را بر جان خریده است، زیرا گوهر عمر و حیات، جوانی و نعمت‌های الهی را در راه گناه باخته است و در برابر آنها حاصلی جز تباهی به دست نیاورده است. اگر آدمی به هنگام مرگ به این موضوع بیندیشد که ممکن است در همان حال مرگ او فرارسد، از گناه دست خواهد کشید.

پرنده زمان سیار سریع پرواز می‌کند

حکیم خیام شاعر بزرگ ایرانی در رباعیات خود، زمان را به پرنده‌ای که بر شاخ درختی نشسته تشبیه کرده و می‌گوید:

افسوس که دوره جوانی طی شد — آن تازه بهار زندگانی دی شد
این مرغ طرب که نام او بود شباب — فریاد، ندانم که کی آمد و کی شد

پرنده‌ی زمان بسیار سریع پرواز می‌کند. آنان که به ارزش زمان آگاهند باید از هر لحظه آن حداکثر بهره را برده و هر ذره‌ی آن را چون لذیذترین مائده‌ی

آسمانی در کام خودفروبرند. وقت را نه می‌شود خرید و نه می‌توان قرض گرفت، فرصتی را که رایگان در اختیار ما قرار گرفته موهبتی الهی است و به قدری باارزش است که هیچ چیز با آن برابری نمی‌کند. با مواظبت و دقت و تلاش و استقامت و استفاده بهینه از آن می‌توان به خیلی از چیزهای مادی و معنوی دست یافت ولی با هیچ وسیله‌ای نمی‌توان فرصت از دست رفته را به دست آورد.

روز بگذشته خیال است که از نو آید فرصت رفته محال است که از سر گردد(11)

هر دقیقه‌ای که بگذرد فرصتی فوت می‌شود که هیچ وقت به دست نمی‌آید، لحظه‌ای که به کارهای مفید صرف شود تخمی است که می‌روید و بزرگ می‌شود و روزی ثمر می‌دهد، زندگی کوتاهتر از آن است که ساعتی از آن را تلف کنیم، در این صورت بر دقایق حیات خود، حریص باش و روزهای عمر گرانبها را بی‌جا صرف مکن که آب رفته به جوی بازنمی‌گردد و روز گذشته به دست نمی‌آید.(12)

به قول شیخ بهایی:

آنچه ندارد عوض ای هوشیار عمر عزیز است غنیمت شمار

کوتاهی عمر و بقای اعمال خوب و بد انسان

پیامبر گرامی اسلام(ص) به ابوذر می‌فرماید:

ای ابوذر، شما در گذرگاه شب و روز، دارای عمری هستید که پیوسته رو به کاهش است و اعمالتان محفوظ می‌ماند و ناگاه مرگ فرامی‌رسد و در آن صورت هر کس عمل خوبی انجام داده، نتیجه‌ی خوبی برداشت می‌کند و هر کس کار بدی مرتکب گشته، پشیمانی را درو خواهد کرد و هر کشتکار همان درو می‌کند که کاشته است.(13)

از جمله اصول پذیرفته شده مربوط به قیامت، حفظ و تجسم اعمال است. در آن روز هر کس نتیجه‌ی کوچکترین کار خیر و شر خود را خواهد دید.

«فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ. وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (14)

دنیا به مانند مزرعه‌ای معرفی شده که مستعد به بارنشستن هر بذری است که در آن افشانده می‌شود، چه آن بذر اعمال نیک انسان باشد و چه اعمال زشت او، در این باره شاعر می‌گوید:

از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو ز جو

هر چه کشتی در جهان نیک و بد حاصلش بینی به هنگام درو

پی نوشت‌ها:

1- نهج‌البلاغه، فیض الاسلام، حکمت 200، ص 1096.

2- شعبان آقاجانی پلامی، استقامت رمز موفقیت مردان بزرگ، قم، گاه سحر، 1382، ص 20.

3- غررالحکم، ج 6، ص 170، نهج البلاغه (ترجمه فیض الاسلام، حکمت 71، ص 117).

4- شعبان آقاجانی پلامی، همان ص 22.

5- منیه المرید، شهید ثانی، مترجم سید محمد باقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1359.

6- ره توشه، پندهای رسول اکرم (ص) به ابوذر، محمدتقی مصباح یزدی، جلد اول، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1384، ص 57.

7- همان منبع، صص 61-60.

8- شعبان آقاجانی پلامی، همان ص 32.

9- همان منبع، ص 50.

10- همان منبع، ص 50.

11- دیوان پروین اعتصامی، انتشارات میلاد، تهران 1377.

12- گوهر وقت، سید حسن مطلبی، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، قم، 1380.

13- محمدتقی مصباح یزدی، ره توشه، همان منبع.

14- زلزال، 8-7.

پیش داوری و قضاوت عجولانه 2

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لا تَجَسَّسُوا

اگر به راحتی در مورد دیگران قضاوت کنی، در مورد تو هم براحتی قضاوت خواهد شد. همون طور که دوست نداری دیگران با یک مثلا اشتباه، در مورد تو قضاوت کنند و از چشمشون بیفتی، تو هم در مورد دیگران اینطور نباش
.همون طور که خدا و ائمه همه خطاهای ما رو می بینند و هنوز به ما امیدوارند

تا جایی که امکان داره اعمال اطرافیان رو حمل بر صحت کنیم. اینجوری هم خودمون آرامش داریم و هم به کسی سوءظن نداریم و هم اینکه با برداشت های غلط و اشتباه بعدا آبرومون نمیره

ما از درون انسان ها و نیت آنها آگاه نیستیم. تنها خداوند حکیم است که می داند در دل هر انسانی چه می گذرد و هم اوست که بر اساس آنچه می داند قضاوت می کند و جزای عمل انسان را می دهد. پس بدانیم و آگاه باشیم که قضاوت در مورد خوب و بد دیگران و نیت اعمالشان در حوزه صلاحیت ما نیست لذا ما انسان ها به جای خداوند متعال حق نداریم در مورد خوبی و یا بدی کسی نظر داده و "نباید قضاوت کنیم

زمانی که اعمال و رفتار دیگران را مشاهده می کنیم، با اندکی صبر و تامل،

سعی کنیم آنچه را که

خود علی ظاهر می بینیم، در گوشه ای از ذهن مان ذخیره کنیم و باری دیگر از منظر دیگری

بالخص فاعل

و کننده ی آن رفتار، بدان بنگریم!

این بار قطعا آنچه را که خواهید دید متفاوتراز نگاه اول تان خواهد دریافت

مثال های گفتنی بسیاری است که مجال بیان آنها در این یادداشت نیست، فقط کافی است برگ های

زندگی خانوادگی، اجتماعی، شغلی،و... خود را تورق کنید تا به مواردی این چنینی دست یابید!

تا به حال اندیشیده اید که چرا چنین می کنیم؟!

چرا پیشداوری های خودمان را درست می پندارىم و

مهر تائید همه جانبه بر آن می زنیم و آن را از هر اشتباهی مبرا می دانیم!

چرا سعی نمی کنیم پیش از بیان جمله ای، خوب جوانب آن را بسنجیم و پس از کسب اطمینان از

صحتش، آن را به زبان آوریم؟

از همه مهمتر آن که چرا از انتقاد ها و پیش داوری های نا به حق خود

! عبرت نمی گیریم چندی نگذشته، به نحوی دیگر، مجددا آن ها را تکرار می کنیم؟

فکر نمی کنید بهتر است تکانی به خودمان بدهیم و در این دنیای رو به پیشرفتی که هر لحظه ی آن

نیازمند تطابق و سازگاری جدیدی است و لاجرم گریزی از آن نیست؛

حداقل کاری کنیم که کمتر مصائب اجتناب ناپذیر زندگی بر شانه های خود و

اطرافیانمان سنگینی نماید و

به قول قدیمی تر ها پشت مان را خمیده نکند

زودقضاوت نکنید. زود به انتهای قضیه نرسید و یکه به قاضی نروید یا در میان صحبت‌ها مدام دنبال

درست و غلط نگردید. قبل از نتیجه گیری کردن در مورد حرف‌های دیگران کمی فکر کنید ؛

خصوصا اگر می‌دانید این صحبت فقط از یک احساس زود گذر نشات می‌گیرد

ما هر زمان از خودمان غافل می شویم ، به بررسی شخصیت دیگران می پردازیم

و آن ها را مورد ارزیابی قرار می دهیم و این امر باعث می شود که از خودمان و واقعیت

درون مان دور گشته و به قضاوت نمودن و گرفتن ترازنامه برای دیگران روی آوریم.

برای اینکه دیگران را مورد قضاوت قرار ندهم باید سعی کنم که بر روی هدفم ، عجزم و نیروی برترم تمرکز داشته باشم

اگر دوست دارم که کسی در مورد من قضاوت نکند باید از خودم شروع کنم و خودم در مورد دیگران قضاوت نکنم ، زیرا به همان اندازه که بدهم به همان اندازه نیز پس خواهم گرفت .

باید سعی کنم که دیگران را بدون قضاوت کردن در موردشان بپذیرم زیرا هر فردی با دیگری متفاوت است و همواره نکات مثبت دیگران را ببینم .

من باید سعی کنم که به جای پرداختن به دیگران از خودم ترازنامه بگیرم تا بتوانم خودم را بهتر بشناسم و با درک بهتری از خود راه بهبودی را ادامه دهم .

پرداختن به شخصیت دیگران کاری بیهوده است و باعث می شود که من فقط احساسات بد را در خود پرورش دهم ، احساساتی که واقعیت ندارند و زائیده ذهن بیمار من هستند .

از همین حالا و فقط برای امروز در مورد کسی قضاوت نمی کنم و قضاوت را به خداوند می سپارم

. زیرا که او دانش بیکران است و تنها اوست که از ضمیر همه گان آگاه است

بیایید از همین حالا در مورد قضاوت کردن بیندیشیم... یه کار خیلی سخت ودر عین حال شدنی...

وقتی یاد بگیریم که دیگران رو قضاوت نکنیم چند قدم دیگه به خدای درونمون نزریکتر ... میشیم

در حقیقت تنها کسی که حق قضاوت کردن داره خداست نه ما... امشب وقتی به رختخواب رفتید

از سکوت وتنهایی لذت بخشش استفاده کنید و به این فکر کنید که ازامروز صبح تا شب چند نفر

را قضاوت کردید؟و از این قضاوت کردن ها چی نصیبتون شد؟

کدوم یکی از ما واقعا" در مقامی هستیم که آگاهانه قضاوت کنیم و در قضاوتمون اشتباه نکنیم؟

...حداقل اگه نمیتونید اصلا" قضاوت نکنید سعی کنید کمتر قضاوت کنید

ترک عادت قضاوت پیشگی در مورد دیگران در واقع ترک عادت قضاوت پیشگی

. پیرامون خویشتن است

نیاز به طبقه بندی دیگران و داوری پیرامون رفتار آنان و زیر ذربین گذاشتن

آنها در واقع شخصیت شما را

.توصیف می کند و می شناساند – نه شخصیت آنها را

هنگامی که از این کار دست بکشید خود را به واسطه آن جنبه هایی از شخصیت خویشتن

که در دیگران

. می بینید می بخشید

هر چه با رفتار دیگران آسوده تر باشید، حتی اگر رفتار آنها را تایید نمی کنید

. با خود آسوده تر خواهید بود

هر چه بیشتر به رفتار دیگران واکنشهای تند نشان دهید، بیشتر باید

.برای عفو خویشتن کوشش کنید

یاد بگیریم قبل از هر گونه انتقاد و افاضه نظری ، صرف نظر از صحت و نادرستی آن،

به این مهم توجه کنیم که خود شخص ما در آن لحظه چه ذهنیتی داریم و ا

ز چه زاویه ای در حال نگریستن

. بدان هستیم

بیایید نقص های فرهنگیمان را با هم ریشه کن کنیم.

پس از این پس هرگز:

هرگز از دوشیزه ها نپرسیم:

چرا ازدواج نمیکنی؟

وقتی ازدواج کردند، نپرسیم:

کی بچه دار میشید؟

وقتی بچه دار شدند، نپرسیم:

کی براش یه همبازی میاری؟

از بچه ها نپرسیم:

پدرتو بیشتر دوست داری یا مادرت؟

هرگز به بچه های بیشتر از دو سالتون شیر مادر ندهید و شخصیت آنها را وابسته دهانی نسازید!

از بچه های فامیل راجع به معدل درسیشان نپرسیم.

سرزده به خانه کسی نرویم!

راجع به متراژ و قیمت خانه صاحبخانه از او سوال نپرسید.

وقتی برایمان مهمان می آید، تلویزیون را خاموش کنیم!

از عروس و داماد خود، به فرزندانمان بدگویی نکنیم.

وقتی پدر یا مادری فرزندش را تنبیه کرده، جلوی بچه، طرفداری بچه را نکنیم!

در تربیت فرزند دیگران، حتی نوه هایمان هیچ دخالتی نکنیم!

هرگاه برای تولد بچه ای کادو میبرید، اگر خواهر یا برادری دارد، حتما برای آنها هم چیزی ببرید.

هدایایی را که برای ما مناسب نبودند، به دیگران هدیه نکنیم!

بدون اجازه همسایه، مهمانی با صدای موزیک بلند در منزل نگیریم!

در مکان های عمومی، اگر فرد سالمندی ایستاده، شما ننشینید.

در مترو و اتوبوس به افراد زل نزنید!!

موقع رانندگی، داخل ماشین بغلی را نگاه نکنید!

وقتی چراغ سبز میشود، با بوق اعلان نکنید!

به رانندگی خانومها خرده نگیرید!

وقتی پیاده راه میروید، اخم نکنید.

وقتی دوستانتان را بعد مدتی میبینید، هرگز نگویید:
چقدر پیر شدی!

..یا از بین رفتی

!راجع به ظاهر کسی قضاوت نکنید

.به آرامی غذا بخورید

!مخصوصا وقتی مهمان هستید، بیشتر از "کنار هم غذا خوردن" لذت ببرید تا خود غذا

!!باران که می آید، کنار پیاده روها آهسته برانیم

.هنگام برف، شاخه درختان جلو خانه را تکان دهیم

!به رستورانهای فست فود که میروید، خودتان ظرف غذایتان را داخل سطل بیندازید

.همیشه زباله های خود را تفکیک کنید

!!تمام وقتتان را صرف سریالهای بی سر و ته ترکی نکنید

!!به ورزش و مطالعه و یا دیدن فیلم های روز سینما بها دهید

!پولهای شما برای بانک های شهر نیستند

بیشتر خرج خودتان کنید

.و تا جایی که امکان دارد، به مسافرت بروید

اگر متاهل هستید، هرگز بدون اطلاع همسرتان به جایی نروید! همیشه او را در جریان بگذارید.

!همیشه "حلقه ازدواج" در دستتان باشد

.اگر کوچک شده، در اسرع وقت سایز آن را درست کنید و به دست کنید

همیشه با توجه به محیط، پوشش خود را تعیین کنید.

در خیابانها و مکان های عمومی نیازی به آرایش زیاد نیست!

در محیط کار، لباس رسمی بپوشید و هرگز صندل راحتی به پا نکنید

یا صندل تابستانه با جوراب نپوشید.

هر سال به دندانپزشکی بروید!

اگر سالی یک دندان خراب را هم درست کنید، دندانهایتان همیشه سالم میمانند!

به افراد بیمار یا معتاد یا اقلیت ها به چشم یک انسان عادی نگاه کنید

و با آنها رفتار عادی و محترمانه داشته باشید!

هرگز کشور خود را با تمام کاستی هایش، مسخره نکنید

و اجازه ندهید دیگران نیز حرمت شکنی کنند!!

هنر نه گفتن

هنر نه گفتن:و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنه هی الماوی(نازعات 41)

.

انسان در دل خود هوای نفسی دارد که مرتب او را به بدی و گناه دعوت می کند.ان النفس لاماره بالسوء الا ما رحم ربی

باید به هوای نفس خود نه بگوییم تا سعادتمند بشویم.همچنین گاهی دوستان ما از ما کار خلاف قانون یا عقل یا خلاف شرعی را می خواهند اینجاهم باید قاطعانه نه بگوئییم.انهائی

که جزو اولیا و شهدا و خوبان بودند این چنین بودند.

این نه گفتن به خلاف و به گناه، کلید سعادت جوانان است.و هر جوانی که دوست دارد خوشبخت شود حتما باید هنر نه گفتن را در خود تقویت نماید.

مرحوم رجب علی خیاط که جزو اولیا خدا بود می گوید در جوانی یکی از دخترهای فامیل دلبسته من شد و در مکان خلوتی به من پیشنهاد گناه داد ولی من نه گفتم خداهم به من عنایت های ویژه کرد.

در ایه ای که خواند م خدا گفته هرکه به نفسش نه بگوید جایش در بهشت ست.

نفس ما در درون و گاهی دوستان ناباب از بیرون می خواهند ما را الوده کنند ولی به نه گفتن ما می توانیم انها را از خود دور کنیم ودر ارامش پاکی خود زندگی کنیم زیرا کسانی که در مقابل گناه نه نمی گویند و گناه می کنند ارامش روحی ندارند وهمیشه دچار عذاب وجدان هستند.موارد زیادی بوده که چون جوانی نه نگفت و گناه کرد از بس دچار ناارامی روحی شد دست به عمل خودکشی زد و خود را کشت.و یا او را نجات دادند دوباره خودکشی کرد.مردی می گفت همسرم به من خیانت کرده و بعد انقدر ناراحت شده که تا الان دوبار خودکشی کرده و ما مرتب باید مراقبش باشیم تا خود را نکشد اری لحظه ای لذت گناه و بعد یک عمر شرمندگی نتیجه اینکه هنر نه گفتن را نداشت.

نه‌گفتن، یعنی وقتی ما نمی‌خواهیم مطلبی را بپذیریم چون کار درستی نیست یا خلاف قانون است یا خلاف عقل است یا خلاف عرف یا خلاف شرع است. باید جواب منفی بدهیم. خیلی از مشکلات بخاطر اینست که بخاطر خجالت و رودروایسی نه نمی گوئیم و گرفتار می شویم.

نه گفتن هنر بسیار مهمی است که از مهارتهای لازم زندگی به شمار می‌رود. بسیاری از مشکلات بزرگ و کوچکی که ما در زندگی داریم بخاطر این است که توانایی و جرأت و جسارت نه گفتن را نداریم.

جوانها در ارتباط با دوستان، نیاز دارند که نه گفتن را بیاموزند گاهی اوقات بله گفتن به ارتباط حرام، استعمال دخانیات، مواد مخدر سعادت دنیا و آخرت انسان را به نابودی می‌کشاند. پس گفتن یک کلمه بله، عقب‌نشینی است و دشمن امیدوار به فتح خاکریزهای بعدی می‌شود

قاطعیت شرط زندگی اسلامی

قاطعیت نیروی مقاومت شدید و انکار کامل تمام پیشنهادهای شیطانی است که باید در یک جوان مسلمان وجود داشته باشد و برعکس ، مدارا و نرمی خصوصیتی است که در مقابل گناه باعث پیشروی نیروهای شیطانی شده و انسان را دچار الودگی می نماید..لذا باید توجه داشته باشیم همچنانکه سیستم دفاعی بدن در مقابل تمامی میکروب ها، ویروس ها، باکتری‌های منفی، نه می‌گوید و با همین عمل بدن را سالم و سلامت نگه می‌دارد. سلامتی روحی و روانی و زندگی اجتماعی سالم و حفظ سلامت دین ما در گرو نه گفتن به تمایلات و هواهای نفسانی است که از طریق نفس و یا شیاطین بیرونی کارت دعوتهای رنگین و پی در پی برای ما فرستاده می‌شود.

هیچ گاه در دین معامله نکنید، با دشمن سازش و مداهنه نکنید و در برابر تکرار پیشنهادهای نابجا شما نیز موضع خود را قاطعانه تکرار کنید و هیچ گاه بخاطر دوستی و جذب دیگران دست به هر کاری نزنید.

ویژگی‌های رفتار قاطعانه

فقط افرادی که قوی و توانمند هستند می‌تواند رفتار قاطعی داشته باشند. برعکس آنانکه دارای اراده‌ای ضعیف هستند و اعتماد به نفس پائینی دارند هیچ گاه نه نمی‌گویند و همیشه به خاطر اینکه رضایت خاطر دیگران را فراهم کنند و در جمع‌های مختلف مورد پذیرش همگان قرار گیرند به همه جواب بله می‌گویند و گاهی این جواب مثبت دادنها آنان را تا مرز تباهی و انحطاط سوق می‌دهد

انما المومنون اخوه

یکی از توصیه های مهم اسلام این است که به علاقه و محبت و همبستگی بین انسانها اهمیت زیادی داده و سعی نموده بین آنان رابطه عاطفی قوی برقرار کند و زندگی و برخورد آنها توأم با مهر و عطوفت متقابل باشد. شاید یکی از حکمتهای مهمی که همه انسانها از یک پدر و مادر متولد شده اند همین باشد که انسانها نسبت به همدیگر احساس یگانگی و خویشاوندی و برادری نمایند. وقتی در دستورها و قوانین اسلام دقت کنیم می‌بینیم آنچه وجودش سبب ازدیاد محبت و علاقه بین اقشار گوناگون مردم بوده و هست، اسلام آن را به صورت واجب یا مستحب سفارش کرده و در مورد آن تأکید نموده است، مانند: برخورد خوب با انسانها، نیکی به پدر و مادر، نیکی به فرزندان، برآوردن نیازهای مردم و یاری آنها، معاشرت خوب با همسایگان و ضعیفان و بی سرپرستان و یتیمان... و آنچه را که موجب جدایی و از بین رفتن علاقه و ایجاد کینه و بدبینی می‌شود، نهی کرده و مردم را از نزدیک شدن به آنها بشدت برحذر داشته است؛ مانند تهمت، غیبت، دروغگویی، سخن چینی، نفاق و...

نقش محبت و علاقه انسانها به همدیگر چیزی نیست که قابل انکار باشد، حتی بعضی دانشمندان معتقدند تنها راه اصلاح جامعه و سعادت بشر، ایجاد محبت و علاقه شدید بین انسانهاست در حدی که سبب شود کسی به دیگری ستم روا ندارد.

همدلی آن قدر مهم است که قرآن کریم آن را به عنوان یک نعمت بسیار بزرگ بر پیغمبر اکرم(ص) بیان می‌کند، بویژه در میان مردم عربستان که از همه مردم روی زمین متفرق تر و متشتت تر بودند و اختلافها در میانشان بیشتر و شدیدتر بود، هم کمی و هم کیفی. کمی از آن جهت که هر دو قبیله ای با هم جنگ داشتند در داخل خودشان نیز اختلاف داشتند و کیفی از آن جهت که کینه های اینها در حد اینکه پشت سر یکدیگر حرف بزنند و از همدیگر غیبت و انتقاد بکنند و یا در حد رقابت اقتصادی نبود، بلکه شمشیر بود و خونریزی و اسارت. در خود مدینه دو قبیله زندگی می‌کردند به نام اوس و خزرج و در کنارشان یهودی‌ها بودند، یهودی‌های بنی قریظه، یهودی‌های بنی نضیر و یهودیان بنی قطفان. خود یهودی‌ها با همدیگر اختلاف داشتند. بنی نضیر دشمن بنی قریظه، بنی قریظه دشمن بنی نضیر و بنی قطفان دشمن هر دو و همه یهودی‌ها دشمن اوس و خزرج از یک ریشه بودند. یعنی اولاد دو برادر بودند، ولی با همدیگر جنگ داشتند، جنگهایی تمام نشدنی! ملای رومی می‌گوید: دو قبیله اوس و خزرج نام داشت / هر یکیشان جام خون آشام داشت، کینه های کهنه شان از مصطفی / محو شد در نور اسلام و صفا.

امام علی (ع) درباره برخورد اسلامی فرمود: «اذا لقیتم اخوانکم فتصافحوا و اظهروا لهم البشاشه و البشر تتفرقوا و ما علیکم من الاوزار قد ذهب؛ وقتی برادرانتان را دیدار کردید پس مصافحه کنید و به همدیگر دست بدهید و با روی خندان با آنان ملاقات کنید که وقتی از هم جدا شوید همه گناهان شما آمرزیده است» (خصال صدوق، ص 633). رسول خدا

(ص) در مورد مدارا با مردم فرمود: «اعقل الناس اشدهم مداراه للناس، و اذل الناس من اهان الناس؛ داناترین مردم کسی است که با مردم بیشتر مدارا کند و خوارترین مردم کسی است که به مردم اهانت کند.» (بحار الانوار، 75/.52).

امیرالمؤمنین(ع) درباره محبت به مردم از رسول خدا(ص) نقل می‌کند که فرمود: رأس العقل بعد الایمان با... عزو جل التحبب الی الناس؛ سرآغاز عقل و خردمندی پس از ایمان به خدا اظهار محبت به مردم و دوستی با آنان است.

آثار مثبت همدلی:عامل پیشگیری بسیاری از رفتارهای ناخوشایند می‌شود-

در طرفین احساس خوشایند و مثبت به‌وجود میاره. -

موجب اخذ تصمیمهای صحیح‌تر میشه. --

از بسیاری تعارض‌ها و سوء تفاهم ها جلوگیری میکنه. -

در تحکیم روابط مسئولین و اقشار مختلف مردم میتونه نقش مهمی داشته باشه. -

امنیت روانی و آسایش خاطر رو تقویت میکنه -

همدلی.

مولایمان حضرت حجت ابن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده که :

اگر شیعیان ما در انجام عهدی که خداوند بر عهده آنان گزارده با همدیگر همدل می شدند خداوند سعادت دیدار ما را حتی یک لحظه از آنان دریغ نمی کرد .

آثار مثبت همدلی:

عامل پیشگیری بسیاری از رفتارهای ناخوشایند می‌شود.

- در طرفین احساس خوشایند و مثبت به‌وجود میاره.
- فرد رو از احساس تنهایی نجات میده.
- موجب اخذ تصمیمهای صحیح‌تر میشه.
- از بسیاری تعارض‌ها و سوء تفاهم ها جلوگیری میکنه.
- همدلی به جا و مناسب باعث تعدیل و اصلاح شناخت و احساس و رفتار میشه.
- در تحکیم روابط مسئولین و اقشار مختلف مردم میتونه نقش مهمی داشته باشه.
- احساس آرامش و قوی ادراک فرد رو افزایش میده.
- موجب اعتماد به نفس میشه.
- زمینه شناخت بهتر و بیشتر از یکدیگر رو فراهم میکنه.
- روابط خانوادگی و اجتماعی رو بهبود می‌بخشه.
- امنیت روانی و آسایش خاطر رو تقویت میکنه.

- میل به شرکت در فعالیت های گروهی رو افزایش میده.
-

به‌عهده داره.

آثار مثبت همدلی:

- عامل پیشگیری بسیاری از رفتارهای ناخوشایند می‌شه.
- در طرفین احساس خوشایند و مثبت به‌وجود میاره.
- فرد رو از احساس تنهایی نجات میده.
- موجب اخذ تصمیمهای صحیح‌تر میشه.
- از بسیاری تعارض‌ها و سوء تفاهم ها جلوگیری میکنه.
- همدلی به جا و مناسب باعث تعدیل و اصلاح شناخت و احساس و رفتار میشه.
- در تحکیم روابط همسران میتونه نقش مهمی داشته باشه.
- احساس آرامش و قوی ادراک فرد رو افزایش میده.
- موجب اعتماد به نفس میشه.
- زمینه شناخت بهتر و بیشتر از همسر رو فراهم میکنه.
- روابط خانوادگی و اجتماعی رو بهبود می‌بخشه.
- امنیت روانی و آسایش خاطر رو تقویت میکنه.
- میل به شرکت در فعالیت های گروهی رو افزایش میده.
- بیان احساس‌های خود و درک احساس‌های همسر رو آسون‌تر میکنه.

یعنی حس رنج و پریشانی اونو واقعاً درک کنیم و بتونیم این **زمینه های بروزرفتار همدلانه:** احساسو بهش منتقل کنیم بدون اینکه تأییدی یا ردی بر کارش داشته باشیم. تنها در این صورته که فرد دیگه احساس تنهایی نمیکنه و میتونه اعتماد کنه و پذیرش در اون بوجود میاد و راهکارهای پیشنهادی رو میپذیره.وقتی احساس توانمندی برای همدلی داریم... که ویژگی‌های زیر را در خود درونی کرده تا در رفتار فرد تجلی پیدا کنند. این ویژگی و مفاهیم عبارتند از:

الف) دوست داشتنی شدن.

ب) دوست داشتن افراد خانواده.

پ) تحمل افراد خانواده با دیدگاه‌های مختلف و گاهی مخالف.

ت) روابط بین فردی بدون پرخاشگری و یا با حداقل پرخاشگری.

ث) احترام قایل شدن برای همسر و فرزندان.

ج) گوش کردن فعال مخاطب.

همدلی یک نوع خصوصیت ویژه انسان‌هاست. چون انسان‌ها در اجتماع به دنیا میان و با هم زندگی می‌کنند و بزرگ میشن و برای همدیگه ارزش حیاتی قایلند و نسبت به همدیگه نگران میشن و رفتار همدلانه از خود نشون میدن. اغلب آدمها نسبت به نزدیکان خود رفتارهای همدلانه بیشتری نشون میدن و خودشونو از نظر احساسی جای افراد خانواده خود قرار میدن.

همدلی یک مهارت و تواناییست!!

راهکارهای تقویت همدلی:

شنونده خوب بودن: به سخنان طرف مقابل کاملاً گوش داده و بهش اطمینان بدید که سعی دارید مثل او به مشکل نگاه کنید.

بیان احساس: هنگام همدلی احساسهاتونو بگید تا طرف مقابل احساس آرامش بیشتری بکنه.

خودآگاهی و خودشناسی بیشتر: چون همدلی بر پایه خودآگاهی و خودشناسیه..هر چه بیشتراز احساسهای خودتون باخبر باشید بهتر می‌تونید احساسهای افراد دیگه رو درک

کنید.

پایداری در همدلی: در ابتدای شروع همدلی ممکنه کمی مقاومت بخصوص از طرف نوجوانان وجود داشته باشه به‌ویژه هنگامی که روابط دلسرد کننده و بدون احساس بوده. در برابر افرادی که موجب دلسردی می‌شند و یا احساسهای همدلانه رو جدی نمی‌گیرند مقاومت کنید. ممکنه به کمی زمان لازم باشه تا طرف مقابل روابط نامناسب قبلی رو کنار بزنه و بتونه وارد یک رابطه همدلانه بشه.

صادق بودن: تظاهر به همدلی نکنید نقش بازی کردن یا استفاده ابزاری برای نیل به هدفهای خود از رفتار همدلانه موجب دلسردی و بی‌اعتمادی میشه...هرگزاز همدلی برای این مقاصد استفاده نکنید.توجه و درک زبان بدن: به غیر روابط کلامی ما انسانها با زبان تن هم با هم ارتباط برقرار می‌کنیم. این زبان که با انواع و اقسام حرکت‌های بدنی و چهره‌ای همراهه می‌تونه پیام‌ها رو انتقال بده. در زمان همدلی به حالتهای چهره و حرکات طرف مقابل (زبان بدن) توجه کنید.

احترام گذاردن: بادرک احساسهای طرف مقابل بهش بفهمونید که براش اهمیت و ارزش و احترام قایل هستید.

روشن کردن مرزهای همدلی: همدلی ازطرف دوستان دارای حد و اندازه‌ایه و افراط در اون امکان سوء استفاده رو فراهم میکنه.

پرهیز از بهتر بودن: دستور دادن ـقضاوت کردن ـ نصیحت کردن و سرزنش کردن ..احساس همدلی رواز بین میبره .....به‌طور جدی از این موارد پرهیز کنید.

سعی کنید در همدلی راه حل ارائه ندید چون طرف مقابل دلش می‌خواد فقط ناراحتی خودشو با کسی در میان بگذاره و از طرف اون درک بشه.در همدلی برای

طرف مقابل دلسوزی یا ترحم نکنید. نگید وای بیچاره تو چه‌قدر مصیبت کشیدی و یا فکر نمی‌کردم چنین مشکل بزرگی داشته باشی .

همدلی با همسر و خانواده

استفاده ازتجربه‌های قبلی: تجارب مشابه گذشته کمک میکنه تا موقعیت و احساسهای طرف مقابلو بهتر درک کنید. با این تجارب در درک احساسهای همدلانه همسر موفق‌تر عمل میکنید.

مشکل‌های همسر رو کوچک و بی‌ارزش ندونید.مثلا نگید ای بابا خجالت بکش اینکه مشکلی نیست پس اگه جای من بودی چه‌کار می‌کردی؟ و یا بیش از حد بزرگ جلوه ندید.مثلا نگید عجب مکافات بزرگی! با این وجود می‌خوای چه بکنی؟ در همدلی احساس‌ها و حالت‌های روانی همسر رو درک کنید. مثلا بگید من می‌فهمم که چقدر برای تو سخت بوده و یا مشکل کاری تو رو درک می‌کنم .

در همدلی همسر و فرزندان اونارو مقصرندونیدو سرزنش نکنید.مثلا نگید تقصیر خودته که همیشه از این نوع مشکلها رو داری و یا باید این دفعه رو دردسر بکشی تا دیگه از این رفتارها انجام ندی.

پرهیز از مقایسه: در همدلی با همسر از مقایسه کردن خودداری کنید چون ممکنه به احساسهای پر امید اوناا لطمه وارد بشه.

قرار دادن خود به‌جای او: در ارتباط با همسر قبل از هر کاری خودتونو جای اون قرار بدید. هر قدر حس همدلی رو در خود تقویت کنید به همون اندازه اصول اخلاقی رو رعایت کردید.

قانون طلایی همدلی:

انسان موجودی اجتماعیست و نیاز به همصحبت داره وقتی ما بتونیم از زاویه دید طرف مقابل به مشکلهاش نگاه کنیم احساس تنهایی رو ازش گرفته و به‌عمیق‌ترین و ارزشمندی و مهم بودنه پاسخ مثبت میدیم احساس ریشه‌دارترین نیازشون که.

اطرافیان و افراد غریبه رو در مواقع لزوم -وقتی که بتونیم افراد خانواده- دوستان یاری بدیم و ازشون

همدلی با دیگرانه که جزء مهارتهای لازم برای قانون طلایی یاری بگیریم این همون اطرافیان خودتونو برای رفتاهای زندگی فردی. و خانوادگی و اجتماعی به‌حساب میاد همدلانه تشویق کنید.

برای اینکه همدلی افراد خانواده تقویت بشه باید به ارتباط‌های عاطفی سایر افراد خانواده با روابط صمیمانه در خانواده روحیه همدلی اعضای خانواده رو .با هم بیشتر توجه بشه تقویت کنید

واعتصموا بحبل الله جمیعا ولاتفرقوا

اسلام به همدلی و هم زبانی مسلمین خیلی تاکید کرده .

(ان هذه امتکم واحده و انا ربکم فاتقون - (انبیا/ 92

محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم - محمد (ص) پیامبر خدا و کسانیکه همراه او هستند همگی نسبت به کفار صلابت و شدت دارند و در میان خود دارای (رافت و رحمت خواهند بود. (سوره فتح /29

بر این اساس حضرت امام و مقام معظم رهبری بر روی همدلی خیلی تاکید و اصرار دارند زیرا برکات همدلی ملت و دولت برای کشورمان بسیار ضروری است.

همدلی و همزبانی دولت و ملت ایران اسلامی سبب شکوفایی استعدادها و ظرفیت های عظیم و مهم داخلی و همچنین افزایش توان مقابله و ایجاد هم افزایی در مواجهه با بیگانگان و مشکلات پیش روی کشور می گردد، مانع هرز منابع و ثروت های عمومی نیز می شود. رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیام نوروزی‌شان فرمودند: «دولت، کارگزار ملت، و ملت کارفرمای دولت است، و هر چه همکاری دولت و ملت بیشتر باشد، کارها بهتر پیش خواهد رفت، بنابراین هم دولت باید واقعاً ملت را قبول داشته باشد و ارزش، اهمیت و توانایی های مردم را به‌درستی بپذیرد، و هم ملت باید به معنای واقعی کلمه به دولت اعتماد کند». همین موضوع رمز پیشرفت هر کشوری است، هر چه دولت با ملت پیوند و ارتباط بیشتری داشته باشد، دستیابی به تعالی و پیشرفت زودتر حاصل می شود

.بر همین اساس می توان برخی از مهمترین عرصه هایی که سبب افزایش همدلی و همزبانی میان دولت و ملت می گردد را به شرح زیر بیان نمود:

اول؛ عرصه های دولت: دولت برای آنکه بتواند آحاد مردم را نسبت به فعالیت ها، برنامه ها و اقداماتش با خود همدل و همزبان سازد می بایست در عرصه های زیر اقدامات قابل توجهی انجام دهد:

* افزایش مشارکت اجتماعی و واگذاری امور به مردم: یکی از مهمترین وظایف دولت برای ایجاد همدلی و همزبانی توسعه مشارکت های اجتماعی و واگذاری امور به مردم است. چنین نگاهی مستلزم این است که مسئولین بدانند تکیه گاه اصلی آنها مردم و صاحب اصلی کشور مردم هستند. رهبر معظم انقلاب اسلامی (حفظه الله) در دیدار با مردم آذربایجان به این حقیقت چنین اشاره داشته اند: «کشور صاحب دارد؛ صاحب کشور کیست؟ مردم. کار وقتی دست خود مردم سپرده شد -که صاحبان کشورند، صاحبان آینده‌اند- آن‌وقت کارها به سامان خواهد رسید. (۲۹/۱۱/۹۳) بنابراین مسئولین بایستی این توان عظیم و ظرفیت بی نهایت را بپذیرند و به آن اعتماد کنند.

2

* سلامت اداری و مقابله با فقر، فساد و تبعیض: یکی از مهمترین عرصه های افزایش اعتماد عمومی و ایجاد همدلی و همزبانی بین دولت و ملت مقابله با فساد اداری و برچیده شدن رشا و ارتشا، پارتی بازی، توصیه پذیری، تبعیض و هرگونه فسادی در بدنه دولت و وزارت خانه‌های مربوطه است. رهبر معظم انقلاب اسلامی(دامه برکاته) نیز در پیامی به برگزاری «همایش ملّی ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد» از همه مسئولین

خواست در مورد مبارزه با فساد و سلامت اداری اقدام قاطع و اساسی انجام گیرد که نتیجه را همه بطور ملموس مشاهده کنند. (۱۳۹۳/۰۹/۱۷)

]

* ارتقای سطح رفاهی و بهبود معیشت مردم: دولت و دولتمردان باید طعم تلخ نداری و فقر مردم را حس کرده و تمامی توان خود را برای بهبود معیشت و کاهش تورم و فقر در جامعه به کار بندند. اگر در اوضاع نامساعد اقتصادی عده زیادی از مردم تحت فشار بوده و مسئولین دولتی بدون احساس مسئولیت کافی زندگی مرفهی داشته باشند نه تنها همدلی و همزبانی رخ نمی‌دهد بلکه بیشتر سبب ناامیدی و دلسردی مردم نسبت به دولت می گردد. رهبر معظم انقلاب (دامه برکاته) در دیدار با مردم استان ایلام در این باره فرمودند: « یکی از راه‌های زمینه‌سازی برای رسیدن مردم به سعادت واقعی ، تلاش به منظور بهبود معیشت مردم و ریشه‌کن کردن فقر، بیکاری، شکاف طبقاتی و تبعیض است»(روزنامه جام جم)

* صداقت، شفاف سازی در عملکرد و پاسخگویی در مسئولیت: مردم زمانی می توانند به دولت اعتماد نمایند که دولت مسائل کشور را صادقانه و شفاف با آنها در میان گذاشته و ضمن ارائه مستمر گزارش عملکرد خود برای مردم، به اصل مهم "پاسخگویی در مسئولیت" به عنوان پیش نیاز نظم اجتماعی اعتقاد راسخ و عملی داشته باشد.

* قانون مداری و حراست از حقوق مردم: زمانی که مردم مشاهده نمایند دولتمردان در قول و عمل آنها را صاحب کشور و ولی نعمت خود دانسته و از حقوق آن ها بر اساس

قانون اساسی به نحو احسن حمایت و حراست می نمایند نسبت به دولت دلگرم شده و در توسعه کشور با برنامه های دولت همدل و همزبان می شوند. البته رعایت قانون به خودی خود حقوق مردم را تأمین نمی کند. ممکن است قانونی ظالمانه یا اساساً با هدف پایمال کردن حقوق همه یا بخشی از مردم در مواردی موجود باشد. اما قانون اگر در جهت عدالت و تأمین حقوق مردم باشد باز هم به خودی خود به رعایت و تأمین این حقوق نمی انجامد. اینجاست که رعایت قانون یا قانون مداری نقش خود را در تأمین حقوق مردم نشان می دهد. پس حقوق مردم وقتی تأمین می شود که اوّلاً قانون، عادلانه باشد و ثانیاً سازمان ادارهٔ (دولت ـ کشور بر مدار آن عمل کند.(حقوق مردم در حکومت از دیدگاه امام خمینی

دوم؛ عرصه های ملت: آحاد مردم نیز موظفند بر اساس توصیه رهبر انقلاب (مدظله العالی) :برای تحقق همدلی و همزبانی با دولت نسبت به تحقق موارد زیر اهتمام جدی داشته باشند

* پرداخت منظم مالیات و حقوق دولت: آنچه مسلم است دولت در قبال خدماتی که به مردم ارائه می دهد از حقوقی نیز برخورداراست. اکنون که دولت مجبور به فاصله گرفتن از خام فروشی و وابستگی به نفت است باید مردم نیز برای تحقق این هدف دولتمردان را یاری نمایند. متأسفانه فرار مالیاتی خصوصاً توسط افرادی که درآمدهای سرشاری دارند آسیب جدی در مسیر تحقق این هدف دولت است که می تواند عرصه مناسبی برای توسعه همراهی ملت با دولت باشد.

اعتماد به دولت: بنا به تعبیر رهبر انقلاب (دامه برکاته) ؛«هرچه بین ملّت و دولت * صمیمیّت بیشتر و همکاری بیشتر و همدلی بیشتری باشد، کارها بهتر پیش خواهد رفت. باید به یکدیگر اعتماد کنند؛ هم دولت، ملّت را به معنای واقعی کلمه قبول داشته باشد و ارزش و اهمیت و توانایی‌های ملت را به درستی بپذیرد، هم ملت به دولت که کارگزار کارهای او است به معنای حقیقی کلمه اعتماد کند».

نقد منصفانه و پرهیز از سیاه نمایی: متأسفانه رسم غلطی در جامعه وجود دارد که عده ای * فارغ از اینکه چه دولتی و با چه رویکردی سرکار است همواره به دنبال بزرگ نمایی کاستی های دولت مردان و سیاه نمایی وضعیت کشور هستند. آنچه مسلم است نظام مدیریتی ما کاستی های فراوانی دارد اما مردم برای همدلی و همزبانی با دولت باید با پرهیز از سیاه نمایی و غرض ورزی با نقد منصفانه دولت را در جهت رفع کاستی ها و تحقق اهداف متعالی کشور یاری نمایند.

درنهایت یک اصل بسیار مهم که می تواند مهمترین عامل وحدت بین دولت و ملت و همچنین پیشرفت و ترقی کشور اسلامی ایران گردد اصل ولایت پذیری است. تجربه تاریخی کشور از ابتدای انقلاب تا کنون نشان داده است که در برهه های بسیار مهم و گهگاه سرنوشت ساز کشور مقام معظم رهبری حفظه الله با ورود به آن و ارائه نکات روشنگریانه برای مسئولین و ملت عزیزمان توانستند کشور را از پیچ های خطرناک تاریخ به سلامت عبور دهند. هرجا رهبری احساس کردند که این اتحاد در خطر است با درایت، فتنه ها و توطئه ها را سرکوب کردند ایشان هرگونه گفتار یا کردار و رفتاری که در زمان

حاضر سوژه و بهانه به دست دشمن بدهد و یا موجب اختلاف و تفرقه درکشور شود با نصیحت های پدرانه خود، وحدت و اتحاد را در سطح جامعه حکمفرما می کند. بنابراین اصل رهبری و لایت پذیری یکی از اصول مهم همدلی و هم زبانی بین احاد مردم (مسئولین و مردم عامه) در جمهوری اسلامی ایران می باشد که همه افراد با بهره مندی از این گنیجه غنی معرفت و معنویت می توانند خود و کشور را از هرنوع افت و بیماری مصون دارند

یکی از وظایف منتظران ظهور امام مهدی ع ،وحدت بین شیعیان است.باید منتظران ظهور ید واحده باشند و از اختلاف دوری کنند و دستشان در دست هم باشد.زیرا اختلاف به دین ضربه می زند وباعث ناراحتی قلب نازنین امام زمان ع می شود.

شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی‌وعیسی ان اقیموا الدین و لاتفرقوا فیه»شوری 13«

واجب کرد بر شما از دین آنچه را که به آن نوح سفارش نمود وآنچه که به ابراهیم و موسی وعیسی وحی نمودیم که دین‌را برپا دارید و دچارتفرقه نشوید .

ولاتکونوا کالذی تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جائتهم البینات و اولئک لهم عذاب عظیم« .العمران 105«

نباشید مانند کسانی که دچار تفرقه شدند و با هم اختلاف نمودند بعد از اینکه برای آنهابینات و دلایل روشن آمد .اینها شایسته عذاب عظیم هستند .

وان هذه امتکم واحده وانا ربکم فاتقون»مؤمنون 52«

امت اسلامی یک امت یکپارچه است و من پروردگار شمایم پس تقوا بورزید .

مخصوصا وحدت بین حوزه و دانشگاه بسیار ضروری است .زیرا حوزه و دانشگاه دوبازوی نظام هستند که وقتی باهم باشند می توانند باعث پیشرفت نظام بشوند واگر مقابل هم باشند باعث تضعیف نظام می شود.

حضرت امام تاکید داشتند که این دو نهاد بسیار حساس باهم باشند و یقینا امام زمان ع هم انتظار دارد این دو باهم وحدت داشته باشند.شهید مفتح از بانیان وحدت بین حوزه ودانشگاه بود که دشمنان نتوانستند او را تحمل کنند واورا بشهادت رسانند اما اثار زحمات ایشان باقی ماند والان بین حوزه و دانشگاه صمیمیت و اتحاد واقع شده است و هردو باعث پیشرفت این نظام مقدس هستند.

منتظران ظهور در زمان غیبت حجت الهی باهم متحد هستند و منتظرند تا امامشان ظاهر شود و جهان را پر از وحدت و اتحا نماید.

واعتصموا بحبل الله جمیعا ولاتفرقوا

وقتی ملت ایران و دولت نظام جمهوری اسلامی همه یکدل و یک زبان باشد اثار شگرف و بزرگی برای کشور به ارمغان خواهد اورد.

از جمله انها :

«پیشرفت اقتصادی»، «اقتدار و عزت منطقه‌ای و بین‌المللی»، «جهش‌های علمی به‌معنای واقعی»، «عدالت قضایی و اقتصادی» و از همه مهم‌تر، «ایمان و معنویت»،

که تحقق اینها منوط به همکاری، همدلی و صمیمیت دوسویه دولت و ملت می باشد

مقام معظم رهبری فرمودند که: « دولت، کارگزار ملت، و ملت کارفرمای دولت است، و هر چه همکاری دولت و ملت بیشتر باشد، کارها بهتر پیش خواهد رفت، بنابراین هم دولت باید واقعاً ملت را قبول داشته باشد و ارزش، اهمیت و توانایی‌های مردم را به‌درستی بپذیرد و هم ملت باید به معنای واقعی کلمه به دولت اعتماد کند

».همچنین از اثار مهم همدلی و همزبانی دولت و ملت را می توان در تقویت فرایضی چون «نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر»دانست که اینها پایه های اصلی نظام جمهوری اسلامی را تشکیل می دهند

و باز از اثار مهم همدلی بین دولت و ملت این است که در هنگام خطر،نظام اسلامی با قدرت می تواند خطرات را دفع کند همانطور که رهبر انقلاب، اتحاد کلمه مردم و دولت را، به خصوص در مواقعی که کشور با چالش‌های مهمی روبه‌روست، ضروری دانستند و افزودند: امروز وظیفه آحاد ملت این است که به مسئولان کشوری و دولتی کمک و از آنها حمایت کنند

چرا اسلام بر وحدت و همدلی تاکید دارد>؟

علات تاکید فراوان اسلام بر همدلی بین مسلمانان اعم از دولت و حوکمت و مردم این است که همدلی باعث تقویت اسلام می شود.همدلی امنیت می اورد.همدلی جلو فتنه ها را می گیرد.همدلی باعث پیشرفت اسلام می شود.همدلی جلو نزاع ها و جنگ ها را می گیروهمدلی باعث ارامش بین مردم می شود.همدلی عقب ماندگی های گذشته را جبران می کند.همدلی مورد رضایت پروردگار عالمیان است.

از جمله مظاهر اصلی همدلی، همدلی بین نظام سیاسی و مردم است. علی(ع) در خطبه ۲۱۶، شناخت و اداء حق و تکلیف متقابل حکومت و مردم را موجب الفت و همدلی و به هم پیوستگی این دو (نِظَاماً لِأُلْفَتِهِمْ)می دانند و بیان می دارند در سایه عمل به وظایف متقابل، حق در میان آنها عزت یابد، پایه های دینشان استواری گیرد، نشانه های عدالت برپا گردد، سنت های پیامبر (ص) در مسیر خود افتد و اجرا گردد، روزگار برای زندگی به صلاح آید، امید به بقای دولت قوت گیرد و دشمنان مأیوس گردند.آنگاه می فرمایند اگر این همدلی درسایه عمل به وظایف متقابل رخ ندهد میان آنها اختلاف کلمه پدید آید، نشانه های جور پدیدار آید،تباهکاری در دین بسیار شود، عمل به سنتها متروک ماند و به هوا و هوس کار کنند، احکام اجرا نگردد، دردها و بیماری های مردم افزون شود، کس از پایمال شدن حق بزرگ و رواج امور باطل بیمی به دل راه ندهد، در این هنگام نیکان به خواری .افتند، بدان عزت یابند و بازخواست های خداوند از بندگان بسیار گردد

علی (ع) در ادامه خطبه، راه تحقق جامعه همدل را درک متقابل وظایف، خیرخواهی و نصیحت(التناصح)، یاری رسانی نیکو(حسن التعاون) و امر به معروف و نهی از منکر(مَقَالَهٍ بِحَقٍّ أَوْ مَشُورَهٍ بِعَدْلٍ) دانسته و می فرمایند:

پس بر شماست که در چنین زمانی به یکدیگر اندرز دهید و یکدیگر را نیکو یاری دهید.

هیچ کس نمی‌تواند حق طاعت خداوند را آنسان، که سزای اوست،به جای آورد، هر چند، هم که در به دست آوردن خشنودی او آزمند بود و بسیار بکوشد. از حقوق واجب خداوند بر بندگان این است که یکدیگر را به مقدار توان اندرز دهند و حق را در میان خود برپای دارند و در این کار به یکدیگر یاری رسانند. و کسی نیست که در گزاردن حق از یاری خدا بی نیاز باشد، هر چند، منزلت وی در حق بزرگتر بود یا فضیلتش در دین بیش از دیگران باشد. آدمی هر چند، خرد و بی‌مقدار باشد و در دیده‌ها بی‌ارج آید، می‌تواند که دیگران را بر حق یاری دهد یا از دیگران یاری

ارکان سه گانه اتحاد

انما المومنون اخوه

اسلام دین وحدت و همدلی است و برای اینکه بین اقشار مردم و بین دولت و ملت ،این همدلی نهادینه گرد به سه چیز نیاز است.

:در وحدت و انسجام اجتماعی سه چیز نقش اساسی دارد

1. عدالت و رعایت حقوق دیگران؛

2. ارتباطات خیرخواهانه و برخاسته از انگیزه معنوی و الهی؛

3. .ایثار و حمایت از دیگران با قصد قربت و جلب رضای الهی

:امام باقر علیه السلام ضمن حدیثی بر سه نکته فوق تأکید کرده

اِنَّ لِلّهِ عَزَّوَ جَلَّ جَنَّةً لایَدْخُلُها اِلاّ ثَلاثَةٌ؛ رَجُلٌ حَکَمَ عَلی نَفْسهِ بِالْحَقِّ، وَ رَجُلٌ زارَ اَخاهُ الْمُؤْمِنَ » فِی اللّه ِ وَ رَجُلٌ آثَرَ اَخاهُ الْمُؤْمِنَ فِی اللّه ِ؛ خدای عزوجل بهشتی دارد که جز سه کس به آن وارد نشوند. 1. کسی که علیه خویش براساس حق و عدالت داوری کند؛ 2. کسی که برادر

مؤمنش را فقط به انگیزه الهی دیدار کند؛ 3. کسی که برای رضای خدا برادر ایمانی را بر خویش ترجیح دهد.»

عدالت»، «زیارت» و «خدمت» در روابط اجتماعی ارکان سه گانه اتحاد و انسجام اسلامی » است.

با هم عادلانه رفتار کنیم، به دیدار یکدیگر برویم، و به همدیگر برای رضای خدا خدمت کنیم، تا اتحاد و انسجام اسلامی در عمل نمایان شود.

حاکمیت خدا بر روح و روان انسانها، زیر بنای برادری، همدلی، همکاری و مهربانی و حاکمیت نفس و امیال دنیایی، بزرگ ترین مانع در برابر اتحاد و برادری و مایه اختلافات اجتماعی است.

آفات وحدت اسلامی

تبعیضها، خودخواهیها، امتیاز جوئیها بدعتها، تکفیرها و تهمتها، غیبتها و بد گمانیها، جهالتها و انزوا گرائیها و تکرویها، ریشه اختلافات جامعه بشری شناخته می شود.

در دنیای اسلام هم همین بیماریهای اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی، اتحاد و انسجام دنیای اسلام را همیشه با مشکل مواجه ساخته است.

از دیدگاه عقیدتی، توحید زیر بنای وحدت است و کفر و شرک زیر بنای اختلاف و درگیری. از دیدگاه ایدئولوژی و آرمانها، آخرت گرایی زیر بنای اتحاد و دنیاگرایی ریشه اختلاف و نزاع و کشمکشهاست.

از دیدگاه رفتاری، پای بندی به شریعت زیر بنای وحدت، و بدعت مادر اختلاف و خصومت و نامهربانیهاست.

از دیدگاه سیاسی، پذیرش نظام امامت، ضامن اتحاد سیاسی دنیای اسلام است، و تن دادن به سلطنت و دموکراسی غربی ریشه عقب ماندگی امت اسلامی و اختلافات سیاسی.

سلطه اجانب و نفوذ آنان در کشورهای اسلامی ریشه اختلافات و جنگ و جدال فرق و مذاهب موجود در کشورهای اسلامی است.

اختلافات فکری، فرهنگی را در سایه توحید و تسلیم در برابر خدا می توان حل کرد.

اختلافات اجتماعی در پرتو امامت و عدالت رنگ می بازد و جداییها به وحدت می انجامد.

اختلافات اخلاقی و رفتاری تنها تبلیغ تفکر سکولار و مبارزه با غیرت دینی، خدمت به وحدت بشریت نیست؛ زمینه سازی برای هرج و مرج و غارت ملتهاست

براساس تقوا و خودسازی زدوده می شود.

بنابراین دین الهی و دینداری، بزرگ ترین عامل اتحاد و هماهنگی نه تنها در دنیای اسلام بلکه در جامعه بزرگ بشری است.

بشر اگر دنیای آباد و آزاد و پر رونقی هم بخواهد، راهی غیر از پذیرش اصول عقاید اسلامی و قبول و اجرای احکام الهی ندارد.

حوزه و روحانیت و مبلغان دین با تبلیغ و ترویج ایمان و اندیشه های اسلامی و احکام دینی نقشی مهم در اتحاد بشریت و مسلمانان ایفا می کنند و مخالفان دین میدان را برای هر گونه کشمکش و عدالت و اختلاف فراهم می آورند. تبلیغ تفکر سکولار و مبارزه با غیرت دینی، خدمت به وحدت بشریت نیست؛ زمینه سازی برای هرج و مرج و غارت ملتهاست.

تشکر کردن

در برخوردهای اجتماعی، یکی از عوامل محبت آفرین و تحکیم روابط، داشتن حالت و روحیه «سپاسگزاری» و «قدردانی» و «حق شناسی» نسبت به مردم است.

همواره سپاس و تشکر، در مقابل «نعمت» است. نعمت و احسان هم یا مستقیما از سوی خدا به ما می رسد، یا بندگان خدا واسطه خیرند و نیکی بر دست آنها جاری می شود و ما از

نیکوکاریها و یاریها و مساعدتهای مردم بهره مند می شویم و «نعمت الهی» از این طریق شامل ما می گردد.

تصور نشود که «شکر خدا» با «سپاس از مردم» منافات دارد، بلکه گاهی شکر الهی در سایه تقدیر و تشکر و حق شناسی از مردم تحقق می پذیرد و خداوند به این گونه سپاسگزاریها راضی است، بلکه به آن دستور می دهد.

پس، بحث شکر، اختصاص به زبان ذاکر و قلب شاکر و سجده شکر در برابر نعمتهای الهی و در پیشگاه خداوند متعال ندارد، بلکه جلوه ای از شکر هم در ارتباط با نعمتها و نیکیهایی است که از مردم به ما می رسد و نسبت به آنان هم باید شاکر باشیم.

جلوه های نعمت

در «شکر»، گام اول شناختن «نعمت» است، و گام دوم شناختِ «ولی نعمت». از این دو شناخت، حالتی در قلب انسان نسبت به نعمت و دهنده نعمت پدید می آید که او را نسبت به نعمت و صاحب آن، قدردان و ستایشگر و سپاسگزار می سازد. برای اینکه بنده های شکوری باشیم، ابتدا باید نعمتهای خدا را که از آن برخورداریم، چه نعمتهای آشکار و روشن، چه نعمتهای پنهان و ناشناخته بشناسیم، تا حق نعمتها را ادا کنیم.

در سپاسگزاری نسبت به مردم نیز توجه به نعمتهای مادی و معنوی که از دیگران به ما می رسد، گام نخستِ پیدایش حالت سپاس نسبت به آنان است. برخی از این نمونه ها از این قرار است:

پدر و مادری که در تربیت و رشد ما سهم عمده ای داشته اند، معلمان و مربیانی که در تعلیم و تربیت ما کوشیده اند، هدایتگرانی که ما را با دین و خدا و قرآن و معارف اسلامی آشنا ساخته اند، آنان که در «خوب شدن» ما سهمی داشته اند، کسانی که در موفقیت علمی، شغلی، اداری، اقتصادی و رفاه و آسایش ما بهره ای داشته اند، آنان که امنیت اجتماعی ما را

تأمین می کنند، آنان که در گرفتاریها به کمکمان می شتابند و در مشکلات، با ما همدردی می کنند، کارگران، کشاورزان، دامداران، باغبانان، تولیدکنندگان، صنعتگران، مخترعان و ... که وسایل زندگی و رفاه انسانها را فراهم می سازند، دوستی که با نظر مشورتی اش ما را در کارمان کمک می کند، همکلاسی که در درسها به ما یاری می رساند، همسایه ای که هنگام نیاز، از مساعدت دریغ نمی کند، رسانه های گروهی و مراکز اطلاع رسانی و چاپ و نشر، که در ارتقای سطح فکر و دانش و شناخت ما می کوشند و ... دهها و صدها شخص و گروه و صنف و نهاد و مرکزی که به نحوی از سوی آنها متنعم و برخوردار می شویم.

قدردانی از زحمات و خدمات تلاشگران و خادمان، آنان را در کارشان باانگیزه تر و مصمم می سازد و ناسپاسی از آنان، سست و مأیوس و دلسردشان می سازد.

فرهنگ تقدیر و تشکر و زبان سپاس و حق شناسی از نیکیها و نیکوکاران، از تعالیم اسلام و برنامه های دینی است و هر چه این فرهنگ در بین مردم رواج یابد، کمکی به توسعه خیرات و افزایش و تداوم نیکوکاری و احسان در جامعه است.

در روایات اسلامی، هم به سپاس از مردم و خوبیهایشان سفارش شده و هم از ناسپاسی و قدرنشناسی نکوهش شده است و ناسپاسان به عنوان «رهزنان خیر» قلمداد شده اند.

سپاس از مردم

در مقابل نیکیهایی که از دیگران به ما می رسد، سه حالت می توانیم داشته باشیم:

1ـ مکافات و جبران (که عالی ترین برخورد است)

2ـ شکر و سپاس، با زبان و قلم

3ـ ناسپاسی و قدرنشناسی (که بدترین برخورد است).

از حضرت علی(ع) روایت است که فرمود: بر عهده کسی است که به او انعام و احسانی شده، اینکه به خوبی و به نحو شایسته، بر نعمت دهنده نیکی کند و نعمت و احسان او را جبران نماید. اگر از جبران عملی و «مکافات» ناتوان بود، با ستایشی شایسته و ثنای نیک برخورد کند، اگر از ستایش زبانی هم ناتوان بود، حداقل نعمت را بشناسد و به نعمت دهنده محبت داشته باشد. اگر این را هم ندارد و نتواند، پس شایسته آن نعمت نیست![1]

در روایتی هم از امام باقر(ع) روایت شده که: هر کس، آن گونه که به او نیکی شده، رفتار کند، مکافات و جبران کرده است و اگر ناتوان باشد، شاکر است و اگر شاکر باشد، بزرگوار است.[2]

از حضرت رضا(ع) روایت است:

[3]مَنْ لم یَشْکُرِ المنعِمَ مِنَ المخلوقینَ لَمْ یَشْکُرِ اللّه عز و جلّ»؛»

هر کس مخلوقهای نعمت دهنده را سپاس نگوید، خدا را سپاس نگفته است.

این حقیقت، به تعبیرهای گوناگون و به صور مکرر در روایات اسلامی آمده است.

از امام سجاد(ع) نقل شده است:

[4]«اَشْکَرُکم لِله اَشْکَرُکم للنّاس»

شکرگزارترین شما نسبت به خدا، کسی است که نسبت به مردم سپاسگزارتر باشد.

[5]« و از پیامبر اکرم(ص) نقل شده که فرمود: «مَنْ لا یَشْکُرُ النّاسَ لا یَشکُرُ اللّه

کسی که مردم را سپاس نگوید، شکر خدا را هم انجام نمی دهد.

و به فرموده امام کاظم(ع): خداوند، بنده سپاسگزار را دوست می دارد. در قیامت، خداوند به برخی از بندگانش خطاب می کند: آیا نسبت به فلانی سپاس و تشکر کردی؟ می گوید:

پروردگارا! من تو را شکر کردم. خداوند می فرماید: اگر او را تشکّر نکرده ای، پس مرا هم تشکّر نکرده ای![6]

امام سجاد(ع) در «رسالةُ الحقوق»، در مورد حق کسی که بر شما نیکی کرده و وظیفه ای که در برابر او دارید، چنین فرموده است:

[7]«... وَ امّا حقّ ذی المعروفِ علیک فَاَنْ تَشْکُرَهُ وَ تَذْکُرَ مَعْرُوفَهُ»

حق کسی که صاحب نیکی بر توست، این است که سپاسگزار او باشی و کار نیک او را یاد کنی و خالصانه بین خود و خدایت در حق او دعا کنی و گفتار نیک در باره او داشته باشی، اگر چنین کنی در نهان و آشکار او را سپاس گفته ای و اگر هم روزی قدرت بر جبران داشته باشی، نیکی او را جبران کنی.

تشکر از والدین

از میان همه صاحب نعمتها، خدای متعال از خدمتی که والدین، بخصوص مادر در حق فرزند انجام می دهد و زحمتی که می کشد، یاد کرده و «شکر از والدین» را در کنار شکر خدا آورده است. در وصیتهای حکیمانه حضرت حق به انسان، یکی هم همین نکته است. در قرآن کریم می خوانیم، ضمن آنکه پروردگار، انسان را وصیت و سفارش نسبت به پدر و مادر کرده و یاد اینکه مادر، او را در مدت دو سال دوران بارداری و زایمان و شیر دادن و جدا کردن از شیر، با همه سختیها و ضعفها او را حمل کرده است، می فرماید: «... اَنِ اشْکُرْ لی و لِوالِدَیْکَ»[8] نسبت به من و پدر و مادرت شاکر باش!

این قدردانی خدا از زحمات مادر و توصیه حضرت او است که انسان هم قدرشناس و شاکر مادر و پدر باشد. در همین مورد نیز، امام زین العابدین(ع) می فرماید:

« حق مادرت بر تو آن است که بدانی او تو را در جایی حمل و نگهداری کرده که هیچ کس به نگهداری دیگری در آنجا اقدام نمی کند، او از میوه دلش و شیره جانش به تو داده

است، با همه اعضا و جوارحش تو را نگهداری و حمایت کرده است و باکی از این نداشته که گرسنه بماند و تو را سیر کند، تشنه باشد و تو را سیراب گرداند، عریان باشد ولی تو را پوشیده دارد، خود در برابر آفتاب بماند ولی سایه بان تو شود، به خاطر تو بی خوابی بکشد و تو را از گزند سرما و گرما نگه دارد تا تو از آنِ او باشی. و باید بدانی که تو هرگز قدرت و توانِ سپاس او را نداری، مگر با یاری و توفیق خداوند.»[9]

آیا با این همه حقی که والدین، مخصوصا مادر بر گردن ما دارد، ما نعمت وجود مادر را قدر می دانیم و از زحماتش تشکر می کنیم و به یادمان می ماند که در باره ما چه رنجها کشیده و چه فداکاریها کرده است؟ آیا سپاس از مادر، تنها با یک کارت تبریک یا لوح تقدیر یا قاب عکس یا جشن عادی، انجام شدنی است؟ و آیا فرمان الهی که «سپاسگزار پدر و مادرتان باشید»، از سوی ما انجام و امتثال می شود؟ در سخنی از حضرت رضا(ع) آمده است که طبق همین آیه، هر کس که از والدین خود سپاسگزاری نکند، خدا را هم سپاس نگفته است.[10]

رهزنان خیر

پیشتر اشاره شد که ناسپاسی از مردم، موجب دلسردی و سلب انگیزه از آنان می شود. البته وظیفه کسی که احسان و نیکی به مردم می کند، آن است که به خاطر خدا خدمت کند و انتظار پاداش هم از خدا داشته باشد و قدرنشناسی مردم او را سرد نکند. در نهج البلاغه است که: «لا یَزهدّنک فی المعروفِ مَنْ لا یَشْکُرُه لک»[11]

کسی که سپاسگزار نیکیهای تو نیست، تو را در انجام کار معروف و شایسته، بی رغبت نسازد. این، یک سوی قضیه است، اما در سوی دیگر وظیفه مردمی قرار دارد که از خدمات و احسانها برخوردار می شوند. مردم اگر با سپاس و تقدیر، اهلیت و شایستگی خود را نشان ندهند، موجب سلب نعمت و موجب منصرف شدن نیکوکاران از عمل خیر می گردند. و این نوعی «رهزنی» در کار خیر است که در روایات نیز آمده است.

از امام صادق(ع) روایت است:

لَعَنَ اللّه ُ قاطِعی سَبیلِ المعروف، وَ هُو الرّجلُ یُصْنَعُ الیه المعروفُ فَتُکَفِّرهُ، فَیَمْنَعُ صاحِبَهُ «مِنْ ان یَصْنَعَ ذلک اِلی غیره»[12]

خدا لعنت کند رهزنان راه معروف و نیکی را، رهزن خیر کسی است که به او خوبی می شود و او ناسپاسی و کفران می کند، در نتیجه آن نیکوکار را مانع از آن می شود که به دیگری نیکی کند.

وقتی ببینند نیکی هایشان مورد توجه و تقدیر نیست و گاهی هم بدتر از بی توجهی می شود، یعنی خوبی را با بدی مقابله می کنند، می گوید: بخشکد این دست که نمک ندارد. و آنگاه تصمیم می گیرد که دیگر به کسی خوبی نکند، چون قدر نمی شناسند.

تباه شدن عمل صالح و ضایع شدن احسان و نیکی گاهی هم از همین رهگذر است. در حدیثی حضرت امیر(ع) پنج چیز را تباه شده و ضایع می شمارد، از جمله بارش باران به شوره زار و افروختن چراغ در روز روشن و تقدیم غذا به انسان سیر و یکی هم نیکی کردن به کسی که سپاسگزاری از آن نمی کند «و معروفٌ تَصطَنعُه اِلی مَنْ لا یَشْکُرُه»[13]

آثار و نتایج سپاس

در کنار آثار سوء و پیامدهای منفی ناسپاسی، نتایج درخشان و ثمربخش قدرشناسی و سپاس قابل طرح است. همچنان که گفته شد، تقدیر و سپاس، هم ایجاد الفت و محبت و محبوبیت می کند، هم فرهنگ نیکوکاری را ترویج می کند، هم موجب رضایت الهی است. در توصیه های دینی هم سفارش به سپاس از صاحبان خیر و نیکی شده است. هم به نیکوکاران توصیه شده که بر شاکران، احسان و نیکی بیشتری کنند.

وقتی سپاس از نیکوکار، و نیکی بیشتر به سپاسگزار، در کنار هم و با هم مورد عمل قرار گیرد، جامعه رو به نیکوکاری و خدمات بیشتر و ایثارهای بزرگتر می رود.

به روایت امام صادق(ع)، در تورات چنین نوشته است:

«اُشْکُرْ مَنْ اَنْعَمَ عَلَیکَ، وَ اَنْعِمْ علی مَنْ شَکَرَکَ، فانّه لازوالَ لِلنَّعماءِ اِذا شُکِرَتْ وَ لا بقاء لها اِذا کُفِرَتْ و الشُّکْر زیادَةٌ فِی النِّعَمِ وَ اَمانٌ مِنَ الْغِیَر»(14)

نسبت به کسی که بر تو نعمتی داده، سپاسگزاری کن، و نسبت به کسی که از تو سپاسگزاری کرده، احسان و انعام کن، چرا که اگر نعمتها سپاس شود، زوال نمی پذیرد و اگر ناسپاسی شود، دوام نمی یابد. شکر و سپاس، موجب افزایش نعمتها و ایمنی از تغییر و دگرگونی است. داشتن زبان تقدیر و تشکر، نرم کننده دلها، افزاینده عواطف و زداینده کدورتها و دشمنی هاست.

مهم، داشتن چنین تربیت و ترویج چنین فرهنگ در جامعه است. مقداری حال و حوصله و مجال، و مقداری هم هزینه و مخارج لازم دارد که به صورت شفاهی، کتبی، تلفنی، با ارسال هدیه، با ارتقاء رتبه، دادن جایزه و ابراز محبت و نشان دادن عنایت و توجه، قدردانی خود را از کارهای خوب که عمل می شود و از خوبان و شایستگان جامعه، نشان دهیم.

امام علی(ع) می فرماید:

سپاسگزاری تو از کسی که از تو راضی است، رضایت و وفای او را می افزاید، و سپاسگزاری تو از کسی که بر تو خشمگین است، موجب صلاح و تمایل و عاطفه از سوی او نسبت به تو می گردد:

«شُکرک الرّاضی عَنْکَ یَزیدُهُ رضا و وفاءً، شُکرُکَ لِلسّاخِطِ عَلَیکَ یوجبُ لَکَ مِنه صَلاحا و تعطُّفا»(15)

مقوله «سپاس از مردم»، بی ارتباط با «فرهنگ تشویق» نیست که در مباحث پیشین در آن مورد بحث شد.

چه خوب که همیشه گله و انتقاد از بدیها و نارساییها و عیوب نکنیم، بلکه چشم «نیک بین» هم داشته باشیم و از خوبیها و خوشرفتاریها و محاسن اخلاقی و عملهای شایسته فرزندانمان، همسرانمان، دوستان و همکارانمان، خدمتگزاران جامعه، تلاشگران زحمت کش و فداکاران گمنام، به هر نحو و با هر زبانی که می توانیم، تقدیر و تشکر کنیم، که ... سپاس از خوبی ها و خوبان، «تکثیر خوبی ها»ست!پایان.

ـ. بحارالانوار، ج68 (بیروت)، ص50 1

ـ. همان 2

ـ. میزان الحکمه، ج5، ص153 3

ـ. همان، ص148 4

ـ. نهج الفصاحه، حدیث 1202 5

ـ. اصول کافی، ج2، ص99 6

ـ. مکارم الاخلاق، ص422 7

ـ. لقمان، آیه 14 8

ـ. مکارم الاخلاق، ص421 9

ـ. میزان الحکمه، ج5، ص154، حدیث 9639 10

ـ. نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت 195 11

ـ. وسائل الشیعه، ج11، ص539 12

ـ. بحارالانوار، ج68، ص47 13

ـ همان، ص55 14.

ـ غررالحکم، (به نقل از میزان الحکمه، ج5، ص152 15).

قانون مداری

ولو ان اهل القری امنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء والارض

شارع مقدس و قوه مقننه در نظام اسلامی برای اداره جامعه قوانینی را وضع نموده که با عمل همگان به این قوانین کشور ما می تواند سریع تر و بعنر به اهداف خود که همانا رسیدن به کمال در ابعاد مادی و معنوی است نائل اید.

از جمله قوانین مالی مانند مالیات که باید انهائی که برانها مالیات تعلق گرفته مالیات خود را بپردازند و فرار از مالیات جزو گناهان می باشد

همچنین قوانین دفاعی و نظامی: در شریعت اسلام دستورات و احکامی برای دفاع از حریم دین، تمامیّت ارضی و استقلال مسلمانان تشریع شده است. مسلمانان وظیفه دارند با تهیه و تدارک نیرو به مبارزه با دشمنان خدا، متجاوزان به حقوق و سرزمین مسلمانان بپردازند، و از جان و مال و ناموس خود دفاع کنند. روشن است که دفاع از وطن، جان و مال مسلمانان و مقابله با تجاوز و نفوذ دشمنان بدون تجهیز سپاه و تهیّه و تدارک امکانات نظامی و دفاعی

و وجود فرماندهی لایق و عادل، ممکن نیست. و در موقع نیاز باید مردم به جبهه بروند و یا

چون خدمت سربازی که باز عمل به این قوانین لازم است و تخلف از انها گناه می باشد

و قوانین و احکام حقوقی و جزایی: بخش بزرگی از فقه اسلام را احکام حقوقی و جزایی تشکیل می دهد؛ از قبیل: احکام مربوط به قضاوت و رفع اختلاف بین نزاع‌کنندگان، احکام مربوط به اجرای حدود، قصاص و دیات و نیز بعضی از احکام ازدواج و طلاق که همه موارد یاد شده و بسیاری دیگر.که عمل به این قوانین لازم است و تخلف از انها گناه محسوب می گردد

همچنین قوانین مربوط به انتخابات و نظارت شورای نگهبان که عمل به انها لازم است

:الف) امام و.... حکومت قانون

1- در کشوری که قانون حکومت نکند خصوصا قانون اسلامی این کشور را نمی توانیم (اسلامی حساب کنیم.(صحیفه نور،ج14،ص268

2- در اسلام قانون حکومت میکند. پیغمبر اکرم (ص) تابع قانون بود...، تابع قانون (الهی...(صحیفه نور،ج10،ص29

3- حکومت در اسلام به مفهوم تبعیت از قانون است و فقط قانون بر جامعه حکم (فرمائی دارد.(ولایت فقیه،ص34و35

4- ما میخواهیم یک حکومتی باشد مثل حکومت اسلام که غیر از قانون هیچ چیز (حکومت نکند هیچ، فقط قانون حکومت کند.(کوثر،ج2،ص215

5- کسانیکه میخواهند قانون را بشکنند اینها دیکتاتورانی هستند که به صورت اسلام پیش آمده اند یا به صورت آزادی و امثال اینها(کوثر،ص268)

6- قانون در راس واقع شده است و همه افراد بشر باید خودشان را با آن قانون تطبیق بدهند.(کوثر،ص268)

ب)امام و برابری همه در برابر قانون:

1- فرقی بین ما اشخاص نیست، در قانون اسلام فرقی میان گروهها نیست(صحیفه نور،ج9 ص42)

2- همه باید مقید به این باشید که قانون را بپذیرید ولو بر خلاف رای شما باشد(صحیفه نور،ج14،ص244)

3- بعد از اینکه یک چیزی قانونی شد، دیگر نق زدن در آن اگر بخواهد مردم را تحریک بکند مفسد فی الارض است و باید دادگاهها با او عمل بکنند.(صحیفه نور،ج14،ص603)

4- اگر میخواهید از صحنه بیرونتان نکنند، بپذیرید قانون را.(صحیفه نور،ج14،ص603)

امام . قانون و مجلس شورای اسلامی):

مرکز همه... قانونها و قدرتها مجلس است، همه روی قانون عمل کنند. این قانونی که 1- ملت برایش رای داده است. قانون برای مجلس حدود معین کرده تخلف از این حدود (نشود.(صحیفه نور،ج14

ث)امام. قانون و شورای نگهبان:

شما روی مواضع اسلام قاطع بایستید در محدوده قانونی خودتان عمل کنید نه یک قدم زیاد (و نه یک قدم کم.(صحیفه نور،ج19،ص51

همچنین قوانین مربوط به مطبوعات که این هم خیلی مهم است.

ج)امام.قانون.مطبوعات:

من این نصیحتها را می کنم که شما همه به قانون عمل کنید، از هیاهو و جنجال دست بردارید، قلم دارها از هیاهو و جنجال دست بردارند، نویسنده ها دست بردارند اگر چنانچه این طور بشود یک کشور قانونی پیدا می کنیم.(صحیفه نور

1-اسلام دین قانون است و مردم را به عمل به قانون سفارش کرده است.

2-در اسلام در عمل به قانون فر قی بین مردم مسئولین نیست

3-عمل به قانون باعث حاکمیت نظم و امنیت و پیشرفت مادی و معنوی می گردد

4-باید همه اقشار مردم به قانون عمل کنند حتی اگر به ضرر انها باشد

5-عمل نکردن به قوانین گناه و معصیت شمرده می شود

6-عمل نکردن به قانون گاه باعث گناهان دیگر می شود مثلا بیشتر از نیاز مصرف کردن انرژی علاوه بر گناه عمل نکرذن به قانونو،گناه اسراف هم به ان اضافه می شود.

همچنین کسی که از پشت کنتور اب مصرف می کند وضو وغسلش اشکال دارد

7-درامدهایی که از راه قاچاق کالا است حرام می باشد

8-مالیات بر کسانی که به انها تعلق می گیرد واجب است وفرار از مالیات گناه می باشد.

-عبور از چراغ قرمز گناه می باشد

10-ماهواره چون غیر قانونی است نگه داری ان گناه می باشد.

11-فرزندان خود را به قانون مداری تشویق و توصیه نماییم.

قانون مجموعه بایدها و نبایدهایی است که شیوه رفتار انسان ها را در زندگی اجتماعی تعیین می‌کند و امری ضروری است و همه افراد بشر در هر شرایط زمانی و مکانی به مجموعه‌ای از قوانین نیازمندند. بدون مقررات، زندگی‌بی‌معناست؛ زیرا از یک‌سو هیچ‌یک از منافع انسان بدون تشکیل زندگی اجتماعی تأمین نمی‌شود و از سوی دیگر، پیدایش اصطکاک، رقابت و برخورد میان منافع افراد، از لوازم انفکاک ناپذیر زندگی اجتماعی است.

وقتی مردم بخواهند زندگی اجتماعی داشته باشند و با یکدیگر همکاری و دستاوردهای این همکاری را میان خود تقسیم کنند، بین منافع و خواسته‌های آنان برخوردهایی صورت می گیرد. کسانی می خواهند سهم بیشتری ببرند یا شیوه برخورد با انسان‌های دیگر را مطابق میلشان تعیین کنند و این مطلوب دیگران نیست؛ به ناچار کشمکش‌هایی در صحنه اجتماع

رخ می دهد.

برای جلوگیری از این اختلافات باید مرزهایی را تعیین و قوانینی را مدوّن ساخت و گرنه حیات اجتماعی بشر متزلزل می‌گردد و پایه‌های آن فرو می‌ریزد. پس انگیزه اصلی وضع قانون و تعیین حدّ و مرز، اشباع خواسته درونی و ذاتی و پاسخ به نیازهای فطری آدمی است. در پرتو قانون و اجرای آن، زمینه تکامل مادّی و معنوی آرامش روانی برای کلیه مردم فراهم می‌شود.

وضع قانون یا تطبیق آن با شرایط اجتماعی خاص، نیاز به نهاد قانونگذاری دارد. اجرای قانون در سطح جامعه و نظارت بر شئون عمومی مردم، برقراری امنیّت داخلی و دفاع در برابر تجاوز خارجی، نیازمند دستگاه اجرایی مناسب است.

جلوگیری از تخلفات افراد و گروه‌ها و اجرای عدالت، دستگاه قضائی ویژه‌ای را می‌طلبد. مجموعه این نهادها و دستگاه‌ها، نهاد فراگیری به نام حکومت را می‌سازد که مسئول امر عمومی جامعه از قبیل قانونگذاری، حفظ امنیت، دفاع، بسط عدالت، عمران عمومی، بهداشت، آموزش و پرورش و... است. این مطلب اختصاص به گروه و زمان خاصّی ندارد، بلکه همه اجتماعات بشری در همه زمان‌ها به تشکیلات حکومتی نیاز دارند که جامعه را اداره کند.

افرادی که در نیاز جامعه به سرپرست و حاکم، تردید دارند یا از لجام‌گسیختگانی هستند که خواهان آزادی مطلق اند و به هیچ حساب و کتابی تن در نمی‌دهند، یا در زمره اشرارند و از نظم و محاسبه در هراسند و یا از کسانی هستند که از حکومت های باطل ستم فراوان دیده‌اند. با توجه به آنچه گفته شد، در می‌یابیم که هر جامعه‌ای برای آنکه بتواند به زندگی اجتماعی خویش ادامه دهد، به هدف‌های والای انسانی دست یابد و به حقوق خویش برسد، در حرکت تکاملی خود نیازمند دو چیز است:

1- وجود قانون عادلانه و مترقی که پاسخگوی همه نیازهای مادّی و معنوی جامعه انسانی باشد.

2- وجود رهبر و نظام حکومتی قدرتمند که عهده‌دار اجرای قانون و هدایت عمومی شود و بر مردم به عدالت، حکومت کند.

وجوب حکومت دینی:

دلایل بسیاری بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی وجود دارد از جمله:

1- جامعیت اسلام: آیین اسلام کامل‌ترین و جامع‌ترین دین است و خداوند ابلاغ آن را بر عهده خاتم پیامبران حضرت محمد(ص) نهاده است. این مکتب آسمانی به همه نیازهای انسان از تولد تا پایان عمر توجه نموده و برای یکایک آنها دستورالعملی صادر کرده است. علاوه بر بُعد فردی، در بُعد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی و حکومتی نیز قوانین خاصی تعیین کرده است. دینی که خود را پاسخگوی تمام نیازهای جامعه بشری می‌داند و پیامبری که خود را خاتم پیامبران معرفی می‌کند، نمی‌تواند برای اداره جامعه و سیستم حکومت و اجرای قانون، طرح و برنامه‌ای نداشته باشد. جامع و کامل بودن دین اسلام اقتضا می‌کند که هم برای عصر حضور معصوم(ع) حاکم معین کند و هم برای عصر غیبت تا مردم سرگردان و بلاتکلیف نمانند.

2- جهانی بودن اسلام: دین اسلام و احکام و قوانین آن محدود و منحصر به زمان و مکان خاصی نیست، بلکه دینی جهانی و جاودانی برای همه نسل‌ها، درتمامی عصرها است و به زمان پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) اختصاص ندارد و هیچ گاه تعطیل پذیر نیست. بنابراین، اجرای قوانین اسلام و نشر معارف دین در زمان غیبت امام نیز ضرورت دارد و برای تحقق این هدف، نیاز به حکومت و ضرورت تشکیل آن بدیهی است.

3- اجرای احکام اسلام: مجموعه قوانین و نظامات اجتماعی به تنهایی برای اصلاح جامعه کافی نیست. این اصل درباره هر قانونی صادق است. به عبارت دیگر، هر قانونی به تنهایی و بدون در نظر گرفتن پشتوانه اجرایی برای اصلاح جامعه کافی نیست. هر قانونی برای اجرا وضع شده و اگر اجرا نشود، وضع و تشریع آن بیهوده و بی‌ثمر خواهد بود. بنابراین

قانون، در صورت اجرا می تواند برای فرد و جامعه سودمند باشد. از سوی دیگر، یک بررسی کوتاه و گذرا درباره قوانین اسلام، ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که اسلام دارای قوانین و مقرراتی است که یک نظام اجتماعی خاصی را تشکیل می‌دهد و کیفیت آن به گونه‌ای است که اجرا و انجام آن در ابعاد گسترده فرهنگی، حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، نیاز به وجود یک تشکیلات حکومتی قدرتمند دارد و با نبود حکومت، بسیاری از احکام اسلام تعطیل می‌شود و خدای تبارک و تعالی راضی به تعطیل فرمان‌های خود نیست. بنابراین باید در عصر غیبت، حکومتی برپا شود تا امکان پیاده کردن احکام اسلامی، فراهم گردد. اکنون برای مثال به چند نمونه از احکام اسلام، اشاره می‌کنم:

الف) قوانین مالی: قوانین مالی اسلام از قبیل خمس، زکات و سایر مالیات‌هایی که در اختیار آنها به حاکم اسلامی واگذار شده است، بودجه کلانی را تشکیل می‌دهد. این امر نمایانگر این است که این بودجه فراوان تنها برای تأمین نیازمندی‌ها و رفع محرومیت از فقرا نیست؛ بلکه برای تشکیل حکومت و تأمین نیازهای مالی و مخارج ضروری تشکیلات دولت اسلامی است.

ب) احکام دفاع: در شریعت اسلام دستورات و احکامی برای دفاع از حریم دین، تمامیّت ارضی و استقلال مسلمانان تشریع شده است. مسلمانان وظیفه دارند با تهیه و تدارک نیرو به مبارزه با دشمنان خدا، متجاوزان به حقوق و سرزمین مسلمانان بپردازند، و از جان و مال و ناموس خود دفاع کنند. روشن است که دفاع از وطن، جان و مال مسلمانان و مقابله با تجاوز و نفوذ دشمنان بدون تشکیل حکومت اسلامی و تجهیز سپاه و تهیّه و تدارک امکانات نظامی و دفاعی و وجود فرماندهی لایق و عادل، ممکن نیست.

ج) احکام حقوقی و جزایی: بخش بزرگی از فقه اسلام را احکام حقوقی و جزایی تشکیل می دهد؛ از قبیل: احکام مربوط به قضاوت و رفع اختلاف بین نزاع‌کنندگان، احکام مربوط به اجرای حدود، قصاص و دیات و نیز بعضی از احکام ازدواج و طلاق که همه موارد یاد شده و بسیاری دیگر، در زمره امور و شئون حکومتی امام و ولیّ امر مسلمین است؛ و اجرای آنها

باید توسط حاکم اسلامی یا با نظارت او انجام گیرد. این امر، نیاز به دستگاه حکومتی و تشکیلات قضائی منسجم و منظمی دارد تا به موارد لازم رسیدگی و نسبت به صدور حکم و اجرای آن اقدام کند.

د) احکام عبادی: در مورد برخی از عبادات دستوراتی در متن احکام اسلام آمده که نشانگر آن است که اصل وجوب یا رسیدن به روح و حقیقت آنها بدون وجود حکومت اسلامی و حاکمیت رهبر و امام عادل، تحقق نخواهد یافت. همانند حج که از عباداتی است که دارای اهداف سیاسی و اجتماعی بزرگ

می باشد و خداوند آن را وسیله قیام و قوام مردم دانسته است. (ر. ک: سوره مائده، آیه 97) در این زمینه احکام و دستوراتی وارد شده که نشانه آن است که حج از شئون حکومت اسلامی بوده، تحقق اهداف بلند و روح و حقیقت آن در صورتی است که زیر نظر ولیّ امر مسلمین برگزار شود.

در پاره‌ای از روایات آمده است که اگر مردم در رفتن به حج و زیارت خانه خدا سستی کنند و خانه خدا از زائر خالی شود، بر امام و رهبر مسلمانان لازم است که مردم را به انجام این فریضه الهی و رفتن به حج مجبور کند و اگر علت نرفتن به حج، فقر و عدم تمکّن مالی آنان است، از طریق بیت‌المال وسایل سفر آنان را فراهم کرده، به مکّه معظّمه اعزام کند. (وسائل الشیعه، ج 8، ص 16)

همچنین از روایات دیگری استفاده می‌شود که اعمال حج باید زیر نظر حاکم و ولیّ امر مسلمین انجام گیرد و کارهای حج و حرکت از مکّه به سوی عرفات و از آنجا به مشعر و منی و سپس حرکت به سوی مکّه و تعیین روز عرفه و عید قربان، باید زیر نظر "امیر الحجاج" که نماینده حاکم و ولیّ امر مسلمین است، انجام گرفته و او همه جا حضور داشته باشد. (وسائل الشیعه، ج 10، ص 5 و 277)

4- سیره عملی پیشوایان معصوم(ع): بر مبنای سیره پیامبر(ص) و حضرت علی(ع) اصل "تشکیل حکومت" جزء مجموعه برنامه های اسلام است، زیرا پیامبر(ص) علاوه بر ابلاغ

وحی و تبیین احکام، حکومت تشکیل دادند و خود در رأس تشکیلات اجرایی مسلمانان قرار گرفت، فرماندار و والی به اطراف فرستاد. علاوه بر اینکه خود به قضاوت نشست، برای بخش ها و شهرستان‌ها، قاضی تعیین کرد، قرارداد و معاهده بست و جنگ‌ها را فرماندهی نمود. گذشته از این برای پس از خود نیز - طبق حدیث غدیر و دلایل دیگر- خلیفه و زمامدار تعیین کرد. این مطلب بر ضرورت استمرار حکومت در عصر پس از پیامبر(ص) دلالت می‌کند. در ضمن، هیچ یک از مسلمانان آن زمان در لزوم حکومت تردیدی نداشت و اختلاف آنان درباره شخص خلیفه و شیوه انتخاب آن بود. بنابراین، اصل ضرورت تشکیل حکومت و تعیین حاکم برای اداره جامعه اسلامی جزء سیره عملی پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع) بوده است.

قانون گرایی مسؤولان

یکی از عوامل ایجاد جامعه قانون مند، قانون گرایی رهبران و مسؤولان می باشد. قانون پذیری رهبران نقش محوری در گرایش مردم به قانون دارد. علی (ع) نیز فرمود: (الناس بامرائهم اشبه منهم بآبائهم) در جامعه دینی که رهبری آن را رهبران دینی بر عهده دارند و مردم از آنان الگو می پذیرند، قانون مندی آنان از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از این رو معصومین (علیهم السلام) برای فراخوانی مردم به قانون پذیری، خود خاضع ترین انسانها در برابر قوانین الهی بودند. چنان که امام راحل (ره) به آن اشاره نموده است. معصومان (علیهم السلام) به قوانین دیگران نیز احترام می گذاشتند. چنان که در خصوص احترام امام صادق (ع) به قوانین دیگران آمده است: «در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که حضرت به یکی از یاران خود فرمود: «آن بستانکار تو چه کرد؟» مرد گفت: «آن حرامزاده!» حضرت نگاه تندی به او کرد. مرد در این هنگام عرض کرد: فدایت گردم او پیرو آیین زردشتی است و با خواهر خود از دواج کرده است. امام فرمود: «آیا این در دین او نکاح نیست.» پیامبر اسلام (ص) و حضرت علی (ع) که موفق به تشکیل جامعه قانون مند شدند، خود بیشتر از دیگران به قوانین احترام می گذاشتند. بی تردید یکی از علل موفقیت پیامبر (ص) در گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی، قانون پذیری او بود. تعبد به قوانین الهی از محوری ترین اصول در سنت پیامبر (ص) می باشد. خداوند پیامبرش را به خاطر رعایت قوانین ستایش کرد. اندیشوران جهان نیز به قانون گرایی پیامبر (ص) اعتراف نموده و آن

را در تاریخ ثبت کرده اند. گوستاولوبون مورخ فرانسوی می نویسد: «پیامبر در آخرین وداع تمام صحابه را جمع کرد... فرمود: ایها الناس، هرکس را که من زده باشم باید برخیزد و مرا قصاص کند و اگر ستم نموده و قصوری به عرض وی رسانده باشم اینک به عرض من باید قصاص کند و اگر مال وی برده باشم، اینک حق خود را باز ستاند... در این میان یک نفر برخاسته سه درهم از پیامبر مطالبه کرد و او فورا آن را ادا کرد.» ائمه (علیهم السلام) نیز به قانون گرایی پیامبر (ص) اشاره کرده اند. محمد بن قیس از امام باقر (ع) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: برای ام سلمه همسر پیامبر کنیزکی بود، وی از اموال قبیله ای دزدی کرد. او را برای قصاص نزد پیامبر (ص) آوردند; ام سلمه برای شفاعت از وی به آن حضرت سخن گفت: پیامبر فرمود: «ای ام سلمه این حدی از حدود خداوند است که ضایع نمی گردد، پس دست کنیز را قطع کرد.» پیامبر (ص) به عنوان رهبر قانون گرا عملا اثبات نمود که برای ایجاد جامعه ضابطه پذیر، باید رهبران آن قانون مندترین انسانها باشند. متاسفانه جوامع بشری شاهد قانون شکنی دولت مردان خود بوده و هستند. قانون گریزی دولت مردان بزرگترین ستم است که جوامع انسانی را تهدید نموده و از بزرگترین موانع ایجاد جامعه ضابطه مند می باشد

در غرب که رهبران آن مدعی قانون گرایی هستند، خود قانون شکن ترین افراد می باشند و قانون را برای تسلیم دیگران می خواهند. شعاری است که دولت مردان غرب از آن به عنوان اهرم سیاسی بهره می گیرند. مگر در جامعه مدنی غرب نیست که سیاه پوستان به جرم سیاه بودن و فقیران به جرم فقر ... از حقوق طبیعی و اولیه خود محروم بوده و توزیع قدرت و بیت المال بر اساس بی عدالتی و قانون شکنی صورت می گیرد؟ بشر امروزه اگر در صدد ایجاد جامعه قانون مند است، باید جامعه قانون مند مدینه النبی را الگو قرار دهند. در جامعه آرمانی و الهی پیامبر (ص) همه مردم در برابر قانون یکسان بوده، تبعیض نژادی،

قومی و قانون شکنی وجود نداشت چنان که رسول خدا (ص) فرمود: «ای مردم آگاه باشید که پروردگارتان یکی است و پدرتان یکی است. بنابراین بدانید که نه عربی بر عجم و نه عجمی بر عرب و نه سیاهی بر سفید... برتری نیست مگر به تقوا» به قول اقبال لاهوری که گفت: «پیش قرآن بنده و مولی یکی است بوریا و مسند دیبا یکی است.» بعد از رحلت رسول اکرم (ص) جامعه ضابطه مند نبوی به دست فراموشی سپرده شده و رهبرانی روی کار آمدند که حرمت و قداست قوانین الهی را از بین بردند. بعد از پیامبر (ص) امام علی (ع) موفق به ایجاد جامعه ضابطه مند شد که خود قانون مندترین فرد در آن جامعه بود. نحوه برخورد علی (ع) با برادرش عقیل که سهم بیشتری از بیت المال را، درخواست کرده بود، نشان دهنده پایبندی او به قداست و حرمت قانون الهی است. همچنین آن حضرت به یکی از مدیران خود که در بهره گیری از بیت المال قانون را رعایت نکرده بود نوشت: (و الله لو ان الحسن و الحسین فعلا مثل الذی فعلت ما کانت لهما عندی هوادٔ و لا ظفرا منی بارادهٔ حتی آخذ الحق منهما و ازیح الباطل عن مظلمتهما) خدای را سوگند که اگر حسن و حسین کاری همانند تو می کردند، با آنان کمتر سازشی نمی کردم و با هیچ تصمیمی بر من چیره نمی شدند، تا این که حق را از آنان باز می ستاندم و باطلی را که از ستم آنان پدید آمده بود، ناپدید می کردم. متاسفانه قانون شکنی قدرتمندان سبب شد که برخی از مسلمانان به قانون گریزی عادت کرده و تحمل جامعه قانون مندی علوی بر آنها مشکل باشد. جامعه ای که دولت مردان آن قانون گریز باشند، نمی توان از مردم، انتظار قانون گرایی داشت. قانون شکنی رهبرانی مانند یزید بود که جامعه اسلامی را از مسیر الهی آن خارج نموده و قوانین الهی را از بین ببرد، از این رو امام حسین (ع) یکی از اهداف قیام خود علیه یزید را قانون شکنی او و اصلاح امت اسلامی بیان کرده است. و رهبری یزید جائر را مساوی با از بین رفتن اسلام دانست: (و علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامهٔ براع مثل یزید...) امام حسین (ع) همه مردم را فراخواند تا علیه رهبران قانون شکن و ستمگر قیام کنند.

انتظار و وظایف منتظران

یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره المشرکون

1- دعا برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف(ندبه-عهد-فرج-آل یاسین- الهی عظم البلا-اللهم عرفنی نفسک ودعاهای دیگر)

2- شناخت صفات و سیره امام علیه السلام(امام شناسی از مهمترین واجبات است)

3- رعایت ادب در همه موارد(نام حضرت که برده می شود صلوات بفرستد یا بلند شود ودست برسر گیرد یا حداقل برای ظهور حضرت دعا نماید)

4- عشق وعلاقه نسبت به حضرت(مرحوم سید عبدالکریم کفاش، هفته ای یک مرتبه به محضر آن حضرت مشرف می شد. او در ری در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی می زیست. در یکی از تشرفاتش ، حضرت از او می پرسند، سید عبدالکریم اگر ما را نبینی چه خواهد شد؟!

پاسخ می دهد: آقا حتما می میرم.

حضرت در پاسخ فرمودند:" اگر چنین نبودی ما را نمی دیدی."(2)

5- علاقمند کردن دیگران به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

6- انتظار فرج

امام صادق علیه السلام فرمودند:" بخشی از معتقدات ائمه علیهم السلام عبارت از تقوی، پاکدامنی و خیرخواهی... و صبوری کردن درانتظار فرج است. "(3)

در بسیاری از روایات، پر فضیلت ترین اعمال، انتظار فرج دانسته شده است

7- اظهار علاقه وافر برای ملاقات با آن حضرت.(اللهم ارنی الطلعه الرشیده والغره الحمیده...)

8- ذکر فضائل و مناقب آن حضرت، و شرکت در مجالس امام شناسی.

9- صدقه برای سلامتی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

10- بجا آوردن حج و عمره و زیارت مشاهد مشرفه به نیابت از امام .

اعمالی که به نیابت از امام زمان علیه السلام بجا آورده می شود، در واقع هدیه ای از جانب عاشقان و شیفتگان به یوسف زهراست.

11- استغاثه بوجود مقدس امام عجل الله تعالی فرجه الشریف

در بعضی از روایات از آن بزرگوار به" غیاث المضطرالمستکین" تعبیر شده است. توسل واستغاثه براهل البیت علیهم السلام ، سیره دائمی بزرگان و صلحا و علما شیعه بوده و حتی ائمه هدی علیهم السلام نیز به وجود مقدس ایشان توسل می جسته اند.

مرحوم عاملی در روایتی نقل می کنند که هنگامی که زهرا مظلومه سلام الله علیها بین دیوار و در مجروح شدند، به دنبال علی علیه السلام ... بودند و ناله " یابن الحسن" سر می دادند و به وجود مقدس امام عصر حضرت حجةٔ بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف استغاثه جستند.

12- تجدید بیعت با امام علیه السلام

بر اساس پاره ای از روایات ، تجدید بیعت بعد از هر نماز واجب و یا در هر جمعه مستحب است. (5)

و در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که :

" هر کس بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر بگوید: اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم، نمی میرد مگر آن که حضرت را ببیند و بشناسد. "(6)

انتظار14

محمدبن‌ابراهیم نعمانی در کتاب «غیبت» به سند خود ازابوبصیر روایت کرده است که روزی امام صادق(ع) خطاب به اصحاب خود فرمودند :

»الا اخبرکم بما لا یقبل الله عزوجل من العباد عملا الا به؟ فقلت :بلی ، فقال: شهادةٔ ان لااله‌الاالله ، و ان محمدا عبده و [رسوله]، و الاقرار بما امرالله ، والولایةٔ لنا، والبرائةٔ من اعدائنا - یعنی الائمةٔ خاصةٔ - والتسلیم لهم، والورع، والاجتهاد، والطمانینةٔ ، والانتظار للقائم،(ع)» (3)

»آیا شمارا خبر ندهم به آنچه خدای عزوجل اعمال بندگان را فقط به وسیله این اعمالی که می گویم می‌پذیرد؟ گفتم: چرا، فرمود: شهادت دادن به اینکه هیچ شایسته پرستشی جز خداوند نیست و اینکه محمد(ص) بنده و فرستاده او است ، و اقرار کردن به آنچه خداوند به آن امر فرموده، و ولایت ما، و بیزاری از دشمنانمان - یعنی خصوص امامان - و تسلیم شدن به آنان ، و پرهیزکاری و اجتهاد و اطمینان و انتظار قائم(ع)

در روایات وارد شده از ائمه معصومین(ع)، آنچنان مقام و منزلتی برای منتظران موعود آخرالزمان برشمرده شده که گاه انسان را به تعجب وامی‌دارد که چگونه ممکن است عملی که شاید در ظاهر ساده جلوه کند از این چنین فضیلتی برخوردار باشد. البته توجه به فلسفه انتظار و وظایفی که برای منتظران واقعی آن حضرت بر شمرده شده، سر این فضیلت را روشن می‌سازد .

در اینجا به روایتی از فضائلی که برای منتظران قدوم مصلح جهانی حضرت بقیهٔ‌الله‌الاعظم بر شمرده شده اشاره می‌کنیم: 1- مرحوم صدوق در کتاب» کمال‌الدین« از امام صادق(ع) ، روایت کرده که آن حضرت به نقل از پدران بزرگوارشان، - که بر آنها درود باد - فرمود :

»المنتظر لامرنا کالمتشحط بدمه فی سبیل‌الله« (6)

»منتظر امر (حکومت) ما، بسان آن است که در راه خدا به خون خود غلتیده باشد «

اما کسی که می خواهد مقام منتظر را داشته باشدباید صفاتی داشته باشد از مهمترین ان صفات،شناخت مهدی ال محمد است

اولین و مهمترین وظیفه‌ای که هر شیعه منتظر بر عهده دارد کسب معرفت نسبت‌به وجود مقدس امام و حجت زمان خویش است. این موضوع تا بدان درجه از اهمیت قرار دارد که در روایات بسیاری که به طریق شیعه و اهل سنت از پیامبر گرامی اسلام(ص)و ائمه معصومین(ع)، نقل شده ، آمده است که :

»من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتهٔ جاهلیهٔ« (11)

»هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد،به‌مرگ‌جاهلی‌مرده است .«

همانطور که شناخت خداوند سبحان واجب است ،شناخت امام زمان عج واجب است زیرا امام زمان واسطه بین مردم و خداوند سبحان است.

لذا خود امام زمان فرموده در ایام غیبت کبری ، این جور دعا بکنید:اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف رسولک.اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی

رسولک لم اعرف حجتک.اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی.

ثقۀالاسلام کلینی در اصول کافی به سند خود از اسماعیل جعفر روایت می‌کند که روزی مردی بر حضرت ابوجعفر امام باقر(ع) ، وارد شد و صفحه‌ای در دست داشت. حضرت باقر(ع)، به او فرمود :

»هذه صحیفۀ مخاصم سال عن الدین‌الذی یقبل فیه العمل .فقال: رحمک الله ، هذاالذی ارید، فقال ابوجعفر(ع): شهادۀ ان لااله‌الاالله. وحده لا شریک له ، و ان محمدا عبده و رسوله و تقر بما جاء من عندالله و الولایۀ لنااهل‌البیت، والبرائۀ من عدونا، والتسلیم لامرنا، والورع ، والتواضع و انتظار قائمنا، فان لنا دولۀ ، اذا شاءالله جاءبها». (4)

این نوشته مناظره کننده‌ای است که پرسش دارد از دینی که عمل در آن مورد قبول است . آن مرد عرض کرد: رذحمت‌خداوند بر تو باد همین راخواسته‌ام. پس حضرت ابوجعفر باقر(ع) ، فرمود: گواهی دادن به اینکه خدا یکی است و هیچ شریکی برای او وجود ندارد، و این که محمد بنده و رسول او است، و این که اقرار کنی به آنچه از سوی خداوند آمده ، و

ولایت ما خاندان و بیزاری از دشمنان ، و تسلیم به امر ما، و پرهیزکاری و فروتنی ، و انتظار قائم ما ، که ما را دولتی است که هر وقتخداوند بخواهد آن را خواهد آورد .«

t -در کتاب کمال‌الدین به نقل از امام صادق ،(ع) ، روایت دیگری به این شرح در فضیلت منتظران وارد شده

»طوبی لشیعهٔ قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبته و المطیعین له فی ظهوره اولئک اولیاءالله الذین لاخوف علیهم و لا هم یحزنون« (7)

«خوشا به حال شیعیان قائم ما که در زمان غیبتش منتظر ظهور او هستند و در هنگام ظهورش فرمانبردار از او، آنان اولیاء خدا هستند ، همانها که نه ترسی برایشان هست و نه اندوهگین شوند».

در روایت دیگری که مرحوم کلینی به سند صحیح از فضیل بن یسار نقل می‌کند آمده است که :

»سمعت اباجعفر(ع)، یقول: من مات و لیس له امام فمیته میتهٔ جاهلیهٔ، و من مات و هو عارف لامامه لم‌یضره تقدم هذاالامر او تاخر، و من مات و هو عارف لامامه کان کمن هو معالقائم فی فسطاطه.« (12)

»شنیدم حضرت اباجعفر (امام محمد باقر) ،علیه‌السلام، می‌فرمود: هر کس در حالی که امامی نداشته باشد بمیرد مردنش مردن جاهلیت است و هر آنکه در حال شناختن امامش بمیرد پیش‌افتادن و یا تاخیر این امر (دولت ال محمد: او را زیان نرساند و هر کس بمیرد در حالیکه امامش را شناخته همچون کسی است که در خیمه قائم،(ع)، با آن حضرت باشد «.

این روایات نشان می دهد که ما شیعیان باید با ان حضرت ارتباط معنوی داشته باشیم و در شبانه روز بیاد ان حضرت باشیم.و بدنبال شناخت ان حضرت از همه ابعاد باشیم.اگر شبانه روزی بر ما بگذرد درحالی که بیاد امام زمان نباشیم ضرر کرده ایم.دچار خسارت شدیم.

یاد امام زمان ما را از گناهان دور می کند.ما را از انحرافات نجات می دهد.ما را از مرده شدن دلمان دور می کند.یاد امام زمان دلها را زنده نگه می دارد.به انسان نشاط می دهد زیرا افتخار می کند شیعه امام زمان عج است.شیعه شخصیتی است که نجان دهنده زمین است.شیعه شخصیتی است که نماینده خدا در زمین است.شیعه شخصیتی است که انسان کامل است.نور خداست.شخصیتی که همه علوم پیامبران و امامان در او جمع است.

روزی بر آقایم امام جواد (ع):، وارد شدم و می‌خواستم که درباره قائم از آن حضرت سؤال کنم که آیا همان مهدی استیا غیر او پس خود آن حضرت آغاز سخن کرد و به من فرمود :«

»یا اباالقاسم ،ان القائم منا هوالمهدی الذی یجب ان ینتظر فی غیبتهٔ و یطاع فی ظهوره، و هو الثالث من ولدی». (5)

»ای ابوالقاسم بدرستی که قائم از ماست و او است مهدی که واجب است در زمان غیبتش انتظار کشیده شود و در ظهورش اطاعت گردد، و او سومین [امام] از فرزندان من است .«

وظیفه مهمی که هر شیعه منتظر بر عهده دارد تهذیب نفس و آراستن خود به اخلاق نیکو است، چنانکه در روایتی که نعمانی به سند خود از امام صادق(ع)، نقل می‌کند آمده است :

»من سره ان یکون من اصحاب القائم، فلینتظر ، ولیعمل بالورع و محاسن الاخلاق، و هو منتظر، فان مات و قام القائم(ع)، بعده کان له من الاجر مثل‌الاجر من ادرکه فجدوا و انتظروا، هنیئا لکم ایهاالعصابهٔ المرحومهٔ». (16)

»هر کس دوست می‌دارد از یاران حضرت قائم(ع) ، باشد باید که منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید، در حالیکه منتظر باشد، پس چنانچه بمیرد و پس از مردنش قائم(ع) ،بپاخیزد، پاداش او همچون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک کرده است، پس کوشش کنید و در انتظار بمانید، گوارا باد شما را ای گروه مشمول رحمت‌خداوند .«

موضوع تهذیب نفس و دوری گزیدن از گناهان و اعمال ناشایست، به عنوان یکی از وظایف منتظران در عصر غیبت، از چنان اهمیتی برخوردار است که در توقیع شریفی که از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر به مرحوم شیخ مفید ، رحمةالله علیه، صادر گردیده، اعمال ناشایست و گناهانی که از شیعیان آن حضرت سر می‌زند، یکی از اسباب و یا تنها سبب طولانی شدن غیبت و دوری شیعیان از لقای آن بدر منیر شمرده شده است :

»فما یحبسنا عنهم الا مایتصل بنا مامانکرهه ، ولانؤثره منهم» (17)

...»پس تنها چیزی که ما را از آنان (شیعیان) پوشیده می‌دارد، همانا چیزهای ناخوشایندی است که از ایشان به ما می‌رسد و خوشایند ما نیست و از آنان انتظار نمی‌رود .«

این مساله مهمی است که چه جور ما خود را شیعه امام زمان می دانیم ولی اینهمه بین ما نزاع و شکایت و دعوا است که سالی هفت میلیون پرونده در دادگستری تشکیل می شود.

شیعه ای که تهذیب نفس کرده اهل دعوا نیست بلکه مهربان است.اهل گذشت است.اهل عفو و بخشش است.سخاوت دارد .راستگو است.اهل دزدی و خلاف نیست.اهل غصب اموال مردم نیست.اهل مال حرام خوردن نیست.

ان تقوموا لله مثنی و فرادی

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرموده‌اند:

(الناس معادن کمعادن الذهب و الفضه.(۷

مردم معدن هستند مثل معدن طلا و نقره.

استفاده از معادن، سه مرحله دارد: اول، کشف؛ دوم، استخراج؛ سوم، شکل دادن. تا این‌جا مرحله‌ی کمال و شکوفایی است، اما این آهن شکل گرفته که مثلاً به شکل اتومبیل درمی‌آید، جهت می‌خواهد. پس مرحله‌ی چهارم، جهت یابی این معدن، این انسان است. جهت به سوی کیست؟ و امامت، هدایت‌گر این حرکت و سیر صعودی است که بعد از مقام رسالت، به این مهم می‌پردازد

امام حسین ع جهت و هدف را درقیام خودشان در محرم 61به دنیا نشان دادند.و ان قیام برای خدا بود.

و اکنون یعنی در زمان غیبت کبری ،عَلَم این حرکت را باید در دستان پرمهر مهدی موعودعلیه السلام جست‌وجو کرد.

منتظر مهدی، آماده است و برای سلطان و تسلط مهدی‌علیه السلام زمینه‌سازی می‌کند، (چنان‌چه در حدیث آمده است: و یوطئون للمهدی سلطانه.(۱۰

اهمیت این آمادگی و زمینه سازی را در پیام صادقانه‌ی امام صادق‌علیه السلام می‌توان جست‌وجو کرد

.

از طرفی مهم‌ترین لقب پیشوای منتظر، ((قائم)) است که برای احترام هنگام شنیدن آن، قیام لازم است، لیکن حکمت اجتماعی این احترام نیز ما را به معنای حقیقی انتظار رهنمون می‌سازد و در واقع، انسان منتظر با این حرکت خود می‌خواهد نشان دهد که در حال آمادگی برای قیام و مبارزه و جهاد است.(۱۲) بعضی به اشتباه فکر می‌کنند که همه‌ی کارها خود به خود و بدون زمینه سازی و آمادگی درست می‌شود. در حالی‌که هیچ‌گاه بنای

عالم بر این استوار نبوده که کارها خود به خود درست شود و بدون هیچ رنجی و جهادی، مشکلات بشریت حل شود. جملات حکیمانه‌ی امام باقرعلیه السلام در این مورد، جالب توجه است:

قلت لابی جعفرعلیه السلام: انهم یقولون: ان المهدی لو قام، لاستقامت له الامور عفواً و لا ... یهریق محجه دم، فقال: کلا، و الذی نفسی بیده، لو استقامت لاحدٍ عفواً لاستقامت لرسول اللّه‌صلی الله علیه وآله حین أدمیت رباعیته و شبّح فی وجهه کلاّ و الذی نفسی‌بیده حتی (نمسح نحن و انتم العرق و العلق. ثم مسح بجبهته.(۱۳

به خدمت امام محمد باقرعلیه السلام عرض کردم: مردم می‌گویند چون مهدی قیام کند، ... کارها خود به خود درست می‌شود و به اندازه‌ی یک حجامت، خون نمی‌ریزد. فرمود: هرگز چنین نیست. به خدای جان آفرین سوگند! اگر قرار بود کار برای کسی، خود به خود درست شود، برای پیامبرصلی الله علیه وآله درست می‌شد، هنگامی که دندانش شکست و صورتش شکافت. هرگز چنین نیست که کار خود به خود درست شود. به خدای جان آفرین سوگند! کار درست نخواهد شد تا این‌که ما و شما در عرق و خون غرق شویم)). آن‌گاه به پیشانی خود دست کشید.

اینک با توجه به معنای لغوی و روایات پیرامون انتظار و اقوال و انظار در این زمینه، می‌توان گفت که انتظار نه احتراز است و گوشه نشینی و نه اعتراض و نفی طاغوت‌ها. در واقع، این‌ها حالت روحی و روانی محض هستند، بلکه انتظار، عمل و اقدام است. پویایی و حرکت است. به همین خاطر در لسان روایات، انتظار بهترین و محبوب‌ترین عمل معرفی شده است.(۱۴) حقیقت انتظار بسیار بالاتر از این محدوده‌هاست. انتظار جنبه‌ی اثباتی دارد؛ یعنی آمادگی و اقدام. منتظر فرزند محبوب و دلدار عزیز، اقدام می‌نماید و در خود و در محیط اطراف، نشان و اثر می‌گذارد. منتظر مهدی و قائم آل محمدعلیه السلام چگونه

می‌تواند آماده نشود و زمینه سازی نکند. در حالی‌که به شمشیر زدن در رکاب پیامبرصلی الله علیه وآله بر فرق دشمن(۱۵) تشبیه شده،

پیوند با مقام ولایت

حفظ و تقویت پیوند قلبی با امام عصر (عج) و تجدید دایمی عهد و پیمان با آن حضرت یکی دیگر از وظایف مهمی است که هر شیعه منتظر در عصر غیبت‌بر عهده دارد. بدین معنا که یک منتظر واقعی حضرت حجت(ع)، علی رغم غیبت ظاهری آن حجت الهی هرگز نباید احساس کند که در جامعه رها و بی‌مسؤولیت رها شده و هیچ تکلیفی نسبت‌به امام و مقتدای خود ندارد.

لذا اگر حضرت امام قیام می کند چون یکی از وظایق منتظر این است که در مقابل طاغوت ها قیام نماید.اگر مردم ایران از امام اطاعت و پیروی می کنند واین انقلاب با عظمت به پیروزی می رسد این هم یکی از وظایف منتظران است.

حضرت امام در این باره می فرمایند :

« البته این پر کردن دنیا رااز عدالت، این را ما نمی‌توانیم بکنیم، اگر می‌توانستیم می‌کردیم. اما، چون نمی‌توانیم بکنیم ایشان باید بیایند. الان عالم پر از ظلم است، ... ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، باید بگیریم، تکلیفمان است. قرآن و ضرورت اسلام و قرآن تکلیف ما کرده است که باید برویم همه کار را بکنیم، ... اما ما باید فراهم کنیم کار را ، فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم ، کار را همچو بکنیم که مهیا بشود (عالم برای آمدن حضرت(ع) ... » (1

در جائی دیگر نیز ایشان درباره مفهوم «انتظار فرج» می‌فرمایند:

« انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق

(پیداکند. و مقدمات ظهور ان شاءالله تهیه شود.» (2

انقلاب اسلامی بعنوان مقدمه ظهور امام زمان عج است واین یک افتخار بزرگی برای ملت ماست که مقدمات ظهور امام زمان را فراهم کرده است.و باعث شده مردم دنیا هم متوجه امام زمان بشوند و عده زیادی مسلمان و شیعه بشوند و به صف منتظران امام زمان بپیوندند.

مخصوصا با خوندن دعای عهد در هر روز که در ان به مساله امادگی برای جهاد با دشمنان امامت و ولایت اشاره شده خود همین دعا وظیفه منتظران را نشان می دهد که مبارزه با طاغوت ها است

بار خدایا! من در بامداد این روز و تمام دوران زندگانیم، عهد و عقد و بیعتی را که از آن حضرت بر گردن دارم با او تجدید می‌کنم ، که هرگز از آن عهد و بیعت‌بر نگردم و بر آن پایدار بمانم. بار خدایا مرا از انصار و یاران آن حضرت و مدافعان از حریم مقدس او، و شتابندگان در پی انجام مقاصدش و امتثال کنندگان دستورات و اوامر و نواهیش ، و حمایت کنندگان از وجود شریفش، و سبقت جویان به سوی خواسته‌اش و شهید شدگان در رکاب و در حضور حضرتش قرار ده».

دقت در عبارتهای بالا می‌تواند تصویری روشن از مفهوم عهد و پیمان باامام و حجت زمان به ماارائه دهد، عهد و پیمانی ناگسستنی برای یاری و نصرت امام زمان خود و اطاعت مخلصانه و تا پای جان از اوامر و نواهی او.

آیا اگر هر شیعه منتظر در آغاز هر روز، با حضور و توجه، چنین عهد و پیمانی را با امام و مقتدای خود تجدید نماید، هرگز تن به رکود، ذلت و خواری و ظلم و بی‌عدالتی خواهد داد؟

آیا هرگز حاضر خواهد شد که به رضای مولا و سرور خود بی‌اعتنایی کند و تن به گناه و معصیت دهد؟ مسلما خیر و بدون هیچ تردیدی اگر در جامعه‌ای چنین فرهنگی حاکم شود و همه تنها در پی رضای امام زمان خود باشند ، آن جامعه هرگز دچار بحران فرهنگی ، از خودبیگانگی، یاس و نومیدی و انحطاط نخواهد شد. این نکته نیز مسلم است که اگر همه شیعیان با همدلی و همراهی دست‌بیعت و یاری به سوی مولا و سرور خود دراز کنند و بر نصرت او متفق شوند دیری نخواهد پایید که فرج مولایشان را درک خواهند کرد و برای همیشه از ظلمها و ذلتها رهایی‌خواهند یافت

امید واری

وَلاَ تَيْأَسُواْ مِن رَّوْحِ اللّهِ إِنَّهُ لاَ يَيْأَسُ مِن رَّوْحِ اللّهِ إِلاَّ الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ

از رحمت خدا مأیوس نباشید که همانا از رحمت خدا جز کافران مأیوس ؛»یوسف آیه 87 نمی باشند

امید از خداوند مهربان است و ناامیدی از شیطان لعین است.

انسان مومن همیشه با امیدواری زندگی می کند.زیرا او پشتوانه ای بی نظیر یعنی () «. خداوند قادر را همیشه در کنار خویش احسای می کند.و همین باعث میشود که هیچگاه شکست نخورد و تا اخر عمر بانشاط باشد و باه دیگران هم امیدواری می دهد و باعث تقویت روحیه دیگران می شود.

امیرالمومنین علی(ع)، ناامیدی را بزرگترین بلا و آسیب معرفی می نمایند

«اعظم البلاء انقطاع الرجاء

غررالحکم) و در حدیثی دیگر می فرمایند)

«.ناامیدی قاتل صاحب خویش است» :

زیرا ادمی که امید ندارد یه فرد شکست خورده و سرخورده است و نمی تواند یک عنصر مفید برای خانواده و جامعه خود باشد بلکه گاهی همین ناامیدی باعث می شود که دست به

کارهای زشت و خطرناک بزند.بنابراین اسلام با ادم ناامید مخالف است و پیروان خود را به داشتن امید تا اخرین لحظه حیات عمر خویش دعوت می نماید.

امام صادق فرمودند: «امیدواریت به آنچه امید نداری بیش از چیزی باشد که امید داری، موسی بن عمران به امید قبسی از آتش از پیش زن و فرزند خود رفت، به مقام کلیم اللهی رسید و با منصب پیامبری بازگشت. ملکه سبا برای دیدن سلیمان و کشورش رفت ولی بدست سلیمان مسلمان شد، ساحران فرعونی برای عزت گرفتن از فرعون رفتند، اما (مومنین واقعی بازگشتند.» (بحار ج 71: 134

یکی از عوامل ناامیدی عدم استجابت دعا است که شخصی حاجتی از خدا می خواهد و چون اثری از اجابت نمی بیند خدای نکرده ناامید می شود درحالی که باید بدانیم اولا ما از خدا هیچ طلبی نداریم و خدا از ما طلبکار است دوما ما از پشت پرده این جهان اطلاعی نداریم و نمی دانیم ایا این حاجتی که داریم واقعا به نفع ما است یا به ضرر ما؟

همان) پس از شرک به خدا، هیچ گناهی بزرگتر از یأس نیست، زیرا هر گناهی که از شخص سر می زند، تا وقتی که مأیوس نباشد ممکن است در صدد توبه بر آمده و با استغفار آمرزیده شود، ولی شخص مأیوس آمرزیده شدنی نیست، زیرا امیدی به آمرزش و مغفرت خدا ندارد تا توبه نماید. از این گذشته، یأس از رحمت و مغفرت الهی سبب جرأت بر ارتکاب گناهان نیز می گردد

در حقیقت ناامیدی و یأس نشان از دلبستگی های کاذب به دنیا و مظاهر آن دارد و انسانی که به درستی دنیا را شناخته و هدف خود را سعادت اخروی قرار داده ، چنان اطمینان و ایمانی به حق تعالی دارد که هرگز در ناکامی ها و بلاهای دنیوی ناامید نخواهد شد. خداوند

بندگان گناهکار خود را که در معرض ناامیدی از اویند از یأس برحذر داشته و غفران و بخشش خود را به آنان گوشزد کرده است: « قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ » (زمر:53)

غیر از مساله توبه وامید به امرزش.

قرآن، مهم ترین اثر و کارکرد امید در زندگی بشر را آسان شدن سختی ها و تقویت روحیه انسان می داند

قران به این مساله با بیان مصداقی در آیه 104 سوره نساء اشاره می کند و می فرماید که چگونه سختی جنگ برای کسانی که امید به دیدار خدا داشته و از وی امید پاداش دارند، آسان می شود و همه سختی ها را به جان می خرد.

روحیه شخص با امید به رسیدن به هدف تقویت می شود و شخص در برابر سختی ها واکنش مثبتی از خود نشان می دهد و امیدوار می شود تا با تحمل آن به مقصد خویش دست یابد

مخصوصا اینکه انسان به معاد اعتقاد داشته باشد واینکه خداوند پاداش سختی هایی را که متحمل میشود را به بهترین وجه می دهد.وهمین ایمان باعث می شود که شخص مومن هیچگاه ناامید نمیشود.در حقیقت امید به پاداش و دست یابی به اهدافی خاص موجب می شود تا انسان تلاشی را صورت دهد. اگر انسان امیدی به دست یابی نداشته باشد، هرگز به تلاشی دست نخواهد زد و کوششی برای رفع و برداشتن مشکلات از خود بروز و ظهور نمی دهد.(یوسف آیه 87)

به عنوان نمونه کسی که امید به اجابت دعا نداشته باشد هرگز دست به دعا بر نخواهد

داشت و در پیشگاه خدا انابه و تضرع نمی کند. امید به استجابت دعا موجب می شود که شخص این سختی و رنج را بر خود تحمیل کند و به اشکال مختلف و راه های گوناگون به دعا بپردازد و از خدا برای رهایی از مشکلات زندگی و دردهای روحی و جسمی و برآورد نیازهایش دعا کند.(بقره آیه 186)

اگر کسی به این باور باشد که کارش هیچ تاثیر نداشته باشد اقدامی به انجام آن نمی کند ولی اگر امیدوار باشد که شاید این کار تاثیری خواهد گذاشت به امید دست یابی به این کار اقدام می ورزد. در این جا مساله احتمال و گمان رسیدن به نتیجه برای او کافی است تا به کاری دست زند)

امید به رسیدن به پیروزی است که شخص را در برابر مستکبران قرار می دهد و مانع ای می گردد تا جلوی فساد و افساد ظالمان و مستکبران را بگیرد.(فرقان آیه 21 و عنکبوت آیه 36)

قرآن از نومیدی و آثار آن به اشکال مختلف سخن گفته است. در آیاتی که به این مساله پرداخته شده است , هر چند به این نکته با صراحت اشاره نشده است که نومیدی عامل و انگیزه خودکشی است ، اما به این مطلب عمومی و کلی اشاره شده است که نومیدی در انسان موجب می شود تا انسان موجودی سرکش گردد و به طغیان نسبت به خدا و قوانین آن دست یازد.(یونس آیه 11 و فرقان آیه 21) کفر به خدا و نعمت های او (یوسف آیه 87) و دست شویی از رحمت خداوندی و مدد و یاری او (زمر آیه 63 و یوسف آیه 87) از نتایج و پیامدهای طبیعی نومیدی است. بنابراین کسی که نومید می شود دچار سستی و ضعف می شود(نساء آیه 104) و در برابر مشکلات خود را می بازد. خواسته های نامعقولی را می خواهد (فرقان آیه 21) و در نتیجه عدم دست یابی با آن دچار افسردگی می گردد.

افسردگی فزاینده موجب می شود تا دست به خودکشی بزنند که مصداقی از طغیان بر خدا

(و رحمت او به شمار می آید. (یونس آیه 11

به هر حال در نگرش و بینش قرآنی امید عاملی مهم برای تحرک و تلاش و زندگی و مانع

ای برای دوری از افسردگی و خودکشی و طغیان است.

زندگی در دنیا مانند راه رفتن در جنگل پر از دام است

اگر به خداوند امید داشته باشیم و از دستورات وی پیروی کنیم مطمئنا از همه دام ها عبور

خواهیم کرد و به سعادت خواهیم رسید

در غیر این صورت معلوم نیست در کدام دام و باتلاق ها گیر کنیم و تا ابد دست و پا بزنیم

وقتی می خوانیم که هرکی شب یکبار ایه الکرسی بگه فرشته ها از او محافظت می کنند

واگر سه بار بگه خدا می فرماید فرشته ها کنار برند خودم از این بنده محافظت می

کنم،امید ما خیلی بیشتر می شود.

جوانان گردنه های مختلفی سر راه دارند که اگر امید وار باشند و معنویاتشون خوب باشه

می توانند از همه این گردنه ها بسلامت عبور کنند.

چشم چرانی

«قل لِلمُؤمنین یَغُضّوْ من ابصارِهِم ویحفظوا فُروجَهُم . . .

قُل لِلمُؤمِنات یَغضُضنَ مِن ابصارِهِنَّ ویحفظنَ فروجهُنَّ» .[1]

خلاصه این دستور این است که زن ومرد نباید به یکدیگر خیره شوند، نباید چشم چرانی کنند، نباید نگاه‌های مملوّ از شهوت به یکدیگر بدوزند، نباید به قصد لذّت بردن به یکدیگر نگاه کنند . یک وظیفه خاص هم برای زنان مقرر فرموده است وآن این است که بدن خود را از مردان بیگانه پوشیده دارند و در اجتماع به جلوه گری ودلربایی نپردازند، به هیچ وجه وهیچ صورت و با هیچ شکل و رنگ و بهانه‌ای کاری نکنند که موجبات تحریک مردان بیگانه را فراهم کنند .

چشم انسان از اعضایی است که بیشتر گناهان به سبب ووسیله آن انجام می‌شود . و در سخنان بزرگان دین آمده که هرکه بتواند چشم خود را کنترل نماید، از بسیاری از گناهان خود را دور نموده است .

یکی از گناهان چشم، چشم چرانی وهیز بودن ونگاههای شهوانی به نامحرم است . چه از طرف مرد نسبت به زن نامحرم وچه از طرف زن نسبت به مرد نامحرم .

«آمده است که جوان عربی در زمان پیامبر صلی‌اللهعلیه‌وآله در کوچه مشاهده کرد که زن جوانی از روبرو می‌آید ! این جوان شروع به چشم چرانی به زن نمود بطوریکه حواسش

پرت شد ومتوجه استخوانی که درسوراخ دیوار فروشده بود، نشد واستخوان به گونه‌اش اصابت کرد

1 . سوره نور، آیه 30.

وخون جاری شد ! جوان با همین حالت نزد پیامبر بعنوان طبیب الهی رفت وماجرای این حادثه را گفت . حضرت فرمود: همانا نگاه به نامحرم تیری از تیرهای شیطان است».[1]

چشم انسان ماننددوربین بسیار قوی فیلمبرداری است که همه صحنه هارا علاوه برنشان دادن به مغز در همان آن، در حافظه ذخیره می‌کند وبسیاری از خوابها ورؤیاها و حتی تصورات آدمی از جهان به همین تصاویر باز می‌گردد .

جوانی که از صبح تا شب چشمش بدنبال زیبارویان در گردش است، اگر درخواب جنب ومحتلم شود وخوابهای شیطانی ببیند، طبیعی است . وهرگاه روز با خوبان و صالحان همنشین باشد وتوسلات به معصومین علیهم‌السلام داشته باشد اگر در خواب، امام زمان(عج)وزیارتگاه ببیند، باز طبیعی است .

«روزی حضرت عیسی علیه‌السلام بایارانش برای دعای طلب باران از شهر خارج شدند . موقع دعا، عیسی علیه‌السلام گفت: هرکه گناهی مرتکب شده برگردد . همه بجز یکنفربازگشتند . حضرت به او گفت: توگناهی مرتکب نشده‌ای؟ گفت: خیر بجز اینکه روزی در حال عبادت بودم که زنی از مقابلم عبور کرد و من ناخواسته بتماشای او مشغول شدم . ناگاه بخود آمدم وبخاطر این کارزشتم، چشم خود را درآوردم وبطرفی که زن رفت بود، پرتاپ کردم !

حضرت فرمود: پس تو دعا کن تامن آمین گویم ! او دعا کرد و عیسی علیه‌السلام آمین گفت و باران آمد .»[2]

یکی از نشانه‌های پاکی چشم، دورماندن چشم از نگاههای شهوانی است . لذا وقتی دختر شعیب علیه‌السلام نزد موسی علیه‌السلام آمد وگفت: پدرم تورا به خانه دعوت کرده ومرا فرستاده تا تورا راهنمائی کنم . موسی علیه‌السلام چند قدمی بدنبال دختر رفت وگفت: ما خاندانی هستیم که پشت سر زن نگاه نمی‌کنیم . پس من جلو می‌روم وتو از پشت سر بیا وهرکجا نیاز یه راهنمائی شد، با انداختن سنگ علامت بده ![3]

اگر چشم را کنترل نکنیم، دل را گرفتارکرده‌ایم واگر دل گرفتار شد، سر به رسوائیها خواهد زد .

زدست دیده ودل هردو فریاد　　　هرآنچه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش زفولاد　　　زنم بردیده تا دل گردد آزاد

«چه بسیار نگاههای کوتاهی که بدبختی‌های بزرگ وطولانی به ارمغان آورده است . ازدواجهائی که با یک نگاه شروع شده وعاقبت در مدت کوتاهی با یک نگاه دیگر به طلاق کشیده می‌شود .»

«علی علیه‌السلام : هرکه نگاهش به نامحرمان زیاد باشد، فکرش دائماً مشغول خواهد بود .»

«ای رسول ! به مردان مؤمن بگو چشم خود را بر حرام ببندند وعورت خوداز حرام حفظ کنند که این مسئله برای پاک پودنشان لازمتراست و به زنهای مؤمنه هم بگو که چشمهای خود را برحرام ببندند وعورت خود را از حرام حفظ کنند . . .»[1]

«رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله : هیچ وسیله برای پاکی باندازه پاک بودن چشم وبستن آن بر روی حرام نیست . که هرکه چشم خود را بر حرام بست، خدا به دلش توفیق مشاهده عظمت الهی را می‌دهد»

«رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله : هرکه چشمش را از حرام پُر کند، خداوند روزقیامت چشمش را از آتش پرکند، مگر اینکه توبه کند و دیگر عمل حرام راانجام ندهد .»[2]

«در روایت است که هرکه به نامحرمی برخورد وبرای رضای الهی، چشم خود را از او برگرفت و دیگر نگاه نکرد، اگر مرد باشد در همان ساعت، حورالعینی بازدواجش در می‌آورند واگر براین صفت خوب مداومت کند، خداوند شیرینی مناجاتش را به او می‌چشاند وملکوت خود را بردلش باز می‌کند .»[3]

«گویند مغازه داری به زنانی که از مقابل دکانش رد شده خیره نگاه می‌کرد وبرزبان لااله الاّ اللّه ! جاری می‌کرد . یکنفر برای تذکر به او وارد مغازه‌اش شد وجنسی را خواست . مغازه دارد برای آوردن جنس مدتی درداخل مغازه بود که خانمی از مقابل مغازه‌اش عبور کرد . وقتی مغازه‌دار جنس مشتری را آورد، مشتری گفت: شما که مشغول آوردن جنس من بودید، یک لااله الاّ اللّه ! از مقابل مغازه شما رد شد ! !»

«پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله : سخت است غضب خدا بر زن شوهرداری که چشمش را از حرام پرکند»[4]

«پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله : کسیکه به عورت دیگری نگاه کند، ملعون است»[5]

«پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله : اگر از آسمان بیافتم ودونیم شوم برایم بهتر است که به عورت کسی نگاه کنم و یا کسی به عورت من نگاه نماید»[1]

چشم ترس مرحوم قاضی

خود ایشان می گوید: « چون بیست سال تمام چشمم را کنترل کرده بودم، چشم ترس برای من آمده بود، چنان که هر وقت می خواست نامحرمی وارد شود از دو دقیقه قبل خود به خود چشم هایم بسته می شد و خداوند به من منت گذاشت که چشم من بی اختیار روی هم می آمد و آن مشقت از من رفته بود. »

نگاههای حلال:والدین.کعبه.همسر.اب جاری.مخلوقات خدا و..

چشم برای نگاههای حلال در اختیار ما به امانت داده شده است نگاه به همسر و والدین و فرزندان و محارم و دوستان و علما و کعبه و قران و اب جاری و عظمت الهی و ایات انفس و افاقی و...

پس عهد ببندیم به حرام نگاه نکنیم.به انچه برای ما ممنوع است نگاه نکنیم.

چهل سال به خواهر زن نگاه نکرد!

از مرحوم ارباب استاد ایه الله بروجردی و استاد مرحوم نخودکی نقل شده که من با خواهر زنم در یک منزل بودیم به مدت جهل سال .یکبار به خواهر زنم نگاه نکردم.!

اگر می خواهیم چشممان لیاقت نگاه به امام زمان پیدا کند از حرام چشم ببوشیم.

حضرت زهرا:بهترین چیز برای زن این است که نامحرم ا را نبیند او هم نامحرم را نبیند.

مغازه دارها مواظب باشند

جوانی می گفت هر شب شیطونی می شوم وقتی از شغلش سوال شد گفت دست فروشم.

معلوم شد که بخاطر شغلش مرتب به زنها و مردها خیابان نگاه می کند و نگاه به زنها باعث می شود در خواب محتلم و جنب شود.

روحانی که تلویزیون پشت بخاری گذاشته بود

یکی از علما تلویزیون را پشت بخاری گذاشته بود تا فقط صدای ان را بشنود و تصاویر نامحرم را نبیند!

مرحوم تربتی و در منزل دختری که قرار بود بگیرد

ایشان در جوانی قرار بود با دختری ازدواج کند که سر نگرفت .ایشان فرمود با اینکه اکثرا از در خانه ان دختر عبور می کردم و لی هرگز به درخانه او نگاه نکردم!

گوهرشاد و جوانی که چشم چرانی کرد..

گوهرشاد خانم(همسر شاهرخ میرزا و عروس امیر تیمور گورکانی) سازنده ی مسجد معروف گوهرشاد مشهد، پیش از ساختن مسجد به دست اندرکاران گفت: از محل آوردن

مصالح ساختمانی تا مسجد برای حیوانات باربر ظرفهای آب و علف بگذارید، مبادا حیوانی در حال گرسنگی و تشنگی بار بکشد. از زدن حیوانات پرهیز کنید، ساعات کار باید معین باشد و مزد مطابق زحمت داده شود و...

گوهرشاد خانم، بیشتر وقتها خود جهت هدایت و سرکشی حاضر می شد و دستورات لازم را می دارد. روزی یکی از کارگران به طور ناگهانی چشمانش به صورت او افتاد و در اثر همین نگاه، آتش عشق در وجودش شعله ور گشته و عاشق دلباخته ی او شد؛ اما در این باره نمی توانست چیزی بگوید تا اینکه غم و غصه ی فراوان او را مریض کرد. به خانم گزارش دادند که یکی از کارگران که با مادرش زندگی می کرد مریض شده است. بعد از شنیدن این ماجرا خانم به عیادتش رفت و علّت را جویا شد. مادر کارگر جوان گفت: او عاشق شما شده است.

خانم با اینکه عروس شاهزاده بود، اما هیچ ناراحت نشد! به مادر جوان گفت: باشد، وقتی من از همسرم جدا شدم با او ازدواج می کنم ولی به شرط اینکه مهریه من را قبل از ازدواج بپردازد و آن این است که چهل شبانه روز در محراب این مسجد نیمه کاره عبادت کند. جوان پذیرفت، چند روز از پی عشق او عبادت کرد؛ ولی با توجّه خاص امام رضا (علیه السلام) حالش تغییر یافت (و از آن پس بخاطر خدا عبادت کرد).

پس از چهل روز, گوهرشاد خانم از حالش جویا شد، جوان به فرستاده ی خانم گفت: به خاطر لذّتی که در اطاعت و بندگی خدا یافتم، از لذت نفس شهوانی پرهیز کرده ام.(بخاطر اینکه لذت عبادت را فهمیده ام, دیگر عاشق خدا شده ام.)

شیخ مفید و دو شاگرد بزرگوارش

سید رضی و سید مرتضی نوجوان بودند که برای درس نزد شیخ مفید امدند .شیخ فقط روز اول به انها نگاه کرد و دیگر تا چند سال که به انها درس می داد صورت انها را ندید تا اینکه مادرشان روزی امد و گفت شیخ !فرزندان من ریش و سبیل دراورده اند!وقت ازدواجشان است.شیخ نگاه کرد دید اری اینها بزرگ شده و محاسن دارند.

و این همان ورع و تقوایی است که انسان را به خدا می رساند و نجات دهنده انسان در دو سرا است.

3: أَوَّلُ نَظْرَةٍ لَکَ وَ الثَّانِیَةُ عَلَیْکَ وَ لا لَکَ وَ النَّظْرَةُ الثَّالِثَةُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِیسَ مَنْ تَرَکَهَا لِلَّهِ لا لِغَیْرِهِ أَعْقَبَهُ اللَّهُ إِیمَاناً یَجِدُ طَعْمَهُ.» دعائم الاسلام، ج 2، ص 202

4: قَالَ أَمِیرُ الْمُومِنِینَ (علیه السلام): مَنْ أَطْلَقَ نَاظِرَهُ أَتْعَبَ حَاضِرَهُ مَنْ تَتَابَعَتْ لَحَظَاتُهُ دَامَتْ حَسَرَاتُهُ.» جامع الاخبار، ص 93

5: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله): مَنْ مَلا عَیْنَهُ حَرَاماً یَحْشُوهَا اللَّهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ مَسَامِیرَ مِنْ نَارٍ ثُمَّ حَشَاهُمَا نَاراً إِلَی أَنْ تَقُومَ النَّاسُ ثُمَّ یُومَرُ بِهِ إِلَی النَّارِ. جامع الاخبار، ص 93

چشم، دریچه دل و اندیشه انسان است، اگر چگونه نگریستن را یاد بگیریم و چگونه دیدن را تجربه کنیم، چشم، چشمه امید و ایمان می شود و نگاه ما، عبادت و سبب رشد و تکامل خواهد شد، و اگر آن را رها کنیم تا به هر چه هوی و هوس دستور داده نگاه کند، زیانهای متعددی متوجه انسان خواهد شد، و به گناهان ناخواسته ای دچار خواهد شد، مگر فاصله نگاه تا گناه چه قدر است؟

اگر عقل و خرد انسان در اختیار چشم قرار گیرد، پیامدهای روانی و غیر روانی فراوانی در پی خواهد داشت که ممکن است انسان را به تباهی بکشاند.

حضرت علی(ع) فرمود: «اَلعَینُ جاسُوسُ القَلبِ وَ بَرید العَقل؛(1) چشم جاسوس و مأمور دل و نامه رسان عقل است».

در جای دیگر فرمود: «اَلعَین بَریدُ القَلب؛(2) چشم پیغام رسان دل است».

کلمه «جاسوس» در روایت اول نشان از آن دارد که چشم بر دل مؤثر است، چون جاسوس هرچه گزارش دهد دل و فرمانده می پذیرد، چنانکه سخنان پیغام رسان برای پیغام دهنده حجّت و اعتبار دارد. از اینجا می توان حدس زد که نگاه، تأثیرات عمیقی بر روح و روان انسان می گذارد. شاید شاعر به همین ارتباط اشاره دارد آنجا که می گوید:

ز دست دیده و دل هر دو فریادکه هرچه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش زفولادزنم بر دیده تا دل گردد آزاد

در روایت دیگری تعبیر ظریف تری آمده، آنجا که علی(ع) فرمود: «القلب مصحف البصر؛ دل کتاب (دست نوشته) دیده است» یعنی این نگاه است که هرگونه بخواهد کتاب دل را می نویسد و بر آن نوشتاری بوجود می آورد. پیامدهای نگاه را در چند بخش مورد بررسی قرار می دهیم.

الف: پیامد روانی

1ـ نوعی بیماری یا عادت مذموم

گام اول در روابط نامشروع نگاه آلوده است و گام گذاران در این وادی، چه بسا گرفتار عادت مذموم دائمی خواهند شد. روان شناسان، چشم چرانی را نوعی بیماری روانی می شمارند. بینایی، یکی از مهم ترین اعضا برای تحریکات جنسی است. اگر فرد تنها از نظربازی برای ارضای کشش جنسی استفاده کند، دچار نوعی انحراف شده است معمولاً شخص نَظَر باز با مشاهده و نگاه ارضا نمی شود و به همین جهت گاه مبتلا به استمناء و خود ارضائی می شود. این گونه افراد کنج کاوی شدیدی نسبت به دیدن اندام برهنه جنس مخالف دارند و این امر گاهی باعث می شود ساعت ها پشت پنجره یا روی بالکن ها یا کنار کوچه و خیابان به نظاره گری بپردازند تا شاید به کام دل برسند.(3)

منابع دینی نیز قرنها قبل از روانشناسان، چشم چرانی را نوعی انحراف و بیماری دانسته است رسول خدا(ص) فرمود: «لکلّ عضوٍ من ابن آدم حظٌّ من الزّنا العین زناها النّظر؛(4) هر عضوی از بنی آدم بهره ای از زنا دارد، و زنای چشم نگاه کردن (به بدن نامحرم) است.»

امام صادق(ع) فرمود: «النّظرةُ سهمٌ من سهام ابلیس مسمومٌ من ترکها للّه لالغیره اعقبه اللّه ایماناً یجد طعمه؛ نگاه (به نامحرم) تیر زهرآلوده ای از تیرهای شیطان است. هر کس آن را برای خدا ترک کند نه بخاطر غیر او، خدا ایمانی به او می دهد که مزّه آن را می چشد.»

یقیناً مراد از مسمومیّت نگاه، مسمومیت جسمی و بدنی نیست بلکه مقصود مسمومیّت روحی و روانی است در واقع نگاه نوعی بیماری است که ویروس نگاه را پخش می کند و به دیگران سرایت می دهد.

2ـ کاهش آرامش روانی و افزایش التهاب و اضطراب

چشم چرانی آرامش روحی و روانی انسان را نابود ساخته و فرد را دچار اضطراب و تشویش می نماید.(5)

توضیح مطلب این است که با توجّه به قدرت و دامنه نفوذ عاطفی زن و مرد بر یک دیگر و نقش حساس آن دو در تأمین نیازهای طبیعی و غریزی، جلوه گری زنان و دختران و جاذبه های جنسی موجب جلب پسران و مردان شده اگر نتواند از نگاه خود داری کند. شدیداً انحراف اذهان و آشفتگی فکر و دل آن ها را در پی دارد.نگاه هم برای مردان مشکل ساز است و هم برای دختران و زنان، چرا که برخی زنان و دختران نیز تلاش می کنند که زمینه جذب و توجه و نگاه کردن دیگران را به خود جلب کنند.

به قول یکی از نویسندگان «چه بسیار دخترانی که به سبب شوق و دست یابی به نشانه های مقبول زیبایی و زنانگی به اختلالات روانی دچار می شوند.گمان و تصوّر چنین دخترانی آن است که زندگی و آینده آنها به اندازه بینی و یا خمیدگی آنان بستگی دارد، تا آن جا که حتی یک میلی متر کوتاهی طول مژه نیز می تواند به یک مسئله جدّی و بحرانی در زندگی تبدیل شود.»(6)

استاد شهید مطهری می گوید: «با توجّه به اینکه روح بشر فوق العاده تحریک پذیر است اشتباه است که گمان کنیم تحریک پذیری روح بشر محدود به حدّ خاصی است و از آن پس آرام می گیرد. هیچ فردی از تصاحب زیبا رویان و هیچ زنی از متوجّه کردن مردان و تصاحب قلب آنان و بالأخره هیچ دلی از هوس، سیر نمی شود. تقاضای نامحدود خواه ناخواه انجام ناشدنی است و همیشه مقرون به نوعی احساس محرومیّت و دست یافتن به آرزوها و به نوبه خود منجر به اختلالات روحی و بیماریهای روانی می گردد که امروزه در دنیای غرب بسیار به چشم می خورد.»(7)

در منابع دینی نیز در گذشته های دور به این امر اشاره شده است. علی(ع) فرمود: «من اطلق طرفه کثر اسفه؛ هر کس چشم خویش را آزاد گذارد، همیشه اعصابش ناراحت (بوده(و به آه و حسرت دایمی گرفتار می شود)».(8)

و در جای دیگر فرمود: «من اطلق ناظره اتعب حاضره؛(9)هر کسی چشم را رها کند زندگی فعلی خود را به رنج و ناراحتی گرفتار نموده است.»

و حضرت امام صادق(ع) فرمود: «کم من نظرةٍ اورثت حسرةً طویلةً؛(10) چه بسیار نگاهها که حسرت طولانی (و همیشگی را در پی دارد.» و از طرف دیگر اگر چشم را از حرام بپوشاند از نظر روحی، راحت و آسوده خواهد بود، علی(ع) فرمود: «من غضّ طرفه اراح قلبه؛(11) کسی که چشمش را فرو بندد دل و روحش راحت خواهد بود.»

3ـ بیمار شدن عقل

انسان در سایه پیروی از آموزه های نورانی اسلام، به تکامل می رسد و عقلش رشد می کند و در صورت سرپیچی از دستورهای الهی و دست یازیدن به کردار خلاف شرع همچون چشم چرانی از رحمت الهی دور می شود با خاموش شدن نور الهی در خانه دل، عقل و روح انسان دچار نوعی بیماری می گردد.

علی(ع) در این باره می فرماید: «قرین الشّهوة مریض النّفس معلول العقل؛(12) کسی که با شهوت همراه است جان و عقلش مریض و بیمار است.»

و در جای دیگر فرمود: «ذهاب العقل بین الهوی و الشّهوة؛(13) نابودی عقل در هوا(پرستی) و شهوت است.»

وقتی عقل بیمار شد تصمیم گیریها و رفتارهای انسان نیز بیمارگونه خواهد بود.

4ـ تنوع طلبی

انسانی که پیش از ازدواج چشم چرانی را تجربه کرده هنگام ازدواج اولاً به همسر خویش به دید شک و تردید می نگرد که نکند او هم چون خودش چشم حرام به سوی نامحرمان داشته باشد، ثانیاً خود هر روز به دنبال دیدن مناظر جدید از صحنه های حرام است و تنوع طلبی و دیدن صحنه های حرام روان او را بیمار می سازد و چه بسا زندگی موجود را به سردی کشانده گرفتار دام های فساد خواهد ساخت.

ویل دورانت می گوید: «فساد پس از ازدواج بیشتر محصول عادت های پیش از ازدواج است.»(14)

در ادامه سخنان خود می گوید: «میل به تنوع(طلبی) گرچه از همان آغاز در بشر بوده است. ولی امروزه به سبب اصالت فرد در زندگی نو و تعدد محرکات جنسی (از جمله چشم چرانی) در شهرها و تجاری شدن لذّت جنسی ده برابر گشته است.»(15)

در نتیجه باید گفت چشم چرانی از نظر روانی عامل نوعی بیماری و عادت مذموم،

کاهش آرامش روانی و اضطراب روحی، از بین رفتن کرامت انسانی، و تنوع طلبی می گردد.

پیامدهای خانوادگی و اجتماعی نگاه

نگاههای حرام و چشم چرانی علاوه بر پیامدهای روحی و روانی، زیانها و اثرات سوء خانوادگی و اجتماعی نیز دارد که به اهم آنها اشاره می شود:

1ـ بدنامی طرفین

چه بسیاری دوستی ها و ارتباط های نامشروع که از نگاه و یک چشمک زدن آغاز شده ولی نگاه های هوس آلود و تداوم آن و تسلّط طبیعی شهوت آن را به ناکجا آباد کشانیده، سبب بدبختی و بدنامی طرفین گردیده و حتی افشا شدن برخی از این روابط بعد از ازدواج،

کانون گرم خانوادگی را متلاشی نموده، سبب بروز مشکلات خانوادگی و اجتماعی شده است.

در مجلّات مختلفی که درباره جوانان و مسائل خانوادگی چاپ می شود می توان سرگذشت ها و نامه های زیادی را دید که حکایت از عشق های نامشروع دارد که بر اثر یک نگاه حرام به وجود آمده و سبب فساد و جنایت و یا تزلزل خانواده شده است. ولی نقطه آغاز آن همان نگاه حرام بوده است.

در تحقیقی که در نیواورلئان آمریکا(1982) در مورد خودکشی انجام گرفته است مشخص شده که ویژگی مهم عدّه ای از زنانی که دست به خودکشی زده اند، این است که پس از نگاه های حرام و برقراری ارتباط و بچه دار شدن نتوانسته اند همسر را برای خود حفظ کنند.اینان تا توانسته اند از نگاهها و بدن خود به سایرین بهره داده اند به این امید که شاید کسی نیز حاضر شود در غم ها و شادی های آنها شریک باشد، ولی نتوانسته اند به این مقصد نایل شوند،(16) چرا که مردی که با نگاه شهوت آلود در داخل زندگی او آمد با نگاه به دیگری نیز می رود.

2ـ مقایسه های هوس آلود

در جامعه ای که نگاه به نامحرم رائج شود به دنبال آن جلوه گری ها و فرهنگ برهنگی و بدحجابی حاکم می شود، و در پی آن زن و مرد به هر سوی و هر کس که بخواهند نگاه می کنند. اینجاست که همواره در زندگی حالت مقایسه بوجود می آید مقایسه میان آنچه دارند و آنچه ندارند. و این مقایسه ها هوس را دامن می زند و خانواده را در معرض نابودی قرار می دهد. زنی که سال ها در کنار شوهر و در مشکلات با او زندگی کرده، پیداست اندک اندک بهار چهره اش، شکفتگی خود را از دست می دهد و روی در خزان می گذارد و در چنین حالی است که سخت محتاج مهربانی و وفاداری همسر خویش است، امّا ناگهان زن جوان تری از راه می رسد و در کوچه و بازار و اداره و مدرسه با پوشش نامناسب خود و

نگاههای حرام به همدیگر، فرصت مقایسه ای را پیش می آورد که مقدمه می شود برای ویرانی اساس خانواده.(17)

دختران جوانی که امروزه در اوج نشاط و شادابی مغرور از دلبری ها و جلوه گری هاست و سعی می کنند با آماده نمودن جاذبه های تحریکی نگاههای دیگران را صید کنند باید بدانند که در فردایی نه چندان دور، خود دچار سرنوشت فرهنگ مقایسه خواهند شد و همان سرنوشتی را که برای دیگران رقم زده اند، برای خود او رقم می خورد.

3ـ نگرانی دائمی

جوانانی که از طریق نگاههای هوس آلود بهم رسیده و ازدواج و پیوند زندگیشان بر اساس این بنیان سست بنا شده است همیشه طرفین، خصوصاً زنان این نگرانی را دارند که نکند همسرش دوباره صید نگاه دیگری شود و زندگی او از هم بپاشد، و همین نگرانی همیشگی در عدم آرامش روحی و روانی او کافی است که زندگی او را به تلخ کامی بکشاند.

4ـ از هم پاشیدگی خانواده

اگر سری به هفته نامه ها و مجلّات خانوادگی بزنیم، صفحات راز و پزشک مشاور، مملو از غم نامه هایی است که دخترها و پسرها از دوستی ها و ازدواج های ناکام خود نوشته اند، بسیاری از ایشان وقتی شور و اشتیاق اوّلیه شان فرو نشست و با واقعیّت های زندگی، بیش تر آشنا شدند، با یک دیگر احساس نوعی بیگانگی و غرابت نموده، با عدم تفاهم در زندگی مشترک مواجه می شوند.

بسیاری از ازدواج هایی که از نگاههای خیابانی، پارک و دانشگاه ها شروع شده اند یا به سرانجام روشنی نرسیده، یا قبل از ازدواج رها شده و حاصلی جز بدنامی نداشته اند.(18)

عشقی که با نگاه آمده با نگاه هم می رود.

دکتر جامعه شناسی در این زمینه می گوید: جوانانی که هم دیگر را در پارک ها و خیابان ها می یابند، یا از طریق تماس های تلفنی به هم دیگر علاقمند می شوند. اصولاً مبنا و اساس علاقه مندی خود را با همان نگاه های اوّلیه پایه گذاری می کنند و این عشق و علاقه وقتی ظاهری باشد(و از طریق نگاه بوجود آمده باشد) قاعدةً بعد از مدّت زمانی کوتاه (کم تر از یک سال) به طلاق می انجامد.(19)

تازه اگر هم ازدواجها برقرار بماند همیشه همراه با بگو و مگوهای مشکل ساز است.

پسری در مصاحبه می گوید:به نظر من، اگر پس از ایجاد ارتباط(های خیابانی) ازدواجی صورت گیرد مشکل آفرین می شود، چون پسرهایی که (از طریق نگاه های هوس آلود با دختری) دوست می شوند، تا مشکلی در زندگی پیش می آید، می گویند. آره،تو همان کسی بودی که با من (از طریق نگاه و ...) دوست شدی...(20)

زلیخا مُرد از این حسرت که یوسف گشت زندانیچرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی(21)

5 ـ زایش گناه

نقطه آغاز بسیاری از گناهان نگاه است، وقتی نگاه رفت، به دنبال آن دل می رود، دل رفت به دنبال آن دین می رود، بسیارند کسانی که گرفتار دام زنا و یا خودکشی و یا دیگر کشی شده اند ولی آغاز آن با یک نگاه بوده است.

در منابع دینی به شدّت روی این مسئله تکیه شده که گناه، گناه می آورد، از جمله امام صادق(ع) فرمود: «النّظرة بعد النّظرة تزرع فی القلب الشهوة و کفی بها لصاحبها فتنة؛نگاه پی در پی در قلب، شهوت ایجاد می کند و همین برای انحراف بیننده کافی است.»

از حضرت مسیح(ع) نقل شده است که فرمود: «لاتکوننّ حدید النّظر الی ما لیس لک فانّه لن یزنی فرجک ما حفظت عینک فان قدرت ان لاتنظر الی ثوب المرأة الّتی لاتحلّ لک

فافعل؛(22) هرگز تیز نظر به سوی چیزی که برایت (حلال) نیست نباش زیرا تا زمانی که چشمت را حفظ کنی دامنت آلوده به زنا نمی شود، و اگر بتوانی به لباس زنی که برایت حلال نیست نگاه نکنی، این کار را انجام بده.»

این حدیث نشان می دهد که حتی نگاه به لباس زن انسان را وادار می کند که به خود او نگاه و نگاه به نامحرم کم کم انسان را به کار خلاف عفّت می کشاند وهلّم جرّا.

از جمله مطالبی که امام هشتم در جواب محمد بن سنان فرمود این است: «نگاه کردن به موی زنان شوهردار و غیر آنها حرام است چون باعث تحریک(شهوت) مردان و کشیده شدن به فساد و وارد شدن به چیزی می شود که برای او حلال و زیبا نیست و همین طور نگاه کردن به چیزهایی که مانند مو می باشد حرام است.»(23)

این روایت تصریح می کند که نگاه کردن به نامحرم عامل تحریک شهوت و کشیده شدن به فساد بدتر می شود.

یکی از نویسندگان، می گوید:نگاه به نامحرم در این دنیا نیز با شعله ورشدن آتش شهوت، انسان را در فساد و تباهی غوطه ور می سازد.»(24)

استاد مطهری: «غریزه جنسی، غریزه ای نیرومند و عمیق و دریا صفت است و هرچه بیش تر اطاعت شود، سرکش تر می گردد، هم چون آتش که هرچه به آن بیش تر خوراک بدهند شعله ورتر می شود.»

لذا بهترین راه برای دوری از شهوات حرام، چشم پوشی از نگاه حرام است.

علی(ع) فرمود: «نعم صارف الشهوات غضّ الابصار؛(25) چشم پوشی از نگاه (حرام) بهترین عامل بازدار از شهوت است.»

پی نوشت ها:______________

1. بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، دارالکتب الاسلامیهٔ، ج 104، ص 41، ح 52؛ منتخب میزان الحکمه، محمدی ری شهری، قم دارالحدیث، 1382، ج 1، ص 504.

2. میزان الحکمه، همان، ص 504.

3. دکتر احمد احمدی، روانشناسی نوجوان و جوانان، اصفهان، نشر مشعل، چهارم، 1373، ص 125 جوانان و روابط، ابوالقاسم حاجی، مرکز مطالعات و پژوهش های حوزه، 1380، ص 136.

4. جامع الاخبار، ص 408،ح 1129، به نقل از منتخب میزان الحکمه، ج1، ص 504، ح 6141.

5. مشکلات جنسی، ناصر مکارم شیرازی، قم، انتشارات نسل جوان، ص 167.

6. چهره عریان، خانم دکتر سعداوی، ص 168؛ مقدمه ای بر روان شناسی زن، ص 110، به نقل از جوانان و روابط، همان، ص 34.

7. مسأله حجاب، مرتضی مطهری، قم، انتشارات صدرا، 1374، ج 42، ص 84 ـ 87.

8. میزان الحکمه، محمدی ری شهری، همان، ج 10، ص 74 و غررالحکم، ج 2، ح 304.

9. منتخب میزان الحکمه، همان، ص 504، ح 61313.

10. همان، ج 1، ص 504، ح 6133.

11. همان، ح 6141

12. میزان الحکمه، ج 10، ص 378 و 386.

13. همان، ج 1، ص 360، ح 4421.

14. لذّات فلسفه، ویل دورانت، تهران، نشر دانشجویی، ص 94.

15. همان، ص 94 و 97.

16. ر ـ ک: تحلیلی بر روابط دختر و پسر در ایران، دکتر علی اصغر احمدی، سازمان انجمن اولیاء و مربیان، پنجم، 1378، ص 83، جوانان و روابط، همان، ص 80.

17. ر.ک: فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، حداد عادل، تهران انتشارات سروش، ص 70، جوانان و روابط، ص 46، با تغییرات.

18. جوانان و روابط، ص 55 با تغییرات.

19. همان، ص 55، هفته نامه دیدگاه، دکتر شیخی، پیش شماره 3، آبان، 79، ص 5.

20. ایران جوان، ش 135، ص 36، جوانان و روابط، ص 56.

21. گلی از هر چمن، سیدمحمد علی جزایری، الامام المنتظر، ص 437.

22. منتخب میزان الحکمه، ص 230، ح 2740.

23. همان، ص 505، ح 6142.

24. آیین همسرداری، ابراهیم امینی، تهران انتشارات اسلامی، 43، 1374، ص 171.

25. میزان الحکمه، مکتبةُ الاعلام الاسلامی، ج 1، ص 72.

مساله شرعی:

احکام نگاه کردن(از رساله امام خمینی)

2433 نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است ولی اگر بدون قصد لذت باشد مانعی ندارد و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می‌باشد و نگاه کردن به صورت

و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و به واسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط باید جاهایی را که مثل ران و شکم معمولا می‌پوشانند نگاه نکند.

2434 اگر انسان بدون قصد لذت به صورت و دستهای زنهای اهل کتاب مثل زنهای یهود و نصارا نگاه کند در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد.

2435 زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می‌فهمد و به حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است بپوشاند.

2436 نگاه کردن به عورت دیگری حرام است اگر چه از پشت‌شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد و احتیاط واجب آن است که به عورت بچه ممیز هم نگاه نکنند. ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

2437 مرد و زنی که با یکدیگر محرمند اگر قصد لذت نداشته باشند می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

2438 مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

2439 عکس برداشتن مرد از زن نامحرم حرام نیست، ولی اگر برای عکس برداشتن مجبور شود که حرام دیگری انجام دهد مثلا دست به بدن او بزند یا نظرش به صورت زینت‌شده او یا به سایر بدن او بیافتد، نباید عکس او را بردارد.و اگر زن نامحرمی را بشناسد، در صورتی که آن زن متهتک نباشد نباید به عکس او نگاه کند.

2440 اگر در حال ناچاری زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد باید چیزی در دست کند که دست او به عورت نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر دیگری، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

2441 اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند.

2442 اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنابر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

نگاه‌های حرام عبارتند از:

نگاه به چهره آرایش کرده زن. نگاه به زیور آلات زن. نگاه به عکس بی حجاب زن آشنا. نگاه با ریبه (ترس افتادن به حرام). نگاه به بدن مرد نامحرم (به جز صورت و دست‌ها)، البته در این مسئله بین مراجع اختلاف نظر وجود دارد. نگاه به تمام بدن زن نامحرم (به جز صورت و دست‌ها تا مچ). نگاه هوس آلود (هرچند به صورت و دست‌ها و یا به بدن هم جنس).[5]

توجه به استفتای زیر در روشن‌تر شدن مطلب به ما کمک می‌کند:

س1: شخصی قصد ازدواج دارد، آیا می‌تواند بدون قصد لذت به چهره و موی خانم‌ها (مثلاً در خیابان) نگاه کند، تا یکی را بپسندد و بعد از او خواستگاری کند؟

ج: همه مراجع: این نوع نگاه‌ها جایز نیست.[6]

ا تأمل در استفتاء فوق در می‌یابیم، زمانی که با قصد ازدواج و حتی بدون قصد لذت نگاه کردن به چهره و موی خانم‌ها و نیز نگاه به برجستگی‌های بدن زن نامحرم از روی لباس و مانتو جایز نیست. نگاه هوس آلود و با قصد لذت جنسی به مواضع ممنوع و حتی جایز نامحرم، به طریق اولی حرام خواهد بود.

معنای ریبه و مفسده در حکم نگاه به نامحرم کلمه "ریبه" از ریشه "ریب" به معنای شک و گمان است. بعضی آن را به معنای اضطراب و تزلزل قلب معنا کرده‌اند که از آثار شک است. در کتاب‌های فقهی به معنای ترس از واقع شدن در حرام می‌باشد.[7]

تلذذ یعنی لذت بردن، و نگاه از روی تلذذ یعنی نگاه به قصد لذت بردن. اما ریبه یعنی خصوصیت نگاه کننده و نگاه شده مجموعاً طوری است که خطرناک است و ترس است که لغزشی به دنبال نگاه کردن به وجود آید؛ به این جهت در دین مقدس اسلام در ارتباط با معاشرت زن و مرد برای حفظ خانواده و اجتماع دستوراتی آمده است که ما به عنوان یک مسلمان ملزم به رعایت آن هستیم.

نظر مراجع محترم تقلید در به اره نگاه کردن به فیلم‌های مبتذل این است:

همه مراجع (به جز آیت ا.. تبریزی و آیت ا..سیستانی) ؛ باتوجه به این که دیدن این گونه فیلم‌ها به طور معمول شهوت برانگیز و مقدمه ارتکاب گناه می‌باشد نگاه به آن‌ها حرام است، اجوبه استفتاءات، س 1187،جامع الاحکام، ج 2،س 1717 و 1605

آیت ا...سیستانی : اگر بدون قصد لذت و ترس افتادن به گناه نیز باشد ، بنابر احتیاط واجب، نگاه به زنان جایز نیست. (sistani.org)

عبارتند از نگاه ها ، به طور کلی، به هشت بخش تقسیم می شود که :

1- نگاه مرد ،که خود دارای سه بخش می باشد :

- نگاه مرد به مرد
- نگاه مرد به زن
- نگاه مرد به بچه ها

2- نگاه زن ،که به سه بخش تقسیم می شود :

- نگاه زن به زن
- نگاه زن به مرد
- نگاه زن به بچه ها

3- نگاه در حالت شک

4- نگاه به عکس ،که خود به پنج قسم تقسیم می شود

- نگاه مرد به عکس زن نا محرم
- نگاه با خوف به عکس
- نگاه به عکس های مبتذل
- نگاه به عکس بچه ها
- نگاه به عکس مرد

5- نگاه به فیلم

6- نگاه به میت

7- نگاه برای معالجه

8- نگاه به زنی ،که قرار است با او ازدواج کند.

قاعده ی کلی در باب نگاه

1- نگاه به قصد لذت جنسی به هر شکل که باشد حرام است.

2- نگاه همسر به همسر چه با لذت و چه بدون لذت ، چه عورتین و چه غیر عورتین جایز

است. (9)

3- نگاه کردن به عورت دیگری، حتی به عورت بچه ی ممیزی که خوب و بد را می فهمد حرام است ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر، چه ظاهر چه باطن نگاه کنند .
(10)

نگاه مرد به مرد :

نگاه کردن مرد به بدن مرد دیگر ،با قصد لذت حرام است ولی بدون قصد لذت جایز است.
(11)

نگاه مرد به زن:

نگاه مرد به زن محرم : مرد وزنی که به یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند ،می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند . (12)

نگاه مرد به زن نا محرم مسلمان : نگاه کردن مرد به بدن زنان نا محرم مسلمان و همچنین نگاه کردن به موی آنان، چه با قصد لذت چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت و دستهای آنان، اگر به قصد لذت باشد حرام است واما بدون قصد لذت، نگاه به آنها بنا بر اظهر جایز است . (13)

نگاه مرد به زن نا محرم غیر مسلمان (کافر ذمی یا کافری که از زمان تولد، محکوم به کفر است) : نگاه کردن به زنان اهل ذمه، بلکه به زنان کافری که از هنگام تولد، محکوم به کفر هستند ، به جاهایی از بدن آنها که عادتاً پوشانیده نمی شود ،بدون قصد لذت و در صورتی که خوف واقع شدن در حرام نباشد ، جایز است .(14)

نگاه مرد به بچه ها :

نگاه مرد به پسر بچه : نگاه مرد به پسر بچه، به قصد لذت حرام است .(15)

نگاه کردن به بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمی فهمد، بدون قصد لذت جایز است .(16)

نگاه کردن به عورت بچه ی ممیز که خوب و بد را می فهمد، حرام است . (17)

نگاه مرد به دختر بچه : احکام بالا ،در رابطه ی دختر بچه ی محرم نیز جاری است .

نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نا بالغ نامحرم ، اگر به قصد لذت نباشد و به واسطه نگاه کردن هم انسان نترسد که به حرام بیفتد، جایز است ولی بنا بر احتیاط ، باید جاهایی را که مثل ران و شکم معمولاً می پوشانند نگاه نکند . (18)

نگاه زن به زن :

نگاه کردن زن به بدن زن دیگر، به قصد لذت حرام است ولی بدون قصد لذت ، جایز است (19.)

نگاه زن به مرد :

نگاه زن به مرد محرم : مرد و زنی که به یکدیگر محرمند ، اگر قصد لذت نداشته باشند، می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.(20)

نگاه زن به مرد نامحرم : نگاه کردن زن به بدن مرد نا محرم ، بنا بر احتیاط واجب حرام است؛ اما جواز نگاه کردن زن به قسمتی از بدن مرد نامحرم که غالباً باز است ، مثل سر ، خالی از وجه نیست ،مگر اینکه این نگاه کردن ، کمک به معصیت باشد . (21)

نگاه زن به بچه ها :

نگاه زن به پسر بچه محرم یا نا محرم : نگاه کردن زن به بدن پسری که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد ،جایز نیست . (22)

نگاه کردن به بچه ی غیر ممیزی که خوب و بد را نمی فهمد، بدون قصد لذت، جایز است . (23))

نگاه زن به دختر بچه : نگاه زن به دختر قبل از زمان تمییز، جایز است . (24)

نگاه زن به دختر بچه ی ممیز به غیر عورتین، جایز است و به عورتین، جایز نیست . (25)

نگاه در حالت شک :

1- اگر شک کند این شخص از کسانی است که نباید به او نگاه کند یا کسانی که می تواند به او نگاه کند، نباید نگاه کند.

2- اگر در جمعی شک کند به این ترتیب که می داند محرمی دارد ولی نمی داند که کدام

یک از افراد این جمع است، نباید نگاه کند.

3- اگر انسان در شخصی شک کندکه مرد است یا زن(مثلا به علت تاریکی) بنابر احتیاط واجب، نباید به او نگاه کند.

4- اگر انسان در چیزی شک کند که انسان است مثلاً یا حیوان یا چیز دیگر، نگاه کردن جایز نیست . (26)

نگاه به عکس :

نگاه به عکس نا محرم : نگاه کردن به تصویر زن نا محرم، حکم نگاه کردن به خود زن نا محرم را ندارد؛ بنا براین اگر نگاه از روی لذت نبوده و خوف افتادن به گناه نباشد و تصویر هم متعلق به زن مسلمانی که بیننده ی آن را می شناسد نباشد، اشکال ندارد.(27)

نگاه با خوف به عکس :

اگر نگاه کردن به تصاویر، به قصد ریبه باشد یا انسان بداند که منجر به تحریک شهوت او می شود یا خوف ارتکاب گناه و مفسده باشد ، در این صورت نگاه کردن به آنها حرام است . (28)

نگاه به عکس های مبتذل :

نگاه کردن به تصاویر مبتذل، حکم نگاه کردن به نامحرم را ندارد و در صورتی که از روی شهوت و ریبه نباشد و مفسده ای هم بر آن مترتب نشود، شرعاً اشکال ندارد ولی با توجه به اینکه دیدن تصویر برهنه ای که شهوت برانگیز است ، غالباً از روی شهوت بوده و به همین دلیل مقدمه ی ارتکاب گناه می باشد، بنا براین دیدن آن حرام است . (29)

نگاه به عکس بچه ها :

نگاه کردن به عکس بچه ها چه دختر چه پسر، اگر بدون قصد لذت باشد و انسان نترسد به گناه آلوده شود، اشکالی ندارد . (30)

نگاه به عکس مرد :

زنان می توانند به عکس مردان نگاه کنند، مشروط به آنکه به قصد لذت و ریبه نباشد؛

خواه مرد را بشناسد یا نشناسد، خواه مرد محرم باشد یا نا محرم . (31)

نگاه به فیلم :

نگاه کردن به فیلم ها، حکم نگاه کردن به نامحرم را ندارد و در صورتی که از روی شهوت و ریبه نباشد و مفسده ای هم بر آن مترتب نشود، شرعاً اشکال ندارد . (32)

نگاه زنان به مسابقات ورزشی : اگر مشاهده ی آن با حضور در میدان و به طور مستقیم باشد و یا آن را به طور زنده و مستقیم از تلویزیون ببیند و یا به قصد لذت و ریبه بوده و یا در آن خوف ارتکاب گناه یا فساد وجود داشته باشد ، جایز نیست و در غیر این صورت ، اشکال ندارد . (33)

نگاه به میت :

حکم نگاه کردن به میت ، همان حکم انسان زنده است؛ در نتیجه مرد نمی تواند به بدن زن نا محرم میت نگاه کند و همچنین زن نیز به بدن مرد نا محرم میت، نمی تواند نگاه کند .
((34))

نگاه برای معالجه :

اگر مرد برای معالجه ی زن نامحرم ، ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد ، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید به او دست بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند . (35)

اگر انسان برای معالجه ی کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنا بر احتیاط واجب باید آیینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد، اشکالی ندارد . (36)

نگاه مرد به زنی که قرار است با او ازدواج کند :

نگاه مرد به صورت زنی که می خواهد با او ازدواج کند ، جایز است به شرط آنکه : بداند مانع شرعی از ازدواج با او نیست و احتمال هم بدهد که زن ازدواج را قبول می کند و احتمال بدهد که با این نگاه اطلاع تازه ای پیدا می کند و با این شرایط ، نگاه کردن فقط

برای این مرد جایز است ، اگر چه چند مرتبه باشد ، بلکه چنین نگاه کردنی برای جلو گیری از نزاع بعد از عقد ، مستحب نیز هست و اجازه ی زن هم در آن لازم نیست و بنا بر اظهر نگاه کردن به مو و محاسن دیگرِ آن زن هم با همین شرایط جایز است و وجهی دارد که زن هم بتواند به مردی که می خواهد با او ازدواج کند با شرایطی که گفته شد نگاه کند . 37))

(.مام علی (علیه السلام) « العین رائد الفتن» (چشم، جلودار فتنه ها و گناهان است

(.امام علی (علیه السلام) « العیون طالع القلوب » (چشم ها، پیش قراولان دلند

(.امام علی (علیه السلام) « العین بریدُ القلب » (چشم، قاصد دل است

(.امام علی (علیه السلام) « اللحظ رائد الفتن» (نگاه، بلد راه فتنه ها و گناهان است

امام علی (علیه السلام) « العین جاسوس القلب و برید العقل » (چشم، جاسوس دل و قاصد خرد است.)

(.امام علی (علیه السلام) « لحظ الانسان رائد قلبه » (نگاه انسان، بلد دل اوست

(.امام علی (علیه السلام) « القلب مصحف البصر » (دل، کتاب دیده است

(امام علی (علیه السلام) « العیون مصائد الشیطان » (چشم ها ، دام های شیطان اند.) (41

امام رضا (علیهم السلام) : فلسفه حرمت نگاه حرام به زنان را چنین بیان می کنند : « این کار، مردان را تهییج و در اثرآن به فساد روی می آورند.» (42)

: پی نوشت ها

4. 30سوره نور، آیه.

5. 31 سوره نور، آیه.

6. 20269 میزان الحکمه، جلد13، صفحه 6319، حدیث

7. 176 تفسیر نور، ج8، ص174تا.

8. 70تفسیر آسان، ج14، ص.

9. رساله توضیح المسائل آیت الله بهجت (ره)، مسأله 1938
10. رساله توضیح المسائل آیت الله بهجت (ره) ، مسأله 1938
11. رساله توضیح المسائل آیت الله بهجت (ره)، مسأله 1940
12. رساله توضیح المسائل آیت الله بهجت (ره) ، مسأله 1939
13. رساله توضیح المسائل آیت الله بهجت (ره) ، مسأله 1931
14. رساله توضیح المسائل آیت الله بهجت (ره) ، مسأله 1935
15. ر.ک حکم کلی
16. رساله توضیح المسائل آیت الله بهجت (ره) ، مسأله 1943
17. رساله توضیح المسائل آیت الله بهجت (ره) ، مسأله 1938
18. رساله توضیح المسائل امام خمینی (ره) ، مسأله 2440
19. رساله توضیح المسائل آیت الله بهجت (ره) ، مسأله 1940
20. رساله توضیح المسائل آیت الله بهجت (ره) ، مسأله 1939
21. رساله توضیح المسائل آیت الله بهجت (ره) ، مسأله 1933
22. رساله توضیح المسائل آیت الله بهجت (ره) ، مسأله 1933
23. رساله توضیح المسائل آیت الله بهجت (ره) ، مسأله 1938
24. رساله توضیح المسائل آیت الله بهجت (ره) ، مسأله 1938
25. رساله توضیح المسائل آیت الله بهجت (ره) ، مسأله 1938
26. احکام روابط زن و مرد ،صفحه 52 و53 ،مسأله 49 تا 52
27. اجوبه الاستفتائات آیت الله خامنه ای (حفظه الله) ،مسأله 1183
28. اجوبه الاستفتائات آیت الله خامنه ای (حفظه الله) ،مسأله 1193
29. اجوبه الاستفتائات آیت الله خامنه ای (حفظه الله) ،مسأله 1188
30. احکام روابط زن و مرد ، مسأله 56
31. احکام روابط زن و مرد ، مسأله 62

اجوبه الاستفتائات آیت الله خامنه ای (حفظه الله) ،مسأله 1188 .32
اجوبه الاستفتائات آیت الله خامنه ای (حفظه الله) ،مسأله 1190 .33
احکام رواابط زن و مرد ، مسأله 66 .34
رساله توضیح المسائل امام خمینی (ره) ، مسأله 2448 .35
رساله توضیح المسائل امام خمینی (ره) ، مسأله 2449 .36
رساله توضیح المسائل آیت الله بهجت (ره) ، مسأله 1944 .37
مسئله حجاب (شهید مطهری)، ص 214 .38
مسئله حجاب (شهید مطهری)، ص 113 .39
قرآن کریم، سوره ق ، آیه 30 .40
میزان الحکمه، جلد13، ص6314، حدیث 20237 الی 20244 .41

پیامبر اسلام(ص) فرمود: «نگاه کردن به زیبایی‌های زنان، یکی از تیرهای شیطان است که هرکس از این نگاه‌ها صرف نظر کند، خداوند شیرینی عبادت را به او می‌چشاند که این مایه شادمانی وی است».[2]

همچنین در روایات آمده است: «هیچ مسلمانی نیست که چشمش به نامحرم بیفتد و برای خدا از آن، روی برگرداند، مگر این‌که خداوند به او توفیق عبادتی دهد که شیرینی آن‌را در قلبش می‌یابد».[3]

در روایات توصیه شده است هنگام دیدن نامحرم، نگاه خود را به سمت آسمان بلند کنید که این کار پاداش دارد:

پیامبر اسلام(ص) فرمود: «وقتی یکی از شما، زن زیبایی را دید، به نزد همسرش برود؛ زیرا آنچه آن زن دارد، همسرش هم از آن برخوردار است». مردی بلند شد و پرسید: ای رسول خدا! اگر فردی همسر ندارد، چه کار کند؟ پیامبر فرمود: «سرش را به طرف آسمان بلند کند [و دعا نماید] و به نگاهش به آن زن ادامه ندهد؛ بلکه مراقب خود باشد و برای موفقیت در خودداری از نگاه به نامحرم، از فضل پروردگار کمک بطلبد».[4]

امام صادق(ع) فرمود: «هرکس نظرش به زن بی‌گانه‌ای افتاد و او به آسمان نگاه کرد، یا چشم‌پوشی کرد و نگاهش را به سمت آن زن بر نگرداند؛ خداوند متعال، حور العینی را همسر او قرار خواهد داد».[5]

[1]. ر.ک: «احکام نگاه به زن نامحرم»، سؤال 2849؛ «فلسفه حرمت نگاه به نامحرم»، سؤال 28075؛ «آثار نگاه با لذّت و شهوت به نامحرم»، سؤال 11469.

[2]. شعیری، محمد بن محمد، جامع الاخبار، ص 145، مطبعة حیدریة، نجف، چاپ اول، بی‌تا؛ خرائطی سامری، محمد بن جعفر، اعتلال القلوب، تحقیق، حمدی الدمرداش، ج 1، ص 137، مکة، نزار مصطفی الباز، چاپ دوم، 1421ق؛ ابن بشران بغدادی، عبدالملک بن محمد، أمالی، محقق، عزازی، أبو عبدالرحمن عادل بن یوسف، ج 1، ص 33، ریاض، دارالوطن، چاپ اول، 1418ق.

[3]. شیبانی، أحمد بن محمد بن حنبل، مسند احمد، تحقیق، الأرنؤوط، شعیب، مرشد، عادل و دیگران، اشراف، ترکی، عبدالله بن عبدالمحسن، ج 36، ص 610، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، 1421ق؛ أبوالقاسم طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الکبیر، محقق، سلفی، حمدی بن عبدالمجید، ج 8، ص 208، چاپ دوم، قاهره، مکتبة ابن تیمیة، 1415ق.

[4]. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق، مصحح، غفاری، علی اکبر، آخوندی، محمد، ج 5، ص 494، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، 1407ق.

[5]. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، محقق، غفاری، علی اکبر، ج 3، ص 473، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، 1413ق؛ طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق،ص 236، قم، شریف رضی، چاپ چهارم، 1412ق.

برای کنترل نگاه به نامحرم چه باید کرد؟

آیات مربوط به این موضوع در آیه 30 سوره نور: «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی ان الله خبیر بما یصنعون» و آیه 31 از همین سوره مبارکه است: «و قل للمؤمنان یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن و...».

در مورد نگاه به نامحرم توجهتان را به مطالب زیر جلب می نماییم:

کنترل چشم تابعی از روح تقواست که اگر در آدمی پدیدار شد به تبع آن کنترل چشم نیز به دنبال آن خواهد آمد. راهی که صددرصد گناه نکردن در تمام زندگی را تضمین کند برای افراد عادی بشر چیز سهلی نیست؛ زیرا انسان موجودی مختار و دارای تمایلات گوناگون است. ولی با عزمی آهنین و مبارزه‌ای دائمی و تدریجی با نفس می‌توان به چنین جایگاه رفیعی دست یافت. موارد زیر در این زمینه بسیار سودمند است، ولی هیچ یک را تضمین قطعی نمی‌توان به حساب آورد. بلکه تضمین نهایی، در نفس و عزم راسخ خود انسان است:

1) مطالعه پیوسته در عوالم پس از مرگ و احوال برزخ و قیامت و جدیت در ترس از عوالم پس از مرگ.

2) مطالعه پیرامون عواقب وخیم گناهان.

3) ارتباط پیوسته و قلبی با خداوند، خواندن قرآن، دعاها، نماز شب و ... ولیکن با توجه و حال.

4) داشتن حالت انابه، خضوع، و تضرع دائمی، توبه و استغفار.

5) دوری از عواملی که انسان را به گناه متمایل می‌سازد؛ مانند محیط های آلوده به گناه.

6) از بین بردن زمینه‌های گناه؛ مثلاً کسی که انحرافات جنسی دارد باید هرچه سریع‌تر ازدواج کند.

7) نشست و برخاست با انسان‌های مؤمن و خداترس واقعی.

8) جدیت در مبارزه با خواهش‌های نفسانی.

9) توجه به عواقب نگاه به نامحرم.

10) در برخورد با نامحرم سعی کنید به حداقل ارتباط اکتفا کنید. سخن کوتاه بگویید و از اطاله کلام با آنها خودداری کنید.

11) هنگام صحبت کردن به صورت آنها نگاه نکنید و به طور کلی نگاه خود را فرو بیندازید چنانچه قرآن می فرماید: «قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم؛ به مؤمنان بگو چشمان خود را فرو بندند و پایین بیندازند» همین دستورالعمل را برای زنان نیز دارد «قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن».

12) از قرار گرفتن با نامحرم در یک محیط خلوت که فردثالثی نیست خودداری کنید.

13) آیات و روایاتی که شما را از نگاه به نامحرم توصیه می کند در مقابل چشمان خود و جلوی چشم خود نصب کنید.

14) جملات مربوط به گناه و پیامدهای گناه را جلوی خود نصب کنید و هر از چند

گاهی آن جملات را تغییر دهید و جملات جدیدتر با الفاظ دیگری را جایگزین کنید و سعی کنید این جملات را هر روز چند بار بخوانید.

بهترین راه منصرف کردن نگاه و دید و یا بازداشتن نگاه از تیزی و خیره نمودن است. حضرت علی(ع) فرمود: «کسی که چشم خود را پایین اندازد، دلش آسوده گردد، تأسف کمتر خورد و از نابودی در امان ماند»، (غرر الحکم، ص 9122 - 9125).

هم‌چنین می‌فرماید: «هر که نگاه‌هایش پاک باشد، اوصافش نیکو شود»؛ «کسی که عنان چشم خود را رها کند، زندگی‌اش را به زحمت می‌اندازد»؛ «کسی که نگاه‌هایش پیاپی باشد، حسرت‌هایش دائمی و پیاپی خواهد بود»، (تحف‌العقول، ص 97)

و نیز فرمود: «بسا هوسی از نیم نگاهی حاصل است»، (بحارالانوار، ج 71، ص 293).

در قرآن کریم آمده است: «ای پیامبر! به مؤمنان و مؤمنات بگو که در مقابل نامحرم چشم‌های خود را بپوشانند و نگاه خیره نکنند»، (نور، آیات 31 - 30).

15) تقویت اراده و استفاده از یک برنامه اخلاقی محاسبه نفس (تشویق و تنبیه) خواهد توانست به تدریج به کنترل دقیق و کامل چشم بیانجامد بنابراین توصیه می شود هر روز صبح با خود عهد کنید امروز به نامحرم نگاه نمی کنم ولی اگر نگاه شهوت آلود کردم خود را جریمه خواهم کرد. در طی روز نیز مراقب همین عهد خود با خود باشید. در پایان روز نیز به محاسبه رفتار و نگاه های خود بپردازید، اگر موفق بودید خود را تشویق کنید و شکر خدا کنید و اگر در مواردی مرتکب خلاف شدید از خداوند عذرخواهی کنید و برنامه تنبیهی تان را به اجرا گذارید. این برنامه عملی را هر روز پیاده کنید و پیگیری کنید. مطمئن باشید به تدریج خواهید توانست چشم تان را کنترل کرده و موارد خطا را کاهش دهید.

البته ناگفته نماند کنترل چشم از نگاه حرام کاری است مشکل ولی ممکن و شدنی. این کار نیز مثل هر کار دشوار دیگری با تمرین و جدیت و مراقبت و اراده قوی آسان و راحت می شود چون: کار نیکو کردن از پر کردن است.

بزرگان پس از سال ها کوشش و تربیت و ریاضت علمی و عملی از جوانی و ارتباط با بزرگان اهل کمال و انس با اهل معرفت و پیمودن فراز و نشیب های فراوان به این مرحله از تسلط بر نفس و کنترل قوا و اعضا و خواهش ها رسیده اند که می توانند نگاهی عاری از گناه و حرمت داشته باشند. این کاری نیست که بدون آگاهی های نظری و علمی و بدون تکرار و تمرین و افتادن و برخاستن ممکن و عملی باشد. اگر انسان از نظر علمی و بینش به خوبی درک کند که عالم محضر خداوند است و باور کند هیچ امری از ما و اعمال و حرکات ما از دید الهی پنهان نیست و این مطلب را بارها و بارها به خود بفهماند و به نفسش تلقین کند تا به مرحله لمس و احساس و باور قلبی برسد. ترک خلاف و عملی که موجب ناخشنودی خداوند است کاری ممکن و شدنی می باشد.

پیامبر بزرگ اسلام(ص) در حدیثی می فرماید: «یابن آدم... و ان نازعک بصرک الی بعض ما حرمت علیک فقد اعنتک علیه بطبقتین فاطبق؛ فرزند آدم!... اگر چشمت بخواهد تو را به نگاه حرام بکشاند من دو پلک در اختیار تو قرار داده ام، پس آنها را فرو بند» (تکالیف گوش و چشم و زبان، یوسف صدیق عریانی).

و نیز پیامبر(ع) می فرماید: «هر چشمی در روز قیامت گریان است، مگر سه چشم؛ چشمی که از خوف خداوند بگرید و چشمی که از محارم الهی بسته گردد و چشمی که در راه خدا بیدار بماند».

حضرت صادق(ع) در حدیثی نورانی می فرماید: «النظر سهم من سهام ابلیس مسموم من ترکها لله عزوجل لا لغیره اعقبه امنا و ایمانا یجد طعمه؛ نگاه ناروا تیری مسموم از تیرهای شیطان است. هر کس آن را تنها به خاطر خدا ترک کند، خداوند آرامش و ایمانی به او می دهد که طعم گوارای آن را در خود می یابد» (همان).

امیر مؤمنان(ع) می فرماید: «هر کس چشمش را آزاد بگذارد، حسرتش زیاد می گردد» (بحارالانوار، ج 14، ص 38).

با سلاح مراقبه و مواظبت و آمادگی درونی و نفسانی و توکل بر خداوند و سپردن دل و روح خود به خداوند از دستبرد شیطان می توان محفوظ ماند. علاوه بر این اگر انسان با وجود مواظبت و پاسداری از دل و چشمش گاهی فریب خورد و نگاهی نا به جا انداخت، می تواند با توبه فوری، این خطا را جبران کند و اثر سوء آن را از جان و روحش پاک کند و هر چند این افتادن و برخاستن و خطا کردن و توبه نمودن نیز تکرار شود از پای نیفتد و نهراسد تا به درجه ای برسد که احساس کند مالک و اختیار دار نفس و اعضا و چشم خود شده و می تواند به راحتی از دیدن ناروا ،چشم فرو بندد.

مهم این است که نگاه حرام به صورت عادت در نیاید و قبح آن شکسته نگردد، یعنی باید هوشیار باشد و از دل و چشم خود نگهبانی دهد و اگر گرفتار خطا شد با سلاح توبه دشمن را ناکارا کند. چون اگر چشم رها و آزاد گردد و به هر صورت و هر منظره ای نگاه کند، این کار عادت و ملکه انسان می شود و در روایتی از امام عسکری(ع) آمده است: برگرداندن صاحب عادت از عادتش مانند معجزه است (بحار، ج 14، ص 38).

اگر انسان به خوبی بفهمد که بسیاری از آلودگیها و انحرافات از یک نگاه ناروا که نگاههای بعدی را به دنبال داشته و استغفار و توبه ای همراه آن نبوده، سرچشمه گرفته، همین فکر در عاقبت شوم آن عامل کنترل بسیار مهمی است که انسان بیدار و مؤمن و هوشیار را کنترل و حفظ می کند.

اما درباره حساسیت تان نسبت به موسیقی مطرب باید به عرضتان برسانیم که هر چند خود ارزشمند است و باید خداوند متعال را شاکر باشید که تمایلی به آن ندارید ولی برای بررسی علل و عوامل آن و دوگانگی به وجود آمده اطلاعات بیشتری از گذشته و حال شما در دست داشته باشیم و نمی توان اظهار نظر قطعی کرد. امید است بتوانید با عزمی راسخ و اراده ای محکم مشکل اول را حل نمایید. که در آن صورت دوگانگی از بین خواهد رفت و چشم همچون گوشتان نسبت به محرمات حساس خواهد شد و مسیر صحیح و واحدی را انتخاب کرده و بر طبق آن عمل خواهید نمود. البته با

استعانت از خداوند متعال و بهره گرفتن از توجهات خاص ائمه اطهار(ع).

برای آگاهی بیشتر رک:

- مسئله حجاب، بخش پنجم، حجاب اسلامی

- تفسیر نمونه، ج 14، تفسیر آیات 30 و 31 سوره مبارکه نور

چشم، دریچه دل و اندیشه انسان است، اگر چگونه نگریستن را یاد بگیریم و چگونه دیدن را تجربه کنیم، چشم، چشمه امید و ایمان می شود و نگاه ما، عبادت و سبب رشد و تکامل خواهد شد، و اگر آن را رها کنیم تا به هر چه هوی و هوس دستور داده نگاه کند، زیانهای متعددی متوجه انسان خواهد شد، و به گناهان ناخواسته ای دچار خواهد شد، مگر فاصله نگاه تا گناه چه قدر است؟

اگر عقل و خرد انسان در اختیار چشم قرار گیرد، پیامدهای روانی و غیر روانی فراوانی در پی خواهد داشت که ممکن است انسان را به تباهی بکشاند.

گه داشتِ چشم

آن گاه که مرد به زنی نگاه می کند، و دوباره می نگرد، این نگاه دوم بیشتر از هر چیز به کشیدن ماشه ی اسلحه ای می ماند. به دنبال این نگاه هورمونهای جنسیی شلیک می شوند که تمام جای جای بدن را در م ینوردد، این هورمونهای جنسی ضربان قلب را تند، رگهای اصلی را گشاد و رگهای کوچک و متوسط را تنگ می کند، و فشار خون را

نیز بالا می برد، به پروستات می رسد و راه ادرار بسته و در عوض راه مسیر آب زندگانی باز می شود، و یک ماده ی پاک، عطرآگین و پربار جاری می شود، سپس در ترکیب شیمیایی خون تغییراتی پدید م یآید تا روند نزدیکی جنسی مراحل تکمیلی خود را طی کند و نسل بشر همچنان باقی بماند.

اما هنگامی که انسان در طول روز چشمش را کنترل نمی کند، چه اتفاقی می افتد؟

هورمونهای جنسی در نقاط مختلف بدن از طریق رگهای خونی به گردش می افتد،

خداوند بزرگ می فرماید :

{ قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِکَ أَزْکَى لَهُمْ }[النور:30]

ای پیامبر به ایما نداران بگو چشمشان را کنترل کنند و شرمگاههای خود را نیز » نگه دارند، این برای آن ها بس بهتر و پاکتر است «.

دانشمندان گفته اند :«ازکی» یعنی «اطهر» پاکتر, همچنین می تواند به معنی سود مند تر و پاکیزه تر باشد؛ اما پاکی یا از نظر پاک شدن از گناه، یا دوری از بیماریها است؛ زیرا «النظرۀ سهمٌ من سهام إبلیسَ مسمومۀ من ترکها من خوف اللهِ جلَّ وعزَّ أثابه الله إیماناً یجد حلاوته فی قلبه»(1)

یعنی نگاه به نامحرم تیری از تیرهای زهرآگین شیطان است، هرکس از ترس خدا از آن بپرهیزد، خداوند در پاداش ایمانی به او می دهد که شیرینیش را در قلبش احساس کند. .

در روایت دیگری در حدیثی قدسی آمده:«النظرةُ سهم من مسمومٌ من سهام شیطان من ترکها مخافتی أعقبته علیها إیماناً یجدُ حلاوته فی قلبه».(2)

یعنی نگاه) به نامحرم(تیری زهرآلود از تیرهای شیطان است، هرکس از ترس من از آن دوری کند، به خاطر آن، ایمانی به او می بخشم که شیرینیش را در دل بچشد.

تیر هر گاه به بدن فرو رود، زخمی ایجاد می کند، و چه بسا به یک نقطه ی مشخصی آسیب می رساند؛ اما اگر زهرآلود باشد، زهر به تمام نقاط بدن سرایت می کند. پیامبر – درود و سلام خدا بر او باد –چهارده قرن پیش زیان های نگاه دوباره به نامحرم را بیان داشته است. پس نگاه مانند وارد آمدن فشار بر ماشه است که به سبب آن یک سلسله واکنش ها و ترشح هورمونهای پیچیده ی جنسی شروع می شود که تأثیرات زیادی بر تمام اعضا بلکه بر تمام سلولهای بدن دارد و بدن را برای عمل جنسی آماده می سازد، تا در روند ادامه ی نسل مأموریت خود را به انجام برساند. تمام این کنش و واکن شها باید در یک زمان مشخص صورت می پذیرد؛ اما اگر رها شدن هورمونها دربدن بدون خالی شدن به درازا بکشد، باعث آسیب ها و خطرهای دوچندانی برای بدن می شود.

در یک سایت علمی – پژوهشی، تحقیقی پیدا کردم که بیست سال پیش آغاز شده و به نتایج زیر رسیده بود : نخست این که این هورمونها در رگها جریان دارد و در بدن شخصی که چشمش را از نگاه به نامحرم نگه نمی دارد، به گردش و جریان می افتد، چه

بسا زنی درکتابخانه ای کار می کند، بی حجاب هم باشد، گوشه ی چشمی، عرض هی جاهای فتنه انگیز بدن و جای خلوتی هم باشد، صحبت از مسایل جنسی هم پیش می آید، مجله ای نیز و ... الخ.

پیامبر گرامی که از سر هوی وهوس سخن نمی راند مسلمانان را از نگاه پشت سرنگاه بر حذر داشته و زنان را از آرایش و عطرزدن هنگام بیرون رفتن از خانه منع فرموده، هم چنان که از خلوت با اشخاص بیگانه، از دست دادن زن و مرد و از تمرد زن در بستر شوهرش نهی فرموده است. تمام این نهی کردن ها و هشدار دادن ها به خاطر دوری از بیماریهای بی شمار و بی پایانی است.

اکنون اندکی به جزئیات بپردازیم :

چرا وقتی افعی انسان را می گزد، گاهی او را از پای درمی آورد، دلیل علمی این امر آن است که زهر رگها را تا حد غیرقابل تحملی منبسط می کند، در نتیجه فشار پایین می آید و شخص می میرد. امروزه از زهر افعی دارویی بسیار مفید برای انبساط شاهرگها و مویرگها تهیه می کنند؛ لذا وقتی مویرگها و شاهرگها بیش از حد انبساط پیدا کند، منجر به مرگ می شود. پژوهشگر نامبرده نیز این هورمونها را زهر نامیده؛ انداز هی مشخص و محدود از زهر، دوا و اما اندازه ای زیاده از حد آن درد است.[بر اثر گردش

این سمها در بدن]چه روی می دهد؟ اولین چیزی که در اثر گردش این سمها در طول روز مشاهده می شود، بوی بسیار نامطبوعی از زیر بغل و قسمتهایی از بدن است.

پس تا زمانی که چشم آزاد و بی قید گذاشته می شود، مجله ها، منظره ها و فیلم هایی هم باشد،

زنانی برهنه ی پوشیده، خلوت با زنان بیگانه، صحبت از امیال جنسی هم در میان باشد، هورمونها در طول روز همچنان در جریان و گردش خواهد بود، و بر مقدار آن افزوده می گردد و همین ادامه ی مدت چرخش و گردش، آن را به سم تبدیل می کند.

بنابراین نخستین علایم، پیدا شدن بوی نامطبوع زیر بغل و پاها و گشایش روزنه ی غده های عرق و چربی در قوزک ها، پاشنه ها و در باسن است. این خود چندین نوع بیماری بواسیر به همراه دارد و گشایش روزنه های چربی از طریق گردش هورمونها سبب درآمدن جوشهای جوانی در صورت می شود. در جریان بودن هورمونهای جنسی که چیزی از زهر کم ندارد، و برانگیختن آن تا حد زیادی، سبب میگرن یا سردرد خفیف می شود که پزشکان تا کنون درمانی برای آن پیدا نکرده اند.

اما آن چه ترسنا کتر است دردهایی است که به مفص لها به ویژ مفص لهای بزرگ مانند زانو و مفصل ران دست می دهد. به نظر می رسد که این هورمونها از میزان لزجی مایع بین استخوانها م یکاهد و اندک اندک سبب خشکیدن این مایع و سپس به هم

ساییدن استخوانها و آن گاه درد مفصل که غیر قابل تحمل است، می شود.

در جامعه های غربی در سنین پایین به خاطر گردش این سمها در بدن در طول روز، از بیماریهای این چنینی بسیار رنج می برند. دو کارمند سیرک در بریتانیا در سن سی سالگی به دردهای حاد مفاصل مبتلا شدند، و هیچ دلیل قانع کننده ای جز برانگیختن مستمر هورمونهای جنسی ندارد.

اما در زمینه قلب و رگهای خونی باید گفت که توالی گردش این هورمونها (یا این زهرها) سبب پایین آمدن ضربان قلب و کندی گردش خون و خون بستگی احتمالی و گشایش زیاد و متوالی سر خرگها می شود که نرمی و انعطاف پذیری آن را از بین می برد، با این وضع و با تغییر ترکیب شیمیایی خون، تصلب شرایین پیش می آید که بیشترین بیماری این دوران است. و این بیماری در جامعه های بی قید و بند شایع است. علاوه بر آن این زهرها که در جای جای بدن به گردش می افتد، باعث گرفتگی چربی می شود که اگر در یک جای مشخصی نفوذ کند موجب نابینایی، راشیتیسم، لنگی، دیوانگی یا بی حافظگی و مانند آن می شود، و اگر در طول روز در بدن در جریان باشد، سبب لکنت زبان و سختی چرخش زبان در دهان می شود؛ و نیز باعث پدید آمدن یبوست می گردد که خود چیزی حدود پنجاه بیماری از آن ناشی می شود. پس کسی که خیره به زیبارویان

و زنانی که صبحگاهان و شامگاهان در رفت و آمدند، می نگرد و سلسل های زلفکان

مه رویان را می پاید، مجله ها را می خواند و در جاهایی که خدا را خوش نمی آید،

می نشیند، با تمام این مشکلات و بیماریها دست به گریبان می شود.

از دیگر آثار منفی استمرار گردش این سمها، در سنگ صفرا و گاهی ورم زودرس

پروستات که بیش از حد معمول است دیده می شود، این نتایج پژوهش یک پزشک در

مؤسسه ای علمی در یکی از کشورهای عربی بود که من آن را از یک سایت علمی گرفتم؛
اما در حقیقت مصداق این حدیث شریف است:« النظرةُ سهمٌ من سهام إبليسَ مسمومةٌ من تركها من خوف الله جلَّ وعزَّ أثابه الله إيماناً يجد حلاوته في قلبه» (3)

یعنی نگاه به نامحرم تیری از تیرهای زهرآگین شیطان است، هرکس از ترس خدا از آن
بپرهیزد، خداوند در پاداش ایمانی به او می دهد که شیرینیش را در دلش می چشد.
راهنمایی پیامبر خود سری نیست.

{ وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى} [النجم:3– 4]

"او از روی هوی و هوس حرف نمی زند؛ بلکه در واقع وحی است که بر او
نازل می شود"

محال است خداوند چیزی را مشروع بدارد یا چیزی را حرام کند مگر این که نتایج

گران بهایی در پی داشته باشد که خوشا به حال هر که آن را دریافت و بدا به حال آن

که به آن پی نبرد. ما ایمان داران دستورهای خدا را بدون چشم داشتِ کشف حکمتهای

آن اجرا می کنیم؛ اما در عوض اگر حکمتها نیز برایمان آشکار شود، ایمانمان به عظمت این دین افزونی می یابد.

خداوند بلندمرتبه می فرماید :

{لِيَزْدَادُوا إِيمَاناً مَّعَ إِيمَانِهِمْ} [الفتح:4] "تا ایمانشان همچنان رو به فزونی باشد"

و رحمت بر آن که فرمود :

یا رامیاً بسهام اللحظ مجتهداً   أنت القتیل بما ترقی فلاتصب

و باعث الطرف یرتاد الشفاءله   احبس رسولک لایأتیک باالعطب

ای کسی که تلاش می کنی با تیر مژگان به هدف بزنی، با آن چه می اندازی خود را به کشتن می دهی و کشته خود تو هستی، بیهوده نزن؛ و ای آن که چشم به او دوخت های و منتظر شفا هستی، چشمت را فرو هل که درمانی برایت نمی آورد.

برگرفته از کتاب, شگفتیهای خداوند دربدن انسان, نویسنده:دکتر محمد راتب نابلسی،برگردان:یدالله پشابادی، امین سلیمانی. ناشر: انتشارات حرمین.

نوبت چاپ:1384, چاپ اول.

پی نوشت ها :

(1) حاکم در المستدرک (7875) از حذیفه این حدیث را روایت کرده، و گفته است : حدیث مستند ودرست است که مسلم و بخاری آن را نیاورده اند. همچنین طبرانی در المعجم الکبیر (10362) از ابن مسعود روایت کرده است.

(2) قضاعی در مسندالشهاب (293) از ابن عمر روایت کرده است.

(3) سند حدیث ذکر شد.

ادامه بحث چشم چرانی

از نظر علم و تجربه ثابت شده است که یکی از عوامل اصلی و ناخودآگاه تحریک و ترشح غدد و هورمونهای جنسی، نگاه است. نگاه به نامحرم هر چند اگر بدون قصد تلذّذ باشد عمل طبیعی و غریزی خود را انجام می دهد و زمینه تحریک شهوت انسان را در زمان نگاه یا بعد از آن ایجاد می کند. تحریک غریزه جنسی به گونه نامشروع نیز آثار شوم و نکبت بار فراوانی بر ابعاد مختلف انسان و جامعه بشری ایجاد می نماید. اسراف، انحراف و هدر رفتن نیروهای فکری ، اجتماعی و معنوی انسان، زمینه سازی سردی روابط خانوادگی (شخصی که نگاه خود را کنترل نمی کند با یک همسر ارضا نمی شود)، حالت حسرت و

ناکامی، از دست دادن آرامش روانی، میل به گناه (لواط، زنا ، استمناء و....) و بالاخره گرایش به گناهان مختلف از جمله آثار سوء نگاه حرام است که در عرصه زندگی فردی، خانوادگی و اجتماع ظاهر می گردد. امام علی علیه السلام می فرماید چشم، پیش قراول دل، جلودار فتنه، دام شیطان و نگاه حرام سبب کاشتن بذر شهوت و نهال گناه (زنا و لواط و استمناء و ...) است.[۱] نگاه به نامحرم باعث سختی زندگی و زیادی حسرت و افسوس است. قران کریم در این مورد می فرماید: « قُلْ لِلْمُؤْمِنینَ یغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ یحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِک أَزْکی لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبیرٌ بِما یصْنَعُونَ [۲] به مؤمنان بگو چشمهای خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند، و عفاف خود را حفظ کنند این برای آنان پاکیزه‌تر است خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است! »

برخی آثار فاجعه آمیز نگاه کردن به فیلم های غیراخلاقی را می‌توان اینگونه برشمرد :

۱، کاهش شدید عشق:

چنین افرادی از توان عاطفی کمتری برخوردارند و در روابط عاشقانه توفیق کمتری کسب می‌کنند.

۲، تاثیرات فیزیولوژیک:

سلامت جنسی انسان که تأثیر عمیقی در سلامت جسمی و روانی او دارد، حاصل ارضاء معقولی است که در پی تحریک واقعی و نیاز حقیقی فیزیولوژی بدن اتفاق افتاده باشد. عدم حفظ این عدم تعادل، از عقلانیت انسان می‌کاهد و او را وادار به گناه می‌کند.

۳، تضعیف انسانیت:

جنبه جنسی بسیاری این افراد، عاری از ویژگی‌های انسانی می‌شود. آنها یک حالت «من غریبه» (جنبه تاریک) را توسعه می‌دهند که محور آن، شهوت جامعه ستیز و عاری از اکثر ارزش‌ها است.

مشاهده مکرر و زیاد آن و در دسترس همه بودن این نوع فیلم‌ها (حتی به عنوان آموزش) باعث شکستن قبح و زشتی اموری است که اسلام، عقلاء و عرف جامعه آنها را زشت و قبیح می‌شمارند. حتی انسان‌های مؤدب و با نزاکت از بیان و ذکر برخی الفاظ که مستقیما اشاره به یکی از اعضاء بدن انسان می‌کند، اکراه دارند و آن را زشت و ناپسند و قبیح می‌دانند چه رسد به این که به مشاهده و تجزیه و تحلیل آن بپردازند

۴، از بین رفتن عفت عمومی و اجتماعی در درازمدت:

کسانی که اینگونه فیلم ها را تماشا می کنند در برخورد با افراد دیگر در اجتماع نگاه جنسی دارند و شیطان همیشه برای گمراه کردن آنها امید دارد. زیرا آنها برای گمراهی و انحراف از مسیر الهی آمادگی لازم را دارند.

۵، نقش بستن تصاویر جنسی در مغز:

در این جا بهتر است که به تجربه دکتر روان شناس، «مک گاف» در دانشگاه کالیفرنیا بپردازیم. یافته‌های او (که بسیار ساده شده اند) نشان می‌دهند که خاطرات تجربه‌هایی که به هنگام تحریکات احساسی (مثل تحریک جنسی) رخ می‌دهند، توسط هورمون غده آدرنال در مغز می‌نشینند و پاک کردن آنها دشوار است. این فرض می‌تواند تا حدودی اثر اعتیاد به هرزه‌نگاری و هرزه‌بینی را توصیف کند. خاطرات نیرومند تحریکات جنسی از تجربه‌های گذشته، خودشان را در صحنه مغز حفظ می‌کنند و مرتباً به ذهن خطور می‌کنند و فرد را از لحاظ شهوانی تحریک می‌کنند. اگر او به هنگام این تخیلات، استمنا کند، باعث

تقویت پیوند بین تحریک جنسی و اوج لذت جنسی می‌شود که همراه با منظره ویژه یا تکرار پی‌درپی آن صحنه در ذهن خواهد بود.

۶، تأثیر بر رفتار جنسی:

برخی از جامعه‌شناسان آلمانی ادعا می‌کنند که «عادت بیمارگونه دیدن عکس یا فیلم‌های پورنو (سکسی)» بر رفتارها و برخوردهای جنسی «معتادان پورنو» تأثیر منفی دارد. تا جایی که این بیماران، از انجام سکس عادی و عشق‌ورزی لذتی نمی‌برند. کاربرانی که داوطلبانه برای ترک اعتیاد خود به روانکاو مراجعه کرده‌اند، اعتراف می‌کنند که «دیدن پورنو، به بخش جدایی‌ناپذیر ارضای جنسی آنان تبدیل شده است» و آنان نمی‌توانند بر «وسوسه و نیاز» دیدن این تصاویر غلبه کنند.

۷، انزوا و کاهش روابط اجتماعی:

پژوهشگران آلمانی معتقدند که اعتیاد به دیدن فیلم ها و تصاویر پورنو، هم‌چنین سبب انزوا و دوری فرد از اجتماع و کاهش روابط اجتماعی او می‌شود.
نگاه

۸، تحلیل توان عقل:

هر قدر که اطلاعات موجود در ذهن، منظم‌تر و دارای عناوین کمتری باشد، دسترسی عقل به آنها برای پردازش‌های جدید، مهیاتر خواهد بود. اما وجود داده‌های فراوان و متعدد که فضای ذهن را بی جهت پر کرده باشند و با تکرار درگیری ذهنی و رفتار بیرونی، تقویت شده باشند، باعث می‌شود توان عقل را به مقدار چشمگیری کاهش دهند، چه رسد جایی که این داده‌ها، دارای تاثیر بر هورمونهای مختلف نیز باشد که تأثیرات ارگانیک را نیز درپی

داشته باشد.

۹، سقوط شخصیت زن و مرد و تبدیل شدن به وسیله‌ای برای اشباع هوس‌های سرکش:

با پرداختن افراطی فرد به مسائل جنسی، شخصیت او به شخصیتی شهوانی تبدیل خواهد شد که تداعی‌ها و برداشت‌های وی با کوچکترین ارتباطی (حتی توهمی) رنگ جنسی به خود می‌گیرد. کارکرد افراد برای چنین فردی تنها ارضاء غریزه جنسی است و اهتمام خود او نیز صرفا بر ارضاء همین بعد وجودی خویش است.

۱۰، آسیب جسمی:

علم پزشکی هنوز تا مرز شناخت بسیاری از بیماری‌ها فاصله ای طولانی دارد و چه بسا اموری که در زندگی روزمره ما وجود داشته باشد و ما به عنوان امور مفید از آنها استفاده کنیم، در آینده ای نزدیک ضرر آنها از نظر پزشکی ثابت شود. بنابراین اگرچه تاکنون برای هرزه‌بینی، اثر جسمانی مستقیم تشخیص داده نشده است (و احتمال این وجود دارد که با پیشرفت علم مشخص گردد) ولی قطعا اثر غیرمستقیم دارد. یعنی نگاه به عکس و فیلم‌های مبتذل غالبا موجب تحریک سیستم عصبی خودکار (سمپاتیک و پاراسمپاتیک) و تحریک شهوت می‌گردد؛ هم زمان ضربان قلب و تعداد تنفس افزایش پیدا می‌کند؛ ترشح برخی از هورمون‌ها در خون بالا رفته و تعادل هورمونی و روانی شخص برای دقایقی و گاه ساعت ها و گاه روزها به مخاطره می‌افتد. اگر این رفتار به مدت طولانی ادامه یابد آثار آن همه عمر فرد را در بر خواهد گرفت.

۱۱، پرخاشگری:

هرزه‌بینی نه تنها بر ذهن فرد تاثیر مخرب می‌گذارد بلکه افراد را تشویق می‌کند تا از نظر

جنسی بیشتر حالت سلطه جو و پرخاشگر داشته باشند.

با پرداختن افراطی فرد به مسائل جنسی، شخصیت او به شخصیتی شهوانی تبدیل خواهد شد که تداعی‌ها و برداشت‌های وی با کوچکترین ارتباطی (حتی توهمی) رنگ جنسی به خود می‌گیرد. کارکرد افراد برای چنین فردی تنها ارضاء غریزه جنسی است و اهتمام خود او نیز صرفا بر ارضاء همین بعد وجودی خویش است

۱۲، مقایسه:

به دنبال مشاهده این‌گونه فیلم‌ها، افراد مجرد در آینده به مقایسه آنچه در فیلم دیده‌اند و آنچه از همسر خود سراغ دارند می‌پردازند و در نتیجه نقایص و کمبودها و ضعفهای احتمالی خود و همسر خویش در ذهن فرد برجسته شده و چه بسا باعث کاهش تمایل و علاقه به همسر انتخاب شده خود می‌شود و به تدریج کانون خانواده را دچار اختلال و فروپاشی می‌کند.

۱۳، دیدن عکس‌ها و فیلم‌های مبتذل،

به ویژه جوانان را، در یک حال تحریک دائم قرار می‌دهد، تحریکی که سبب کوبیدن اعصاب آنان و ایجاد هیجان های بیمارگونه عصبی و گاه سرچشمه امراض روانی می‌گردد.

۱۴، سستی ایمان:

این گناه، پیوند انسان با خدا را سست و در صورت استمرار، این پیوند را قطع و ایمان او را زایل می‌گرداند؛ غریزه جنسی انسان را به طور افراطی تحریک کرده؛ او را از فعالیت‌های مثبت انسانی بازداشته؛ به سمت ارتکاب فحشا و منکرات سوق می‌دهد. بدین وسیله

انسانیت انسان که سرمایه وجودی انسان است را از او سلب می‌کند.

۱۵، محروم شدن از شیرینی و لذت انس با خدا:

هشیار بودن این تصاویر در ذهن و مرور دائمی و ناخودآگاه آن، حضور قلب را در عبادات به خطر می‌اندازد و تکرار نافرمانی خدا، بهره رابطه با او را از لذت می‌اندازد.

۱۶، مردن دل‌ها و افسردگی:

همانگونه که روایات نیز بر این امر تصریح دارند، ولنگاری جنسی و ارتباطی، باعث بروز قساوت قلب می‌شود و مرگ معنوی و روانی قلب را درپی دارد.

۱۷، تاثیرات منفی در زندگی زناشویی:

مشاهده مکرر و زیاد آن و در دسترس همه بودن این نوع فیلم‌ها (حتی به عنوان آموزش) باعث شکستن قبح و زشتی اموری است که اسلام، عقلاء و عرف جامعه آنها را زشت و قبیح می‌شمارند. حتی انسان‌های مؤدب و با نزاکت از بیان و ذکر برخی الفاظ که مستقیما اشاره به یکی از اعضاء بدن انسان می‌کند، اکراه دارند و آن را زشت و ناپسند و قبیح می‌دانند چه رسد به این که به مشاهده و تجزیه و تحلیل آن بپردازند.

یک نکته:

غریزه ی جنسی یکی سخترین غرایز انسانی و حیوانی است که کنترل آن بسیار سخت و دشوار است پس نباید بادیدن این فیلم ها و عکس های کذایی که توسط کشور بیگانه در سایت ها منتشر می شود و آدم را به گونه ای جذب هوس و وسوسه شهوانی خود می کند بشوید چون این فیلم ها در اتاق فکر طراحی شده تا ایمان و تقوا ما جوانان را تضعیف و از بین ببرند پس لطفاً حواستان باشد که با این گونه ابزار شهوت خود را ارضا نکیند که در آینده پشیمان شوید و لطمه ای بزرگ به ذهن و زندگی اجتماعی خود بزنید

نکته دوم:

.هبر کبیر انقلاب امام خمینی (ره) می فرماید: دنیا محضر خداست
پس هر وقت فکر و یا تصمیم گناه به سرمان زد به یاد این جمله بیافتیم چون خدا که نعوذبالله کمتر از یک اسان نیست که مثلاً وقتی که یکی بالا سر ماست و در کنارماست میترسیم که گناه یا یک کار خطا انجام بدهیم پس این فکر رو در ذهنتان نهادینه بکنید که هر وقت خواستید سراغ گناه بروید به یاد خدا باشید و گناه نکنید که خدا و امام عصر (عج) .از دست کرده ی ما ناراحت بشوند

نکته سوم:

وسط بنده روسیاه خدا

سلام من دختری بیست سالم نمیدونم از کی کجا ایقد ایمانم کم شد شاید از وقتی. بود ک دیلمم گرفتم دوستی با جنس مخالف شروع کردم اونم واسه تفریح .پارسال تبلت خریدم انترنت پر سرعتم ک بود .نمیدونم چی شد ک یکی از این سایتای لعنتی رسیدم شروع کردم ب دیدن این مزخرفات هرچی تنها تر میشدم بیشتر سمتش میرفتم بعد هربار دیدن خودما سرزنش میکردم ک چرا من باید این کارو بکنم .شاید بیست باری گفتم نمیبینم شب قدر انقد گریه کردم از خدا اهل بیت طلب بخشش کردم اما فایده نداشت ماهی ی بارو سراغش میرفتم .تا اینکه دوماه پیش ب « امام زمان » قول دادم .باورتون نمیشه هر بار ک میخام سراغش برم اول ب خودم میگم حواست باشه ب امام زمان قول دادی .همین الان شیطون رفته بود تو جلدم ک برم سراغ این نجسات اما یکی بهم گفت ب امامت قول دادی ها امدم سرچ کردم ببینم گناهش چیه وقتی نظرات خوندم انگار ی اب سرد پاشیدن روی شعله اتیش هم پشیمون شدم همم خوش حال ک امام زمان هنوز منو میبینه کمکم میکنه . واسه ترکش بهتر ب کسی ک خیلی دوسش داری قول بدی سر قولت بمونی همین کافیه باور داشته باش ک میتونی .خدا پای تمام ارزو هات خاسته هاتو امضا کنه یاعلی ،

نکته چهارم:

سلام

من هم سال ها به دیدن فیلم های پورنو معتاد بودم ، اما الان خدا رو شکر حدود 1 سال هست که به لطف خدا کنار گذاشتم.

روش خودم رو هم میگم ، مطمئنم هر کسی به این روش عمل کنه و پایبند باشه حتما موفق میشه:

1. تصمیم جدی برای ترک این عادت

2. پاک کردن تمام تصاویر و فیلم های جنسی از کامپیوتر،گوشی،لب تابو...
3. حذف فیلترشکن از گوشی و کامپیوتر
4. حذف نرم افزارهای توسعه دهنده فساد و فحشا از روی گوشی اعم از واتس آپ و وایبر (به خصوص واتس آپ که 100٪ برای این کار هست رو پاک کنید،ولی اگر با وایبر (مثل خود من استفاده کاری می کنید،از گروپ ها خارج شوید کفایت می کند
5. جمع کردن ماهواره (که درصورت انجام این مورد،نه تنها از این عادت بد رهایی پیدا میکنید،بلکه روز به روز بیشتر احساس خوشبختی خواهید کرد،اززندگی لذت خواهید برد، زمان بیشتری برای مطالعه،ورزش و گذراندن وقت با همسر و فرزند و خانواده خواهید (داشت

و به طور خلاصه، مانند معتادی که برای ترک، اولین قدم برای او حذف ماده مخدر است ، شما هم راه های دسترسی به این ماده مخدر خطرناک را با حذف فیلترشکن،واتس آپ و ماهواره برای خود ببندید و مطمئن باشید که پس از مدت کوتاهی سختی کشیدن از نداشتن این ابزارها (مانند معتادی که پس از ترک مواد مدتی بدن دردو... میگیرد) ، به زندگی جدید عادت خواهید کرد و دریچه ی جدید از زندگی به دور از شهوات و گناه های اینچنینی به روی شما باز خواهد شد...

برای تمامی شما دوستان از خداوند بزرگ و امام حسین (ع) در این ماه محرم طلب مغفرت و موفقیت در ترک این گناه دارم.

التماس دعا ....

نکته پنجم:

خوبه گاهی باخودتان فکر کنید که دیدن این کسافت کاری که اینا میکنند چی بهتون میرسه چشمهای خودتونو حرام نکنید این چشم باید امام زمان ببیند خدا لعت کند اونایی

که این فیلم ها رو درست میکنندیه ذکر هست بهتون میگم انشاا... که خدا کمکتون کنه {لاحول ولا قوۀ الاباالله العلی العظیم وصلی الله علی محمدواله الطیبین}این ذکر رو روزانه خیلی تکرار کنید خیلی مؤثر.

نکته ششم:

نوشته شده توسط نا شناس

سلام خدمت دوستان عزیز(از طف سک ناشناس)
من متاسفانه مدت 20 سال دچار این سوء رفتار(دیدن فیلم مستهجن) بودم یعنی دقیقاوقتیکه به سن بلوغ رسیدم خدا را گواه میگیرم این مطالب را فقط وفقط برای این دارم ابراز میکنم که دوستان جوانتر من ناآگاهانه خودشون را دچار این مرض نکنن و اگه وارد شدن زودتر رهایی پیداکنن.
در سنین بلوغ بدلیل دیدن این عکسها و نداشتن راهی برای ارضاء دچار خود ارضایی شدم. به مرور قوه حافظه ام تحلیل رفت و الان بعضی وقتها فکر میکنم آلزایمر گرفتم. بعد از ازدواج دچار انزال زودرس بودم و نمی تونستم لذت کافی از عمل زناشویی با همسرم ببرم. پاهام بسیار سست و ضعیف شده که کاملا حس میکنم به این رفتار مربوطه. به مرور تعداد دفعات خودارضایی افزایش پیدا میکنه . در مجموع توصیه من اینه که با توکل به خدا و استغفار خودتون را از شر این کار راحت کنید ضمنا لازمه اش هم پر کار بودن شما و نداشتن وقت بیکاریه چون زود برمیگرده وقتتون را با ورزش پر کنید .

نکته هفتم:

مردی چهل سال بر فراز مناره مسجدی اذان می گفت. در یکی از روزها وقتی در اذان به جمله حی علی الفلاح رسید، چشمش به دختری مسیحی افتاد که از کنار مسجد عبور می

کرد. با این نگاه هوس آلود و شیطانی قلبش مشغول شد و عقل از سرش پرید. اذان را رها کرد و برای خواستگاری دختر به منزلش رفت، دختر گفت اگر بخواهی با من ازدواج کنی، باید از اعتقاد و دینت دست برداری. مرد قبول کرد و از دین اسلام دست برداشت. دختر به او گفت: حال که چنین کردی، پدرم در طبقهٔ پایین خانه است برو و مرا خواستگاری کن. مرد که شیطان بر او تسلط یافته بود. با عجله پلکان را پایین رفت.در راه از بالا به زیر افتاد و مُرد؛ از بهرهٔ شیطانی نا کام و از خدا جدا شد[4].

رسول اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ فرمود: خداوند می فرماید: «ای فرزند آدم! ... و اگر چشمت بخواهد تو را به حرام وادار کند، من پلک ها را در اختیار تو قرار داده ام پس آنها را فرو بند[5].

پیغمبر اکرم ـ صلّی الله علیه و آله ـ فرموده است؛ «کل عین باکیهٔ یوم القیامهٔ الاثلاثهٔ اعین،عین بکت من خشیهٔ او عین غضّت عن محارم او عین باتت ساهرهٔ فی سبیل الله»؛[7] هر چشمی در روز قیامت گریان است جزسه چشم، چشمی که از ترس خدا گریه کند و » چشمی که از محرمات خدا بسته شود و چشمی که در راه خدا بمیرد».

مام صادق_علیه السلام_ در حدیثی فرمود: «خود را از زنان و ناموس مردم حفظ کنید و چشم طمع به آنان ندوزید تا زنان و ناموس شما از چشم و طمع دیرگران حفظ و مصون گردند».[10]

بنابراین عفت چشم نه تنها از انحرافات جنسی پیشگیری می کند، بلکه در سازندگی روانی انسان، اثر دارد، حضرت علی ـ علیه السّلام ـ در این باره فرمودند: «کسی که نگاه های او عفیف باشد، اوصافش نیکو خواهد بود[11]».

پی نوشت ها:

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1375، . [1]

ج14، نور/30.

تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ترجمه غفاری، ص263 . [2].

حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ج14، . [3]

ص138و139.

صدیق عریان، یوسف، تکالیف گوش وچشم و زبان از دیدگاه اخلاق اسلامی، گیلان، . [4]

دانشگاه گیلان.

همان . [5].

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، 1382، ص473 . [6].

مجلسی، محمدباقر، بحارالانوارِ، بیروت، داراحیاء التراث عربی، چاپ سوم، . [7]

1403هـق، ج14، ص38.

وسائل الشیعه، پیشین، ج14، حدیث6 . [8]

همان، حدیث2 . [9].

مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار؛ تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج71، ص270 .[10].

محمدی ری شهری، محمد، جشن تکلیف، ویژه بلوغ پسران، قم، انتشارات . [11]

دارالحدیث، چاپ ششم، 1378، ص 64.

نکته هشتم:

علامه طباطبایی می فرماید: از مقابله «یغضوا من ابصارهم» و «یحفظوا فروجهم» در آیه ۳۰ سوره نور به دست می آید که وظیفه هر کسی آن است تا عورت خویش را حفظ کند و آن را از دیگری بپوشاند تا قابل دیدن و نگاه کردن نباشد. (المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۱)

امام صادق (ع) درباره این آیه می فرماید: هر چیزی که در قرآن درباره حفظ فرج آمده، مراد حفظ آن از زنا است مگر در این آیه که مقصود حفظ آن عورت از نگاه دیگران است. ((کافی، ج ۱، ص ۳۵، حدیث ۱

نکته نهم:

جناب شیخ رجبعلی خیاط ذکر « یا خَیرَحَبیبٍ و مَحبوبٍ صَلِّ عَلی مُحمّدٍ و آلِه» را بعد از دیدن نامحرم موثر و کارساز می دانستند و بارها این ذکر را به اطرافیان توصیه می کردند تا از وسوسه شیطان در امان باشند، می گفتند:

چشمت به نامحرم می افتد، اگر خوشت نیاید که مریضی! پس اگر خوشت آمد فورا » چشمت را ببند و سرت را پایین بینداز و بگو: یا خیر حبیب... ؛ یعنی خدایا من تو را می خواهم، اینها چیه، این ها دوست داشتنی نیستند ، هر چه نپاید، دلبستگی نشاید...«

نکته دهم:

از علی(ع) سؤال شد که چگونه می توان از حرام چشم فرو بست؟ در پاسخ فرمود: «بالخُمُودِ تَحْتَ سُلْطانِ المُطَّلِعِ علی سِتْرِک؛ با اطاعت و فرمان برداری از سلطانی که مطلع بر اعمال مخفی توست».[12] از بهترین راه های چشم از حرام حاضر و ناظر دانستن ناظر آگاهی است که بر همه اعمال آشکار و نهان ما احاطه دارد و از سر ضمیر، مطلع است و هم اوست که فردای قیامت حسابرسی و حاکم است.

خداوند در قرآن می فرماید: «تَعلمُ خائِنَهَ الاَعیُن؛ خدا از خیانت چشم ها آگاه است.»

علی(ع) فرمود: «اذا رأی أحدکم إمرأهً تعجبه فلیأت أهله، فإنّ عند اهله مثل ما أری و لایجعلن للشیطان الی قلبه سبیلا و لیصرف بصره عنها؛ هر گاه یکی از شما زنی را دید که (جمال ...) او شما را به تعجب وا داشت (و جذب کرد) پس نزد همسرش آید که همان را در او می یابد و نباید (با نگاه و ادامه آن) برای شیطان بر خود راهی قرار دهد و باید چشم خود را از آن برگرداند».

«فإن لم تکن له زوجهً فلیصل رکعتین و یحمد الله کثیرا و یصلی علی النبی و آله ثم یسأل الله من فضله فإنّه یبیحه له برأفته ما یغنیه؛ پس اگر همسری برای او نبود دو رکعت نماز گذارد و فراوان خدا را ستایش کند و بر نبی و آلش صلوات بفرستد آن گاه از فضل الهی درخواست کند (که همسری نصیب او نماید) پس خداوند با مهربانی خود چیزی را برای او مباح می کند که بی نیازش کند.»[14]

نکته یازدهم:

بزرگی می گفت: همسرم به من گفت تو در کوچه و خیابان به ناموس دیگران نگاه و نظر نمی کند، گفتم: از کجا می دانی، گفت: چون هیچ گاه نامحرم به من نگاه و نظر نمی کند

نکته دوادهم:

حضرت علی ـ علیه السلام ـ درباره مواظبت و حفاظت از چشمها فرمود:

لَیْسَ فِی الْبَدَنِ شَیءٌ اَقَلَّ شُکْراً مِنَ الْعَیْنِ فَلا تُعطوها سُؤلَها فَتَشْغَلَکُم عَنْ ذِکْرِ الله عَزَّ »

[8]»وَجَل

م چیزی در بدن کم سپاستر از چشم نیست، خواسته اش را ندهید که شما را از یاد خدا باز

می دارد.

گناهان گوش

گناهان گوش

ایستگاه های قیامت طولانی است . ((موقف : در حدیثی امام صادق (ع) می فرمایند الاذنین)) هزار سال برای گناه های گوش هایمان. ((موقف العینین)) هزار سال برای گناه های چشم هایمان . ((موقف الرجلین)) هزار سال برای گناه های پاهایمان .((موقف الیدین)) هزار سال برای گناه های دست هایمان . بعد هر روز قیامت هم پنجاه هزار سال دنیاست ، هزار سال که هر روزش پنجاه هزار سال دنیاست ما را نگه می دارند برای گناهانمان . پس ما مجاز نیستیم هر صدایی را بشنویم .

گوش دادن به موسیقی حرام، صدای نامحرم به قصد ریبه و هر صدائی که انسان را از خدا دور کند نیز از گناهان گوش است. شنیدن و گوش دادن به علوم و اخباری که ممکن است انسان را به گمراهی بکشاند و ...

گوش دادن عمدی به غیبت و تهمت و دروغ هم جزو گناهان گوش هستند.

گوش دادن به کفریات حرام است

گوش دادن به ناسزا به مقدسات گناه است.

:پیامبر (ص)درحدیثی می فرمایند

حق تعالی برای برادرم علی بن ابیطالب (علیه السلام) فضیلتی چند قرار داده است که فروانی آن قابلیت شمارش ندارد. پس هر مسلمانی یک فضیلت ازفضایل او را ذکر کند از روی اقرار و اذعان، گناهان گذشته و آینده اش آمرزیده شود، هرچند درقیامت با گناه جن و انس بیاید.

و هرکه یک فضیلت از فضایل او را بنویسد، تا علامتی از آن کتاب باقی است ملائکه برای او استغفار کنند. و هرکه گوش دهد به فضیلتی از فضایل آن حضرت، خدا بیامرزد گناهانی را که به گوش دادن نموده باشد. وهرکه نظر کند به نوشته ای که فضیلتی از فضایل آن حضرت نوشته باشد، خدا بیامرزد از او گناهانی را که باچشم نموده باشد.

منبع روایت: حلیه المتقین، علامه مجلسی، ص۳۰۵

چرا به امام نیاز داریم؟

قال انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین

انسان دوست دارد به سعادت برسد و برای رسیدن به سعادت چون راه ان رانمی داند باید از شخصیتی کامل پیروی نمایدتا به سعادت برسد. همچنین همه انسان های معمولی برای تمام مراحل زندگی خود نیاز به راهنمای و الگو دارند.و بهترین راهنما اون شخصیتی است که بدور از هیچ عیبی و هر گناهی و هر خلافی باشد وبه هیچ وجه دارای اشتباه نباشد حتی کوچکترین اشتباهی نداشته باشد تا پیروان او هم به اشتباه نیافتند و این افراد را خدا تعیین کرده و برای بشر مشخص کرده که همان دوازده امام می باشند.

امام کسی است که همه علوم را می داند و هیچ مطلبی بر او پوشیده نیست.امام شخصیتی است که خوش اخلاق است.هیگونه رفتار بدی در او نیست. نسبت به همه مهربان است حسادت ندارد.متواضع است و تکبر نمی کند.بردبار است و عصبی نمی شود.زبانش همیشه به خوبی و شیرینی باز می شود ودشنام نمی دهد.چشمش پاک است و چشم چرانی نمی نماید.ساده زیست و زاهد است و.دنیا طلب نیست.سخاوتمند است وپول پرست نیست.پرهیکار و با ورع است و .دنبال لذات مادی نیست.

پس شایسته ترین افراد امامان هستند که میتوانند الگوی کاملی برای هر انسانی باشند.و هر انسانی که از انها پیروی کند یقینا به سعادت می شد.

امام رضا علیه السلام می فرماید

خداوند به دلایل زیادی أولی الأمر(امامان)را نصب فرمود و به اطاعت آنها فرمان داد.یکی از آن دلایل اینست که چون بناست مردم از حدود الهی تجاوز نکنند چرا که باعث فساد امور

آنها می شود پس باید خداوند کسی را بر آنها بگمارد تا آنها را در محدوده احکام الهی نگه دارد و اجازه تجاوز از آن حدود را به آنها ندهد و اگر چنین شخصی در رأس امور جامعه نباشد هیچکس از لذت و منفعت خود حتی آنجا که به فساد دیگران می انجامد دست برنخواهد داشت!...دلیل دیگر قرار دادن امام از سوی خدا این است که هیچ قوم و ملتی نیست مگر آنکه بقای خود نیاز به رئیس و رهبر دارند و معلوم است که أهل اسلام نیز برای بقای خود و مبارزه با دشمنان خود و منع ظالمین از ظلم و تقسیم عادلانه اموال بین خود و...نیاز به رهبر و رئیسی دارند و حکمت خداوند اجازه نمی دهد که اهل اسلام را از چنین نیازی محروم کند و امامی برای آنها قرار ندهد....بحار ج23ص32ح52

2

امام حافظ دین است

در دعای ندبه در اوصاف حجت های خدا می خوانیم: و تخیرت له اوصیاء

مستحفظا بعد مستحفظ من مدة الی مدة اقامة لدینک ، و حجة علی عبادک

... ترجمه : (و برای او أوصیائی برگزیدی، یکی پس از دیگری حافظ و نگهبان دین

اگر امام نباشد دین اسلام از بین می رود و بخاطر وجود امام در هر عصری است که دین اسلام که در مذهب تشیع تبلور یافته حفظ شده است.شیعه همان مسلمانان واقعی هستند .زیرا به برکت وجود امام همه احکام اسلام بدون تحریف و بدون تغییر در اختیار شیعیان اهل بیت قرار گرفته است و ما مدعی هستیم که اسلام واقعی در اختیار پیروان اهل بیت است.

اینکه نمازی که پیامبر می خواندند به چه شکلی بوده بوسیله امام به ما رسیده و ما همانند پیامبر نماز می خوانیم.همانند پیامبر وضو می گیریم.همانند پیامبر حج می کنیم.همانند پیامبر صدقه می دهیم و همه احکامی که در اختیار شیعه است به برکت امام از پیامبر اعظم به دست ما رسیده است.

اگر امام نبود ،دین اسلام هم همانند مسیحیت و یهود تحریف می شد و ارکان ان از بین می رفت و مطالب غیر واقعی به ان اضاقه می شد.در این صورت دین اسلام نمی توانست باعث سعادت مسلمانان شود.ولی امامان ما از زمان علی ع تا زمان ما که امام مهدی عج امام همه مسلمانان واقعی می باشد،با مجاهدت های فراوان .با تن دادن به زندان و به شهادت و سختی های زیاد،از دین محافظت کردند

و نگذاشتند دین از بین برود.همانطور که امام حسین ع فرمود ان کان دین محمد لم یستم الا بقتلی فیاسیوف خذینی.اگر دین اسلام باقی نمی ماند مگر با شهادتمن.پس ای شمشیرها مرا دربرگیرید ومرا بکشید.امامان ما حاضر به تحمل همه جور سختی تا جان دادن در راه خدا شدند ولی به قیمت حفظ دین.که در دعای ندبه می خوانیم.فقتل من قتل. وسبی من سبی. واقصی من اقصی.عده ای از امامان را شهید کردند .عده ای را اسیر وزندانی کردند و عده ای را تبعید نمودند واز شهرهای خود به شهرهای دور تبعید کردند.و امام زمان هم برای حفظ دین در پس پرده غیبت هستند تا زمانی که خدا صلاح بداند که ظاهر می شوند و جهان را پر از عدل و داد می نمایند.

3

دلیل دیگر برای نیاز به وجود امام :

امام معصوم نه تنها برای آدمیان در ساحت تشریعی و اموری نظیر هدایت ظاهری و باطنی ، مورد نیاز است، بلکه وجودش در نظام آفرینش لازم است و عالم و آدم به او نیازمندند، از این رو در آموزه‌های دینی در این باب آمده:

«لو بقیت الارض بغیر امام لساخت ؛(3) اگر زمین بدون امام بماند، از هم متلاشی می گردد».

در روایت دیگری فرمود:

«لو ان الامام رفع من الارض ساعه لماجت باهلها کما یموج البحر باهله؛ (4) اگر امام لحظه‌ایی روی زمین نباشد، زمین همانند دریا دچار تلاطم شده و بر ساکنانش موج پیدا

می‌کند».

بر اساس این گونه روایات که تعدادشان هم زیاد است(5) به دست می‌آید که نیاز عالم و آدم به وجود امام از نیاز آن ها به هوا و اکسیژن بیش تر است؛ زیرا با نبود هوا تنها موجودات زنده از حیات ساقط می‌گردند، ولی با نبود امام عالم از هستی ساقط می‌شود.

از این رو در برخی دعاها درباره وجود مقدس حضرت مهدی (عج)آمده:

«ثم الحجه الخلف القائم المنتظر المهدی المرجی الذی ببقائه بقیت الدنیا و بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبت الارض و السماء؛(6)

سپس حجت جانشین، قائم منتظر مهدی که امید جهانیان به اوست، آن که عالم به برکت فیض وجود او باقی است و به یمن وجود او مردم روزی می خورند و به وجود او، آسمان و زمین استوار و برقرار است».

بنابراین از هر نظر انسان نیازمند امام است و بدون امام، نظام هستی در هر دو ساحت تکوین و تشریع، دچار مشکل خواهد شد؛ بلکه از هم فرو خواهد پاشید.

پی‌نوشت‌ها:

1. کلینی، کافی ج1، ص170، نشر دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1388 ق.

2. علامه طباطبائی، شیعه در اسلام، ص 119 تا 152، نشر دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1348 ش.

3. کافی ج 1، ص 179، نشر دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1388 ق.

4. همان .

5. همان .

6. مفاتیح الجنان، ص 156.

4

انسان بر اساس فطرتی که خداوند متعال در او قرار داده، همیشه به دنبال تکامل و پیشرفت به سوی کمالات است. نیازمند بودنِ انسان به یک پیشوای الهی، همیشه و در همه دوران ها دیده شده، چرا که انسان برای طی کردن مسیر زندگی و فائق آمدن بر ناهمواریهای آن، احتیاج دارد به کسی که او را از خصوصیات این مسیر آگاه سازد تا بتواند با استفاده از شناخت درست، از مصالح و مفاسدی که در پیش راه دارد، برای طی کردن این مسیر با مشکلی برخورد نکند و به کمال لائق خود دست یابد و این تکامل بشری، جز از راه وحی الهی، ممکن نیست. چرا که خالق، تنها کسی است که به مصالح و مفاسدِ مخلوقش و این راه آگاه است و فقط او می تواند به یاری انسان بیاید. لذا بر خداوند لازم و ضروری می شود که انسان را در همه زمانها، از مصالح و مفاسد این مسیر پر تلاطم، آگاه سازد و او را به مسیر واقعی خویش راهنمایی کند. حال، این آگاهی در برهه ای از زمان، با ارسال رسل و آوردن دین و شریعت جدید ممکن است صورت گیرد و یا در برهه ای از زمان با قرار دادن امام و پیشوایی الهی از سوی خود به عنوان حافظ دین و شریعت، واسطه فیض الهی و مشعلی فروزان که به انسان، راه صحیح را از راه نادرست نشان می دهد، ممکن است صورت پذیرد. بنابراین، این مسئله که باید همیشه و در همه زمانها کسی از سوی خداوند تعیین شده باشد به عنوان خلیفه الله تا ارتباط انسان با خدا مسدود نشود، یک مسئله معقول و غیر قابل انکار است و الاّ نقض غرض و خلف در فرض در مورد خداوند می شود و این محال است، چراکه در این صورت خداوند متعال مرتکب قبیح شده و این در مورد خداوند حکیم درست نیست.

به بیان دیگر :

چون انسان موجودی مرکب از عواطف و غرایز گوناگون و عقل و اندیشه است و دائما با جنگی درونی بین عقل و عاطفه و هوسها مواجه می شود و از آنجا که بر تمام اسرار و حقائق مضرّات و منافع (مصالح ومفاسد) آگاه نیست به خودی خود نمی تواند مسیر سعادت را طی

کند بلکه نیاز به کسی دارد که راه صحیح را به او نشان دهد و به عقل و عواطف او جهت دهد تا به سعادت برسد. آن شخص ولی خدا (همان امام) است.

از نظر شیعه این مسئله ضروری است و آن را « امامت » می نامد. یعنی باید همیشه خلیفه ای الهی (با همان شرایط خاص یک خلیفه الهی) باشد تا انسان را به تکامل واقعی و سعادت ابدی راهنمایی کند و آن کسی نیست جز امام معصوم.

« لولا الحجه لساخت الأرض بأهلها »

5

دلیل دیگری که ذکر کرده اند این است که : تا وقتی که تکلیف ثابت است و مکلف هایی وجود دارند، عده ای هستند که مصون و محفوظ از خطا نیستند و باید امام معصوم و پیشوایی وجود داشته باشد تا آنها را هدایت کند و زمین بدون انسان کامل مانند جسم بدون روح است.

حدیث ثقلین « انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ... » (صحیح مسلم ج7 ص122) که شناخت امامت را در ردیف شناخت قرآن و ملازم آن و جزئی از اعتقادات اساسی اسلامی قرار داده است هم به این معناست که بدون امامت دین کامل نیست و فهم دین هم غیر ممکن است. پس انسان برای فهم درست دین و اکمال دین خود نیازمند امام است و إلاّ که بدون دینی کامل، معلوم نیست از چه جایی سر در می آورد.

بر اساس روایت مستفیض از شیعه و سنّی از پیامبر اکرم (ص) که فرمودند: « من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتةً جاهلیةً » (هرکس امام خود را نشناسد و بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است و مثل آن است که اساساً دین ندارد) هم، این مسئله روشن می شود که انسان بدون امام، انسان بدون دین است.

دلایل ضرورت وجود امامت در جامعه و ویژگی خاص امام

مراد از امامت، پیشوایی دین و دنیای مردم است و شخص پیشوا، امام نامیده می شود. شیعه معتقد است که پس از درگذشت نبی (باید) از جانب خدای متعال، امامی) ، برای مردم تعیین شود که حافظ و نگهبان معارف و احکام دین باشد و مردم را به راه حق هدایت کند.

دلیل امامت

مقتضای عنایت و توجهی که پروردگار جهان به سلسله آفرینش دارد، این است که هر آفریده ای از آفریده های خود را به سوی هدف معین (که رسیدن به درجه کمال باشد) هدایت نماید. مثلا درخت میوه به سوی رشد و نمو و شکوفه کردن و میوه دادن رهبری می شود و مسیر زندگی آن، غیر از مسیر یک پرنده است، و همچنین یک پرنده نیز راه ویژه خود را می پیماید و هدف مخصوص خود را تعقیب می کند، نه راه و هدف یک درخت را، و به همین ترتیب، هر آفریده ای جز رسیدن به سر منزل مخصوص خودش و پیمودن راه مناسب آن، به چیز دیگر راهنمایی نمی شود و معلوم است که انسان نیز یکی از آفریده های خدا و مشمول همین قانون کلی هدایت می باشد.

و روشن شد که سعادت زندگی انسان، چون از راه اختیار و اراده به دست می آید، هدایت

الهی مخصوص به وی از راه دعوت و تبلیغ و فرستادن دین و آیین به وسیله پیامبران باید انجام گیرد، تا انسان را حجتی بر خدای متعال نباشد، چنان که آیه شریفه رسلا مبشرین » :و منذرین لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل و کان الله عزیزا حکیما؛ پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند و ، دلالت می کند. همان دلیلی که (نساء/ 165) «خداوند شکست ناپذیر حکیم است فرستادن پیامبران و برقرار ساختن دعوت دینی را ایجاب می کرد، عینا اقتضا می کند که پس از درگذشتن پیامبر -که با عصمت خود، نگهبان دین و رهبر مردم بود- باید خدای متعال کسی را که در اوصاف کمالی (به غیر از وحی و نبوت) مانند او باشد، به جای وی بگمارد که معارف و شرایع دین را دست نخورده نگهبانی کند و مردم را رهبری نماید و گرنه برنامه هدایت عمومی به هم می خورد و حجت مردم بر خدا تمام می شود.

از امام نمی توان بی نیاز بود

چنان که عقل به واسطه خطا و لغزشی که دارد، نمی تواند مردم را از پیامبران خدا بی نیاز نماید، همچنین وجود علمای دین در میان امت و تبلیغات دینی آنان، مردم را از امام مستغنی نمی کند، زیرا چنان که روشن شد، بحث در این نیست که مردم از دین پیروی می کنند یا نمی کنند، بلکه سخن در این است که دین خدا باید دست نخورده و بی این که تغییر و تبدیل پذیرد یا از میان برود، به مردم برسد. معلوم است (که) علمای امت، هر چه صالح و باتقوا هم باشند، از خطا و معصیت مصون و معصوم نیستند و تباه شدن یا تغییر یافتن برخی از معارف و قوانین دینی از ناحیه آنان -اگر چه غیرعمدی باشد- محل نیست. به وجود اسلام بهترین شاهد این مطلب، وجود مذاهب گوناگون و اختلافاتی است که در آمده است. پس در هر حال، وجود امامی لازم است که معارف و قوانین حقیقی دین خدا پیش او محفوظ بماند و هر وقت، مردم استعداد پیدا کردند، بتوانند از راهنمایی وی استفاده نمایند.

7

عصمت امام

از بیان گذشته روشن می شود که امام نیز مانند پیامبر، باید از خطا و معصیت مصون باشد، زیرا در غیر این صورت، دعوت دینی ناقص می ماند و هدایت الهی، اثر خود را از دست می دهد.

فضایل اخلاقی امام

امام باید دارای فضایل اخلاقی، مانند شجاعت و شهامت و عفت و سخاوت و عدالت، باشد، زیرا کسی که از معصیت مصون است، به همه قوانین دینی عامل خواهد بود و اخلاق پسندیده، از لوازم دین است. و باید در فضایل اخلاقی نسبت به همه مردم برتری داشته باشد، زیرا معنی ندارد کسی به بالاتر و برتر از خود پیشوایی نماید و البته عدل الهی منافی آن است.

علم امام

چون امام، حامل دین و پیشوای جهانیان است، لازم است به همه مسایلی که در دنیا و آخرت مورد نیاز مردم و سعادت انسان وابسته به آن است، علم داشته باشد، زیرا پیشوایی جاهل عقلا جایز نیست و از نظر هدایت عمومی الهی، معنی ندارد.

ائمه هدی (ع)

ائمه هدی که پس از پیغمبر اکرم (ص) جانشینان آن حضرت و پیشوایان دین و دنیای سنی، روایات بسیاری از پیغمبر نقل کرده مردمند، دوازده تن می باشند. درین باره شیعه و اند و نیز هر یک از این امامان را امام پیش از او تعیین فرموده است.

نام های امامان

1- امام علی (ع)

2- امام حسن (ع)

3- امام حسین (ع)

4- امام سجاد (ع)

5- امام باقر (ع)

6- امام صادق (ع)

7- امام کاظم (ع)

8- امام رضا (ع)

9- امام جواد (ع)

10- امام هادی (ع)

11- امام حسن عسکری (ع)

12- امام مهدی (عج)

منابع

سید محمدحسین طباطبائی- اصول عقاید و دستورات دینی- ج 1-4 صفحه 199-202

8

از نظر عقلی نظام هستی، نظام اسباب و مسببات است. امام واسطه فیض خداست. فرض کنید؛ پشت سد دریاچه ای از آب وجود دارد آیا می شود انسان دهانش را به دریچه سد بگذارد و آب را باز کند؟ آب او را پرت می کند. باید واسطه هایی آب دریاچه را تعدیل کند تا فشار را بگیرد. در این وقت انسان می تواند آب بخورد. آب حیات بنوشد تا از بین نرود. امام به منزله واسطه آن فیضی است که از دریای بی کران خدا می گیرد و به بندگان

منتقل می کند و اگر نباشد نظام هستی از بین می رود. «لولا الحجة لساخت الارض باهلها» یا «بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبتت الارض و السماء» در واقع امام واسطه دریافت روزی از خدا و انتقال به خلق است. و زمین و آسمان به وساطت فیض او برپاست. پس ما اول گفتیم که تمام برهان هایی که بر ضررت وجود نبی دلالت کند عقلا بر ضرورت امام هم دلالت می کند. دوم؛ از لحاظ هستی شناسانه باید واسطه فیضی باشد تا فیض به بندگان برسد.

از منظر سوم که می شود از دیدگاه عقل به مسأله نگاه کرد این است که آیا نیاز به یک فرد معصوم که بندگان خدا را معصومانه هدایت کند به طوری که راه تضمین شده ای برای رسیدن انسان ها به مقصد وجود داشته باشد بعد از پیامبر(ص) وجود دارد؟ بعد از رحلت پیامبر(ص) مردم چه کنند؟ جز وجود امام راه تضمین شده ای وجود نخواهد داشت.

نکته دیگر این است که مردم در فهم قرآن یا فهم سنت نبوی اختلاف کردند. این بدیهی است. اگر کسی بگوید اختلاف وجود نداشت انکار آفتاب در روز است. در مورد قرآن که قرآن چه می گوید؟ بین مردم اختلاف افتاد. مردم در مورد سنت نبوی به چه کسی باید رجوع بکنند تا رفع اختلاف شود؟ ما می گوییم امام رافع اختلاف بین مردم است.

مطلب بعدی اینکه آیا همه حقایقی که بشر نیاز دارد به تفصیل در قرآن آمده است؟ قطعا نیامده است. در قرآن درباره کامپیوتر حکم پیدا می کنید؟ اصل آن حلال است یا حرام؟ در سنت نبوی هم همین طور. در مدت 23 سال که دوران بعثت پیامبر(ص) بود بیش از 84 جنگ تحمیل شد. ایشان فرصت نکردند خیلی از مسائل را به مردم بگویند. آنچه را هم که گفتند به عده معدودی گفتند. سنت پیامبر(ص) به خیلی ها نرسید و آنها نمی دانند که سنت پیامبر(ص) چیست؟ الان ما سنت واقعی پیامبر(ص) را از که بگیریم؟ سنت پیامبر(ص) الان در دنیا اجرا می شود یا نه؟ مگر نه اینکه فریقین می گفتند: «انی تارک

فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی»، خب؛ بعد از پیامبر(ص) شما می بینید که عده ای می گفتند «حسبنا کتاب الله». آیا این سنت نبوی است که ما عترت را کنار بگذاریم و بگوییم «حسبنا کتاب الله»؟ حتی اگر حدیث ثقلین را «کتاب الله و سنتی» بخوانیم، کسی که می گوید «حسبنا کتاب الله» یعنی باید سنت پیامبر(ص) را کنار گذشته و اسم خودمان را سنی بگذاریم؟ به این سنی می شود گفت که سنت پیامبر(ص) را کنار گذاشته است؟ پیامبر(ص) عملا فرصت پیدا نکرد همه مطالب را بگوید و آنچه گفت به همه نرسید. ما الان سنت پیامبر(ص) را می خواهیم. سراغ چه کسی برویم که سنت پیامبر(ص) را بداند و به آن عمل کنیم؟ در قرآن آمده است: «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِم» قرآن را چه کسی تبیین بکند تا ما یقین کنیم که این همان چیزی است که خدا خواسته است؟ جز امام راهی وجود ندارد. امامی که شیعه می گوید این است که مُبیّن و مُفسّر قرآن باشد. امامی که با عصمت ادامه دهنده، شارح، مُفسّر و بیان کننده سنت پیامبر(ص) باشد. جز امامی که شیعه می گوید راه دیگری نداریم.

9

إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً. جامعه نیاز به امام دارد و این امام باید معصوم باشد و «لا يَنالُ عَهْدِي الظَّالِمين». امامت انتخابی نیست. «إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ» خدا می فرماید: من هستم که امامت را جعل کردم و مردم دخالتی ندارند. از این آیه می فهمیم که اگر غیر از امام شیعه اعتقاد دیگر داشته باشیم این آیه قابل اجرا نیست. آیه دیگر آیه اولی الامر است: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا أَطيعُوا اللَّهَ وَ أَطيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُم». از این آیه بر می آید که در هر زمانی باید اولی الامری باشد و اولی الامر باید معصوم باشد

فقط شیعیان بندگان خدا نیستند. همه بشریت بندگان خدا هستند. از هفت میلیارد چه تعداد از انسان ها مسلمان هستند؟ از این مسلمان ها چه تعداد شیعه هستند؟ از این شیعیان چه تعداد واقعا افرادی هستند که آنچه را امام زمان(عج) می فرماید، اجرا می کنند؟ این قدر کم می شود که تخصیص اکثر که نه، چیزی باقی نمی ماند. چرا؟ چون موانع وجود دارد. شیاطین و قدرت های شیطانی هستند که اجازه نمی دهند حقیقت اسلام ناب به همه بشریت برسد. خدا می خواهد همه انسان ها و همه بشریت به مقصد برسند؛ همه اهل عبادت و اهل بهشت شوند. در حالی که شیاطین نمی گذارند. امام زمان(عج) می آید و این موانع را بر می دارد. اکثر انسان ها چون موانع برداشته شده است مثل شیعه خالص پاک، همه آنچه که خدا می خواهد، انجام می دهند. الان نمی توانیم بگوییم درصد، نمی توانیم بگوییم در هزار، می گوییم یک در میلیون بندگان خدا خوبند. چون از این هفت میلیارد این کسانی که الان کاملا مورد قبول هستند خیلی کم می شوند. با تسامح می گوییم یک در میلیون. در زمان ظهور نه، آن زمان می گوییم نود و نه درصد. همه راهها باز می شود و همه .می توانند پیش خدای متعال در آن مسیر حرکت کنند. چون موانع برطرف می شود

مطلب دوم اینکه؛ از خود قرآن و روایات این مطلب روشن می شود: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دينَهُمُ الَّذِي ارْتَضى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَني لا يُشْرِكُونَ بي شَيْئاً» از این آیه بهتر پیداست که امام زمان(عج) می خواهد چه بکند. یک؛ امام زمان(عج) وقتی که آمد حاکمان، کارگزاران و همه انسان ها مومن و صالح می شوند. الان درست برعکس است. در دنیا می بینید که حاکمان و کارگزاران چه کسانی هستند؟ در عصر ظهور همه حاکمان خوب می شوند. حاکم بد نخواهیم داشت. وقتی که حاکم خوب شود مردم بهره می برند و مشکلی نخواهند داشت. مطلب دوم اینکه؛ دین اسلام، دینی که خدا می پسندند و مرضی خداست تمکن پیدا می کند. الان این طور نیست. اسلامی که ما از آن به عنوان اسلام ناب یاد می کنیم تمکنی در دنیا ندارد. در یک گوشه دنیا و در ایران این دین قدرت پیدا

کرده و موانع هم زیاد است و هر روز بیشتر می شود. با تحریم ها، فشارها و سایر موانع نمی گذارند نفس بکشیم. در بقیه کشورها که اسلام، اسلام ناب نیست. در عصر ظهور، اسلام ناب حاکم می شود. «لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ» و «رَضیتُ لَکُمُ الْاِسْلامَ دیناً» حاکم خواهد شد. سه؛ بر عالم امنیت حاکم می شود. الان از هر حیث عالم نا امن است؛ از حیث اعتقادی اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی نا امن است و شما هرجا می بینید نا امنی است. امنیت بر تمام عالم حاکم می شود. در حکومت امام زمان(عج) یک زن از شرق عالم یا شرق حجاز یا از شرق عراق با تمام زیورآلات خود مسافرت می کند بدون اینکه هیچ گونه خطری وی را تهدید کند. یعنی امنیت محض و کامل خواهد بود. مطلب بعدی اینکه «یَعْبُدُونَنی لا یُشْرِکُونَ بی شَیْئا». شرک و بت پرستی جمع می شود به هر حال از قرآن می شود فهمید که در آن دوره چه اتفاقاتی خواهد افتاد. جمع بندی این مطلب اینکه؛ آنچه که خداوند انسان را برای آن خلق کرده است در آخرالزمان محقق خواهد شد. رفاه و آسایش، به کمال رسیدن اکثریت به اتفاق انسان ها، بهشت شدن تمام زندگی دنیوی انسان ها چه برسد به آخرتشان که آن هم جای خود دارد و اینکه این ظلم و جور و بی عدالتی که جهان را پر کرده است از بین رفته و عدالت عام و کلی خداوند بر تمام عالم حاکم شده و علم در اوج خود در جهان حاکم می شود. تا آن زمان بشر 2 حرف از 27 حرف علم را به دست می آورد ولی در آن دوره امام 25 حرف دیگر را در اختیار بشر خواهد داد. رشد عقلانیت بشر به طوری که خیلی از جرائم خود به خود حذف خواهد شد و چیزهایی از این قبیل.

من توصیه می کنم دوستان کتاب «خورشید مغرب» آقای حکیمی یا کتاب «در فجر ساحل» را بخوانند. اینها کتاب هایی است که کمک می کند عزیزان با جامعه عصر ظهور بهتر آشنا می شوند.

11

از انتظار فرج است. انتظار فرج یعنی حرکت، قیام، انقلاب، زمینه فراهم کردن و جا پا درست کردن برای حضور آن منجی. ببینیم آن منجی چه کار می خواهد انجام دهد ما در همان راستا حرکت بکنیم. اگر او بناست جهان را پر از عدل و داد کند باید جا پا داشته باشد. وقتی می آید اقلا تیم مختصری داشته باشد. اگر همه فاسد و ظالم باشند امام زمان(عج) با چه کسی بیاید و با چه کسی قیام خود را شروع کند؟ «وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ» اگر همه صالح نباشند و مومن صالح العمل نداشته باشیم چگونه امام زمان(عج) می تواند جهان را پر از عدل و داد بکند؟ بنابراین باید این نگاه را مثبت تلقی کرد. در این نگاه مثبت، انتظار فرج یعنی اینکه هر کس امام زمان(عج) را در همان حدی که باور دارد و در همان مقامی که هست در جهتی حرکت کند که فرج اقتضا دارد. ببینیم اهداف امام زمان(عج) چیست؟ و برای چه چیز می خواهد ظهور کند؟ همان ها را در حد و توان خودمان اجرا و پیاده بکنیم و دنبالش باشیم. این اگر باشد آن وقت معنایش این است که ما منتظر هستیم.

هر کس در جای خودش؛ یک عالم باید در حدی تخصص پیدا کند و عالم شود که اگر امام زمان(عج) فردا آمد و فرمود که در تانزانیا به روستایی برو و رسالت علمی انجام بده. این عالم به لحاظ اخلاقی و هم به لحاظ ایثار باید آمادگی داشته باشد. و هم اینکه توان علمی او به حدی باشد که بتواند اهداف امام زمان(عج) را اجرا کند. یک نظامی باید در حدی از تخصص، اخلاق، آمادگی، ایثار و فداکاری باشد که فردا امام زمان(عج) به او گفت: «در فلان گوشه دنیا در فلان جزیره، تعدادی آدم خوار مشکلی برای مردم آنجا ایجاد کرده و عدالت

را به خطر انداخته اند، شما باید بروی آنجا، یک تیم برداری، آنجا را سازماندهی کنی و این ماموریت نظامی را انجام دهی» این نظامی هم باید تخصص و هم آمادگی لازم را داشته باشد. این می شود انتظار. پیشینیان ما هم یک چنین مفهومی را از انتظار می فهمیدند. اینکه اسب را زین می کردند، اسلحه را آماده می کردند و گاهی سوار می شدند، اینها فیلم نبود. واقعا معتقد بودند زمانی که امام زمان(عج) می آید عدالت را تحقق می بخشد. برای تحقق عدالت انسان باید زحمت بکشد. امام صادق(ع) فرمودند: «این امر محقق نمی شود مگر با عبور از دریاهای خون و عرق». انسان باید آماده خون دادن و عرق ریختن باشد. امام اگر فردا آمد به لحاظ روحی هم باید آمادگی داشته باشیم. اگر امام زمان(عج) به ما هر دستوری داد باید انجام دهیم.

خودمراقبتی

یا أَیُّها النّاسُ کُلُوا مِمّا فِی الأَرضِ حَلالاً طَـیِّباً وَلا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ اِ نَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِـینٌ(بقره ، آیه 169)

یعنی ای مردم غذای حلال و پاکیزه زمین را بخورید و از گامهای شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست .

اسلام توجه و اهمیت زیادی به مسأ له صحت و سلامتی بدن انسان می دهد تا جایی که روایت شده از پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرمودند: همانا صحت و سلامتی بدن ، باعث شاد بودن ملائکه و موجب خشنودی پروردگار می گردد و موجب ثبات سنت و روش پیامبر می شود(آیین جاویدان ، ص 322)

همچنین از پیامبر روایت شده که فرمودند : در زندگی خیری نیست مگر اینکه همراه صحت و سلامتی باشد(اوّلین دانشگاه و آخرین پیامبر، ج 2، ص 382 به نقل از نهج الفصاحه)

لذا در رابطه با چگونگی حفظ سلامتی ، روایات فراوانی فرموده اند از جمله:

پیامبر فرمود معده خانه همه دردهاست و پرهیز در راس درمان هاست

امام علی (علیه السلام) فرمودند:

خوراکت را کم کن تا بیماری تو کم گردد. (غررالحکم ، ج 1، ص 114)

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

محبوبترین شما در پیشگاه خدا آنکس است که کم خوراکتر و سبکتر باشد.

)کنز العمال ، ج 15، ص 261)

در توضیح این حدیث شریف نبوی عرض کنم که حضرت معتقدند که هرچی بیماری انسان پیدا می کند به نحوی به معده مربوط میشود و معده هم به نحوه خوردن و اشامیدن ما وابسته است.اینکه کی صبحانه و ناهار وشام بخوریم.چه جور اب بیاشامییم؟چه غذاهایی بخوریم و چی نخوریم؟در ساعات مختلف شبانه روز خوردن غذاها با هم فرق دارد مثلا پنیر رو صبح نخوریم ولی شب خوبه بخوریم

کسی که بالای پنجاه سال داره نباید شب غذایی که در اون روغن است بخورد.

کسانی که مسن هستند شب غذا زیاد بخورند البته غیر چرب و هیچ کس شام رو ترک نکنه.و شام رو زود بخوره.شام پختنی نخوره و سبک بخوره.

اول صبح باید صبحانه میل شود.و سحرها یک دانه سیب در سلامتی تاثیر مهمی داره

اگر انسان گرسنه نیست غذا نخوره.بین غذا اب نخوره.غذارو خوب بجوه.هنوز سیر نشده دست بکشه تا جایی برای اب و هوا تو معده بذاره.با وضو غذا بخوره .میوه هایی مانند سیب و خیار رو پوست نکنه مگر لازم باشه

اگر بدنش تب کرد کباب برگ بخوره.همچنین سیب بخوره.میوه ای که فصلش تمام شده نخوره مثلا هندونه تو زمستون نخوره چون فصلش تابستونه .اگر تابستون هر روز یه خیار بخوره سرما نمیخوره

از سرمای زمستون دوری کنه ولی سرمای بهار برای بدن خوبه.

يا أَيُّها النّاسُ كُلُوا مِمّا فِي الأَرضِ حَلالاً طَـيِّباً وَلا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطان ِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِـينٌ(بقره ، آیه 169)

یعنی ای مردم غذای حلال و پاکیزه زمین را بخورید و از گامهای شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست .

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

هرگاه مردم در خوراک خود میانه رو باشند، بدن هایشان پایدار و محکم است .

)سفینۀ البحار، ج 2، ص 79(

امام کاظم (علیه السلام) فرمودند:

تدبیر غذایی و رژیم خوراکی این نیست که اصلا چیزی نخوری ولکن رژیم این است که چیزی بخوری اما سبک.

وسائل الشيعه ، ج 17، ص 183

پرخوری

از پرخوری بپرهیزید تا تندرست بمانید

امام علی (علیه السلام) فرمودند:

یا کمیل ! شکمت را از خوراک پر مکن ، برای آب هم جا بگذار و برای هوا هم قرار بده ، تا اشتها داری دست از خوراک بردار، اگر این کارها را انجام دادی خوراک بر تو گوارا گردد، همانا تندرستی با کم خوردن و کم نوشیدن است .

تحف العقول ، ص 66

حضرت امام رضا(ع) نیز در مورد اهمیت تغذیه و تأثیر نحوه آن بر سلامت بدن می‌فرمایند:

کردی و آبیاری همانا بدن مانند زمین بستر پاک و طاهر است.وقتی آن زمین را آباد تباه کند و نه کمتر که نمودی،البته آب به آن میزان که نیاز دارد نه بیش‌تر که آن زمین را می‌شود و محصول آن زمین تشنه بماند.مسلما آن زمین آباد می‌ماند و زراعت آن زیاد ورزیدی آن زمین خوب و پاکیزه می‌گردد،امّا اگر از عمران و آبادانی آن زمین غفلت زمین است که باید فاسد می‌گردد و علف و گیاهی در آن نمی‌روید.پس بدن هم مانند این آشامیدنی‌های گوارا تغذیه در غذا دادن و آب دادن به آن تدبیر نمود.وقتی بدن را با غذا و به خوبی انجام می‌دهند.(و مراقبت کردی،سالم می‌ماند و همه اعضای آن وظایف خود را

).طب الامام رضا(ع)/3 **و بحارالانوار،** 62/ 310

اشتها به غذا

از خوردن غذایی که بدان اشتها ندارید، بپرهیزید

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

بر حذر باش از آنکه ، بخوری آنچه را اشتها نداری که باعث حماقت و نادانی می گردد.

)لئالی الاخبار، ش 2(

سیر بودن دائمی

از همیشه سیر بودن بپرهیزید

امام علی (علیه السلام) فرمودند:

از همیشه سیر بودن و بسیار خوردن بپرهیزید که این کار بیماری ها و رنج ها را بر می انگیزاند.

)غررالحکم ، ج 51**، ص** 151(

استثناء در پرخوری

امام صادق ع فرمود افراد مسن شب با شکم پر بخوابند که برای خوابشان مفید است.(مکارم الاخلاق ص81)

2-ضررهای روحی پرخوری

«ابوجحیفه در حالیکه آروغ می زد، خدمت پیامبر(ص) آمد. حضرت فرمود: آروغ نزن که هرکه در دنیا سیرتر است،درآخرت گرسنه تر می باشد.»(بحارالانوار 332/63)

«امام باقر(ع):هیچ چیز باندازۀ شکم پُر نزد خدا مبغوض‌نیست.»(بحارالانوار 334/63)

پرخوری و هوشیاری

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

پرخوری موجب از بین رفتن و نابودی هوشیاری و زیرکی است .

)مستطرف ، ج 1، ص 180(

هاورن الرشید طبیبی مسیحی داشت که مهارت او در طب معروف بوده است روزی این یکی از دانشمندان مسلمان گفت:«من درکتاب آسمانی شما چیزی از طب نمی‌یابم طبیب به دانش مفید بر دو گونه است:علم ادیان و علم ابدان». او در پاسخش چنین در حالی که همه دستورات طبی را در نصف آیه از کتاب خویش آورده است:(کلوا و گفت:«خداوند تسرفوا)،و پیامبر ما نیز طب را در این دستور خویش خلاصه کرده است:(المعدۀ اشربوا ولا الادواء و الحمیۀ رأس کل دواء و اعط کل بدن ما عددته) یعنی معده خانه همه بیت است وامساک سر آمد همه داروها است و آنچه بدنت را عادت داده‌ای(از عادات بیماری‌ها مناسب) آن را از او دریغ مدار صحیح و

کتابکم و لا نبیکم لجالینوس طبیب مسیحی هنگامی این سخن را شنید گفت:«ما ترک

معروف) طبی باقی نگذارده طبّا!»یعنی قرآن شما و پیامبرتان برای جالینوس(طبیب)است(شیخ طبرسی، تفسیر مجمع البیان، 4/ 639

آغاز هرکار

ادب الهی در شروع کار / نافرجام بودن هر کاری که با نام خدا آغاز نشود

یکی از هدایای خداوند به بشریت بسم الله الرحمن الرحیم است.که اگر در ابتدای همه کارها و اغاز همه فعالیتها این کلام مقدس گفته شود باعث می شود کارها با عنایت الهی انجام گردد.وقتی در اغاز هر کاری از نام خدا کمک گرفته می شود ان کار بهتر و محکم تر انجام میشود.

خدا می خواهد ما درکاری خوبمان موفق باشیم لذا این هدیه را به ما توصیه کرده که البته فقط در نماز واجب است والا در کارهای دیگر مستحب است و اجباری نیست.

علمای فریقین(شیعه و سنی) از رسول خدا (ص) نقل کرده اند « کل امر ذی بال لم یبدأ فیه ببسم الله فهو ابتر» یعنی «هر کاری که به نام خدا شروع نشود ابتر است». بنابراین اگر انسان کاری را به نام خدا شروع نکند، ناقص انجام می شود.

خداوند بزرگ در نخستین آیات که به پیامبر وحی شد دستور می دهد که در آغاز شروع نبوت و پیامبری که بزرگترین مسئولیت برای یک انسان است این وظیفه خطیر را با نام خداشروع کند: (اقرء باسم ربک).

و می بینیم حضرت نوح (علیه السلام) در آن طوفان سخت و عجیب هنگام سوار شدن بر کشتی و حرکت روی امواج کوه پیکر آب که هر لحظه با خطرات فراوانی روبرو بود برای رسیدن به سر منزل مقصود و پیروزی بر مشکلات به یاران خود دستور می دهد که در هنگام حرکت و در موقع توقف کشتی (بسم الله) بگویند (و قال ارکبوا فیها بسم الله مجراها و مرسیها) (سوره هود آیه 41).(نمونه)

سلیمان در نامه ای که به ملکه سبا می نویسد سر آغاز آن را (بسم الله) قرار می دهد (انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم ...) (سوره نحل آیه 30).

و باز روی همین اصل ، تمام سوره های قرآن با بسم الله آغاز می شود تا هدف اصلی که همان هدایت و سوق بشر به سعادت است از آغاز تا انجام با موفقیت و پیروزی و بدون شکست انجام شود.

از اولین پیغمبر اسلام تا آخرین آنها حضرت محمد مصطفی صل الله علیه و آله و سلم و از اولین امامان تا آخرین آنها که حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد قبل از شروع هر کاری آنرا با نام خدا شروع می کردند و هر زمان که قصد ارسال نامه ای به شخصی می کردند حتما آن نامه را با نام خدا شروع می کردند و همانطور که اطلاع دارید هرکار و عمل و جمله و نوشته ای که بدون نام خدای مهربان و کریم آغاز شود ، آن کار و عمل ناقص است و برای رضای خدا نیست

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: سزاوار است هنگامی که کاری را شروع می کنیم ، چه بزرگ باشد چه کوچک ، (بسم الله) بگوئیم تا پر برکت و خوش یمن باشد).(نمونه)

مثلاگفتن بسم الله در هنگام سخنرانی ودر ابتدای کارها باعث فرار شیاطین می شود.
بعضی از افراد بخاطر جهل وغفلت در ابتدای کارهای خود این آیه را ذکر نمی کنند که باعث می شود کار درست انجام نشود و بقول معروف ابتر و ناقص انجام شود./

پس به همه عزیزان شنونده توصیه می شود که هرکار مهمی که خواستند انجام بدهد حتما بسم االله بگویند.حتی سوار شدن .پیاده شدن.وارد خانه ای شدن .خارج شدن.وارد جلسه ای شدن .مخصوصا در کارهای مهمی که پیش می اید بسم الله ان را بیمه می کند.

چرا سرش شکست؟
(عبدالله بن یحیی) که از دوستان امیر مؤ منان علی (علیه السلام) بود به خدمت امام آمد و بدون گفتن بسم الله بر تختی که در آنجا بود نشست ، ناگهان بدنش منحرف شد و بر زمین افتاد و سرش شکست ، علی (علیه السلام) دست بر سر او کشید و زخم او التیام یافت بعد فرمود: آیا نمی دانی که پیامبر از سوی خدا برای من حدیث کرد که هر کار

بدون نام خدا شروع شود بی سرانجام خواهد بود، گفتم پدر و مادرم به فدایت باد می دانم و بعد از این ترک نمی گویم ، فرمود: در این حال بهره مند و سعادتمند خواهی شد.

امام صادق (علیه السلام) هنگام نقل این حدیث فرمود: بسیار می شود که بعضی از شیعیان ما بسم الله را در آغاز کارشان ترک می گویند و خداوند آنها را با ناراحتی مواجه می سازد تا بیدار شوند و ضمنا این خطا از نامه اعمالشان شسته شود)(نمونه)

مهربان ترین مهربان

ای مهربان ترین مهربانان

اگر ما تا اخر عمر شکر خدا کنیم که خدای ما و خالق ما و مالک ما،مهربان ترین مهربانان عالم است نمی توانیم از عهده شکر او به درابیم.

همه مردم مهربانی را دوست دارند مخصوصا از کسی که همه کاره عالم هستی است. و این خیلی عالی و خوب است که خدای ما خیلی مهربان هست.برای همین خیلی دوست داشتنی است.

مهربانی خدا هیچ محدودیت ندارد برعکس ما مردم که در مهربانی به هم خیلی محدود هستیم و اگر دوست ما چند بار به ما بدی کرد دیگه او را نمی بخشیم ولی خداوند مهربان،هزاربار و بیشتر هم که به او بدی کنیم باز با ما مهربان است.

اما نشانه های مهربانی خداوند مهربان:

1-خدای مهربان به هیچ کس ظلم نمی کند

چون معمولا کسی که قدرت دارد،خشونت دارد،ظلم و ستم می کند همانند پادشاهان و حاکمان و فرعون ها و نمرود ها و سلسله های پادشاهی در ایران و در کشورهای دیگرو شورای امنیت و امریکا و اروپا وآب سعود و ال خلیفه و..

اما تنها خداوند سبحان است که با اینکه بر هرچیزی قادر است و همه قدرتها مقهور او هستند ولی ذره ای ستم به کسی نمی کند.

و بعد از خداوند،نمایندگان او یعنی پیامبران و امامان و ملائکه هستند که انها هم ذره ای ظلم و ستم نکرده و نمی کنند.

2–خدای مهربان عذر هرکسی که گناه کند می پذیرد

یکی از نشانه های مهربانی خداوند این است که توبه پذیر است.

«إِنَّ اللّه یُحِـبُّ التوابین ویحبّ المتطهرین».(2۳۲۱)

من خدائی را می‌پرستم که توبه کنندگان و پاکدامنان را دوست دارد .

«فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ »(۳۲۲)

آدم علیه‌السلام از خدا کلماتی را فرا گرفت . و با آنها توبه کرد وتوبه‌اش پذیرفته شد

«وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّی رَحِيمٌ وَدُودٌ».(۳۲۳)

سوره بقره: آیه 222.

[321]

[322]قره 37

[323]سوره هود، آیه 90.

از خدایتان درخواست آمرزش کرده وبسوی او توبه کنید که خدایم مهربان وبنده نواز است .

«پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هرکه یکسال قبل از مردنش توبه کند، توبه‌اش قبول است . سپس

فرمود: یکسال زیاد است . کسی که یکماه قبل از مردنش توبه کند، توبه‌اش قبول است . سپس فرمود یکماه زیاد است ! اگر یک هفته بلکه یک روز وبلکه یکساعت قبل از مردنش توبه کند، توبه او پذیرفته می‌شود .»[۳۲۴]

توبه کسی که صدنفر را کشته بود !

در زمان قدیم شخصی در جنگهای مختلفی که با قبیله مقابل انجام داد افرادی را بقتل رساند . روزی باخود حساب کرد ودید تا آنروز 99نفر به دست او کشته شده‌اند . او تصمیم به توبه گرفت . لذا از مردم پرسید که کجا می‌توان توبه کرد؟ او را به خانه عابدی که درکوه زندگی می‌کرد هدایت کردند . او عابد را پیدا کرد وگفت: من تاکنون 99نفر را کشته‌ام . آیا برای من توبه است؟ عابد گفت: خیر زیرا گناه تو بسیار سنگین وغیر قابل بخشش می‌باشد وتو جهنمی هستی ! او ناراحت شد وگفت: حال که مرا مأیوس کردی، توراهم می‌کشم ! وعابد راهم بقتل رساند . سپس بشهر آمد وپرسید: دیگر کجا می‌توان توبه نمود؟ گفتند: خانه‌عالم در فلان محل است به آنجا برو شاید تورا کمک کند . اوبدرخانه عالم رفت ووقتی او را دید داستان خودرا تعریف کرد . عالم گفت: برای تو توبه

---

[324] المیزان ج 4ص 397

است ولی چون گناهت بسیار بزرگ است باید به فلان شهر بروی وبه دست فلان پیامبر توبه کنی ! او از عالم تشکر کرد وبار سفر را بست . دربین راه اجل او رسید و از دنیا رفت . هرگاه شخصی بمیرد اگر از خوبان باشد دو فرشته رحمت روح او را بالا می‌برند واگر از بدان باشد دوفرشته غضب روحش را می‌برند . این مرد که مُرد هم فرشتگان رحمت آمدند وهم فرشتگان غضب واین دوباهم نزاع کردند . فرشتگان رحمت گفتند ماباید روحش را بالا ببریم زیرا او در راه توبه بوده است ! وفرشتگان غضب گفتند ما باید روحش را ببریم زیرا او 100نفر را کشته وهنوز توبه نکرده است . حکمیت نزد خدا بردند . خداوند سبحان وحی کرد که ببینید به پیامبر نزدیکتراست یا به محل کشته شده‌ها ! اندازه گرفتند ودیدند که به پیامبر نزدیکتر است ! لذا فرشتگان رحمت، روحش را بالا بردند . [۳۲۵]

گفتم: خدایا خسته‌ام.

گفتی: لاتقنطوا من رحمهٔ الله

.:: از رحمت خدا نا امید نشید (زمر/53) ::.

گفتم: هیشکی نمی‌دونه تو دلم چی می‌گذره.

گفتی: ان الله یحول بین المرء و قلبه

.:: خدا حائل هست بین انسان و قلبش! (انفال/24) ::.

[325] معارف قران اهل بیت ع

گفتم: غیر از تو کسی رو ندارم.

گفتی: نحن اقرب الیه من حبل الورید

.:: ما از رگ گردن به انسان نزدیک‌تریم (ق/16) ::.

گفتم: ولی انگار اصلا منو فراموش کردی!

گفتی: فاذکرونی اذکرکم

.:: منو یاد کنید تا یاد شما باشم (بقره/152) ::.

گفتم: تا کی باید صبر کرد؟

گفتی: و ما یدریک لعل الساعة تکون قریبا

.:: تو چه می‌دونی! شاید موعدش نزدیک باشه (احزاب/63) ::.

گفتم: تو خدایی و صبور! من بنده‌ات هستم و ظرف صبرم کوچیک... یه اشاره کنی تمومه!

گفتی: عسی ان تحبوا شیئا و هو شر لکم

.:: شاید چیزی که تو دوست داری، به صلاحت نباشه (بقره/216) ::.

گفتم: دلم گرفته.

گفتی: بفضل الله و برحمته فبذلک فلیفرحوا

.:: (مردم به چی دلخوش کردن؟!) باید به فضل و رحمت خدا شاد باشن (یونس/58) ::.

گفتم: دوست دارم منو ببخشی.

گفتی: و استغفروا ربکم ثم توبوا الیه

.:: پس از خدا بخواید ببخشدتون و بعد توبه کنید (هود/90) ::.

گفتم: یعنی بازم گناه کنم، بیام؟ بازم منو می‌بخشی؟

گفتی: و من یغفر الذنوب الا الله

.:: به جز خدا کیه که گناهان رو ببخشه؟ (آل عمران/135) ::.

گفتم: الهی و ربی من لی غیرک

گفتی: الیس الله بکاف عبده

.:: خدا برای بنده‌اش کافی نیست؟ (زمر/36) ::.

گفتم: در برابر این همه مهربونیت چیکار می‌تونم بکنم؟

گفتی: یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرهٔ و اصیلا هو الذی یصلی علیکم و ملائکته لیخرجکم من الظلمت الی النور و کان بالمؤمنین رحیما

.:: ای مؤمنین! خدا رو زیاد یاد کنید و صبح و شب تسبیحش کنید. او کسی هست که خودش و فرشته‌هاش بر شما درود و رحمت می‌فرستن تا شما رو از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون بیارن. خدا نسبت به مؤمنین مهربونه (احزاب/42-43) ::.

حکایت است پادشاهی از وزیرش که آدم خدا پرستی بود پرسید:

بگو خداوندی که تو می پرستی چه می خورد، چه می پوشد، و چه کار

می کند... اگر تا فردا جوابم نگویی عزل می گردی!!!

وزیر سر در گریبان، به خانه رفت ...

وی را غلامی بود؛ وقتی او را در این حال بدید پرسید که او را چه شده؟

و او حکایت را آنچنان که بر او رفته بود بازگو کرد.

غلام خندید و گفت: ای وزیر عزیز، این سوال که جوابی آسان دارد.

وزیر با تعجب گفت: یعنی تو آن میدانی؟ پس برایم بازگو ؛ اول آنکه خدا

چه میخورد؟

غلام پاسخ گفت: غم بندگانش را، بدین صورت که میفرماید: من شما را برای

بهشت و قرب(نزدیکی) خود آفریدم. چرا دوزخ را برمی گزینید؟

- آفرین غلام دانا. و آنگاه پرسید: خدا چه می پوشد؟

رازها و گناهان بندگانش را.

وزیر که خیلی خوشش آمده بود گفت: مرحبا ای غلام تیزهوش ...

و سومین را پرسید.

غلام گفت: برای سومین پاسخ، باید کاری کنی، که کمی برات سخت است!

ردای وزارت را بر من بپوشانی، ردای مرا بپوشی، مرا بر اسبت سوار کرده و

افسار به دست، به درگاه شاه ببری تا پاسخ را باز گویم.

وزیر که چاره ای دیگر نمی دید قبول کرد و آنها با آن حال به دربار حاضر شدند. پادشاه با تعجب از این وضعیت، پرسید...

وغلام حاضرجواب، پاسخ داد: که این همان کار خداست ای شاه، که وزیری را در خلعت غلام، و غلامی را در خلعت وزیری حاضر نماید.

پادشاه از درایت غلام، خشنود شد و بسیار پاداشش داد و او را وزیر دست راست خود نمود!!!.

شدت مهر خدا

حضرت یعقوبعلیه السلامبه یوسف بسیار علاقه داشت .چهل سال در فراغ یوسف گریه کرد ووچشمش کور شد .قدش خمیده گشت وموهایش سفید شد در روایت آمده است که هفتاد برابر یک پدر معمولی به یوسف علاقه داشت اما خداوند متعال هفتاد برابر علاقه یعقوبعلیه السلام به یوسف به بندگانش علاقه دارد ونسبت به آنان مهربان تراست خیلی عجیب است وقتی حضرت موسی وهارون می خواهند به نزد فرعون بروند خداوند می فرماید: با نرمی وملایمت با فرعون صحبت کنید شاید برگردد ومتذکر شود یا بترسد.(سوره طه آیه 44)

در علل الشرایع صفحه58 آمده است که زمانی آب رود نیل کم شد .مردم آمدند وبه فرعون گفتند:مگر تو خدای مانیستی ؟ گفت :

بله .گفتند :پس آب رود نیل را زیاد کن .آب زراعتمان کم شده است .

گفت بسیار خوب فردا زیادش می کنم .خودش می دانست که هیچ کاره است .دستش خالی است.شب هنگام لباس فرعونی را بیرون آورد.خودش را روی خاک ها انداخت و

گفت :خدایا آبروی ما را نبر خدایی ما به خطر افتاده است .آن قدر آه وناله کرد تا خدا دعایش رامستجاب کرد.

وآب رود نیل زیاد شد.فرعون در باطن به خدا ایمان داشت ولی اظهار نمی کرد .روایاتی که درباره فرعون است بسیار عجیب است لطف ومهربانی خدا رانسبت به بندگانش می رساند امام هشتم علیه السلام فرمودند: فرعون وقتی داشت غرق می شد به حضرت موسی استغاثه کرد . مرتب التماس می کرد حضرت موسی علیه السلام هم گفت : باید غرق بشوی وغرق شد.موسی علیه السلام شب برای مناجات به درگاه خدا آمد اما خداوند گفت:چرا جواب فرعون را ندادی ؟؟؟؟ای موسی تو فرعون را اجابت نکردی چون او را خلق نکردی .اگر به من استغاثه کرده بود او را اجابت می کردم .

وشبیه همین داستان در مورد قارون آمده است . ویک حدیث ی زیبا از امام جعفر صادق علیه السلام است که می فرماید زمانی که نوح بر قومش نفرین کرد خداوندتا 40 سال تمام زنان را عقیم کرد تا کودکی متولد نشود .

الله اکبر الله اکبر به مهربانی خدا آن قدر مهربان است که تمام سوره های قران با جمله زیبای

بسم الله الرحمن الرحیم شروع شده است .فقط یک سوره که برائت از مشرکین بوده (سوره توبه) که بسم الله الرحمن الرحیم ندارد ولی خدای مهربان به جای آن در سوره نمل دو مرتبه

بسم الله الرحمن الرحیم را آورده است .

ما چه قدر ما خانواده با همسایگان با پدر ومادر وبا ... مهربانیم ؟؟؟؟؟؟؟؟

3-سومین جلوه مهربانی خدا این است که اجازه می دهد درمقابلش نماز بخوانیم و هرموقع دوست داشتیم با او حرف بزنیم.

. خدا : بنده ی من نماز شب بخوان و آن یازده رکعت است

. بنده : خدایا ! خسته ام ، نمی توانم

. خدا : بنده ی من ، دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر بخوان

. بنده : خدایا ! خسته ام برایم مشکل است نیمه شب بیدار شوم

. خدا : بنده ی من قبل از خواب این سه رکعت را بخوان

. بنده : خدایا ! سه رکعت زیاد است

. خدا : بنده ی من فقط یک رکعت نماز وتر بخوان

بنده : خدایا ! امروز خیلی خسته ام ! آیا راه دیگری ندارد ؟

. خدا : بنده من قبل از خواب وضو بگیر و رو به آسمان کن و بگو یا الله

! بنده : خدایا ! در رختخواب هستم اگر بلند شوم خواب از سرم می پرد

. خدا : بنده ی من همانجا که دراز کشیده ای تیمم کن و بگو یا الله

. بنده : خدایا ! هوا سرد است ! نمیتوانم دستانم را از زیر پتو در بیاورم

. خدا : بنده ی من در دلت بگو یا الله ما نماز شب برایت حساب میکنیم

. بنده اعتنایی نمی کند و می خوابد

خدا : ملائکه ی من ! ببینید من آنقدر ساده گرفته ام اما او خوابیده است چیزی به اذان صبح نمانده ، او را بیدار کنید دلم برایش تنگ شده است امشب با من حرف نزده .

ملائکه : خداوندا ! دوباره او را بیدار کردیم ، اما باز خوابید .

خدا : ملائکه ی من در گوشش بگویید پروردگارت منتظر توست .

ملائکه : پروردگارا ! باز هم بیدار نمی شود !

خدا : اذان صبح را می گویند هنگام طلوع آفتاب است ای بنده ی من بیدار شو نماز صبحت قضا می شود خورشید از مشرق سر بر میآورد .

ملائکه : خداوندا ! نمی خواهی با او قهر کنی ؟

خدا : او جز من کسی را ندارد ... شاید توبه کرد ...

بنده ی من تو به هنگامی که به نماز می ایستی من آنچنان گوش فرا میدهم که انگار همین یک بنده را دارم و تو چنان غافلی که گویا صد ها خدا داری

4-جهارمین جلوه مهربانی این است که مهر فرزند را در دل مادر قرار داده است.

اوج مهر خدا به بندگان

در یکی از جنگها که رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در آن شرکت داشت ، تابستان بود و هوا بسیار گرم ، کودکی از خانه بیرون آمده بود و در بیابان در برابر تابش شدید آفتاب ، بر اثر گرمای بسیار، سخت می گریست ، مادرش (که گویا برای کمک به رزمندگان آمده بود) در میان آنها بود، ناگهان به یاد بچه اش افتاد و به اطراف نگاه کرد و او را دید، با شتاب به سوی او رفت ، او را در آغوش گرفت ، و بعد روی ریگهای سوزان جزیرة العرب

خوابید و بچه اش را روی سینه اش گرفت ، تا از رسیدن شدّت گرما به فرزندش بکاهد، و مادر در این حال گریه می کرد و می گفت :«آخ کودکم ، آخ کودکم .»

منظره بقدری جانسوز بود که همه حاضران ، بی اختیار گریستند، رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی آنها آمد، آنها جریان را به آن حضرت ، عرض کردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله مهر و دلسوزی آنها را ستود، و از اینکه اظهار دلسوزی کردند، خوشحال شد، سپس به آنها فرمود:«آیا شما از محبّت و مهر شدید این مادر نسبت به فرزندش ، تعجب می کنید؟

عرض کردند: آری .

فرمود:«حتما بدانید خداوند متعال به همه شما مهربانتر است از این زن ، نسبت به فرزندش .»

مسلمانان از این بشارت ، بسیار شاد شدند و سپس دنبال کار خود رفتند.[326]

من به بندگانم مهربانتر از مادر هستم

جوانی بسیار مغرور و از خود راضی بود، همواره مادرش را رنج می داد، بی مهری او به مادر به جائی رسید که روزی مادرش را که بر اثر پیری و ضعف ، توان راه رفتن نداشت ، به کول گرفت و بالای کوه بُرد و در آنجا گذاشت ، تا طعمه درّندگان بیابان شود، هنگامی که مادر را در آنجا گذاشت و از بالای کوه سرازیر شد تا به خانه باز گردد، مادرش در این فکر افتاد مبادا پسرم در مسیر پرتگاه کوه بیفتد و بدنش خراش بردارد و یا طعمه درندگان گردد! برای پسرش چنین دعا کرد:

خدایا! پسرم را از طعمه درّندگان و از گزند حوادث حفظ کن ، تا به سلامت به خانه اش بازگردد.

از سوی خداوند به موسی علیه السلام خطاب شد! ای موسی ! به آن کوه برو و منظره مهر مادری را ببین .

---

[326] .صحیح مسلم : ج 8، ص 97

ببین مهر مادر چه ها می کند جفا دیده اما دعا می کند

موسی علیه السلام به آنجا رفت ، وقتی مهر مادری را دریافت ، احساساتش به جوش و خروش آمد، که به راستی مادر چقدر مهربان است ولی به زودی خداوند به او وحی کرد که : ای موسی ! من به بندگانم مهربانتر از مادر هستم.[327]

پیامبر گریه کرد

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر زنیکه آتش تنور روشن کرده بود و نان می پخت گذشتند. این زن طفلی داشت که پهلوی خود نشانیده بود.

همینکه چشمش به آن حضرت افتاد عرض کرد :یا رسول الله شنیده ام که شما فرموده اید: ان الله ارحم بعبده من الوالده بولدها

یعنی خداوند مهربان تر است به بنده خود از مادر نسبت به فرزند خود.آیا راست است؟

گفت: بلی.

زن عرض کرد: مادر طفل خود را در این تنور نمی اندازد خدا چگونه بنده خود را به جهنم می برد؟

فبکی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و قال:

ان الله لا یعذب بالنار الا من انف ان یقول لا اله الا الله

پس رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم (بنا کرد گریه کردن و فرمود:

خدا به آتش کسی را عذاب نمی کند مگر اینکه از گفتن لا اله الا الله پرهیز کند، یعنی تکبر کند.

[327] سرگذشتهای عبرت انگیز : ص 252

وَ رَبُّکَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤاخِذُهُمْ بِما كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا « مِنْ دُونِهِ مَوْئِلاً» (الکهف، 58)

ترجمه: پروردگارت آمرزگار رحیم است، اگر آنان را به اعمالی که کرده‌اند مؤاخذه می‌کرد، در عذابشان تعجیل می‌کرد (چنین نیست) بلکه موعدی دارند که هرگز در قبال آن گریزگاهی نیابند.

قُلْ لِمَنْ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلى نَفسِهِ الرَّحمَةَ لَيَجمَعَنَّكُم إِلى يَوْمِ الْقِيامَةِ لا رَيْبَ فيهِ الَّذينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُون» (الأنعام، 12)

ترجمه: بگو: آنچه در آسمان و زمین است از آن کیست؟ بگو: از آن خداست که رحمت را بر خود واجب کرده است. البته روز قیامت [که] در آن شک نیست شما را گرد آورد. کسانی که ایمان نمی‌آورند بر خویشتن زیان می‌زنند.

5–خدای مهربان انقدر مهربان است که وقتی یه نفر به حیوانی مهربانی می کند خدا به اون فرد چقدر جوایز می دهد

محمدباقر شفتی اصفهانی طلبه فقیری بود .روزی...

این عالم زمانی که در نجف زندگی می‌کرد فقیر بود در یکی از روزها در همان دوران ایشان که پس از مدت‌ها فقر پول کمی به دست آورد و با آن پول مقداری گوشت خرید در راه خانه ایشان سگی را دیدند که خیلی لاغر بود و بی حال روی زمین بود و چندین توله داشت که از مادرشان شیر می‌خوردند. او با دیدن این صحنه در یک لحظه تمامی گوشت را جلوی سگ انداخت و سگ پس از خوردن گوشت با گوشه چشم از او تشکر کرد. از آن به

بعد خداوند چنان ثروتی و قدرتی به او داد که حکومت قاجار بدون اجازه ایشان کاری در اصفهان نمی‌توانست انجام دهد[۳۲۸]

امام حسن مجتبی ع دید غلامی به سگش غذا می دهد...

6-وقتی انسان تنها می شود و همه فامیل و دوستان و خانواده او را تنها می گذارند این خداوند مهربان است که حامی انسان و رفیق ادمی و کمک کننده به انسان است.

7-خداوند مهربان در قران دستور داده علاوه بر اینکه عادل باشید،در مقابل بدی دیگران ،خوبی کنید.

وَ الَّذینَ صَبَرُوا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِيَةً وَ يَدْرَؤُنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ22[۳۲۹]

و هم در طلب رضای خدا راه صبر پیش می‌گیرند و نماز به پا می‌دارند و از آنچه نصیبشان کردیم پنهان و آشکار انفاق می‌کنند و در عوض بدیهای مردم نیکی می‌کنند، اینان هستند که عاقبت منزلگاه نیکو یابند.[۳۳۰]

در دعای " مکارم الاخلاق " تعبیرات عجیبی هست: خدایا به من توفیق بده آن کسی که به من فحش می دهد من به او حرف خوب بگویم، آن کسی که قطع رحم می کند من در مقابل صله رحم کنم، آن کسی که پشت سر من بد گوئی می کند من پشت سرش خوب بگویم.

[328] کتاب صد و یک حکایت، عباسعلی کامرانیان، صفحهٔ ۱۵۸

[329] رعد22

[330] ترجمه فولادوند

خواجه عبد الله انصاری هم تعبیر شیرینی دارد، می گوید بدی را بدی کردن سگساری است (کار سگها هم چنین است. یک سگ، سگ دیگر را گاز می گیرد، او هم گاز می گیرد. اگر کسی به انسان بدی کرد و او هم بدی را با بدی جواب داد، هنری که کرده، کار سگها را انجام داده است. اگر انسان سگی را بزند فورا بر می گردد و پای او را می گیرد). خوبی را خوبی کردن، خرخاری است (یعنی اگر کسی به آدم خوبی کند و در مقابل خوبی او خوبی کند خیلی هنر نکرده است. یک الاغی می آید شانه الاغ دیگر را با دندانش می خاراند، او هم فورا شانه این را می خاراند. این مقدار را که خوبی را باید با خوبی جواب داد و در مقابل خوبی باید خوبی کرد الاغ هم می فهمد)، اما بدی را نیکی کردن (در مقابل بدی خوبی کردن) کار خواجه عبد الله انصاری است؛[331].

8-خدای مهربان اگر بنده اش توبه کرد،همه اعمال بدش را تبدیل به ثواب می کند.مثلا وقتی بنده ای همه عمر گناه کرد

و یکساعت قبل از مردن توبه کرد،همه گناهانش را تبدیل به کارهای خوب می کند.

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۷۰فرقان﴾

مگر آنان که توبه کنند و مؤمن شوند و کار شایسته انجام دهند که [دراین صورت] خداوند بدی هایشان را به خوبی ها تبدیل می کند، و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است «70»

9-خداوند مهربان دستور داده برای هر یک گناه ادمی فقط یک گناه نوشته شود ولی برای هر ثوابی حد اقل دو برابر نوشته شود.

---

[331] مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج 26، ص: 428

10-انقدر خدا مهربان است که در روز قیامت ازهمه کسانی که در دنیا عاقل نبودند تا درست تصمیم بگیرند را مورد امتحان قرار می دهد. در قیامت به انها عقل می دهد و انها را به اطاعت فرا می خواند. انهایی که اطاعت می کنند بهشتی می شوند.

11-چند مورد از مهربانی خدا در قیامت:

اطفال مومنین

روز قیامت،به اطفال مؤمنین گفته می شود که به بهشت‌بروید!آنها حرکت می کنند ولی در بهشت منتظر پدر ومادر خودمی‌ایستند! به آنها گفته می شود:آنها گناهکارند!کودکان با شنیدن این سخن،ناله سر می دهند...در این حال خدا می فرماید:پدر ومادر آنهارا هم به‌بهشت ببرید.[۳۳۲]

نام محمّد

در روایت است که در قیامت،خدا به کسیکه نامش محمد است می‌فرماید:حیا نکردی بااینکه نامت نام حبیب من است ، معصیت‌نمودی؟ولی امروز من حیا می کنم که تورا عذاب کنم!زیرا نامت نام‌حبیب من است.[۳۳۳]

تبدیل بدی به خوبی

[332]از عالم بعد از مرگ چه خبر؟
[333]از عالم بعد از مرگ چه خبر؟

امام باقر(ع)در تفسیر آیهٔ«فاولئک یبدّل اللّه سیّئاتهم حسنات یعنی:آنها کسانی هستند که خدا،بدیهای آنان را تبدیل به نیکی می کند»فرمود:وقتی مؤمن گناهکار را به موقف حساب می آورند،خدا خود از اوحساب می کشد.هیچکس از حساب او خبردار نمی شود!خدا گناهان‌اورا یادآور می شود ومومن هم به آنها اقرار می کند.سپس خدابه‌نویسندگان اعمال دستور می دهد که گناهان اورا تبدیل به حسنات کنندواین حسنات را به مردم نشان دهند!مردم وقتی حسنات اورا می بینند،

می گویند:این شخص اصلاً گناهی نکرده است!درآخر خدا دستور می‌دهد،اورا به بهشت ببرند. [۳۳۴]

قرآن می‌فرماید: وَ لا یأْتَلِ اولُوا الْفَضْلِ مِنْكمْ وَ السَّعَةِ انْ یؤْتوا اولِی الْقُرْبی وَ الْمَساكینَ وَ الْمُهاجِرینَ فی سَبیلِ اللَّهِ متمکنین قسم نخورند که دیگر از [تهمت‌زنندگان] قطع کمک کنند، غیرت دینی‌شان اینجا به جوش نیاید؛ آنها بدی کردند ولی شما در مقابل بدی باز هم خوبی کنید؛ قسم نخورند که از کمک مالی به خویشاوندانشان یا مسکینها یا مهاجرینی که در راه خدا ابتدا مهاجرت کردند [صرف‌نظر می‌کنند] به خاطر این کار بدی که کردند و در

[334] از عالم بعد از مرگ چه خبر؟

این تهمت شرکت کردند؛ وَ لْیعْفوا وَ لْیصْفَحوا عفو کنند، گذشت داشته باشند، الا تُحِبّونَ انْ یغْفِرَ اللّهُ لَکمْ آیا دوست ندارید که خدا شما را بیامرزد؟ (چه تعبیر عجیبی است!) ای بشرها، از گناه یکدیگر بگذرید، زیرا خودتان گنهکارید و امید دارید خدا از گناهان شما بگذرد، آنچه را که انتظار دارید خدا درباره شما رفتار کند درباره بندگان خدا رفتار کنید؛ سخت‌گیر نباشید، تا ممکن است گنهکاران را از راه خوبی کردن معالجه کنید؛[335].

حدیث:

قال رسول الله(ص):صِل مَن قَطَعَک و اَحسِن مَن اَساءَ اِلیکَ و قُل اَلحَقَّ وَ لَو عَلی نَفسِکَ[336]

پیامبر اکرم(ص):میفرمایند: با هر کس که از تو برید پیوندگیر،نیکی کن به کسی که به تو بدی کرد و حرف حق را بگو اگر چه به زیان تو باشد.

وَ لا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَ لاَ السَّیِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَةٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمیمٌ34:

نیکی و بدی یکسان نیست(بدی را با نیکی)و با آنچه خود بهتر است دفع کن،پس ناگاه(خواهی دید)همان کسی که میان تو و او دشمنی است،گویی دوستی گرم و صمیمی است[337]

نیکی در برابر بدی

---

[335] مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج 26، ص: 428
من لا یحضره الفقیه،ج4،ص177

[336] ل
سوره فصلت،آیه 34

[337]

از جمله خصلتهای متعالی و عالیترین تجلیات روح انسانی،نیکی در برابر بدی میباشد.صفتی برتر و بالاتر از عفو و گذشت که همواه در آیات و روایات معصومین(علیهم السلام)مورد تأکید قرار گرفته است.اثر شگفت انگیز و معجزه آسای این کرامت اخلاقی نا آنجاست که سحت ترین دل ها را میتوان به وسیله ی این صفت تحت تأثیر قرار دارد.نیکی در برابر بدی های دیگران باعث میشود فرد خطاکار،خود را به خاطره سوء رفتارش مورد ملامت و سرزنش وجدان قرار دهد.سیره ی عملی اولیای الهی در طول حیات پر برکتشان،همواره این گونه بوده که افرادی که نسبت با آنان مرتکب خطا و سوء رفتار میشدند،نه تنها از ناحیه ی آن حضرات عکس العمل متقابلی مشاهده نمیکردند،بلکه مشمول محبت و رافت بی دریغ آن بزرگواران میشدند در حالی که قدرت برای انتقام در اکثر موارد فراهم بوده است.

داستان:

مرد شامی و امام حسن مجتبی(ع)

روزی امام حسن مجتبی(ع) از راهی عبور میکردند .مرد شامی،متأثر از تبلیغات مسموم معاوبه،وقتی با حضرت روبرو شد،با گفتن سخنان ناروا به آن مظلوم ،جسارت فراوان کرد.

امام حسن (ع)بدون اینکه این که به گفتهای ناشایست او اعتنا کنند به سوی آن مرد رفت و با تبسم به او فرمودند:گمان میکنم در این شهر غریب هستی و دچار اشتباه شدی!اگر ر خواست رضایت نمایی از تو خشنود میشوم،چناچه تقاضای کمک کنی از تو دریغ نخواهم کرد،اگر راه گم کرده ای نشانت میدهم و چناچه وسائل سنگینی داشته باشی اسباب و اثاثیه ات را به منزل میرسانم و اگر گرسنه ای تو را سیر میکنم.آن مرد با دیدن این کردار کریمانه گریست و گفت:شهادت میدهم که تو خلیفه ی خدا بر روی زمین هستی و خدا بهتر میداند که رسالتش را در کجا قرار دهد.تو و پدرت مبغوض ترین مردم نزد من بودید

اینک محبوب ترین خلق در نظرم هستید.از آن پس مرد شامی در زمره ی معتقدان به ولایت آن امام مظلوم(ع) قرار گرفت.[۳۳۸]

سوال:اگر خدا مهربان ترین است پس چرا جهنم را خلق کرده است؟

جواب:طبق ایات و روایات،هر نوع عذابی که در جهنم است چهره باطنی گناهی است که ادمی مرتکب شده است. .و خدا عذابی جدااى از عکس العمل اعمال ما ندارد.

فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ ۖ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴿۱۴سجده﴾

پس [به آنان می گوییم:] در برابر این که لقای امروزتان را [که روز قیامت است با بی اعتنایی] واگذاشتید، [عذابِ دردآوری را] بچشید که ما هم شما را [محروم از رحمت خود 14» !وامی گذاریم، و به کیفر اعمالی که همواره انجام می دادید عذاب جاودانه را بچشید.

در این ایه شریفه می خواهد اعلام کند که ای انسان!

عمل ها و موضع گیری ها هر کدام، متناسب با خود، عذاب و کیفر دارند. (فذوقوا بما نسیتم ... ذوقوا ... بما کنتم تعملون) تکرار «ذوقوا» با ذکر سبب هر کدام از آنها، می تواند بیان کننده این نکته باشد که هر کدام از عمل ها و نیز برخوردهای منفی با اعتقادات دینی، عذاب خاص خود را دارد.

فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ * وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرّاً يَرَهُ[۳۳۹]

---

[338] بحار الانوار،ج43،ص344

پس هر کس هموزن ذرّه‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند!

و هر کس هموزن ذرّه‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند!

که در این ایات به صراحت امده است که اعمال برای انسان مجسم می شود چه کارهای خیر حتی کوچکترین کار و چه کارهای بد و ناپسندش.

بنابراین اگر شخصی را جهنم ببرند و عذاب کنند این عذاب همان باطن اعمال بد اوست.

فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿ال عمران۲۵﴾) [۳۴۰]

پس چه گونه خواهند بود هنگامی که آنها را برای روزی که شکّی در آن نیست [= روز رستاخیز] جمع کنیم، و به هر کس، آنچه (از اعمال برای خود) فراهم کرده، بطور کامل داده شود؟ و به آنها ستم نخواهد شد (زیرا محصول اعمال خود را می‌چینند.

اری قیامت روزی است که هر کس اندوخته های خود را به تمام و کمال دریافت می کند.و خداوند مهربان به کسی ظلم نمی نماید هرگز و ابدا و اصلا.

آیه سی‌ام سوره مبارکه «یونس»می فرماید: (هُنَالِکَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ)؛ هرچه که قبلاً در سلف(در دنیا) گذراند الآن امتحان می‌کند، همان را می‌آزماید؛ همانی که در دنیا «شیرین بود الآن می‌سوزاند، چون «حفت النار بالشهوات

[339] زلزال7-8
[340] ال عمران25

آیه 33 سوره «سبأ می فرماید: (وَجَعَلْنَا الأغْلاَلَ فِی أعْنَاقِ الَّذِینَ کَفَرُوا هَلْ یُجْزَوْنَ إلاّ مَا کَانُوا یَعْمَلُونَ) یعنی اگر جزا عین عمل است و هر کسی عمل خود را می بیند؛ یعنی آن صورت دنیایی عمل را می‌بیند، وگرنه می‌شود دنیا (دیگر آخرت و قیامت نخواهد بود)؛ مثلاً اگر کسی رشوه خورد این‌چنین نیست که در قیامت ببیند که باز همان مال است و پرونده‌سازی است و رشا و ارتشاست، بلکه آن عمل به حقیقتی درمی‌آید که انسان هیچ تردیدی ندارد، این همان است یعنی صورت باطنی رشوه را که عذاب است می بیند.

به عبارت دیگر عمل یک ظاهری دارد و یک باطنی که با دقت در بعضی از ایات مساله تجسم اعمال در او فراهم می‌شود... [از نمونه های این آیات] آیه 10 سوره مبارکه «نساء» است که فرمود: (إنَّ الَّذِینَ یَأکُلُونَ أمْوَالَ الْیَتَامَیٰ ظُلْماً إنَّمَا یَأکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ نَاراً وَسَیَصْلَوْنَ سَعِیراً) یعنی باطن اکل مال مردم آتش است؛ نه مال یتیم آتش باشد (غصب آتش است)، وگرنه آن مال را خود یتیم می‌خورد، چون کسب حلال برای اوست این نور خواهد بود و همین مال را وقتی غاصب در کنار سفره مغصوب‌منه می‌خورد می‌شود نار، این «حرام» است که نار است.

فرمود: (فَاتَّقُوْا النَّارَ الَّتِی وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ)[341]

((بپرهیزید از اتشی که مواد اتش زای ان مردم و سنگ ها هستند.))

که در ایه شریفه صراحت دارد که خود گنهکاران اتش جهنم را تشکیل می دهند نه اینکه خدا اتش جداگانه ای برای عذابشان خلق می کند.

إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ ﴿۹۸انبیاء﴾

[341] بقره24

[به آنان گویند:] همانا شما و معبودانی که به جای خداوند می پرستیدید هیزم دوزخید، و حتماً در آن وارد خواهید شد» 98

در این ایه شریفه امده که بدن دوزخیان، ماده آتش زای آتش جهنم است.

قرآن کریم با تعابیر گوناگونی مانند ﴿وما اَنا بِظَلّمٍ لِلعَبید) [۳۴۲]﴿وما رَبُّکَ بِظَلّمٍ لِلعَبید) [۳۴۳]﴿اِنَّ اللهَ لایَظلِمُ مِثقالَ ذَرَّة) [۳۴۴]﴿اِنَّ اللهَ لایَظلِمُ النّاسَ شیءا) [۳۴۵]﴿ولایَظلِمُ رَبُّکَ اَحَدا) [۳۴۶]﴿واَنَّ اللهَ لَیسَ بِظَلّامٍ لِلعَبید) [۳۴۷] ظلم را از ساحت قدس ربوبی نفی فرموده است

اری خداوند که مهربان ترین مهربانان است هرگز ظلم به کسی نمی کند.

خدا کریم و مهربان است

روزی حضرت امام به من فرمودند: آقای دکتر! عالمی بود که در آخر عمر بیمار شد و کم کم بیماری او شدت گرفت به طوری که دیگر قادر نبود دست و پای خود را حرکت دهد، یکی از شاگردان از او مواظبت می کرد و غذا را در دهان او می گذاشت، عالم، مدام خدا را شکر می کرد و تسبیح می گفت، یک روز شاگرد گفت: آقا، مگر نمی بینید که خدا با شما چه کرده است؟ شما حتی نمی توانید خودتان آب را بردارید و بخورید، عالم گفت: فرزندم خداوند خیلی مهربان است، من چگونه قادرم شکر او را بگویم؟ او آنقدر کریم و

[342] سوره ق، آیه 29
[343] سوره فصّلت، آیه 46
[344] سوره نساء، آیه 40
[345] سوره یونس، آیه 44
[346] سوره کهف، آیه 49
[347] ال عمران 128

مهربان است که تو را برای مواظبت من مأمور کرده است، آن وقت درمی یابی که من چرا مدام او را شکر می گویم[348]

در روایتی از امیر المؤمنین (علیه السّلام) چنین نقل شده است:

مِن كَمالِ الإيمانِ مُكافاةُ المُسىءِ بِالإحسانِ[349]

از [نشانه‌های] کمال ایمان این است که بدی کننده را به نیکی پاداش دهی.

http://www.imam-khomeini.ir/

[349] غرر الحکم، تمیمی آمدی، ح۹۴۱۳.

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَءُونَ

بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِکَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ [۳۵۰]

و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان شکیبایی کردند و نماز برپا داشتند و از

آنچه روزیشان دادیم نهان و آشکارا انفاق کردند و بدی را با نیکی می زدایند ایشان راست

فرجام خوش سرای باقی .

[350] رعد22

حقیقتی عظیم بنام قیامت

چرا مردم مدینه تا صبح گریه کردند؟

نقل است وقتی ایات اول سوره حج نازل شد،پیامبر لب بازگشود و این دو آیه را برای آنان تلاوت فرمود:

یا اَیُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ اِنَّ زَلْزَلَةَ السّاعَةِ شَیْءٌ عَظیمٌ یَوْمَ تَرَوْنَها تَذْهَلُ کُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمّا اَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ کُلُّ ذاتِ حَمْلٍ حَمْلَها وَ تَرَی النّاسَ سُکاری وَ ما هُمْ بِسُکاری وَ لکِنَّ عَذابَ اللّهِ شَدیدٌ

((ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، چر اکه زلزله [سخت] رستاخیز چیزی سهمگین است. روزی که آن [رویداد هراس‌انگیز] را می‌بینید، هر زنِ شیردهنده‌ای، آن [کودکی] را

که شیر می‌دهد، [از شدت هراس] از یاد می‌برد، و هر زن بارداری بار خویشتن را فرو می‌نهد، و مردم را [بسان]مستانی [بیگانه از خرد و اندیشه] بنگری در حالی که آنان مست نیستند، اما عذاب [هول‌انگیز] خدا سخت [و وصف‌ناپذیر]است)). آری، پیامبر این دو آیه تکان‌دهنده را بر مردم خواند و صدای گریه مجاهدان

بود که در آن دل شب و آن دشت خسته و سوزان طنین افکند. آن شب مردم آن‌قدر گریه کردند و باران اشک از آسمان دیدگان بر دامان خویش فرو باراندند و ضجه زدند که به یادماندنی و بی‌سابقه بود، و بامداد آن شب به گونه‌ای از دنیا و ارزش‌های مادی دل‌ها گسسته و به زندگی بی‌رغبت شده بودند که کسی نه دل داشت تا زین بر روی مرکب نهد و نه بردارد و نه کسی انگیزه‌ای برای برافراشتن خیمه و چادر داشت. بله گروهی در اندوه فرو رفته بودند و گروهی می‌نگریستند و دسته‌ای دیگر در اندیشه رستاخیز و آن روز هراس‌انگیز بودند[۳۵۱].

چرا ملائکه از روز جمعه هراس دارند؟

و در روایتی است که نیست فرشته مقربی و نه آسمانی و نه زمینی و نه نسیمی و نه بادی و نه کوهی و نه صحرایی و نه دریائی؛ مگر اینکه بترسند از روز جمعه برای آنکه قیامت در آن بر پا می شود[۳۵۲].

[351] منازل الاخره
[352] کتاب منازل الاخره

جبرئیل از ترس خود را به پیامبر چسباند!

علی بن ابراهیم قمی (رحمه الله) از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده که در زمانی، حضرت رسول صلی الله علیه و آله نشسته بود و جبرئیل نزد آن حضرت بود که ناگاه نظر جبرئیل به جانب آسمان افتاد و ترسی بر وجودش مستولی شد ؛ پس خود را به رسول خدا چسبانید و به حضرت پناه برد. پس حضرت رسول به آنجا که جبرئیل نظرش افتاده بود، نظر افکند، فرشته ای را دید که مشرق و مغرب را پر کرده بود. پس آن فرشته رو به پیغمبر کرد و گفت یا محمد! من فرستاده خدایم تا تو را خبر دهم که یا پادشاهی را اختیار کنی یا پیامبری را ؟ پس حضرت به سوی جبرئیل توجه کرد، دید که آثار نگرانی از چهره جبرائیل رخت بربسته. جبرئیل عرض کرد: بهتر است که پیام آور و بنده او باشید . پس پیغمبر گفت : می خواهم بنده و رسول خدا باشم . پس آن فرشته با گامهای خود . آسمانهای هفتگانه را درنوردید

هر آسمان را یک گام خود کرد و هر چه بالا رفت کوچک تر شد تا آنکه به اندازه مرغ کوچکی شد. پس حضرت به جبرائیل فرمود: دیدم طوری ترسیده بودی که رنگت تغییر کرده بود؟ جبرائیل گفت : یا رسول الله مرا ملامت مفرما. آیا دانستید که این فرشته بود؟ این اسرافیل "حاجب الرب" بود و از زمانیکه حق تعالی آسمانها و زمین را خلق . فرموده از مکان خود پائین نیامده

من او را دیدم که به سوی زمین می آید، گمان کردم که برای بر پا کردن قیامت آمده است پس از ترس قیامت ، رنگم چنان تغییر کرد که مشاهده فرمودید. پس چون دیدم که

برای امر قیامت نیامده بلکه حق تعالی چون شما را برگزیده و به خاطر عظمت شما او را به نزد شما فرستاده ، رنگم به حال اول برگشت و نفسم به سوی من برگشت[۳۵۳] .

چرا جبرئیل از ترس بیهوش شد؟

قطب راوندی از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که حضرت عیسی (علیه السلام) از جبرئیل پرسید: کی قیامت بر پا خواهد شد؟ جبرئیل چون اسم قیامت شنید به لرزه افتاد و از هوش رفت ؛ پس چون به حال آمد گفت ای روح خدا ، مسئول بساط قیامت، عالمتر از پرسشگر نیست ، سپس آیه شریفه ای ([۳۵۴]) را که ذکر شد خواند[۳۵۵].

پیامبر با شنیدن نام قیامت رنگ به رنگ می شد

و روایت شده که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله قیامت را یاد می نمود، صدای آن حضرت شدید و رخسار آن حضرت سرخ می شد[۳۵۶].

پهلوانی که با شنیدن عظمت قیامت ، دچار تحول شد!

---

[353] کتاب منازل الاخره

[354] خداوند در وصف قیامت در سوره اعراف آیه 187 می فرماید : هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ لاَ تَأْتِیکُمْ إِلاَّ بَغْتَةً یعنی فرارسیدن قیامت در (بر اهل) آسمانها و زمین، سنگین و دشوار و گران است، فرا نرسد شما را مگر به یکباره و ناگاه و بدون آنکه شما را خبر دهد.

[355] تفسیر قمی/ج 2/ص 27.

[356] قصص‌الانبیاء/ص 270.

شیخ مفید در ارشاد نقل کرده که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله از غزوه تبوک به مدین مراجعت فرمود، ((عمرو بن معدی کرب)) به خدمت آنحضرت شرفیاب شد، حضرت به او فرمود: اسلام بیاور ای عمرو تا خدا تو را از فزع اکبر و بیچارگی بزرگ نجات بخشیده و ایمن گرداند یعنی ترسی که بزرگترین ترسهاست . عمرو گفت : ای محمد صلی الله علیه و آله فزع اکبر کدام است ؛ من کسی هستم که نمی ترسم .

شیخ عباس قمی (ره) گوید: معلوم می شود عمرو بن معدی کرب ، مردی دلیر و شجاع بوده است ؛ نقل شده که او از شَجاعان نامی روزگار بوده و بسیاری از فتوحات مسلمان به دست او واقع شده و شمشیر او به صمصامه معروف بود، که با آن ، به یک ضربت ، پاهای شتر را از هم جدا می کرد.

و عمر بن الخطاب در زمان خلافت خود از او خواهش کرد که آن شمشیر را نشان او دهد، عمرو آن را حاضر کرد. عمر آن را کشید و بر محلی زد که تیزی آنرا امتحان کند ابدا اثر نکرد. عمر آن را دور افکند و گفت : این چیزی نیست . عمرو گفت : ای امیر؛ شما از من شمشیر طلبیدید نه بازویی که با آن شمشیر می زد. عمر از سخن عمرو بدش آمد و او را سرزنش کرد و به قولی او را بزد و (صد البته که عمر مردی خشن و تلخ رو بود و در بسیاری از موارد از پیامبر می خواست تا مردمان را با شمشیر بکشد و پیامبر مانع او می شد .

و چون عمرو گفت من از فزع اکبر و بیچارگی و دلهره بزرگ قیامت نمی ترسم ، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: ای عمرو؛ چنین نیست که گمان کرده ای ؛ همانا صیحه ای بلند خواهد شد که مرده ای نماند، مگر آنکه زنده شود و نماند زنده ای مگر آنکه بمیرد، مگر آنها که خدا بخواهد نمیرند. پس یک صیحهٔ دیگر بر ایشان زده می شود که

همه زنده می شوند و صف می کشند و آسمان شکافته می شود و کوهها متلاشی و پراکنده می شوند و پاره هایی از آتش جهنم جدا شود و کوه ها افکنده شود؛ پس نماند صاحب روحی مگر آنکه دلش کنده شود و گناهش را یاد کند و مشغول به خود شود، مگر کسانی که خدا خواسته باشد(که چنین نشود.

نوشته اند که فرمود : پس کجایی تو ای عمرو ؟ عمرو گفت : همانا من می شنوم امری را که عظیم و بزرگ است[۳۵۷] .

چرا موی سر بعضی از مرده ها سفید می شود؟

از روایات بر می اید که به حدی قیامت هولناک و دهشتناک است که اموات و مردگان در عالم برزخ و قبر نیز هول و تکان و بیم و وحشت آن را دارند، به نحوی که بعضی از مردگان که به دعای اولیاء خدا زنده شده اند موهایشان تمام سفید بوده . سبب سپیدی موی آنها را پرسیدند، گفتند وقتی که ما را به زنده شدن امر کردند گمان کردیم که قیامت بر پا شده و از وحشت و هول قیامت تمامی موهای ما سپید شد.[۳۵۸]

مردم همه در ان روز مستند!

يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كلُّ ذَاتِ حَمْل حَمْلَهَا وَتَرى النَّاسَ » سُكارى وَمَاهُمْ بِسُكارى وَلكنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ»(حج / 2)؛ هنگامه روز قیامت چنان است که مشاهده می کنید، هر زن شیرده از هول، طفل خود را فراموش می کند و هر آبستن بار

---

[357] برگرفته از کتاب منازل الاخره

[358] کتاب منازل الاخره

رحم را بیفکند و در آن روز مردم را از وحشت بی خود و مست بنگری، در صورتی که مست نیستند ولکن عذاب خداوند سخت است.

((چنان که شنیده شد هنگام آتش سوزی چادرهای حاجیان در عرفات مادری هنگام دویدن دست کودکش را رها کرد وبعد از مدتی از وحشت و گرمای شعله ها نوزاد در آغوش گرفته اش را نیز رها کردو خود را به مکان امن رسانید))...

وقتی در قیامت چشم پیامبران به شعله های سرکش جهنم می افتد همه از ترس به زانو می افتند

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) در بیان شدت و خروش و لهیب جهنم می فرمایند:

ولو زفرت جهنّم زفرةً لم یبق ملک مقربٌ و لا نبیٌّ مرسلٌ الاّ خرّ جاثیاً علی رکبتیه؛ یقول: «ربّ نفسی و نفسی، حتی ینسی ابراهیم اسحق یقول: یا ربّ اناخلیلک ابراهیم فلا تنسنی»

و اگر جهنم به خروش آید، هیچ ملک مقرب و پیغمبر مرسلی نمی ماند مگر اینکه به زانو در می افتد و می گوید: پروردگارا؛ نجاتم ده، نجاتم ده. حتی ابراهیم فرزندش، اسحاق، را از یاد می برد و می گوید: پروردگارا؛ من خلیل تو ابراهیم هستم، فراموشم نکن.[۳۵۹]

اسامی قیامت:

یوم المجموع!روزیکه همهٔ خلایق جمع می شوند-یوم‌المشهود! روزیکه عده ای درآن مورد شهادت واقع می‌شوند-یوم التلاق!روز ملاقات اهل آسمان وزمین-یوم التنا د !روزیکه اهل بهشت وجهنّم، یکدیگررا صدا می زنند.-یوم‌الآزفهٔ!روز

---

[359] منازل الاخره

نزدیک شونده-یوم التغابن!روز زیان اهل جهنّم -یوم الحاقة!روزیکه وقوعش،حقیقت دارد.-یوم القارعة!روزکوبنده-یوم الطامّة الکبری!روز حادثهٔعظیم-یوم الموعود!

روزوعده شده-یوم الشاهد!روزیکه عده ای در آن شهادت‌می‌دهند-یوم الغاشیة!روزیکه پوشنده وفراگیر است -یوم تبلی‌السرائر!روزیکه‌اسرار آشکارمی گردد.-یوم الصاخة!روزبانگ‌هول انگیز-یوم ترجف الراجفة!روزیکه لرزاننده می لرزاند . -یوم الفصل!روز داوری-یوماً عبوساً قمطریراً!روزیکه گرفته‌وسخت است.-یوم الواقعة!روز بوقوع پیوسته-یوم الواهیة !روزیکه آسمان سست می شود.-یوم الخافضة و الرافعة!روزیکه کافر خوار وپست ومؤمن عزیز وبرتر می گردد.-یوم‌الفتح!روز پیروزی مؤمنین-یوم الحسرة!روز پشیمانی‌جهنّمیان.و...

آثار تلاوت بعضی از سوره ها در قیامت

کسیکه سورهٔیونس را در هر دو یا سه ماه تلاوت کند،روز قیامت ازمقربین است*کسیکه سورهٔهود را در هر جمعه قرائت نماید،در قیامت‌از زمرهٔ پیامبران بوده وخطائش پاک می شود.*کسیکه سورهٔیوسف رادرهر روز یا هر شب،تلاوت کند،در قیامت،جمالش مثل یوسف بوده و

دچار فزع اکبر نمی گرد.*کسیکه سورهٔرعد راتلاوت نماید،بدون‌حساب ،وارد بهشت شده واجازهٔ شفاعت در مورد خانواده ودوستانش

را بـه او مـی دهنـد*کسـیکه سـورۀکهـف رادر هـر شـب جمعـه بخواند،شـهیدمی میـرد ودر قیامـت بـا شـهداء محشـور مـی شـود*کسـیکه بـر تـلاوتسـورۀمـریم مـداومت نماید،رو قیامت جزء اصحاب عیسی(ع)محشور

شـده وپادشـاهی سـلیمان را بـه او مـی دهنـد*کسـیکه سـورۀاحـزاب رازیـادقراءت کنــد،در قیامــت در کنــار پیــامبران،خواهــد بــود*کســیکه در نمازهــایواجــب ومســتحب،ســورۀدخــان راتــلاوت کنــد،در قیامــت ،ایمــن بــوده وازاوحســابی آســان کشیده ونامۀ عملش را بدست راست می دهند*کسیکه

در هر جمعه،سورۀاحقاف تلاوت نماید،در دنیا،دچار ترس نشده ودر

قیامـت،ایمـن خواهـد بـود*کسـیکه سـورۀانّـا فتحنـاراتلاوت کنـد،در قیامـتبـه اومخلـص خطـاب مـی شـود*کسـیکه هـر شـب قبـل از خـواب،سـورۀواقعـه را تـلاوت نمایـد،روز قیامـت،خـدا رابـا صـورت نـورانی ملاقـاتکنـد*کسـیکه سـوره هـای طـلاق وتحـریم را درنمازهای واجب بخواند،

در قیامـت،دچـار تـرس نمـی شـود*کسـیکه بـر سـورۀلا اقسـم مـداومت کـردهوبـه آن عمل کند،با بهترین صورت محشور شده واز صراط ومیزان عبور

کنـد*کسـیکه سـورۀوالنازعـات را تـاوت نماید،سـیراب مـی میـرد وسـیرابمحشـور مـی شــود وســیراب بــه بهشــت مــی رود*کســیکه ســورۀ ذاتالبــروج را در نمازهــای واجــب،تــلاوت کنــد، در موقــف پیــامبران مــیایســتد*کســیکه ســورۀالطــارق را در نمازهــای واجــب تــلاوت کنــد،درقیامتدارای جــاه ومقــام بــوده واز رفیقــان پیــامبران

است*کسیکه‌سورۀاعلی را در نمازهای واجب‌ومستحب،تلاوت کند،به او گفته می‌شود:از هر دری که می خواهی،وارد بهشت شو!*کسیکه بر تلاوت‌سورۀوالعادیات مداومت کند،با علی(ع) محشور شده ودر کنار اوخواهد بود*کسیکه‌القارعه رازیاد تلاوت کند،ازحرارت جهنم ایمن‌است*کسیکه سورۀ عصر رادر نوافل بخواند،با خنده ونور مبعوث‌شده وداخل بهشت می شود*کسیکه سورۀلایلاف را زیاد تلاوت‌نماید،اورا بر مرکبی از مرکبهای بهشت سوار نمایند.

عده ای از مردم بصورت غیر انسان محشور می شوند!

شکلهای گوناگون در محشر

.[360]یوم ینفخ فی الصور فتأتون أفواجا

در تفسیر مجمع البیان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مروی است:

وقتی که معاذ از معنای این آیه: یوم ینفخ فی الصور فتأتون أفواجا پرسید: روز قیامت که صور دمیده می شود دسته دسته می آیید؛ یعنی چه؟

حضرت فرمود: ای معاذ! مطلب بزرگی را پرسش نمودی، پس اشک در چشم مبارک بگردانید و فرمود: امت من در روز قیامت ده صنف می شوند که البته خداوند این ده صنف را از جمله مسلمین جدا می کند و صورتشان را تغییر می دهد؛ عده ای به شکل میمون و بعضی به صورت خوک و پاره ای دست و پا بریده، برخی کور و گروهی گنگ و کرند و طایفه ای وارد محشر می شوند در حالی که زبانشان را می جوند و چرک از دهان آنها

[360] نبأ: 18.

بیرون می آید و اهل محشر از گند آنها در زحمت اند و عده ای وارونه سرنگون وارد محشر می شوند و به همان حال آنها را به عذاب می برند و عده ای به شاخه ای از آتش آویخته شده اند و دسته ای بوی گند آنها از مردار بیشتر است و دسته دیگر جبه هایی که از قطران است بر آنها پوشانیده باشند که چسبیده باشد به پوستهایشان.

پرسیدند: اینها چه کسانی هستند؟

فرمود: آن کسی که به صورت میمون وارد محشر می شود، نمام است؛ یعنی سخن چین و آن کسی است که میان دو نفر را بهم می زند و سخن هر یک را که درباره دیگر گفته، برای او خبر برد.

آن که به شکل خوک می آید، خورنده حرام است؛ کسی است که مثلا در کسبش کم فروشی کرده، غش در معامله کرده، مال مردم را خورده است. و آن که سرنگون است کسی که رباخواری کرده است.

آن کس که زبانش را می جود و چرک از دهانش بیرون می آید عالم بی عمل می باشد؛ هر عالمی است که کردارش غیر از گفتارش باشد؛ خوب موعظه می کند؛ اما در عمل به گل فرو رفته، دیگران از سخنانش بهره برده اند؛ اما خود بدبختش بی عمل بوده، این است که زبانش را می جود و حسرت می خورد.

آن که دست و پا بریده وارد محشر می شود، آزار رساننده به همسایه است.

(فرمود:) آن کسی که کور وارد محشر می شود، حاکم جور و ناحق است که حکم به ناحق کرده و اما گنگ و کر، آنهایی هستند که خود پسندند؛ یعنی عجب دارند؛ هر خود پسند خودخواهی، کر و گنگ، وارد محشر می شود.

و آن را که به شاخه ای از آتش می بندند، کسانی هستند که در دنیا نمامی و سعایت می کردند نزد سلاطین و اسباب زحمت مردم و آزار رساندن به آنها را فراهم می کردند.

و آنهایی که از مردار گندترند؛ کسانی هستند که از شهوات و لذتهای حرام برخوردار

بودند و حق واجب الهی را که در مال آنها بود، نمی دادند و آنهایی که جبه های آتشین بر آنها پوشیده می شده، پس تکبر کنندگان و فخر و ناز کنندگانند[361].

محدث فیض در عین الیقین این طور نقل می فرماید که: وقتی شرابخوار وارد محشر می شود، شیشه شرابی به گردنش آویزان و قدح شرابی به دستش چسبیده و بوی گندی از او بلند است که از هر مرداری گندتر است و همه او را می شناسند که شرابخوار بوده است و هرکس بر او بگذرد، او رالعنت کند؛ چنانچه آنها که اهل طربند تار و طنبورشان به دستشان چسبیده و بر سر آنها می خورد، اصلاً از قیافه و سیمای هرکس معلوم است که اهل چه گناهی بوده است[362].

و نیز در کتاب مزبور نقل کرده: یحشر بعض الناس علی صور یحسن عندها القردۀ و الخنازیر[363].

بعضی از مردم به صورتها و شکلهایی وارد محشر می شوند که شکل میمون و خوک نسبت به آنها زیباست.

و نیز از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده که فرمود: یحشر الناس یوم القیامه ثلثۀ اصناف: رکبانا و مشاۀ و علی وجوههم فقیل یا رسول الله و کیف یمشون علی وجوههم؟ قال: الذی امشاهم علی اقدامهم قادر علی ان یمشیهم علی وجوههم[364].

مردم در قیامت سه جور محشور می شوند؛ بعضی سوار و بعضی پیاده و بعضی بر صورتها حرکت می کنند. گفتند یا رسول الله! چگونه با سر می توان حرکت کرد؟! فرمود همان

---

[361] تفسیر مجمع البیان: 10/423-424.
[362] یعرف المجرمون بسیماهم فیؤخذ بالنواصی و الأقدام الرحمن: 41.
[363] علم الیقین: 2/901.
[364] علم الیقین:2/901.

خدایی که آنها را در دنیا بر پاهایشان حرکت می داد، قادر است که آنها را با سرهایشان حرکت دهد.

گیر کردن دلها در گلوها

...و أنذرهم یوم الأزفۀ اذا القلوب لدی الحناجر کظمین[365].

و بترسان ایشان را از روز قیامت که بزرگ و نزدیک است در آن روز دلهای مردمان نزد گلوهای ایشان خواهد بود.

چون از هول و ترس آن روز، دلها از جای خود کنده شده و گلوها بماند؛ نه برگردد به جایش تا راحت شوند و نه بیرون می افتد تا خلاص شوند و دلها در آن روز از غم و اندوه پر باشد. و خلاصه به قدری ترس آور است که دلها جا کن می شود و راه گلو و نفس را می گیرد. نص قرآن مجید است. خدای تعالی مکرر خبر داده از ترس چنین روزی که برادر از برادر می گریزد. شخص از پدر و مادر فرار می کند. از زن و فرزند دوری می جوید. و در این آیه خداوند وضع وحشت زدگی و هراس آدمی را در آن روز بیان می فرماید که از شدت هول، قوی ترین علاقه های انسانی؛ یعنی علاقه به زن و فرزند و پدر و مادر و برادر در آن روز گسیخته می گردد و هرکس چنان به خود مشغول و گرفتار نتیجه کردارهای خود هست که به دیگران نمی تواند توجهی داشته باشد، از این جاست که از همه فرار می کند[۳۶۶]. و نیز می ترسد که مبادا مطالبه حق خود کنند. بلی نفسها در گلو بند می آید، دیگر آوازی جز همهمه از این همه جمعیت شنیده نمی شود[367].

---

365. مؤمن: 18

366. یوم یفر المرء من أخیه و أمه و أبیه و صاحبته ی و بنیه عبس: 34-36

367. و خشعت الأصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا طه: 108

ان الذین سبقت لهم منا الحسنی أولئک عنها مبعدون لا یسمعون حسیسها و هم فی ما اشتهت أنفسهم خلدون لا یحزنهم الفزع الأکبر...([368]).

جز این نیست آنان که پیشی گرفته برای ایشان حسنی، از دوزخ دور شدگانند، نشنوند آواز آتش را و در آنچه بخواهند و دوست دارند همیشه خواهند بود. اندوهناک نسازد ایشان را ترسی که بزرگترین ترسهاست.

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مروی است که فرمود: یا علی! تو و شیعیانت در امان هستید از فزع اکبر و این آیه راجع به شماست([369]).

در تفاسیر عامه هم مانند کشاف زمخشری و تفسیر امام فخر رازی و ثعلبی و روح البیان و غیره روایت نموده اند از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)([۳۷۰]) کسی که با دوستی آل محمد بمیرد، با توبه مرده. پاک از دنیا رفته. سر از قبر که در آورد، با دل خنک وارد محشر می شود. نه هولی و نه ترسی از قیامت دارد و بهشت برایش زینت داده می شود؛ چنانچه حجله گاه برای عروس

دمیدن اسرافیل در صور

هنگامی که می خواهد قیامت بر پا شود، اولین امری که واقع می شود نفخ صور است که خدای تعالی مکرر در قرآن مجید خبر داده است([۳۷۱]). از آیات و اخبار این طور استفاده می شود که دو نفخ در صور است؛ یکی نفخ اماته و دیگری نفخ احیا که می فرماید: و نفخ فی الصور فصعق من فی السموت و من فی الأرض الا من شآء الله ثم نفخ فیه أخری فاذا هم

---

[368]. انبیاء: 101-103

[369]. تفسیر برهان: 74/3

[370] معاد شهید دستغیب

[371]. و یوم ینفخ فی الصور ففزع من فی السماوات و من فی الأرض... نمل: 87

قیام ینظرون(135).

دمیده می شود در صور، پس هلاک می شود هرکه در آسمانها و زمین است مگر آن را که خدا بخواهد، سپس دوباره دمیده می شود، آنگاه قیامت بر پا می شود و ایشان ایستادگان نگاه کننده اند.

نفخه احیا و رخدادهای پس از آن

لمن الملک الیوم لله الواحد القهار...([372]).

ندای قهر الهی بلند می شود که ای گردنکشها! ای آنهایی که کبر می ورزیدید! (من، من می کردید! کجا هستید؟ امروز حکومت و سلطنت مطلقه برای کیست؟ یک نفر نیست که جواب بدهد، سپس خداوند خود می فرماید که: لله الوحد القهار. پس از این نفخه مدتی می گذرد که نفخه احیا و زنده شدن و بر پا شدن قیامت دمیده شود.

از معصوم سؤال کردند که فاصله این دو نفخه؛ یعنی مدتی که هیچ جنبنده ای در عالم وجود نیست چقدر است، در روایتی می فرماید چهل سال([۳۷۳]) و در روایت دیگر چهارصد سال طول می کشد و بنا به روایات، قضایای عجیبه ای که گذشت از بهم خوردن افلاک و زلزله و ریزه ریزه شدن کوهها و آتش گرفتن دریاها در این مدت اتفاق می افتد.

سپس امر می شود که باران ببارد. باران شدیدی مدت چهل روز در سرتاسر زمین می بارد.

اول کسی که به امر پروردگار دوباره زنده می شود، اسرافیل است که باید در صور بدمد تا قیامت بر پا شود. اسرافیل ندا می کند ای روحهایی که از بدنها بیرونید! ای بدنهای پراکنده شده! ای گوشت و استخوانهای پوسیده و موهای متفرق شده! همه برگردید و جمع شوید

[372]. مؤمن: 16

[373]. بحار الأنوار: 321/6

برای حساب. بشتابید برای حساب![374] وحی الهی به زمین می رسد که آنچه در جوف دارد، بیرون بریزد: و أخرجت الأرض أثقالهاآنچه از بدنها در زمین است به واسطه زلزله شدیده بیرون می ریزد. اجمالاً ذرات بدن بهم پیوسته و روح در آن دمیده می شود، یکدفعه همه می ایستند. هیچ مانعی ندارد که همه با هم بدنشان درست و روح در آنها دمیده شود. برای خدا خلقت یک نفر و یا میلیاردها نفر فرقی ندارد[375]. همه می ایستند؛ اما منظره و گفتار اشخاص فرق می کند؛ نیکوکاران که سر از قبرها در آورند، خدای را شکر می کنند که به وعده خود وفا فرموده و قیامت را بر پا کرد تا ایشان به پاداش نیکوییهایشان برسند[376].

برخی دیگر هم هستند که بیچاره وار فریاد: واحسرتا بلند می کنند. ناله می کنند که کی ما را از قبرهایمان بلند کرد[377]؟

در روایت دارد که یک پایش در قبر است، یک پای دیگر بیرون. سیصد سال به حالت بهت و حیرت ایستاده است. این مقدمه عذاب است.

روزی جبرئیل به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: می خواهید کیفیت قیامت را ببینید؟

فرمود بلی. حضرت را به قبرستان بقیع آورد. پا را به قبری زد و گفت: برخیز به اذن پروردگار.

شخصی نورانی، خوش و خرم سر از قبر به در آورد و گفت: الحمدلله الذی صدقنا وعده.

بعد پا به قبر دیگری زد و گفت: قم باذن الله.

شخص بد هیکلی با منظره موحشی بیرون جست و گفت: واحسرتا!

---

374. ایها روح الخارجة و اللحوم المتمزقة و العظام البالیة و الشعور المستفرقة هلمو للحساب (زاد المسیر: 34/5).

375. ما خلقکم و لا بعثکم الا کنفس واحده... لقمان: 28.

376. الحمدلله الذی صدقنا وعده... زمر: 74.

377. یویلنا من بعثنا من مرقدنا... یس: 52.

.([378])جبرئیل عرض کرد: این طور، مؤمنین و کفار سر از قبر بیرون می آورند
در روایات دارد که: مؤمنین در برزخ از پروردگار عالم می خواهند که قیامت زودتر بر پا شود؛ چون نمونه لذت را چشیده و پی اصلش می گردند([۳۷۹]) از آن طرف کفار و فساق می
.([380])گویند: خدایا! ما را همین جا نگهدار؛ چون نمونه کمی از عذاب را دیده اند
.([382])خافضهٔ رافعهٔ([۳۸۱]) – یوم تبلی السرآئر
روز قیامت روزی است که بعضی کسانی که در دنیا پست بودند ولی دارای تقوا بودند، آنها بزرگ و آقایند، برعکس برخی که در دنیا محترم و بزرگ بودند ولی تقوا نداشتند، آنها را خوار می کند خافضهٔ؛ یعنی پست کننده – رافعهٔ؛ یعنی بلند کننده.

زین العابدین که فریادش در سحرهای ماه مبارک رمضان از عریانی قیامت بلند است:

([383])ابکی لخروجی عن قبری عریانا ذلیلا

شناخته شدن گناهکاران

.([384])یعرف المجرمون بسیمهم فیؤخذ بالنوصی و الأقدام
موقف اول در محشر، حیرت است که در قرآن مجید چند جا به آن تذکر داده شده:
([385])مهطعین مقنعی رءوسهم لا یرتد الیهم طرفهم و أفدتهم هوآء
چشمها حرکت نمی کند در صورتی که اهل معصیت باشد، سنخ همان معصیت همراهش هست به قسمتی که همه متوجه می شوند که این شخص، مرتکب چه گناهی بوده است.

---

378. بحارالأنوار: 39/7
379. همان: 268/6
380. همان: 270
381. واقعه3
382. طارق:9
383. بحارالأنوار: 89/98
384. الرحمن: 41
385. ابراهیم: 43

در کتاب لئالی الأخبار از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مروی است که فرمود:

می آید شارب الخمر در قیامت در حالی که صورتش سیاه، چشمانش ازرق، لبهایش آویزان، لعاب دهانش بر سینه تا قدمش ریزان و هرکه بر او بگذرد، از بوی گندش در اذیت و زبانش از دهن بیرون افتاده است[386].

و نیز فرموده: قسم به خدایی که مرا مبعوث فرموده، شرابخوار تشنه بمیرد و تشنه در قبر می رود و تشنه محشور می شود و هزار سال از تشنگی ناله می کند، پس از آن از حمیم جهنم به او می خورانند[387].

رباخوار که از قبر در می آورد، شکمش آنقدر بزرگ می شود که روی زمین می کشد. می خواهد بلند شود، نمی تواند. سرش را پایین انداخته و همه او را می شناسند که رباخوار است.

اگر اهل تار و طنبور است، آلت موسیقی همراهش است. در کتاب انوار نعمانیه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده که فرمود:

صاحب طنبور رو سیاه محشور می شود و به دستش طنبوری است از آتش که بر سرش می خورد. هفتاد هزار ملک عذاب هستند که بر سر و صورتش می زنند و صاحب غنا (آوازه خوان) و صاحب مزمار و دف، کور و کر و گنگ محشور می شود.

و نیر روایت کرده: کسانی که با مردم دو زبانی بودند؛ یعنی در حضور خلق جوری حرف می زدند و در پشت سر طور دیگر، اینها در قیامت دو زبان از آتش دارند و کسانی که به زبان خود، مردم آزار بودند، زبانهای آنها از پشت سرشان بیرون است[388].

گروهی هم مانند مور، ضعیف و ناتوان و زیر دست و پا له هستند؛ اینها متکبرانند که در دنیا به مردم بزرگی می فروختند. از بوی چرکی که از عورت زناکاران برخاسته می شود،

---

386. لئالی الأخبار: 209/5.
387. همان.
388. انوارنعمانیه: 25/3.

اهل محشر ناله می کنند بلکه ظاهر روایات این طور است که هر ملکه رذیله، خلق زشتی و عادت به گناهی، شکل خاصی و هیبت و صورت مناسبی با آن گناه به صاحب خود خواهد داد که به آن صورت، گناه او شناخته خواهد شد.

یک روز قیامت معادل پنجاه هزار سال

([389])کان مقداره و خمسین ألف سنهٔ...

در جلد سوم بحارالأنوار، چندین روایت از معصوم رسیده که می فرماید: قیامت پنجاه موقف دارد که هر کدام، هزار سال می باشد([390])؛ یعنی برای هر یک هزار سال، بایستی توقف کرد، پنجاه هزار سال از آنچه که می شماریم مما تعدون از سال شمسی یا قمری.

اگر سؤال شود که عالم قیامت روز و شبی که ندارد، آفتاب و مهتاب که نیست، پس چرا تعبیر از قیامت، به روز شده؟ گوییم: چون روز، عبارت است از قطعه ای از زمان که به وسیله آفتاب عالم روشن شده به طوری که چشم انسان هرچه را در شب نمی دید، در کمال وضوح و ظهور می بیند. همچنین در قیامت آنچه در دنیا پنهان بود از باطن اشخاص و درستی و نادرستی عقاید و خوبی و بدی اعمال و آثار آنها تماماً در قیامت آشکار می شود: یوم تبلی السرآئر ([391]) قیامت روزی است که تمام سریره و نهانیهای بشر فاش می گردد.

([392])و نیز می فرماید: ...وبدا لهم من الله مالم یکونوا یحتسبون.

ظاهر می شود برای ایشان آنچه را گمان نمی کردند.

آری، دنیا شب است. ظلمت است. کسی از دیگری خبر ندارد، بلکه از باطن خود هم بی خبر است و روی کارها سرپوش است؛ اما قیامت روز است. واقعا هم روز است. روزی که شب ندارد روزی که پنجاه هزار سال است. آفتاب حقیقت قیامت که بتابد می فهمیم که چه

---

[389] معارج: 4.

[390] بحارالأنوار: 126/7.

[391] طارق:9

[392] زمر: 47.

هستیم و دیگران چه اند. خلاصه، مواقفی دارد؛ موقف حیرت را گفتیم. موقف دیگر سکوت از ترس است که در آیه شریفه می فرماید: جز همهمه، صدای دیگری شنیده نمی شود([393]).

می خواهند صدا بدهند لیکن دلها از ترس در گلوها گیر کرده([394]).

صدایی از کسی برنمی خیزد.

موقف دیگر، هنگام صحبت است. از یکدیگر سؤال می کنند([۳۹۵]) از گناهان و ثواب همدیگر می پرسند.

در موقف دیگر از یکدیگر می گریزند؛ پدر از فرزند، زن از شوهر، برادر از برادر و غیره که در قرآن از مردم در آن روز، به پروانه های پراکنده تعبیر می فرماید([۳۹۶]) در سوره طور می فرماید: کافران، ترس از چشمانشان می بارد، از قبرها بیرون آمده مانند ملخ در صحرای محشر متفرق می شوند([397]).

دیده اید وقتی که ملخ می آید چطور هر یک از جهتی می رود، بعضی پایین و برخی بالا، گروهی به چپ و عده ای به راست بدون نظم پراکنده می شوند، زن و مرد هم در قیامت این طور از یکدیگر فرار می کنند که پراکنده می شوند؛ البته فرارشان سودی ندارد؛ چنانچه در تفسیر سوره الرحمن است که در آن روز امر می شود که ملائکه آسمان دوم دور ملائکه آسمان اول را بگیرند، همین طور تا هفت صف از ملائکه آسمانهای هفتگانه. این قشون الهی است که اطراف صحرای محشر را گرفته([۳۹۸]). ای جن و انس! اگر می توانید فرار کنید لیکن فرار محال است. در آن روز انسان می گوید: کجا فرار کنم؟ کجا بروم؟ اما

---

393. وخشعت الأصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا طه: 108
394. اذ القلوب لدى الحناجر كاظمين... غافر: 18
395. و أقبل بعضهم على بعض يتساؤلون طور: 25
396. يوم يكون الناس كالفراش المبثوث قارعة: 4
397. خشعا أبصارهم يخرجون من الأجداث كأنهم جراد منتشر: 7
398. يا معشر الجن و الانس ان استطعتم أن تنفذوا من أقطار السماوات و الأرض فانفذوا... الرحمن: 33

هیچ جای فراری نیست مگر به سوی پروردگار برای کسی که با خدا سر و کاری داشته و گرنه برای دیگران مفری نیست.[399]

موقف دیگر سؤال است. هرکس از آشنایان خودش استدعا می کند که حسنه ای از خود به او بدهند لیکن هیچ کس نمی دهد؛ چون خودش هم محتاج است. پدر از فرزندش می خواهد که در دنیا چقدر من زحمت تو را کشیدم. چه رنجها که در تربیت تو بردم، حالا حسنه ای به من بده. فرزند گوید: من از تو محتاجترم. و همچنین برادر به برادر و غیره هیچ کس به فریاد دیگری نمی رسد؛ یعنی خودش هم گرفتار و محتاج است.

دعوت از مردم برای خواندن کارنامه اعمال

اگر بچه ای در مدرسه نمره اول شده باشد، چقدر خوشحال است، داد و فریاد می کند که همه بدانید و بیایید کارنامه ام رانگاه کنید و ببینید قبول شده ام، نمره اول شده ام.

فردای قیامت هم که نامه عمل مؤمن را به دست راستش می دهند با یک سروری فریاد می زند: ای دوستان! ای آشنایان من! بیایید ببینید و نامه عمل مرا بخوانید: ...هآؤم اقرءوا کتبیه([400]) نمازها و روزه ها و انفاقهای قبول شده مرا نگاه کنید: انی ظننت أنی ملق حسابیه([401]) من خودم در دنیا به فکر امروز و حساب امروز بودم: فهو فی عیشهٔ راضیهٔ پس چنین شخصی در خوشبختی و در زندگی آسوده جاودانی و بهشت بزرگ خواهد بود؛ ولی وای از آن بچه بدبختی که مردود شده باشد! در کوچه و خیابان آهسته آهسته با سر به زیر افکنده و حال نزاری، رو به خانه می آورد. آرزوی مرگ می کند. گاهی هم دق می کند. این مثل را هزاران مرتبه بالا ببرید حال گنهکارانی است که نامه عملشان را به دست چپشان داده اند:

و أما من أوتی کتبه بشماله ی فیقول یلیتنی لم أوت کتبیه و لم أدر ما حسابیه یلیتها کانت

---

[399] یقول الانسان یومئذأین المفر کلا لا وزر الی ربک یومئذ المستقر
[400] حاقه: 19.
[401] حاقه: 20.

القاضیهٔ ما أغنی عنی مالیه هلک عنی سلطنیه[402].

پس می گوید: ای کاش! نامه عملم را به دستم نداده بودند. ای کاش! نفهمیده بودم که حسابم به کجا کشیده است. و این برای آن گوید که می بیند در آن نامه رسواییهاست. و ای کاش! که این حالت مرا مرگی بود قطع کننده کار من. و ای کاش! آن مرگ که ما را در دنیا بود، مرگی بود حکم کننده به آن که بعد از وی حیاتی نخواهد بود. و ای کاش! بمردمی تا برستمی. آنگاه از روی حسرت گوید: مال من به فریاد من نرسید و به کار من نخورد. ملک و قوه از دستم رفت. عده ای هم هستند که نامه عملشان را از عقب و پشت سر به آنها می دهند:

و أما من أوتی کتبه ورآء ظهره ی فسوف یدعوا ثبوراً و یصلی سعیرا[403].

دو احتمال در آن است: یکی این که دو دستش را از عقب می بندند و نامه عمل را به دستش می دهند و سرش را بر می گردانند.

احتمال دوم این است که دست چپش را در سینه اش فرو می کند که از پشتش بیرون می آید و رویش را بر می گردانند و به او می گویند نامه ات را بخوان: اقرأ کتبک کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا[404].

وای از غیبتها! تهمتها! دروغها! فحشها! آبروریزیهایی که باید خودش بخواند. همچنین گناهان با سایر اعضا و جوارح را. صدای ناله اش بلند می شود که وای! از این کتابی که نمانده کوچک و بزرگی مگر این که آن را ثبت و ضبط کرده است([۴۰۵])، آنچه را که انجام داده در جلوش حاضر و آماده می بیند[406].

---

[402]. حاقه: 25-29

[403]. انشقاق: 10-12

[404]. اسراء: 14

[405]. یاویلتنا مال هذا الکتاب لا یغادر صغیرة و لا کبیرة الا أحصاها و وجدوا ما عملوا حاضرا و لا یظلم ربک أحدا کهف: 49

[406]. و کل انسان ألزمناه طائره فی عنقه ی و نخرج له القیامة کتابا یلقاه منشورا اسراء: 13

بعضی هستند که نامه عملشان را که نگاه می کنند، مفصلهایشان از هم جدا می شود. چرک و خون از چشمهایشان جاری می شود؛ چنانچه در روایت نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) است که ندا می رسد:

.مگر آنچه نکرده ای در نامه عملت می بینی؟

.عرض می کنند: نه پروردگارا! همه اش درست است سر رابه زیر می اندازد

در قیامت در آن واحد تمام افعال و پندار عمرش را در دنیا به یاد می آورند. همه را می بیند. عالم عجیبی است. حساب هرکس نزد خودش روشن است. برخی معطلی ایشان به اندازه چشم بر هم زدن است. ایشان صلحا هستند. بعضی هم هزار سال معطل پس دادن حساب هستند، نه این که حساب کردنش طول دارد نه، بلکه می خواهند در حیرت بماند و شکنجه ببیند و گرنه خداوند اسرع الحاسبین است. بعضی به مقدار دوشیدن گوسفند و پاره ای هم فاصله بین ظهر و عصر تا برسد به چهل سال و هزار سال تا پنجاه هزار سال که در .هر موقفی از پنجاه موقف قیامت، هزار سال می ماند

بشارتی بزرگ برای شیعیان اهل بیت (علیه السلام)

.(407)و اياب الخلق اليكم و حسابهم عليكم

در جلد دوم بحارالأنوار از امالی مفید به سند متصل از حضرت صادق روایت کرده، قال (علیه السلام):

اذا كان يوم القيمۀ وكلنا الله بحساب شيعتنا فما كان لله سئلنا الله ان يهبه لنا فهو لهم و ما .(408)كان لنا فهو لهم ثم قرء ابو عبدالله (عليه السلام) ان الينا ايابهم ثم ان علينا حسابهم

چون قیامت شود، خدا حساب شیعیان ما را به ما واگذار می کند، پس هر حقی راجع به خداوند است، ما از خداوند می خواهیم که به ما بخشد، پس آن حق به آنها بخشیده می شود و هر حقی راجع به خود ماست، آن را هم به آنها می بخشیم. پس این آیه شریفه را

[407] .مفاتيح الجنان / زيارت جامه کبیره
[408] .بحارالأنوار: 264/7/ح 19

قراءت فرمود:

جز این نیست که به سوی ماست رجوع ایشان پس بر ماست حساب ایشان.

و در کتاب مزبور، باب حساب یوم القیمهٔ روایت دیگری از آن حضرت نقل کرده که پس از ذکر حق خدا و حق امام (علیه السلام) - که بخشیده شود - می فرماید:

و ما کان فیما بینهم و بین الناس من المظالم اداه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) عنهم([409]).

و اما مظالم و حق مردم - که بر عهده شیعیان باشد - پس رسول خدا آن را به صاحب حق ادا فرموده است.

خداوندا ما را از امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و شیعیان اهل بیت او قرار دهد و با آنها محشور فرماید.

بشارتی که برای شیعیان است این است که خدای تعالی روز قیامت حساب هر قومی را به امامش واگذار خواهد کرد. به به! از آن عملی که حسابگر آن حجهٔ بن الحسن (علیه السلام) باشد. وقتی که عملمان را نگاه می فرماید، هر چند ما روسیاهیم و سر را به زیر انداخته ایم لیکن دوست ایشانیم. امید است ما را شفاعت کنند. شکر خدای را که حساب ما با شخص کریمی است که پیش خدا منزلت دارد.

اقامه میزان در قیامت

([410])...و نضع الموزین القسط لیوم القیامه

([411])...والوزن یومئذ الحق

از جمله اموری که بایستی به آن اعتقاد داشت میزان است:

والمیزان حق میزان اعمال در روز قیامت بر پا می شود و کارهای هرکس سنجیده می شود

[409]. همان: 273/ح 48
[410]. انبیاء: 47
[411]. اعراف: 8

.که آیا کارهای خوبش بیشتر است یا کارهای بدش

اصل میزان از ضروریات مذهب است. کلام در این است که حقیقت میزان و وزن چیست؟ علمای کلام هر یک طبق فهم و مذاق خود چیزهایی گفته اند؛ بعضی می فرمایند: نامه اعمال، وزن می شود. بعضی گفته اند: صورتهای جسمیه اعمال وزن می شود. اینها هیچ کدام مدرک معتبری ندارد، آنچه به نظر می رسد این است که میزان، به معنای سنجش است، از خرد و بزرگ. چیزی فروگذار نمی گردد. حالا به چه کیفیت است نمی دانیم؛ البته تا میزان گفته می شود نظر به ترازو و قپان نرود. اینها برای کشیدن برنج و عدس به کار می رود. ترازوی عدل الهی که برای سنجیدن نماز و روزه و انفاقهای شما به کار می رود، جز این است. اعمال خیر و شر را می سنجند تا کدام یک بچربد: ...فمن ثقلت موزینه فأولئک هم المفلحون([۴۱۲]). آنهایی که برتری برای اعمال خیرشان است رستگارند. برعکس بدبختانی که جهت شر در ایشان غالب شده آنها زیانکارانند: و من خفت موزینه فأولئک الذین خسروا أنفسهم...([۴۱۳])؛ آنهایند که بر خودشان ظلم کرده و زیان رسانیده اند.

رسیدگی به حساب مردم

.([414])فلا نقیم لهم یوم القیمهٔ و زنا...

:از لحاظ حساب در روز جزا خلق بر چهار گروهند

طایفه اول: عده ای بدون حساب وارد بهشت می شوند. ایشان دوستان اهل بیتند که حرامی .از آنها سر نزده یا این که با توبه از دنیا رفته اند

طایفه دوم: برعکس ایشانند، بدون حساب وارد جهنم می شوند که در قرآن می فرماید: فلا نقیم لهم یوم القیمهٔ وزنا کسانی که بی ایمان از دنیا بروند، حسابی ندارند. عملشان ارزشی .ندارد؛ چون بی ایمانند

---

[412]. اعراف: 8

[413]. اعراف:9

[414]. کهف: 105

طایفه سوم: کسانی هستند که کارهایشان حساب دارد و در موقف قیامت معطل می شوند؛ اما عاقبت چون حسناتشان غالب است، اهل نجاتند و معطلی در حساب به مقدار گناه است؛ چنانچه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به ابن مسعود فرمود: برای گناه، شخص یک صد سال معطل می شود [415] (هر چند بهشتی است). البته در روایت ذکر نشده که چه قسم گناهی است تا این که مؤمنین از جمیع گناهان [416] پرهیز کنند و از معطلی حساب، بترسند.

طایفه چهارم: کسانی هستند که سیئات آنها بیشتر از حسناتشان باشد پس اگر شفاعت و فضل الهی به آنها برسد اهل نجات و به بهشت خواهند رفت و الا محکوم به عذاب و در آتش جای آنهاست تا هنگامی که از گناهان پاک شوند، آنگاه نجات خواهند یافت و آنها را به بهشت می برند. کسی که یک ذره ایمان داشته باشد، در جهنم نخواهد ماند و باقی نماند در آتش مگر کافر و معاند.

یعنی اجر باقی نخواهد داشت و کردارهای نیک او هر چند زیاد و بزرگ باشد، او را به بهشت نخواهد برد؛ زیرا شرط دخول در بهشت اعتقاد به خدا و آیات اوست. کسی که خدا را باور ندارد، چگونه بهشت را می بیند و در ضمن حدیث اعرابی و سوسمار که در جلد دهم بحار است، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هرکس زاد و توشه سفر اعرابی را فراهم کند، من ضامن می شوم زاد تقوای او را.

سلیمان عرض کرد: یا رسول الله! زاد تقوا چیست؟ فرمود: گفتن لا اله الا الله هنگام مرگ که اگر آن را بگویی، مرا خواهی دید و الا مرا نخواهی دید [417].

احباط و تکفیر

---

[415]. ان المرء لیجس علی ذنب واحد مأة عام (اصول کافی: 272/2/ح 19)

[416] گناهان کبیره به قلم آیة الله دستغیب

[417]. بحارالأنوار: 72/43

و الذین کفروا فتعسا لهم و أضل أعملهم ذلک بأنهم کرهوا مآ أنزل الله فأحبط أعملهم[418].

و الذین ءامنوا و عملوا الصلحات و ءامنوا بما نزل علی محمد و هو الحق من ربهم کفر عنهم سیئاتهم و أصلح بالهم[419].

طوری که بشود ساده ذکر کرد تا همه بفهمند این است که اگر کسی بی ایمان از دنیا برود، هر چند از اول عمر تا آخر، کار نیک از او سر زده باشد، فایده ای ندارد.

احباط؛ یعنی باطل کردن و از بین بردن. بی ایمان مردن، کارهای نیک را ضایع می کند. اگر کسی بگوید مگر نه این است که قرآن می فرماید: فمن یعمل مثقال ذرةٔ خیرا یره[۴۲۰]؛ اگر کسی هموزن ذره ای نیکی کرد پاداشش را می بیند.

جواب این است که این شخصی که کافر مرده، به دست خودش عملش را از بین برده؛ چون با کفر به خدا محال است اجر باقی و رفتن به بهشت. خدای تعالی هم در همین دنیا تلافی نیکیهایش را می کند؛ چنانچه در اول بحث گفتیم که ممکن است آسان جان دهد، یا مریض نشود، یا اگر شد، زود خوب شود، ضرر مادی به او نرسد و غیره.

نص قرآن مجید است که: و الذین کذبو بئایتنا و لقآء الأخرةٔ حبطت أعمالهم هل یجزون الا ما کانوا یعلمون[۴۲۱]؛ هرکس کافر از دنیا برود کردارش را ضایع کرده است. و آنچه ذکر شد از احباط در آیات متعدد قرآن راجع به شرک و کفر است، اما گناهان دیگر چطور است؟ آیا آنها هم اعمال را ضایع می کنند؟! بلی نسبت به بعضی گناهان، آیات به خصوصی داریم[۴۲۲]؛ مانند عاق والدین که می فرماید ندا می رسد: یا عاق! اعمل ما شئت[۴۲۳]؛ هرچه می خواهی بکن که از تو پذیرفته نیست)، اگر آه مادر پشت سر کسی باشد، کوه، کوه

---

418. محمد (صلی الله علیه و آله و سلم): 8-9
419. محمد (صلی الله علیه و آله و سلم): 2
420. زلزال: 7
421. اعراف: 147
422. اسراء: 23
423. بحارالأنوار: 74/80/ح 82

عملش را آتش می زند. بعضی از گناهان هم مثل تهمت سبب بی ایمانی می گردد و همچنین حسد اگر بروز کند و به آزار رسانیدن دیگران برسد که: یأکل الایمان کما تأکل النار الحطب.([۴۲۴]) چنانچه گذشت

تکفیر از کفاره([۴۲۵]) به معنای پوشانیدن و محو کردن اثر گناهی است که واقع شده است. شکی نیست که قبول ایمان کردن، اثر کفر سابق را محو می کند، پس اگر کسی از اول عمر بی ایمان بود و آخر عمر با ایمان شد و از دنیا رفت، یقیناً اهل نجات است و اما اثر گناهانی که واقع شده پس محو کننده قطعی آنها توبه جامع شرایط است؛ چنانچه درباره اهل توبه در قرآن مجید فرموده: ...فأولئک یبدل الله سیئاتهم حسنت...([۴۲۶]) خداوند گناهان و زشتیهای آنها را تبدیل به حسنات و خوبیها می فرماید. و اما غیر از توبه صادقه از حسنات دیگر، آیا محو کننده و پاک کننده گناهانی است که واقع شده یا نه، پس ظاهراً آیه شریفه ...ان الحسنت یذهبن السیئات...([۴۲۷])؛ آن است که فی الجمله بجا آوردن حسنات، پاک کننده سیئات است؛ ولی تعیین آنها؛ یعنی کدام حسنات است که این اثر را دارد، پس در بسیاری از روایات پاره ای از حسنات ذکر شده که پاک کننده است؛ مانند این که روایت شده در جلد پانزدهم بحار که: شخصی نزد خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و عرض کرد گناه من بزرگ است. (گناهش این بود که در جاهلیت دخترش را زنده به گور کرده بود) عرض کرد: عملی یادم بدهید تا خدای تعالی مرا بیامرزد. فرمود مادر داری؟ عرض کرد: نه (معلوم می شود نیکی به مادر بزرگترین علاج این گناه و نظایر آن می باشد).

فرمود: خاله داری؟ گفت: آری.

فرمود برو به خاله ات نیکی کن (تابه واسطه علاقه اش به مادرت، نیکی به مادر هم شده

---

[424]. میزان الحکمه: 2/426/ح 3938

[425]. لکفرنا عنهم سیئاتهم... مائده: 65

[426]. فرقان: 70

[427]. هود: 114

باشد).

بعد فرمود: لو کان امه ؛ یعنی اگر مادرش بود، بهتر بود([428])؛ چون نیکی کردن به مادر، اثرش در پاک شدن از چنین گناهی یقیناً بیشتر است.

استدراج

درلغت:

استدراج در لغت به معنای این است که کسی در صدد بر آید پله پله و بتدریج از مکانی و یا امری بالا رود و یا پایین آید و یا نسبت به آن نزدیک شود.[1]

در اصطلاح:

در اصطلاح به معنای نزدیک شدن تدریجی به سوی هلاکت و نابودی در دنیا و یا آخرت است که به صورت خفا و ناپیداست. به عبارت دیگر استدراج تجدید نعمتی است بعد از نعمت دیگر بگونه‌ای که شخص و یا اشخاص و یا جامعه‌ای مورد عذاب غرق در مظاهر

[428] بحارالأنوار: 82/74.

مادی و سرمست از نعمت های که یکی بعد از دیگری در اختیار شان قرار گرفته، به زیاده روی در معصیت و کفر و عناد می پردازد و به تدریج و بدون توجه به سوی هلاکت و نابودی نزدیک می شود و از خدا و نتایج کارهای خود غافل می گردد.[2]

همین معنا برای استدراج، از احادیث و روایاتی که در این موضوع از معصومین علیهم السلام نقل گردیده است نیز استفاده می گردد که از میان آنان روایاتی به عنوان نمونه نقل می گردد:

از امام صادق علیه السلام از معنی استدراج پرسیده شد، در پاسخ فرمود:

معنی آن این است که بنده چون گناه کند، به او مهلت داده شود و هنگام آن گناه نعمت او تجدید گردد و او را از استغفار باز دارد و او نعمت گیر شود از راهی که نمی داند.[3]

استدراج)) عبارت است از مجازات خداوند، از طریق افزایش نعمت بعد از نعمت ، وبه)) صورت تدریجی که مشمولین این سنت ، استغفار وتوبه را فراموش می کنند ودر آخرت به عذاب می رسند ویا یکباره آن نعمت ها را از دست می دهند ومورد عذاب واقع می گردنند

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند وقتی بخواهد به بنده اش خیری برساند وقتی بنده - اش گناهی می کند به دنبال گناهش ، به بلاء و ناملایمتی دچارش می سازد، تا آنکه استغفار بیادش بیاید و وقتی بخواهد به بنده اش شرّی برساند وقتی بنده اش گناهی کرد، دنبال گناهش نعمتی به او می رساند، تابدین وسیله استغفار از یادش برود، و او همچنان به گناه کاری خود ادامه دهد، واین سخن خداست که می فرماید: ((سنستدرجهم منآ حیث لایعلمون)) و این استدراج به نعمت دادن در وقت معصیت است.[4]

از مجموعه ی آنچه گفته شد می توان چنین نتیجه گرفت که ((استدراج)) عبارت است از مجازات خداوند، از طریق افزایش نعمت بعد از نعمت، و به صورت تدریجی که مشمولین این سنت، استغفار و توبه را فراموش می کنند و در آخرت به عذاب می رسند و یا یکباره آن نعمت ها را از دست می دهند و مورد عذاب واقع می گردند.

عوامل و زمینه های استدراج

1- کفر

وکاَیّن مِن قریهٍٔ عتت عَن اَمر رَبّها ورُسُلِهِ فَحاسبناها حساباً شدیداً و عَذّبناها عَذاباً)) - نُکراً.))[6]

و چه بسیار مردم دیاری که از امر خدا و رسولانش سر پیچی کردند (و کافر شدند) ما هم آنان را به حساب سخت مؤاخذه کردیم و به عذاب شدید معذّب ساختیم.

در آیه ی فوق دو نوع کفر و سرکشی برای این مردم ذکر شده است ، یکی کفر ورزیدن به خداوند تبارک و تعالی و شریک قائل شدن برای آن، دیگری تکذیب دعوت رسولان خدا و عدم پذیریش دعوت آنان.

در نتیجه این کفر و سرکشی آنان است که خداوند آنها را به سنت استدراج گرفتار شان نموده و به عذاب سخت وعده می‌دهد .

گناه

2- تکذیب آیات الهی

[وَالّذین کَذَّبوا بِایاتِنا سنستدرجُهُم مِن حَیثُ لا یعلَمون.))[7))

و آنان که آیات مارا تکذیب کردند، به زودی به عذاب و هلاکت می‌افکنیم از جایی که نمی دانند.

[فَذرنِی وَمَن یُکذّبُ بِهذ الحدیثِ سنستدرجُهُم مِن حَیثُ لا یعلمون.))[8)) -

پس واگذار مرا با آن که تکذیب می کند این داستان را ، آنها را به تدریج (به عذاب و هلاکت) می افکنیم از جایی که نمی دانند.

این دو آیه تکذیب نمودن آیات خدوند را به عنوان عامل و زمینه ی اجرایی سنت مجازات استدراج بیان می کنند. یعنی کسانی که آیه ها و اخبار ی که از جانب خداوند داده شده است تکذیب کردند و آنان را نپذیرفتند، خداوند آنان را مجازات می کند، آن هم از طریق سنت استدراج و افزایش نعمت، تا با غرق شدن در تنعمات مادی و غفلت از نتایج کارهایش و نافرمانی بیشتر به هلاکت و نابودی سقوط نماید.

3- گناه و معصیت

[فَلَمّا نَسوا ما ذُکّروا بِهِ فَتَحنا عَلَیهِم اَبوَاب کُلِّ شَیءٍ))[9))

پس هنگامی که فراموش کردند آنچه را به آن تذکر داده شده اند، درهای همه چیز را به روی آنها گشودیم.

در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که شخصی از امام معنای ((سنستدرجهم من حیث لایعلمون)) پرسید. امام در جواب فرمود: این در باره ی بنده ای است که گناه می کند و در اثر آن نعمتهای تازه ای به او رو می آورد، واین نعمتها او را از استغفار از گناهش باز می دارد.[10]

یکی از یارن امام صادق علیه السلام عرض کرد: من از خداوند مالی طلب کردم به من روزی فرمود، فرزندی خواستم به من بخشید، خانه ای طلب کردم به من مرحمت کرد، من از این می ترسم نکند این ((استدراج)) باشد!

شیوه های استدراج

[خادم اهلبیت, [15.11.17 19:48

روایاتی که در موضوع استدراج استحصار گردیده است استدراج را تنها به صورت کلی افزایش نعمت بیان می کنند: ((عن سماعه مِهران قال: سألت أبا عبدالله علیه السلام عن قول الله عزّوجلّ: ((سنستدرجهم من حیث لایعلمون)) [11] قال: هو عبد یذنب الذنب فتجدّد له النعمه معه تلهیه تلک النعمه عن الاستغفار من ذلک الذنب.)) [12]

سماعه بن مهران گوید: از امام صادق علیه السلام تفسیر قول خدای عزوجل را ((به زودی آنان را نعمت گیر کنیم از راهی که نمی دانند)) سوال کردم ، فرمود: آن بنده ای است که گناهی می کند و نعمت او تجدید می شود با آن گناه ، آن نعمت او را از استغفار از این گناه باز می دارد.

همین گونه روایات دیگری که در قبل ذکر شده اند همگی به شکل کلی، استدراج را زیادتی نعمت ذکر می کنند. اما تنها در یکی از روایاتی که یکی از یارن امام صادق علیه السلام عرض کرد: من از خداوند مالی طلب کردم به من روزی فرمود، فرزندی خواستم به من بخشید، خانه ای طلب کردم به من مرحمت کرد، من از این می ترسم نکند این ((استدراج)) باشد! امام فرمود: ((اگر اینها توأم باحمد وشکر الهی است استدراج نیست)).[13] در این روایت به مصادیقی از نعمت خداوند(مال ، فرزند ،خانه) اشاره گردیده است.

... نتیجه

همانگونه که گفته شد آن چه درمورد ((استدراج)) از روایات نقل گردیده به صورت کلی وفور نعمت را شیوه ی استدراج گرفته است. ولی این فراوانی نعمت در جامعه مصادیقی دارد که به چند مورد آن در روایات اشاره شده که در جامعه امروز اگر بخواهیم جستجو نماییم موارد گوناگونی را می توان نام برد:

1- از طریق افزایش ثروت

2- افزایش قدرت

3- افزایش علم

4- افزایش تکنولوژی

5- شکوفایی اقتصادی

6- اقتدار جهانی و...

پی نوشت:

[1] - مفردات راغب.

[2] - طباطبایی ، محمد حسین؛ المیزان ،ترجمه ،سید محد باقر موسوی همدانی ، ج16،

صص256–257

[3] -کلینی ؛اصول کافی ؛ترجمه

[4] - الدر المنثور ، ج3، 149.

[5] - محمد حسین ، طباطبایی ؛ ترجمه تفسیر المیزان ؛ج 8؛ص 454. [6] – طلاق؛ آیه8

[7] -اعراف،182.

[8] -قلم ، 44.

[9] - انعام ، 44.

[10] -اصول کافی ،ج2،ص452،ح1.

[11] - اعراف ، 182.

[12] - کلینی ،اصول کافی ، ترجمه شیخ محمد باقر کمره ای؛ انتشارات اسوه؛ تهران

:1375،چاپ سوم،ج6 ،ص555.

.کلینی، الکافی ، ج5،ص397-[13]

خوش زبانی

قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً

اسلام به ما توصیه کرده که با مردم با زبان خوش حرف بزنیم.

فِی تَفْسِیرِ قَوْلِهِ تَعَالَی وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً قَالَ قُولُوا لِلنَّاسِ کُلِّهِمْ حُسْناً مُؤْمِنِهِمْ وَ مُخَالِفِهِمْ أَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فَیَبْسُطُ لَهُمْ وَجْهَهُ وَ أَمَّا الْمُخَالِفُونَ فَیُکَلِّمُهُمْ بِالْمُدَارَاةِ لِاجْتِذَابِهِمْ إِلَی الْإِیمَانِ فَإِنِ اسْتَتَرَ مِنْ ذَلِکَ بِکَفِّ شُرُورِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ وَ عَنْ إِخْوَانِهِ الْمُؤْمِنِینَ
امام حسن عسگری ع در تفسیر آیه «با مردم به زبان خوش سخن بگویید» فرمود: یعنی با همه مردم، چه مؤمن و چه مخالف، به زبان خوش سخن بگویید. مؤمن، به هم مذهبان، روی خوش نشان می دهد و با مخالفان، با مدارا سخن می گوید تا به ایمان، جذب شوند و حتّی اگر نشدند، با این رفتار، از بدی های آنان در حقّ خود و برادران مؤمنش، پیشگیری کرده است.
مستدرک الوسائل ج 12، ص 261 ، ح 1

اری هم قران و هم اهل بیت ع به ما سفارش کرده اند که بد زبان نباشیم بلکه خوش زبان باشیم.همیشه حرفهایی بزنیم که باعث زیاد شدن محبت بشود.باعث وحدت بشود.باعث دوستی بشود.عیب دیگران را نگوییم.دیگران را سرزنش نکنیم.خوبیهای دیگران را بگوییم و از بدیهای انها حرف نزنیم .زبان خود را از طعنه زدن به دیگران پاک کنیم.دیگران را با زبانمان کوچک نکنیم.تحقیر نکنیم.ناسزا نگوییم.عیب دیگران را برزبان نیاوریم.

در این صورت خدا از ما راضی خواهد بود چون با زبان دیگران را اذیت نکردیم..

ولی کسی که با زبانش دیگران را اذیت می کند و مردم از زبان او بیم دارند او ادم بدی هست.

.که امام صادق ع فرمود:إنَّ أبغَضَ خَلقِ اللّهِ عبدٌ اتّقَى النّاسُ لِسانَهُ

.مبغوض‌ترین خلق خدا بنده ای است که مردم از زبان او بترسند

کافی(ط–الاسلامیه) ج 2 ، ص

باید زبان خود را عادت بدهیم به اینکه مطالب خوب بگوید. و از زشت گویی پاک باشد از حرفهای بی فایده دور باشد.و بلکه حرفهایی بزند که خیر باشد.به نفع مردم باشد. واین حق زبان به گردن صاحبش است.

امام سجاد ع فرمود:حَقُّ اللِّسَانِ إِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَى وَ تَعْوِيدُهُ الْخَيْرَ وَ تَرْكُ الْفُضُولِ الَّتِي لَا فَائِدَةَ لَهَا وَ الْبِرُّ بِالنَّاسِ وَ حُسْنُ الْقَوْلِ فِيهِم

حق زبان، دور داشتن آن از زشت گویی، عادت دادنش به خیر و خوبی، ترک گفتار بی فایده و نیکی به مردم و خوشگویی درباره آنان است.
امالی(صدوق) ص 368 – خصال ص 566 – مکارم الاخلاق ص 4

کسی که بخواهد بهشتی باشد باید خوش برخورد باشد.خوش زبان باشد.مهربان باشد.بخشنده باشد.

امام .[إِنَّ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ [أَرْبَعَ عَلَامَاتٍ وَجْهٍ مُنْبَسِطٍ وَ لِسَانٍ لَطِيفٍ وَ قَلْبٍ رَحِيمٍ وَ يَدٍ مُعْطِيَةٍ
صادق ع فرمود:

.بهشتی ها چهار نشانه دارند: روی گشاده، زبان نرم، دل مهربان و دستِ دهنده

امالی(طوسی) ص 683 – مجموعه ورام ج 2، ص 9

خوش زبانی یک دنیا معنی دارد.انسان با زبانش می‌تواند بهترین سخنهارا بگوید و با زبانش ایجاد محبت وصمیمیت کند . افرادی را هدایت نماید . علم بیاموزد . نصیحت کند . با خدا راز ونیاز نماید ودهها کار مفید انجام دهد .

خوش زبانی به این است که زبانش برای دیگران خیر و خوب باشد.با زبانش واسطه ازدواج دونفر بشود.با زبانش بین افرادی که اختلاف دارند وساطت کند

خوش زبانی به این است که با فرزندانش با لطافت و زیبایی و نرمی حرف بزند. با همسرش با خوبی حرف بزند.با والدینش با محبت حرف بزند.

پیامبر ما که الگوی حسنه هستند خوش زبان بودند و هرگز از حضرتش حرف نامناسبی نشنیدند.حتی نسبت به دشمنانشان نیز حضرت با نرمی سخن می گفتند.

شخصی که منکر خدا بود پیش یکی از اصحاب امام صادق ع رفت تا با او بحث کند.اون اسحاب وقتی شنید که این فرد وجود خدا را انکار می کند عصبانی شد و سر او داد کشید و با تندی با او برخورد کرد.این فرد منکر خدا گفت شما اینقدر تند می شوید ولی رئیس شما جعفربن محمد هیچوقت به ما تند نمیشود و با محیبت با ما حرف می زند و با دلیل قانع کننده با ما سخن می گوید

ما هم باید یاد بگیریم و اگر جوانی در مسائل اعتقادی شبهه دارد با محبت و با دلیل قانع کننده با او حرف بزنیم واین هم یکی از معانی خوش زبانی است

همچنین اگر خانم بدحجابی دیدیم با زبان خوش او را نهی از منکر بکنیم

و خلاصه طبق بیان امام حسن عسگری ع حتی با مخالفین هم با زبان خوش با انها حرف بزنیم

تربیت صحیح از دوران کودکی

والدین باید مواظبت کنند که خود ناسزا نگویند وفرزندانشان هم ناسزا نگویند

مقاومت و پایداری

ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه الا تخافوا ولاتحزنوا

یکی از فضیلتها داشتن استقامت و صبر و پایداری است

انسان برای رسیدن به موفقیت سر راه خود با موانع بزرگی مواجه می شود که فقط با داشتن استقامت می تواند ازاین موانع عبور نماید.

اگر مقاومت و استقامت نباشد انسان به مقصد نمی رسد.به عنوان مثال پیامبران اگر پایداری نداشتند به اهداف والای خد نمی رسیدند

وقتی انسان به خدا ایمان می اورد باید سر اعتقادات خود بماند و درجا نزند.اگرچه او را شکنجه کنند یا زندانی نمایند یا حتی بکشند.

امام کاظم ع با اینکه سالیان سال در سیاهچالها زندانی شدند اما هرگز دست از اعتقادات برحق خود نکشیدند.

و ازادگان ما هم از امام کاظم ع یاد گرفتند و سالیان سال در زندانهای صدام افلقی اسیر بودند و شکنجه شدند ولی دست از ولایت و انقلاب نکشیدند.

آل‌عمران : 146

وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثيرٌ فَما وَهَنُوا لِما أَصابَهُمْ في‏ سَبيلِ اللَّهِ وَ ما ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكانُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرينَ و چه بسیار از پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنها جنگیدند، پس در مقابل آن سختی هایی که به آنها در راه خدا رسید سست و ناتوان نشدند و خضوع و تسلیم نشان ندادند و خداوند صابران را دوست دارد

انسان با ایمان به کوه تشبیه شده .همانطور که کوه در مقابل طوفانها پایدار است مومن هم در مقابل سختی ها و موانع سر راه مقاومت می کند.حتی مومن از کوه استقامتش بیشتره

چون کوه با کندن از ان کوچیک میشه ولی مومن با مشکلات تغییر نمی کنه .و به مسیر خودش ادامه می دهد.

جوانان عزیز توجه کنند که سر راه خود گردنه های سختی دارند که فقط با استقامت و تکیه بر خدا می توان از انها عبور کرد وبه مقصد رسید.

از کنکور گرفته تا اشتغال و ازدواج و مشکلات خانواده و غیره

هر شخصی یه مشکلی دارد.یه نفر مشکل بیماری صعب العلاج دارد.دیگری مشکل مالی شدید دارد.سومی مشکل پیدانکردن همسر را دارد.چهارمی مشکل عقیم بودن ونداشتن فرزند دارد.چهارمی مشکل بیکاری ونداشتن شغل را دارد.پنجمی مشکل همسر بد وغیردلخواه دارد.ششمی مشکل کنکور ورد شدن در ان را دارد.هفتمی مشکل داشتن والدین غیرمسئول ونامناسب را دارد.هشتمی مشکل گرفتارشدن در دام اعتیاد را دارد.نهمی مشکل آبرو وتهمتی که به او زدند را دارد ودهمی مشکل نقص عضو رادارد.یازدهمی مشکل زندانی شدن بخاطر جرمی که مرتکب شده را دارد و ...

مشورت

وامرهم شوری بینهم {شوری38} –وشاورهم فی الامر {آل عمران159}

حضرت امام علی (ع) می‌فرمایند: «هرکس تنها به رأی خویش تکیه کند، هلاک شود و هرکس با صاحب نظران به مشاوره و تبادل‌نظر بنشیند، در عقل‌هایشان شریک گردد». (نهج‌البلاغه، حکمت 161)

بسیاری از مشکلا ت و نیازهای انسان با تبادل نظر و همفکری و همکاری با دیگران مرتفع می شود.

نمونه ملموس و کوچک آن مشورت در زندگی خانوادگی و شخصی است که حتی برای انجام کارهای کوچک و گاه پیش پا افتاده، با همفکری و رایزنی می توان بهترین نتایج به دست میآید و موجب شادکامی و خرسندی می شود و پایه های زندگی نیز مستحکم تر می گردد .

انسان، هر اندازه با تجربه و اهل دانش باشد، از مشورت با دیگران بی نیاز نیست. علی (علیه السلام) فرمود: «خردمند، از مشورت دیگران بی نیاز نیست.» بدیهی است که همه انسانها از نظر بهره هوشی، در یک سطح نیستند. حتی آنهایی که از بهره هوشی بالایی نیز برخوردارند، نسبت به افراد دیگر و در تشخیص راه درست زندگی، عاجز و ناتوانند.

معمولاً در مواقع حساس و تصمیم گیریهای مهم - مانند انتخاب رشته تحصیلی، انتخاب همسر، شغل و برنامه کاری - جوانان به تنهایی نمی توانند تصمیم بگیرند؛ زیرا اطلاعات و تجربه ای کافی در این خصوص ندارند و اغلب تحت تأثیر احساسات و عواطف ناپایدار خود قرار می گیرند. چه بسا ممکن است مسئله ای نزد آنها درست و منطقی به نظر آید اما در واقع، با شرایط فرهنگی و هنجارها و اصول اعتقادی وی سازگاری نداشه باشد. در این گونه موارد، مشورت و نظرخواهی از دیگران، نشانه واقع بینی و دور اندیشی فرد به حساب می آید و می تواند از تصمیم گیریهای عجولانه و نسنجیده - که ریشه بسیاری از شکست ها و ازدواجهای ناموفق در آن است - پیشگیری کند.

از دیگر فواید مشورت، پیش گیری از ندامت و پشتیبانی است. علی (علیه السلام) فرمود: «کسی که مشورت می کند، پشیمان نمی شود.» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز فرمود: «آن که مشورت نکند، پشیمان خواهد شد.» مشورت باعث می شود انسان شناخت بهتری نسبت به موضوع و راه و رسم زندگی کسب نموده، بهترین گزینه را انتخاب کند.بنابراین مشورت همیشه مفید و ارزشمند است. در مواردی که مشورت به انتخاب درست و موفقیت

آمیز منتهی شود، ارزش و اهمیت آن بر کسی پوشیده نیست، حتی اگر به خطا هم منجر شود، باز هم ارزشمند است؛ زیرا فرد به تکلیف و وظیفه خود - که مشورت و رایزنی با دیگران است - عمل نموده، لذا در نزد خدا و خلق، معذور خواهد بود. چنان که امام کاظم (علیه السلام) می فرماید: «کسی که مشورت کند و کاری را انجام دهد اگر اثر مفید همراه داشت، مورد ستایش دیگران واقع می شود و همه از او تعریف و تمجید می کنند و در صورتی که با شکست مواجه شود، دیگران لااقل او را مورد سرزنش قرار نمی دهند.»؛ زیرا این تصمیم، فردی نبوده و دیگران نیز به نحوی در تصمیم گیری وی شریک بوده اند.

هر کاری که انسان انجام می دهد و هر تصمیمی که می گیرد، در واقع، نوعی ساختن و تأسیس کردن است. ازدواج، تأسیس بنای خانواده است و انتخاب شغل و رشته تحصیلی، ساختن آینده. آسیب ها و بحرانهایی که در زندگی و به خصوص به جوانان امروزی رو می آورد، عوامل تهدید کننده ای هستند که به راحتی می توانند عشق را به کینه و نفرت، و کانون گرم خانواده را به جهنم سوزان اختلافات و درگیری یا با تلاق تنهایی و سکوت تبدیل کنند.

ریشه بسیاری از شکست ها، طلاقها، تأسفها و نارضایتی از زندگی بر می گردد به انتخابهای نسنجیده که بدون مشورت بزرگ ترها صورت گرفته و باید یک عمر نتیجه تلخ آن را چشید. اما با مشورت خیال انسان راحت است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مشورت، عامل آرامش بخش در برابر سرزنش ها و آسیب پذیریهاست.»

ما افرادی را می بینیم که سرانجام خوبی نداشتند درحالی که اگر در کارهای خود با افراد خبره و خیرخواه مشورت می کردند وبه مشورت عمل می نمودند سرانجام بهتری داشتند.مثلا کسی که می خواهد رشته تحصیلی انتخاب کند.کسی که می خواهد با خانواده ای وصلت کند.کسی که می خواهد شغلی را انتخاب نماید.کسی که می خواهد به سفر مهمی

برود.شایسته است مشورت کند.گاهی به فرادی که استخاره می گیرند می گوییم مشورت قبل از استخاره است.حتی حضرت امام در مورد ازدواج ابدا استخاره نمی کردند.

همچنین کسانی که مخصوصا جوان هستند حتما درکارهای مهم با افرادی که اسلام گفته با افراد صالح.با افراد شجاع.با افراد عاقل مشورت کند..

مشورت با آدم خبره

((کسی که در امور مهم با خردمندان مشورت می کند, شریک عقل آنها می شود .))

امام علی (ع)

که هرچقدر افراد بیشتر باشند بهتر است..

اگر بخواهید برای شروع کاری با آدمی مشورت کنید که اطلاعاتی در این زمینه ندارد, او از آنجا که دوست شماست و نمی خواهد شما زیان ببینید فقط جنبه های منفی کار را در نظر می گیرد و قادر به راهنمایی شما نیست . در حالی که یک آدم کارشناس و یا آدم خبره با القای افکار مثبت و دادن شهامت و اعتماد به نفس می تواند راهنمای خوبی برایتان باشد .

۲ – مشورت با آدم بد بین

((آدم بد بین همچون مبتلایان به تریاک مرض خود را به هزاران دلیل به دیگران منتقل می کند .))

مشورت با آدم بدبین بسیار خطرناک است زیرا او جز سیاهی ,تباهی و بدبختی چیزی نمی بیند و صرفا افکار بدبینانه خود را به شیوه ای نصیحت گونه به شما انتقال می دهد . بیان مطالب مایوس کننده گامهایتان را در مسیر تلاش و کوشش برای موفقیت و پیروزی سست می کند و باعث تردید می شود و تردید نیز به نوبه خود به عدم پیشرفت در کارها می انجامد .

۳- مشورت با آدم مثبت اندیش

((خوشبین به آینده امیدوار است و بدبین از آن بیمناک)) مثل ژاپنی

مشورت با آدم مثبت اندیش و فارغ از بدبینیها , نتیجه ای بسیار امیدوار کننده دارد. آدم خوش بین پیش از هر چیز بر مزایا و محسنات کار مورد نظر تمرکز می کند و شما را با گفته های خود امیدوار می سازد.به قول دکتر نورمن پیل : ((افکار خوب و مثبت همچون تابش خورشید بر اتاقی تاریک است که همه جا را روشن می کند , به شرط آنکه در و پنجره را نبسته و پرده ها را پایین نکشیده باشید))

۴- مشورت با آدم ترسو

آدم ترسو خطرات و ضررها را چند برابر می بیند ; او شهامت هیچ کاری را ندارد و همیشه به نحوی ناتوانی و ترس خود را توجیه می کند. بیشترین افتخار چنین آدمی در کارهایی است که ((نکرده)) . زیرا از ترس بدنامی و شکست دست به هیچ کاری نمی زند. اگر با آدم ترسو در مورد گشایش یککارخانه مشورت کنید , بلافاصله می گوید:تاسیس یک کارخانه سرمایه زیادی می خواهد و تو مجبور می شوی از بانکها وام بگیری . شاید هم از

عهده پرداخت قسطهایش بر نیایی و آن وقت بانک تمام مایملک تو را ضبط می کند.

خلاصه آن قدر بر احتمال شکست اصرار می ورزد که ناخودآگاه شما را به شک و تردید می اندازد.

۵- مشورت با آدمهای بیکاره و لاف زن

((هر که با دانا مشورت کند , از رسوایی در امان است)) از ((تاریخ گزیده))

تکلیف این دو گروه نیز معلوم است . کسانی که در طول زندگی هیچ قدم مثبتی برای خویش برنداشته اند, چگونه می توانند در تصمیم گیریها راهنمای شما باشند و توصیه های مفید بکنند. از اشخاصی که در انجام هر کاری دچار تردید می شوند و از سر عیبجویی به همه چیز و همه کس می نگرند و از آنهایی که پیوسته گذشته را نشخوار می کنند و دغدغه آینده را ندارند باید گریخت . همچنین به افراد رویایی و سودایی که دائم فکر شغلی جدید در سر می پرورانند نباید اعتماد کرد.

اعتماد بنفس

لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِين و» آیه **139** سوره آل عمران

سست نشوید و ناراحت نباشد که شما برتر هستید اگر مومن باشید.

یکی از عوامل موفقیت انسان ،داشتن اعتماد بنفس است یعنی خود را دست کم نگیرد و دچار خودکم بینی نباشد و بداند که میتواند به قله های پیشرفت دست پیدا کند.

علی ع فرمود که تو خیال می کنی ادم کوچکی هستی درحالی که خدا در تو جهان بزرگی قرار داده است.

انسان می تواند با پشتکار و تلاش والبته توکل بر خداوند قادر،کارهای بزرگی انجام دهد همانطور که دانشمندان توانستند این همه پیشرفت در جهان ایجاد نمایند .همانطور که افراد زیادی هستند به از پایین ترین مرتبه به بالاترین مرتبه رسیدند.

اعتماد به نفس تا حد زیادی متوقف بر شناخت جنبه های مثبت و توانائی های نسبی و اگاهی از قابلیت ها و کشف انهاست.شخص دارای ضعف اراده،می پندارد که دیگران توانایی ها و استعدادهایی دارند که او ندارد .دیگران کارهایی را انجام می دهند که اونمی تواند.و همین متفکر باطل را در زمان طاغوت داشتیم که مرتب القا می کردند ما نمی توانیم.ما باید وابسته باشیم.در حالی که این فقط یک توهم باطلی است و حضرت که بنیانگزار این نظام هستند می فرمودند ما می توانیم.

پس هر ایرانی اگر درباره توانایی های خود و دیگران حتی اروگایی ها و ملتهایی که پیشرفته هستند بررسی کند متوجه می شود که او هم همان توانایی ها و استعدادها را

دارد یا حتی استعدادهایی دارد که دیگران ندارند. فقط باید انها را شکوفا نماید. و با تکیه برانها به توانایی های برتر دست یابد.

ریشه عدم اعتماد بنفس،بر اثر عدم شناخت از خود است.که خود شخص در این زمینه باید تلاش کند تا به خودشناسی دست یابد و البته اطرافیان هم می توانند قابلیت های او را به او گوشزد نمایند

و نقش تشویق دیگران در این زمینه خیلی مهم است.اطرافیان مخصوصا والدین می توانند در زمینه بالابردن اعتماد بنفس فرزندان و دوستان خود نقش مهمی ایفا بکنند با تشویق انها و اینکه مرتب به انها بگویند تو موفقی وتو می توانی.

اقای فلسفی می فرماید اولین سخنرانی که داشتم وقتی وسط سخنرانی یکی از علما که پای منبر من بود گفت احسنت و مرا تشویق کرد این تشویق نقش مهمی در موفقیتهای من داشت.

همچنین پشتکار در اعتماد بنفس نقس تاثیر گزاری دارد.

نه تنها افراد سالم بلکه افرادی که معلول و نقص عضو هستند نیز می توانند به درجات بالای مادی و معنوی برسند.بقول یکی از پژوهشگران:اگر یک فلج،قهرمان دو میدانی نشود خود مقصر است

ما دانشمندانی داشته ایم که نابینا بودند مانند ابوالعلا معری یا ابابصیر شاگرد امام صادق ع

الان هم در خود کشور ما افراد معلولی هستند که موفقیتهای بزرگی در زمینه های مختلف بدست اورده اند.مثلا فرد نابینایی است که تعمیر کار موتور سیکلت است.فرد نابینایی

برقکار است.خانمی بدون دست،نقاش ماهری است.وتیم معلولین در زمینه های مختلف که معمولا قهرمان می شوند.و هزاران نمونه وجود دارد که اینها براثر اعتماد بنفس و پشتکار به این موفقیت ها دست پیدا کرده اند

لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِين و» آیه **139** سوره آل عمران

سست نشوید و ناراحت نباشید که شما برتر هستید اگر مومن باشید.

یکی از راههای اعتماد بنفس،این است که چشم طمع به دیگران نداشته باشیم و فقط به انچه خود بدست می اوریم تکیه نماییم.و این گفته امام سجاد ع در این رابطه است که فرمود همه خیر را در این دیدم که به انچه دیگران دارند طمع نداشته باشم و از انها قطع امید نمایم.

یکی از پایه های اعتماد بنفس داشتن عزت نفس است.اسلام در تمام برنامه های عبادی و اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی،عزت و کرامت نفس را لحاظ کرده است.یعنی اگر انسان در همه این مسائل،در حالی وارد شود که خود واقعی را پیدا کرده است،دیگر احساس حقارت نمی کند و گوهر وجودی خود را با هیچ چیز عوض نمی کند .امام صادق فرمود:من با نفس خود هیچ موجودی را برابر نمی کنم جز خداوند.تمام دنیا و غیر خدا را با این گوهر نفیس برابر نمی کنم.)

.بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۵

یکی دیگر از راههای اعتماد بنفس رویایی با مشکلات است.وقتی انسان در موقعیت های دشوار و سخت واقع میشه کم کم ابدیده میشود.و تلاش می کند تا بر مشکلات غلبه نماید مانند درختانی که در بیابانها و کویرها هستند خیلی مقاوم و محکم هستند.چون با کم ابی و بادهای سخت برخورد کرده اند و ایستادگی نموده اند.

امام علی ع در این رابطه می فرماید:هرگاه سختی چیزی باعث هراست شد در مقابل ان ،مقاومت کن تا با تن دادن به سختی ها،مشکل برتو اسان شود.(غررالحکم، ج ۳، ص ۱۶۴.

راه دیگر اعتماد بنفس یادگرفتن مهارت های زندگی است.کسی که مهارتی

را یادگرفته در موقع برخورد با مشکل با ارامش خاطر در مقابل مشکل ایستادگی می کند. زیرا راه مقابله با مشکل را بلد است.

مثلا کسی که اموزش اطفاء حریق دیده در این موارد با اعتماد بنفس می تواند موقعیت را درست مدیریت کند.

کسی که اموزش کنترل خشم دیده همینطور در مواقع عصبانیت می تواند بر خود مسلط باشد

کسی که اموزش تنفس مصنوعی دیده .اموزش مدیریت خود در هنگام زلزله دیده .و در همه این حوادث غیر مترقبه و غیر قابل پیش بینی می تواند بدون اینکه دست وپای خود را گم کند مسئله را مدیریت نماید.

لازم به یاداوری است که سازمان ملل ده مهارت را پیشنهاد کرده که مردم یاد بگیرند.شامل:

خوداگاهی-همدلی-ارتباط موثر-روابط بین فردی-تصمیم گیری-توانایی حل مساله-تفکر خلاق-تفکر انتقادی- مقابله با هیجان های ناخوشایند- توانایی مقابله با استرس

۱) خود آگاهی

مهارت خودآگاهی، توانایی شناخت از نقاط ضعف و قوت خواسته ها، نیازها، رغبت ها و تصویر واقع بینانه از خود است تا حقوق فردی، اجتماعی و مسئولیت های خود را بهتر بشناسیم. با کسب این مهارت به این سؤال اساسی که «من کیستم؟» پاسخ می گوییم.

۲) همدلی

همدلی یعنی اینکه فرد بتواند زندگی دیگران را حتی زمانی که در آن شرایط قرار ندارد درک کند. همدلی به فرد کمک می کند تا بتواند انسان های دیگر را حتی وقتی با آنها متفاوت است بپذیرد و به آنها احترام بگذارد. همدلی روابط اجتماعی را بهبود می بخشد و به ایجاد رفتارهای حمایت کننده و پذیرنده، نسبت به انسان های دیگر منجر می شود. این مهارت موجب می شود تا به دیگران توجه کرده و آنها را دوست داشته باشیم و خود نیز مورد توجه و دوست داشتن دیگران قرار بگیریم و با ایجاد روابط اجتماعی بهتر به هم نزدیکتر شویم.

۳) ارتباط مؤثر

کسب این مهارت به ما می آموزد برای درک موقعیت دیگران چگونه به سخنان آنان فعالانه گوش دهیم و چگونه دیگران را از احساس و نیازهای خود آگاه کنیم تا ضمن به دست آوردن خواسته های خود طرف مقابل نیز احساس رضایت کند.

۴) روابط بین فردی

مهارتی است که موجب می شود ضمن تقویت روحیه مشارکت، روابط بین فردی مثبت و مؤثر فرد با انسان های دیگر ایجاد شود. یکی از این موارد، توانایی ایجاد روابط دوستانه است که در سلامت روانی و اجتماعی، روابط گرم خانوادگی، به عنوان یک منبع مهم روابط اجتماعی سالم نقش بسیار مهمی دارد.

۵) تصمیم گیری

مهارت تصمیم گیری به ما کمک می کند تا با اطلاعات و آگاهی کافی با توجه به اهداف واقع بینانه خود، از بین راه حل های مختلف بهترین راه حل را انتخاب کرده و به کار بگیریم و پذیرای پیامدهای آن نیز باشیم.

این توانایی به فرد کمک می کند تا به نحو مؤثرتری در مورد مسائل تصمیم گیری کند. اگر کودکان و نوجوانان بتوانند فعالانه در مورد اعمالشان تصمیم گیری کنند، جوانب مختلف انتخاب را بررسی کرده و پیامد هر انتخاب را ارزیابی کنند، مسلما در سطوح بالاتر بهداشت روانی قرار خواهند گرفت.

۶) توانایی حل مسئله

مهارت حل مسئله این توانایی را به ما می دهد که با توجه به تجارب عملی و توانمندی های ذهنی خود بتوانیم در جهت حل مسئله یا مشکل قدم برداشته و به نتیجه مطلوب دست یابیم. این توانایی همچنین فرد را قادر می سازد تا به طور مؤثرتری مسائل زندگی را حل کند. مسائل مهم زندگی چنانچه حل نشده باقی بمانند، استرس روانی ایجاد می کنند که به فشار جسمی منجر می شود.

۷) تفکر خلاق

فکر کردن مهارتی است که از کودکی می آموزیم. مهارت تفکر خلاق، قدرت کشف و تولید اندیشه جدید را برای ما فراهم می آورد. مهارت تفکر خلاق به ما کمک می کند در مواجهه با حوادث ناگوار چگونه احساسات منفی خود را به احساسات مثبت تبدیل کنیم. تفکر خلاق نوع دیگر دیدن است. در این تفکر هیچگاه مشکل یک عامل مزاحم به حساب نمی آید بلکه یک فرصت برای کشف راه حل های نو و بدیع تلقی می شودکه تاکنون کسی به آن توجه نکرده است.

۸) تفکر انتقادی

تفکر نقادانه نوعی دیگر از تفکر است. کسب این مهارت به ما می آموزد تا هر چیزی را به سادگی قبول یا رد کنیم، ابتدا در مورد آن موضوع سؤال و استدلال کنیم، سپس بپذیریم یا رد کنیم.

کسانی که از تفکر نقادانه برخوردارند، فریب دیگران را نمی خورند و به راحتی جذب گروه ها و افراد و... نمی شوند، چرا که همواره با سؤال کردن به عاقبت کار می اندیشند.

۹) مقابله با هیجان های ناخوشایند

این توانایی فرد را قادر می سازد تا هیجان ها را در خود و دیگران تشخیص دهد، نحوه تأثیر هیجان ها بر رفتار را بداند و بتواند واکنش مناسبی به هیجان های مختلف نشان دهد. اگر با حالات هیجانی، مثل غم و خشم یا اضطراب درست برخورد نشود این هیجان تأثیر منفی ای بر سلامت جسمی و روانی خواهد گذاشت و برای سلامت، پیامدهای منفی به دنبال خواهد داشت.

۱۰) توانایی مقابله با استرس

این توانایی شامل شناخت استرس های مختلف زندگی و تأثیر آنها بر فرد است. شناسایی منابع استرس و نحوه تأثیر آن بر انسان، فرد را قادر می سازد تا با اعمال و موضع گیری های خود فشار و استرس را کاهش دهد.

امام علی ع:مومن مانند کوه محکم و استوار می باشد.

خود باوری یعنی آنکه انسان هویت انسانی، فطرت، ویژگی های نفسانی، فرهنگ و داشته های خود را بشناسد و آنها را باور کند. به آنچه دارد به عنوان یک ارزش و سرمایه بنگرد و به سادگی آنها را از دست ندهد. بداند که با آنچه خدا با عقل و فرهنگ دینی که به او داده است می تواند با اعتماد و تکیه بر او گام های مهم و بلندی را به سوی سعادت دنیا و آخرت خود و مردم جامعه اش بردارد.

پشتکار

وَ أن لّیْسَ لِلْإِنسَانِ إِلّا مَا سَعَی» (النجم ـ 39)

یکی از مسائل مهمی که قران در زمینه راهکار رسیدن به اهداف بیان کرده مساله سعی و تلاش و پشتکار است.قران اعلام کرده که بدون تلاش و پشتکار انسان به اهدافش نخواهد رسید.و اگر انسان تلاش نکند نمی تواند به مقصد برسد.از منظر آیات و روایات سستی و بی‌حوصلگی سبب بی‌بهره ماندن انسان از دنیا و آخرت عنوان شده است. از همین رو ضرورت و اهمیت تلاش و پشتکار انسان در تأمین سعادت دنیا و آخرت نمایان می‌شود

.»

امام علی(ع) می‌فرمایند:

قَدْرُ الرّجُلِ عَلَی قَدْرِ هِمّتِه، جایگاه هر شخصی به اندازه همت اوست.» (تصنیف غررالحکم « و دررالکلم ص 93، ح 1627)

هر چقدر همت واراده انسان بالاتر و قوی تر باشد ارزشش وجایگاهش والاتر است و افراد بی همت ارزشی ندارند.

در روایت است وقتی پیامبر از هیکل جوانی خوشش می امد ولی وقتی می فهمید بیکار است می فرمود از چشمم افتاد.

باید برای رسیدن به موفقیت حتما تلاش و پشتکار داشته باشیم و این تلاش در صورتی که هدف والا باشد عبادت هم محسوب می شود

همچنین امام محمّد باقر(ع)، بلند همتی را شرافتی والا برمی‌شمارند:

(لَا شَرَفَ کَبُعْدِ الْهِمَّةِ، هیچ شرافتی چون بلند همتی نیست.» (تحف العقول ص 286»

بلند همت بودن یعنی که به چیزهای کوچک قانع نباشد و اهداف بزرگ و والا در نظر داشته باشد .

عالمی به فرزندش گفت می خواهی چکاره شوی؟گفت می خواهم مانند شما شوم.ان عالم ناراحت شد و گفت پس بجایی نمی رسی!من خود می خواهستم مانند امام باقر ع بشوم این شدم که هستم. تو که می خواهی مانند من شوی به کجا می رسی؟

و یکی از معانی پشتکار این است که از شکستهایی که می خوریم ناامید نشویم و همچنان به راه خویش ادامه دهیم.

مذمتِ سستی و تنبلی و بی‌حوصلگی

در مقابل همت و تلاش، سستی و تنبلی و بی‌حوصلگی قرار دارد که در اسلام به شدت نهی و مذمت شده است.

امام علی(ع) در این‌باره می‌فرمایند:

مَنْ دَامَ کَسَلُهُ خَابَ أَمَلُه، کسی که پیوسته تنبلی کند، در رسیدن به آرزویش ناکام ماند.» «

(تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص 463، ح 10627)

اری افراد کسل و تنبل و بی همت به جایی نمی رسند.

امام محمّد باقر(ع) می‌فرمایند:

إِیاکَ وَ الْکَسَلَ وَ الضّجَرَ فَإِنّهُمَا یمْنَعَانِکَ مِنْ حَظّکَ مِنَ الدّنْیا وَ الْآخِرَةِ، از تنبلی و « بی‌حوصلگی بپرهیز زیرا که این دو خصلت تو را از بهره دنیا و آخرت باز می‌دارند.» (کافی ج 5، ص 85، ح 2)

یعنی ادم بی همت و بی پشتکار نه دنیا دارد و نه اخرت.

پیشرفت مادی و معنوی ملت‌ها

در گرو تلاش آنهاست

با توجه به آنچه گفته شد در تمامی عرصه‌ها اگر انسان همت و تلاش و پشتکار داشته باشد پیروز و بهره‌مند و اگر دچار سستی و تنبلی و بی‌حوصلگی شود در امور و آمالش بی‌بهره خواهد شد.

در عرصه اجتماعی نیز پیشرفت مادی و معنوی ملت‌ها در گروی تلاش آنهاست. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این مورد می‌فرمایند:

امروز حرف اصلی من به شما عزیزان و همه ملت ایران این است که به هیچ فردی، به « هیچ ملتی و به هیچ جمعیتی، از خزانه غیبت الهی هیچ چیز نمی‌دهند، مگر با تلاش و کوشش. ملت‌های تنبل و بی‌حال، از افتخارات ملی نصیبی نخواهند برد. مجموعه‌های

بی‌همّت و بیکاره، به خدمات و به شایستگی‌های بزرگ دست نخواهند یافت. افرادی که نخواهند تلاش کنند و زحمت بکشند، در بازار معنویّت و در سودای عشق و ایمان و تقوا و فضایل معنوی، چیزی گیرشان نخواهد آمد: «لیس للانسان الّا ما سعی» هم در دنیای مادّی این‌طور است؛ یعنی ملت‌هایی که کار کنند، فکر کنند، ابتکار کنند، سختی‌ها را تحمّل کنند، به امکانات مادّی و رفاه و پیشرفت خواهند رسید، و هم در میدان معنویّات این‌گونه است: ملتهایی که تلاش کنند، مجاهدت کنند، ایثار کنند و از کار و فداکاری نترسند، خدای متعال به آنها همه چیز خواهد داد.» (بیانات رهبری در دیدار جمعی از ایثارگران و خانواده‌های شهدا، 1376/05/29)

اگر در مورد آیه‌ای که ذکر شد و در مورد این احادیث و رهنمود رهبر انقلاب هم که ذکر برخی شد خوب تفکر کنیم آنگاه خواهیم فهمید که راز پیشرفت‌های خیره‌کننده کشورهای غربی با وجود آنکه ضعف‌های شدیدی در دین و معنویات دارند، چیست. موفقیت‌های این کشورها ناشی از تلاش و کوشش‌های همگانی و برنامه‌ریزی‌شده و مدیریت‌شده‌شان است نه به خاطر فساد و منکرات و سایر مشکلات اخلاقی که در آنجا بیداد می‌کند. این موضوع آنقدر روشن است که نیازی به توضیح بیشتر ندارد. در خود غرب نیز از هرکس بپرسیم چرا کشور شما اینقدر پیشرفته شده است حتماً به نقش تلاش و پشتکار عمومی اشاره می‌کنند کسی پیدا نمی‌شود که بگوید کشورش به خاطر مثلاً افراط جوانان در میگساری یا فحشا پیشرفت کرده ست!

در مورد کشور ما نیز پس از پیروزی انقلاب خوشختانه تلاش و پشتکار همگانی شد و در پرتو آن دستاوردهای درخشانی برای نظام حاصل گردید. پیشرفت و اقتدار حیرت‌انگیز نظام ما که حتی غربی‌ها هم به آن معترفند ناشی از همین موضوع است.

با توجه به موضوعاتی که گفته شد قصد داریم در مورد بیکاری جوانان که یکی از مهمترین مشکلات کنونی ماست آسیب‌شناسی کنیم.

ضعف در همت و پشتکار

ریشه بیکاری جوانان

یکی از معضلاتی که منجر به بیکاری جوانان می‌شود ضعف در همت و پشتکار است.

یکی از مشکلات جامعه ما عدم مهارت‌آموزیِ جوانان در سطح حرفه‌ای است. اکثر جوانان یا به تحصیل پرداخته و مطالبی را تئوری آموخته‌اند و یا کسانی هم که به دلایلی خیلی درس نخوانده‌اند مهارت کمی در رشته‌ای کسب نموده‌اند که دلیل این امر در دو چیز است یکی عدم کشف استعداد و دیگری ضعف پشتکار.

بسیاری جوانان بدون آنکه بفهمند در چه رشته‌ای استعداد دارند در کاری مشغول شده‌اند و چون استعداد آن کار را نداشته‌اند پیشرفت چندانی در یادگیری آن بدست نیاورده‌اند. برخی دیگر نیز به دلیل ضعف پشتکار راهِ از زیر کار در رفتن و کم‌کاری را برگزیده‌اند به همین دلیل نتوانسته‌اند مهارت چندانی در کارشان پیدا کنند.

همت و مهارت و تخصص

لازمه موفقیت شغلی

اگر کسانی که درس می‌خوانند سعی کنند بفهمند در چه رشته یا حرفه‌ای استعداد دارند و در کنار تحصیل سعی کنند در آن مهارت پیدا کنند و همچنین اگر کسانی که تحصیل نمی‌کنند هم کشف استعداد کنند و پشتکار داشته باشند آنگاه به راحتی می‌توانند شغل خوبی کسب نمایند.

در حال حاضر با آنکه بسیاری از بیکاری ناله می‌کنند اما در جامعه ملاحظه می‌شود که

کسانی که در یک رشته یا حرفه‌ای ماهر هستند نه تنها بیکار نیستند بلکه آنقدر مشغله‌شان زیاد است که اگر به آنها مراجعه نماییم ابراز می‌دارند که وقت ندارند و باید چند هفته دیگر مراجعه کنیم. اینجانب تاکنون ندیده‌ام که برق‌کار، مکانیک، جوشکار، نجار، نقاش، تکنیسین، تایپیست، تعمیرکار کامپیوتر و... که کاربلد و بسیار ماهر و البته خوش اخلاق باشند بیکار بمانند بلکه همان‌گونه که گفته شد این قشر همواره از وقت نداشتن و پرمشغله بودن گلایه می‌کنند و درآمد سرشاری هم دارند.

لوازم دیگر موفقیت شغلی

البته علاوه بر همت و تلاش و مهارت و تخصص، شرایط دیگری نیز برای موفقیت در بدست آوردن یک شغل و تداوم آن لازم است.

در این مورد حدیثی از امام جعفر صادق(ع) ذکر می‌نماییم:

هر اهل فنی برای موفقیت در کسب و کار خود به سه مطلب نیازمند است:1- تخصص و باهوشی در فن و حرفه مورد نظر؛2- امین باشد و در کار و مال مردم، امانت و درستی را حفظ کند. 3-با کارفرما و صاحب کار، خوش برخورد و خوش قلب باشد.» (تحف العقول ص 322)

و سرانجام نکته آخر در این مورد آنکه علاوه بر نیاز انسان به همت و تلاش و پشتکار در امور، نیت خداپسندانه و جهت کار هم مهم است. اگر نیت و جهت کار الهی و صحیح باشد کار انسان برکت پیدا کرده و موجبات بهره‌مندی دنیوی و اخروی را فراهم می‌آورد و به ذخیره‌ای جاویدان در عالم آخرت تبدیل خواهد شد.

تنبلی

و ان لیس للانسان الا ما سعی). نجم – 39

یکی از خطرات سر راه انسان این است که دچار تنبلی بشود.و از تلاش و کار کردن دوری نماید و راحت طلب باشد درحالی که انسان فقط با سعی و تلاش به اهداف خود می رسد

امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرمایند: از تنبلی و بی حوصلگی بپرهیز، زیرا که این دو، کلید هر بدی می‌باشند. (میزان الحکمه، ج 11، ص 5186)

امیرالمومنین (ع) می‌فرمایند: اگر کار، سخت و توانفرساست، بی‌کاری دایمی هم فسادآور است.

امام باقر (ع) می‌فرماید: تنبلی برای دین و دنیا زیانبار است.

امام صادق (ع) به برخی از فرزندانش می‌فرمایند: از دو خصلت تنبلی و بی‌حوصلگی (بی‌قراری) بپرهیز که این دو، مانع بهره‌گیری تو از دنیا و آخرت می‌شوند؛

و نیز می‌فرمایند: سست نباش تا آن که تو را می‌شناسد، تحقیرت نکند.

و می‌فرمایند: سربار مردم نباشید.

و باز می‌فرمایند: منفورترین مردم نزد خدا کسی است که شب خواب و روز بیکار باشد.

ابن عباس گوید: رسول خدا (ص) هر گاه کسی را می‌دید و از او خوشش می‌آمد می‌پرسید: آیا حرفه‌ای داری؟ اگر می‌گفت: نه، می‌فرمود: از چشمم افتاد. پرسیدند: چرا ای رسول خدا؟ فرمود: چون هرگاه مومن دارای حرفه‌ای نباشد، به ناچار از دینش برای تامین زندگیش بهره می‌برد (دین فروشی می‌کند).

پیامبر اکرم (صل‌الله علیه و آله) می‌فرمایند:

امْنُنْ عَلَیْنَا بِالنّشَاطِ وَ أعِذْنَا مِنَ الْفَشَلِ وَ الْکَسَلِ وَ الْعَجْزِ وَ الْعِلَلِ وَ الضّرَرِ وَ الضّجَرِ وَ الْمَلَلِ.

(خدایا) نعمت سرزندگی و کوشایی را به ما ارزانی‌دار و از سستی، تنبلی، ناتوانی، بهانه‌آوری، زیان، دلمردگی و ملال، محفوظمان دار. (میزان الحکمه، ج 11، ص 5184)

امام علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند:

یکی از عوامل محرومیت، سستی (در کار) است. (نهج‌البلاغه)

امام علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند:

الشّرفُ بِالهِمَم العَالِیه لابِالرمَمِ البَالِیه.

شرافت به همت‌های بلند است، نه به استخوان‌های پوسیده. (نهج‌البلاغه)

امام علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند:

آفَةُ النُّجْحِ الْکَسَلُ.

آفت موفقیت، تنبلی است. (میزان الحکمه، ج 11، ص 5184)

امام علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند:

مَنْ دَامَ کَسَلُهُ خَابَ أمَلُه.

کسی که پیوسته تنبلی کند، در رسیدن به آرزویش ناکام ماند. (میزان الحکمه، ج 11، ص 5184)

امام علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند:

مِنْ سَبَبِ الْحِرْمَانِ التّوَانِی.

یکی از عوامل محرومیت، سستی (در کار) است. (نهج‌البلاغه)

امام علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند:

ضَادُّوا التَّوَانِیَ بِالْعَزْمِ.

با عزم و اراده، به جنگ سستی بروید. (میزان الحکمه، ج 11، ص 5184)

امام سجاد (علیه‌السلام) می‌فرمایند:

اللّهُمَّ إِنِّی أعُوذُ بِکَ مِنَ الْهَمِّ وَ الْحَزَنِ وَ الْعَجْزِ وَ الْکَسَلِ.

بار خدایا، من از غم و اندوه و ناتوانی و تنبلی به تو پناه می‌برم. (میزان الحکمه، ج 11، ص 5188)

امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرمایند:

إِیّاکَ وَ الْکَسَلَ وَ الضَّجَرَ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ کُلِّ شَرٍّ.

از تنبلی و بی حوصلگی بپرهیز، زیرا که این دو، کلید هر بدی می‌باشند. (میزان الحکمه، ج 11، ص 5186)

امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرمایند:

إِنِّی لأبغضُ الرَّجُل أن یَکُون کسلاناً عَن أمرِ دُنیَاه، و مَن کَسَل عَن أمرِ دُنیاه فَهُو عَن أمر آخِرتِه أکسلَ.

من مردی را که در کار دنیایش تنبل باشد، مبغوض می‌دارم و کسی که در کار دنیا تنبل باشد، در کار آخرتش تنبل‌تر است. (وسائل الشیعه، ج 12، صفحه 37)

امام باقر (علیه‌السلام) می‌فرمایند: از تنبلی و بی حوصلگی بپرهیز، زیرا که این دو، کلید هر بدی می‌باشند. (میزان الحکمه، ج 11، ص 5186)

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرمایند:

لاتَکسل عَن مَعِیشَتک فَتَکون کَلّاً عَلی غَیرک.

در معاش دنیوی خود تنبلی مکن که سربار دیگران باشي. (فروع کافی، ج 5، ص 86)

امام موسی کاظم (علیه‌السلام) می‌فرمایند:

اِنّ اللهَ عَزّوَجَلّ لَیبْغِضُ الْعَبْدَ النَوّام، اِنّ اللهَ یبْغِضُ الْعَبْدَ الفارِغَ.

خداوند دشمن بنده‌ای است که زیاد می‌خوابد و بیکار است. (وسائل الشیعه، ج 12، ص 38)

منبع: http://www.emamraoof.ir

تنبلی علاوه بر ضرر به افراد،به جامعه هم ضرر می زند.مثلا کارگری که تنبل باشد و از کار بزند یا کارمندی که تنبل باشد و کار مردم را درست انجام ندهد یا پلیسی که بجای رفتن به ماموریت به محلی برای استراحت برود و امثال این موارد که باعث می شود جامعه دچار مشکلات فراوان شود و نارضایتی بین مردم ایجاد شود و بعد مساله امنیت کشور به خطر بیافتد

کارمفید در کشورمان خیلی پایین تر از استاندارد جهانی می باشد و این یک اسیب جدی است که هم اسلام با تنبلی مخالف است و هم مسئولین و مردم.

از جمله موارد تنبلی ویکی از بیماری های جامعه ما،بیماری تنبلی اجتماعی است.یعنی اکثرامیل دارند که شغل راحت و کم زحمت داشته باشند.اکثر فارغ التحصیلهای کشور

بدنبال استخدام دولتی هستند وبعضی از آنها حاضرند نگهبان یا سرایدار اداره باشند زیرا کارشان *کم زحمت* ودرآمدشان تضمین شده است.

نوع دوم تنبلی در مسائل معنوی است.با اینکه خدا انسان را برای رسیدن به مراحل بالای معنوی خلق کرده است ولی تعداد کمی به این مراحل دست پیدا می کنند و بقیه در همون مرحله اول معرفت می مانند چون تلاش نمی کنند.

بقول معروف چون گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست؟با اینکه زمینه برای بالابردن معرفت و معنویت است اما چرا اکثر مردم درجه پایینی از معرفت دارند؟چون تنبلی نمی گذارد سحر خیز شوند.تنبلی نمی گذارد درباره عبادت و معرفت قدمهای بلندتری بردارند.

به برکت نظام اسلامی راه های رسیدن به خدا هموارتر شده و اینهمه جلسات دینی و کتابهای معرفتی در اختیار است.باید جوانان نهایت استفاده را بنمایند.

داستان اویس قرنی را شنیده اید که با اینکه چوپان بود و در بیابان زندگی می کرد ولی عبادتش خیلی زیاد بود بطوری که شب بخودش می گگفت امشب شب سجده است و تا صبح در یک سجده بود یا امشب شب رکوع است و تا صبح در یک رکوع و.. و می گفت اگر عمر دنیا یک شب شود دوست دارم ان شب را تا به صبح در سجده باشم.

مواظب باشیم مبادا تنبلی جلو پیشرفت مادی و معنوی ما را بگیرد.

1-کار وتلاش برای هرمسلمانی واجب ولازم است ودر این رابطه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «طلبُ الحلالِ فریضهٌ علی کلّ مسلم و مسلمهٔ

کسی که شب را در حالی که (مَنْ باتَ کالّا مِنْ طلب الحلال باتَ مغفورا له؛(15» :وفرمود در کسب رزق حلال رنجیده و خسته شده بخوابد، در حالی که مشمول آمرزش خداوند «.شده، خوابیده است

هر کس که (26):ملعونٌ ملعونٌ مَن یُضَیِّعُ مَن یَعُول» :پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود «.افراد تحت تکفل خود را بدون نفقه رها کند، بی شک از رحمت خداوند دور است

2-تنبلی وکسل بودن مورد مذمت بزرگان دین قرار گرفته است.زیرا نتیجه آن ازبین رفتن سرمایه انسان که همان عمر اوست می باشد وگاه نتیجه آن فقر است ونتیجه فقر گاه شرک وبی دینی وآلودگی های اخلاقی است.

بوسیدن دست کارگر

انس بن مالک گفت : موقعی که رسول اکرم از جنگ تبوک مراجعت می کرد، سعد انصاری به استقبال آمد حضرت با او مصافحه کرد و دست سعد را زبر و خشن دید.

فرمود: چه صدمه ای و آسیبی به دستت رسیده است ؟

عرض کرد: یا رسول الله ، من با طناب و بیل کار میکنم و درآمدم را خرج معاش خانواده ام می نمایم .رسول اکرم دست او را بوسید و فرمود: این دستی است که آتش با آن تماس پیدا نمی کند.

رسم پیغمبر اکرم این بود که وقتی با مردی برخورد می کرد که نیرو و قوتش مایه شگفتی آن حضرت می شد، سؤ ال می کرد آیا حرفه ای دارد و به کاری مشغول است ؟ اگر جواب منفی بود، می فرمود از چشم من افتاد.

این امامان ما با اینکه حجت خدا و نماینده خدا در زمین و اسمان بودند ولی هیچوقت راحتی نداشتند. هیچوقت مانند پادشاهان در رفاه نبودند. خدم و حشم نداشتند.میگند فقط خدمتکاران محمدخوارزمشاه که در زمان او مغولها بر ایران مسلط شدند،چهارهزار نفر بوده اند!ولی امامان ما خودشان کارهای خودشان را انجام می دادند حتی مثل یک کار گر مثل یه کشاورز،کشاورزی می کردند.

در روایات امده است:

- روزی ابونیزر که در اطراف مدینه مزرعه داشت،هنگام ظهر امیر مؤمنان(ع) را دید که به سوی مزرعه او می آید.
- امام(ع) نزدیک آمد و به او سلام کرد. ابونیزر با خوشحالی به استقبال حضرت شتافت. امام(ع) از او پرسید: «آیا غذایی برای خوردن داری؟» ابونیزر به شدت شرمنده شد؛ چرا که غذایی در شأن امام (ع) نداشت. فقط مقداری از کدوی مزرعه خود را که پیش‌تر در پیه شتر سرخ کرده و مقداری از آن را خورده بود، باقیمانده آن را در ظرف گذاشت او با شرمساری گفت: «مولای من! چیزی که در خور شما باشد، ندارم!» امام(ع) لبخندی زد و فرمود: «هر چه هست بیاور!» ابونیزر برخاست و ته مانده غذای خود را که سرد هم شده بود، آورد و جلوی امام(ع) گذاشت. امام(ع) ابتدا دست های خود را در آب روان نهر شست و بر سر سفره نشست. امام و پیشوای قانعان(ع) سه لقمه بیشتر نخورد و حمد خدا را گفت و کنار رفت

- سپس از جایش برخاست و کلنگ و بیل را برداشت و تصمیم گرفت به جهت غذایی که ابونیزر به ایشان داده، برای او کار کند.
- ابونیزر چاهی در کنار مزرعه خود کنده بود و چون از جوشیدن آن ناامید شده بود، آن را نیمه کاره رها نموده بود. امام (ع) داخل چاه رفت و شروع به کندن آن کرد. پس از ساعتی با سر و روی خاک آلود بالا آمد و آبی نوشید و باز هم شروع به کندن چاه کرد. تا آن که پس از ساعتی دیگر، آب از چاه به پهنای گردن شتر فوران کرد.

- شخصی می‌گوید: دیدم امام باقر(ع)مشغول کار است و در اثر شدت کار، عرق از پیشانی مبارکش می ریزد، با خود گفتم: این مرد بعید است جانشین امام سجاد(ع)باشد، او چقدر حریص به دنیا است که این اندازه خود را در راه آن به زحمت انداخته است! به منظور موعظه و نصیحت او، به حضورش رفتم، به او گفتم: خدا تو رااصلاح کند، تو از بزرگان قریش هستی، در این ساعات گرم و آتشین روز، خود را برای دنیا به زحمت انداخته ای؟! اگر اجل فرا رسد، جواب خدا را چه خواهی داد؟!
- حضرت بعد از شنیدن سخنان من فرمود: اگر مرگ در این حال فرا رسد،به خدا قسم من در حال اطاعت خدا هستم و به این وسیله می‌خواهم خود را از منت تو ومردم حفظ کنم. راوی گفت: من می‌خواستم تو را موعظه کنم ولی تو من را موعظه و هدایت نمودی

- امام صادق(ع) جامه زبر کارگری بر تن و بیل در دست داشت و در بوستان خویش سرگرم کار بود. چنان فعالیت می‌کرد که سراپایش را عرق گرفته بود.

در این حال، ابوعمرو شیبانی وارد شد و امام را در آن تعب و رنج مشاهده کرد.

پیش خود گفت: شاید علت اینکه امام شخصاً بیل به دست گرفته و متصدی این کار شده، این است که کسی دیگر نبوده و از روی ناچاری، خویش دست به کار شده.

جلو آمد و عرض کرد: "این بیل را به من بدهید، من انجام می‌دهم!"

امام فرمود: "نه، من اساساً دوست دارم که مرد برای تحصیل روزی رنج بکشد و آفتاب بخورد

- امام کاظم(ع) در زمینی که متعلق به شخص خودش بود، مشغول کار و اصلاح زمین بود. فعالیت زیاد، عرق امام را از تمام بدنش جاری ساخته بود. علی بن ابی‌حمزه بطائنی در این وقت رسید و عرض کرد: "قربانت گردم، چرا این کار را به عهده دیگران نمی‌گذاری؟"

  ـ "چرا به عهده دیگران بگذارم؟ افراد از من بهتر، همواره از این کارها می‌کرده‌اند".

  ـ "مثلاً چه کسانی؟"

  ـ "رسول خدا(ص) و امیرالمؤمنین علی(ع) و همه پدران و اجدادم. اساساً کار و فعالیت در زمین از سنن پیامبران و اوصیای پیغمبران و بندگان شایسته خداوند است".

حضرت امام معتقد بودند که با روحیه بسیجی وجهادی میتوان خودکفا شد.می فرمودند یک استان ایران میتواند گندم کل کشور را تولید کند.وبقیه استانها صادر کننده باشند.

مقام معظم رهبری هم معتقدند که ماباید مشکلاتمان را در داخل حل کنیم واقتصادمان برپایه اقتصاد مقاومتی باشد.. اقتصاد مقاومتی یعنی آن اقتصادی که به یک ملت امکان میدهد و اجازه میدهد که حتّی در شرائط فشار هم رشد و شکوفائی خودشان را داشته باشند.

ایرانیان؛ رتبه سوم تنبلی اجتماعی جهان

بسیاری از عادت های فرهنگی و صفات اجتماعی ما ریشه در تنبلی اجتماعی دارد. ایرانی ها ضمن این که دارای میزان تنبلی بالاتر از متوسط جهانی هستند، جایگاه سوم را به خود اختصاص داده اند.

در همین راستا در کشور ما فرهنگ یقه سفیدی پذیرفته شده، یعنی افراد درس می خوانند تا کار نکنند و اگر کسی درس نخواند باید کار کند، یعنی فرار کردن از کار و زحمت یک نوع زندگی است. این خصایص اخلاقی منفی در جامعه به یکی از ویژگی های رفتاری ناپسند تبدیل شده است.

در گذشته هر کسی که کار می کرد و بیشتر زحمت می کشید، زرنگ قلمداد می شد، اما امروزه برعکس زرنگی را می توان در عدم تمایل به درس خواندن در مدارس و دانشگاه ها و در کار اداری بعضی از کارمندان مشاهده کرد

میزان بالای تماشای تلویزیون در ایران به جای کتاب خوانی و تمایل زیاد به استخدام در دستگاه دولتی (پشت میزنشینی)، همچنین عدم تمایل برای کسب تخصص و مهارت و کارآفرینی و وجود تعطیلی فراوان سالانه از جمله ویژگی های دیگر است.

تقدیرگرایی (هجوم به فالگیران ، رمالان و...)، توجه افراطی به آینده، تمایل به کارهای زودبازده و یک شبه، خودمداری، فرار از مسئولیت به دلیل منافع فردی، احساس بی قدرتی و ناهنجاری معیارهای مناسبی برای ارزیابی میزان تنبلی فردی است.

ارزیابی که در این خصوص در تهران انجام شده نشان می دهد که: در نمونه گیری ازمیان سه هزار و 328 نفر از جوانان مشخص شد که 45 درصد از جوانان دچار تنبلی فردی بودند.

بر اساس این تحقیق، استقبال نکردن از تحصیل به دلیل کسب درآمد بیشتر و الگو قرار دادن دلالی به جای فعالیت مولد و کارآفرین نمونه بارز گسترش این رفتار در جامعه ما است

تنبلی می تواند مبنای بسیاری از آسیب های فرهنگی و اجتماعی باشد و بسیاری از ناهنجاری های موجود در جامعه با تنبلی ارتباط مستقیم دارد.

دو کارشناس برجسته بهداشت عمومی در انگلیس پیشنهاد داده اند که عدم تمایل به انجام فعالیت های بدنی و یا به عبارتی "تنبلی" را باید به عنوان یک بیماری در نظر گرفت و در گروه بیماری ها طبقه بندی کرد.

این دو کارشناس به نام های دکتر ریچارد ویلر و دکتر ایمانوئل استاماتاکیس ایده جدید را با این توجیه ارائه کرده اند که بین بی تحرکی و بیماری رابطه بسیار قوی وجود دارد.

این دو محقق با انتشار مطالعات خود در مجله انگلیسی "طب ورزش" توضیح دادند:
با توجه به اهمیت ارتباط مرگ‌ومیر با کم تحرکی، پیشنهاد می کنیم که عدم تحرک بدنی نیز باید به عنوان یک بیماری در نظر گرفته شود.

دکتر ویلر متخصص دانشکده سلطنتی مراقبت بهداشتی و پزشک عمومی در این باره گفت: هم اکنون چاقی از سوی سازمان جهانی بهداشت در گروه بیماری ها قرار گرفته است و یک بیماری تلقی می شود، اما خود چاقی در واقع تا حدی نتیجه یک عامل ریشه ای تر است که آن انجام ندادن ورزش و تحرک بدنی کافی است.

ایرانیان؛ رتبه سوم تنبلی اجتماعی جهان

بسیاری از عادت های فرهنگی و صفات اجتماعی ما ریشه در تنبلی اجتماعی دارد. ایرانی ها ضمن این که دارای میزان تنبلی بالاتر از متوسط جهانی هستند، جایگاه سوم را به خود اختصاص داده اند.

در همین راستا در کشور ما فرهنگ یقه سفیدی پذیرفته شده، یعنی افراد درس می خوانند تا کار نکنند و اگر کسی درس نخواند باید کار کند، یعنی فرار کردن از کار و زحمت یک نوع زندگی است. این خصایص اخلاقی منفی در جامعه به یکی از ویژگی های رفتاری ناپسند تبدیل شده است.

در گذشته هر کسی که کار می کرد و بیشتر زحمت می کشید، زرنگ قلمداد می شد، اما امروزه برعکس زرنگی را می توان در عدم تمایل به درس خواندن در مدارس و دانشگاه ها و در کار اداری بعضی از کارمندان مشاهده کرد

میزان بالای تماشای تلویزیون در ایران به جای کتاب خوانی و تمایل زیاد به استخدام در دستگاه دولتی (پشت میزنشینی)، همچنین عدم تمایل برای کسب تخصص و مهارت و کارآفرینی و وجود تعطیلی فراوان سالانه از جمله ویژگی های دیگر است.

تقدیرگرایی (هجوم به فالگیران ، رمالان و...)، توجه افراطی به آینده، تمایل به کارهای زودبازده و یک شبه، خودمداری، فرار از مسئولیت به دلیل منافع فردی، احساس بی قدرتی و ناهنجاری معیارهای مناسبی برای ارزیابی میزان تنبلی فردی است.

ارزیابی که در این خصوص در تهران انجام شده نشان می دهد که: در نمونه گیری ازمیان سه هزار و 328 نفر از جوانان مشخص شد که 45 درصد از جوانان دچار تنبلی فردی بودند.

بر اساس این تحقیق، استقبال نکردن از تحصیل به دلیل کسب درآمد بیشتر و الگو قرار دادن دلالی به جای فعالیت مولد و کارآفرین نمونه بارز گسترش این رفتار در جامعه ما است.

روش های غلبه بر تنبلی

1- در صورت امکان، اول ببینید که چه مشکل و مسئله ای موجب عقب نگه داشتن شما شده است. معمولاً آن مشکل، کوچکتر از آن چیزی است که فکر می کردید و ساده تر از آنچه که فکر می کردید هم می توانید از عهده آن برآیید.

2- حالا به اهمیت آن مشکل یا هدف فکر کنید. آیا می توانید نادیده اش بگیرید؟ آیا می توانید آن را فراموش کنید و درعوض به دنبال یک رویکرد دیگر باشید؟

3- بعضی از آن هایی که فکر می کنند "تنبل" هستند، افسردگی ها و ناراحتی های دوران کودکی خود را دوباره شکل می دهند و زنده می کنند. هیچ نیازی به فرو رفتن در گذشته نیست. اما اگر احساس روزمرگی می کنید، فعالیتتان را بالا ببرید، یک کار تازه شروع

کنید، و به خودتان بگویید"با وجود آن عادت قدیمی، الان می توانم از جایم بلند شوم و فرد مفیدی باشم".

4- تصمیم به شروع کار بگیرید. خواهید دید که خیلی راحت در جریان تمام کردن آن قرار خواهید گرفت.

5- فقط روی یک کار تمرکز کنید، نه کل مشکل.

6- با گفتن "من می خواهم این کار را انجام دهم؛ همین الان می خواهم این کار را بکنم! پس الان دست به کار می شوم و استراحت را برای بعد می گذارم"، خودتان را روی غلتک بیندازید. این جمله را بلند به زبان بیاورید و خواهید دید که خیلی زود خود را مشغول انجام آن کار می بینید.

انگیزه پیدا کردن برای کار، یک چیز است، اما نگه داشتن آن وقتی در طول مسیر شرایط دشوار می شود، چیز دیگری است. هرچه بیشتر از مشکلات دوری کنید، تسلیم شدنتان در برابر آنها راحت تر خواهد بود

7- به پایان رساندن مراحل کوچک کار، احساس خیلی خوبی در شما ایجاد می کند. با خودتان بگویید "آفرین. احسنت. هیمنطور تا آخر ادامه بده." کار کردن به سمت مقاصد و اهداف کوچک، رمز موفقیت است: موفقیت های بزرگ از چند موفقیت کوچک پشت سر هم به دست می آیند.

8- یادتان نرود که برای موفقیت های کوچکتان به خودتان پاداش بدهید. اگر تصمیم گرفته اید کاری را انجام دهید که روز قبل انجام نمی دادید، مطمئن باشید که نیاز به یک پاداش خوب دارید. برای اتمام هر کار باید به خودتان جایزه بدهید تا انگیزه ادامه راه را پیدا کنید.

9- اینجا تسلیم نشوید. روی غلتک افتادن خیلی سخت است، پس وقتی روی غلتک افتادید، به این راحتی از روی آن بلند نشوید و پشت سرهم هدف های مختلف را دنبال کنید. هرچه بین موفقیت ها، وقفه بیشتری باشد، شروع دوباره برایتان دشوار خواهد بود. اما هرچه زودتر هدف بعدی را شروع کنید، اعتماد به نفس تان بالاتر بوده و همین اعتماد به نفس باعث می شود احساس کنید که هر کاری از عهده تان برمی آید.

10- انگیزه پیدا کردن، یک چیز است، اما نگه داشتن آن وقتی در طول مسیر شرایط دشوار می شود، چیز دیگری است. هرچه بیشتر از مشکلات دوری کنید، تسلیم شدنتان در برابر آنها راحت تر خواهد بود.

11- تا زمانی که آمادگی یک استراحت و توقف کوتاه را پیدا نکرده اید، دست نگه ندارید و وقتی برای استراحت نشستید، برای برگشتن دوباره به سمت کارتان زمان تعیین کنید.

12- برای خودتان هدف های بلند مدت تعریف کنید. اگر برای خود هدفی داشته باشید، چیزی دارید که به سمت آن حرکت کنید. هدف های بلندپروازانه برای خود انتخاب کنید که حسابی انگیزه دهنده باشند. تصور کنید که واقعاً دنبال چه هستید. هدف های پست چندان انگیزه ای به شما نخواهند داد. لیستی از کارهای روزانه درست کنید که هم شامل کارهای بزرگ و هم کوچکی که باید انجام دهید باشد. این لیست را اولویت بندی کنید.

13- همچنین لیستی از همه چیزهای کوچکی که می خواهید تهیه کنید: لباس های جدید، مبلمان نو برای خانه، یا حتی تهیه یک گلدان. اگر اهداف کوچکتان مدام در ذهنتان باشد، بیشتر به سمت برآورده کردن آن ها حرکت خواهید کرد.

نکات

* از قوه تخیلتان استفاده کرده و فرشته و شیطان روی شانه هایتان را تجسم کنید. اگر با همین تجسم کارها را دنبال کنید، فرشته خیلی خیلی بیشتر از شیطان در کارها موفق خواهد شد.

* اگر کار نمی کنید یا لازم نیست که اول صبح از خانه خارج شوید، ساعتتان را برای صبح زود کوک کنید، مثلاً برای 7 صبح. دوش بگیرید، لباس بپوشید و کاملاً سرزنده و سرحال از اتاق بیرون بروید. همیشه طوری لباس بپوشید که انگار می خواهید از خانه بیرون بروید. تختتان را بلافاصله بعد از بیدار شدن مرتب کنید.

رژیم غذایی سالمی را دنبال کنید. تنقلات و غذاهای فست فود، مواد مغذی لازم را به بدنتان نمی رسانند

* ورزش کنید. چند روز در هفته برای پیاده روی یا دویدن بیرون بروید. خیلی زود خواهید دید که سرحال تر و بشاش تر از قبل هستید. ورزش کردن انگیزه زیادی به شما می دهد و از تنبلی دورتان می کند.

* در طول روز به اندازه کافی آب بنوشید تا بدنتان کم آب نشود.

* هر شب به اندازه کافی بخوابید تا بتوانید صبح ها راحت از خواب بیدار شوید.

* از مصرف زیاد قند و مواد غذایی که حاوی فروکتوز بالا هستند خودداری کنید، چون این مواد غذایی باعث می شود که بدنتان به جای چربی، قند بسوزاند. همچنین قندهای ساده مثل شیرینی و شکلات، انرژی شما را برای یک مدت کوتاه بالا می برد، اما بعد قند خونتان پایین آمده و دوباره احساس خستگی و گرسنگی خواهید کرد.

* سعی کنید تا حد امکان کمتر تلویزیون تماشا کنید.

یک کپی از اهداف یا برنامه روزانه تان را در قسمت های مختلف خانه نگه دارید: یکی * روی یخچال، یکی روی پاتختی، یکی کنار کامپیوتر، یکی کنار آینه دستشویی، یا حتی روی در اتاق خواب.

کمک به گدا آری یا خیر؟

گدا یا متکدّی هم معنا با "سائل المال" در عربی است و متفاوت با معنای فقیر است.

فقیر کسی است که هزینه زندگی خود را ندارد و فرقی نمی کند که از دیگران درخواست کمک نماید یا در خواستی نکند، اما گدا کسی است که از دیگران درخواست کمک مالی می کند و فرقی نمی کند هزینه زندگی خود را داشته باشد یا نداشته باشد.

درباره برخورد با گداها و کمک به آنها به چند دسته دلیل برمی خوریم که در زیر به آنها اشاره می کنیم:

1. **دلیل های زیادی وجود دارد که نهی از رد گدا و سائل می کند. در آیه ای از قرآن [خطاب به پیامبر (ص) می فرماید: و سؤال کننده [گدا] را از خود مران**[۴۲۹]

در این آیه از شیوه برخورد با فقیر بحث نکرده است بلکه نهی از رد گدا نموده است.

[429] الضحی،10، ترجمه، مکارم شیرازی، ناصر.

اشاره شد که گدا، هم شامل فقیر می شود و هم غیر فقیر. روایات فراوانی نیز وجود دارد که نهی از رد گدا نموده است.

در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که پیامبر (ص) فرمودند: گدا را از درخواستش ناامید نکنید و اگر بعضی از مساکین دروغ نمی گفتند، هر کس آنها را رد می کرد، رستگار نمی شد.[۴۳۰] حتی در بعضی از روایات اشاره شده است که اگر گدا فقیر به نظر نمی رسید باز به او چیزی اعطا کنید. از امام باقر (ع) نقل شده که فرمودند: به گدا چیزی بدهید حتی اگر بر اسب سوار بود.[3][۴۳۱] سوار بر اسب بودن در این روایت کنایه از عدم فقر ظاهری اوست به طوری که توانایی خرید اسب که وسیله نسبتا مناسب آن زمان بوده را داشته است.

2. از بعضی روایات استفاده می شود که می توان در کمک به گداها بعضی از محدودیت ها را رعایت کرد.

در روایتی ابن صبیح نقل می کند که پیش امام صادق (ع) بودم. گدایی آمد و حضرت به او چیزی دادند سپس گدای دیگری آمد و حضرت به او نیز چیزی دادند بار دیگر نیز این اتفاق افتاد و حضرت به شخص سوم نیز کمک کردند بعد از او باز گدای دیگری آمد، [حضرت به او فرمودند خدا به تو وسعت دهد [و به او چیزی ندادند]... .[۴۳۲]

---

[430] حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج 9 ص 418، موسسه آل البیت، 1409 ق.

[431] حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج 9 ص 417، موسسه آل البیت، 1409 ق.

[432] حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج 9 ص 421، موسسه آل البیت، 1409 ق.

در روایت دیگر آمده است که اگر در روز به سه گدا کمک کنید حق را ادا کرده اید و اگر خواستید بیشتر کمک کنید.[433]

چون منابعی که خدا در اختیار انسان قرار داده است محدود است نمی توان به هر کس که درخواست کرد کمک نمود و این روایات در مقام قرار دادن حداقلّی برای این کمکها هستند که تا سه نفر را سفارش کرده اند.

3. بعضی از روایات قید دیگری به روایات دسته اول وارد می کنند. این روایات از کمک به بعضی اشخاص نهی می کنند. در روایتی امام صادق (ع) می فرماید به هر کسی اعطا نکنید[434]

در جای دیگری آمده است که امام صادق (ع) می فرمودند به بچه ها، زنان، زمین گیرها، ضعیف ها و پیرها کمک کنید و حضرت نهی می کردند از کمک به دیوانگان[435] در روایتی نیز آمده است به کسانی که با حق دشمنی دارند و یا دعوت به کار نادرست و باطل می کنند کمک نکنید.[436]

4. در صورتی که در خواست کننده شناخته شده نباشد می توان مقداری به او کمک کرد. در روایتی از حضرت صادق (ع) سؤال می شود گدایی می آید و در خواست کمک می کند

---

[433] حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج 9 ص 418، موسسه آل البیت، 1409 ق.
[434] حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج 9 ص 415، موسسه آل البیت، 1409 ق.
[435] حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج 9 ص 418، موسسه آل البیت، 1409 ق.
[436] حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج 9 ص 414، موسسه آل البیت، 1409 ق.

وقتی واقع را نمی دانیم چه کنیم؟ حضرت در جواب می فرمایند: به کسانی که نسبت به آنها دلسوزی پیدا کردید کمک کنید سپس حضرت می فرمایند: کمتر از یک درهم[437] به آنها بدهید راوی می پرسد حد اکثر مقداری که به آنها بدهم چقدر باشد و حضرت می فرماید چهار دانگ[438].[

5. از طرف دیگر روایاتی نیز هستند که می گویند اگر مالی برای صدقه یا کمک به گدایی ندارید او را با زبان خوش و بر خورد خوب از خود رد کنید. از امام صادق (ع) روایت شده که از نجواهایی که خدای متعال با حضرت موسی کرد این بود که ای موسی سائل را با دادن چیز اندکی یا با برخورد خوب احترام کن چون گاهی کسانی پیش تو می آیند که نه انسان هستند و نه جن، بلکه ملکی از ملائکه رحمن هستند که تو را با موقعیتی که من برایت ایجاد کرده ام آزمایش می کنند و از تو در خواست آن چیزی را می کنند که من به تو دادم پس در آن هنگام زیر نظر هستی که تو ای موسی چه می کنی[439]1[

در جمع بندی و نتیجه گیری تذکر چند نکته ضروری به نظر می رسد:

الف. میانه روی در انفاق:

---

[437] قیمت هر درهم در سال 1377 حدود 200 تومان بوده است.استفاده شده از "فاضل لنکرانی، محمد جواد، جامع المسائل، ج 2 ص 374، http://lankarani.ir/far" سایت حضرت آیت الله فاضل لنکرانی

[438] عروسی حویزی، عبد علی، تفسیر نور الثقلین، ج 5 ص 597، چاپ چهارم، انتشارات اسماعیلیان، 1415 ق.

[439] حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج 9، ص 419.

از آنجا که رعایت اعتدال در همه چیز حتی در انفاق و کمک به دیگران، شرط است، خداوند در قرآن روی این مساله تأکید کرده و می‌گوید:" دست خود را بر گردن خویش بسته قرار مده[۴۴۰]

این تعبیر کنایه لطیفی است از این که دست دهنده داشته باش، و همچون بخیلان که گویی دستهایشان به گردنشان با غل و زنجیر بسته‌اند و قادر به کمک و انفاق نیستند مباش.

از سویی دیگر" دست خود را فوق العاده گشاده مدار، و بذل و بخشش بی حساب مکن که سبب شود از کار بمانی، و مورد ملامت این و آن قرار گیری، و از مردم جدا شوی".[۴۴۱] ، [۴۴۲]

همچنین قرآن در بیان پنجمین صفت ممتاز" عباد الرحمن" که اعتدال و دوری از هر گونه افراط و تفریط در کارها مخصوصا در مساله انفاق است اشاره کرده و می‌فرماید:" آنها کسانی هستند که به هنگام انفاق نه اسراف می‌کنند و نه سخت‌گیری، بلکه در میان این دو حد اعتدالی را رعایت می‌کنند".[۴۴۳]

[440] إسراء، 29.
[441] إسراء، 29.
[442] تفسير نمونه، ج12، ص، 91.
[443] و الَّذِينَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كانَ بَيْنَ ذلِكَ قَواماً)فرقان، 67.

قرآن می‌فرماید: انفاقی عادلانه است که دور از هر گونه اسراف و سخت‌گیری باشد، نه آن چنان بذل و بخششی کنند که زن و فرزندشان گرسنه بمانند، و نه آن چنان سخت‌گیر باشند که دیگران از مواهب آنها بهره نگیرند.

در یکی از روایات اسلامی تشبیه جالبی برای "اسراف"، " اقتار" و "حد اعتدال" شده است و آن اینکه هنگامی که امام صادق (ع) این آیه را تلاوت فرمود مشتی سنگ‌ریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت، و فرمود این همان" اقتار" و سخت‌گیری است، سپس مشت دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آن به روی زمین ریخت و فرمود این" اسراف" است، بار سوم مشت دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود به گونه‌ای که مقداری فرو ریخت و مقداری در دستش بازماند، و فرمود این همان" قوام" است.[۴۴۴]، [۴۴۵]

ب. نیکو است که انسان به درخواست کمک هر کسی جواب مثبت دهد هر چند که او بی نیاز باشد. چون به هر حال این جواب نشانه جود و تقویت کننده سخاوت است. آنچه که از این مورد استثنا شده است کمک به دیوانگان و کسانی است که با حق دشمنی و دعوت به باطل می کنند.

ج. در زمان کنونی وجود مؤسسه های معتبر متولی رسیدگی به حال فقرا، موقعیت را با زمان ائمه متفاوت کرده است. از طرفی افراد فقیر و محتاج واقعی وجود دارند و مؤسسه

---

[444] واژه" قوام" (بر وزن عوام) در لغت به معنی عدالت و استقامت و حد وسط است.

[445] تفسیر نمونه، ج15، ص 152.

هایی نیز کار شناسایی این افراد آبرومند و محتاج و کمک رسانی به آنها را بر عهده گرفته اند. بنا بر این، به دلیل محدودیت توانایی مالی بهتر آنست که کمک مالی برای توسعه زندگی محرومان واقعی خرج شود و به طور نظام مند و سازماندهی عمل شود هر چند که وجود این مؤسسات وظیفه فردی، انسانی و دینی ما را نسبت به کمک به نیازمندان کاملا از ما سلب نمی کند.

د. و از آنجا که گاهی مسکینی به انسان رو می‌آورد و امکاناتی برای پاسخ گویی به نیاز او در اختیارش نیست، خداوند در قرآن طرز برخورد صریح با نیازمندان را در چنین شرائطی بیان می‌کند و می فرماید: "اگر از این نیازمندان به خاطر (نداشتن امکانات و ...) روی برگردانی، اما به جهت انتظار رحمت خدا که به امید آن هستی نباید این روی‌گرداندن توأم با تحقیر و خشونت و بی‌احترامی باشد، بلکه باید با گفتاری نرم و سنجیده و توأم با محبت با آنها برخورد کنی" حتی اگر می‌توانی وعده آینده را به آنها بدهی و مایوسشان نسازی.[۴۴۶]

در روایات می‌خوانیم که بعد از نزول آیه شریفه هنگامی که کسی چیزی از پیامبر (ص) می‌خواست و حضرت چیزی نداشت که به او بدهد می‌فرمود:یرزقنا اللّه و ایاکم من فضله:" امیدوارم خدا ما و تو را از فضلش روزی دهد".[۴۴۷]

[446] وَ إِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّکَ تَرْجُوها فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُوراً. إسراء، 28
[447] تفسیر نمونه، ج12، ص، 90.

در هر صورت برخورد توهین آمیز با گداها ممنوع است بنا بر این در صورت عدم توانایی و دستگیری آنان می توان با راهنمایی آنها به مراکز حمایتی و افراد خیر دیگر، هم کرامت او را خدشه دار نکرده ایم و هم با راهنمایی او مسئولیت اجتماعی خود را انجام داده ایم.

ه. همانطور که از بعضی روایات اشاره شده نیز بر می آید،[448] حس دلسوزیی که از بعضی حالات گداها در درون انسان به وجود می آید را نباید خاموش کرد. چون این حس، حس ارزشمندی است که از نشانه های انسانیت هر کسی است. به همین دلیل با راهکارهایی که در بندهای قبلی به آنها اشاره شد یا به هر ترتیب دیگر باید پاسخی برای این حس فطری ارائه داد. یکی از این راهها آنست که بعد از دیدن چنین گداهایی مبلغی که در توانایی است به موسسات مربوطه برای کمک برنامه ریزی شده به این افراد پرداخت کنیم یا در صندوق آنها بریزیم. با این کار هم نیت خود در مقابل خدا را نشان داده ایم و هم وظیفه انسانی خود را به انجام رسانده ایم و هم پاسخی به ندای درون خود داده ایم.

[448] روایت شماره 4.

توکل

(للهُ لا اِلهَ اِلّا هُو وَ عَلَی الله فَلْیَتَوَکَّلِ المُؤمِنُونَ : (13 تغابن
. خدا یکتاست که جز او خدایی نیست و مؤمنان در جمیع امور تنها بر او توکل می کنند

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ إِذَا ذُکِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِیَتْ عَلَیْهِمْ آیَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِیمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ﴿سوره ی انفال آیه ۲﴾ مؤ منان تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده

شود دلهاشان ترسان می‌گردد، و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می‌شود ایمانشان افزون می‌گردد و تنها بر پروردگارشان توکل دارند.

وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴿سوره ی طلاق آیه ۳﴾ و او را از جائی که گمان ندارد روزی می‌دهد، و هر کس بر خداوند توکل کند کفایت امرش را می‌کند، خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند، و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.

اما بگفته خداوند، او ما را در اموری که بر خدا توکل کردیم بما کمک میکند. اما، اما خدا در کدام مرحله ی کار به ما کمک میکند و نحوه ی توکل بر خدا چگونه است؟ آیا گفتن جمله ای مانند خدایا توکل بر تو کفایت میکند؟

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿سوره آل عمران آیه ۱۵۹﴾ به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنها (مردم) نرم (و مهربان شدی)! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب! و در کارها، با آنها مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

حضرت محمد (ع) : *

هر که دوست دارد نیرومند ترین مردم باشد ، باید در همه حال بر خداوند متعال توکل کند.

حضرت محمد (ع) : *

توکل بر خداوند متعال مایه ی نجات از هر بدی و محفوظ ماندن از هر دشمنی است

امـام عـلـی (ع) : *

آن که در کارها به خدا توکل کند ، مغلوب نشود و آن که بر خدا توسل جوید شکست نخورد.

در بنی اسرائیل زاهدی از شهر بیرون شد ، در غاری نشست ، که توکل می کنم تا روزی * من برسد ، یک هفته برآمدو هیچ گشایش پدید نیامد و به هلاک نزدیک گشت ، وحی آمد : به پیغامبر روزگار که آن زاهد را گوی

به عزت من که تا به شهر نشوی و در میان مردم نروی و تلاش و همت نکنی تو را روزی ندهم

حضرت محمد (ع) : *

هر که بر خدا توکل کند ، دشواری ها برای او آسان شود و اسباب آسایش برایش فراهم گردد.

امام کاظم (ع) درباره آیه شریفه می فرماید:

توکل بر خدا درجاتی دارد. یکی از درجاتش اینست که در تمام امور به خدا توکل کنی و هر چه با تو کرد راضی باشی بدانی که او در عطای هیچ خیر و زیادتی قصور ندارد، و بدانی که در این جهت اختیار با اوست ، پس با واگذاری همه امورت به خدا بر او توکل نما و در امورت و امور دیگران به او اعتماد کن. [۴۴۹]

یکی از مهم ترین فضایل اخلاقی داشتن توکل است.

[449] عبدالله شبر، اخلاق، ص 423.

توکل بر خدا راه را بسوی تقرب الهی باز می کند و سختی ها را اسان می نماید و انسان را قوی می نماید.

توکل از سه پایه تشکیل شده است:یقین به اینکه خدا بر هر چیزی قادر است.یقین به اینکه خدا از هر چیزی مطلع است.یقین به اینکه خدا انسان را دوست دارد هزار بار بیشتر از مادر.

خدا دوست ندارد بنده به غیر خدایش توجه کند .در خانه بنده برای رفع نیازش برود.

آیت الله حق شناس میفرمود ✨:

در زمانی که بنده درس طلبگی می‌خواندم، به استادم گفتم: دایی بنده میلیاردر است، ولی هیچ توجهی به بنده ندارد!

استاد گفت: این صحبت تو نشانۀ این است که محبت دنیا در قلب تو رسوخ کرده است، هر چه زودتر باید این محبت را از قلب خودت خارج کنی.

دایی کدام است؟! باید خدا و امام‌زمان(ع) رزق تو را بدهند.

چند سالی که من در کلاس اخلاق شرکت کردم، یک روز شیخ رضا علما پیش من آمد و گفت: من پیش دایی شما رفته ام و برای شما یک ماهیانه تعیین کرده ام.

بنده وقتی این حرف ایشان را شنیدم، خیلی ناراحت شدم و گفتم: شما با اجازه چه کسی چنین کاری کردی؟! روز قیامت در حضور پیغمبر (ص) گریبان تو را خواهم گرفت!

گفت: باباجان! من به شما احسان کرده‌ام.

گفتم: خیر، این کار شما احسان در حقِّ من نبوده است! و اگر بخواهی که من از سر تقصیر تو بگذرم، باید بروی و به دایی بنده بگویی که اگر تو پول می‌خواهی، به من مراجعه کن!

البته بنده درآن زمان هیچ پولی نداشتم، ولی با توجه به مقام مقدس امام زمان (ع) این حرف را می زدم.

ببینید مطالب اخلاقی چه تأثیری می‌کند! من همان کسی بودم که از دایی خودم توقع مالی داشتم.

ز ملک تا ملکوت، ج ۱

علت فقر

مرحوم قاضی(ره) می گوید:▼

این فقر من از همان شوخی است که روزی در بازار با آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی » کردم و به او گفتم آینده مرجعیت تامّ از آن شماست. در آن موقع ما را فراموش مکن و هنوز که هنوز است دارم کتک همان حرف را می خورم. «

آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی نیز با وجود این که سخاوتش زبانزد است می گوید: « ▼ هر وقت می آیم به ایشان چیزی بدهم یادم می رود! » و بالاخره شاگردش به ایشان می گوید آقا شما و این عائله سنگین... و جواب می شنود:

وقتی چیزی ندارم احساس نیاز بیشتری به خدا می کنم و التفاتم به خدا بیشتر است و » ▼ خدا هم به من توجه بیشتری دارد. «

این فقر، این نیستی، این احتیاج و نیاز مداوم برای او توحید به ارمغان می آورد و از او ▼ شخصیت متواضعی می سازد که تا آخر سخنش همین است:

.من هیچی ندارم » و به عبارت دیگر یعنی من هر چه دارم از اوست « ▼

:به علامه هم با آن وضعیت فقر و خانه اجاره ای می گوید

تو با این همه تجمل به جایی نمی رسی. » او معنای این کلام سیدالشهدا (علیه السلام) را « خوب درک می کند که:

إلهی أنا الفقیر فی غنای فکیف لا أکون فقیراً فی فقری! ای خدای من! در وقت غنا و « ▼ ثروت فقیرم و به تو محتاجم چه برسد به هنگام فقر و بینوایی. »

باید از غیر خدا قطع امید کرد و فقط برا توکل کرد.

محمدبن عجلان می خواهد برای قرضهایش درخانه حاکم برود به یکی از اصحاباهلبیت برمی خورد و او حدیثی می گوید که خدا فرمود اگر بنده به غیر من امید پیدا کند امیدش را ناامید می کنم.ولی اگر فقط به من امید داشته باشد اگر همه دنیا علیه او باشند اورا یاری می کنم.محمدبن عجلان منصرف شد و نرفت و کارش درست شد.

رفع گرفتاری

:(علامه قاضی طباطبایی(ره

علامه لاهیجانی انصاری روزی از علامه قاضی پرسیدند که در مواقع اضطرار و گرفتاری چه در امور دنیوی و یا در امور اخروی و بن بست کارها به چه ذکری مشغول شویم تا گشایش یابد؟

در جواب فرمودند: «پس از 5 بار صلوات و قرائت آیهٔ الکرسی در دل خود بدون آوردن به زبان بسیار بگو:

:اللهم اجعلنی فی درعک الحصینهٔ التی تجعل فیها من تشاء»

بار پروردگارا! مرا در حصن و پناهگاه خود و در جوشن و زره محکمت قرار بده که در آن هر کس را که بخواهی قرار می دهی تا گشایش یابد. «

توکل و ازدواج و فرزند اوری

1-یکی از اثار داشتن توکل این است که انسان متوکل دارای قدرت می شود

پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود:

((ان سرک ان تکون اقوی الناس فتوکل علی الله))

اگر می خواهی قوی ترین مردم باشی پس به خدا توکل کن.

2-وقتی انسان احساس ضعف و درماندگی نکرد امادگی پیدا می کند که وارد میدان های مختلف زندگی شود و از روبرو شدن با مشکلات وحشت ننماید.

3-یکی از میدان های مهم زندگی ازدواج می باشد که رسم است که اول باید مرد اقدام نماید و به خواستگاری برود و امادگی خود را برای تشکیل خانواده و اداره ان اعلام کند.

4-اگر مرد توکل داشته باشد هراسی از ازدواج ندارد و تلاش می کند که به این سنت بسیار مهم نبوی عمل نماید.

5-اسلام به جوانان سفارش کرده است که بدون هراس از مشکلات اقتصادی ازدواج نمایند زیرا خداوند از انان حمایت خواهد کرد

وان یکونوا فقرا یغنهم الله من فضله والله واسع علیم

6-جوانان مسلمان ایرانی زیادی هستند که با توکل برخدا ازدواج می کنند و با مشکلات روبرو می شوند و دست و پنجه نرم می نمایند اینها پیروان قران و عترت می باشند.

7-اما جوانانی که بخاطر ترس از روبرو شدن با مشکلات زندگی از ازدواج فرار می کنند و مجرد باقی می مانند و سن انها کم کم بالا می رود بطوری که از سی سال و چهل سال بالاتر می رود ولی حاضر به ازدواج نیستند اینها توکل برخدا ندارند.و باید تلاش کنند این صفت بسیار مهم را در خود ایجاد نمایند.

اسلام عزیز به همه جوانان توصیه می کند که از ازدواج نترسند و بدانند خدا به انها کمک می کند

8-مساله فرزند اوری هم به توکل مربوط است .پدرانی که بخاطر ترس از مشکلات اقتصادی به یک یا دو فرزند اکتفا می کنند و از اینکه فرزندان بیشتری داشته باشند هراس دارند باید توکل را در خود نهادینه کنند .و به رزاقیت خدا ایمان داشته باشند.

اسلام به مسلمانان توصیه کرده که فرزنداری بیشتری داشته باشید و به اینده فکر کنید . رهبر معظم انقلاب هم به مساله فرزند اوری تاکید کرده اند . حتی در دیدار یکی از جوانان تازه داماد ،حضرت اقا فرمودند خداوند به شما چهارتا،پنج تا،شش تا فرزند بدهد.

ارزش اخلاص

اخلاص در اصطلاح بمعنی کار برای خدا کردن و فقط او را در نظر داشتن و همه عبادات واعمال را وسایلی برای نزدیکی به خدا دانستن است.

از پله های ترقی مؤمن بسوی درجات عالیه داشتن اخلاصی است که انسان را از شیاطین دور کرده و به خدا نزدیک نماید لذا شیطان قسم خورد که:

((لاعوینهم اجمعین الا عبادک المخلصین))

همه بندگانت را گمراه می نمایم مگر بندگان مخلصت را.

آثار اخلاص چند چیز است یکی رسیدن به معرفت و بصیرت و حکمت در سایه اخلاص که رسول اکرم(ص) فرمود:

((من اخلص لله اربعین صباحا فجرالله ینابیع الحمه من قلبه علی لسانه))

کسیکه چهل روز اخلاص پیشه کند خداوند برای او می گشاید چشمه های حکمت را از قلبش به زبانش.

دوم پیروزی و موفقیت است که علی (ع) فرمود: ((اخلص تنل))

اخلاص داشته باش به پیروزی می رسی.

سوم ملاک ارزش اعمال انسان از روی اخلاص است زیرا پیامبر(ص) فرمود: اگر اعمالی را انجام دادی پس برای خدا انجام بده خالصا برای اینکه خداوند قبول نمی کند اعمال را مگر آنچه خالص باشد.

علی (ع) در این رابطه می فرماید:

((العمل کله هباء الا ما اخلص فیه))

همه اعمال بر باد رفته است مگر آنچه در او اخلاص باشد.

رسولخدا(ص) از اصحاب سؤال کرد که در میان دستگیره های ایمان کدامیک مهم تر است هر کس یک چیزی گفت یکی گفت نماز دیگری گفت جهاد سومی چیز دیگری گفت حضرت فرمود همه اینها مهم است ولی جواب سؤال دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن بخاطر او می باشد.

در روایت است که بخاطر اخلاصی که علی (ع) موقع کشتن عمروبن عبدو داشت ضربتی که علی (ع) بر عمرو وارد کرد از عبادت انس و جن تا روز قیامت برتر است.

در داستان بهلول نوشته اند که شخصی مسجدی ساخت و اسم خود را بالای مسجد نوشت پس بهلول شب آمد و اسم او را پاک کرده و اسم خود را نوشت وقتی روز شد و بانی مسجد این مطلب را دید سخت برآشفت و بدنبال بهلول فرستاد و پس چون بهلول آمد علت این عمل را از او سؤال کرد بهلول جواب داد اگر تو مسجد را برای خدا ساخته ای دیگر نباید بایت فرقی داشته باشد که اسم چه کسی بر بالای آن باشد.

از جمله آفات اخلاص کار خیر خود را بازگو کردن است امام باقر(ع) فرمود: باقی ماندن بر عمل چیست فرمود: مردی نماز می خواند و برای خدا انفاق می کند و در صحیفه عملش ثواب عمل پنهان را برای او می نویسند بعد آن عمل را برای دیگران می گوید ثواب عمل آشکار را برای او می نویسند. برای سومین بار بر زبان می آورد که برای او عمل ریائی می نویسند.

کسی که اخلاص دارد برایش اهمیت ندارد که از کارهای خوب او مردم تشکر کنند یا نه.رضایت خدا برایش مهم است.حتی اگر از او تعریف کنند ناراحت می شود مانند حضرت امام که یکبار ایه الله مشکینی در حضور مردم از ایشان تعریف کردند امام ناراحت شدند.

ادم مخلص مرتب کارهای خیر انجام میدهد.به نیازمندان کمک می کند.و یطعمون الطعام علی حه مسکینا و یتیما و اسیرا چه اشکارا و چه پنهان.او در پنهانی نمازش را بهتر می خواند تا در حضور دیگران.

کسی که اخلاص دارد برای خوشامد دیگران نماز نمی خواند مثلا هرموقع ریس اداره بود نماز شرکت کند اگر نبود شرکت نکند.

ادم مخلص اگر گناه بش پیشنهاد کنند بخاط خدا انجام نمی دهد مانند یوسف نبی.

داستان اصحاب رقیم

اَم حَسِبتَ اَنَّ اَصحابَ الکَهفِ وَ الرَّقیمِ کانُوا مِن آیاتِنا عَجَباً؛ :در آیه کهف چنین آمده است

.آیا گمان کردی داستان اصحاب کهف و رقیم از نشانه‌های بزرگ ما است

.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده: سه نفر محاسن برقی در کتاب عابد از خانه خود بیرون آمده و به سیر و سیاحت در کوه ودشت پرداختند، تا به غاری که در بالای کوه بود رفته و در آن جا به عبادت مشغول شدند، ناگاه (بر اثر طوفان یا...) سنگ بسیار بزرگی از بالای غار، از کوه جدا شد غلتید و به درگاه غار افتاد به طوری که درِ غار را به طور کامل پوشانید، آن سه نفر در درون غار تاریک ماندند، آن سنگ به قدری درِ غار را

پوشانید که حتی روزنه‌ای از غار به بیرون به جا نگذاشت، از این رو آن‌ها بر اثر تاریکی، همدیگر را نمی‌دیدند.

آن‌ها وقتی که خود را در چنان بن بست هولناکی دیدند، برای نجات خود به گفتگو پرداختند، سرانجام یکی از آن‌ها گفت: هیچ راه نجاتی نیست جز این که اگر عمل خالصی داریم آن را در پیشگاه خداوند شفیع قرار دهیم، ما بر اثر گناه در این‌جا محبوس شده‌ایم، باید با عمل خالص خود را نجات دهیم. این پیشنهاد مورد قبول همه واقع شد.

اولی گفت: خدایا! می‌دانی که من روزی فریفته زن زیبایی شدم، او را دنبال کردم وقتی که بر او مسلط شدم و خواستم با او عمل منافی عفت انجام دهم به یاد آتش دوزخ افتادم و از مقام تو ترسیدم و از آن کار دست برداشتم، خدایا به خاطر این عمل سنگ را از این جا بردار. وقتی که دعای او تمام شد ناگاه آن سنگ تکانی خورد، و اندکی عقب رفت به طوری که روزنه‌ای به داخل غار پیدا شد.

دومی گفت: خدایا! تو می‌دانی که گروهی کارگر را برای امور کشاورزی اجیر کردم، تا هر روز نیم درهم به هرکدام از آن‌ها بدهم، پس از پایان کار، مزد آن‌ها را دادم، یکی از آن‌ها گفت: من به اندازه دو نفر کار کرده‌ام، سوگند به خدا کمتر از یک درهم نمی‌گیرم، نیم درهم را قبول نکرد و رفت. من با نیم درهم او کشاورزی نمودم، سود فراوانی نصیبم شد، تا روزی آن کارگر آمد و مطالبه نیم درهم خود را نمود، حساب کردم دیدم نیم درهم او برای من ده هزار درهم سود داشته، همه را به او دادم، و او را راضی کردم این کار را از ترس مقام تو انجام دادم، اگر این کار را از من می‌دانی به خاطر آن، این سنگ را از این جا بردار. در این هنگان ناگاه آن سنگ تکان شدیدی خورد به قدری عقب رفت که درون غار روشن شد، به طوری که آن‌ها همدیگر را می‌دیدند، ولی نمی‌توانستند از غار خارج شوند.

خدایا! تو می‌دانی که روزی پدر و مادرم در خواب بودند، ظرفی پر از شیر :سومی گفت برای آن‌ها بردم، ترسیدم که اگر آن ظرف را در آن جا بگذارم، بروم، حشره‌ای داخل آن بیفتد، از طرفی دوست نداشتم آن‌ها را از خواب شیرین بیدار کنم و موجب ناراحتی آن‌ها شوم، از این رو همان جا صبر کردم تا آن‌ها بیدار شدند و از آن شیر نوشیدند، خدایا اگر .می‌دانی که این کار من برای جلب خشنودی تو بوده است، این سنگ را از این جا بردار

وقتی که دعای او به این جا رسید، آن سنگ تکان شدیدی خورد و به قدری عقب رفت که .آن‌ها به راحتی از میان غار بیرون آمدند و نجات یافتند

مَن صَدَقَ اللهَ نَجَاه؛ :سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

کسی که به راستی و از روی خلوص با خدا رابطه برقرار کند و بر همین اساس، رفتار نماید رهایی و نجات می‌یابد

شیخ اردشیر: آیت الله نجفی مرعشی می فرمودند:در قم شیخی بود معروف به شیخ ارده شیره. جهت معروف شدن به این نام بود که او به ارده شیره بسیار علاقه داشت. آدم .فقیری بود و خانه و منزلی نداشت. در حقیقت تارک دنیا بود

یک شب در زمستان در میان مقبره میرزای قمی در قبرستان شیخان خوابید. صبح که برای نماز بلند شد دید برف زیادی آمده و پشت در را محکم گرفته. شیخ هر کاری کرد در باز .نشد و در میان مقبره ماند

از طرفی وسیله وضو حتی وسیله تیمم هم نبود چون مقبره با گچ و سیمان و سایر مصالح .ساختمان پوشیده شده بود

نزدیک طلوع آفتاب شد دید نمازش قضا می شود با همان حال بدون وضو و تیمم صحیح نماز را خواند.

بعد از نماز رو کرد به طرف آسمان و دست ها را بلند نمود و به شوخی به خداوند عرض کرد: خدایا تا به حال تو به من هر چه دادی من چیزی نگفتم قبول کردم.گاهی نان و پنیر دادی قبول کردم. گاهی نان و ارده شیره دادی شُکر کردم گاهی هم نان دادی اصلا خورش ندادی باز هم قبول کردم پس خدایا تو هم امروز این یک نماز بی طهارت مرا قبول کن و مرا مواخذه نکن.

بعد از وفات شیخ یکی از دوستان صالحش او را در خواب دید و پرسید خدا با تو چگونه رفتار کرد؟

گفته بود: خدا مرا به واسطه همان یک نماز بخشید.

امام هادی ع:اگر همه دنیا را لقمه کنم و در دهان کسی که عبادتهای خود را مخلصانه انجام می دهد بگذارم گمان کنم در حق او کوتاهی کرده ام.

فرد مخلص کارهای خوب خود را کوچک می شمارد و خطاهای خود را بزرگ می داند.

روایت است که مردم ریا کار دارای سه نشانه اند: چون مردم را ببینند شاد می شوندو چون تنها باشند کسل اند و دوست می دارند در تمام اعمالشان مورد پسند مردم واقع شوند.

از امام ششم است که خدای متعال می فرماید: من بهترین شریک هستم و هر گاه کسی در عملی که انجام داده دیگری را شریک گیرد من عمل غیر خالص او را نمی پذیرم.

از رسول خدا(ص) روایت است که روز قیامت سه نفر را به موقف حساب آورند و به اولی که عالمست خطاب می رسد که چه اعمالی انجام داده ای گوید بارخدایا در روز و شب به نماز و بندگی اشتغال داشتم پس خداوند گوید که دروغ می گویی که مرادت طاعت من نبود بلکه مقصودت مصرف به آن گشته که خلایق بذکر حمیده ات متوجه گشته بگویند که این مرد عابدست پس این نوع عبادت بدرگاه ما موجب اجر نگردد به دومی که صاحب نعمت است خطاب رسد که به تو نعمتها ارزانی کردم در کدام راه صرف نمودی گوید که بار خدای صدقه در شب و روز می دادم خدا گوید که دروغ می گویی و ملائکه بدروغ او اعتراف نمایند که مقصد اصلیت آن بود که مردم بگویند که فلان کس آدمی کریم و بخشنده ایست به سومی که شربت شهادت نوشیده خطاب رسد که چه اعمالی انجام داده ای گوید بارالها جهاد در راهت کرده تا شهید شدم فرمان رسد که دروغ می گویی و فرشتگان گویند که دروغ می گویی بلکه منظور تو از این جهاد آن بود که مردم گویند که فلانی شجاع است.

شخصی برای تشویق کارگراهایش گفت هرکسی نماز بخواند مزد بیشتری می گیرد.کارگرها شروع به نمازخواندن کردند ولی متوجه شد که بی وضو نماز می خوانند به انها گفت چراوضو نمی گیری؟گفتند اگر بخواهی وضو بگیریم باید برای وضو هم پول بدهی!

مردی به پیامبر (ص) عرضکرد که ای رسول خدا اعمالم را پنهانی انجام می دهم و دوست ندارم احدی از آنها مطلع شود که من خوشحال شوم پس پیامبر فرمود: برای تو دو اجر است اجر عمل پنهان و اجر عمل آشکار.

در زمان پیامبر (ص) جنگی بین مسلمانان و مشرکین پیش آمد در حین جنگ یکی از مسلمانان ضعیف الایمان چشمش به پالان و الاغ یکی از مشرکین افتاد که باصطلاح با قیمت بود لذا به طرف آن مشرک حمله کرد که بتوان آن را مالک شود پس بدست آن مشرک کشته شد بعد از جنگ به پیامبر (ص) گفتند که فلانی هم شهید شد حضرت فرمود: او شهید نشد بلکه قتیل الحمار شد یعنی کشته راه الاغ.

طلبه ای جنب وقتی به حرم قم رسید سلامی از روی اخلاص به بی بی داد .در راه به طلبکار رسید .طلبکار گفت پس طلب مرا کی می دهی؟طلبه گفت فعلا ندارم.طلبکار گفت پس ثواب یکی از اعمالت را بجای بدهیت بده و من طلبم را می بخشم.طلبه هم ثواب سلام همان روز به حضرت معصومه را نیت کرد که به طلبکار داده شود.

شب طلبه درخواب طلبکار را دید که در کاخ خیلی باشکوهی اس.پرسید این کاخ از کجا ست؟طلبکار گفت این کاخ ثواب ان سلام مخلصانه تو به حضرت معصومه س است!

نماز مخلصانه حضرت امام

حضرت امام را که دستگیر کردند و به تهران بردند در بین راه امام خواستندنماز صبح بخوانند ولی نظامی ها حاضرنشدند ماشین را نگه دارند فقط حاضر شدند سرعت را کم

کنند و امام در ماشین را باز کرده دست روی زمین ردند و تیمم کردند و پش به قبله نماز صبح خواندند.بعدها فرمودند ان نماز صبح از همه نمازهایی که خواندم بهتر بود.

کسی که انتظار دارد از او تشکر کنند مخلص نیست.

رجبعلی خیاط وقتی در خلوت به او پیشنهاد گناه دادند و برای خدا گناه نکرد درهای کرامت بر او بازشد.

حضرت یوسف از مخلصین است چون برای خدا گناه نکرد.

و فی الدر المنثور،: فی قوله: «مَنْ كانَ يُرِيدُ الْحَياةَ الدُّنْيا»: أخرج البيهقی فی الشعب عن أنس قال: قال رسول الله ص: إذا كان يوم القيامة صارت أمتی ثلاث فرق: فرقة يعبدون الله خالصا، و فرقة يعبدون الله رياء، و فرقة يعبدون الله يصيبون به دنيا؛

فيقول للذی كان يعبد الله للدنيا: بعزتی و جلالی ما أردت بعبادتی؟ فيقول: الدنيا فيقول: لا جرم لا ينفعک ما جمعت و لا ترجع إليه انطلقوا به إلى النار،

و يقول للذی يعبد الله رياء: بعزتی و جلالی ما أردت بعبادتی؟ قال: الرياء فيقول: إنما كانت عبادتک التی كنت ترائی بها؛ لا يصعد إلی منها شیء و لا ينفعک اليوم؛ انطلقوا به إلى النار.

و يقول للذی كان يعبد الله خالصا: بعزتی و جلالی ما أردت بعبادتی؟ فيقول: بعزتک و جلالک لأنت أعلم به منی- كنت أعبدک لوجهک و لدارک- قال: صدق عبدی انطلقوا به إلى الجنة.

به نقل از الميزان فی تفسير القرآن، ج10، ص181

پیامبر خدا فرمود:امت من در قیامت سه دسته هستند.عده ای خدا را خالصا عبادت کردند. عده ای از روی ریاء و عده ای برای دنیا.

خدا به کسی که برای دنیا اورا عبادت کردند می فرماید:به عزت و جلالم قسم!هدفت از عبادت من چه بود؟

می گوید :دنیا!.خدا می فرماید انچه جمع کردی نفعی به حالت ندارد .اورا جهنم ببرید.

به کسی که برای ریا عبادت کرده می فرماید: به عزت و جلالم قسم!هدفت از عبادت من چه بود؟می گوید:ریاء.خدا می فرماید عبادتت بسوی من نیامد و امروز فایده ای برایت ندارد.او را جهنم ببرید.

به سومی که مخلصا لله خدا را عبادت کرده می فرماید: به عزت و جلالم قسم!هدفت از عبادت من چه بود؟جواب می دهد به عزت و جلالت قسم تو داناتر از خود من هستی.فقط برای رضایت تو عبادتت کردم.خدا می فرماید بنده ام راست گفت اورا بهشت ببرید.

اسباب عزت و ذلت از دیدگاه قران و عترت

این سوال بسیار مهمی برای کسانی که می خواهند تمام عمر عزیز باشند است که راههای حفظ عزت و کرامت انسانی چیست؟چکار کنیم تا در دنیا و اخرت در عزت باشیم؟

جواب این سوال در ایات و روایات تبیین شده است .که عوامل عزت افرین بشرح زیر معرفی شده اند:

الف:ایمان

ب:

1-خوش اخلاقی2-عفو3-نمازشب4-علم5-حلم6-صبر7-شجاعت8-قناعت9-دوری از شر10-صدق11-اتحاد12-جهاد13-پیروی از قران و عترت14انصاف15-قیام به حق16-کار و تلاش

الف:مهمترین عامل عزت،ایمان است.

ایمان یعنی:تسلیم خدا شود و علاوه بر ایمان قلبی به وجود خدا و قیامت ،از دستورات خدا پیروی نماید.

من کان یرید العزه فلله العزه جمیعا[450]

هرکه عزت می خواهد همه عزت پیش خداست.

ولا یحزنک قولهم ان العزةَ للّه جمیعا هو السمیع العلیم؛

[۴۵۱]سخنانی که مشرکین در افتخار و بالیدن به خدایانشان می‌گویند، تو رااى پیامبر غمگین نسازد که عزت همه اش از خدا است و تنها شنوایی و دانایی از آن اوست.»

وللّه العزةُ ولرسوله وللمؤمنین ولکن المنافقین لایعلمون؛[۴۵۲]

و حال آنکه عزت ویژه خدا و رسول و اهل ایمان است؛ ولی منافقان از این معنی آ گاه

---

[450] فاطر10

[451] یونس/سوره۱۰، آیه۶۵

[452] منافقون/سوره۶۳، آیه۸

نیستند.«

امام صادق علیه السلام فرمود:

فالمومن یکون عزیزا و لایکون ذلیلا

مومن عزیز است و هرگز ذلیل نمی شود.

:از پیامبرخداص روایت شده است که فرمود

ان ربکم یقول کل یوم : انا العزیز فمن اراد عز الدارین فلیطع العزیز

خداوند هر روز ندا می دهد که من پروردگار عزیز شمایم ، و هر که خواهان عزت دو جهان است ، خدای عزیز را اطاعت کند.

: از امیر مومنان علیه السلام وارد شده است

: «من أطاع اللّه عزّ و قوی»[۴۵۳]؛ (هر کس خدا را اطاعت کند، عزت یابد و قوی گردد). و فرمود: «إذا طلبت العزّ فاطلبه بالطاعة»[۴۵۴]؛ (هرگاه خواهان عزت شدی، آن را در اطاعت خدا بجوی)؛ زیرا «هیچ عزتی به پای طاعت و فرمانبرداری خدا نمی‌رسد»[۴۵۵] در حدیث قدسی آمده است که خداوند به داوود علیه‌السلام وحی کرد: «یا داوود! إنّی وضعت... العزّة فی طاعتی و هم یطلبونه فی خدمة السلطان فلایجدونه»[۴۵۶]؛ (من عزت را در اطاعت از خودم قرار داده‌ام و آنها آن را در خدمت سلطان [صاحبان قدرت غیر حقیقی]

[453] الکافی، ج2، ص312
[454] غرر الحکم، ج2، ص298
[455] الجامع الصغیر، ج1، ص44
[456] وسائل الشیعه، ج11، ص424

می‌طلبند و نمی‌یابند). علی علیه‌السلام فرمود: «من یطلب العزّ بغیر حقّ یذلّ»[۴۵۷].

فرمود ابو امامه پیامبرخداصلی الله علیه و آله به:

[458] یا ابا امامه ! اعز امر الله ، یعزک الله

ای ابوامامه ، امر خدا را عزیز بدار تا خداوند تو را عزت بخشد.

از امیرمومنان علیه السلام وارد شده است :

[459] لا عز الا بالطاعه

هیچ عزتی نیست مگر به سبب اطاعت و فرمانبرداری خدا.

داستانی از شیخ رجبعلی خیاط

زمانی دنبال علم کیمیا بودم، مدتی ریاضت کشیدم تا به بن بست رسیدم و چیزی دستگیرم نشد؛ سپس در عالم معنا این آیه عنایت شد: «من کان یرید العزة فلله العزة جمیعا». هر کس سربلندی می‌خواهد، سربلندی یکسره از آن خداست؛ عرض کردم: من علم کیمیا می‌خواستم. عنایت شد: علم کیمیا را برای عزت می‌خواهند و حقیقت عزت در این آیه است؛ خیالم راحت شد.

چند روز بعد از این جریان، دو نفر(اهل ریاضت) به در منزل مراجعه و جویای بنده شدند؛ پس از ملاقات گفتند: دو سال است در زمینه علم کیمیا تلاش کرده‌ایم و به ن بست رسیده‌ایم، متوسل به حضرت رضا علیه‌السّلام شده‌ایم، ما را به شما احاله داده‌اند! شیخ

457

کنز العمال ، ج 15، ص 785[458]

شرح غرر الحکم ، ج 6، ص 393[459]

تبسمی کرد و داستان فوق را برای آنان تعریف کرد و افزود : «من برای همیشه خلاص شدم، حقیقت کیمیا تحصیل خود خداست.[460]

ب:بعد از ایمان به خدا که عامل اصلی عزت آدمی می باشد عوامل زیر را می توان درباره حفظ عزت نفس معرفی نمود:

1–خوش اخلاقی

کسانی که خوش اخلاق هستند بین مردم محبوبیت دارند و مردم مایل به همنشینی با انها

[460] محمدی ری شهری، کیمیای محبت، ص۱۶۴-۱۶۳

هستند ولی افراد بداخلاق تنها هستند و کسی نمی خواهد با انها رفت و امد داشته باشد حتی در میان خانواده خود غریب است.

امیرالمؤ منین علیه السلام فرمود:

علیکم بمکارم الاخلاق فانها رفعه و ایاکم و الاخلاق الدنیه فانها تضع الشریف و تهدم المجد [461]

بر شما باد به اخلاق نیکو چرا که موجب رفعت و بلندی است و بپرهیزید از اخلاق پست . زیرا شخصی بزرگ را پست می کند و مجد و عزت را نابود می سازد.

صف اهل سنت برای دست بوسی عالم شیعه

حکایت؛ یکی از بزرگان نقل می‌کند

مرحوم سید محسن امین عاملی را در تشییع‌جنازه یکی از بزرگان علماء سنی دیدم با سرعت به سویش شتافتم سلام کرده و دستش را بوسیدم و دنبال او حرکت کردم تا آنکه به مسجد اموی دمشق رسیدیم، مسجد مملو از جمعیت شد، سید بر آن جنازه نماز خواند. پس از نماز مردم می‌خواستند دست سید را ببوسند تا آنجائی که گاهی یک نفر دست سید را می‌بوسید و می‌رفت و جهت بوسیدن دست سید دوباره برمی‌گشت، از این مقام سید بسیار تعجب کردم و با خود گفتم، چرا این‌همه سنی به صف می‌شوند تا دست یک عالم شیعی را می‌بوسند؟!

از سید به خاطر این‌همه احترام که نسبت به او می‌شد سؤال کردم، فرمودند: این نتیجه ده سال خوش‌رفتاری و معاشرت و سلوک با مردم است بعداً فرمودند: من وقتی به شام آمدم، بعضی از نادان‌ها سخت‌ترین دشمنان را بر من شوراندند و هر وقت در خیابان راه می‌رفتم

---

[461] . میزان الحکمه ، ج 3، ص 164

فرزندان خود را دستور می‌دادند که به من سنگ بزنند و بعضی‌اوقات عمامه‌ام را از عقب می‌کشیدند ولی من بر همه آزارها صبر می‌کردم و طبق فرامین الهی با آن‌ها خوش‌رفتاری کرده و آن‌ها را احترام نمودم و در تشییع‌جنازه آن‌ها شرکت می‌کردم و به عیادت مریض‌های آنان می‌رفتم، جویای احوال آن‌ها می‌شدم و با آن‌ها با خوش‌رفتاری و مهربانی صحبت می‌کردم تا آنکه دشمنی آن‌ها مبدل به دوستی شد.[۴۶۲]

2-عفو و گذشت

کسانی که دارای صفت عفو وگذشت هستند محبوب دلهای مردم قرار می گیرند و عموما مردم افراد بزرگوار و صاحب فضیت مانند افراد دارای عفو و گذشت را دوست دارند لذا این افراد در بین مردم عزت و آبرو دارند ولی برعکس افراد ی که اهل گذشت از خطاها نیستند و کینه ای می باشند.مورد احترام مردم نیستند.

[463] علیکم بالعفو، فان العفو لا یزید العبد الا عزا، فتعافوا یعزکم الله

بر شما باد به گذشت که گذشت کردن جز بر عزت بنده نمی افزاید، پس از یکدیگر در گذرید تا خدا شما را عزیز کند.

همچنین شیخ طوسی (ره) به اسناد خود روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

من عفا عن مظلمه ابدله الله بها عزا فی الدنیا و الاخره[۴۶۴]

آن که از ستمی گذشت کند، خداوند در عوض آن به او عزت دنیا و آخرت بخشد.

---

[462] داستانهایی از اخلاق اسلامی

[463] . لکافی ، ج 2، ص 108

[464] . امالی الطوسی ، ج 11، ص 185-186

3-نمازشب

نماز شب از عوامل عزت است .زیرا کس که نیمه های شب بلند می شود و در مقابل خدا بندگی می نماید خدا به او عزت و آبرو می دهد.

در روایت امده است که خدا به موسی خطاب کرد: یا موسی! «اِنّی وَضَعْتُ العِزَةَ فی قِیامِ اللَّیلِ و النَّاسُ یَطْلُبُونَهُ فی اَبْوابِ السَّلاطِینَ»

ای موسی! من عزت را در نماز شب قرار دادم.ولی مردم ان را در دربار سلاطین می جویند ..

4-علم و دانش

هر ملتی که علم بران ملت حاکم باشد و دانشمندان فراوان داشته باشد عزیز خواهد بود.نمونه ان کشورهای صنعتی هستند که در میان ملتها دارای ارزش و مقام می باشند ودر روایت هم امده است که:

مولای متقیان علی(ع) فرمودند:«العلم سلطان من وجده صال و من لم یجده یصال»[۴۶۵] یعنی علم اقتدار است، هرکس آن را به دست آورد، می‌تواند غلبه داشته باشد و هر که از آن بی بهره ماند، بر او غلبه می‌کنند.

[465] . شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۹

مقام معظم رهبری فرمودند:غرب و آمریکا به برکت علم توانستند بر کشورهای دنیا مسلط شوند؛ یکی از ابزارهاشان علم بود؛ ثروت را هم با علم به دست آوردند. البته مقداری از ثروت را هم با فریبگری و خباثت و سیاست به دست آوردند، اما علم هم مؤثر بود. باید علم پیدا کرد....[۴۶۶]

اولویّت دوّم جهش علمی است. ما جهش علمی را نباید بگذاریم متوقّف بشود. کشور اگر به علم بپردازد و علم را پیش ببرد، آقا خواهد شد؛ به‌معنای واقعی کلمه: اَلعِلمُ سُلطان(۱). اگر قدرت میخواهیم، اگر عزّت میخواهیم، اگر این را میخواهیم که ما مرجع مراجعات کشورها و دولتها باشیم، نه اینکه آنها مرجع مراجعات ما باشند، باید علم را تقویت کنیم؛ و این ممکن است و این عملی است.[۴۶۷]

و علما در بین مردم محبوبیت و عزت دارند مخصوصا در ایران که مردم احترام خاصی برای روحانیت می گذارند.و بهترین جایگاه در بین مردم مخصوص روحانیت است.و این بخاطر علم و دانشی است که دارند اگرچه نقش تقوا و اخلاق هم در این احترام گذاشتن بی تاثیر نیست.

5-حلم و بردباری

هرمومنی که بتواندعصبانیت خود را کنترل کند عزیز است.چون خدا به او در دوسرا عزت می دهد.

لاشرف کالعلم و لا عز کالحلم ...[۴۶۸]

هیچ شرف چون دانایی و هیچ عزت چون بردبار بودن نیست ...

---

[466] بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی اساتید دانشگاه‌های جهان اسلام و بیداری اسلامی ۱۳۹۱/۰۹/۲۱

[467] ۱۳۹۴/۱۲/۲۰بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری

[468] نهج البلاغه ، ترجمه شهیدی ، حکمت 113

آن که بر وجود خود قاهر است و خشم خود را فرو می خورد به عزت الهی نایل می شود.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

ما من عبد کظم غیظا الا زاده الله عزوجل عزا فی الدنیا و الاخره : و قد قال الله عزوجل : (و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین) و اثابه الله مکان غیظه ذلک[469]

هیچ بنده ای خشمی را فرو نخورد، مگر آنکه خدای عزوجل عزت او را در دنیا و آخرت بیفزاید؛ و همانا خدای عزوجل فرموده است : و آنان که فروخوردگان خشم و در گذرندگان از مردمند، و خدا نیکوکاران را دوست دارد .و خدا به جای فرو خوردن خشمش او را چنین پاداش می دهد.

6-صبر و استقامت

صبر و استقامت از مهمترین علل به وجود آورنده و پایدارنده عزت است . صبر در برابر گناه ، صبر در طاعت خدا، صبر در مصیبتها و صبر در برابر مال و مقام و خود را حفظ کردن آدمی را محکم و استوار می کند.

امام صادق علیه السلام فرموده است :

من صبر علی مصیبه زاده الله عزوجل عزا علی عزه [470]

هر که به مصیبتی شکیبایی ورزد، خدای عزوجل عزت بر عزتش بیفزاید.

7-شجاعت

شجاعت از کمالاتی است که آدمی را استوار می سازد و عزتش را نگه می دارد چنانکه در سخنان علی علیه السلام وارد شده است :

الشجاعه احد العزین [471]

---

[469] الکافی ، ج 2، ص 110

[470] میزان الحکمه، ج 8، ص 282

[471] غررالحکم ، ج 1، ص 82

شجاعت یکی از دو عزت است .

و نمی گذارد شجاعت چنان عزت آفرین است که خود برابر با تمام عزتهای دیگر است ؛ آدمی تن به خواری و پستی دهد

8–قناعت

قناعت و طمع نداشتن و دنبال حرص و آز نبودن ، آدمی را عزت می بخشد زیرا زیاده خواهی و هوس بی حاصل است که آدمی را در دامن حسرت و خواری فرو می برد و چون ریشه این درخت زده شود، سربلندی و عزت به بار آید. در سخنان نورانی امیرمومنان علیه السلام وارد شده است.

القناعه تودی الی العز[472]

قناعت به سوی عزت می کشاند.

ثمره القناعه العز[473]

میوه قناعت عزت است.

اقنع تعز[474]

قناعت کن ، عزیز باش.

خردمند هرگز از قناعت دست نمی کشد و تن به خواری نمی سپارد.

عزت ز قناعت است و خواری ز طمع

با عزت خود بساز و خواری مطلب

[472] شرح غررالحکم ، ج 1، ص 291

[473] همان ، ج 3، ص 333

[474] تحف العقول ، ص 233

9-دوری از بدی و شر

انسان به میزانی که از بدی و شر پاک می شود و از آن دوری و بیزاری می جوید به بزرگی و ارجمندی می رسد؛ وارهیدن از آن ، پیوستن به این را می آورد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

من بری من الشر نال العز [۴۷۵]

هر که از شر و بدی برائت جوید به عزت دست یابد.

10- صدق

مومنی که زبانش راست است و کردارش راست،عزیز می شود.ولی ادم دروغگو ذلیل و خوار می گردد.

امیرالمؤ منین علیه السلام فرمود:

«اَلصِّدقُ عِزٌّ وَ الْجَهْلُ ذُلٌّ.» [۴۷۶]

«آراستگی به راستی و درستی، عزّت و آزادگی است و جهالت و نادرستی، ذلّت و خفت است.»

الصادق علی شفا منجاه و کرامه ... [۴۷۷]

راستگو بر کنگره های رستگاری و بزرگواری است ...

11-وحدت و همبستگی

---

[475] تحف العقول ، ص 233

[476] میزان الحکمة، ج 6، 290

[477] نهج البلاغه ، ترجمه شهیدی ، خطبه 86

هر ملت مسلمانی که متحد بودند عزیز می شوند همانند ملت بزرگ ایران که با اتحاد و همبستگی به عزت بالایی دست پیدا کردند.همچنین در یک خانواده یا دریک محله و دریک روستا و شهر اگر مومنینش باهم باشند انجا جای عزت و احترام و بزرگی است .ولی هرکچا اختلاف و دودستگی بود انجا خواری و حقارت و نزاع و ناسزا و غیره حاکم خواهد بود.

علی (ع) ،حالات مومنین عزتمند را در حالت حفظ وحدت و اتحاد و حالات ذلت و خواری آنان را در هنگام تفرقه و اختلاف این گونه توصیف و مقایسه می کند :

«بنگرید آنها چگونه بودند : هنگامی که جمعیت هاشان متحد ، خواسته ها متفق ، قلب ها و اندیشه ها معتدل ،دست ها پشتیبان هم ، شمشیرها یاری کننده ی یکدیگر ، دیده ها نافذ و عزم ها و مقصودشان همه یکی بود ، آیا آنها مالک و سرپرست اقطار زمین نگردیدند ؟ و آیا زمامدار و رئیس همه ی جهانیان نشدند ؟ از آن طرف ، پایان کار آنان را نیز نگاه کنید :آن هنگام که پراکندگی در میان آنها واقع شد ،الفتشان به تشتت گرایید ، اهداف و دل ها اختلاف پیدا کرد ، به گروه های متعددی تقسیم شدند و در عین پراکندگی با هم به نبرد پرداختند ، [در این هنگام بود که] خداوند لباس کرامت و عزت از تنشان بیرون کرد ،و وسعت نعمت را از آنان سلب نمود ، تنها آنچه از آنها باقی مانده سرگذشت آنان است که در بین شما به گونه ی درس عبرتی برای آنها که بخواهند عبرت گیرند ، دیده می شود »[۴۷۸]

12–جهاد با دشمنان

[478] آشتياني و امامي ، ترجمه ي نهج البلاغه ، صص 116 - 117

جهاد در راه خدا باعث سرکوبی دشمنان انسانیت و موجب سرافرازی اسلام و عزت آیین است . تنها وسیله ای که پیروان حق برای نزدیکی به خداوند بدان دست می یازند ، ایمان به خداوند و فرستاده او و جهاد در راه او ، که بالاترین مرتبه عزت در اسلام است :

و الجهاد فی سبیله فانه ذروه الاسلام [۴۷۹]

و خداوند متعال جهاد را برای عزت [۴۸۰] قرار داده است :

و (افرض الله) الجهاد عزا للاسلام [۴۸۱]

و در حدیث دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است :

ذروه الاسلام الجهاد فی سبیل الله لایناله الا افضلهم [۴۸۲]

رفیعترین چشم انداز اسلام ، جهاد در راه خداست که جز بهترین مسلمانها به آن دست نیابند .

و در سخنی دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله :

ان الله تبارک و تعالی اعز امتی بسنابک خیلها و مراکز رماحها [۴۸۳] . . .

همانا خداوند تبارک و تعالی امتم را به سم ستوران و نوک نیزه ها و سنان ها عزیز و گرامی داشته است

جهاد و پیکار در راه خدا نه تنها عزت برای کسانی است که در آن شرکت می کنند بلکه برای نسلهای آینده نیز موجب عزت و شرافت است .

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

---

[479] نهج البلاغه صبحی صالح ، خطبه 110

[480] نهج البلاغه صبحی صالح ، خطبه 110

[481] همان ، حکمت 252

[482] آثار الصادقین ، صادق احسانبخش ، ج 2، ص 402

[483] همان ، ص 396

اغزوا تورثوا ابنائکم مجدا [۴۸۴]

. پیکار کنید تا برای فرزندانتان مجد و بزرگواری میراث گذارید

: امیر مومنان و سرور مجاهدان در وصف جهاد می فرماید

بعد از اعتقاد به اسلام ، اشرف اعمال جهاد است که موجب قوام و استواری دین است و اجر عظیم دارد و در عین حال با عزت و مناعت همراه است . . . [۴۸۵]

13-پیروی از قران و عترت

هرکسی که از قران و عترت پیروی کند عزیز است و هرکسی با این دو مخالفت کند ذلیل است.زیرا اولا پیروی از قران و عترت همانند پیروی از خداوند تبارک و تعالی است و همانطور که پیروی از خدا عزت می اورد پیروی از قران و عترت هم این چنین است. .و ثانیا عمل به دستورات قران و عترت عزت می اورد .عمل به ایاتی مانند ایه نفی سبیل و مانند ایه نهی از دوستی با کفار و امثال ان که در فصل مربوط به عزت مندی سیاسی از ان بحث می شود ،خود باعث حفظ عزت مسلمانان می گردد.

: امیرالمؤ منین علیه السلام درباره قرآن می فرماید

ثم انزل علیه الکتاب نورا . . . و عزا لاتهزم انصاره و حقا لا تخذل اعوانه . . . [۴۸۶]

پس قرآن را بر او فرستاد ، نوری که چراغ آن فرو نمیرد . . . و عزتی است که یارنش را . شکست و ناپایداری نباشد و حقی که یاورانش را زیان و خواری نباشد

: امام صادق علیه السلام نیز در مورد اهل بیت و تبعیت از ایشان می فرماید

معنا رایه الحق ، من تبعها لحق و من تاخر عنها غرق ، الاوبنا یدرک تره کل مومن و بنا تخلع ربقه الذل عن اعناقکم و . . . [۴۸۷]

---

[484] آثار الصادقین ، صادق احسانبخش ، ج 2، ص 397

[485] میزان الحکمه ، ج 3، ص 125

[486] نهج البلاغه ، ترجمه شهیدی ، خطبه 198

[487] میزان الحکمه ، ج 1، ص 193

پرچم حق با ماست ، هر کس از آن پیروی کند به او می رسد و هر کسی عقب بماند غرق می شود ، همانا به وسیله ما خونبهای هر مومنی (که به ناحق کشته شد) گرفته می شود و به وسیله ما ، طوق ذلت از گردنهای شما برداشته می شود

14- انصاف

پاس داشتن عدل و داد و رعایت حق مردمان و با آنان به راستی رفتار کردن ، [۴۸۸] از جمله اموری است که عزت آدمی را پایدار می کند و افزون می سازد . از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که گفت : امیر مومنان علیه السلام در ضمن سختی فرمود :

الا انه من ینصف الناس من نفسه لم یزده الله الا عزا [۴۸۹]

بدانید هر که از خود به مردم انصاف دهد ، خداوند جز عزتش نیفزاید

15-قیام به حق و گرفتن حق

ادمی باید برای گرفتن حقش قیام نماید حال چه ان حق یک حق شخصی باشد و یا اینکه حق مربوط به همه مسلمانان در یک کشور اسلامی باشد.

همانطور که حضرت امام قیام کردند و با همراهی ملت به حق خود رسیدند و به عزت دست پیدا نمودند.

مادام که انسان برای حق برخیزد و در برپایی حق بکوشد در عزت خداست و خداوند از هر که اقامه حق و داد کند خواری ببرد و لباس ارجمندی و بزرگی بر تنش کند . از امام

[488] المفردات ، ص 530

[489] الکافی ، ج 2، ص 144

عسکری علیه السلام چنین نقل شده است :

ما ترک الحق عزیز الا ذل ، و لا اخذ به ذلیل الا عز [۴۹۰]

هیچ عزیزی حق وانهاد مگر آنکه خوار شد ، و هیچ خواری اقامه حق نکرد مگر آنکه عزیز شد

16-کار و تلاش و دوری از سربار دیگران بودن

انسانی که برای رفع نیازهای خود و خانواده اش می کوشد، نزد خدای متعال بسیار با ارزش است و پاداش بزرگ دارد. پس نباید پنداشت که پوشیدن لباس کار، ذلت است. آدمی با کار کردن نه تنها مجبور نیست دست خود را به سوی دیگران دراز کند، بلکه دست افتادگان را نیز می تواند بگیرد.

اما کسانی که بخاطر تنبلی و راحت طلبی از کار و تلاش گریزانند عاقبت به دریوزگی و ذلت می رسند.و ازچشم مردم می افتند و برای امراز معاش یا باید سربار دیگران باشند و سر سفره دیگران بنشینند که این خود ذلتی است که همه روزه تکرار می شود یا باید از این وان گدایی کنند و یا به دزدی و قاچاق و کلاهبرداری و امثال ان روی بیاورند.که همه اینها باعث از بین رفت عزت می گرد و دیگر قابل جبران نیست.

---

[490] شرح غرر الحکم ، ج 6، ص 393

عوامل ذلت آفرین

در قران و روایات عواملی به عنوان عامل ذلت آدمی معرفی شده است که توضیح اجمالی درباره انها می اوریم ولی همه ان عوامل اینها نیستند و محققین می توانند عوامل دیگری را هم در این رابطه بدست بیاورند.

اما تعدادی از عوامل ذلت انسان بشرح زیر می باشد:

1-گناه کردن

2-درخواست کردن از دیگران

3-مطرح نمودن مشکلات خود نزد دیگران

4-تملق دیگران را گفتن

5-در کار دیگران دخالت کردن

6- جدال و بحث های بدون فایده

7-فقر و مسکنت

8- عذرخواهی

9-ترک جهاد

10-سستی در جهاد

11-اختلاف و تفرقه

12-زیر سلطه بودن

13-تجمل گرایی

14-بداخلاقی

15-دنیاطلبی

16-عدم کنترل زبان

17-مخالفت با حق

اما تبیین هرکدام از عوامل پنجگانه فوق:

1-گناه کردن

از عوامل ذلت انسان می توان به یکی آلوده بودن به اعمال خلاف شرف و فضیلت اشاره کرد که کسیکه بر هوی نفس خود مسلط نیست و گناه می نماید در خود احساس حقارت و زبونی می کند و بر عکس کسیکه از گناه دوری می کند از عزت نفس و آرامش روانی خاصی برخوردار است. علی (علیه السلام) در این باره می فرماید:

((من کرمت علیه نفسه لم یهنها بالمعصیه))[۴۹۱]

کسیکه نفسش در نظر گرامی است آن را با معصیت پست نمی نماید.

کسی که گناه می کند احتمال افشا شدن گناه او است اگر افشا شد آبروی او می رود.و نزد مردم ذلیل می گردد.

پس باید در خود تقوا ایجاد کرد تا عزت انسان حفظ گردد

پیامبر خدا ص فرموده است :

من اراد ان یکون ان اعز الناس فلیتق الله [۴۹۲]

[491] مستدرک الوسائل،339/11

. هر که می خواهد که با عزت ترین مردمان باشد ، پس تقوای الهی پیشه کند

تقوای الهی در ارجمندی آدمی چنان نقش آفرین است که از امیر مومنان علیه السلام وارد شده است که فرمود :

لا عز اعز من التقوی [۴۹۳]

. هیچ عزتی عزت بخش تر از تقوا نیست

تقوا سرافرازی می آورد و پرده دری سرافکندگی ، تقوا راه می نماید و خودخواهی به گمراهی می کشاند تقوا ارجمند می کند و گناه خوار می سازد ، تقوا آزاد می کند و نافرمانی به اسارت در می آورد ، تقوا استوار می سازد و نفسانیت فرو می پاشد ، و چه نیکو فرموده است امام علی علیه السلام :

التقوی تعز ، الفجور تذل [۴۹۴]

. تقوا عزت می بخشد و تبهکاری ذلیل می سازد

. تقوای الهی از چنان جایگاهی در عزت بخشی برخوردار است که پیشوای پرهیزگاران ، علی علیه السلام درباره اش فرمود :

لاکرم اعز من التقوی [۴۹۵]

هیچ کرامتی چون تقوا ، انسان را عزیزترین نمی سازد

---

[492] بحارالانوار، ج 70، ص 285

[493] نهج البلاغه ، حکمت 371

[494] شرح غرر الحکم ، ج 1، ص 39

[495] تحف العقول ، ص 59

قال الصادق علیه‌السّلام : «من اراد عزا بلا عشیره، و غنی بلا مال و هیبه بلا سلطان فلینقل من ذل معصیه الله الی عز طاعته؛[۴۹۶]

بی نیاز باشد و بدون ثروت هرکه می‌خواهد بدون ایل و تبار عزتمند باشد و بدون مال و قدرتی هیبت و شکوه داشته باشد، باید از خودداری معصیت خدا به عزت طاعت او درآید.

گاهی فرد گنهکار را در مقابل دیگران عقوبت و مجازات می کنند و این نهایت ذلت است که او را بخوابانند تا شلاق بزنند یا اینکه خدای نکرده اورا اعدام کنند .پس انسان عاقل گناه نمی کند و جرمی مرتکب نمی شود تا اینکه دچار مصیبتهای مختلف بگردد و در نهایت بدبخت و ذلیل بشود.

2-درخواست کردن از دیگران و طمع به مال دیگران داشتن و قانع نبودن به داشته های خود

یکی از فضائل اخلاقی این است که انسان به هیچ وجه از دیگران چیزی نخواهد و به انچه دارد قانع باشد و باصطلاح طمع در مال دیگران نداشته باشد.که معروف است :عزّ من قنع.ذلّ من طمع.هرکه قناعت داشت عزیز بود و هرکه طمع کرد ذلیل شد.

جبرئیل امین خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و چنین گفت:

یا محمد! عش ما شئت فانک میت و احبب من شئت فانک مفارقه ، و اعمل ما شئت فانک مجزی به ، و اعلم ان شرک الرجل قیامه باللیل ، و عزه استغناوه عن الناس[497]

ای محمد! هر چه می خواهی زندگی کن ، اما مردم است ، هر که را می خواهی دوست بدار، اما جدایی است ، هر چه می خواهی بکن ، اما جزای آن را خواهی دید، و بدان که شرافت انسان در شب زنده داری است و عزت او در بی نیازی از مردم.

لقمان حکیم فرزند خود را به انقطاع و قطع طمع می خواند و در این جهت تربیت می کند:

---

[496] شیخ صدوق، الخصال، ج۶، ص۱۶۹

[497] امالی الصدوق ، ص 194

پسرم ... اگر خواهان آنی که همه عزت این جهانی را داشته باشی ، از آنچه در دست مردم است قطع طمع کن که پیامبران و راستکرداران به آنچه دست یافتند، منحصرا به سبب قطع طمعشان بود.

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود:

اطلب بقاء العز باماته الطمع[498]

ماندگاری عزت را با میراندن طمع بخواه

علی علیه السلام فرموده است:

من اراد ان یعیش حرا ایام حیاته فلا یسکن الطمع قلبه[499]

هر کس خواهان آن اس که در دوران زندگی خویش آزادانه زیست کند، هرگز طمع را در دل خویش جایگزین نسازد.

سخن پیامبر(ص) درباره عزت نفس:

ضکردند یا رسول   عده ای از انصار خدمت رسولخدا(صلی الله علیه وآله) آمدند و عر الله آیا بهشت را برای ما ضمانت می کنید حضرت فرمود:

شما قول می دهید که از کسی چیزی طلب نکنید.

گفتند: بله یار سول الله. پس رسولخدا(صلی الله علیه وآله) بهشت را برای آنها تضمین کرد بعد از این جریان اگر مردی تازیانه اش می افتاد و او سواره بود پیاده می شد و آنرا برمی داشت و خوش نداشت که سؤال کند از کس. [۵۰۰]

---

[498] تحف العقول ، ص 207-208

[499] ربیع الابرار، ج 3، ص 432

[500] الکافی،21/4

امام پنجم(علیه السلام) می فرماید: به خدا قسم هیچکس در سؤال را بر روی خود باز نمی کند مگر اینکه خداوند در فقر و فلا کت را بروی او باز کند.[۵۰۱]

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: شیعیان ما مردمانی هستند که اگر از گرسنگی بمیرند دست نیاز به این و آن دراز نمی کنند .[۵۰۲]

و از آن حضرت است که در زمان رسولخدا(صلی الله علیه وآله) شخصی وضع مالیش سخت شد و همسرش به او گفت ای کاش نزد رسولخدا(صلی الله علیه وآله) می رفتی و از او چیزی طلب می کردی آن مرد نزد رسولخدا(صلی الله علیه وآله) آمد وقتی که حضرت او ر ا دیدند قبل از اینکه او صحبتی کند حضرت فرمود: هر کس از ما سؤال کند به او عطا می کنیم و هر کس از ما نخواهد خدا او را بی نیاز می کند.

آن مرد با خود گفت رسولخدا(صلی الله علیه وآله) غیر مرا قصد نکرده پس بهانه برگشت و جریان را به زنش گفت . زنش گفت: رسولخدا(صل الله علیه و آله) هم بشر است او از کجا خبر دارد ما گرسنه هستیم. برو و او را از وضع زندگی ما آگاه کن آن مرد پیش رسولخدا(صلی الله علیه وآله) رفت و پیامبر همان جمله را فرمودند و تا سه بار این رفت و برگشت پیش آمد تا اینکه آن مرد عزم خود را جزم کرد تا سخن پیامبر را بکار ببندد پس رفت و یک تبری عاریه کرد و بالای کوهی رفت و هیزم تهیه کرد و فروخت و به جای آن آرد گرفت و آن شب غذا تهیه کردند و فردا هیزم بیشتری تهیه کرد و فروخت و روز به روز وضعش بهتر شده پس تبری خرید و بعد دو شتر بارکش و سپس غلام خرید و توانگر شد آنگاه نزد پیامبر آمد و شرح حالش را گفت رسولخدا فرمود من

[501] عده الداعی و نجاح الساعی،99/1
[502] همان

که به تو گفتم هر کس از ما بخواهد می دهیم و هر کس نخواهد خدا او را بی نیاز می کند.[۵۰۳]

آبیست آبرو که نباید بجوی باز

از تشنگی بمیر و نبر آبروی خویش

دست طمع که پیش کسان می کنی دراز

پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش

این حدیث نبوی معروف است که :من سئل ذلل.هرکه درخواست کرد ذلیل شد.
امام سجاد علیه السلام فرموده است : درخواست نیازها از مردمان مایه ی خوار زیستن و از بین بردن حیا و کاسته شدن وقار است ، و این همان فقر نقد است ، و کم درخواست کردن از مردمان همان بی نیازی (و توان گری) نقد است .[۵۰۴]

امام صادق علیه السلام به یکی از خدمتگذاران خود که به محل کسب و کارش حاضر نشده بود و به سبب بیکاری آبرو و عزت او در مخطره قرار گرفته بود فرمود : " ای بنده خدا عزت خود را نگهدار " آن خدمتگذار گفت : "فدایت شوم عزت من در چیست ؟" فرمودند

[503] خوبیها و بدیها

[504] سیره نبوی "منطق عملی" ، ج 2 ، مصطفی دلشاد تهرانی ، ص 179

: " به بازار و محل کسب و کار خویش رفتن و کرامت خود را نگه داشتن "[505]

امام علی (علیه السلام) : آبروی تو یخی جامد است که درخواست آن را قطره قطره آب می کند ، پس بنگر که آن را نزد چه کسی فرو می ریزی ؟[506]

3-مطرح نمودن مشکلات خود نزد دیگران

و از جمله عوامل ذلت و خوار شدن انسان مطرح کردن مشکلات و دشواریهای خود نزد دیگران است که عزت نفس را لکه دار می کند. به داستان زیر در این مورد توجه نمائید:

مفضل بن قیس در اثر گرفتاری مالی نزد امام صادق(علیه السلام) آمد و از وضع زندگی خود لب به شکایت گشود و به امام عرضکرد مبلغی بدهکارم. نمی دانم چگونه بدهی خود را ادا کنم و برای هزینه زندگی درآمدی ندارم و ... امام دستور دادند کیسه حاوی چهارصد دینار طلا برای او آوردند و بعد فرمود: هرگز برای مردم گرفتازی خودر ا بازگو مکن زیرا نخستین اثرش این است که وانمود می شود تو در صحنه زندگی شکست خورده ای .[507]

علی (علیه السلام) می فرماید:

((رضی بالذل من کشف ضره لغیره))[508]

راضی شده به ذلت کسی که گرفتارش را برای غیر ظاهر کند.

---

505 سیره نبوی "منطق عملی" ، ج 2 ، مصطفی دلشاد تهرانی ، ص 180

506 نهج البلاغه ، حکمت 346

507 الکافی،21/4

508 غررالحکم،263

شاعر گوید:

پیش همه گر کنی عم خویش بیان

ای بس که بجای سود بینی تو زیان

آنکس که کند فقیری خویش عیان

بیهوده برد عزت خود را ز میان

4-تملق دیگران را گفتن

و همچنین از عوامل ذلت انسان ،چاپلوسی و تملق دیگران است زیرا این اعمال منافی با شرف و آزادگی است و هیچ مسلمان نباید خویشتن را به آن آلود کند.

علی (علیه السلام) می فرماید:

تحسین های تملق آمیز دو نتیجه ضرر آور دارند از یک سو عزت نفس متملق بر باد می رود و از سوی دیگر طرف مقابل به غور مبتلا خواهد شد.

معصوم(علیه السلام) می فرماید: ((کثر الثناء ملق یحدث الزهو و یدنی من العزه))[۵۰۹]

زیاد تملق گفتن باعث ایجاد نخوت شده و عزیز را پست می نماید.

در روایت است که خاک به دهان افراد متملق بپاشید!

[509] غرر الحکم، 466

اگر پادشاهان وزیرانی داشتند که اهل تملق نبودند و حقایق را می گفتند شاید وضع مردمان ان کشورها بسیار بهتر می شد.

در زمان ما هم اگر مسئولین افراد متملق در کنار خود داشته باشند نمی توانند خدمت نمایند .

امام علی(ع)در نظام سیاسی خود، به شدت با این خصیصه مبارزه می کردند و همواره به استانداران و فرمانداران خود سفارش می فرمودند که:«اطرافیان خود را چنان بپرورید که شما را نستایند و بی جهت خاطرتان را شاد نکنند»[510]

روزی امام(ع)در صفین سخنرانی می فرمودند، مردی از یاران او بلند شد و حضرت را ستود.از ادامه ی خطبه چنین برمی آید که حضرت برآشفتند و به طور ضمنی آن مرد را نکوهش کردند.امام ضمن یادآوری این نکته که از زشت ترین خوی حاکمان این است که بخواهند مردم آنان را دوستدار بزرگمنشی شمارند، فرمود:

و خوش ندارم که در خاطر شما بگذرد که من دوستدار ستودنم و خواهان ستایش شنودن. سپاس خدا را که بر چنین صفت نزادم و اگر ستایش دوست بودم، آن را وا می نهادم...و بسا مردم که ستایش را دوست دارند، از آن پس که در کاری کوششی آرند.لیکن مرا به نیکی مستایید تا از عهده ی حقوقی که مانده است، برآیم و واجب ها که بر گردنم باقی است، ادا نمایم.پس با من چنان که با سرکشان گویند، سخن مگویید و چونان که با تیزخویان کنند، از من کناره مجویید و با ظاهرآرایی آمیزش مدارید و شنیدن حق را بر من سنگین مپندارید؛و نخواهم مرا بزرگ انگارید.

---

[510] نامه ی 53، ص ص 328 و 340

گذشته از تملق و ستایش که حضرت(ع)بارها آن را منع و نهی فرمودند، هر مسئله یی که به نحوی موجب می شد عزت نفس انسانی خدشه دار شود، امام(ع)آن را برنمی تافت و با آن مخالفت می نمود.

حضرت علی(ع)هنگام عزیمت به صفین، در حال عبور از شهر«انبار»بودند. کشاورزان این شهر طبق رسوم و تشریفات ایرانیان، به استقبال امام(ع)آمدند و ابتدا پیشاپیش آن حضرت دویدند.حضرت(ع)دلیل این کار را پرسیدند، آنان پاسخ دادند: بدین کار، امیران (خود را بزرگ می شماریم).[511]

حضرت ضمن نهی این عمل، خطاب به آنان فرمودند:

به خدا که امیران شما از این کار سودی نبردند؛و شما در دنیایتان خود را بدان به رنج می افکنید و در آخرتتان بدبخت می شوید، و... 9[512]

اگر یکی از هدف های مهم امام علی(ع)را تجلی و تحقق کرامت انسانی در جامعه و تلاش برای حفظ عزت نفس انسانی بدانیم، این کار و کارهای مشابه، اقداماتی برخلاف جهت هدف اصلی به شمار می روند.

در بازگشت از صفین نیز امام(ع)به تیره یی از قبیله ی«همدان»برخورد کردند. «حرب بن شرحبیل شبامی»-که بزرگ قبیله بود-پیاده در رکاب حضرت(ع)به راه افتاد در حالی که

[511] ابن ابی الحدید 1387 ه ق:ج 3، ص ص 203-204

[512] و اللّه ما ینتفع بهذا أمراؤکم.و إنّکم لتشقّون به علی أنفسکم فی دنیاکم و تشقون به لفی آخرتکم.(همان.قصار 37، ص 366

امام(ع)سوار بود.حضرت(ع)خطاب به وی فرمود:برگرد که این گونه راه رفتن تو موجب (می شود والی فریفته و مؤمن خوار شود).[۵۱۳]

5-در کار دیگران دخالت کردن

در روایت است که چند دسته اگر تحقیر شدند خود را سرزنش کنند از جمله کسی که وارد صحبت دونفری می شود که دارند خصوصی صحبت می کنند .البته دخالت نکردن با امربمعروف تفاوت دارد.

6- جدل و نزاع

کسانی که اهل مجادله و بحث های بی فایده و داد وفریاد در جدال هستند کوچک و خوار میشوند.

حُسْنُ خُلْقِ الْمُؤْمِنِ مِنَ التّواضُعِ، وَ عِزّهُ تَرْكُ الْقِيلِ وَ الْقـالِ.»[۵۱۴]

«منش شایسته انسان با ایمان از تواضع و فروتنی اوست و عزّت و آزادگی او، در وانهادن جنجال و هیاهو و زبان و سیاست خشونت‌بار است.»

امام علی (علیه السلام) می فرمایند : " مَن ضَنَّ بِعِرضِهِ فَليَدَعِ المِراَءَ " هر کس از آبروی خود بیمناک است از جدال بپرهیزد .[۵۱۵]

[513] نصربن مزاحم المنتصری 1403 ه ق:ص 532

[514] میزان الحکمة، ج 6، 290

7- فقر

فقر، مهم ترین مانع تحقق کرامت انسانی

شاید در دنیا هیچ پدیده یی را سراغ نداشته باشیم که به اندازه ی فقر و نیاز، مناعت طبع و عزت نفس انسان ها را لگدمال کرده و از بین برده باشد.البته فقر برای بزرگان و اولیای خدا فخر است و موجب تکامل و تعالی آنها؛اما در هر زمان، چند درصد مردم جامعه این گونه اند؟بنا بر این، فقر موجب فساد اخلاق عامه ی مردم می شود.[516] «فقر بزرگ ترین مرگ است.» [517]و برای انسان نیازمند، «قبر بهتر از فقر است». [518] امام(ع) بر این نکته تصریح دارند که فقر، نفس انسان را ذلیل و عقل او را سرگردان می کند و موجب غم و غصه می شود. [519]بدیهی است که نفس ذلیل و عقل سرگردان، هیچ سازگاری و تناسبی با کرامت انسانی ندارند و انسان اندوهناک و غمگین به تنها چیزی که نمی اندیشد، کرامت انسانی است.امام(ع)در باره ی فقر، به فرزندش محمد حنفیه هشدار می دهد و به او سفارش می کند که:«از فقر به خدا پناه ببر!زیرا فقر موجب نقصان دین می شود، عقل را سرگردان می کند و دشمنی پدید می آورد». [520] حضرت(ع)، خود نیز با آن همت والا و عزت نفس بی مانند که نمونه ی انسان کامل است، به درگاه الهی دست دعا برمی دارد که:

خدایا!به توانگری آبرویم را نگه دار و به تنگدستی حرمتم را ضایع مگذار تا روزی خواهم از بندگان روزی خوارت و مهربانی جویم از آفریدگان بدکرارت، و به ستودن کسی مبتلا

---

[515] نهج البلاغه ، حکمت 362

[516] العسر یفسد الاخلاق.(عبد الواحد آلامدی التمیمی 1407 ه ق:ج 1، ص 41

[517] الفقر الموت الاکبر، (نهج البلاغه، صبحی صالح.قصار 163، ص 500

[518] و القبر خیر من الفقر.(ثقة الاسلام کلینی 1413 ه ق:ص 18

[519] إن الفقر مذلّة للنّفس مدهشة للعقل جالب للهموم.(عبد الواحد الآمدی التمیمی 1407 ه ق:ج 1، ص 216

[520] یا بنی، إنّی أخاف علیک الفقر، فاستعذ باللّه منه، فأنّ الفقر منقصة لّلدین، مدهشة للعقل، داعیة للمقت. (نهج البلاغه.صبحی صالح.قصار 319، ص 531

شوم که به من عطایی ارزانی داشته است و به نکوهیدن آن کس فریفته شوم که بخشش خود را از من باز داشته است.

فرمایش حضرت علی(ع)، با صراحت بر این نکته دلالت دارد که فقر و تنگدستی، آبروی انسان را از بین می برد و باعث می شود حرمت او ضایع شود.انسان فقیر مجبور است گوهر عزت و مناعت خود را زیرپا نهد و به بندگان خدا چشم امید بدوزد

8-عذرخواهی از دیگران

ادمی باید مواظبت کند تا اشتباهی انجام ندهد تا مجبور به عذرخواهی شود.مخصوصا با زبانش.این زبان اگر کنترل نشود باعث ایجاد مشکل برای انسان می شود لذا در روایت ها سفارش شده که اول فکر کنید بعد حرف بزنید.

امام حسین (ع):

حذرکن از مواردی که باید عذرخواهی کنی زیرامؤمن نه کارزشتی انجام میدهدو نه به عذرخواهی میپردازد اما منافق همه روزه بدی میکند وبه عذرخواهی میپردازد.[521]

9-ترک جهاد

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

للجنه باب یقال له باب المجاهدین ... قال : فمن ترک الجهاد البسه الله ذلا و فقرا فی

---

[521] بحار الانوار،ج 78،ص120

معیشته و محقا فی دینه .[522]

بهشت دری دارد که به آن باب مجاهدان گفته می شود... و فرمود: پس هر کس جهاد را ترک کند خداوند لباس مذلت را به اوی می پوشاند...

چنانکه جهاد تنها موجب عزت برای نسل جهادگر در هر عصر نیست ، بلکه موجب سرافرازی نسلهای آینده نیز می باشد، در مقابل ترک جهاد هم موجب ذلت و سرافکندگی برای نسل حاضر و آینده می شود. امیرالمؤ منین علیه السلام می فرماید:

فعاودوا الکر، و استحیوا من الفر، فانه عار فی الاعقاب ، و نار یوم الحساب[523]

پس پشت سر هم حمله آورید و از فرار شرم کنید که موجب سرافکندگی و عار در نسلهای بعد و نیز سبب آتش در روز حساب است .

10–سستی در جهاد و فرصت دادن به دشمن

باید به موقع و در اولین فرصت ممکن به جهاد اقدام کرد و فرصت را از دست دشمن خارج نمود و با ابتکار عمل و سرعت عمل و هوشیاری نظامی ، دشمن را سرکوب کرد. و گرنه اهمال در جهاد و فرصت دادن به دشمن ، موجب ذلت خواهد شد.

امیرالمؤ منین علیه السلام می فرماید:

... و قلت لکم اغزوهم قبل ان یغزوکم فوالله ما غزی قوم قط فی عقر دارهم الا ذلوا...[524]

... و گفتم با آنان بستیزید پیش از آنکه بر شما حمله برند و به خدا سوگند با مردمی در آستانه خانه شان نجنگیدند جز که جامه خواری بر آن مردم پوشاندند.

---

[522] آثار الصادقین ، ج 2، ص 396

[523] نهج البلاغه ، ترجمه شهیدی ، خطبه 66

[524] نهج البلاغه ، ترجمه شهیدی ، خطبه 27

11-اختلاف و تشتت

اختلاف و تشتت هر ملتی موجب ذلت ، هلاکت و اسارت آنان در بند دشمنان خواهد بود.

قرآن کریم می فرماید:

و لاتنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم [۵۲۵]

راه نزاع و اختلاف نپیمایید که سست شوید و شوکت و قدرت شما از بین برود.

در سخن معجزه آسای علی علیه السلام نیز درباره امتهای گذشته و موجبات ذلت ایشان چنین آمده است :

... پس بنگرید که پایان کارشان به کجا کشید. چون میانشان جدایی افتاد و الفت به پراکندگی انجامید و سخنها و دلهاشان گونه گون گردید. از هم جدا شدند و به حزبها گراییدند و خدا لباس کرامت خود را از تنشان برون آورد و نعمت فراخ خویش از دستشان به دور کرد و داستان آنان میان شما ماند و آن را برای پند گیرند، عبرت گرداند...

12-زیر سلطه بودن

انسانی که خداوند او را آزاد آفریده اگر به اختیار خود، طوق بندگی قلدران حاکم را به گردن افکند، شرافت انسانی خود را نابود کرده است .

امیرمومنان علیه السلام می فرماید

... و لاتکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا [۵۲۶]

... بنده دیگران مباش در حالی که خداوند ترا آزاد آفریده است .

[525] انفال ، آیه 46

[526] . میزان الحکمه ، ج 3، ص 441

و در بیانی دیگر می فرماید:

کل عزیز داخل تحت القدره فذلیل [۵۲۷]

هر ارجمندی که تحت سیطره قدرتی باشد ذلیل است .

13-تجمل پرستی

تجمل پرستی و تشریفات گرایی موجب نیازمندی و وابستگی است ؛ زیرا زندگی تشریفاتی حد و مرزی ندارد تا با رسیدن به آن نیاز مرتفع شود و از جهت همین نیاز، وابستگی پیش می آید. وابستگی به افراد یا منابعی که این نیازمندی را بتوانند بر طرف کنند، موجب ذلت و خواری برای انسان می شود؛ زیرا تامین کنندگان این گونه نیازها به شرط تامین منافع خود و بهره بری از شخص وابسته ، اقدام به این کار می کنند.

اصولا وابسته شدن به زندگی و تشریفات آن برای همه به ویژه نیروهای مسلح خطرناک است حتی اگر وابستگی به اشخاص زر اندوز و زورمند هم پیش نیاید، نفس دل بستن به جلوه های رنگارنگ زندگی مادی و پیوسته دنبال تجملات بودن انسان را از رسیدن به اهداف عالی باز می دارد و باعث تحقیر شخصیت انسان و در نتیجه ذلت خواهد و اگر فرهنگ اسراف و تجمل پرستی بر نیروهای مسلح حاکم گردد و نظامیان به آنها خو کنند، دیگر انتظار شجاعت ، استواری مقاومت و دشمن ستیزی از چنین نیرویی بیهوده خواهد بود. چنانکه تجربه نشان داده است .

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

ای پیامبر بگو - امت را - اگر شما پدران ، فرزندان ، برادران ، زنان ، خویشاوندان و اموالی که جمع آورده اید و تجارتی که از کسادی آن بیمناکید و منازلی را که به آن دل خوش

[527] میزان الحکمه، ج 66، ص 286

داشته اید، بیش از خدا و رسولش و جهاد در راه او دوست می دارید، پس منتظر باشید تا امر خدا برسد – و دنیا طلبان بدکار از کار خویش پشتیبان شوند – و خداوند بدکاران را – به راه بهشت و سعادت – هدایت نخواهد کرد. [۵۲۸]

14–اخلاق ناپسند

رفتارهای ناپسند و مذموم ، موجبات ذلت انسان را فراهم می کند.

امیرالمؤ منین علیه السلام می فرماید:

... و ایاکم و الاخلاق الدنیه فانها تضع الشریف و تهدم المجد [۵۲۹]

بر حذر باشید از اخلاق پست چرا که انسان بزرگوار را پست می کند و مجد و کرامت را نابود می سازد.

و از جمله اخلاق های زشت که انسان را به خواری دچار می کند تکبر و دروغگویی است .

علی علیه السلام می فرماید:

من تکبر علی الناس ذل [۵۳۰]

هر کس با مردم با تکبر برخورد کند ذلیل می شود.

و در روایت دیگری امده که کسی که متکبر است در قیامت بصورت ذره محشور شده ،زیر دست و پای مردم خواهند بود..

امیرالمؤ منین علیه السلام می فرماید:

---

[528] توبه ، آیه 24

[529] میزان الحکمه ، ج 3، ص 146

[530] میزان الحکمه ، ج 8، ص 316

و ان الکاذب لمهان ذلیل [531]

همانا دروغگو پست و خوار است .

15–دنیا طلبی

کسانی که دنیاطلب هستند برای رسیدن به دنیا باید عزت خود را از دست بدهند و خود را خوار و خفیف نمایند تا به ریاست و قدرت و شوکت ظاهری و فریبنده دنیا برسند .

بارها دیده شده که برای رسیدن به قدرت دست افراد را بوسیده است.در مقابل انها تا کمر خم شده است.ساعتها درگاه انها معطل مانده است و ساعتها سرپا نگه داشته شده است بارها بازبانش التماس ها نموده است تا بتواند مدتی ریاست کند.

ملت ایران فراموش نکرده که وزرای طاغوت چونه در صف دست بوسی شاه خائن می ایستادند و وقتی مقابل شاه می رسیدند تا کمر خم می شدند و دست اورا می بوسیدند.حتی شنیده شده بعضی برای رسیدن به ریاست پای افراد را بوسیده اند و به ذلیل ترین کارها دست زده اند.

در حالی که پیشوای ازادگان جهان امام علی ع فرموده اند:

اَلحُرِّيَّةُ مُنَزَّهَةٌ مِنَ الغِلِّ وَالمَكرِ؛[532]

.آزادگی از کینه‌توزی و مکر منزّه است

و فرموده اند:

[531] همان ، ج 5، ص 287 .

[532] غررالحکم، ج 1، ص 385، ح 1485

لاتَکُن عَبدَ غَیرِکَ وَقَد جَعَلَکَ اللّه حُرّا؛[533]

بنده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفرید.

همچنین مردانی دیده شده اند که برای رسیدن به یک زن،خود را خیلی کوچک و خوارمی کنند اینها هم در مسیر نادرستی حرکت می کنند زیرا خدا اجازه ذلت در این مورد را نداده است.

در سال 94 دوربین یکی از خیابان های انگلیس تصویر زنی را ضبط کرد که قلاده ای به گردن مردی انداخته بود و مرد مانند سگ چهاردست وپا دنبال او حرکت می کرد! واین نهایت خواری و ذلت است.

و یا افرادی که برای رسیدن به غذای خوشمزه حاضرند ذلیل شوند که در این رابطه این حکایت ذکر شده است:

حکایتی درخصوص قناعت از قابوس نامه

شیخ الشیوخ شبلی رحمه الله به مسجدی رفت که دو رکت نماز کند و زمانی بیاساید.اندر آن مسجد کودکان تحت تعلیم بودند و وقت نان خوردن کودکان بود. نان همی خوردند.

[533] نهج البلاغه، نامه31

به اتفاق دو کودک نزدیک شبلی رحمه الله نشسته بودند:یکی پسر منعمی و ثروتمندی بود و دیگری پسر درویشی و در زنبیل این پسر منعم پاره ای حلوا بود و در زنبیل این پسر درویش نان خشک بود.

پاره ای این پسر منعم حلوا همی خورد و این پسرک درویش از او همی خواست. آن کودک این را همی گفت:اگر خواهی پاره ای حلوا به تو دهم،تو سگ من باش.و او گفتی:من سگ توام.پسر منعم گفت: پس بانگ سگ کن.آن بی چاره بانگ سگ بکردی. وی پاره ای حلوا بدو دادی.باز دیگر ب

باز دیگر باره بانگ دیگر بکردی وپاره ای دیگر بستدی. هم چنین بانگ همی کرد و حلوا همی ستد.

شبلی در ایشان همی نگریست و می گریست.مریدان پرسیدند که : ای شیخ ،چه رسیدت که گریان شدی ؟ گفت : نگه کنید که قانعی و طامعی به مردم چه رساند .اگر چنان بودی که آن کودک بدان نان تهی قناعت کردی و طمع از حلوای او برداشتی ،وی را سگ همچون خویشتنی نبایستی بود .

16-عدم کنترل زبان

گاهی انسان بدون تفکر حرفی را می زند که باعث می شود سرزنش شود یا تحقیر گردد.مخصوصا در جلسات و در اجتماعات باید زبان خود را مواظبت کند.بوده است که شخصیتی حرفی را زده که عکس العمل بدی به همراه داشته و مردم به او ناسزا گفته اند و نسبت به او ابراز تنفر نموده اند و این باعث بی احترامی به ان فرد شده است.

لذا افرادی که می خواهند احترام داشته باشند باید بیشتر به سکوت بگذرانند و کمتر سخن بگویند.

17–مخالفت با حق

کسانی که با حق مخالفت می کنند باید انتظار توهین و تحقیر را داشته باشند. به عنوان نمونه در نظام اسلامی مردمی که معتقد به نظام هستند و ان را حق می دانند که این چنین است و نظام اسلامی مورد تایید امام زمان عج می باشد، وقتی می شنوند شخصی با نظام یا با ولی فقیه مخالفت کرده است تحمل نمی کنند و با انواع راهها به او اهانت می کنند .با کاریکاتور.با مقاله .با تجمع .با بحث های خانگی و غیره .واگر او را در جایی ببینند به او حمله می کنند یا علیه او شعار می دهند و...

من عمل صالحا من ذکر او انثی و هم مومن فلنحیینه حیاتا طیبه(نحل97)

قناعت و تاثیر مطلوب این صفت بر ارامش خانواده

یکی از صفاتی که تضمین کننده آرامش و سازگاری در زندگی اجتماعی است و فقدان آن آرامش را از زندگی می‌رباید، قناعت در افراد خانواده است که در ایه 97سوره نحل مراداز حیات طیبه یکی زندگی با قناعت است.

. قناعت از عوامل مهم برای همزیستی مسالمت آمیز و آرامش در زندگی، به حساب می‌آید.

قناعت به معنای:

رضا دادن به سهم خویش 2خشنودی به آن چه از روزی و معاش قسمت می‌شود،

در روایتی پیامبر(ص) اکرم، از جبرئیل سؤال کرد: تفسیر قناعت چیست؟ جبرئیل پاسخ داد: قناعت راضی بودن به همان مقداری است که از دنیا نصیب شخص می‌شود، به کم قانع است و از نعمت کم نیز سپاسگزاری می‌کند

آنچه از مجموعه تعاریف به دست می‌آید این است که فرد قانع در بعد شناختی، معتقد است هر چه از سوی خدا به او برسد، فضل اوست. در بُعد عاطفی به همه محدودیت‌ها و مقدرات رضایت می‌دهد و در بُعد رفتاری، بر وفق محدودیت‌ها عمل می‌کند و با آن کنار می‌آید. گستره قناعت وسیع است و شامل لباس، مسکن، خوردن، آشامیدن ، خواب و... .می‌شود

اهمیت قناعت در زندگی به حدی است که امام زین العابدین(ع) در پاسخ به فردی که از ایشان جویای برترین اعمال شده بود، فرمودند: «هو ان یقنع بالقوت «...آنچه در دست او است، قانع باشد

در روایتی مراد از حیات طیبه را قناعت گفته اند می باشد

:در روایتی چنین آمده است

یک روز صبح علی(ع) به فاطمه(س) فرمود: آیا غذایی نزد تو هست تا از آن تناول کنیم؟ حضرت فاطمه (س) گفت: قسم به آن کسی که پدرم را به نبوّت و تو را به وصایت و خلافت گرامی داشت، چیزی نزد من نیست تا آن را در اختیار تو بگذارم. دو روز است که آنچه داشته‌ایم، به رغم نیاز خود و حسن و حسینم به دیگران داده‌ایم. پس علی(ع) فرمود:ای فاطمه، چرا مرا از این قضیّه آگاه نکردی تا غذایی برایتان تهیه کنم؟ حضرت فاطمه(س) گفت:ای ابا الحسن، من از خدای خود حیا دارم که تو را بر کاری تکلیف کنم که .بر آن قادر نیستی

از این حدیث ارزشمند، به دست می‌آید که کتمان نیازها و بازگو نکردن آن در نزد همسر، به ویژه هنگامی که تأمین آن برای او ممکن نیست، از مصادیق بارز قناعت و موجب .آرامش هر چه بیشتر زندگی مشترک خواهد بود

علاوه بر این، گاهی مناسب است که فرد با درک شریک زندگی خویش، نه تنها از او در خواستی نکند، بلکه سعی کند او را در اوج مشکلات معیشتی به صبر سفارشی و به توجه به عنایات خداوند متعال و توکل بر او ترغیب کند.

مردی به حضور رسول خدا(ص) شرفیاب شد و عرض کرد: همسری دارم هر گاه وارد منزل می‌شوم به استقبال من می‌آید و چون خارج می‌شوم، بدرقه‌ام می‌کند. هر گاه مرا غمگین می‌بیند، می‌گوید: چرا ناراحتی؟ اگر برای روزی خود نگرانی، دیگری (خداوند) عهده‌دار آن است و اگر برای آخرت خود بیمناکی، خداوند دل مشغولی تو را بیشتر سازد. پس رسول خدا(ص) فرمودند: .

به درستی که برای خدا کار گزارانی‌است و این زن از کارگزاران خدا است که برای او نیمی از پاداش

شهید است ؛

این همسر قانع نه تنها خود با مشکلات کنار آمده است و توقعی از همسر خویش ندارد، بلکه زمینه بروز هر گونه ناراحتی در زمینه معیشت را نیز از همسر خود دور می‌کند

برخی افراد از خود تهی با دیدن وضع زندگی دیگران زود برانگیخته می‌شوند و به چشم و هم چشمی رو می‌آورند.

رسول اکرم(ص) در باره این پیامد فرموده‌اند: «من اتبع بصره ما فی ایدی الناس کثر همّه و لم‌یشف غیظه؛ هر کس چشم به دنبال آنچه در دست مردم است بدوزد، اندوهش فراوان گردد و سوز دلش درمان نپذیرد

نقش زن در قناعت خانواده

زن با استفاده از جایگاه ویژه‌ای که از لحاظ احساسات و عواطف در خانواده دارد نیز می‌تواند بر روی الگوی مصرف و نظام اقتصادی خانواده تأثیر مستقیم داشته باشد.

اگر در خانواده‌ای مصرف و استفاده از کالاهای مصرفی توسط مادر خانواده مدیریت نشود اقتصاد خانواده دچار مشکل می‌شود.

یکی از اثار تهاجم فرهنگ غرب و سرمایه داری این است که خانواده ها را به مصرف بیشتر سوق دهند زیرا برخی نظام‌های سرمایه‌داری برای وابسته کردن اقتصاد کشورهای دیگر به خودشان با واردات بیشتر کالاهای مصرفی به کشورهای پرجمعیت به دنبال وابسته کردن این کشورها به خود هستند لذا از تبلیغات در این زمینه خیلی استفاده می کنند و روحیه قناعت را از خانوده ها می گیرند وانها را به خرید بیشتر تشویق می نمایند لذا کسانی که کم درامد هستند دچار مشکل می شوند و خرجشان به برجشان نمی رسد لذا دچار مشکلات روحی و اختلافات خانوادگی می شوند.

اسلام با فرهنگ مصرف گرایی مخالف است زیرا به اقتصاد کشور اسلامی و به اقتصاد خانواده اسلامی اسیب وارد می کند.

در این فرهنگ،با اینکه لوازم خانه سالم هستند ولی انسان را تشویق می کنند که انها را کنار گذاشته ولوازم جدید بگیرند.واین فقط برای یکبار یا دوبار نیست بلکه هرگاه چیز جدیدی وارد بازار می شود انسان را وسوسه می کند که ان را تهیه کند درحالی که نیازی به ان ندارد.

شخصی می گفت من سالی یکبار همه لوازم خانه را عوض می کنم!

چقدر وسایل سالم مانند یخچال و مبل و امثال ان را با اینکه سالم هستند کنار می گذارند و جدید انهارا تهیه می کنند!

همچنین درمورد کامپیوتر و ماشین و خود ساختمان و موبایل وغیره این روند ادامه پیدا می کند.

در اینجاست که زنان مسلمان باید با پیروی از سفارشات اسلام مبنی بر قناعت و صرفه جویی این تهاجم فرهنگی را خنثی کنند.

در حالی که در روایت است:**امیرالمومنین علی علیه السلام:الْعَبْدُ حُرٌّ مَا قَنِعَ، الْحُرُّ عَبْدٌ مَا طَمِعَ**

غلام اگر قناعت کند، «آزاد» است، وانسان آزاد اگر طمع داشته باشد «غلام زرخرید» است ✿

غررالحکم: ج1 ،ص113

اگر عمر سعد قناعت داشت بخاطر بدست اوردن حکومت ری ،امام حسین ع را شهید نمی کرد!

اگر افراد قاچاقچی به زندگی معمولی قناعت می کردندهرگز دنبال قاچاق نمی رفتند که بعد عاقبت به شر بشوند!

اگر رباخوارها قانع بودند به این گناه بزرگ الوده می شدند!

اگر زنها قانع باشند شوهران خود را در تنگنا قرار نمی دهند.

اگر فرعون ها و قارون ها و سلاطین و خانها ....قناعت داشتند در مقابل خدا طغیان نمی کردند.

اگر جد ما حضرت ادم ع به انچه داشت قناعت می کرد از بهشت اخراج نمی شدو در راحتی و اسایش بود و..

اگر قناعت نباشد انسان مجبور به درخواست از دیگران می شود.وام و ضامن و...

آثار قناعت در زندگی

مهم‌ترین نتایج ارزشمند قناعت، که در زندگی اجتماعی سایه می‌گسترد، عبارت است از:

1. آسایش، راحتی و رضایتمندی

هنگامی که فرد به آنچه در اختیار دارد، اکتفا می‌کند و در زندگی، خود را با در نظر داشتن امکانات موجود، اداره می‌کند، سختی بسیاری از امور همچون فعالیت‌های طاقت فرسا، نگرانی از کمبودها، اظهار نیاز به دیگران و... را از خود دور می‌سازد. از این‌رو، رسول خدا(ص) قناعت را عین راحتی دانسته و فرموده‌اند: «القناعهٔ راحهٔ؛ قناعت راحتی است»

کسانی که به آنچه دارند، راضی‌اند و خود را برای به دست‌آوردن آنچه ندارند، به زحمت نمی‌اندازند، یا در افسوس نداشتن آن به سر نمی‌برند، زندگی را با روحی آرام و به دور از

دغدغه و نگرانی می‌گذرانند. در حدیثی از امیر مؤمنان(ع) آمده است: «الرضا ینفی الحزن؛ رضایت و قناعت اندوه را از بین می‌برد»

در برخی از روایات، قناعت را گواراترین زندگی به شمار آورده است: «عن علی(ع): القناعة اهنأ العیش؛گواراترین زندگی قناعت است»

فرد قانع، از همسر خود راضی، از امکاناتی که در اختیار دارد، راضی و از همه مهم‌تر از خدای خود راضی است. و بر اساس این رضایت، ضمن آنکه از باطنی آرام برخوردار است، اعضا و جوارح خود را نیز برای دسترسی به آنچه ندارد، به زحمت نمی‌اندازد. آیا حیات طیّبه چیزی جز این است؟

2-عزت پیداکردن

عزّت و نفوذ ناپذیری اثر ارزشمند قناعت است. فردی که به آنچه دارد، قانع نیست، همواره در صدد است که کمبودهای مادّی خود را بر طرف سازد و چون تأمین این نیازها در موارد زیادی مستلزم در خواست از دیگران است و از سوی دیگر، این کمبودها بی انتها می‌باشد، نیل به آنچه که فرد در اختیار ندارد، مستلزم ابراز نیاز مداوم به دیگران است. این همان چیزی است که عزّت و نفوذ ناپذیری فرد را به شدّت به خطر می‌اندازد. از این رو، در روایات بسیاری قناعت موجب عزّت دانسته شده است. « ؛ هر کس لباس صبر و قناعت بر تن کند، عزیز و با فضیلت می‌شود »

ثروتمندی که قانع نیست اون فقیر واقعی است.

چه بسیار افرادی که با همه سرمایه‌ای که دارند، روحیه گدایی بر آنها حاکم است حضرت فرمود: «بی‌نیازی به فراوانی ثروت نیست، بلکه به روحیه بی‌نیازی است

وعلی ع می‌فرماید: حریص بنده هواهای نفسانی است

3-تزکیه نفس

این صفت از مهم‌ترین عوامل خود سازی قلمداد می‌شود. صفت ناپسند حرص، که سرچشمه بسیاری از رذایل اخلاقی است، با قناعت درمان می‌شود. ریشه کن کردن حرص نقطه آغازی برای آراسته شدن به مکارم اخلاق خواهد بود. بر این اساس، امیر المؤمنین(ع) قناعت را عامل مقابله با حرص شمرده و فرموده‌اند: «انتقم من حرصک بالقنوع کما تنقم من عدوّک بالقصاص؛ از حرص خود با قناعت انتقام بگیر همان گونه که از دشمن خود با قصاص انتقام می گیری».44

در جايي ديگر، از قناعت به عنوان بیشترین یاری دهنده فرد در جهت اصلاح نفس یاد کرده‌اند: «اعون شییء علی صلاح النفس القناعۀ؛ کمک کارترین عامل بر اصلاح نفس قناعت است».45

مسلّم است فردی که توفیق خودسازی پیدا کرده و از نفس صالحی برخوردار گشته است، از توانایی ایجاد آرامش در جامعه و به حدّاقل رساندن تنش‌ها و ناسازگاری‌ها برخوردار خواهد بود.

راههای بدست اوردن قناعت

-نگاه کردن در مسائل مادی به پایین تر از خود

یکی از عواملی که موجب می‌شود تا انسان‌ها از موقعیّت اقتصادی در زندگی خود احساس رضایت کنند و با کمبودهای احتمالی به گونه‌ای مطلوب کنار بیایند، مقایسه موقعیت اقتصادی خود با کسانی است که به لحاظ ویژگی‌های مالی با مشکلاتی به مراتب بیشتر دست و پنجه نرم می‌کنند. این مقایسه، زمینه رضایت از موقعیت اقتصادی فعلی و اجتناب از بلند پروازی‌ها را فراهم می‌کند. البته معنای این سخن، دست برداشتن از تلاش و کوشش برای تأمین نیازمندی‌ها در زندگی نیست، بلکه جلوگیری از زیاده طلبی و تجمل گرایی است.

امام صادق ع فرمود:از نظر امکانات به کسی که پایین تر از تو است نگاه کن تا باعث شود به روزی مقدر از جانب خدا راضی باشی.

همچنین در روایات به رفت وامد با فقرا سفارش شده است که باعث می شود خدا را بیشتر شکر کنی. ولی سفارش شده با ثروتمندان رفت وامد نکنید

امام باقر(ع) فرمودند: «لاتجالس الاغنیاء فان العبد یجالسهم و هو یری ان الله علیه نعمهٔ فمایقوم حتی یری ان لیس للّه علیه نعمهٔ» با ثروت‌مندان همنشین مباش، چون هنگامی که بنده‌ای در کنار آنان می‌نشیند، خود را مشمول نعمت خداوند می‌داند. امّا از کنار آنان «برنمی‌خیزد تا این که می‌پندارد خداوند هیچ نعمتی به او نداده است

سیره بزرگان

سیره بزرگان ما بر مبنای قناعت بوده است و ماهم برای رسیدن به قله های موفقیت باید همان راه را برویم و مخصوصا خانمها در زندگی زناشویی حتما قناعت را شعار خود قرار دهند تا یاور خوبی برای همسر باشند و از اسیبهای حرص و طمع ورزی در امان بمانند.

امام علی ع فرموده‌اند: «ای انسان‌ها، اگر از دنیا به اندازه کفایت بخواهید کمترین اندازه شما را کفایت خواهد کرد و اگر بیش از آن بخواهید، همه آن چه در دنیا است نیز شما را کفایت نخواهد کرد».

پس از بازگشت پیامبر اکرم(ص) از جنگ خیبر، همسران آن حضرت در خواست کردند گنجینه‌های «آل ابی الحقیق»، که به عنوان غنیمت به تصرف مسلمانان در آمده بود، تقدیم آنان گردد. رسول خدا(ص) فرمود: بر اساس دستور خدای متعال، این اموال باید میان همه مسلمانان تقسیم گردد. همسران به خاطر این سخن، از آن بزرگوار به خشم آمدند و مطالب ناپسندی را به زبان راندند. در این هنگام خدای متعال آیات 28 و 29 سوره احزاب را نازل فرمود و آنان را مخیّر ساخت که یا دنیا و تجمّل آن را بر همسری پیامبر ترجیح دهند و از آن حضرت جدا شوند و یا خدا، رسول و زندگی جاوید را بر بهره اندک دنیا برتری دهند و با قناعت و پرهیز از رفاه زدگی، به زندگی ساده خود با رسول خدا(ص) ادامه دهند. «ای پیامبر، به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید بیایید شما را با هدیه‌ای بهره‌مند سازم و شما را به سبک نیکویی رها سازم و اگر شما خدا، پیامبر و سرای آخرت را می‌خواهید خداوند برای نیکوکاران شما پاداش بزرگی آماده ساخته است».(احزاب، 28 و 29)

البته این برخورد موجب تنبه و آگاهی آنان شد و ابتدا امّ سلمه و به دنبال او سایر همسران عرضه داشتند: ما خدا و رسول را انتخاب می‌کنیم و با رسول خدا(ص) از در آشتی در آمدند.

در توراه آمده: ای فرزند هر طور می خواهی بکن چون هر نوع عمل می کنی بهمان نحو هم پاداش می بینی هر کس به روزی کم خداوند راضی باشد خداوند هم عمل او را قبول

می کند و هر کس به مال حلال کم قانع باشد خداوند رنج او را کم می کند و به کسب او برکت می دهد و آن شخص را از جزو بندگان فاجر خارج میکند.

رابطه بین اسراف با قناعت

اگر کسی قانع بود اسراف هم نمی کند ولی اگر قناعت نداشت به گناه اسراف الوده می شود

علی (ع) می‌فرماید: آنچه بیش از حد کفاف باشد اسراف است.

رهبر عزیزمان فرمودند: خطاب اول ما به کسانی است که متمکنند و امکاناتی دارند و می توانند خرج کنند . به آنها عرض می کنیم که کمتر خرج کنید ملاحظه کنید و اسراف نکنید

ساده زیستی چیز بسیار باارزشی است . ما اگر بخواهیم تجمل و اشرافیگری و اسراف و زیاده روی را ـ که واقعا بلای بزرگی است ـ از جامعه مان ریشه کن کنیم با حرف و گفتن نمی شود ... عمل ما بایستی موید و دلیل و شاهد بر حرفهای ما باشد.

ما ملت ایران باید این جامه ی ناساز بی اندام زشت را از تنمان بیرون بیاوریم ما خیلی مصرف زده هستیم باید این را حلش کنیم . همه باید دست به دست هم بدهند و این قضیه را حل کنند . البته صدا و سیما هم بلاشک نقش دارد .

ما باید به صرفه جویی عادت کنیم . صرفه جویی یعنی آن چیزی را که قابل استفاده است و می توانیم از آن استفاده کنیم دور نریزیم . نسبت به امکانات با هوس رفتار نکنیم . دائما

چیزهای ماندگار را نو کردن و چیزهای ضایع نشدنی را دور ریختن روش درستی نیست . به نظر من باید مسئولان کشور راه صرفه جویی و مقابله با اسراف را به مردم بیاموزند.

مصرف گرایی برای جامعه بلای بزرگی است . اسراف روزبه روز شکاف های طبقاتی و شکاف بین فقیر و غنی را بیشتر و عمیقتر می کند. یکی از چیزیهایی که لازم است مردم برای خود وظیفه بدانند اجتناب از اسراف است . دستگاه های مسئول بخش های مختلف دولتی بخصوص دستگاه های تبلیغاتی و فرهنگی ـ به ویژه صدا و سیما ـ باید وظیفه ی خود بدانند مردم را نه فقط به اسراف و مصرف گرایی و تجمل گرایی سوق ندهند بلکه در جهت عکس مردم را به سمت قناعت اکتفا و به اندازه ی لازم مصرف کردن و اجتناب از زیاده روی و اسراف دعوت کنند و سوق دهند. مصرف گرایی جامعه را از پای در میآورد. جامعه ای که مصرف آن از تولیدش بیشتر باشد در میدان های مختلف شکست خواهد خورد . ما باید عادت کنیم مصرف خود را تعدیل و کم کنیم و از زیادی ها بزنیم

صرفه جویی صحیح ـ همان که در اسلام به آن قناعت می گویند ـ به معنای نخوردن نیست . به معنای زیاده روی نکردن مال خدا را حرام نکردن و نعمت الهی را ضایع نکردن است .

(موضوع قناعت را جدی بگیرید . منظورم از قناعت این نیست که دست به نعمت های الهی نزنید و از آنها بهره مند نشوید. مقصود این است که حد و اندازه نگه دارید زیاده روی و اسراف نکنید نعمت های الهی را ضایع ننمایید .) من آنها را به قناعت به صرفه جویی و به اسراف نکردن دعوت می کنم

جایگاه و اهمیت انصاف

داشتن انصاف یکی از مهم ترین فضائل اخلاقی است که باعث عزت انسان می گردد و اثار خوب دیگری هم دارد.

انصاف یعنی داشتن عدالت.یعنی همه را به یک چشم دیدن.یعنی حق را پذیرفتن.یعنی اینچه خود می پسندی برای دیگران هم بپسندی و از انچه دوری می کنی و ضرر می دانی برای دیگران هم ضرر بدانی.

انصاف قضات بسیار مهم است.

انصاف بازرگانان و کاسبها مهم است.

انصاف مسئولین هم مهم است.

انصاف در خانواده و اینکه بخاطر یک اشتباه خدمات همسر را نادیده نگیری مهم است.

انصاف صاحبان حرف و مشاغل مهم است.

گران نفروختن.کم نفروختن.انصاف می اورد.

وقتی می خواهیم درباره شخصی نظر بدهیم اگر حق و واقع را گفتیم ادم با انصافی هستیم.

امام صادق(ع) می‌فرماید: مَن أنصَفَ النّاسَ مِن نَفسِهِ رُضِیَ بِهِ حَکَما لِغَیرِهِ؛ هر کس با مردم منصفانه رفتار کند، دیگران داوری او را می‌پذیرند.(من لا یحضر الفقیه ج 3، ص 13، ح 3237؛ کافی، چاپ الاسلامیه، ج 2، ص 146، ح 12 ؛ تحف‌العقول، ص357)

امیرمومنان علی(ع) نیز می‌فرماید: أعدَلُ النّاسِ مَن أنصَفَ مَن ظَلَمَهُ؛ عادل‌ترین مردم کسی است که با کسی که به او ظلم کرده با انصاف رفتار کند.(تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص 394، ح 9104)

أنصِفِ النّاسَ مِن نَفسِکَ وَ أهلِکَ وَ خاصَّتِکَ وَ مَن لَکَ فیهِ هَوىً وَاعدِل فِی العَدُوِّ وَالصَّدیقِ؛ خودت و خانواده‌ات و نزدیکانت و کسانی که به آنان علاقه داری، با مردم منصفانه رفتار

کنید و با دوست و دشمن به عدالت رفتار نمایید.(تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص 394، ح 9101)

امیرمومنان علی(ع) می‌فرماید: اَلانصافُ أفضَلُ الفَضائِلِ؛ انصاف، برترین ارزشهاست. ((تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص 394، ح 9096

اهل انصاف شبیه‌ترین مردم به پیامبر(ص) هستند. خود آن حضرت(ص) می‌فرماید: آیا شما را خبر ندهم که اخلاق کدام یک از شما به من شبیه‌تر است؟ عرض کردند: آری، ای رسول خدا. فرمودند: آن کس که از همه شما خوش اخلاق‌تر و بردبارتر و به خویشاوندانش نیکوکارتر و باانصاف‌تر باشد.(من لا یحضره الفقیه ج 4، ص 370 – مکارم الاخلاق ص 442)

پیامبر(ص) انصاف را از نشانه‌های ایمان حقیقی بر می‌شمارد و می‌فرماید: مَن واسَی الفَقیرَ وَأنصَفَ النّاسَ مِن نَفسِهِ فَذلِکَ المُؤمِنُ حَقّا؛ هر کس به نیازمند کمک مالی کند و با مردم منصفانه رفتار نماید چنین کسی مؤمن حقیقی است.(خصال ص47، ح 48)

علی(ع) می‌فرماید: زَکاةُ القُدرَةِ الانصافُ؛ زکات قدرت، انصاف است.(تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص 342، ح 7821)

از حسن بزاز است که گفت امام صادق(ع) به من فرمود: آیا به سه چیز از سخت‌ترین اموری که خدا بر بندگانش واجب کرده، آگاهت نکنم؟ گفتم: آری فرمود: منصفانه برخورد کردن تو با مردم ، همدردی با برادرت و به یاد خدا بودن در هر جا و منظور من از یاد خدا «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله اکبر» گفتن نیست؛ اگر چه این هم

یاد خداست، اما ذکر خدا به یاد خدا بودن است آن‌گاه که به اطاعت یا معصیتی اقدام می‌کنی.

(کافی، ج2،ص 145،ح8)

انصاف نسبت به دشمن نیز سخت‌تر است. بنابراین باید توجه داشت که اگر آثار و برکات دنیوی و اخروی انصاف را می‌خواهیم باید به انصاف رو آوریم. امیرمومنان(ع) می‌فرماید: وَابذُل ... لِلعامَّةً بِشرَکَ وَ مَحَبَّتَک وَلِعَدُوِّکَ عَدلَکَ وَ إِنصافَکَ؛ گشاده‌رویی و دوستی‌ات را (برای عموم مردم و عدالت و انصافت را برای دشمنت بکار گیر. (خصال ص 147، ح 178

آثار انصاف از زبان روایات

انصاف آثار و برکاتی در حوزه فردی و اجتماعی و نیز دنیوی و اخروی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

1- آسایش و راحتی: امام علی(ع) دراین باره می‌فرماید: اَلانصافُ راحَةً؛ انصاف، مایه آسایش است.(تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص 394، ح9113)

2- افزایش رزق، خردمندی، تاخیر اجل و تلقین در قبر: پیامبر(ص) می‌فرماید: مَن اُلهِمَ الصِّدقَ فی کَلامِهِ وَ الانصافَ مِن نَفسِهِ وَ برّ والِدَیهِ وَ وَصلَ رَحِمِهِ، اُنسِیءَ لَهُ فی اَجَلُهُ وَ وُسِّعَ عَلَیهِ فی رِزقِهِ وَ مُتّعَ بِعَقلِهِ وَ لُقِّنَ حُجَّتَهُ وَقتَ مُساءَلَتِهِ ؛ به هر کس، راستگویی در گفتار، انصاف در رفتار، نیکی به والدین و صله رحم الهام شود، اجلش به تأخیر می‌افتد، روزی اش زیاد می‌گردد، از عقلش بهره‌مند می‌شود و هنگام سؤال [مأموران الهی] پاسخ لازم به او (تلقین می‌گردد.(اعلام الدین ص 265

3- بهشت: امام صادق(ع) می‌فرماید: ثَلاثٌ مَنْ اَتَی اللّه بِواحِدَةٍ مِنْهُنَّ اَوْجَبَ اللّه لَهُ الْجَنَّةَ: اَلاْنْفاقُ مِنْ اِقْتارٍ وَ الْبِشْرُ لِجَمیعِ الْعالَمِ وَ الاِنْصافُ مِنْ نَفْسِهِ؛ هر کس یکی از این کارها را به درگاه خدا ببرد، خداوند بهشت را برای او واجب می‌گرداند: انفاق در هنگام تنگدستی، (گشاده‌رویی با همگان و رفتار منصفانه.(کافی، ج 2، ص 103، ح 2

4- رهایی از عذاب دنیوی: پیامبر(ص) می‌فرماید: أنصِفِ النّاسَ مِن نَفسِکَ وَ انصَحِ الأُمَّةَ

وَارحَمهُم فَإِذا كُنتَ كَذلِكَ وَ غَضِبَ اللّه عَلى أهلِ بَلدَةٍ أنتَ فىها وَأرادَ أن يُنزِلَ عَلَيهِمُ العَذابَ نَظَرَ إِلَيكَ فَرَحِمَهُم بِكَ، يَقولُ اللّهُ تَعالى: (وَما كانَ رَبُّكَ لِيُهلِكَ القُرى بِظُلمٍ وَأهلُها مُصلِحونَ)؛ با مردم منصفانه رفتار کن و نسبت به آنان خیرخواه و مهربان باش، زیرا اگر چنین بودی و خداوند بر مردم آبادیی که تو در آن به سر می‌بری خشم گرفت و خواست بر آنان عذاب فرو فرستد، به تو نگاه می‌کند و به خاطر تو به آن مردم رحم می‌کند. خدای متعال می‌فرماید «و پروردگار تو (هرگز) بر آن نبوده است که شهرهایی را که مردمش درستکارند، به ستمی هلاک کند».(مکارم الاخلاق ص 457)

5- رفع خلاف و ایجاد ائتلاف: امیرمومنان علی(ع) می‌فرماید: الْإِنْصَافُ يَرْفَعُ الْخِلَافَ وَ يُوجِبُ الِائْتِلَافَ؛ انصاف، اختلافات را از بین می‌برد و موجب الفت و همبستگی می‌شود.(تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص 394، ح 9116)

6- عزت: امیرمؤمنان امام علی(ع) می‌فرماید: «هر کس با مردم به انصاف رفتار کند خداوند بر عزتش بیفزاید».(بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۳)

7- محبت: امام جواد (ع) فرمود: ثَلاثُ خِصالٍ تَجْتَلِبُ بِهِنّ الْمَحَبَّةً: الْاِنْصافُ فِى الْمُعاشَرَةً، وَ الْمُواساةُ فِى الشِّدِّةً، وَ الْاِنْطِواعُ وَ الرُّجُوعُ إلى قَلْب سَليم؛ سه خصلت جلب محبّت می کند: انصاف در معاشرت با مردم، همدردی در مشکلات آنها، همراه و همدم شدن با معنویات. (کشف الغمّه، ج 2، ص 349)

اینکه می گویند که انصاف داشته باشید. آیا مثلا من اگر به حرف سخن چین گوش ندهم یا مثلا سوء ظن به دوستم نداشته باشم، نسبت به او، انصاف داشته ام؟ متأسفانه در جامعه در شرایطی دیده می شود خشم بر بردباری و نارضایتی بر خشنودی، و فرصت طلبی بر ایثار و مصلحت شخصی بر مصلحت‌های شرعی پیروز شده، که بر اثر همهء این‌ها اخلاقی بزرگ و ارزشی هدفمند به باد فراموشی سپرده خواهد شد... ارزشی که در هر جامعه‌ای به فراموشی سپرده شود برکت از آن جامعه رخت برخواهد بست و اگر در هر جامعه‌ای

وجود یابد در آن جامعه، خشنودی و اطمینان و تکامل و اشتراک را به طور یکسان میان مردم آن جامعه مشاهده خواهی کرد... آیا می‌دانید این خصلت چیست؟

این اخلاق، «انصاف» نام دارد... آری انصاف با همهء معنایی که این کلمه در بر دارد... بله همان انصافی که در میان افراد و خانواده‌ها جای آن خالی است... انصافی که در مدرسه و محیط کار وجود ندارد... انصافی که در روزنامه‌ها و دیگر رسانه‌ها غایب است... انصافی که در جوامع، به جز آنهایی که رحمت خداوند شامل حالشان شده است، وجود ندارد:

انَّ اللّه َ یَأمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الاِحْسانِ وَ اِیتاءِ ذِی القُرْبی وَ یَنْهی عَنِ الفَحْشاءِ وَ المُنْکَرِ وَ البَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ [النحل/آیه 90]

خدا به عدالت و احسان به خویشاوندان فرمان می دهد و از فحشا و زشت کاری و ستم نهی می کند، باشد که پذیرای پند شوید.

و امیرالمومنین علی علیه السلام، منظور از عدل را در این آیه، انصاف ذکر کرده اند.

الإمامُ علیٌّ علیه السلام ـ فی قَولِهِ تَعالی: «إنّ اللّه َ یَأمُرُ بِالعَدلِ و الإحسانِ» ـ العَدلُ الإنصافُ، و الإحسانُ التَّفَضُّلُ. [نهج البلاغة: الحکمة 231]

ابراین روایت و مجموع روایات دیگر، معنای انصاف، عدل است و معنای اینکه منصف باشیم، این است که عدالت داشته باشیم.

اما چه کسی عادل است؟ و یا چه کسی منصف می باشد؟

در بیان این سوال، یک قاعدهء کلی وجود دارد که به قاعده طلایی معروف است و در ادیان مختلف نیز این قاعده بیان شده است. و آن عمل کردن به این روایت است:

قال رسولُ اللّه صلى الله عليه و آله: ما کَرِهتَهُ لِنَفسِکَ فَاکرَهْ لِغَیرِکَ، و ما أحبَبْتَهُ لِنَفسِکَ فأحبِبْهُ لِأخیکَ؛ تَکُن عادِلاً فی حُکمِکَ، مُقسِطا فی عَدلِکَ، مُحَبًّا فی أهلِ السَّماءِ، مَودودا فی صُدورِ أهلِ الأرضِ [علامه مجلسی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، 42 جلد، اسلامیه – تهران، چاپ: مکرر، مختلف. ج 74، ص 69. تحف العقول: 14 میزان الحکمه، ج 7، ص 96]

پیامبر خدا صلى الله عليه و آله: آنچه برای خود نمی پسندی، برای دیگری هم مپسند و آنچه برای خود دوست داری، برای برادرت نیز دوست بدار، تا در قضاوتت عادل باشی و در عدالتت دادگر و نزد آسمانیان دوست داشتنی و در دلهای زمینیان محبوب.

امام علی علیه السلام: أعدَلُ النّاسِ مَن أنصَفَ مَن ظَلَمَهُ؛

عادل‌ترین مردم کسی است که با کسی که به او ظلم کرده با انصاف رفتار کند.
[غررالحکم، ج 2، ص 435، ح 3186]

یکی از بی انصافی ها جایی است که به کسی محبت می کنی ولی اون درمقابل بد می کنه یا محبت هارو بیاد نمی اوره

بی انصافی های یک زن!

یکی از بی انصافی هایی که سرکار همسر کردند و واقعا دل منو شکستند این بود که مشاور به من گفتند برای همسر هدیه بخرید و من گفتم اینکار رو میکنم و بارها کردم.

میدونید سرکار همسر چی گفت به مشاور؟

گفتند ایشان فقط تا حالا دو تا شاخه گل خشکیده برای من خریدند.

اینو که گفت خیلی دلم شکست.پیش مشاور به سرکار همسر گفتم بی انصاف حداقل ده تا از اون گل سرخ هایی که خریدم الان تو تاخچه خونه خشک شده هاش تو گلدان هست و خودت نگه داشتی.پس چرا میگی دو تا فقط؟آخه مشاورم گول بزنیم فایده داره؟(وقتی هم تو منزل بهش این رو گفتم توجیه کرد که من منظورم چیز دیگه بود)

البته یکی از اخلاق های بد ایشان همینه که اصلا تشکر نمی کنند و هر وقت خرید هم بکنیم بیاد خونه تشکر که هیچ نمیکنه کلی ناراحته که چرا کم خریدیم یا فلان چیز رو نخریدیم و...

حالا این شاخه گل ها رو که برای من دنیایی ارزش داشتند رو میگفت چون خسیس بودی میخریدی و چرا چیزهای گران نمیخریدی؟در حالی که دوران نامزدی و اوائل ازدواج بود و منم وضع خوبی نداشتم و این شاخه گل ها رو تنوعی بدون مناسبت میخریدم.

بماند که تولد ها و سالگرد ازدواج و روز زن و... هم هر سال چقدر هدیه خریدم اما با بی انصافی به مشاور گفت در طول زندگی فقط دو تا شاخه گل برام خریده و نه بیشتر.

نفرین علی ع به انس بی انصاف!

علی ع برای دفاع از ولایت خود به انس بن مالک که دهسال خادم منزل پیامبر ص بود و در غدیر شاهد خطبه پیامبردرباره علی ع بود ،فرمود شما شهادت بده که پیامبر درباره من چی گفتند.انس گفت یادم نمی اید!پیامبر فرمود خدایا اگر دروغ می گوید عیبی در او ظاهر کن که قابل پوشیدن نباشد!و هنوز هفته نگذشته بود انس دچار پیشی شد و هرچقدر تلاش می کرد ان را بپوشاند بازهم قسمتی از ان در سرش ظاهر و مشخص بود!

انصاف علی ع نسبت به قاتل خویش

وقتی حضرت بر اثر ضربت شمشیر مرادی در بستر افتادند سفارش او را به امام حسن ع می کردند و می فرمودند هرچه خود می خوری به اوهم بخوران.و...

روز عرفه

نهم ذیحجه روز عرفه است.روز دعا و نیایش.روز انسان سازی و روز روا شدن حاجات..بعد از شبهای احیالء ،بهترین موقع برای امرزش گناهان و رواشدن حاجات روز عرفه است.

روزی که در عالم ذر در این روز و در صحرای عرفات همه انسانها با خدا عهد بستند که فقط او را عبادت کنند و فقط از او اطاعت کنند واولین شخصی که در عالم ذر اعتراف به خداوندی خدا کرد حضرت محمد ص بود.

خداوند متعال در این روز به سه مکان و سه گروه از انسانها، توجه ویژه دارد:

1. کربلا و زائران امام حسین (ع).

2. صحرای عرفات (در نزدیکی مکه) و حجاج بیت الله.

3. هر جا از دنیا که دستی به سوی او بلند شود و دلی بشکند.

برخی از اعمال شب و روز عرفه:

1.احیا و نماز و عبادت و دعا و تضرع در پیشگاه الهی در شب عرفه

2. دعا در شب عرفه (که گفته شده است مستجاب می‌گردد) .

3. زیارت امام حسین (ع) در شب عرفه.

4. غسل.

5. روزه روز عرفه (اگر سبب ضعف و مانع از دعا و مناجات نشود) .

6. قرائت دعای عرفه امام حسین علیه السلام (که بهتر است بعد از نماز عصر باشد) .

7. قرائت دعای عرفه امام سجاد علیه السلام (که در صحیفه سجادیه موجود است).

8. زیارت امام حسین (ع) در روز عرفه.

9. زیارت حضرت اباالفضل العباس (س) در روز عرفه .

10. اعتراف و اقرار به گناهان.

11. دو رکعت نماز که در رکعت اوّل بعد از حمد، سوره توحید و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره کافرون خوانده می‌شود. سپس چهار رکعت نماز که در هر رکعت بعد از حمد،پنجاه مرتبه سوره توحید (این نماز در واقع همان نماز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است) .

چرا «عرفه»؟

ـ آنگاه که جبرئیل (ع) مناسک حج را به حضرت ابراهیم (ع) می‌آموخت، چون به عرفه رسید به او گفت : «عرفت؟» یعنی «یاد گرفتی؟» و او پاسخ داد آری. لذا به این نام خوانده شد.

ـ وجه دیگر اینکه مردم از این جایگاه و در این سرزمین به گناه خود اعتراف می‌کنند.

ـ بعضی دیگر هم آن را جهت تحمل صبر و رنجی میدانند که برای رسیدن به آن باید متحمل شد ؛ چرا که یکی از معانی «عرف» صبر و شکیبایی و تحمل است.(1)

حضرت آدم (ع) در عرفات

مطابق روایتی از امام صادق(ع)، وقتی جد اعلای ما حضرت آدم (ع) از باغ بهشتی به زمین فرود آمد، چهل روز هر بامداد بر فراز کوه صفا با چشم گریان در حال سجده بود. جبرئیل (ع)، فرود آمد و پرسید:

ـ چرا می گریی، ای آدم؟

ـ چرا نگریم در حالیکه از جوار خداوند به این دنیا فرود آمده ام؟

ـ به درگاه خدا توبه کن و بسوی او بازگرد.

ـ چگونه ؟

جبرئیل در روز هشتم ذیحجه آدم را به منی برد، آدم شب را در آنجا ماند و صبحگاهان عازم صحرای عرفات شد. جبرئیل هنگام خروج از مکه، احرام بستن و لبیک گفتن را به او آموخت و چون عصر روز عرفه فرا رسید، آدم را به غسل فرا خواند و پس از نماز عصر، او را به وقوف در عرفات دعوت کرد و کلماتی را که از پروردگار دریافت کرده بود به وی تعلیم داد، این کلمات عبارت بودند از:

سبحانک اللهم و بحمدک

لا اله الا انت

علمت و ظلمت نفسی

واعترفت بذنبی

اغفر لی انک انت الغفور الرحیم

یعنی:

جز تو خدایی نیست

کار بدی کردم و بر خود ظلم نمودم

اینک به گناه خود اعتراف می‌کنم

مرا بحق محمد و ال محمدببخش که تو بخشنده و مهربانی.

یا حامد بحق محمد.یا عالی بحق علی.یا فاطر بحق فاطمه.یا محسن بحق الحسن.یا قدیم الاحسان بحق الحسین.

آدم (ع) تا غروب آفتاب همچنان دعا میکرد و با تضرع اشک می‌ریخت. وقتی که آفتاب غروب کرد همراه جبرئیل روانه مشعر شد و شب را آنجا گذراند. صبحگاهان در مشعر بپاخاست و به دعا پرداخت... تا اینکه سرانجام بخشیده شد ...

حضرت ابراهیم (ع) در عرفات

جبرئیل(ع) در صحرای عرفات، مناسک حج را به حضرت ابراهیم (ع) آموخت و حضرت ابراهیم (ع) در برابر او می فرمود: عَرِفتُ، عَرِفتُ (شناختم، شناختم).

پیامبر خاتم (ص) در عرفات

دامنه کوه عرفات در زمان صدر اسلام، کلاس صحرایی پیامبر اسلام (ص) بود و بنا به گفته برخی مفسرین آخرین سوره قرآن در صحرای عرفات بر پیغمبر (ص) نازل شد و پیغمبر آنرا به مردم و شاگردانش تعلیم فرمود.

رسول گرامی اسلام (ص) در چنین روزی سخنان تاریخی خود را در اجتماع عظیم و با شکوه حجاج بیان داشت:

... ای مردم سخنان مرا بشنوید! شاید دیگر شما را در این مکان ملاقات نکنم. شما به زودی بسوی خدا باز می گردید. در آن جهان به اعمال نیک و بد شما رسیدگی می شود. به شما توصیه می کنم هرکس امانتی نزد اوست به صاحبش برگرداند.

ای مردم بدانید ربا در آئین اسلام ، حرام است. از پیروی شیطان بپرهیزید. به شما سفارش می کنم که به زنان نیکی کنید زیرا آنها امانتهای الهی در دست شما هستند و با قوانین الهی بر شما حلال شده اند.

... من در میان شما دو چیز به یادگار می گذارم که اگر به آن دو چنگ زنید گمراه نمی شوید، یکی کتاب خدا و دیگری سنت و (عترت) من است.

هر مسلمانی با مسلمان دیگر برادر است و همه مسلمانان جهان با یکدیگر برادرند و چیزی از اموال مسلمانان بر مسلمانی حلال نیست مگر اینکه آنرا به رضایت به دست آورده باشد...

تسبیحات حضرت رسول (ص) در روز عرفه :

سُبْحانَ الَّذی فِی السَّمآءِ عَرْشُهُ سُبْحانَ الَّذی فِی الْاَرْضِ حُکْمُهُ

منزه است خدایی که عرش او در آسمان و فرمان و حکمش در زمین است

سُبْحانَ الَّذی فِی الْقُبوُرِ قَضآؤُهُ سُبْحانَ الَّذی فِی الْبَحْرِ سَبیلُهُ

منزه است خدایی که در گورها قضا و فرمانش جاری است منزه است خدایی که در دریا راه دارد

سُبْحانَ الَّذی فِی النّارِ سُلْطانُهُ سُبْحانَ الَّذی فِی الْجَنَّهِٔ رَحْمَتُهُ

منزه است خدایی که در آتش دوزخ سلطنتش موجود است منزه است خدایی که در بهشت رحمت او است

سُبْحانَ الَّذی فِی الْقِیمَهِٔ عَدْلُهُ سُبْحانَ الَّذی رَفَعَ السَّمآءَ

منزه است خدایی که در قیامت عدل و دادش برپا است منزه است خدایی که آسمان را بالا برد

سُبْحانَ الَّذی بَسَطَ الْاَرْضَ سُبْحانَ الَّذی لا مَلْجَاَ وَلا مَنْجا مِنْهُ اِلاّ اِلَیْهِ

منزه است خدایی که زمین را گسترد منزه است خدایی که ملجا و پناهی از او نیست جز بسوی خودش

پس بگو

سُبْحانَ اللّهِ وَالْحَمْدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ اِلا اللّهُ وَاللّهُ اَکْبَرُ صد مرتبه

منزه است خدا و حمد از آن خدا است و معبودی جز خدا نیست و خدا بزرگتر از توصیف است

و بخوان توحید صد مرتبه و آیة الکرسی صد مرتبه و صلوات بر محمّد و آل محمّد صد مرتبه و بگو

لااِلهَ اِلا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَ لَهُ الْحَمْدُ یُحْیی وَیُمیتُ

معبودی جز خدا نیست یگانه ای که شریک ندارد پادشاهی خاص او است و از آن او است حمد زنده کند و بمیراند

وَیُمیتُ وَیُحْیی وَهُوَ حَیٌّ لا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ

و بمیراند و زنده کند و او است زنده ای که نمیرد هرچه خیر است بدست او است و او بر هر چیز

قَدیرٌ ده مرتبه اَسْتَغْفِرُ اللّهَ الَّذی لا اِلهَ اِلاّ هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ وَاَتُوبُ اِلَیْهِ ده مرتبه

توانا است آمرزش خواهم از خدایی که معبود بحقی جز او نیست که زنده و پاینده است و بسویش توبه کنم

یا اَللّهُ ده مرتبه یا رَحْمنُ ده مرتبه یا رَحیمُ ده مرتبه یا بَدیعَ السَّمواتِ وَالْاَرْضِ یا ذَاالْجَلالِ وَالْاِکْرامِ ده مرتبه یا حَیُّ یا قَیُّومُ ده مرتبه یا حَنّانُ یا مَنّانُ ده مرتبه یا لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ ده مرتبه آمینَ ده مرتبه

تذکر : از مشاهده فهرست بالا نترسید. هر کدام را که حال و حوصله دارید انجام دهید. انجام غسل کارساده ای است که جزو کارهای روزمره ماست؛ فقط باید نیت غسل عرفه کرد. دو رکعت نماز و بعد خلوت با خدا بیش از 10 دقیقه وقت نمی‌گیرد ولی به دل‌های ما صفا و جلا می‌دهد. فقط بدانیم که: خداوند بزرگ و کریم است. کیفیت هم معمولا ازکمیت مهم‌تر است.

صحرای عرفات همایش شناخت و خودسازی امام حسین (ع)

حضرت سیدالشهدا، امام حسین (ع) نیز بعد از ظهر روز عرفه همراه با فرزندان و گروهی از اصحاب از خیمه های خود در صحرای عرفات بیرون آمدند و رو به دامن «کوه رحمت» نهادند و در سمت چپ کوه رو به کعبه همایشی تشکیل دادند که موضوع آن شناخت و سازندگی بود. این همایش، تنها جنبه علم و معرفت نداشت بلکه شناخت توأم با عمل و سازندگی و تزکیه و خودسازی بود. فهرست مطالب آن عبارت بود از:

1ـ شناخت خدا و صفات الهی.

2ـ شناخت خود یا خودشناسی.

3ـ شناخت جهان.

4ـ شناخت آخرت.

5ـ شناخت پیامبران.

6ـ خودسازی با صفات الهی.

7ـ پرورش نفس با کمالات الهی.

8ـ توبه و بازگشت به خدای مهربان.

9ـ دور کردن صفات نکوهیده از خود با تسبیح پروردگار.

10ـ فراگیری راه تعلیم و تربیت از خدا.

11ـ شناخت و درخواست بهترین مسئلت ها.

12ـ تبدیل خود پرستی نفس به خدا پرستی.

13ـ تبدیل خود برتر بینی نفس به تواضع و فروتنی.

14ـ تبدیل خودخواهی نفس به ایثار و غیر خواهی.

15ـ تعلیم مفاهیم و ادبیات قرآن.

نفس اماره بزرگترین دشمن انسان

در ایات و روایات به انسان درباره خطرات نفس اماره، هشدارهای مهمی داده شده است از جمله در سوره یوسف که فرموده ((حقیقتا نفس امر به گناه می کند))[۵۳۴] و در روایت امده ((بزرگترین دشمن انسان همان نفس انسان است.))[۵۳۵]

در قران ذکر شده که هرکه از خدا بترسد و جلو هوای نفس را بگیرد جایگاهش بهشت است[۵۳۶].و فرموده از نفست پیروی نکن که تو را از راه درست دور می کند.[۵۳۷]

---

[534] یوسف53

[535] اَعدی عَدُوِّکَ نَفسُکَ الَّتی بَینَ جَنبَیک ((نهج الفصاحه,ص66ح338

[536] و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنه هی الماوی ((سوره نازعات 40

[537] ولاتتبع الهوی فیضلک عن سبیله((سوره ص ایه 22

اری بزرگترین دشمن ادمی ،هوای نفس است که با کمک ابلیس لعین،تلاش می کند انسان را به معصیت وادار کند.لذا انسان باید با کمک عقل و دعا و توسل به اهل بیت ع و تلاوت قران و عمل به ان ،از خدا اطاعت کرده و با نفس مخالفت کند تا بتواند به سعادت دو جهان دست یابد.

در ابتدای این موضوع خیلی مهم، به تعدادی از احادیث درباره نفس اشاره می نماییم:

حضرت سلیمان ع:هر کسی که بر هوای نفسش پیروز شود نیرونده تر است از کسی که به تنهایی شهری را فتح نماید.{میزان الحکمه}

مردی بنام مجاشع نزد پیامبر آمد و پرسید:چه راهی برای خداشناسی است؟

فرمود:خودشناسی.پرسید:چه راهی برای موافقت با خدا است؟ فرمود:مخالفت بانفس. پرسید:چه راهی برای رضایت خدا است؟ فرمود:عصبانی کردن نفس. پرسید:چه راهی برای وصل به خدا است؟ فرمود:دورکردن نفس. پرسید:چه راهی برای اطاعت خدا است؟ فرمود:معصیت نفس. پرسید:چه راهی برای یادخدا است؟ فرمود:فراموش کردن نفس. پرسید:چه راهی برای نزدیکی به خدا است؟ فرمود:دوری از نفس. پرسید:چه راهی برای مانوس شدن باخدا است؟ فرمود:وحشت از نفس. پرسید:چه راهی برای رسیدن به اینها است؟ فرمود:کمک گرفتن از خدا برای مخالفت بانفس.{بحار ج77ص27}

امام علی ع .کسی که از هوای نفس خود اطاعت کند آرزوی دشمن خویش را برآورده است :

(سفینة البحار، هوی، ص 728)

***

جواد الائمه علیه السلام:

« توسد الصبر واعتق الفقر وارفض الشهوات و خالف الهوی واعلم انک لن تخلو من عین الله فانظر کیف تکون »

صبر را تکیه گاه خود کن و فقر را در آغوش گیر، شهوات را دور افکن و با هوای نفس مبارزه کن و بدان که از دید الهی نهان نمی گردی پس بنگر که چگونه ای!

(بحار، ج 78، ص 358)

***

امام علی علیه السلام:

« اعجز الناس من عجز عن اصلاح نفسه»

ناتوانترین مردم کسی است که از اصلاح خود ناتوان باشد.

(غرر الحکم)

***

امام علی علیه السلام:

« واعلموا ان الجهاد الاکبر جهاد النفس فاشتغلوا بجهاد انفسکم تسعدوا وارفضوا القال والقیل تسلموا واکثروا ذکر الله تغنموا و کونوا عباد الله اخوانا تسعدوا لدیه بالنعیم المقیم »

و بدانید که بزرگترین جهاد، جهاد با نفس اماره است پس آماده شوید و به جهاد با نفس خود بپردازید تا به سعادت ابدی برسید و قیل و قال را ترک کنید و حرف و گفت و گو را

به دور ریزید تا به ساحل سلامت برسید و خدا را بسیار یاد کنید تا به ذکر خدا غنیمت یابید و ای بندگان خدا با هم برادر ایمانی باشید تا نزد خدا در بهشت نعیم جاودانی به سعادت برسید.

(شرح غرر الحکم، ج 6، ص 469)

***

امام علی علیه السلام:

« من غلب عقله هواه افلح، و من غلب هواه عقله افتضح»

کسی که عقلش بر هوای نفس غالب باشد به رستگاری و سعادت نائل می شود، و آن کس که عقلش مغلوب تمایلات نفسانیش باشد، سرانجام رسوا و مفتضح می گردد.

(مستدرک، ج 2، ص 287)

***

امام علی علیه السلام:

« من لم یجهد نفسه فی صغره لم ینبل فی کبره»

کسی که در کوچکی با خواهش های نفسانی مجاهده نکرده باشد، در بزرگی به مقام فضل و شایستگی نائل نمی شود.

(غرر الحکم، ص 645)

***

امام علی علیه السلام:

« من لم یهذب نفسه فضحه سوء العادة»

کسی که روان خود را از ناپاکی های اخلاق تطهیر ننماید، عادات ناپسندیده اش او را رسوا خواهد ساخت.

(غرر الحکم، ص 719)

***

امام علی علیه السلام:

« من لم یتدارک نفسه باصلاحها اعضل داءه و اعیی شفاءه و عدم الطبیب»

کسی که به اصلاح نفس خویش نپردازد و هر چه زودتر خود را درمان ننماید بیماری اش تشدید می شود و علاجش سخت می گردد و فاقد طبیب معالج خواهد شد.

(مستدرک، ج 2، ص 310)

***

امام علی علیه السلام:

« طوبی لمن غلب نفسه و لم تغلبه و ملک هواه و لم تملکه»

سعادتمند کسی است که همواره بر نفس خود غالب باشد و نفسش بر او مسلط نگردد، او مالک هوی و تمایلات خود باشد و هوای نفس بر وی حکومت نکند.

(فهرست غرر، ص 427)

***

امام علی علیه السلام:

ان من احب عبادالله الیه عبدا اعانه الله علی نفسه فاستشعر الحزن و تجلبب الخوف فزهر » مصباح الهدی فی قلبه... فهو من معادن دینه و اوتاد ارضه «

همانا محبوبترین بنده نزد خدا بنده ای است که خدا او را در پیکار نفس یار است، بنده ای که از درون، اندوهش شعار است و از برون، ترسان و بی قرار، چراغ هدایت در دلش روشن است... پس او گوهرهای دین را کان است و کوهی است که زمین بدو از لغزش در امان است.

(نهج البلاغه، خطبه 87)

***

امام علی علیه السلام:

«ان المجاهد نفسه علی طاعة الله و عن معاصیه عند الله سبحانه بمنزلة بر شهید»

هر که با نفس خود در راه اطاعت از خدا و دوری از گناهان پیکار کند، جهاد چنین فردی نزد خداوند سبحان، به منزله شهید است.

(غرر الحکم، ج 1، ص 226)

در رابطه با حالات نفس توضیحاتی بشرح زیر داده می شود.

نفس انسان دارای حالات مختلفی است، گاهی تمایل به چیزهای بدی دارد و هیچ ابائی هم ندارد که از این نفس تعبیر به امّاره می شود. این نفس در همه انسان ها وجود دارد و کثیری از مردم تسلیم اوامر این نفس اند. امر نفس اماره، به بدی و خیانت و شهوت های نامشروع است. کسی که به این خواست ها و اوامر توجه کند، روز به روز به اماره بودن نفسش اضافه می شود، مگر خداوند رحم کند و انسان را از این حالت بیرون آورد و یا این که از اول به انسان یک بصیرتی عطا کند که انسان از این اوامر نفسانی تبعیت نکند. آیه 53

سوره یوسف به این حال نفس اشاره دارد، و ما ابر¢ نفسی ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی ان ربی غفور رحیم؛ این نکته را باید دقت نمود که انبیا و اولیا، پاکیزه و مذکی بوده اند، اما براساس تواضع، خود را مذکی قلمداد نمی کردند، چون در برابر لطف الهی متواضع بودند و می خواستند بگویند ما هر چه داریم از کمک الهی و رحمت حق متعال است. علما در مورد نفس اماره گفته اند که در طول حیات برای انسان وجود دارد و این که اگر انسان به تبعیت از آن حرکت کند، این نفس روز به روز قوت بیشتری پیدا می کند، اما اگر از خواسته ها و تمایلاتی که نفس انسان دارد، این پرهیزکاری او را وادار می کند که به صلاح خود بپردازد و این باعث ضعف نفس اماره می گردد. جمله ای از بعض تفاسیر نقل شده است که نفس اگر از عقل و وحی تبعیت ننماید، حالت اماره بودنش قوی تر شده و هر روز او را بیشتر به طرف سوء و اعمال زشت می کشاند، مگر انفسی که مرهونی باشند از قبل الهی که این اشخاص بر نفس خود تسلط پیدا کرده و امیر بر شهوات خود می گردند، حتی بر شیطان برون هم مسلط می شوند. نوع دیگر از حالات نفس، نفس مسوله است. که از حالات و انواع نفس اماره است و حالت آن زینت دهندگی است؛ یعنی برای انسان، کار ناپسند را زیبا جلوه می دهد و انسان را علاقه مند به آن می کند، در نتیجه انسان مرتکب آن می گردد. در هنگام تردید بین دو عمل که آیا خوب است یا بد، این نفس برای خوب بودن عمل بد و بد نشان دادن عمل خوب توجیهات زیبایی می آورد تا شخص عمل خوب را ترک کند و عمل بد را انجام دهد. تسویل، یعنی تزیین و زینت دادن، این زینت دادن، یا از طریق هواها و تمایلات نفسانی است، و یا شیطان او را وسوسه می کند و یا اطرافیان معصیت را برای انسان؛ زینت می دهند در نتیجه گرفتار می کند و نام این نفس زینت دهنده می شود مسوله. در سوره طه آیه 96، آمده: قال بصرت بما لم یبصروا به فقبضت

قبضةً من اثر الرسول فنبذتها و کذلک سولت لی نفسی؛ وقتی حضرت موسی به سامری گفت: چرا این کار را کرده اید و مردم را به گمراهی کشانده، گوساله پرست نمودید؟ در جواب می گوید: چیزی دیدم که دیگران ندیدند. نفس او برایش زینت داد که گفت من نفسم برایم زینت داد که از آن خاک زیر پای اسب رسول که حیات بخش بود بردارم و در مجسمه گوساله بریزم تا به صدا در آید و مردم را منحرف کند، از این کار تعبیر به سولت لی نفسی می شود. نفس این کار را برایم زینت داد و مرا گرفتار کرد. و این چنین نفس مخالفت الهی را برایم زینت داد و مرا گرفتار کرد. وقتی کاری نزد انسان، خوب و جالب جلوه کند، انسان به دنبالش رفته و تمایل به انجام آن یابد. حالت دیگر نفس، لوامه بودنش است، در آیه اول و دوم سوره قیامت این گونه آمده است: لااقسم بیوم القیامةُ و لااقسم بالنفس اللوامةُ؛ آیه شریفه صحبت از نفس لوامه می کند، نفس لوامه، صیغه مبالغه است و کثرت لوم و ملامت را می رساند، علت این لوم و ملامت چیست؟ احتمالات مختلفی برای آن داده اند از جمله روایاتی است که در کتاب کنزالدقائق از حضرت پیامبر اکرم صلی اللّه علیه وآله نقل شده است که حضرت فرمودند: لیس من نفس برّةٍ و لافاجرةٍ الا و تلوم نفسها یوم القیامةُ، ان عملت خیراً کیف لم ازد و ان عملت شراً قالت یا لیتنی کنت قصرت؛ بحارالانوار 29/7 هیچ نفسی نیست که روز قیامت خودش را ملامت نکند، اگر در دنیا کار خیر انجام داده ملامت می کند خودش را که چرا بیشتر انجام نداده و اگر کار شرّی انجام داده، ملامت می کند خودش را که چرا کمتر کار شرّ نکرده ام؟ این نفس لوامه و سرزنش گر است. مرحوم نراقی رحمةاللّه علیه در کتاب جامع السعادات فرموده اند: لوامه، آن نفس هایی است که اگر یک وقت خطایی از انسان ها صادر شد، زود متنبه شده و برمی گردند و خودشان را ملامت می کنند که چرا دقت نکردم. این حالت لوامه و سرزنش کننده

است که جزو نفس های خوب است. گاهی انسان لغزشی پیدا می کند، ولی اگر بعد از لغزش بخواهد به خطایش ادامه دهد، خیلی بد است و اصرار به گناه انسان را از جنبه های معنوی ساقط می کند. ولی اگرنفسی مبتلا شد و فورا توبه کرد و خودش را ملامت نمود، این نفس ارزشمند است. این معنایی است که جناب نراقی در مورد نفس لوامه لحاظ نموده است. نوع سوم از انواع نفس، نفس مطمئنه است چند آیه آخر سوره فجر در مورد آن است: یا ایتها النفس المطمئنۀ ارجعی الی ربک راضیۀ مرضیۀ فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی؛ تبعیت از عقل و وحی و هم چنین از انبیا و اولیا، انسان را به درجه راضیۀ مرضیۀ می رساند. چنین فردی با انجام اوامر الهی و تکلیفی خدا حالت اطمینان برایش پیش می آید و لذا می بینید که در دشت کربلا، هر چه عرصه بر حضرت سیدالشهدا علیه السلام تنگ تر می شد و یاران و اطرافیان و خویشاوندان خود را از دست می داد، صورت مبارک حضرت برافروخته تر می گشت، چون در مقام عبادت و بندگی حالت طمئنینه ای در ایشان بود و این چنین نفس مطمئنه ای در عاشورا تجلی کرده است. فوز و فلاح نصیب کسانی می شود که اطاعت و بندگی دارند و این اطاعت و بندگی برای انسان حالت طمئنینه و اطمینان می آورد. این حالت نفس مطمئنه طبعاً برای کسانی که معارف عالیه را طی کرده اند پیش می آید، آنان که قوه عاقله شان در برابر قوای دیگر مانند شهوت و سبعیت، قوت بیشتری پیدا کرده و آن قوای دیگر تحت این قوه قرار می گیرد، این حالت طبعاً عمل نیک را هم به دنبال دارد

حکومت نفس یا عقل :

خدای تبارک و تعالی بشر و ملائکه و حیوان را آفریده است. ملائکه روحانیت و عقل محض دارند و شهوت ندارند ، حیوانات فقط شهوت دارند و از روحانیت در آن ها هیچ خبری نیست و انسان مرکب است ازشهوت و روحانیت و عقل. در بدن انسان همیشه عقل و نفس میخواهند کودتا کنند. عقل میخواهد

نفس را از بین ببرد و نفس عقل را. در خیلی از انسان ها نفس کودتا کرده و عقل را از بین برده است. کسانی که قتل انجام می دهند ، جنایت میکنند ، خیلی از گناهان را مرتکب می شوند ، دیگر عقل ندارند ، حکومت در مملکت بدن آن ها با شهوت است ولی در مملکت بدن بعضی ها عقل حاکم است ، اگر گرسنه هستند مطابق عقل غذا می خورند و مال حلال می خورند و در همه ی کارها از عقل استفتاء می کنند و بدانید که چنین کسی از ملائکه هم بالاتر است. ولی اگر در بدن او حکومت عقل تحت الشعاع حکومت نفس و شهوت است در آن صورت آن فرد از حیوانات هم بدتر و پایین تر است. خدا در قرآن می فرماید(اولئک کالانعام ، بل هم اضل) سوره اعراف آیه 179 این ها مثل حیوان اند بلکه ازحیوانات هم بدترند

آ یا مراقب صَدام وجود خود هستید؟

عده ای از رزمنگان به ملاقات آیت الله #بهجت آمدند ، توصیه ای از حاج آقا خواستن

:ایشان گفتند ✿

شما هر روز دارید با صَدام جنگ می کنید آیا مراقب صَدام وجود خود هستید✖

(فرازی از دعای عرفه امام حسین ع. مفاتیح الجنان)

خطرات نفس برای انسان

هر گاه بخواهیم به خطرناک بودن نفس انسان پی ببریم، باید فرموده ی خداوند را درباره ی داستان قابیل بخوانیم که از زبان قابیل می فرماید:

{فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ} یعنی: پس نفس (سرکش او) قتل برادرش را برای وی آسان کرد و او را کشت و از زیان کاران گردید.۳۰/ مائده

همچنین خداوند از زبان یعقوب به فرزندانش می فرماید:

{بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْراً} یعنی: بلکه نفوس (اماره ی شما) کاری (زشت) را برایتان آراسته است. ۱۸/ یوسف

هم چنین فرموده ی خداوند از زبان آن مرد سامری که گوساله را برای بنی اسرائیل ساخت:

{وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي} یعنی: و این چنین نفسم این کار را برایم آراست. ۹۶/ طه

هم چنین فرموده ی خداوند از زبان زن عزیز مصر:

{ وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيَ إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ } یعنی: و من نفس خویش را تبرئه نمی کنم، (چرا که) به راستی نفس به بدی، بسیار امر کننده است

مگر هنگامی که پروردگارم رحم کند، بی گمان پروردگار من آمرزنده و مهربان است. ۵۳/ یوسف

«یعنی نفس خود را پاک و بی آلایش نمی دانم؛ زیرا نفس بشری همیشه متمایل به حرکت در راه شهوت است.» در تفسیر قرطبی آمده است: نفس بشری علاقه مند و متمایل به گناه است و دلایل خطرناک بودن تسلط نفس بر انسان و تسلیم شدن در برابر شهوات بسیار زیادند و به همین خاطر است که امام ابن قیم رحمه الله می فرماید:

«سایر بیماری های قلب ناشی از نفس می باشند؛ زیرا تمامی مواد فاسد به آن جا می ریزد و بعد از آن به سایر اعضای بدن پخش می شود و نخستین عضوی که بدان مبتلا می گردد، همان قلب است.»

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از شر آن به طور عموم و از شر اعمال و رفتار ناشی از آن به طور ویژه، به خدا پناه برده است.

رهروان راه وصال حق اتفاق نظر دارند که نفس مانع رسیدن قلب به خداست و خداوند وارد قلب نمی شود و با آن ارتباط برقرار نمی کند، مگر این که فرد بر نفس خود مسلط شود و با خواست های آن مخالفت ورزد. بعضی از عرفا گفته اند: «سفر پویندگان مسیر حق به پیروزی بر نفس منتهی می شود؛ زیرا هر که بر نفسش پیروز شود، خوشبخت و رستگار خواهد شدو هر که در برابر نفسش مغلوب شود، خسارت مند و بدبخت خواهد شد.
خداوند می فرماید:

﴿ فَأَمَّا مَن طَغَى * وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى* وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى* فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى﴾ یعنی: پس اما کسی که طغیان ورزد و زندگانی دنیا را برگزیند پس همانا دوزخ جایگاه اوست و اما کسی که از ایستادن در حضور

پروردگارش بترسد و نفس را از هوی و هوس بازدارد. پس همانا بهشت خود جایگاه اوست. ۳۷_ ۴۱/ نازعات

اصل آن است که نفس انسان بسیاز به بدی ها فرمان می دهد و اگر چنین نباشد، استثنا و خلاف اصل است. نفس اماره منبع فساد و مصیبت و مخفی گاه خراب کاری و و ظلم و ستم و تجاوز است و نیازمند نیرویی ایمانی است تا او را پاک و آرزوهایش را تابع فرمان دین نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر این امر بسیار تاکید نموده و می فرمود:

«ما تقولون فی صاحب لکم إن أنتم أکرمتموه و أطعتموه و کسوتموه أفضی بکم إلی شر غایة- قالوا یا رسول الله: هذا شر صاحب فی الأرض_ قال: فوالذی نفسی بیده إنها لنفوسکم التی بین جنوبکم»، یعنی: (شما راجع به همنشین خود چه می گویید؟! اگر او را مورد احترام و اکرام و اطعام قرار دهید، شما را به اوج بدبختی می کشاند و اگر او را به کل محروم و مورد اهانت قرار دهید، باز هم شما را به اوج بدبختی می کشاند، گفتند: این بدترین همنشین در زمین است، فرمود به خدا سوگند آن همنشین همان نفس شماست.) «روایت مسلم»

نفس بشری یه طور طبیعی به شهوت رانی تمایل دارد، مگر کسانی که آن را تربیت کرده باشند و از دستور دادن به خراب کاری، به دستور دادن به نیکوکاری تغییر داده باشند و نفس اماره را به نفس لوامه تبدیل نموده باشند که شخص را در اموری که او را از رضایت خداوند دور می کند مورد ملامت قرار می دهد.

خوش گمانی عامل استحکام خانواده و بدگمانی عامل تزلزل

یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم ولاتجسسوا

حسن ظن به یکدیگر، نخستین خشت بنای صلح و صفای اجتماع است و در خانواده و زندگی مشترک نیز اساسی می باشد بد گمانی به همسر ،غیرت نیست

مردان بسیار حساس,بد گمانی

زنان و مردان زیادی از همسر خود شکایت دارند که او بد گمان است و به همه ی روابطش ایراد می گیرد اما بد گمانی واقعا چیست؟

زنان شکایت دارند همسرشان به آنان شک دارند و نسبت به رابطه با دیگر مردان بسیار حساس هستند و گاه چیزهایی را مطرح می کنند که انسان از گفتن آن ها شرم دارد؛ «و خدا می داند که هیچ کدام از گمان هایش واقعیت ندارد.» مردان نیز شکایت دارند همسرشان فکر می کند او به کس دیگری علاقه دارد یا نگاه نادرست به فلان خانم انداخته یا ازدواج دوم کرده است و...، «و خدا می داند که این گونه نیست.»

این موضوع، یکی از مشکلات و مسائل خانواده است که گاه چنان فراگیر می شود که کیان خانواده را به مخاطره می اندازد.

سلام.خسته نباشید.خانمی 25 ساله هستم 5ساله ازدواج کردم.اختلاف سنی خودم وشوهرم 12 ساله.زندگی خوبی دارم تاحد امکان شوهرم برام کم نمیزاره.ولی مشکلی که دارم اینکه از زمانی که با شوهرم زیر یک سقف رفتم،شوهر اجازه نمیده تنهایی جایی برم،اوایل حتی نمیزاشت تنها تو خونه باشم حالا که بهتر شد نمیزاره به تنهایی جایی برم شغل شوهرم هم جوریه که تو شهر خودمون نیست **14**روز یه بار میاد.دیگه خسته شدم از بس که منتظر موندم تا یکی باهام بیاد برم جایی و بیام.قبلاً اگه بهش میگفتم دلیل کارت چیه آیا بهم اعتمادنداری عصبانی میشد میگه نه فقط دوست ندارم خانمم تنها تو خیابون بره.ولی این آواخر که بحث کردم بهم گفته که آره بهت اعتماد ندارم همینه که هست میتونی بمون نمیتونی برو.و سالی یکبار هم باهم بحث شدید میکنیم بهم میگه آخرش طلاقت میدم.خودم تا حدودی با این مشکل کنار اومدم ولی اطرافیان نمیتونن کنار بیان.من شوهرم و زندگیمو دوست دارم لطفا کمکم کنید چطور با این رفتارش کنار بیام؟ ببخشید طولانی شد.

. آن چه در باره ی خانواده باید گفت این است که:

خانواده در ظاهر با خواندن صیغه ی عقد و به وجود آمدن محرمیت، آغاز می شود: اما باید توجه داشت ماهیت اصلی خانواده، «پیوند و ارتباط میان روح ها و جان هاست.» هر چند سال ازدواج، بدن ها نیز با یکدیگر محرم می شوند، ماهیت اساسی خانواده، پیوند و ارتباط روحی است «اعتماد و اطمینان»، از عوامل اساسی یک رابطه است بدون اطمینان به طرف مقابل، نمی توان انتظار یک رابطه را داشت اعتماد و اطمینان به فرد، زمینه و بستر یک ارتباط را به وجود می آورد. در حوزه ی خانواده. «صمیمیت و عواطف مثبت» میان همسران، از مسائل کلیدی و حساس زندگی زناشویی است طبق برخی نظریه ها، اساس پایداری و رضایت زناشویی، «مودت و رحمت» است بدون مودت و رحمت، نمی توان به موفقیت خانواده و تداوم آن اندیشید.

از مسائل مهم در روابط بین همسری، ارزیابی همسر است: این اصلی است که معمولاً افراد همدیگر را ارزیابی می کنند و تصوری از آنان در ذهن خود می سازند، نوع این تصور نقش مهمی در کیفیت ارتباط دارد. ارزیابی مثبت از همسر، موجب خوش گمانی می شود و حالتی از اطمینان و اعتماد را به وجود می آورد و سبب جذب و استحکام پیوند می شود و بدین سان انسان احساس آرامش می کند و از رابطه ی خود لذت می برد. امام علی (علیه السلام) درباره ی این موضوع تأکید می کند « خوش گمانی موجب آرامش روانی می شود.» (غررالحکم: 4816) و «اندوه انسان را کاهش می دهد») (غررالحکم: 4823) و موجب جلب محبت دیگران می شود.» (غررالحکم: 8842) امام صادق (علیه السلام) نیز تأکید می کند که «از خوش بین بودن بهره ای برگیر، که با آن دلت را آرام می کنی و کارت را پیش می بری.»

(بحارالانوار: ج78/ص 209/ج84)

گاه این تصور، بد و منفی است: ارزیابی منفی، موجب تردید و بدگمانی، سپس موجب احساس ناامنی می شود و ذهن را از تصورات بد پر می کند و بدین سان انسان را اندیشناک و فضای روابط را تیره و تار می کند و موجب دوری افراد از یکدیگر می شود معمولا چنین ارزیابی هایی غیر واقعی است و صحت ندارند خداوند متعال از این گونه گمان ها به عنوان گناه «حجرات/ آیه ی 12» و رسول خدا (صلی الله علیه واله وسلم) به عنوان دروغ ترین دروغ یاد کرده (بحارالانوار؛ ج 195/75 / ج8؛ سسن آبی داوود: ج 4/ ص 280/ ج 4917) و مردم را از آن بر حذر داشته اند. طبیعتاً در چنین فضایی حزن و اندوه حاکم خواهد بود ذهنی که پر از تردید و بد دلی نسبت به یکدیگر باشد، حس بدی را تجربه خواهد کرد.

هر کدام از همسران، سهم خاص خود را در پیش گیری از بدگمانی دارند گاه رفتار مازمینه ی بدگمانی را به وجود می آورد. امام علی (علیه السلام) می فرماید «همنشینی با بدان، بدگمانی به نیکان را در پی دارد.»

بد گمانی نسبت به همسر، اثرات ویرانگری بر بنیان خانواده بر جای می گذارد: همان گونه که پیش تر اشاره شد، پایه های استحکام خانواده بر اطمینان همسران نسبت به یکدیگر بنا می شود؛ این یک اصل است. بد گمانی، زمینه ی رفتارهای ناهنجار و نادرست بعدی را به وجود می آورد. وقتی نگاه منفی در ارزیابی همسر حاکم شد، بر همه ی ابعاد روابط زناشویی سایه ی شود خود را می گستراند. امام علی (علیه السلام) بر این که بد گمانی سبب تباهی همه ی امور و برانگیخته شدن شرّ می شود، تأکید می کند. (غررالحکم/ ج5575).

ایشان تصریح دارد سر آغاز بد گمانی، شک و تردید است (غررالحکم/ ج8837) و وقتی بد گمانی و بد دلی حاکم شد.

فرد، بد پندار (غررالحکم / 7960) و بد باطن می شود. (غررالحکم/ ج 8837)

نسبت به دیگران زیاد غیبت و بدگویی می کند. (غررالحکم/ ج 8094)

از همگان گریزان است. (غررالحکم: ج 9084)

جای آشتی با هیچ دوستی را باقی نمی گذارد. (غررالحکم/ ج 8950)

به دیگران اطمینان نمی کند و اطمینان دیگران را از خود سلب می کند (کنز الفوائد/ ج 2/ ص 182)

تصور کنید اگر چنین حالتی بر خانواده حاکم شود، چه فضایی به وجود خواهد آمد آیا از این زندگی می توان انتظار خوشبختی و آسایش داشت؟

بدگمانی بیماری است (غررالحکم/ ج 839) زیرا فرد دیگری و از جمله همسر خود را بر خلاف آنچه هست ارزیابی می کند: از این رو، بدگمانی، رابطه ی تنگاتنگی با ویژگی خود فرد دارد هنگام ارزیابی نسبت به دیگران، معمولاً افراد از جایگاه خود به دیگران نگاه و با همان عینک وجود خودشان درباره دیگران داوری می کنند نظام داوری در باره دیگران، متأثر از شخصیت وجودی خود آنان است از این رو، کسانی که به ناحق نسبت به دیگران بد گمان اند، خودشان افراد بدباطنی هستند.

امام علی (علیه السلام) تصریح می فرماید «انسان بد، به هیچ کس خوش گمان نیست؛ زیرا همه را مانند خود می داند.» (غررالحکم/ 2175) و در سخن دیگری می فرماید: «آدم شرور به هیچ کس گمان نیک نمی برد، چون همگان را به خوی و خصلت خود می بیند» (غررالحکم/ ج 1903) در حقیقت انسان بد گمان، خود را در آینه ی دیگران می بیند و توصیف می کند. شاید بتوان از این راه، شخصیت و باطن افراد بدگمان را تشخیص داد.

پس اگر به همسر خود بد گمان هستید، بدانید آنچه را به او نسبت می دهید در حقیقت نتیجه ی کارکرد ناسالم و بیمار دستگاه ارزیابی و داوری شما بوده و به نوعی ویژگی خودتان است که به او نسبت می دهید!

از اموری که ممکن است اتفاق افتد، اشتباه شدن بدگمانی با غیرت است: غیرت، صفتی لازم و بلکه ضروری برای حفظ و حراست از کیان خانواده است اسلام عزیز مدلی از روابط میان محرم و نامحرم را طراحی کرده که به صلاح زندگی است و آن را از آفات جدی حفاظت می کند لذا مومن باید غیور باشد و نسبت به این مرزها حساس باشد خداوند متعال به صفت غیرت خوانده شده است (بحارالانوار/ ج76/ ص 332 /ج 1) و اهل غیرت را دوست دارد (کنز العمّال/ ج 7070)، رسول خدا (صلی الله علیه واله وسلم) نیز غیور است (بحارالانوار/ ج 103/ ص 248 / ج 33) و به همین دلیل انسان ها با غیرت مورد ستایش (میزان الحکمه / ج 8 ص 610) و انسان های بی غیرت مورد نکوهش قرار گرفته اند (همان ص 612) به نظر می رسد یکی از دلایل ناهنجاری های امروز بی غیرتی مردان است. اما نباید فراموش کرد غیرت نیز حد و مرزی دارد.

غیرت اگر از حدّ خود خارج شود، به بدگانی منفی تبدیل می شود وقتی می توان غیرت می ورزید که واقعاً تخلفی رخ داده باشد اگر تخلف قطعی نباشد، حساسیت نشان دادن بر مبنای حدس و گمان خواهد بود و این حدس و گمان ها نیز معمولاً نادرست اند. از این رو، در عین تأکید جدی بر غیرت، باید جداً مراقب بود بدگمانی و بد دلی به جای غیرت نشانده نشود؛ چه بسا همین بد گمانی بی دلیل، زمینه ساز وقوع در کار ناشایست می شود رسول خدا (صلی الله علیه واله وسلم) می فرماید «غیرتی هست که خدا دوست دارد و غیرتی هست که دوست ندارد.غیرتی را که دوست دارد غیرت ورزی هنگام شک است و غیرتی که دوست ندارد، غیرت نشان دادن در جایی است که شکی در بین نباشد» (کنز العمّال/ 7067) امام علی (علیه السلام) در سفارش به فرزند خود امام حسن علیه السلام

فرمود «از غیرت نا به جا [نسبت به زنان] بپرهیز که آن، زن سالم را به بیماری می کشاند و پاکدامن را به بدگمانی (اندیشه گنهکاری)، بلکه در باره ی آنان محکم کاری کن. آن گاه اگر عیبی دیدی در مجازات کوچک و بزرگ درنگ مکن.» (کافی / ج 5 ص 537 ج 9) بنابراین انسان باید مراقب باشد به اندک احتمالی، تهمت نزند و غیرتی نشود.

برای پیشگیری از اشتباه بدگمانی با غیرت هر کدام از همسران باید مواردی را رعایت کنند: این نیز برای این است که براساس منابع اسلامی، الگوی سبب شناسی بدگمانی، هر دو طرف، رابطه را شامل می شود بر اساس الگوی طرفینی بدگمانی، هر کدام از طرفین سهمی در بد، گمانی دارند. این سهم نیز بر اساس مدل (زمینه- تفسیر) شکل می گیرد؛ بدین معنا که طرف اول، «زمینه ساز بد گمانی» و طرف دوم «تفسیرگر منفی» است.

براساس آنچه گذشت هر کدام از همسران، سهم خاص خود را در پیش گیری از بدگمانی دارند گاه رفتار ما زمینه ی بدگمانی را به وجود می آورد. امام علی (علیه السلام) می فرماید «همنشینی با بدان، بدگمانی به نیکان را در پی دارد.»

از ویژگی انسان های رشد یافته توان تحمل ابهام است. افرادی که از بلوغ فکری برخوردارند وقتی با رفتار ابهام آلود مواجه شدند، می توانند آن را در خود هضم کنند و بر آشفته نشوند

(بحارالانوار/ج 74/ ص 197 /ج 31) اگر همسری، خیلی باز و راحت با نامحرم سخن بگوید و شوخی کند؛ آن گونه که با محارم رفتار می کند، نمی تواند بد گمانی و آشفته خاطری همسرش را انتظار نداشته باشد یا اگر هنگام صحبت با خانواده اش در گوشی سخن می گویند و به اصطلاح پچ پچ کند، انتظار سوءظن همسر را نداشته باشد. امام علی (علیه السلام) می فرماید «هر که خود را در جایگاه تهمت و بدگمانی ند، نباید کسی را که به او گمان بد برده است سرزنش کند.» (مالی صدوق: ص 380/ج 483) «هر که به اماکن

بد رفت و آمد کند متهم می شود و هر که خود را در معرض تهمت قرار دهد، نباید کس را که به او گمان بد برده است، سرزنش کند» (کنزالفوائد/ج2/ص 182) بنابراین در رفتار خود تجدید نظر کنید و ببینید چه چیزی موجب بد گمانی همسر شده است.

از طرفی باید انسان رفتارهای همسر و مومن را برجهت خوبش تفسیر کند. در تفسیر چنین رفتارهایی باید رویکرد مثبت داشت. امام علی (علیه السلام) می فرماید «رفتار برادرت را به بهترین وجه آن تفسیر کن تا زمای که کاری از او سر زند راه توجیه را بر تو ببندد» (امالی صدق/ ص 380/ ج483) و «هر گاه سخنی از شخصی سر زد و تو می توانی برای آن توجیه خوبی بیابی، به آن گمان بد مبر.» (نهج البلاغه؛ حکمت 360) وقتی انسان کسی را مورد امتحان قرار داد و بر اساس شایستگی هایش او را انتخاب کرد، نباید به اندک احتمالی نسبت به او بد گمان شود یا سخن دیگران در او اثر گذارد.

امام علی (علیه السلام) تأکید دارد «هر که دانست برادرش در دین استوار و ره پوی راه راست است، دیگر نباید به سخنان مردم درباره ی او گوش دهد. بدانید که گاه تیرانداز تیر می اندازد و تیرش به خطا می رود» (نهج البلاغه خطبه 141) این همان چیزی است که بادتر از آن به عنوان «تحمل ابهام» یاد کرده است تحمل ابهام به این مربوط است که افراد در انطباق خود با شرایط ابهام، تا چه اندازه آمادگی یا برای تطبیق خود با آن مشکل دارند. افراد از نظر میزان انطباق با ابهام، متنفاوت هستند کسانی که تحمل ابهام شان زیاد است معمولاً درک پیچیده ای دارند آنان به اطلاعات بیشتر توجه می کنند و سعی دارند از قضاوت های زود هنگام پرهیز کنند در زندگی همواره با ابهامات زیادی مواجه می شویم. بخشی از این ابهامات در ارتباط با دیگران اتفاق می افتد. برای مثال، ممکن است رفتارهای عجیب و غریب از دیگران ببینیم و مشاهده ی این رفتارها باعث سوال های بسیاری شود افرادی که از توانایی تحمّل ابهام بالا برخوردار نیستند، فقط به تعدادی از عناصر توجه می کنند لذا ممکن است تحمل دیدن این شرایط را نداشته باشند و در بر خوردها و تعاملات

شان نیز تجدید نظر کنند به این ترتیب، روابط میان فردی نیز به هم خواهد خورد در مقابل، افراد با تحمل ابهام زیاد، در محیط مملو از اطلاعات ناهمخوان، از انعطاف پذیری بیشتری نسبت به دیگران برخوردارند.

جایگاه نصیحت در اسلام و اهمیت نصیحت والدین به فرزندان

ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه)نحل125

1-روش تربیتی موعظه و نصیت از روش های مهم و موثر تعلیم وتربیت بشمار می رود.

2-خداوند قران را کتاب موعظه معرفی کرده (یا ایها الناس قد جائتکم موعظه من ربکم)یونس 57

و این نشان از اهمیت نصیحت و موعظه است زیر ا فطرت انسانها بر پاکی و درستی است و موعظه هم موافق فطرت می باشد

3-موعظه نیاز ذاتی انسان است و کسی از ان بی نیاز نیست لذا رسول خدا به جبرئیل می گفت عظنی

علی ع می فرماید(الموعظه صقال النفوس و جلاء القلوب) [538]موعظه صیقل نفس است و انسان ها را نورانی می کند(

4-در قران به نصیحت های ابراهیم ع به عمویش ازر بت پرست اشاره می کند. به نصیحت نوح پسرش کنعان را [539].به نصیحت های لقمان پسرش رالقمان [540]

5- مهمترین موعظه کننده خود خداست (ان الله نعمّا یعظکم به .ان الله کان سمیعا بصیرا)نسا58

6-نصیحت کننده باید:

الف.خود عامل به ان باشد.و من احسن قولا ممن دعا الی الله و عمل صالحا و قال اننی من المسلمین(فصلت33)

یا ایهالذین امنوا لم تقولون مالا تفعلون(صف)

کونو دعات الناس بغیر السنتکم

در روایت هم امده که اگر انسان خود عامل نباشد نصیحت از دل مخاطب می رود مانند باران که روی صخره می لغزد و نمی ماند.

ب:در قالب قصه و داستان و لطیفه نصیحت بهتر اثر می کند. لذا قران قصه های زیادی بیان می کند

---

[538]غررالحکم حدیث شماره373

[539]هود42

[540]لقمان12

ج:در حضور دیگران نباشد.امام علی ع می فرماید نصیحت در حضور دیگران یک نوع سرزنش است[541]

د:نصیحت همراه با تشویق و دادن هدیه باشد مثلا به فرزند بگوید نماز بخوان .بعد که نماز خوند اورا تشویق زیانی یا مالی کند.

ذ: نصیحت کننده نباید با نگاه مجرمانه به نصیحت شونده نگاه کند(قولوا حسنا) بلکه باید خیرخواهانه و دلسوزانه داشته باشد.

ر-نصیحت باید با نرمی و لبخند ومحبت باشد.(قولا له قولا لینا)[542]

ز:نصیحت کننده حسن نییت داشته باشد(ابلغکم رسالات ربی و انا لکم ناصح امین)[543]

س:باید با عبارات خیلی خوب نصیحت کرد.مثلا اگر فرزند درسش ضعیف است باید به او بگویی:اگر دقت می کردی درست بهتر میشد .

و نباید بگویی:تو استعداد نداری!

و این از مهم ترین نکات کلدی نصیحت کردن و برخورد با فرزند است.باید همیشه عزت احترام فرزند رعایت شود و او را سرکوب نکند و اشتباهات او را به روی او نیاورد.بلکه نقاط مثبت او را گوشزد نماید و از او تعریف کند.

---

[541] اعراف164

[542] طه64

[543] اعراف68

ش:زمان نصیحت باید مناسب باشد مثلا اگر مخاطب خواب الوده است یا دسشویی دارد یا مریض است و درد دارد یا برای کاری عجله دارد ووو.نصیحت اثر نمیکند.

ص: نصیحت را تکرار نماید.زیرا انسان فراموشکاراست.

ض:خود را فردی کامل و بی عیب ندانیم و بگوییم ماهم دچار اشتباه می شویم.

7-بعضی والدین خود مومنند ولی بچه ها را ازاد گذاشته اند و نه خود کاری با انها دارند نه می گذارند دیگران انهارا نصیحت کنند.انها معتقدند نباید ازادی فرزندان را محدود نمود وباید ازاد باشند و خود راه رو انتخاب کنند.

و این یکی از مسائل مهم تربیتی است.اسلام مخالف ازاد گذاشتن فرزند و یله و رها کردن او است بلکه باید به او ادب بیاموزد او را به نماز سفارش کند.قران بیاموزد.مواظب رفتار او باشد و او را نصیحت نماید.

8-نصیحت خود یکی از راههای امر بمعروف و نهی از منکر است.

9- پذیرفتن نصیحت از عوامل موفقیت انسان می باشد.ما نباید از از کسی که ما را نصیحت می کند ناراحت بشویم بلکه باید از او تشکر هم بکنیم.که در این صورت خدا هم از ما خوشش می اید.

حضرت امام در جواب نامه نوجوانی که او را نصیحیت کرده بود از ان نوجوان تشکر کردند.

امام صادق ع فرمود بهترین دوست انست که عیوب مرا به من اهدا کند.

محرم و انتظار

پیوند عجیبی بین محرم و امام زمان ع است.محرم ماه غم واندوه و حزن ومصیبت امام زمان عج است.و منتظران امام زمان ع هم همانند امامشان ،دوماه محرم و صفر را عزاداری

می نمایند.و اینکه مردم در محرم برای امام حسین ع عزاداری می کنند جزو مصادیق انتظار فرج می باشد.

زیرا محرم وصفر است که دلهای مردم را با ولایت پیوند می زند.مردم را با امام حسین ع مرتبط می سازد. و کسی که با امام حسین ع ارتباط پیدا کرد،با همه امامان ع ارتباط پیدا می کند.مخصوصا با امام زمان ع که منتقم خون حسین ع است.

هرجمعه دعای ندبه خونها صدا می زنند این الطالب بدم المقتول بکربلا

کجاست کسی که انتقام خون شهید کربلا را می گیرد.

و اینکه منتظران منتظر ظهور هستند علاوه بر اینکه منتظرند امام زمان جهان را پر از عدالت کند،منتظرند انتقام شهید کربلا را بگیرد

انتظار در محرم پر رنگ تر می شود.و پیوند بین امام حسین ع که قیام کرد تا اسلام حفظ شود تا عدالت حاکم گردد تا ظلم از بین برود با قیام جهانی امام زمان ع که انهم برای از بین بردن ظلم و ظالمان است و برای برقراری عدالت در زمین است،ظاهر می شود.

و هرکه عاشق حسین است،عاشق امام زمان ع هم هست.

انی سلم لمن سالمکم یعنی من با هرکه دوست شما امامان ع باشد سازش و صلح می کنم و عدو لمن عاداکم.و با هرکه با دشمنی بورزد دشمن خواهم بود.

پس در نتیجه من با منتظران مهدی ع دوستم و با دشمنان مهدی ع دشمنم.

و این هم تولی و تبری است که در محرم جلوه گر می شود.

منتظران مهدی ع در محرم و صفر بیاد امام زمان عج که بیش از هزارسال است در عزای جدش گریه می کند،گریانند.و می دانند در کره زمین شخصی نیست که مانند امام زمان ع برای امام حسین عزاداری و گریه کرده باشد.

منتظران مهدی ع از امامشان یاد می گیرند که تا اخر عمر عزادار حسین ع مظلوم باشند زیرا مصیبت حسین ع بزرگترین مصیبت در اسمان و زمین بوده است .مصیبه ما اعظمها و اعظم رزیتها فی الاسلام و فی جمیع السماوات والارض.

مرحوم کلینی در «روضهٔ کافی» به سند خود از ابوعبدالله جعفی روایتی را نقل می‌کند :

»قال لی ابوجعفر محمد بن علی،(ع): کم الرباط عندکم؟ قلت: اربعون، قال(ع)لکن رباطناالدهر.» (24)

»حضرت ابوجعفر محمدبن علی، امام باقر: به من فرمودند: منتهای زمان مرابطه نزد شما چند روز است؟ عرضه داشتم: چهل روز ، فرمودند: ولی مرابطه ما مرابطه‌ای است که همیشه هست «...

مؤمن برای جلوگیری مرابطه» چنانکه فقها در کتاب جهاد گفته‌اند ، این است که شخص» موضعی که از آن از هجوم و نفوذ مشرکان و کافران در مرزهای کشور اسلامی و یا هر

کمین به سر برد.این احتمال بروز حمله‌ای علیه مسلمانان می‌رود، به حال آماده باش و در عمل در زمان غیبت امام معصوم(ع) ، مستحب است.

و این اماده باش منتظران ظهور مهدی ع در محرم به اوج خود می رسد. انتظار ظهور در محرم و صفر برای مردم بیشتر می شود

انان در زیارت عاشورا می خواندکه

ان یرزقنی طلب ثاری کم مع امام هدی ظاهر ناطق بالحق منکم

یعنی خدایا به ما توفیق بده در رکاب امام مهدی ع در انتقام خون شما اهل بیت ع شرکت نمائیم

محرم ،منتظران را بیاد امام زمان و انتقام ان حضرت از قاتلین جدش حسین ع می اندازد.واینکه امام زمان ع همان امام حسین ع است زیرا امامان ما همه نور واحد هستند و اعمال همه امامان یکی است اگر امام حسن هم در موقعیت امام حسین ع بود او هم قیام می کرد و اگر امام حسین ع در موقعیت امام حسن ع بود صلح می نمود.

نکته دیگر این است که منتظران ظهور معتقد به رجعت هستند.یعنی بعد از اینکه امام مهدی ع حکومت جهانی تشکیل دادندوسالیان سال حکومت نمودند.و سپس رحلت کردند.امام حسین ع زنده می شود و به دنیا بر می گردد و بر بدن امام زمان ع نماز می خواند و حضرت را دفن می کند.سپس حکومت امام حسین ع شروع می شود.و سالیان سال بر جهان حکومت می نماید.

و این پیوند دیگری بین امام حسین ع و امام زمان ع را نشان می دهد.

و منتظران باید به همه این حوادث مبارک اعتقاد داشته باشند.یکی ظهور امام زمان ع و حکومت ان حضرت و یکی هم حکومت امام حسین ع که البته بعد از حکومت امام حسین ع ،امیرالمومنین ع زنده می شود و حکومت اهل بیت را ادامه می دهد.که در روایات امده حکومت اهل بیت ع پنجاه هزار سال طول می کشد.

(گریستن بر اباعبدالله (علیه السلام

یکی از مهم ترین وسیله‌ی ارتباطی با امام عصر عج ، گریه بر اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و خواندن زیارت عاشورا و توسل به حضرت خامس آل عباست.

چگونه گریه بر امام حسین (علیه السلام) مرا به امام زمان (علیه السلام) پیوند می‌دهد؟

می دانید که امام عصر عج فرموده اند اگر من در کربلا نبودم تا تو را یاری نمایم حال بر تو هر صبح و شام اشک می ریزم و اگر اشکم تمام شود خون می گریم.

وقتی امام حی ما این چنین می گوید ماهم باید هر صبح و شام بر حسین بگرییم و یا زیارت عاشورای امام حسین ع را با حضور قلب بخوانیم.

. این لِمّ و سرِّ گریه بر امام حسین (علیه السلام) است. هرکس متوسّل به امام حسین (علیه السلام) بشود و این برنامه را ادامه دهد، آن‌گاه است که به محضر نورانی آقا امام زمان (علیه السلام) می‌رسد

حسابرسی از اعمال

بسم الله الرحمن الرحیم

قران و اهل بیت برای اینکه انسان بسلامت به مقصد برسد و در جهان دیگر در ارامش و سعادت و خوشحال باشد این است که برای اعمال خود یک حسابرس از طرف خودمان قرار دهیم و مرتب از اعمال خود بررسی کنیم.

برخلاف مال و ثروت و خانواده که فقط تا زمان مردن با ما هستند اعمال ما هم در عالم برزخ و هم در قیامت با ما هستند تا زمانی که در جایگاه محاسبه از ما حسابرسی کنند .پس باید خود را برای چنین روزی اماده کنیم و مواظب باشیم انجا کم نیاوریم .مورد مواخذه قرار نگیریم .شرمنده خانواده و دوستان نشویم.شرمنده اهل بیت ع نشویم.شرمنده قران کریم نشویم.و از همه مهم تر شرمنده خداوند مهربان نگردیم.

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: وَكُلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَآئِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا (الاسراء،13)

کارنامه اعمال هر انسانی را به گردنش می آویزیم و روز قیامت کتابی برای او بیرون می آوریم که

آن را در برابر خود گشوده می بیند.

(و دنباله ی آیه می فرماید: اقْرَأْ كَتَابَکَ كَفَى بِنَفْسِکَ الْيَوْمَ عَلَيْکَ حَسِيبًا (الاسراء،14

این همان نامه ی اعمال توست، به او می گوییم کتابت را بخوان! کافی است که امروز خود حساب گر خود باشی.

در این نامه ی اعمال هیچ چیز فروگذار نشده است و در آن روزی که يوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ (الطارق،9) است، هر کار خیر و شری که انسان انجام داده آشکار و برملا خواهد شد.

و آنجاست که معلوم خواهد شد این شخص بهشتی یا جهنّمی است. کارنامه ی عملکردش

را به دستش می دهند.

قرآن کریم می فرماید: وَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِی لَمْ أُوتَ كِتَابِيهْ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيهْ (الحاقة،25و26)

و امّا کسی که کارنامه اش به دست چپ او داده شود، گوید ای کاش نامه ام به من داده نمی شد و نمی دانستم در حساب اعمالم چه نوشته اند.

امّا در کنار این افراد، اشخاص دیگری هم هستند که با صدای بلند فریاد شادی سرمی دهند که ای اهل محشر بیایید و نامه ی اعمال مرا ببینید.

(فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَؤُوا كِتَابِيهْ (الحاقة،19

امّا کسی که کارنامه اش به دست راست او داده شود با صدای بلند می گوید: بیایید نامه ی عمل مرا بخوانید

حسابرسی

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«1» .حاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحاسَبُوا، وَ زِنُوها قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا، وَ تَجَهَّزوا لِلْعَرْضِ الْأَكْبَرِ

خودتان به حساب خود برسید قبل از این که در دادگاههای قیامت به حسابتان برسند. و خویش را وزن کنید تا معلوم شود چه اندازه بار معنوی دارید، قبل از این که شما را با میزان‌های قیامت وزن نمایند. و برای برخورد به عرض اکبر و قیامت کبری خود را آماه کنید.

امام حسن مجتبی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌فرماید:

لایَکُونُ الْعَبْدُ مُؤمِناً حَتّی یُحاسِبَ نَفْسَهُ أشَدَّ مِنْ مُحاسَبَةِ الشَّریکِ شَریکَهُ، وَ السَّیِّدِ عَبْدَهُ. «3»

بنده، مؤمن نیست مگر آن که از خودش حساب بکشد سخت‌تر از شریک از شریکش و مولا از عبدش.

امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش حضرت باقر علیه السلام نقل می‌کند:

ما مِنْ یَومٍ یَأْتی عَلَی ابْنِ آدَمَ إلّا قالَ ذلِکَ الْیَوْمُ: یَابْنَ آدَمَ، أنَا یَوْمٌ جَدیدٌ وَ أنَا عَلَیْکَ شَهیدٌ، فَافْعَلْ بی خَیْراً، وَاعْمَلْ فِیَّ خَیْراً أسْهُلْ لَکَ فی یَوْمِ الْقیامَةِ، فَانَّکَ لَنْ تَرانی بَعْدَها ابَداً. «4»

هیچ روزی بر فرزند آدم نمی‌رسد مگر آن که آن روز به انسان می‌گوید: ای آدمیزاده، من روز جدیدی هستم و از جانب خدا بر تمام برنامه‌های تو شاهدم، با من به نیکی برخورد کن و ساعات مرا به عمل خیر بگذران، تا در محاسبات قیامت بر تو آسان باشم. به حقیقت بدان که پس از این مرا نخواهی دید.

حضرت علیّ بن الحسین علیهما السلام فرمود:

إنّ الْمَلَکَ الْمُوَکّلَ بِالْعَبْدِ یَکْتُبُ فی صَحیفَةِ اعْمالِهِ، فَاعْمَلُوا بِأوَّلِها وَ آخِرِها خَیْراً یُغْفَرْلَکُمْ ما بَیْنَ ذلِکَ. «5»

فرشته مأمور به انسان، اعمال را در پرونده می‌نویسد، اول و آخر صفحه عمل را به خیر و نیکی بنویسید، ما بین آندو بر شما بخشیده شود.

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

طُوبی لِمَنْ وُجِدَ فی صَحیفَةِ عَمَلِهِ یَوْمَ الْقِیامَةِ تَحْتَ کُلِّ ذَنْبٍ أسْتَغْفِرُاللّهَ. «6»

خوشا به حال کسی که در پرونده عملش در قیامت کنار هر گناهی توبه یافت شود.

دنیا در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام

امیرالمؤمنین علیه السلام وارد بازار بصره شد، مشاهده نمود مردم عجیب سرگرم تجارت و داد و ستد هستند، گریه سختی کرد و فرمود:

یا عَبیدَ الدُّنیا وَ عُمّالَ أهْلِها، إذا کُنْتُمْ بِالنّهارِ تَحْلِفُونَ، وَ بِاللّیْلِ فی فُرُشِکُمْ تَنامُونَ، وَ فی خِلالِ ذلِکَ عَنِ الْآخِرَةِ تَغْفُلُونَ، فَمَتی تَحْرُزُونَ الزّادَ وَ تُفَکّرُونَ فِی الْمَعادِ. «7»

ای بندگان دنیا و کارگران مادّیگران، شما که روزها سرگرم سوگند خوردنید و به شب در رختخواب به خواب اندرید و در بین روز و شب از آخرت غافلید، پس چه وقت زاد و توشه برای آینده تهیه می‌کنید و چه زمان به فکر قیامت می‌افتید؟

سعی کنیم دنیای ما دنیای مبغوض حق نشود که چنین دنیایی انسان را به هلاکت ابدی وشقاوت دائمی و سرمدی دچار می‌کند. ما می‌توانیم از دنیای خود بر اساس دستورهای حضرت حق مزرعه آخرت را بسازیم.

اگر برنامه‌های باطنی و ظاهری ما هماهنگ با حقایق ملکوتیّه و واقعیت‌های الهیّه باشد، دنیای ما مزرعه آخرت، ورنه دنیای ما مسیری به سوی سجّین و جهنّم است.

دنیا در کلام امام سجّاد علیه السلام

محمد بن مسلم بن شهاب می‌گوید:

از حضرت علیّ بن الحسین علیهما السلام سؤال شد: چه عملی نزد خداوند افضل است؟ » فرمود: بعد از معرفت خدا و رسول، برنامه‌ای بالاتر از بغض دنیای مذموم و زندگی غلط نیست که برای این بغض جهات کثیره‌ای از صفات حسنه و اعمال صالحه هست.

برای معاصی شعبه‌های زیادی هست. اول چیزی که به آن معصیت خدا شد کبر از پذیرش حق بود و آن معصیتی بود که ابلیس دچار آن شد، از قبول حق ابا کرد و استکبار به خرج داد و از کافران شد. و حرص بود که آدم و حوّا دچارش شدند، چنانکه در مجید قرآن فرموده:

«فَکُلا مِنْ حَیْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشّجَرَةَ فَتَکُونا مِنَ الظّالِمینَ» «8»

و از هر جا [و هر نوع میوه‌ای] که خواستید بخورید، و به این درخت نزدیک مشوید که ازستمکاران [بر خود] خواهید شد.

چیزی که به آن نیاز نداشتند در حالی که از آن نهی شده بودند به طرفش رفتند و این صفت به فرزندانشان منتقل شد به نحوی که اکثر چیزی که مردم به دنبال آن می‌روند به آن حاجت ندارند.

سپس حسد بود و آن گناهی بود که فرزند آدم دچارش شد و به سبب آن برادرش را به قتل رساند.

از اینهاست که عشق شدید به زن و دنیا و ریاست و راحت و عافیت و اضافه سخن گفتن و برتری جویی و ثروت پدید می‌آید.

شناختی که از تمام این خصال ناپسند در عشق غلط به دنیا جمع است. انبیا و علما بعد از این واقعیت‌های داشتند فرمودند:

«9» .حُبُّ الدُّنْیا رَأسُ کُلِّ خَطیئَةٍ. وَ الدُّنیا دُنْیاءان: دُنْیا بَلاغٍ وَ دُنْیا مَلْعُونَةٌ

عشق زیاد به دنیا رأس هر گناهی است. و دنیا دو دنیاست: دنیایی که انسان را به کمال و رشد و حقیقت می‌رساند و دنیایی که آدمی را از تمام واقعیت‌ها محروم می‌نماید.

حضرت باقر علیه السلام از امام سجّاد حضرت زین‌العابدین علیه السلام درباره برخورد صحیح اولیای الهی به دنیا روایت می‌کند:

بدانید که دنیابه شما پشت کرده و آخرت به شما روی آورده؛ برای هر یک از این دو » فرزندانی است، پس شما از فرزندان آخرت باشید و از این که فرزند دنیا قرار گیرید بپرهیزید.

بیایید نسبت به دنیایی که حجاب بین شما و خداست بی رغبت گردید و به آخرت میل پیدا کنید.

بی رغبتان، زمین را بساط زندگی قرار داده و خاک را فرش خود نموده و آب را غذای پاکیزه خود انتخاب کرده‌اند. آن چنان از دنیا بریده‌اند که گویی در آن نیستند.

.آگاه باشید، مشتاق به بهشت خالی از شهوات است و بیمناک از جهنّم بریده از محرّمات آن که زاهد است سختی‌ها بر او آسان است. خدا را بندگانی است دارای بصیرتی بالا؛ همچون آنانند که اهل بهشت را در بهشت جاودانه می‌بینند و همچون که اهل جهنم را در عذاب همیشگی مشاهده می‌کنند. همه مردم از شرّ آنان در امانند و ایشان را قلبی محزون و نفسی عفیف و حاجاتی خفیف است.

ایّام دنیا را که ایّام کمی است در برابر عبادت و مصیبت و معصیت صبر می‌کنند و از این راه به راحت جاوید که در آخرت میسّر است می‌رسند.

به هنگام شب برای عبادت بر پا می‌ایستند در حالی که اشک دیدگانشان بر صورت جاری است، برای آزادی از عذاب فردا به درگاه حضرت ربّ الارباب به تضرّع و زاری‌اند.

به هنگام روز در بردباری، در بصیرت، در نیکوکاری و در پرهیزکاری به سر می‌برند.

از خوفی که در عبادت از عظمت محبوب و عذاب قیامت دارند بدنشان فوق‌العاده نحیف و لاغر است، هر کس به آنان بنگرد، گوید مریض است، در حالی که مریض نیستند، یا گوید مجنون است، در حالی که جنون ندارد، اینان را از یاد جهنّم و آنچه در اوست امری عظیم به جان رسیده است.« «10» فیض عاشق، آن سالک عارف، می‌فرماید:

ز خود سری بدر آرم چه خوش بود به خدا	ز پوست مغز بر آرم چو خوش بود به خدا
فکنده‌ام دل و جان را به قُلزُم غم عشق	اگر دُری به کف آرم چه خوش بود به خدا
کنم ز خویش تهی خویش را ز خود بِرَهَم	ز غم دمار برآرم چه خوش بود به خدا
زدیم از رخ جان زنگ نقش هر دو جهان	که رو به روی تو آرم چه خوش بود به خدا

کنم ز صورت هر چیز رو به معنیِ آن　　　عدد دگر نشمارم چه خوش بود به خدا

(فیض کاشانی)

مولای ما امام هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند:
یا هشام! لیس منا من لم یحاسب نفسه فی کلّ یوم فان عمل حَسَناً استزاد مِنه و إن عمل سیّئاً استغفرالله منه و تاب الیه. (بحارالانوار،الاسلامیهٔ، ج75،باب25)
ای هشام! از ما نیست کسی که هر روز خود را مورد محاسبه قرار ندهد که اگر کار نیکی انجام داده در افزایش آن بکوشد و چنانچه کار زشتی کرده از خدا آمرزش بخواهد و به سوی خداوند بازگردد.

و اگر می بینیم برخی از افراد به مقاماتی رسیده اند به خاطر همین دقّت در مراقبه و محاسبه نفس بوده است که دقیقاً اعمال و رفتار و گفتار خود را تحت نظر داشته اند و اگر لغزشی از آنان سربزند استغفار کرده از خدا آمرزش خود را خواسته اند.

و در روایت دیگر که از رسول اکرم صلّی الله علیه وآله وسلم نقل شده، آمده است: حاسِبوا انفسکم قبل ان تحاسَبوا وَ زِنوا قَبْلَ اَنْ توزَنُوا وَ تَجَهَّزُوا لِلْعَرْضِ الاکبر. (محاسبهٔ النفس ابن طاوس،ص13)

پیش از آن که به حساب شما برسند خود حساب گر خویش باشید و قبل از این که اعمال شما را بسنجند اعمال خود را وزن کنید و برای روز قیامت خویشتن را آماده سازید.

بنابه تأکید قرآن کریم ما انسان ها مواقفی را در روز قیامت در پیش رو داریم که پنجاه موقف است و هر موقفی هزار سال طول می کشد، در این ایستگاه ها که پنجاه هزار سال می شود باید پاسخ گوی اعمالِ خود باشیم و بهتر از هر چیزی توجه به انجام واجبات و ترک محرمات الهی است.

مرحوم شیخ صدوق رضوان الله تعالی علیه در کتاب اعتقادات خود می نویسد: در روز قیامت عقباتی وجود دارد که در هر عقبه ای برای انجام واجبی و ترک محرّمی در نظر گرفته شده است.

یک عقبه برای نماز، عقبه ی دیگر برای حج، عقبه ای برای زکات و همین طور سایر واجبات.

به هر حال تمام اعمالی که از ما سر می زند مورد پرسش الهی است و اگر خطا باشد موجب گرفتاری ما خواهد شد. باید هشیار بود، حتی در حرف زدن که امر مهمی است و هر لفظی که از زبان ما صادر می شود نوشته خواهد شد؛ قرآن کریم می فرماید: مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (ق/18)

پی نوشت ها:

بحار الأنوار: 67/ 73، باب 45، حدیث 26؛ محاسبة النفس: 13 -(1)

محاسبة النفس: 13؛ مستدرک الوسائل: 12/ 153، باب 95، حدیث 13759 -(2)

وسائل الشیعه: 16/ 99، باب 96، حدیث 21083؛ محاسبة النفس: 13 -(3)

(4)- محاسبة النفس: 14؛ مستدرک الوسائل: 5/ 204، باب 25، حديث 5698، با كمى اختلاف.

(5)- محاسبة النفس: 14؛ بحار الأنوار: 5/ 328، باب 17، حديث 25.

(6)- بحار الأنوار: 90/ 280، باب 15، حديث 15؛ محاسبة النفس: 15.

(7)- مستدرک الوسائل: 13/ 274، باب 21، حديث 15335؛ الأمالى، شيخ مفيد: 118، حديث 3.

(8)- اعراف (7): 19.

(9)- الكافى، 2/ 130، حديث 11؛ وسائل الشيعه: 16/ 8، باب 61، حديث 20822؛ المحجة البيضاء: 5/ 365.

(10)- الكافى: 2/ 131- 132، حديث 15؛ بحار الأنوار: 7/ 43- 44، باب 122، حديث 18؛ المحجة البيضاء: 5/ 364.

بسم الله الرحمن الرحیم

صبر در روایات

رسول اکرم صلی الله علیه و آله (حدیث 1) :

اَلصَّبرُ ثَلاثَةٌ: صَبرٌ عِندَ المُصیبَةِ، وَ صَبرٌ عَلَی الطّاعَةِ و َصَبرٌ عَنِ المَعصیَةِ؛

صبر سه نوع است: صبر در هنگام مصیبت، صبر بر طاعت و صبر بر ترک گناه.

کافی(ط-الاسلامیه) ج2، ص91، ح15

امام علی علیه السلام (حدیث 2) :

اَلصَّبرُ اَن یَحتَمِلَ الرَّجُلُ ما یَنوبُهُ و َیَکظِمَ ما یُغضِبُهُ؛

صبر آن است که انسان گرفتاری و مصیبتی را که به او می رسد تحمل کند و خشم خود را فرو خورد.

عیون الحکم و المواعظ(لیثی) ص 56 ، ح 1439

: رسول اکرم صلی الله علیه و آله (حدیث 3)

عَلَامَةُ الصَّابِرِ فِي ثَلَاثٍ أَوَّلُهَا أَنْ لَا يَكْسَلَ وَ الثَّانِيَةُ أَنْ لَا يَضْجَرَ وَ الثَّالِثَةُ أَنْ لَا يَشْكُوَ مِنْ رَبِّهِ تَعَالَى لِأَنَّهُ إِذَا كَسِلَ فَقَدْ ضَيَّعَ الْحَقَّ وَ إِذَا ضَجِرَ لَمْ يُؤَدِّ الشُّكْرَ وَ إِذَا شَكَا مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ عَصَاهُ.

صبور سه نشانه دارد : اول آن که سستی نمی کند ، دوم آن که افسرده و دلتنگ نمی شود و سوم آن که از پروردگار خود شِکوه نمی کند ؛ زیرا اگر سستی کند، حق را ضایع کرده، و اگر افسرده و دلتنگ باشد شکر نمی گذارد و اگر از پروردگارش شکوه کند او را معصیت کرده است .

علل الشرایع، ج2، ص498، ح1

: رسول اکرم صلی الله علیه و آله (حدیث 4)

فَلِلصَّبْرِ أَرْبَعُ شُعَبِ الشَّوْقُ وَ الشَّفَقَةُ وَ الزَّهَادَةُ وَ التَّرَقُّبُ فَمَنِ اشْتَاقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ مَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ رَجَعَ عَنِ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ زَهِدَ فِي الدُّنْيَا تَهَاوَنَ بِالْمُصِيبَاتِ وَ مَنْ تَرَقَّبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ

صبر چهار شعبه دارد : شوق، ترس، زهد و انتظار ، هر کس شوق بهشت داشته باشد ، از هوا و هوس دست می کشد و هر کس از آتش بترسد، از حرام ها خود را نگه می دارد و هر کس به دنیا بی اعتنا باشد ، گرفتاری ها را به چیزی نگیرد و هر کس منتظر مرگ باشد ، در کارهای خیر بکوشد .

معدن الجواهر ص 40

: رسول اکرم صلی الله علیه و آله (حدیث 5)

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ جَمَعَ اللَّهُ لَهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ وَ الصَّبْرُ عِنْدَ الْبَلَاءِ وَ الدُّعَاءُ عِنْدَ الشِّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ.

کسی که سه خصلت در او باشد خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او فراهم می کند: خشنودی به مقدّرات، صبر در بلا و دعا در سختی و راحتی .

بحارالأنوار(ط-بیروت) ج68، ص156، ح71

: امام کاظم علیه السلام (حدیث 6)

اصْبِرْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ اصْبِرْ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ فَإِنَّمَا الدُّنْيَا سَاعَةٌ فَمَا مَضَى مِنْهَا فَلَيْسَ تَجِدُ لَهُ سُرُوراً وَ لَا حُزْناً وَ مَا لَمْ يَأْتِ مِنْهَا فَلَيْسَ تَعْرِفُهُ فَاصْبِرْ عَلَى تِلْكَ السَّاعَةِ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا فَكَأَنَّكَ قَدِ اغْتَبَطْتَ

بر طاعت خدا صبر کن و در ترک معاصی او شکیبا باش ؛ زیرا دنیا لحظه ای بیش نیست . آنچه گذشته جای شادی و غم ندارد و از آنچه نیامده نیز خبری نداری . پس لحظه ای را که در آن به سر می بری ، صبور باش چنان که گویی خوشبخت و خوشحالی .

تحف العقول ص 396 - بحارالأنوار(ط-بیروت) ج75، ص311، ح1

: امام علی علیه السلام (حدیث 7)

فَصَبْراً عَلَى دُنْيَا تَمُرُّ بِلَأْوَائِهَا كَلَيْلَةٍ بِأَحْلَامِهَا تَنْسَلِخ

در برابر دنیایی که گرفتاری آن، مانند خواب های پریشان شب می گذرد شکیبا باش.

امالی (صدوق) ص 622 - بحارالأنوار(ط-بیروت) ج40، ص348، ح29

: رسول اکرم صلی الله علیه و آله (حدیث 8)

إِنَّ الْمَعُونَةَ تَنْزِلُ عَلَى قَدْرِ الْمَئُونَةِ وَ إِنَّ الصَّبْرَ يَنْزِلُ عَلَى قَدْرِ شِدَّةِ الْبَلَاءِ.

براستی که کمک از جانب خداوند به اندازه هزینه می رسد و صبر از جانب خداوند به اندازه گرفتاری می آید.

من لا يحضره الفقيه ج 2، ص 294 ، ح 2498 {شبیه این حدیث در امالی(صدوق) ص 552 ، ح 3 }

امام علی علیه السلام (حدیث 9) :

إِنَّکَ إِنْ صَبَرْتَ جَرَتْ عَلَيْکَ الْمَقَادِيرُ وَ أَنْتَ مَأْجُورٌ وَ إِنْ جَزِعْتَ جَرَتْ عَلَيْکَ الْمَقَادِيرُ وَ أَنْتَ مَأْزُورٌ.

اگر صبر کنی مقدرات الهی بر تو جاری می شود و اجر خواهی بُرد و اگر بیتابی کنی باز هم مقدرات خداوند بر تو جاری می شود و گناهکار خواهی بود.

جامع الأخبار(شعیری) ص 116

امام علی علیه السلام (حدیث 10) :

الصَّبْرُ فِي الْأُمُورِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذَا فَارَقَ الرَّأْسُ الْجَسَدَ فَسَدَ الْجَسَدُ وَ إِذَا فَارَقَ الصَّبْرُ الْأُمُورَ فَسَدَتِ الْأُمُورُ.

نقش صبر در کارها همانند نقش سر در بدن است؛ همچنان که اگر سر از بدن جدا شود، بدن از بین می رود، صبر نیز هرگاه همراه کارها نباشد، کارها تباه می گردند.

کافی(ط-الاسلامیه) ج2، ص90، ح9

: امام علی علیه السلام (حدیث 11)

الْحِلْمُ حِجَابٌ مِنَ الْآفَاتِ.

بردباری، مانعی در برابر آفت هاست.

عیون الحکم و المواعظ(لیثی) ص 24 ، ح 228

: امام باقر علیه السلام (حدیث 12)

فی قَولِهِ وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً قَالَ قُولُوا لِلنَّاسِ أحْسَنَ مَا تُحِبُّونَ أنْ یُقَالَ لَکُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یُبْغِضُ اللَّعَّانَ السَّبَّابَ الطَّعَّانَ عَلَى الْمُؤْمِنِینَ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ وَ یُحِبُّ الْحَیَّ الْحَلِیمَ الْعَفِیفَ الْمُتَعَفِّفَ.

درباره این گفته خداوند که «با مردم به زبان خوش سخن بگویید» فرمود: بهترین سخنی که دوست دارید مردم به شما بگویند، به آنها بگویید، چرا که خداوند، لعنت کننده، دشنام دهنده، زخم زبان زن بر مؤمنان، زشت گفتار، بدزبان و گدای سمج را دشمن می دارد و با حیا و بردبار و عفیفِ پارسا را دوست دارد.

امالی (صدوق) ص 254

: رسول اکرم صلی الله علیه و آله (حدیث 13)

یَا عَلِیُّ أ لَا أُخْبِرُکُمْ بِأشْبَهِکُمْ بِی خُلُقاً قَالَ بَلَى یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أحْسَنُکُمْ خُلُقاً وَ أعْظَمُکُمْ حِلْماً وَ أبَرُّکُمْ بِقَرَابَتِهِ وَ أشَدُّکُمْ مِنْ نَفْسِهِ إِنْصَافا

به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: آیا تو را خبر ندهم که اخلاق کدام یک از شما به من

شبیه تر است؟ عرض کردند: آری، ای رسول خدا. فرمودند: آن کس که از همه شماخوش اخلاق تر و بردبارتر و به خویشاوندانش نیکوکارتر و با انصاف تر باشد.

من لا یحضره الفقیه ج 4 ، ص 370

: امام علی علیه السلام (حدیث 14)

إنَّ العَبدَ لَيَحرِمُ نَفسَهُ الرِّزقَ الحَلالَ بِتَركِ الصَّبرِ، ولا يُزادُ عَلى ما قُدِّرَ لَهُ؛

بنده به سبب بی صبری، خودش را از روزی حلال محروم می کند و بیشتر از روزی مقدّر هم نصیبش نمی شود.

شرح نهج البلاغه(لبن ابی الحدید) ج 3، ص 160

: امام علی علیه السلام (حدیث 15)

اَلحِلمُ يُطفى نارَ الغَضَبِ وَالحِدَّةُ تُؤَجِّجُ إحراقَهُ؛

بردباری آتش خشم را فرو می نشاند و تندی آن را شعله ورتر می کند.

تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص 287 ، ح 6450

: امام علی علیه السلام (حدیث 16)

مَن غاظَكَ بِقُبحِ السَّفَهِ عَلَيكَ، فَغِظهُ بِحُسنِ الحِلمِ عَنهُ؛

هر کس با زشتیِ سبکسری تو را خشمگین کرد تو با زیبایی بردباری او را به خشم آور.

عیون الحکم و المواعظ(لیثی) ص 460 ، ح 8358

: امام صادق علیه السلام (حدیث 17)

ثَلَاثَةٌ لَا تُعْرَفُ إِلَّا فِی ثَلَاثِ مَوَاطِنَ- لَا یُعْرَفُ الْحَلِیمُ إِلَّا عِنْدَ الْغَضَبِ وَ لَا الشُّجَاعُ إِلَّا عِنْدَ الْحَرْبِ وَ لَا أَخٌ إِلَّا عِنْدَ الْحَاجَةِ

سه کس اند که جز در سه جا شناخته نمی شوند: بردبار جز در هنگام خشم، شجاع جز در جنگ و برادر جز در هنگام نیازمندی.

بحارالأنوار(ط-بیروت) ج 75 ، ص229، ح 107

: امام علی علیه السلام (حدیث 18)

أشرَفُ الخَلائِقِ التَّواضُعُ و َالحِلمُ و لَینُ الجانِبِ؛

شریف ترین اخلاق، تواضع، بردباری و نرم خویی است.

عیون الحکم و المواعظ(لیثی) ص 115 ، ح 2555

: امام صادق علیه السلام (حدیث 19)

اَلحِلمُ سِراجُ اللّه ... الْحِلْمُ یَدُورُ عَلَی خَمْسَةِ أَوْجُهٍ أَنْ یَکُونَ عَزِیزاً فَیُذَلَّ أَوْ یَکُونَ صَادِقاً فَیُتَّهَمَ أَوْ یَدْعُوَ إِلَی الْحَقِّ فَیُسْتَخَفَّ بِهِ أَوْ أَنْ یُؤْذَی بِلَا جُرْمٍ أَوْ أَنْ یَطْلُبَ بِالْحَقِّ فَیُخَالِفُوهُ فِیهِ فَإِذَا آتَیْتَ کُلًّا مِنْهَا حَقَّهُ فَقَدْ أَصَبْتَ

بردباری چراغ خداست... پنج چیز است که بردباری می طلبد: شخص عزیز باشد و خوار شود، راستگو باشد و نسبت ناروا داده شود، به حق دعوت کند و سبکش بشمارند، بی گناه

باشد و اذیت شود، حق طلبی کند و با او مخالفت کنند. اگر در هر پنج مورد، به حق رفتار کنی، بردبار هستی... .

مصباح الشريعه ص 154 - بحارالأنوار(ط-بيروت) ج 68 ، ص422، ح61

: امام علی علیه السلام (حدیث 20)

اَلحِلمُ غِطاءٌ ساتِرٌ وَ العَقلُ حِسامٌ قاطِعٌ، فَاستُر خَلَلَ خَلقِکَ بِحِلمِکَ وَ قاتِل هَواکَ بِعَقلِکَ؛

بردباری پرده ای پوشاننده و عقل شمشیری برنده است، پس عیبهای اخلاقی خود را با بردباری بپوشان و با عقلت به جنگ هوا و هوست برخیز.

نهج البلاغه(صبحی صالح) ص 551 ، حکمت 424

: امام علی علیه السلام (حدیث 21)

إن لَم تَکُن حَلیما فَتَحَلَّم فَإِنَّهُ قَلَّ مَن تَشَبَّهَ بِقَومٍ إِلاّ أوشَکَ أن یَکونَ مِنهُم؛

اگر بردبار نیستی خود را بردبار جلوه ده، زیرا کمتر کسی است که خود را شبیه گروهی کند و بزودی یکی از آنان نشود.

نهج البلاغه(صبحی صالح) ص 506 ، حکمت 207

: رسول اکرم صلی الله علیه و آله (حدیث 22)

کادَ الحَلیمُ أن یَکونَ نَبیّا؛

آدم بردبار به پیامبری نزدیک است.

بحارالأنوار(ط-بيروت) ج43، ص70، ح61

: رسول اکرم صلی الله علیه و آله (حدیث 23)

لَیسَ بِحَلیمٍ مَن لَم یُعاشِرِ بِالمَعرُوفَ مَن لا بُدَّ لَهُ مِن مُعاشَرَتِهِ حَتّی یَجعَلَ اللّه مِن ذلِکَ مَخرَجا؛

بردبار نیست آن که با کسی که چاره ای جز معاشرت با او ندارد به نیکی معاشرت نکند تا این که خداوند برای او راه نجاتی از معاشرت با وی فراهم آورد.

نهج الفصاحه ص 660 ، ح 2392

: امام علی علیه السلام (حدیث 24)

لَيْسَ الْحَلِيمُ مَنْ عَجزَ فَهجَمَ وَ إِذَا قَدرَ انْتَقَمَ إِنَّمَا الْحَلِيمُ مَنْ إِذَا قَدَرَ عَفَا وَ كَانَ الْحِلْمُ غَالِباً عَلَى كُلِّ أَمْرِه

کسی که چون ناتوان شود هجوم برد و چون قدرت یابد انتقام گیرد بردبار نیست، بلکه بردبار کسی است که قدرت داشته باشد اما گذشت کند و بردباری بر تمامی امور او غالب باشد.

تصنيف غررالحكم و دررالكلم ص 286 ، ح 6437

: امام علی علیه السلام (حدیث 25)

مَن حَلَمَ عَن عَدُوِّهِ ظَفِرَ بِهِ؛

هر کس در مقابل دشمن بردبار باشد بر او پیروز می شود.

کنزالفوائد ج 1 ، ص 319

: رسول اکرم صلی الله علیه و آله (حدیث 26

فَأمَّا الْحِلْمُ فَمِنْهُ رُكُوبُ الْجَمِيلِ وَ صُحْبَةُ الْأبْرَارِ وَ رَفْعٌ مِنَ الضِّعَةِ وَ رَفْعٌ مِنَ الخَسَاسَةِ وَ تَشَهِّي الْخَيْرِ وَ تَقَرُّبُ صَاحِبِهِ مِنْ مَعَالِي الدَّرَجَاتِ وَ الْعَفْوُ وَ الْمَهَلُ وَ الْمَعْرُوفُ وَ الصَّمْتُ فَهَذَا مَا يَتَشَعَّبُ لِلْعَاقِلِ بِحِلْمِهِ

حاصل بردباری: آراسته شدن به خوبیها، هم نشینی با نیکان، ارجمند شدن، عزیز گشتن، رغبت به نیکی، نزدیک شدن بردبار به درجات عالی، گذشت، آرامش و تأنی، احسان و خاموشی. اینها ثمره بردباری عاقل است.

تحف العقول ص16

حدیث (27) امام رضا علیه السلام:

لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَكُونَ فِيهِ خِصَالٌ ثَلَاثٌ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ حُسْنُ التَّقْدِيرِ فِي الْمَعِيشَةِ وَ الصَّبْرُ عَلَى الرَّزَايَا.

هیچ بنده ای حقیقت ایمانش را کامل نمی کند مگر این که در او سه خصلت باشد: دین شناسی، تدبر نیکو در زندگی، و شکیبایی در مصیبت ها و بلاها.

تحف العقول ص 446 - بحار الانوار(ط-بیروت) ج 75، ص 339

: حدیث (28) امام علی علیه السلام

إِنَّ الْمُؤمِنَ... إذا أصابَتهُ شِدَّةٌ صَبَرَ... وَالمُنافِقُ ... إِذا أصابَتهُ شِدَّةٌ ضَغا؛

مؤمن در گرفتاری صبور است، و منافق در گرفتاری بی تاب.

تحف العقول ص 212

: حدیث (29) امام علی علیه السلام

خَیرُ النّاسِ مَن اِن اُغضِبَ حَلُمَ وَ اِن ظُلِمَ غَفَرَ وَ اِن اُسیءَ اِلَیهِ اَحسَنَ؛

بهترین مردم کسی است که اگر او را به خشم آورند، بردباری نماید و چنانچه به او ظلم شود، ببخشاید و چون به او بدی شود، خوبی کند.

تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص 285 ، ح 6394

: حدیث (30) امام علی علیه السلام

اِحْتَمِلْ مَا یَمُرُّ عَلَیْکَ فَإِنَّ الِاحْتِمَالَ سِتْرُ الْعُیُوبِ، وَ إِنَّ الْعَاقِلَ نِصْفُهُ احْتِمَالٌ وَ نِصْفُهُ تَغَافُلٌ.

در برابر آنچه بر تو می‌گذرد، بردبار باش، زیرا بردباری، عیب‌ها را می‌پوشاند. به راستی که نیمی از عقل، بردباری و نیمه دیگرش خود را به غفلت زدن است.

عیون الحکم و المواعظ(لیثی) ص 84 ، ح 2039

: حدیث (31) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

اَطعِمُوا المَرأةَ فی شَهرِها الَّذی تَلِدُ فیهِ التَّمرَ فَاِنَّ وَلَدَها یَکونُ حَلیما نَقیّا ؛

به زن، در ماهی که زایمان کرده ، خرما بدهید ، چرا که فرزند او بردبار و پاک می شود.

بحارالانوار(ط-بیروت) ج 63 ، ص 141 ، ح 14

: حدیث (32) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلَيْسَ مِنِّي وَ لَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا هُنَّ قَالَ حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ وَ حُسْنُ خُلُقٍ يَعِيشُ بِهِ فِي النَّاسِ وَ وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

سه چیز است که هر کس نداشته باشد نه از من است و نه از خدای عزّوجلّ. عرض شد: ای رسول خدا! آنها کدامند؟ فرمودند: بردباری که به وسیله آن جهالت نادان را دفع کند، اخلاق خوش که با آن در میان مردم زندگی کند و پارسایی که او را از نافرمانی خدا باز دارد.

خصال ص 145، ح 172 {شبیه این حدیث در وسایل الشیعه ج 20 ، ص 359 ، ح 25829 }

حدیث (33) امام صادق علیه السلام :

كَمَالُ الْأَدَبِ وَ الْمُرُوءَةِ سَبْعُ خِصَالٍ الْعَقْلُ وَ الْحِلْمُ وَ الصَّبْرُ وَ الرِّفْقُ وَ الصَّمْتُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ وَ الْمُدَارَاةُ.

کمال ادب و مروت در هفت چیز است: عقل، بردباری، صبر، ملایمت، سکوت، خوش‌اخلاقی و مدارا.

معدن الجواهر ص 59

حدیث (34) امام علی علیه السلام :

اِنَّکَ مُقَوَّمٌ بِاَدَبِکَ فَزَیِّنهُ بِالحِلمِ؛

تو با ادبت ارزش‌گذاری می‌شوی، پس آن را با بردباری زینت بخش.

عیون الحکم و المواعظ(لیثی) ص 172 ، ح 3599

: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (حدیث 35

العدل حسن و لکن فی الامراء أحسن، السّخاء حسن و لکن فی الأغنیاء أحسن، الورع حسن و لکن فی العلماء أحسن، الصّبر حسن و لکن فی الفقراء أحسن، التّوبةُ حسن و لکن فی الشّباب أحسن، الحیاء حسن و لکن فی النّساء أحسن.

عدالت نیکو است اما از دولتمردان نیکوتر، سخاوت نیکو است اما از ثروتمندان نیکوتر؛ تقوا نیکو است اما از علما نیکوتر؛ صبر نیکو است اما از فقرا نیکوتر، توبه نیکو است اما از جوانان نیکوتر و حیا نیکو است اما از زنان نیکوتر.

نهج الفصاحه ص 578 ، ح 2006

: حدیث (36) امام صادق علیه السلام

إِیَّاکَ وَ خَصْلَتَیْنِ الضَّجَرَ وَ الْکَسَلَ فَإِنَّکَ إِنْ ضَجِرْتَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى حَقٍّ وَ إِنْ کَسِلْتَ لَمْ تُؤَدِّ حَقّاً

از دو خصلت بپرهیز: بی حوصلگی و تنبلی، زیرا اگر کم حوصله باشی بر حق شکیبایی نکنی و اگر سست و تنبل باشی حقّی را ادا نکنی.

من لا یحضره الفقیه ج 4 ، ص 355 ، ح 5762 - امالی(صدوق) ص 543

: حدیث (37) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

أَ لَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشْبَهِكُمْ بِي قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً وَ أَلْيَنُكُمْ كَنَفاً وَ أَبَرُّكُمْ بِقَرَابَتِهِ وَ أَشَدُّكُمْ حُبّاً لِإِخْوَانِهِ فِي دِينِهِ وَ أَصْبَرُكُمْ عَلَى الْحَقِّ وَ أَكْظَمُكُمْ لِلْغَيْظِ وَ أَحْسَنُكُمْ عَفْواً وَ أَشَدُّكُمْ مِنْ نَفْسِهِ إِنْصَافاً فِي الرِّضَا وَ الْغَضَبِ.

آیا شما را از شبیه ترینتان به خودم با خبر نسازم؟ گفتند: آری ای رسول خدا! فرمودند: هر کس خوش اخلاق‌تر، نرم‌خوتر، به خویشانش نیکوکارتر، نسبت به برادران دینی‌اش دوست‌دارتر، بر حق شکیباتر، خشم را فروخورنده تر و با گذشت‌تر و در خرسندی و خشم با انصاف تر باشد.

کافی(ط-الاسلامیه) ج 2، ص 240، ح 35

حدیث (38) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله :

خَمسٌ مِن سُنَنِ المُرسَلينَ: اَلحَياءُ وَ الحِلمُ وَ الحِجامَةُ وَ السِّواكُ وَ التَّعَطُّرُ

پنج چیز از سنت پیغمبران است: حیا، بردباری، حجامت کردن، و مسواک و عطر زدن.

نهج الفصاحه ص 462 ، ح 1463

حدیث (39) ابن شهر آشوب :

كانَ النَّبِيّ صلى الله عليه و آله قَبْلَ الْمَبْعَثِ مَوْصُوفاً بِعِشْرِينَ خَصْلَةً مِنْ خِصَالِ الْأَنْبِيَاءِ لَو انْفَرَدَ وَاحِدٌ بِأَحَدِهَا لَدَلَّ عَلَى جَلَالِهِ فَكَيْفَ مَنِ اجْتَمَعَتْ فِيهِ كَانَ نَبِيّاً أَمِيناً صَادِقاً حَاذِقاً أَصِيلًا نَبِيلًا مَكِيناً فَصِيحاً عَاقِلًا فَاضِلًا عَابِداً زَاهِداً سَخِيّاً كَمِيّاً قَانِعاً مُتَوَاضِعاً حَلِيماً رَحِيماً غَيُوراً صَبُوراً مُوَافِقاً مُرَافِقاً لَمْ يُخَالِطْ مُنَجِّماً وَ لَا كَاهِناً وَ لَا عَيَّافا

رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیش از مبعوث شدن، بیست خصلت از خصلت‌های پیامبران را دارا بودند، که اگر کسی یکی از آنها را داشته باشد، دلیل عظمت اوست؛ چه رسد به کسی که همه آنها را دارا باشد، آن حضرت پیامبری امین، راستگو، ماهر، اصیل، شریف، استوار، سخنور، عاقل، با فضیلت، عابد، زاهد، سخاوتمند، دلیر و با شهامت، قانع، متواضع، بردبار، مهربان، غیرتمند، صبور، سازگار، و نرم‌خو بودند و با هیچ منجّم (قائل به تأثیر ستارگان)، غیب‌گو و پیش‌گویی هم‌نشین نبودند.

مناقب (ابن شهر آشوب) ج 1، ص 123

حدیث (40) امام حسن عسکری علیه السلام :

الجَهلُ خَصمٌ، وَالحِلمُ حُكمٌ.

نادانی دشمن است و بردباری حکمرانی است.

نزهة الناظر و تنبیه الخاطر ص146 ، ح 17

حدیث (41) امام حسن علیه السلام:

اَلخَيرُ الَّذِى لا شَرَّ فِيهِ، اَلشُّكرُ مَعَ النِّعمَةِ وَ الصَّبرُ عَلَى النّازِلَةِ؛

خیری که هیچ شری در آن نیست ، شکر بر نعمت و صبر بر مصیبت ناگوار است .

تحف العقول ص 234

حدیث (42) امام علی علیه السلام:

لا يَعدَمُ الصَبورُ الظَّفَرَ و اِن طالَ بِهِ الزَّمان؛

شخص صبور پیروزی را از دست نمی دهد و عاقبت به پیروزی می رسد اگر چه زمانی طولانی بر او بگذرد.

نهج البلاغه(صبحی صالح) ص 499 ، ح 153

حدیث(43)امام علی علیه السلام:

مَن لَم یُنجِه الصَّبرُ أهلَکَهُ الجَزَعُ؛

کسی که صبر وی را نجات نبخشد، جزع و بی تابی وی را از پای در می آورد.

نهج البلاغه(صبحی صالح) ص 502 ، ح 189

حدیث(44)امام علی علیه السلام:

ألحِلمُ وَ ألاناةَ تَوأمانِ تُنتِجُهَما عُلو الهِمَّةِ.

بردباری و وقار دو همزادند که از بلندی همّت زاده می شوند.

بحارالانوار(ط-بیروت) ج 68 ، ص428

حدیث (45) امام محمد باقر علیه السلام :

ما شیبَ شیءٌ بشیءٍ اَحسن مِن حِلمٍ بعلمٍ؛

چیزی با چیزی نیامیخته است که بهتر از حلم با علم باشد.

تحف العقول ص 292

: حدیث (46) امام صادق علیه السلام

.فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ - قَالَ الصَّبْرُ الصَّوْمُ

.خداوند عزو جل که فرموده است: از صبر و نماز کمک بگیرید، صبر، روزه است

وسائل الشیعه ج 10 ، ص 408 ، ح 13718

47

رسول خدا صلى الله علیه و اله در تعبیر زیبای دیگری فرمودند: «الصبر كنزمن كنوز الجنة،

(محجة البيضاء، ج 7، ص107) « .صبر، گنجی از گنج های بهشت است

48

.الصبرعون على كل امر، صبر و شکیبایی به پیشرفت هر کار (مهمی) کمک می کند»

(غرر الحكم، حدیث765) «

49

و من صبر عن معصية الله فهو كالمجاهد فى سبيل الله، کسی که در مقابل عوامل گناه صبر «

(جامع الاحاديث الشيعه، ج12ص253) « .کند، مقامش همانند مجاهد در راه خداست

50

امیر مؤمنان علیه السلام آمده است: «ان صبرت ادركت بصبرک منازل الابرار و ان جزعت

اوردک جزعک عذاب النار، اگر صبر کنی، به خاطر صبر خودبه مقامات ابرار و نیکوکاران

شرح) « .می رسی و اگر بی صبری کنی، این بی صبری تو را در عذاب دوزخ وارد می کند

(غررالحکم.حدیث 3713،

51

مام صادق علیه السلام درباره صبر در برابر بلاها و حوادث تلخ زندگی، می فرمایند: «من ابتلی من المؤمنین ببلاء فصبر علیه کان له مثل اجر الف شهید، هر کس از مؤمنان به بلایی گرفتار شود (و) شکیبایی را از دست ندهد، پاداش هزار شهید دارد» . (اصول کافی، ج 2، ص92)

52

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله درباره پاداش معنوی صابران می فرمایند: «من ابتلی فصبر واعطی فشکر و ظلم فغفر اولئک لهم الا من و هم مهتدون، کسانی که به بلایی مبتلا شود وشکیبایی کند و نعمتی به او برسد و شکر آن را به جا آورد و مورد ستم واقع شود و (با بزرگواری) طرف راببخشد، چنین کسانی امنیت و آرامش (در قیامت دارند) و آنها دایت یافتگانند» . (مجمع الانوار، ج 2، ص 526 (حدیث 830)

53

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «الصبر یظهر ما فی بواطن العباد من النور و الصفاءو الجزع یظهر ما فی بواطنهم من الظلمة و الوحشة، صبر، آنچه را که در درون بندگان خدا ازنور و صفا وجود دارد، آشکار می کند و بی صبری و ناشکیبایی، آنچه را که در درون آنها از ظلمت ووحشت است، ظاهر می سازد. » (بحار الانوار، ج 68، ص 90، حدیث 44)

54

حضرت باقر (ع) در مورد آیه: أُوْلئِکَ یُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِما صَبَرُوا « فرقان: آیه 76.» فرمود : منظور از غرفه بهشت است به بهشت میرسند بواسطه صبری که بر فتنه های دنیا میکنند. بحارالانوار جلد 17 (جلد 2) صفحه 165

55

حضرت باقر (ع) در مورد آیه: وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِیراً « الدهر: آیه 13.» پاداش خداوند به آنها در مقابل صبرشان بهشت و حریر است فرمود بواسطه صبری که بر فقر و گرفتاریهای دنیا کردند. بحارالانوار جلد 17 (جلد 2) صفحه 166

56

امام باقر (ع) :چون روز رستاخیز شود ندا دهنده ای فریاد برآورد: کجایند بردباران؟ پس گروهی از مردم بایستند پس آنگاه ندا دهنده ای ندا دهد: کجایند تحمل کنندگان؟ پس گروهی از مردم به پا خیزند. عرض کردم [راوی]: فدایت گردم بردباران و تحمل کنندگان چه کسانی هستند؟ پس امام علیه السّلام فرمود: بردباران بر انجام واجبات و تحمل کنندگان بر دوری از گناهان. تحف العقول

57

امام باقر (ع) : کمال انسان ، تمام کمال در سه چیز است : فراگرفتن علم دین و شکیبایی در پیش آمدها و ناگواریها و اندازه نگه داشتن در زندگی. انوارالبهیه صفحه 143

58

حضرت صادق (ع) فرموده اند : کسی که صبر کند ؛ پیروز شود. اصول کافی جلد 1 صفحه 31

59

مولا علی (ع) فرمودند : صبر آن است که انسان مصیبتی را که به او می رسد ، تحمل کند و خشم خود را فرو برد. غررالحکم چاپ دانشگاه تهران ، جلد 2 حدیث 1874

60

امام علی (ع) : ریشه صبر ، ایمان نیکو و عقیده استوار به خداوند است. غررالحکم جلد 2 حدیث 3184

61

امام علی (ع) فرمودند : صبر یا بر مصیبت است ، یا بر اطاعت خدا ، یا در مقابل معصیت است ، که قسمت سوم صبر که در مقابل معصیت است از دو قسمت قبلی با ارزش تر است. میزان الحکمه ، نشر دفتر تبلیغات اسلامی جلد 5 حدیث 10101

62

رسول خدا (ص) فرمودند : صبر چهار شعبه دارد : اشتیاق ، هراس ، وارستگی و انتظار . پس هرکس مشتاق بهشت است باید از شهوات بیرون برود.و کسی که از آتش میترسد باید از گناهان برگردد ، و کسی که نسبت به دنیا زهد می ورزد ، باید گرفتاری را سبک بشمارد ، و کسی که در انتظار مرگ است باید در کارهای خوب بشتابد. میزان الحکمۀ جلد 5 حدیث 10133

63

امام علی (ع) فرمودند : صبر در کارها همانند سر در بدن است ، همانطور که وقتی سر از بدن جدا شود ، بدن فاسد میشود ، هنگامی هم که صبر از کارها جدا شود کارها تباه میشود. بحارالانوار ، نشر کتابفروشی اسلامیه ، جلد 71 صفحه 73

64

رسول خدا (ص) فرمودند : بر تو باد علم ، که علم دوست مومن است ، و بردباری وزیر مومن است ، و خرد راهنمای اوست ، و عمل سرپرست او ، و مدارا کردن پدر او ، و ملایمت برادر او ، و صبر امیر سپاهیان اوست. نهج الفصاحه ، حدیث 1961

65

مولا علی (ع) فرمودند : قویترین دشمن سختیها صبر و شکیبایی در برابر آنهاست.
غررالحکم جلد 2 حدیث 2908

66

امام علی (ع) : همیشه همراه صبر و شکیبایی باشید که آن ستون ایمان و قوام کارهاست.
غررالحکم جلد 2 حدیث 2542

67

امام علی (ع) : بر تو باد به صبر ، که صبر دژی استوار است ، و عبادت اهل یقین به شمار میرود. غررالحکم جلد 4 حدیث 6134

68

رسول خدا (ص) فرمودند : چه نیکو سلاحی است صبر و دُعا برای مومن. نهج الفصاحه حدیث 3128

69

مولا علی (ع) فرمودند : مردم ! بر شما باد صبر و شکیبایی ، چون کسی که صبر نداشته باشد ، دین نخواهد داشت. بحارالانوار جلد 71 حدیث 92

70

رسول خدا (ص) فرمودند : ایمان دو نیمه دارد ، نیمی از آن در صبر است ، و نیمی از آن در شکر نهفته است. نهج الفصاحه حدیث 1070

71

امام باقر (ع) : بهشت آمیخته به سختیها و صبر و بردباری است ، پس هرکس در دنیا بر سختی ها شکیبا و صبور باشد ، وارد بهشت میشود ، و جهنم آمیخته به شهوات و

خوشگذرانیهاست . پس هرکس خواسته ها و شهوات نفس خود را تامین کند ، وارد آتش میشود. اصول کافی جلد 2 صفحه 73 حدیث 7

72

امام علی (ع) فرمودند : مرد حقیقت ایمان را نمی چشد تا اینکه دارای سه خصلت شود : 1.به مسائل دینی آگاهی کامل داشته باشد.2.در گرفتاریها صبور باشد.3.در زندگی حساب و اندازه داشته باشد. بحارالانوار جلد 71 صفحه 85

73

امام علی (ع) : صبر ضامن پیروزی است. غررالحکم جلد 1 حدیث 760 صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند ، بر اثر صبر نوب ظفر آید

74

امام علی (ع) : صبر و بردباری سپری در برابر فقر است. فروغ حدیث جلد 2 صفحه 260

75

امام علی (ع) فرمودند : صبر ، بهترین جامه های ایمان و از برترین ویژگیهای اخلاقی انسان است. غررالحکم جلد 2 حدیث 1893

76

پیامبر خدا (ص) فرمودند : صبر و شکیبایی گنجی از گنجهای بهشت است. بحارالانوار جلد 82 حدیث 137

77

امام علی (ع) : صبر و شکیبایی و اخلاق نیکو و حلم و بردباری از اخلاق پیامبران است. بحارالانوار جلد 71 حدیث 92

78

امام صادق (ع) فرمودند : مومن در سختیها صبور و در مقابل اضطرابها با وقار است ، بدانچه به او داده شده قانع است ، و گرفتاریها نزد او بزرگ نیست. بحارالانوار جلد 82 حدیث 133

79

مولا علی (ع) : برترین پرستش خدا صبر و شکیبایی ، سکوت و انتظار فرج است. بحارالانوار جلد 71 حدیث 96

80

امام علی (ع) فرمودند : پاداش صبر ، بالاترین پاداشهاست. غررالحکم جلد 3 حدیث 4694

81

رسول خدا (ص) : صبر نیکوست ولی در فقراء نیکوتر است. نهج الفصاحه حدیث 2006

82

رسول خدا (ص) فرمودند : هیچ جرعه ای از جرعه خشمی که مردی فرو برد ، یا جرعه صبری که بر مصیبتی نوشیده شود ، پیش خدا محبوبتر نیست. نهج الفصاحه حدیث 2564

83

امام علی (ع) فرمودند : اگر صبر کنی به مقام و منزلت نیکان میرسی ، و اگر بی تابی کنی ، آن تو را به آتش وارد میکند. غررالحکم جلد 3 حدیث 3713

84

امام صادق (ع) فرمودند : عاقبت صبر و شکیبایی خیر است ، بنابراین صبر کند ، تا پیروز شوید. بحارالانوار جلد 71 حدیث 96

85

امام علی (ع) فرمودند : تو به آنچه که دوست داری از پروردگارت به تو برسد (بهشت) دست نمی یابی مگر اینکه در مقابل خواسته های نفسانی مقاومت کنی. غررالحکم جلد 3 حدیث 3794

86

امام علی (ع) فرمودند : کسی که بر مرکب صبر و بردباری سوار شد به میدان پیروزی خواهد رسید. بحارالانوار جلد 78 صفحه 79

87

امام باقر (ع) فرمودند : کسی که صبر کند ، و کلمه استرجاع ، یعنی (انا لله و انا الیه راجعون) بگوید و هنگام گرفتاری خدا را ستایش کند ، پس او از کار خدا خشنود است و اجرش با خداست و کسی که این چنین نکند ، سرنوشت او تغییر نمیکند و مذمت میشود و پاداش او هم از بین میرود. بحارالانوار جلد 71 صفحه 96

88

ابو حمزه ثُمالی گوید : از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود : کسی که در مقابل مصیبت شکیبایی ورزد ، خداوند عزوجل بر عزت او می افزاید و او را با حضرت محمد (ص) و خاندانش وارد بهشت میکند. بحارالانوار جلد 82 حدیث 128

89

حضرت محمد (ص) فرمودند : نشانه انسان صبور در سه چیز است : 1-اینکه کسل نمیشود 2-دل تنگ نمیشود 3-از پروردگارش شکایت نمیکند ، چرا که وقتی کسل شود ، حق را ضایع و تباه خواهد کرد ، و هنگامی که دلتنگ شد ، سپاسگذاری نمیکند و وقتی که از پروردگارش شکایت کند ، گناه خواهد کرد. بحارالانوار جلد 71 صفحه 86

90

امام علی (ع) فرمودند : انسان صبور و شکیبا پیروزی را از دست نمیدهد ، اگرچه زمان آن طولانی شود. میزان الحکمۀ جلد 5 حدیث 10070

91

امام علی (ع) فرمودند : کسی که در اطاعت خدا و کناره گیری از گناهان صبر و شکیبایی داشته باشد ، او مجاهد بسیار صبوری است. غررالحکم جلد 5 حدیث 9190

92

امام علی (ع) : تنها کسی به نعمت های آخرت میرسد ، که در مقابل گرفتاریهای دنیا صبر و شکیبایی داشته باشد. غررالحکم جلد 6 حدیث 10752

93

امام صادق (ع) فرمودند : ما خاندان ، صبور و شکیباییم و شیعیان ما از ما هم شکیباترند.گفتم : جانم به فدایت ، چگونه شیعیان شما از شما شکیباترند ؟ فرمود : چون صبر ما بر چیزی است که میدانیم ، اما شیعیان ما صبر و شکیبایی می ورزند بر چیزی که نمی دانند. بحارالانوار جلد 71 حدیث 80

94

امام علی (ع) : شیرینی پیروزی ، تلخی صبر را محو میکند. غررالحکم جلد 3 حدیث 4882

95

امام علی (ع) : صبر بر طاعت خدا ، از صبر بر عذاب او آسانتر است. غررالحکم جلد 2 حدیث 1731

96

از امام زین العابدین (ع) نقل شده که در وصیت به فرزندش امام باقر (ع) فرمود : در راه حق ، صبر و بردباری داشته باش اگرچه تلخ باشد. بحارالانوار جلد 71 صفحه 77

97

از رسولخدا (ص) سوال شد . آیا کسی بدون حساب وارد بهشت میشود ؟ پیامبر (ص) فرمود : آری هر انسان مهربان و شکیبا بدون حساب وارد بهشت میشود. بحارالانوار جلد 82 صفحه 139

98

ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل کرده که فرمود : انسان آزاده همیشه آزاده است ، اگر حادثه ای برای او پیش آید ، صبر و شکیبایی دارد ، و اگر مصیبتها بر او فرو ریزد ، او را نمی شکند اگرچه اسیر و مغلوب شود و آسایش او به سختی تبدیل شود. بحارالانوار جلد 71 صفحه 69

99

پیغمبر اکرم (ص) به اصحاب خود فرمود : عملی را بگویم که اگر انجام دهید شیطان به قدر فاصله مشرق و مغرب از شما دور میشود.عرض کردند بفرمائید.فرمود : روزه صورت شیطان را سیاه میکند ، صدقه پشت او را میشکند دوستی در راه خدا و کمک کردن به یکدیگر در کارهای نیک شیطان را بیچاره می نماید توبه و استعفار رگ قلبش را پاره میکند هر چیزی زکات و پاک کردن دارد زکات بدن روزه است. از حضرت صادق (ع) نقل شده که در تفسیر آیه شریفه (واستعینوا بالصبر و الصلوة) فرمود : منظور از صبر روزه است هرگاه برای شخصی پیش آمد سختی شود روزه بگیرد زیرا خداوند میفرماید : {{ بوسیله روزه و نماز کمک بگیرید }} وافی جلد 2 باب صوم صفحه 6 ، پند تاریخ جلد 5 صفحه 242

100

حضرت محمد (ص) : صبر نسبت به ایمان مانند سر است نسبت به تن. اصول کافی جلد 3 باب الصبر حدیث 3

101

حضرت محمد (ص) : صبر و شکیبایی در موقع صدمات شایسته تر است. اثنی عشریه صفحه 8

102

حضرت محمد (ص) : صبر بر سه نوع است : صبر در هنگام مصیبت و صبر بر (زحمت) طاعت و صبر از (اجتناب) گناه ، پس هرکه بر مصیبت صبر کند تا آنرا با عزا و تسلیت خوبی رد کند خداوند برایش سیصد درجه می نویسد که میان هر درجه تا درجه دیگر مانند فاصله زمین تا آسمان باشد ، و هرکه بر (زحمت و رنج) طاعت صبر کند خداوند برای او ششصد درجه نویسد که میان هر درجه تا درجه دیگر مانند فاصله قعر زمین تا عرش باشد ، و هرکه از گناه صبر کند خداوند برایش نهصد درجه نویسد که میان هر درجه تا درجه بعدی به اندازه فاصله گودی زمین تا انتهای عرش باشد. اصول کافی جلد 3 باب الصبر حدیث 15

103

حضرت محمد (ص) : هرکه بر مصیبت صبر و شکیبایی کند خداوند او را عوض دهد. اثنی عشریه صفحه 10

104

حضرت محمد (ص) : خوشا به حال مستمندان برای صبرشان و آنها هستند که ملکوت آسمانها و زمین را می بینند. اصول کافی جلد 3 باب فضل فقراء المسلمین حدیث 13

105

حضرت محمد (ص) : صبر نصف ایمان و یقین همه ایمان است. اثنی عشریه صفحه 8

106

حضرت محمد (ص) : هنگامیکه صبر تمام شود فرج و گشایش میرسد { بر اثر صبر نوبت ظفر آید } ارشاد القلوب دیلمی صفحه 249

107

حضرت محمد (ص) : مومن به وسیله حلم و نرمخوئی درجه عابد مجتهد را به دست می آورد. مجموعه ورام جلد 2 صفحه 247

108

حضرت محمد (ص) : خداوند هرگز کسی را به نادانی عزیز نکرده و به حلم هرگز ذلیل و خوار ننموده است. اصول کافی جلد 3 باب الحلم حدیث 5

109

نبی اکرم (ص) از قول خدایتعالی حکایت میکند که : چون به بنده ای از بندگانم مصیبتی در بدن و یا در مال و یا در اولادش فرستم آنگاه او با صبر نیکو از آن مصیبت استقبال کند از او حیاء میکنم که برایش میزانی نصب کنم و یا برایش دفتری (به منظور حساب) باز کنم. جامع الاخبار صفحه 136

110

حضرت محمد (ص) : کسی که برایش مصیبتی رخ دهد زمانیکه به یاد آن افتد بگوید {{ انا لله و انا الیه راجعون }} خداوند (در برابر صبر) پاداش آنرا مانند روزی که به او مصیبت رسیده بود تجدید فرماید. سفینة البحار جلد 2

بسم الله الرحمن الرحیم

تواضع و فروتنی

تواضع به معنی اظهار کوچکی در مقابل دیگران می باشد البته اظهار کوچکی که نشانه احترام به دیگران و برتر ندانستن خود از غیر بوده نه اینکه شخص با تواضع خودش را در مقابل دیگران کوچک و بی مقدار کرده و عزت خود را از دست بدهد.

قرآن می فرماید:

((ان الله لا یحب کل مختال فخور))

خدا دوست ندارد هر متکبر فخر کننده را.

و در جای دیگر می فرماید:

((و لا تمش فی الارض مرحا))

خرامان درزمین راه مرو.

پیامبر اسلام(ص) که نمونه کامل تواضع و احترام به دیگران بود فرموده است: که پنج خصلت است که من آنها را تا مردن ترک نمی کنم . بر زمین طعام خوردن با غلامان و سوار شدن بر دراز گوش با جل و دوشیدن بز بدست خود و پوشیدن پشم و سلام کردن بر اطفال تا آن که اینها سنت شود بعد از من و مردم به اینها عمل کنند.

پیامبر(ص) فرمود:

((من تواضع رفعه الله و من تکبر وضعه الله))

کسیکه تواضع نماید خدا او را بالا می برد و کسیکه تکبر کند خدا او را پائین می آورد.

شاعر گوید:

تکبر بخاک اندر اندازدت   تواضع سر رفعت افرازدت

تواضع رسول خدا به مرتبه ای بود که در جنگ خیبر بر الاغی سوار شده بود که لجامش از لیف خرما بود و بر اطفال و زنان سلام می کرد . روزی شخصی با آن حضرت سخن می گفت ومی لرزیدحضرت فرمود : چر از من می ترسی من که پادشاه نیستم.

از جابر انصاری روایت شده که گفت: من در نوزده جنگ با پیامبر بودم و می دیدم که پیامبر در پشت سر مرد حرکت می کرد تا ضعیفان را به قافله رساند و هنگامیکه ضعیفی را می دید او را سوار بر مرکوبش کرده و برای او دعا می کرد.

برخورد گرم امام سجاد(ع) با جذامیان:

در روایت است که روزی امام سجاد(ع) به دسته ای جذامی ها گذشت که مشغول خوردن نهار بودند و امام را به خوردن نهار بودند و امام را به خوردن غذا دعوت کردند . حضرت فرمود: اگر روزه نبودم هر آینه با شما غذا می خوردم پس از آن به منزل رفته دستور داد غذای بسیار مطبوعی و لذیذی تهیه کنند و آنگاه ایشانرا دعوت نموده و با آنها غذا میل فرمود.

امام صادق(ع) فرمود: از نشانه های تواضع آنست که به محلی در پائین مجلس داضی باشی و سلام کنی بر هر که می بینی بحث و مجادله را واگذاری اگر چه حق با تو باشد و دوست نداشته باشی تو را بر پرهیز کاری مدح کنند.

ملاقات گرم امام کاظم(ع) با فردی مستضعف:

امام هفتم(ع) به مردی بادیه نشین که زشت رو بود گذشت به او سلام کرده مدتی پهلویش نشست و با او صحبت نمود . هنگامیکه خواست حرکت کند فرمود: چنانچه کاری داشته باشی در انجامش حاضرم به انجناب عرضکردند یابن رسول الله پهلوی چنین کسی

می نشینی؟ آنگاه خود را نیز آماده برای انجام خدماتش قرار می دهی . حضرت فرمود: او هم بنده ای از بندگان خداست و قرُآن مار اباهم برادر قرار داده و نسبت ما و او به یک پدر یعنی حضرت آدم منتهی می شود و هر دو دارای یک دین به نام اسلامیم.

از اینها گذشته شاید روزگاری کاری کند که روزی به او محتاج شویم . اگر امروز تبر کنیم در آنروز خواهید دید چگونه بواسطه احتیاج در مقابلش کوچک و متواضع شده ایم.

در وصایای پیامبر (ص) به علی (ع) است که فرمود : یا علی به خدا سوگند فروتن و متواضع اگر در دل چاه باشد خداوند باد و طوفان می انگیزد تا او را بالاتر از خوبان بلندکند در حکومت ستمگران.

***

امام صادق(ع) فرمود: تواضع مایه اصلی هر شرف محبوب و مقام بلند است.

علی (ع):

((من تألف الناس احبوه))

کسیکه با مردم الفت و محبت داشته باشد مردم او را دوست دارند.

پیامبر(ص) فرمودُ: اگر متواضعین را دیدید تواضع کنید اگر متکبران را دیدید تکبر کنید.و همچنین حضرت رسول (ص) فرمود: هر صاحب نعمتی مورد حسد واقع می شود مگر صاحب تواضع و تواضع از اخلاق پیامبران بوده است و تکبر از اخلاق کفار و فرعون ها

بوده است. پیامبر(ص) خطاب به یاران خود چنین فرمود: چه شده است که شیرینی عبادت را در شما نمی بینم پرسیدند شیرینی عبادت در چیست؟ فرمود: در فروتنی.

تواضع از دیدگاه قرآن:

خداوند در قرآن یمی فرماید:

((و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما))

بندگان خدا کسانی هستند که بی تکبر و یا آرامش بر روی زمین را ه می روند و هر گاه اهلین آنها را مخاطب قرار می دهند سلام گفته و عبور می نمایند.

پیامبر اسلام فرمود: بدرستیکه خداوند وحی نموده بمن که تواضع نمائید.

نمونه ای از تواضع پیامبر اسلام(ص):

سیره رسولخدا (ص) آن بود که هر که را سه روز نمی دید احوال او را می پرسید اگر م گفتند که بسفر رفته برای او دعا می کرد و اگر حاضر بود بدیدن او می رفت و اگر بیمار بود عیادتش می کرد.

شاعر می گوید:

تواضع ز گردن فرازان نکوست

گدا گر تواضع کند خوی اوست

آمده است که در سفریکه عده ای از اصحاب با پیامبر اسلام به محلی می رفتند در منزلی که استراحت می کردند تصمیم جمعیت بر این شد که برای غذا گوسفندی را ذبح و آماده کنند. یکی از اصحاب گفت : سربریدن گوسفند بامن ، دیگری گفت: کندن پوست آن بامن، سومی گفت: پختن گوشت آن بامن، چهارمی ،....

رسول اکرم(ص) فرمود: جمع کردن هیزم از صحرا با من اصحاب عرضکردند ما که هستیم نیازی یه زحمت شما نیست . حضرت فرمود: می دانم ولی خداوند دوست ندارد کسی خودش را از دیگران امتیاز دهد.

نمونه ای از تواضع امام سجاد(ع):

همچنین در حالات امام سجاد(ع) آمده است که حضرت هر زمان به سفر می رفت با کاروانهایی مسافرت می نمودند که افراد آن کاروان حضرت را نمی شناختند. سپس حضرت در بین راه کارهای خدماتی کاروان را مثل تهیه هیزم و شیتن ظروف و تهیه غذا و غیره را انجام می دادند.

در یکی از این مسافرت ها وقتی حضرت مشغول انجام این کار ها بودند شخصی حضرت را شناخته و به افراد کاروان گفت: می دانید این شخص که کارهای شما را انجام می دهد چه شخص است؟ عرضکردند نمی دانیم او کیست ولی عرد عابد و زاهدی است

که به ما خدمت می نماید. آن مرد عرضکرد وای به حال شما این حضرت علی بن الحسین امام چهارم است.

پس اهل کاروان مضطرب شده به خدمت حضرت آمده زبان به معذرت گشودند ولی حضرت فرمودند: من عمدا در کاروانهای مسافرت می کنم تا مرانشناخته و من به فیض این ثواب بزرگ نائل گردم.

تواضع حضرت عیسی(ع):

حضرت عیسی(ع) به حواریین گفت: من خواهش و حاجتی دارم اگر قول می دهید آن را برآورید بگویم . حواریین گفتند: هر چه امر کنی اطاعت می کنیم . عییسی از جا حرکت کرد و پاهای یک یک آنها را شیت. حواریین در خود احساس ناراحتی می کردند و لی چون قول داده بودند خواهش عیسی را بپذیرند تسلیم شدند و عیسی پای همه راشست. همینکه کار به انجام رسید حواریین گفتند: تو معلم ما هستی شایسته این بود که ما پای تو رامی شستیم نه تو پای مارا .

حضرت عیسی فرمود: این کار را کردم برای اینکه به شما بفهمانم که از همه مردم سزاوارتر به اینکه خدمت مردم را به عهده بگیرد عالم است. این کار را کردم تا تواضع کرده باشم و شما درس تواضع را فراگیرید و بعد از من که عهده دار تعلیم و ارشاد مردم می شوید راه و روش خود را تواضع و خدمت خلق قرار دهید. اساسا حکمت در زمینه

تواضع رشد می کند نه در زمینه تکبر .همان گونه که گیاه در زمین نرم دشت می روید نه در زمین سخت کوهستان.

تواضع ملاهادی سبزواری:

در حالات ملاهادی سبزواری حکایتی نقل شده که وقتی گذارش به کرمان افتاد چون جایی را نداشت به مدرسه علمیه ای مراجعه کرده و از خادم آنجا تقاضای جایی برای استراحت کرد و خادم نیز حاضر شد در مقابل کمک مالاهادی سبزواری در امر نظافت مدرسهبه او جای بدهد در حالیکه اگر ملاهادی خود را معرفی می کرد همه علمای شهر که آوازه او را شنیده بودند به استقبال او آمده و از او پذیرایی می نمودند.

لذا مرحوم سبزواری وارد مدرسه شد و روزها به امر نظافت مدرسه می پرداخت و در مقابل خادم مدرسه به او غذا و جا می داد و سرانجام دختر خادم را به عقد خود رد آورد.

تا اینکه روزی استاد آن مدرسه مسئله ای را برای شاگردان مطرح کرد و هیچکدام از شاگردان نتوانستند جواب بدهند این مسئله بگوش ملاهادی رسیده و یه یکی از شاگردان جواب مسئله را یاد داد وقتی آن شاگرد جواب را به استاد گفت استاد او اظهار نمود که این جواب مال تو نیست . و باید بگویی که از چه کسی این جواب را گرفتی و خلاصه ملاهادی سبزواری شناخته شده و با تجلیل به سبزوار برگشت.

البته قولی نیز است که تا مراجعت ملاهادی سبزواری کسی او را نشناخت .

پیامبر(ص) فرمود:

((لیس منا من لم یوقر کبیرنا و یرحم صغیرنا))

نیستاز ما کسیکه به بزرگسالان احترام نگذاشته و به کم سالان ما رحم ننماید.

پیامبر اسلام (ص) فرمود: هر کس دوست دارد که مردمان در پیش او ایستاده باشند پس نشستنگاهش از آتش پس پر خواهد شد.

و فرمود: هر کس از روی کبر بر زمین راه رود از زیر و رویش او را لعنت کنند.

شاعر می فرماید:

بزرگی که خود را ز خردان شمرد

بدنیا و عقبی بزرگی ببرد

تو آنگه شوی پیش مردم عزیز

که مر خویشتن را نگیری به چیز

گفتار خدا با موسی(ع):

مرویست که خداوند به موسی(ع) وحی فرمود: هرگاه برای مناجات آمدی کسی که خودت را از او بهتر و بالاتر می دانی همراهت بیاور.

موسی(ع) هر فردی از بشر را که نگریست جرأت نکرد بگوید من از او بهترم . پس بشر را رها کرده و در اصناف حیوانات ملاحظه نمود تا رسید به سگ جرب داری با خود

گفت این را همراه می برم . بندی بگردن سگ بست و همراه آورد چون قدری را ه رفت پشیمان شد بند را باز کرد و سگ را رها نمود . و چون بمحل مناجات رسید خداوند فرمود: کجا است آنچه به تو امر کردیم. گفت : خداوندا کس را نیافتم خداوند فرمود: بعز ت و جلالم اگر کسی با خودت اورده بودی نامت از لیست پیامبران حذف می کردم

از جمله خصوصیات تواضع اینست که در نشستن بپائین مجلس راضی باشی و به هر که برخوردی سلام کنی و مجادله را وانهی گر چه حق با تو باشد و خوش نداشته باشی که تو را به پرهیز کاری بستایند.

تکبر علی بن یقطین نسبت به ساربان:

درباره علی بن یقطین آمده است که وی وزیر هارون الرشید بوده اما باطنا مرید و شیعه امام هفتم بود. روزی یکی از مؤمنین بنام ابراهیم جمال خواست خدمت علی بن یقطین برسد چون شعل ابراهیم ساربانی بود علی بن یقطین وزیر او را راه نداد و اتفاقا در همانسال علی بن یقطین به حج مشرف شد. در مدینه خواست خدمت موسی بن جعفر(ع) شرفیاب شود حضرت او را را ه نداد روز دوم در بیرونی خانه علی با آنحضرت ملاقات نمود و عرضه داشت که ای سید من تقصیر من چه بود که مرا راه ندادید فرمود: به جهت آنکه راه ندادی برادرت ابراهیم جمال را و حقتعالی فرمود از آنکه حج تو را قبول فرماید مگر بعد از آنکه ابراهیم تو را عفو نماید.

علی گفت ای سید و مولای من ابراهیم را من در اینوقت کجا ملاقات کنم من در مدینه ام و او در کوفه است حضرت فرمود: هر گاه شب داهل شود تنها برو به قبرستان بقیع بدون آنکه کسی از اصحاب و غلامان تو بفهمد. در آنجا شتری زین کرده خواهی دید آن شتر را سوار می شوی و بکوفه می روی. علی بن یقطین شب به بقیع رفت و همان شتر را سوار شد به اندک زمانی در خانه ابراهیم جمال رسید شتر را خوابانید و در را کوبید ابراهیم گفت کیست؟ گفت علی بن یقطین . ابراهیم گفت علی بن یقطین در خانه من چه می کند . فرمود: بیرون بیا که امر من عظیم است و قسم داد او را که اذن دخول دهد چون داخل شد گفت ای ابراهیم آقا و مولی ابا فرمود که عمل مرا قبول فرماید مگر آنکه تو از من بگذری گفت خدا تو را بیامرزد علی بن یقطین صورت خود را بر خاک گذاشت و ابراهیم را قسم داد که پا روی صورت من گذار و صورت مرا زیر پای خود بمال . ابراهیم امتناع نمود علی او را قسم داد که چنین کند. پس ابراهیم پا بر صورت عل یگذاشت و رخ او را زیر پای خود بمالید و علی می گفت خدایا تو شاهد باش پس بیرون آمد و سوار شد و همانشب بمدینه بر گشت و شتر را بر در خانه حضرت موسی بن جعفر(ع) خوابانید. آنوقت حضرت او را اذن داد و بر آنجناب وارد شده حضرت از او قبول فرمود.

نصیحتی از شهید دستغیب:

شهید دستغیب در کتاب قلب سلیم می فرماید: از اموریکه برای تحصیل تواضع باید رعایت کرد یکی ابتدا به سلام است که امام صادق(ع) فرمود: از تواضع است که به هر کس برخوردی سلام کنی . و در وصیع پیامبر اسلام(ص) به علی (ع) آمده:یا علی سخ چیز پاک

کننده گناه است: بطور آشکار سلام کردن ، طعام دادن و نماز خواندن در شب هنگامیکه مردم خوابند.

دوم اینکه در امود زندگی خود مخصوصا کارهای شخصی بدیگری فرمان ندهد و توقع و انتظار خدمت از دیگری نداشته باشد و آمده است که روزی رسولخدا(ص) با حذیفه یمانی در بیرون مدینه می خواستند غسل کنند حذیفه جامه ای را به دو دست گرفت و حائل قرار داد تاآنحضرت غسل کرد سپس آنحضرت جامه را گرفت و برای حذیفه حائل کرد تا غسل نماید خذیفه گفت پدر و مادرم قربانت چنین مکن رسولخدا(ص) نپذیرفت جز اینکه غسل کند و او را حائل شود و فرمود دو نفریکه همراه باشند هر کدام رفیق است نزد خدا محبوبتر است.

علی (ع) فرمود پیغمبر(ص) فرمود: هر مسلمانی خدمت کند گروهی از مسلمانان را خداوند برای او در بهشت به عدد آنها خادم قرار خواهد داد.

سوم اینکه صدر نشینی را نخواهد یعنی در هر مجلسی که وارد می شود نخواهد بالای آن مجلس یا بالا دست دیگری بنشیند مگر در صورتیکه جز آنجا محل خالی نباشد یا اینکه صاحب منزل او را آنجا نشاند.

امام صادق(ع) فرمود: از تواضع این است که در نشیتن پائین مجلس راضی باشی.

و رسولخدا(ص) فرمود: هر وقت یکی از شما در مجلسی وارد شدید نزد نفر آخر بنشینید. و به امام ششم گفته شد آیا این همه خلق آمدند . فرمود: بیانداز از آنها کسی را که مسواک کردن را تر ک می کند و در جای تنگ چهار زانو می نشیند.

در باره ی تواضع و پرهیز از تکبر   داستان هایی

عاقبت تکبر خسرو پرویز در مقابل نامه پیامبر و پاره کردن نامه سرانجام به دست پسرش کشته شد

غرور مسلمانان در جنگ با هوازن و شکست موقتی آنان

شخصی بار علف بر دوش سلمان استاندار مدائن گذاشت چون او را نمی شناخت بعد از شناختن خواست عذر خواهی کند حضرت سلمان با اینکه پیر بود بار علف را تا آخر به منزل آن شخص رساند و آن کار را وظیفه ی یک مسلمان دانست .

فروتنی با سلمان فارسی(تواضع. مردم داری)

حضرت (سلمان) مدتی در یکی از شهرهای شام امیر (فرماندار) بود . سیره او در ایام فرمانداری با قبل از آن هیچ تفاوت نکرده بود ، بلکه همیشه گلیم می پوشید و پیاده راه می رفت و اسباب خانه خود را تکفل می کرد .

یک روز در میان بازار می رفت ، مردی را دید که یونجه خریده بود و منتظر کسی بود که آن را به خانه اش ببرد . سلمان رسید و آن مرد او را نشناخت و بی مزد قبول کرد بارش را به خانه اش برساند .

مرد یونجه را بر پشت سلمان نهاد ، و سلمان آن را می برد . در راه مردی آمد و گفت : ای امیر این را به کجا می بری ؟ آن مرد فهمید که او سلمان است در پای او افتاد و دست او را بوسه می داد و می گفت : مرا ببخش که شما را نشناختم .

سلمان فرمود : این بار را به خانه ات باید برسانم و رسانید ، بعد فرمود : اکنون من به عهد

خود وفا کردم ، تو هم عهد کن تا هیچکس را به بیگاری (عمل بدون مزد) نگیری و چیزی را که خودت می توانی ببری به مردانگی تو آسیبی نمی رساند

جوامع الحکایات ص 178

تواضع حضرت سلیمان نبی

سلیمان (علیه السلام) ، دارای چنان حشمت و جلال و عظمتی بود که او را در این

موری ناتوان هم می توانست او را محاکمه کند و حقّ طبیعی خود را از سلیمان دریافت دارد .روزی موری روی دستش به حرکت آمد ، سلیمان مور را از روی دستش برداشت و بر زمین گذاشت ، سلیمان مانند همه فکر نمی کرد که مور بر او اعتراض کند و وی را مورد بازخواست قرار دهد ، ولی تواضع و عدالت و ضعیف نوازی سلیمان کار را به جایی رسانیده بود که مور لب به سخن گشوده عرضه داشت : این خودپسندی چیست ؟ این بزرگ منشی چیست ؟ مگر نمی دانی من بنده خدایی هستم که تو نیز بنده او هستی ؟ از نظر بندگی خدا چه تفاوتی میان من و توست که تو با من چنین رفتاری کردی ؟سلیمان ، از صراحت گویی مور متاثر شد.

آری ، دچار اضطراب و تاثر شد که اگر روز قیامت با چنین بیانی در پیشگاه حق محاکمه شود چه باید کرد . همین اضطراب و تاثر او را از حال طبیعی خارج ساخت ; وقتی به حال آمد فرمان داد مور احضار شود .شاید شما فکر کنید مور را احضار کرد تا به جرم صراحت لهجه گرفتارش کند و او را از زیر شکنجه و آزار قرار دهد ! ولی سلیمان مرد خداست ، دارای مقام نبوت است ، به همه حسنات اخلاقی آراسته است و کمالات انسانی در او جلوه گر است.

او از صراحت گفتار مور خوشحال شد و از این که زیر دستانش این همه آزادی دارند که حتی مثل موری جرات اعتراض دارد ، خرسند گردید.

سلیمان از مور پرسید : چرا با چنین صراحت لهجه سخن گفتی و چرا اینگونه اعتراض کردی ؟مور گفت : پوست و گوشت و اندام من ضعیف است ، شما مرا گرفتی و به زمین افکندی و دست و پا و بدنم در فشار قرار گرفت و مرا ناراحت کرد و این برخورد سبب شد تا من بر تو اعتراض کنم .سلیمان گفت : چون تو را به زمین افکندم و سبب ناراحتی ات را فراهم ساختم و دچار شکنجه ات کردم از تو عذر می خواهم ، یقیناً من این کار را از روی قصد و غرض بدی انجام ندادم و چون قصد بدی در کار نبود جای عذر دارد بنابراین از تو معذرت می خواهم.

آری ، سلیمان با آن جلال و حشمت وقتی می بیند اندکی از حدود اخلاق ، پا فراتر گذاشته ناراحت می شود و از طرف مقابلش گرچه موری ضعیف است عذرخواهی می کند !!مور گفت : من از تو گذشت می کنم و از این کاری که کردی چشم پوشی می نمایم به شرط این که روی آوردنت به دنیا از روی شهوت و میل نباشد ،

ثروت و مال دنیا را برای رفاه و آسایش هم نوع خود بخواهی ، غرق در خوش گذرانی و اسراف نشوی ، آن چنان دچار خوشی لذت نگردی تا ملت بی نوا را از یاد ببری ، هر درمانده و وامانده ای از تو کمک و یاری طلبید به او یاری رسانی .

سلیمان که قلب پاکش مملو از مهربانی و محبت و لطف و عنایت به زیردستان بود ، شرایط مور را متواضعانه پذیرفت و مور هم از سلیمان درگذشت

امام صادق (ع) فرمود: دو نفر نزد علی (ع) به نسب خود افتخار می کردند امام فرمود به بدنهای پوسیده و روحهای در آتش فخر می کنید؟ . اگر عاقلید خلق انسان دارید . اگر با تقوایید کرامت دارید و الا الاغ از شما بهتر است.

شخصی نزد پیامبر خود را با 9 نفر از اجدادش معرفی کرد پیامبر فرمود: اما انک عاشرهم فی النار

تواضع آیت الله سید حسین کوه کمری شاگرد صاحب جواهر در برابر شیخ فقیر مرتضی انصاری. خود درس خارج میداد وقتی متوجه شد شیخ علمش بیشتر از اوست درس دادن را به او واگذار کرد و خود از شاگردان شیخ شد

*بلازده گان و زلزله دیدگان شهری نزد پیری رفتند تا برای رفع بلا دعا کند. گریه کرد و گفت: خدا کند سبب بلا خودم نباشم.

علی (ع) می فرمود آنقدر صدقه می دهم تا شاید یکی از آنها قبول شود.

ام العلاء خطاب به جنازه عثمان بن مظعون گفت: گواهی می دهم که خدا تو را گرامی داشت پیامبر فرمود والله ما ادری و انا رسول الله ما یفعل بی و لا بکم.

فروتنی خمیر مایه عبادات مقبول

در وصف پیامبر: و انک لعلی خلق عظیم.

تواضع امام رضا در حمام وشستن کسی که امام را نمیشناخت و به امام امر کرده بود که او را بشوید

چو مولام خوانند و حبر کبیر

نمایند مردم بچشمم حقیر

تفاوت کند هرگز آب زلال

گرش کوزه زرین بود یا سفال

خرد باید اندر سر مرد و مغز

نباید مرا چون تو دستار نغز

کس از سر بزرگی نباشد به چیز

کدو سر بزرگست و بی مغز نیز.

اظهار کوچکی و تواضع :خصلتی است که همه جا خود را نشان می دهد.

عدم قبول شهادت عمار دُهنی توسط ابن ابی لیلی به جرم راقضی بودن و گریه وی. گفت : مرا به امری عظیم القدر یعین شیعه بودن نسبت دادی که من لیاقتش را ندارم

تواضع در مقام تربیت:حضرت موسی به دنبال گوسفند دوید تا گرگ او را پاره نکند و ناراحت از این بود که چرا گوسفند خود را اذیت کرده است

چون موسی به مقام صبر و تواضع رسید به مقام پیامبری رسید.

قولا قولاً ليناً لعله يتذكروا او يخشى .

تواضع علاج غمها و رفع کدورت هاست غم خوبی کردن و بدی دیدن

زُهَری محزون و نسخه امام سجاد(ع):

1- حفظ زبان .2- مسلمین را خانواده فرض کردن. بزرگتر در ایمان سبقت دارد,.

کوچکتر در گناه کردن کمتر گناه کرده است,هم سن تو در گناه کردن او شک داری اما نسبت به گناه کردن خود یقین داری.

محمد بن مسلم ثروتمند و با اعتبار برای کسب تواضع خرما فروشی را اختیار کرد.

احمد بن محمد بزنطی یک شب در منزل امام رضا(ع) ماند. امام مانع فخرفروشی وی شد.

تحصیلدار مالیات، زائر نجف را ضرب و شتم کرد .امام علی(ع) در جواب شکایت زائر در عالم رؤیا فرمود او را به خاطر من ببخش که روزی در مقابل قبر من تواضع کرده وقتی زائر در بازگشت, جریان را به تحصیلدار گفت تحصیلدار که ناصبی بود شیعه شد و از زائر عذرخواهی کرد.

شخصی خدمت پیامبر(ص) آمد. پیامبر فرمود: کیست؟ گفت: انا. پیامبر فرمود: برای هر کس دو ملک است که دو رشته بر سر فرد است یکی بدست ملکی در عرش یکی بدست ملکی در زمین.

علی (ع) لباس نوتر را به قنبر غلام خود داد.

حسادت در باریان سلطان محمود به ایاز که اتاقی در بسته دارد.

وقتی به اتاقش رفتند دیدند وسایل زمان نوکری و سختی های خود را نگه داشته تا به مقام فعلی خود مغرور نشود

لقمان به پسرش چنین فرمود: «و لا تصعر خدک للناس...; پسرم! با بی اعتنایی از مردم روی مگردان» [1] یعنی متواضع و فروتن باش.

معنی تواضع و اقسام آن

تواضع در اصل از واژه وضع که به معنی فرونهادن است گرفته شده، از این رو به زایمان زنان به وضع حمل تعبیر می شود، و مفهوم آن از نظر اخلاقی این است که انسان باید خود را در برابر خدا و خلق خدا پایین تر از موقعیت خود قرار دهد، فروتنی و فرو روحی کند، و ضد آن تکبر و بزرگ نمایی و فخرفروشی است که از صفات رذیله، و مایه و پایه انحرافات فکری و عملی بسیار زشت است.

البته باید توجه داشت - چنان که خواهیم گفت - تواضع به معنی خواری و ذلیل نشان دادن خود نیست که ضد ارزش و مورد نکوهش می باشد چنانکه ذکر می شود.

از نشانه های تواضع این است که انسان در برابر مردم، خوش رو، خوش برخورد است، و هنگام معاشرت و جدا شدن از آنها، با روی باز و دل پذیر روبه رو یا جدا می شود، و جداییش محبت آمیز است، نه از روی بی اعتنایی که موجب کینه و کدورت شده، و از نشانه های خصلت زشت تکبر و خود شیفتگی است.

تعبیر به «لاتصعر» اشاره به این است که تواضع نکردن، و بروز کرداری ضد تواضع در انسان یک نوع بیماری آشکار است، چرا که تصعر چنان که در لغتنامه مصباح المنیر آمده در اصل از واژه صعر گرفته شده، و صعر در لغت یک نوع بیماری است که شتری به آن مبتلا می شود، و آن شتر بر اثر آن بیماری، گردن خود را کج می کند.

بنابراین خارج شدن از حریم تواضع یک نوع بیماری آشکار است، که بیانگر بیماری و عدم صفای درونی می باشد. تواضع دارای نشانه ها و درجات مختلف است، باید آنها را شناخت و به موقع رعایت کرد، مثلا امام باقر (ع) می فرماید: «التواضع الرضا بالمجلس دون شرفه، و ان تسلم علی من لقیت، و ان تترک المراء و ان کنت محقا؛ تواضع آن است که به کمتر از جایگاه شایسته خود در مجلس قناعت کنی و هنگام ملاقات با کسی، در سلام کردن پیشی گیری، و در گفتگوها از جر و بحث پرهیز کنی گرچه حق با تو باشد.» (2)

شخصی از حضرت رضا (ع) پرسید: حد و مرز تواضع چیست که اگر کسی آن را رعایت کند به عنوان متواضع به حساب می آید؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «تواضع دارای درجاتی است، یکی از آن درجات این است که انسان موقعیت نفس خود را بداند، و آن را با قلب سالم در همان جایگاه قرار دهد، و برای دیگران همان را بپسندد که برای خود می پسندد، هرگاه از کسی بدی دید، آن را با نیکی پاسخ دهد، خشم خود را فرو برد، از گناهان مردم بگذرد، و آنها را مورد عفو قرار دهد، خداوند نیکوکاران را دوست دارد.» (3)

نتیجه این که تواضع یک حالت خشوع و خضوع معقول درونی است که نشانه های آن در رفتار و کردار و گفتار آشکار می شود. و گاهی ممکن است، انسان از نظر روحی به مرحله

این حالت نرسد، ولی بتواند در عمل، خود را براساس موازین تواضع، هماهنگ سازد، چنین کسی عملا متواضع است.

اقسام تواضع

باید توجه داشت که به طور کلی تواضع بر دو قسم است: 1- تواضع در برابر خدا که شامل تواضع، در برابر حق و قانون خدا، تواضع در برابر پیامبران و امامان و اولیاء خدا می شود 2- تواضع در معاشرت با مردم، از دوست، همسایه، پدرو مادر، معلم واستاد، همکار و.. روشن است که تواضع در برابر خدا، عالی ترین و مهم ترین درجه تواضع است، چنان که ضد آن، تکبر در برابر خدا، بزرگ ترین گناه و سرکشی است. تواضع در برابرخدا، جزء ایمان عمیق، و اعتقاد صحیح و معرفت و راهیابی به مقام قرب الهی است، نشانه آن نهایت تسلیم در برابر فرمان های خدا واطاعت از او، و کمال خشوع و خضوع در برابر عظمت او می باشد، به گونه ای که انسان خود را همچون افتادن قطره ای در اقیانوس، فنای در ذات مطلق الهی بنگرد و خود را هیچ و صفر بداند، و هیچ گونه چون و چرا در برابر حق نداشته باشد، همه چیز را برای او بخواهد، و در مسیر رضای الهی گام بردارد، و اتصالش به خدا، در حدی باشد که به قول شاعر:

اسیر عشق تو از هشت خلد مستغنی است

غلام کوی تو از هردو جهان آزاد است

پیامبر اسلام (ص) که بزرگ ترین و بی نظیرترین انسان ها، و خلایق کل هستی است، آن چنان در برابر عظمت خدا متواضع بود که وقتی از سوی خدا به او خطاب شد; تو را بین پادشاهی و رسالت یا بندگی و رسالت مخیر نمودم، کدام را برمی گزینی؟ آن حضرت عرض کرد: بندگی و رسالت را [(4)]

و امام صادق (ع) در وصف پیامبر (ص) فرمود: «ما اکل رسول الله متکئا منذ بعثه الله عز و جل نبیا حتی قبضه الله الیه متواضعالله عز و جل ; از آن هنگام که پیامبر اسلام (ص) از طرف خدا مبعوث به رسالت شد، تا هنگام رحلت برای رعایت تواضع در پیشگاه خدا هرگز در حال تکیه بر چیزی، غذا نخورد.»

روزی آن حضرت با گروهی از بردگان روی خاک نشسته بود، چون یکی از آنها با آنها گفتگو می کرد، بانویی که از آنجا عبور می کرد، به عنوان اعتراض گفت: «ای محمد! چرا روی خاک نشسته ای و با بردگان همنشین و هم غذا شده ای (تو پیغمبر هستی، باید با بزرگان بنشینی...) آن حضرت در پاسخ فرمود: «ویحک ای عبد اعبد منی; وای بر تو، کدام بنده ای، بنده تر از من است.» (5)

نمازهای خاشعانه و مخلصانه، دعاهای پرمحتوا و پر از مفاهیم متواضعانه، و سجده های طولانی با نهایت خشوع پیامبر (ص) و امامان (ع) هر کدام کافی است که عالی ترین درس نهایت تواضع در برابر خدا را به ما بیاموزند، برای درک این معنی کافی است که صحیفه سجادیه را ورق بزنیم، و با مطالعه فرازهای آن، حقیقت تواضع در برابر خدا را دریافت نماییم. حضرت زهرا (س) در فرازی از دعاهای خود، به خدا چنین عرض می کند: «اللهم ذلل نفسی فی نفسی و عظم شانک فی نفسی; خدایا! خودم را در نزد خودم کوچک کن، و مقام خودت را در نزدم بزرگ گردان.» (6)

تواضع در برابر دیگران قسم دیگر تواضع است که از ارزش های والای اخلاقی بوده، و دارای آثار درخشان در زندگی است، فقیه بزرگ علامه نراقی در تعریف این گونه تواضع چنین می نویسد: «تواضع عبارت است از شکسته نفسی، که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند، و لازمه آن کردار و گفتار چندی است که دلالت بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان می کند.» (7)

این خصلت موجب نشر ارزش ها، و مایه شرافت و کرامت، و زینت انسان های والا، و موجب وقار و آرامش و رفعت مقام، و جوشش چشمه های حکمت در روح و روان، و دوستی وسلامتی، وفورنعمت بوده و اسلحه نیرومند در برابر نیرنگ های ابلیس است و باعث افزایش عقل و درایت می باشد، چنان که روایات متعددی که از پیامبر (ص) و امامان (ع) نقل شده بیانگر این مطلب است.[8]

هدف از سخن لقمان در آیه مذکور، تواضع نسبت به دیگران است، که به خصوص به آن سفارش نموده است، لقمان در گفتار دیگر خود نیز به طور مکرر فرزندش را به این خصلت سفارش می کرد، از جمله از اندرزهای او به پسرش این است: «تواضع للحق تکن اعقل الناس ; در برابر حق تواضع کن، تا خردمندترین انسان ها گردی.»[9]

کوتاه سخن آن که تواضع مخزن نیکی ها است، و چنان که گفتیم می تواند نقش کلیدی نسبت به ارزش ها داشته باشد و مادر فضایل گردد، چنان که امام علی (ع) فرمود: «بخفض الجناح تنتظم الامور; با تواضع و فروتنی، امور مختلف زندگی سامان می یابد، و منظم می شود.»[10]

امیرمؤنان علی (ع) در گفتاری، پیامبران را چنین تعریف می کند: «... و لکنه سبحانه کره الیهم التکابر، و رضی لهم التواضع، فالصقوا بالارض خدودهم، وعفروا فی التراب وجوههم، و خفضوااجنحتهم للمؤمنین ; خداوند تکبر ورزیدن را برای همه پیامبران منفور شمرده است، و تواضع و فروتنی را بر ایشان پسندیده، آنها گونه ها را بر زمین می گذاردند، و صورت ها را بر خاک می ساییدند، و پروبال خویشتن را برای مؤمنان می گسترانیدند.»[11]

و در مورد دیگر در بیان فلسفه عبادات می فرماید: «... و لما فی ذلک من تعفیر عتاق الوجوه بالتراب تواضعا، والتصاق کرائم الجوارح بالارض تصاغرا، ولحوق البطون بالمتون من الصیام تذللا; وانگهی ساییدن پیشانی که بهترین جاهای صورت است بر خاک در سجده

نماز، موجب تواضع است، و نهادن اعضای پر ارزش بدن بر زمین دلیل و نشانه کوچکی، و چسبیدن شکم به پشت بر اثر روزه باعث فروتنی است.»[12]

و به طور کلی عبادت خدا که از ویژگی های جدایی نشدنی هر بنده خدا شناس است، وقتی کامل است که دارای طعم و شیرینی باشد، و عبادت کننده از آن لذت ببرد، نه این که احساس خستگی کند، خصلت تواضع در برابر خدا، چنین امتیازی را به عبادت کننده خواهد داد، چنان که روایت شده روزی رسول خدا (ص) به اصحاب فرمود: «من چرا حلاوت و شیرینی عبادت را در شما نمی بینم؟» آنها عرض کردند: شیرینی عبادت در چیست؟ پیامبر (ص) در پاسخ فرمود: «التواضع; تواضع و فروتنی موجب کسب شیرینی و لذت عبادت خواهد شد.»[13]

فرق بین تواضع و ذلت پذیری و تملق

یکی از موضوعات مهمی که در همه ارزش ها و ضد ارزش ها باید مورد توجه قرار گیرد، درست معنی کردن آنهاست، و پرهیز از افراط و تفریط است، عدم توجه بعضی به این مساله مهم باعث تحریف از ناحیه خودی و غیرخودی شده، مثلا خصلت صبر به گونه ای معنی شده که درست بر ضد معنی واقعی، سر از عجز و تحمل ظلم بیرون می آورد، در این راستا مرز بین بعضی از فضایل و رذایل بسیار باریک است مانند مرز بین عزت وتکبر، سیاست و دنیا پرستی، قناعت و بخل، سخاوت و اسراف، سکوت و کنترل زبان، شجاعت و بی باکی، زهد و ترک دنیا، عفت وترک و تعطیل غرایز، ذلت و تواضع و... ضابطه و معیارها را باید شناخت تا مرزها نیز شناخته شوند، تا کسی به جای عزت، تکبرنورزد، و به نام قناعت بخل نکند و به جای تواضع، به ذلت و خواری یا به تملق تن درندهد. و همچنین باید توجه به استثناها داشت، چرا که بسیاری از اوصاف اخلاقی و یا گناهان دارای استثنا هستند، مثلا دروغ حرام است ولی گاهی حتی قسم دروغ (برای حفظ مظلوم از دست ظالم) واجب است. و در مساله مورد بحث، گر چه تواضع خصلت نیک است، ولی همین تواضع به معنی

درست در بعضی از موارد، منفی و نابجا است، و به جای آن تکبر، خوب است، مانند صحنه جنگ با دشمن، و راه رفتن مغرورانه سرباز مؤمن در برابر دشمن، تا موجب رعب افکنی در قلب دشمن گردد. چنان که این مطلب در مورد ابودجانه انصاری و امضای رسول خدا (ص) از شیوه راه رفتن او در برابر دشمن در منطقه جنگ احد، آمده است[14]

اینک به اصل مطلب باز می گردیم و آن این که باید توجه داشت که تواضع باعث ذلت و خواری و یا تملق و چاپلوسی که از صفات نکوهیده است نگردد، و ضد ارزش به عنوان ارزش انجام نشود، مثلا بعضی تصور کنند حقیقت تواضع این است که انسان خود را در برابر مردم خوار و بی مقدار کند، و اعمالی انجام دهد تا از چشم مردم بیفتد، و نسبت به او سوءظن پیدا کنند، آن گونه که در حالات بعضی از صوفیه نقل شده است.

اسلام اجازه نمی دهد که کسی به نام تواضع خود را تحقیر کند، و کرامت انسانی خود را پایمال نماید. عالم بزرگ فیض کاشانی در این راستا می نویسد: «تواضع مانند سایر صفات اخلاقی دارای دو طرف افراط و تفریط است، و تواضع حد وسط آن، حد بین افراط (تکبر) و تفریط (پذیرش ذلت و پستی) است، آنچه به عنوان تواضع، پسندیده است، همان کوچکی کردن بدون پذیرش ذلت است، به عنوان مثال: کسی که سعی دارد بر امثال خود برتری جوید و آنها را پشت سر اندازد، متکبر است، و کسی که خود را بعد از آنها قراردهد، متواضع است، ولی اگر پاره دوزی بر دانشمند بزرگی وارد شود، دانشمند از جای خود برخیزد و او را بر جای خود بنشاند، و کفش او را بردارد و پیش پای او جفت کند، این روش، تواضع نیست، بلکه یک نوع تذلل نکوهیده است.[15]

در روایات اسلامی در گفتار پیامبر (ص) و امامان (ع) به این مطلب اشاره شده است، رسول اکرم (ص) فرمود: «من اتی ذامیسره فتخشع له طلب ما فی یدیه ذهب ثلثا دینه ; کسی که نزد ثروتمندی بیاید و در برابر او و به خاطر به دست آوردن آنچه در اختیار او است، فروتنی

نظیر این مطلب از امیرمؤنان علی (ع) نیز نقل [16] «.کند، دو سوم دینش از بین می رود شده است [17]

امام صادق (ع) فرمود: «ما اقبح بالمؤمن ان تکون له رغبهٔ تذله ; چقدر برای انسان باایمانی زشت است که میل و علاقه او به چیزی او را به ذلت و خواری بکشاند!» [18]

تملق وچاپلوسی یک نوع ذلت پذیری و پستی است که غالبا زاییده طمع و حرص و آز است، و گاهی بعضی بر اثر اشتباه در معنی تواضع، آن را به عنوان یک ارزش انجام می دهند، با این که تملق - جز در موارد استثنایی - از زشت ترین صفاتی است که ضربه شدیدی به کرامت انسان می زند. امیرمؤنان علی (ع) در سخنی می فرماید: «الثناء باکثر من الاستحقاق ملق; مدح و ستودن بیش از حد شایستگی، تملق و چاپلوسی است و [19] «. حد چه بسا افرادی به عنوان تواضع، بعضی را بیش از حد تعریف می کنند، و یا بیش از نزد او کرنش می نمایند، این شیوه، همان تملق گفتاری و رفتاری است که در اسلام به شدت نهی شده است. پیامبر (ص) فرمود: «لیس من اخلاق المؤمن التملق و لا الحسد الا فی طلب العلم; تملق و حسد ورزی از اخلاق انسان باایمان نیست، مگر در راه تحصیل علم و دانش.» [20]

بر همین اساس در اسلام از پابوسی نهی شده است، و طبق پاره ای از روایات دست بوسی نیز روا نیست جز بوسیدن دست پدر و مادر از روی محبت، و بوسیدن دست معلم و استاد و رهبر دینی از روی احترام، و بوسیدن مردی دست همسر خود را از روی شهوت، و دست فرزند خردسالش را از روی محبت .

روایت شده: یونس بن یعقوب گفت به امام صادق (ع) عرض کردم: دستت را به من بده تا ببوسم. دستش را به من داد. سپس به امام عرض کردم: قربانت گردم سرت را، حضرت سرش را پیش آورد و من بوسیدم، سپس عرض کردم پاهایت را، حضرت سه بار فرمود:

سوگند می دهم تو را (که از بوسیدن پابگذری) و سه بار فرمود: آیا چیزی مانده است. [21] ((یعنی پس از بوسیدن دست وسر، عضو دیگری شایسته بوسیدن نیست

چند نشانه تواضع و درجات آن

از گفتار پیامبر (ص) واامامان (ع) پیرامون تواضع و نشانه های آن، به بخشی از شیوه های صحیح تواضع اشاره شده که نظر شما را به آن جلب می کنیم ; مانند: نشستن در قسمت پایین مجالس، پیشی گرفتن در سلام و بلند سلام کردن، پرهیز از خودنمایی، تعریف نکردن خود، ودوست نداشتن تعریف دیگران از او، رعایت تساوی در احترام به ثروتمند و فقیر، مقدم داشتن دیگران در صف نماز ودر مسیر راه ودر نشستن در مجالس بر خود، و بدرقه کردن افراد هنگام جدایی و...

و نیز برای تواضع آنان که دارای درجه برتر هستند، به افرادی که در درجه پایین تر می باشند، پاداش افزون دارد. امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: «ما احسن تواضع الاغنیاء للفقراء طلبا لما عندالله; چه خوب است تواضع و فروتنی ثروتمندان در برابر فقرا، برای رسیدن به پاداش الهی.» [22]

برهمین اساس شاعر گفته است :

تواضع ز گردن فروزان نکواست

گدا گر تواضع کند خوی اوست

و سعدی چقدر زیبا سروده آنجا که گوید:

یکی قطره باران ز ابری چکید

خجل شد چو پهنای دریا بدید

که جایی که دریاست من کیستم

گر او هست حقا که من نیستم

چو خود را به چشم حقارت بدید

صدف در کنارش به جان پرورید

بلندی از آن یافت که او پست شد

در نیستی کوفت تا هست شد

این مطلب از گفتار متعدد پیامبر (ص) و امامان (ع) گرفته شده، از جمله رسول خدا (ص) فرمود: «من تواضع رفعه الله، فهو فی نفسه ضعیف، و فی اعین الناس عظیم; کسی که فروتنی کند چنین کسی نزد خود ناچیز است، ولی در چشم مردم، بزرگ می باشد. »[23]

پی نوشت ها:

1) 18 ، سوره لقمان.

2) 176 ص ،78 بحارالانوار ج ;341 المصباح المنیر، ص.

3) 124 ص ،2 اصول کافی، ج.

4) 382 ص ،18 بحارالانوار، ج.

5) 101و100 محدث قمی، کحل البصر، ص.

6) 333 ص ،1 همان، واعیان الشیعه، چاپ ارشاد، ج.

7) 300 معراج السعادهٔ، ص.

8) 509 تا 500 ص ،6 محمدمحمدی اشتهاردی، میزان الحکمه، ج.

9) 136 ص ،1 بحارالانوار، ج.

10) 335 ص ،1 غررالحکم ترجمه محمدعلی انصاری، ج.

11) 192 نهج البلاغه، خطبه.

12) همان .

13) 166 تنبیه الخواطر (مجموعه ورام)، ص.

14) 71 وسائل الشیعه، ج 11، ص 9; سیره ابن هشام، ج 3، ص.

15) 271 اقتباس از المحجة البیضاء، ج 6، ص.

16) 169 بحارالانوار، ج 73، ص.

17) 228 نهج البلاغه، حکمت.

18) 320 اصول کافی، ج 2، ص.

19) 347 نهج البلاغه، حکمت.

20) 29364 کنزالعمال، حدیث.

21) 185 اصول کافی، ج 2، ص.

22) 406 نهج البلاغه، حکمت.

23) 5737 کنزالعمال، حدیث.

حکایت مهمانان علی علیه السلام

روزی مردی با پسرش به عنوان مهمان بر حضرت علی علیه السلام وارد شدند . حضرت با اکرام و احترام بسیار آنها را درصدر مجلس نشاند و خود رو به روی آنها نشست .

بعد از خوردن غذا ، قنبر - غلام حضرت - حوله و تشت و ابریقی برای شستن دست آنها آورد .

! حضرت علی علیه السلام آنها را از دست قنبر گرفت و جلو رفت تا دست مرد را بشوید

! مرد خود را عقب کشید و گفت : مگر چنین چیزی ممکن است

امام علیه السلام فرمود : برادر تو ، از تو است و از تو جدا نیست . می خواهد عهده دار خدمت تو بشود . در عوض خداوند به او پاداش خواهد داد . چرامی خواهی مانع کار ثواب ! بشوی

باز آن مرد امتناع کرد . علی علیه السلام فرمود : من می خواهم به شرف خدمت برادر . مؤمن نایل گردم . مانع کار من مشو

مهمان با شرمندگی حاضر شد . پس علی علیه السلام فرمود : خواهش می کنم دست خود را درست و کامل بشوی ، همان طور که اگر قنبر می خواست دستت رابشوید ، می شستی . . خجالت و تعارف را کنار بگذار

وقتی امام از شستن دست مهمان فارغ شد ، به پسر خود « محمدبن حنیفه » فرمود : دست پسر را تو بشوی . من که پدر تو هستم ، دست پدر را شستم و تو دست پسر را بشوی ، اگر پدر این جا نبود و تنها این پسر مهمان ما بود ، من خودم دستش را می شستم ، اما خداوند دوست دارد وقتی که پدر و پسری حاضرند ، در احترام بین آنها فرق گذاشته شود .

محمد به امر پدر برخاست و دست پسر را شست . امام حسن عسکری علیه السلام وقتی این داستان را نقل کرد ، فرمود : شیعه حقیقی باید این طور باشد.[۵۴۴]

تواضع از نگاه احادیث

پیشوایان اسلام در سخنان متعددّی ارزش تواضع را بیان کرده و حد و مرزش را تعیین نموده‌اند.

[544] بحارالانوار ، ج 9 ، ص 598

رسول خدا(ص) تواضع را سبب رفع ستم از جامعه دانسته، می‌فرماید: «نسبت به یکدیگر

[6].«فروتن باشید تا کسی بر دیگری ستم روا ندارد

[7].«

امیر مؤمنان(ع) نیز فروتنی را از بزرگ‌ترین عبادت‌ها شمرده و فرموده است: «بر تو باد به

[8].«تواضع، که از بزرگ‌ترین عبادت‌هاست

[9].«

[10] .«

آثار تواضع

:این صفت زیبای انسانی آثار نیکو و گرانقدری دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم

1. مایه سربلندی است؛ رسول خدا(ص) فرمود: «فروتنی جز بر سربلندی بنده نیفزاید،

[11].«پس تواضع کنید، خدایتان شما را رحمت‌کند

حضرت عیسی(ع) فرمود: «خوشا به حال فروتنان در دنیا، آنان در روز رستاخیز از اهل

[12].«جایگاه‌های [بلند عزّت و شرف] هستند

2. نردبان ترقّی است؛ امیر مؤمنان علی(ع) فرمود: «فروتنی، نردبان شرافت و بزرگی

[13].«است

3. سبب نظم در کارها می‌گردد؛ امام علی(ع) فرموده است: «با تواضع، کارها مرتّب

[14].«می‌شود

4. [15].«محبّت آور است؛ چنان‌چه امام علی(ع) فرمود: «میوه فروتنی، مهربانی است

تواضع در برابر چه کسانی رواست؟

فروتنی، در فرهنگ اسلام، تنها در برابر بزرگان دین، فرزانگان دانش، مؤمنان و پدر و مادر، شایسته و پسندیده است؛ زیرا در این‌گونه موارد تواضع با ذلّت همراه نیست، امّا تواضع در مقابل مستکبران، فرومایگان و یا توانگران به خاطر ثروت و قدرت آنان زشت و نکوهیده است. زمانی که تواضع، انگیزه و جهت غیر الهی داشته باشد، شکل «ذلّت» به خود می‌گیرد و سبب بی‌مقدار شدن ارزش‌های والای انسانی می‌گردد. امام علی(ع) فرمود: «هر

کس نزد توانگری رود و به خاطر ثروتش برایش فروتنی کند، دو سوّم دینش از میان رفته است.»[16]

(تواضع در سیره عملی معصومان(ع

پیامبر گرامی اسلام(ص) و ائمه اطهار(ع) کلیه صفات نیک انسانی از جمله تواضع را در بالاترین مرتبه آن دارا بودند، و آن‌را در زندگی و معاشرت با مردم به کار می‌بردند که به ذکر چند نمونه بسنده می‌شود.

1. رسول گرامی اسلام (ص) از روی تواضع، به گوسفندان علف می‌داد و شیرشان را با دست خود می‌دوشید، کفش و لباسش را خود وصله می‌زد، با خدمت‌کاران هم غذا می‌شد، در آسیاب کردن غلّه به خدمت‌گزار خود کمک می‌کرد، نیازمندی های خانه را از بازار تهیه کرده، به خانه حمل می‌کرد، با دارا و ندار، کوچک و بزرگ دست می‌داد، در سلام کردن بر دیگران پیشی می‌گرفت و دعوت مؤمنان را می‌پذیرفت

3. حضرت امام صادق(ع) فرمود: «امام سجاد(ع) با کسانی مسافرت می‌کرد که او را نشناسند و با کاروانیان شرط می کرد که برخی نیازمندهایشان را بر آورده سازد و به آنان خدمت کند، در سفری آن‌حضرت سرگرم خدمت به مسافران بود که فردی از آن میان او را شناخت و به اهل کاروان گفت: آیا می‌دانید این شخص کیست؟ گفتند: نه. گفت: این علی بن حسین است، مسافران گرد آن‌حضرت حلقه زدند، دست و پای ایشان را بوسیدند و گفتند: ای فرزند رسول خدا! آیا می‌خواهید ما دوزخی شویم؟ اگر خدای نخواسته ما به شما بی‌ادبی می‌کردیم، بدبخت می‌شدیم، چه سبب شده که شما چنین کنید؟ فرمود: من هرگاه با آشنایان مسافرت کنم، آنان به احترام پیامبر(ص) بیش از حد به من خدمت می‌کنند، از بیم آن‌که مبادا شما نیز چنین کنید، ناشناخته با شما همراه شدم.»[19]

1. ر.ک: یوسفیان، نعمت الله، اخلاق اسلامی، ج 2، ص 33 – 39، اداره آموزشهای عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، قم، چاپ اول، 1376ش.

2. نراقی، ملا احمد، معراج السعادة، ج 2، ص 300، هجرت، قم، 1377ش.

[3]. فرقان، 63: «وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً».

[4]. «شعراء، 215: «وَ اخْفِضْ جَناحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنینَ.

[5] . «اسراء، 24: «وَاخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَة.

[6] . « تَواضَعُوا حَتَّی لا یَبْغی احَدٌ عَلی احَدٍ»؛ ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعة ورّام، ج 2، ص 120، مکتبه فقیه، قم، 14100ق.

[7] . همان، ج 1، ص 201.

[8] . « عَلَیْکَ بِالتَّواضُعِ فَانَّهُ مِنْ اعْظَمَ الْعِبادَة»؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج 72، ص 119، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، 14033ق.

[9] . کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق و مصحح: غفاری، علی اکبر، آخوندی، محمد، ج 2، ص 124، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ چهارم، 14077ق.

[10] . همان، ص 122 – 123.

[11] . « انَّ التَّواضُعَ لا یَزیدُ الْعَبْدَ الَّا رَفْعَةً فَتَوا ضَعُوا یَرْحَمُکُمُ اللَّهُ »؛ مجموعة ورّام، ج 1، ص 201.

[12] . «طُوبی لِلْمُتَواضِعینَ فِی الدُّنْیا هُمْ اصْحابُ الْمَنابِرِ یَوْمَ الْقِیامَة»؛ همان.

[13] . « التَّواضُعُ سُلَّمُ الشَّرَفِ »؛ تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، محقق و مصحح: درایتی، مصطفی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص 57، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، 13666ش.

[14] . «بِخَفْضِ الْجَناحِ تَنْتَظِمُ الْامُورُ»؛ همان، ص 302.

[15] . «ثَمَرَةُ التَّواضُعِ الْمَحَبَّةُ»؛ همان، ص 327.

مَنْ اتی غَنِیّاً فَتَواضَعَ لَهُ لِغِناهُ، ذَهَبَ ثُلْثا دینِه»؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج » . [16]
.74، ص 63، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، 14033ق
.ر.ک: همان، ج 70، ص 208 . [17]
.همان، ج 72، ص 118 . [18]
.همان، ج 46، ص 69 . [19]
.

کلمات کلیدی : تواضع، فروتنی، افتادگی، تکبر

نویسنده : زینب طاهری

تواضع از صفات پسندیده‌ای است که از طریق آن درهای رحمت الهی بر روی بندگان باز و به معنای خویش [1]می‌شود. ریشه تواضع «وضع» است؛ در اصل به معنی فرونهادن است ضد آن رفع و بلندی [3].خود را خوار کردن(تذلل) آمده است [2] را کوچک نشان دادن، تواضع حد وسط تکبّر [5].و در مقابل«تکبر» به معنای خود را بزرگ دانستن است[4]است مرحوم نراقی در تعریف تواضع می‌گوید: تواضع عبارت است از شکسته [6].و تذلیل است نفسی که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و لازمه آن کردار و گفتاری است که [7].دلالت بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان می‌کند

و تعبیر به [10]و اذلهٔ به معنای تواضع و فروتنی آمده است[9]، اخبات[8]خفض جناح فروتنی در فارسی همین معنا را می‌رساند.

فضیلت تواضع در قرآن

واژه تواضع در قرآن مجید نیامده است ولی خداوند، با تعبیرهای لطیف دیگری مردمان را به این فضیلت فرا خوانده است.

[11]« !بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر»

تعبیر خفض جناح در آیه کنایه از تواضع است به این گونه که پرندگان به هنگامی که می‌خواهند نسبت به جوجه‌های خود اظهار محبت کنند آنها را زیر بال و پر خود می‌گیرند.[12]

همچنین خداوند درباره تواضع واحترام نسبت به والدین، با همین واژه(خفض جناح) خطاب می‌فرماید:

[13]« !بالهای تواضع خویش را از محبّت و لطف، در برابر آنان فرود آر»

در آیه دیگر در توصیف بندگان شایسته خداوند چنین می‌خوانیم:

بندگان(خاص خداوند)رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی‌تکبّر بر زمین راه می‌روند » و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند(و سخنان نابخردانه گویند)، به آنها سلام [14]«(می‌گویند(و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند

فضیلت تواضع در روایات

تواضع یکی از والاترین خصلت‌های اخلاقی و از ویژگی‌های بندگان خدا است. این مسئله در روایات اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفته است.

«[15]!

امام علی(ع)می‌فرماید:

[16].«به وسیله تواضع با تکبر که ضد آن است مقابله کنید»

حدیث دیگری از نبیّ اکرم(ص) است که فرمودند:

خداوند به پنج دسته از انسانها به فرشتگان مباهات می‌کند:... یکی آنها که به خاطر خدا » تواضع می‌کنند و... «[17]

در اهمیت تواضع همین بس که تواضع یکی از ابزار عقل می‌باشد. در این زمینه امام کاظم(ع) می‌فرمایند:

[18].«خداوند تواضع را ابزار کار عقل قرار داده و تکبّر را ابزار جهل»

تواضع از صفات دوستان خدا نیز هست. چنانچهپیامبر گرامی(ص)فرمود:

چهار چیز است که خدا کرامت نمی‌کند مگر به کسی که خدا او را دوست داشته باشد: » اول، سکوت، دوم، توکل برخدا، سوم،؛ تواضع، چهارم: زهد در دنیا«[19]

آیا خداوند متواضع است؟

صفت«تواضع» اگرچه برای بندگان از صفات کمالیه است.اما به کار بردن آن برای خداوند سزاوار نیست. زیرا متناسب با مقام عظمت و جلال خداوند نیست.[20]

تواضع در برابر چه کسانی خوب است؟

فروتنی، در فرهنگ اسلام در مقابل مستکبران و یا توانگران به خاطر ثروت و قدرت آنان زشت و نکوهیده است.

امیر مؤمنان(ع) فرمود:

هر کس نزد توانگری رود و به خاطر ثروتش برایش فروتنی کند، دو سوّم دینش از میان رفته است.[21]

درجات تواضع

خواجه عبدالله انصاری برای تواضع سه درجه قائل است:

1) تواضع برای دین؛ آن است که راه مخالف دین را نپیماید.

2) تواضع برای بندگان؛ آن است که همه کس را برادر خویش و برتر از خود بداند و ظن بد به آنها نبرد.

3) تواضع برای حق؛ آن است که از رای خود، در خدمت به خلق و از راه و رسم خود در معاشرت، برای حق چشم پوشی کند و رضا به رضای او دهد.[22]

امام رضا(ع) پیرامون درجات تواضع چنین فرموده است:

« تواضع درجاتی دارد، از آن جمله، انسان قدر خویش را بشناسد و با دلی سالم در جایگاه خود نشیند، دوست نداشته باشد به سوی کسی رود، مگر چنان که به سویش آیند (با مردم چنان که دوست دارد با او رفتار شود رفتار کند) اگر بدی ببیند، آن را با نیکی بپوشاند، فرو خورنده خشم و درگذرنده از (لغزش) مردم باشد و خداوند نیکوکاران را دوست دارد. »[23]

اقسام تواضع

تواضع در مقامهای مختلف فرق می کند.تواضع در مقابل خداوند، تواضع در برابر مردم، استاد، والدین و...که ما به چند نمونه از آن اشاره می کنیم:

تواضع در برابر خدا

اساس بسیاری از کمالات تواضع و افتادگی است و روح تواضع، بندگی و کرنش در برابر خداوند است.

امام صادق(ع)فرمود: اصل و اساس تواضع، عزت و بزرگی خدا را به یادآوردن و خود را ناچیز شمردن است.[24]

از جمله مواردی که از مصادیق تواضع در برابر خدا به حساب می‌آید تواضع به هنگام برخورداری از نعمت و دوری از تجملات است. در این باره خداوند متعال به حضرت عیسی(ع) فرمود: هرگاه نعمتی به تو ارزانی کنم با فروتنی، استقبال کن و در برابر نعمتهای الهی سپاسگزار باش، تا آن نعمت را بر تو کامل و فراوان سازم.[25]

پیامبر اسلام(ص) می‌فرماید: کسی که از پوشیدن لباسهای فاخر، با وجود آن که قادر بر پوشیدن آنهاست، به خاطر خدا و از روی فروتنی و افتادگی صرف نظر نماید، خداوند او را ردای کرامت بپوشاند.[26]

تواضع نسبت به استاد

گرچه تواضع در برابر تمام انسان‌ها لازم است، امّا در برابر والدین، استاد و مؤمنان لازم‌تر است.

نبی اکرم(ص)فرمودند: برای استاد خویش فروتنی کنید.[27]

تواضع نسبت به والدین

در آیات قرآن کریم سفارش به خفض جناح نسبت به والدین شده است، یعنی برای آن دو تواضع کن، تواضعی که ناشی از رحمت و مهربانی است.[28]

تواضع نسبت به مؤمنان[29]

تواضع رهبرنسبت به مردم

امیر مؤمنان(ع) در نامه خود به محمد بن ابی بکر چنین می‌فرماید:

بالهای خود را برای آنها فرود آر! و در برابر آنها نرمش کن.[30]

نشانه تواضع

در مورد نشانه‌های تواضع روایات جالبی در منابع اسلامی وارد شده است که می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت:

غذا خوردن با فقرا

شخصی از اهل بلخ روایت می کند که «با امام رضا(ع)در سفر خراسان همراه بودم روزی سفره حاضر کردند، پس حضرت همه ملازمان خود از خادمان و غلامان سیاه را بر سفره جمع کردند، من عرض کردم: فدای تو شوم اگر سفره جدائی از برای ایشان قرار دهی بهتر است. فرمود: ساکت باش، به درستی که خدای همه یکی و دین همه یکی و پدر و مادر همه یکی است و جزای هر کس را به قدر عمل او می‌دهند.[31]

تواضع در راه رفتن

قرآن می‌فرماید: «و روی زمین، با تکبر راه مرو! تو نمی‌توانی زمین را بشکافی و طول قامتت هرگز به کوه‌ها نمی‌رسد. »[32]

حضرت علی(ع) در توصیف اهل تقوا فرمود:

از جمله صفات برجسته پرهیزکاران این است که راه رفتن آنان از روی تواضع و فروتنی است.[33]

تواضع در نشستن

حضرت امیر المؤمنین(ع) فرمودند که: «هر که خواهد مردی از اهل آتش را بیند نگاه کند به مردی که نشسته و در برابر او طایفه‌ای ایستاده باشند.»[34]

ترک جدال

از دیگر نشانه‌های تواضع، ترک«جدال»است یعنی انسان به خاطر برتری‌جویی با دیگری بحث نکند.

امام صادق(ع)در بیانی، تواضع را چنین معنی کردند: از تواضع است که...جرّ و بحث را رها کنی، هر چند حق با تو باشد.[35]

مانند مردم عادی عمل کردن

یکی از اصحاب حضرت رسول(ص) روایت کرده است که: «آن حضرت خود علف به شتر می‌داد و آن را می‌بست و خانه را می‌رفت و گوسفند را می‌دوشید و نعلین خود را پینه می‌کرد و جامه خود را وصله می‌نمود و با خدمتکاران چیز می‌خورد و چون خادم از دست آسیا کشیدن خسته می‌شد آن حضرت خود آسیا می‌کشید و از بازار چیزی می‌خرید و به دست یا به گوشه جامه خود می‌گرفت و به خانه می‌آورد...»[36]

سلام کردن

امام صادق(ع) و امام حسن عسگری(ع) در دو تعبیر فرمودند:

نشانه تواضع این است که به هر کس برخورد کردی سلام کنی.[37]

پذیرفتن پیشنهاد و انتقاد دیگران و قبول حق

از خصوصیات فرد متواضع آن است که اگر از جانب فردی پیشنهادی به او شد متواضعانه قبول نماید؛ امیر المومنین علی(ع) می‌فرمایند: خوشا بر کسی که عیبش او را از عیب جوئی از مردم باز دارد و بی‌دریغ تواضع کند و با اهل دانش و رحمت همنشین باشد که این موجب می‌گردد قبول انتقادات و پذیرش پیشنهادات دیگران برایش آسان گردد.[38]

[39] نماز و اجزاء آن مانند: سجده، رکوع، قنوت از نشانه های تواضع

آثار تواضع

بی‌شک، روحیه تواضع چه در برابر خداوند و چه در برابر بندگان او از زیباترین جلوه‌های آداب معاشرت است و بهره‌های فراوانی نصیب افراد متواضع خواهد شد، از جمله:

الف) آثار فردی تواضع

بلند مرتبه شدن از طرف خدا

رسول گرامی اسلام(ص) تواضع را وسیله سربلندی و عظمت مقام انسان می‌داند و می‌فرمایند:

«کسی که به خاطر خدا تواضع کند خداوند مقام او را بالا می‌برد.»[40]

امام صادق(ع)می فرمایند:

حضرت لقمان به فرزندش فرمود: عزت از آن کسی است که برای خدا خضوع کند و « افتخار و بزرگی برای کسی است که برای خدا تواضع کند...»[41]

برتری در بندگی

رسول مکرم اسلام(ص)در خطبه‌ای فرمودند:

ای مردم، همانا برترین مردم از جهت بندگی، کسی است که با وجود برتری مقام، تواضع « کند.»[42]

کمال عقل

امام صادق(ع) فرمودند:

«کمال عقل در سه چیز است، یکی از آنها تواضع برای خدا است.»[43]

سلامتی

[44]«امام علی(ع) فرمودند: «تواضع برای تو سلامتی را به ارمغان می‌آورد

سرچشمه نعمت

[45]«.امام علی(ع) فرمودند: «با تواضع و فروتنی نعمت کامل می‌شود

از احادیث اسلامی استفاده می‌شود که تواضع شرط قبولی عبادات بوده و از بزرگترین عبادتها محسوب می شود.[46] [47]

ب) آثار اجتماعی تواضع

تواضع، عامل محبوب شدن

فروتنی دلهای مردمان را نرم و نسبت به یکدیگر مهربان می‌سازد. امیر مؤمنان(ع) فرمود:

[48]«.نتیجه تواضع، جلب محبت و علاقه مردم است»

و یا امام صادق(ع) می‌فرمایند: «سه چیز محبت و دوستی می‌آورد: دین و فروتنی وسخاوت.[49]«

عامل بزرگواری و شرافت

گاه چنین تصوّر می‌شود که تواضع انسان را کوچک می‌کند، در حالی که این یک برداشت نادرست است.

[50]«.حضرت علی(ع) می‌فرمایند: «تواضع نردبان بزرگی است

ایمن بودن از حسادتها

امام حسن عسکری(ع) می‌فرمایند :

[51].فروتنی نعمتی است که مورد طمع حسودان قرار نمی‌گیرد

برقراری عدالت

رسول اکرم(ص) تواضع را سبب رفع ستم از جامعه و برقراری عدالت دانسته، می‌فرمایند:

«نسبت به یکدیگر فروتن باشید تا کسی بر دیگری ستم روا ندارد.»[52]

تواضع، سنگری در مقابل دشمنان

امام علی(ع) فرمودند: «تواضع را سنگر میان خود و دشمنتان، یعنی ابلیس و سپاهیانش برگزینید.»[53]

شیوه های کسب تواضع

برای کسب روحیه تواضع می‌توان از راهکارهای مختلفی اشاره کرد: توجه به آثار تواضع، عمل کردن به آنچه که در مورد نشانه‌های تواضع ذکر شد، دقت در سیره معصومین(ع) و سفارشات ایشان، نیز دستیابی به ریشه کبر و علت‌های اصلی آن و همچنین مسایل دیگر از جمله خودشناسی و آگاهی از خلقت خویش و نیز خداشناسی.[54]

منابع :

[1] - مصطفوی، حسن؛التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360 ش، ج13، ص131

[2] - راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ترجمه وتحقیق مفردات الفاظ قرآن، خسروی حسینی سید غلامرضا، تهران، انتشارات مرتضوی، 1375 ش، دوم ، ج4، ص 464

[3] - داور پناه، ابوالفضل؛انوار العرفان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات صدر، 1375 ش، اول، ج5، ص 339

[4] - ابن منظور، محمد بن مکرم؛لسان العرب، بیروت، دارصادر، 1414 ق، سوم ، ج8، ص 396

[5] - مهیار ، رضا ؛ فرهنگ ابجدی (عربی ، فارسی)، تهران، انتشارات اسلامی ، ص 71

[6] - طیب، سید عبد الحسین؛اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، 1378 ش، دوم ، ج1، ص 91

[7] - نراقی، ملا احمد؛معراج السعاده ، قم، زهیر، 1386ه.ش، اول ، ص243

[8] - أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج8، ص 70

[9] - حسینی همدانی، سید محمد حسین؛انوار درخشان، تهران، کتابفروشی لطفی، 1404 ق، اول، ج8، ص 364

[10] - همان، ج5، ص41

[11] - سوره شعرا، آیه 215 وَ اخْفِضْ جَنَاحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ

[12] - بابایی، احمد علی؛برگزیده تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1382 هـ ش، سیزدهم، ج2، ص 545

[13] - سوره اسرا، آیه24 وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُل رَّبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيراً

[14] - سوره فرقان ، آیه63 وَ عِبَادُ الرَّحْمَانِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلیَ الْأَرْضِ هَوْنًا وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَهِلُونَ قَالُواْ سَلَامًا

[15] - فیض کاشانی، ملا محسن؛المحجة البیضاء، قم، دفتر انتشارات اسلامی، دوم، ج6، ص222. مَا لِی لاَ اَری عَلَیْکُمْ حَلاَوَةَ الْعِبَادَةِ؟! قَالُوا وَ مَا حَلاَوَةُ الْعِبَادَةِ؟ قَالَ التَّوَاضُعُ

[16] - تمیمی آمدی ، عبد الواحد؛تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات، 1366ش، اول، ص248ضَادُّوا الْکِبْرَ بِالتَّوَاضُعِ (232/ 4).

[17] - شیخ حسن فرزند طبرسی؛مکارم الاخلاق، ترجمه سید ابراهیم میرباقری، تهران، انتشارات فراهانی، 1365 هـ ش ، دوم، ، ص 51. يُبَاهِي اللهُ تَعَالَى الْمَلاَئِكَةَ بِخَمْسَةٍ ... وَالَّذِينَ يَتَوَاضَعُونَ لِلّهِ تَعَالَى، ...

[18] - نوری، مستدرک الوسائل؛قم، مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، 1408 هجری، اول، ج11، ص 299. لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ التَّوَاضُعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ

[19] - علامه مجلسی؛بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تهران، اسلامیه، مختلف ، 42 جلد، ج90، ص162 « أربع لا يعطيهنّ اللّه إلا من يحبّه، الصّمت و هو أوّل العبادة و التّوكّل على اللّه و التّواضع، و الزّهد فى الدّنيا.»

[20] - طباطبایی، محمد حسین؛ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی سید محمد باقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، 1374 ش، پنجم، ج8، صص363

[21] - «بحارالانوار، ج 73، ص 169«مَنْ اَتی غَنیّاً فَتَواضَعَ لَهُ لِغِناهُ، ذَهَبَ ثُلْثادینهِ

[22] - دانش نامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، بنیاد دائره المعارف اسلامی، 1380، اول، ج 8، ص 361

[23] - شیخ کلینی؛اصول کافی، حاج سید جواد مصطفوی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامیه، اول، ج 2، ص 101

[24] - مصباح الشریعۀ، حسن مصطفوی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسف ایران، اول، 1360 ش، ص 244(اصل التواضع من جلال الله وهیبته وعظمته)

[25] - عطائی، محمد رضا؛مجموعه ورام، آداب و اخلاق در اسلام، آستان قدس‌مشهد، 1369 ش، اول، ص 372(اذا انعمت علیک بنعمۀ, فاستقبلها بالاستکانۀ, اتمما علیک)

[26] - شیخ حر عاملی؛وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، 1409 هجری، اول، 29 جلد، ج5، ص 54 مَنْ تَرَکَ الْجَمَالَ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَیْهِ تَوَاضُعاً لِلَّهِ کَسَاهُ اللَّهُ حُلَّةَ الْکَرَامَةِ

[27] - پاینده، ابو القاسم؛نهج الفصاحة مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ص، تهران، دنیای دانش، 1382 ش، چهارم، ص448، ش 4422تواضعوا لمن تعلمون منه

[28] - قرشی، علی‌اکبر؛تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، 1377 هـ ش. ، سوم، ج6، ص 59

[29] - سوره شعرا، آیه 215

[30] - مکارم شیرازی، ناصر؛تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة، 1374 ش، اول، ج11، ص 136

[31] - معراج‌السعادة، ص241

[32] - سوره اسراء /37: وَ لا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّکَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبالَ طُولًا

[33] - سید رضی؛نهج البلاغة، محمد دشتی، قم، مشهور، 1379 ش، اول، ص 303... وَ مَشْیُهُمُ التَّوَاضُعُ....

[34]- معراج‌السعادة، ص241

[35] - شیخ کلینی؛الکافی، تهران، اسلامیه، 1362ش، دوم، ج 2، ص 122، ح 6. مِنَ التَّواضُعِ ... اَنْ تَتْرُکَ الْمِراءَ وَ اِنْ کُنْتَ مُحِقّا

[36] - معراج‌السعادة، ص242

[37] - «کافی ، ج 2، ص 646 » من التّواضع أن تسلّم على من لقیت.

[38] - مجلسی، محمد باقر؛آداب معاشرت- ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، محمد باقر کمره‌ای، تهران، اسلامیه، 1364 ش، اول، 2جلد ، ج 2، ص 80

[39] - أنوار العرفان فی تفسیر القرآن، ج1 ، ص 502-گنابادی، سلطان محمد؛ترجمه بیان السعادة فی مقامات العبادة، خانی رضا / حشمت الله ریاضی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام‌نور، 1372 ش، اول، ج2، ص 236-برگزیده تفسیر نمونه، ج2، ص 28

[40] - بحارالأنوار ، ج63 ، ص324،من تواضع للّه رفعه اللّه

[41] - مجموعه ورام، ج1، ص203 قال لقمان لابنه لا عزّ الا لمن تذلّل للّه و لا رفعة الا لمن تواضع للّه...

[42] - «بحارالانوار، ج 74، ص 181«اَیُّهَا النّاسُ اِنَّ اَفْضَلَ النّاسِ عَبْدا مَنْ تَواضَعَ عَنْ رِفْعَةٍ؛

[43] - مستدرک الوسائل، ج 11، ص296 عَنِ الصَّادِقِ (علیه السلام) قَالَ کَمَالُ الْعَقْلِ فِی ثَلَاثَةٍ التَّوَاضُعِ لِلَّهِ وَ حُسْنِ الْیَقِینِ وَ الصَّمْتِ إِلَّا مِنْ خَیْرٍ

[44] - بحارالانوار، ج 72، ص 120.اَلتَّواضُعُ یَکْسِبُکَ السَّلامَةَ

[45] - نهج البلاغة، ح224 بِالتَّواضُعِ تَتِمُّ النِّعْمَةُ

[46] - بحارالانوار، ج 72، ص 121التَّواضُعُ اَصْلُ کُلِّ خَیْرٍ نَفیسٍ وَ مَرْتَبَةٍ رَفیعَةٍ... وَ لَیْسَ لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ عِبادَةٌ یَقْبَلُها وَ یَرْضاها اِلاّ وَ بابُهَا التَّواضُعُ

[47] - «بحارالانوار، ج 72، ص 119«عَلَیْکَ بِالتَّواضُعِ فَاِنَّهُ مِنْ اَعْظَمَ العِبادَه

[48] - همان، ح 5179ثمرة التّواضع المحبّة.

[49] - مواعظ امامان علیهم السلام-ترجمه جلد هفدهم بحار، ص 205 « ثلاث یوجبن المحبّة, الدین والتواضع والسخاء»

[50] - غررالحکم، ح 5146.التَّواضُعُ سُلَّمُ الشَّرَفِ

[51] - حسن بن شعبه حرانی؛تحف العقول، قم، جامعه مدرسین قم، 1404 ق، ص489«التواضع نعمه لا یحسد علیها».

[52] - مصباح الشریعة-ترجمه مصطفوی، ص 243تواضعوا حتی لا یبغی أحد علی أحد

[53] - نهج البلاغة، خطبه 192«وَاتَّخِذُوا التَّواضُعَ مَسْلَحَةً بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَ عَدُوِّکُمْ اِبْلیسَ وَ جُنُودِهِ»

[54] - دانش نامه جهان اسلام، ج 8، ص 361.

تواضع علامه طباطبایی

سید محمد صادق طباطبایی همرزم امام و آیت‌الله طباطبایی به مناسبت سالروز درگذشت مرد عرفان و فلسفه علامه طباطبایی اظهار داشت: زمان‌های بسیاری علامه طباطبایی برای سفر به تهران همراهی می‌کردم و آنچه مرا تحت تاثیر قرار می داد تواضع بی اندازه علامه طباطبایی بود.

وی افزود: در یکی از روزها که با علامه طباطبایی در شهر قم قدم می‌زدیم دوچرخه سواری ناگهان چنان به علامه برخورد کرد که علامه به زمین می‌خورد و دوچرخه سوار طلبکارانه می‌گوید آشیخ مواظب باشد و علامه بی‌درنگ می گوید چشم.

طباطبایی با اشاره به تمجید مراجع بزرگ از علامه طباطبایی افزود: آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی می‌گفت: اگر آقای طباطبایی علاقمند به کسب مرجعیت بود از همه مراجع مقدم بود اما تفسیر قرآن را انتخاب کرد. همچنین دکتر محمد علی انصاری که مفسر قرآن است از علامه طباطبایی به عنوان سید مفسران شیعه و خضر شیعه نام می‌برد.

وی با اشاره به دوران زندان خود در رژیم گذشته افزود: پدرم ـ آیت‌الله حاج سیدحسین قاضی طباطبایی(ره) ـ و مرحوم علامه طباطبایی و آیت‌الله حاج شیخ حسن مقدس برای دیدن من به زندان آمدند.

طباطبایی ادامه داد: آیت‌الله حاج شیخ حسن مقدس اعلامیه‌های از حضرت امام نزدش بود که پدرم به ایشان گفتند: «اعلامیه را به من بده» و علامه برای من نقل کرد نگهبانان مرا و آقای مقدس را بازرسی بدنی کردند درحالی که پدر شما را بازرسی نکردند.

وی افزود: علامه معتقد بود پدرتان از آموزه‌های که نزد آیت‌الله سید علی قاضی طباطبایی فرا گرفته بود خواند و از بازرسی در امان ماند

آیت الله ایمانی لاهیجی درباره علامه طباطبایی می گویند:

محل درس ایشان که در مکان کوچکی تشکیل می شد، شاهد حضور طلاب زیادی برای » استفاده از محضر ایشان بود. آقا همان جلوی مدرس می نشست و افاضه می فرمود. چون تراکم جمعیت شاگردان زیاد بود، بعضاً برای طلابی که در انتهای مدرس می نشستند رؤیت آقا ممکن نبود. لذا ما یک تشک کوچکی را تهیه کردیم و در جای ایشان گذاشتیم تا شاید مکان ایشان قدری بلندتر شود و افراد در انتهای مدرس هم بتوانند ایشان را ببینند. اما وقتی آقا وارد مدرس شد با کمال تعجب دیدیم که در جایی که ما مهیا کرده بودیم ننشستند. ما که با خلقیات ایشان آشنا بودیم توضیح دادیم که غرض ما از این کار چه بوده است؛ اما ایشان با یک دنیا فروتنی فرمودند: متوجه ام، اما همین که در جایی بنشینم که خودم را نسبت به دیگران در مکان بلندتری ببینم اصلاً حرف خودم را فراموش می کنم و قادر به القاء درس نیستم«.

*علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی درباره تواضع علامه طباطبایی نقل می کند:

آن قدر متواضع و مؤدب و در حفظ آداب، سعی بلیغ داشت که من کرارا خدمتشان »
عرض کردم: آخر این درجه از ادب شما و ملاحظات شما ما را بی ادب می کند! شما را به
«!خدا فکری به حال ما کنید

از قریب چهل سال پیش تا به حال دیده نشد که ایشان در مجلس به متکا و بالش تکیه »
زنند؛ بلکه پیوسته در مقابل واردین، مؤ دب قدری جلوتر از دیوار می نشستند؛ و زیر دست
«.میهمان وارد

من شاگرد ایشان بودم؛ و بسیار به منزل ایشان می رفتم، و به مراعات ادب می خواستم »
:«پایین تر از ایشان بنشینم، ابدا ممکن نبود، ایشان بر می خاستند، و می فرمودند
«!بنابراین ما باید در درگاه بنشینیم یا خارج از اتاق بنشینیم»

در چندین سال قبل در مشهد مقدس که وارد شده بودم ، برای دیدنشان به منزل ایشان »
رفتم، دیدم در اتاق روی تشکی نشته اند (به علت کسالت قلب طبیب دستور داده روی
زمین سخت ننشینند) ایشان از روی تشک برخاستند و مرا به نشستن روی آن تعارف
کردند؛ من از نشستن خودداری کردم ؛ من و ایشان مدتی هر دو ایستاده بودیم تا بالاخره
:«فرمودند

«!بنشینید، تا من باید جمله ای را عرض کنم»

:«من ادب کرده و اطاعت کرده نشستم، و ایشان نیز روی زمین نشستند، و بعد فرمودند»

«!جمله ای را که می خواستم عرض کنم، اینست که: آنجا نرم تر است»[545]

بعد از رحلت استادش مرحوم قاضی ،به احترام استاد،تا اخر عمر عطر نزدند.

زمستان بود. داشتیم با هم می‌رفتیم درس عرفان آیت‌الله شاه‌آبادی. سر راه، زنی
نشسته بود لب رودخانه. داشت لباس و کهنه می‌شست. یخ‌ها را می‌شکست، لباس‌ها را

---

[545] مهرتابان ، ص ,۵۱

می‌شست، دستش را با دمای بدنش گرم می‌کرد و باز... آقا روح‌الله(حضرت امام) ایستاد. لباس‌ها را دو نفری شستند. آدرس‌اش را هم گرفت. بعد هم گفت: – از این به بعد بیایید منزل ما. می‌گویم آب را برایتان گرم کنند.

***

مرحوم میرزا جوادآقا تهرانی

هرگز اجازه نمی‌داد کسی دست او را ببوسد یا او را آیت اللّه خطاب کند. یکی از روحانیون می‌گوید: روزی موفق به بوسیدن دست ایشان شدم و از اتاق بیرون رفتم و بازگشتم، میرزا فرمود: «چون تو دست مرا بوسیدی، من هم کفش‌های تو را بوسیدم».
مرحوم میرزا جوادآقا با وجود کهولت سن، گاه در کنار حوض آب لباس‌های خود را می‌شست یا حیاط را جارو می‌کرد.

***

آیت الله خزعلی می گوید:
مراجع، همه به حضرت آیت الله بروجردی احترام می گذاشتند البته ایشان هم برای روحانیون خیلی ارج و احترام قائل بود. وقتی آیت الله العظمی حاج سید عبدالهادی به قم تشریف آورد خبر ورود ایشان به قم را به آقای بروجردی ندادند. بعد از این که اقامت آقای شیرازی در قم تمام شد و می خواست به نجف برگردد با درشکه به منزل آقای بروجردی رفت و دویست متری منزل ایشان از درشکه پایین آمد و گفت باید با پای پیاده به در خانه ی عالم رفت همین که به ایشان گفتند آقای عبدالهادی شیرازی آمده است

گفتند: کدام عبدالهادی، آن که در نجف است؟ کی به این جا آمده است؟ گفتند چند روزی است. آقای بروجردی از این حرف خیلی پریشان شد بعد از ورود آقای شیرازی به منزل ایشان فرمودند: از ورود شما اطلاع نداشتم والا وظیفه ی من بود که به حضور شما بیایم. هنگامی که آقای شیرازی قصد رفتن داشت آقای بروجردی کفش های ایشان را جفت کرد. یعنی می¬خواست نرفتن به نزد آقای عبدالهادی شیرازی را این گونه جبران کند.

آیت الله خزعلی می گوید: رفتار آیت الله العظمی بروجردی با طلبه ها موقرانه و محبت آمیز بود. روزی طلبه ای سر کلاس درس از ایشان سؤالی کرد. ایشان تصور کرد این طلبه درخواست حاجت و نیازی خصوصی کرده است. در جواب او گفت بعد از این که درس تمام شد بیا منزل تا مشکلت را حل کنم. یکی از آقایان گفت آقا این اشکال درسی دارد. ایشان دید قدری از شأن و مرتبه ی طلبه کاسته شد. این طلبه چون قبلاً نیاز شخصی خود را با آیت الله العظمی بروجردی در میان نهاده بود ایشان تصور کرده بود، این بار نیز همان درخواست قبلی را مطرح کرده است و نمی‌خواهد جلو مردم اظهار نیاز بکند. آقای بروجردی بعد از این که فهمید طلبه سؤال علمی داشته است خیلی پریشان شد. بعد از اتمام درس طرف کفش کَن نرفت به داخل جمعیت رفت طلبه را دید خم شد ودست او را بوسید. ایشان این حرکت را فقط به دلیل این که گوششان سنگین بوده انجام دادند نه این که عمداً آن طلبه را آزرده باشد.

***

دلاک زائر حضرت معصومه سلام الله علیها

آن موقع حمام خانگی رایج نبود و اکثر مردم از حمام عمومی استفاده می‌کردند و دلاک‌ها هم معمولا ریش بلندی داشتند و سرشان را می‌تراشیدند؛ روزی مرحوم آیت الله مرعشی که وارد حمام عمومی می‌شوند و از قضا تعدادی مسافر اصفهانی مشغول شست‌وشوی خود در حمام بودند، فکر می‌کنند ایشان دلاک است. یکی با تحکم می گوید: دلاک چرا دیر کردی! ما عجله داریم. ایشان بدون این که چیزی بگوید، مشغول کیسه کشیدن آنها می‌شود. یکی از آنها می‌گوید، اوستا خوب بلد نیستی کیسه بکشی! در این حین دلاک اصلی وارد می‌شود و آقا را در این حال می‌بیند، از ایشان معذرت می‌خواهد آن اصفهانی نیز متوجه اشتباه خود می‌شود و از آیت الله مرعشی عذرخواهی می‌کند. آقا می‌گوید: زائر حضرت معصومه هستند، اشکال ندارد.

***

]

: تواضع و فروتنی در کلام بزرگان

:(حضرت امام خمینی (ره

ایشان در ترغیب به صفت تواضع و مذمّت و تکبّر می فرمایند: «...خودخواهی همیشه اسباب این است که انسان را به فساد بکشد ـ تمام فسادهائی که در عالم پیدا می شود از خودخواهی پیدا می شود، از حبّ جاه، از حبّ قدرت، از حبّ مال از امثال اینها ست و همه اش بر می گردد به حب نفس و این «بت »از همه بزرگتر است و شکستنش هم از همه مشکل تر است. تعقیب کنید که اگر نمی توانید به تمام معنی بشکنید ـ که می توانید ان شاءالله ـ مشغول باشید به شکستن دست و پای یک همچو بتی»[7]

ایشان در مقام فرق بین تواضع واقعی و تملق می فرماید: «یک وقت رذیلۀ حبّ دنیا و جذبۀ طلب شرف و جاه انسان را به تواضع وا می دارد، این خلق تواضع نیست، این تملّق و چاپلوسی است و از رذایل نفسانیه است... . یک وقت، خلقِ تواضع انسان را دعوت به احترام و فروتنی می کند، غنی باشد یا فقیر،مطمح نظر باشد یا نباشد یعنی تواضع او بی آلایش است، روح او پاک و پاکیزه است.»[8]

شیخ محمّد بهاری همدانی(ره):

فرماید: «و منها أن یکونَ ایشان ضمن توصیه هائی که برای یکی از علماء دارد می متواضعا لِلّه جَلّ جلاله ... از امور لازم برای عالم دین اینکه به خاطر خدای بزرگ متواضع و فروتن باشد نه به خاطر غرضی دیگر مانند طمع و غیره...»[9].

ملا احمد نراقی(ره):

تواضع مزرعۀ خضوع و حیاست و شرف تام حقیقی سالم نمی ماند مگر از برای کسی « که متواضع باشد نزد خدا»[10].

کبر از اعظم صفات رذیله و آفت آن بسیار و غائله آن بیشمار است... اعظم حجابیست « آدمی را از وصول به مرتبۀ فیوضات و بزرگتر پرده ایست از برای انسان از مشاهدۀ جمال سعادات،زیرا که این صفت مانع می گردد از کسب اخلاق حسنه»[11]

وصیت آیۀ الله العظمی مرعشی نجفی(ره) به فرزندش:

سفارش می کنم او را به حسن خلق و تواضع و ترک تکبر و خود خواهی با مؤمنین.[12]

: تواضع و فروتنی در سیرهٔ عملی بزرگان

:(حضرت امام خمینی(ره

حضرت امام متواضع به معنای واقعی کلمه بودند. با آن همه مقام و عظمت و علم و دانش که جهانیان را خیره کرده است،خود را تنها،یک طلبه می دانست و با این همه خدمت به اسلام و زنده کردن تشیّع هیچ گونه حریمی برای خویش قایل نبود و با کمال فروتنی، خطاب به جوانان رزمندهٔ جبهه ها می گوید: «من دست و بازوی شما را که دست خدا بالای آن است می بوسم و بر این بوسه افتخار می کنم»[13]

یا می فرمودند :رهبر من ان نوجوان سیزده ساله است که نارنجک بخودش بست و زیر تانک دشمن رفت.

حجةٔ الاسلام و المسلمین سید محمّد باقر حجّتی نقل کردند: «حضرت امام با اینکه در زمان آقای بروجردی یکی از استوانه های حوزه بودند در مجلس روضه ای که در ایّام فاطمیّه در بیت آقای بروجردی برقرار شده بود ایشان متواضعانه از اوّل تا آخر مجلس دو زانو در بین مردم عادی دورتر از آقا نشسته و به سخنان مرحوم تربتی که منبر رفته بودند، گوش فرا می دادند.»[14]

:(آخوند خراسانی (ره

در احوالات ایشان نوشته اند: «این وجود مبارک که در واقع رهبر دین و دنیای میلیونها مسلمان بود،بسیار متواضع بودند مخصوصاً در برابر اهل علم، با کوچک ترین طلبه در سلام

پیشی می گرفت و در مجالس برای ورود آنها به پا می ایستاد.و اهل علم را بسیار تجلیل می کرد»[15].

ملّا احمد مقدس اردبیلی(ره):

در احوالات ایشان آمده است: «موقعی در سفر یکی از زوّار که او را نمی شناخت به او گفت: جامه های مرا ببر نزدیک آب و بشوی و چرک آنها را بگیر ـ ملا احمد قبول کرد و جامه های آن مرد بُرد و شست و آورد تا به او بدهد ـ در این هنگام آن مرد او را شناخت و خجالت کشید ـ دیگران هم او را توبیخ کردند. مقدس اردبیلی فرمود: چرا او را ملامت می کنید؟ مطلبی نشده است. حقوق برادران مؤمن بر یکدیگر بیش از اینهاست»[16].

شیخ انصاری (ره)

«ایشان دارای همّتی بلند و اخلاقی نیکو بود و به امور طلّاب شخصاً رسیدگی می کرد و مانند پدری مهربان آنان را تحت تربیت خود قرار داده بود ـ چند روزی شیخ دیرتر از وقت مقرّر برای تدریس حاضر می شد از وی سبب را پرسیدند فرمود: یکی از سادات به تحصیل علوم دینی مایل گشت و این امر را به چند نفر در میان نهاده تا درس مقدمات برایش گویند ولی هیچ یک حاضر نشدند و شأن خود را بالاتر دیدند ـ بدین جهت خود متصدّی این امر شده،درس او را به عهده گرفتم»[17].

آیةُ الله العظمی حائری (ره) مؤسس حوزهٔ علمیه قم:

یکی از بزرگان گفتند که: وقتی ، یکی از طلاب بیمار شد، مرحوم حاج شیخ دارویش را تهیّه کرده و به منزل برده به خانواده دستور دادند که آن را آماده کنند و سپس خودش دارو را به حجرهٔ آن طلبه آورد و حتّی به خادمش نداد که ببرد.[18]

علامه سید محمّد حسین طباطبائی(ره):

آیهٔ الله تهرانی، از شاگردان ایشان اینگونه می گوید: «این مرد جهانی از عظمت بود؛ عیناً مانند یک بچه طلبه در کنار صحن مدرسه روی زمین می نشست و نزدیک به غروب در مدرسهٔ فیضیه می آمد و چون نماز بر پا می شد، مانند سایر طلاب نماز را به جماعت مرحوم آیهٔ الله آقای حاج سید محمد تقی خوانساری می خواند

[19].

محدّث قمی (مرحوم شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح الجنان

):

ایشان در کتاب فوائد الرضویه که در شرح علمای شیعه نوشتند وقتی به نام خودش می نگارد: «همانا،چون این کتاب شریف، در بیان احوال علماست،شایسته ندیدم رسد،چنین می تر از آنم که در عداد ایشان باشم، در آن درج کنم از این که ترجمهٔ خود را که احقرو پست کنم به ذکر مؤلفات خود.»[20رو از ذکر حال خود صرف نظر کرده،اکتفاء می

...» .

شهید مظلوم آیهٔ الله بهشتی (ره):

ایشان در اوائل انقلاب اگر چه بخاطر شرائط خاص لازم بود محافظ و پاسدار داشته باشد

داد که پاسداران در اتومبیل را برایشان باز و بسته کنند و تمام ولی هرگز اجازه نمی

کارهای مربوط به خود را خود انجام می دادند.[22]

آیة الله میرزا جواد انصاری همدانی (ره):

آقای انصاری خود کارهای منزل را انجام می داد. از بازار شخصاً خریداری می کرد و

داد که کسی در خرید خانه و حمل کالا او را کمک کند ـ یکی از شاگردان ایشان اجازه نمی

نقل می کردند: که با اینکه من بیست سال بیشتر نداشتم و مشغول خواندن کفایه بودم و

ایشان مجتهد مسلّم و بیش از چهل سال داشت،روزی من مشغول نماز بودم یکدفعه متوجّه

شدم این مرد الهی در نماز به من اقتداء کرده است.[23]

و در اثر همین منش و سجیهٔ اخلاقی تواضع و فروتنی است که علم و تلاش این بزرگان

به ثمر نشسته و برکت یافت و توانستند با عنایات الهی، هزاران انسان را به سمت

حقیقت رهنمون شوند و الگوئی وارسته از شیعیان اهل بیت(ع) به جهانیان عرضه نمایند.

من از درمان و درد و وصل و هجران. پسندم انچه جانانم پسندد, [25.02.17 19:55]

پی نوشتها:

[1] . 125 / شعراء

[2] . 63 / فرقان

الاصول من الکافی ـ ج 2 (دو جلدی) – ص101مرحوم کلینی،ناشر: المکتبه . [3]
الاسلامیه /تهران/ ای تا)، با تصحیح شیخ نجم الدین آملی و علی اکبر غفاری

نهج البلاغه. خطبه قاصعه (192)–صفحه/ 290 – تحقیق و تصحیح: صبحی صالح، . [4]
قم، انتشارات هجرت / 1395 هـ. ق

(الاصول من الکافی – ج 1– ص 29 (دو جلدی)–(همان . [5]

اخلاق اسلامی در نهج البلاغه (شرح خطبهٔ متقین)– دروس آیةُ الله مکارم شیرازی، . [6]
ابی طالب، چاپ سوّم/ 1379 ج1 ص 140،اکبر خادم الذاکرین، مدرسهٔ امام علی بن

صحفیهٔ نور ـ22 جلدی ـ ج 19– ص 156– 157– 286–64– سازمان مدارک . [7]
فرهنگی انقلاب اسلامی –13

شرح اربعین حدیث ص 100 ـ امام خمینی (ره) مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام . [8]
(ره)– اوّل/ 71

تدکرهٔ المتقین ـ ص131 ـ حاج شیخ محمد بهاری همدانی (ره)– انتشارات نهاوندی . [9]
ـ دوّم/ 1376

معراج السعادهٔ ـ ص 229 ـ ملا احمد نراقی (ره)، انتشارات دهقان/ تهران/ سال . [10]
نشر ندارد

همان 216 . [11]

فرازهائی از وصیتنامۀ الهی اخلاقی آیة الله العظمی مرعشی نجفی (ره) – ص 26 – . [12]

ناشر: کتابخانۀ معظم له – چاپ دهم/ 1380 هـ. ق

سیمای فرزانگان ـ ص 286 رضا مختاری/ انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزۀ . [13]

قم ـ 1374/ چاپ هشتم

جلوه های معلمی امام خمینی (ره) – ص154/ امیر رضا ستوده،احمد برادری/ . [14]

مؤسسه نشر پنجره/ چاپ اول/ 1379/ تهران

سیمای فرزانگان/ 289 . [15]

سیمای فرزانگان/ ص 295 . [16]

زندگی و شخصیت شیخ انصاری ـص 78 ـ ص مرتضی انصاری چاپ دوّم/ . [17]

. تهران/ ناشر: حسینعلی نوبان/ 1361 هـ. ش

سیمای فرزانگان/ ص 306 . [18]

مهرتابان (یاد نامه و مصاحبات تلمیذ و علّامه) ص 50 ـ 51 ـ سید محمد حسین . [19]

حسینی تهرانی ـ چاپ اول/ انتشارات باقر العلوم/ سال نشر ندارد.

سیمای فرزانگان/ ص307 به نقل از «فوائد الرضویه ـ زندگی علمای مذهب . [20]

شیعه»حاج شیخ عباس قمی ـ دو جلد در یک مجلّد انتشارات کتابخانۀ مرکزی ـ بدون تاریخ

و نوبت چاپ

سیمای فرزانگان/ ص296 . [21]

همان/ ص 296 . [22]

ها_(سیری در زندگی آیهٔ الله انصاری همدانی (ره) – ص 78 ـ در کوی بی نشان . [23]
مصطفی کرمی نژاد ـ انتشارات نهاوندی/ 1379/ چاپ چهارم.

همچنین مرجع فقید حضرت آیت الله فاضل لنکرانی(ره) می‌فرمودند:
وقتی که ما به خدمت آیت الله بروجردی می‌رفتیم معمولاً دست ایشان را می‌بوسیدیم. ولی ایشان گاهی اوقات به شدّت مانع این کار می‌شدند و برای همیشه این سؤال در ذهن ما بود که چرا استاد بعضی اوقات با ناراحتی مانع می‌شوند و گاهی اوقات راحت دستشان را جلو می‌آورند. روزی سرّ این قضیّه را فهمیدیم و خیلی هم برای ما آموزنده بود.

برای ما معلوم شد که هر وقت ما به اختیار خودمان خدمت ایشان می‌رسیم، مانع از بوسیدن دستشان نمی‌شوند ولی وقتی ایشان به خاطر کاری ما را احضار می‌کنند، آنگاه به هیچ وجه اجازه‌ی این کار را نمی‌دهند.

آیت الله سید مصطفی خوانساری یکی از شاگردان آیت الله بروجردی نیز درباره‌ی تواضع آیت الله بروجردی(ره) می‌فرمودند: روزی یکی از شاگردان ایشان به نام آقا شیخ علی در جلسه‌ی درس اشکالی را مطرح کرد و از جواب استاد قانع نشده و آنرا رد کرد. حضرت آقای بروجردی از این کار ناراحت و قدری عصبانی شدند.

بعد از نماز مغرب و عشاء خدمتکار استاد پیش من آمد و گفت که ایشان خواسته است تا

نزد آیت الله بروجردی بروم. بنده هم نماز عشاء را با عجله تمام کردم و به خدمت ایشان رسیدیم. ایشان به من فرمودند:

« این چه حالتی بود که از ما صادر شد؟ یک نفر عالم را رنجاندم الان باید بروم و دست ایشان را ببوسم و از ایشان بخواهم که از من بگذرند و بعد نماز مغرب و عشاء را بخوانم.»

من عرض کردم ایشان تا دوساعت دیگر به منزل نمی‌آیند بگذارید به ایشان اطلاع دهم که آقا فردا به خانه شما می‌آید. آقا نظر مرا قبول کرد و وقتی که صبح شد بعد از برگشتن از حرم دیدم حضرت استاد منتظر من هستند و در معیّت ایشان به منزل آقا شیخ علی رفتیم.

وقتی وارد منزل شدیم و ایشان آقا شیخ علی را دید خواست تا دستش را ببوسد ولی ایشان مانع شد. حضرت استاد با نهایت تواضع فرمودند:

«آقا از من بگذرید، از حالت طبیعی خارج شدم و به شما پرخاش کردم»

آقا شیخ علی گفت: شما سرور مسلمین هستید، برخورد شما باعث افتخار من بود» آقا دوباره تکرار کردند، از من بگذرید! مرا عفو کنید!

[علامه‌ی بزرگوار سید محمد حسین طباطبائی(ره) [7

یکی از شاگردان استاد که مدّت مدیدی در محضر ایشان تلمّذ کرده، پیرامون خصوصیّات اخلاقی ایشان می‌نویسد:

علامه خیلی آرام و متین درس می‌گفت و هیچگاه داد و فریاد نمی‌کرد. خیلی زود با افراد انس می‌گرفت و صمیمی می‌شد. به سخن همه گوشم می‌داد و اظهار محبّت می‌کرد. بسیار متواضع، مخلص و خوش اخلاق بود. به کثرت و قلّت شاگردان توجّهی نمی‌کرد و گاهی حتّی برای دو سه نفر هم درس می‌گفت. سخن کسی را قطع نمی‌کرد و به سؤال‌ها بدون خودنمایی پاسخ می‌گفت.

در جلسات خصوصی معمولاً ساکت و آرام بود اگر سؤالی می‌شد، پاسخ می‌داد و الّا ساکت می‌نشست و اگر جواب سؤالی را نمی‌دانست، بخاطرشکستن نفس خود بلند می‌گفت. نمی-دانم! نمی‌دانم. گاهی که به عنوان استاد خطاب می‌شد، می‌فرمود:

این تعبیر [استاد] را دوست ندارم. ما اینجا گردآمده ایم تا با تعاون و همفکری هم حقایق » معارف اسلام را دریابیم.«

استاد جعفر سبحانی در مورد ایشان می‌فرماید:

با اینکه با ایشان انس بیشتری می‌داشتیم، یکبار هم به خاطرندارم که مطلبی را به عنوان تظاهر به علم یادآور شود یا سخنی را بدون اینکه از وی سؤال شود، از پیش خود مطرح کند.

جۀ الإسلام موسوی همدانی به نقل از استاد خود می‌گویند:

من بی‌هواتر از علامه طباطبایی کسی راندیده‌ام؛ با اینکه گنجینه‌ای از معارف و معلومات است، ولی معذلک در نماز آیت الله میلانی در صف آخر میان مسافران می‌ایستد.

یکی از علمای حوزه‌ی علمیّه‌ی قم نقل می‌کند که در محضرایشان از تفسیر المیزان تعریف می‌کردم. علّامه فرمودند تعریف نکن که خوششم می‌آید و ممکن است خلوص وقصد قربتم از بین برود.

همچنین یکی از شاگردان ایشان می‌گوید:

یکبار من برای بوسیدن دست ایشان خم شدم امّا استاد دست خود را زیر عبا پنهان کرد و مانع من شد و یک حالت حیا و خجلتی در ایشان نمایان شد.

من گفتم استاد! مگر مولاعلی نفرمودند:

«من علّمنی حرفاً فقد سیّرنی عبداً».

در پاسخ فرمودند: بلی مشهور حدیثی است و متنش نیز با موازین مطابقت دارد.

عرض کردم پس شما که این همه کلمات را به ما آموختید و ما را به کرّات و مرّات بنده‌ی خود ساختید حق نداریم که از دست‌های شما تبرّکی گرفته باشیم؟

استاد با تبسّم ملیحی فرمودند: ما همه بندگان خدا هستیم.

[حضرت امام خمینی(قده)]8

بدون شک یکی از نمونه‌های بارز تواضع و فروتنی اخلاقی را می‌توان در شخصیّتی امام راحل جستجو کرد. این شخصیّت کم نظیر تاریخ تشیّع و جهان اسلام، با آن همه مقام و علم و عظمت که جهانیان را خیره کرده بود، خود را طلبه می‌دانست که تنها به وظیفه‌ی دینی خود عمل کرده است.

این مرجع و زعیم عالیقدر جهان تشیّع که به جرأت می‌توان گفت در تاریخ تشیّع و در بین علمای اسلام بی‌نظیر بود، هیچ‌گاه در اظهار ارادات به ساحت علما و مراجع دیگر کوتاهی نمی‌کرد و پیوسته در مقابل علما اظهار تواضع می‌نمود.

زمانیکه ایشان در عراق در تبعید به سر می‌بردند پیوسته حضور در جمع علمای نجف را در کنار تشرّف به عتبات عالیات مایه‌ی افتخار و سعادت معرّفی می‌کردند. از جمله در یکی از تلگرف‌های ایشان قید شده است:

« تشرّف حقیر به اعتاب مقدّسه گرچه فوزی است عظیم، چه از لحاظ زیارت اعتاب مقدّسه ائمّه علیهم السلام و چه از لحاظ تشرّفی به محضر حضرات مراجع عظام و علمای اعلام و افاضل کرام حوزه‌ی علمیّه‌ی نجف اشرف و کربلای معلّا و دیگر اعتاب مقدّسه...»

یکی از نزدیکان ایشان می‌گوید: هنگامی که ایشان می‌خواست به پاریس پرواز کند در حالیکه خطر از هر سو جان ایشان را تهدید و سرنوشت نامعلومی در انتظار ایشان بود، ولی با این حال به جان خریدن این خطرات را در مقابل موج ایثار و شهادت‌طلبی مردم ایران

کوچک شمرده و در فرودگان بغداد فرمودند:

من از این مرز به آن مرز خواهم رفت، شما وحشت نداشته و دنبال کارهایتان باشید... »
.«من واقعاً از ملّت ایران که این چنین عشق شهادت دارند، خجالت می‌کشم

با پیروزی انقلاب اسلامی اگرچه شخص ایشان به عنوان رهبر این انقلاب تاریخ‌ساز بیشترین سهم را در به ثمر نشستن آن داشت ولی پیوسته بر نقش مردم در پیروزی انقلاب تأکید می‌کردند وهیچگاه اقشار مختلف مردم به ویژه ستمدیدگان و قشر مستضف جامعه را از یاد نبرد و پیوسته سفارش آنها را به مسئولین کشور می‌نمود و از آنها می خواستند تا همانند وی، مردم را ولی نعمت خد بدانند و برای آنها از هیچ خدمتی فروگذار نکنند. ایشان درنامه‌ای خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی، در اسفند ماه 1359: اظهار می‌دارند

اینان بنده های خدا هستند. اینهایی که دارند در مزرها کشته می‌شوند و اینهایی که » گرفتار اوضاع جنگ و آواره هستند و در این زمین زیر این چادرها زندگی می‌کنند. اینها «بنده های خدا هستند. از ما و از من افضلند، چرا ما به فکر اینها نباشیم

نگاهی به تواضع پیامبر اسلام (ص):

سیره نویسان در تاریخ زندگی پیامبر اکرم (ص) می نویسند: «روزی پیامبر (ص) نزد جمعی آمد . آنها به احترام او دست جمعی از جا بر خاستند . آن حضرت این کار را از آنها نپسندید و فرمود: آن گونه که عجم ها برمی خیزند و به همدیگر تعظیم می کنند برنخیزید .»

انس بن مالک » می گوید: «از آن پس وقتی که مردم رسول خدا (ص) را می دیدند برنمی خاستند، زیرا می دانستند که او این کار را نمی پسندد . آن حضرت وقتی که وارد مجلس می شد در پایین ترین مکان آن مجلس می نشست .«

امام صادق (ع) فرمود: «از تواضع پیامبر (ص) این که دوست داشت بر الاغ برهنه سوار شود و روی خاک بنشیند . او با بردگان غذا می خورد و به سائلان با دست خود غذا می رساند . او بر الاغ سوار می شد و غلام خود یا شخص دیگر را بر پشت سر خود سوار می کرد .«

نیز از ویژگی های آن حضرت این که با فروتنی خاصی کنار سفره می نشست و هنگام غذا خوردن انگشتان خود را می لیسید، و خودش گوسفندانش را می دوشید و لباس و کفشش را خودش وصله می کرد، خانه را جارو می نمود و شترش را در اصطبل می بست، با خدمتکار خانه، گندم و جو آسیاب می کرد، آرد آن را خمیر می نمود، آذوقه منزل را از باز از تهیه و حمل می کرد و به خانه می آورد، با تهی دستان می نشست و با آنها غذا می خورد و با دست خود به آنها غذا می داد .» (15)

روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از کوچه ای عبور می کرد، دید عده ای اجتماع کرده اند . نزدیک رفت و فرمود: چه خبر است؟ آنها شخصی را نشان داده و گفتند: «این دیوانه ای است که حرکت ها و گفتار خنده آورش مردم را متوجه خود ساخته است . مردم برای تماشای او در اینجا اجتماع کرده اند .«

پیامبر (صلی الله علیه و آله) آنها را به سوی خود فرا خواند و به آنها فرمود: «این شخص به بیماری مبتلا است، آیا می خواهید دیوانه حقیقی را به شما معرفی کنم؟ عرض کردند: آری . فرمود: «المتبختر فی مشیه، الناظر فی عطفیه، المحرک جنبیه بمنکبیه الذی لایرجی خیره، و لایؤمن شره » (16) دیوانه حقیقی کسی است که با تکبر و غرور راه می رود . پیوسته به دو طرف خود نگاه می کند و پهلوهای خود را با شانه اش تکان می دهد (تنها خودش را

می نگرد) و کسی است که مردم به خیر او امید ندارند و از شر او در امان نیستند . این «. است دیوانه حقیقی

(نگاهی به تواضع حضرت علی (ع)

حضرت علی (ع) نیز خصلت تواضع را در حد اعلی در همه ابعاد زندگیش رعایت می کرد . او آن قدر فروتن و خاکی بود که پیامبر (ص) او را ابوتراب خواند . او دوست داشت که مردم او را با این نام بخوانند . در تاریخ آمده: در «غزوه عشیره » هنگامی که سپاه اسلام به جبهه آمدند و دشمنان و اشرار را از آن منطقه راندند، «عمار یاسر» می گوید در این جبهه در بیابان بودیم . حضرت علی (ع) به من فرمود: «آیا می خواهی نزد این چند نفر کشاورز که در کنار چشمه (نزدیک آن منطقه) مشغول کار هستند برویم و چگونگی کار آنها را بنگریم؟» موافقت کردم و با هم به آن جا رفتیم و از نزدیک کار آنها را دیدیم . سپس در نزدیک آنها در کنار مجموعه ای از درخت های خرما برای استراحت، روی زمین خوابیدیم، پیامبر (ص) آمد و ما را بیدار کرد و به علی (علیه السلام) فرمود: «ای ابا تراب برخیز» علی (ع) برخاست و گرد و غبار را از لباس خاک آلودش تکان می داد ; به این ترتیب حضرت علی (ع) به این لقب معروف گردید . (17)

از سرگذشت های بسیار جالب در زندگی حضرت علی (ع) این که امام حسن عسکری (ع) فرمود: «دو نفر، پدر و پسر، به محضر علی (ع) آمدند (با توجه به این که عصر خلافت آن حضرت بود) . حضرت علی (ع) آنها را مهمان خود نمود . آنها را در صدر مجلس نشانید و خود با کمال تواضع در پیش روی آن ها نشست . فرمود غذا بیاورید . غذا آوردند و مهمانان خوردند . سپس قنبر آفتابه و لگن آورد تا دست آنها را بشوید . حضرت علی (ع) خود برخاست تا دست پدر را بشوید . او نمی گذاشت و خاکساری و اصرار فراوان می نمود که این کار را نکنید، ولی علی (ع) دست بر نداشت تا آب ریخت و دست او را شست .

آن مرد به حضرت علی (ع) عرض کرد: «برای من شرم آور است که خداوند ببیند تو دستم را می شویی! !» حضرت علی (ع) در پاسخ فرمود: «بلکه این بهترین حالت است، زیرا خداوند می بیند برادرت بدون هرگونه امتیاز و جدایی از تو، تو را خدمت می کند و هدفش از این خدمت پاداش چندین برابر بهشت است .»

آن گاه حضرت علی (ع) آفتابه را به پسرش محمد حنفیه داد و فرمود: «اینک دست پسر را تو بشوی، پسرم! اگر این پسر تنها به این جا می آمد، من دستش را می شستم، ولی خداوند هر گاه پدر و پسر در یک جا باشند برخورد مساوی بین پسر و پدر را نمی پسندد . بنابراین، پدر دست پدر را شست، تو پسر نیز دست پسر را بشوی .»

محمد حنفیه، دست پسر را شست .

آنگاه امام حسن عسکری (ع) فرمود: «فمن اتبع علیا علی ذلک فهو الشیعی حقا»[18] کسی که در این راستا از حضرت علی (ع) پیروی کند، شیعه حقیقی است .

از تواضع علی (ع) این که «زیدبن علی (ع)» نقل می کند: «در پنج مورد پابرهنه راه می رفت و کفش هایش را به دست می گرفت: 1 – روز عید فطر برای رفتن به سوی نماز 2 – در روز عید قربان برای رفتن به محل نماز 3 – در روز جمعه برای حرکت به سوی نماز جمعه 4 – در مورد حرکت به خانه بیمار برای عیادت او 5 – هنگام تشییع جنازه و می فرمود: «این موارد منسوب به خداست . دوست دارم که در این گونه موارد (برای تواضع) پابرهنه باشم .»

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «روزی حضرت علی (ع) سوار بر مرکب شده و عبور می کرد . چند نفر از اصحابش پشت سر او حرکت کردند . علی (ع) به آنها رو کرد و فرمود: «آیا حاجتی دارید؟» آنها عرض کردند: «نه، ولی دوست داریم همراه شما باشیم .» فرمود: بروید و بازگردید . راه [19] « انصرفوا و ارجعوا، النعال خلف اعقاب الرجال مفسدة للقلوب» رفتن به پشت سر مردان، موجب تباهی قلب ها می شود .» یعنی ممکن است این کار

موجب خودخواهی سواره شود و خصلت تواضع را از او برباید و در نتیجه، روح و جان او را از نظر معنوی تباه و بیمار کند .

آری، بزرگان ما مانند پیامبر (ص)، حضرت علی (ع) و . . . این گونه متواضع بودند و به ارزش ها احترام می کردند، و به این نخستین خصلت عبادالرحمن ارج می نهادند .

تواضع مثبت و منفی

البته لازم به تذکر است که باید مرزها را شناخت و دانست که مرز بین ذلت و تواضع، مرز باریکی است . ای بسا افرادی که بر اثر اشتباه، به عنوان تواضع، تن به گناه ذلت می دهند که می توان از آن به تواضع منفی تعبیر کرد . این گونه تواضع ساختگی در اسلام به شدت نهی شده است . قرآن در توصیف فرزانگان ممتاز می فرماید: «اذلة علی المؤمنین اعزة علی الکافرین » [20] در برابر کافران، خشن و سرسخت مؤمنان متواضع و آنها در برابر هستند .

از این آیه به روشنی استفاده می شود که تواضع در برابر کافران و سرکشان، منفی و ناصحیح است .

بر همین اساس، امیر مؤمنان علی (ع) فرمود: «من اتی غنیا فتضعضع له لشی ء یصیبه منه ذهب ثلثا دینه » [21] کسی که به خاطر کسب چیزی از مال دنیا نزد ثروتمند آید و در برابر او کرنش کند، دو سوم دینش از بین می رود .

نیز فرمود: «ما احسن تواضع الاغنیاء للفقراء طلبا لما عندالله، و احسن منه تیه الفقراء علی الاغنیاء اتکالا علی الله .» [22] تواضع ثروتمندان در برابر مستمندان، برای رسیدن به پاداش الهی، چقدر نیک و زیبا است . و از آن بهتر، بی اعتنایی مستمندان در برابر ثروتمندان به خاطر تکیه بر خداست .

سخن را با این داستان جالب و آموزنده به پایان می بریم: «در جنگ احد، یکی از یاران رشید پیامبر (ص) به نام «ابودجانه انصاری » عمامه ای شکوهمند بر سر بست و قسمتی از پارچه عمامه اش را روی دوش خود افکند و با کمال غرور و شکوه در برابر چشم دشمنان گام برداشت و به گونه پرشکوه راه رفت . پیامبر (ص) او را در این حال دید (که در زمان عادی چنین راه رفتن، یک نوع تکبر بود) فرمود: «ان هذه لمشیئة یبغضها الله عزو جل، الا عند القتال فی سبیل الله » [23] مگر در معرکه این گونه راه رفتن را خداوند دشمن دارد، جنگ در راه خدا (برای نمایش قدرت و هیبت اسلامی و ترساندن دشمن) که پسندیده است .

از این روایات به روشنی فهمیده می شود که تواضع بر دو گونه است: مثبت و منفی . چنان که ضد آن تکبر نیز، گاهی مثبت و شایسته است .

پی نوشت ها:

. سید نعمت الله جزائری، زهرالربیع، ص 89 . 1

. محدث قمی، کحل البصر، ص 174 . 2

. فرقان (25)، آیه 75 . 3

. همان، آیه 63 . 4

. محدث قمی، کحل البصر، ص 100و101 . 5

. همان، ص 101 . 6

. ابراهیم بن محمد ثقفی، الغارات، ج 1، ص 91 . 7

. ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر، ص 203 . 8

. فاطر (35)، آیه 15 . 9

. صحیفه سجادیه، دعای 10 . 10

. مجموعه ورام، ص 233 . 11

. لقمان (31)، آیه 18 . 12

. اسراء (17)، آیه 37 . 13

. نهج البلاغه، خطبه 192 . 14

. محدث قمی، کحل البصر، ص 177 . 15

. شیخ حر عاملی، المواعظ العددیه، ص 175 . 16

. محدث قمی، کحل البصر، ص 193 . 17

. مناقب ابن شهر آشوب، ج 2، ص 105، بحار، ج 41، ص 56 . 18

. مناقب ابن شهر آشوب، ج 2، ص 104 . 19

. مائده، (5) آیه 54 . 20

. علامه مجلسی، بحار، ج 77، ص 43 . 21

. نهج البلاغه، حکمت 406 . 22

. شیخ حرعاملی، وسایل الشیعه، ج 11، ص 9 . 23

نکوهش تکبر غرور و عجب:

از صفاتی که باعث شد شیطان از درگاه خدا رانده شود و سپس بسیاری از ابناء بشر بواسطه این صفت از خدا دور شوند کبر و غرور است.

قرآن می فرماید:

((ان الله لا یحب من کان مختالا فخورا))

خدا دوست ندارد متکبر فخر فروش را.

پیامبر اسلام (ص) فرمود: داخل بهشت نمی شود کسیکه ذره ای کبر در قلب او باشد.

تکبر ابوجهل هنگام مرگ:

در جنگ بدر هنگامیکه ابو جهل برای مبارزه آمد عمرو بن جموح با وی روبرو شده و ضربتی بر ران ابوجهل زد و او هم ضربتی بر دست عمرو وارد آورد که دست او به پوستش آویزان شد. عبدالله بن مسعودگفت من بطرف ابوجهل رفتم موقعیکه در خون غوطه ور بود. گفتم خدا را سپاس که تو را خوار کرد. گفت: خداوند تو را خوار کند ، دین و سلطنت از کیست. گفتم از خدا و رسولش . آنگاه پای بر روی سینه اش گذاردم گفت ای کاش یکی از فرزندان ابوطالب مرا می کشت نه تو ای چوپان بر محل دشوار و بلندی بالا رفته ای اکنون که می خواهی سر مرا جدا کنی از پائین گردن قطع کن تا با هیبت و یزرگ در نظر محمد(ص) وم اصحابش جلوه کند گفتم حال که چنین است من از دهان سر تو را جدا می کنم تا کوچک و حقیر معلوم شود. سرش را بریدم چون خدمت حضرت رسول(ص) آوردم بپاس شکر این نعمت بسجده رفت.

تکبر و غرور از دیدگاه قرآن و روایات:

قرآن می فرماید:

((و لا تمش فی الارض مرحا انک لن تخرق الارض و لن تبلغ الجبال طولا))

بر روی زمین با تکبر راه نرو زیرا نه می توانی زمین را سوراخ کنی و نه از گوهها بالا تری .

پیامبر اکرم(ص) فرمود: روزی حضرت موسی نشسته بود در حالیکه شیطان کلاهی را که دارای چندین رنگ بود بر سرش بود پیش او آمد همینکه به موسی (ع) نزدیک شد کلاه از سر برداشته در مقابلش ایستاد و سلام کرد حضرت موسی پرسید تو کیستی ؟ جوابداد شیطان گفت تویی شیطان؟ خداوند تو را همسایه کسی نکند گفت من آمدم عرض سلامی بشما بکنم چون شما در نزد خداوند مقام و رتبه ای دارید موسی (ع) گفت: بگو ببینم چه گناهی است که هر گاه از آدمی سر بزند تو قدرت بر او پیدا می کنی و تحت تسخیرت در می آید.

امام صادق (ع) فرمود: روز قیامت صاحبان کبر بصورت ذرات محضور می شوند و تا پایان حساب قیامت در زیر پاهای خلایقند. درباره غرور و تکبر یکی از امرای خراسان گویند: که جبه خزی پوشیده بود. برای او قلیانی آوردند. قلیان تکانی خورد و آتش آن روی جبه خزش افتاد. رخلاف شأن خودش می دید که لباسش را تکان می دهد تا آتش بیفتد فقط گفت : بچه ها بیائید تا آنها آمدند جبه و مقداری از تنش سوخت حتی شنیدیم اگر می خواست بینی خود را پاک کند دیگری باید دستمال جلوی دماغش می گرفت.

امام صادق (ع) فرمود: در جهنم برای متکبرین مکانی است که به آن سقر می گویند از شدت گرما و حرارت به خدا شکایت کرده و از خدا می خواهد که نفس بکشد پس چون نفس می کشد جهنم را می سوزاند.

مرحوم علامه مجلسی می فرماید: کبر 7 نوع است:

1.کبر در علم ، یعنی عالم بواسطه علمش مردم را حقیر دانسته و از آنها انتظار اکام و ابتداء به سالم داشته و از آنها خدمت خواسته و به شئونات آنها اهمیت ندهد.

2.کبر در عمل و عبادت، که به عبادات خود کبر کرده و دوست داشته باشد که مردم حوائج او را بر آورده کرده و بزیاره او آمده و او را به اهل عبادت و تقوی بودن یاد کنند و خودش را هدایت یافته و دیگران را گمراه می داند.

3.کبر به حسب و نسب، مخصوص کسانی که به اصطلاح نجیب زاده و یا اشراف زاده هستند.

4.فخر فروشی به جمال، که معمولا مخصوص زنان است.

5.تکبر به مال، که معمولا در افراد پولدار و ثروتمند دیده می شود.

6.کبر به قدرت بدنی و زور اندام و یا قدرت حکومتی.

7.تکبر نسبت به یاران و شاگردان و تابعین و غلامان و زیردستان.

لغزش همسفر عیسی(ع):

آمده است در یکی از مسافرتهای حضرت عیسی(ع) مرد کوتاه قامتی که از یاران عیسی بشمار می رفت و بسیار ملازم آن بزرگوار بود با حضرت عیسی مسافرت کرد. موقعی که عیسی بن مریم (ع) لب دریا رسید با یقین کامل گفت: بسم الله و روی آب شروع کرد به راه رفتن. همین که آنمرد دید عیسی (ع) از روی آب با گفتن بسم الله عبور کرد، او نیز با یقین کامل گفت بسم الله و روی آب براه افتاد تا به حضرت عیسی رسید. در این اثناء بود که آنمرد دچاد عجب و خودپسندی شده و با خود گفت: همچنانکه حضرت عیسی روی آب راه می رود من هم بالای آب راه می روم پس حضرت عیسی بر من چه فضیلتی دارد؟ در همین موقع بود که شروع کرد به غرق شدن و فریاد زد یا عیسی مرا دیاب حضرت عیسی وی را از غرق شدن نجات داد و فرمود: مگر چه گفتی و چه خیال کردیی گفت : با خویشتن گفتم همچنانکه شما روی آب راه می روید من نیز روی آب راه می روم و دچار خودخواهی شدم پس آنمرد بدست حضرت عیسی توبه کرد و خدای رئوف نیز بعد از قبول توبه او مقام قبلی وی را عطا فرمود.

***

امام ششم فرمود: هر کسیکه دچار کبر و غرور شود دلیل آن نیست جز اینکه د خودش احساس ذلت می نماید.

همچنین امام صادق (ع) فرمود: کبر و غرور گاه در بدترین مردم از هر طایفه و جنس می باشد. پیامبر(ص) در بعضی از کوچه ها ی مدینه عبور می کرد در حالیکه زن ساه چهره ای سرگین جمع آوری می کرد پس کسی از یاران آن حضرت به آن زن گفت راه را برای رسول خدا باز کن اما آن زن با کبر و غرور گفت را وسیع است پس بعضی از اشخاص می

خواستند آن زن را کنار بزنند اما پیامبر(ص) فرمود او را رها کنید که متکبر و ستمکار است.

معصوم (ع) فرمود:خودپسندی و خودخواهی و فخرفروشی همه در ردیف شرک و گناه است که در روی زمین انجام می گیرد. امام ششم به شاگردش جاب فرمود: ای جابر مانع غرور و تکبر و خودخواهی بشو با شناخت نفس خودت. در روایت است که خداوند فرمود: همانا از بندگان مؤن کسانی هستند که درخواست توفیق طاعتی دارند و من آنان را بر انجام آن طاعت موفق نمی کنم تا گرفتار عجب نگردند.

پیامبر (ص) فرمود: بدرستیکه خودپسند و عجب هر آینه اعما هفتاد سال را باطل و نابود می کند.

علی (ع) می فرماید: بیچار ه فرزند آدم مرگش مخفی ،مرضهایش پنهان، عمل او محفوظ، پشه او را به ناله می آورد، آب گلوگیرش می شود و او را می کشد وعرق او را می گنداند.

علی (ع) می فرماید: بنی آدم چقدر بدبخت است شکم او به او می گوید مرا پر نما و الا آبرویت را می برم وو قتیکه شکمش را پر نمود شکمش به او می گوید مرا خالی نما والا آبرویت را می برم.

ثروتمند مغرور و فقیر باعزت:

در محضر رسول خدا یکی از ثروتمندان نشسته بود در این هنگام فقیری از مسلمین وارد شد و به عادت اسلامی نزدیک برادر ثروتمندش یشست ناگاه شخص ثروتمند گوشه لباسش را جمع کرد. رسولخدا او را دیده و به او اعتراض کرد که ترسید از فقر او چیزی به تو سرایت کند آن شخص ثروتمند فوراشرمنده شد عرضکرد با من چیزیست که مرا به کارهای ناروا وا می دارد . من از این خطایم توبه کرده و بای جبانش نصف دارائیم را به او می دهم پیامبربه فقیر فرمود:می پزیری عرضکرد نه زیرا می ترسم بپذیرم و من هم مثل او به فقیری کبر بورزم.

امام صادق (ع) فرمود: دو نفر عابد و فاسق وارد مسجد شدند چون بیرون رفتند فاسق عابد و عابد فاسقگردید زیرا وقتی وارد مسجد شدند عابد از عبادت خود دچار غرور و کبر گردید پس اعمالش باطل شد و فاسق احساس پشیمانی و ذلت در مقابل خدا کرده پس خدا او را بخشیده و هدایتش کرد.

روزی ملکی نزد رسول خدا (ص) آمده و گفت که خدا تو را اختیار داده که بنده و رسول متواضعی باشی یا پادشاه و رسول باشی و از مرتبه تو نزد خدا کم نشود و کلید های خزائن زمین را برای آنحضرت آورده بود. حضرت فرمود: که می خواهم بنده و رسول متواضع و شکسته باشم و پادشاهی نمی خواهم.

تکبّر» در لغت؛ به معنای خودبرتربینی و بزرگی فروختن به دیگران است.[1] در اصطلاح » اخلاق؛ تکبّر بدین معنا است که آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند، و معتقد شود که بر غیر، برتری و رجحان دارد، و دیگری را کوچک شمارد.[2] به دیگر سخن؛ اساس تکبّر این است که انسان از این‌که خود را برتر از دیگری ببیند احساس آرامش کند. بنابراین، تکبّر از سه عنصر تشکیل می‌شود: نخست این‌که برای خود مقامی قائل شود، دیگر این‌که برای دیگری نیز مقامی قائل شود و در مرحله سوم مقام خود را برتر از آنها ببیند و احساس خوشحالی و آرامش کند.[3] از همین‌رو؛ تکبّر با عُجب تفاوت دارد، در عجب هیچ‌گونه مقایسه‌ای با دیگری نمی‌شود، بلکه انسان به خاطر علم یا ثروت یا قدرت و یا حتّی عبادت، خود را بزرگ می‌بیند، هر چند فرضاً کسی جز او در جهان نباشد، ولی در تکبّر حتماً خود را [با دیگری مقایسه می‌کند و برتر از او می‌بیند.[4

کبر و تکبّر»؛ گاه به آن حالت نفسانی که در بالا اشاره شد گفته می‌شود و گاه به عمل یا » حرکتی که ناشی از آن است؛ مثلاً چنان می‌نشیند یا راه می‌رود و یا سخن می‌گوید که نشان می‌دهد خود را برتر از همه اطرافیانش می‌بیند، این اعمال و حرکات را نیز تکبّر [می‌نامند.[5

نکوهش تکبّر

در قرآن کریم می‌خوانیم: «به‌زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق ادّعای بزرگی می‌کنند، از [ایمان به] آیات خود، رویگردان خواهم ساخت!».[6] «خداوند متکبّران را دوست نمی‌دارد».[7] و «آنانی که بدون هیچ دلیلی با آیات الهی به مجادله بر می‌خیزند، در نتیجه نزد خدا و اهل ایمان سخت مورد غضب هستند و بدین گونه است که خداوند بر دل هر متکبّر جبّاری مُهر می‌زند».[8]

پیامبر گرامی اسلام(ص) می‌فرماید: «هر کس به اندازه یک دانه خردل کبر در قلبش باشد وارد بهشت نمی‌شود و کسی که به اندازه یک دانه خردل ایمان در دلش باشد وارد آتش نمی‌شود».[9]

امام علی(ع) فرمود: «تکبّر، زشت‌ترین خوی است»؛[10] زیرا سبب خشم خدا و دشمنی خلق گردد و اصلاً نفعی بر آن مترتّب نشود.[11]

موارد تکبّر

تکبر و خودبرتربینی؛ گاه انسان را در برابر خدا و پیامبران و فرستادگان الهی به تمرّد و سرکشی می‌کشاند و گاه او را در میان همنوعان و بندگان خدا به برتری‌جویی وا می‌دارد:[12]

الف. تکبّر در برابر خدا: که بدترین نوع تکبّر است و از نهایت جهل و نادانی سرچشمه می‌گیرد. منظور این است که، انسان ادّعای الوهیّت کند، و نه تنها خود را بنده خدا نداند، بلکه سعی کند مردم را به بندگی خود دعوت نماید.[13]

شکل دیگری از تکبّر در برابر خدا، تکبّر ابلیس و پیروان او است که از اطاعت خداوند سر باز می‌زنند و تشخیص خود را برتر می‌شمرند و به حکمت پروردگار خُرده می‌گیرند.

ابلیس از روی تکبّر گفت: «من هرگز برای بشری که او را از گِلی خشک و برگرفته از لجنی متعفّن و تیره‌رنگ آفریدی، سجده نکنم!»[14] و «من از او بهترم! مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گِل».[15] گاه حجاب ضخیم کبر و برتری‌جویی چنان جلو چشم عقل و هوش انسان را می‌گیرد که موجود ضعیفی، خود را آگاه‌تر از حکیم مطلق می‌پندارد. چنین انسانی در برابر آفریدگار جهان خیره‌سری نشان می‌دهد، و اوامرش را اطاعت نمی‌کند.

ب. تکبر در برابر پیامبران و فرستادگان الهی: یعنی شخص خود را بالاتر از آن بداند که از ایشان اطاعت کند.[16] گروهی از مستکبران، از اطاعت پیامبران الهی سر باز می‌زدند و از روی کبر همچون فرعونیان می‌گفتند: «آیا ما به دو انسان که همانند خودمان هستند (یعنی موسی و برادرش هارون) ایمان بیاوریم؟»[17] و گاه همانند قوم نوح به یکدیگر می‌گفتند: «و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید به یقین زیانکارید».[18] و گاه به بهانه‌جویی‌های کودکانه می‌پرداختند و از سر لجاجت می‌گفتند: «چرا فرشتگان بر ما نازل نمی‌شوند؟ چرا ما خدا را نمی‌بینیم؟ آنها درباره خود تکبّر ورزیدند و طغیان بزرگی کردند!».[19]

ج. تکبّر در برابر مردم: یعنی خود را بزرگ ببیند و مردم را کوچک شمارد. این گونه تکبّر از این جهت که به مخالفت با خدای سبحان منجر می‌شود از مهلکات بزرگ است؛ زیرا متکبّر وقتی حقّ را از کسی می‌شنود از قبول آن خودداری می‌کند و با انکار خود، نفرت و اکراه نشان می‌دهد، و نیز از این‌رو که عزّت و عظمت و برتری مختصّ ذات خداوند است،

هر بنده‌ای که تکبّر نماید با صفتی از صفات خدا ستیزه کرده است.[20] این مورد از تکبّر، از سوی رهبران اسلام به صورت‌های گوناگون مورد نکوهش و پرهیز قرار گرفته است.[21]

اسباب تکبّر

اسباب و انگیزه‌های تکبّر به این باز می‌گردد که انسان در خود کمالی تصوّر کند و بر اثر حُبّ ذات، بیش از حدّ آن‌را بزرگ نماید و دیگران را در برابر خود کوچک بشمرد. اسباب مهم کبر در هفت چیز خلاصه می‌شود: «علم»، «عمل نیک»، «نَسَب»، «زیبایی»، «قوّت و قدرت»، «مال» و «زیادی یاران، شاگردان و پیروان».[22] در این‌جا به توضیح سه مورد بسنده می‌شود. ولی ظاهراً منحصر به این موارد نیست، بلکه امور دیگری نیز می‌تواند سبب تکبّر گردد؛ مانند احساس حقارت و کوچکی؛ امام صادق(ع) فرمود: «هیچ انسانی تکبّر یا گردنکشی نکرد مگر به سبب پَستی و حقارتی که در نفس خویش احساس می‌کرد».[23]

علم سبب کبر و خودبرتربینی گروهی از دانشمندان می‌گردد، همان‌گونه که در حدیث نبوی آمده است: «آفت علم، تکبّر است».[24] بعضی از افراد آن‌چنان کم‌ظرفیّت‌اند که وقتی چند بابی از علم را می‌خوانند خود را بزرگ و دیگران را کوچک می‌شمرند، بلکه با نظر تحقیر به دیگران می‌نگرند و از همه انتظار احترام و خدمت و تواضع و کُرنش دارند. در حالی‌که عالمان واقعی هر قدر بر علمشان افزوده می‌شود، خود را نادان‌تر می‌بینند؛ چرا که خود را در برابر اقیانوس عظیمی مشاهده می‌کنند که تنها قطراتی از آن‌را در اختیار

دارند. آنها به خاطر همان مقدار علمی که به دست آورده‌اند مسئولیّت خود را سنگین‌تر می‌بینند و ترس آنها بیشتر می‌شود که گفته‌اند: «هرکس بر علمش افزوده شود، خوف و [تواضع او زیاد می‌شود».[25

انجام اعمال نیک و عبادت موجب کبر و غرور برخی از نیکوکاران و عبادت‌کنندگان می‌شود؛ چرا که از این رهگذر، خود را برتر از دیگران می‌پندارند و انتظار دارند مردم به دیدار آنها بشتابند، در مجالس احترام خاصّی برای آنها قائل شوند و از نیکوکاری و زُهد و تقوای آنها سخن بگویند، گویی عبادت خود را منّتی بر دیگران می‌پندارند. خود را اهل نجات و سایر مردم را اهل هلاک می‌شمرند و این امور سبب می‌شود که امتیاز فوق‌العاده‌ای برای خود قائل گردند و به فخرفروشی بر دیگران به‌طور آشکار و پنهان بپردازند.[26] پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «هنگامی که شنیدید کسی می‌گوید: مردم [به خاطر اعمالشان هلاک شدند بدانید خود او هلاکتش از آنان شدیدتر است!».[27] این آفتی است که کمتر عابدی از آن در امان می‌ماند، هرگاه کسی به او بی‌احترامی کند یقین دارد که بی‌احترام کننده مبغوض درگاه الهی است و بعید می‌داند که خدا او را ببخشد، در حالی‌که اگر خودش به دیگری چنین آزاری را برساند این قدر اهمّیّت به آن نمی‌دهد و این نوعی جهل و نادانی است.

احتمال نفوذ تکبّر در مسئولان و حاکمان بسیار است، به تعبیر زیبای امام علی(ع) «آفت ریاست، فخرفروشی است».[28] آن‌حضرت در کلام دیگری، فخر و تکبر را از بدترین حالات و صفات حاکمان و والیان دانسته، می‌فرماید: «در دیده مردم پارسا، زشت‌ترین خوی

والیان این است که خواهند مردم آنان را دوستدار بزرگمنشی شمارند ... و خوش ندارم که در خاطر شما بگذرد که من دوستدار ستودنم، و خواهان ستایش شنیدن ....».[29]

انسان‌های شریف و با ظرفیت، هرگز فریفته پُست و مقام دنیوی نشده و به سبب آن مبتلا به آفت تکبر و خودبرتربینی نخواهند شد. به تعبیر امام علی(ع): «افراد با شرف؛ اگر به منزلتی هرچند بزرگ برسند از شادی تکبّر نمی‌ورزند؛ مانند کوهی که بر اثر بادها نمی‌جنبد، و افراد پَست با کمترین مقام از شدّت شادی به تکبر مبتلا می‌شوند؛ مانند گیاهی که گذر نسیمی او را به حرکت در می‌آورد».[30]

این امور؛ اموری است که افراد به سبب همه یا بعضی از آنها ممکن است به دیگران فخرفروشی کنند و البتّه منحصر به اینها نیست، هر نقطه کمال و قوّت معنوی یا مادّی، صوری و یا حتّی خیالی و پنداری ممکن است سبب برتربینی و تکبر صاحبش شود.

گفتنی است؛ مفهوم این سخن آن نیست که انسان برای پرهیز از تکبّر از اسباب کمال فاصله بگیرد و اموری مانند علم و انجام اعمال نیک را در خود بمیراند تا منشأ تکبّر او نشود، بلکه هدف این است که سبک و روش زندگی اجتماعی را بیاموزد و هر قدر بر علم و عبادت و قوّت و قدرت و ثروت او افزوده می‌شود، سعی کند متواضع‌تر گردد و بیندیشد که هیچ‌یک از اینها پایدار نیست و همه آنها در برابر قدرت پروردگار بسیار ناچیز است.

مفاسد و پیامدهای تکبّر

تکبّر، آثار و پیامدهای بسیار مخرّبی در روح و جان و اعتقادات و افکار افراد و نیز در سطح جوامع انسانی دارد، که به چند قسمت از آن در ذیل اشاره می‌شود:

1. آلودگی به شرک و کفر: آیا کفر ابلیس و انحراف او از مسیر توحید و حتّی اعتراض او بر حکمت پروردگار سرچشمه‌ای جز کبر داشت؟ آیا فراعنه و نمرودها و همچنین بسیاری از اقوام سرکش که از پذیرش دعوت انبیای الهی سر باز زدند دلیلی جز تکبّر داشتند؟ تکبّر به انسان اجازه نمی‌دهد که در برابر حق تسلیم گردد، چرا که کبر حجاب سنگینی در برابر چشم انسان می‌افکند و او را از دیدن چهره زیبای حقّ محروم می‌کند، چنان‌که امام صادق(ع) فرمود: «کمترین درجه کفر و الحاد، تکبّر است».[31]

2. محروم شدن از علم و دانش: انسان وقتی به حقیقت علم و دانش می‌رسد که آن‌را در هر جا و نزد هرکس بیاموزد و همچون گوهر گمشده‌ای برباید، حال آن‌که اشخاص متکبّر به آسانی حاضر نمی‌شوند بهترین علوم و دانش‌ها و برترین و والاترین حکمت‌ها را از افراد هم‌ردیف و یا زیردست خود بپذیرند. امام کاظم(ع) فرمود: «زراعت، در زمین‌های نرم و هموار می‌روید و روی سنگ‌های سخت هرگز رویش ندارد، همین گونه دانش و حکمت در قلب انسان متواضع رویش دارد، و قلب متکبّر جبّار هرگز آباد نمی‌گردد؛ زیرا خداوند تواضع را وسیله عقل و تکبّر را از ابزار جهل قرار داده است!».[32]

3. سرچشمه بسیاری از گناهان: گاه در حالات افراد حسود، حریص، بدزبان و آلوده به انواع گناهان دقّت می‌کنیم می‌بینیم سرچشمه همه این رذایل را در وجود آنها تکبّر تشکیل می‌دهد. آنها هیچ‌گاه مایل نیستند کسی را برتر از خود ببینند به همین دلیل هرگاه نعمت و موفّقیّتی نصیب دیگران شود، به آنها حسد می‌ورزند. آنها برای تحکیم پایه‌های برتری‌جویی خود حریص در جمع‌آوری مالند. و برای اظهار برتری بر دیگران به خود

اجازه می‌دهند که سایرین را تحقیر کنند و با هتک و توهین، زبان خود را آلوده سازند و به این وسیله آتش درونی خود را فرو نشانند.[33] امام علی(ع) می‌فرماید: «حرص، تکبّر و حسد سبب می‌شود که انسان در انواع گناهان فرو رود».[34] و «تکبّر، رذایل اخلاقی را ظاهر می‌سازد».[35]

4. مایه تنفّر و پراکندگی مردم: از بلاهای مهمّی که بر سر متکبّران وارد می‌شود انزوای اجتماعی و پراکندگی مردم از اطراف آنها است، چراکه شَرَف هیچ انسانی اجازه نمی‌دهد تسلیم برتری‌جویی‌های افراد متکبّر شود، به همین دلیل نزدیک‌ترین دوستان و بستگان از آنها فاصله می‌گیرند و اگر به حکم الزام‌های اجتماعی مجبور باشند با آنان زندگی کنند، ولی در دل از آنان متنفّرند! امام علی(ع) می‌فرماید: «کسی که بر مردم تکبر و برتری‌جویی کند، [در دنیا و آخرت پیش مقرّبان الهی و خلائق[36]] ذلیل می‌شود».[37] «برای متکبّر، [دوستی باقی نمی‌ماند!».[38] و «چیزی مانند تکبّر خشم مردم را برنمی‌انگیزد!».[39]

درمان تکبّر

در کتاب‌های اخلاقی درباره درمان تکبّر، دو راه ارائه شده است: راه «علمی» و راه «عملی».[40]

راه علمی: افراد متکبّر درباره خود بیندیشند که کیستند؟ و کجا بودند؟ و به کجا می‌روند؟ و سرانجام کار آنها چه خواهد شد؟ و نیز درباره عظمت خداوند بیندیشند و خود را در برابر ذات بی‌مثال او ببینند. در حدیثی آمده است که لقمان حکیم به فرزندش گفت: «وای بر کسی که تکبّر می‌کند، چگونه خود را بزرگ می‌پندارد کسی که از خاک آفرید شده و به

خاک برمی‌گردد؟ نمی‌داند به کجا می‌رود؟ به‌سوی بهشت تا رستگار باشد یا به‌سوی دوزخ تا گرفتار خسران آشکاری گردد!».[41]

تاریخ سراسر عبرت جهان را بررسی کنند، درباره سرنوشت فرعون‌ها و نمرودها و سرانجام کار هر یک مطالعه کنند.

بیندیشند؛ انسانی که در آغاز، نطفه بی‌ارزشی بوده و در پایان مُردار گندیده‌ای می‌شود و چند روزی که در میان این دو زندگی می‌کند، چیزی نیست که به‌خاطر آن تکبر نماید. امام باقر(ع) می‌فرماید: «از متکبّر فخرفروش در شگفتم! او در آغاز از نطفه بی‌ارزشی آفریده شده و در پایان کار مردار گندیده‌ای خواهد بود و در این میان نمی‌داند به چه سرنوشتی گرفتار می‌شود و با او چه می‌کنند».[42]

راه عملی: سعی کند کارهای متواضعان را انجام دهد تا فضیلت تواضع در اعماق وجود او ریشه بدواند؛ مانند این‌که: لباس ساده بپوشد، غذای ساده بخورد، با خادمان یا کارگرانش بر سر یک سفره بنشیند، در سلام کردن بر دیگران تقدّم جوید. با کوچک و بزرگ گرم بگیرد و از همنشینی با افراد متکبّر بپرهیزد و امتیازی برای خود بر دیگران قائل نشود، خلاصه آنچه را نشانه تواضع یا از مظاهر آن است در عمل و سخن به‌کار بندد. البتّه باید شرایط زمان و مکان و شخصیت اجتماعی را هم در نظر گرفت، ولی هدف این است که به مقام والای تواضع برسد و زندگی متواضعانه‌ای داشته باشد، و از کارهایی که نشانه تکبر و خودبرتربینی است دوری نماید.

از سوی دیگر؛ از آنجا که تکبّر اسباب و عللی دارد که به آن اشاره شد؛ به تناسب برای از میان بردن هریک از آنها باید راه‌های تواضع آن‌را آموخت و عملی کرد؛ مانند این‌که؛ اگر سبب کبر و خودبرتربینی علم و دانش است؛ باید عالمان بیندیشند که قرآن مجید دانشمندان بی‌عمل را به خَرانی تشبیه کرده که باری از کتاب بر پُشت دارند[43] و نیز بیندیشند که به همان نسبت که بر دیگران برتری علمی دارند مسئولیّتشان سنگین‌تر است، ممکن است خداوند از هفتاد گناه جاهل بگذرد پیش از آن‌که از یک گناه عالم بگذرد.[44] نباید فراموش کنند که حساب آنها در قیامت از دیگران بسیار مشکل‌تر است.

مسئولان و حاکمانی که دچار تکبّرند، برای راه مبارزه با این آفت خطرناک؛ عظمت و کبریایی خداوند را در نظر داشته باشند و بدانند که در محضر خدای تعالی، جایی برای بزرگی کردن بنده‌ای ناچیز و بی‌مقدار نیست؛ امام علی(ع) در نامه خود به مالک اشتر چنین می‌فرماید: «و اگر قدرتی که از آن برخورداری، نخوتی در تو پدید آرد و خود را بزرگ بشماری، بزرگی حکومت پروردگار را که برتر از توست بنگر، که چیست، و قدرتی را که بر تو دارد و تو را بر خود آن قدرت نیست، که چنین نگریستن، سرکشی تو را می‌خواباند [و تیزی تو را فرومی‌نشاند و خِرد رفته‌ات را به جای باز می‌گرداند».[45]

توجه داشته باشند که حکومت و ریاست، عروسی است که با هیچ‌کس شبی به محبت به‌سر نبرد و همان‌طور که می‌آید، یک روز نیز می‌رود. با رسیدن به یک مقام دنیوی و گرفتن حکم ریاست و حکومت بر یک بخش یا شهر یا استان و کشور چیزی بر ارزش‌های فردی انسان افزوده نمی‌شود، بلکه فقط بار مسئولیت انسان سنگین‌تر می‌گردد. به تعبیر امام

علی(ع): «کسی که به سبب رسیدن به یک مقام دنیوی، با دیگران برخوردی متکبرانه داشته باشد، حماقت و نادانی خود را آشکار کرده است».[46]

[1]. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج 5، ص 129، دار الفکر، دار صادر، بیروت، چاپ سوم، 1414ق؛ فرهنگ لغت عمید، واژه «تکبر».

[2]. نراقی، ملا محمد مهدی، جامع السعادات، ج 1، ص 380، اعلمی، بیروت، چاپ چهارم، بی‌تا؛ فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، المحجة البیضاء فی تهذیب الإحیاء، ج 6، ص 233، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، چاپ چهارم، 1376ش؛ امام خمینی، شرح چهل حدیث، ص 79، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، دفتر قم، چاپ بیستم، 1387ش.

[3]. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، ج 2، ص 43 – 44، مدرسه الامام علی بن ابی طالب(ع)، قم، چاپ اول، 1377ش؛ ر.ک: المحجة البیضاء فی تهذیب الإحیاء، ج 6، ص 233.

[4]. ر.ک: نراقی، ملا احمد، معراج السعادة، ص 287، هجرت، قم، چاپ ششم، 1378ش؛ اخلاق در قرآن، ج 2، ص 44؛ شرح چهل حدیث، ص 82؛ «راه مقابله با عجب و خود بینی در مسیر سیر و سلوک»، سؤال 15594.

[5]. جامع السعادات، ج 1، ص 380؛ اخلاق در قرآن، ج 2، ص 44.

[6]. اعراف، 146.

[7]. نحل، 23.

[8]. غافر، 35.

[9]. شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص 241، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، 1403ق.

[10]. لیثی واسطی، علی، عیون الحکم و المواعظ، ص 113، دار الحدیث، قم، چاپ اول، 1376ش؛ تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ص 188، دار الکتاب الإسلامی، قم، چاپ دوم، 1410ق.

[11]. آقا جمال خوانساری، محمد، شرح بر غرر الحکم و درر الکلم، ج 2، ص 379 – 380، دانشگاه تهران، چاپ چهارم، 1366ش.

[12]. المحجة البیضاء فی تهذیب الإحیاء، ج 6، ص 231 – 235؛ شبّر، سید عبد الله، الأخلاق، ص 172، مکتبة العزیزی، قم، 1374ش.

[13]. اخلاق در قرآن، ج 2، ص 46.

[14]. حجر، 33.

[15]. اعراف، 12.

[16]. جامع السعادات، ج 1، ص 385.

[17]. مؤمنون، 47.

[18]. مؤمنون، 34.

[19]. فرقان، 21.

[20]. جامع السعادات، ج 1، ص 386.

[21]. ر.ک: «معنای اختیال»، سؤال 34935؛ «تعبیر نزع فی المشی برای راه رفتن با تکبر»، سؤال 34933.

[22]. المحجة البیضاء فی تهذیب الإحیاء، ج 6، ص 236 – 245.

[23]. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج 2، ص 312، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ چهارم، 1407ق.

[24]. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج 10، ص 188، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ دوم، 1404ق.

[25]. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 70، ص 197، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، 1403ق؛ نسفی، عبد الله بن أحمد، مدارک التنزیل و حقائق التأویل(تفسیر النسفی)، ج 3، ص 86، دار الکلم الطیب، بیروت، چاپ اول، 1419ق.

[26]. المحجة البیضاء فی تهذیب الإحیاء، ج 6، ص 238 – 239؛ اخلاق در قرآن، ج 2، ص 48.

[27]. بحار الأنوار، ج 70، ص 198؛ ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، جامع الاصول فی أحادیث الرسول، ج 11، ص 741، مکتبة الحلوانی، مطبعة الملاح، مکتبة دار البیان، چاپ اول.

[28]. غرر الحکم و درر الکلم، ص 279.

[من از درمان و درد و وصل و هجران. پسندم انچه جانانم پسندد, [17:11 25.02.17

[29]. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، محقق و مصحح: صبحی صالح، خطبه 216، ص 335، هجرت، قم، چاپ اول، 1414ق.

[30]. غرر الحکم و درر الکلم، ص 371.

[31]. الکافی، ج 2، ص 309.

[32]. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول(ص)، ص 396، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ دوم، 1404ق.

[33]. اخلاق در قرآن، ج 2، ص 58.

[34]. نهج البلاغة، حکمت 371، ص 541.

[35]. غرر الحکم و درر الکلم، ص 36.

[36]. سروی مازندرانی، محمد صالح، شرح الکافی (الاصول و الروضة)، ج 11، ص 214، المکتبة الإسلامیة، تهران، چاپ اول، 1382ق.

[37]. الکافی، ج 8، ص 19؛

[38]. غرر الحکم و درر الکلم، ص 557.

[39]. همان، ص 685.

[40]. ر.ک: المحجة البیضاء فی تهذیب الإحیاء، ج 6، ص 252؛ معراج السعادة، ص 292 – 293، اخلاق در قرآن، ج 2، ص 60 – 61.

[41]. شیخ مفید، الإختصاص، ص 338، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، قم، چاپ اول، 1413ق.

[42]. الکافی، ج 2، ص 329.

[43]. جمعه، 5: «مَثَلُ الَّذینَ حُمِّلُوا التَّوْراةَ ثُمَّ لَمْ یحْمِلُوها کَمَثَلِ الْحِمارِ یحْمِلُ أَسْفاراً».

[44]. الکافی، ج 1، ص 47.

[45]. نهج البلاغة، نامه 53، ص 428.

[46]. غرر الحکم و درر الکلم، ص 633.

تکبر

اولین و بدترین صفت رذیله که در داستان انبیا و آغاز خلقت مشاهده می شود، تکبر است و در منابع دینی و آثار علما به عنوان «ام الفساد» و «اساس الکفر» خوانده شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تعریف تکبر فرمود: «...وَ لَکِنَّ الْکِبْرَ أَنْ تَتْرُکَ الْحَقَّ وَ تَتَجَاوَزَهُ إِلَی غَیْرِهِ وَ تَنْظُرَ إِلَی النَّاسِ وَ لَا تَرَی أَنَّ أَحَداً عِرْضُهُ کَعِرْضِکَ وَ لَا دَمُهُ کَدَمِکَ؛ ...

ولکن تکبر آن است که حق را رها کنی و از حق به غیرش تجاوز نمایی [به این صورت که] به مردم نگاه کنی، ولی آبروی هیچ کسی را مانند آبروی خود [مهم] ندانی و خون او را [مانند خون خود [دارای ارزش] ندانی [و همه چیز خود را برتر بدانی.»

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که نظرش این است که بر دیگری برتری دارد، جزء مستکبرین است.» حفص بن غیاث عرض کرد: همانا خود را برتر می دانم به این جهت که مبتلا به گناه نشدم، زمانی که می بینم دیگری مرتکب معصیت شده است. حضرت فرمود: «هیهات! خیلی دور است که خود را در این حال [نیز] برتر بدانی؛ چرا که ممکن است شخص عاصی مورد غفران قرار گیرد، ولی تو را خداوند برای حساب رسی نگه دارد. آیا قصه ساحران فرعون [که خداوند آنها را بخشید] را نخوانده ای؟»

نشانه های تکبر

نشانه های تکبر بسیار است، از جمله اینکه متکبر انتظاراتی از مردم دارد؛ انتظار دارد که دیگران به او سلام کنند، در ورود به مجلس از او پیشی نگیرند، همیشه در صدر مجلس جای گیرد، مردم در برابر او کوچکی کنند، کسی از او انتقاد نکند و حتی پند و اندرز نگوید، همه برای او امتیازی قائل شوند و حریمی نگه دارند، مردم در برابر او دست به سینه باشند و همیشه از عظمت او سخن بگویند.

روشن است ظهور و بروز این حالات تابع درجه شدت و ضعف اصل تکبر است. در بعضی همه این نشانه ها ظاهر می شود و در بعضی قسمتی از اینها. علی علیه السلام فرمود: «مَنْ أَرَادَ أَنْ یَنْظُرَ إِلَی رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَلْیَنْظُرْ إِلَی رَجُلٍ قَاعِدٍ وَ بَیْنَ یَدَیْهِ قَوْمٌ قِیَامٌ؛ هر کس می خواهد مردی از اهل آتش را ببیند، باید به کسی بنگرد که نشسته است، در حالی که گروهی جلوی او ایستاده اند.»

شاخه های تکبر

در مورد تکبر تعابیر و مفاهیم مختلفی به کار می رود، همچون «خود برتربینی»، «خود محوری»، «خودخواهی»، «برتری جویی» و «فخر فروشی» که همه ریشه در تکبر دارند، ولی از زوایای مختلف فرق دارند.

کسی که صرفا خود را بالاتر از دیگران می بیند، «خود برتربین» است. کسی که به خاطر این خود برتربینی سعی دارد در همه جا و در همه کارهای اجتماعی همه چیز را قبضه کند، «خود محور» است. کسی که سعی دارد در مسائل اجتماعی مخصوصا به هنگام بروز مشکلات تنها به منافع خود بیندیشد و برای منافع دیگران ارزشی قائل نباشد، «خود خواه» است. کسی که تلاش می کند بر دیگران سلطه و سیطره پیدا کند، گرفتار «برتری جویی» است و کسی که سعی دارد مال و ثروت و یا قدرت و مقام خود را به رخ دیگران بکشد، «فخر فروش» است.

اقسام تکبر

1. تکبر گاهی در مقابل خداوند است، مانند تکبر ورزیدن شیطان در مقابل فرمان خداوند که فرمود بر آدم علیه السلام سجده کنید! و شیطان گفت: «لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ»؛ «من هرگز برای بشری که از گل خشکیده ای که از گل بدبویی گرفته شده است، آفریده ای، سجده نخواهم کرد.» و گفت: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»؛ «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده ای و او را از گل.»

و یا مانند تکبر فرعون که گفت: «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلى»؛ «من پروردگار برتر شما هستم.» و نیز گفت: «ما عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرِي»؛ «من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم.»

2. گاه در مقابل انبیا و پیامبران است، مانند آنچه فرعونیان می گفتند: «أَ نُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنا»؛ «آیا ما به دو انسان (موسی و هارون) که همانند خودمان هستند، ایمان بیاوریم!» و یا قوم نوح علیه السلام که به یکدیگر می گفتند: «وَ لَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَراً مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذاً

لَخاسِرُون»؛ «و اگر از بشری همانند خودتان (نوح علیه السلام) اطاعت کنید، به یقین زیانکارید.»

3. و گاه تکبر در برابر بندگان دیگر خداست که مثالهای فراوانی برای آن متصور است.

انگیزه های تکبر

مرحوم فیض اسباب تکبر را در هفت چیز خلاصه کرده است:

1. علم: «آفَةُ الْعِلْمِ الْخُیَلَاءُ؛ آفت بزرگ علم تکبر است.»

2. اعمال نیک و عبادت که گاه همراه با عجب و ریا و غرور است.

3. نسب و حسب عالی: روزی ابوذر در حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کسی گفت: «یَابْنَ السَّوْدَاءِ؛ ای فرزند زن سیاه!» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ابوذرا! آرام باش! آرام باش! کسی که مادرش سفید پوست است، بر کسی که مادرش سیاه پوست است، هیچ برتری ندارد.»

ابوذر متوجه اشتباه خود شد. برای جبران، روی زمین دراز کشید و به آن مرد گفت: برخیز و پایت را به روی صورت من بگذار!

4. جمال و زیبایی و حسن ظاهر.

5. داشتن مال و ثروت فراوان، مانند قارون و امثال او.

6. قدرت و نیروی جسمانی و به قول امروزیها در میدان ورزشی دارای مقام و رتبه بودن و مدال داشتن و همچنین موقعیت سیاسی و اجتماعی داشتن که غالبا در زورمندان و امرا دیده می شود. مانند قوم عاد: «فَأَمّا عادٌ فَاسْتَکْبَرُوا فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ قالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنّا قُوَّةً»؛ «اما قوم عاد در روی زمین به ناحق تکبر ورزیدند و گفتند: چه کسی از ما نیرومندتر است؟»

7. فزونی فرزندان و اقوام، یاران و مددکاران و یا فزونی شاگردان که گاهی عامل تکبر و خود برتر بینی است.

البته ممکن است در کسی تکبر وجود داشته باشد، بدون وجود اسباب فوق الذکر. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اِیَّاکُمْ وَ الْکِبْرَ فَاِنَّ الْکِبْرَ یَکُونُ فِی الرَّجُلِ وَ اِنْ عَلَیْهِ الْعِبَایَةُ؛ از خود بزرگ بینی بپرهیزید! چرا که کبر می تواند در آدمی که جز یک عبا بر تن ندارد نیز یافت شود.»

گاه ممکن است پستی شخص و یا احساس ذلت درونی، عامل تکبر شود. علی علیه السلام فرمود: «مَا تَکَبَّرَ اِلَّا وَضِیعٌ؛ تکبر نمی ورزد، مگر آدم پست.» و حضرت صادق علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ رَجُلٍ تَکَبَّرَ أوْ تَجَبَّرَ إلَّا لِذِلَّةٍ وَجَدَهَا فِی نَفْسِهِ؛ هیچ کس تکبر نمی ورزد و برتری جویی نمی کند، مگر به خاطر خواری که در نفس خویش احساس می کند.»

زیانها و مفاسد تکبر

این صفت خطرناک، آثار بسیار زیانباری بر روح و روان و اعتقادات و افکار افراد و نیز در سطح جوامع انسانی دارد؛ به گونه ای که تمام زوایای زندگی فردی و اجتماعی را زیر پوشش می گیرد و هیچ بخشی از خطر آن در امان نیست. در ادامه به اهم آنها از دیدگاه آیات و روایات اشاره می شود.

1. آلودگی به کفر و شرک

قرآن درباره پیامد تکبر شیطان می فرماید: «فَسَجَدُوا إلّا إبْلِیسَ أبی وَ اسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرِینَ»؛ «پس همگی سجده کردند، جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید [و به خاطر نافرمانی و تکبرش] از کافران شد.»

و در آیه دیگر می خوانیم: «سَأصْرِفُ عَنْ آیاتِیَ الَّذِینَ یَتَکَبَّرُونَ فِی الْأرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ وَ إنْ یَرَوْا کُلَّ آیَةٍ لا یُوءْمِنُوا بِها وَ إنْ یَرَوْا سَبِیلَ الرُّشْدِ لا یَتَّخِذُوهُ سَبِیلًا وَ إنْ یَرَوْا سَبِیلَ الغَیِّ

یَتَّخِذُوهُ سَبِیلًا ذلِکَ بِأَنَّهُمْ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ کانُوا عَنْها غافِلِینَ»؛ «به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می ورزند، از [ایمان به] آیات خود منصرف می سازم. آنها چنان اند که اگر هر آیه و نشانه ای را ببینند، به آن ایمان نمی آورند و اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی کنند و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می کنند. همه اینها به خاطر آن است که [از روی تکبر] آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند.»

آیات فراوانی از قرآن این خطر تکبر را گوشزد کرده است.

تکبر به انسان اجازه نمی دهد که در برابر حق تسلیم گردد و در واقع، حجاب سنگینی است که انسان را از دیدن حق باز می دارد. از امام صادق علیه السلام درباره کمترین «الحاد» سؤال شد. حضرت فرمود: «اِنَّ الْکِبْرَ اَدْنَاهُ؛ کمترین درجه کفر و الحاد تکبر است.» و در حدیث معروف، یکی از اصول کفر، تکبر بیان شده است: «أُصُولُ الْکُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَ الاِسْتِکْبَارُ وَ الْحَسَدُ؛ ریشه کفر سه چیز است: حرص، تکبر و حسد.»

2. محرومیت از علم و دانش

متکبر حاضر نمی شود بهترین علوم و دانشها و برترین حکمتها را از افراد هم ردیف و یا زیر دست خود فرا گیرد و یا اصلاً زیر بار فراگیری حکمت نمی رود. قرآن از زبان حضرت نوح علیه السلام چنین نقل می کند: «وَ إِنِّی کُلَّما دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصابِعَهُمْ فِی آذانِهِمْ وَ اسْتَغْشَوْا ثِیابَهُمْ وَ أَصَرُّوا وَ اسْتَکْبَرُوا اسْتِکْباراً»؛ «و من هر زمان آنها را دعوت کردم که [ایمان بیاورند و با فراگیری دستورات آسمانی بر علم آنها افزوده شود و] تو آنها را بیامرزی، انگشتان خویش را در گوشهایشان قرار دادند و لباسهایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت اصرار کردند و به شدت استکبار ورزیدند.»

سران متکبر مکه نیز مردم را از شنیدن کلام وحی که باعث آگاهی آنها می شد، باز می داشتند و دستور می دادند هر کس وارد شد، پنبه در گوش کند تا سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را نشنوند. علی علیه السلام در حدیث کوتاه و در عین حال جامع فرمود: «لَا يَتَعَلَّمُ مَنْ يَتَكَبَّرُ؛ کسی که متکبر است، علم فرا نمی گیرد [و دنبال کسب دانش نمی رود].»

و در حدیث زیبای هشام بن حکم از امام کاظم علیه السلام می خوانیم: «إِنَّ الزَّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَ لَا يَنْبُتُ فِي الصَّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَاضُعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَ جَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ؛ زراعت در زمینهای نرم و هموار می روید و روی سنگهای سخت هرگز رویش ندارد. همین گونه دانش و حکمت در قلب انسان متواضع رویش دارد و در قلب متکبر جبار آباد نمی گردد؛ زیرا خداوند تواضع را وسیله عقل و تکبر را از ابزار جهل قرار داده است.»

3. تنهایی و نفرت مردم

اثر دیگر تکبر انزوای اجتماعی و نفرت مردم است. علی علیه السلام فرمود: «لَيْسَ لِلْمُتَكَبِّرِ صَدِيقٌ؛ برای متکبر دوستی وجود ندارد.» نه تنها دوستی باقی نمی ماند، بلکه مردم از او متنفر می شوند. امام صادق علیه السلام فرمود: «أَمْقَتُ النَّاسِ الْمُتَكَبِّرُ؛ منفورترین [و مبغوض ترین] مردم، متکبر است.» و در حدیث دیگر می خوانیم: «مَا اجْتُلِبَ الْمَقْتُ بِمِثْلِ الْكِبْرِ؛ چیزی مانند تکبر خشم مردم را بر نمی انگیزد.» و در نتیجه جز بدگویی از طرف مردم هیچ عکس العمل منطقی نخواهد داشت. علی علیه السلام فرمود: «ثَمَرَةُ الْكِبْرِ الْمَسَبَّةُ؛ میوه درخت تکبر، بدگویی است.»

4. ذلّت و خواری

ثمره دیگر تکبر ذلّت و خواری متکبر در نزد خدا و مردم است. شیطان با اینکه شش هزار سال خدا را عبادت کرد، ولی تکبّرش باعث خواری همیشگی او شد.

تکبر عزازیل را خوار کرد به زندان لعنت گرفتار کرد

قرآن کریم می فرماید: «قالَ فَاهْبِطْ مِنْها فَما یَکُونُ لَکَ أَنْ تَتَکَبَّرَ فِیها فَاخْرُجْ إِنَّکَ مِنَ الصّاغِرِینَ»؛ «گفت: از آن [مقام و مرتبه ات] فرود آی که تو حق نداری در آن [مقام و مرتبه] تکبر کنی! بیرون رو که تو از افراد پست و کوچکی!»

همچنان که اشاره شد، یکی از عوامل روانی تکبر، احساس ذلت درونی است که سرانجام آن ذلت ظاهر گشته، باعث خواری اجتماعی و مردمی نیز خواهد شد.

علی علیه السلام فرمود: «مَنْ تَکَبَّرَ عَلَی النَّاسِ ذَلَّ؛ کسی که بر مردم تکبر ورزد، [عاقبت] خوار و ذلیل خواهد شد.»

و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ یَسْتَکْبِرْ یَضَعْهُ اللّه؛ کسی که تکبر ورزد، خداوند او را ضایع می کند.»

5. سرچشمه گناهان

برخی گناهان و صفات رذیله، ام الخبائث و سرچشمه دیگر گناهان است، مانند: شرابخواری، حسادت و... . یکی از آنها نیز تکبر و فخر فروشی است. علی علیه السلام فرمود: «اَلتَّکَبُّرُ یُظْهِرُ الرَّذِیلَةَ؛ تکبر رذیله [اخلاقی] را ظاهر می سازد.»

و در جای دیگر فرمود: «الْحِرْصُ وَ الْکِبْرُ وَ الْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَی التَّقَحُّمِ فِی الذُّنُوبِ؛ حرص و تکبر و حسد سبب می شود که انسان در انواع گناهان فرو رود.»

6. از دست دادن امکانات

همچنان که اشاره شد، متکبر در بین مردم منفور است؛ لذا نمی تواند همکاری دیگران را جلب کند، از طرف دیگر، متکبر به هیچ وجه زیر بار نمی رود که خوبی دیگران را به زبان

آورد. امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا يَطْمَعَنَّ ذُو الْكِبْرِ فِي الثَّنَاءِ الْحَسَنِ؛ متکبر حاضر نمی شود ثنای انسان خوب را بگوید.»

مجموع این عوامل باعث می شود که موفقیت او در صحنه زندگی ناچیز باشد. علی علیه السلام در این باره می فرماید: «بِكَثْرَةِ التَّكَبُّرِ يَكُونُ التَّلَفُ؛ فزونی تکبر مایه تلف [و از دست دادن امکانات] است.»

این سخن را به گونه دیگری نیز می توان تفسیر کرد و آن اینکه بسیاری از جنگها و خونریزیها و ویرانیها از تکبر سرچشمه می گیرد؛ همچنان که در دوران معاصر مشاهده می کنیم که قدرتهای استکباری، عامل نابودی بسیاری از شهرها و کارخانه ها و زراعات بوده اند.

جهنم سوزان .7

بدترین پیامد تکبر آن است که اگر متکبّر بر نگردد و توبه نکند، سرانجام جهنمی خواهد شد. قرآن کریم می فرماید: «قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدِينَ فِيها فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِين»؛ «به آنان گفته می شود: از درهای جهنم وارد شوید و جاودانه در آن بمانید! چه بد جایگاهی است جایگاه متکبران!»

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ فِي جَهَنَّمَ لَوَادِياً لِلْمُتَكَبِّرِينَ يُقَالُ لَهُ سَقَرُ شَكَا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شِدَّةَ حَرِّه؛ به راستی در جهنم سرزمینی است برای متکبران به نام سقر که از شدت حرارتش به خدا شکایت می کند.»

درمان تکبر

برای درمان تکبر، راههای علمی و راهکارهای عملی وجود دارد. راه علمی این است که انسان به حقیقت خویش و ضعف و ناتوانی و پستی خود پی ببرد و از طرف دیگر عظمت و مقام و منزلت خدا را بشناسد.

علی علیه السلام با توجه به همین نکته فرمود: «عَجِبْتُ لِابْنِ آدَمَ أَوَّلُهُ نُطْفَةٌ وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ وَ هُوَ قَائِمٌ بَيْنَهُمَا وِعَاءً لِلْغَائِطِ ثُمَّ يَتَكَبَّرُ؛ از فرزند آدم تعجب می کنم که آغاز او نطفه [بدبو] و آخرش مردار [گندیده] و وسط آن دو، ظرفی برای مدفوع است؛ با این حال، تکبر می ورزد!»

از امام باقر علیه السلام شبیه روایت فوق با تفاوت مختصر به این صورت نقل شده است: «از متکبر فخر فروش در شگفتم! او در آغاز از نطفه بی ارزشی آفریده شده و در پایان کار مردار گندیده ای خواهد بود و در این میان، نمی داند به چه سرنوشتی گرفتار می شود و با او چه می کنند (وَ هُوَ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ لَا يَدْرِي مَا يُصْنَعُ بِهِ).»

این ذیل اشاره دارد که قیامت باوری و ایمان به حسابهای دقیق آن روز، در تکبر زدایی نقش مهمی دارد؛ چنان که در حدیثی از امام زین العابدین علیه السلام آمده است که «میان سلمان فارسی و مرد خودخواه و متکبری خصومت و سخنی واقع شد. آن مرد به سلمان گفت: تو کیستی؟ [و چه کاره ای]؟ سلمان گفت: اما آغاز من و تو هر دو نطفه کثیفی بوده و پایان کار من و تو مردار گندیده ای است. هنگامی که روز قیامت شود و ترازوی سنجش برقرار گردد، هر کس ترازوی عملش سنگین باشد، با کرامت و با شخصیت و بزرگوار است و هر کس ترازوی عملش سبک باشد، پست و بی مقدار است.»

درک عظمت خداوند در تکبر زدایی نقش دارد. به این روایت توجه کنید:

امام حسن علیه السلام فرمود: «لَا يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَاظَمَ فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَوَاضَعُوا وَ عِزَّ الَّذِينَ يَعْرِفُونَ مَا جَلَالُ اللَّهِ أَنْ يَتَذَلَّلُوا لَهُ؛ سزاوار نیست برای کسی که عظمت خدا را شناخته، احساس بزرگی [و خود برتربینی] کند. پس به راستی بزرگی کسانی که عظمت خدا را دریافته اند، تواضع و فروتنی است و عزت کسانی که می دانند جلالت و بزرگی خدا چیست، در مقابل او تذلل و احساس کوچکی کردن است.»

اما در مورد راه عملی، انجام چند امر در تکبر زدایی نقش بسزایی دارد:

1. کارهای روزانه را خود انجام دادن

گاه امور ساده ای مثل با کارگران سر یک سفره نشستن، کارهای خانه را انجام دادن، در سلام پیشی گرفتن و در راه رفتن بر کسی مقدم نشدن، می تواند در از بین بردن تکبر نقش مهمی ایفا کند.

پیامبر اکرم علیه السلام فرمود: «مَنْ حَلَبَ شَاتَهُ وَ رَقَّعَ قَمِيصَهُ وَ خَصَفَ نَعْلَهُ وَ وَاكَلَ خَادِمَهُ وَ حَمَلَ مِنْ سُوقِهِ فَقَدْ بَرِىءَ مِنَ الْكِبْرِ؛ کسی که گوسفند خویش را بدوشد و پیراهنش را بدوزد و کفشش را وصله بزند و با خادمش هم غذا شود و خرید بازارش را خود انجام دهد، از تکبر خالی شده است.»

و در جای دیگر فرمود: «حَمْل بار [و ما یحتاج منزل] برای خانواده تکبر را از انسان دفع می کند.» و البته پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود نیز چنین بود.

2. انجام عبادت

انجام عبادت، مخصوصا نماز که همراه با سجده و رکوع است، اگر با معرفت همراه باشد، باعث از بین رفتن تکبر می شود. علی علیه السلام فرمود: «فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشِّرْكِ وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ؛ خدا ایمان را برای تطهیر از شرک لازم شمرده و نماز را برای پاکی از تکبر واجب کرد.»

3. امتحانها و شداید

عامل دیگر برای تکبر زدایی، امتحانات الهی و شداید و گرفتاریهای روزگار است. در این باره علی علیه السلام فرمود: «لَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَ يَتَعَبَّدُهُمْ بِأَلْوَانِ الْمَجَاهِدِ وَ يَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ إِخْرَاجاً لِلتَّكَبُّرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ إِسْكَاناً لِلتَّذَلُّلِ فِي نُفُوسِهِمْ؛

لکن خداوند بندگانش را با انواع گرفتاریها آزمایش می کند و به انواع تلاشها [همچون جهاد و حج و...] متعبد و پای بندشان می کند و به سختیهای مختلف گرفتارشان می سازد تا تکبر را از دلشان بیرون آورد و رام شدن [و تواضع] را در روحشان جای دهد.»

4. اجتناب از عوامل تکبر زا

اموری در انسان ایجاد تکبر می کند، مثل: عادت به صدر نشینی، عده ای را همراه و دور خود راه انداختن، استقبالها و استدبارهای سنگین راه انداختن، مأمومین و شاگردان فراوان ...دور خویش جمع کردن و که باید سعی شود از این امور اجتناب شود. ابوامامه نقل کرده است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله روزی به سوی بقیع می رفت و اصحاب هم به دنبال او راه افتادند. پس حضرت توقف فرمود و دستور داد آنها جلوتر از حضرت حرکت کنند. از راز این قضیه سؤال شد؟ فرمود: «اِنِّی سَمِعْتُ خَفْقَ نِعَالِكُمْ فَاَشْفَقْتُ اَنْ يَقَعَ شَیْ ءٌ مِنَ الْكِبْرِ؛ به راستی صدای کفشهای شما را شنیدم، ترسیدم که [در نفس و روحم] چیزی از تکبر واقع شود [لذا گفتم جلوتر حرکت کنید].»

راستی اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از صداهای کفشها بر خود بترسد، ما نیز باید به شدت مواظبت کنیم که طولانی بودن صفوف مأمومین، تعداد فراوان شاگردان، شماره های کتابها و مقالات چاپ شده، سفرهای فراوان زیارتی، دعوتهای بی شمار برای منبر، و... ما را به دام تکبر و غرور گرفتار نسازد.

بیان دیگر برای تکبر زدایی

چنان که اشاره شد، تکبر علل و اسبابی دارد که برای تکبر زدایی باید با آنها مقابله شود؛ به این صورت که آنها که به خاطر نسب خود بر دیگران فخر می فروشند، باید بدانند که اولاً افتخار به کمالات دیگران کار شایسته ای نیست. اگر پدر کسی فاضل بود و خود از علم

بهره ای نداشت، ارزشی برای او ایجاد نمی کند و ثانیا اگر درست اندیشه کند، پدر اصلی نطفه و جد اعلایش خاک است و این دو سبب افتخار نیستند.

اما کسانی که به خاطر جمال و زیبایی گرفتار کبر و غرور می شوند، باید بدانند که با یک بیماری جلدی و با گرد و غبار پیری آن زیبایی از بین خواهد رفت.

و اگر سبب تکبر قوّت و قدرت جسمانی است، فراموش نکند که گاه با یک عارضه قلبی یا مغزی تمام یا قسمتی از بدن فلج می شود و یا به کلی از کار می افتد؛ به گونه ای که نتواند مگسی را از خود براند.

اما آنهایی که به سبب ثروت و فزونی مال دچار غرور می شوند، بدانند که اولاً آنچه بیرون از جان و روح انسان است، نمی تواند مایه مباهات انسان گردد و گرنه همان مال در دست پست ترین انسانها نیز قرار دارد و گاه توسط دزدان ربوده می شود. شرف و عزتی که دزدان بربایند، شرف و بزرگی شمرده نمی شود و ثانیا ثروتها دائما دست به دست می گردد و هرگز به صورت ثابت باقی نمی ماند.

و اگر سبب تکبر و غرور، علم و دانش فراوان است که متأسفانه از بدترین آفات نفسانی است و درمان آن نیز پیچیده تر است، باید بداند که قرآن کریم عالمان بی عمل را به خرانی تشبیه کرده که باری از کتاب بر پشت دارند و نیز بداند که شخص عالم به همان نسبت که بر دیگران برتری علمی دارد، مسئولیتش هم سنگین تر است. ممکن است خداوند از هفتاد گناه جاهل بگذرد، پیش از آنکه یک گناه عالم را ببخشد و باید بداند که حساب عالمان در قیامت از دیگران بسیار مشکل تر است. با این حال، چگونه می توانند فخر فروشی کنند!

از این گذشته، فراموش نکند که علم واقعی آن است که انسان را از غرور باز دارد و بداند که صرف الفاظ علم نیست و از دست دادن آن با کمترین حادثه و عارض شدن نسیان ممکن است.

و سرانجام اگر سرچشمه تکبر انواع عبادات و طاعات الهی است که انسان متکبر انجام داده، باید به این واقعیت بیندیشد که خداوند تنها عبادتی را می پذیرد که از هر گونه عُجب و کبر پاک باشد و به یقین گناهکاران نادم و پشیمان به نجات نزدیک ترند تا عابدان مغرور.

خودآزمایی

مرحوم فیض خودآزماییهایی را برای درمان تکبر پیشنهاد می کند که برخی از آنها با تلخیص از این قرار است:

1. با دوستان و هم ردیفان در مجالس شرکت کند و آنها را بر خود مقدم دارد و پشت سر آنها راه رود و پایین تر از آنان بنشیند. اگر احساس ناراحتی و سنگینی نکرد، بداند تکبر ندارد.
2. با برخی دوستان و هم عصران به مناظره پردازد. اگر حق از زبان آنها ظاهر شد و به راحتی پذیرفت، نشانه عدم تکبر است و اگر زیر بار نرفت، بداند ریشه های تکبر باقی است.
3. اگر دوستی با فقرا، خرید از بازار و نشستن با خدمتکاران، برای او سنگینی ندارد، بداند کبر ریشه کن شده و اگر سنگینی دارد، بداند گرفتار تکبراست.
4. لباسهای ساده و کم ارزش بپوشد. اگر احساس ناراحتی نکرد، بداند تکبر در او رشد نکرده است.

ایه الله قاضی استاد ایه الله بهجت

با همۀ این مقامات امامت جماعت را به اصرار شاگردانش هم نمی‌پذیرفت (معمولاً آیت الله مرندی یا علامه طباطبایی یا آیت الله بهجت در نبودشان امام می‌شدند) از مقامات اجتماعی دوری می‌کرد. به شاگردانش شاگرد نمی‌گفت و پشت سر آن‌ها راه می‌رفت. علیرغم اتهام صوفی گری و حتی ارادت سلسله‌های صوفیه به ایشان، تصوف امثال فرقه‌های درویش را قبول نداشت و طرد می‌کرد و ایراد می‌گرفت. می‌دانید وقتی بچه‌ها به او آیت الله می‌گفتند چه می‌فرمود؟ " نه، نه، من آیت الله نیستم. من هیچی نیستم ". دخترش می‌گفت: خودش را هیچی نمی‌دانست

ایه الله بهجت

اگر از کرامات ایشان می‌گفتی به شدت عصبانی می‌شدند و می‌گفتند من گدا هستم
وی عنوان کرد: یک موضوعی که به شدت ایشان را عصبانی می‌کرد این بود که بگویید من فلان کرامت را از شما دیده‌ام این حرف باعث ناراحتی و عصبانیت ایشان می‌شد طوری که با ناراحتی می‌گفتند من چکاره‌ام؟ من کاره‌ای نیستم من گدا هستم.

دنیا و دنیاطلبی

دنیا در ایات قران کریم

«زندگی دنیا برای کفار زیبا بنظر می‌رسد»بقره212

«زندگی دنیا فقط کالای گول زننده است«آل عمران185

«بگو کالای دنیا کم ولی آخرت برای متقین بهتراست«نساء77

«زندگی دنیا بازیچه وسرگرمی است!»انعام 32

«زندگی دنیا مثا آبی است که از آسمان فرومی فرستیم وگیاهان سرسبزمی‌روید اما بعد از مدتی می‌خشکد وبادها آنرا به هرسو می‌کندوخدابرهرچیز تواناست«کهف45

«دنیا مثل بارانی است که محصولش‌ابتدا کشاورزان را از بسیاری‌متعجب می‌کند سپس زرد وخشک می‌شود وبه کاه تبدیل‌می‌گردد.»حدید20

«زندگی دنیا شمارا گول نزند.»لقمان33

اری دنیا خانهٔ موقت انسانهاست.خانه ای که سعادت وشقاوت اودر همین‌جا مشخص می شود.

دنیا برای افراد عاقل ومتفکر وباهوش ،تجارتخانه ای است که درآن‌معاملات مهمی را بنفع خود انجام می دهند.مال وجان وفرزندان خودرامی دهند ودر مقابل رضایت الهی وبهشت ابدی را بدست می آورند.که‌متأسفانه این افراد کم هستند.

ودنیا برای افرادیکه آینده نگر نیستند وفقط وضع فعلی را می‌بینند،تجارتخانه ای است که تمام سرمایهای آنهادر این محل از بین می‌رود وجز پرونده ای سیاه از اعمال زشت چیزی برای آنها به ارمغان نمی‌آورد.

اگر شیری اگرمیری اگرمورگذربایدکنی آخرلب گور

دلارحمی بجان خویشتن کن‌که مورانت نهند خوان وکنندسور

«باباطاهر»

در دین اسلام از دنیائی که بعنوان هدف باشد، بسیار مذمّت شده‌وعلاقه به دنیا ریشهٔ همهٔ خطاها واشتباهات بشری ذکر شده است.

در قرآن هشدارهای فراوانی در این زمینه به انسانها داده شده است

در سخنان بزرگان دین نیز این هشدارها با عبارتهای مختلف بیان شده‌است.

آثار زیانبار دنیاطلبی

1-ثروت اندوزی مایهٔ عذاب می شود.

«به کسانیکه طلا ونقره هارا انبار می کنند وآنهارا در راه خدا خرج نمی‌کنند،بشارت عذاب دردناک بده.در روز قیامت همین ثروتها بصورت‌عذاب بر پشت وپیشانی آنها فرود می آید»«توبه34»

2-ثروت اندوزی مایهٔ سرگرم شدن واز خدا غافل گردیدن‌است.

«ثروت اندوزی شمارا مشغول کرد تا زمانیکه از دنیا رفتید وشمارا دفن‌کردند.»تکاثر1

3-دنیا طلبی باعث زحمت بی پایان،آرزوی دست نیافتنی وامید بی‌حاصل می شود

4-دنیا طلبی عقل را فاسد ودل را از شنیدن حکمت، کر می کند.

5-هرچه ثروت انسان بیشترباشد، حجتهای الهی علیه او در قیامت‌بیشتر است.

6-دنیا طلبی مانع عبادت واطاعت خداست.

7-پول وثروت طبق نظر امام رضا(ع)بایکی از اسباب زیر جمع می‌شود:بخل شدید،آرزوی طولانی،حرص زیاد،قطع رابطه فامیلی،ترجیح‌دنیا برآخرت

8-ریشه های لذتهای اصلی دنیا طبق نظر امام باقر(ع)هفت چیز پست‌است:

نوشیدنی‌ها که بهترین آن آب معدنی است که از لابلای خاکها وحشرات‌وفاضلابها بالا آمده وکم کم صاف وزلال می شود.

خوردنی‌هاکه بهترین آن عسل طبیعی است که عسل مدفوع زنبوراست.،

پوشیدنی که بهترین پوشیدنی ابریشم است که از آب دهان کرم ابریشم‌به عمل می آید!،

بوئیدنی‌ها که بهترین بوئیدنی مُشک است که از ناف آهو بعمل می آید!،

شنیدنی‌ها که بهترین آن غنا وطرب است که صدای شیطان می باشد.،

سواریها که بهترین آن در زمان گذشته اسب وحالا ماشین است که آنهم‌گاهی قاتل صاحبش می باشد.،

عمل جنسی که از همهٔ لذات برتر است وآنهم‌که مبال اندر مبال است!

9-اگر کسی بت پرست نباشد ولی دنیاطلب باشد بگفتۀ ابلیس،همین‌برای گمراهیش کافی است.

10- بفرمایش پیامبر(ص)دنیاطلبی اولین عامل معصیت خدا بوده‌است.{میزان الحکمه}

زهر دارد در درون،دنیا چومارگرچه دارد در برون ،نقش ونگار

زهر این مار منقش قاتل است‌می‌گریزد زو هر آن کس عاقل است.

در عرف جامعه ها کسانی را که دارای ثروت ومکنت هستند زرنگ می‌دانند وگاهی به آنها حسرت می خورند.زیرا وضع فعلی وظاهر امر را می‌بینند ولی از عاقبت این افراد خبر ندارند.یکی از افراد بسیار ثروتمند که‌عاقبت بدی پیدا کرد وداستانش درقرآن برای هشدار وعبرت گرفتن‌آدمی آمده است،داستان قارون است.

«قارون ابتدا جزء اصحاب موسی(ع)وپسرعموی او بود.او علم و زیبائی‌وثروت را باهم داشت.ثروت او آنچنان زیاد بود که کلیدهای انبار گنجهای اورا شتران حمل می کردند.وقتی درکوچه ها با آن شوکت‌وابهت وزینتها حرکت می کرد،مردم می گفتند:ای کاش ماهم مثل قارون‌بودیم!ولی دنیاطلبی او باعث شد که با موسی(ع)مخالفت کند و

علیه‌موسی(ع)توطئه کند وسرانجام دچار قهرالهی شده وبه نفرین موسی(ع)خود وثروتش به زمین فرو رفتند.» {بحارالانوار}

دنیا طلبی او را عاقبت به شر کرد!

«ثعلبه مردی فقیر بود.او از پیامبر خواست که دعا کند تا ثروتمندشود!پیامبر به او هشدار دادکه ثروت برای تو خطرناک است.امّا ثعلبه‌اصرار کرد وپیامبر برایش دعا نمود.طولی نکشید که ثعلبه ثروتمند شدوجزء دامداران گردید.کم کم از نظرجا برای دامهای او در مدینه مشکل‌پیدا شد لذا از پیامبر اجازه گرفت تا به خارج از مدینه برود.

او در خارج از مدینه به زیاد کردن ثروت خود مشغول بود.وقتی‌پیامبر(ص)نماینده ای نزد او فرستاد تا زکات گوسفندان اورا بگیرد،ثعلبه امتناع کرد وگفت:چرا پیامبر (ص)سراغ افراد دیگر نمی رودوسراغ من فرستاده است؟

نمایندهٔ پیامبر بادست خالی برگشت.ناگاه آیه ای در بارهٔ این امتناع ثعلبه‌وافرادی مانند اونازل شد..که تقریباً از ارتداد ثعلبه خبر می داد.وقتی این‌حبر به ثعلبه رسید،گوسفندان خودرا برداشت وبه مدینه آمد وخدمت‌پیامبر رفت وگفت:زکات آورده ام!پیامبر فرمود:من نمی توانم از تو زکات‌قبول کنم!ثعلبه با شنیدن این مطلب شروع به عجز ولابه کرد ولی‌حضرت زکات اورا قبول ننمود.بعد از رحلت پیامبر،ثعلبه سراغ ابوبکررفت وگفت:من زکات آورده ام.ابوبکر گفت:چون پیامبر زکات تورا قبول‌نکرد،منهم نمی توانم قبول نمایم.ثعلبه بعدداز مدتی باحسرت دادن‌زکات از دنیا رفت!» {بحارالانوار}

دنیا که دلت زحسرت او زار استسرتاسر اوتمام محنتزار است

دنیا که از او دل اسیران ریش استپامال غمش،توانگر ودرویش است

نیشش همه جان گزاتر از شربت مرگنوشش چونکو نگه کنی هم نیشش است

"شیخ بهائی"

«درسوره فجر چهارمورد دنیاطلبی بعنوان مانع عبادت اشاره می‌کند:

کلاّبل لاتکرمون الیتیم:شما یتیم را اکرام نمی‌کنید!ولاتحآضون علی‌طعام المسکین:یکدیگر را براطعام مستمندان تشویق نمی‌کنید!وتأکلون‌التراث اکلاً لمّا:ومیراث وارث را جمع کرده می خورید!وتحبّون المال‌حبّاً جمّاً:ومال وثروت را بسیار دوست دارید!»

«هرگاه قیامت شود،مؤمن فقیر ومؤمن ثروتمند برای سؤال وجواب‌احضار می شوند!فقیر می گوید:خدایا!برای چه سؤالی باید بایستم؟

به عزتت سوگند!نه حکومتی داشتم تا عدالت یا ستم کنم ونه ثروتی‌بمن دادی تا حق آنرا اداء کرده ویا نکرده باشم!آنچه بمن رزِدادی،باندازه کفایت بود نه بیشتر!خداوند جل جلاله

می فرماید:بنده امراست گفت!راه را باز کنید تابه بهشت برود.اما مؤمن ثروتمند می ماندتااینکه‌آنقدر عرِ می ریزد که برای سیراب کردن چهل شتر،کافی است .آنوقت به بهشت می رود!»

«پیامبر(ص):امّتم در دنیا سه دسته‌اند:عده‌ای هستند که جمع آوری‌مال وثروت را دوست نداشته وبه ضروریات راضی هستند.اینها ایمن‌می‌باشند.

دسته دوم از راه حلال مال وثروت جمع کرده وجمع آوری مال رادوست دارند ولی باما‌لشان صله رحم نمی‌کنند وبه برادران دینی کمک‌نمی‌نمایند وبرادران ایمانی را از حقشان منع می‌کنند. اینهارا اگر خدابخواهد عفو می‌کند والاّبر آنها حجّت اقامه می‌نماید.

دسته سوم از حلال وحرام ثروت اندوزی می‌کنند.واجبات را نمی‌دهندواگر خرج می‌کنند در اسراف وتبذیر است.دنیا بر اینها حاکم است وروزقیامت به جهنم روانه میشوند.»

دنیا طلبان زحرص مستند همه‌موسی کش وفرعون پرستند همه

هر عهد که با خدای بستند همه‌از دوستی حرص بشکستند همه

"ابوسعید ابوالخیر"

امیرالمؤمنین(ع):«اگر خدا را دوست دارید،محبت دنیارا از دلتان بیرون‌کنید!» {میزان الحکمه}

امام حسین(ع):«قیمت جمیع دنیا در نزد ولیی از اولیاء خدا ودر نزد اهل‌معرفت مثل قیمت سایه است. {میزان الحکمه}

.حقیقت دنیا را از دیدگاه قرآن و روایات اهل‌البیت (علیهم‌السلام) معرفی می‌نماید

ثروت فتنه انگیز .1

گاهی ثروت در دست افرادی مایه سعادت آنان می‌شود، و مراقب خود هستند که هیچ‌گاه وقتِ عبادت و کارهای واجب خود را صرف حرص دنیا نکنند و برای کار دنیا، کار آخرت را زمین نمی‌گذارند و به موقع امور دنیوی خود را هم اداره می‌کنند. این افراد مورد مدح و ستایش قرآن و روایات هستند.

امّا گاهی انسان اگر ثروتمند شود آخرت خود را فدای دنیایش می‌نماید و از پرداخت واجبات کوتاهی می‌کند، وقت نماز و عبادت را هم صرف کار دنیا می‌کند. قرآن کریم این چنین ثروت و دنیایی که موجب فراموشی آخرت باشد را نکوهش می‌کند و می‌فرماید:

کَلاّ بَلْ تُحِبّونَ الْعَاجِلَةَ وَ تَذَرُونَ الآخِرَةَ» (هرگز، بلکه تمام دنیای نقد عاجل را دوست « دارید و به کلّی کار آخرت و نشانه قیامت را رها کردید. (قیامهً ـ 20-21)

آری! کسی که همّ و غمش فقط دنیا باشد از رحمت خداوند متعال دور، و بنده دنیا می‌شود، و از چنین دنیایی که موجب فراموشی آخرت است باید برحذر بود.

جناب لقمان حکیم به فرزندش می‌فرماید:

یَا بُنَیِّ لَا تَدْخُلْ فِی الدُّنْیَا دُخُولاً یَضُرُّ بِآخِرَتِکَ وَلَا تَتْرُکْ تَرْکَاً کَلّاً عَلَى النّاسِ) (فرزندم (آنچنان به دنیا مشغول مشو که به آخرت تو زیان رساند و همین طور آنگونه هم دنیا را رها مکن که برای مخارج و نیاز خود، محتاج دیگران شوی و بار زحمتت بر دوش دیگران باشد، که این هم مذموم است. (بحارالانوار: ج70 ص 124)

بنابراین ثروتی که باعث شود انسان به دیگران محتاج نشود و از امور اخروی غافل نکند، نه تنها مذموم نیست بلکه مَمدوح است.

2. دنیا، سرگرمی کودکانه

بدرستی که دل خوش کردن به لذّتها و نعمتهای دنیا در مقابل لذّتها و نعمتهای بی‌پایان و متنوّع آخرت، کاری کودکانه است. کودک از لذّتهای این دنیا چیزی غیر از شکلات و شیرینی نمی‌فهمد، و ما به این تصور کودکانه او می‌خندیم؛ اولیای خدا نیز به اینکه ما در مقابل بهشت بی‌انتهای خداوند به دنیای پر مرارت و محدود دل‌خوش کرده‌ایم، خنده‌شان می‌گیرد. و براستی که ترجیح دنیا بر آخرت، نهایت جهل و بی‌خردی است.

به همین دلیل که زندگی دنیا در مقایسه با آخرت کاری کودکانه و نابخردانه است، قرآن‌کریم در آیات متعددی آن را بازیچه، و زندگی آن را شِبه واقعی دانسته و زندگی واقعی را زندگی آخرت معرفی می‌کند.

وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنيَا إلاّ لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إنّ ألدّارَ ألآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (این » زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست، و زندگی حقیقی همانا سرای آخرت است؛ ای (کاش می‌دانستند) (عنکبوت ـ 64

آری! زندگی واقعی تنها در آخرت است. آنجائی که زندگی از نظر طول مدّت، نوع و شمار برخورداری از نعمتها و لذائذ، حدّ و حصری وجود ندارد. جایی که هیچ غم و غصّه و درد و رنجی در آن راه ندارد. آیا در مقابل چنین زندگی، می‌توان این زندگی دنیا را جز سرگرمی و بازیچه‌ای بیش دانست؟! و آیا انسان عاقل به چنین دنیائی اعتماد می‌نماید؟!

امام علی (ع) می‌فرمایند: (ألرُّكُونُ إلَی الدُّنْيَا مَعَ مَا يُعَايَنُ مِنْ غِيَرِهَا جَهْلٌ) (اعتماد کردن به دنیا، با وجود مشاهده تغییرات و دگرگونی‌های آن، نادانی است.(محمد محمدی ری (شهری، میزان الحکمه ج 4، حدیث 6114

بنابراین اگر انسان به دنیایی که پس‌مانده دهان گذشتگان است و از او هم باید بماند تا به آیندگان برسد، خود را دلخوش و سر گرم نماید، کاری بس جاهلانه است.

امام علی(ع) به عمّار فرمود: ای عمارا! بر دنیا غم مخور که تمام لذّات آن شش چیز است: خوردنی، آشامیدنی، پوشیدنی، آمیزشی، سوارشدنی و بوییدنی.

امّا لذیذترین خوردنی‌ها عسل است که آن شیره گیاهی آمیخته به بُزاق زنبور است؛ گواراترین آشامیدنی‌ها آب است که تمام حیوانات از آن می‌نوشند؛ و بهترین پوشیدنی‌ها

ابریشم است که از آب دهان کرمی باشد؛... بهترین سوار شدنی‌ها اسب است و آن کُشنده است و مردان بی‌شماری را بر پشت خود به‌هلاکت می‌رساند، ارزشمندترین بوییدنی‌ها مُشک است و آن خون ناف حیوان (آهو) است. پس دنیا چه زیبایی دارد؟ و چگونه می‌شود به آن دلبستگی داشت و تفاخر نمود!

3. چه کنیم تا در دنیا راحت باشیم؟

اگر هنگام رفت و آمد به بانک، به کارمند آن توجّه نماییم، می‌بینیم که او یک روز مسئول دریافت پول مردم، و روز دیگر مسئول پرداخت پول به مردم می‌شود، او نه آن روزی که پول می گیرد خوشحال است و نه آن روزی که می‌پردازد. زیرا او می‌داند هر دو روز، امانتداری بیش نبوده است.

اگر نگاه ما هم به دنیا این گونه باشد، دیگر نه آن روزی که مالی از دنیا نصیبمان می‌شود، خوشحالیم؛ و نه آن روزی که چیزی از دست می‌دهیم، ناراحتیم.

خداوند در قرآن‌کریم می‌فرماید:

لِکَیلا تَأسَوْا عَلَی مَا فَاتَکُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاکُمْ» (تا هرگز، بر آنچه از دست شما رود، « (دلتنگ نشوید و به آنچه به شما رسد، دلشاد نگردید) (حدید 23

انسان اگر محبّت به دنیا و متاع آن نداشته باشد، دیگر هیچ وابستگی به آن ندارد که هنگام از دست دادن آن بخواهد ناراحت شود. امّا اگر شیفته دنیا باشد تمام تلاشش را می‌کند که از دست ندهد و هنگام جدایی حسرت فراوان می‌خورد.

حضرت علی(ع) می‌فرماید:

مَنْ کَانَتِ الدُّنیا هِمَّتَهُ إشْتَدَّتْ حَسْرَتُهُ عِندَ فِرَاقِهَا) (کسی که دنیا همت او باشد، بهنگام) (مرگ زیاد حسرت می‌خورد) (بحارالأنوار، ج74، ص 378

علاوه بر آن مرگ برای چنین افرادی ترس‌آور می‌شود چون مرگ جدایی بین او و معشوق و محبوبش، دنیاست. و این جدایی بر او سخت می‌آید به حدّی که موجب تزلزل ایمانش می‌گردد و فرصتی مناسب برای نفوذ شیطان، تا در آخرین لحظات ضربه کاری خود را وارد نماید.

4. زهد، ترک دنیا نیست

بعضی می‌پندارند که برای بهره‌مندی از زندگی آخرت، باید زندگی دنیا و لذائذ آن را به کلّی کنار گذاشت و ترک نمود. تاریخ، افراد متعددی را سراغ دارد که گوشه عزلت گزیده‌اند و زندگی خود را به دور از مردم و جامعه، در غاری یا صومعه و دیری با کمترین بهره از مواهب و لذائذ دنیا سپری کرده‌اند. البته عدّه‌ای به دروغ و برای جلب نظر مردم این کار را کردند، امّا همان‌هایی هم که به قصد واقعی سیر و سلوک و پیمودن مسیر تکامل و قرب الی الله چنین مسلکی را پیشه می‌کنند، قطعاً کاری نادرست انجام داده و اشتباه کرده و می‌کنند.

خداوند هیچ‌گاه نفرموده که دنیا را رها کنید، بلکه فرموده‌اند: دل به آن مبندید و فریفته آن نشوید. و هدف این بوده، که ما را متوجّه کنند که لذّتهایی بسیار بالاتر و بیشتر در پیشِ روی انسانها وجود دارد که قابل مقایسه با لذّتهای دنیا نیست.

اگر معنای بهتر بودن آخرت از دنیا، این است که بطور کلّی دنیا را رها کنیم، پس خداوندمتعال این همه نعمتها را برای چه کسی آفریده است؟!

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَةَ اللهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ أَلطَّیِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» (بگو، زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده، و روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده است؟) (اعراف ـ 32)

خداوند خود می‌فرماید: این نعمت‌ها را برای استفاده شما آفریده‌ام؛ آن گاه ما از کجای قرآنِ خدا، استفاده می‌توانیم کنیم که باید تارک دنیا شد و گوشه‌ی عزلت گزید و نعمتهای دنیا را بر خود حرام کرد؟!

پیامبر عظیم الشأن اسلام حضرت محمّد مصطفی(ص) می‌فرماید:

دنیا شیرین و دوست داشتنی است، هر که در دنیا مالی از حلال بدست آورد و به حق خرج کند، خدایش پاداش دهد و به بهشت درآورد و هر که مالی از غیر حلال به دست آورد و به ناحقّ خرج کند، خدا او را به جهنّم در آورد. (نهج‌الفصاحه، ص 487،حدیث 1596)

بنابراین، بحث حرام کردن نعمتهای دنیا بر خود نیست، بلکه صحبت از درست استفاده کردن است.

5. دنیا وسیله است یا هدف؟

در اکثر آیات و روایات از دنیا نکوهش شده و در برخی از آنها ستایش گردیده است.

جمع میان این دو دسته از آیات و روایات این است که اگر دنیا ابزار و وسیله رسیدن به آخرت باشد، از آن ستایش، و اگر دنیا هدف و مطلوب بالذّات باشد، از آن نکوهش شده است.

لذا خداوندمتعال در قرآن‌کریم می‌فرماید: «وَابتَغِ فیمَا آتاکَ اللهُ الدّارَ الآخرةً وَلا تَنْسَ نَصِیبَکَ مِنَ الدُّنیا» (با آنچه که خدا به تو ارزانی داشته، سرای آخرت را بجوی و بهره خود را از دنیا فراموش مکن) (قصص ـ 77)

بله، اگر دنیا هدف انسان باشد در این صورت اسباب لهو و لعب می‌شود، و آدمی را به خود وابسته و از آخرت غافل می‌نماید، که این نوع توجّه به دنیا مورد مذمّت واقع شده است.

ولی اگر دنیا نردبان و مزرعه آخرت باشد، در این صورت نه تنها منفور نیست، بلکه قابل

ستایش است.

امام محمد باقر (ع) چنین دنیایی را بهترین یاری کننده، جهت سعادت و ساختن سرای آخرت می‌داند.

قَالَ إِمَامُ البَاقِر(ع): (نِعْمَ العُونُ، اَلدُّنْیا عَلَی ألآخِرَةِ) (دنیا چه خوب یاری‌کننده‌ای، برای آخرت است. (بحارالانوار، ج 70، ص 127)

چیزی که در آیات و روایات ما نکوهش شده وابسته شدن به دنیا است نه داشتن دنیا.

بسیار افرادی هستند که سرمایه‌دار می‌باشند، ولی ذرّه‌ای به آن وابسته نیستند. و چه بسا افراد فقیری که وابسته به یک لباس خود هستند.

6. دنیا، عامل غفلت

انسان بطور فطری، موحّد و خداجو است؛ امّا کافر آن را فراموش می‌کند و در زمان حوادث تلخ و ناگوار دنیا و با ظهور حقّ در قیامت، فطرت اصیل او آشکار می‌شود. (فَإِذا رَکِبُوا فِي الْفُلْکِ دَعَوُا اللّهَ مُخْلِصینَ لَهُ الدِّینَ) (زمانی که سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می خوانند) (عنکبوت ـ 65) زیرا هنگام بروز حوادث، عوامل غرور و پایه‌های فریب درهم می‌ریزد و انسانِ فراموش‌کار متوجّه فطرت خود می‌شود.

با توجّه به اینکه دنیا پست‌ترین عالم است، زیرا خداوند در هیچ عالمی (نه در عوالم قبل از دنیا و نه در عوالم بعد از دنیا) معصیت نمی‌شود و تنها در این دنیا معصیت می‌شود (نهج البلاغه، حکمت 185) بنابراین یکی از عواملی که موجب نسیان و فراموشی خداوند می‌شود، تعلّق و وابستگی به آن است.

انسانی که وابسته به دنیا شد، دیگر به توحید و فضائل توحیدی راه نمی‌برد و به همین دلیل که دنیا بزرگترین مانع شکوفائی فطرت اوست، خداوند انبیاء و رسولان را فرستاد تا پرده

دنیاگرایی را از جلو چشم جامعه کنار بزنند و فطرت انسان را بیدار نگه دارند، تا غافل از یاد خدا نباشند.

قرآن‌کریم به انسانهای با ایمان هشدار می‌دهد که مبادا اموال دنیائی موجب غفلت شما از ذکر و یاد خدا شود: «یا أَیُّهَا الّذینَ آمَنُوا لا تُلْهِکُمْ أَمْوالُکُمْ وَ لا أَوْلادُکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللّهِ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ» (ای اهل ایمان! ثروتهایتان و فرزندانتان باعث نشود که از یاد خدا باز مانید و کسانی که چنین کنند، از گروه زیانکارانند) (منافقون ـ 9)

آری! آنها آمدند تا زرق و برق دنیا، موجب غفلت انسان از یاد خداوند، که مقتضای فطرت اوست، نشود. کلام وصیّ بر حقّ پیامبر اکرم(ص)، امام‌علی(ع) بیانگر آن است، آنجا که می‌فرمایند: (وَ هُوَ الّذِی أسْکَنَ الدُّنْیَا خَلْقَهُ وَ بَعَثَ إلَی الْجِنِّ وَ الْإنْسِ رُسُلَهُ لِیَکْشِفُوا لَهُمْ عَنْ غِطَائِهَا وَ لِیُحَذِّرُوهُمْ مِنْ ضَرَّائِهَا)

خداوند مخلوقاتش را در دنیا اِسکان داد و رسولش را به سوی جنّ و إنس مبعوث کرده تا) پرده از چهره زشت دنیا برگیرند و آنها را از زیانهایش بر حذر دارند) (نهج البلاغه، خطبه 183)

وقتی انسان با تعلیم و تذکّر أنبیاء و رسولان پرده تعلّق به دنیا را از جلو چشمش برداشت، با عالَم باطن و ملکوت آشنا شده، در این صورت می‌تواند فضیلت و تقوا را در خود پیاده کند.

7. روز حسرت

بسیاری از انسانها هستند که تا پایان عمر به جمع آوری مال مشغولند، و سرانجام برای دیگران وا می‌گذارند، حسابش را خودشان باید بدهند و بهره‌اش نصیب دیگران است.

این افراد، فردای قیامت بسیار حسرت می‌خورند که چرا خودمان استفاده نکردیم؛ بطوری

که آرزوی برگشت دوباره به دنیا را دارند ولی آرزو بدل می‌مانند. «کَذلِکَ یُریهِمُ اللّهُ أعْمالَهُمْ حَسَراتٍ عَلَیْهِمْ» (اینگونه خدا کردار زشت جاهلانه آنها را مایه حسرت و پشیمانیشان قرار دهد). (بقرهٔ ـ 167

امام صادق(ع) در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید: این آیه درباره کسی است که مالی را وا گذارد و به خاطر بخل، در راه طاعت الهی انفاق نمی‌کند، پس می‌میرد و آن را برای کسی می‌نهد که در طاعت الهی یا در معصیتش مصرف کند.

سپس امام افزود: اگر آنها مال او را در طریق اطاعت خدا صرف کنند، آن را در میزان عمل دیگری می‌بیند و حسرت می‌خورد، چرا که مال، از آنِ او بوده؛ و اگر در معصیت الهی صرف کنند، سبب تقویت آنها در انجام گناه شده است.(و باز عقوبت و حسرت متوجّه او می‌شود) (بحار ألانوار، ج73، ص 142

آری! بیشترین حسرت را افرادی می‌خورند که از اموالشان به نفع خود، استفاده نکرده، بلکه یک عمر تلاش نمودند و با حرص و ولع برای دیگران اموال جمع نمودند.

از امیرالمؤمنین علی (ع) سؤال شد: (مَنْ أعْظَمُ النّاسِ حَسْرَةًَ؟) (چه کسی حسرتش از همه بیشتر است؟)

حضرت فرمود: (مَنْ رَأی مَالَهُ فِی مِیزَانِ غَیْرِهِ وَ أدْخَلَهُ اللّهُ بِهِ النّارَ وَ أدْخَلَ وَارِثَهُ بِهِ الْجَنَّةَ) (کسی که اموال خود را در ترازوی سنجش اعمال دیگران ببیند، و خداوند او را به خاطر اموال وارد دوزخ کند، و وارث او را به خاطر آن وارد بهشت سازد) (بحار الانوار، ج 70، ص 142)

بنابراین ای برادر بجاست که نگرانی و دلسوزیمان بیشتر نسبت به اموال خود باشد، نه نسبت به اموال ورّاث، چنانکه پیامبر اسلام (ص) به اصحاب خود فرمود: اموالی را که از آن

استفاده نموده و ذخیره‌ای برای عالم قبر و قیامت خود قرار دهید از آنِ شماست، امّا اموالی که پس از شما باقی می‌ماند از آنِ ورّاث است.

دنیا، انگیزه آرزوهای دراز .8

مهم‌ترین عامل و انگیزه طول أمل، و سرچشمه درازی آرزو، محبّت و علاقه به دنیاست. چون انسان با دنیا و لذّات آن أنس پیدا کرد، مفارقت و جدایی آن سنگین می گردد و دوست دارد که دوام داشته باشد. پس هرگز در مورد مرگ فکر نمی‌کند، که باعث مفارقت و جدائی از دنیاست.

ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» (ای رسول ما؛ رهایشان کن تا » بخورند و بهره‌ور شوند، تا آمال و آرزوهای دنیوی آنان را غافل گرداند، تا نتیجه این کامرانی بیهوده را بزودی بیابند (حجر ـ 3)

فردی که چیزی را دوست دارد، تفکّر در عوامل زایل‌کننده و تباهگر آن را مکروه می‌شمرد، پس آرزو می کند که همیشه در آن باقی بماند و اسباب و شرایطی که فرض می‌کند در بقای آن مؤثر است، مانند: فرزند، مال، وسایل و ابزار زندگی گردآوری می کند و فکر او، غرق در این مسائل است. هرگز مرگ به فکرش خطور نمی‌کند و اگر هم مرگ و توبه یا توجّه به امور اخروی به قلبش خطور نماید، آنها را از امروز به فردا و از این ماه به آن ماه، و از این سال به آن سال به تأخیر می‌اندازد، و می گوید: بعد از سپری شدن دوران جوانی، در کهولتِ سنّ انجام می‌دهم و هنگامی که به کهولت رسید، گوید: آن وقت که پیر شدم. آن وقت هم که پا به پیری نهاد، می‌گوید: پس از اتمام این ساختمان، یا پس از ازدواج فلان فرزندم و... بدین ترتیب توبه را، از امروز به فردا و از این ماه به آن ماه و از این سال به آن سال به تأخیر می‌اندازد تا آنکه ناگهان پیک أجل او را در می‌یابد، در حالی

.که او غافل از مرگ شده و حاضر و آماده آن سفر نیست

بنابراین حبّ دنیا و دلبستگی به آن موجب تولید آرزوهای دراز می‌شود و آرزوهای طولانی، موجب غفلت از مرگ و سرای آخرت می‌گردد. لذا امام علی(ع) در نهج البلاغه، .مردم را از داشتن آرزوی دراز بر حذر می‌کند

:(قال امیرالمؤمنین علی (ع

ای مردم وحشتناک‌ترین چیزی که از آن بر شما می‌ترسم، دو چیز است: پیروی از هوای) نفس و آرزوی دراز؛ امّا پیروی از خواسته‌های نامشروع نفس، انسان را از حقّ باز دارد و امّا (آرزوی دراز موجب فراموشی آخرت می‌شود (نهج‌البلاغه، خطبه 42

آرزوهای دور و دراز به این دلیل موجب فراموشی آخرت می‌شود که تمام نیروهای انسان را به خود جلب می‌کند و با توجه به اینکه نیروی انسان به هر حال محدود است، هنگامی که آن را در مسیر آرزوی بی‌پایان سرمایه‌گذاری کند، چیزی برای سرمایه‌گذاری در طریق .آخرت نخواهد داشت، بخصوص اینکه دامنه آرزوها هرگز محدود نمی‌شود

9. اموال ماندگار

طبیعتِ زندگی این جهان مادّی، فناء و نابودی است، محکمترین بناها و بادوامترین حکومتها و قویترین انسانها، و هر چیز که از آن مستحکمتر نباشد، سرانجام کهنه و فرسوده، سپس نابود می‌شود. امّا اگر بتوان این موجودات را به نحوی با ذات پاک خداوند پیوند داد و برای او و در راه او به کار انداخت، رنگ جاودانگی به خود می‌گیرد، چون که .ذات پاکش ابدی است

به همین دلیل، قرآن مجید به ما هشدار می‌دهد که بیائید، سرمایه‌های وجود خود را از فناپذیری نجات بخشید و صندوق پس‌اندازی درست کنید که گذشتِ شب و روز، آنرا به

فناء و نیستی سوق ندهد.

بیایید سرمایه‌های خود را برای خدا و جلب رضای او به کار اندازید تا مصداق عندالله گردد.

مَا عِنْدَکُمْ یَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللّهِ باقٍ» (آنچه نزد شما هست، همه نابود خواهد شد و آنچه نزد » خداست، تا ابد باقی خواهد بود) (نحل ـ 96

وجود نازنین امام علی(ع)   نیز سفارش می‌کند که اموالتان را با اموال خدایی که فناپذیر نیست، معاوضه کنید.

جُودُوا بِمَا یفْنَی، تَعْتَاضُوا عَنْهُ بِمَا یبْقَی) (آنچه را از بین می رود، [در راه خدا] ببخشید تا در عوض، آنچه را ماندنی است بدست آورید. (غرر الحکم و درر الکلم،حدیث 8577

(مذمت شدید دنیا در کلام امیرالمؤمنین(علیه السلام

امیرالمؤمنین(علیه السلام) بیانات بسیار زیاد و عجیبی در مذمت دنیا دارند. در نهج البلاغه آن قدر در مورد مذمت دنیا سخن گفته شده که اگر کسی بگوید اصلاً نهج البلاغه کتاب مذمت دنیا است، چندان حرف غریبی نگفته است. گاهی در خطبه‌ای چند صفحه ای، از اول تا آخر در نکوهش و مذمت دنیا سخن گفته شده است. شاید کمتر خطبه‌ای را بتوان یافت که امیرالمؤمنین(علیه السلام)درباره مذمت دنیا چیزی در آن نفرموده باشند: فَلْتَکُنِ الدُّنیا فی اَعْیُنِکُمْ اَصْغَرَ مِنْ حُثالَةِ الْقَرَظِ و قُراضَةِ الْجَلَمِ؛1 پس باید دنیا در نظر شما کوچک‌تر باشد از تفاله برگ درخت سَلْم و از خرده ریزه‌ای که هنگام چیدن پشم گوسفند بر زمین می‌افتد. در جایی دیگر می‌فرمایند: اَرَضیتُمْ بِالْحیاةِ الدُّنْیا مِنَ الْأخِرَةِ عِوَضاً؛2 آیا در عوض

زندگانی آخرت به زندگی دنیا راضی شده اید؟ هم چنین می‌فرمایند:عِبادَ اللّهِ اوُصیکُمْ بِالرَّفْضِ لِهذِهِ الدُّنْیا التّارِکَةِ لَکُمْ؛3 بندگان خدا شما را سفارش می‌کنم به ترک این دنیایی که شما را رها می‌کند. در ادامه همین خطبه این گونه فرموده‌اند: اَ وَ لَسْتُمْ تَرَوْنَ اَهْلَ الدُّنْیا یُمْسُونَ و یُصْبِحونَ علی اَحْوال شَتّی فَمَیِّتٌ یُبْکی وَ آخَرُ یُعَزّی وَ صَریعٌ مُبْتَلی وَ عائِدٌ یَعودُ وَ آخَرُ بِنَفْسِهِ یَجودُ و طالِبٌ لِلدُّنْیا وَ الْمَوْتُ یَطْلُبُهُ وَ غافِلٌ وَ لَیْسَ بِمَغْفول عَنْهُ؛4 آیا اهل دنیا را نمی‌بینید که در حالات گوناگون روز را شب و شب را صبح می‌کنند؟ پس یکی مرده است که بر او می‌گریند، و دیگری را تسلیت می‌دهند، و دیگری بیماری است که گرفتار بر زمین افتاده، و دیگری به عیادت بیمار می‌رود، و دیگری در حال جان دادن است، و یکی خواهان دنیا است و مرگ در پی او است، و دیگری غافل و بی خبر است در حالی که خدا از او غافل نیست.

شاید یکی از عجیب ترین کلمات امیرالمؤمنین(علیه السلام) در مذمت دنیا، این جمله باشد که

---

1. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، خطبه 32.

2. همان، خطبه 34.

3. همان، خطبه 98.

4. همان.

می فرمایند: وَ اللّهِ لَدُنْیاکُمْ هذِهِ اَهْوَنُ فی عَیْنی مِنْ عِراقِ خِنْزیر فی یَدِ مَجْذوم؛1 به خدا سوگند این دنیای شما در چشم من خوارتر و پست‌تر است از استخوان خوکی که در دست انسانی مبتلا به جذام باشد! حتی مردار حیوان های حلال گوشت هم قابل تحمل نیست، چه رسد به خوک که حرام گوشت است و زنده آن هم نفرت انگیز است. از آن سو نیز انسانی که مبتلا به مرض جذام می‌شود چهره‌اش به حدی کریه و زشت و وحشتناک می‌شود که

انسان هیچ مایل نیست به صورت و دست های او نگاه کند. حال تصور کنید استخوان خوکی مرده در دست فردی جذامی باشد؛ آیا کوچک ترین رغبتی و سر سوزنی، میلی در شما نسبت به آن به وجود می‌آید؟! امیرالمؤمنین(علیه السلام) می‌فرمایند بی رغبتی و بی میلی من نسبت به این دنیایی که شما با حرص و ولع تمام برای رسیدن به آن خیز برداشته اید، از بی رغبتی شما نسبت به استخوان خوک مرده در دست انسان جذامی کمتر است! این نهایت نفرت و انزجاری است که می‌توان نسبت به دنیا ابراز کرد.

(تفسیر «دنیای مذموم» در کلام امیرالمؤمنین(علیه السلام

اکنون با چنین تعبیرها و سخنانی واقعاً تکلیف ما در برابر دنیا چیست و چگونه باید رفتار کنیم که رفتار علوی و مورد قبول و رضایت خدا و پیامبر و ائمه(علیهم السلام) باشد؟

پاسخ این مطلب در خود نهج البلاغه و در کلمات خود امیرالمؤمنین(علیه السلام) وجود دارد. اگر آن حضرت در مورد دنیا چنین تعبیراتی دارند، از آن سو نیز مطالب دیگری در این باره دارند که از کنار هم گذاشتن این دو دسته تعبیر، مراد واقعی امیرالمؤمنین(علیه السلام) و نحوه رفتار صحیح در برابر دنیا روشن می‌شود. در این جا به برخی از این شواهد اشاره می‌کنیم:

در نهج البلاغه نقل شده که مردی در حضور امیرالمؤمنین(علیه السلام) از دنیا بدگویی کرد. البته گویا آن شخص خود اهل دنیا بوده و نزد امیرالمؤمنین(علیه السلام) و کسانی که در حضور آن حضرت بودند، به بی زاری از دنیا تظاهر می‌کرده است. صرف نظر از این مطلب، حضرت در پاسخ او مطالبی را در محاسن و نقاط مثبت دنیا بیان فرموده‌اند که قابل توجه است: اِنَّ الدُّنْیا دارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَها و دارُ عافِیَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنْها و دارُ غِنیً لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْها و دارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنِ اتَّعَظَ بِها

---

1. همان، کلمات قصار، کلمه228.

مَسْجِدُ اَحِبّاءِ اللّهِ و مُصَلیّ مَلائکَةِ اللّهِ وَ مَهْبطُ وَحْیِ اللّهِ و مَتْجَرُ اَوْلیاءِ اللّهِ اِکْتَسَبوا فیهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبِحوا فیهَا الْجَنَّةَ فَمَنْ ذا یَذُمُّها وَ قَدْ ءاذَنَتْ بِبَیْنِها وَ نادَتْ بِفراقِها وَ نَعَتْ نَفْسَها وَ اَهْلَها...؛[1] محققاً دنیا سرای راستی است برای کسی که با آن راست بگوید، و سرای ایمنی (از عذاب الهی) است برای کسی که آن را درست فهم کند، و سرای توان گری است برای کسی که از آن توشه بردارد و سرای پند است برای کسی که از آن پند گیرد. جای عبادت و بندگی دوستان خدا، و جای نمازگزاردن فرشتگان خدا، و جای فرود آمدن وحی خدا، و جای بازرگانی دوستان خدا است که در آن، رحمت و فضل الهی را به دست آورده و سودشان بهشت خواهد بود. پس کیست که دنیا را نکوهش می‌کند؟ در حالی که دنیا مردم را به دوری خود آگاه ساخت و به جدایی خویش ندا در داد و خبر فناپذیری و مرگ خود و اهلش را به آنان داد...

اگر دنیا نبود مؤمنان از کجا و با چه عملی به بهشت می‌رفتند؟ دنیا جایی است که فرشتگان خدا در آن به عبادت می‌پردازند. دنیا تجارت خانه اولیای خدا است که در آن تکامل می‌یابند و بهشت را برای خود می‌خرند. آیا دنیایی که این ویژگی ها را دارد قابل مذمت است؟!

حضرت در جایی دیگر در مورد نحوه معامله و برخورد با دنیا کلامی دارند که در عین کوتاهی، بسیار پر معنا و روشن گر است. آن حضرت می‌فرمایند: مَنْ اَبْصَرَ بِها بَصَّرَتْهُ وَ مَنْ اَبْصَرَ اِلَیْها اَعْمَتْهُ؛[2] کسی که (به دیده عبرت) به آن نگریست دنیا او را آگاه کرد، و کسی که به سوی (زینت های آن) خیره شد دنیا او را نابینا گردانید. این تعبیر حضرت، ناظر به همان تفاوت «نگاه آلی و ابزاری» و «نگاه استقلالی» است که قبلاً بیان کردیم. اگر با دیده عبرت بین به دنیا نگاه کردیم، دنیا پندها و درس های فراوانی به ما خواهد داد، اما اگر در خود آن خیره شدیم و غرق در لذت ها و شهوات آن گشتیم ما را کور خواهد کرد.

نگاه «ابزاری» و نگاه «استقلالی» به دنیا

ما اگر بخواهیم به لذت ها و نعمت ها و بهشت آخرت برسیم راهی جز زندگی در این دنیا و استفاده از آن نداریم. درخت بهشت را «لااله الاالله» ما در این دنیا غرس می‌کند؛ همان‌گونه که

---

1. همان، کلمه126.

2. همان، خطبه 81.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمود: مَنْ قالَ لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ غُرِسَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فِی الْجَنَّةِ...؛[1] کسی که «لااله الاالله» بگوید درختی در بهشت، برای او کاشته می‌شود. اگر کارهای خیر ما در این دنیا نباشد نصیبی از نعمت های بهشت نخواهیم داشت. ما برای خریدن بهشت، سرمایه‌ای جز این دنیا نداریم. اگر بخواهیم در آخرت، محصول سعادت و نیل به لذت ها و نعمت های بهشت را درو کنیم، کشتزاری که باید در آن بذر بکاریم همین دنیا است. اگر زمین دنیا نباشد ما مزرعه دیگری نداریم تا بخواهیم با کشت و زرع در آن، نعیم الهی را در آخرت درو کنیم.

بنابراین مهم این است که ما حقیقت دنیا را آن‌گونه که هست بشناسیم. دنیا وسیله کسب آخرت است. دنیا محلی است که ما باید با تجارت در آن، زاد و توشه برای آخرت فراهم کنیم. اشتباه ما این است که گاهی می‌پنداریم ما برای همین دنیا خلق شده‌ایم و قرار است که برای همیشه در آن باقی بمانیم. اشتباه ما در این است که تصور می‌کنیم دنیا آخرین مقصد و اقامتگاه ابدی ما است. اشتباه ما در نگاه استقلالی، به جای نگاه ابزاری، به دنیا است.

نگاه استقلالی به دنیا این است که مثلاً انسان ماشینش را مرتب بشوید و تمیز کند و همیشه دستمال به دست ایستاده باشد تا اگر کوچک ترین لکه‌ای روی شیشه یا بدنه آن پیدا شد آن را پاک کند. چنین کسی فراموش کرده که ماشین را برای چه خریده است. ماشین

وسیله و ابزاری است که ما را به مقصد برساند و با راحتی و سرعتی که دارد خستگی و زمان سفرهای داخل و بیرون شهری ما را کاهش دهد. اگر کسی 24 ساعت و مدام ماشینش را تمیز می‌کند و دستمال می‌کشد، در این صورت به جای این‌که ماشین در خدمت او باشد او در خدمت ماشین در آمده است!

دنیا نیز همین‌گونه است. دنیا وسیله‌ای است که خدای متعال در اختیار ما قرار داده تا با استفاده از آن، شایستگی دریافت هر چه بیشتر رحمت ها و نعمت های الهی را پیدا کنیم و به مقصد برسیم. این همان دنیای ابزاری است. اما اگر ما تمام توجهمان معطوف به خود دنیا و لذت های آن شد و اصلاً فراموش کردیم که آخرتی هم در کار است، این جا است که دنیا مایه فریب و «متاع الغرور» است. چنین دنیایی است که مذموم است؛ دنیایی که به جای تسریع در رساندن ما به هدف، مانع رسیدنمان به هدف می‌گردد. باز هم بهترین و گویاترین سخن در

---

1. بحار الانوار، ج 8، باب 23، روایت 146.

این باره سخن امیر کلام است: وَ اِنَّما الدُّنْیا مُنْتهی بَصَرِ الْاَعْمی لا یُبْصِرُ مِمّا وَراءَها شَیْئاً وَ الْبَصیرُ یَنْفَذُها بَصَرُهُ وَ یَعْلَمُ اَنَّ الدّارَ وَراءَها فَالْبَصیرُ مِنْها شاخِصٌ وَ الْاَعْمی اِلَیْها شاخِصٌ وَ الْبَصیرُ مِنْها مُتَزَوِّدٌ وَ الْاَعْمی لَها مُتَزَوِّدٌ؛1 جز این نیست که دنیا منتهای دید کوردل است، چیزی ماورای آن را نمی‌بیند، و بینا نگاهش را از آن عبور می‌دهد و می‌داند در پی آن، سرای اصلی قرار دارد. پس بینا از آن، نگاه برمی گیرد و کوردل به آن خیره می‌شود؛ و بینا از آن توشه بر می‌دارد و کوردل برای آن توشه بر می‌دارد. دنیا به مثابه عینکی است که انسان بر چشم می‌زند. عینک برای آن است که انسان بهتر ببیند. راه بهتر دیدن با عینک هم آن است که از پشت شیشه های آن به اشیا و دنیای اطرافمان نگاه کنیم. اگر کسی به

جای نگاه از پشت عینک، به خود عینک و شیشه های آن خیره شود چه خواهد شد؟ آیا چیزی و کسی و جایی را خواهد دید؟ هرگز.

بنابراین آنچه که مذمت می‌شود در واقع، نوع نگاه و نگرش ما به دنیا، و نه خود دنیا است؛ وگرنه دنیا مخلوق خدا است و آنچه در آن است به نیکوترین صورت خلق شده است: الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْء خَلَقَهُ؛2 همان کسی که هر چیزی را آفریده، نیکو آفریده است. دنیا به خودی خود بد نیست، آنچه دنیا را بد می‌کند استفاده ناصحیح ما از آن است. اگر هم در قرآن و روایات و نهج البلاغه در غالب موارد می‌بینیم از دنیا مذمت شده و بیشتر صحبت از «متاع الغرور» بودن و بی اعتباری و بازیچه بودن دنیا شده، بدان سبب است که اکثر انسان ها در غالب موارد نگرششان به دنیا درست نیست و در معرض فریفته شدن به دنیا هستند. از این رو سعی شده با این بیان ها هشدار لازم به انسان داده شود. قبلاً نیز گفتیم که ما چون بیشتر با محسوسات سر و کار داریم و لذت های غیر حسی را کمتر درک می‌کنیم، به همین جهت طبیعت ما به گونه‌ای است که به دنیا و لذت های آن گرایش داریم و از آخرت و لذت های آن‌که فعلا برای ما محسوس نیست غفلت می‌ورزیم. ما هر طرف که چشم باز می‌کنیم ماده و مادیت می‌بینیم. پس خدا و رهبران دینی باید سعی کنند کفّه معنویات و آخرت را ترجیح دهند و توجه ما را از دنیا به سمت آخرت بازگردانند. با این حال برای آن‌که کسانی دچار سوء برداشت نشوند و نپندارند که معنای این قبیل تعالیم آن است که به کلی از دنیا و لذت ها و نعمت های آن چشم

---

1. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، خطبه 133.

2. سجده (32)، 7.

بپوشند؛ گاهی نیز متذکر لذت های دنیا و استفاده از آنها می‌شوند: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَةَ اللّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ؛1 بگو، زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و[نیز] روزی های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده است؟ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُلُوا

مِنْ طَیِّباتِ ما رَزَقْناکُمْ؛2ای کسانی که ایمان آورده اید، از نعمت های پاکیزه‌ای که روزی شما کرده ایم، بخورید. البته درصد این نوع بیان ها نسبت به بیان های نوع اول کمتر است؛ چون انسان معمولاً بدون آن‌که نیاز به ترغیب و تشویق و توصیه باشد، خود به خود و به طور طبیعی به استفاده از نعمت ها و لذت های دنیا گرایش دارد.

!آیا تعالیم دینی، مانع رشد و توسعه اقتصادی است؟

یکی دیگر از سؤالات و احیاناً اشکالاتی که نسبت به تعالیم اسلام درباره برخورد با دنیا مطرح می‌شود این است که این تعالیم با حرکت «رشد و توسعه اقتصادی» منافات دارد. این مسأله به خصوص در سال های اخیر، از جانب برخی روشن فکران داخلی به عنوان یک اشکال بر اسلام و تعالیم آن مطرح می‌شود. این گونه تبلیغ می‌کنند که تا مردم ما پای بند دین و تعالیم دینی باشند کشور ما هم چنان با رکود و عقب ماندگی اقتصادی دست و پنجه نرم خواهد کرد و بیش از پیش از قافله رشد و توسعه عقب خواهد افتاد. دینی که مرتب به پیروانش تلقین می‌کند زندگی دنیا گذرا و فانی است، دنیا «متاع الغرور» است، زندگی دنیا بازیچه است و...، چنین دینی ذاتاً با رشد و توسعه اقتصادی سر ناسازگاری دارد. اگر مردمی را آن چنان به دنیا بی رغبت کردیم که آن را استخوان خوکی در دست یک انسان جذامی دیدند، آیا می‌توان از این مردم انتظار داشت که با کار و تولید بیشتر بر درآمد و ثروت ملی بیفزایند و موجب حرکت رشد و توسعه در کشور شوند؟! اگر به پیروان خود توصیه کردیم که: عِبادَ اللّهِ اوُصیکُمْ بِالرَّفْضِ لِهذِهِ الدُّنْیا التّارِکَةِ لَکُمْ؛3 بندگان خدا شما را سفارش می‌کنم به ترک این دنیایی که شما را رها می‌کند، آیا می‌توان متوقع بود که این پیروان در عرصه اقتصادی در پی رقابت و مسابقه با سایر ملت ها و کشورها برآیند؟! یکی از مهم ترین عوامل عقب افتادگی کشورهای

---

1. 32 ،(7) اعراف.

2. 172 ،(2) بقره.

3. 98 نهج البلاغه، شرح و ترجمه فیض الاسلام، خطبه.

مسلمان، به ویژه کشور ما ریشه در همین نوع تعالیم دارد. از این رو باید از میان «دین» و «رشد و توسعه اقتصادی» یکی را برگزید! نمی‌شود هم از مردم پای بندی به دین و دستورات و تعالیم دینی را خواست و هم به آنان وعده پیشرفت و رشد و توسعه اقتصادی داد! روح تعالیم دینی، به ویژه تعالیم اسلامی به گونه‌ای است که روحیه کار، تلاش، تولید و کسب ثروت و درآمد را از افراد می‌گیرد! در تعالیم دینی آن چنان هیولایی از مال و ثروت دنیا می‌سازند که دین داران نه هوس کسب ثروت می‌کنند و نه جرأت آن را! تلاش برای رشد و توسعه اقتصادی، یعنی تلاش و رقابت در عرصه مسابقه برای رسیدن به دنیای بهتر، بیشتر و مرفّه تر؛ و اسلام پیروان خود را از مسابقه برای کسب دنیا بر حذر می‌دارد و با تجمل و رفاه مبارزه می‌کند!

آنچه منشأ این سؤال و اشکال می‌شود درک نادرست و ناقص از تعالیم اسلامی است. اگر بخواهیم پاسخ را در یک جمله و کوتاه و مختصر بیان کنیم، باید بگوییم: اسلام دنیازدگی و دل بستگی به دنیا و روحیه مصرف گرایی را مذموم شمرده و در هیچ کجای اسلام، مسلمانان به تولید کمتر توصیه نشده‌اند. مطالعه در روایات اسلامی و سیره عملی پیامبر(صلی الله علیه وآله) و اهل بیت(علیهم السلام) این مطلب را ثابت می‌کند.

امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) یکی از عالی ترین و برجسته ترین الگوها برای مسلمانان و پیروان اسلام به شمار می‌رود. شما کسی را پیدا نمی‌کنید که در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی بیش از امیرالمؤمنین(علیه السلام) فعالیت کرده باشد. کسی که از امر اداره حکومتی پهناور ـ که ایران، عربستان، مصر، یمن، عراق و سوریه امروز فقط چند استان آن بوده‌اند ـ گرفته تا شرکت در جنگ و جهاد و تا فعالیت در عرصه زراعت و کشاورزی را به حد کمال رسانده است. تاریخ گواه است که آن حضرت چه بسیار درختان خرمایی که به دست مبارک خویش به ثمر رساند و چه بسیار چاه ها و نهرهایی که برای

آبیاری زمین های کشاورزی و باغ ها ایجاد کرد. در هیچ کجا امیرالمؤمنین(علیه السلام) توصیه به کار نکردن و تولید نکردن ننموده و خود نیز هرگز در زندگی چنین نبوده است. علی(علیه السلام) کسی است که به هنگام روز، در آفتاب سوزان مدینه و عراق بیل در دست و کلنک بر دوش دارد و شب هنگام نیز انبان های نان و خرما را برای سیر کردن شکم گرسنگان به این طرف و آن طرف می‌کشد. آنچه علی(علیه السلام) مدام توصیه می‌کند دل نبستن به دنیا، و کمتر استفاده کردن از لذایذ دنیا به جهت دل بسته نشدن به آن است.

ممکن است گفته شود، همین مقدار که توصیه به زهد و قناعت و استفاده کمتر از لذت ها و مادیات می‌شود، نمی‌تواند با روحیه تولید و رشد وتوسعه اقتصادی سازگار باشد.

در پاسخ باید بگوییم، اگر بنا بر تحریف مطالب و سوء استفاده باشد، انسان از هر سخنی می‌تواند عیب و اشکال در بیاورد. سخن در این است که اگر ما مجموع گفته ها و عملکردهای اسلام و رهبران آن را در نظر بگیریم، هرگز پذیرش اسلام ملازم با توسعه نیافتگی و پرهیز از رشد و توسعه اقتصادی نیست. در این زمینه، نه افراط و نه تفریط، هیچ کدام صحیح نیست. علی(علیه السلام) از یک سو می‌گوید: یا دُنْیا أ بی تَعَرَّضْتِ وَ اِلَیَّ تَشَوَّقْتِ غُرّی غَیْری؛[1]ای دنیا! آیا قصد مرا کرده‌ای و به من طمع ورزیده ای؛ غیر مرا فریب ده. اما از سوی دیگر نباید فراموش کنیم، این همان علی است که روزها در نخلستان ها زیر آفتاب سوزان کار می‌کند و عرق می‌ریزد، از چاه آب می‌کشد و به کار و تولید مشغول است؛ و این همان علی است که شب ها بخشی از وقتش را صرف رسیدگی به امور نیازمندان و فقرا می‌کند؛ و این همان علی است که بخش مهمی از عمرش را در جبهه های نبرد سپری کرده است. کجای تاریخ نوشته است که علی(علیه السلام) شب و روز سجاده پهن کرده بود و عبادت می‌کرد؟! کجای تاریخ نوشته است که علی77 دست و دل از دنیا برید و به غاری در دل کوهی پناه برد و هیچ تولید و بازده اقتصادی نداشت؟!

حاصل این که، اولا، دنیا به خودی خود بدی ندارد و مذمت نمی‌شود؛ دنیا مخلوق خدا است و خداوند درباره مخلوقات خود می‌فرماید: اَلَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ؛2کسی که هر چیزی را که آفریده، نیکو آفریده است. ثانیاً، اسلام هیچ‌گاه نفرموده، مطلقاً از دنیا و نعمت ها و لذت های آن استفاده نکنید و بهره‌مند نشوید، بلکه به عکس، کسانی را که چنین تفکر و رویّه‌ای دارند نکوهش کرده و می‌فرماید: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَةَ اللّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ؛3 بگو، زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و[نیز]روزی های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده است؟ به عبارت دیگر، اسلام نگفته دنبال علم و صنعت، پیشرفت و تولید نروید، سخن اسلام این است که تلاش کنید اینها را برای رسیدن به هدفی ارزش مندتر

1. بحار الانوار، ج 33، باب 20، روایت 524.

2. سجده (32)، 7.

3. اعراف (7)، 32.

مورد استفاده قرار دهید. هم چنین دستور اسلام این است که برای پرهیز از وابستگی و علاقه به دنیا، کمتر مصرف کنید؛ اما هیچ‌گاه به کم تولید کردن توصیه نکرده است.

یکی از دستوراتی که اسلام برای دل بسته نشدن به دنیا و پرهیز از دنیازدگی به ما داده این است که گاهی باید اختیاراً از نعمت های دنیا که زمینه استفاده از آنها برایمان مهیا است، صرف نظر کنیم. اگر انسان این کار را تمرین و تکرار کند، باعث می‌شود علاقه و محبت به دنیا در دلش شکل نگیرد. هم چنین اگر چیزی را با زحمت و تلاش به دست آورده، در نهایت خودش استفاده نکند و علی رغم علاقه‌ای که دارد آن را به دیگری واگذار کند، این کار کمکی مؤثر برای کشتن محبت دنیا در خود و جلوگیری از شکل گیری این محبت است. قرآن کریم در این زمینه تعبیری بسیار رسا دارد: لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتّی تُنْفِقُوا مِمّا

تُحِبُّونَ؛[1] هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید. البته کاری است بسیار مشکل؛ چیزی را که انسان برای به دست آوردن آن عرق ریخته و مشکلات و مصایبی را به جان خریده، اکنون که به دست آورده، با کمال علاقه و احیاناً نیازی که به آن دارد، آن را دو دستی تقدیم دیگران کند! به همین دلیل هم که کاری بسیار مشکل است، امّا اگر کسی توانست آن را انجام بدهد، گام بسیار بزرگی برای بیرون راندن محبت دنیا از دل خود برداشته است.

مهم همین است که ما دل بسته دنیا نشویم و به صورت ابزار به آن نگاه کنیم، نه این‌که آن را هدف ذاتی و اصیل خود قرار دهیم. اگر ما به دنیا نگاه ابزاری داشتیم، آن گاه در همان حدی که برای هدف نهایی ما کاربرد داشته باشد به آن علاقه پیدا می‌کنیم و اگر جایی مانع پیشرفت و نیل ما به آن هدف نهایی باشد، به راحتی از آن صرف نظر می‌کنیم و آن را کنار می‌گذاریم؛ چرا که فقط وسیله است و مطلوبیت ذاتی و بالاصاله برای ما ندارد.

البته این مطلب که به دنیا نگاه ابزاری داشته باشیم و تنها آن را وسیله‌ای برای رسیدن به هدف نهایی بدانیم، گفتنش آسان است اما عمل کردن به آن بسیار دشوار است. همه دستوراتی که در اسلام به زهد و قناعت و نظایر آنها داده شده به همین منظور است که انسان از ابتلای به دنیازدگی و فریفته شدن به دنیا نجات پیدا کند. دنبال دنیا و لذایذ دنیوی و مادی رفتن توصیه نمی‌خواهد. انسان به طور طبیعی و بدون این‌که کسی او را تشویق کند، خود به خود به مادیات

1. آل عمران (3)، 92.

و لذایذ دنیوی تمایل دارد و برای کسب آنها تلاش می‌کند. آنچه نیاز به توصیه دارد حرکت و توجه به سوی آخرت و دوری از افراط در پرداختن به دنیا است.

نکته‌ای دیگر درباره شبهه تعارض دین و توسعه

در پاسخ کسانی که دستورات دینی را مانع حرکت به سوی رشد و توسعه اقتصادی می‌دانند این نکته نیز قابل توجه است که برخی از جامعه شناسان غربی اظهار کرده‌اند که اصولا یکی از عوامل پیشرفت اقتصادی اروپا و غرب در قرن شانزده و هفده، عامل دینی و «اخلاق پروتستان» بود. پروتستان که یکی از سه مذهب معروف مسیحیت (کاتولیک، ارتدوکس، پروتستان) است و در قرن شانزده پایه‌گذاری شد، پیروان خود را به زهد و استفاده کمتر از دنیا دعوت می‌کرد. ماکس وِبِر، جامعه شناس معروف آلمانی، در کتابی با نام «اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری» مدعی شده که پیشرفت جامعه غرب از آن زمان شروع شد که مذهب پروتستان در آن رواج پیدا کرد. او مدعی است، در بین کشورهای اروپایی، آنهایی که مردمشان پروتستان مذهب بودند پیشرفتشان در زمینه اقتصاد بیشتر بود؛ و این مطلب را مربوط به اخلاق پروتستان می‌داند که به وارستگی از دنیا و کم مصرف کردن توصیه می‌کند. این دستور باعث گردید مردم کمتر مصرف کنند و بیشتر به پس انداز سرمایه روی بیاورند. انباشت این سرمایه ها بر روی هم باعث تقویت بنیه اقتصادی کشورهای غربی شد و در نهایت نیز به رشد و توسعه اقتصادی آنها منجر گردید.

البته استدلالی که ماکس وبر برای چگونگی پیدایش رشد و توسعه در غرب کرده، از نظر ما تمام نیست، اما غرض این است که ببینیم حتی برخی از کسانی که به دین و پیامبران الهی اعتقاد ندارند، نظرشان این است که تعالیم انبیا در زمینه زهد و قناعت باعث پیشرفت اقتصادی، و نه عقب ماندگی در این زمینه، می‌شود.

در هر حال همان‌گونه که توضیح دادیم توصیه های دین به زهد و قناعت و مصرف کمتر هیچ منافاتی با کار و تولید بیشتر ندارد. کاملاً ممکن است که مردم و ملتی از نظر تولید ثروت ملی در درجه اول قرار داشته باشند، اما مصرفشان از بسیاری کشورها پایین‌تر باشد. جمع این دو مسأله مشتمل بر هیچ تناقضی نیست.

از سوی دیگر، کسانی که تمام توجهشان به دنیا است و روحیه مصرف گرایی و تلذذ هر چه بیشتر دارند، در اثر افراط در این امر مشکلاتی را برای خود و جامعه به وجود می‌آورند. بسیاری از این افراد برای رسیدن به پول و لذت بیشتر دست به دزدی، خیانت، اختلاس، ارتشا و کارهایی از این قبیل می‌زنند. در نگاه کلان، گاهی هزینه هایی که صرف مقابله با این امور می‌شود به حدی زیاد است که درآمد ملّی یک کشور را تحت الشعاع قرار می‌دهد. طبق آمارهایی که کشورهای پیشرفته غربی، خود منتشر می‌کنند، هزینه هایی که آنان برای معالجه بیماری های عصبی و برخی بیماری ها نظیر ایدز صرف می‌کنند رقم بسیار بالایی را تشکیل می‌دهد. بیماری های عصبی و ایدز دو ره آورد روحیه مصرف گرایی و تلذذ هر چه بیشتر هستند. اگر پول ها و امکاناتی را که در این کشورها برای پلیس، زندان ها، ندامت گاه ها و مسایل مربوط به جرم و جنایت هزینه می‌شود به این رقم اضافه کنیم، خواهیم دید که رقم آن کاملاً قابل توجه و تأمل است. اگر این کشورها پیشرفت و صنعت و تولید را با اخلاق، زهد، قناعت و روحیه کم مصرف کردن همراه می‌کردند بسیاری از این هزینه ها پیش نمی‌آمد.

به هر حال اگر ما دین و دستورات دینی را درست بفهمیم و عمل کنیم، خواهیم دید که هم دنیا و هم آخرت ما آباد خواهد شد. متأسفانه ما «زهد» را به «تنبلی» و توکل را به «بی عاری و بی کاری» معنا می‌کنیم، و آن گاه نتایج سوء تنبلی و بی کاری رابه دین نسبت می‌دهیم. هیچ‌گاه معنای زهد و توکل، تنبلی و بی کاری نیست. اسلام به زهد و توکل دعوت کرده، نه به تنبلی و بی کاری. اشکال در ما است که این دو مفهوم را بد معنا می‌کنیم و برداشت غلطی از آنها داریم. دو مفهومی که می‌توانند در رفتار و شخصیت فرد و ترقّی و پیشرفت جامعه تأثیراتی بسیار مثبت داشته باشند، در اثر برداشت های غلط ما به عواملی بازدارنده تبدیل شده‌اند.

دستور و شعار اسلام این است که: لَنْ يَجْعَلَ اللّهُ لِلْكافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً؛[1] خداوند هرگز بر مؤمنان، برای کافران راه[تسلّطی] قرار نداده است. آیا امروزه این پیام جز با کار

و تولید و پیشرفت بیشتر در عرصه علم و صنعت قابل تحقق است؟ اسلام می گوید: وَ لِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ؛2 عزت از آنِ خدا و از آنِ پیامبر او و از آنِ مؤمنان است. آیا در جهان

---

1. 141 ،(4)نساء.

2. 8 ،(63) منافقون.

{صفحه 189}

امروز با تنبلی و بی عاری و بی کاری می‌توان انتظار داشت که مؤمنان و مسلمانان عزیز باشند؟ اگر فقط همین دو آیه را از دستورات قرآن و اسلام در نظر بگیریم، خواهیم دانست که باید مسلمانان و جوامع اسلامی شب و روز در عرصه علم و تولید و صنعت و فن آوری تلاش کنند تا مجبور نباشند برای کوچک ترین نیازمندی های خود دست نیاز به سوی کفار و دشمنان خدا دراز کنند و ضمن هموار کردن راه تسلط آنان بر خود، عزت خویش را نیز زیر پا بگذارند.

اگر کسی برای تحقق عملی این دو آیه و به قصد امتثال امر الهی و تحقق خواسته خداوند به تحقیق علمی پرداخت و به کار و تولید روی آورد، این نه تنها دنیازدگی نیست که عین عبادت و تقرب الی الله است. چه کسی می‌تواند اسلام را به ترویج و تبلیغ تنبلی و بی کاری متهم کند در حالی که نظر اسلام این است که: اِنَّ الْعِبادَةَ عَشَرَةُ اَجْزاء تِسْعَةٌ مِنْها طَلَبُ الْحَلالِ؛1 همانا عبادت ده جزء است که نُه جزء آن در جستجوی روزی حلال برآمدن است. آری، اسلام کار در مزرعه و کارخانه و اداره را که برای کسب درآمد به منظور اداره زندگی و توسعه بر زن و فرزند انجام شود

عبادت می‌داند نه طلب دنیا و فریفته دنیا شدن ،!

اگر اشکال و ایرادی هست در فهم و برداشت های غلط ما و یا احیاناً نوع نگاه ما به دنیا و نیت و انگیزه ما در کار و تولید است؛ وگرنه در صورتی که اسلام را درست بفهمیم و بعد هم درست به آن عمل کنیم، خواهیم دید که خیر و سعادت دنیا و آخرت ما را تضمین خواهد کرد.[۵۴۶]

بحار الانوار، ج 77، باب 3، روایت 6 .1

رابطه دنیا و اخرت باهم

شباهت ها

بدون شک اشتراکات و مشابهت هایی بین زندگی این جهان و حیات اخروی وجود دارد. برخی از این شباهت ها عبارتند از: حقیقی و واقعی بودن هر دو زندگی؛ آگاهی انسان به خود و تعلقات خویش؛ اصل وجود لذت و رنج، سرور و اندوه، سعادت و شقاوت؛ وجود غرایز حیوانی و غرایز ویژه انسان؛ زیستن انسان با بدن و اندام کامل و اعضا و جوارح؛[1] حاکمیت قانون علیت و نیازمندی هر چیزی که هستی عین ذات آن نباشد به علت، در دنیا و آخرت.[2]

تفاوت ها

[546] درسهایی از ایه الله مصباح یزدی

همانگونه که شباهت هایی بین زندگی این جهان و حیات اخروی وجود دارد، تفاوت های مهمی نیز میان آن دو هست. به عبارت دیگر عالم دنیا و آخرت دو نظام بسیار متفاوت اند. برخی از تفاوت های آن دو عبارت است از:

1. گذرگاه و قرارگاه

دنیا گذرگاه است و هر گذرگاه به قرارگاهی فرجام می پذیرد. جهان طبیعت همواره در حال کوشش و پویایی و حرکت از قوّه به فعل است[3] و حرکت سمت و سویی به نام هدف را تعقیب می کند و وقتی به هدف رسید ثابت می شود: «یا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَیَاةُ الدُّنْیا مَتَاعٌ وَإِنّ الآخِرَةَ هِی دَارُ الْقَرَارِ»[4]. دنیا چون کشتی پرجوش و خروشی است که لنگرگاه آن «قیامت» است: «یسْأَلُونَک عَنِ السّاعَةِ أیانَ مُرْسَاهَا»[5]؛ این کاروان کی به دار قرار و ثبات می رسد.

امیرمؤمنان(ع) می فرماید: «أیها النّاس، إنّما الدّنیا دار مَجاز، و الاخرة دار قرار، فخذوا من ممرّکم لمقرّکم»[6]؛ همچنین فرمود: «فإنّ الدّنیا لم تخلق لکم دار مُقام، بل خُلِقت لکم مجازاً لتزوّدوا منها الأعمال إلی دار القرار». [7]

قرآن «دنیا» را به عنوان «عَرَض» معرّفی کرده است: «تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَیاةِ الدُّنْیا فَعِنْدَ اللّهِ مَغَانِمُ کثِیرَةٌ»[8] دنیاطلبان متاع پست دنیا را می گزینند: «أَخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الأدْنَی»[9]، حال آن که جهان بینی و دنیاشناسی قرآن جمع بین حسنات دنیا و حسنات آخرت است. «...رَبَّنَا آتِنَا فِی الدُّنْیا حَسَنَةً وَفِی الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النّارِ»[10]

واژه های جوهر و عَرَض که در علوم عقلی رایج است از همین ریشه لغوی گرفته شده است. لغت و عرف به چیزی که اصیل است جوهر اطلاق کرده و چیز ناپایدار را عَرَض می خواند. قرآن کریم درباره دنیا اصطلاح عَرَض را به کار گرفته تا بفهماند دنیا همچون عکسی است که اصلی دارد و انسان نباید به عکس دل ببندد؛ بلکه باید به صاحب عکس دل

بست. متاع دنیا رفتنی است و «ما عند الله» باقی است و نزد خدا غنیمت های فراوانی است: «عنداللّه مغانم». پس «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»[11] و انسان چون با مرگ از بین نمی رود و باقی است نیازمند متاع باقی و کالای جاوید است و آن فقط نزد خداست.[12]

نظام اعتباری و حقیقی .2

قرآن نظام دنیا را اعتباری دانسته که سرانجام باید به نظام حقیقی منتهی گردد. زندگی دنیا مجموعه ای از قراردادها است که با پایان پذیرفتن عمر بشر پایان می پذیرد و انسان وارد نظام فردی حقیقی می گردد. در این دنیا افراد در سعادت و شقاوت یکدیگر شریک و مؤثرند و به همین دلیل مسئولیت و سرنوشت مشترک نیز وجود دارد و اگر کسی بخواهد گناهی مرتکب شود دیگران باید مانع او گردند.

رسول اکرم(ص)سرنوشت مشترک در این جهان را ضمن مَثَلی بیان کرده اند: «إن قوما ركبوا سفينۀ في البحر و اقتسموا فصار كل واحد منهم موضعه فنقر رجل موضعه بفأس فقالوا ما تصنع قال هو مكاني أصنع به ما شئت فإن أخذوا على يديه نجا و نجوا و إن لم يأخذوا على يديه هلک و هلكوا»[13]

ولی در آخرت سرنوشت مشترک و جامعه یعنی ترکیب افراد به گونه ای که سرنوشت ها را به هم گره بزند، وجود ندارد. در نظام جدیدِ معاد، هر فردی از دیگران بیگانه است. قرآن می فرماید: «وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ» [14]؛ این آیه از جامع ترین آیاتی است که نشئه دنیا و قیامت را در کنار هم بازگو می کند و نظام اعتباری دنیا را به نظام حقیقی آخرت منتهی می داند.[15]

زندگی انسان در قیامت فردی است؛ نه اجتماعی؛ یعنی هر فردی به تمام نیازمندی های خویش که فرآورده های دنیایی اوست، دسترسی دارد[16] و در هیچ امری به دیگری نیاز

ندارد و دانش هایی هم که به منظور تأمین نظام اجتماعی در دنیا نقشی دارند در آن روز بی رنگ و بی اثر می باشند؛ زیرا تمام لوازم زندگی و امکانات آن از مسکن، خوراک، پوشاک و دیگر شئون لازم آماده است و حاجتی به تحصیل آن نیست؛ از این رو، نه مسائل خانوادگی از قبیل تولید و مانند آن مطرح است، نه امور اجتماعی از قبیل تعاون و توزیع کار و مبادلات و معاملات مطرح می شود. هر مقصودی از پیش تهیه شده و هر مقصدی قبلاً تأمین شده و هرکسی در گرو کشته های خویش است: «كلُّ امْرِئٍ بِمَا كسَبَ رَهِينٌ».[17]

اگر بار خار است، خود کشته ای

و گر پرنیان است، خود رشته ای[18]

در قیامت انسان ها در حالی که جمع اند تنها و فردند و با اینکه همه حضور دارند، هر یک از دیگری جدا و از دیگران گسسته است؛ به طوری که نه او مسئول آنهاست، نه آنان مسئولیت او را به عهده دارند، نه او بار دیگران را می برد، نه آنان بارگران او را حمل می کنند؛ «وَلا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى...»[19]...

قیامت، هم روز جمع است، هم روز فصل، لذا همگان حاضرند، ولی از یکدیگر جدایند؛[20] «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يوْمَئِذٍ...».[21] در آنجا گرد هم زیستن هست،[22] با این تفاوت که در جمع نیکوکاران انس و الفت و صفا و صمیمیت برقرار است، ولی در میان بدکاران تنفر و بیزاری از یکدیگر و ناسزاگویی حکم فرماست.[23]

3. فرصت تغییر

در این جهان امکان تغییر دادن خود و سرنوشت خود هست، ولی در آنجا نیست. در دنیا امکان توبه و تحصیل توحید است، اما چنین فرصتی در آخرت نیست. زیرا فرصت یا به توبه است یا به فدیه، یا به شفاعت است یا به کفالت، و همگی در سرای آخرت منتفی اند.[24]

4. حیات ناب

در این دنیا مرگ و زندگی به هم آمیخته، ولی آن جهان سراپا زندگی است. زمین آخرت، جواهر و سنگریزه و درخت و میوه آن جهان همگی حیات دارند و آتش آن هم دارای ادراک است. قرآن کریم می فرماید: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ».[25]

5. لذت و رنج خالص

نعمت ها و لذایذ دنیا با غم آمیخته است و غم های دنیا نیز عذاب صرف نیست. در دنیا نشاط محض و غم صرف متصور نیست؛ ولی در قیامت، این دو از یکدیگر جدایند؛ زیرا در جهنّم، نشانی از رحمت نیست؛ چنان که امیرمؤمنان (ع) می فرماید: «دار لیس فیها رحمة»[26]، و در آخرت، بهشتی ظهور می کند که هیچ رنج و ناگواری در آن نیست[27]: «لا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ».[28]

6. کشت و درو

این جهان جایگاه بذرافشانی و آخرت هنگامه بهره برداری و درو کردن است. جهان ظرف تکلیف است و آخرت دار پاداش و کیفر محض که در کنارش کار و کوشش و تکلیفی راه ندارد.[29] امیرمؤمنان علی(ع) می فرماید: «فإنّ الیوم عمل و لا حساب و إنّ غداً حساب و لا عمل».[30]

به بیان دیگر عالَم طبیعت، محدوده آزمون است و هیچ چیز در این جهان، بدون امتحان نیست. هر چه در این نشأه به انسان برسد، خواه درد و رنج یا رفاه و آسایش، حوادث تلخ یا شیرین، همگی آزمون اِلاهی است.[31]

خدای سبحان می فرماید: «إِنّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الأرْضِ زِینَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أیهُمْ أحْسَنُ عَمَلاً»؛[32] سرسبزی زمین برای آزمودن شکر است و پژمردگی آن، برای آزمون صبر.[33]

قرآن کریم تصریح می کند که «مال» و «فرزند» چیزی جز فتنه و امتحان نیست: «وَاعْلَمُوا أَنّمَا أمْوَالُکمْ وَأوْلادُکمْ فِتْنَةٌ...».[34] پس، همان گونه که نداشتن یا نقص مال، فتنه و آزمون است: «وَلَنَبْلُوَنّکمْ بِشَیءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الأمْوَالِ وَالأنْفُسِ وَالثّمَرَاتِ...»[35]، داشتن یا زیادی مال نیز فتنه و آزمایش است.

7. قطع اسباب طبیعی

نظام این جهان، نظام ظاهر و حکومت اسباب و علل طبیعی است؛ اما آنجا ظرف ظهور ملکوت خدا و مشیت مطلقه الهی است. در آن نظام علل و اسباب طبیعی همه قطع می شود، گرچه اصل نظام علّی و معلولی در آن حکم فرماست زیرا آن جا نیز اکرام الهی، سبب راه یافتن به بهشت و قهر خداوند مایه سرنگونی در دوزخ است.

در آن عالم علوم تجربی و مانند آن عملکردی ندارند؛ نه حاجت به هندسه مهندسان است، نه نیاز به طب پزشکان؛ زیرا نه جریان راه سازی و احداث ساختمان در آن روز مطرح است، نه جریان درمان بیماران و علاج مرضی در آن عالم موضعی دارد. لذا رفته رفته این سلسله دانش ها از یاد دانشمندان علوم تجربی زائل می شوند، ولی علم توحید و وحی و نبوت و قیامت و سایر مسائل الهی که در دنیا فراهم شده است، همراه با روح انسانی از دنیا به آخرت منتقل شده و شکوفا می شود؛ زیرا در این مسائل هر چه به عنوان علم بود، به عین می آید و هر چه در گوش بود، به آغوش کشیده می شود: «از علم به عین آمد و از گوش به آغوش».[36]

این تحلیل عمیق درباره انواع علوم، همان است که محی الدین عربی در رساله ای به عنوان «تواصوا بالحقّ» برای معاصرش امام رازی نوشت و او را به تحصیل علومی نظیر مبدأ و معاد

از راه شهود، نه مفهوم حصولی، تشویق کرد که نه تنها بعد از مرگ از بین نمی روند، بلکه شکوفاتر و مشهودتر می گردند؛ بر خلاف دانش های مادی که برای پس از مرگ موضعی ندارند.[37]

در آن روز معلوم خواهد شد که نظام علّی و معلولی به دست خداست و بنا به فرموده امیرمؤمنان(ع): «کلّ قائم فی سواه معلول»[38]. در آن روز روشن می شود که سبب ساز و سبب آفرین کیست و هرگونه علتی غیر او، مجرای فیض وی قرار می گیرد. سرچشمه حیات بخش خداست و دیگران بسان ابزار آب رسانی و مجاری آبند که از خود آبی ندارند. قرآن می فرماید: در آن روز خواهند فهمید که اسباب و علل مادّی همه منقطع است: «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الأَسْبَابُ»[39] دیگر از وسیله های دنیایی و دسیسه های ابلیسی خبری نخواهد بود؛ زیرا در منطقه ظهور قدرت غیبی نه مجالی برای دستاویز طبیعی است و نه فرصتی برای دست آوردهای شیطانی.[40]

8. ضعف و قوت ادراک

در این جهان ادراکات و شناخت ها ضعیف تر و از ورای حجاب ها و پرده هاست؛ اما درک انسان در آن جهان بسی شدیدتر و نیرومندتر است. به عبارت دیگر، پرده ها و حجاب ها از برابر انسان برداشته شده و انسان با بینش دورنگر حقایق را درک می کند، چنان که قرآن کریم می فرماید: «لَقَدْ كنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكشَفْنَا عَنْك غِطَاءَک فَبَصَرُک الْيوْمَ حَدِيدٌ»[41].[42]

9. دلزدگی و دلبستگی

در این جهان، انسان حالت گم کرده ای را دارد که در پی گم شدۀ خویش است و آنچه را می یابد، می پندارد که آن را یافته است و به آن دل خوش می کند؛ اما پس از چندی احساس می کند که آن نیست و لاجرم خسته و دلزده در پی چیز دیگر می رود. اما در

جهان آخرت، مؤمن به آنچه در اعماق فطرت خویش دلبستگی داشته و گم شدۀ واقعی او بوده، یعنی حیات جاوید در جوار رب العالمین رسیده است و به هیچ وجه خستگی و ملال و دلزدگی برایش پیدا نمی شود. قرآن کریم در این باره می فرماید: «در آنجا (بهشت) انسان ها طالب دگرگونی (و وضع جدید) نیستند.»[43] از همین رو بهشتیان تا ابد در بهشت به سر می برند و دلزده نمی شوند. افزون بر آن، هر چه بخواهند، به اراده الهی، برایشان پیدا می شود و آرزوی آنچه ندارند، آزارشان نمی دهد.[44]

10. تزاحم و عدم تزاحم

زیرا دنیا جای تزاحم و تمانع است و از همین رو در دنیا گاهی اراده انسان به مراد نمی رسد؛ ولی در آخرت، بهشتیان هر چه طلب کنند، برایشان حاصل است: «لَهُمْ فِيهَا مَا يشَاءُونَ...»؛[45] زیرا اراده آن ها در طول علل قریبه و موثر است.[46]

تقابل دنیاطلبی و آخرت گرایی

گرچه جمع بین دنیا و آخرت امکان پذیر است، چنان که اولیای الهی دنیا را وسیله رسیدن به اهداف والای اخروی می دانستند؛ امّا به حسب عادت و مشاهده، گرایش به یکی از آن دو مایه دوری از دیگری خواهد بود، بر این پایه امیرمؤمنان(ع) می فرماید: «إنّ الدّنیا و الاخرۀ عدُوّان متفاوتان، و سبیلان مختلفان، فمن أحبّ الدّنیا و تولّاها أبغض الاخرۀ و عاداها، و هما بمنزلۀ المشرق و المغرب و ماش بینهما؛ کلّما قرُب من واحد بَعُدَ من الاخر، و هما بعدُ ضرّتان»[47]. آن حضرت در خطبه ای رسول خدا(ص)را چنین وصف می فرماید: «عُرضت علیه الدّنیا فأبی أن یقبلها، و علم أنّ اللّه سبحانه أبغض شیئاً فأبغضه، و حقّر شیئاً فحقّره، و صغّر شیئاً فصغّره و یکون السّتر علی باب بیته فتکون فیه التّصاویر فیقول: یا فلانۀ لإحدی أزواجه غیبّیه عنّی، فإنّی إذا نَظَرتُ إلیه ذکرت الدّنیا و زخارفها»[48]؛ دوستی دنیا زمینه

آغاز انحراف و لغزش است. دنیا محبوبی دروغین است و در آخرت همه پیوندهای دروغین گسسته خواهد شد.

در مقابل برخی از مردم سرمایه، فرزند، زر و زیور دارند؛ اما از مراتب تقوا بیگانه اند و در درون و بیرونشان اثری از پارسایی به چشم نمی خورد. پارسایانی نیز هستند که از مال دنیا بی بهره اند و با تهیدستی روزگار می گذرانند. قرآن حکیم حال هر دو گروه را تصویر کرده، در حقّ دسته اوّل می فرماید: «فَلا تُعْجِبْک أمْوَالُهُمْ وَلا أوْلادُهُمْ إِنّمَا يرِيدُ اللّهُ لِيعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَتَزْهَقَ أنْفُسُهُمْ وَهُمْ كافِرُونَ»[49] و درباره آخرت جویان پارسا و از دنیا گذشتگان می فرماید: «وَمَنْ يتّقِ اللّهَ يجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيرْزُقْهُ مِنْ حَيثُ لا يحْتَسِبُ وَمَنْ يتَوَكلْ عَلَى اللّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنّ اللّهَ بَالِغُ أمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللّهُ لِكلّ شَيءٍ قَدْرًا»[50]

انسان پرهیزکار در هیچ کار و اندیشه ای به بن بست نخواهد رسید؛ چه در مسائل اقتصادی و چه در مسایل علمی، سیاسی، نظامی و.... انسان وارسته و پرهیزکار گاهی مشکل علمی خود را از لابه لای پرسش و پاسخ دیگران حلّ می کند و این همان رزق «مِنْ حَيثُ لا يحْتَسِبُ» است، یا در حین مطالعه به معارف بلندی دست می یازد که در کتاب ها و نوشته های رایج نیست.

خداوند در قرآن گروه اول را پیروان شیطان معرّفی کرده چنین فرمود: «وَلَوْ أنّهُمْ آمَنُوا وَاتّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللّهِ خَيرٌ لَوْ كانُوا يعْلَمُونَ * يا أيهَا الّذِينَ آمَنُوا لا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكافِرِينَ عَذَابٌ ألِيمٌ»[51].

از نظر قرآن دنیاطلبی کوته بینی است. آنان که به دنیا دل خوش کرده اند و از هر سو به چپاول و یغماگری آن اشتغال دارند سخت در اشتباهند. اینان نمی دانند که زندگی دنیا، در برابر آخرت متاع ناقابلی بیش نیست. وقتی جهان بینی و جهان شناسی انسان در ظاهر پدیده های دنیا خلاصه شود و درباره سرای دیگر نیندیشد، بلکه به طور کلی گاهی از آن

غافل باشد، اصلاً نمی داند که نظام آخرت، نظامی دیگر است و علل و ابزار طبیعی و زر و زیورهای آن در معاد اثری ندارند و به طور کلی از آنها گسسته خواهد شد[547].[52]

پی نوشت ها:

شهید مطهری، مجموعه آثار، ج 2، ص 523 [1] .

آیت الله جوادی آملی، معاد در قرآن، ج 4، ص 89 [2] .

همان، ص 87 و 88 [3].

مؤمن (غافر): 39. زندگی دنیا متاع اندک و ناچیز است و همانا آخرت سرای قرار و ثبات است. [4].

اعراف: 187. از تو (ای پیامبر) می پرسند ساعت ظهور قیامت کی است؟ به عبارت دیگر: کشتی دنیا کی لنگر انداخته و می آرامد، سرنشینانش پیاده شده و به مقصد اصلی خود می رسند؟ [5].

نهج البلاغه، خطبه 203. دنیا گذرگاه و معبر و آخرت قرارگاه و مقرّ است پس از گذرگاهتان توشه ای برای قرارگاهتان بردارید. [6]

همان، خطبه 132. دنیا برای شما به عنوان سرای ثبات و قرار آفریده نشده، بلکه آفریده شد تا عبورگاه باشد و از آن زاد و توشه و کردار صالح جهت سرای قرار و ثبات (آخرت) فراهم کنید. [7]

نساء: 94؛ شما متاع ناچیز دنیا را می جویید، در حالی که نزد خدا غنیمت های بی شمار وجود دارد. [8].

[547] رابطه دنیا و آخرت از منظر قرآن و حدیث

[9] 169 :اعراف.

[10] بقره: 200 ـ 201؛ نیز: «تریدون عرَض الدّنیا و اللّه یرید الاخرهٔ و اللّه عزیز حکیم) سوره انفال، آیه 67؛ شما متاع ناچیز دنیا را می خواهید و خدا برای شما سرای ابدی و نعمت جاودانی آخرت را. خدا مقتدر است و کارش همه از روی حکمت.

[11] 96 :نحل.

[12]. 85 و84 آیت الله جوادی آملی، معاد در قرآن، ج 4، ص.

[13]. مجموعهٔ ورام، ج2، ص294. گروهی سوار کشتی شدند و کشتی در دریا به راه افتاد. برای هرکس مکانی تعیین شد و همه در جای خود قرار گرفتند. ناگاه یکی از مسافران در جای خود مشغول سوراخ کردن کشتی شد. از او پرسیدند چه می کنی؟ (چرا کشتی را سوراخ می کنی؟) پاسخ داد: این جایگاهِ خودم است و ربطی به شما ندارد. آنگاه اگر دستش را گرفته و مانع کارش می شدند هم خود جان به سلامت می بردند و هم او را نجات می دادند؛ در غیر این صورت سرنوشتی جز هلاکت در انتظار هیچیک نبود.

[14] سوره انعام، آیه 94. «همانا شما تک تک برای حساب نزد ما باز خواهید آمد، بدان گونه که نخست شما را آفریدیم و آنچه از مال و جاه به شما دادیم همه را پشت سر خواهید افکند و بین شما و آنها جدایی خواهد افتاد و همه نابود خواهند گشت».

[15] 89 آیت الله جوادی آملی، معاد در قرآن، ج4، ص.

[16]. 20 :مزمل.

[17]. حدید: 21.

[18] شاهنامه فردوسی، ص30

[19]. انعام: 164.

[20]. آیت الله جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، ج 4، ص 561.

[21]. مؤمنون: 101. «هنگامی که طلیعه قیامت ظاهر شود، هیچ گونه پیوند نسبی بین افراد نیست».

[22]. حجر: 47؛ اعراف: 38.

[23]. شهید مطهری، مجموعه آثار، ج 1، ص 218 – 223.

[24]. آیت الله جوادی آملی، تسنیم، ج15 ص 67 و 68.

[25]. همانا خانۀ آخرت تنها خانه ای است که زنده است»؛ عنکبوت: 64».

[26]. نهج البلاغه، نامه 27.

[27]. آیت الله جوادی آملی، دنیاشناسی و دنیاگرایی در نهج البلاغه، ص 56

[28]. فاطر: 35.

[29]. آیت الله جوادی آملی، تسنیم، ج8، ص22.

[30]. الکافی، ج 8، ص 58

[31]. آیت الله جوادی آملی، دنیاشناسی و دنیاگرایی در نهج البلاغه، ص46.

[32]. کهف: 7.

[33]. آیت الله جوادی آملی، دنیاشناسی و دنیاگرایی در نهج البلاغه، ص 48

[34]. 28 :انفال.

[35]. 155 :بقره.

[36]. دیوان اشعار سنایی غزنوی.

[37]. 565 و 564 آیت الله جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، ج 4 ص.

[38]. 186 نهج البلاغه، خطبه.

[39]. بقره: 166؛ هنگامی که پیشوایان باطل از پیروان خود بیزاری جویند و عذاب خدا را مشاهده کنند و هرگونه وسیله و اسباب از آنان قطع شود و هیچ رابطه مادی برجای نماند.

[40]. 90 آیت الله جوادی آملی، معاد در قرآن، ج 4، ص.

[41]. 22 :ما اکنون پرده را از تو برگرفتیم، پس دیده ات تیزبین است ق.

[42]. شهید مطهری، یادداشت ها، ج 7، ص 152 و: همو، مجموعه آثار،ج2، ص 523 و 524.

[43]. 108 :کهف.

[44]. 524 شهید مطهری، مجموعه آثار، ج 2، ص.

[45]. 16 :فرقان.

[46] 57 آیت الله جوادی آملی، دنیاشناسی و دنیاگرایی در نهج البلاغه، ص.

[47]. نهج البلاغه، حکمت 103. دنیا و آخرت، دو دشمن ناهماهنگ و دو راه جدای از یکدیگرند؛ کسی که دنیا را دوست داشت و به آن دل بست آخرت را دشمن داشته و به آن دشمنی کرده است. آن دو مانند خاور و باختر هستند که رونده بین آنها هر چه به یکی نزدیک شود از دیگری دور می گردد. دنیا و آخرت اختلافشان به دو زن می ماند که یک

شوهر داشته باشند که هرگز با یکدیگر سازگار نشوند. آیت الله جوادی آملی، معاد در قرآن، ج 4، ص 77.

[48]. نهج البلاغه، خطبه 160. دنیا به رسول گرامی(ص)پیشنهاد شد، او از پذیرش آن امتناع ورزید و دانست که خداوند سبحان چیزی را دشمن داشته او هم آن را دشمن داشت و خداوند چیزی را خوار دانسته او هم آن را خوار دانست و خداوند چیزی را کوچک شمرده او هم آن را کوچک شمرد؛ بر دَرِ خانه اش پرده ای که در آن صورت ها نقش شده آویخته بود پس به یکی از همسرانش فرمود: این پرده را از نظر من پنهان کن؛ زیرا وقتی به آن می نگرم دنیا و آرایش های آن را به یاد می آورم.

[49]. توبه: 55. مبادا تو از کثرت اموال و اولادشان در شگفت آیی. خدا می خواهد آنان را به وسیله همان مال و فرزند در زندگی دنیا به عذاب افکند و ساعت مرگ نیز جان آنان ابدان آنها را رها کند در حالتی که کافرند.

[50]. طلاق: 2 ـ 3. هرکس پارسا و خدا ترس باشد خدا راه بیرون شدن از گناهان، بلا و حوادث سخت را بر او می گشاید، و از جایی که گمان نمی برد به او روزی عطا می کند و هر که در هر امر بر خدا توکل کند خدا او را کفایت خواهد کرد، که خدا امرش بر همهٔ عالم نافذ و روان است و برای هر چیز قدر و اندازه ای مقرّر داشته است.

[51]. بقره: 102 ـ 103.

[52]. آیت الله جوادی آملی، معاد در قرآن، ج 4، ص 81- 84.

درختکاری

و أنزَلنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأنبَتنا فِيها مِن كُلِّ زَوجٍ كَريمٍ

پیامبرصلی الله علیه وآله: النَّظَرُ فی ثَلاثَةِ أشياءٍ عِبادَةٌ: النَّظَرُ فِی وَجهِ الوالِدَينِ و فِی المُصحَفِ و فِی البَحرِ؛(29)

امام علیعلیه السلام: النَّظَرُ إلَى الخُضرَةِ نُشرَةٌ؛(31)

نگاه کردن به سبزه موجب شادابی است.

پیامبرصلی الله علیه وآله: ما مِن مُسلِمٍ يَغرِسُ غَرساً أويزَرَعُ زَرعاً، فَيأكُلُ مِنهُ إنسانٌ أوطَيرٌ

أوبَهيمَةٌ إلاّ كانَت لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ؛(428)

هر مسلمانی درختی بنشاند یا کِشته‌ای بکارد و انسان یا پرنده یا چارپایی از آن بخورد، برای او صدقه محسوب می‌شود.

پیامبرصلی الله علیه وآله: مَن نَصَبَ شَجَرَةً و صَبَرَ عَلی حِفظِها والقِیامِ عَلَیها حَتّی تُثمِرَ كانَ لَهُ فی كُلِّ شَیءٍ یُصابُ مِن ثَمَرِها صَدَقَةٌ عِندَاللّهِ؛(485)

هر کس درختی بکارد و در نگهداری آن بکوشد تا میوه دهد، در برابر هرچه از آن میوه به دست آید، پاداشی نزد خدا خواهد داشت.

17- پیامبرصلی الله علیه وآله: إن قامَتِ السّاعَةُ و فِی یَدِ أحَدِكُم فَسیلَةٌ، فإنِ استَطاعَ أنْ لایَقومَ حَتّی یَغرِسَها، فَلیَغرِسْها؛(486)

اگر قیامت فرا رسد و در دست یکی از شما نهالی باشد، چنانچه بتواند برنخیزد تا آن را بکارد، باید آن را بکارد.

18- پیامبرصلی الله علیه وآله: ما مِن رَجُلٍ یَغرِسُ غَرساً إلاّ كَتَبَ اللّهُ لَهُ مِنَ الأجرِ قَدرَ ما یَخرُجُ مِن ثَمَرِ ذلِکَ الغَرسِ؛(487)

هر که نهالی بکارد، خداوند به مقدار میوه‌ای که از آن درخت به دست می‌آید، در نامه اعمال او پاداش می‌نویسد.

19- امام صادق‌علیه السلام: لاتَقطَعُوا الثِّمارَ فَیَبعَثَ اللّهُ عَلَیكُم العَذابَ صَبًّا؛(488)

درختان میوه را قطع نکنید که خداوند بر شما عذاب فرو می‌ریزد.

20. امام صادق‌علیه السلام: اِزرَعُوا و اغرِسُوا وَاللّهِ ما عَمِلَ النّاسُ عَمَلاً اَجَلَّ و لاأطیَبَ

مِنهُ؛(489)

زراعت کنید ودرخت بکارید که بخدا قسم هیچ عملی بزرگتر وپاک تر از آن نیست

امام صادق ع فرمود:خداوند درخت را برای انسان آفرید لذا باید انسان درخت بکارد وآن را آبیاری کند ودر حفظ آن بکوشد.{بحار ج3ص86}

بسیاری از پیامبران و امامان معصوم (ع) ما کشاورز و باغدار بودند و خود با دست خود به کاشت و برداشت درختان اقدام می کردند و به این وسیله در عمران و آبادانی زمینی که خداوند به آن امر فرموده، اهتمام می ورزیدند، مثلاً حضرت علی(ع) چندین نخلستان را با دست مبارک خود احداث کرد و یا امام محمد باقر (ع) در کاشت درختان و کشت و زراعت حتی در گرمای تابستان، کوتاهی نمی فرمود.

پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) نیز علاوه بر دامداری و تجارت، به کشت درختان و زراعت اقدام می فرمود و در حفظ درختان، حتی در جنگ با دشمنان و اشغال سرزمین آنها، به سربازان اسلام تاکید می فرمود

اهمیت درخت و درختکاری در اسلام

چهاردهم اسفندماه به نام روز درختکاری و هفته ای به نام هفته منابع طبیعی نامگذاری شده است .

درخت آیت بی‌بیدل خداشناسی و نشانه بی‌نظیر قدرت پروردگار است . سوره‌ای است سرشار از آیات توحید و یکتاپرستی که در کتاب طبیعت به صورتهای مختلف واشکال متفاوت دیده می‌شود .

درخت از نعمت‌های گرانبهای خدا در زمین است و به دلیل نقش حیاتی که در زندگی تمامی موجودات زنده به خصوص انسان دارد، در اسلام مورد توجه خاص قرار گرفته است.

در قرآن کریم این کلمه 27 بار و با معانی مختلف تکرار شده است. از ابتدای اسلام بزرگان دین بر کاشت درخت سفارش کرده و فضیلت بسیاری برای آن بیان داشته‌اند.

پیامبر گرامی اسلام (ص) در اهمیت درخت و درختکاری، می فرمایند: «اگر قیامت بر پا شد و در دست یکی از شما نهالی بود، اگر کمی پیش از قیامت توانست آن را بکارد، حتما این کار را انجام دهد.» (1)

رسول خدا در سخن دیگری می‌فرمایند: « هر کس درختی بنشاند و به ثمر بنشیند، خدا به اندازه ای که میوه از آن فراهم آید به او پاداش می دهد.» (2)

در همین زمینه امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: « درخت برای او (انسان) آفریده شده و او مکلّف است که آن را در زمین بنشاند و آب دهد و به آن رسیدگی نماید.» (3)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در وصیتی که نسبت به اموال شخصی خود دارد، می‌فرماید: « این دستوری است که بنده خدا علی بن ابی طالب، امیر مؤمنان نسبت به اموال شخصی خود، برای خشنودی خدا داده است، تا خداوند به‌واسطه آن او را وارد بهشت کرده، آسوده اش گرداند.... و با کسی که این اموال در دست او است شرط می کنم که اصل مال را حفظ کرده، تنها از میوه و درآمدش بخورند و انفاق کنند، ... و هرگز نهالهای درخت خرما را نفروشند، تا همه این سرزمین [یکپارچه] زیر درختان خرما قرار گیرد به نحوی که راه یافتن در آن دشوار باشد.» (4)

امام باقر علیه السلام نقل می‌فرماید که حضرت زهرا سلام الله علیها برای هفت باغی که داشت وقف‌نامه نوشت و تولیت آن را به حضرت علی علیه السلام و سپس امام حسن و امام

حسین علیهما السلام و نسلی بعد از نسل سپرد و مقداد و زبیر را نیز برای این امر شاهد گرفت. (5)

در منابع روایی اسلام ضمن سفارش به کاشت درخت از قطع آن نیز به شدت نهی شده است. اهمیت این مسئله به حدی است که رسول خدا(ص) همواره به رزمندگان اسلام سفارش می‌کرد که در صورت پیروزی بر دشمن نکاتی را مد نظر قرار دهند از جمله پرهیز از قطع درختان است. (6)

افزون بر آنچه گذشت، حفاظت از درختان جنگلی که جزء انفال و ثروتهای عمومی محسوب می شود، از حساسیت بیش‌تری برخوردار است. در قرآن کریم سوره ای به نام «انفال» نامگذاری شده است که یکی از مصادیق بارز انفال جنگلها و مراتع می باشد. جنگل علاوه بر پاکیزگی هوا و زیبایی محیط، در کاهش بلایای طبیعی و کنترل آبهای زیرزمینی نقش بسیار موثری به عهده دارد.

مبلغین دینی موظفند از منظر دین مبین اسلام به تبیین اهمیت درخت و درختکاری و لزوم حفاظت از آن بپردازند و دست اندرکاران مسائل محیط زیست و منابع طبیعی نیز وظیفه دارند اهمیت حفظ منابع طبیعی را برای مردم بازگو نموده و راه‌های توسعه منابع طبیعی و حفظ آن در مقابل خطرات را برای مردم بازگو نمایند .

و نکته پایانی اینکه در دین خدا در کنار تاکید بر کاشت درخت در دنیا، بر این نکته ظریف نیز سفارش بسیار شده است که درختان بهشت هم باید در این دنیا کاشته شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله از کنار باغی عبور می‌کرد که صاحب آن مشغول کاشتن درخت بود. حضرت ایستاد و خطاب به آن شخص فرمود: «می‌خواهی تو را به کاشتن درختی که بنیانش ثابت‌تر و میوه‌هایش زودرس‌تر و پاکیزه‌تر است و برای همیشه باقی می‌ماند، راهنمایی کنم؟» عرض کرد: «آری یا رسول الله!» آن حضرت فرمود: «صبحگاهان و

شامگاهان بگو سبحان الله و الحمد لله و لااله الاالله و الله اکبر، پس به خاطر هر ذکری ده درخت از انواع درختان میوه در بهشت برای تو کاشته می‌شود وآنها از باقیات الصالحات است.» (7)

----

1) مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، اول، ج 13، ص460

2) مستدرک الوسائل، ج 13، ص460؛ کنز العمال، حسام الدین هندی، تحقیق صفوة السقا، الرساله، بیروت، 1405ق، ج 3، ص 896، ش9078

3) توحید المفضل، ص86؛ بحارالأنوار، علامه مجلسی، مؤسسهٔ الوفاء، بیروت، 1404ق، ج 3، ص 86.

4) نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، بوستان کتاب، قم، نامه 24

5) مستدرک الوسائل، ج14، ص50

6) کنز العمال، ج4، ص 478، ش11425

حضرت عیسی ع به شهری عبور کرد مردم اون شهر گفتند میوه درختهامون کرمو است..

جايگاه فقرا در اسلام

: پيامبر مكرم صلى الله عليه و آله

أمَرَنى رَبّى بحُبِّ المَساكينِ المُسلمينَ (مِنهُم)؛

خدايم مرا به دوست داشتن مسلمانان مستمند فرمان داده است.

الكافى: ج8، ص8، ح1

. عنه صلى الله عليه و آله : الفَقرُ فَخرى .

. پيامبر خدا صلى الله عليه و آله : فقر مايه افتخار من است

عنه صلی الله علیه و آله : اللّهُمَّ تَوَفَّنی فَقیرا ، و لا تَوَفَّنی غَنِیّا ، وَ احشُرنی فی زُمرَةِ المَساکینِ .

پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله : بار خدایا! مرا فقیر بمیران ، نه توانگر ؛ و روز قیامت ، مرا در شمار مستمندان برانگیز .

عنه علیه السلام : الفَقرُ مَخزونٌ عِندَ اللّه ِ بِمَنزِلَةِ الشَّهادَةِ یُؤتیهِ اللّه ُ مَن یَشاءُ .

امام علی علیه السلام : فقر همانند شهادت است که گنجینه ای است نزد خدا و او به هر که خواهد ، عطایش فرماید .

عنه صلی الله علیه و آله : الفَقرُ خَیرٌ لِلمُؤمِنِ مِنَ الغِنی .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : برای مؤمن ، فقر بهتر از توانگری است .

المستدرک علی الصحیحین عن بلال : قالَ رَسولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : یا بِلالُ ، اِلقَ اللّه َ فَقیرا و لا تَلقَهُ غَنِیّا

قُلتُ : و کَیفَ لی بِذلِکَ یا رَسولَ اللّه ِ ؟ قالَ : إذا رُزِقتَ فَلا تَخبَأ ، و إذا سُئِلتَ فَلا تَمنَع

قُلتُ : و کَیفَ لی بِذلِکَ یا رَسولَ اللّه ِ ؟ قالَ : هُوَ ذاکَ و إلاّ فَالنّارُ .

المستدرک علی الصحیحین از بلال: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای بلال! در حالی که فقیری ، با خدا دیدار کن ، نه با توانگری»

گفتم: «ای پیامبر خدا! چگونه چنین کنم؟» فرمود : «هر گاه روزی داده شدی ، آن را نگهداری مکن ؛ و هر گاه از تو چیزی خواسته شد ، از بخشش خودداری مَورز»

گفتم: «ای پیامبر خدا! این چگونه ممکن است؟» فرمود : «سخن همین است ؛ و گر نه دچار آتش خواهی شد» .

رسولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : أوحَی اللّه ُ إلی موسَی بن عِمرانَ : یا موسی ، اِرضَ بِکِسرَة خُبزٍ مِن شَعیرٍ تَسُدُّ بِها جَوعَتَکَ ، و خِرقَةٍ تُواری بِها عَورَتَکَ ، وَ اصبِر عَلَی المُصیباتِ ؛ فَإذا رَأیتَ الدُّنیا مُقبِلَةً فَقُل : إنّا للّه ِ و إنّا إلَیهِ راجِعونَ عُقوبَةٌ عُجِّلَت فِی الدُّنیا ، و إذا رَأیتَ الدُّنیا مُدبِرَةً وَ الفَقرُ مُقبِلاً فَقُل : مَرحَبا بِشِعارِ الصّالِحینَ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : خداوند به موسی بن عمران علیه السلام وحی فرستاد: «ای موسی! به پاره نان جوینی که با آن از گرسنگی رها شوی ، خرسند باش ؛ و به تکّه جامه ای که عورت تو را بپوشاند ، رضایت ده ؛ و بر مصیبت ها شکیبا باش . پس هر گاه دیدی که دنیا به تو روی آورده ، بگو : "هر آینه از آن خداییم و به سویش بازگشت کنانیم ؛ این کیفری است که در دنیا پیش افتاده است" ؛ و هر گاه دیدی که دنیا از تو روی برگردانده و فقر به تو روی نهاده ، بگو: «خوش آمدی ای نشانه شایستگان» .

رسولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : مَنِ استَذَلَّ مؤمِنا أو مؤمِنَةً أو حَقَّرَهُ لِفَقرِهِ أو قِلَّةِ ذاتِ یَدِهِ ، شَهَرَهُ اللّه ُ تعالی یومَ القِیامَةِ ثُمّ یَفضَحُهُ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هر کس مرد یا زن مؤمنی را به سبب تهیدستی یا اندک بودن مال و داراییش خوار شمارد یا تحقیر کند، خداوند متعال در روز قیامت او را [بدین کار زشتش] شهره و سپس رسوایش سازد.

الإمامُ الرِّضا علیه السلام : مَن لَقِیَ فقیرا مُسلِما فَسَلَّمَ علَیهِ خِلافَ سَلامِهِ علَی الغَنیِّ ، لَقِیَ اللّه َ عَزَّ و جلَّ یَومَ القِیامَهِ و هُو علَیهِ غَضبانُ .

امام رضا علیه السلام : هر کس با مسلمانی فقیر رو به رو شود و به او سلامی متفاوت با سلامی کند که به ثروتمند می کند، روز قیامت خداوند عزّ و جلّ را دیدار کند در حالی که خدا از او در خشم است.

الإمامُ الصّادقُ علیه السلام : إنّ اللّه َ عَزَّ و جلَّ یَلتَفِتُ یومَ القِیامَهِ إلی فُقَراءِ المؤمنینَ شَبیها بالمُعتَذِرِ إلَیهِم ، فیَقولُ : و عِزَّتی و جَلالی ، ما أفقَرتُکُم فی الدنیا مِن هَوانٍ بِکُم عَلَیَّ ، و لَتَرَوُنَ ما أصنَعُ بِکُمُ الیَومَ ! .

امام صادق علیه السلام : خداوند عزّ و جلّ در روز قیامت به مؤمنان فقیر، با نگاهی پوزش خواهانه می نگرد و می فرماید: به عزّت و جلالم سوگند که من در دنیا از روی خواری و بی اعتنایی به شما، فقیرتان نکردم. هر آینه امروز رفتار مرا با خود می بینید.

رسولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : الفُقَراءُ مُلوکُ أهلِ الجَنّهِ ، و الناسُ کُلُّهُم مُشتاقُونَ إلَی الجَنّهِ و الجَنَّهُ مُشتاقَهٌ إلَی الفُقَراءِ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : فقرا شهریاران اهل بهشتند. مردم همگی مشتاق بهشتند و بهشت مشتاق فقیران است.

عنه صلی الله علیه و آله : اِطَّلَعتُ فی الجَنَّةِ فَرَأَیتُ أکثَرَ أهلِها الفُقَراءَ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : به بهشت سری زدم، دیدم بیشتر مردم آن فقیرانند.

[17.07.17 16:28] سال ها منتظر سیصد و اندی مرد است آنقدر مرد نبودیم که یارش باشیم...

عنه صلی الله علیه و آله ـ لمّا سَأَلَهُ أبو ذَرٍّ : الخائفونَ الخاشِعونَ المُتَواضِعونَ الذاکِرونَ اللّهَ کثیرا یَسبِقُونَ الناسَ إلَی الجَنَّةِ ؟ ـ : لا ، و لکن فُقَراءُ المؤمنینَ یَأتُونَ فَیَتَخَطَّونَ رِقابَ الناسِ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ـ در پاسخ به ابوذر که پرسید: آیا آنان که از خدا ترسان و در برابر او خاشع و فروتنند و بسیار یاد خدا می کنند، زودتر از دیگر مردمان به بهشت می روند؟ ـ فرمود: نه، بلکه مؤمنان فقیرند که می آیند و از روی شانه های مردم ردّ می شوند [و به بهشت می روند].

عنه صلی الله علیه و آله : یَدخُلُ فُقَراءُ المُسلمینَ الجَنَّةَ قبلَ أغنیائهِم بنِصفِ یَومٍ ؛ و هُو خَمسُ مِئةِ عامٍ .

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : فقرای مسلمان نیم روز ـ که پانصد سال است ـ جلوتر از توانگرانشان به بهشت وارد می شوند.

رسولُ اللّه ِ صلی الله علیه و آله : یا مَعشرَ الفُقَراءِ ، إنّ اللّه َ رَضِیَ لی أن أتَأسّی بمَجالِسِکُم . فقالَ : «و اصْبِرْ نَفسَکَ مَعَ الّذینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بالغَداةِ و العَشِیِّ» فإنّها مَجالِسُ الأنبیاءِ قَبلَکُم

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : ای گروه فقیران! خداوند برای من پسندیده است که به محفلهای شما تأسی جویم؛ زیرا فرموده است: «و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می خوانند [و]خشنودی او را می خواهند، شکیبایی پیشه کن»؛ چرا که محفلهای شما، محفلهای پیامبرانِ پیش از روزگار شماست.

عنه صلی الله علیه و آله ـ و قد سَأَلَهُ الفُقَراءُ : هَل لنا أجرٌ إذ نَری الفَواکِهَ فی السُّوقِ فَنَشتَهِیها و لیسَ مَعَنا ناضٌّ . نَشتَری بهِ ـ : و هلِ الأجرُ إلاّ فی ذلکَ ؟!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ـ در پاسخ به فقرا که پرسیدند: وقتی در بازار انواع میوه ها را می بینیم و دلمان هوس می کند اما پولی نداریم که بخریم، آیا اجری داریم؟ ـ فرمود : مگر اجر، در چیزی جز این است؟!

بحار الأنوار : محمّدُ بن عبد الحسینِ بن کثیر الخزّازُ عَنِ الإمامِ الصّادقِ علیه السلام : قالَ لی : أ ما تَدخُلُ السُّوقَ ؟ أ ما تَری الفاکِهَةَ تُباعُ و الشیءَ مِمّا تَشتَهِیهِ ؟ فقلتُ : بَلی ، فقالَ : أمَا إنَّ لکَ بکُلِّ ما تَراهُ فلا تَقدِرُ علی شِراهُ حَسَنَةً .

بحار الأنوار ـ به نقل از محمّد خزّاز ـ : امام صادق علیه السلام به من فرمود : آیا به بازار نمی روی؟ آیا میوه هایی که به فروش می رسد و چیزهای دیگری که دلت هوس آنها را می کند نمی بینی؟ عرض کردم: چرا. فرمود: بدان که در برابر هر چیزی که می بینی اما از عهده خرید آن بر نمی آیی، برایت حسنه ای است.

الإمامُ علیٌّ علیه السلام : رُبَّ فَقیرٍ أعَزُّ مِن أسَدٍ .

امام علی علیه السلام : بسا فقیری که از شیر عزّتمندتر است.

عنه علیه السلام : ما أحسَنَ تَواضُعَ الأغنیاءِ للفُقَراءِ طَلَبا لِما عندَ اللّه ِ ! و أحسَنُ مِنهُ تِیهُ الفُقَراءِ علَی الأغنیاءِ اتِّکالاً علَی اللّه ِ .

امام علی علیه السلام : چه نیکوست فروتنی توانگران در برابر فقیران برای به دست آوردن خشنودی و پاداش خداوند! و نیکوتر از آن ، بی اعتنایی و عزّت نفْس فقیران است در برابر توانگران به سبب توکّل به خداوند.[548]

پیامبر اسلام ص فرمود: (یا علی: اوحی الله تعالی إلی ابراهیم: اکرم ضیفی کما تکرم ضیفک. قال: یا رب من ضیفک قال الفقیر الحقیر بین الناس)[2].[549]

ای علی خداوند متعال به ابراهیم (ع) خطاب نمود که: میهمان من را احترام کن، همانگونه که به میهمان خود احترام می کنی. حضرت ابراهیم (ع) عرض می کند: خدایا میهمان تو کیست؟! خطاب می رسد: فقیری که بین مردم حقیر و کوچک شمرده می شود

[548] منبع احادیث فوق میزان الحکمه ج9 باب فقیر می باشد

[549] وصایا الرسول، نوشته سیّد علی حسینی صدر، ص 183

.

، پیامبر عظیم الشأن(صلی الله علیه و آله) می فرماید:(یا علی: من اعز الغنی و أهان الفقیر سمی فی السموات عدو الله[۵۵۰]

ای علی: کسی که ثروتمند را احترام نموده و به فقیر اهانت نماید، در آسمان ها دشمن خدا نامیده می شود.

.

.

امام زین العابدین به خادم خود می فرماید: (امسکی قلیلاً حتی یدعو و قال علیه السلام دعوه السائل الفقیر لا ترد.[۵۵۱]

اندکی دست نگه دار تا فقیر دعا کند و نیز فرمود: دعای فقیر رد نمی شود.

در روایت دیگری از امام باقر یا امام صادق(علیهماالسلام) وارد شده که حضرت فرمود: (اذا اعطیتموهم فلقنوهم الدعاء فإنه یستجاب لهم فیکم و لا یستجاب لهم فی انفسهم.[۵۵۲]

هرگاه به فقرا چیزی می دهید، به آنها یاد دهید که شما را دعا کنند، زیرا دعای آنها در حق شما مستجاب می شود ولی در حق خودشان مستجاب نمی شود

نتیجه مطالب فوق:

[550] وصایا الرسول، ص 182

[551] وسائل الشیعه، ج9، ص 425

[552] همان

اسلام با فقر مخالف است و برای رفع فقر احکام خمس و زکات و کفارات و امثال ان را قرار داده است که به دلیل اینکه اکثر مسلمانان به این دستورات عمل نمی کنند بازهم شاهد این همه مسلمانان فقیر هستیم ولی در زمان امام زمان علیه السلام فقر از بین می رود زیرا همه مردم به دستورات اسلام عمل می کنند و از طرفی زمین همه گنجهای خود را در اختیار حکومت حضرت قرار می دهد.

اما اسلام حامی فقرا است و احترام به فقرا را توصیه کرده است و اصحاب پیامبر همچون خود پیامبر اعظم ،فقیر بودند مانند سلمان که موقع مردن فقط سه وسیله داشت یکی افتابه ... یکی پوستین گوسفند و یکی هم ظرف غذا

فرشته ای از طرف خدا برای پیامبر کلیدهایی اورد و گفت اینها کلید گنجهای زمین هستند. خدا فرمود می خواهی در دنیا پادشاه باش ودر اخرت هم بهشت می روی. پیامبر کلیدهارا برگرداند و فرمود می خواهم در دنیا یک روز سیر باشم خدا را شکر گویم و یک روز گرسنه باشم و از خدا درخواست کنم[1].

علم اهل بیت علیهم السلام

یکـی از مهـم تـرین فضـایل اهـل بیـت ع ،علـم و دانـش انهـا بـوده اسـت.علـم ودانـش اهلبیـت(ع)از همـه انسـانها بیشـتر وبرتـر بـوده اسـت.هـیچدانشـمندی نمـیتوانسـت درمیـدان علـم بـا آنـان رقابـت نمایـد.حتـی درمقابـلامـام جـواد(ع)هفـت سـاله نیـز دانشـمندان حجـاز وعـراق وایـرانوشـام،باپرسـیدن هـزاران سـؤال در روزهـای متـوالی ،نتوانستند سؤالی را ازحضرت بپرسند که امام نتواند جواب آنرا بگوید.

اهلبیت(ع)به حـوادث آینـده علـم داشـتند.حتـی از زمـان مـرگ افـراد بـا اذن الهـیمطلع بودنـد.زبانهـای مختلـف مردمـان را مـیدانسـتند.حتـی بـا حیوانـات حـرفمـیزدنـد

وحرف آنان را می‌فهمیدند.علوم مختلف برای آنان مانند کف‌دست، حل شده ومعلوم بود.

شاگردان مکتب اهلبیت(ع)تاکنون از صدها هزار نفر فراتر رفته‌است.شاگردانی مانندجابربن یزید جعفی که هفتادهزار حدیث ازامام باقر(ع)وصادق(ع)در سینه داشت!یا جابربن حیّان شاگردامام صادق(ع)که بیش از هزار جلد کتاب در شیمی وفیزیک‌ودیگر علوم نوشت!تا برسد به علمائی چوت علامه حلّی که بیش‌از هزار جلد کتاب در علوم مختلف بجای گذاشت ویا خواجه‌نصیر الدین طوسی وشیخ طوسی‌با نوشتن صدها جلد کتاب‌وتربیت دهها دانشمنددر علوم مختلف وعلامه مجلسی که دائرةالمعارف شیعه را تهیه کرد واین شاگردان روزبروز زیادترمی‌شوند که درزمان ما بیش از هزار مجتهد در حوزه‌های علمیه‌قم ونجف ودیگر بلاد ،در مکتب اهلبیت تربیت شده وبه فعالیت‌علمی ودینی وپاسداری از این مکتب مشغولند.

و...

اعتقاد به جایگاه علم الهی امامان

شیخ صدوق(ره) در ادامۀ بیان ویژگی های امامان معصوم(ع)، جایگاه و منزلت علمی ائمه را مورد توجه قرار داده، می فرماید:

واجب است معتقد باشد که] آن ها جایگاه (و خزانۀ) علم الهی اند.[1]

در این زمینه نیز روایات فراوانی از ائمه معصومین(ع) نقل شده است؛ تا آن جا که در برخی از مجامع روایی ابواب ویژه ای به نقل روایات وارد شده در این موضوع اختصاص یافته است، که از آن جمله می توان به بصائرالدرجات2، الکافی3 و بحارالانوار4 اشاره کرد.

در روایتی که از امام باقر(ع) نقل شده، در این زمینه چنین آمده است:

به خدا قسم، ما خزانه داران خدا در آسمان و زمین او هستیم، اما نه بر طلا و نقره بلکه بر علم او.5

امام صادق(ع) نیز در این باره می فرماید:

ما سرپرستان امر خدا، خزانه داران علم خدا و جایگاه علم خدا هستیم.6

در زیارت «جامعهٔ کبیره» که از امام هادی(ع) نقل شده است، نیز خطاب به ائمه اهل بیت(ع) عرضه می داریم:

السلام علیکم یا أهل بیت النبوّة... و خزّان العلم.7

سلام بر شما ای خاندان پیامبر... و خزانه داران علم و دانش.

در پاره ای دیگر از روایات با دسته بندی علوم خداوند به علم خاص و عام یا علمی که تنها مخصوص خداوند است و کسی از آن آگاهی ندارد و علمی که ملائکه مقرب و انبیای مرسل از آن آگاهی دارند، تصریح شده است که ائمه اهل بیت(ع) نیز چون ملائکه مقرب و انبیای مرسل از علم عام خداوند بهره مندند.

در یکی از روایاتی که در این زمینه از امام باقر(ع) نقل شده است، چنین می خوانیم:

همانا برای خداوند دو علم است؛ علم عام و علم خاص. علم خاص، علمی است که [حتی] فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل هم از آن آگاهی ندارند. اما علم عام خداوند، که فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل از آن آگاه اند به طور کامل به ما ارزانی شده است.8

از امام صادق(ع) نیز روایاتی به همین مضمون نقل شده است.9

پرسشی که در این جا مطرح می شود این است که این علوم چگونه به امامان معصوم(ع) افاضه می شود؟ پاسخ این پرسش را با روایتی از امام صادق(ع) پی می گیریم:

در این روایت که در واقع حکایت مفصل دیدار حضرت الیاس(ع) با امام باقر(ع) در مسجدالحرام و پرسش های متعدد آن حضرت از امام چهارم شیعیان(ع) است، موضوعات متعددی مطرح شده که یکی از آن ها علم امامان(ع) است.

امام باقر(ع)، در ابتدای روایت یاد شده، پس از اشاره به این مطلب که در علم خداوند هیچ اختلافی نیست، در پاسخ آن حضرت که از ایشان می پرسد: «چه کسی از این علم که در آن هیچ اختلافی (تناقضی) نیست، آگاهی دارد؟» می فرماید:

همه علوم نزد خدای ـ جلّ ذکره ـ است، اما آن دسته از علوم که [دانستن آن ها] برای بندگان ضروری است، نزد اوصیاست.10

آن گاه در پاسخ این پرسش که «اوصیا چگونه این علوم را فرا می گیرند؟» فرمود:

همان گونه که پیامبر خدا(ص) این علوم را فرا می گرفت با این تفاوت که آن ها آنچه را رسول خدا می دید نمی بینند؛ زیرا او پیامبر بود و آن ها الهام شدگان (راست گمانان). آن حضرت به عنوان رسول در پیشگاه خدای صاحب عزت و جلال حاضر می شد و وحی را می شنید در حالی که آن ها وحی را نمی شنوند.11

چنان که ملاحظه می شود، امام باقر(ع) در این روایت در تبیین شیوۀ علم آموزی امامان معصوم(ع) از تعبیر «محدَّثون» استفاده کرده اند. در توضیح این تعبیر امام باقر(ع)، یادآوری دو نکته ضروری است: نخست این که، در روایات ما در موارد متعددی امامان معصوم(ع) با این تعبیر توصیف شده اند، تا آنجا که در کتاب الکافی، بابی با عنوان «أنّ

الأئمة علیهم السلام محدّثون مفهّمون»12 به نقل روایات وارد شده در این زمینه اختصاص یافته است.

در یکی از روایات این باب «محمدبن اسماعیل» از امام موسی بن جعفر(ع) چنین نقل می کند:

از ابالحسن [امام موسی بن جعفر](ع) شنیدم که می فرمود: «امامان علمای صادق، مفهّم و محدّث اند.»13

نکتۀ دوم این که، تعابیری چون «محدّثون؛ الهام شدگان (راست گمانان)» و «مفهّمون؛ فهمانیده شدگان» که در مورد امامان معصوم(ع) وارد شده است، به این معناست که آن ها علوم و معارف مختلف را از طریق الهام ربانی دریافت می کنند؛ یعنی همان طور که پیامبر اکرم(ص) از طریق وحی بر همۀ امور واقف و از علوم الهی برخوردار می شدند، ایشان نیز از طریق الهام بر همۀ آنچه بدان نیاز دارند، آگاه می شوند. البته با این تفاوت که پیامبر(ص) فرشتۀ وحی را می دید ولی ائمه(ع) فرشتۀ وحی را نمی بینند و تنها الهامات او را دریافت می کنند.

در روایتی که «محمدبن سلم» از امام صادق(ع) نقل کرده است، در این زمینه چنین می خوانیم:

نزد ابی عبدالله [امام صادق](ع) از «محدث» بودن [امام] سخن به میان آمد، حضرت فرمود: او سخنان را می شنود ولی شخص [فرشته] را نمی بیند. پرسیدم: فدایت شوم، پس چگونه می فهمد که آن کلام فرشته است؟ فرمود: با آرامش و سکینه ای که به او عطا می شود؛ می فهمد که آن کلام فرشته است.14

شایان ذکر است که در میان ائمه معصومین(ع)، امام علی(ع)، به عنوان یک استثنا هم فرشته وحی را می دید و هم صدای او را می شنید.

آن حضرت در این زمینه چنین می فرماید:

هنگامی که وحی بر پیامبر(ص) نازل می شد صدای ناله شیطان را شنیدم، پرسیدم: ای پیامبر خدا، این صدای نالۀ چیست؟ فرمود: این شیطان است از این که او را بپرستند نومید شده است، تو هم می شنوی هرچه من می شنوم، و می بینی آنچه من می بینم، جز آن که تو پیامبر نیستی، ولی تو وزیر منی، و به راه خیر می روی.15

6. اعتقاد به مفسران وحی بودن امامان

شیخ صدوق(ره) ششمین موضوعی را که هر مسلمان باید در مورد امامان خود بدان معتقد باشد، این گونه بیان می کند:

واجب است که معتقد باشد که] آن ها ترجمان (مفسران) وحی هستند.16[

ائمۀ معصومین(ع) در روایات متعددی خود را با این تعبیر توصیف کرده اند. از جمله در روایتی که «سدیر» از امام صادق(ع) نقل کرده، آمده است:

ما خزانه داران علم خدا و ترجمان امر اوییم.17

در زیارت جامعۀ کبیره نیز امامان(ع) با تعبیر «تراجمۀ لوحیه»18 توصیف شده اند.

در این جا برای روشن شدن مفهوم «ترجمان وحی بودن امامان معصوم(ع)» برخی از آیات و روایات مرتبط با این موضوع را بررسی می کنیم:

قرآن کریم در بیانی زیبا تنها خداوند و «راسخون فی العلم؛ ریشه داران در دانش» را به عنوان کسانی که دانا به تأویل کتاب (= قرآن) هستند، معرفی کرده، می فرماید:

و ما یعلم تأویله إلّا الله و الراسخون فی العلم یقولون امنّا به کلّ من عند ربّنا.19

تأویل کتاب را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند. [آنان که] می گویند: «ما بدان ایمان آوردیم. همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست».

در روایتی که «برید بن معاویه» از امام باقر یا امام صادق(ع) در ذیل آیهٔ یاد شده نقل کرده، چنین آمده است:

پیامبر خدا(ص) برترین ریشه داران در علم است. خداوند ـ عزّ و جلّ ـ هم تنزیل و هم تأویل آنچه را بر او نازل کرده، به او آموخت. امکان ندارد که خداوند چیزی را بر او نازل کند، اما تأویلش را به او نیاموزد. اوصیای پیامبر نیز پس از او همهٔ این امور را می دانند... و قرآن خاص و عام، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ دارد، اما ریشه داران در علم همهٔ آن ها را می دانند.20

تردیدی نیست که قرآن به عنوان کلام خدا، از اصلی ترین منابع استنباط احکام و معارف دین بوده و ظواهر آن بر ما حجت است. اما سخن در این است که این کتاب عهده دار بیان همهٔ معارف و حقایق الهی نبوده است و تنها به تبیین اصول معارف و احکام پرداخته است. قرآن کریم بسان سایر متون دینی با ارائهٔ رهنمودهای کلی و بیان چارچوب تفکر اسلامی، وظیفه تشریح و توضیح آن را به پیامبر(ص) و اوصیای او گذاشته است. در قرآن کریم تصریح شده است که:

و أنزلنا إلیک الذّکر لتبیّن للنّاس ما نزّل إلیهم.21

این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را که به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی.

پیامبر گرامی اسلام(ص) بنابر خبر متواتری که به طریق شیعه و اهل سنت از ایشان نقل شده است، می فرمایند:

من دو چیز گرانبها را در میان شما به یادگار می گذارم، و تا زمانی که بدان ها تمسک می جویید هرگز گمراه نمی شوید؛ یکی کتاب خدا و دیگری خاندان و اهل بیت من. این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا زمانی که در [کنار] حوض [کوثر] بر من وارد شوند.22

قرآن کریم، چنان که در کلام نبی اکرم(ص) نیز بدان اشاره شده از اهل بیت(ع) جدایی ناپذیر بوده و نمی توان برای شناخت احکام خدا تنها به ظواهر قرآن اکتفا کرد، بلکه باید با مراجعه به روایات امامان معصوم(ع) که مفسران قرآن و مبلغان احکام آن می باشند، از ابعاد مختلف حکمی در قرآن بدان اشاره شده، آگاه شد.

امام علی(ع) در روایتی که از ایشان نقل شده است، ارتباط قرآن و اهل بیت(ع) را چنین بیان می کند:

خداوند ما را پاکیزه داشته و از خطا حفظ کرده است. او ما را گواه بر آفریدگان خویش، و حجت خود در زمین قرار داده است. ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده است، نه ما از قرآن جدا می شویم و نه قرآن از ما.23

در کتاب وسائل الشیعهٔ بابی وجود دارد با عنوان: «باب وجوب رجوع به معصومان(ع)،در همهٔ احکام» که در آن بیش از چهل روایت از پیامبر اکرم(ص) و ائمه(ع) نقل شده است، که همگی به نوعی دلالت بر لزوم مراجعه به امامان معصوم(ع) برای شناخت احکام خدا، می کنند.

در یکی از روایات این باب از امام باقر(ع)، در تفسیر آیه شریفهٔ:

فسئلوا أهل الذکر إن کنتم لاتعلمون.25

اگر خود نمی دانید از اهل ذکر بپرسید.

چنین روایت شده است:

پیامبر خدا فرمود: [در این آیه مراد از] «ذکر» من هستم، و ائمه نیز «اهل ذکر» هستند.26

ادامه دارد...

پی نوشت ها:

1. شیخ صدوق، کتاب الهدایة، ص33.

2. ر.ک: صفار قمی، محمدبن الحسن، بصائرالدرجات، ص103ـ106، باب فی الأئمة أنّهم خزّان الله فی السّماء و الأرض علی علمه؛ ص109ـ112، باب فی الأئمة(ع) أنّه صار إلیهم جمیع العلوم التی خرجت إلی الملائکة و الأنبیاء و امر العالمین.

3. ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج1، ص192ـ193، باب أنّ الأئمة(ع) ولاة أمر الله و خزنة علمه، ص255ـ256 باب أنّ الائمة(ع) یعلمون جمیع العلوم التی خرجت إلی الملائکة و الرسل(ع).

4. ر.ک: مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج26، ص105ـ108، باب أنّهم علیهم السلام، خزّان الله علی علمه و حملة عرشه.

5. صفار قمی، محمدبن الحسن، همان، ص103، ح1؛ کلینی، محمدبن یعقوب، همان، ص192، ح2؛ والله إنّا لخزّان الله فی سمائه و أرضه لاعلی ذهب و لاعلی فضّة إلّا علی علمه.

6. کلینی، محمدبن یعقوب، همان، ح3؛ نحن ولاة امرالله و خزنة علم الله و عیبة وحی الله.

7. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج2، ص610.

8. صفار قمی، محمدبن الحسن، همان، ص109، ح1؛ هم چنین ر.ک: ح3 و ص110، ح5 و 6 و ص111، ح11 و 12؛ إنّ لله علماً عاماً و علماً خاصاً فأمّا الخاص فالّذی لم یطلّع علیه ملک مقرّب و لا نبیّ مرسل و أمّا علمه العام الذی اطلعت علیه الملائکة المقربین و الأنبیاء المرسلین قد رفع ذلک کلّه إلینا.

9. ر.ک: همان، ص109، ح2، ص110، ح4، 7و 8، ص111، ح10و13.

10. کلینی، محمدبن یعقوب، همان، ص243، ح1؛ أمّا جملة العلم فعند الله جلّ ذکره و أمّا ما لابدّ للعباد فعند الأوصیاء.

11. همان؛ کما کان رسول الله صلّی الله علیه و آله یعلمه إلّا أنّهم لایرون ما کان رسول الله صلّی الله علی و آله یری، لأنّه کان نبیّاً و هم محدّثون و أنّه کان یفد إلی الله عزّوجلّ فیسمع الوحی و هم لایسمعون.

12. ر.ک: همان، ص270ـ271؛ هم چنین ر.ک: همان، ص534، ح18.

13. همان، ص271، ح3؛ سمعت اباالحسن(علیه السلام) یقول: «الأئمّة علماء صادقون مفهّمون محدّثون.»

14. همان، ح4؛ ذکر المحدّث عند أبی عبدالله(علیه السلام) فقال: إنّه سمع الصوت و لایری الشخص. فقلت له: جعلت فداک، کیف یعلم أنّه کلام الملک؟ قال: إنّه یعطی السکینة و الوقار حتّی یعلم أنّه کلام الملک.

15. سید شریف رضی (گردآورنده)، نهج البلاغه (امام علی(ع)، ترجمه محمدمهدی فولادوند، خطبه 234، ص316؛ لقد سمعت رنّة الشیطان حین نزل الوحی علیه صلّی الله علیه و اله، فقلت: یا رسول الله، ما هذه الرنّة؟ فقال: هذا الشیطان قد ایس من عبادته إنّک تسمع ما أسمع و تری ما أری، إلّا أنّک لست بنبیّ و لکنّک لوزیر و إنّک لعلی خیر.

16. شیخ صدوق، کتاب الهدایة، ص33.

17. کلینی، محمدبن یعقوب، همان، ص269، ح6؛ هم چنین ر.ک: صفار قمی، محمدبن حسن، همان، ص62، ح9؛ نحن خزّان علم الله، نحن تراجمة أمر الله... .

18. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج2، ص610.

19. سورة آل عمران (3)، آيه 7.

20. كلينى، محمدبن يعقوب، همان، ص213، ح2؛ فرسول الله صلى الله عليه و اله أفضل الراسخين فى العلم، قد علّمه الله عزّوجل جميع ما أنزل عليه من التّنزيل و التأويل، و ما كان الله لينزل عليه شيئاً لم يعلّمه تأويله و أوصياؤه من بعده يعلمونه كلّه... و القرآن خاص و عام و محكم و متشابه و ناسخ و منسوخ، فالراسخون فى العلم يعلمونه.

21. سورة نحل (16)، آية 44.

22. حر عاملى، محمد بن الحسن، تفصيل وسائل الشيعه، ج27، ابواب صفات القاضى، باب 5، ص33ـ34، ح9؛ المتقى الهندى، علاءالدين على، كنزالعمال فى سنن الأقوال و الأفعال، ج1، ص173، ح873؛ إنّى تارك فيكم الثقلين ما إن تمسكتم بهما لن تضلّوا: كتاب الله و عترتى أهل بيتى، و أنّهما لن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض.

23. حرّ عاملى، محمدبن الحسن، همان، باب 13، ص178، ح4؛ إنّ الله طهّرنا، و عصمنا، و جعلنا شهداء على خلقه، و حجّته فى أرضه، و جعلنا مع القرآن، (والقرآن) معنا،لانفارقه، و لايفارقنا.

24. ر.ک: همان، ص62ـ77.

25. سورة نحل (16)، آية 43.

26. حرّ عاملى، محمدبن الحسن، همان، باب 7، ص63، ح4؛ قال رسول الله(صلى الله عليه و اله): الذكر أنا، و الأئمة أهل الذكر.

پیروی از حق یا از اکثریت؟

آن چنان که آیات قرآن بیان می فرماید و تجربه تاریخ هم آن را تایید می کند. متاسفانه اکثریت مردم همیشه در راه حق و طرفدار حقیقت نبوده اند. قرآن در موارد زیادی از اکثر مردم شکوه و شکایت می کند و آنها را به خاطر فرار از حق و مخالفت با انبیاء و اولیاء الهی مورد نکوهش و تقبیح قرار داده است. در سوره انعام (آیه 116) می فرماید: (و ان تطع اکثر من فی الارض یضلوک عن سبیل الله) یعنی: اگر از اکثر مردم زمین پیروی کنی تو را از راه خدا گمراه می کنند... در سوره اعراف (آیه 187) می فرماید: (ولکن اکثرالناس لا یعلمون) یعنی: اکثر مردم نمی دانند و درجای دیگر می فرماید:(ولکن اکثرالناس لایشکرون) یعنی: اکثر مردم شکر نمی کنند. همچنین تعبیرهایی چون: (اکثرالناس لایؤمنون)(هود،17)، (فابی اکثرالناس الاکفورا) (اسراء،89)(و لقد ضل قبلهم اکثر الاولین) (صافات، 71)؛... تنها جمله (اکثرالناس لایعلمون) (اکثر مردم نمی دانند.) در قرآن حدود

یازده بار تکرار شده است. (و اگر (اکثرهم لایعلمون) هم در نظر بگیرید به دهها مورد می رسد.)

علاوه بر آیات قرآن روایات زیادی نیز همین نکته را گوشزد کرده است، تا آنجا که علامه مجلسی بابی را در کتاب پرارج «بحارالانوار» به این عنوان (قلة عدد المؤمنین) اختصاص داده است.

سرگذشت قوم نوح، ابراهیم و بسیاری دیگر از پیامبران و عدم ایمان مردم زمان آنها نمونه های عینی این واقعیت تلخ هستند که (وما آمن معه الاقلیل) (جز عده کمی ایمان نیاوردند.)

حتی به گفته قرآن و شهادت تاریخ آنان که به پیامبران ایمان آوردند در بسیاری از موارد دچار این آفت شدند و اکثریت آنان از سیره و روش پیامبر خود پیروی نکردند و در ادامه راه دچار ضعف و دگرگونی در عقیده و عمل شدند، قرآن در مورد قوم موسی بعد از ایمان آوردن آنها و از زبان آنان می فرماید: (اجعل لنا الها کما لهم آلهة) (اعراف، 138) یعنی: برای ماهم خدایی مانند خدای آنها (بت) قرارده. در جای دیگر درباره اصحاب طالوت می فرماید: اکثر آنها از نهری که نهی شده بودند، نوشیدند.(بقره،249)

امت اسلام هم که امت برتر است، نیز متاسفانه بعد از رحلت پیامبر(ص) دچار اکثریت و اقلیت شد و اهل حق که اهل بیت علیهم السلام و یاران آنها بودند در محاصره اکثریت مخالف یا ساکت قرار گرفتند. درمیان روایاتی که علامه مجلسی در بحارالانوار در باب مزبور آورده، احادیثی است که ائمه – علیهم اسلام – از اقلیت شیعیان واقعی در میان جماعت شیعه خبر داده اند. حتی امیرالمؤمنین(ع) نتوانستند همه اهداف و برنامه های خود را در زمان خلافت خویش و به خاطر مقاومت مردم اجرا کنند و در روایتی در روضه کافی (حدیث 21)باسند صحیح خود آن حضرت از این موارد سخن گفته است. امام راحل قدس سره، هم با همه حمایت و پشتیبانی که از ناحیه ملت داشت همه آنچه را در نظر داشت از احکام اسلام به خاطر موانع اجتماعی موفق به اجراء آن نگردید.

باوجود این همه آیات و روایات و با وجود قضاوت قرآن و معصومین(ع) درباره (اکثرالناس) آیا می توان نظر اکثر مردم را به طور مطلق حجت و دلیل دانست و آن را معیار شناسایی حق قلمداد کرد؟! روشن است که جواب منفی است.

به موازاتی که قرآن و روایات از اکثریت منحرف نکوهش کرده است، از اقلیت طرفدار حق ستایش و تمجید کرده و از آنان خواسته است که هرگز به خاطر«کمی افراد» دچار ضعف و تردید نشوند و از امواج اکثریت هراسی به دل راه ندهند بلکه استوار و پرتلاش از «حق » دفاع کنند. اصولا استقامت و پایداری در چنین شرایطی، نشانه «قوت ایمان » و اصالت اعتقاد است. معمولا آنان که ایمان و معرفت عمیقی ندارند از کثرت مخالفان دچار شک و تردید و هراس می شوند و یا جو غالب آنها را دگرگون می کند و سیلاب اکثریت آنها را با خود می برد. حضرت علی(ع) می فرماید: (لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقلۀ اهله)، یعنی: از پیمودن راه هدایت به دلیل کمی اهل آن دچار وحشت نشوید.

« و إن تطع أکثر من فی الارض یضلوک عن سبیل الله، إن یتبعون إلا الظن و إن هم إلا یخرصون»(سوره انعام،آیه116)

اگر از اکثریتی که در زمین هستند، پیروی کنی تو را از راه خدا گمراه سازند زیرا اکثریت مردم پیروی از ظن و گمان می کنند و جز به دروغ سخن نمی گویند.

یکی از مسائلی که بسیار بحث در باره آن می شود، رأی اکثریت است که برخی آن را معیار صحت می دانند و برخی دیگر به آن بی تفاوت هستند. و شاید نظام دموکراسی مبتنی بر احترام رأی اکثریت باشد بلکه خود این مسأله به عنوان قانون تلقی می شود. البته بحث

در قانونگذاری و تصویب قوانین وضعی مثل قانون راهنمائی و رانندگی نیست، زیرا این قوانین قابل تغییر است و همواره متکامل تر می شود و هیچگاه نمی تواند قانون ثابت و لا یتغیری باشد ولی قوانینی که برگرفته و استنباط شده از قرآن و سنت است قوانینی است الهی که به عنوان تشریع تلقی می شود و هیچ کس حق تغییر و تبدیل در آن را ندارد. این مطلب را فقط برای تذکر عرض کردم و گرنه بحث ما راجع به نظر اکثریت در تصویب قوانین نیست ولی به طور کلی آیا رأی اکثریت می تواند نظر درست و محکمی باشد یا اینکه نظر دانشمندان هر صنف در کار خود محترم است. قطعا نظر اکثریت در این موارد ارزشمند نیست زیرا همواره قرآن اکثریت را مورد انتقاد و سرزنش قرار داده و اکثریت را نپذیرفته است.. بلکه در موارد زیادی تأکید می کند که اکثر مردم نادان، نا فهم و بی ایمان هستند «أکثرهم لا یشعرون.. أکثرهم لا یعلمون.. و ما أکثر الناس ولو حرصت بمؤمنین» بنا بر این محک و معیار صحت هرگز نمی تواند نظر اکثریت قرار داد.

اگر امروز با دقت به اوضاع جهان بنگریم می بینیم اکثر جنگ ها و نبردها و کشمکشها و ظلمها نتیجه رأی و نظر اکثریت بوده است بلکه این اکثریت هستند که دنیا را پر از فساد و فحشا کرده اند به گونه ای که راه رسیدن به خوشبختی و زندگی بی درد سر را بر همه بسته اند. و این رأی اکثریت است که امروزه دنیا را به بن بست اقتصادی رسانده و مشکلات غیر قابل حلی را بر مشکلات روزمره مردم افزوده است. این رأی اکثریت است که جهانخواران را به حمله بی کران به مظلومان و محرومان واداشته زیرا آن را راه رسیدن به منافع شخصی خود می پندارند. و این نظر اکثریت است که غرب و شرق را علیه یک کشور مظلوم شورانده و به ستیز واداشته که چرا برای رسیدن به حق ضایع خود در این جنگل بی رحم، به فکر چاره افتاده و می خواهد بدون وابستگی به ددان و خونخواران به حق مسلم خود چنگ بزند و مانند دیگران به حیات با کرامت و با عزت خود ادامه دهد. از آن گذشته خود شاهدیم که در تمام ادوار تاریخ بیشتر مردم کافر، گمراه و هواپرست بوده اند و همیشه حق خواهان اندک و لذا امیر المؤمنین علیه السلام به ما سفارش می کند که در

راه هدایت و حق از اندک بودن حق خواهان نهراسید «لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقلة أهله».

در این آیه شریفه نیز همین مطلب مورد تأکید قرار گرفته و علتش هم بیان شده است. می فرماید: اگر بخواهی گوش به حرف اکثریت مردم بدهی تو را از راه خدا منحرف و دور می سازند زیرا اکثریت مردم خردمند و فهمیده نیستند و معمولا پیرو حدس و گمان می باشند که این گمانهای بی جا منجر به دروغ و فریب می شود. در جای دیگری می فرماید: «إن یتبعون إلا الظن و إن الظن لا یغنی من الحق شیئا» اینان دنبال گمان و حدس خود می روند و همانا گمانها هرگز نمی تواند راه رسیدن به حق باشد.

البته مفهوم مخالف این آیه می تواند این مطلب باشد: أقلیت مردم که دانشمندان و حکیمان هستند بیشتر با دلیل و برهان مطالب خود را به کرسی می نشانند و از هواپرستی و گمان پردازی به دورن و لذا سخن آنان بیشتر به واقع و حقیقت نزدیک است. و قطعا شرط اول پذیرش سخنان آنان این است که با تقوا باشند و مطالب خود را از قرآن و سنت استخراج کرده باشند زیرا مطلبی قابل قبول است که مهر و امضای خدا و برگزیدگان خدا برآن خورده باشد و نتیجه هواخواهی و تخمین و گمان نباشد.

در ادامه مطلب می فرماید: «إنّ ربّک هو أعلم من یضل عن سبیله و هو أعلم بالمهتدین» و همانا پروردگارت بیش از همه دانا به حال منحرفان و گمراهان است، چنانکه او اعلم به حال هدایت شدگان نیز می باشد. پس باید پیروی از کسی کرد که سخن خدا را تکرار می کند زیرا تنها راه رسیدن به حق و حقیقت راه مستقیم الهی است. وانگهی انسان هر چند به بالاترین مقام علمی نائل شود باز هم فکر و ذهنش محدود است و نمی تواند همه جوانب امر را بررسی کند. خداوند می فرماید : «و ما أوتیتم من العلم إلا قلیلا» جز اندکی از دانش چیزی به شما نرسیده است. و این خطاب به همه مردم است چه دانشمندان و چه دیگران.بنا براین اگر می بینیم اکثریت آرا محترم شمرده می شود نه از باب این است که

اکثریت اشتباه نمی کنند بلکه از روی ناچاری است. تازه اگر بپذیریم که نمایندگان مردم، آنها که بیشتر مورد تأیید مردم اند حق قانونگذاری دارند، در صورتی قوانین آنان لازم الاجرا است که با فیلتر علما و مراجع، تصحیح و تبیین شود و مخالف حکم شرع نباشد و نمایندگان خود نیز از دانش بیشتری بهره مند باشند. و سر انجام این قوانین وضعی است که قابل تغییر و تبدیل است.

مطلب دیگری که از این آیه استفاده می شود این است که نمی توان از راه حدس و گمان به معارف الهی دست یافت بلکه باید تکیه بر دانش و یقین کرد. و اصلا صریحا خداوند نهی کرده است که پیروی از مطلبی کنیم که بدون علم به دست آمده است «و لا تقف ما لیس لک به علم» در خاتمه امیدواریم خداوند ما را به راه حق جویان که پیوسته اقلیت بوده اند هدایت کند.[553]

شناخت فرشتگان

بر اساس روایات هر کدام از فرشتگان مأموریت خاص دارند. عزرائیل مأمور قبض ارواح آدمیان است. اسرافیل مأمور دمیدن صور در هنگام برپایی قیامت است. جبرئیل مسئول

آبان 1387، شماره 323 پاسدار اسلام مجله

[553] (دانستنیهایی از قرآن(قرآن و رأی اکثریت

آوردن وحی به انبیا و تعلیم معارف و حقایق علمی به آدمیان است. میکائیل مسئول ارزاق و روزی مردمان است(1) . پیامبر اسلام می‌فرماید: هر قطره‌ای که در زمین می‌بارد و هر برگی که روئیده می‌شود و یا به زمین می‌ریزد، زیر نظر میکائیل است. (2) مرحوم مجلسی نقل می‌کند که میکائیل، ریاست فرشتگانی را که مسئول ارزاق مخلوقات هستند، به عهده دارد. (3) آن ها غیر از این کارهایی که نسبت به انسان‌ها و عالم انجام می‌دهند، مثل سایر فرشتگان سرگرم تقدیس، تسبیح و تنزیه حق تعالی هستند. امیرمؤمنان(ع) درباره ساحات کاری فرشتگان بیان شنیدنی دارد : «گروهی از فرشتگان همواره در سجده‌اند و رکوع ندارند . گروهی در رکوعند و یارای ایستادن ندارند . گروهی در صف‌هایی ایستاده‌اند که پراکنده نمی‌شوند. گروهی همواره تسبیح گویند و خسته نمی‌شوند . هیچ گاه خواب به چشم شان راه نمی‌یابد . عقل‌های آنان دچار اشتباه نمی‌گردد، بدن‌های آنان دچار سستی نشده و دچار بی‌خبری برخاسته از فراموشی نمی‌شوند. برخی از فرشتگان، امینان وحی الهی و زبان گویای وحی برای پیامبران می‌باشند که پیوسته برای رساندن حکم و فرمان خدا در رفت و آمدند. جمعی از فرشتگان حافظان بندگان، و جمعی دیگر دربان بهشت خداوندند. برخی حاملان عرش الهی‌اند».(4) از این گونه روایات به دست می‌آید که بالاخره فرشتگان هر کدام مسئولیت ویژه‌ای دارند، ولی تسبیح خداوند وظیفه مشترک همه آنان است. پی‌نوشت: 1. مفاتح الجنان ، دعای ذکر شده در اعمال ام داود ،ص262، نشر دفتر فرهنگ اسلامی تهران 1370 ش. 2. بحار الانوار،علامه مجلسی ، ج56، ص260، .تهران،انتشارات اسلامیه. 3.همان، ص 221. 4. نهج البلاغه، خطبه 1

فرشتگان، آفریده‌های خداوند یکتا هستند که در آفرینش آن‌ها، شگفتی‌های بسیاری هست و بیشتر انسان‌ها از آن آگاهی ندارند. آنها موجوداتی هستند مخلوق خدا و واسطه‌هایی بین او و بین عالم مشهود، که خداوند آنان را موکل بر امور عالم تکوین و تشریع کرده است. قرآن کریم کارهای فراوانی را برای فرشتگان برشمرده است؛ وساطت در نزول وحی و ابلاغ پیام الهی به پیامبران، تدبیر امور عالم و وساطت در وصول فیض الهی به مخلوقات، استغفار و شفاعت برای مؤمنان و امداد آنان، لعن کافران، ثبت اعمال بندگان و قبض روح آنان در هنگام مرگ از جمله مأموریت‌های الهی است که فرشتگان آنها را اجرا می‌کنند.

1- فرشتگان عبادت کننده

امام علی (علیه السلام) در خطبه اول نهج البلاغه پس از بحثی که درباره آفرینش آسمان‌ها و چگونگی پیدایش جهان مطرح فرموده‌اند به سراغ آفرینش موجوداتِ آسمان و فرشتگان عالم بالا می‌رود و به اقسام فرشتگان پرداخته آنها را به چهار گروه تقسیم می‌فرماید: "ثُمَّ فَتَقَ مَا بَيْنَ السَّموات العُلاَ، فَمَلاَهُنَّ أطْواراً مِنْ مَلائِكَتِهِ: مِنْهُمْ سُجُودٌ لاَيَرْكَعُون، وَرُكُوعٌ لاَ يَنْتَصِبُون، وَصَافُّونَلاَ يَتَزَايَلُون وَمُسَبِّحُونَ لاَ يَسْأمُونَ، لاَ يَغْشَاهُمْ نَوْمُ العُيُون، وَلاَ سَهْوُ العُقُول، وَلاَ فَتْرَةُ الاَبْدَان، ولاَ غَفْلَةُ النِّسْيَانِ."[1]

نخست به مجموعه‌ای از فرشتگانی که کارشان عبادت است اشاره می‌کند و آنها را نیز به چند گروه تقسیم می‌کند:

1ـ «گروهی که پیوسته در حال سجده‌اند و رکوع نمی‌کنند»

2ـ «و گروهی که همواره در رکوع‌اند و قیام نمی‌کنند»

«ـ» و گروهی که پیوسته در حال قیامند و هرگز از این حالت جدا نمی‌شوند3

«ـ» و گروه دیگری که پیوسته در حال تسبیح خدا هستند و هرگز خسته نمی‌شوند4

احتمالا آن است که انسان‌ها به عبادت خویش مغرور فلسفه خلقت فرشتگان عبادت کننده
اگر به فرض محال او نیاز به عبادت می داشت، فرشتگان عالم بالا در نشوند و بدانند که
همه جا مشغول عبادتند تا بندگان زمینی تصوّر نکنند عبادت کردن یا نکردن آنها اثری در
کبریایی او می‌گذارد و اگر همگی آنها کافر گردند بر دامن کبریای او گردی نمی‌نشیند:
سپس به اوصاف این مجموعه از فرشتگان [2].«إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ»
پرداخته، می‌فرماید: «نه خواب چشمان، آنها را می‌پوشاند و نه عقل آنها گرفتار سهو و
لا) «خطا می‌شود، نه بدن آنها سستی می‌گیرد و نه غفلت نسیان بر آنان عارض می‌گردد
به عکس انسان‌ها .(يَغْشاهُمْ نَوْمُ الْعُيُون وَلا سَهْوُ الْعُقُولِ وَلا فَتْرَةُ الاَبْدانِ وَلا غَفْلَةُ النِّسْيانِ
که اگر برنامه عبادتی را تکرار کنند، به طور تدریجی گرفتار این حالات می‌شوند، کم کم
خواب چشمانشان را فرا می‌گیرد، بدن سست می شود و سهو و نسیان عارض می‌گردد.
.ولی ملائکه عبادت کننده، هرگز گرفتار این حالات نمی‌شوند

فرشتگان حامل وحی -2

وَمِنْهُمْ أُمَنَاءُ عَلَى وَحْيِهِ، ":سپس به بیان مجموعه دوّم از فرشتگان پرداخته، می فرماید
وألسِنَةٌ إِلَى رُسُلِهِ، وَمُخْتَلِفُونَ بِقَضَائِهِ وَأَمْرِهِ. وَمِنْهُمُ الحَفَظَةُ لِعِبَادِهِ، وَالسَّدَنَةُلِاَبْوَابِ جِنَانِهِ.
وَمِنْهُمُ الثَّابِتَةُ فِي الْاَرَضِينَ السُّفْلَى أَقْدَامُهُمْ، وَالمَارِقَةُ مِنَ السَّماءِ العُلْيَا أَعْنَاقُهُمْ، والخَارِجَةُ مِنَ
الاَقْطَارِ أَرْكَانُهُمْ، وَالمُنَاسِبَةُ لِقَوَائِمِ العَرْشِ أَكْتَافُهُمْ، نَاكِسَةٌ دُونَهُ أَبْصارُهُمْ، مُتَلَفِّعُونَتَحْتَهُ
بِأَجْنِحَتِهِمْ، مَضْرُوبَةٌ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مِنْ دُونَهُمْ حُجُبُ العِزَّةِ، وَأَسْتَارُ القُدْرَةِ"[3]

گروهی از آنان امنای وحی خدا و زبان گویای او به سوی پیامبران و پیوسته برای رساندن » حکم و فرمانش در آمد و شد هستند» در واقع آنها واسطه میان پروردگار و پیامبران و ترجمان وحی او هستند. از این تعبیر استفاده می‌شود که تنها جبرئیل (علیه السلام) نیست که سفیر وحی خداست. او در حقیقت رئیس سفرای الهی است.

چنانچه از مجموعه آیات و روایات این مقدار بر می‌آید که فرشتگان مراتب و مدارج مختلفی دارند و گروهی در زمره کارگزاران گروه دیگر به شمار می‌آیند. فرشته قبض روح (عزرائیل) نیز مأمورانی از میان دیگر فرشتگان دارد.[4] برخی روایات نیز گویای آن‌اند که در میان فرشتگان، جبرائیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل از جایگاه ویژه و بلندی برخوردارند.

3- حافظان بندگان

سپس به مجموعه سوّم از فرشتگان اشاره کرده، می‌فرماید: «گروهی از آنان حافظان بندگان اویند و دربانان بهشت‌های او» (وَ مِنْهُمُ الْحَفَظَةُ لِعِبادِهِ وَ السَّدَنَةُلاَبْوابِ جِنانِهِ).

4- حاملان عرش الهی

سپس به مجموعه چهارم از فرشتگان بزرگ که حاملان عرش الهی هستند اشاره کرده، می‌فرماید: « گروهی از آنان (آن قدر عظیم و بزرگند که) پاهایشان در طبقات پایین زمین، ثابت و گردن‌هایشان از آسمان بالا، گذشته است و ارکان وجود و پیکرشان از کرانه‌های جهان بیرون رفته و شانه‌های آنها برای حفظ پایه‌های عرش خدا آماده و متناسب است» (وَمِنْهُمُ الثّابِتَةُ فِی الاَرَضینَ السُّفلی اَقْدامُهُمْ وَ المارِقَةُ مِنَ السَّماءِ الْعُلْیا اَعْناقُهُمْ وَ الْخارِجَةُ مِنَ الاَقْطارِ اَرْكانُهُمْ وَالْمُناسِبَةُ لِقَوائِمِ الْعَرش اَكْتافُهُمْ).

آن گاه به بیان اوصافی از آنها پرداخته، می‌افزاید: « چشم‌های آنها در برابر عرش او فرو افتاده و در زیر آن بال‌های خود را به خود پیچیده و میان آنها و کسانی که در مراتب پایین‌ترند، حجاب‌های عزّت و پرده‌های قدرت زده شده است» (ناكِسَةٌدُونَهُ اَبْصارُهُمْ مُتَلَفِّعُونَ تَحْتَهُ بِاَجْنِحَتِهِمْ مَضْرُوبَةٌ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَنْ دُونَهُمْ حُجُبُ الْعِزَّةِ وَ اَسْتارُ الْقُدْرَةِ).

در مورد اصناف فرشتگان، آن چه در آیات و روایات آمده این است که فرشتگان دارای اصناف و انواعی هستند که چهار گروه عمده آنان‌ها، همین‌ها هستند که در کلام امام علی (علیه السلام) آمده است. امّا در آیات به اصنافی از فرشتگان از جمله «مأموران عذابِ امت های سرکش، امدادگرانِ مومنان، مدبّرات امر و گیرندگانِ ارواح» نیز اشاره شده است.

فرشتگان چند بال دارند؟

در صحیح بخاری آمده است: «جبرئیل 600 بال داشت»، در حالی‌که قرآن در سوره 35 آیه 1 می‌فرماید: «فرشتگان 2، 3 یا 4 بال دارند». کدام یک صحیح است؟

پاسخ: در قرآن کریم می‌خوانیم: « الْحَمْدُ لِلَّهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ جاعِلِ الْمَلائِكَةِ رُسُلاً أُولي أَجْنِحَةٍ مَثْنى وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ يَزيدُ فِي الْخَلْقِ ما يَشاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ».[5]

خدای تعالی در این آیه شریفه؛ اشاره به آفرینش عالم هستی می‌کند و با استفاده از کلمه «فاطر»، این معنا را به مخاطب القا می‌کند، که خدای تعالی، آسمان‌ها و زمین را از عدم آفرید. انگار که عدم را شکافت و از دل آن، مخلوقات را بیرون آورد. همچنین با استفاده از اسلوب اسم فاعل، بیان می‌کند که افاضه وجود به مخلوقات امری مستمر است و دائماً ادامه دارد که اگر این فیض رسانی لحظه‌ای قطع شود، همه چیز نابود می‌شود.[6]

در ادامه اشاره‌ای به قدرت خود کرده و می‌فرماید: همان خدایی که فرشتگان را فرستاده خود قرار داد و برایشان بال‌های متعدد عطا کرد که برخی دو بال و برخی سه بال و برخی

دارند. بال وسیله‌ای برای صعود و بالا رفتن است. آنها با این وسیله از آسمان به چهار بال زمین و از زمین به آسمان و از موضعی به موضع دیگر جا به جا می‌شوند. در ادامه آیه، می‌فرماید: هر چه را که بخواهد، در آفرینش اضافه می‌کند و خدا بر انجام هر کاری توانا است.[7]

این آیه دلالت بر منحصر بودن تعداد بال‌های فرشتگان در تعدادهای مذکور ندارد، بلکه اشعار به این مطلب دارد که «یَزیدُ فِی الْخَلْقِ ما یَشاءُ» ادامه آیه با عنوان کردن این‌که برخی از فرشتگان بیش از چهار بال دارند.[8] صاحب «مجمع البیان» نیز با آوردن روایتی از ابن عباس که می‌گوید: «پیامبر در معراج، جبرئیل را با شش‌صد بال مشاهده کرد»، چنین بیان می‌کند که برداشت ایشان نیز از این بخش آیه، همین مطلب است.[9] از امام صادق(ع) نیز نقل شده: «خدا فرشتگان را به گونه‌های مختلفی آفرید و پیامبر(ص) جبرئیل را در حالی دید که شش‌صد بال داشت».[10] همچنین امام صادق(ع) در تفسیر آیه‌ای از قرآن که می‌فرماید: «پیامبر برخی از آیات بزرگ خدا را مشاهده کرد»،[11] فرمود: «پیامبر، جبرئیل را به گونه‌ای مشاهده کرد که شش‌صد بال داشت و ما بین آسمان و زمین را پُر کرده بود».[12] در روایتی دیگر نیز آمده: «جبرئیل شش‌صد بال دارد و آنها را فقط در شب قدر باز می‌کند».[13] بنابراین، روایت موجود در صحیح بخاری[14] نیز مطابق با روایات شیعه است و همان‌طور که گفته شد منافاتی با قرآن کریم ندارد.

زمان برای حرکت فرشتگان معنا ندارد!

هر دسته از موجودات از چیزی خلق شده‌اند، مثلاً آدم از خاک، جن از آتش و ملائک از نور خلق شده‌اند، چنان چه روح ما نیز از نور خلق شده است. لذا ملائک، روح، عقل و ... از «مجردات» هستند. یعنی دارای ماهیتی مادی و جسمانی مثل انسان، حیوان، گیاه، جن و ... نمی‌باشند.

لذا حرکت ملائک چون از ماده نیستند، در محدودیت‌های زمانی و مکانی قرار نمی‌گیرد،

چنان چه وقتی روح ما در عالم خواب به مشهد یا نقطه‌ی دورتری می‌رود، در محدودیت زمان نیست و هم چنین است حرکت عقل یا فکر. یا حرکت روح وقتی از قالب بدن جدا می‌شود و وارد عالم برزخ می‌گردد و گاه به زمین بازگشت می‌کند و به خانه و خانواده سر می‌زند.

فرشتگان موجودات شریف و ارزشمندی هستند که واسطه بین خداوند متعال و عالم محسوس به شمار می‌آیند. در همه حوادث بزرگ و کوچک جهان نقش دارند؛ بر هر امری با توجه به ابعاد و جنبه‌های مختلف آن یک یا چند فرشته گمارده شده است. نقش فرشتگان در حوادث و جریان‌ها، اجرای فرمان الهی و تثبیت آن در جایگاه ویژه‌اش است. برخی بر این مطلب تصریح نموده که ما آدمیان به دلیل این از طریق حس و یا عقل نمی‌توانیم آن‌ها را درک نماییم، از ماهیت آنان اطلاعی نداریم جز آن که در قرآن کریم در باره آن‌ها سخن گفته شده ،از این رو حقیقت فرشتگان چندان برای ما روشن نیست. ابهام در درک حقیقت وجودی آن‌هاست.

کلام آخر:

فرشتگان الهی واسطه‌های بین خدا و عالم مشهود هستند؛ آنها کارگزاران الهی محسوب می‌شوند. در کلام امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) به چند صنف آنها اشاره شده است: گروهی پیوسته به عبادت خداوند مشغولند و گروهی واسطه‌های وحی الهی هستند؛ گروهی دیگر نگهبانان بهشت و حافظان بندگانند و آخرین گروه نیز حاملان عرش الهی هستند.

پی نوشت‌ها:

1. نهج البلاغه، خطبه 1.
2. سوره زمر / 7.

3. نهج البلاغه، خطبه 1.

4. سجده/12.

5. فاطر، 1.

6. طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 17، ص 6، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ پنجم، 1417ق.

7. همان.

8. المیزان فی تفسیر القرآن، ج 71، ص 7.

9. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 8، ص 625، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، 1372ش.

10. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، محقق و مصحح: موسوی جزایری، سید طیب، ج 2، ص 206، دار الکتاب، قم، چاپ چهارم، 1367ش؛ بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 536، مؤسسه بعثت، قم، چاپ اول، 1374ش.

11. نجم، 18: «لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى».

12. شیخ صدوق، التوحید، محقق و مصحح: حسینی، هاشم، ص 116، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، 1398ق.

13. شیخ مفید، محمد بن محمد، الأمالی، محقق و مصحح: استاد ولی، حسین، عفاری، علی اکبر، ص 231، کنگره شیخ مفید، قم ، چاپ اول، 1413ق.

14. حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ زِرَّ بْنَ حُبَيْشٍ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى. فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى» النجم: 10 قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ مَسْعُودٍ: أَنَّهُ «رَأَى جِبْرِيلَ، لَهُ سِتُّمِائَةِ جَنَاحٍ»؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع المسند

الصحیح المختصر من أمور رسول الله(ص) و سننه و أیامه(صحیح بخاری)، محقق: الناصر، محمد زهیر بن ناصر، ج 4، ص 115، دار طوق النجاۀ، بیروت، چاپ اول، 1422ق.

دلائل تحریف نشدن قرآن مجید چیست؟

1-قرآن کتابی است که مسلمانان همیشه در نمازها، مساجد، خانه، میدان جنگ، به هنگام روبه رو شدن با دشمنان و به عنوان استدلال بر حقانیت مکتب از آن استفاده می‌کردند و هیچ گاه از آن جدا نبوده اند، و با چنین حضوری، جایی برای تحریف آن وجود نخواهد داشت.

. با توجه به توصیه های پیامبر اکرم و اهتمام و انس مسلمانان به تلاوت و حفظ و کتابت قرآن کریم و با توجه به مقدس و احترام ویژه ای که برای قرآن کریم به عنوان منبع و مرجع اصلی و قانون مدون برای تمام شؤون حیات فردی و اجتماعی خویش قائل بودند براساس شواهد تاریخی مسلمانان حساسیت ویژه ای نسبت به حفظ و صیانت قرآن از هرگونه تغییری از خود نشان می دادند. به گونه ای که حتی نسبت به حذف یک «واو» از قرآن کریم شدیدترین عکس العمل ها را نشان می دادند و شمشیر را از نیام بیرون می کشیدند (همچنان که در مورد واو «والذین یکنزون الذهب» نقل شده است .رک: الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۳۲ – دراسات و بحوث فی التاریخ والاسلام، ج ۱ ، ص ۹۴ – المیزان، ج ۹، ص ۲۵۶)

2- همچنان که درصدر اسلام مسلمانان سخت به یاد گرفتن و حفظ آن اهمیت می‌دادند. حافظان و قاریان و معلمان قرآن در زمان پیامبر اکرم (ص) آن قدر زیاد بودند

الان هم در کشورهای اسلامی همواره عده زیادی حافظ و قاری و معلم قرآن بوده اند که با این وصف حتی احتمال تحریف آن وجود نخواهد داشت

3–دعوت همه امامان ع و پیشوایان اسلام که همه یک زبان، مردم را به تلاوت و تفکر و عمل به همین قرآن موجود دعوت می‌کردند، نشان می‌دهد که این کتاب آسمانی به صورت یک مجموعه دست نخورده در همه قرون از جمله قرون نخستین اسلام بوده است

4–خداوند درقران فرموده ما ازین قران محافظت می کنیم .(حجرایه 9) یعنی خداوند اجازه نمی دهد کسی قران را تحریف نماید

5–تا کنون، قدیمی‌ترین نسخه قرآن موجود مطابق با قرآن فعلی یعنی قرآن سمرقند، مربوط به قرن دوم هجری بود. نسخه ای که اکنون در آلمان کشف شده مربوط به نیمه اول قرن اول هجری است و با توجه به این موضوع، توسط صحابه به صورت بلافصل نوشته شده است و تطبیق آن با نسخه فعلی قرآن به جهانیان نشان می‌دهد که مطابق با آیات و روایات اسلامی این کتاب مقدس از آن زمان تحریف نشده است.

6–بـزرگـان شـیعه از شیخ صدوق (قرن چهارم) تا آیت اللّه خویی و امام خمینی و سایر مجتهدان و مراجع بزرگ شیعه قائل به تحریف ناپذیرفتن قرآن بوده اند

نقش دعا در ظهور امام زمان عج

.

دعا برای امام عصر ـ عجل الله تعالی فرجه الشریف

یکی از وظایف شیعه در عصر غیبت امام زمان ـ عجل الله تعالی فرجه الشریف ـ تضرع و زاری و دعا برای تعجیل در فرج آن حضرت است.

در حدیث است که «اکثروا الدعا بتعجیل الفرج فان فی ذلک فرجکم»[۵۵۴] یعنی برای تعجیل فرج، بسیار دعا کنید به راستی که فرج شما در آن است.

این حدیث مهدوی دو نکته دارد:

یک) دعا برای فرج او، فرج ما را هم می‌رساند یعنی با آمدن آن «ماء معین» همه تشنه‌های عالم سیراب می‌شوند و مشکلاتی که داریم حل می‌شود.

دو) شاید این نکته هم استفاده شود که وقتی کسی برای حضرت دعا کند، آن حضرت هم برای مشکلات دعا کننده دعا می‌کند و چه خوب است که انسان مشمول دعای او و که دعایش مستجاب است و کلید همه گنج‌های دنیا و آخرت در دست اوست بشود.

مرحوم اصفهانی در مکیال المکارم نقل کرده که امام عصر ـ عجل الله تعالی فرجه الشریف ـ

[554] بحار، ج53، ص181.

در عالم خواب به یکی از دوستان ایشان فرموده: هر کس مصیبت جد شهیدم را یاد کند و سپس برای تعجیل فرج و تأیید من دعا کند من هم برای او دعا می‌کنم.

با دعا و تضرع،فرج زودتر انجام می شود

مفضل گوید از امام جعفر صادق (ع) شنیدم که می فرماید:

روزی خداوند به ابراهیم (ع) وحی کرد که به زودی صاحب فرزندی خواهی شد. ابراهیم (ع) بسیار خوشحال شد به سرعت به نزد ساره، همسر خود، شتافت تا این مژده مسرّت بخش را به او برساند.

وقتی ساره از بشارت_الهی مطلع شد، به ابراهیم (ع) گفت: چه می گویی؟ من پیر شده ام. چه طور ممکن است که صاحب فرزندی شوم.

ابراهیم (ع) سخت به فکر فرو رفت.

حق تعالی دوباره به او وحی کرد و فرمود: ای ابراهیم! همسرت به زودی فرزندی به دنیا خواهد آورد که اولاد او به خاطر این که مادرشان وعده مرا انکار کرد، چهارصد سال گرفتار عذاب خواهند شد!

فرزندان ساره یعنی) بنی اسراییل، سال ها (به همین جهت) گرفتار عذاب (وستم فرعونیان) بودند. تا این که روزی از طولانی شدن مدّت عذاب به تنگ آمده و چهل شبانه روز تمام به درگاه الهی گریه وزاری نمودند.

در این هنگام، خداوند متعال موسی و هارون (علیهما السلام) را مبعوث نمود تا آن ها را از دست فرعونیان نجات دهند، وصد وهفتاد سال زودتر از موعد مقرر گرفتاری آنها را بردارند.

آنگاه امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود: شما نیز اگر برای تعجیل در فرج قائم ما (علیه السلام) گریه وزاری کنید، خداوند فرج ما را نزدیک خواهد نمود. والاّ باید تا آخرین روز موعد ظهور او در انتظار به سر برید.

همه جا برای فرج امام زمان دعا نمایید

آیت الله سید علی قاضی ره:

یکی از وظائف مهم و لازم برای سالک إلی الله، دعا برای فرج حضرت حجّت صلوات الله علیه در قنوت «وَتْر» است.

بلکه باید در هر روز و در همه اوقات و همه دعاها، برای فرج آن بزرگوار دعا نمود.[۵۵۵]

عباد بن محمد مداینی می گوید

امام صادق علیه السلام پس از نماز ظهر، دست‌ها را بلند نموده و دعا کردند.

گفتم: جانم به فدایتان، برای خودتان دعا کردید؟

فرمود:

«دعوت لنور آل محمد و سائقهم والمنتقم بامراللّه من اعدائهم»[556]

[555] مکتوبات،مراسلات،مقالات ص186-علامه محمدحسین تهرانی

برای نور آل محمدصلی الله علیه وآله و غایب آنان و کسی که به امر خدا از دشمنان آنان انتقام می گیرد، دعا نمودم

شب جمعه

روایات، قدر و منزلتی خاص برای این شب قائلند. تاکید و اهتمام دعا برای امام عصر (علیه‌السلام) در شب جمعه به چند جهت است:

۱. اختصاص داشتن روز جمعه به آن حضرت، پس شایسته است که در شب آن، برای آن حضرت دعا شود.

۲. شب جمعه، شب عرضه شدن اعمال به حضرت است.

۳. در بعضی از کتب معتبر شیعه امامیه روایت آمده که از جمله اعمال شب جمعه، آن است که صدبار گفته شود: «اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجّل فرجهم و اهلک عدوّهم من الجن و الانس من‌الاولین و الآخرین».

۴. مرحوم محدث نوری در کتاب نجم‌الثاقب، نقل کرده که خواندن دعای ندبه در شب جمعه مستحب است.

۵. روایاتی که امر کرده به دعا برای مومنین و مومنات در شب جمعه؛ و آن حضرت از همه مومنین سزاوارتر است.[۵۵۷]

---

[556] فلاح السائل، ص 170

الفبای مهدویت–ص ۴۲۸

آنچه از روایات به دست می آید ظاهراً این است که وقت ظهور امام عصر(عج) از امور بَدائیّه است که امکان پس و پیش افتادنش هست.[۵۵۸]

یعنی می توان با دعا نمودن، فرج و ظهور امام عصر(عج) را جلو انداخت و تشویق ائمّهٔ اطهار(ع) به دعا نمودن برای تعجیل ظهور، بیانگر آن است که حصول فرج و فرارسیدن دوران ظهور، دارای یک زمان صددرصد تعیین شده و تغییر ناپذیر نیست و اگر مردم به مسئلهٔ غیبت امام زمانشان و طولانی شدن این امر بی توجّهی نموده و با دل های متّحد و یک پارچه، فرج آن حضرت را از خداوند متعال نخواهند، خداوند ظهور آن بزرگوار را تا انتهایی که برای دوران غیبت در نظر گرفته است و ما از آن اطّلاعی نداریم به تعویق خواهد انداخت و البتّه این نهایت نیز ممکن است هر لحظه فرا برسد.

مؤلّف مکیال المکارم می نویسد:

در زمان حضرت ادریسِ پیامبر(ع) نیز وقتی آن حضرت مورد حملهٔ حکومت طغیان گر زمان خویش قرار گرفت، از میان مردم غایب گردید. در دوران غیبت او، پیروانش که در نهایت سختی و شدّت قرار داشتند، تصمیم گرفتند در برابر خداوند توبه نمایند. این بازگشت و پشیمانی واقعی باعث شد که خداوند، دوران غیبت او را پایان بخشد. حضرت ادریس(ع) ظاهر شد و حاکم ستمگر در برابر او به ذلّت و خواری افتاد.

همچنین است اگر مردم در زمان غیبت، به صورت دسته جمعی توبه نموده و قصد یاری امام عصر(عج) را نمایند، امید است که خداوند طومار غیبت را در هم پیچیده و آن بزرگوار را ظاهر نماید.[559]

حضرت امام حسن مجتبی(ع) در عالم خواب یا مکاشفه به مرحوم آیت الله میرزا محمّدباقر فقیه ایمانی فرمودند:

557

558 .مکیال المکارم، ج 1، ص 347

559 .مکیال المکارم، باب چهارم، بحث غیبت انبیاء

در منبرها به مردم بگویید و به آنان دستور دهید توبه کنند و برای تعجیل ظهور حضرت حجّت(ع) دعا نمایند. دعا برای آمدن آن حضرت، مانند نماز میّت نیست که واجب کفایی باشد و با انجام دادن عدّه ای از دیگران ساقط شود؛ بلکه مانند نمازهای پنج گانه است که بر هر فرد بالغ واجب است برای ظهور آن حضرت دعا کند.[560]

مرحوم فقیه ایمانی در کتاب خود می نویسد:

... و نیز از بسیاری از اخبار و فقرات ادعیه و زیارات استفاده می شود که امر ظهور آن حضرت، اصل وقوعش یک وعدهٔ تخلّف ناپذیر الهی است؛ ولی زمان وقوع آن از امور بَدائیّه است که قابل تعجیل و تأخیر است و نیز از بعضی از اخبار به دست می آید که دعای مؤمنان هنگامی که با شرایط و آدابش انجام شود، تأثیر به سزایی در تعجیل فرج خواهد داشت.[۵۶۱]

سیّد حلّاوی شاعر اهل بیت(ع) قصیده ای سرود و در ضمن آن از گرفتاری های شیعیان و درد، رنج، شکنجه و مصایب آنها به پیشگاه امام عصر(ع) شکایت کرده و این قصیده را در چندین مجلس خوانده بود. یکی دو نفر از اوتاد نجف اشرف در عالم رؤیا خدمت حضرت ولیّ عصر(ع) مشرّف شدند. حضرت به آنها فرمودند:

بروید به سیّد (حلّاوی) بگویید: سیّدا! این قدر دل مرا مسوزان، این قدر سینه مرا کباب مکن. این قدر ناراحتی شیعیان را به گوشم مرسان. من از شنیدن آن متأثّر می شوم... «لیس الأمر بیدی»؛ کار در دست من نیست، به دست خداست. دعا کنید خداوند فرج مرا برساند.[۵۶۲]

یکی از تشرّف یافتگان به آستان مقدّس حضرتش می گوید:

در مسجد مقدّس جمکران اعمال را به جا آورده و با همسرم می آمدم. دیدم آقایی نورانی داخل صحن شده و قصد دارند به طرف مسجد بروند. گفتم: این سیّد نورانی در این هوای

---

[560] مکیال المکارم، ج 1، ص 438؛ صحیفهٔ مهدیّه، ص 51

[561] شیوه های یاری قائم آل محمّد(ص)، ص 57

[562] مجالس حضرت مهدی(ع)، ص109

گرم تابستان از راه رسیده، تشنه است. ظرف آبی به دست او دادم. ظرف آب را پس داد گفتم: آقا شما دعا کنید و فرج امام زمان(عج) را از خدا بخواهید تا امر فرجش نزدیک شود. فرمودند:

«شیعیان ما به اندازۀ آب خوردنی ما را نمی خواهند. اگر بخواهند دعا می کنند فرج ما می رسد».[۵۶۳]

به این دو پیام از مولایمان حضرت مهدی(عج) نیز گوش جان می سپاریم:

هر مؤمنی که در مجالس سوگواری پس از ذکر مصایب حضرت سیّدالشّهداء(ع) برای من دعا کند، من برای او دعا می نمایم.[564]

به شیعیان و دوستان ما بگویید که خدا را به حقّ عمّه ام حضرت زینب(س) قسم دهند که فرج را نزدیک گرداند.[565]

در برخی روایات، دعا برای فرج از حقوق اهل بیت(ع) بر شیعیان شمرده شده است؛ چنان که امام صادق(ع) فرموده اند:

همانا از حقوق ما بر شیعیان این است که بعد از هر نماز واجب، دست هایشان را بر چانه گذاشته و سه مرتبه بگویند:

یا رَبَّ مُحَمَّدٍ عَجِّل فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ.

یا رَبَّ مُحَمَّدٍ إِحفَظ غَیبَةَ مُحَمَّدٍ.

یا رَبَّ مُحَمَّدٍ إِنتَقِم لِابنَةِ مُحَمَّدٍ.

ای پروردگار محمّد(ص)، فرج و گشایش امور آل محمّد را تعجیل فرما.

ای پروردگار محمّد(ص)، محافظت کن (دین را در) غیبت محمّد(ص).

ای پروردگار محمّد(ص)، انتقام دختر محمّد(ص) را بگیر.[۵۶۶]

---

[563] شیفتگان حضرت مهدی(ع)، ج 1، ص 155

[564] مکیال المکارم، ج 1، ص 333

[565] شیفتگان حضرت مهدی(ع)، ج 1، ص 251 .

[566] صحیفة مهدیّه، ص 195

دعا برای ظهور امام عصر(ع) از راه های نجات در دوران ظلمانی غیبت نیز هست؛ زیرا امام حسن عسکری(ع) فرمودند:

سوگند به خدا فرزندم دارای غیبتی خواهد بود که هیچ کس در آن دوران از هلاکت و نابودی رهایی نمی یابد، مگر کسی که خداوند او را بر اعتقاد به امامت وی استوار ساخته و بر دعا برای تعجیل ظهور آن حضرت توفیقش ببخشد.[۵۶۷] [

آن حضرت در روایت دیگری چنین فرمودند:

... هر گاه صبحگاهان روزی دیدید که امامی از آل محمّد(ص) غایب گشته او را مشاهده نمی کنید، پس به درگاه خداوند عزّوجلّ استغاثه نمایید (و فرج و ظهور او را از پروردگار بخواهید)... پس چه زود باشد که فرج و گشایش بر شما رخ نماید...[۵۶۸]

آیت الله بهجت:

تکان میخوری بگو یا صاحب الزمان؛

می نشینی بگو یا صاحب الزمان؛

برمیخیزی بگو یا صاحب الزمان؛

صبح که از خواب بیدار می شوی مودب بایست و صبحت را با سلام به امام زمانت

شروع کن و بگو اقاجان دستم به دامانت، خودت یاری ام کن؛

شب که میخوابی بخوابی اول دست به سینه بگذار و سلام بده و بعد بخواب؛

---

[567] .کمال الدّین، ج 2، ص 368

[568] .کمال الدّین، باب 32، ح 8

شب و روزت را به یاد محبوب سر کن که اگر اینطور شد، شیطان دیگر در زندگی تو جایگاهی ندارد.

نمیتوانی گناه کنی؛

دیدار با امام زمان عج:

حکایت مردی که مهدی موعود (عج الله) را زیارت کرده بود، به نظرم جالب آمد و فهمیدم او نیز مورد عنایت حضرت (عج الله) قرار گرفته است، که هم توانسته آقا را ملاقات نماید و هم اینکه آقا خودشان را به او معرفی کرده اند و حکایت چنین است:

هنگامی که در خانه خدا طواف می کردم، شش دور را تمام نمودم و خواستم دور هفتم را آغاز کنم که ناگاه چشمم به جوانی نیکو روی افتاد. او مشتی سنگ ریزه در کف دست من ریخت. چون روی خود را برگرداندم و دست خود را گشودم، دیدم پر از طلای ناب است.

فرمود: علامت حقیقت و آثار حق برایت آشکار گشت و نابینایی قلبت برطرف شد، آیا مرا می شناسی؟

گفتم: نه به خدا!

فرمود: من همان مهدی هستم. قائمی که زمین را پر از عدل می کنم، بعد از آنکه از ستم پر شده است. بدان که زمین از حجت خدا خالی نمی ماند. این را که گفتم، امانت من بر گردن توست، که به برادران شیعه بازگویی. ([569])

[569] بحارالانوار، جلد 52، صفحه 181.

بسم الله الرحمن الرحیم.

اهمیت سوره والعصر

در صدر اسلام مسلمانان وقتی باهم ملاقات می کردند تا سوره عصر را تلاوت نمی کردند از هم جدا نمی شدند.

خداوند در سوره عصر به ما هشدار داده که مواظب باشید که دچار خسارت نشوید.و برای این هشدار ،خداوند به عصر و زمان و امام زمان قسم خورده است.با اندکی تامل همه ما متوجه خسارتهایی که پی د ر پی می کنیم می شویم.ما از ناحیه نماز دچار خسارت هستیم چون خشوع در نماز نداریم و نمازهای ما قیمت و ارزشی ندارد اینهمه نماز می خوانیم ولی به فرمایش امام صادق ع گاهی 50سال از عمر ادم می گذرد و خدا یک نماز را قبول نمی کند در حالی که اگر نمازما درست بود به کمالات زیادی دست پیدا می کردیم.

.ما از نظر قران در خسارتیم زیرا قران دربین ما مهجور و منزوی است و اونهایی هم که قرائت می کنند قرائتی نیست که موثر باشد و مصداق اذا تلیت علیهم ایاته زادتهم ایمانا باشد.بقول ایه الله بهجت جقدر از شخصیت ها نوار و فیلم زندگینامه درست می کنند درحالی که به قران اهمیتی نمی دهند. پس از جهت قران هم ما در خسارت و زیان .هستیم.در حالی که می توانستیم از قران پله ترقی مهمی برای خود استفاده کنیم.

از جهت اخلاص در اعمالمان هم متاسفانه اکثرا دچار ریا و خودنمایی و نیتهایی غیر از رضای الهی هستیم.کارهای خیری که می کنیم.عبادتهایی که انجام می دهیم. موفقیتهایی که داریم اکثر ما برای خدا نیست و دوست داریم مردم از ما تعریف کنند و همه به ما احترام بذارند و دچار خودبینی هستیم.در این صورت در هر جایگاهی باشیم اعمال ما همه هبائا منثورا است. یعنی برباد رفته.می گفت امام جماعت اداره ای بودم هرموقع رئیس اداره بود همه می امدند. ولی اکثرا که رئیس نبود فقط چند نفری که همیشه بودند نماز می امدند!

همچنین از جهت اخلاق در خسارت هستیم. تندی ها و بداخلاقی هایی که با هم داریم!با خانواده . با فامیل. با همسایه ها و با همکارها و سایر مردم.ایه الله بروجردی رای اینکه عصبانی نشوند برای خودشان جریمه گذاشتند که اگر دوباره عصبانی شدند یکسال روزه

بگیرند واتفاقا چیزی نگذشت که دوباره سر قضیه ای عصبانی شدند لذا این پیرمرد80ساله یکسال روز گرفتند. حالا بعضی روزه می گیرند سحر حسابی می خورند هیچ اذیت نمیشند. بقول مرحوم کافی انقدر سحری می خورند که تازه غروب اروغش رو می زنند! ولی ایه الله بروجردی که نان و دوغ مثلا غدای ایشان بوده برای عهدی که بسته بودند یکسال روزه گرفتند.

از جهت طلب علم و دانش هم در خسارتیم. اکثر ماها اهل مطالعه نیستیم در حالی که پیامبر محبوب ما فرمود طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه!واجب است که همه اهل علم باشیم.تازه فرموده اند من المهد الی اللحد!ولی اکثر ما این واجب الهی را رها کرده ایم.ببینید جهل چه ها که نمی کند. همین انتحاری ها !چرا این کار را می کنند؟چون نادان هستند. جاهلند..به انها برگه ورود به بهشت میدند!

میگند کشیشی بود که بهشت می فروخت و مردم نادان می رفتند از او بهشت می خریدند!

امیرمومنان علی(ع) جهالت را بزرگ ترین مصیبت های بشر می داند و می فرماید:أعظَمُ المَصائِبِ الجَهلُ؛ بزرگ ترین مصیبت ها، نادانی است.(غرر الحکم و درر الکلم، ص۷۳) از همین روست که خاستگاه همه بدی ها و شرور را جهالت می داند و می فرماید :اَلجَهلُ أصلُ کُلِّ شَرٍّ؛نادانی ریشه همه بدیهاست.(غرر الحکم و درر الکلم،ص۷۳) چنان که پیامبر صلی‌الله علیه و آله نیز می فرماید: اَلعِلمُ رَأسُ الخَیرِ کُلِّهِ، وَ الجَهلُ رَأسُ الشَّرِّ کُلِّهِ ؛ دانایی سرآمد همه خوبی‌ها و نادانی سرآمد همه بدی‌هاست.(بحارالأنوار، ج۷۷، ص ۱۷۵، ح ۹)

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در این باره می فرماید:خَیرُ الدُّنیا وَالآخِرَهِ مَعَ العِلمِ وَشَرُّ الدُّنیا وَالآخِرَهِ مَعَ الجَهلِ ؛خیر دنیا و آخرت با دانش است و شرّ دنیا و آخرت با نادانی. (کنزالعمال، ج۱۳، ص ۱۵۱، ح۳۶۴۷۲)

از جمله اثار جهل و نادانی: نکار معاد و حقایق هستی(نحل، ایه ۳۸)، بت پرستی(اعراف، ایه ۱۳۸ و ۱۳۹)، بدعت در دین(انعام، آیات ۱۴۰ تا ۱۴۸)، تعصب(بقره، ایه ۱۱۳)، پذیرش خرافات(اعراف،آیه ۱۳۱)، رو آوری به سحر و جادو و مانند آن(بقره، ایه ۱۰۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: قَلبٌ لَیسَ فیهِ شَیءٌ مِنَ الحِکمَهِ کَبَیتٍ خَرِبٍ فَتَعَلَّموا وَعَلِّموا وَتَفَقَّهوا وَلا تَموتوا جُهّالاً فَإِنَّ اللّه لایَعذِرُ عَلَی الجَهلِ؛ دلی که در آن حکمت نیست، مانند خانه ویران است، پس بیاموزید و تعلیم دهید، بفهمید و نادان نمیرید. براستی که خداوند، بهانه ای را برای نادانی نمی پذیرد.(نهج البلاغه، خطبه ۹۱)

از جهت امر بمعروف هم در حسارتیم. اکثرا به این دو فریضه الهی عمل نمی کنیم و گناه و منکر را می بینیم ولی هیچ کاری انجام نمی دهیم.اینهمه منکرات اقتصادی و سیاسی و اخلاقی و اجتماعی و غیره.

مثلا یکی از منکرات،سقط جنین است . که هم حرامه هم دیه دارد.دیه ان از 20 مثقال طلا تا 80 تا است و اگر کامل بوده که دیه کامل دارد و تازه در قیامت هم از والدین خود شکایت می کند درحالی که اگر غیر عمد سقط شده باشد در قیامت کمک کار ادم خواهد بود.

از جهت ارتباط با امام زمان هم دچار خسارتیم. اکثر ما حضرت را فراموش کرده ایم.!درحالی که کلید حل همه مشکلات و حاجات ما دست ایشان است.

به ما فرموده اند که روز جمعه احتمال ظهور حضرت ولی عصر(ارواحنافداه) بیشتر است.

"" یامولای هذایوم الجمعه و هو یومک المتوقع فیه ظهورک.. وانا ضیفک

ما روزهای جمعه مهمان امام زمان عج هستیم. ایا واقعا این احساس را در خود ایجاد کرده ایم که مهمان حضرتش می باشیم؟

اگر عصر جمعه ای بعد از نماز مغرب و عشاء، کسی به ما بگوید که امروز هم گذشت و امام زمان (ارواحنا فداه) ظهور نفرمودند و سپس چند لحظه بعد به ما خبر بدهند که از امروز مثلاً سیب زمینی کیلویی هزار تومان گرانتر شده است، شما را به خدا قسم برای کدام یک از این خبرها بیشتر ناراحت می شویم؟ برای کدام یک بیشتر دلهره پیدا می کنیم؟ نگران کدام یک می شویم؟

‼️انگار نه انگار که امام زمانشان غایب است💢

: آیت_الله_مجتهدی_تهرانی (ره)#

یک روز در ایام تحصیل در نجف اشرف، پس از اقامه نماز پشت سر آیت الله مدنی، 👈 دیدم که ایشان شدیدا دارند گریه می‌کنند و شانه‌هایشان از شدت گریه تکان می‌خورد، رفتم پیش آیت الله مدنی و گفتم: ببخشید، اتفاقی افتاده که این طور شما به گریه افتاده‌اید؟

ایشان فرمودند: یک لحظه، امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را دیدم که به 😌 پشت سر من اشاره نموده و فرمودند:" آقای مدنی! نگاه کن! شیعیان من بعد از نماز، سریع می‌روند دنبال کار خودشان و هیچکدام برای فرج من دعا نمی‌کنند.

♨ انگار نه انگار که امام زمانشان غایب است!" و من از گلایه امام زمان (عج) به گریه افتادم.

اگر شب و روزی بر ما بگذرد و بیاد حضرت نباشیم و اشگی در فراقش نریزیم در خسارتیم!

ایه الله بهجت می فرمودند:(باید اعتقاد داشته باشیم که عنایت و امداد حضرت غائب عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف در وقایع و حوادث و گرفتاری ها نسبت به شیعیان شامل است، و آن حضرت امام مُفْتَرَضُ الطّاعهٔ و حَیّ است و قطعا ظهور خواهد نمود و او «عینُ اللّه النّاظرهٔ» و بر احوال ما مطّلع است.

ما کسانی را دیده ایم که گویی در گشایش و گرفتاری ها با آن حضرت مخابره و تلگراف داشتند، هر چه می گفتند و یا از آن حضرت می خواستند، همان می شد!

شخصی پیاده و خسته در بیابان بود، سه مرتبه گفت:

یا امام زمان، یک مالی بفرست. فورا چرخ و ارّابه ای پیدا شد و او را سوار نمود و به مقصد رساند!

آن حضرت خیلی به ما نزدیک است ولی ما او را نمی بینیم و دور می پنداریم).

پس اینکه خداوند حکیم می فرماید:ان الانسان لفی خسر

معنایش شاید همین ها باشد.

خدا فقط اعمال متقین را قبول می کند.

در سوره مائده ایه27 خداوند می فرماید:

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبا قُرْباناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِما وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قالَ 27لَأَقْتُلَنَّكَ قالَ إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

و داستان دو فرزند آدم را بحقّ بر آنها بخوان: هنگامی که هر کدام ، کاری برای تقرّب (به پروردگار) انجام دادند امّا از یکی پذیرفته شد ، و از دیگری پذیرفته نشد (برادری که عملش مردود شده بود ، به برادر دیگر) گفت: «به خدا سوگند تو را خواهم کشت!» (برادر دیگر) گفت: « (من چه گناهی دارم؟ زیرا) خدا ، تنها از پرهیزگاران می پذیرد!

در این ایه شریفه نکته بسیار مهمی بیان شده و ان این است که خداوند فقط اعمال از افراد با تقوا قبول می فرماید..

مگر با مال دزدی می شود مکّه رفت؟ مگر با مال دزدی به هیئت کمک کنی و یا به فقیری کمکی کنی ثواب دارد؟ یک نفر اختلاص کرده، دزدی کرده و می گوید من پنجاه درصد از آن را در راه خیر صرف می کنم. این انفاق قبول نیست. مال حلال قبول است.

بعضی ها خودشان را گول می زنند!از راه حرام اموالی جمع کرده اند بعد با ان کار خیر! انجام می دهند و خیال می کنند خدا از انها قبول می کند!در حالی که طبق این ایه شریفه اعمال انها چه عبادی و چه مالی و غیر قبول نمی شود مگر اینکه توبه کنند و از مال حلال کار خیر انجام دهند.

در عصر امام صادق (ع) مردی به تقدس و تقوا شهرت یافته بود، اطوار عوام فریبانه او امام(ع) را متوجه کرد و روزی به تعقیب ایشان پرداخت تا اعمال او را از نزدیک ببینند امام (ع) ملاحظه فرمود که این مرد 2 قرص نان و 2 عدد انار دزدید و سپس آنها را صدقه داد امام (ع) خود را به او نشان داده و توضیح خواست. آن مرد گفت: من 4 گناه و 40 ثواب کرده ام و به همین آیه 160 سوره انعام تمسک جست و چون 4 از 40 کم کنیم برای من 36 ثواب خالص می ماند امام (ع) فرمود: إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقينَ شما چهار معصیت مرتکب شده ای که دزدی کرده ای و 4 گناه دیگر که بدون اذن صاحب اموال آنها را صدقه داده ای و این مجموعاً 8 گناه می شود بدون هیچ حسنه ای. و بعد از این گفتار امام او را رها کرد و رفت و چشمان آن مرد خیره مانده بود[570]

در زمان ما افرادی هستند که از راه ربا و یا گرانفروشی یا مواد فروشی یا اموال الوده دیگر ،ثروتمند می شوند بعد می ایند صدقه می دهند یا کارهای خیر می کنند،

پولی که از راه حرام به دست آمده را چه باید کرد؟ آیا می توان آن را در کارهای حلال مصرف نمود؟

• [570] وسائل الشیعه، ج9،ص 467

مالک آن نمی شود و نمی تواند در آن پول، حتی برای مصارف حلال و خیرات، تصرف کند.

اگر صاحب آن را می شناسد باید آن پول را به صاحبش برگرداند. و اگر صاحبش از دنیا رفته است باید به ورثه اش بدهد.

اگر صاحب آن را نمی شناسد باید به همان میزان، از طرف صاحبش آن پول را صدقه به فقیر بدهد.

مطلب دیگری که در این زمینه می توان مطرح نمود "رد مظالم" است.

مظالم به آن حقی که در ذمه انسان است ولی صاحب آن معلوم نیست و یا دسترسی به او ممکن نمی باشد گفته می شود؛ مثل کسی که بدهکار است ولی صاحب آن را نمی شناسد و دسترسی به او ندارد.

در این موارد برای برآوردن و جبران آن حقی که بر گردن خود دارد مقداری از مال خود را به عنوان رد مظالم، به فقیر می دهد. البته در جایی که مقدار آن مشخص است باید به همان مقدار معین به فقیر بدهد.

بنا بر احتیاط واجب، پرداخت رد مظالم باید با اذن و اجازه حاکم شرع (مرجع تقلید) باشد، یعنی ابتدا بایستی در این زمینه از حاکم شرع اجازه بگیرد و پس از آن که به او اجازه داده شد، آن پول را به افراد فقیری که می شناسد بدهد.

این اجازه را با تماس تلفنی با دفتر یا نماینده مرجع تقلید نیز می تواند به دست آورد.

در داستانی از امام کاظم ع نیز به این مساله اشاره شده است:

علّامهٔ مجلسی در بحارالانوار[571] در باب معجزات حضرت موسی بن جعفر(ع) از مناقب ابن شهر آشوب[572] و همچنین محدّث بزرگ سیّد هاشم بحرانی در مدینهٔ المعاجز و همچنین قطب راوندی در خرائج و نیز شیخ حرّ عاملی در اثبات الهداهٔ[573] آورده که مختصرِ آن چنین است:

شیعیان نیشابور، در زمان امامت امام کاظم(ع) جمع شده و شخصی به نام محمّد بن علی نیشابوری ـ معروف به ابوجعفر خراسانی ـ را انتخاب کردند تا به مدینه برود و حقوق شرعی و هدایای شیعیان آن سامان را خدمت امام هفتم(ع) تقدیم کند.

آنها سی هزار دینار، پنجاه هزار درهم، مقداری جامه و پارچه را به همراه دفتری مُهر و موم شده که در آن هفتاد ورق که در هر یک صورت مسئله ای شرعی نوشته شده بود، به او سپردند و به وی گفتند: هر گاه خدمت امام رسیدی، سؤالات و دفتر را به آن حضرت تسلیم نما و فردا صبح آنها را بازپس گیر. اگر دیدیی که مُهر و مُومِ دفتر شکسته نشده، خودت مُهر آنها را بشکن و ببین که آیا امام بدون شکستن مُهر و مُوم، پاسخ سؤالات را داده است یا خیر؟ اگر پاسخ آنها را بدون شکستِ مُهر و موم دفتر، داده و نوشته است، بدان که او همان امام است و ایشان شایستهٔ اَخذ اموال می باشند وگرنه اموال را به ما برگردان

.

[شیعیان خراسان با این آزمون می خواستند امام حقیقی را شناخته و به او یقیین کنند و بدین وسیله فریب مدّعیان دروغین امامت را نخورند] در هنگام حرکت نمایندهٔ نیشابوریان ـ محمّد بن علی نیشابوری ـ بانوی بزرگواری به نام شطیطه که از پارسایان و زاهدان زمان خود بود، به نزد ایشان آمده، مبلغ یک درهم به همراه یک قطعه پارچه به او داد و گفت:

---

[571]. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج 48، ص 73

[572]. ابن شهر آشوب، مناقب، ج 4، ص 292

[573]. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج 48، ص 73

«ای اباجعفر! در حالِ من، از حقِّ امام، این مقدار تعلّق گرفته، این را خدمت امام برسان».
محمّد بن علی نیشابوری به او گفت: «من خجالت می کشم که این وَجه ناقابل را خدمت امام دهم». شطیطه گفت: «خداوند از حق خجالت نمی کشد» [منظور آنکه حقوق امام را، اگر چه اندک، باید پرداخت] آنچه بر ذمّهٔ من است، همین است. می خواهم در حالی خدا را ملاقات کنم که چیزی از حقِ امام، در گردن من نباشد».

نمایندهٔ نیشابوریان وجه اندک شطیطه را گرفت و به مدینه رفت. در آنجا پس از امتحانِ «عبدالله اَفْطح» [پسر امام صادق و مدّعی امامت پس از وی] دانست که او شایستگی مقام امامت را ندارد، لذا نومیدانه از خانهٔ او بیرون آمد، در این هنگام کودکی او را به خانهٔ امام کاظم(ع) هدایت کرد. تا چشم حضرت بر او افتاد فرمود: « ای اباجعفر! چرا ناامید هستی... به من روی کن که حجّت و ولّیِ خدا هستم. من سؤالات شما را دیروز جواب دادم، آنها را نزد من بیاور.

همچنین درهمِ شطیطه را ـ که وزنش یک درهم و دو دانق می باشد ـ بیاور.

علی بن محمّد نیشابوری می گوید: از سخنان و نشانه هایِ درستِ امام حیران شدم و فرمانِ او را انجام دادم. امام(ع) یک درهم و پارچهٔ شطیطه را برگرفت و مابقی اموال را برگرداند و روی به من کرده، فرمود: «انّ الله لا یستحی من الحق» ای اباجعفر! سلام مرا به شطیطه برسان و این کیسهٔ پول را ـ که چهل درهم در آن است ـ و همچنین این قطعهٔ پارچه را ـ که قطعه ای از کفن من است ـ به او بده و بگو: «آن را کفن خود قرار دهد که پنبهٔ این پارچه از مزرعهٔ خود ماست و خواهرم آن را رشته است».ضمناً به شطیطه بگو: از هنگام وصول پول و پارچهٔ کفن، نوزده روز بیشتر زنده نیستی، شانزده درهم از چهل درهم اهدایی را برای خود خرج کن و بیست و چهار درهم آن را جهت صدقه و تجهیز و تکفین خود نگاه دار و به او بگو «من بر جنازهٔ او نماز خواهم گذارد». سپس امام کاظم(ع) فرمود:

«این اموال را به صاحبانشان برگردان و مُهر سؤالات را بگشای و ببین آیا جواب سؤالات را پیش از دیدن آنها داده ایم یا خیر»؟!

محمد بن علی نیشابوری می گوید: «به مُهرها نگاه کردم، آنها را دست نخورده دیدم و بعد از شکستِ مُهر و موم، دیدم پاسخ سؤالات داده شده است».

هنگامی که نمایندهٔ نیشابوریان به خراسان بازگشت با تعجب دید کسانی که امام، اموالشان را نپذیرفته به مذهب «فَطحیّه» وارد شده اند امّا شطیطه همچنان بر مذهب حقّ خود باقی مانده است. سلام حضرت را به او رسانید و کیسهٔ پول و پارچهٔ کفن را به وی تقدیم کرد و همان طور که امام فرموده بودند، پس از نوزده روز از دنیا رفت.

چون شطیطه درگذشت، امام در حالی که سوار بر شتر بود به نیشابور وارد شد و بر پیکر او نماز گذارد و به هنگامِ بازگشت، این بشارت شیرین و مژدهٔ دلنشین را به همهٔ شیعیان در همهٔ عصرها و نسل ها داد که:

من و امامان نظیرِ من باید و ناگزیر بر جنازه های شما حاضر شویم، در هر جا که از دنیا بروید، پس تقوای خدا را در خود حفظ کنید.[۵۷۴]

در این داستان می خوانیم که امام کاظم ع همه اموال مردم نیشابور را رد می کند غیر از مال اندک شطیطه را چون شطیطه با تقوا بود و یکی از معانی تقوا یعنی شیعه دوازده امام ع باشد ولی بقیه مردمی که وجوهات فرستاده بودند پیرو عبدالله افطح شدند و از مسیر تقوا خارج شدند.

بت پرستان برای ساختن مسجد الحرام پول دادند. وقتی مردم به مکه می‌آمدند، مکه شلوغ می‌شد و می‌گفتند: شلوغ شدن مکه برای منافع اقتصادی مردم حجاز خوب است، اجناسی را

[574] موسوی اصفهانی، همان، ج 1، ص 118 - 120 و همچنین ذبیح الله محلاتی، ریاحین الشریعه، ج 4، ص 362، دارالمکتب اسلامیه.

می‌آورند و می‌فروشند و اجناسی را می‌خرند، بازار مکه به جریان می‌افتد. آیه نازل شد: «ما كانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَساجِدَ اللَّهِ»(توبه/17) «إِنَّما يَعْمُرُ مَساجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَى الزَّكاةَ وَ لَمْ يَخْشَ إِلاَّ اللَّه»(توبه/18) حق آباد کردن و ساختن مسجد را فقط کسانی که ایمان دارند، دارند. اگر مشرک برای مسجد قالی داد، قالی او را پس بدهید. طاغوت اگر مسجد ساخت، در مسجد سازی به او کمک نکنید. «لَا تُعِنْهُمْ عَلَى بِنَاءِ مَسْجِدٍ»(تهذیب‌الأحکام، ج6، ص338) امام می‌فرماید: اگر ظالمی مسجد ساخت، به او کمک نکنید. چون این مسجد، سرپوش برای بقیه‌ی کارهایش است.

یک دسته از انسان‌ها؛ متقین می‌باشند که قرآن کریم آنان را اینگونه توصیف می‌فرماید:

"ذَلِكَ الْكِتَابُ لاَ رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ * والَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَ بِالآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * أُوْلَـئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَ أُوْلَـئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ."(بقره/ 1 الی 5)

متقین دارای اوصاف زیر می باشند.1-به غیب ایمان دارند. 2-نماز را برپا می کنند3-به نیازمندان انفاق می کنند.4-به پیامبران ایمان دارند.5-به قیامت اعتقاد دارند. ".

توضیح ایات فوق:

اولین ویژگی متقین این است که به غیب ایمان دارند. غیب یعنی امام زمان عج. به وجود امام زمان ،ایمان دارند.

به وجود فرشتگان ایمان دارند. به وجود نکیر و منکر و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل ایمان دارند.

فرشتگان گروههای متعددی هستند که هر کدام دارای وظایف و مسئولیتهای ویژه ای می باشند. برخی از وظایف فرشتگان عبارتند از:

۱- وحی: وظیفه وحی، مخصوص حضرت جبرئیل علیه السلام است که پیام و دستورات الهی را به پیامبران و آنان به مردم می رسانند. خداوند متعال در مورد وظیفه حضرت جبرئیل می فرماید: «وَإِنَّهُ لَتَنزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ*نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ *عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ»؛(و راستی که این [قرآن] وحی پروردگار جهانیان است، روح الامین آن را بر دلت نازل کرد تا از [جمله] هشداردهندگان باشی) [شعراء:۱۹۴-۱۹۲].

آنحضرت صلی الله علیه وسلم نیزمی فرمایند: «إن روح القدس نفث فی روعی أن نفساً لن تموت حتی تستکمل أجلها و تستوعب رزقها، فاتقوالله و أجملوا فی الطلب، و لا یحملن أحدکم استبطاء الرزق أن یطلبه بمعصیه الله، فان الله لاینال ما عنده إلا بطاعته»؛ (همانا روح القدس- جبرئیل- در گریبان من دمید(الهام کرد که) هیچ شخصی نمی میرد تا اینکه اجلش را کامل کرده و رزقش را به طور کامل دریافت نماید، از خدا بترسید و به خوبی (و از راه حلال) آن را جستجو کنید و به تاخیر افتادن روزی، سبب نشود تا شما آن را از راه نافرمانی خدا طلب کنید. و خداوند از آنچه که در نزدش است [به کسی نمی رساند] مگر از راه اطاعت و فرمانبرداری) [مستدرک حاکم ۲/۴].

۲- تقسیم رزق: یکی دیگر از وظایف فرشتگان، تقسیم رزق و متعلقات آن از قبیل ابر و باران و ... می باشد که مسئولیت این موضوع بر عهده حضرت "میکائیل" است.

۳- دمیدن صور: دمیدن صور، مسئولیت حضرت "اسرافیل" علیه السلام است که در احادیث آمده است که حضرت اسرافیل چیزی شبیه یک شیپور در دست دارد(صور) و به

دستور خداوند، اولین بار در آن می دمد که در نتیجه آن هر موجود جنبنده ای که در زمین و آسمان وجود دارد هلاک شده و می میرند. سپس برای دومین بار در صور دمیده می شود که بعد از آن تمامی اموات، زنده می شوند. آیه قرآنی ذیل به همین مطلب تصریح دارد: « وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَمَن فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَن شَاء اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُم قِيَامٌ يَنظُرُونَ»؛ (و در صور دمیده می‌شود پس هر که در آسمانها و هر که در زمین است بیهوش درمی‌افتد مگر کسی که خدا بخواهد سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود و بناگاه آنان بر پای ایستاده می‌نگرند) [زمر:۶۷]

در مورد اینکه مسئولیت قبض ارواح، بر عهده یکی از ملائکه است یا :۴ـ قبض ارواح بیشتر؟ آنچه در آیات قرآن آمده است متفاوت است. در آیه ۶۱ سروه انعام می فرماید: «وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُم حَفَظَةً حَتَّىَ إِذَا جَاء أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لاَ يُفَرِّطُونَ.»؛(و اوست که بر بندگانش قاهر [و غالب] است و نگهبانانی بر شما می‌فرستد تا هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد فرشتگان ما جانش بستانند در حالی که کوتاهی نمی‌کنند) [انعام: ۶۱] از این آیه این طور برداشت می شود که تعداد ملائکه مسئول قبض ارواح بیش از یکی می باشد. اما در آیه ای دیگر از قرآن کریم آمده است: « وَقَالُوا أَئِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَئِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُم بِلِقَاء رَبِّهِمْ كَافِرُونَ* قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ»؛ (و گفتند آیا وقتی در [دل] زمین گم شدیم آیا [باز] ما در خلقت جدیدی خواهیم بود [نه] بلکه آنها به لقای پروردگارشان [و حضور او] کافرند بگو فرشته مرگی که بر شما گمارده شده جانتان را می‌ستاند آنگاه به سوی پروردگارتان بازگردانیده می‌شوید) [سجده:۱۱-۱۰] که در این آیه معلوم می شود که، قبض ارواح توسط یکی از ملائکه انجام می گیرد.

علما، محدثین و مفسرین جهان اسلام در توجیه و چگونگی جمع بین این آیات گفته اند: گروهی از ملائکه مسئولیت قبض ارواح را بر عهده دارند که ریاست این گروه با "ملک الموت" است. گاهی اوقات، قبض ارواح منسوب به رئیس گروه (ملک الموت) می شود و

گاهی منسوب به تمامی اعضای گروه. در برخی روایات آمده است که نام ملک الموت "عزرائیل" (به معنای عبدالجبار) می باشد.

نکته دیگر در این موضوع اینکه؛ در احادیث ذکر شده است که ملک الموت در هنگام قبض ارواح کفار با شکل و هیأتی زشت و ترسناک ظاهر می شود و با شدت و سختی روح را از بدنشان جدا می کند، اما در هنگام قبض ارواح مومنین با هیأتی زیبا ظاهر شده و با نرمی و لطافت روح را از بدنشان جدا می سازد.

آیات ابتدایی سوره "النازعات" به همین مطلب اشاره دارد؛ قرآن عظیم الشأن می فرماید: «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا*وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا»؛(سوگند به فرشتگانی که [از کافران] به سختی جان ستانند و به فرشتگانی که جان [مؤمنان] را به آرامی گیرند) [النازعات:۲-۱]. علامه فخرالدین رازی- رحمه الله- در تفسیر این دو آیه می فرماید: «"نزع" به معنای به سختی بیرون کشیدن، و "نشط" به معنای به نرمی و آرامی بیرون کشیدن، می باشد، لذا «والنازعات غرقاً» اشاره به ملائکه ای است که ارواح کفار را قبض می کنند و «الناشطات نشطاً» اشاره به ملائکه ای است که ارواح مومنین را قبض می کنند). [تفسیر رازی:۸/۳۱۵].

۵- حفاظت انسان از آفات و بلاها: گروهی از فرشتگان، انسان را از آفات و بلاها حفاظت می کنند و به جز آنچه که در تقدیر انسان نوشته شده است بلا و آفتی دیگر بر او طاری نخواهد شد. آیه ذیل اشاره به همین مطلب دارد. « لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ لاَ يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلاَ مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَالٍ»؛ (برای او فرشتگانی است که پی در پی او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت‌سرش پاسداری می‌کنند، در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او حمایتگری برای آنان نخواهد بود)[رعد:۱۱].

در حدیثی از ابوداود به روایت از حضرت علی رضی الله عنه منقول است که به همراه هر انسان، چند فرشته برای نگهبانی او مقرّر است که از او مراقبت می کند تا اتفاق و مصیبتی

برایش پیش نیاید. البته هر گاه حکم الهی برای مبتلا کردن انسان در بلا و مصیبت نافذ گردد در آن لحظه فرشتگان نگهبان از آن شخص کناره گیری می کنند.

خلاصه اینکه این گروه از فرشتگان، انسان را از مصایب و آفات دینی و دنیوی، در حال خواب و بیداری حفظ می کنند. حضرت کعب احبار می فرماید: اگر این نگهبانان خداوندی نباشند، جن ها زندگی را بر انسان تنگ می کنند. [معارف القرآن ۲/۳۷۶]

۶- نوشتن تقدیر: گروهی از فرشتگان مأمور نوشتن تقدیر، اجل، رزق، سعادت و شقاوت هر شخص در هنگامی که در رحم مادرش قرار دارد، می باشند. حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می فرماید: آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند:«إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكًا ، فَيُؤْمَرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ ، وَيُقَالُ لَهُ اكْتُبْ عَمَلَهُ وَرِزْقَهُ وَأَجَلَهُ وَشَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ . ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ الرُّوحُ»؛(خلقت هر یک از شما چهل روز در شکم مادرش طول می کشد، سپس بعد از چهل روز به صورت لخطه خونی درآمده و بعد از آن پس از چهل روز به تکه گوشتی تبدیل شده و سپس خداوند فرشته ای را می فرستد و به او دستورداده می شود که چهار چیز را بنویسد. به او گفته می شود که عمل، رزق، اجل، شقاوت و سعادت او را بنویس و سپس روح در او دمیده می شود». [صحیح بخاری؛ ۳۲۰۸]

۷- نوشتن اعمال نیک و بد انسانها: خداوند متعال برای هر انسان دو فرشته مأمور کرده است که اعمال او را می نویسند. قرآن کریم می فرماید: «إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ* مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ»؛ (آنگاه که دو [فرشته] دریافت‌کننده از راست و از چپ مراقب نشسته‌اند [آدمی] هیچ سخنی را به لفظ درنمی‌آورد مگر اینکه مراقبی آماده نزد او [آن را ضبط می‌کند]) [ق:۱۸-۱۷] از این دو آیه اینگونه معلوم می شود که نام این دو فرشته "رقیب" و "عتید" است. این دو فرشته تمام اعمال انسانها اعم از کوچک و بزرگ را یادداشت می کنند. خداوند متعال می فرماید: «وَإِنَّ عَلَيْكُمْ

لَحَافِظِينَ* كِرَامًا كَاتِبِينَ* يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ»؛ (و قطعا بر شما نگهبانانی [گماشته شده]اند، [فرشتگان] بزرگواری که نویسندگان [اعمال شما] هستند، آنچه را می‌کنید می‌دانند.) [انفطار:۱۲-۹].

۸- بشارت دادن مومنین در لحظه مرگ: الله تعالی می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ* نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاهِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَهِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ»؛ (در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست‌سپس ایستادگی کردند فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند [و می‌گویند] هان بیم مدارید و غمگین مباشید و به بهشتی که وعده داده شده بودید شاد باشید، در زندگی دنیا و در آخرت دوستانتان ماییم و هر چه دلهایتان بخواهد در [بهشت] برای شماست و هر چه خواستار باشید در آنجا خواهید داشت.) [فصلت:۳۱-۳۰].

۹- رسیدگی به امور اهل بهشت: گروهی از فرشتگان مسئول خدمت رسانی به بهشتیان و برآورده کردن نیازهای آنان می باشند. آیه ۷۳۳سوره زمر، به همین مطلب اشاره دارد: «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّهِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ»؛ (و کسانی که از پروردگارشان پروا داشته‌اند گروه گروه به سوی بهشت‌سوق داده شوند تا چون بدان رسند و درهای آن [به رویشان] گشوده گردد و نگهبانان آن به ایشان گویند سلام بر شما خوش آمدید در آن درآیید [و] جاودانه [بمانید]).

۱۰- اجرای حکم و عذاب های الهی در مورد اهل دوزخ: قرآن کریم می فرماید: « وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا»؛ (و ما موکلان آتش را جز فرشتگان نگردانیدیم و شماره آنها را جز آزمایشی برای کسانی که کافر شده‌اند قرار ندادیم) [مدثر:۳۱]. در جایی دیگر از قرآن کریم آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا

أنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»؛ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و اهل خود را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگهاست حفظ کنید. بر آن [آتش] فرشتگانی خشن [و] سختگیر [گمارده شده] اند از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که مامورند انجام می‌دهند) [تحریم:۶]. همچنین در قرآن کریم تصریح شده که نام رئیس گروه ملائکه دوزخ "مالک" است؛ « إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ* لَا يُفَتَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ* وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِن كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ* وَنَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُم مَّاكِثُونَ»؛ (بی‌گمان مجرمان در عذاب جهنم ماندگارند [عذاب] از آنان تخفیف نمی‌یابد و آنها در آنجا نومیدند و ما بر ایشان ستم نکردیم بلکه خود ستمکار بودند، و فریاد کشند ای مالک [بگو] پروردگارت جان ما را بستاند. پاسخ دهد شما ماندگارید) [زخرف:۷۷-۷۴]

دومین ویژگی متقین این است که نماز را برپا می دارند.نمیگوید نماز می خوانند.می فرماید نماز را برپا می دارند. برپایی نماز این است که دیگران را به نماز سفارش بکند. در نماز جماعت شرکت کند. فرهنگ نماز را اشاعه بدهد

اساس سفارش قرآن کریم درباره نماز به «اقامه» است؛ نه صرف خواندن آن. دلیل این اهتمام آن است که نماز خواندن حتی نمازگزار بودن غیر از اقامه نماز است، چرا که اولی با یک بار نماز خواندن و دومی با استمرار آن ـ هر چند که حدود آن مراعات نشود ـ محقق می‌شود؛ اما اقامه نماز و بر پا داشتن آن بسیار دشوار است.

با اینکه فضایل، آثار و برکات اصلی نماز برای اقامه این عبادت بی‌نظیر است: (هُدًى لِلمُتَّقين ... ويُقيمونَ الصَّلوةَ)4 ؛ (اِنَّ الَّذينَ ءامَنوا وعَمِلوا الصّلِحتِ واَقاموا الصَّلوةَ... لَهُم اَجرُهُم عِندَ رَبِّهِم ولاخَوفٌ عَلَيهِم ولاهُم يَحزَنون)5 ؛ (والَّذينَ يُمَسِّكونَ بِالكِتبِ واَقاموا

الصَّلوةَ اِنّا لانُضیعُ اَجرَ المُصلِحین)6 ؛ (فَاِن تَابوا واَقاموا الصَّلوةَ... فَخَلّوا سَبیلَهُم)7 ؛ (فَاِن تَابوا واَقاموا الصَّلوةَ... فَاِخونُکُم فِی الدّین)8.

قرآن در کنار تمجید و ستایش از برخی نمازگزاران، (اِنَّ الاِنسنَ خُلِقَ هَلوعا ... اِلاَّ المُصَلّین)9 بعضی دیگر را مذمّت کرده است، (فَوَیلٌ لِلمُصَلّین، اَلَّذینَ هُم عَن صَلاتِهِم ساهون)10 و از خواندن نماز و نزدیک شدن به آن در برخی شرایط و حالات نهی کرده است: (لاتَقرَبوا الصَّلوةَ واَنتُم سُکری...)11؛ اما اقامه کنندگان را مذمت نکرده و از نماز هرگز باز نداشته است و این بدان جهت است که اقامه نماز با میگساری، بی‌توجه بودن به نماز، به قعر جهنم سقوط کردن و... جمع نمی‌شود: (اَقِمِ الصَّلوةَ اِنَّ الصَّلوةَ تَنهی عَنِ الفَحشاءِ والمُنکَر)12. اقامه نماز تنها به انجام واجبات فقهی که موجب اسقاط تکلیف می‌شود، تحقق نمی‌یابد؛ بلکه به آداب و شرایط دیگری وابسته است
.

زمانی نماز اقامه می‌شود که هدف از تشریع آنکه نهی از فحشا و منکر و یاد خدا است، به دست آید. برای نیل به این هدف والا به آداب و شرایطی بیش از آنچه در کتاب های رساله توضیح المسائل آمده، نیازمندیم

به قول مرحوم طبرسی: «اقامه بازار به تعطیل نکردن خرید و فروش آن است» [نه باز بودن فروشگاه‌ها به تنهایی]13، بنابراین اقامه بازار به این است که در آن خرید و فروش یا همان مقصود اصلی از تشکیل بازار، رواج داشته باشد، در نتیجه اگر اهل بازار به گونه‌ای عمل کنند که داد و ستد در آن رواج نداشته باشد، نمی‌توان گفت که آنها، بازار را اقامه کردند، هر چند فروشگاه‌ها به صورت شبانه‌روزی باز باشند.

بدین ترتیب، زمانی نماز اقامه می‌شود که هدف از تشریع آنکه نهی از فحشا و منکر و یاد خدا است، به دست آید. برای نیل به این هدف والا به آداب و شرایطی بیش از آنچه در کتاب های رساله توضیح المسائل آمده، نیازمندیم .

در قرآن مجید به عواملی که باعث تحقق اقامه نماز است، اشاره شده که در یادداشت‌های بعدی به آن خواهیم پرداخت.

نمازتان برپا باد.

پی‌نوشت‌ها:

1. سوره اسراء، آیه 78.

2. سوره بقره، آیه 43.

3. سوره احزاب، آیه 33. ادب فنای مقربان جلد 6 صفحه 39

4. سوره بقره، آیات 2 ـ 3.

5. سوره بقره، آیه 277.

6. سوره اعراف، آیه 170.

7. سوره توبه، آیه 5.

8. سوره توبه، آیه 11.

9. سوره معارج، آیات 22 ـ 19.

10. سوره ماعون، آیات 5 ـ 4.

11. سوره نساء، آیه 43. ادب فنای مقربان جلد 6 صفحه 40

12. سوره عنکبوت، آیه 45. جمله (اِنَّ الصَّلوةَ تَنهی...) در حقیقت تعلیل برای (اَقِمِ الصَّلوةَ) است. این تعلیل نشان می‌دهد که غفلت و اقامه نماز با یکدیگر جمع نمی‌شوند؛ یعنی نماز اگر اقامه شود، ناهی از فحشا و منکر است، چنان‌که از ناهی فحشا و منکر بودن آن می‌توان فهمید که اقامه شده است، در حالی که این تلازم بین نماز خواندن و نهی از

فحشا و منکر نیست؛ یعنی ممکن است کسی نماز بخواند و همزمان با آن مرتکب فحشا و منکر نیز بشود.

13. أقام القوم سُوقَهم: إذا لم یعطلوها من البیع و الشراء (مجمع البیان، ج1ـ2، ص121، ذیل آیه 3 بقره).

برای اینکه جواب رابه روشنی بیان کنیم به نمونه بارز و کاملی اشاره می کنیم و آن اینکه در زیارت وارث، خطاب به امام حسین (علیه السلام) می خوانیم اشهد انک قد اقمت الصلوه یعنی شهادت و گواهی می دهم شما نماز ار اقامه کردی. و علت اینکه چنین خطابی شده است یسار روشن است. و آن اینکه جریان عملی زندگی امام حسین (علیه السلام) گونه ای بود که به قیام و رکوع و سجود نمازش روح و معنا می بخشید. به عبارت دیگر امام حسین (علیه السلام) چونکه قیام برای خدا کرده بود و تسلیم خواست و رضای الهی شده بود در حقیقت زمینه الله اکبر گفتن نماز و قیام و رکوع و سجود نمازش را مصداق عینی بخشید و ارکان نمازش متاثر از روحیه و جریان عملی زندگی او شد پس امام حسین (علیه السلام) با قیام در برابر طاغوت زمان و هر آنچه که غیر خدایی بود و در حقیقت همان ارکان نمازش بلکه آن ایاک نعبد و ایاک نستعین و آن قل هو الله احد و آن سبحان ربی العظیم و بحمده هم معنای خاص پیدا می کند.

و اگر در آن حال نماز گزارد فقط نماز خوان نیست بلکه اقامه کننده و بپا دارنده ورزنده کننده نماز و قیام و رکوع و سجود و ذکرهایش می باشد.

یعنی اقامه کردن نماز به این است که روحیات و جریان فکری و اخلاقی و سیره عملی زندگی ما گونه ای باشد تا منافاتی با ارکان نماز مثلا رکوع رفتن و چیزهایی که در نماز بیان می کنیم نداشته باشد و حداقل در مسیر آن باشد اینکه قیام نماز ما و رکوع و سجود ما دارای پشتوانه و روح و عینیت باشد نه ایستادن و رکوع رفتن ظاهری و این نمی شود مگر اینکه در مقام فکر و عمل سلطه غیر خدا اعم از شیطان و نفس اماره و طاغوت را بهیچ وجه نپذیرم و عملا مطیع فرمان الهی بوده و در هر شغل و لباسی قیام برای خدا داشته باشیم، نه

اینکه از نظر فکری و اخلاقی و جریان عملی و گرایش زندگی رکوع و سجود در برابر شیطان و هوای نفس و یا طاغوت داشته باشیم و فقط در هنگام نماز به این خاطر که در رکوع و سجود جزء نماز است بطور طبیعی به رکوع و سجود رویم.

نکته دیگری که در مورد اقامه کردن نماز مطرح است اینکه نماز را باید در مکان خاص خودش یعنی مسجد و زمان خاص خودش یعنی لحظات ملکوتی بعد از اذان خواند. به عبارتی نماز با توجه به اینکه معراج است ودارای عالیترین مضامین مکان خاص و معنوی مانند فضای پر طراوت و مقدس مسجد و زمان خاص و ملکوتی بعد از اذان را می طلبد و شایسته مقام و عظمت و کبریائی خداوند و معنای رفیع نماز نیست که در هر مکانی و در هر زمانی خوانده شود.

چنانچه سیره معصومین سلام الله علیهم اجمعین توجه ویژه و بسیار جدی به مسجد و لحضات ملکوتی بوده است. بعنوان نمونه در هجرت به مدینه چیزی که برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اولویت داشته بنای مسجد بود.

لحظات ملکوتی اقامه نماز هم دارای جایگاه ویژه در سیره معصومین بود. بطوری که با فرا رسیدن وقت نماز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نه دوست می شناخت و نه خانواده را.

لحظات ملکوتی بعد از اذان لحظاتی خاطره انگیز و پر از رنگ خدائی می باشد.

لحظاتی که خداوند تبارک و تعالی فرصت راز و نیاز و صحبت کردن به بندگانش داد و از آنجا که لحظات ملکوتی اقامه نمازبسیار مهم است در اسلام برنامه ریزی شده تا بواسطه آوای ملکوتی اذان وحی علی الصلوه وحی علی افلاح وحی علی خیرالعمل بندگان و دوستداران و عارفان به میهمانی گفتگو و رکوع و سجود دعوت شوند.

این لحظات ملکوتی و در عین حال ناشناخته برای اکثریت بندگان مسلمان، آن قدر اهمیت دارد که امیر المؤمنین حضرت علی (علیه السلام) در هنگامه جنگ هم نگاه به آسمان می کرد تا فرا رسیدن آن را دریابد.

و نمونه بارز توجه به آن لحظات، اقدام امام حسین (علیه السلام) است در ظهور روز تاریخ ساز عاشورا.

امام حسین (علیه السلام) علی رغم تحمل مصائب عظیم و جانگذار و با وجود التهاب جنگ و تشنگی و درد از دست دادن عزیزان و یاران، همین که صدای موذن را شنید دست از جنگی که برای خدا بود کشید و نماز را اقامه کرد. پس تکلیف اقامه کردن نماز است نه خواندن نماز و نماز در لحظات خاص خودش خوانده شود نه هر وقت که دلمان می خواهد.

ظهور اثر بازدارندگی نماز از فحشاء و منکر

اثر انسانساز و بازدارندگی نماز از فحشاء و منکرء وقتی برای کسی ظاهر میشود که انسان آن را اقامه کند و بپا دارد اگر نماز قربه الی الله باشد نه قربه الی الدنیا اگر حضور قلب در نماز باشد وفروتنی و خشوع و خضوع اگر قیام انسان در نماز متاثر از روح قیام در برابر دنیاپرستی و هوای نفس و منیت و شیطان باشد، مطمئنا چنین نمازی اثر گذار خواهد بود.

گاهی سئوال می شود چرا نماز ما یا فلان کس بازدارنده از فحشا و منکر نیست؟ در حالی که با توجه به آیه ان الصلوه تنهی عن الفحشاء باید بازدارنده باشد!

نکته قابل توجه که در اینجا مطرح است با توجه به جمله قبل از ان الصلوه تنهی... روشن می شود و آن اینکه آمده است واقم الصلوه ان الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر یعنی نماز را بپادار همانا نماز است که اهل نماز را از کار زشت و منکر باز می دارد. پس نماز اگر بپا داشته شودت بطور طبیعی اثر خود را می گذارد و این اثر گذاری فقط با خواندن نماز تحقق پیدا نمی کند.

سومین ویژگی متقین،این است که اهل انفاق مال هستند.انفاق بدون منت. انفاق مخفیانه.

انفاق از بهترین چیز.انفاق همیشگی. انفاق برای خدا. انفاق در وقت نیاز خودت.

یکی از عواملی که اسلام و قرآن روی آن تأکید دارد و عمل به آن را برای زنده ماندن امت اسلامی، جوان نمودن و پیشرفت و ارتقاء دادن آن لازم و ضروری می دانند، انفاق است. دین اسلام اهمیت زیادی نیز برای آن قائل شده است و به این منظور آیات و روایات بسیاری در فضیلت و ترغیب به این عمل وارد گردیده است و از آنها استفاده می شود که ای انسان! شما هر کدام مستقل نیستید، بلکه عضو یک جامعه می باشید. بنابراین باید منافع جامعه اسلامی را بر منافع و لذات شخصی مقدم بدارید و آگاه باشید که سعادت حقیقی شما در اجرای این سیره است.

در قرآن مجید راجع به انفاق تاکیدات فراوان شده و برای منفقین پاداشهایی بزرگ و ماندگار تعیین گردیده است. انفاق به عنوان عمل صالحی است که اگر مطابق دستور قرآن کریم انجام پذیرد، جامعه اسلامی را همیشه به عنوان سیمایی مطلوب برای امت خود قلمداد نموده و باعث درونی شدن هر چه بهتر فرهنگ و ارزشهای اقتصادی اسلام در نهاد افراد می گردد. همچنین اصل انفاق به عنوان یک ارزش دینی است که اجتماع مورد نظر قرآن یعنی جامعه گرایش و ایمان اگاهانه و مسئولانه، جامعه اخلاص و عقیده به حقایق جهان هستی و جامعه قانون مدار و بشر دوستانه، آن را نردبانی برای تقرب به سرچشمه جمال و کمال و زیباترین جلوه های عشق یعنی خداوند متعال (جل و علا) می داند.

از نظر قرآن یکی از وظایف مهم افراد در جامعه اسلامی، دستگیری از نیازمندان و تهیدستان است. هر کس به اندازه امکانات و توانمندی خویش وظیفه دارد که خلاء های موجود در زندگانی افراد را جبران و کمبودهای آنان را پاسخگو باشد. همان‌گونه که خداوند نیازمند و فقیر را با فقر و نداری امتحان می‌کند، ثروتمندان را نیز این گونه می‌آزماید. کمک به افراد نیازمند اگر همراه با خلوص نیت و به خاطر رضای پروردگار باشد دارای تأثیرات بی‌شماری است. برخی از آثار آن در همین جهان مشاهده می‌شود و برخی از آثار آن در جهان دیگر، به عنوان پاداش های اخروی، ظاهر می‌گردد. به طور کلی

در قرآن کریم درباره انفاق سفارشات بسیاری شده است و در راه این انفاق نیز رعایت اخلاص بسیار سفارش شده است.

خداوند در سوره بقره آیه 274 به ستایش کسانی پرداخته که در شب و روز و نهان و آشکار انفاق می کنند و برخی آن را «آیه انفاق» گفته اند «الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرا وعلانیه فلهم اجرهم عند ربهم ولاخوف علیهم و لاهم یحزنون؛ کسانی که دارایی های خود را در شب و روز، و نهان و آشکارا، انفاق می کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند».

این آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل شد، چرا که از چهار درهم دارایی اش، درهمی را در شب، درهمی در روز، درهمی به نهان و درهمی راآشکارا انفاق کرد. البته نزول آیه در مورد خاص، مفهوم آن را محدود و شمول حکم را درباره دیگران نفی نمی کند. به گفته برخی از مفسران، انفاق کنندگان باید در انفاق خود هنگام روز یا شب، پنهان یا آشکار، جهات اخلاقی و اجتماعی را در نظر بگیرند. از آن جا که دلیلی برای اظهار انفاق به نیازمندان نیست، آن را پنهان سازند تا هم آبروی آنان حفظ شود و هم خلوص بیشتری در آن باشد و از آن جا که مصالح دیگری مانند تعظیم شعایر و تشویق دیگران در کار است و انفاق، جنبه شخصی ندارد تا هتک احترام کسی شود (مانند انفاق برای جهاد و بناهای خیر و امثال آن) و با اخلاص نیز منافات ندارد، آشکارا انفاق کند.

انفاق از جمله اعمالی است که جزو اخلاق محسوب می‌شود؛ اگر برای خدا باشد و از روی ریا و خودنمائی نباشد و مستلزم منّت بر گیرنده و آزار وی نگردد و از اموال پاک و محبوب بوده باشد که در قرآن داریم: « لَن تَنَالُوا الْبِرّ حَتّی' تُنفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنفِقُوا مِن شَیْءٍ فَإِنّ اللَهَ بِهِ عَلِیمٌ؛ شما به خوبی و نیکی أبداً نمی رسید مگر آنکه از آنچه را که دوست دارید انفاق کنید. و هر چیزی را به هرکیفیّتی انفاق کنید، خداوند تحقیقاً بدان مطّلع است» (آل عمران/ 92). در این آیه هدف نهایی انفاق یعنی عدم دلبستگی به علاقه مندی ها را

بیان می کند. قرآن در پاسخ کسانی که گفتند چه چیزی را انفاق کنند، همه نوع انفاق را مشخص ساخته و هم کسانی که باید از این انفاق بهره‌مند گردند را بیان نموده‌اند. در نوع انفاق کلمه "خیر" را آورده که شامل هر نوع عمل، گفتار، کردار، و... که مقید به حال منفق علیه باشد را می شود، اعم از انفاق معنوی و انفاق مادی.

مراد از این آیه انفاق مالی است که مورد محبت و رغبت انسانی است. از اینکه "انفاق" علّت وصول و رسیدن به "برّ" و نیکویی قرار داده شده، فهمیده می شود که به خصوص، این جزء عنایت و اهتمام بیشتری داده شده است، زیرا آدمی مالی را که خود تحصیل کرده و جمع نموده، آن را مانند جزء وجودی خود می پندارد، و به قدری تعلّق قلبی به او دارد، که جدا شدن و مفقود شدن آن را جدا شدن جزئی از حیات و زندگی اش می شمرد. بر خلاف سایر عبادات و اعمال، که در نبودن آنها چندان فقدان و زوالی در ناحیه خود حس نمی کند و در آیه 261 سوره بقره می فرماید: «مَّثَلُ الَّذِینَ یُنفِقُونَ أَمْوَلَهُمْ فی سبِیلِ اللَّهِ کَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنبَتَت سبْعَ سنَابِلَ فی کلِّ سنبُلَةٍ مِّائَةُ حَبَّةٍ وَ اللَّهُ یُضعِف لِمَن یَشاءُ وَ اللَّهُ وَسِعٌ عَلِیمٌ؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند، که در هر خوشه، یکصد دانه باشد، و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می کند، و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع، و (به همه چیز) داناست» (بقره ، 261).

در این آیه بیان می کند که انفاق مایه رشد آدمی است! مساله انفاق یکی از مهم ترین مسائلی است که اسلام روی آن تاکید دارد و قرآن مجید تاکید فراوان روی آن نموده است، که آیه فوق نخستین آیه از یک مجموعه آیات است که در سوره بقره پیرامون انفاق سخن می گوید و شاید ذکر آنها پشت سر آیات مربوط به معاد از این نظر باشد که یکی از مهمترین اسباب نجات در قیامت، انفاق و بخشش در راه خدا است. بعضی نیز گفته اند: این آیات پیوندی دارد با آیات جهاد، و انفاق در راه جهاد که قبل از آیات مربوط به معاد و

توحید، در همین سوره آمده بود. نخست می فرماید: مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند همانند بذری است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه ای یکصد دانه باشد که مجموعا از یک دانه هفتصد دانه برمی خیزد. تازه پاداش آنها منحصر به این نیست، بلکه خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی در آنها و انفاق آنها را از نظر نیت و اخلاص و کیفیت و کمیت ببیند) دو یا چند برابر می کند. و این همه پاداش از سوی خدا عجیب نیست چرا که او (از نظر رحمت و قدرت) وسیع و از همه چیز آگاه است.

نکته قابل توجه اینکه در این آیه کسانی که در راه خدا انفاق می کنند به دانه پر برکتی که در زمین مستعدی افشانده شود تشبیه شده اند در حالی که قاعدتا باید عمل آنها تشبیه به این دانه شود، نه خود اینها. تشبیه افراد انفاق کننده به دانه های پر برکت تشبیه جالب و عمیقی است گویا قرآن می خواهد بگوید: عمل هر انسانی پرتوی از وجود او است، و هر قدر عمل گسترش یابد، وجود انسان در حقیقت توسعه یافته است. شبیه این معنی در آیه 265 همین سوره آمده است.

انفاق مهمترین طریق حل مشکل فاصله طبقاتی

با دقت در آیات قرآن مجید آشکار می شود که یکی از اهداف اسلام این است که اختلافات غیر عادلانهای که در اثر بیعدالتیهای اجتماعی در میان طبقه غنی و ضعیف پیدا می شود از بین برود و سطح زندگی کسانی که نمیتوانند نیازمندیهای زندگیشان را بدون کمک دیگران رفع کنند بالا بیاید و حداقل لوازم زندگی را داشته باشند. اسلام برای رسیدن به این هدف برنامه وسیعی در نظر گرفته است - تحریم رباخواری بطور مطلق، و وجوب پرداخت مالیاتهای اسلامی از قبیل زکات و خمس و صدقات و مانند آنها و تشویق به انفاق و وقف و قرض الحسنه و کمکهای مختلف مالی قسمتی از این برنامه را تشکیل می دهد و از همه مهمتر زنده کردن روح ایمان و برادری انسانی در میان مسلمانان است و در آیه

262 سوره بقره می فرماید: «الّذِينَ يُنفِقُونَ أمْوَلَهُمْ فى سبِيلِ اللّهِ ثُمّ لا يُتْبِعُونَ مَا أنفَقُوا مَنّا وَ لا أذًى لّهُمْ أجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده اند، منت نمیگذارند و آزاری نمیرسانند، پاداش آنها نزد پروردگارشان (محفوظ) است، و نه ترسی دارند، و نه غمگین می شوند (بقره/262).

چه انفاقی با ارزش است؟

در آیه قبل اهمیت انفاق در راه خدا به طور کلی بیان شد، ولی در آیه مورد بحث بعضی از شرائط آن ذکر می شود. می فرماید: کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند سپس به دنبال انفاقی که کرده اند منت نمیگذارند و آزاری نمیرسانند پاداش آنها، نزد پروردگارشان است. علاوه بر این نه ترسی بر آنها است و نه غمگین می شوند. از این آیه به خوبی استفاده می شود که انفاق در راه خدا در صورتی در پیشگاه پروردگار مورد قبول واقع می شود که به دنبال آن منت و چیزی که موجب آزار و رنجش نیازمندان است نباشد. بنابراین کسانی که در راه خداوند بذل مال می کنند ولی به دنبال آن منت میگذارند یا کاری که موجب آزار و رنجش است می کنند در حقیقت با این عمل ناپسند اجر و پاداش خود را از بین می برند. آنچه در این آیه بیشتر جلب توجه می کند این است که قرآن در واقع سرمایه زندگی انسان را منحصر به سرمایه های مادی نمی داند، بلکه سرمایه های روانی و اجتماعی را نیز به حساب آورده است. کسی که چیزی به دیگری می دهد و منتی بر او میگذارد و یا با آزار خود او را شکسته دل می سازد، در حقیقت چیزی به او نداده است زیرا اگر سرمایه هایی به او داده سرمایهای هم از او گرفته است و چه بسا آن تحقیرها و شکستهای روحی به مراتب بیش از مالی باشد که به او بخشیده است.

بنابراین اگر چنین اشخاصی اجر و پاداش نداشته باشند کاملا طبیعی و عادلانه خواهد بود بلکه می توان گفت چنین افراد در بسیاری از موارد بدهکارند نه طلبکار زیرا آبروی انسان به مراتب برتر و بالاتر از ثروت و مال است. بنابراین معنی آیه چنین می شود کسانی که انفاق می کنند و بعدا منتی نمیگذارند و آزاری نمیرسانند پاداش آنها نزد پروردگار محفوظ است. و این خود میرساند که منظور قرآن تنها این نیست که پرداخت انفاق مؤدبانه و محترمانه و خالی از منت باشد بلکه در زمانهای بعد نیز نباید با یادآوری آن منتی بر گیرنده انفاق گذارده شود، و این نهایت دقت اسلام را در خدمات خالص انسانی می رساند. باید توجه داشت که منت و آزاری که موجب عدم قبول انفاق می شود اختصاص به مستمندان ندارد بلکه در کارهای عمومی و اجتماعی از قبیل جهاد در راه خدا و کارهای عام المنفعه که احتیاج به بذل مال دارد نیز رعایت این موضع لازم است. جمله (لهم اجرهم عند ربهم) به انفاق کنندگان اطمینان می دهد که پاداششان نزد پروردگار محفوظ است تا با اطمینان خاطر در این راه گام بردارند زیرا چیزی که نزد خدا است نه خطر نابودی دارد و نه نقصان، بلکه تعبیر (ربهم) (پروردگارشان) ممکن است اشاره به این باشد که خداوند آنها را پرورش می دهد و بر آن می افزاید.

جمله (و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون) اشاره به این است که آنها هیچ نوع نگرانی نخواهند داشت، زیرا خوف، همانگونه که در سابق هم اشاره شد نسبت به امور آینده است، و حزن و اندوه، نسبت به امور گذشته، بنابراین با توجه به اینکه پاداش انفاق کنندگان در پیشگاه خدا محفوظ است، نه از آینده خود در رستاخیز ترسی دارند و نه از آنچه در راه خدا بخشیده اند، اندوهی به دل راه می دهند. بعضی نیز گفته اند آنها ترسی از فقر و کینه و بخل و مغبون شدن ندارند و نه غمی از آنچه انفاق کرده اند.

منابع:

تفسیر نمونه جلد 2 صفحه315 -320، 1-

آیت الله تهرانی ،کتاب نورملکوت قرآن ،جلد چهارم ، قسمت سوم-2

چهارمین ویژگی این است که به پیامبران ایمان دارند. ما مسلمانان همه 124000پیامبر را قبول داریم درحالی که یهود و نصاری ،پیامبر ما را قبول ندارند!

آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا غُفْرانَكَ رَبَّنا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ (بقره ـ 285)

پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان دارد و همه مومنان (نیز) به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها (ی آسمانی) و فرستادگانش ایمان دارند (و می‌گویند:) ما میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم (و به همگی ایمان داریم) و گفتند: ما (ندای حقّ را) شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا! آمرزش تو را (خواهانیم) و بازگشت (ما) به سوی توست.

ایمان به همه انبیاء لازم است، چون تمام انبیاء یک هدف دارند. که در ایه فوق فرمود:«كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ»

ایمان به پیامبران علیهم السلام: یکی از ارکان (ششگانه) ایمان است که ایمان بنده مسلمان بدون آن کامل نمی شود.ایمان به پیامبران علیهم السلام عبارت از اعتقاد جازم به این امر است که خداوند پیامبران و رسولانی دارد که جهت تبلیغ و رساندن دستوراتش آنانرا برگزیده است، کسی که از آنان پیروی کند رستگار می شود و کسی که نافرمانی شان کند خوار و ذلیل می گردد، و اینکه آنان آنچه از سوی خدا بر آنان نازل شده بود به بهترین و کاملترین وجه رسانده اند و امانت را ادا کرده و امتشان را نصیحت کرده و در راه خدا به

حق جهاد کرده و اقامه حجت فرموده اند، و از آنچه که برای تبلیغ آن فرستاده شده اند ذره ای تغییر نداده و تبدیل و کتمان نکرده اند.

همچنین به تمام آنان ایمان داریم، چه کسانی که خداوند از آنان نام برده و چه کسانی که نام نبرده است، کما اینکه هر پیامبری درباره پیامبر بعد از خود مژده می دهد و پیامبر بعدی، پیامبر قبلی را تصدیق می کند. توضیح این مطلب را در کلام مقدس الهی ملاحظه کنید:

(قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ[بقره136])

«بگویید خدا وآنچه که به ما فرو فرستاده شده و آنچه که به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان یعقوب فرو فرستاده شده و آنچه که به موسی و عیسی داده شده و (نیز) آنچه که به (دیگر) پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده است، ایمان آورده ایم. بین هیچ کس از آنان تفاوتی نمی گذاریم. و فرمانبردارِ او (خداوند) هستیم».

کسی که یک پیامبر را تکذیب کند گویا تمام پیامبران را تکذیب کرده است، و کسی که از یک پیامبر نافرمانی کند گویا از تمام پیامبران نافرمانی کرده است. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلاً أُولَئِكَ هم الْكَافِرُونَ حَقّاً وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَاباً مُهِينا)[نسا150]

به راستی آنان به خدا و فرستادگانش کفر می ورزند و میخواهند در میان خدا و » فرستادگانش جدائی بیندازند و می گویند به برخی ایمان می آوریم و برخی (دیگر) را انکار می کنیم و می خواهند بین این (و آن) راهی برگزینند این گروه در حقیقت کافرند و برای کافران عذابی خوار کننده آماده ساخته ایم».

پنجمین ویژگی متقین این است که قیامت را قبول دارند.

•

آثار تربیتی اعتقاد به معاد

ایمان به آخرت سبب بیداری، آگاهی، تقوا، تهذیب نفس و ترس از گناه و ظلم می‌شود و در مقابل، بی‌توجهی به این امر، سبب دوری از حقایق، استکبار در برابر حق و غرق شدن در دریای مفاسد و گناهان می‌شود.

؟

آثار اعتقاد به معاد

هر یک از مفاهیم اعتقادی و اخلاقی، کارکردهای خاص خود را در جامعه دارد و در صورت به‌کار بستن آن، آثار فردی و اجتماعی آن بروز خواهد کرد. ایمان و باور به معاد نیز به عنوان یکی از مفاهیم اعتقادی مهم و اثرگذار، منشأ آثار برای اشخاص معتقد و جوامع است و محور هرگونه اصلاح اخلاقی و اجتماعی شمرده می‌شود. با توجه به کثرت آثار اعتقاد به معاد، تنها به برخی از آنها اشاره می‌شود.

الف) آثار دنیوی

یک. آثار فردی

مقصود اثرهایی است که در زندگی خصوصی هر فردی بروز می‌کند. از مهم‌ترین این آثار می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: 1. تغییر بینش: ایمان به جهان‌بینی مکتب انبیا، یقین به حیات بعد از مرگ و اطمینان به ثواب و عقاب عالم آخرت، بینش مردم را نسبت به انسان و جهان تغییر می‌دهد و برنامه زندگی را دگرگون می‌کند و انسان را به فکر فردا و مراقبت از اعمال خود می‌کشاند. آدمی بر اثر یقین به قیامت و ایمان به گفته پیامبران الهی، می‌فهمد که زندگی‌اش به همین چند روزه دنیا محدود نیست و حیات نوینی در پیش دارد.

اعتقاد به معاد صحنه زندگی بشر را گسترش می‌دهد، اندیشه نابود شدن را می‌زداید و نیروی امید را در ضمیر انسان تشدید می‌کند و منشأ حرکت در مسیر تعالی معنوی و تکامل روحانی و تحرک در امور دنیوی و توجه به اعمالی می‌شود که ثمره اخروی دارند و انسان را متوجه این نکته می‌کند که باید از فرصت داده شده استفاده حداکثری بکند. (فلسفی، 1382: 27)

اگر جهان‌بینی فرد درست نباشد و باورهای درونی‌اش جهت دینی نداشته باشند، این جهان‌بینی در رفتارها و اعمال او نیز انعکاس لازم را نخواهند داشت، پس بینش صحیح و جهان‌بینی مطلوب (جهان‌بینی توحیدی) درمان بسیاری از نابسامانی‌ها و بیماری‌های روحی بشر امروز است که علم و تکنولوژی از عهده آن برنمی‌آید.

آیات قرآن کریم (بنگرید به: انعام / 119 ـ 113) بیانگر خطوط اصلی اعتقادی و نقش آن در انتخاب و چگونگی زندگی و برداشت آدمی از حیات خود است. در یک طرف، پیامبر و در طرف دیگر، شیطان‌ها و پیروان آنها قرار دارند. آنچه مرز گرایش به یکی از دو طرف

دانسته شده، ایمان به آخرت یا انکار آن است. باید دانست که در قوانین الهی، زندگی انسان یک زندگی ابدی است و خوشبختی و بدبختی همیشگی او در گرو سعادت و شقاوت زندگی دنیایی اوست، از این رو یک خط مشی معقول و منطقی برای بشر باید ترسیم شود؛ نه یک استراتژی عاطفی. (شریعتی، 1380: 16)

2. تقوای الهی: تقوا و خویشتن‌داری، نقطه مقابل گناه و نافرمانی است و ثمره آن امید به رحمت الهی، اعتقاد به روز حساب و افشای پرونده انسان در دیدار با معبود است. ایمان به معاد، تقوای الهی، مراقبه و محاسبه را در پی دارد و چنین اعتقادی، انسان را در حالت بیدارباش نگه می‌دارد و او می‌پذیرد که کسی در همه حال مراقب اوست.

اعتقاد به محاسبه دقیق و عادلانه در جهان آخرت، سبب می‌شود که انسان خود را در انجام کارها آزاد مطلق نبیند و تقوا پیشه کند. (بقره / 203) باور به معاد ضمن تولید تقوا و پرهیزکاری، آن را در جامعه نهادینه می‌کند. فرد و جامعه‌ای که به لباس تقوا آراسته شود، گرد ناپاکی و مخالفت با ارزش‌های الهی و انسانی را از خود می‌زداید، زیرا تقوا زیبنده‌ترین لباس برای تعالی‌بخشی به فرد و جامعه است. (اعراف / 26) علاوه بر این، هم کرامت حقیقی انسان در گرو تقواست (حجرات / 13) و هم راه خروج از بن‌بست‌ها تقوا می‌باشد (طلاق / 2) و تشخیص حق از باطل (انفال / 29) در گرو آن است. (درباره ثمرات تقوا بنگرید: طیب، 1378: 1 / 441)

باید دانست که نافرمانی و گناه نسبت معکوسی با ایمان به خدا و آخرت دارد و به هر نسبت که ایمان قوی‌تر باشد، گناه کمتر خواهد شد. در آیه «وَلَا تَتَّبِعْ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص / 26) خداوند داود(ع) را از پیروی هوای نفس که موجب گمراهی از مسیر از حق است، به دور می‌دارد و یادآور می‌شود که گمراهان از راه الهی، به‌دلیل فراموشی روز قیامت، دچار

عذاب دردناک می‌شوند. نتیجه آنکه ایمان به معاد، قوی‌ترین عامل تقواست (قرائتی، 1383: 1 / 322)، لذا خداوند فرمود: «إِنِّی أَخَافُ إِنْ عَصَیْتُ رَبِّی عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ». (یونس / 15) به‌راستی ایمان به دادگاه الهی در آخرت، در تربیت انسان و کنترل شهوت او بسیار مؤثر است و بر آگاهی، بیداری و توجه به مسئولیت‌ها می‌افزاید. (نجفی خمینی، 1398: 10 / 327)

3. انگیزه عمل صالح و اخلاص:فَمَنْ کَانَ یَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا... . (کهف / 10) هرکس امید لقای پروردگار را دارد، باید کار صالح انجام دهد. در این آیه رابطه نزدیک بین ایمان به آخرت و عمل صالح و اخلاص در عبودیت انعکاس یافته و آن‌دو از بازتاب‌های ایمان به معاد معرفی شده‌اند. (مکارم شیرازی، 1377: 5 / 388) به نظر علامه طباطبایی در این آیه به جای یقین به معاد، امید و رجاء به آن ذکر شده است، چون حتی امید به معاد نیز می‌تواند منبع آثاری مانند عمل صالح و اخلاص در عمل باشد. (طباطبایی، 1374: 13 / 406)

در ضمن تعبیر به «یرجوا» (فعل مضارع) اشاره به آن دارد که امید و عمل صالح به صورت مستمر و دوشادوش هم به پیش می‌روند. (مکارم شیرازی، 1377: 5 / 389)جالب است که در این آیه از روز قیامت به عنوان روز لقاء الله یاد شده است و می‌دانیم این دیدار معنوی و شهود باطنی، اوج تکامل انسان‌هاست و یادآوری آن می‌تواند انگیزه‌ای برای اخلاص کامل و عمل صالح باشد. (همان: 388 و 389)

از دیگر آیاتی‌که ایمان به آخرت را موجب انجام اعمال خالص و دوری از ریا و خودنمایی می‌داند، آیه «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَی کَالَّذِی یُنفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ» (بقره / 264) است. این آیه اخلاص را پشتوانه اصلی رفتارهای نیک می‌داند؛ به گونه‌ای که بدون آن، هر رفتار نیکی خالی از فایده و ناشی از

نبود ایمان واقعی به خدا و جهان آخرت است؛ بنابراین اخلاص در نقطه مقابل ریا قرار دارد و ایمان به آن روز بزرگ، انگیزۀ نیرومندی برای توجه به نیکی‌ها و خلوص است.

در آیه «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» (انسان / 9) تأکید می‌شود که ایثار و بخشش بی‌نظیر، از ایمان به معاد سرچشمه می‌گیرد و ترس از روز جزا موجب انفاق و ایثار در راه خدا، آن‌هم با اخلاص کامل و بدون توقع پاداش و اظهار تشکر با زبان، می‌شود. برخی مفسران نزول این آیه را درباره جندب بن زهیر دانسته‌اند که غیر خدا را در اعمالش شریک می‌کرد و عمل ریایی انجام می‌داد، از این رو خداوند او را ملامت و کارش را تقبیح کرد. (سیوطی، 1404: 4 / 355)

تکیه خداوند از میان نام‌های قیامت بر «بيَوْمِ الدِّينِ» (مدثر / 46)، به این حقیقت اشاره دارد که عامل اصلی حرکت به سوی ایمان و عمل صالح، توجه به «روز جزا بودن روز قیامت» است. باور به معاد موجب می‌شود انسان به وسیله بندگی، برای رسیدن به سعادت اخروی خود تلاش کند. «وَ مَا لِيَ لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ». (یس / 22)

4. آرامش و تأمین بهداشت روانی: اندیشه فنا برای کسانی که مرگ را پایان زندگی می‌دانند و به جهان دیگری برای ادامه حیات اعتقاد ندارند، چنان جانکاه و دارای فشار روانی است که مجبورند عمر خویش را با تلخی سپری سازند؛ اما ایمان به خداوند و روز جزا موجب کاهش بحران‌های روحی می‌شود که بر اثر حرص، آز، جاه‌طلبی، لذت‌گرایی، مادیگری و دیگر خصلت‌های ناپسند به وجود می‌آید. (مکارم شیرازی، 1374: 18 / 23؛ شریعتی، 1380: 28 و 29) امام علی(ع) فرمود: کسی که زیاد به یاد مرگ باشد، از حرص و فزون‌طلبی رهایی می‌یابد و به مقدار کمی از آنچه در زندگی دنیا نیاز دارد، راضی می‌شود. (شریف رضی، بی‌تا: ح 349)

امروزه مردم در کشورهای پیشرفته به زندگی بدبین شده‌اند و حیات دنیا در نظرشان بی‌معنا جلوه‌گر شده است، از این رو به انواع بیماری‌های روحی دچار شده‌اند؛ در حدی که روان‌شناسان قادر به امید دادن به زندگی نیستند و با هیچ اهرمی نمی‌توانند جلوی خودکشی برخی از آنان را بگیرند. جالب اینکه در این جوامع، افراد دارای تحصیلات عالیه، بیشتر احساس پوچی دارند؛ تا افراد عادی. (فلسفی، 1382: 1 / 44، به نقل از: مکارم شیرازی، 1377: 5 / 413) بشر امروز در عین حال که به پیشرفت‌های حیرت‌آوری در زمینه‌های گوناگون دست یافته، اما به آرامش روانی ـ که از عناصر پایه‌ای سلامتی از دید سازمان جهانی بهداشت است ـ نرسیده است.

از مهم‌ترین علل این بحران، دوری از خدا و انکار عالم غیب و آخرت است و این رویکرد نگرانی‌های بسیاری را به وجود آورده است، مانند: نگرانی از آینده، پایان زندگی، فرصت‌های از دست رفته، حوادث گوناگون پیش‌بینی نشده، نداشتن پایگاه در مشکلات طاقت‌فرسا، تصویر وحشتناک از مرگ، بدبینی به آینده جهان و ترس از آن.

بدون شک ایمان به سرای دیگر، همراه با آرامش و عدالت، می‌تواند به این نگرانی‌ها پایان دهد و انسان را از اسارت لذات دنیوی و گرفتاری در پنجه دردهای روحی نامناسب رها سازد؛ چنان‌که اعتقاد به جهان آخرت در قرآن به منزله امیدواری به لنگرگاهی مطمئن و پهلو گرفتن کشتی در ساحل نجات (یونس / 62)، و قیامت، «دَارُ الْقَرَارِ» (غافر / 39 و 40) معرفی شده است.اعتقاد به معاد مشکل مصائب و شدائد را به‌گونه‌ای روشن حل می‌کند، زیرا گذشته از اینکه حوادث جهان، نتیجه تقدیر خدای حکیم است، هر نوع بردباری در برابر مصائب، پاداش بزرگی دارد و همین مصیبت‌ها را کوچک و سبک جلوه می‌دهد.

خلاصه آنکه خداجویی و آخرت‌طلبی، قابلیت لازم برای بهره بردن از موهبت آرامش روحی را فراهم می‌آورد. (آل‌عمران / 154) بر این اساس خداوند کسانی را که به آخرت

ایمان ندارند، در عذاب و گمراهیِ دور می‌داند (سبأ / 8)؛ زیرا زندگی، مشکلات و حوادثی دارد که انسان بدون ایمان به آخرت، نمی‌تواند آنها را تحمل کند. (مکارم شیرازی، 1374: 18 / 23)

5. سرگردان نشدن و هدفمندی حرکت: نداشتن ایمان به آخرت موجب زینت‌بخشی اعمال زشت و سردرگمی می‌شود (بنگرید به: طاهری، 1376: 107 و 108) در حالی که ایمان به معاد انسان را وا می‌دارد واقعیت اعمال خود را آن‌گونه که هست، بررسی کند. بی‌اعتقادی به جهان آخرت، منشأ انحراف‌ها و موجب سرگردانی می‌شود.

«إِنَّ الَّذِينَ لَا بِالْآخِرَةِ زَيَّنَّا لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ يَعْمَهُونَ» (نمل / 4) «عَمَه» به معنای تحیر و سرگردانی است و عبارت «فهم یعمهون» متفرع بر مطلب قبل است؛ یعنی این دسته از مردم، در پی بی‌اعتقادی به جهان آخرت و غرور به اعمال خود، بی‌هدف و سرگردان‌اند؛ زیرا عظمت آفرینش و خالق آن و علم اندک خود را نادیده می‌گیرند و از هدایت آفریدگار محروم می‌شوند. (بنگرید به: افشار، 1387: 1 / 145؛ نجفی خمینی، 1398: 15 / 28)

فردی که به معاد عقیده دارد، زندگی را با هدف می‌بیند و از پوچی و سرگردانی نجات می‌یابد، او می‌داند که جاودانگی‌اش بعد از مرگ ظاهری، در سرای دیگر محقق خواهد شد و مرگ، تنها پلی است که او را از این دنیای فانی به جهان باقی منتقل می‌کند. (شریعتی، 1363: 16 و 17)

6. ظهور صفات کمال و فضائل اخلاقی: صفات برجسته اخلاق در کنار یاد معاد، به کمال می‌رسند؛ زیرا یاد معاد و عذاب قیامت، انسان را دل‌شکسته و قلب را خاضع می‌کند. اکثر کمال‌ها و ایثارها همراه با یک نوع محرومیت‌ها و تحمل کردن ناگواری‌ها هستند.

اهرمی که بتوان این وزنه‌ها را با آن حرکت داد و آن‌همه ناگواری را تحمّل کرد، همان ایمان به جبران در قیامت و ایمان به پاداش‌های الهی است. راستی چرا زن فرعون به هیچ قیمتی جذب کاخ و مال و طلاهای فرعون نشد؛ زیرا او به جای دیگر چشم دوخته بود و می‌گفت: «... رَبِّ ابْنِ لِی عِنْدَکَ بَیْتًا فِی الْجَنَّةِ وَنَجِّنِی مِنْ فِرْعَوْنَ». (تحریم / 11)

آری هوای بهشت در سر داشتن، این‌گونه کاخ فرعون را برای انسان زندان می‌کند. زنجیره فضائل اخلاقی موجود در انسان، با شرایطی پرورش می‌یابند و بارور می‌شوند. ارشاد علمای اخلاق، هر چند در پرورش فضائل اخلاقی مؤثر است، ولی راهنمایی آنان، از دایره سخن و مذاکره دوستانه، فراتر نمی‌رود؛ اما مذهب و اعتقاد به پاداش‌ها و کیفرها، فضیلت‌های اخلاقی (مانند: انسان دوستی، ضعیف نوازی، مهربانی به یتیمان، دستگیری از درماندگان و ...) را در انسان زنده می‌کند و از این جهت دانشمندان، مذهب را پشتوانه اخلاق می‌دانند. (بنگرید به: سبحانی، 1373: 18 و 19)

انسان‌هایی که معتقدند سرانجام به سوی پروردگارشان باز می‌گردند، نهایت کوشش خود را در انجام طاعات به خرج می‌دهند و با احساس مسئولیت و کنترل کامل اعمال (مؤمنون / 60) آینده روشن خود را رقم می‌زنند. در مقابل، انکار معاد، عامل اصلی آلوده شدن به اعمال دوزخی است و انسان را به موجودی بی‌بند و بار و بی‌تعهد و مسئولیت و به دور از تقوا مبدّل می‌سازد.

اثر ایمان به معاد در حُسن اعمال به قدری روشن و آشکار است که امیرمؤمنان(ع) از کسی که ایمان به آخرت دارد؛ ولی در حُسن اعمال خویش نمی‌کوشد، تعجب می‌کند و می‌فرماید: «عجبت لمن یعلم أن للاعمال جزاء کیف لا یحسن عمله». (آمدی، بی‌تا: 2 / 495) ثمره اعتقاد به معاد، ترک اخلاق مذموم (مانند شح، بخل، حسد و کبر) و رویش صفات کمال (مانند سخاوت، جود، ایثار و انفاق) است.

آیه «لَنْ تَنَالُوا الْبرَّ حَتَّی تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ؛ (آل‌عمران / 92) هرگز به [حقیقتِ] نیکوکاری نمی‌رسید؛ مگر از آنچه دوست دارید، انفاق کنید»، که از جامع‌ترین آیه‌های مربوط به عمل است، با به کارگیری واژه «برّ»، آن را شامل فضیلت‌های خاصّ دینی (مانند ایمان به خدا و روز رستاخیز) و فضیلت‌های عامّ اخلاقی (مانند ایثار) می‌کند.

می‌گویند در پی نزول این آیه، ابوطلحه انصاری، نزد پیامبر آمد و زمین خود را در اریحا (بیرحاء) انفاق کرد. وی نخلستان روبه‌روی مسجد مدینه را نیز به پیامبر واگذاشت و یا به پیشنهاد حضرت آن را برای خویشان ابوطلحه و طبق قولی به حسان بن ثابت شاعر پیامبر(ص) و ابی بن کعب (از قاریان برجسته) از خویشان خود انفاق کرد. (طبری، 1412: 3 / 246 و 247)

قابل ذکر است که انصار نیز روی اعتقاد به آخرت آن همه ایثارگری کردند. تأکید فراوان آموزه‌های دینی بر یاری دیگران و کمک مالی و معنوی به آنها در قالب انفاق، صدقه، هدیه، ایثار، گذشت، عفو، بخشش و ... در این جهت فهم‌پذیر است. در قرآن آمده است که هیچ خیری نیست در انسانی که اثرش به دیگران برنگردد و ضرب المثلی هم می‌گوید: «دستی که گل هدیه می‌کند؛ خود بوی گل می‌گیرد». با اعتقاد به معاد برخی مفاهیم بلند اخلاقی معنا پیدا می‌کنند، مثل سخاوت که انسان از آنچه خود بدان نیاز دارد جوان‌مردانه می‌گذرد و به دیگری که بدان نیازمند است، می‌دهد. این رفتار اگر در اثر مداومت، ملکه گردد، شایسته نام ایثار است.

سخاوت در فرهنگ عالمان اخلاق، در مقابل بخل قرار دارد و نتیجه زهد و بی‌اعتنایی به زرق و برق مادی و زخارف دنیوی است. از نگاه ایشان بخل عبارت است از امساک از خرج مال و خودداری از بخشش آن در موردی که باید خرج و بخشش شود. این طرف تفریط است و طرف افراط، اسراف و خرج مال در جایی است که نباید خرج کرد و حدّ وسط،

عبارت است از جود و سخاوت (نراقی، 1378: 309) که از سوی پیشوایان دین مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. پیامبر(ص) فرمود:سخاوت درختی از درختان بهشت است که شاخه‌های آن بر زمین فرو آویخته است، هر کس شاخه‌ای از آن برگیرد، آن شاخه او را به بهشت می‌کشاند. (غزالی، 1402: 511)

الجنةُ دار الاسخیاء. (همان) بهشت خانه سخاوتمندان است. امام صادق(ع) جوانِ سخاوتمندِ گناهکار پیش خدا را از پیر عابد بخیل، محبوب‌تر می‌داند و می‌فرماید: شاب سخی مرهق فی الذنوب احب الی الله من شیخ عابد بخیل. (کلینی، 1365: 4 / 41) امیرمؤمنان(ع) فرمود:من ایقن بالخلف جاد بالعطیه. (شریف رضی، بی‌تا: ح 138؛ مجلسی، 1404: 74 / 385) کسی که یقین به جانشین (و پاداش قیامت) داشته باشد، در بخشش سخاوتمند خواهد بود. این حدیث به خوبی نشان می‌دهد که ایمان به معاد انسان را سخاوتمند می‌سازد و بخشی از معضل جامعه را بر طرف می‌کند.

7. رسیدگی به محرومان: ایمان به معاد، انسان را در برابر محرومان جامعه مسئول و متعهد بار می‌آورد. قرآن کریم یکی از عوامل سقوط انسان‌ها در دوزخ را بی‌تفاوتی به محرومان می‌داند و به اقرار برخی دوزخیان در این باره چنین اشاره می‌کند: وَلَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْکِینَ. (مدثر / 44) و بینوا را اطعام نمی‌کردیم.

قرآن مجید با روش خاصی انکار مبدأ و معاد را مایه کشته شدن عواطف انسانی می‌داند، تا آنجا که دلْ سخت می‌گردد و مهربانی و ترحم به یتیم و مستمند و بی‌نوا از بین می‌رود: أَرَأَیْتَ الَّذِی یُکَذِّبُ بالدِّینِ * فَذَلِکَ الَّذِی یَدُعُّ الْیَتِیمَ * وَلَا یَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْکِینِ. (ماعون / 3 ـ 1) آیا دیدی کسی را که روز جزا را انکار می‌کند، او همان کسی است که (با کمال بی‌رحمی)، یتیم را طرد می‌نماید، و افراد را به اطعام مستمندان دعوت و ترغیب نمی‌نماید.

«فذلک» در این آیه با توجه به اینکه «فا» در اینجا معنی سببیّت دارد، به این نکته اشاره می‌کند که نبود ایمان به معاد، سبب این خلاف‌کاری‌ها می‌شود (مکارم شیرازی، 1374: 27 / 359) و راستی که چنین است و کسانی که به آخرت و نتایج و پاداش «انفاق» ایمان ندارند، در بذل اموال بخیل می‌شوند: «وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ». (توبه / 67)

کارهایی همچون انفاق و ایثار، افزون بر تقویت حسّ نوع دوستی در انسان، حالت‌های انفعالی مانند نفرت و کینه‌توزی و انگیزه‌های ستم و تجاوز و تمایل به خودخواهی را ریشه کن می‌سازند، لذا خداوند می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنْ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. (نحل / 90)

نتیجه آنکه تأکید فراوان آموزه‌های دینی بر یاری دیگران و کمک مالی و معنوی به آنها در قالب انفاق، صدقه، هدیه، ایثار، گذشت، عفو، بخشش و ... در این جهت فهم‌پذیر است. طبق آموزه‌های دینی یاد معاد عاملی برای تشویق به انفاق است، لذا خداوند می‌فرماید: أنفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ. (قرائتی، 1383: 1 / 403)

8. تعدیل و رهبری غرائز: تعدیل غرائز، مهم‌ترین مسئله زندگی انسان‌ها، به‌ویژه نسل جوان است. تجلی تمایل‌های جنسی در دختر و پسر در فصل بلوغ، به اوج خود می‌رسد؛ تا جایی که جوان حدّ و مرزی برای خود نمی‌شناسد. اعتقاد به معاد و کیفرهای الهی می‌تواند این غریزه را مهار کند و دارنده آن را به صورت انسان وظیفه‌شناس تحویل اجتماع دهد. (سبحانی، 1373: 17)

در سایه ایمان به معاد، انسانی پرورش می‌یابدکه در اطاق خلوت، در برابر زن جوان و بسیار زیبا که به او فرمان: «هَيْتَ لَكَ؛ (یوسف / 23) آماده باش» می‌دهد، سرسختانه مقاومت می‌کند و زن را، پند و اندرز می‌دهد و از دعوت به حرام او، به خدا پناه می‌برد! پندپذیری و عبرت‌گرفتن زمانی تحقق می‌یابد که اعتقاد به معاد وجود داشته باشد و انسان

وقتی به حالت تسلیم شدن به اعتقاد رسید، انذار در او مؤثر خواهد افتاد، لذا خدا فرمود: «وَ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ...». (یس / 11) در این آیه، غیب عبارت دیگر اعتقاد به معاد «اتَّبَعَ الذِّكْرَ»، همان تسلیم شدن به اعتقاد است. (قرشی، 1377: 9 / 63)

9. دوری از ستم و بی‌عدالتی: ایمان به معاد در تأمین عدالت اجتماعی که دغدغه انبیا و مصلحان واقعی بود، کارایی فوق العاده‌ای دارد. تزاحم و برخورد منافع از لوازم اجتماع انسانی است که در آن ناتوان و نیرومند با هم زندگی می‌کنند و قوی‌ترها پیوسته می‌خواهند همه چیز را به خود اختصاص دهند، لذا وضع قانون ضرورت می‌یابد.ایمان به معاد و حساب موجب امتناع انسان از ظلم به دیگران می‌شود. باید دانست که بی‌ایمانی به جهان آخرت، ریشهٔ سرکشی و بی‌عدالتی انسان‌هاست: «وَاسْتَكْبَرَ هُوَ ... وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ». (قصص / 39)

بی‌عدالتی یکی از دردهای فراگیر بشر است و استکبار جهانی بیشترین حق کشی را در حق ملت‌های ستمدیده دارد. طغیان‌ها، انکارها و تباهی‌ها از نظر قرآن در اثر بی‌اعتقادی به معاد است. (قرشی، 1377: 9 / 5) مسلّماً اگر آنان قیامت را باور داشتند، در رفتار غیرانسانی خویش تجدیدنظر می‌کردند.

امام علی(ع) فرمود:سوگند به خدا اگر تمام شب را بر روی خارهای (جانگداز) سعدان به‌سر ببرم و با غل و زنجیر به این سو و آن سو کشیده شوم، خوش‌تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم. (شریف رضی، بی‌تا: خ 224)

10. فرونشاندن خشم: حس غضب و خشم از نظر قدرت، کمتر از غریزه جنسی نیست و گاهی حس انتقام را در انسان به اوج خود می‌رساند؛ به گونه‌ای که حاضر می‌شود در راستای میل نفسانی خود، هر نوع مانعی را از سر راه خود بردارد. در این موقع چیزی جز

ترس از انتقام الهی و خوف از دوزخ، نمی‌تواند آتش خشم انسان‌ها را خاموش سازد، دیگر غرائز اصیل انسانی نیز همین وضع را دارد؛ زیرا قیامت محل بروز حوادث هولناک است: «آمَنُوا مُشْفِقُونَ». (شوری / 18)

قابل ذکر است که ایمان و خوف در کنار هم مفیدند، چنانکه ابلیس، بلعم و باعورا و فرعون علم داشتند؛ اما ایمان و خوف نداشتند. (قرائتی، 1383: 10 / 389) همان‌گونه که اشاره شد، ایمان به رستاخیز اثر عمیقی در تربیت انسان، در تمام شئون فکری و اخلاقی دارد. (داورپناه، 1375: 16 / 145؛ مکارم شیرازی، 1374: 1 / 77) در ادامه برخی دیگر از این اثرها را، فهرست‌وار مرور می‌کنیم: 11. پیشگیری از غرور علمی و انحراف اندیشه رَبَّنَا لَا تُزِ غْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا ... لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ. (آل‌عمران / 8 و 9)
12. وارستگی از خیانت

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... . (آل‌عمران / 161) 13. رعایت حقوق خانواده ... وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ ... . (بقره / 228 و 232) 14. گرایش به نیکی‌ها ... فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا. (کهف / 110)

15. سرعت در کارهای خیر فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا ... . (بقره / 148) 16. افق روشن برای آینده قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ. (شعرا / 50) 17. زمینه پذیرش احکام و مواعظ الهی ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ. (بقره / 232)علامه طباطبایی می‌نویسد: اعتقاد به معاد مستلزم تدین به دین و آن هم مستلزم پیروی از احکام در زندگی است. (طباطبایی، 1374: 3 / 180)

18. تعمیر مساجد إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ... . (توبه / 18) 19. ضامن انجام تکالیف الهی ... وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ ... إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ... .

(بقره / 228) 20. عبادت و بندگی وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ ... . (يس / 22 ـ 20) 21. پایبندی به دستورهای الهی لَا يَسْتَأْذِنُکَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ. (توبه / 44)

22. مراقبت بر نماز وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ... وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ. (انعام / 92) شخص نمازگزار با چند بار گفتن «مالک یوم الدین» در هر شبانه روز توجه‌اش به قیامت زنده می‌شود و اعتقادش به معاد آشکار می‌شود. (بنگرید به: داورپناه، 1375: 1 / 106؛ افشار، 1387: 1 / 156) 23. شهادت به حق ... وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ... . (طلاق / 2) 24. شرح صدر و شکیبایی الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. (بقره / 156)

منابع و مآخذ

1. قرآن کریم.

2. شریف رضی (گردآورنده)، بی‌تا، نهج‌البلاغه، تصحیح صبحی صالح، قم، دارالهجره.

3. آمدی، عبدالواحد، بی‌تا، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه محمدعلی انصاری، تهران، افست.

4. ابن‌شهر آشوب، محمد بن علی، بی‌تا، مناقب آل ابی‌طالب، تحقیق یوسف البقاعی، بیروت، دارالاضواء.

5. افشار، اسدالله، 1387، راه بی‌بازگشت، تهران، سفیر اردهال.

6. جمشیدی، اسدالله، 1380، آثار فردی اعتقاد به معاد از دیدگاه قرآن کریم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی&.

7. جمعی از نویسندگان، 1383، نرم‌افزار فرهنگ موضوعی قرآن، قم، بوستان کتاب.

8. جمعی از نویسندگان، 1383، فرهنگ قرآن، ج 1، قم، مؤسسه بوستان کتاب.

9. جمعی از نویسندگان، دایرةالمعارف قرآن کریم، 1382، قم، مؤسسه بوستان کتاب.

10. جنابذی، محمد، 1344، بیان السعادۀ، تهران، دانشگاه تهران.

11. جوادی آملی، عبدالله، 1375، یاد معاد، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء.

12. 1385، تسنیم، ج 10، تحقیق سعید بندعلی، قم، مرکز نشر اسراء.

13. حق‌جو، محمدحسین، 1374، سیمای معاد در مکتب قرآن و عترت، قم، مرکز فرهنگی انصار المهدی.

14. داورپناه، ابوالفضل، 1375، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، تهران، صدرا.

15. سبحانی، جعفر، 1373، معاد انسان و جهان، قم، انتشارات مجله مکتب اسلام.

16. معادشناسی، 1386، مقدمه و ترجمه علی شیروانی، قم، دارالفکر.

17. سیوطی، جلال‌الدین، 1404 ق، الدر المنثور، قم، نشر کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.

18. شریعتی، محمدباقر، 1363، معاد در نگاه وحی و فلسفه، تهران، دانشگاه تهران.

19. 1380، معاد در نگاه عقل و دین، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

20. صانعی، صفدر، بی‌تا، آرامش روانی و مذهب، اصفهان، انتشارات کتابفروشی ثقفی.

21. طاهری، حبیب‌الله، 1376، سیری در جهان پس از مرگ، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

22. طباطبایی، سید محمدحسین، 1374، ترجمه المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین.

23. طبرسی، 1372، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو.

24. طبری، محمد بن جریر، 1412 ق، جامع البیان، بیروت، دارالمعرفهٔ.

25. طیب، سید عبدالحسین، 1378، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، دفتر انتشارات اسلامی.

26. غزالی، ابی احمد محمد بن محمد، 1402 ق، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالمعرفهٔ.

27. فلسفی، محمدتقی، 1382، معاد از نظر روح و جسم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

28. قرائتی، محسن، 1363، معاد از دیدگاه قرآن، تهران، دفتر انتشارات اسلامی.

29. 1383، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

30. قرشی، سید علی اکبر، 1355، معاد از نظر قرآن و علم، قم، دارالتبلیغ.

31. 1377، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت.

32. قمی، شیخ عباس، 1372، منازل الآخرهٔ و المطالب الفاخرهٔ فی احوال البرزخ و مواقف القیامهٔ، تهران، مفید.

33. کلینی، محمد بن یعقوب، 1365، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیهٔ.

34. گرزالدین، نعمت‌الله، 1377، «نقش اعتقاد به معاد در تأمین بهداشت روانی»، نشریه دانشگاه اسلامی، شماره 4، ص 15 ـ 10.

35. مجلسی، محمدباقر، 1404 ق، بحارالانوار، بیروت، مؤسسهٔ الوفاء.

36. مرزوق، عبدالصبور، 1415 ق، معجم الاعلام و الموضوعات فی القرآن الکریم، قاهره، دارالشروق.

37. مطهری، مرتضی، 1373، معاد، تهران، صدرا.

38. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، 1374، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیهٔ.

39. مکارم شیرازی، ناصر، 1377، پیام قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیهٔ.

40. نجفی خمینی، محمدجواد، 1398 ق، تفسیر آسان، تهران، دفتر انتشارات اسلامی.

41. نراقی، ملا احمد، 1378، معراج السعاده، قم، هجرت.

42. وثوقی، منصور و علی‌اکبر نیک‌خلق، 1370، مبانی جامعه‌شناسی، بی‌جا، خردمند، چ 3.

43. هاشمی، علی (تدوین‌کننده)، پرسمان قرآنی معاد، 1384، قم، مؤسسه بوستان کتاب، مرکز فرهنگ و معارف قرآن.

سید محمود سامانی/ دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه معارف اسلامی

علی نصیری/ دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علم و صنعت ایران

منبع: فصلنامه قرآن و متون اسلامی شماره4

ازدواج امیرمومنان (ع)با فاطمه زهرا سلام الله علیهما

در آیه 19 تا 22 سوره الرّحمن می خوانیم

مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقیانِ ـ بَیْنَهُما بَرزَخٌ لایَبْغیانِ ـ فَبِاَیّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ ـ یَخْرُجُ مِنْهُما اللّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ):

که در تفاسیر مراد از این دو دریا که باهم ملاقات می کنند و از انها لوءلوء و مرجان خارج می شود .ازدواج علی با فاطمه است که نتیجه ان تولد حسن و حسین می باشد.و بینهما برزخ لایبغیان یعنی بین این زن و شوهر محبت دائمی است[۵۷۵]

---

[575] شواهد التنزیل، جلد 2، صفحه 210.

اول ذی حجه یکی از مبارک ترین اتفاقات بشریت به وقوع پیوست. .در این روز سرور زنان عالم فاطمه زهرا در سن نوجوانی با علی مرتضی سید الاوصیا که در سن 22سالگی بودند ازدواج نمودند .

ازدواج اسان و ازدواج بسیار ساده زهرا و علی این دو شخصیت بزرگ اسلام،الگوی کسانی است که می خواهند به سنت ازدواج اسلامی عمل کنند.

پیامهای این ازدواج آسمانی:

1–خواستگاری علی از زهرا بسیار آسان انجام گرفت.و پیامبر بخاطر ایمان علی قبول کرد.

(علی علیه السلام برای خواستگاری محضر پیامبر اکرم رفت و عرض کرد: یا رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد، من در خانه شما بزرگ شدم و از الطاف شما برخوردار گشتم. بهتر از پدر و مادر، در تربیت و تأدیب من کوشش نمودی و به برکت وجود شما هدایت شدم. یا رسول الله! به خدا سوگند اندوخته دنیا و آخرت من شما هستی. اکنون موقع آن شده که برای خود همسری انتخاب کنم و تشکیل خانواده دهم، تا با وی مأنوس گردم و از ناراحتیهای خویش بکاهم. اگر صلاح بدانی و دختر خود فاطمه علیها السلام را به عقد من در آوری سعادت بزرگی نصیب من شده است.

رسول خدا که در انتظار چنین پیشنهادی بود صورتش از سرور و شادمانی بر افروخته شد، فرمود: صبر کن تا از فاطمه اجازه بگیرم.

پیغمبر نزد فاطمه (ع) رفت، فرمود: دخترم! علی بن ابی طالب (ع) را به خوبی می شناسی برای خواستگاری آمده است. آیا اجازه می دهی ترا به عقدش در آورم؟ فاطمه از خجالت

سکوت کرد و چیزی نگفت. پیغمبر چون آثار خشنودی را در چهره او دید گفت: الله اکبر و سکوت او را علامت رضایت دانست)

2–مهریه پانصد درهم نقره بود که با فروش زره حضرت علی تهیه شد.:که در ان زمان مبلغ بسیار کمی بوده است.و مهریه را طلا قرار ندادند. چرا باید مهریه حتما سکه بهار ازادی باشد که این چنین روز بروز قیمت ان بالابرود!و باعث وحشت جوانان از ازدواج بشود!گذاشتن طلا به عنوان مهریه جزو سنت و روش اهل بیت علیهم السلام نیست.

مهریه سنگین مال دوران جاهلیّت است. پیامبر اکرم(ص) آن را منسوخ کرد. پیامبر(ص) از یک خانواده اعیانی است، خانواده پیغمبر(ص) تقریباً اعیانی‌ترین خانواده قریش بودند. خود ایشان هم که رئیس و رهبر این جامعه است، چه اشکالی داشت دختر به آن خوبی که بهترین دختران عالم است و خدای متعال او را «سیدةُ النّساء العالمین» قرار داد، «من الاوّلین و الآخرین»، با بهترین پسرهای عالم که مولای متقیان است، می‌خواهند ازدواج کنند، مهریه ایشان زیاد باشد؟ چرا ایشان آمدند و این مهریه کم را قرار دادند که اسمش «مَهر السُّنَّة» است)(بعضی‌ها می‌گویند: ما مهریه را سنگین می‌کنیم برای این‌که مانع طلاق بشویم، این خیلی خطای بزرگی است، هیچ مهریه سنگینی مانع از طلاق نمی‌شود و نشده است. آن (چیزی که مانع طلاق می‌شود، اخلاق و رفتار و رعایت موازین اسلامی است

طبق پژوهش های صورت گرفته میانگین مهریه زنان ایرانی بین ۲۶۰ تا ۴۵۰ سکه طلاست، که البته در بین مهریه ها میزان ۱۲۴ هزار سکه طلا هم به چشم می خورد.

زمانی که به بررسی علل بروز این مسئله می پردازیم عده ای از زنان دلیل تعیین مهریه های سنگین را ایجاد مانعی برای ازدواج مجدد و طلاق مردان می دانند و معتقدند با تعیین

اینگونه مهریه ها دوام زندگی خود را تضمین کرده اند، چیزی که شواهد نشان می دهد در بسیاری از موارد نتیجه بخش نبوده و موجب وفاداری مردان نیز نشده است.

بررسی ها نشان می دهد میزان مهریه با توجه به سن و میزان تحصیلات افراد متغیر است و هرچه سن کاهش و میزان تحصیلات افزایش یابد مهریه ها نیز سنگین تر می شود که باز هم این مسئله جای تأمل دارد.

اگر کمی به گذشته بازگردیم می بینیم که مهریه ها کم اما دوام زندگی ها بیشتر بوده است و با افزایش میزان مهریه مسائل و معضلات اجتماعی نیز افزایش یافته و زنان گاهی به دلیل داشتن مهریه های سنگین در زندگی زناشویی تمام حق را به خود داده و این چیزی ست که مردان را وادار به طلاق عاطفی می کند چیزی که در کشورمان بسیار شاهد آن هستیم و از طرف دیگر نیز برخی زنان که دارای مهریه های سنگین هستند به طمع رسیدن به سود بسیار از خانه و خانواده خود چشم پوشی کرده و در نتیجه آمار طلاق افزایش می یابد.

تحقیقات میدانی که در این زمینه صورت گرفته نشان می دهد، ۹۰ درصد دختران مهریه را بالا می گیرند و همه معتقدند، به علت بالابودن حقوق مردان و با توجه به اینکه مرد هر زمان که اراده کند، می تواند همسر خود را طلاق دهد و یا می تواند به راحتی ازدواج مجدد کند تنها مهریه می تواند حقوق آن ها را تأمین کند.

رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: سه گروه از زنها هستند که خداوند ایشان را عذاب نمی‌کند و با حضرت فاطمه(علیهاالسّلام) محشور می‌گرداند؛ و به هر کدام ثواب هزار شهید و ثواب یک سال عبادت می‌دهند، (اول) زنی که بر غیرت شوهرش صبر کند، و

(دوم) زنی که بد خلقی شوهر را تحمّل نماید (و سوم) زنی که مهریه خود را به شوهر ببخشد. (ارشاد القلوب، ترجمه سلگی، ج1، ص 458)

3-ولیمه عروسی ،گوشت یک گوسفند بود که بصورت ابگوشت به مهمانان داده شد.

شب عروسی ،فاطمه زهرا لباس عروسی خود را به خانم نیازمندی که لباس نداشت انفاق کرد.همچنین شب عروسی علی و زهرا به نماز ایستادند.

از ساده و بی پیرایه و بدون تشریفات برگزار شدن ازدواج دختر رئیس اسلام متوجه می شویم که در پیشگاه الهی ازدواج اسان و ساده مورد نظر است و ازدواجی که در ان مهریه پایین و خرج ولیمه فقط یکبار انجام می شود و خانواده دختر و پسر به زحمت نمی افتند دارای ثواب و فضیلت می باشد

لذا باید پسر دخترهای مسلمان به این نوع ازدواج روی بیاورند و با تشریفات و خرج های غیر ضروری و مهریه های بالا و تهیه جیزیه گران توسط خانواده دختر، مخالفت کنند.

در این صورت است که قفل ازدواج شکسته می شود.و نگرانی هایی که دراین باره دربین مردم وجود دارد برطرف می گردد

جهیزیه برای دختر، مایه عزت نیست؛ عزت دختر به اخلاق او به رفتار و شخصیت خود او است. بعضی از خانواده‌های عروس، خودشان را اذیت می‌کنند و به زحمت می‌اندازند و اگر پول هم ندارند، به زور پول تهیه می‌کنند، اگر پول دارند، زیادی خرج می‌کنند، برای این‌که یک جهیزیه پر زرق و برقی را مثلا در اختیار دخترشان بگذارند

بدان جهت که در شریعت مقدس اسلام مسئولیت اقتصادی خانواده و مدیریت نهایی آن با مرد است، شرعا زنان از تهیه جهیزیه معاف هستند.

«الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللهُ بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ ...»(سوره نساء: آیه 34)؛

که در این ایه مسئولیت خانواده را به عهده مرد گذاشته لذا تهیه وسایل خانه هم بعهده مرد می باشد.

در هیچ جای دین و اسلام نیامده که پدر دختر باید هزینه جهیزیه را بپردازد بلکه باید مهریه، نقدی پرداخت شود و از آن منبع، پدر دختر می‌تواند برای فرزند خود جهیزیه تامین کند.

عروسی شیرین، آن عروسی نیست که توی آن خیلی خرج می‌شود و اسراف زیاد در آن می‌شود. عروسی شیرین، عروسی صمیمانه است. صمیمانه که بود، عروسی شیرین می‌شود، ولو مختصر باشد؛ یک اتاق، دو اتاق توی خانه قوم و خویش، دوست و آشنا و رفیق دور هم بنشینند، این می‌شود عروسی.

حسابشان پیش خدا خیلی سخت است

رهبر عزیزمان فرمودند:من گمان می‌کنم آن کسانی که با مجالس و محافل سنگین، با مهریه‌ها و جهیزیه‌های سنگین، کار را بر دیگران مشکل می‌کنند، حسابشان پیش خدا خیلی سخت است. نمی‌شود بگویند که آقا ما پول داریم، می‌خواهیم بکنیم. چون داریم، این

از آن حرفهای غلط روزگار است. داریم که دلیل نشد. انسان وقتی دارد، کاری بکند که دیگران نتوانند هیچ اقدامی بکنند. این درست است؟ جوانها جرأت نکنند (به) طرف ازدواج بروند! نباید کاری بشود (که) افرادی که نمی‌توانند، افرادی که دلشان نمی‌خواهد، خلاف فکرشان هست، خلاف نیتشان هست، نتوانند ازدواج کنند.

این که در جهیزیه حضرت زهرا(س) این قدر سادگی رعایت شد و در مهریه ایشان و همه اهل بیت پیامبر(ص) به آن مهر کم، «مَهر السُّنَّۀ» مقیّد بودند، در حالی که همه قبول داشتند که بیش از «مَهر السُّنَّۀ» هم جایز است، امّا این حد را حفظ کردند. این یک جنبه نمادین داشت، برای این که بین مردم مبنا و پایه‌ای باشد برای عمل به آن، تا دچار این مشکلاتی که بر اثر زیاده‌روی‌ها پیش می‌آید، نشوند.

رسولخدا(ص):کسیکه ازدواج کرده وخواب است در نزد خدا از مجردیکه روزه بوده وشبهابه عبادت‌مشغول است،برتر است

علی(ع):مهرهارا سنگین نگیرید که باعث دشمنی می‌شود

پیامبر اسلام :بهترین مردان،مردی است که برای همسرش بهتر و خیر باشد وعلی بهترین است نسبت به همسرش .

(امام صادق(ع) فرمود:«اگر خداوند متعال امیرالمومنین را خلق نمی کرد،در تمام زمین انسانی که کفو و شایسته همسری با حضرت فاطمه(س)باشد، یافت نمی شد، از آدم ابوالبشر و بعد از او)».

علی ع فرمود: : «هیچ گاه فاطمه از من نرنجید و او نیز هرگز مرا نرنجاند. او را به هیچ کاری مجبور نکردم و او نیز مرا آزرده خاطر نساخت. در هیچ امری، قدمی برخلاف میل باطنی من برنداشت و هرگاه به چهره اش نگاه می کردم، تمام غصه هایم برطرف می شد و دردهایم را فراموش می کردم». علی ع در جایی دیگر می فرماید: «به خدا قسم هرگز کاری نکردم که فاطمه خشمگین شود؛ اونیز هیچ گاه مرا خشمگین نکرد.

مباهله دلیل محکم بر ولایت و امامت

ایه مباهله 61ال عمران..... فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَکُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَکُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْکَاذِبِینَ. پس هر که در این باره، پس از دانشی که تو را حاصل آمده، با تو محاجّه کرد، بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان را و زنانمان و زنانتان را و خودمان و خودتان را فرا بخوانیم، سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

آغاز جریان مباهله: بخش با صفای «نجران» که در مرز حجاز و یمن قرار گرفته، در آغاز طلوع اسلام تنها منطقه مسیحی نشین در حجاز (عربستان) بود، پیامبر(ص) به موازات مکاتبه با سران دولت های جهان و مراکز مذهبی نامه ای به اُسقف نجران (ابو حارثه) نوشت که در آن آمده است: «بنام خدای ابراهیم و اسحق و یعقوب، از محمد، پیامبر و رسول خدا، به اسقف نجران، شما را دعوت می کنم که از ولایت و پرستش بندگان، خارج شده و در ولایت و پرستش خداوند وارد شوید وگرنه باید به حکومت اسلامی جزیه (مالیات) بپردازید و در غیر این صورت به شما اعلام خطر می شود». نمایندگان پیامبر، وارد نجران شدند، اسقف برای تصمیم گیری شورا تشکیل داد، «شرجیل» که به عقل و درایت و کاردانی معروف بود گفت: از پیشوایان مذهبی شنیده ایم که نبوت، روزی از نسل سحاق به فرزندان اسماعیل منتقل می شود و بعید نیست محمّد که از اولاد اسماعیل است، همان پیغمبر موعود باشد. تصمیم بر این شد که شصت نفر از علمای آنها با پیامبر(ص) از نزدیک گفت و گو کنند. هیئت نمایندگی در حالی که لباس های تجملی ابریشمی بر تن و انگشترهای طلا بر دست و صلیب بر گردن داشتند، به مدینه آمده و وارد مسجد شدند و بر پیامبر سلام کردند؛ ولی وضع زننده و نامناسب آنها پیامبر را سخت ناراحت کرد، آنها برای فهمیدن علتِ ناراحتی پیامبر به عثمان و عبدالرحمان که سابقه آشنایی با آن دو را داشتند، مراجعه کردند، آن دو گفتند: که حلّ گره به دست علی بن ابی طالب(ع) است، و علی(ع) فرمود با وضع ساده به حضور حضرت بیایید تا مورد تکریم واقع شوید، آنان چنین کردند، پیامبر هم سلام آنان را پاسخ داد و هدایای آنها را قبول فرمود.[۴] مذاکره نمایندگان نجران با پیامبر(ص): پیامبر(ص) فرمود: شما را به آیین توحید و یکتاپرستی

دعوت می کنم. نمایندگان گفتند: اگر منظور از اسلام، ایمان به خدای جهان است ما هم ایمان داریم. پیامبر فرمود: اسلام، نشانه هایی دارد که برخی اعمال شما نشان می دهد که به اسلام واقعی نگرویده اید؛ مثلا صلیب می پرستید، گوشت خوک می خورید و برای خدا فرزند قایل هستید.

نمایندگان گفتند: او (عیسی(ع)) فرزند خداست چون بدون پدر به دنیا آمده؛ پیامبر فرمود: وضع حضرت عیسی(ع) نظیر حضرت آدم(ع) است. اگر نداشتن پدر دلیل بر فرزند بودن خداوند است، پس حضرت آدم(ع) سزاوارتر است که فرزند خدا باشد. چون نه پدر داشت نه مادر. نمایندگان گفتند: حرف های شما ما را قانع نمی کند، راهش این است که در وقت مُعینی مباهله کنیم و بر دروغگو نفرین فرستیم و از خدا هلاک او را بخواهیم (از بعضی کتب معلوم می شود که موضوع مباهله را خود پیامبر پیشنهاد کرد و این آیه شریفه نازل شد: (فَمَن حاجَّکَ مِنْ بَعدِ ما جائکَ مِنَ الْعِلم فَقُل تَعالُوا نَدْعُ اَبْنائَنا وَ اَبْنائَکُم وَ نِسائَنا وَ نِسائَکُم وَ انْفُسَنا وَ اَنْفُسَکُم ثُمَّ نَبْتَهِل فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَی الکاذبین)[۵] «هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده (باز) کسانی با تو به ستیز برخیزند به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت می کنیم شما هم فرزندان خود را، ما زنان خود را دعوت می کنیم شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت می کنیم و شما هم از نفوس خود، آنگاه مباهله می کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می دهیم.

قرار شد فردای آن روز برای مباهله آماده شوند، سران نمایندگان نجران پیش از آن که با پیامبر روبرو شوند به یکدیگر می گفتند: هرگاه دیدید که محمّد افسران و سربازان خود را به میدان مباهله آورد معلوم می شود در ادعای خود صادق نبوده؛ ولی اگر با فرزندان و جگر گوشه های خود آمد، پیداست که او پیامبر و راستگو است و به قدری به خود ایمان

دارد و احساس امنیت می کند که عزیزان خود را آورده است، هنوز در این گفت و گو بودند که ناگهان چهره نورانی پیامبر(ص) ظاهر شد که دست امام حسن(ع) و امام حسین(ع) را گرفته و علی(ع) پیش رو و حضرت زهرا(س) پشت سر آن جناب حرکت می کردند. نمایندگان همگی با حالت بهت زده به یکدیگر نگاه می کردند و انگشت تعجب به دندان گرفتند که این مرد به دعوت و دعای خود اعتقاد راسخ دارد وگرنه عزیزان خود را در معرض بلای آسمانی قرار نمی داد.[۶] انصراف نمایندگان نجران از مباهله: نمایندگان با دیدن وضع یاد شده وارد مشورت شدند و به اتفاق آراء تصویب کردند که وارد مباهله نشوند و حاضر شدند هر سال مبلغی به عنوان جزیه (مالیات سالانه) بپردازند و در مقابل، حکومت اسلامی از جان و مال آنها دفاع کند.

....

پیام های داستان مباهله پیامبر.

از داستان مباهله می توان پیام های زیر را به دست آورد:

1. پیامبر، حاضر شد برای اثبات حقانیت دین اسلام، خود و نزدیک ترین بستگانش را در معرض خطر قرار دهد. «من بعد ما جاءک من العلمِ»

2. آخرین برگ برنده و سلاح برنده مؤمن، دعاست.«فقل تعاوا ندع»

3. در مجالس دعا، کودکان را نیز با خود ببریم. «أبناءنا»

4. استمداد از غیب، پس از بکارگیری توانایی‌های عادّی است.«نبتهِل»

5. حالات اهل دعا مهم است، و نه تعداد آنها. مباهله کننده ها، پنج نفر بیشتر نبودند.«أبْناءَنا»، «نِساءَنا»، «أنْفُسَنا».

6. علیّ بن ابی طالب، جان و نفس و خود پیامبر است.«أنفسنا»

7. اهل بیت پیامبر و اصحاب کساء به تصریح آیه مباهله، مستجاب الدعوۀ هستند.

8. فرزند دختری، همچون فرزند پسری، فرزند خود انسان است. «أبنائنا»، بنا براین امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام فرزندان پیامبرند. (قرائتی، تفسیر نور، ج ۲، ص ۷۸)

استدلال امام کاظم به آیه مباهله

امام کاظم(ع) در احتجاجش با خلیفه عباسی، هارون الرشید، به آیه مباهله برای اثبات حقانیت اهل بیت، استدلال میفرمایند. داستان از این قرار می باشد:

هارون الرشید، خلیفه عباسی، چگونه می گویید: ما ذریّه پیامبر (ص) هستیم، در حالی که پیامبر نسلی از خود بر جای نگذاشت ؟ زیرا نسل انسان از فرزند پسر است نه دختر، و شما فرزند دختر هستید و دختر، نسل ندارد. امام کاظم، میفرمانید: ... به خدا پناه می برم از شیطانِ رانده شده. به نام خدای مهرگستر مهربان. و اما بعد، قران میفرماید:

وَمِن ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَ هَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِينَ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ. (سوره انعام، آیه 54-85) و از ذریّه اوست داوود و سلیمان و ایّوب و یوسف و موسی و هارون، و این گونه، نیکو کاران را پاداش می دهیم، و نیز زکریّا و یحیی و عیسی و الیاس.

آنگاه امام موسی کاظم، از خلیفه عباسی، می پرسد: پدر عیسی، چه کسی بود؟ هارون گفت: عیسی پدری ندارد! آنگاه امام کاظم، می فرمایند: پس همانطور که قرآن، حضرت عیسی را از طریق مادر (حضرت مریم) به حضرت ابراهیم می رساند در حالیکه پدر ندارد، پس به همین ترتیب، ما نیز از طریق مادرمان حضرت فاطمه علیهاالسلام به پیامبر، ملحق شده ایم. و همانطور که عیسی(ع)، از فرزندان حضرت ابراهیم محسوب میشود، ما نیز از ذریه پیامبر، محسوب میشویم.

بعد امام میفرمایند: بازهم دلیل بیاورم، هارون گفت: بیاورید. امام کاظم میفرمانید: این سخن خدای عز و جل و انگاه آیه مباهله، را قرائت میفرمایند:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ. پس هر که در این باره، پس از دانشی که تو را حاصل آمده، با تو محاجّه کرد، بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان را و زنانمان و زنانتان را و خودمان و خودتان را فرا بخوانیم، سپس مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

و مراد از «پسرانمان» در این آیه، حسن و حسین اند ، و مراد از «زنانمان»، فاطمه و مراد از «انفسنا»، علی بن ابی طالب علیه السلام است. بنابراین، بر خلاف رسوم جاهلیت، که تنها فرزند پسر را فرزند خود میدانستند، اسلام بر این فرهنگ غلط، مهر باطل کشیده است و فرزند دختری، همچون فرزند پسری، فرزند خود انسان است. «أبنائنا»، و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام فرزندان پیامبرند.

بزرگ‌ترین فضیلت امیرمؤمنان علی(ع) در قرآن کدام

روزی خلیفه عباسی، مأمون به امام رضا(ع) بیان می کند: بزرگ‌ترین فضیلت امیرمؤمنان علی(ع) در قرآن کدام است؟

امام رضا(ع) جواب داد: فضیلتی که آیه مباهله بر آن حکایت دارد، خداوند متعال می فرماید:

فَمَنْ حَاجَّکَ فیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَأَبْناءَکُمْ وَنِساءَنا وَنِساءَکُمْ وَأَنْفُسَنا وَأَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَی الْکاذِبینَ. در پی نزول این آیه رسول خدا(ص)، حسن، حسین، فاطمه و امیرالمؤمنین(ع) را فراخواند، آن‌ها به حکم خداوند متعال در جایگاه فرزندان، زنان و نفس ایشان قرار داشتند.

مشخص است که هیچ یک از بندگان خدای سبحان برتر و شریف‌تر از رسول خدا(ص)، از همین رو کسی که به حکم خداوند، نفس رسول خدا(ص) است، احدی برتر نباشد.

(بحارالانوار ج49 ، صفحه 189)

ادله عمومیت مباهله در زمان معاصر

علامه طباطبایی، در ذیل آیه مباهله می‌فرمایند مباهله منحصر به پیامبر(ص) و زمان ایشان نیست و هر شخصی می‌تواند در هر مسئله مورد نزاع با طرف مقابل خود مباهله کند.

مسائلی که به نظر شخص، حق است و هیچ جای شک و شبهه‌ای در حقانیت آن وجود ندارد می‌تواند مصادیق مباهله باشند، اما در جایی که نسبت به حقانیت یک مسئله‌ای شک و شبهه‌ای وجود دارد و در آن تردید و ابهام وجود دارد و مسئله براساس ظن است و یقین بر آن وجود ندارد آنجا موردی برای مباهله وجود ندارد.

مباهله، مخصوص زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیست بلکه دیگر مؤمنان نیز می توانند مباهله کنند؛ از این رو هیچ مانعی نیست که هر کس با حفظ شرایطی که بیان شد برای اثبات حقانیت خویش در مقابل دشمنان دین بتواند مباهله کند. البته باید دانست که شرایط مباهله و اخلاص و اعتماد به نفسی که در آن لازم است به آسانی برای هر فردی قابل دست یابی نبوده و نباید عجولانه به چنین کاری اقدام نمود که شاید اثری معکوس به دنبال داشته باشد.

امام فرمود با مخالفین مباهله کنید

یکی از یاران آن حضرت به نام ابومسروق به امام صادق، عرض کرد: من با مخالفان شیعه، با آیه «وَأُولِی الأمْرِ مِنْکُمْ» نساء/59. بر فضیلت و پیشوائی شما استدلال میکنم اما آنان میگویند این آیه مربوط به فرماندهان سپاه است. و وقتی با آیه «اِنَّما وَلِیُّکُم اللهُ وَرَسُولُهُ...» مائده/55. بر امامت علی(ع) احتجاج میکنم، میگویند: این آیه مربوط به افراد با ایمان است نه شخص خاصی. و هر موقع با آیه «اِلّا المَوَدَّةَ فِی القُرْبی» شوری/23. استدلال میکنم، مخالفان میگویند: این آیه مربوط به تمام بستگان پیامبر است. امام صادق(ع) در پاسخ فرمود: در چنین صورت (و بعد از استدلال)، مخالفان شیعه را به مباهله دعوت کنید. و آنگاه امام صادق(ع) نحوه انجام مباهله را بیان می فرمایند: وصُم وَاغتَسِل وَابرُز أنتَ وهُوَ إلَی الجَبّان، فَشَبِّک أصابِعَکَ مِن یَدِکَ الیُمنی فی أصابِعِهِ، ثُمَّ أنصِفهُ وَابدَأ بِنَفسِکَ وقُل: اللّهُمَّ رَبَّ السَّماواتِ السَّبعِ ورَبَّ الأرَضینَ السَّبعِ، عالِمَ الغَیبِ وَالشَّهادَةِ الرَّحمنَ الرَّحیمَ، إن کانَ أبُومَسروقٍ جَحَدَ حَقّاً وَادَّعی باطِلاً فَأنزِل عَلَیهِ حُسباناً مِنَ السَّماءِ أو عَذاباً ألیماً. سه روز به اصلاح خود بپردازید (روزه بگیر) و آنگاه غسل کنید و با او به صحرا بروید و سپس دو طرف، انگشتان دست راست یکدیگر را بگیرند. (و دستان همدیگر را فشار دهید) سپس جهت رعایت انصاف، [نفرین و لعن را] از خودتان آغاز کنید و بگوید:

اللّهُمَّ رَبَّ السَّماواتِ السَّبعِ ورَبَّ الأرَضینَ السَّبعِ، عالِمَ الغَیبِ وَالشَّهادَةِ الرَّحمنَ الرَّحیمَ، إن کانَ فلانا (اسم خود را ذکر کنید) جَحَدَ حَقّاً وَادَّعی باطِلاً فَأنزِل عَلَیهِ حُسباناً مِنَ السَّماءِ أو عَذاباً ألیماً. بار الها! ای پروردگار هفت آسمان و هفت زمین ! ای دانای نهان و آشکار! ای مهرگستر مهربان ! اگر فلانی (اسم خود را ذکر کنید) حقّی را انکار کرده و باطلی ادّعا نموده است، از آسمان بر او عذابی دردناک فرو فرست و سپس نفرین را به او برگردان و بگوید: و اگر فلانی حقّی را انکار و باطلی را ادّعا می کند، بر او از آسمان، عذابی دردناک

فرود آور. و آنگاه امام صادق، فرمود: چیزی نمیگذرد مگر اینکه آثار مباهله (نزول عذاب) را در طرف باطل، مشاهده میکنید. (کلینی، الکافی، ج 2، ص 513)

آداب و اعمال روز 24 ذی الحجه، روز مباهله

و اما درباره آداب و مستحبات روز مباهله که مصادف با روز بیست و چهارم ذی الحجّه، می باشد، و همانطور که ذکر شد، روز مباهله پیامبر (ص) با مسیحیان نجران است که در نزد مسلمانان، اهمیت خاصّی دارد؛ چرا که گواه حقانیت و درستی دعوت پیامبر و عظمت شأن اهل بیت مکرّم اوست. از اینرو، محدث قمی، در کتاب شریف مفاتیح الجنان، اعمال مخصوصی بدین شرح برای این روز ذکر کرده است:

اول: غسل، که نشان پالایش ظاهر از هر آلودگی و آمادگی برای آرایش جان و صفای باطن است؛

دوم: روزه، که سبب شادابی درون است؛

سوم: دو رکعت نماز؛(این نماز دو رکعت است که در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه سوره توحید و ده مرتبه آیه الکرسی و ده مرتبه سوره قدر خوانده می شود)

چهارم: دعای مخصوص این روز که به دعای مباهله معروف است و شبیه دعای سحر ماه رمضان می باشد.

هم چنین در این روز خواندن زیارت امیرالمؤمنین(ع) به ویژه زیارت جامعه توصیه شده است. احسان به فقرا و محرومان به تأسّی از مولی الموحدین علی (علیه السلام) که در رکوع نمازش به نیازمند احسان فرمود، شفارش شده است.

مباهله در روز عاشورا

مباهله در روز عاشورا هنگامی که در بامداد روز عاشورا یکی از دشمنان امام حسین علیه السلام به نام یزید بن مقعل به صحنه نبرد آمد، بریر از عابدان که چهل سال با وضوی) نماز عشا،نماز صبح را خوانده بود) از سوی امام مامور مقابله با وی شد . او خطاب به بریر گفت: ای بریر بن خضیر، کار خدا را چگونه می‌بینی؟ بریر گفت: به خدا سوگند برای من خوب است اما برای تو بد!

– چرا دروغ گفتی، تو که در گذشته دروغگو نبودی، آیا به یاد داری که از عثمان بد می‌گفتی و معاویه را، گمراه و گمراه کننده می‌دانستی؟! و علی بن ابی طالب را امام برحق می‌شمردی؟!

– آری شهادت می‌دهم که عقیده من همان است و گواهی می‌دهم که تو از گمراهان هستی، آیا حاضری در این زمینه مباهله کنیم و لعنت‌خدا را بر دروغگو قرار دهیم و قبل از مبارزه از خدا بخواهیم که آنکه حق است فرد گمراه و دروغگو را بکشد؟! هنگامی که یزید بن مقعل مباهله را پذیرفت آنان در پیشگاه دو لشگر به مباهله پرداخته و دست‌به نفرین برداشتند . سپس مبارزه را آغاز کردند، بعد از اندکی زد و خورد بریر بن خضیر که با اراده‌ای آهنین و ایمانی راسخ به دفاع از حضرت سیدالشهدا علیه السلام قیام کرده بود با ضربت‌شمشیر خویش به یزید بن مقعل پیروز شده و او را به خاک مذلت نشاند..

فهرست

جایگاه دنیا در اسلام

ارزش و جایگاه مادر

ارزش و جایگاه پدر

سحرخیزی70

کربلا88

حل مشکلات108

دوست خوب132

احترام گذاشتن136

پیامبراعظم 144

خدمت رسانی154

شادی158

نامگذاری کودک167

عمر185

سخن بدون عمل192

وفای به عهد199

همسایه 216

نظم224

شهروندخوب234

سبک زندگی اسلامی243

پول و ثروت در اسلام246

وقت شناسی154

پیش داوری و قضاوت عجولانه262

هنر نه گفتن271

همدلی274

تشکر295

قانون مداری302

انتظار314

امیدواری327

چشم چرانی332

گناهان گوش385

چرا به امام نیاز داریم؟387

خود مراقبتی404

آغاز و شروع هر کار410

مهربان ترین مهربان

حقیقتی عظیم بنام قیامت

استدراج

زبان خوش454

مقاومت و پایداری457

مشورت460

پشتکار471

تنبلی و راحت طلبی477

کمک به گدا بله یا خیر؟488

توکل493

اخلاص499

عوامل عزت و ذلت در قران و روایات506

انصاف548

قناعت یا حیات طیبه467

عرفه روز دعا و نیایش555

نفس اماره بزرگترین دشمن انسان563

خوش گمانی عامل استحکام خانواده و بدگمانی عامل تزلزل572

جایگاه نصیحت در اسلام و اهمیت نصیحت والدین به فرزندان579

محرم و انتظار583

محاسبه نفس588

صبر در روایات595

تواضع و فروتنی609

دنیا و دنیا طلبی679

درختکاری707

جایگاه فقرا در اسلام711

علم اهل بیت ع718

پیروی از حق یا از اکثریت؟837

شناخت فرشتگان841

دلایل عدم تحریف قران کریم845

نقش دعا در ظهور امام زمان عج 845

خسارت های انسان854

خدا فقط اعمال متقین را قبول می کند858

ازدواج امیرمومنان با فاطمه زهراء سلام الله علیهما

مباهله دلیل محکم بر ولایت و امامت801